گاتاها

سرودهای اشو زرتشت

گاتاها

سرودهای اشو زرتشت

برگردان هفده هات
همراه با متن اوستایی و گزارش‌های زبانشناسی

پژوهش و نوشته: دکتر آبتین ساسانفر
استاد پیشین دانشگاه ملی

عنوان قراردادی:	اوستا، یسنا، گاهان، فارسی، برگزیده
عنوان نام پدیدآور:	گاتاها: سروده‌های اشو زرتشت، برگردان هفده هات همراه با متن اوستایی و گزارش‌های زبانشناسی / پژوهش و نوشته آبتین ساسانفر.
مشخصات نشر:	تهران: بهجت، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری:	۱۱۷۶ ص.
شابک:	978-964-2763-58-0
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا
موضوع:	اوستا . گاهان
موضوع:	سرودهای زردشتی
موضوع:	شعر اوستایی ـــ ترجمه شده به فارسی
شناسه افزوده:	ساسانفر، آبتین، مترجم.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۰ ۲گ / PIR ۴۷۴
رده‌بندی دیویی:	۲۹۵/۸۲
شماره کتابشناسی ملی:	۲۲۷۹۹۰۲۸

انتشارات بهجت

گاتاها

سروده‌های اشو زرتشت

(همراه با متن اوستایی و گزارش‌های زبان‌شناسی)

نوشته و پژوهش: دکتر آبتین ساسانفر

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: عبد رایانه

چاپ: گلشن

چاپ اول ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ؟ تومان

شابک: ۰-۵۸-۲۷۶۳-۹۶۴-۹۷۸

فروشگاه انتشارات بهجت: تهران، خیابان ولی‌عصر، دوراهی یوسف‌آباد، شماره ۱۹۷۸ تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶- دورنگار ۸۸۹۵۷۱۷۶

دفتر توزیع و فروش انتشارات بهجت: تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۲ تلفن: ۸۸۸۹۹۹۰۷- دورنگار ۸۸۹۴۱۱۴۶

تقدیم نامه

فهرست

پیشگفتار

نخستین بار در سال ۱۳۸۳ خورشیدی هفت فصل نخستین از گاتاهای زرتشت با گزارش‌های دستوری و برداشت‌هایی که از درک درست آنها سرچشمه می‌گرفت به وسیله انتشارات بهجت در تهران منتشر شد. سپس چندبار توسط سایر سازمان‌های انتشاراتی بدون اجازه ناشر اصلی چاپ و توزیع گردید. برگردان و تنظیم ده فصل بقیه در دو سال گذشته پایان یافته بود ولی تهیه نرم‌افزاری که برای چاپ الفبای اوستایی لازم بود و سایر مشکلات انتشار، آن را تا این زمان به تاخیر انداخت.

از آنجا که پژوهش در فرهنگ باستانی و فلسفهٔ زرتشت مورد علاقه بسیاری از هم‌میهنان است و در این زمینه گفتگو و پژوهش‌های زیاد انجام می‌گیرد، با اینکه بیشتر مطالب در برگردان و برداشت‌های کتاب حاضر مطرح شده، ولی توضیح کوتاهی لازم به نظر می‌رسد.

۱ـ آیا زرتشت پیام‌آور است یا یک حکیم و دانشمند که برای اصلاح جامعه دارای اندیشه است و آن را آموزش می‌دهد؟

نظر نویسنده این کتاب بر آن است که برای درک این موضوع باید به گفتار و آموزش خود زرتشت در گاتاها مراجعه کرد که سخن او و تنها آموزش وابسته به اوست.

در گاتاها خدای زرتشت نماد خرد است و اهورامزدا را همانطور که از معنای آن بر می‌آید دارنده خرد (سانسکریت = **MEDHA** = اوستایی **MAZDA**) بزرگ‌ترین نیرویی که هستی را به گردش آورده برای شناختن آن شش صفت معرفی می‌کند که در راس آنها یک مینو و گوهر مقدس وجود دارد به نام سپنتا مئینیو در برابر آن گوهر پاک، یک گوهر پلید نیز وجود دارد به نام انگرَمَئینیو که نماد بدی‌ها و پلیدی است. آن دو گوهر که در نهاد آدمی آفریده شده‌اند چون رویا بی‌حرکت و خفته و بی‌اثر هستند. انسان که مختار و دارای آزادی گزینش و اراده مستقل است می‌تواند هریک از آن دو را پس از سنجش برگزیند، اختیار دارد گوهر پاک یعنی سپنتامَئینیو را برگزیند که در راس فروزه‌های اهورایی است و یا انگرمَئینیو (*اهریمنی*) را برگزیند که ضد صفات اهورایی است. اهریمن در برابر اهورامزدا

قرار ندارد. بلکه در برابر سپنتامَئینیو وجود دارد و رقیب و دشمنی اوست.
نکته مهم بینش زرتشت آن است که انسان در این صورت با گزینش و انتخاب آزاد خود می‌تواند آفریننده بدی و خوبی باشد. در این صورت انسان مسئول انتخاب خویش است و سرنوشت او از پیش معین نشده است. طبق آموزشِ زرتشت انسان تنها موجود خردمند در هستی است و اهورامزدا نیز نماد و سمبل خرد است. یعنی آفرینش هستی بر پایهٔ اصول و قوانینی است که از خرد سرچشمه می‌گیرد و آن قوانین که هستی را اداره می‌کند ازلی و ابدی هستند، همیشه بوده و خواهند بود. چون خرد با دانش هماهنگی دارد و هرقدر انسان در دانش پیشرفت کند به درک و فهم قوانین هستی بیشتر پی خواهد برد و به اصول خردمندی و نماد آن که اهورامزدا است بیشتر نزدیک خواهد شد.
زرتشت به دو جهان باور دارد، جهان مادی و جهان مینوی، برای پیروزی در هر دو جهان باید شش فروزه یا صفت اهورامزدا را شناخت و از آنها پیروی کرد که عبارتند از راستی، نیک اندیشی، نیرومندی، پرهیزگاری، رسایی و جاودانی که برای هر یک در برگردان و هم در برداشت‌ها توضیح داده شده است.
با توجه به این پایه‌های اساسی برای درک خداشناسی **"THEOLOGIE"** زرتشت به این نتیجه می‌رسیم همانطور که در گاتاها خواهید دید خدای زرتشت را نمی‌توان مانند انسان دارای احساساتی از قبیل خشم، کینه، دروغ و سایر ویژگی‌های آدمی دانست، جز فروزهٔ خرد که پرتوی از آن در نهاد آدمی نهاده شده و به همین دلیل در گاتاها گفته می‌شود که اهورامزدا دوست انسان است و اشاره به این همبستگی است که انسان نیز در خردمندی نشانی از خدا دارد هرقدر در آن پیش رَوَد و بر دانش خود بیفزاید به او نزدیک‌تر خواهد شد.

چون فهم خداشناسی زرتشت نیاز به سنجش عقلانی دارد و پذیرش آن آزاد است گروهی آن را یک مکتب فلسفی می‌دانند چون دین زرتشت جنبه تحمیلی ندارد نخست باید آن را شناخت سپس در صورت تمایل آن را پذیرفت اگر دین زرتشت را حتی در یک جامعه زرتشتی کسی نپذیرد هرگز مجازات نخواهد شد. یعنی یک گفتگوی آزاد است. نظر سایر مکتب‌های فلسفی که غالباً شاگردان نیز خود مکتبی در مقابل استاد خود ایجاد می‌کنند بدون اینکه مورد آزار و ستم باشند. این شیوه آزاداندیشی و احترام به همه باورها باعث بروز عقاید و نظریات گوناگون خواهد شد و با سنجش اندیشه‌هاست که می‌توان بهترین

آنها را شناخت و برگزید. اگر عقیده و اندیشه تحمیلی باشد و هیچ کس حق نداشته باشد اندیشه تازه‌ای ابراز کند یک جمود و یکنواختی حاکم خواهد شد که مانع پیشرفت و شکوفایی فرهنگ بشری خواهد شد.

آنان که می‌پندارند آموزش‌های زرتشت یک مکتب فلسفی بوده و زرتشت یک دانشمند اصلاح‌طلب و آموزگار اخلاق است کسانی هستند که به خدا و دین اعتقادی ندارند ولی به هر حال همین افراد نیز خود دارای اندیشه و پیرو مکتبی هستند و بدون اینکه اعتقادی به آفرینندگی و جهان مینوی از سوی یک قدرت بزرگ و فراگیر داشته باشند می‌توانند اصول اخلاقی و اندیشه‌های اجتماعی زرتشت را بپذیرند.

بدیهی است آنان که زرتشت را پیام‌آور می‌دانند نیز در انتخاب عقیده خود آزادی کامل دارند و می‌توانند آموزش‌های آن را یک اصول دینی بدانند و با ستایش و اطاعت از آن پیروی کنند نه بنا بر سنجش و گزینش خود

۲ـ در گاتاها زرتشت خود را واسطه انسان و خدا نمی‌داند، زرتشت خود به وجود خدا و آفریننده‌ای یکتا پی برده زرتشت به جستجوی خدا رفته و او را دریافته است. روایات و اشاراتی در گاتاها بدین‌ترتیت که زرتشت در خواب دید یا فرشته‌ای به او ابلاغ کرد دیده نمی‌شود، اهورامزدا، خدای زرتشت در گاتاها هرگز با او گفتگو نمی‌کند، زرتشت درباره آفرینش و بسیاری از مسایل از اهورامزدا پرسش می‌کند. این پرسش‌ها چنان است که خود پاسخ را نیز به همراه دارد.

زرتشت هرگز ادعا نمی‌کند که برای بخشایش گناهان مردم نزد خداوند وساطت خواهد کرد، به عبارتی زرتشت خدای خود را بخشنده گناهان معرفی نمی‌کند. اگر کسی به دنبال آن باشد که گناهانش بخشوده شود به این دلیل است که خود را مقصر و گناهکار می‌داند و برای رهایی از عذاب و عقوبت در پی عفو و بخشایش است این شخص دارای وجدان و ضمیری است که او را سرزنش می‌کند او محکوم وجدان خویش است و برای رهایی از سرزنش و عذاب وجدانش است که با نگرش دینی خود به دنبال آرامش وجدان است. در آئین زرتشت غیرمنطقی است که کسی گناه کند، حق دیگران را ببرد، حقیقت را پنهان کند و مرتکب جرائم و جنایات شود. آنگاه به پیش رفته و موبد توسط او به زرتشت متوسل شود که زرتشت نزد اهورامزدا تقاضای بخشودگی کند. این گونه روایات خارج از حوزه خردگرایی و ناهماهنگ با دین زرتشت است ولی با آموزش‌های گاتاها به یک شیوهٔ

منطقی برای بخشایش گناهان بر می‌خوریم، بدین معنی که هر گناه و جرمی اگـر آشـکار شود و شخص گناهکار و مجرم را دستگیر کنند برابر مقررات قانونی محاکمـه و مجـازات خواهد شد، ولی اگر گناهکاری دستگیر نشد و یا از مجازات قانونی فـرار کـرد آنگـاه نـزد وجدان خود شرمنده و در عذاب خواهد بود و تنها راه بخشش و رهایی از گناهش آن است که آن شخص آنقدر کارهای خوب انجام دهد که نتیجهٔ نیکوکاریش نزد وجدانش به اندازه گناهی باشد که پیش ا ز آن مرتکب شده است. شخصی که احساس گناه می‌کند بایـد آن انگیزه را با تلاش در راه خـدمتگزاری و کـردار پسـندیده جبـران کنـد. در آئـین زرتشـت نمی‌توان جنایت و خیانت کرد و آن را با التماس و گریه و زاری یا دادن رشوه و تاوان بـه کسی که خود را واسطه خدا می‌پندارد از عقوبـت آن رهـایی یافـت. گنـاه را کسـی بایـد ببخشید که ضرر دیده و رنج کشیده، فردی که گناهی کرده باید مجازات شود نه آنکه بـا فریب و خدعه که خود گناهی بزرگ‌تر است جامعه را آلوده سازد.

۳ـ در آیین زرتشت، شریعت یعنی قانونگذاری برای امور زندگی فردی و اجتماعی کـه به عهده مردم است، هماهنگ با نیاز خود و با توجه به پیشرفت‌های علمی و اجتماعی که هر روز رو به گسترش است روابط خود را با سایرین و با جامعه هماهنگ سازد. برگزیدگان مردم باید دربارهٔ نیاز و خواسته‌های گوناگون زندگی که پیوسته در حال تغییر است، تصمیم بگیرند و قانون‌گزار باشند، در هر زمان که قانونی کهنه شـود بایـد قـانون تـازه و بهتـری جایگزین آن شود. در آئین زرتشت دستوری درباره حلال و حرام، اینکه چه بخورید و چـه نخورید یا چگونه نظافت کنید ونیز دربـارهٔ مـوارد اقتصـادی، پـولی و تولیـدی هیچگونـه مقرراتی وجود ندارد بدیهی است اگر مقرراتی در چهار هـزار سـال پـیش دربـاره مسـائل بازرگانی و اقتصادی، داد و ستد و مانند آنها به عنوان دستوری از جانب خداوند نازل شـده بود بیگمان تاکنون از ارزش عملی افتاده بود و به اعتبـار و قـدرت چنـین خـدایی لطمـه می‌خورد و نیز برخلاف اصول عقلی بود، برای آنچه تا کنون پیش نیامده و نیـازی کـه در آینده ممکن است داشته باشد ولی چند و چون آن مشخص نیست حکمی صادر شود.

نظم و هنجاری که در گاتاها آموزش داده شده اصولی است پایدار و همیشگی کـه هرگـز نباید برخلاف آن حرکت کرده و هر قانون و مقرراتی از سوی مردم وضع می‌شود بایـد بـا هنجار اهورایی هماهنگی داشته باشد که عبارتند از شش اصل ابدی که صفات اهورامزدا و هماهنگ بامبانی عقلی است یعنی اشا، وهومَن خشترا، آرمَئیتی، هئَوروتات و اَمِرتات، اگـر

در تدوین قوانین جانب راستی و درستی و نیک اندیشی و پرهیزگاری رعایت شود بی‌شک، آن قوانین برابر با خواست اهورامزدا خواهد بود و مانند آن است که خداوند به آن اشاره کرده باشد ولی مردم نسبت به پیشرفت‌های علمی و نیازمندی‌های خود در آن اندیشه داشته است و چون در تدوین و فراهم کردن آن دخالت داشته پس در حسن اجرای آن نیز کوشش خواهد کرد.

بنابراین شریعت به آن معنی که در برخی از ادیان وجود دارد در گاتاها دیده نمی‌شود ولی در اوستای نوین که در زمان ساسانیان گردآوری شد، کتاب وندیداد را جای داده‌اند که به هیچ روی با آموزش‌های گاتایی سازگاری ندارد و از احکام دینی پیش از زرتشت و ساخته و پرداخته گروهی از مُغان دوران مادها است. ضمیمه کردن وندیداد و یَشت‌ها و سایر بخش‌ها که با عنوان دین زرتشت در اوستای نوین گردآوری شد به دلیل از میان بردن اختلافات اجتماعی و دینی بود که پس از حملهٔ اسکندر به تدریج در جامعه ایرانی رواج یافته بود. اسکندر و جانشینان او موبدان را کشتند و اوستا را پراکنده کردند به شکلی که دین زرتشت از مرکزیت خود خارج شده بود با ظهور دین مسیح در اواسط دورهٔ اشکانیان و سنت آزاداندیشی دینی که در ایران وجود داشت گروهی از ایرانیان به دین مسیحی گرایش یافتند و در غالب شهرهای ایران و استان ارمنستان، ایرانیان مسیحی که در جنگ با رم و بیزانس شرکت می‌کردند از هم‌کیشان مسیحی خویش طرفداری می‌کردند، موبدان را می‌کشتند، معابد را ویران می‌کردند، از هر سو مذهبی نظیر میترائیسم، زروانیسم و پرستش ایزدان باستانی در جامعه پدیدار شد، برای ایجاد وحدت ملی و یکپارچگی افکار عمومی، اصول و باورهای تمام دین‌های ایرانی را در کتابی واحد به نام اوستا گرد آوردند و برای نخستین بار سنت آزاد اندیشی از بین رفت و شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹) که پادشاهی مقتدر بود و مدت هفتاد سال پادشاه شد دستور داد همه از کتاب دینی اوستا که در آن زمان گردآوری شد پیروی کنند در کتاب اوستای نو، هرکس با هر دینی از جمله زروانی — میترائی یا ستایشگر هر یک از ایزدان عقیده خود را می‌توانست در آن جستجو کند. با نگاهی به یشت‌ها در می‌یابیم که زرتشت که در آغاز همهٔ ایزدان را در اندیشهٔ ستایش خود خارج کرده بود دگربار سفارش شده تا ایزدمهر یا خورشید یا وایو و غیره را ستایش باید کرد، بنابراین اشاره‌ای به آموزش‌های دین زرتشت نمی‌شود و گاتاها را با جایگاه اندکی در یسنا جای دادند. از این رو دین زمان ساسانیان و اوستای گردآمده در آن زمان

دین حقیقی و راستین زرتشت نیست ولی با قدرت پادشاهان نیرومند آن زمان بـه عنـوان تنها دین ایرانیان قلمداد شد. در حالی که هیچ یک از خرافات و وندیـداد یـا نیـایش‌هـای یشت‌ها با بینش زرتشت هماهنگی و ارتبـاطی نـدارد و آن همـان اسـت کـه گروهـی از زرتشتیان سنتی و پارسی‌های تند رو به آن باور دارنـد ولـی در حـال حاضـر کسـانی کـه علاقمند به فرهنگ راستین ایران زمین هستند فقط به گاتاها می‌پردازنـد و ضـمیمه‌هـای اوستا را تنها دارای ارزش تاریخی، ادبی و زبان‌شناسی می‌دانند. روایات، اخبار و اطلاعـاتی که دربارهٔ دین زرتشت یا مغان نقل شده بیشتر از سوی یونانیان، نویسندگان غیر ایرانی یا دشمنان فرهنگ ایران بوده است به آن اندازه که فرهنگ ایران، آثار دانشمندان و موبدان ایرانی از زمان حمله اسکندر مقدونی تا زمان ناصرالدین شاه قاجار مورد حملـه و در برابـر نابودی قرار گرفته هیچ کشور و فرهنگی دچـار آسـیب و کینـه‌تـوزی نشـده اسـت. تنهـا نوشته‌ای که به طور معجزه‌آسا و بدون دسـتبرد از بـزرگ‌تـرین آموزگـار اخـلاق در امـور فلسفی و اجتماعی به جای مانده همان گاتاهای زرتشت است که بـا ارزش‌تـرین میـراث فرهنگی است.

٤ـ نقش خاورشناسان از هر ملـت و کشـوری در پیشـرفت پـژوهش‌هـای اوسـتایی غیرقابل انکار است. از نیمه دوم قرن هیجدهم تا کنون کارشناسان زیادی دربـاره تـاریخ ایران، دین زرتشت و زبان اوستایی کارهای بسـیار بـاارزش ارائـه داده‌انـد ولـی میـان آن خاورشناسان و دانشمندان، تفاوت‌های بسیار دیده می‌شود. گروهـی از آنهـا بـرای کشـف حقایق تاریخی و علمی کوشش می‌کردند. گو اینکه بـرای روشـن شـدن زوایـای تاریـک تمدن ما فعالیت آنها بسیار باارزش بوده ولی نباید فراموش کرد که این کوشـش‌هـا بـرای خدمت و خوش‌آمد مردم نبود بلکه برای کشف حقایق علمی و روشن شدن مسـایلی بـود که برای تمدن بشر و پیشرفت تدریجی آن ضرورت داشت و ایرانیان نیـز از ایـن رهگـذر سود فراوان بردند آنچه انکتیل دوپرون و رالینسون انجام داده‌اند بـرای پـژوهش در دیـن زرتشت و خواندن سنگ نبشته‌ها بود برای خدمت به پیشرفت علم و سابقه تـاریخی سـیر اندیشه‌های دینی و کشف نوشته‌های باستانی بود بدیهی است هدف علمی آنان با روشـن شدن گوشه‌هایی از فرهنگ ما هماهنگی داشت. آنها با ایرانی‌هـا قـراردادی نداشـتند کـه برای این کشور و خواسته‌های ما کار کنند و حق‌الزحمه‌ای دریافـت کننـد هـیچ‌کـدام نـه ایرانی بوده‌اند و نه زرتشتی، روحیه و گرایش ملی ایرانی نیز نداشته بنـابراین نبایـد انتظـار

داشت که آرزوهای یک ایرانی را در زمینه‌های فرهنگی و دینی بشناسند و به آن توجه کنند. روشن شدن ویژگی‌های تاریخی به ویژه اندیشه‌های دینی و فلسفی زمانی به درستی بیان می‌شود که از سوی باورمندان و معتقدان به آنها پژوهش شود. هیچ کس نمی‌تواند اعتبار دیگری را به درستی دریابد و منعکس کند. در برخی از موارد دیده شده که مورخ یا خاورشناس خارجی مطلبی را به عنوان دینی و باور ایرانی نوشته‌اند که هیچگاه با حقیقت و اعتقاد ایرانی هماهنگی ندارد. بنابراین نباید هرنظر، تز یا پژوهش را دربست قبول کرد، بهتر است. از روی احتیاط و منطق آن را بررسی کرد.

البته در میان خاورشناسان کسانی بوده‌اند که پژوهش‌های آنان بسیار باارزش و سودمند است، نظیر مارتین هاگ کریستیان بارتولومه، کارل گلدنر، اینسلر و گروه بسیاری که بدون غرض و کینه‌ورزی به پژوهش‌های علمی در جهت روشن کردن و دستیابی به مبانی اندیشه‌های فلسفی و آئین ایرانی کوشش کرده‌اند از فریتس ولف عمری را برای نوشتن فرهنگ بسامدی شاهنامه فردوسی شاهکار تاریخی، اساطیری و حماسی ایران به کار برده و باید سپاسگزار او باشیم.

پژوهشگر باید بی‌غرض و بدون تعصب باشد مورخ یا خاورشناسی که دشمن دین زرتشت باشد هرچه بگوید و بنویسد کمترین اثر مثبت و راهنمایی درست در درک حقیقت ندارد و باعث گمراهی است مانند نظریات تنفرآمیز سموئل نیبرگ دربارهٔ زرتشت و گاتاها که از روی غرض‌ورزی و دشمنی نوشته است. تردیدی وجود ندارد که نوشته‌های هرتسفلد و دارمستتر دربردارندهٔ پاره‌ای از اطلاعات مفید است ولی جنبه‌های نادرست در آن بسیار دیده می‌شود چون منابع و مواخذ بسیار برای پژوهش‌های علمی و درست درباره تاریخ و فرهنگ ایرانی وجود دارد وظیفه ایرانیان فرهنگ دوست و باورمند است که خود دربارهٔ آنها پژوهش کنند. تمدن و تاریخ، باور فلسفی و دینی خود را تنها از زبان دیگران نشنوند. نیبرگ در وسعت اطلاعات زبانشناختی یک خاورشناس بزرگ است ولی آن دانش و اطلاعات را نه از روی نادانی بلکه به جهت دشمن در تخریب چهره زرتشت و گاتاها به کار گرفته. اصول فلسفی و آئین گاتاها اگر بدون پیش قضاوت مغرضانه و منفی بررسی شود. هیچ انسان با انصاف و خردمندی نمی‌تواند با آن مخالفت کند، چون چیزی جز راهنمایی به سوی صلح، سازندگی و خوشبختی در آن دیده نمی‌شود. چه کسی با درستی، خردورزی و نیک‌اندیشی که زرتشت سفارش می‌کند هماهنگی ندارد به جز کسانی که

نادرست، بی‌خرد و بداندیش باشند. یک زرتشتی آزاداندیشی با هیچ باور و اندیشه‌ای دشمنی نکرده و نخواهد کرد. انسان‌ها که در راه رسایی و تکامل اخلاقی خود و جامعه جهانی گام می‌زنند باید خود را در بدبختی‌ها مسئول و در خوشبختی دیگران شریک بدانند.

***

وظیفه خود می‌دانم از کسانی که در برگردان و فراهم شدن این کتاب همچنین پخش آن برای آگاهی و پژوهش علاقه‌مندان کمک کردند سپاسگزاری کنم. همسرم مهرافزون فیروزگر به همراه فرزندان و دوستان بهترین مشوق من بودند؛ پروفسور دوشن گیمن که از خواندن آن و راهنمایی‌های سودمند خود دریغ نکرده‌اند، دوست دیرینم شادروان شجاع‌الدین شفا در تهیه کتاب‌هایی که به آسانی یافت نمی‌شود یاری داده است. آقای رهام اشه محقق و زبان‌شناس در برگردان کتاب اول که مربوط به هفت هات نخستین از گاتاها بود در فراهم کردن مقاله‌ها و منابع گوناگون و نشریه‌های علمی همکاری بسیار کردند و از خواندن و یادآوری تذکر دادن مطالب سودمند کوتاهی نکردند خانم لیلی حاج عظیمی که در تنظیم و تحریر بخش هفت هات بسیار صرف وقت کردند، در تهیه نرم‌افزار الفبایی اوستایی، پویا ضیا، جوانِ بااستعداد کوشش فراوان داشتند، در بخش ویرایش، بازخوانی و فراهم ساختن وسیله چاپ و انتشار کتاب به صورتی که اکنون در اختیار شماست، دوست دانشمند و گرانمایه‌ام اقای کورش نیکنام همت کردند که اگر کوشش بی‌دریغ ایشان نبود، هرگز به این کار موفق نمی‌شدم و سرانجام آقای بهجت مدیر انتشارات بهجت که با دلسوزی و دقت بسیار در چاپ نخستین و تکمیل شده کنونی نهایت کوشش را به عمل آوردند. از همهٔ آنان بی‌نهایت سپاسگزارم.

آبتین ساسانفر

پاریس، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی

سرآغاز

گاتاها سروده‌های زرتشت، یکی از کهن‌ترین نوشته‌هایی است که در جهـان بـر جـای مانده است. اگر کسی به معجزه و کارهای بیرون از توان انسانی باور داشـته باشـد، پایـدار ماندن گاتاها، پس از گذشت آن همه رویدادهای ویران کننده، خودبزرگترین معجزه اسـت. پیشینهٔ شناسایی با این گنجینهٔ دانش فلسفی و اخلاقی برای جهان غرب فقط به دویسـت سال‌پیش می‌رسد. زمان زرتشت را از ۶۰۰ تا نه هزار سال پیش از میلاد روایت کرده‌اند، در حالی که بر اساس بررسی‌های نجومی و زبان‌شناسی، اشـو زرتشـت ۱۷۶۸ سـال پـیش از میلاد به جهان آمده و در سن هفتاد و هفت سالگی جهان را بدرود گفته‌است. گو ایـن کـه دانش اوستاشناسی در دو سده گذشته با به دست آمدن اسناد و کشـفیات جدیـد پیشـرفت کرده است ولی نباید انتظار داشت از راه بررسی پاره‌ای از دانشمندان زبان‌شناسی که ممکن است هرکدام به‌نوبهٔ خود دارای تعصب مذهبی و ملّی باشند، گاتاهاو اندیشـه‌هـای فلسـفی زرتشت را بتوان درست شناسایی کرد. نظریـات هریـک از زبانشناسـان ودانشـمندانی کـه خواسته‌اند در زمینهٔ اوستاشناسی تئوری و عقیده ارایه کنند گو اینکه از سوی گـروه زیـادی هم استقبال شده باشد، پس از مدت‌کوتاهی از ارزش افتاده و اعتبـار خـود را از دسـت داده است. در زمان حاضر نیز تمام تئوری‌ها و نظریاتی که از سوی زبان‌شناسان اظهار می‌شـود چون به اصول خداشناسی (تئولوژی) و ریشه‌های فلسفی اندیشه‌های زرتشت توجه ندارنـد، بیشتر نظراتشان برپایهٔ حدس و گمان اسـتوار اسـت و نشـان‌دهنـدهٔ شـکوه اندیشـه‌هـای اشوزرتشت نیست.

این وظیفهٔ ایرانیان باورمند است که در راه شناختن هویت خـود بکوشـند تـا فرهنـگ بزرگ ملّی به شکل درست و با تمام ویژگی‌های خود ارایه شود.

به شناسایی زرتشت و ریشهٔ اندیشه‌های ایرانی نباید فقط جنبهٔ دینی داد چون بیگمان چنین برداشت می‌شود که‌این کار نوعی فعالیت دینی است و در نتیجه، ایجاد کشمکش و درگیری مذهبی خواهد کرد. در حالی که زرتشت‌بیش از هر چیز یک دانشمند، فیلسوف و

حکیم است. اندک خرافات مذهبی در سراسر گاتاهابه چشم نمی‌خورد و از اوستا تنها چیزی که به زرتشت و دین زرتشتی بستگی دارد همان گاتاها است.

در زمانی که دولت‌های ایرانی، نیمی ازجهان را زیر قدرت و نفوذ اداری خود داشتند و به آسانی میسر بود دین خود را گسترش دهند از این کار پرهیز می‌کردند.تحمیل دین و عقیده به دیگران یک اندیشهٔ غیرایرانی است. از سوی دیگر بنیان فکری و فلسفی گاتاها، اصولی کلی و جهانی است که هر کس در هر زمان می‌تواند حقیقت آن را دریابد، اگر مایل بود آن را بپذیرد و اگر نخواست نپذیرد. مانند یک‌ایدئولوژی و اندیشهٔ فلسفی، آزاداندیشی و گزینش راه و روش به پیروی از خرد، یکی از آموزش‌های اصلی دین‌زرتشت است. به این بنیان فلسفی و اجتماعی که بیش از سه هزار و هفتصد سال پیش آموزش داده شده هنوز گروه‌زیادی از انسان‌های پیشرفته جهان پای بندند.

در نوشتهٔ پیش رو که برگردان گاتاهاست نمونه‌ای از یک برگردان به شیوهٔ نوین ارایه شده و کوشش به کاررفته است تا هر کس که سواد خواندن و نوشتن فارسی دارد خود بتواند درستی آن را بررسی کند. هرگاه در ده‌ها برگردان گاتاهابه زبان فارسی یا دیگر زبان‌ها مقایسه کوتاهی انجام شود دیده خواهد شد تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد که خواننده را دچار تردید خواهد کرد. برای درک اندیشه‌های زرتشت باید آنها را به زبان و خط اصلی اوستایی بررسی کرد که کار دشواری نیست به ویژه اینکه در حال حاضر جنبش اوستاشناسی رونق فراوان یافته و بیشتردوستداران آن به منابع گوناگون پژوهشی دسترسی پیدا کرده‌اند.

هدف اصلی این نوشته آن است که خوانندهٔ ایرانی به زبان گاتاها آشنا شود و اوستاخوانی از روی متن اصلی و به زبان اوستایی انجام شود. به ویژه جوانان و دانش‌جویان.

اندیشهٔ یک ترجمهٔ واحد گاتاها که از سوی همگان پذیرفته شود یک آرزوی بزرگ است ولی باید این کوشش با بررسی‌های دامنه دار، بهره مندی از تمام منابع دستوری و زبانشناسی، به ویژه از سوی پژوهشگران دانشمند ایرانی انجام شود و آن‌کوششی است که به همت بزرگ، وقت زیاد و ابزار کافی نیازمند است. این آرزوی بزرگ خواه ناخواه روزی برآورده‌خواهد شد و هر کس به اندازه توانایی خود می‌تواند به این جنبش بزرگ فرهنگی و آشنایی با هویت و شناسه ایرانی‌کمک و از آن پشتیبانی کند.

پروفسور دوشن گیمن زبان شناس (فیلولوگ) و پژوهشگر دانش اوستایی و ایران‌شناسی است که در محافل‌علمی شناخته شده و مورد احترام است. ایشان کتاب حاضر را با دقت بررسی کرده و نگارنده را از نظرات‌خود آگاه ساخته‌اند. بیگمان آنچه مربوط به دانش زبان‌شناسی بود، چون پیروی از یک دستور و شیوهٔ کلی است، نظر همگان نسبت به آنها یکسان است، مورد تایید قرار گرفته ولی از سایر جهات به ویژه زمان زرتشت که مورد اختلاف پژوهشگران است نظریه ویژه‌ای دارند، چون مورخین زمان او را از ۶۰۰ سال تا نه هزار سال‌پیش از میلاد گزارش کرده‌اند. نظر و فرضیهٔ هریک از دانشمندان نسبت به آن و سایر مسائل فرهنگی ایران متفاوت است.

بنابراین با احترام بسیاری که نسبت به پروفسور دوشن گیمن همراه با قدردانی و سپاسگزاری دارم، به ویژه برای‌کارهای گرانقدری که درباره دانش اوستایی و ایران‌شناسی از خود به جای گذاشته‌اند، لازم می‌دانم به این نکته اشاره‌کنم که ممکن است نگاه و برداشت یک ایرانی باورمند به فرهنگ و هویت ملی خود، با دید و برداشت یک کارشناس بلندپایه غربی که بیگمان دارای چنین اعتقاد و احساس ملی نیست تفاوت داشته باشد.

بنابراین در متن این کتاب یا در مقدمه فاضلانه‌ای که نوشته‌اند چنانچه نویسنده نظر دیگری داشته باشد، دلیل بر ناسپاسی نیست.

آبتین ساسانفر

نوروز ۱۳۸۳

PREFACE

Les plus anciens textes de la religion de l'Iran ancien, les gâthas ou hymnes de Zarathustra (grécisé en Zoroastre), datés des 7ème et 6ème siècles avant notre ère par des traditions dont on n'a aucune raison sérieuse de douter (cf. Gherardho GNOLI, *Zoroaster in History*, New York, 2000) sont des textes difficiles Ils ne nous sont intelligibles, à peu près, que dans la mesure où leur langue ressemble, comme par exemple le français à l'italien, à la langue des hymnes védiques, les plus anciens documents de la religion hindoue. Ces hymnes védiques sont comparables par leur contenu et par leur style, à ceux de Zarathustra. Mais il y a une importante différence.

Regardons un peu, en face des 17 gâthâs, les 1017 hymnes védiques. Ce sont principalement des prières et louanges adressées, au cours des sacrifices, à des dieux, principalement à Indra, dieu du tonnerre et de la guerre, au feu personnifié, à la liqueur sacrée, Soma, à laquelle est consacrée tout un livre, sur les dix du recueil. Mais on y trouve aussi des drames dialogués, des recueils d'énigmes, une bénédiction des vaches, des charmes contre la phtisie, contre un sorcier, contre des rivaux, etc., etc. Ces poèmes sont attribuées par la tradition à une centaine d'auteurs différents, parfois nommés dans le texte ; mais aucun de ces noms n'est jamais pour nous autre chose qu'un nom, ne désignant jamais une personnalité avec ses passions, son histoire, son message.

Regardons maintenant les gâthâs. Zarathustra y apparaît rompu à la pratique de l'ancienne poésie. Il use de mètres et d'images qu'emploient de même les chantres védiques. Par exemple, il désigne les prières qu'il adresse au ciel par une métaphore que l'on retrouve dans le Véda : « J'attelerai pour vous », dit-il aux immortels, « les coursiers de mes prières ».

Comme les chantres indiens aussi, il termine parfois un hymne par la réclamation du salaire substantiel auquel il a droit, en tant que prêtre sacrifiant, *zaotar*, sk. *hotar*.

Mais là cessent les ressemblances, car Zarathustra sait qu'il n'est pas un quelconque professionnel du culte. Il a conscience d'une relation personnelle avec le Seigneur, dont il se sent le prophète. Contrairement à ce que nous venons de dire des hymnes védique, où aucune personnalité n'est décelable, si l'on aborde les gâthâs sans parti pris, on ne peut manquer d'y reconnaître, à moins d'être littéralement aveugle, une personne, un message, un destin, même si l'on n'en aperçoit que les grandes lignes.

Nous devons nous représenter la société où vit Zarathustra, quelque part en Afghanistan, comme assez primitive, purement campagnarde, vivant essentiellement d'élevage, mais sédentaire ; et cette communauté a des ennemis plus guerriers, peut-être nomades, qui trouvent plus à leur goût de s'emparer du bétail des autres. Zarathustra a pris parti pour les éleveurs, contre ceux qui sacrifient le bœuf, contre leurs chefs et leurs prêtres.

Maître Sassanfar s'est attelé à la redoutable tâche de traduire les gâthâs. Il les a abordées sans idées préconçues. Il a analysé chaque mot, comparé toutes les traductions de ses prédécesseurs. Il s'est attaché à la lettre de ce texte, résistant, sur mon conseil de philologue, à la tentation de moderniser Zarathustra pour le rendre peut-être plus directement accessible aux lecteurs d'aujourd'hui en le détachant de son temps et de son milieu, c'est à dire d'une société préoccupée, comme toute autre, de sa subsistance et répétons-le, assez primitive. Libre au lecteur d'aujourd'hui de faire abstraction de ces circonstances particulières pour ne retenir du message gâthique que ce qu'il considère comme essentiel, la lutte universelle du bien et du mal, de la vérité et du mensonge.

Jacques DUCHESNE-GUILLEMIN

دیباچه
به قلم پروفسور دوشن گیمن

از قـدیمی‌تـرین متـون دینـی ایـران باسـتان، گاتاهایـا سـروده‌هـای زرتشـت (بـه یونانیZoroaster) است که زمان او بنا برسنتی که دلیل جدی برای تردیـد در آن وجـود ندارد، برمی گردد به سده‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد (رجوع کنیـد بـه‌کتـاب نیـولی سال۲۰۰۰ به‌نام زرتشت در تاریخ) آنها متون مشکلی هستند که برای ما قابل درک نیستند مگر تا حدودی‌که با زبان سرودهای ودایی یعنی قدیمی‌تـرین نوشـته‌هـای دینـی هنـدی شباهت و پیوند داشته باشند، همانند شباهتی‌که میان زبان فرانسه و ایتالیایی وجود دارد.

سرودهای ودایی با سرودهای زرتشت از لحاظ سبک و محتوا قابل مقایسه هسـتند ولـی در این میان تفاوت عمده‌ای وجود دارد. گاتاهاکه در برابر ماست دارای هفده فصل است ولی سرودهای ودایی دارای یک هزار و هفده فصل می‌باشند.

سرودهای ودایی سرودهایی هستند که درمراسم قربانی یا نیایش، برای خدایان خوانده می‌شوند. به ویژه به ایندرا خدای رعد و جنگ، به آتش که دارای تشخص شده اسـت، بـه نوشابه مقدس «سئوما» که یک جلد کامل از ده جلد کتاب به او اختصاص یافته است.

در میان سرودهای ودایی گفتگوهایی به شکل نمایش، مجموعه‌هایی از معماها، دعای خیر برای گاوان، سحر وافسون بر ضد مرض، جادوگری، دشمن و غیره دیده می‌شود. بـر حسب روایت، این اشعار را به‌بیش ازیکصد تن ازشاعران نسبت می‌دهندکه پاره‌ای ازاوقات درمتن به‌نام آنها اشاره می‌شود ولی برای ما چیزی جز همان نام باقی‌نمانده است. هیچگاه شخصیتی با شور و هیجان، همراه با تاریخ و دارندهٔ پیام در میان آنها دیده نمی‌شود.

اکنون به گاتاهانظر افکنیم، زرتشت در سروده‌هایش چنان ظاهر می‌شود که از کـاربرد سرودهای قدیمی گسسته است و فقط وزن و تصویری را که سرودگویان به کار مـی‌برنـد دنبال می‌کند. مثلاً در ستایشی که به پاکان جاویدان (*امشاسپندان کـه‌صـفات اهـورامزدا هستند*) خطاب می‌کند، استعاره‌ای از سرودهای ودایی دیده می‌شود: «پیک نیایش هایم را برای‌شما زین و افسار می‌کنم». مانند سرودگویان هندی پاره‌ای از اوقـات سـرودی را بـا درخواست پاداشی که به عنوان‌پیشوای دینی (زَئوتر به سانسکریت هوتَر) حق خود می‌داند،

ختم می‌کند.

همانندی گاتاها با سرودهای ودایی به همین جا پایان می‌گیرد. زرتشت مـی‌دانـد کـه وظیفهٔ او یک پرستش حرفه ای‌نیست، او در درون خود آگاه است که با خدای خـود یـک رابطهٔ شخصی دارد و حس می‌کند که پیام آور اوست. بـرخلاف آنچـه دربـارهٔ سـرودهای ودایی گفتیم که در پس آنها شخصیتی آشکار نیست، اگر به گاتاها بی‌طرفانه و بدون یک تصمیم از پیش ساخته برخورد شود، نمی‌توان از تشخیص یک حقیقـت مُسـلم خـودداری کرد که در پُشت آنها، یک‌شخصیت یک پیام و یک سرنوشت نهفته است. حتا اگر فقط به خطوطِ کلی آن قناعت شود. باید به معنی واقعی کور بود تا این حقیقت را درک نکرد.

ما باید جامعه‌ای که زرتشت در آن می‌زیسته است را ارایه دهیم که چیـزی شـبیه بـه ناحیه‌ای در افغانستان، بسیار ابتدایی و کاملاً روستایی بوده. زندگی بر اساس گلـه داری و پرورش دام ولی در حالت سکونت و شهرنشینی جریان‌داشته است. ایـن جامعـه دشـمنانی داشته جنگجو و خانه بدوش که به چپاول چارپایان و رمهٔ دیگران اشتغال داشتند. زرتشت به‌طرفداری از دامداران و برعلیهٔ آنها که گاو را قربانی می‌کردند و پیشوایان آنان قیام کرد.

آقای ساسانفر برای برگردان گاتاها بدون اندیشهٔ قبلی به مشکلات آن، وظیفهٔ دشواری به عهده گرفته اسـت. هـر یـک از واژه‌هـای گاتـایی را تجزیـه و تحلیـل کـرده و همـهٔ برگردان‌های مترجمین پیشین را با یکدیگر مقایسه و خود را پایبند برگردانِ دقیق واژه بـه واژه این متن نموده است.

در برابر سفارش من که به عنوان یک زبان شناس ارایه شده مقاومت کـرده و تمایـل دارد زرتشت را مُدرنیزه کند و به صورت جدیـد ارایـه دهـد کـه خواننـده امـروزی بتوانـد مستقیماً به آن دسترسی داشته باشد. در حالی که زرتشت را نباید از زمان و محیطی که در آن می‌زیسته یعنی یک جامعهٔ ابتدایی که گرفتار معاش روزمرهٔ خود بود، جدا ساخت.

البته خوانندهٔ امروزی آزاد است که گاتاهارا جدا از شرایط زمانی و مکانی آن مورد توجه قرار دهد و فقط پیامِ آن را که مبارزهٔ همه جانبه خوبی علیهٔ بدی و راستی بر ضد ناراستی است، بپذیرد.

ژاک دوشن گیمن

پیشینهٔ پژوهش‌های اوستایی

دربارهٔ زرتشت، کتاب او زبان و خط اوستایی از دیرباز تاریخ نویسان یونانی، مسیحی و اسلامی روایاتی نقل کرده‌اند که آن روایات، بخشی از منابع تاریخی را تشکیل می‌دهد. این گزارش‌ها که پاره‌ای از آنها مُغرضانه و از روی تعصُبِ دینی یا دشمنی‌های سیاسی نوشته شده قابل اعتماد نیستند و باید آنها را با قیدِ احتیاط پذیرفت. روایتی هم که ممکن است به سود تاریخ و فرهنگ ایران باشد از سوی گروهی از خاورشناسان مورد تردید قرار گرفته و یا به درستی گزارش نشده است.

برای آگاهی بر تاریخ اوستا و دانش آن به اندازه‌ای در زمینه‌های گوناگون بررسی و گفتگو شده که نکات تاریک کمتر به چشم می‌خورد.

آنچه مسلم است دین زرتشت پیروانی دارد که در سراسر جهان پراکنده‌اند و قرن‌ها نگهبان اوستا، کتاب مقدس، بوده‌اند. اوستا و کهن‌ترین بخش آن گاتاها مطمئن‌ترین سرچشمهٔ پژوهش و آشنایی با آموزش‌های اخلاقی و معنوی زرتشت است که به صورت نوشته، از سه هزار و هفتصد سال پیش، پشت اندر پشت با ایمان و کوشش به نسل‌های بعدی سپرده شده و امروز به دست ما رسیده است. مسیر این آشنایی و پژوهش در اوستا در غرب به ویژه در دو سدهٔ گذشته به طور خلاصه در این نوشته برای آگاهی دوستداران فرهنگ ایران بازگو می‌شود تا به گونهٔ پیش درآمدی بر برگردان گاتاها به آن توجه شود.

پژوهش‌های نخستین

نخستین کوشش مهم پژوهشی که در دنیای غرب آغاز شد از سوی آنکتیل دوپرون بود که نقطهٔ عطفی برای اوستاشناسی و علم زبان‌شناسی در جهان غرب به شمار می‌رود. از آن زمان است که گروهی از پژوهشگران با توجه به آمادگی جامعه به‌ویژه با دسترسی به منابع و کشفیات نوین تاریخی به پژوهش‌های دامنه‌دار در تمام زمینه‌های دانش اوستایی دست زدند. پیشینهٔ این بررسی به سده شانزدهم بر می‌گردد که «برنابه بریسون» (Bernabe Brisson) تمام اطلاعات زمان خود را دربارهٔ ایران و دین ایرانی در جلدِ دوم

کتابش به سال ۱۵۹۰ گردآوری و در پاریس منتشر کرد. در سدهٔ بعد مسافران اروپایی که به ایران و هند رفت و آمد می‌کردند، گزارش می‌دادند که دین زرتشتی هنوز زنده است و پیروانی دارد، از جمله «هنری لرد» (Henry Lord) در کتابی با عنوان دین پارسی‌ها که در سال ۱۶۳۰ منتشر کرد از چگونگی مراسم دینی زرتشتیان دربارهٔ آتش بهرام و پاره‌ای از آیین‌های دینی آنان گزارش داد. «گابریل دوشینون» (Gabriel de Chinon) در کتابی در سال ۱۶۷۱ با عنوان «رابطه جدید با شرق» گزارش داد که: «زرتشتیان کتاب بزرگی دارند که با واژگانی غیر از حروف فارسی و عربی و سایر زبان‌ها نوشته شده که ویژهٔ خود آن هاست و می‌توانند آن را بخوانند و برای آن احترام بسیار قایلند و کتاب دیگری نیز برای درک و فهمیدن آن دارند» که مسلماً منظور از آن تفسیر پهلوی بوده است. در این قرن نویسندگان دیگری از قبیل «رافایل دومان» (R. du Mans) در کتابی با عنوان دولت پرس در سال ۱۶۶۰ و «شاردن» (Chardin). در سفرنامهٔ خود دربارهٔ مراسمِ دین زرتشتیان گزارشی داده‌اند.

توماس هاید Thomas Hyde

در ابتدای قرن هیجدهم «توماس هاید» خاورشناس دانشگاه آکسفورد، کتابی دربارهٔ «دین‌های ایرانی» منتشر کرد و باور داشت که برای شناخت و فهمیدن یک دین باید به منابع اصلی آن دسترسی داشت نه از طریق روایات و اطلاعات غیرمستقیم، هاید آنچه را تاریخ‌نگاران کلاسیک به زبان لاتین و یونانی نوشته بودند همراه با نوشته‌های مورخین اسلامی در این زمینه گرد آورده و نیز به منابعی که در اختیار داشت و تصور می‌کرد برای شناسایی و درک دین ایرانی اصالت دارد از قبیل کتاب «سد در». «ارداویراف نامه» و «فرهنگ جهانگیری» مراجعه کرده است.

بیگمان با منابع اندک و ناقصی که هاید در اختیار داشت برداشت‌های او پنداری و نادرست بود. مطالبی دربارهٔ بنیان دین مغان (Magisme) و نقش ابراهیم نخستین قانونگذار ایرانی(!) و اصلاحات زرتشت پیرو یهودیان پناهنده به بابل(!) و داستان‌هایی از این قبیل عنوان کرده بود و از مسافران به بخش‌های ایران و هند با اصرار درخواست کرده بود که اطلاعات و کتاب‌های مقدس پارسی را به هر قیمت شده خریداری کرده و به اروپا بیاورند. این تقاضا هیجده سال بعد انجام شد و شخصی به نام «ژرژ پوشه» یکی از

بازرگانان «سورات» یک دستنویس «وندیداد ساده» از سوی پارسیان هند دریافت کرد که در سال ۱۷۲۳ به آکسفورد برده شده بود ولی کسی نبود که از آن استفاده کند و آن را با زنجیری به دیوار کتابخانه نصب کرده بودند و تصور می‌کردند وندیداد، نام کسی است.

چند سال پس از آن «فریزر» (Frazer) که سِمَت مشاورت سیاسی را در بمبیی داشت به «سورات» نزد پارسیان رفت و توانست دو دستنویس دینی خریداری کند ولی کسی حاضر نشد به او خواندن و نوشتن پهلوی و اوستایی را آموزش دهد. با این وجود بررسی دربارهٔ مغان در مراکز علمی انجام می‌شد و بیشتر آنها بر کتاب هاید که پر از پندارهای نادرست بود تکیه داشت. «فرر» (Freret) نیز در این زمان نموداری از دین پارسی بر اساس «سد در» تهیه کرده بود و «آبه فوشه» (Abbe Foncher). با اطلاعات گسترده‌ای که داشت، در سال‌های ۱۷۷۲ـ ۱۷۵۹ سرگرم نوشتن یک کتاب تاریخی بود که در آن به دین ایرانیان اشاره کرد و برای آن هشت دوره قایل شد که همه آن تخیلی و غیرواقعی بود، از جمله دوران زندگی زرتشتِ اول، بنیانگذار فرقهٔ دینی در زمان مادها، زرتشتِ دوم، احیاکننده دین در زمان داریوش پسر ویشتاسب و مسایلی از این دست. بررسی‌های این دوره بدون دسترسی به منابع آن هم از سوی عوامل متعصب، نمی‌توانست در بردارندهٔ اطلاعات حقیقی باشد.

از یکسو زرتشتیان و پارسیان هند به دلایل سنتی و تاریخی، امور دینی و کتاب‌های خود را پنهان می‌کردند و در پی تبلیغ و شناساندن اصول فکری و دینی خود نبودند و از سوی دیگر روحانیون مسیحی تلاش داشتند برای پایداری جایگاه و مبانی دین مسیح، هر دین قدیم و جدید را شناسایی کرده و آن را به هر شکلی که بتوانند، بی‌اساس، غیرمفید و برخلاف حق و حقیقت جلوه دهند و خدشه‌دار کنند. ولی شیوه‌های بررسی‌های اوستایی از هنگامی که آنکتیل دوپرون ترجمهٔ خودش را ارایه داد تغییر کرد و از حدود حدس و داستان به سوی منابع و متون اصلی متوجه شد.

آنکتیل دوپرونAnquetill Duperron

آنکتیل در سال ۱۷۵۴ در حالی که هنوز بیست سال داشت و شاگرد مدرسه زبان‌های شرقی بود به چند صفحه از رونوشت وندیدادِ کتابخانه آکسفورد که نزد «لرو دشوتره» (Lerou Dechauterayes) از خاورشناسان فرانسوی بود برخورد کرد. دیدن این چند

برگ از وندیداد او را مصمم کرد که برای ترجمهٔ کتاب‌ها و آثار دین زرتشتی کوشش کند و آنها را به فرانسه بیاورد. در این راه «آبه بارتولومه» و «کنت دوکلو Conte de Caylus)) او را تشویق می‌کردند. سرانجام به عنوانِ یک سرباز به خدمت کمپانی هند درآمد و در ۲۴ فوریه ۱۷۵۵ از راه دریا عازم هندوستان شد و پس از سه سال با تحملِ مشکلات در ۲۸ آوریل ۱۷۵۸ به سورات، یکی از بخش‌های زرتشتی‌نشین هندوستان رسید. در ابتدا هیچ یک از پارسیان (زرتشتیان هند) حاضر نبودند او را در آموزش کتاب‌های زرتشت راهنمایی کنند. تا آنکه «موبد داراب کرمانی» شاگرد «موبد جاماسب» با اکراه حاضر شد با او کار کند و مدت سه سال طول کشید تا آنکتیل زبان آموخت و مدارک لازم را برای برگردان به دست آورد. سپس در ۱۵ مارس ۱۷۶۱ از سورات بازگشت و روانه آکسفورد شد تا دستنویس‌هایی که به همراه داشت با وندیدادی که در آنجا بود مقایسه کند و پس از اطمینان از درستی و یکسانی دستنویس‌های خود با نمونه‌ای که در آکسفورد بود در سال ۱۷۶۲ تعداد یکصد و هشتاد دستنویس زند و پهلوی و فارسی را به کتابخانهٔ سلطنتی تحویل داد. پس از آن به مدتِ ده سال مشغول تهیه و ترجمهٔ آنها شد و در این فاصله در مجله‌های تخصصی مطالبی دربارهٔ مقایسهٔ اصول مذهبی مغان که«پلو تارک» گزارش داده بود با منابع جدید و مربوط به زمانِ زرتشت و پاره‌ای مسایل دیگر منتشر می‌کرد که ظاهراً دربردارندهٔ اندیشه‌های خداشناسی (Theologie) و مسایل مربوط به طبیعت و اخلاق و همچنین کلیاتی دربارهٔ برگزاری آیین‌های دینی بود. در جلدِ نخست، شرح مسافرتش آمده است. در جلد دوم گزارشی دربارهٔ دستنویس‌های زند و پهلوی که با خود آورده بود و زندگی زرتشت با نگاهی به منابع سنتی و ترجمهٔ وندیداد ساده. در جلدِ سوم، ترجمهٔ بقیهٔ اوستا، بُندهش و نیز یک واژه‌نامهٔ زند و پهلوی و فارسی و سرانجام ارایهٔ رسوم سنتی و دینی پارسیان هند که در کتاب‌های زند و پهلوی دیده می‌شود.

ترجمهٔ آنکتیل دوپرون هیجان شدیدی در فرانسه و اروپا به وجود آورد. در حقیقت نخستین کوششی بود که یک اثر بزرگِ فلسفی و دینی را از ژرفای شکافته نشده تاریخ بیرون می‌کشید که خاورشناسان تا آن زمان با آن آشنایی نداشتند و مدت چهل سال طول کشید تا این حادثه برای آنها رنگ عادی بگیرد. به ترجمهٔ یاد شده به ویژه در انگلستان حمله‌های تندی شد. با این که آنکتیل برای پیش گیری از خشم و حساسیت انگلیسی‌ها برگردانش را به فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تقدیم کرده بود. با این حال حمله‌ها و انتقادها با

پخش جزوه‌ای آغاز شد که به قلم یک دانشجوی جوان آکسفورد به نـام «ویلیـام جـونز» (William Jones) نوشته شده بود. او بعدها بنیان‌گـذار انجمـن آسـیایی در کلکتـه شـد. ویلیام جونز ادعا می‌کرد که آنکتیل دستخوش فریب گروهی حُقه باز شده، چـون بعیـد بـه نظر می‌آید که چنین مطالب بی محتوایی که در برگردان آمده است بتواند از قانونگـذار بـا عظمتی نظیر زرتشت باشد و اشاره می‌کرد به پاره‌ای از مراسـم دینـی کـه در آن «زَورْ» و «بَرسُم» به کار می‌رفت مانند آنچه در هات دوم یسنا آمده است. سپس اضافه می‌کرد کـه زَورفقط آب و بَرسُم دسته‌ای از شاخه‌های درخت است و محال بـه نظـر مـی‌رسـد چنـین مطالب بی سر و تهی از زرتشت باشد. ویلیام جونز زیر سرپوش انتقـاد از برگـردان آنکتیـل هر چه می‌توانست به بدگویی و اهانت به زرتشت و اوستا پرداخت کـه تکـرار آن‌هـا جـایز نیست چون از دشمنی پرمدعا و فضل فروش انتظار بیشتری نمی‌توان داشت.

اینگونه فحاشی‌های وقیحانه ناشی از جهل و تعصب و عقده‌های خود بزرگ‌بینی است که با کار پژوهش‌های تاریخی و فلسفی سازگاری ندارد. شـاید یکـی از علـلِ حملـه‌هـا و انتقادها به ترجمهٔ آنکتیل آن بود که وی هنگـام پـژوهش در کـار اوسـتا رسـماً در ردیـف خاورشناسان با اسم و عنوان زمان خود به حساب نمی‌آمد و نیز انگلیسی‌ها پـژوهش‌هـای خاورشناسی را در حوزهٔ انحصاری فعالیت خود می‌دانستند و انتظار نداشتند یـک فرانـسوی آن هم بدون داشتن عنوان و تخصص به حوزهٔ آن‌ها دست درازی کند. آنکتیل که جـوانی بی‌باک بود رنج سفر را همراه با مخـاطرات بـسیار تحمـل کـرده و پـس از کوشـش‌هـای فراوانی با برگردان اوستا رشته جدیدی از دانش خاورشناسی را برای اروپاییان ارمغان آورده است که از کار و نتیجهٔ پژوهش خود در برابر گروه بسیاری که با اوسـتا آشـنایی نداشـتند دفاع می‌کرد و طبعاً حالتِ غرور آمیزی نیز داشت که دشمنی شخصی و حسادت گروهی از به اصطلاح دانشمندان و پژوهشگران زمان خود را برانگیخـت، چنانکـه جـونز نیـز بـه آن اشاره کرد و این خود نشان می‌دهد که افسار گیسختگی او در فحاشی، مبنی بر دشـمنی و عدم آگاهی وی به پژوهش‌های اوستایی خاورشناسی بوده است.

از جمله انتقادهای جونز که مدتی بعد واهی بودن آن‌ها آشکار شد آن است که به چنـد واژه اشاره می‌کند، مانند واژهٔ دین و باور دارد این واژه یک کلمهٔ عربی است و نمی‌تواند در یک کتاب که به زبان زند نوشته شده یافت شود. بـه همـین ترتیـب واژه‌هـای دیگـری از قبیل دنیا، آخرت، فلک، زمان، دَم، سَـنِه، اَب، اُم، شـمس، تمـام و غیـره واژه‌هـای عربـی

هستند و «دستور داراب» که باید زبان قوم خود را بداند به خارجی بودن آن واژه‌ها آگـاهی داشته، بنابراین یک حقه باز و شارلاتان بوده که شما را فریفته است و شما نیز قصد داریـد به نوبه خوانندگان خود را بفریبید باز به آنکتیـل خطـاب مـی‌کنـد. «چنـان نتیجـه گرفتـه می‌شود که شما دارای اطلاعاتی که ادعا می‌کنید نیستید یا این که این اطلاعـات همگـی پوچ، بیهوده‌اند و ننگ آور است که ذهن یک مرد چهل ساله را بخود مشغول کنند».

ویلیام جونز که فعالیت‌های علمی خود را با انکار تاریخی و رد واقعیت اوستا شروع کـرده بود از شدت تعصب ضد اوستایی به دام جهالتی افتاد که ته ماندهٔ حیثیت به اصـطلاح علمـی خود را از دست داد و موجب بی آبرویی وی حتی در زمان خودش در محافل علمـی شـد وی در زمانی که از سوی دولت انگلـستان در هندوسـتان بـه سِـمَت قـضاوت خـدمت مـی‌کـرد، همزمان با گفتگوها و اظهارنظرها دربارهٔ برگردان انکتیـل دوپـرون از وجـود کتـابی بـه نـام «دساتیر» آگاه شد. کتاب دساتیر را شخصی به نام «آذرکیوان» که از اهالی شیراز بـوده و در زمینه‌های عرفانی و ادبی دستی داشته است به عنوان یک کتاب دینی ایرانی جعل کرده بود. او با زبان عجیب و غریبی که ساخته خودش بود دساتیر را بـه عنـوان کتـاب‌هـای پیـامبران ایرانی به رشته تحریر درآورده و برگردان فارسی آن را ذیل زبان ساختگی خود اضـافه کـرده بود. در ترجمهٔ فارسی کتاب نیز واژه‌های زیادی که ریشهٔ پهلوی داشت یا نزدیک به آن بـود از خود ساخته و به کار برده بود که شاید پاره‌ای از آن واژه‌ها در زبان امـروزی مـا وارد شـده باشد. هدف نویسنده کتاب دساتیر آن بود که از رونق فرهنگی و توجه دربـار پادشـاهان هنـد نظیر اکبرشاه استفاده کند و آن کتاب جعلی را سرمایهٔ نفوذ اجتماعی و کسب درآمد قرار دهد. نام پیامبران دروغین ایرانی در ابتدای کتاب ذکر شده است:

۱ـ شَت مه آباد. ۲ـ شَت جی افرام. ۳ـ شَت شای کیلو. ۴ـ شَت یاسان. ۵ـ شَت گلشاه. ۶ـ شَت سیامک. ۷ـ شَت هوشنگ. ۸ـ شَت تهمورس. ۹ـ شَت جمشید. ۱۰ـ شَت فریدون. ۱۱ـ شَت منوچهر. ۱۲ـ شَت کیخسرو. ۱۳ـ شَت زرتشت. ۱۴ـ پندنامه اسکندر. ۱۵ـــ شَـت ساسان. ۱۶ـ شَت ساسان پنجم.

علاوه بر نام‌های دروغین و زبان جعلی، عنوان کتاب یعنی دساتیر که جمع عربـی واژه فارسی دستور است گویای بی ارزشی آن است. پورداود در یکی از کتاب‌های خود بـه نـام «هُرمُزد نامه» شرح مختصری در معرفی آورده اسـت کـه تمـام نکـات دقیـق و تـاریخی مربوط به آن ذکر شده است.

ویلیام جونز پس از آشنایی با دساتیر تمام کوشش خود را وقف شناساندن و بزرگ کردن آن کرد و با آن که حتی یک کلمه از محتویات پوچ آن در هیچ کتاب و مدرکی از گذشته‌های دور و نزدیک دیده نمی‌شود و هیچ ارتباط تاریخی یا فکری با فرهنگ و سُنن ایرانی نداشت آن را به عنوان یک نوشته معتبر که دربردارندهٔ تاریخ و عقاید دینی ایرانیان است برای مقابله و ضدیت با اوستا عَلَم کرد و با نفوذ سیاسی که در دستگاه حکومتی انگلستان در هند به دست آورده و به لقب «سِر» (Sir) نیز نایل شده بود برای چسباندن آن کتاب جعلی به هویت ایرانی می‌کوشید و سرانجام «ملافیروزبن کاووس» از فضلای پارسی هند را وادار کرد که کتاب مزبور را با ترجمهٔ انگلیسی آن در سال ۱۸۱۸ در بمبئی منتشر کند. وسیلهٔ چاپ و ترجمهٔ انگلیسی کتاب با حمایت جونز فراهم آمد. ملا فیروز پس از ستایش بسیار از «سِر جان ملکم» فرماندار نظامی انگلستان در هند (*که قبلاً سفیر انگلستان در دربار فتحعلی شاه بود و کتابی هم به نام History of Persia نوشته است*) برگردان کتاب را به وی تقدیم کرده و مقدمه‌ای هم بر آن نوشته است که جز رونویسی و تکرار سخنرانی ویلیام جونز در باب اعتبار و اصالت دساتیر نیست. در حقیقت مجموعه‌ای از اطلاعات ناقص را دربارهٔ تاریخ ایران و گذشته‌های دور آن به کار گرفته و با استفاده از قدرت مالی و نفوذ سیاسی انگلستان کتاب مجعول یک شارلاتان را وسیلهٔ لوث کردن یک واقعیت مهم تاریخی و فرهنگ ایران قرار داده است. این بی شرمی و سوء استفاده از امکانات سیاسی یک دولت استعماری برای دگرگون جلوه دادن تاریخ و هویت ایرانی چنان ماهرانه انجام گرفت که اگر شکوه خیره کننده زرتشت و اوستا نبود برای ایرانی‌ها پیامبران و پادشاهان جعلی نیز می‌ساختند و آن را به خورد همگان به ویژه ایرانیان می‌دادند. بررسی و جستجو دربارهٔ فرهنگ و هویت ملی ایرانی باری است که ایرانیان باید بر دوش بکشند. کوشش پاره‌ای از خارجیان و خاورشناسان غربی گو این که دارای اطلاعاتی هم باشند در بسیاری موارد بر اثر دانش کم و دشمنی زیاد گمراه کننده است همانند آنچه ویلیام جونز می‌خواست انجام دهد ولی نتوانست.

در انتقاد از ترجمهٔ آنکتیل سپس نوبت به «ریچاردسون» زبانشناس و گرامردان رسید که تلاش می‌کرد پندارهای نادرست جونز را به شکلی گویا و علمی ارایه دهد. او نیز برای انکار واقعیت زند و اوستا استناد به واژه‌های ظاهراً عربی می‌کرد که در زبان زند و پهلوی یافته می‌شد و می‌گفت زبان عربی در قرن ششم میلادی با هجوم تازیان به ایران، وارد

زبان ایرانیان شده است بنابراین وجود واژه‌های عربی در زبانی که مربوط به تاریخ پیش از هجوم اعراب است دلیل بی اعتباری و عدم اصالت زبان زند و پهلوی است و اظهار می‌کرد که تلفظِ زبان زند و پهلوی دشوار است و از لحاظ آهنگ نیز با زبان فارسی که به خوش آهنگی مشهور است بسیار متفاوت است و ریشهٔ واژه‌های آن‌ها نیز با هم سازگاری ندارند و علاوه بر جنبه‌های شکلی، ادعا می‌کرد از لحاظ محتوا ناچیز است و مطالبِ آن نظیر مَرثیه خوانی برای مُردگان است!

در آلمان شخص دیگری به نام «ماینر» (Meiners). می‌گفت چگونه ممکن است کتابی به نام اوستا را به زرتشت نسبت داد که در آن تعداد زیادی واژه‌ها و نام عربی مربوط به درختان، جانوران، انسان‌ها و شیطان‌ها ذکر شده که در زبان‌های ایران باستان ناشناخته است و نیز آیین‌های مذهبی عجیب در آن دیده می‌شود که در ایران پیشین وجود نداشته است. اگر چنین آداب و رسومی، با چنین نام‌هایی در دین زرتشت وجود داشت مسلماً یونانی‌ها چیزی راجع به آن‌ها می‌نوشتند در حالی که راجع به هوم یا جمشید و سایر اسامی اشاره‌ای از سوی یونانی‌ها دیده نمی‌شود.

پس از این همه انتقادات و حمله‌های سخت، آنکتیل دوپرون پشتیبانی یافت به نام «کلوکر» (Kleuker) که از همان هنگام انتشار کتاب زند اوستای او برگردانی از آن به زبان آلمانی فراهم آورده و در سال ۱۷۷۶ آن را منتشر کرده بود. دو جلد دیگر هم به عنوان توضیح بر آن افزوده بود (لایپزیک ۱۷۸۳ـ ۱۷۸۱) جلد نخست دربردارندهٔ مطالب آنکتیل راجع به دین، فلسفه و تاریخ قدیم بود. در جلد دوم که دارای اهمیت بیشتری بود از اصالت و واقعیت اوستا با اتکاء به دلایل تاریخی و باستانی دفاع کرده بود. دربارهٔ مسایل مربوط به زبان و واژه‌های به ظاهر عربی که در زند و پهلوی وجود داشت کلوکر تأکید می‌کرد که این مورد مبتنی بر سوء تفاهم و عدم آگاهی انتقادکنندگان است. زیرا در زبانِ زند، هیچ واژه عربی دیده نمی‌شود بلکه آن واژه‌ها که تصور می‌کنند عربی است همه واژه‌های سامی هستند که ارتباطی با زبان عربی ندارد و مربوط به زبان آرامی است. ایران قدیم با کشورهای مجاور که زبان آرامی داشتند در ارتباط نزدیک بود و از زمان ساسانیان که زبان پهلوی دارای شکوفایی و تحرک بود آن واژه‌های آرامی که تصور می‌شود عربی است در زبان پهلوی راه یافته است. سرانجام همان واژه‌ها فقط در کتاب‌هایی یافت می‌شود که بر حسب سُنت پارسیان هند در زمان متأخر فراهم شده است.

در بحث اصالتِ اوستا مدافع دیگری نیـز پیـدا کـردم بـه نـام «تیـشن» (Tychsen) باستان‌شناسی که دربارۀ سکه‌های قدیمی کـار مـی‌کـرد و اظهـار مـی‌داشـت بـا خوانـدن کتاب‌های انکتیل تصور می‌کردم باید به مطالب دوران جدید برخورد کنم. ولی با سنجیدن دقیق دلایل دوطرف به این حقیقت معتقد شدم که آن‌ها متعلق به دوران باستانی هـستند و آنچه مربوط به دوران جدید تلقی شده مبتنی بر بخش‌هایی اسـت کـه درسـت فهمیـده نشده‌اند و کتاب‌ها هماهنگی شگفت‌آوری دارند با آنچه قدیمی‌ها برای ما راجع به نهادها و افکار مُغان به یادگار گذاشته‌انـد ماننـد سـرودهایی در سـتایشِ ایـزدان کـه «گزنفـون» و «سترابون» و حتی «هرودوت» از آن‌ها یاد کرده‌اند. آنچه «پلوتارک» نیـز دربـارۀ اندیـشۀ زرتشت در یک بخش معروف اثرش بیان کرده به درستی با کتاب زَند همـاهنگی دارد و از یک سرچشمه است. باید توضیحات کاملی دربارۀ زبان و خط بر کتاب‌های انکتیل افـزوده می‌شد تا نشان داده شود که آنچه متعلق به گذشته‌های دور باستانی بود یعنی زبان زنـد و اوستا در زمان ساسانیان استعمال نمی‌شده بنـابراین طبیعـی اسـت کـه بـه زبـان پهلـوی برگردان شود. سرانجام چون نمی‌توان انکار کرد که زرتشت کتابی از خود به جای گذاشـته که طی سالیان بس دراز اساس دین بوده و نزد آن‌ها محفوظ مانده (چنانکه «هرمیپیوس» Hermippe گواهی می‌دهد) چرا نباید معتقد باشیم که کتابی کـه آنـان اکنـون در دسـت دارند همانست که مربوط به زرتشت می‌باشد. به ویژه که دستبرد و تغییری در آن صـورت نگرفته و از سوی معتقدین به آن ارایه می‌شود و متعلق به پدران و اجداد آنهاست. در سال ۱۷۹۳ در پاریس کتابی به چاپ رسید که حادثۀ مهمی به حساب مـی‌آمـد و بـدون اشـاره مستقیم به اوستا درستی پژوهش‌های آنکتیل دوپرون را دربارۀ زبان زنـد و پهلـوی تأکیـد می‌کرد و آن رسالۀ باستان‌شناس معروف «سیلوسـتر دو ساسـی» (Sylvestre de Sacy) دربارۀ خواندن لوحه‌ها و سکه‌های زمان ساسانیان بود. منبـع اصـلی ایـن رسـاله واژه‌نامـه پهلوی – فارسی آنکتیل دوپرون بود. اصالت و واقعیت مدارک مورد استفاده آنکتیل عمـلاً به اثبات می‌رسید بدون توجه به فرضیات و انتقادات مغرضانه‌ای که او را مورد حملـه‌هـای بی‌اساس قرار داده بود. تیشن به اهمیت این کار پی برد و اظهار داشت: «ایـن هـم دلیـل کافی برای اثبات آن که زبان پهلوی در زمان حکومت ساسانیان استعمال مـی‌شـده، زیـرا لوحه‌ها و سکه‌ها مربوط به زمان آنهاست و حتی زبان پهلوی زبـان اداری و دربـاری بـود. بنابراین توسط ساسانیان به ویژه اردشیر بابکان است که اندیشۀ زرتـشت و نوشـته‌هـای او

دوباره گردآوری شد. از این رو فهمیده می‌شود چرا و چگونه برگردان پهلوی کتاب اوستا در این زمان فراهم شده است» و اضافه می‌کند بدین ترتیب تمام اوضاع و احوال، باستانی بودن و اصالت کتاب‌های زند و اوستا را تایید می‌کند.

اما ویلیام جونز در سِمَت رییس انجمن آسیایی کلکته (Societe Asiatique) که خود بنیانگذار آن بود، سخنانی در آن انجمن ایراد کرد و اشاره نمود اکنون دیگر آن دانشجوی بیست سال پیش دانشگاه آکسفورد نیست که سرسری به مسایل توجه کند وی با اشاره به برگردانِ آنکتیل تردید و احتیاط بیشتری نسبت به سال ۱۷۷۱ از خود نشان داد و عقیده‌اش نسبت به اساس مسئله تغییر نکرده بود و هنوز شک داشت که کتابی واقعی و اصیل به زبان اوستا وجود داشته باشد. اما دربارهٔ واژه‌نامهٔ زند و پهلوی آنکتیل نظریهٔ جدید و مهمی ارایه می‌کرد که او را پیشگام علم «زبان‌شناسی مقایسه‌ای» (Philiologie Comparée) معرفی می‌کرد. جونز باور داشت به تازگی دربارهٔ زبان اوستا به کشفی نایل آمده است که نتیجهٔ با ارزشی دارد. آن اینکه آنکتیل که به هنگام جوانی شایستگی آن را داشت که به هندوستان مسافرت کند و تنها هدفش بازیافتن نوشته‌های زرتشت بود و شهرت فراوانی در فرانسه به دست آورده، اگر چهرهٔ علمی خود را با لجبازی‌ها و غرور زیاد از اندازه تیره نکرده بود نتایج بهتری به دست می‌آورد. سپس با توضیحاتی اضافه می‌کند که در واژه‌نامهٔ زند و پهلوی که آنکتیل به دست داده و در کتاب‌ها و روایات سنتی پارسیان گردآوری و به زبان پارسی جدید فراهم شده دقت کردم و متوجه شدم که شش یا هفت واژه روی ده واژه منطبق با زبان سانسکریت است حتی پاره‌ای از قواعد دستوری آنها با یکدیگر هماهنگی دارند، در حالی که آنکتیل و به طریق اولی گردآورندهٔ فارسی آن هیچگونه اطلاعی از زبان سانسکریت نداشته‌اند و نمی‌توانسته‌اند فهرستی از واژه‌های سانسکریت اختراع کنند. سپس جونز تأکید و اعتراف می‌کند که آن فهرست اصالت دارد و واژه‌های اوستایی بوده‌اند که در کتاب‌های سنتی حفظ شده‌اند و نتیجه می‌گیرد که زبانِ زرتشت حداقل یک لهجه از زبان سانسکریت بوده است به مانند پراکرایت یا سایر لهجه‌های عامیانه که از دو هزار سال پیش در هند مورد استفاده بوده است. اما این نتیجه‌گیری جونز که زبان اوستا لهجه‌ای از سانسکریت بود خود مبتنی بر اشتباه است و این اشتباه تا زمان «بورنوف» (Burnouf) ادامه داشت ولی با این وجود یافتن رابطه میان زبان اوستایی و زبان سانسکریت پیشرفت قابل توجهی بود.

علاقه‌مندان به اوستا باید به این حقیقت واقف باشند که نظریات و نوشته‌های گروهی از خاورشناسان را باید با احتیاط بررسی کرد و در آنها با دید انتقادی و تردید نگریست.

در سال ۱۷۹۸ یکی از روحانیون مسیحی «پِرپولو» (Pere Pqulo) در تحقیقی کوشش کرد چندین واژه اوستایی، سانسکریت و آلمانی را با یکدیگر مقایسه و نتیجه گیری کند که آنها منابع مشترکی دارند. او معتقد شد که در یک گذشته دور زبان سانسکریت، زبان محاوره مردم پارس و ماد بوده است و زبان زرتشت از آن ناشی شده است. همچنین از پژوهش خود نتیجه می‌گرفت که اوستا کتابی اصیل و حقیقی است زیرا چنانچه تألیفی جدید بود، به آن ترتیبی که جونز معتقد است، چگونه ممکن می‌بود که سنگنبشته‌های باستانی ایرانی، نیایش‌های دینی پارسیان و کتاب هایشان با زبان سانسکریت خالص، هماهنگ نباشد و در هر منطقه حالت و شکلِ ویژه به خود گرفته باشد مثلاً با همان تفاوت‌هایی که میان زبان فرانسه و ایتالیایی وجود دارد. از این گفته با گذاری پر پیچ و خم چنین برمی‌آید که زبان زند یا اوستا از زبان سانسکریت نمی‌آید بلکه هر دوی آنها از یک زبان و منبع قدیمی‌تری گرفته شده‌اند.

در بیست و پنج سال نخستین قرن نوزدهم فعالیت زیادی در زمینهٔ اوستایی دیده نشد. فقط «گروتفند» (Grotefend) خواندن لوحه‌های ایرانی را آغاز کرد بدون آنکه مانند آنکتیل بخواهد در کار خود به عنوان یک وسیلهٔ پژوهش و تحقیق بنگرد. در سال ۱۸۰۸ «جان لیدن» (John Leyden) « زبان زند (*اوستا*) را ناشی از لهجهٔ پراکریت بسان زبان پالی قلمداد کرد. در سال ۱۸۱۹ «اِرسکین» (Erskine). زند را لهجه‌ای از سانسکریت دانست که به وسیلهٔ بنیان‌گزار انجمن مغان از هند به ایران آورده شده ولی هرگز زبان همگانی نبوده است. تنها دلیلش این بود که زبانِ اوستایی در فرهنگ جهانگیری، جز زبان‌های هفتگانه ایران باستان ذکر نشده است. دربارهٔ محتوای اوستا بر آن بود که به گونهٔ عجیبی با داده‌های فکری و سنتی پیشین هماهنگی دارد و بخش اصلی آن یعنی وندیداد اگر کار تقلیدی تصور شود تقلیدی است بی نظیر و جاویدان، ولی سیلوستر دو ساسی آن را کار یک تقلید کننده یا جاعل نمی‌دانست. باید به این نکته توجه کرد که اثباتِ صحت و اصالت اوستا برای غربی‌ها از چه راه طولانی و پر پیچ و خمی گذاشته است.

«امانویل راسک» نیز در سال ۱۸۲۰ به مسافرتی نظیر آنکتیل دست زد و شمار زیادی از دست نویس‌های اوستایی را گردآوری کرد. نامبرده به رسالهٔ ارسکین که در بالا ذکر شد

جوابی قاطع داد و در نامه‌ای که به رییس انجمن ادبی بمبیی نوشت نیز نظریات تئوریک ارسکین را رد کرد. او یکی از مبتکرین اصلی دستور زبان مقایسه ایست و پیشگام بورنوف در زبان‌شناسی اوستایی و «گریم» (Grimm). در زبان آلمانی محسوب می‌شود.

بورنوف Eugene Burnouf

از هنگامی که آنکتیل دوپرون برگردان کتاب زند اوستای خود را ارایه داد تا انتشار تفسیر بخشی از یسنا از طرف بورنوف یعنی از ۱۷۷۱ تا ۱۸۳۳ مدت تقریباً هفتاد سال سپری شد و در این مدت هیچ پیشرفتی برای شناسایی و تحقیق در متون اوستایی به عمل نیامد. فقط خویشاوندی زبان سانسکریت با زبان اوستایی عامل جدیدی بود که در زمینهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی وارد شده بود که آن هم در پیشرفت آن نتیجه‌ای در برنداشت و برگردان آنکتیل تنها منبع مطالعه بود و به تدریج شک و تردیدها دربارهٔ اصالتِ اوستا برطرف می‌شد کار وی تنها مرجع مورد اعتماد زمان خود به حساب می‌آمد.

در سال ۱۸۲۵ اوژن بورنوف که دربارهٔ لهجهٔ پراکریت پژوهش می‌کرد قصد داشت محدودهٔ زبان‌های آریایی هند را مشخص کند و به این نتیجه رسید که جنوب هند حد فاصل میان نژادهای آریایی زبان با سایر نژادهای غیرآریایی‌است. این مورد برای او باقی می‌ماند که آیا چنین خط فاصلی در شمال غربی هند نیز وجود دارد یا باید در خارج از هند به دنبال ریشهٔ زبان و تمدن هندی رفت. بدین ترتیب به سوی پژوهش در زبان‌های ایرانی به ویژه کهن‌ترین آن که زبان اوستایی بود گرایش یافت وی هنگامی که کوشش کرد اوستا را به کمک ترجمهٔ آنکتیل دوپرون بخواند با شگفتی متوجه شد که این برگردان کمکی به روشن شدن متن اوستا نمی‌کند و غیر ممکن است که به معنی متنِ اوستایی به وسیلهٔ آن برگردان دسترسی پیدا کرد. کار آنکتیل دچار دو کمبود اساسی بود. از یکسو پارسیانی که به او آموزش داده بودند خود زبان پهلوی و اوستایی را درست نمی‌دانستند. در نتیجه روایاتی که آنکتیل از دهان آموزگاران خود شنیده بود نمی‌توانست برای درکِ مفاهیم و ترجمهٔ درست کافی باشد و از همان ابتدا بنای کار او بر پایهٔ نادرست نهاده شده بود. از سوی دیگر منابع لازم که مربوط به علم زبان‌شناسی مقایسه باشد در دست نداشت. زبان سانسکریت در آن زمان برایش ناشناس بود و ارتباط آن را با زبان اوستایی نمی‌دانست و ناگزیر محکوم به نقل همان روایاتی بود که از استادان پارسی خود شنیده

بود. سلیقه و صلاحیتی برای تحلیل دستوری زبان نیز نداشت و مانند افراد معاصر خـودش همچون ویلیام جونز که رقیبش بود بیشتر به داشته‌های فکری می‌پرداخت. در حـالی کـه توجه به اندیشه و اندوختهٔ فکری بدون آگاهی به شکل واژه‌هـا و قواعـد دسـتوری کـاری ناقص و قابل تردید است. شاید استادان او حسن نیتی برای آموزش درست و روشن کردن همهٔ مسایل از خود نشان نمی‌داده‌اند.

بورنوف شکل و قواعد دستوری را که آنکتیل در برگردانش از پارسی‌ها اتخاذ کـرده بـود رد کرد و در میان دستنویس‌هایی که آنکتیـل بـا خـود آورده بـود برگردانـی پیـدا کـرد کـه قدیمی‌تر و بسی با ارزش‌تر بود و آن برگردانِ یَسنا به زبان سانسکریت توسط «نریوسـنگ» (Neriosangh) دستور پارسی بود. وی از دسـتوران بـزرگ قـرن ۱۲ مـیلادی بـود کـه در حوالی گُجرات می‌زیست و به غیر از یسنا کتاب «مینوی خرد» را نیز از پهلوی به زبان پازند درآورده بود. ارزش این برگردان هنگامی معلوم می‌شود که بـا مـتن اصـلی مقایـسه شـود و چون با خط اوستایی نوشته شده می‌توانیم آن را به خوبی بخوانیم و اشـکالی در آن موجـود نیست. بورنوف بدین وسیله برگردان قرن هیجده آنکتیل را با برگردان پانصد سـال پـیش از آن که مسایل دینی و اندیشهٔ خداشناسی در حال شکوفایی بود را می‌توانست مقایـسه کنـد. اطلاعاتی که از روایات کهن و مطمئن‌تر به دست می‌آورد با برگردان‌های جدید مقایسه کرد یا نادرستی آنها مشخص می‌شد و آنها را رد می‌کرد و یا می‌توانست آن‌ها را اصـلاح کنـد و بپذیرد. در این هنگام یک دستور زبان مقایسه‌ای نیز به وسیلهٔ «بوپ» (Bopp) تدوین شده بـود کـه مـورد اسـتفاده او قـرار گرفـت و مـی‌توانـست بـرای شـکل‌هـای دسـتوری (Morphologie) زبان اوستایی توضیحات نسبتاً درستی بدهـد. شـیوه‌ای کـه برونـوف در پیش گرفت ساده و در عین حال مفید بود، بدین ترتیب کـه ابتـدا مـتن اوسـتایی را از روی دستنویس‌ها فـراهم و مـنظم مـی‌کـرد، سـپس آن را در برابـر ترجمـهٔ آنکتیـل و برگـردان نریوسنگ قرار می‌داد. آنگاه تفـاوت‌هـایی کـه میـان مـتن اوسـتایی و ترجمـهٔ سانـسکریت نریوسنگ بود با مقابله آن‌ها پیدا می‌کرد و معناهایی که نریوسنگ به هـر یـک از واژه‌هـای اوستایی داده بود در تمامی یک جمله در می‌آورد و از معنای واژه‌ها بـه توضـیح جملـه‌هـا و شکل دستوری آنها می‌پرداخت و بـه ایـن ترتیـب معنـای واژه‌هـا و قواعـد دسـتوری زبـان مشخص می‌شد و می‌توانست ارتباط آن را در خانوادهٔ زبان‌های آریایی جـستجو و مـشخص کند. برگردان و تفسیر یسنا بدین ترتیب برای نخستین‌بـار بـا مـتن اوسـتایی کـه بـا چهـار

دستنویس کتابخانهٔ سلطنتی و با ترجمهٔ نریوسنگ تطبیق شده بود، در سال ۱۸۳۳ منتشر شد. باید یادآوری شود که تفسیر یسنای بورنوف فقط مربوط به هات یکم از هفتاد و دو هات یسنا است که بخش بسیار کوچکی از اوستا را تشکیل می‌دهد ولی بخش‌های کوتاهی از اوستا که برای پژوهش‌های بعدی با آن مقایسه شده است آن کار را از چارچوب محدود خارج کرده و به آن به ویژه در زمان خودش اهمیت فراوان داده شده است.

در همین ایام با خواندن کتیبه‌های ایران باستان توسط، «لاسن» (Lassen) و «رالینسون» (Rawlinson) بورنوف به این نتیجه رسید که در زمان هخامنشیان زبانی بسیار نزدیک با زبانِ اوستایی وجود داشته است که درستی و اصالت زبان اوستایی را به طور غیر قابل انکار تایید می‌کرد و آن زبان فارسی باستان بود که تعدادی از سنگ‌نبشته‌های با ارزش تاریخی از آن بر جای مانده است. از آن تاریخ به بعد هرگونه تردیدی در این مورد برای همیشه تبدیل به یقین شد و حتی انگلیسی‌ها که در برابر این امر مقاومت می‌کردند و با پارسیان نیز در کشمکش بودند کاملاً تغییر موضع دادند و «اسقف جان ویلسون» (R**é**v**é**rend John Wilson) با مراجعه به برگردان بورنوف تردیدی به خود راه نداد و اصالت کتابی را که پیش از این انکار می‌کرد ناگزیر پذیرفت. بدین‌ترتیب روش بررسی و پژوهش در اوستا به یک مسیرِ درست حرکت کرد.

بورنوف برای پژوهش چیزی جز برگردان سانسکریت یسنا در دست نداشت که آن هم صددرصد مورد اعتماد نبود چون از روی متن اصلی اوستایی برداشت نشده بود و برگردانِ واژه به واژه از پهلوی بود که غالباً برای رفع ابهام آن می‌بایست به اصل پهلوی آن مراجعه شود. هنگامی که بورنوف تفسیر یسنای خود را آماده می‌کرد مصادف بود با کشفیات سیلوستر دو ساسی و خواندن سکه‌ها و کتیبه‌های ایران باستان، ولی این کشفیات کمکی به بورنوف نمی‌کرد. فقط پس از چهارسال یعنی در سال ۱۸۳۹ بود که نخستین نوشته راجع به زبان پهلویِ دستنویس‌ها، با درایت «ژوزف مولر» (Joseph M**ü**ller) در «نشریه آسیایی» (Journal asiatique) منتشر شد. به علت محدود بودن منابع سنتی و پهلوی که در اختیار بورنوف بود وی ناگزیر متوسل به Etymologie و اشتقاق واژه‌های اوستایی از زبان سانسکریت می‌شد. چون «دارمستتر» با این روش مخالفت جدی داشت معتقد بود تنها مواردی که برگردان بورنوف دارای اشتباهاتی است همان مواردی است که تصور کرده باید از راه ریشه‌یابی کلمات اوستایی از سانسکریت به

برگردان درست دست یابد. دارمستتر که از پیروان مکتب سُنتی (Traditionnel) است باور دارد اشتقاق و جدا شدن واژه‌های یک زبان از زبان دیگر تنها کار برگردان را آسان می‌کند وگرنه نشان‌دهندهٔ هیچ واقعیتی نیست. بلکه درستی‌ها را باید از لابلای تاریخ و سنت و دلایل مثبت علمی به دست آورد و اضافه می‌کند که اگر عمر بورنوف کفاف می‌داد و به تدریج به مدارک جدید که هر روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شد دسترسی پیدا می‌کرد کمتر به جستجوی ریشه‌یابی کلمات متوسط می‌شد و بیشتر به قواعد دستور زبان مقایسه‌ای می‌پرداخت.

هنگامی که به سال ۱۸۵۲ بورنوف درگذشت، گروهی تصور می‌کردند هماهنگی بررسی‌ها و مرکزیت دانشِ اوستایی خدشه‌دار خواهد شد. عده‌ای علاقمند بودند تمام مدارک و منابعی که مسایل اوستایی را روشن می‌کند و تمام ادبیات و نوشت‌های مربوط بدان که تا آن روز وجود داشت گردآوری شود. گروهی دیگر باور داشتند باید از راه ریشه‌یابی واژگان میان زبان سانسکریت و اوستایی اسرار کتاب اوستا را جستجو کرد. «آبه ویندیشمن» (Abbé Windischmann) به هر دو روش اعتقاد داشت و نوشته‌هایی نیز دربارهٔ هوم و آناهیتا منتشر کرده بود.

شپیگل Speigel

مقارن با درگذشت بورنوف دو کتاب مهم تقریباً در یک زمان منتشر شد: یکی اوستای «وسترگارد» (Westergaard) و دیگری برگردان اوستای «شپیگل»، وسترگارد به دنبال مسافرتی که به هند کرد موفق شد تعدادی دستنویس و کتاب‌های باارزش تهیه کند که مجموعهٔ «راسک» را به وسیلهٔ آنها تکمیل کرد. کتاب بندهش و یک چاپ کامل از اوستا را با شرحی دربارهٔ تغییرات و تفاوت واژه‌ها که در دستنویس‌های کپنهاگ وجود داشت منتشر کرد. در همان هنگام کتاب شپیگل نیز منتشر شد که تنها متن وندیداد ساده را در بر داشت، امتیاز آن نسبت به اوستای وسترگارد این بود که متن پهلوی آن را نیز به همراه داشت که برای پژوهشگران کمک موثری بود. پس از آن شپیگل اقدام به نشر کامل اوستاکرد. وندیداد در سال ۱۸۵۲، ویسپرد در سال ۱۸۵۹، خرده اوستا در سال ۱۸۶۳ و تفسیری بر آنها نوشت که در سال‌های ۱۸۶۴ و ۱۸۶۸ در وین منتشر شد. برگردان‌های شپیگل پس از آنکتیل نخستین برگردان‌های تفسیر کامل اوستابود. ویژگی کار شپیگل در

آن بود که بر کارها و برگردان‌های سنتی، یعنی برگردان پهلـوی کـه در زمـان ساسـانیان انجام شده بود تکیه داشت. کار شپیگل نواقصی نیز داشت و به ویژه در آلمان، مورد انتقـاد شدید قرار گرفت. انگیزه‌های انتقاد به دلیل ابهام و عدم دقتی بود که در کارهـایش دیـده می‌شد، به نحوی که خواننده دچار این توهم می‌شد که آیا برای واژگان و جمـلات اوسـتا می‌توان معنا و مفهوم مشخصی جستجو کرد.

تفاوت کار شپیگل با آنکتیل، برتری فوق‌العاده تفسیر و درنظر گرفتن سیر تکاملی کوشش‌هایی بود که در سال‌های میان این دو برگردان در بررسی‌های زبان‌شناسی دیده می‌شد و نیز توجه کاملی که به اسناد و منابع جدید ادبیات پارسی و کشفیات باستانی ایران به عمل آمده بود. برگردان شپیگل با نواقصی که داشت مبنای بررسی و گفتگو میان پژوهشگران و خاورشناسان قرار گرفت. به منظور استفاده و بهره‌برداری مفید از برگردان پهلوی مطالعه طولانی و عمیقی در زبان پهلوی کرد و دستور زبانی به عنوان گرامر زبان پارسی در سال ۱۸۵۱ و مقدمهٔ ادبیات سنتی پارسی را در سال ۱۸۶۰ منتشر کرد. کارهای وسیع شپیگل مقدمه‌ای بود برای کتابی که «یوستی» (Justi) برای آموزش زبان اوستایی در سال ۱۸۶۴ منتشر کرد که خود شاهکاری از دقت و حوصله بود. کتاب مزبور (Manuel de la Language Zend) شامل واژه‌نامه کامل زبان اوستایی بود و هر جمله‌ای که مربوط به واژه‌ای می‌شد به همراه معنی آن و اشتقاق زبان سانسکریت و فارسی آن ذکر شده بود. فهرست یا گزارش کامل تمام شکل‌ها و حالات دستوری واژه‌ها داده شده بود. یک مجموعه از قطعات گوناگون انتخاب و ارایه کرده بود. کار یوستی با وجود انتقاداتی که بر آن وارد می‌کنند و غالباً همان انتقاداتی است که به کار شپیگل گرفته‌اند به دلیل عظمت آن و اطلاعات فراوان و سودمندی که در آن نهفته است یکی از مفیدترین منابع پژوهشی در ادبیات اوستایی به شمار می‌رود.

مکتب سنتی و مکتب دستوری Ecole Traditionnelle et Ecole Etymoloqiue

در اواسط قرن نوزدهم که پیشرفت‌های اساسی در دانش اوستایی صـورت گرفتـه بـود گروهی پیرو مکتب یا شیوه سنتی بودند و عده‌ای پیرو مکتب قواعـد دسـتوری، نماینـده و پایه‌گذار مکتب سنتی شـپیگل بـود. شـیوهٔ دسـتوری یـا مکتـب اتیمولوژیـک از «بـوپ» (Bopp) شروع می‌شود که براسـاس تحقیقـات بورنـوف قـرار داشـت. اوسـت کـه بـرای

نخستین بار «دَئِوَ» (Daêvas) ایرانی را در برابر «دِوَ» (Devas) هندی و اهورای ایرانی را برابر «اسورا» شیطان هندی قرار می‌داد. مانیفست یا بیانیه مکتب دستوری توسط «بِنفی» (Benfey) تنظیم و صادر شد. وی کار شپیگل را برگردان پهلوی اوستا می‌دانست. پژوهشگرانی که پیرو این مکتب بودند بیشتر در میان کسانی دیده می‌شدند که عمر خود را وقف پژوهش‌های هندی و وِدایی کرده بودند و از لحاظ دانش و گسترش پژوهش در ردیف درخشان‌ترین دانشمندان به حساب می‌آمدند. آنها عمداً برگردان‌های پهلوی و کارهای سنتی را نادیده می‌گرفتند و با اتکاء به شماری از اشتباهات مشهود در تفسیر پهلوی اوستا این اصل را پذیرفته بودند که تفسیرها هیچ ارزشی ندارند و فقط نشان‌دهندهٔ نوعی ادعاهای فاضلانه هستند.

مدافع سرسخت شیوه سنتی، دارمستتر بود که برگردان اوستای وی نیز براساس برگردان پهلوی اوستا صورت گرفته و باور داشت که زبان پهلوی در نظر اول بسیار پیچیده و مشکل است و برای یادگیری آن باید به زبان‌های سامی نیز آشنایی داشت ولی آشنایان به زبان وِدایی هنگامی که اوستا را مطالعه می‌کنند زبانی را می‌بینند که دارای شباهت بسیار به زبان ودایی و سانسکریت است، از این رو تمایل بسیار پیدا می‌شود که مستقیماً و از راه آسان‌تر، به وسیلهٔ دستور زبان ودایی و یافتن ریشه‌ها و اشتقاق واژه‌ها به پژوهش بپردازند تا از راه دشوار پژوهش‌های پهلوی، آسان‌تر می‌بینند به جای آن که یک واژهٔ ناشناس اوستایی را با واژه ناشناس دیگر یعنی پهلوی توضیح دهند با واژهٔ شناخته شده و روشن ودایی این کار را انجام دهند.

دارمستتر به شیوهٔ دستوری انتقاد می‌کند و بر آن است که آن همه کتاب‌ها و رساله‌ها که از بِنفی تا «روت» (Roth) و شاگرد بلندپایه او «گلدنر» (Geldner) نوشته شده بدین منظور است که زبانِ اوستایی را لهجه‌ای از زبان سانسکریت، و اوستا را نوشته‌ای در برابر وِدا قرار دهند و اشتباه اساسی آنجاست که واقعیات مسلم تاریخی و فرهنگی را نادیده می‌گیرند و اختلاف عظیمی که از لحاظ روحی و اصول اساسی میان اوستا و وِدا وجود دارد و از آنها دو سیستم کاملاً جدا و مشخصی ساخته است فراموش می‌کنند.

اوستا و وِدا هر کدام ویژگی‌های مربوط به خود را دارند و هر واژه را باید در قالب تاریخی و فرهنگی خود شناسایی کرد، صرف این که هر دو کتاب یا هر دو فرهنگ از زبان همبسته و مشابه استفاده کرده‌اند دلیل این نیست که ما معنی یک واژه ودایی را عیناً

در زبان اوستایی بپذیریم. درک معنی واژه‌ها از راه دستور زبان مقایسه‌ای به عمل نمی‌آید فقط در قالب نوشته‌ها و متن‌های اوستایی و برگردان‌های آن است که معنی هر واژه را باید درک کرد. مکتب دستوری در سال‌های ۱۸۵۰ـ ۱۸۷۵ پر رونق بود و در آن ایام بحث و گفتگوی بسیار میان دو مکتب جریان داشت که به قول دارمستتر پاره‌ای از اوقات جنبهٔ شدید و افراطی به خود می‌گرفت ولی شپیگل، بنیان گذار مکتب سنتی که از دانشمندان بلندپایه بوده و از احترام همگان برخوردار بود جانب اعتدال را رعایت می‌کرد و در برابر انتقادها و حتی بدگویی‌های مخالفین سکوت می‌کرد. رفته رفته بحث و گفتگوی تعصب‌آمیز طرفداران دو مکتب رو به کاهش گذاشت. هواداران مکتب دستوری به نوعی بن‌بست رسیده بودند و نمی‌توانستند تمام مسایل مربوط به برگردان و درک اوستا را به مقایسه‌های دستوری برابر کردن واژه‌های ودایی با اوستایی تحلیل کنند. مکتب سنتی نیز با صرفنظر کردن از اصول مورد قبول خود به آنچه درباره کارهای پیشین انجام شده بود راضی به نظر می‌رسید و منابع بی کران ادبیات پهلوی را که فقط بخش مختصری از آن مورد بررسی قرار گرفته بود به دست فراموشی سپرد. این واقعیت به تدریج برای همگان مسلم شد که یک خاورشناس نمی‌تواند به صرف دانستن زبان سانسکریت اوستا را برگردان کند.

«روت» پیشگام مکتب دستوری که خود از استادان زبان ودایی بود متوجه شد که برای درک بهتر اوستا باید مقام و ارزش زبان و ادبیات پهلوی و فارسی حفظ شود. گلدنر خاورشناس بلندپایه که شاگرد روت بود در گردآوری اوستای خود که نمونه‌ای از با ارزش‌ترین کارهای پژوهشی در تاریخ اوستا است از شیوهٔ افراطی مکتب ودایی صرفنظر کرد و برای انتخاب واژه‌هایی که در دستنویس‌های گوناگون اوستا آمده بود بیشتر به روش اوزان شعری در اوستا که ارتباطی با زبان ودایی ندارد پرداخت. بدین ترتیب روش‌های افراطی جای خود را به یک واقع‌بینی علمی داد که از هر عاملی به جای خود و به اندازهٔ ارزشی که دارد بهره‌گیری شود.

مارتین هوگ Martin Haug

نظرات و اعتقادات بیشتر خاورشناسان از سوی دانشمندان و پژوهشگران دیگر مورد انتقاد شدید قرار می‌گرفت و مردود شناخته می‌شد. این امر در زمینه مطالعات اجتماعی که

جزو علوم دقیقه نیستند طبیعی به نظر می‌رسد ولی گروهی از خاورشناسان خود پس از چندی تغییر جهت می‌دهند و از عقاید پیشین خود عدول می‌کنند. از آن میان روحیات و شیوهٔ «هوگ» قابل توجه است که در ابتدا یکی از طرفداران افراطی مکتب دستوری و ودایی بود و حتی دارمستتر او را دارای روحیهٔ غیرمتعادل و اغراق گو توصیف می‌کند. هوگ چنین می‌پنداشت که اوستا دارای ریشه‌های ودایی است و با آن بستگی کامل دارد و در این راه سرسختی بسیار نشان می‌داد چنانکه حتی ادعا می‌کرد در ودا از زرتشت نام برده شده و به تحولاتی که زرتشت بوجود آورده اشاره رفته است. دو کتاب ودا و اوستارا به مانند بیانیه‌ای که از سوی دو گروه درگیر مبارزه منتشر شود قلمداد می‌کرد و نام کشورهایی را که در وندیداد یاد شده فهرستی از سرزمین‌هایی می‌دانست که اقوام آریایی در طی مهاجرت‌های خود در آنها سکونت گزیده‌اند. هوگ سپس با مسافرتی که به بمبیی کرد، ادبیات پهلوی را آموخت و گسترش آن را دریافت، به آن علاقمند شد و به مطالعات پهلوی تحرک و جنبش نوینی بخشید. نخست آنکه زبان پهلوی را که در آثار تاریخی و سنگ‌نبشته‌ها یافت می‌شد که در آنها فرض تصرفات و تغییرات غیر ممکن بود با کتاب‌ها و دستنویس‌های پهلوی مقابله می‌کرد و در مقایسه آنها با یکدیگر می‌توانست متن آنها را روشن‌تر کرده و در برگردان آنها مطمئن‌تر شود. وی با همکاری «دستور هوشنگ جی» و «وست» (West). یک نمونهٔ کامل و با ارزش از چاپ پهلوی «اردای‌ویرافنامه» با دو واژه نامه زند و پهلوی فراهم کرد که از واژه نامه‌های آنکتیل دوپرون کامل‌تر و درست‌تر بود و نیز در این راه مُشوق وسِت برای تنظیم و انتشار متن‌های پهلوی شد که بیش ار بیست سال ادامه داشت. فعالیت‌های این زمان او کاملاً برخلاف اعتقادات و نظریات پیشین اوست.

وست West

وست در بمبیی به امور فنی و مهندسی اشتغال داشت. زبان‌های محلی، سانسکریت، فارسی و عربی را آموخت. بعداً به فرا گرفتن زبان‌های اوستایی و پهلوی همت گماشت و در پژوهش‌های خود از روش منظمی که در پیشهٔ فنی خود داشت پیروی می‌کرد. کار انتشاراتی خود را در سال ۱۸۷۱ تقریباً به فاصله صد سال پس از انتشار ترجمهٔ اوستای آنکتیل با چاپ (Transcription) لاتین و متن پازند و برگردان سانسکریت با واژه نامه و

دستور مختصر زبان منتشر کرد. «آندرآس» نیز آن را به همان شکل اصلی در سال ۱۸۸۲ در آلمان منتشر کرد. نشر مینوی خرد از سوی وست آغاز برگردان و انتشار یک سلسله از کتاب‌های پهلوی بود. به نام «کتاب‌های مقدس شرق» (The Sacred Book of East). که مدت بیست سال ادامه داشت و هر کدام روشن کننده بخشی از ادبیات اوستایی و پهلوی بود مانند بندهش، گزیده‌های زادسپرم، بهمن یشت. شایست نشایست، دادستان دینیک، سددر، شکندگمانیک وِچار و سرانجام تاریخ اوستای نخستین و تحلیل نسکهایی که در دینکرت یاد شده‌اند. تنها انتقادی که بر برگردان‌های وست به عمل آمده آن است که به دقت زیاد خواسته است آنها را واژه به واژه و بر حسب معنای دقیق کلمات برگرداند که در این صورت خواننده قادر نیست به آسانی به معنا و مفهوم واقعی کتاب که مقصود اصلی برگردان است دست یابد. اگر به همراه این برگردان‌ها متن اصلی آنها به زبان اصلی نقل می‌شد برای پژوهشگران و آنان که به زبان اصلی آشنایی داشتند مفیدتر بود. شیوهٔ بازنویسی اوستاو ادبیات پهلوی به خط لاتین یک پژوهش ناقص است که تحقیق را از قالب اصلی خود خارج می‌کند و هرگز شیرینی و استواری متن را نشان نمی‌دهد. شیوهٔ بازنویسی به خط لاتین فقط می‌تواند در علم زبان‌شناسی به کارآید که هدف آن تطبیق قواعد دستوری، ریشه یابی واژه ها، درک ارتباط ساختمان زبان‌ها و تشخیص همبستگی و خانواده آنها می‌باشد. ایرانیانی که اوستارا در پی شناسایی فرهنگ ملی و هویت تاریخی بررسی می‌کنند باید آن را با خط اصلی فرا گیرند.

جیمز دارمستتر James Darmesteter

دارمستتر از ایران شناسانی است که در عمر کوتاه خود کارهای بزرگ کرده است. هنگامی که در سال ۱۸۹۴ درگذشت فقط ۴۵ سال داشت. از انتشار اوستای آنکتیل دوپرون تا انتشار برگردان دارمستتر، صد و بیست سال فاصله بود. در این میان شاهد تنظیم قواعد دستور زبان مقایسه‌ای، بوجود آمدن شیوه‌های بررسی علمی، اکتشافات بزرگ باستان‌شناسی و آشنایی با چهرهٔ ودایی هند و ارتباط زبان اوستایی با زبان ودایی و سانسکریت بوده ایم. از کارهای اولیه او «هَـاور وَتَـات واَمِرتـات» (۱۸۷۵). «اورمزد و اهریمن» (۱۸۷۷)، برگردان اوستابه انگلیسی (۱۸۸۰) و «بررسی‌های ایرانی» (Les Etudes Iraniennes) (۱۸۸۳) را می‌توان نام برد. در واپسین دهسال زندگیش برای

نخستین بار تاریخ کامل زبان پارسی را از فارسی باستانِ سنگ نوشته‌های هخامنشی تا فارسی امروز و گذار آن را از پهلوی ترسیم کرد. پنج سال پس از انتشار «بررسی‌های ایرانی» در سال (۱۸۹۰ـ ۱۸۸۸) دست به انتشار آوازهای عامیانه افغان‌ها زد که مواد آن را در پیشاور گردآوری کرده بود. در این اثر هم غنای ادبیات عامیانه افغانستان را نشان می‌داد و هم ثابت می‌کرد که زبان مخصوص افغان‌ها یعنی پَشتو یک زبان ایرانی است. پس از آن در سال ۱۸۹۳ کتاب زند و اوستای خود را در سه جلد منتشر کرد. از زمان انتشار آن کتاب تاکنون با آنکه درباره زبان اوستایی و پهلوی پیشرفت‌های فوق‌العاده بوجود آمده اثر مزبور هنوز ارزش خود را از دست نداده و جزو منابعی است که می‌توان به آن مراجعه کرد، فقط می‌بایست توجه داشت که میان بخش‌های گوناگون اوستا تفاوت‌های کلی وجود دارد بدین معنی که در برگردان و شکل دستوری واژه‌ها تغییراتی بوجود آمده، به ویژه پس از انتشار اثر «بارتولومه» به نام Altiranischeswoerterbuch. در سال ۱۹۰۴.

آنچه مسلم است نمی‌توان به برگردان گاتاهای دارمستتر که کهن‌ترین بخش اوستا است اعتماد کرد زیرا او معتقد بود اساس فلسفی و پایهٔ اندیشه‌های گاتایی تحت تأثیر افکار افلاطون قرار داشته است و برای یافتن معنای واژه‌های اوستایی متکی بود به برگردان پهلوی آنها یعنی شیوه سنتی که پیش از این به آن اشاره شد و ارزش آن، مورد تردید پژوهشگران و زبان شناسان است. بدیهی است هنوز هم در مورد پاره‌ای از واژه‌ها میان اوستاشناسان اختلاف نظر است ولی اکثر آنها امروز به این نتیجه رسیده‌اند که زبان گاتاها لهجه‌ای است از زبان اوستایی که با آن تفاوت‌هایی دارد و نیز گاتاها از خود زرتشت است که از لحاظ زمانی قرن‌ها پیش از افلاطون می‌زیسته و نیز فلاسفهٔ یونان پیش از سقراط از افکار فلسفی زرتشت بهره گرفته‌اند.

میان گاتاها که کهن‌ترین بخش اوستا است با سایر بخش‌های آن فاصله زمانی نسبتاً زیادی بین دویست تا یک هزار سال تصور می‌شود. بدین ترتیب برگردان این بخش از اوستا باید هم از لحاظ شکل دستوری و به ویژه از جهات فکری و فلسفی با دقت کامل و با درک مسایل مربوط به آن انجام پذیرد.

دارمستتر که خود در صحت برگردانش شک داشت برای اظهارنظر قطعی و این که بتواند سرانجام تصمیمی بگیرد و براساس آن نوشته‌ای را ارایه دهد می‌نویسد: «اگر انسان

حتی روشی را که متکی به اشتباه باشد به طور قـاطع بپـذیرد و مطالـب خـود را بـه طـور صریح و روشن بیان کند مفیدتر از شیوه‌ای است که متکی به درنگ و احتیاط زیاد باشد به نحوی که او را از بیان مطلب باز دارد» بنابراین با پیروی از روش خویش اشتباه را بر تأمل ترجیح داده اسـت «آنتـوان میّـه» (A. Meillet) کـه از زبـان شناسـان بـزرگ و شـاگرد دارمستتر بود و در سال ۱۹۲۵ در سخنرانی‌های خود زیر نام «سه کنفرانس درباره گاتاهای اوستا» اختلاف نظرهای خود را با دارمستتر و انتقاد از برگـردان او بـه شـرح زیـر توضـیح می‌دهد: «اجازه می‌خواهم این کنفرانس‌ها را به استادم جیمز دارمستتر پیشکش کـنم کـه طی آن نظریاتی بسیار متفاوت از دیدگاه‌های او مطرح شده است. نمی‌دانم می‌توانـستم او را قانع کنم یا نه؟ ولی اگر حیات داشت رد پای تعلیماتش را در اندیشه‌هایی که از او گرفته ام مشاهده می‌کرد. اگر در نتیجه گیری‌های او به‌ویژه دربارهٔ گاتاها نمی‌توانم خـود را کنـار او قرار دهم لااقل کوشش کرده ام به سفارش‌های او در دو مورد وفادار بمانم:

۱ـ کوشیده ام نظریاتی روشن و قاطع ارایه کنم که اگر بـا واقعیـات هماهنـگ نباشـد لااقل به آسانی بتوان آنها را رد کرد و اشتباهات آن را نشان داد.

۲ـ کوشیده‌ام وقایع را با دید یک تاریخ‌نگار مورد نظر قرار دهم که به الفـاظ و واژگـان بسنده نمی‌کند بلکه می‌خواهد حقایق را از رویدادهای گذشته بیرون بکشد.

کار دارمستتر به غیر از بخش گاتاها در مورد سایر بخش‌های آن می‌تواند مورد استفاده نسبی و منبعی برای بررسـی قـرار بگیـرد ولـی بـه طـور کلـی نبایـد انتظـار داشـت کـه خاورشناسان و زبان شناسان بخواهند یا بتوانند کوشـشی در روشـن شـدن افکـار فلـسفی زرتشت بکار برند. تمام فعالیت آنها در جهت پژوهش‌های زبان‌شناسی است و به هیچوجـه نباید توجهی به توجیهات و برداشت‌های آنها کرد. دارمستتر زبان‌شناسی است که به تمـام منابع ادبیات کلاسیک و آثار نویسندگان شرقی دسترسی داشت. به زبان زند که برگردان و تفسیر پهلوی اوستا است مسلط بود. مـسیر تمـدن ایرانـی را از میـراث هنـد و ایرانـی تـا سنت‌های قهرمانی که در شاهنامه فردوسی آمده پیگیری کرده و آداب و رسوم پارسی‌ها را که خود در میان آنها در بمبیی بوده، دیده و توضیح داده است. برگردان اوستای دارمـستتر از لحاظ سیر تحول و پیشرفت پژوهش‌های اوستایی دارای اهمیت اسـت و بـرای کـسانی که در این رشته کار می‌کنند خواندنش مفید به نظر می‌آید و در زمان خـود یکـی از منـابع معتبر بررسی اوستا محسوب می‌شد.

دربارهٔ متن اصلی اوستا

زبان اوستایی زبان شرق ایران یا شمال غربی ایران کهن است که محدوده آن از لحاظ تقسیم بندی مرزهای سیاسی ایران فراتر از محدودهٔ فعلی کشور ایران می‌رود و به باور پژوهشگران زبان همگانی مردم این بخش از جهان بوده است. متن‌های کتاب مقدس زرتشت با آن نوشته و به ما منتقل شده است، متن‌های اوستایی به شکل دستنویس‌هایی است که در ایران و هند یافت شده و کهن‌ترین آنها به موجب فهرستی که گلدنر به تفضیل در مقدمهٔ کتاب اوستای خود ذکر کرده زیر شماره K7a متعلق به سال ۱۲۸۸ میلادی است، سایر دستنویس‌ها جدیدتر و غالباً مربوط به قرن هفدهم میلادی به بعد است. این دورهٔ طولانی که میان متن اوستای اصلی و دستنویس‌های آن وجود دارد از سه هزار سال تجاوز می‌کند. به تازگی برخی از خاورشناسان این مسئله را طرح کرده‌اند که آیا دستنویس‌ها می‌توانند نشان دهنده متن اصلی اوستاباشد و آیا متن اصلی به درستی به ما رسیده است یا نه؟ گروهی از پژوهشگران زبان اوستایی زیر نفوذ نظریهٔ آندرآس باور داشتند که دستنویس‌ها با متن اصلی برابر نیستند. در این صورت سؤال دیگری مطرح می‌شود که برای یافتن متن اصلی اوستا چه روشی باید در پیش گرفت؟

در نخستین نیمهٔ سده بیستم دو روش برای شناختن متن اصلی و اولیه اوستا از سوی پاره‌ای از زبان شناسان پیشنهاد شد:

۱ـ روش بازسازی اوستااز راه قاعده شعری «Restitution Metrique»

۲ـ روش بازسازی خطی واژه‌ها «Restitution graphique»

۱ـ روش بازسازی اوستا از راه قاعده شعری

گلدنر و گروهی از زبان شناسان که او را تأیید می‌کردند مانند «لومل» (Lommel) و «هرتل» (Hertel) و وِلر (Weller) معتقد بودند که اوستای نوین به ویژه یشت‌ها، به صورت شعرهای هشت هجایی سروده شده. گلدنر متن‌های اوستایی را بررسی و ادعا می‌کرد که بیشتر

بیت‌ها منظماً در حدود هشت هجا یا سیلاب (Syllabe). دارند و نتیجه می‌گرفت که در متن اصلی اوستاهر یک بیت شعر می‌بایست هشت هجا داشته باشد مانند متن اوستای نوین به ویژه بشتها که متنی منظم به زبان شعر است و هر بیت آن دارای هشت هجا بوده است. برخلاف نظریهٔ مزبور دیده می‌شود که بعضی از بیت‌ها از ده یا دوازده سیلاب گاهی بیشتر یا کمتر تشکیل می‌شود. این نکته محرز شده بود که واژه‌های زبان اوستایی یک سیلاب کوتاه‌تر از واژه‌های فرضی همانند خود در زبان فارسی کهن است و گلدنر به این فرضیه کشانده شده بود که زمانی که شعرهای اوستایی سروده شده زبان آن با زبان فارسی باستان نزدیکی و شباهت زیاد داشته است و باید از یک ساختمان و نظم مشابه پیروی کنند. بنابراین کوتاهی و بلندی هجاها و بی نظمی در بیت‌های اوستایی که در دستنویس‌ها دیده می‌شود ناشی از بدنویسی و برگردان نادرست واژه هاست و معتقد بود که سراسر اوستای موجود باید با پیروی از نظریهٔ او اصلاح شود و قواعدی را برای جانشین کردن شکل‌های فارسی کهن در شعرهای اوستایی که یک یا دو سیلاب کوتاه‌تر هستند پیشنهاد می‌کرد. بر این قاعده استثناهای زیادی وجود داشت از جمله هنگامی که تعداد هجاهای یک بیت همان هشت سیلاب بود و در این صورت تغییر دادن هر یک از واژه‌ها بی مورد به نظر می‌رسید. وی با پیروی از این قاعده ناگزیر به تغییراتی بود که نه با برگردان‌های پهلوی هماهنگی داشت نه با فارسی باستان و نه با زبان سانسکریت به پاره‌ای از واژه‌ها چند سیلاب اضافه می‌کرد که این اضافه شدن باعث مغایرت آن واژه‌ها با همانندش در زبان سانسکریت می‌شد.

نظریه گلدنر چیزی را حل نمی‌کرد. در حقیقت مشکلی که برای حل آن، نظریه پردازی شده است حاکی از یک فرض و پندار است که بنیاد اساسی ندارد. «هنینگ» بر این نظریه انتقاداتی وارد کرد و نشان داد گو این که شعرهای هشت سیلابی در یشت‌ها پی در پی دیده می‌شود ولی نمی‌توان آن را به عنوان یک قاعده کلی تلقی کرد. در تحقیقی که «گروپ» (Gerd Groppe) در سال ۱۹۶۷ در یشت سیزده به عمل آورده نشان داده است که شعر اوستای جدید میان چهار تا سیزده سیلاب در نوسان است ولی شعرهای هفت تا نه سیلابی بیشتر وجود دارند بنابراین قواعد شعری آن هم به ترتیبی که گلدنر تصور کرده است در تنظیم اوستانقش اساسی نداشته است و آنقدر متغیر است که نمی‌توان بر اساس آن یک تئوری یا قاعده کلی فرض نمود و بر آن اساس متن اصلی اوستا را بازسازی کرد. در مورد گاتاهاموضوع تفاوت می‌کند.

سروده‌های گاتاها بر اساس نظمی ترکیب شده که قابل تشخیص است. در هر بیت آن ۷ تا ۹ سیلاب دیده می‌شود ولی بیت‌هایی هشت یا ده سیلابی، کمتر و بیشتر نیز دیده می‌شود و همین تغییرات کفایت می‌کند که نتوان یک قاعده کلی برای وزن شعر در گاتاها به دست داد باید همین ترکیب موجود را با همین هجاها و وزن و آهنگ، سبک اصلی و اساسی در زبان اوستایی دانست و بیهوده یک قاعده فرضی را نپذیرفت که هرگز وجود نداشته است.

۲ـ روش بازسازی خطی واژه‌های اوستا

«فرددریک کارل آندرآس» (Friedrich - Carl Andereas) در سال ۱۹۰۲ در کنگره خاورشناسان در هامبورگ نظریه‌ای را بیان کرد که به نام تئوری آندرآس معروف است. بنابر آن نظریه متن اصلی اوستا، یا کتاب دینی «Vulgate» هنگام رونویسی‌های بی شمار از سوی کاتبان دچار تغییرات و اشتباهاتی شده و دستنویس‌های موجود برگردانی است نادرست. به وسیله الفبایی صدادار (Phonétique) متفاوت با نمونه اصلی اوستا که با الفبایی ناشناس نوشته شده بوده شبیه به الفبای پهلوی که می‌توان آن را اوستایی اشکانی گفت به این معنی که حروف صدادار در آن وجود نداشته و حتی چند حرف بی صدا نیز فقط با یک علامت نمایانده می‌شده است. در این احتمال تلفظ غلط واژه‌ها و تغییر شکل پیدا کردن آنها همیشه ممکن بوده است. از این رو برای دست یابی به شکل درست و اصیل اوستا یعنی نمونه اشکانی آن (Archétype Arsacide) باید اقدام به بازسازی خطی واژه‌ها (Restitution Graphique) کرد.

تئوری آندرآس مدت چهل سال از ارزش کامل برخوردار بود تا اینکه در حدود پایان جنگ دوم جهانی با انتقاداتی که از سوی گروهی از زبان شناسان به ویژه هنینگ به عمل آمد اعتبار خود را از دست داد.

«هوفمن» نیز معتقد است همه دستنویس‌ها که گلدنر از صد و سی نسخه آنها برای تنظیم اوستای خود استفاده کرده از یک نسخهٔ اصلی سرچشمه گرفته که احتمالاً در حدود قرن نهم یا دهم میلادی وجود داشته است.

به نظر وی اگر بازسازی آن نسخه هم ممکن باشد به علتِ تعلق آن به قرن دهم و جدید بودن آن باز هم نسخهٔ اصیل نخواهد بود.

«کلنس» هم مانند پاره‌ای از زبان شناسان غربی معتقد است که اصولاً خط اوستایی ابداعی است جدید که در زمان ساسانیان انجام شده و مخترع آن به دو مدل یا نمونه توجه داشته است. از لحاظ شکلی الفبای پهلوی را سر مشق قرار داده و آن را با علامت گذاری‌ها و الفبای کتاب مزامیر که متعلق به پهلوی مسیحی بوده تطبیق کرده و برای هر حرف از قاعده یک علامت برای یک صدا ار الفبای یونانی و لاتینی پیروی نموده است. کلنس معتقد است ابداع خط اوستایی نمی‌تواند پیش از قرن پنجم میلادی و پس از انقراض سلسله ساسانیان باشد و متعلق به یک محیط و فضای غربی رومی و یونانی است و انحصاراً بدین منظور اختراع شده است که اوستا را به صورت نوشته درآوردند و پس از آن در هیچ مورد دیگر از خط مزبور استفاده نشده است و اضافه می‌کند دقت زیادی که در خط و الفبای اوستایی وجود دارد و آن را به حد وسواس می‌رساند نشان‌دهندهٔ آن است که برای اثبات و ضبط دعاهای مذهبی بوده و کتاب اوستا پیش از اختراع آن خط هرگز نوشته نبوده است. وی ادامه می‌دهد که خط اوستایی دارای الفبای صدادار و بسیار دقیق است که با حروف آن به هیچ وجه نمی‌شود بازی کرد و محلی برای اشتباه وجود ندارد و با این وجود چون در متن دستنویس‌ها اشتباهاتی دیده می‌شود و غلطهای املایی بسیار وجود دارد بنابراین برای بررسی اوستا باید نخست دستنویس‌ها را بررسی کرد و روش مقایسه و سنجش متن‌ها را به کار برد. پس از آن که یک واژه یا یک قاعده دستوری بررسی و روشن شد برای صحت و اصالت آن می‌بایست آن را با زبان سانسکریت مقایسه کرد. در صورت مطابقت و هماهنگی باید به درستی آن اطمینان پیدا کرد و بدین وسیله است که بازسازی به معنای درست انجام می‌شود.

نظریه کلنس متعلق به خود او نیست. برخی از زبان شناسان غربی که از سویی کوشش فراوان در روشن شدن نکات تاریک اوستاشناسی به کار برده‌اند از جهات دیگر دارای نظریات بی اساسی هستند که پس از گذشت زمان و با دقت و مطالعات جدید بی اعتباری آنها به اثبات می‌رسد. گلدنر که از بزرگترین زبان شناسان است و اوستای او یکی از صحیح‌ترین و بهترین منابع بررسی اوستایی شناخته شده نظراتش دربارهٔ بازسازی اوستا که بر اساس قواعد شعری و بیت‌های هشت هجایی بود بزودی از ارزش افتاد و حتی خودش نتوانست آن را بکار برد. کلنس نیز دارای نظراتی افراطی است و به هیچ وجه دارای تعادل فکری نیست. شاید به زبان‌شناسی در حوزه ایرانی وارد باشد ولی از فلسفه، به ویژهٔ اصول خداشناسی زرتشت به کلی بی خبر است و حتا در معنی کردن واژه‌های کلیدی

گاتاهادچار سرگردانی و گمراهی است و از ترجمهٔ درست یا قابـل درک نـاتوان اسـت. وی زبان اوستایی را چنان با زبان سانسکریت وابسته می‌داند که آن را لهجه و شـاخه‌ای از آن تصور می‌کند. با این که همه خاورشناسان تئوری آندرآس را دربارهٔ بازسازی خطـی اوسـتا مردود می‌دانند ولی در شفاهی بـودن اوسـتاو جدیـد بـودن خـط اوسـتایی کـه تـصوراتی بی‌اساس و دور از عقل سلیم است با یکدیگر هماهنگی دارند و پرداختن به آنهـا را نـوعی اشتغال علمی تصور می‌کنند و نسبت به آنها تعصب می‌ورزند، تعصب‌هایی که گاهی جنبـهٔ دشمنی و نادانی دارد مانند ویلیام جونزها، نیبرگ ها، هنینگ کـه شـاگرد آنـدرآس بـود در مقاله‌ای که زیر عنوان «تحلیلی از بررسی‌های اوستایی»(The Disintegration of the Avestic Studies) در سال ۱۹۴۲ منتشر کرد انتقادات مستدلی به نظریه گلدنر و تئوری آندرآس درباره بازسازی شعری و بازسـازی خطـی واژه‌هـای اوسـتا ارایـه داد ولـی او هـم شفاهی بودن اوستا و ابداع خط اوستایی را حدود قرن چهارم یا پنجم مـیلادی بـه عنـوان یک فرض پذیرفته است وی بازسازی واژه‌های اوستایی را امـری بـی مـورد و نادرسـت و غیرممکن می‌داند

هنینگ تئوری آندرآس را به سه عامل یا سه رکن تجزیه می‌کند:

۱ـ وجود یک متن اصلی به زبان اشکانی

۲ـ انتقال یک متن اصلی به زبان اشکانی

۳ـ عدم صلاحیت و بی سوادی کاتبان که باعث اشتباهات املایی شده است هنینگ یک یک این عوامل را رسیدگی و آنها را رد می‌کند. اثر انتقادات هنینگ به حدی بود که از آن تاریخ به بعد تئوری آندرآس به طور کلی به دست فراموشی سپرده شد.

گـــاتـــاهـــا

𐬔𐬁𐬚𐬁

سرودهای اشو زرتشت

گاتاها

اهنَوَدگات

سرود یکم

بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۲۸

گاتاها / سرود یکم ـ بند یکم

یسنا / هات بیست و هشتم ـ بند یکم

اَهیا	یاسا	نِمَنگها
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁	𐬫𐬁𐬯𐬁	𐬥𐬆𐬨𐬀𐬢𐬵𐬁
این، او	خواستارم	با نیایش

اوستانَ زَس تُو	رَفِذ رَهیا
𐬎𐬯𐬙𐬁𐬥𐬀𐬰𐬀𐬯𐬙𐬋	𐬭𐬀𐬟𐬆𐬜𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁
و دستهای برافراشته	پشتیبانی ـ یاری

◆

مَئی نُیئوش	مَزدا	پَئو اورویم
𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬆𐬎𐬱	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁	𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨
مینو، ذات	مزدا	نخست

سپِن تَهیا	اَشا	ویس پِنگ	شییِ اُتَنا
𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁	𐬀𐬴𐬁	𐬬𐬍𐬯𐬞𐬆𐬧𐬔	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁
پاک، مقدس	اشا	همه	کارها، کردار، کنش

◆

وَنگهِئوش	خرتَوم	مَنَنگهُو
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱	𐬑𐬭𐬀𐬙𐬏𐬨	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋
نیک، خوب	خرد	اندیشه، منش

یا	خشنِویشا	گِئوش چا	اوروانِم
𐬫𐬁	𐬑𐬴𐬥𐬆𐬎𐬎𐬍𐬴𐬁	𐬔𐬇𐬎𐬱𐬗𐬁	𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁𐬥𐬆𐬨
که	خوشبخت کنی	جهان را	روان را

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬫𐬁𐬯𐬁. 𐬥𐬆𐬨𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬎𐬯𐬙𐬁𐬥𐬀𐬰𐬀𐬯𐬙𐬋. 𐬭𐬀𐬟𐬆𐬜𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.

𐬨𐬀𐬣𐬌𐬌𐬆𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨.
𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬴𐬁. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬆𐬧𐬔. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁.

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱. 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬏𐬨. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
𐬫𐬁. 𐬑𐬱𐬥𐬆𐬎𐬎𐬍𐬱𐬁. 𐬔𐬆𐬎𐬱𐬗𐬁. 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁𐬥𐬆𐬨.:.

اَهیا یاسا نِمَنگها
اوستانَ زَستو رَفِذ رَهیا

مَئی‌نُیئوش مَزدا پَئو اورویم
سپِن‌تَهیا اَشا ویس پِنگ شییِ‌اُتَنا

وَنگهِئوش خرتَوم مَنَنگهُو
یا خشنِویشا گِئوش‌چا اوروانِم

برگردان

با نیایش و دست‌های برافراشته، ای‌مزدا،
نخست یاری و پشتیبانی سپِنتامئینیو (گوهر پاک) را درخواست می‌کنم
که همه کارها و کردارم هماهنگ با اشا (راستی) باشد.
بدان وسیله خرد وُهومَن و روانِ جهان را خشنود می‌کنی.

برداشت

گاتاها دارای هفده هات یا بخش است‌که به هنگام گردآوری اوستا آن را در میان یسنا جای داده‌اند. بدین‌ترتیب نخستین هات گاتاها بیست و هشتمین هات یسنا قلمداد شده است. پاره‌ای از خاورشناسان چنین اظهار نظر کرده‌اند که چون در هات ۲۹ از رهبری زرتشت گفتگو می‌شود باید آن را نخستین بخش‌گاتاها دانست ولی این نظر نادرست است و زرتشت نخستین درخواستی که از اهورامزدا می‌کند در همین نخستین هات گاتاها آمده است و آن درخواست پشتیبانی و یاری از سپنتامئینیو است که با واژه «𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨» یعنی «نخستین» است همراه می‌باشد و چنین دریافت می‌شود که این هات نخستین هات گاتاهاست.

هفده هات گاتاها هر یک به نام نخستین واژه‌ای که در آغاز آن آمده نامیده شده‌اند. هات ۲۸ به نام اهونَوَد یا اهونَوَر است که از نخستین واژه نیایش یتا اهووَئیریُو گرفته شده است. آن نیایش که بسیار گرامی و پرارج است بند سیزدهم هات ۲۷ است که با دو بند دیگر آن به عنوان مقدمه و پیش درآمد گاتاها و بخشی از آن شده است و این خود نشان دهنده آن است که از گذشته‌های بسیار دور و از آغاز سرایش گاتاها هات ۲۸ نخستین هات گاتاها بوده است و پس از نیایش یتا اَهو و هات ۲۷ جای دارد.

زرتشت آموزش می‌دهد که در سرشت آدمی دو گوهر یا ذات مینوی و نادیدنی نهفته است یکی سِپنتامُئینیو که نهاد و پرتوی از ذات اهورا مزدا است و آن سرچشمهٔ همه نیکی‌ها، پاکی‌ها و شادی‌هاست و دیگر اَنگرَمَئینیو *(به زبان فارسی اهریمن)* که نماد شر، پلیدی و ویرانگری است. آن دو گوهر که یکی‌خوب و دیگری بد است با یکدیگر دشمن و رقیبند و به‌سان مرگ و زندگی، سیاه و سپید در دو قطب مخالف قرار دارند و هیچگونه سازشی در میانشان ممکن نیست. آنها در نهاد آدمی بدون حرکت و فعالیت، همانند رویا در حال‌آرامش و خفتگی آفریده شده‌اند و هیچ حرکت و اثری از آنها بر نمی‌آید *(نگاه کنید به هات ۳۰)* انسان که در اندیشه و گفتار و کردار خود دارای آزادی و اختیار است اگر سِپنتامَئینیو و نفس پاک را برگزیند و از آن یاری و پشتیبانی بخواهد به‌سوی راستی و حقیقت *(اَشا)* رفته است. اگر اَنکرَمَئینیو *(اهریمن)* یعنی‌ذات شر و پلیدی را برگزیند و از آن یاری بجوید به سوی فساد و نادرستی گرایش جسته و کارش جز ویرانگری و تبهکاری نیست. در این صورت انسانی گناهکار و کژ اندیش خواهد شد. نخستین سفارش زرتشت که بارها تکرار می‌شود

آن است که اهورامزدا روان آفرینش و جهانیان را مورد حمایت و کمک سِپنتامَئینیو قرار دهد تا به‌سوی اَشا و راستی گرایش یابد، سپس خوشنود و خوشبخت شود.

گروهی از خاورشناسا ن‌دو واژهٔ گئوش اوروان را تحت‌الفظی و واژه به‌واژه به «روان گاو» ترجمه کرده‌اند. بدون توجه به‌معناهای دیگری که برای آنها وجود دارد که در بندهای دیگر توضیح داده شده است‌برای این واژه هیچ معنی منطقی آن هم در یک ساختار دینی و فلسفی جز جامعهٔ انسانی و روان جهان متصور نیست. جهانی که از بیدادگری و آشفتگی رنج می‌برد و در جستجوی راهنمایی اخلاقی و آموزگار اجتماعی است که صلح و آرامش برقرار سازد و جهان و جهانیان را خوشبخت‌کند. اگر انسانی‌از سِپنتامُئینیو پیروی‌کند و کردارش را با آن هماهنگ سازد به سوی راستی و حقیقت می‌رود و در این صورت است که اهورامزدا ضمیر جامعه و روان جهان را خوشبخت می‌کند و موجب خوشنودی وُهومن که بنیان خردمندی و نیک‌اندیشی است می‌شود.

سرچشمهٔ خوشبختی و خوشنودی جهانیان اهورامزدا است. پاره‌ای از مترجمین گاتاها واژهٔ خشنویشا را به «خوشنود کنم، خرسند کنم، خوشبخت کنم» در حالت اول شخص تک تصور کرده‌اند و در نتیجه به‌مفهومی معکوس و کاملا نادرست می‌رسند، بدین‌ترتیب که انسانست که باید اهورامزدا و خدا را شاد و خوشبخت‌کند در حالیکه اهورامزدا خود آفریننده شادی و خوشبختی است و نیازی به شاد شدن از سوی انسان ندارد. در این بند گفتگو از سِپنتامَئینیو، آن گوهر مینوی و ستودنی است که آدمی با کمک و پشتیبانی آن می‌تواند به‌سوی خوشبختی و حقیقت رهبری شود، بنابراین هرگونه تعبیر و ترجمهٔ واژه‌های، گئوش اوروان، به‌غیر از روان جهان و ضمیر جامعه انسانی غیرمنطقی و اشتباهی بزرگ است.

گروهی از خاورشناسان چنین می‌پندارند که در زمان زرتشت، گاو وسیلهٔ سودمندی برای زیست و زندگی اقتصادی بوده است و چون مردم بیابانگرد که کارشان چپاول بوده گاو را می‌دزدیده‌اند و قربانی می‌کردند ماموریت زرتشت آن بوده که قربانی کردن و کشتن گاو را نهی کند. تیمار کردن و رساندن علوفه به آن چارپا را آموزش‌دهد. این نظریه بسیار سطحی و بی‌ارزش است و نمی‌تواند در ارتباط با یک آموزش اخلاقی یا مکتب فلسفی باشد. دین زرتشت بر پایهٔ خردگرایی و درک حقیقت زندگی و جهان هستی استوار شده است، دین هرکس با وجدان و ضمیر باطن او یعنی دَئنا هماهنگ است، باوری شخصی و ریشه‌دار است.

چون پایهٔ دینِ زرتشت بر خردمندی و بنیان دانایی استوار شـده اسـت بنـابراین وجـدان و سرشت آدمی نیز در این دین با خرد پیوستگی و هماهنگی کامل دارد. رسیدن به حقیقـت در مراحل زندگی و روابط اجتماعی فقط از راه درک حقیقت و بر پایـهٔ خردگرایـی امکـان دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**ahyā**):«این، او» (ضمیر اشاره، حالت وابستگی، تک، کماسه، نرینه) ← 𐬀

𐬫𐬁𐬯𐬁. (**yāsā**): «خواسـتارم، آرزو دارم» *(نخسـت‌کـس، زمـان حـال، صـیغه خبـری، فعـل گذرا)* ← 𐬫𐬁𐬯 «خواستن، آرزو کـردن» [تـاراپوروالا بـه‌پیـروی از کانگـا آن را از ریشـه 𐬫𐬁𐬯𐬯 گرفته، آذرگشسب نیز به‌پیروی از آنها آن را از ریشه یاس به معنـی خـواهش کردن و التمـاس کـردن گرفتـه]. 𐬫𐬁𐬯 دارای چنـد سـتاک اسـت. سـتاک حاضـر آن 𐬫𐬁𐬯𐬀 است که این واژه از آن جدا می‌شود.

𐬥𐬆𐬨𐬀𐬰𐬵𐬁. (**nemazhā**): «با نیایش، با نمـاز» *(بـائی، تـک)* ← - 𐬥𐬆𐬨𐬀𐬵 *(کماسـه)* «نیـایش، نماز»

𐬎𐬯𐬙𐬁𐬥𐬀𐬰𐬀𐬯𐬙𐬋. (**ustānazastō**): «با دستهای برافراشته» *(نهـادی، تـک، نرینـه)* ← - 𐬎𐬯𐬙𐬁𐬥𐬀𐬰𐬀𐬯𐬙𐬀 اسم مرکب است از واژه‌های 𐬎𐬯𐬙𐬁𐬥𐬀 *(صفت فعلی)* «دراز شده» و 𐬰𐬀𐬯𐬙𐬀 «دست».

𐬭𐬀𐬟𐬆𐬜𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**rafəδrahyā**): «پشتیبانی، یاری، کمک، یاوری» *(حالت وابستگی)* ← ـــ 𐬭𐬀𐬟𐬆𐬜𐬭𐬀 *(کماسه)* «پشتیبانی، کمک».

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱. (**mainyfuš**): «منش، ذات، گوهر، نفس، مینوی، معنوی، ناآشـکار» *(حالـت وابستگی‌تک)* ←- 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎 «نفس، مینو، منش، گوهر»

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «ای‌مزدا» *(حالت ندائی، تک، نرینه)*

𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨. (**paourvīm**): «پیش از این، نخست، نخستین، جلوتر» *(حالت نهادی و رائی، تک، کماسه)* ←- 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬌𐬌𐬀 «نخست، نخستین، جلو».

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**spəytahyā**): «پاک، مقدس‌سود رسان، نیکی‌افزا، بخشنده» (حالت

وابستگی، تک، نرینه) ← - «پاک، سودرسان» *(صفت)*. این واژه همراه با به‌کار می‌رود به‌شکل سِپنتامَئینیو «گـوهر پـاک، روان مقدس» در برابر اَنگرمُئینیو به‌معنی نفس پلید یا اهریمن که به‌صورت دو گـوهر همزاد در نهاد آدمی همانند رویا بدون حرکت و فعالیت سرشته شده‌انـد و انسـان کـه دارای آزادی و اختیار است اگر در اندیشه، گفتـار و کـردار، نیکـی و پـاکی را برگزینـد همراه و همگام با سِپنتامَئینیو و نفسِ پـاک مـی‌شـود و اگـر شـیوهٔ دروغ و پلیـدی را برگزیند و پیرو اَنگرمَئینیو و اهریمن می‌شود که در این صورت آفرینندهٔ بدی ناپاکی و گناه می‌شود. این‌دو نفس (دو گوهر – دو مینو) ویـژه نهـاد و اخـلاق آدمـی هسـتند. سِپنتامَئینیو آدمی را به‌سوی اهورامزدا و صـفات او کـه امشاسـپندان هسـتند رهبـری می‌کند. به وسیلهٔ اوست که انسان به‌خدا نزدیک می‌شود. *(به بند ۳ هات۳۰ نگاه کنید)*.

(aDā): «اشا، راستی» *(حالت بـائی، تـک) (نـدائی، تـک) (رائـی کروهـه)* ← *(کماسه)* «راستی، پاکی، حقیقت، نظام‌کاینات« اَشا یکی‌از شش‌امشاسپندان، از فروزه‌هـا و صفات‌اهورامزدا است.

(vispfng): «همه، همه‌را، برای‌همه» *(رائی، گروهه، نرینه)* ← - *(صفت)* «همه، سراسر، هر».

(šyaoθanā): «کارها، کردارهـا، کـنش‌هـا» *(نهـادی، رائـی، کروهـه)* ←- *(کماسه)*.

(vazhfuB) «نیک، خوب» *(حالت‌وابستگی، تک، نرینه یا کماسه)* ←- *(صفت)* «نیک، خوب، به».

(xratūm) «خرد را، خرد» *(رائی، تک)*.

[اینسلر: اراده؛ دوشن‌گیمن: خواست، اراده؛ اینسلر از قول‌هانس‌پیتر اشمیت می‌نویسد معنی و وظیفه خرتوم با دئنا () به‌معنی دین، نهاد، سرشت، وجدان و ضمیر بستگی دارد].

(manazhō): «اندیشـــه، مـــنش» *(حالـت‌وابسـتگی، تـک)* [ازی، تـک] ←- *(کماسه)* «منش، اندیشیدن» *(فعل‌ناگذر)*

𐬫𐬁. (yā): «که، که‌با آن» *(رائی، تک، نرینه‌و کماسه) (نهـادی، تـک، مادینـه) (نهـادی، رائی، گروهه)* (*نهادی‌دوم‌کس‌و نرینه*) ←- 𐬫𐬋 «که، آن‌که، کی».

𐬑𐬱𐬥𐬀𐬎𐬎𐬍𐬜𐬁. (xDnəvīDā): «خوشبخت کنی» *(فعل‌ناگذر، وجه‌تمنائی، دوم‌کس تـک)* ←- 𐬑𐬱𐬥𐬎 «خشنود کردن، خوشبخت کردن، ترغیب کردن، تشویق کردن، پشت‌گرم کردن، گوش کردن، پذیرفتن، نوشتن».

پاره‌ای از مترجمان‌گاتاهـا آن را در حالـت اول شـخص تـک بـه‌معنـی «خشـنود سـازم» گرفته‌اند. از لحـاظ قواعـد دسـتوری فعـل خشـنو **xDnu** بـه‌معنـی «خشـنود سـاختن، خوشبخت کردن» تابع همان قواعد کلی دستور زبان اوستایی است، بدین معنی‌که هر فعل دارای یک ریشه (**root – racine**) یا صورت بنیادی بدون شناسنامه است و یـک ستاک (**stem**).

ستاک بر سه گونه است:

۱ ـ ستاک حال یا حاضر (**present stem**).

۲ ـ ستاک گذشته نامعین (**the aoriste stem**). این ساختار دستوری در زبان فارسی وجـود ندارد.

۳ ـ ستاک وجه کامل (**the perfect stem**).

پایانه یا پسوندهای‌صرفی (**ending – desinence**) به‌ستاک افزوده می‌شوند و حالت فعل را در جمله معین می‌کنند. ستاک حال فعل مزبور - 𐬑𐬱𐬥𐬎 است که در اینجا به‌آن پایانه *(زمان حال، وجه‌تمنائی، ناگـذر، دوم‌کـس، تـک)* (**mid ،singular ،present ،optative**) افزوده شده و به‌حالت «𐬑𐬱𐬥𐬀𐬎𐬎𐬍𐬜𐬁 **xDnəvīDā**» درآمده به‌معنی «خشنودسـازی، خوشبخت نمائی». نباید حالت صرفی این فعل را که سـتاک آن (***u stem***. *اسـت را بـا* 𐬫𐬀𐬯𐬥𐬀 *که ستاک آن* ***a stem*** *است یکسان تصور کـرد*). دربـاره ریشـه ایـن فعـل به‌صفحه ۱۸۲ **kent** و ۲۰۴ هوفمن نگاه کنید.

𐬔𐬟𐬎𐬜. (**gfuD**): «آفرینش، جهان جانداران، زمین، مادر زمین، گـاو». *(حالـت وابسـتگی تک)* این واژه در اینجا نماد و مظهر آفرینش، جهان جانداران و جهان زنـدگان اسـت. 𐬔𐬀𐬆. *(گَوَّ)* یا 𐬔𐬀𐬉𐬎 *(گئو)* به‌معنی زمین. مادر زمـین، گـاو و در زبـان لاتـین **geo**

به‌همین معنی به‌کار برده شده و واژه‌های **geographie, geologie** و غیره از آن‌ساخته شده و در زبان یونانی **ge** یا **geie** به‌معنی زمین است.

gau در زبان آلمانی‌به‌معنی ناحیه، منطقه، ایالت همین معنی را می‌رساند.

پاره‌ای از خاورشناسان‌در هر جای‌گاتاها که به واژه گئوش برخورد کرده‌اند بدون‌استثنا آن را به‌معنی گاو گرفته‌اند در هات‌های ۲۸ و ۲۹ چگونه ممکن است با یک شیوۀ درست ترجمه و آن‌هم در بیان یک اندیشۀ فلسفی و معنوی واژه گئوش، روان جامعه یا جهان جانداران به روان گاو ترجمه شود؟

آنها که پیام زرتشت را بدینگونه ترجمه و تفسیر می‌کنند یا شیوۀ خداشناسی و فلسفۀ گاتاها را درست درک نکرده‌اند، یا عمداً چنین می‌نویسند که معنای درست گاتاها فهمیده نشود و به‌جای آن که روان آفرینش و وجدان جامعه در ذهن و جهان معنی با اهورامزدا گفتگو کنند، روان گاو مخاطب قرار گیرد در این صورت اندیشه روشن و والای زرتشت به‌گفته‌های بی‌جاذبه و تهی از افکار فلسفی نموده می‌شود. چنانچه در همین بند واژۀ گئوش به گاو برگردانده شود، زرتشت با هر یک از پیروان او دست به‌سوی آسمان دراز می‌کنند که همه کارها را که از راستی و خرد پاک سرچشمه می‌گیرد بتوانند انجام دهند تا اهورامزدا روان گاو را خوشبخت‌کند!!! *(اگر منظور از شبان و چوپان که گله و رمه را راهنمایی و نگهبانی می‌کند، همان رهبر معنوی و روحانی باشد که مردم را راهنمایی می‌کند و در غالب مذهب‌ها نیز چنین اشاره و تمثیلی دیده می‌شود باید ترجمۀ متن اصلی به‌گونه‌ای انجام شود که خواننده میان پیامبر با چوپان و مردم با چارپایان دچار اشتباه نشود)*

𐬗𐬁. (**cā**) «و» *(حرف، حرف اضافه، ادات، واو عطف یا برگردان که واژه‌های پشت سر هم را به‌یکدیگر پیوند می‌دهد)* ← **𐬗𐬀** (**ca**) «و».

𐬎𐬭𐬎𐬁𐬥𐬆𐬨. (**urvānəm**): «روان را» *(رائی، تک)* ←- **𐬎𐬭𐬎𐬀𐬥** «روان» *(نرینه)*.

گاتاها / سرود یکم ـ بند دوم

یسنا / هات بیست و هشتم ـ بند دوم

یِ	واو	مَزدا	اَهورا
𐬫𐬉.	𐬬𐬃.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
که	به شما	ای مزدا	اهورا

پَئیری	جَسایی	وُهو	مَنَنگها
𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌.	𐬘𐬀𐬯𐬁𐬌.	𐬬𐬊𐬵𐬎.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
نزدیک شوم		با نیک اندیشی	

مَئیبیو	داوُیی	اَهواو
𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋.	𐬛𐬁𐬎𐬎𐬋𐬌.	𐬀𐬵𐬎𐬎𐬁.
به من	ارزانی داشتن	دو جهان

اَست وَتَس چا	هیت چا	مَنَنگهُو
𐬀𐬯𐬙𐬎𐬎𐬀𐬙𐬀𐬯𐬗𐬁.	𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙𐬗𐬁.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
و مادی	و نیز آنکه	مینوی· معنوی

آیپ‌تا	اَشات	هَچا	یائیش
𐬁𐬌𐬌𐬀𐬞𐬙𐬁.	𐬀𐬴𐬁𐬙.	𐬵𐬀𐬗𐬁.	𐬫𐬁𐬌𐬱.
کامیابی	از راه راستی	از	با آنها

رَپَنتُو	دَئی‌دیت	خُواترِ
𐬭𐬀𐬞𐬆𐬧𐬙𐬋.	𐬛𐬀𐬌𐬛𐬍𐬙.	𐬓𐬁𐬚𐬭𐬉 ∴
پشتیبانان	بدهد. پدید آورد	شادی، سربلندی

𐬫𐬋 . 𐬬𐬃 . 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 . 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁 .
𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌 . 𐬘𐬀𐬯𐬁𐬌 . 𐬬𐬊𐬵𐬎 . 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁 .

𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋 . 𐬛𐬁𐬬𐬋𐬌 . 𐬀𐬵𐬬𐬃 .

𐬀𐬯𐬙𐬬𐬀𐬙𐬀𐬯𐬗𐬁 . 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬗𐬗𐬁 . 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋 .

𐬁𐬌𐬌𐬀𐬞𐬙𐬁 . 𐬀𐬴𐬁𐬙 . 𐬵𐬀𐬗𐬁 . 𐬫𐬁𐬌𐬱 .
𐬭𐬀𐬞𐬆𐬥𐬙𐬋 . 𐬛𐬀𐬌𐬜𐬍𐬙 . 𐬓𐬀𐬂𐬚𐬭𐬆 :

یِ واو مَزدا اَهورا
پَئیری جَسایی وُهو مَنَنگها

مَئی‌بیو داوُیی اَهواو
اَست وَتَس چا هیت چا مَنَنگهُو

آیپ‌تا اَشات هَچا یائیش
رَپَنتُو دَئی‌دیت خُواترِ

برگردان

بشود ای‌اهورا مزدا که با یاری وهُومن *(اندیشه نیک)* به‌تو نزدیک شوم.
به من کامیابی‌ها و پاداشهایی را که از راه اَشا *(راستی و حقیقت)* به دست می‌آید
در دو جهان مادی و مینوی ارزانی شود،
که از آنها برای پشتیبانان تو خرمی و سربلندی پدید آید.

برداشت

در هر بند از گاتاها، از اهورامزدا و صفات‌او یاد شده است. صـفات پروردگـار ویژگـی‌هـای مینوی و مجرد هستند که با ذات اهورایی پیوستگی دارند و از او سرچشمه می‌گیرند.
هر کس که صفتی از اهورامزدا را یاد کند یا به‌آن متوسل شود یعنی اهورامزدا را یاد کرده و به‌خدا توسل جسته. اهورامزدا و شـش صـفت او یعنـی‌اَشـا، وُهـومن، خَشـترا، اَرمَئیتـی، هَئوروتات، اَمِرِتات «راستی، نیک‌اندیشـی، توانـایی، پرهیزگـاری، رسـایی و جـاودانی» از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند و در راس آنها سِپَنتامَئینیو آن ذات و گـوهر اهـورایی کـه در نهادش نهفته است گرایش جوید و پایبند باشد به‌صفات خدایی نزدیک خواهد شد. گروهی اشا را نخستین صفت اهورامزدا و وهومن را که بعداً به آن اشاره شده دومین صفت قلمداد می‌کنند و به این صورت سلسله مراتبی میان آن صفات تصـور کردنـد. در شـمردن ایـن صفات بدیهی است یکی را پس از دیگری باید نام بُرد و آن بدان معنی نیست کـه یکـی برتر و مهم‌تر از دیگری است آن صفات تجزیه‌ناپذیر، جدانشدنی، مجرد و ذهنـی هسـتند که در راس آنها گوهر یا مینوی پاک قرار دارد. زرتشت در این بند آرزو می‌کند که با یاری وُهومن و پیروی از خردمندی و اندیشهٔ نیک خـدا را بشناسـد و بـه او نزدیـک شـود و بـا پشتیبانی اَشا، به‌آن حقیقت و هنجاری که بر هستی حکومت دارد دست یابد.
زرتشت برای‌جهان مادی‌و بهره‌مندی از زندگی در این جهان همان‌اندازه ارزش قایل است که‌برای زندگی مینوی وجهان دیگر، تعادل میان آنهاکاری معقول وپسندیده است و هـیچ یک را نبایدفدای دیگری کرد. از اینرو در دین زرتشت، ریاضت کشیدن و رنجور کردن تن به‌امیدافزودن به‌سرمایهٔ مینوی‌کاری ناپسند است. زیرا روان وارادهٔ قوی واستوارنمی‌تواند در یک تن ناتوان و رنجور جای‌گزیند. زندگی مادی ومعنوی را نباید انتزاعی و جدا از یکدیگر در نظر گرفت بلکه باید میان آنها ارتباط و هماهنگی برقرار کرد. پیشرفت زندگی مـادی و اقتصادی نباید موجب فراموشی مبانی مینوی و گسترش اصول اخلاقی انسان شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬋. (yf): «که، کسی» *(نهادی، تک، نرینه)* – **𐬫𐬊** «که، کی، کدام».
𐬬𐬃. (vG): «به‌شما، شما را» *(رائی، گروهه)* ← – **𐬚𐬡𐬀𐬨** «تو».
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdH): «ای مزدا» *(حالت ندائی تک)* مزدا به‌معنی دانا، خردمند، آفریدگار هستی.

(ahurH): «۱ـ سرور، رهبر، پیشوا، راهنما، صاحب، مالک. ۲ـ زندگی‌بخش، جان بخش، روان‌بخش» ←- *(حالت‌ندائی‌تک)*. اهورامزدا به‌معنی «خداوند جان‌و خرد» در شاهنامه فردوسی به‌کار رفته است.

(pairī- jasai): «نزدیک شوم» [از لحاظ دستوری پیشوند فعل است برای نشان دادن حرکت پیرامونی به‌دور چیزی و به‌معنی جلو رفتن و نزدیک شدن] *(فعل گذرا، شرطی، زمان حال، اول کس، تک)* ← *(گَم)* «گام زدن، آمدن» [میلز آن را معنی‌کرده **encercler** «احاطه‌کردن» دوشن‌گیمن: **adorer** «پرستیدن»].

(vohk.manazhH): «یا وهومن، نیک‌اندیشی» *(بائی، تک)* «خوب، نیک» – «اندیشه».

(maibyō): «به‌من، برای من، برایم، بسویم» *(ضمیر برائی، تک)* ← «من».

(davōi): «دادن، بخشیدن» *(مصدر)* ←- «دادن، بخشیدن».

(ahvG): «دو جهان» *(حالت وابستگی، جفت)* ←- «جهان، وجود، هستی» *(نرینه)*.

(hyaücG): «که، چنانکه، هرگاه» *(حرف ربط)* ← «که، کی» *(ضمیر موصولی)*.

(manazhō): «اندیشه، منش، معنوی، مینوی» *(وابستگی، تک)* ← – «اندیشه» *(کماسه)*.

(HyaptH): «پاداش‌هائی را، بخشش‌هائی را، سود هائی را» *(رائی، گروهه)* ←- *(کماسه)* «پاداش، سود». [دوشن‌گیمن: کامیابی، موفقیت].

(aDHu-hacH): «از راستی، از یاری راستی» *(ازی، تک، حالت قیدی)* ← *(کماسه)* «راستی» و « از».

(yHiB): «با آنها» *(بائی، گروهه، نرینه یا کماسه)*.

(rapaytō): «یاران، پشتیبان‌ها، یاورها» *(رائی، گروهه، نرینه)* ← – «یاری‌کردن» ←- «یاور، پشتیبان».

(daidīü): «بدهد، پدید آورد» *(گذرا، زمان‌حال، وجه‌تمنائی، سوم‌کس تک)* ← *(فعل‌زمان‌حال)* ← – «بخشیدن، دادن، پدید آوردن، نهادن».

(oHrrē): «خرمی، شادی» *(ازی، تک)* – *(کماسه)* «خرمی».

گاتاها / سرود یکم ـ بند سوم

یسنا / هات بیست و هشتم ـ بند سوم

یِ	واو	اَشا	اوفیانی
𐬫𐬇.	𐬬𐬃.	𐬀𐬴𐬁.	𐬎𐬟𐬌𐬌𐬁𐬥𐬍.
که	شما را	ای اشا	سرود می‌گویم

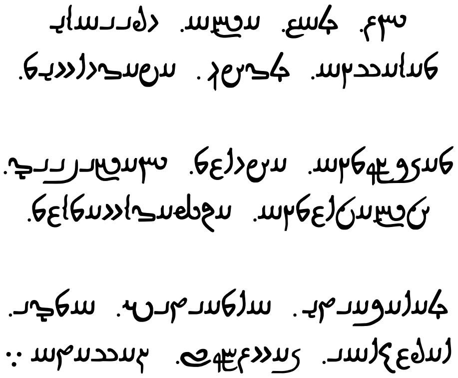
مَنَس چا	وُهو	اَپَ اُاوروِیم
𐬨𐬀𐬥𐬀𐬯𐬗𐬁.	𐬬𐬊𐬵𐬏.	𐬀𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬬𐬍𐬨.
و اندیشه	نیک را	که پیش از این (سروده نشده)

مَزدام چا	اَهورِم	یهَ اِ ای بُیو
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬄𐬨𐬗𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬆𐬨.	𐬫𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋.
و مزدا را	اهورا	برای آنانکه

خشَترم چا	اَغژَ ئُون وَم نِم
𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨𐬗𐬁.	𐬀𐬖𐬲𐬀𐬊𐬥𐬬𐬀𐬨𐬥𐬆𐬨.
و خشترا را	کاستی ناپذیر، بی‌پایان

وَرَدایتی	اَرمَئی تیش	اَمُوئی
𐬬𐬀𐬭𐬆𐬛𐬀𐬌𐬙𐬍.	𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱.	𐬁𐬨𐬋𐬌.
می‌گستراند، افزایش می‌دهد	اَرمئیتی	به سوی من

رَفِزرائی	زَوِنگ	جَسَتا
𐬭𐬀𐬟𐬆𐬜𐬭𐬁𐬌.	𐬰𐬆𐬎𐬎𐬍𐬨.	𐬘𐬀𐬯𐬀𐬙𐬁 :.
برای پشتیبانی	به درخواست ما	بیائید



یِ واو اَشا اوفیانی
مَنَس چا وُهو اَپَ اُاورویم

مَزدام چا اَهورِم یهَ اِ ای بُیو
خشَترم چا اَغزَ ئُون وَم نِم

وَرَدایتی اَرمَئی تیش اَمُوئی
رَفِزرائی زَوِنگ جَسَتا

برگردان

که شما را ای اشا، ای وُهومن سرود می‌گویم چنانکه پیش از این سروده نشده است.
اهورامزدا، خشَترا و اَرمَئینی را که نیروی کاستی ناپذیر را می‌گستراند
نیز سرودِ ستایش می‌گویم به درخواست ما (*من و پیروانم*)
برای یاری و پشتیبانی به سویم آیید.

برداشت

در اینجا دوباره به این مطلب تاکید می‌شود که هات ۲۸ نخستین سرود *گاتاهاست* و پیش از آن در نیایش اهورامزدا سرودی ساخته نشده است. در این سرود زرتشت یاری و پشتیبانی اهورا و صفات او را درخواست می‌کند. یاران زرتشت یعنی پارسایان باید در اندیشه و راه و روش خود از سِپَنتامَئینیو که نماد اهورامزدا در نهاد و ضمیر آدمی‌است پیروی کنند تا به سوی رسایی و کمال راه جویند، و با این شیوه به آفریدگار یکتا نزدیک شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (yf): «که، کی» (*نهادی، تک، نرینه*)← – «که، کی، کدام».

. (vG): «شما را، به شما» (*رائی، گروهه*)← «تو».

. (aDā): «ای اشا، ای راستی» (*حالت ندایی، تک*)← (*کماسه*).

. (ufyānī): «سرود می‌گویم» (*فعل گذرا، زمان حال، وجه التزامی، نخست کس، تک*)← – «سرودن، ستایش کردن، آفرین و درود گفتن، یافتن».

. (manascā - vohū): «وهومن، اندیشه نیک، منش پاک» (*حالت نهادی، رائی، تک*)← (*کماسه*) «اندیشه». (*نهادی، رائی، تک*)← – «نیک، خوب» (*صفت*).

. (apaourvīm): «نه پیش از این» (نهادی، رائی، تک) در اینجا حالت قیدی دارد. این واژه از دو بخش ساخته شده، نخست حرف اَ () که بر سر واژه افزوده شده و به آن معنی منفی می‌دهد. دوم از ستاک. – (*اَپُئوِاورِوینی*) به معنی »پیش از همه، نخستین، نخست، آغاز». اَپُئواوروِیم به معنی بی‌آغاز، بی‌پیشینه، آن که چیزی پیش از آن نبوده و گفته نشده.

. (mazdąmcā - ahurem): «و اهورا مزدا» (*رائی، تک*) [(دوشن گیمن: (*ندایی، تک*))].

. (**yaeibyō**): «به آنان که، برای آنان که«)*برائی. گروهـه*)← «کـه، کی، کدام».

. (x**D**arr**emcā**): «وخشترا را، و توانـایی را، و نیـروی خـدایی را» (*رائـی، تک*)← (*کماسه*) «نیرو، توانایی، فرمانروایی، شهریاری».

. (**a**t**E**a**onvamnem**): «کاستی ناپذیر، کاهش ناپذیر، بی‌پایان» (*رائی، تک، کماسه*) (*صفت مشتق از فعل*) «کم نشدنی، کاستی ناپذیر».

. (**varedait**l): «میگستراند، افزایش می‌دهد، نمو می‌دهد، می‌بالاند» (*فعل گذشته ساده، گذرا، التزامی‌سوم کس تک*)←

. (**ārmaiti**B): «آرمئینی، یکی از شش امشاسپندان و صفت اهـورا مـزدا بـه معنی بردباری، مهرورزی، فرمانبرداری، وفاداری، تسلیم به حقیقت، اندیشه رسا، روشن بینی» (*نهادی، تک*)← – «رسایی، بسندگی» و «اندیشه، هوش، بینش، دانش».

. (**ā - mōi**): «به سوی من» (): «نزد، نزدیک، به سوی» (): «بـرای مـن، به من» (*رائی، تک*)←– «من».

. (**raferāi**): «برای پشتیبانی، برای کمک، برای یاری» (*برائی، تک*)← «یاری کردن» «یاری، کمک، دستگیری، همراهی» (*نام، کماسه*).

. (**zavfyg**): «به درخواست مـا، درخواسـت مـا را» (*رائـی، گروهـه*)← «درخواست» (*نام، نرینه*).

. (**jasatā**): «بیایید» (*امری، دوم کس، گروهه*)← – «ستاک حاضر از ریشه .

گاتاها / سرود یکم ـ بند چهارم

یسنا / هات بیست و هشتم ـ بند چهارم

ی	اوروانِم	مِن	گَئیرِ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
که	روانم ر	(پیش واژه)	سرود
و هو	دَدِ	هَترا	مَنَنگَها
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نیک	داده، سپرده	سراسر، یکجا	اندیشه

اَشیش چا	شیهَ ئو تَنَ نانم
[illegible]	[illegible]
پاداش	کارها، کنش‌ها، کردار

ویدوش	مَزداو	اَهورَ هیا
[illegible]	[illegible]	[illegible]
آگاه	مزدا	اهورا

یَوَت	ایسائی	تَواچا	اَوَت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تا زمانیکه	نیرو دارم	و توانایی دارم	هر اندازه

خسائی	اَ اِشِ	اَشهَیا
[illegible]	[illegible]	[illegible]
در دیده دارم	در آرزوی	اشا

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

ی اوروانِم مِن گَئیرِ
و هو دَدِ هَترا مَنَنگها

اَشیش چا شیهَ ئو تَنَ نانم
ویدوش مَزداو اَهورَ هیا

یَوَت ایسائی تَواچا اَوَت
خسائی اَ اِشِ اَشهَیا

برگردان

من که روانم را با کمک وُهومن دربست و سراسر به‌سرود (*آموزش‌های گاتاهائی*) می‌سپارم
و از پاداش اهورامزدا برای کردار نیک آگاهم.
تا زمانیکه نیرو و توانایی دارم در آرزوی رسیدن به راستی و حقیقت
این سرودها را در دیده دارم و دنبال می‌کنم.

برداشت

خواندن *گاتاها* و پیروی از آموزش‌های آن بی‌پاداش نمی‌ماند.
پاداش و بخششی که نوید می‌دهد نیرومندی روانی و تنی است که بدان وسیله رسیدن به هدف اصلی آموزش‌ها که رسایی و خوشبختی آدمی‌است تامین گردد.

گزارش دستوری واژه‌ها

[Avestan]. (**yf**): «که» (*نهادی، تک، نرینه*)← - [Avestan] «که، کی، کسی، که».

[Avestan]. (**urvānem**): «روانم را» (*رائی، تک*)← [Avestan] «روان» (نرینه).

[Avestan]. - ... - [Avestan]. (**mfn...dade**): «داده، سپرده» [Avestan] (*مِن*) در اینجا واژه ایست که به واژه [Avestan] (*دَدِ*) می‌پیوندد که از واژه [Avestan] یا [Avestan] به معنی »اندیشه، یاد، منش» جدا شده است و خود دارای معنا است [کانگا واژه [Avestan] را از ریشه [Avestan] به معنی من دانسته].

[Avestan]. (**dade**): بدهد، بسپارد، داده شود» (*فعل ناگذر، اخباری، نخست کس، تک*)← - [Avestan] «دادن». واژه مرکب ([Avestan].[Avestan]) به معنی دل سپردن، دل دادن، وقف کردن، هوش و حواس به چیزی دادن است. [هومباخ این واژه را به معنی به یاد سپردن]. معنی سطر آن است که روان و هستی خود را یکجا و دربست به سرودها می‌سپارم و وقف *گاتاها* می‌کنم.

[Avestan]. (**gairc**): «سرود» (*برائی، تک*)← - [Avestan] **gar** (*مادینه*).
(سانسکریت**gir**). در زند **garodmān**. به معنی خانه سرود «بهشت و جایگاه اهورا مزدا» آمده. بسیاری مانند کانگا، میلز، بارتولومه از آن پیروی کرده‌اند.

[Avestan] ... [Avestan]. (**wohk...manazhā**): «وهومن، اندیشه و منش نیک» (*ازی، تک، کماسه*) ←[Avestan] (*صفت*) «خوب، نیک، به» و [Avestan] (*ازی، تک*)←- [Avestan] (*کماسه*) «اندیشه، منش».

[Avestan]. (**harrā**): «یکسره، یکجا، سراسر، دربست، باهم، تماماً» (*قید*) [سانسکریت: **satrā**].

[Avestan]. (**aDīBcā**): «پاداش، بهر، بهره، بخش» (*رائی، تک*)←- [Avestan] (*مادینه*)

[بارتولومه: «مزد، پاداش» و توجه می‌دهد که این واژه با واژه **arati** در اصل یکسان است و از ریشه – **ar** که در سانسکریت – **r** و – **ar** است جدا شده که یکی از معناهای آن »دادن، بخشیدن» و «امانت گذاشتن» است. بدیهی است که به واژه یا بستگی ندارد.

(**cā**): «و، نیز» (*حرف اضافه، ادات، واو عطف*)← (**ca**) «و».

(**Byaoranan̨ąm**): «کارها کنش‌ها کردار» (*وابستگی، گروهه*)← – (*کماسه*) «کار، کردار، کنش» [سانسکریت **cyautnā**].

(**viduB**): «آگاه، کسی که می‌داند» (*نهادی، تک، نرینه*).

(**mazdG**): «مزدا» (*وابستگی تک*).

(**ahurahyā**): «اهورا» (*وابستگی، ملکی، اضافی*).

(**yavaU**): «تا زمانیکه» (*قید*) «تا هنگامیکه، هر اندازه».

(**isāi**): «نیرو دارم» (*فعل گذرا، زمان حال، التزامی، نخست کس، تک*) – «توانا بودن».

(**tavācā**): «و توانایی دارم» (*فعل گذرا، التزامی، اول کس، تک*)← – یا «توانستن».

(**avaU**): «هر اندازه».

(**xsāi**): «در دیده دارم، توجه دارم، دنبال می‌کنم» (*فعل ناگذر، التزامی، نخست کس*)← (**xsā–**) [در زند این واژه به معنی آموختن آمده که نریوسنگ در ترجمه سانسکریت و پاره‌ای از مترجمین معاصر، مانند یوستی، کانکا، میلز و دوشن گیمن از آن پیروی کرده‌اند].

(**acDe**): «در جستجوی، در آرزوی» (*دری، تک*)← – (*نرینه*) «جستجو» [در زند به معنی خواهش آمده است، نخست لومل آن را از ریشه به معنی جستجو کردن گرفت و را مصدر دانست، هومباخ با این که این ریشه شناسی را پذیرفت مانند کانکا و بارتولومه آن را حالت دری مفرد می‌داند.

(**aDahyā**): «اشا، راستی، از آن راستی» (*حالت وابستگی*).

گاتاها / سرود یکم ـ بند پنجم

یسنا / هات بیست و هشتم ـ بند پنجم

دَرِسانی	تُوا	کت	اَشا
𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯𐬁𐬥𐬍.	𐬚𐬡𐬁.	𐬐𐬀𐬝.	𐬀𐬴𐬁.
خواهیم دید. می‌بینم	به‌وسیله تو	کی	ای اشا

وَادِم نُو	وُهو	مَنَس چا
𐬬𐬀𐬉𐬛𐬆𐬨𐬥𐬋.	𐬬𐬊𐬵𐬎.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬯𐬗𐬁.
می‌یابم	نیک	و وهومن را

سِویشتائی	اهورایی	گاتوم چا
𐬯𐬆𐬎𐬎𐬍𐬱𐬙𐬁𐬌.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬌.	𐬔𐬁𐬙𐬎𐬨𐬗𐬁.
نیرومندترین، برترین	به سوی اهورا	و راه را

مزدایی	سرَاُشِم
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬌.	𐬯𐬭𐬀𐬊𐬱𐬆𐬨.
برای مزدا	سروش را (فرمانبرداری را)

مَزیشتِم	مانترا	اَنا
𐬨𐬀𐬰𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.	𐬨𐬀𐬚𐬭𐬁.	𐬀𐬥𐬁.
بیشترین، به بالاترین	پیام مینوی	با این

هیزوا	خرَفسترا	وائوروئی مَئیدی
𐬵𐬌𐬰𐬎𐬎𐬁∴	𐬑𐬭𐬀𐬟𐬯𐬙𐬭𐬁.	𐬬𐬁𐬎𐬭𐬊𐬌𐬨𐬀𐬌𐬛𐬍.
با زبان	زیانکاران، گمراهان	رهبری کنم، بگروانم

𐬀𐬱𐬀. 𐬐𐬀𐬝. 𐬚𐬎𐬎𐬁. 𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯𐬁𐬥𐬍.
𐬨𐬀𐬥𐬀𐬯𐬗𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬬𐬀𐬉𐬛𐬆𐬨𐬥𐬋.

𐬔𐬁𐬙𐬏𐬨𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬌. 𐬯𐬆𐬎𐬎𐬌𐬱𐬙𐬁𐬌.
𐬯𐬆𐬭𐬀𐬊𐬱𐬆𐬨. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬌.

𐬀𐬥𐬁. 𐬨𐬄𐬚𐬭𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.
𐬬𐬁𐬎𐬭𐬋𐬌𐬨𐬀𐬌𐬛𐬍. 𐬑𐬭𐬀𐬟𐬯𐬙𐬭𐬁. 𐬵𐬌𐬰𐬎𐬎𐬁.

اَشا کت تُوا دَرِسانی
مَنَس چا وُهو وَاِدِم نُو

گاتوم چا اهورایی سِویشتائی
سرَاُشِم مزدایی

اَنا مانترا مَزیشتِم
وائوروئی مَئیدی خرَفسترا هیزوا

برگردان

ای اشا کی به‌وسیله تو سروش را خواهم دید و وُهومن را درمی‌یابم
تا به سوی اهورامزدا، آن بزرگترین و نیرومندترین، راه جویم
و با این پیام مینوی،
گمراهان را با زبان خویش به بالاترین مرز درست اندیشی هدایت کنم.

برداشت

زرتشت از اشا که نماد راستی و دادگری است مـی‌پرسـد، چـه زمـانی بـا راهنمـایی تـو و گسترش راه راستی، سروش آن نیرویی که وابستگی به حق و حقیقت را در نهاد آدمی‌بیدار می‌کند و داوری از روی داد و انصاف را آموزش می‌دهد خواهم دید تا به وهومن و درست اندیشی دست یابم و به اهورامزدا آن برترین نیروی دانایی و خردمندی راه جویم و با ایـن مانترا و پیام ایزدی که در *گاتاها* نهفته است گمراهان و زیانکاران را با سخن خـویش بـه برترین و بالاترین مرز درست اندیشی رهبری کنم. زرتشت اهـورامزدا را برتـرین نیـروی دانایی و خردمندی می‌داند و آن جایگـاهی اسـت بـرای خـدا و آفریـدگار هسـتی. بـرای شناسایی اهورامزدا در *گاتاها* به شش صفت او«اشا»، «وهومنه»، «خشـترا»، «اَرمئیتـی»، «هئوروتات» و «امرتات» اشاره می‌کند.

پاره‌ای از خاورشناسان شش صفت اهورامزدا را به غلط به عنوان شـش فرشـته یـا شـش خدای کوچک قلمداد کرده اند، اینگونه برداشت‌ها از پایه با اندیشه‌هـای زرتشـت مخـالف است. صفاتی که زرتشت در سراسر *گاتاها* برای اهورامزدا یاد می‌کند معنی‌ها و مفهوم‌های مجردی است که بتواند به انسان برای شناخت پروردگار و درک نظام هستی کمک کنـد. تصورات واهی پاره‌ای از خاورشناسان بیشتر اوقـات نیـز ناشـی از مخلـوط کـردن اصـول فلسفی و اخلاقی زرتشت با اصول کیش مزد*یسنا* گرد آمده در زمان ساسـانیان اسـت کـه رفته رفته پس از زرتشت به‌وسیله موبدان گونـاگون شـکل گرفـت و گـردآوری شـده بـه صورت یک دین نوین دولتی که ساخته و پرداخته احتیاجات آن زمان بوده ظاهر شد. آیین زرتشت سراسر اندیشه‌های فلسفی و دانشی است و آیین گردآوری شده روایاتی خرافـی و دور از پایه‌های عقلی است. زرتشت می‌کوشد خدا را از روی صفاتش که در هر بند *گاتاها* تکرار می‌شود بشناساند و همگان را به سوی او که سرچشمهٔ فزاینده خوشبختی و شادمانی است راهنمایی کند.

راهنمایی گمراهان باید با شیوه‌های مسالمت آمیز و از راه بیان و گفتگو تبلیغ و ارایه شود. چون پیام صلح و خوشبختی را نمی‌توان با جنگ و خونریزی همراه و تحمیل کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬴𐬁. (**a**ð**ā**): «ای اشـا» (*حـالـت نـدایی، بائی، تک*)← -**𐬀𐬴𐬀** «راستی، نظام هستی».

𐬐𐬀𐬎. (**ka**u): «چه زمانی، کی» (*قید*) [اینسلر و هومباخ آن را از **𐬐𐬀** – گرفته‌اند].

𐬚𐬎𐬁. (**θβā**): «به‌وسیله تو، به تـو» (*بـائی، تـک*)← **𐬙𐬏** «تـو»←- **𐬚𐬎𐬀** [اینسـلر و

هومباخ آن را (*رائی، تک*) گرفته‌اند از «تو».

. (**daresānī**): «خواهیم دید» (*فعل گذرا، گذشته نـامعین، التزامـی، نخسـت کس*)←. «دیدن».

. (**manascā**): «و اندیشه را، و دانایی را» (*نهادی، رائی، تک*).

. (**vohk**): «خوب، نیک» (*نهادی، رائی، تک*)← (*صفت*) «نیک».

. (**vacdemnō**): «یابنده، پذیرا، دارا» (*نهـادی، تـک، نرینـه*)– (*صفت فعلی، ناگذر*)← – «یافتن، پیدا کردن، جستن، فراهم آوردن».

. (**gātumcā**): «و راه را» (*رائی، تک*)– (*نرینـه*) «راه». اگـر **gātu** به معنی گاه یا جای باشد منظور روشنی بیکران و جای اهورامزداست.

. (**ahurāi**): «به سوی او، به اهورا» (*برائی، تک*).

. (**seviBtāi**): «نیرومنـــدترین، توانـــاترین، برتـــرین» (*برائـــی، تـــک*) (*صفت برترین*)← – «نیرومند، توانا».

. (**sraoDem**): «سـروش را، فرمـانبرداری را» (*رائـی، تـک*)← «فرمانبرداری از دستور دین».

. (**mazdāi**): «برای مزدا» (*برائی، تک*).

. (**anā**): «با این، این» (*بائی، تک، نرینه*)← «این».

. (**manrrā**): «پیام معنوی» (*بائی، تک*)← «پیام و گفتار مینوی».

. (**maziBtem**): «بزرگترین، برترین، بیشترین» (*رائـی، تـک، نرینـه، صـفت برتر*)← از ستاک – «بزرگ».

. (**vāurōimaidī**): «هدایت کنم، رهبری کنم، بگروانم» (*ناگذر، تمنایی، گروهه، نخست کس*) [بارتولومه این واژه را از ریشه به معنی گُزیدن، گرویـدن و در اینجا به معنای متقاعد کردن گرفته← از سـتاک – (*فعـل زمـان حـال*) از ریشه «گرویدن، گرواندن، باور کردن»

. (**xrafstrā**): «زیانکـاران، گمراهـان» (*رائـی، گروهـه*)← – «زیان بخش، موذی». [.« اینسلر: «درنده، سبع، ستمکار» هومباخ: «زیان‌آور، پلید».

. (**hizvā**): «زبان» (بائی، تک)← – (نرینه) «زبان».

گاتاها / سرود یکم ـ بند ششم

یسنا / هات بیست و هشتم ـ بند ششم

وُهو	گَئیدی	مَنَنگها	دائیدی
با نیک	بیا	اندیشه	ارزانی بدار

اَشا	داو	دَرِگایو
اشا	دهش	دیرپا، دیرزیوی

اِرِش وائیش	تو	اوخزائیش	مَزدا
راستین، والا	اکنون	با سخنان، گفتار	ای مزدا

زَرَتوشترائی	اَئوجُونگه وَت	رَفِنو
به زرتشت	نیرو، زور	یاری

اَهمَ ئی بیاچا	اهورا	یا
به ما (یاران زرتشت)	اهورا	تا آنکه

دَئی بیش وَتو	دَوَ اِشاو	تَئوروَیاما
دشمن	آزارها	چیره شویم

وُهو گَئیدی مَنَنگها دائیدی
اَشا داو دَرِگایو

اِرِش وائیش تو اوخزائیش مَزدا
زَرَتوشترائی اَئوجُونگه وَت رَفِنو

اَهم َ ئی بیاچا اهورا یا
دَئی بیش وَتو دَوَ اِشاو تَئوروَیاما

برگردان

با وُهومن به سویم آی و در پرتو اشا
دهشی ارزانی بدار که زمانی دراز پایدار بماند.
اکنون‌ای مزدا به یاری سخنان ارزشمند (وگفتار رَسا) به زرتشت و یارانش نیرو بده
تا بر آزارها و ستیزگی دشمن چیره شویم.

برداشت

زرتشت پیشرفت کیش خود را که فلسفه‌ای بر مدار راستی و درک حقایق هستی است بر دو پایه قرار داده است، یکی خردگرایی بر اساس استدلال و همراه با گسترش مراتب علمی، دیگری مهرورزی در راه خوشبختی و ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی است که از عالم عشق و احساس سرچشمه می‌گیرد.

در این بند زرتشت خواهان آن است که مردم سخنان رسای او را در راه استوار کردن و برنشاندن شیوه‌های درست زندگی بپذیرند. با جنگ و تحمیل عقیده مخالف است ولی در برابر گروه گمراهان که سود خویش را در آزار و نابودی دیگران می‌دانند و با روش خشم آلود بر ضد راستی و دادگری می‌ستیزند و کار دشمنی را به لشگرکشی و کشتار می‌کشند باید ایستاد و از خویشتن، خانواده و باورمندان و همشهریان دفاع کرد. در برابر حمله و هجوم گمراهان چنانکه در بند ۱۸ هات ۲۱ نیز آموزش می‌دهد باید آنها را که خانه و روستا و شهر و کشور را ویران می‌کنند با جنگ افزار نابود کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

... (vohu ... manazhā): «وهومن، اندیشه درست، دانایی، دانش ایزدی» (*بائی، تک*).

(gaidī): «بیا» (*فعل گذرا، وجه امری، تک، دوم کس*)← – «آمدن».

(dāidī): «ارزانی بدار، بده، ببخش» (*فعل گذرا، وجه امری، تک، دوم کس*)← – «دادن، بخشیدن«.

(aDā): «اشا، حقیقت، راستی» (*بائی، تک*) [ندایی، تک] (*رائی، گروهه*).

(dG): «ارزانی، بخشش» (*رائی، تک*) از «بخشش، هدیه»← – «دادن».

(daregāyk): «پایا، دارای زندگی دراز، ماندگار، پایدار» (*نهادی، رائی، نخست کس، کماسه*)← – (*صفت*) «دیر زیوی، ماندگار، پایا».

(ereDvaiB): «ارزشمند، والا» (*بائی، گروهه، نرینه*)← – (*صفت*) «راستین، والا».

. (tk): «تو» (*نهادی. تک*)←– «تو» ۲– «اینجا، این، اکنون» (ادات) گاهی از ادات متصل است.

. (uxtHiB): «با گفتارها، با سخنان» (*بائی، گروهه*)← – (*کماسه*) «گفتار، سخن».

. (mazdā): «ای مزدا» (*حالت ندایی تک*) [بائی، تک].

. (zararuBtrāi): «برای زرتشت، به زرتشت» (*برائی، تک*)←– .

. (aojōnghvaU): «نیرومند، زورمند، قدرتمند» (*نهادی، رائی، تک، کماسه*) (*صفت*) «زورمند».

. (rafenō): «کمک، یاری، پشتیبانی» (*نهادی، رائی، تک*)← – (*کماسه*) «کمک، پشتیبانی».

. (ahmaibyHcH): «برای ما، به ما» (*برائی، گروهه*)← «ما We»← «من».

. (yH): «که، تا، تا که، تا آنکه» (*بائی، نرینه، کماسه، تک*) [نهادی، تک، مادینه ــ نهادی، رائی، گروهه، کماسه ـ نهادی، دوم کس، کماسه].

. (ahurH): «ای اهورا» (*ندایی، تک*).

. (daibiBvatō): «دشمن» (*وابستگی، تک، نرینه*)← – (*صفت*) «دشمن».

. (dvacDG): «ستیزگی، دشمنی ها» (*نهادی، رائی، گروهه*)← (*کماسه*) «دشمنی، خصومت، ضدیت، مخالفت».

. (taurvayHmH): «چیره شویم» (*فعل گذرا، التزامی، گروهه، نخست کس*)– ← «چیره شدن، شکست دادن».

گاتاها / سرود یکم ـ بند هفتم

یسنا / هات بیست و هشتم ـ بند هفتم

دائیدی	اَشا	تانم	اَشیم
ارزانی بدار	ای اشا	این	سهم، بهر، بخش

وَنگهِئوش	آیپ تا	مَنَنگهو
نیک	پداش‌ها، سودها	اندیشه

دائیدی	تو	آرمئیتِ
ببخش، ارزانی بدار	اکنون	ار آرمئیتی

ویشتا سپائی	ایشِم	مَئی بپا چا
به ویشتاسپ	توانایی	و به من

داوس تو	مَزدا	خَشَ یا چا
اکنون، ببخش	ای مزدا	بخواه، فرمان بده

یا	وِ	مانترا	سروِیم	راداو
زاید	شما	پیام ایزدی	دریابیم	کام

𐬛𐬁𐬌𐬛𐬍. 𐬀𐬱𐬁. 𐬙𐬄𐬨. 𐬀𐬱𐬍𐬨.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬁𐬫𐬀𐬞𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.

𐬛𐬁𐬌𐬛𐬍. 𐬙𐬏. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬉.
𐬬𐬍𐬱𐬙𐬁𐬯𐬞𐬁𐬌. 𐬌𐬱𐬆𐬨. 𐬨𐬀𐬌𐬠𐬫𐬁𐬗𐬁.

𐬛𐬂𐬯𐬙𐬏. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬑𐬱𐬀𐬫𐬁𐬗𐬁.
𐬫𐬁. 𐬬𐬉. 𐬨𐬄𐬚𐬭𐬁. 𐬯𐬭𐬆𐬎𐬍𐬨𐬁. 𐬭𐬁𐬛𐬂.:

دائیدی اَشا تانم اَشیم
وَنگهِئوش آیپ تا مَنَنگهو

دائیدی تو آرمئیتِ
ویشتا سپائی ایشِم مَئی بپا چا

داوس تو مَزدا خَشَ یا چا
یا وِ مانترا سرِویم راداو

برگردان

ای اشا سهم و بخش ما را از پاداشی که برای نیک اندیشی است ارزانی بدار.
ای آرمُئیتی به ویشتاسپ و من (*زرتشت*) توانایی ببخش.
ای مزدا اکنون کام ما را برآور
و بخواه که پیام مینوی را بشنویم و دریابیم.

برداشت

در زمان زرتشت در هر بخش کشور، شخصی فرمانروایی می‌کرد که در زبان *اوستایی* به او کـوی می‌گفتند. سپس به کی تبدیل شد مانند کی گشتاسب که همان کـوی گشتاسـب اسـت. سلسـله کیانیان را به آنها منسوب می‌دانند. در *گاتاها* چهار بار از ویشتاسپ یاد می‌شـود. ویشتاسـپ تنهـا کسی بود از میان کوی‌ها که به آموزش‌های زرتشت گروید و نیروی خود را در اختیار او گذاشـت. کـی‌گشتاسـب و پیرامونیـان او گروهـی باورمنـد بودندکـه در پیشـرفت آمـوزش‌هـای گاتـایی می‌کوشیدند. زرتشت برای او آرزوی توانایی دارد تا در گسترش کیش خـویش پیـروز شـود. ایـن آموزش دربردارندهٔ یک پیام اجتماعی و سیاسی است که حتی پادشاه کشور بایـد از آرمئیتـی کـه بزرگترین و والاترین صفات اخلاقی است پیروی کند و با پیشـه کـردن ویژگـی‌هـایی کـه از آن آرمُئیتی است یعنی پارسایی و پرهیزگـاری، از خـود گذشـتگی، انصـاف، مهـر، دوسـتی، صـلح و فداکاری خود را خدمتگذار مردم بداند و با شنیدن و دریافتن این پیام خوشبختی جامعـه را تـأمین سازد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**dHidī**): «ارزانی بدار، بده، ببخش» *(فعل گذرا، وجه امری، تـک، دوم کـس)*← «دادن، بخشیدن».

. (**a**DH): «ای اشا» *(ندایی، تک)* [*(بائی، تک)(رائی، گروهـه)*]← «راسـتی، درستی، پاکی، حقیقت«.

. (**tąm**): «این را» *(رائی، تک، مادینه)*← «این، آن» *(ضمیر اشاره)*.

. (**a**D**īm**): «بهری را، سهمی‌را، بخشی را» *(رائی، تک)*← *(مادینه)* «سهم، بخش، مزد».

. (**vazhfu**B): ... (**manazh**ō): «وهـومن، نیـک اندیشـی، دانـایی خداوندی» *(حالت وابستگی، تک، کماسه)* و – *(فعل ناگذر)* «اندیشیدن».

. (H**iiapt**H): «سودها، پاداش‌ها، موهبت، عنایت» *(رائی، گروهه)* – *(کماسه)* «سود، پاداش، پیشکش».

. (**tk**): «این، اینجا، اکنون، اینک» (ادات) ۲ ـ «تو» *(ضمیر دوم کس، تک)*.

. (H**rmait**c): «ای آرمئیتی، ای اندیشه درسـت».[نمـاد بالنـدگی، افزاینـدگی،

گسترش و باروری است] (*حالت ندایی، تک*) – 𐬀𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌 (*مادینه*) اندیشه درست که برای هر چیز ارزشی سزاوار آن در نظر می‌گیرد.

𐬬𐬍𐬱𐬙𐬁𐬯𐬞𐬁𐬌 (vīBtHspHi): «برای ویشتاسپ، به ویشتاسپ» (*برائی، تک*)←– 𐬬𐬍𐬱𐬙𐬁𐬯𐬞𐬀

𐬌𐬱𐬀𐬨 (īDem): «توانایی را، نیرو را، قدرت را، زور را» (*رائی، تک*)← 𐬌𐬱𐬀 یا 𐬌𐬱𐬁 (*مادینه*) «خواهش، آرزو، توانایی» چنانکه در بند نهم نیز دیده می‌شود واژه‌های ایش ـ iD، خشتَر xDarrah و سوه savah به معنی زور و توانایی« گرفته می‌شوند ولی هر یک حالت خاصی از قدرت را نشان می‌دهند در سانسکریت ـ is نشانگر «توانایی جسمی‌و زور بدنی» است.

𐬨𐬀𐬌𐬌𐬌𐬌𐬁𐬗𐬀 (maibyHcH): «و برای من، و به من» (*برائی، تک*)←– 𐬨𐬀𐬌𐬌 «من».

𐬛𐬃𐬯𐬙𐬎 (dGstk): «اکنون بده، اینک ارزانی دار» (*صیغه امری، تک، دوم کس*)← – 𐬛𐬁 «دادن» 𐬙𐬎 (*ادات متصل*).

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 (mazdH): «ای مزدا» (*ندایی، تک*) [(*بائی، تک، کماسه*)].

𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬁𐬗𐬀 (xDayHcH): «فرمان بده، اراده کن، بخواه» (*فعل گذرا، زمان حال، وجه امری، تک، دوم کس*)← 𐬑𐬱𐬀𐬌 «فرمان دادن، تسلط داشتن» [اینسلِر و میلز: (*ندایی، تک*) ای فرمانروا]← – 𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀 «فرمانروا».

𐬫𐬁 (yH): «که به‌وسیله، به‌وسیله کسی که، که» (*بائی، تک، نرینه*)← – 𐬫𐬀 «که، کی، تا، تا اینکه».

𐬬𐬋 (vf): «شما» (*ضمیر شخصی، وابستگی، برائی*): (ykEfm) «شما».

𐬨𐬀𐬚𐬭𐬁 (mạrrH): «پیام ایزدی، گفتار ایزدی، فرمان ایزدی» (*بائی، تک*)– 𐬨𐬀𐬚𐬭𐬀

𐬯𐬭𐬀𐬊𐬌𐬨𐬁 (srevīmH): «بشنویم، گردن نهیم» (*فعل گذشته نامعین یا ساده، گذرا، وجه تمنایی، گروهه، نخست کس*)←– 𐬯𐬭𐬎 «شنیدن، فهمیدن، نیوشیدن، دریافتن، درک کردن».

𐬭𐬁𐬛𐬃 (rHdG): «کام، مراد، مطلوب» (*رائی، گروهه*)← – 𐬭𐬁𐬛𐬀𐬵 (صفت) «بخشنده، خیرخواه، کامروا».

گاتاها / سرود یکم ـ بند هشتم

یسنا / هات بیست و هشتم ـ بند هشتم

وَهیشتِم	تُوا	وَهیشتا
𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.	𐬚𐬡𐬁.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.
بهترین را، بهشت را	به‌وسیله تو	بهترین، برترین

یم	اَشا	وَهیشتا	هَزَئوشِم
𐬫𐬆𐬨.	𐬀𐬴𐬁.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.	𐬵𐬀𐬰𐬀𐬊𐬴𐬆𐬨.
که	راستی	با بهترین	همراه، هماهنگ هستی

اَهورم	یاسا	وائونوش
𐬀𐬵𐬎𐬭𐬆𐬨.	𐬫𐬁𐬯𐬁.	𐬬𐬁𐬎𐬥𐬎𐬱.
اهورا را	درخواست می‌کنم	از روی مهر

نَرُئی	فَرشَ ئُوشترائی	مَئی بیا چا
𐬥𐬀𐬭𐬋𐬌.	𐬟𐬭𐬀𐬴𐬀𐬊𐬱𐬙𐬭𐬁𐬌.	𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁.
برای دلیر	فرشوشتر	و برای من

یَ اِای بیس چا	ایت	راوَنگ هَنگ هوئی
𐬫𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬀𐬯𐬗𐬁.	𐬍𐬙.	𐬁𐬭𐬀𐬢𐬵𐬀𐬢𐬵𐬋𐬌.
و برای آنان که(برای یاران)	این را	ارزانی بدار

ویسپایی	یَ وِ	وَنگهِئوش	مَنَنگهُو
𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁𐬌.	𐬫𐬀𐬬𐬉.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋 :.
برای همیشه، برای همه	در سراسر زندگی	نیک	اندیشی

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨𐬹 𐬚𐬡𐬁𐬹 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬹
𐬫𐬌𐬨𐬹 𐬀𐬱𐬁𐬹 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬹 𐬵𐬀𐬰𐬀𐬊𐬱𐬆𐬨𐬹

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬆𐬨𐬹 𐬫𐬁𐬯𐬁𐬹 𐬬𐬁𐬎𐬥𐬎𐬱𐬹
𐬥𐬀𐬭𐬋𐬌𐬹 𐬟𐬆𐬭𐬀𐬱𐬀𐬊𐬱𐬙𐬭𐬁𐬌𐬹 𐬨𐬀𐬌𐬠𐬫𐬁𐬗𐬁𐬹

𐬫𐬀𐬉𐬌𐬠𐬫𐬀𐬯𐬗𐬁𐬹 𐬍𐬙𐬹 𐬭𐬁𐬢𐬵𐬀𐬢𐬵𐬋𐬌𐬹
𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁𐬌𐬹 𐬫𐬀𐬬𐬉𐬹 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱𐬹 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋𐬹

وَهیشتِم تُوا وَهیشتا
یم اَشا وَهیشتا هَزَئوشِم

اَهورم یاسا وائونوش
نَرُئی فَرشَ ئُوشترائی مَئی بیا چا

یَ اِای بیس چا ایت راوَنگ هَنگ هوئی
ویسپایی یَ وِ وَنگهِئوش مَنَنگهُو

برگردان

بهشت »بهترین آفریده« اهورا را به‌وسیله تو برترین، که با بهترین راستی همراه و هماهنگ هستی.
از روی مهر برای فَرُشوشتَر دلیر، برای خودم و یارانم درخواست می‌کنم.
و به همگان بخشایش نیک اندیشی را
برای همیشه، در سراسر زندگی ارزانی بدار.

برداشت

زرتشت در این نخستین هات *گاتاها* که از بزرگترین خواستهای خود یـاد کـرده اسـت، از نزدیکترین یار و گروندههای نخستین آیـین خـویش فـرشَ اوشـترُ کـه در زبـان پهلـوی فَرشوشتر است نام می‌بـرد. بـرای او و سـایر یـارانش بهـروزی و پیـروزی آرزو مـی‌کنـد. جاماسب برادر فرشوشتر و هر دوی آنها از منسوبین زرتشـت بـوده انـد. دختـر فرشوشـتر همسر زرتشت و دختر زرتشت، پورچیستا همسر جاماسب بـوده‌انـد در *گاتاهـا* پـنج بـار از فرشوشتر یاد شده و در ادبیات پهلوی و سایر بخش‌های *اوستا* چندین بـار بـه خـدمات او اشاره و فَرُوَشی او ستوده شده است. زرتشت در بند پیشـین بـرای ویشتاسـپ فرمـانروای کشور و در اینجا برای یاران و بستگان باورمند آرزوی نیرومندی دارد. نیرومندی و پیروزی را در پیروی از اِشا، وهومن و آرمئیتی می‌داند. آموزش‌های زرتشت سراسر برای باورمندی به اهورامزدا و صفات اوست. پیروی از آن صفات دارای پاداش است که همان نیرومنـدی روانی و بدنی در میدان کارزار زندگی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**vahi**Btem): بهشت را، بهتـرین را» (*نهـادی، رائـی، تـک، کماسـه*)← – (*صفت*). و هیشتم می‌تواند سه حالت داشته باشـد. ۱ــ (*نهـادی، تـک، کماسه*) ۲ـ (*رائی، تک، نرینه*) ۳ـ (*رائی، تک، کماسه*) در اینجا چون با اهورم که حالت رایی دارد در ارتباط است باید حالت رایی گرفت».

(rsH): «تو» (*بائی، تک، نرینه*) [نهادی، گروهه، کماسه]← – «تو».

(**vahi**BtH): «بهتـرین، بـا بهتـرین» (*بـائی، تـک*) [(*نـدایی، تـک*)]← – «بهترین، بهشت«.

(**yfm**): «که، که را» (*رائی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر موصولی*) «که، کی».

(**a**DH. **vahi**BtH): «با بهترین راستی، با برترین حقیقت» (*بائی، تک*) ←– .

(**hazao**Dem): «همراه. هماهنگ، هم اندیش» (*رائـی، تـک، نرینـه*)← –

(*صفت*).

(**ahurem**): «اهورا را» (*رائی، تک، نرینه*)← –

(yHsH): «درخواست می‌کنم، خواهانم» (*فعل گذرا، زمان حال، وجه اخباری، تک، نخست کس*)← –

(vH**unu**B): «از روی مهر، از روی دوستی» (*قید*)← – «مهر ورزیدن، دوست داشتن، پرستیدن، آرزو کردن».

(**narōi**): «نر، مرد، دلیر، دلاور، پهلوان، قهرمان» (*برائی، تک*)← – (نرینه) «نر مرد، دلیر».

(**fra**Dao**B**tr**H**i): «برای فَرَشُوشتَر، فرشوشتر» (*برائی، تک*).

(**maibiy**HcH): «و برای من، و برای خودم»← – «من».

(**yacibyasc**H): «و برای آنها، برای آنان که، برای کسانی که« (*رائی، گروهه، نرینه*)← – «که، آنکه».

(īu): «این را» ۱ـ (*ضمیر اشاره، نهادی، رائی، تک*) ۲ـ (*از ادات تاکید، حرف تاکید*).

(**r**Gz**hazhōi**): «ببخشی، ارزانی بداری» (*ناگذرا، التزامی، تک، دوم کس*)← – «بخشیدن، پیشکش کردن».

(**vjsp**Hi): «برای همه، برای همیشه، برای همه زمانها» (*برائی، تک، نرینه، کماسه*)← – «همه، هر، سراسر» (*صفت ضمیری*).

(**yavc**): «و در سراسر زندگی، زمان دراز، دیر پا» (*برائی، تک*)← – «زمان دراز، همیشه، تا ابد» (کماسه).

(**vazhfu**B . **manazhō**): «وهومن، اندیشه نیک» (*وابستگی، تک*).

گاتاها / سرود یکم ـ بند نهم

یسنا / هات بیست و هشتم ـ بند نهم

اَنائیش	واو	نُوئیت	اَهورا
با این ها	شما را	هرگز، نه	ای اهورا

مَزدا	اَشِم چا	یا نائیش	زَرَنَ اِما
مزدا	و راستی را	دهش‌ها	آزرده

مَنَس چا	هیت	وَهیشتِم
و اندیشه را	که	بهترین

یوئی	وِ	یوئی تِما	دَسِم	ستوتانم
ما	شما	کوشا هستیم	در پیشکش	ستایش‌ها

یوژِم	زِویش تیاوِهنگ هُو
شما	برترین

ایشُو	خشَترِم چا	سَوَنگ هانم
نیروها	فرمانروایی، شهریاری	قدرت‌های معنوی

𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬬𐬃. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬴𐬆𐬨𐬗𐬁. 𐬫𐬁𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬰𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀𐬉𐬨𐬁.

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬯𐬗𐬁. 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.
𐬫𐬋𐬌. 𐬬𐬉. 𐬫𐬋𐬌. 𐬚𐬠𐬁. 𐬛𐬀𐬯𐬆𐬨𐬉. 𐬯𐬙𐬏𐬙𐬄𐬨.

𐬫𐬏𐬲𐬆𐬨. 𐬰𐬆𐬬𐬍𐬱𐬙𐬌𐬌𐬃𐬢𐬵𐬋.
𐬍𐬱𐬋. 𐬑𐬴𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨𐬗𐬁. 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬢𐬵𐬄𐬨. :.

اَنائیش واو نُوئیت اَهورا
مَزدا اَشِم چا یا نائیش زَرَنَ اِما

مَنَس چا هیت وَهیشتِم
یوئی وِ یوئی تِما دَسِم ستوتانم

یوژِم زِویش تیاوِهنگ هُو
ایشُو خشَترِم چا سَوَنگ هانم

برگردان

شما را ای اَهورا مزدا، ای اشا و ای وُهومن
باشد که با این دهش‌ها (*و بخشش‌ها که بر ما روا داشته‌اید*) هرگز آزرده نسازیم.
ما که در پیشکش بهترین ستایش‌ها به شما کوشا هستیم.
شما که دارای برترین نیروی فرمانروایی و قدرت مینوی هستید.

برداشت

در تعریف اهورامزدا، زرتشت به بزرگترین و برترین نیرویی که کاینات را از روی اندیشه و خرد خویش آفریده و به گردش درآورده اشاره می‌کند. باید اهورامزدا، آفریدگار یکتا را از روی صفات و نشانه هایش شناخت. باید هدف انسان نزدیک شدن به خدا از راه پیروی صفات او باشد. برای این کوشش درخواست بخشش و دهشی دارد که همانا نیرومندی تنی و روانی است. زرتشت به دو جهان مادی و مینوی باور دارد. قوانین جهان مادی و طبیعت بی‌جان با قوانین و روابط جهان مینوی که جهان انسان هاست تفاوت دارد. انسان از لحاظ کالبد و جسم خویش وابسته به جهان مادی است و از لحاظ روحی و روانی و آنچه مربوط به اندیشه و خرد اوست مربوط به جهان مینوی و غیرمادی است. جهان مینوی و غیرمادی زرتشت وابسته به شش صفتی است که برای اهورامزدا آموزش می‌دهد. آدمی برای خوشبختی، و رستگاری خود باید آنها را ستایش کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (anHiB): «با اینها» (*بائی، گروهه، نرینه*)← (*ضمیر اشاره*) «با این».

. (vG): «شما را» (*رائی، گروهه*)← – «شما» (*ضمیر شخصی*).

. (nōiu): «نه، هرگز» (*حرف نفی*).

 . . (ahurH . mazdH): «سرور دانا، خدای یگانه» (*حالت ندایی، تک*).

. (yHnHiB): «دهش‌ها، با بخشش‌ها، هدیه‌ها، درخواست‌ها» (*بائی، گروهه*) ←– (*نرینه*) [اینسلر: درخواست **entreaty**؛ هومباخ: خواهش **demande**؛ کوتوال: پیشکش، پاداش؛ دوشن گیمن: لطف، احسان **faveur**].

. (zaranacmH): «با علامت منفی که پیش از این واژه قرار دارد به معنی آزرده نسازیم، خشمگین نکنیم» (*فعل گذرا، زمان حال، وجه تمنایی، گروهه، نخست کس*)← – ستاک زمان حال← «آزردن، خشمگین کردن».

. (manascH): «و وهومن، و اندیشه، و منش» (*نهادی، رائی، تک*)← – (*رائی، تک*)← (*کماسه*) + (*حرف ربط*).

. (hyau): «که، کسی که، آنکس که، آنکس که هست» (*نهادی، رائی، تک*)← – (*ضمیر موصولی*) «که، کی، کسی».

(vahiBtem): «بهترین» (*نهادی، رائی، تک*) ← -

(yōi): «کسانی، ما که، آنان که«)*نهادی، گروهه، نرینه*) ← - (*ضمیر موصولی*) «که، کی، کسی».

(vf): «شما» (*حالت وابستگی، گروهه*) ← - «شما» [اینسلر و هومباخ: برای شما، به شما (برائی)].

(yōiremH): «می‌کوشیم، می‌پردازیم، کمک می‌کنیم» (*گذرا، وجه اخباری، گذشته نقلی، نخست کس، گروهه*) از ریشه ← - به معنی مرتب کردن، ویراستن، هر چیزی را بر جای خود نهادن، رایاندن».

(dasemc): «در پیشکش، در ارمغان، در هدیه» (*دری، تک*) ← - (*نرینه*) [میلز واژه را از - (*کماسه*) گرفته به معنی شماره دهم، بالاترین **in the tenth, highest**] از ریشه dHs همانند سانسکریت dHs به معنی «هدیه کردن، تقدیم کردن، بزرگ داشتن».

(stktąm): «ستایش، نیایش» (*وابستگی، گروهه*) ← (مادینه).

(ykEfm): «شما» (*نهادی، گروهه*).

(zevīBtiiGzō): «نیرومندترین، برترین، والاترین، چابک ترین، ورزیده ترین» (*نهادی، گروهه، نرینه*) ← - (*صفت برترین*) [اینسلر: واژه گر چه در یسن ۵۰ بند ۷ به معنی چابکترین است ولی در اینجا به معنای نیرومندترین است] ← - از ستاک «قدرت، نیرو».

(iDō): «توان، قدرت» (*نهادی، گروهه*) [(*وابستگی، تک*)] ← (*مادینه*) «نیرو، توانایی، زور جسمی، قدرت مادی».

(xDarremcH): «وخشترا، فرمانروایی را» (*نهادی، تک*) ← - (*کماسه*) «توانایی، شهریاری، فرمانروایی».

(savazhąm): «قدرت مینوی، نیروی مینوی» ← - - (*کماسه*) «قدرت معنوی، توانایی و نیروی مینوی» این واژه همانند سانسکریت **savas** است به معنی «زور، توانایی، برتری، قهرمانی» در ودا **savas** اندیشه روشنایی را با نیرو پیوند می‌دهد یعنی «نیروی روشن، زور درخشان، زوری که با انرژی روشنی بخش بستگی دارد».

گاتاها / سرود یکم ـ بند دهم

یسنا / هات بیست و هشتم ـ بند دهم

اَت	ینگ	اَشا اَت چا	وُایستا
پس	کسانی را	از روی راستی	شناختی

وَنگهئوش چا	داتِنگ	مَنَنگهُو
از روی نیک	درستکاران را	اندیشه

اِرت وِنگ	مَزدا	اَهورا
سزاوارند	مزدا	اهورا

اَاِ ای بیو	پِرنا	اَپَنائیش	کامِم
برای آنان	برآورده ساز	با گشاده دستی و موفقیت	کام را

اَت	وِ	خشمَ ئی بیا	اَسونا
پس	شما	برای شما	سرشار، مورد توجه

وَاِدا	خوَرَ ای تیا	وَاین تیا	سرَواو
میدانم که	هدف درست و روشنگر	مهرآمیز و درست	آموزش‌ها، باورها

𐬀𐬝. 𐬫𐬇𐬧𐬔. 𐬀𐬱𐬁𐬀𐬙𐬗𐬁. 𐬬𐬋𐬌𐬯𐬙𐬁.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱𐬗𐬁. 𐬛𐬁𐬙𐬇𐬧𐬔. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.

𐬆𐬭𐬆𐬚𐬬𐬇𐬧𐬔. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬀𐬉𐬌𐬠𐬫𐬋. 𐬞𐬆𐬭𐬇𐬥𐬁. 𐬁𐬞𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬐𐬁𐬨𐬆𐬨.

𐬀𐬝. 𐬬𐬇. 𐬑𐬱𐬨𐬀𐬌𐬠𐬫𐬁. 𐬀𐬯𐬏𐬥𐬁.
𐬬𐬀𐬉𐬛𐬁. 𐬓𐬀𐬭𐬆𐬚𐬫𐬁. 𐬬𐬀𐬌𐬧𐬙𐬫𐬁. 𐬯𐬭𐬀𐬬𐬃 :.

اَت   ینگ   اَشا اَت چا   وُایستا
وَنگهِئوش چا   داتِنگ مَنَنگهُو

اِرت وِنگ   مَزدا   اَهورا
اَاِ ای بیو   پِرنا   اَپَنائیش   کامِم

اَت   وِ   خشمَ ئی بیا   اَسونا
وَاِدا   خوَرَ ای تیا   وَاین تیا   سرَواو

برگردان

پس ای اَهورامزدا،
کسانی را که از روی راستی و نیک اندیشی درستکار و سزاوار شناختی،
کام و مراد آنان را با گشاده دستی برآورده ساز.
می‌دانم که نزد شما آموزش‌ها، باورها و هدف‌های درست مورد بی‌توجهی نیستند.

برداشت

پیروی از راستی باید برای رسیدن به راستی و حقیقت باشد. اجرای این هدف وظیفهٔ آدمی است که بدون چشم‌داشت به پاداش باید انجام شود. پیروی از اشا کـه قـانون و هنجـار هستی در جهان مادی و طبیعت بیجان است انسان را در شـناختن طبیعـت و پـی بـردن بیشتر به راز آفرینش کمک می‌کند و آدمی‌را داناتر و از لحاظ علمی‌تواناتر می‌سـازد و نیـز پیروی از اشا که یک صفت اهورایی و نماد درستی، دادگری و حقیقت‌جویی است انسان را از لحاظ مینوی و اخلاقی نیرومند در آوردگاه زندگی پیروز و کامروا می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(au): «ایدون، به درستی» (*حرف ربط*) [نریوسنگ: بنابراین، بدینسان].

(yfyg): «کسانی را، آنان را» *(رائی، گروهه، نرینه)* ← – (ضمیر موصولی) «کی، که، کسی، آنکه».

(aDHaucH): «از روی راستی، از اشا» (*تک، کماسه*) ← – راستی

(vōistH): «شناختی، دانستی» (*فعل گذرا، اخباری، گذشته نقلی، دوم کس، تک*) ← – «دانستن».

(vazhfuBcH . manazhō): «وهومن» (*وابستگی، تک*).

(dHrfng): «رستکاران، پرهیزکاران، دادگران صاحبان حق، آنها که حق دارند» (*رائی، گروهه، نرینه*) ← – (*صفت*) «درستکار» – با واژه – به معنی »داد، قانون» ارتباط دارد همانگونه که ← urvāra با واژه – به معنی »قاعده و **règle**» همانندی دارد. از اینرو واژه – dHra به معنی کسی که داد و قانون را رعایت می‌کند معنی می‌دهد.

(erersfng): «سزاواران، شایستگان» (*رائی، گروهه، نرینه*) ← (*صفت*) «سزاوار، شایسته» – صفتی است که از روی واژه رَتو – ساخته شده یعنی کسانی که قاعده و ضابطه را رعایت می‌کنند و تابع مقررات هستند رَتو – واژه *اوستایی* است در زبان پهلوی به گاه تبدیل شده و دارای سه معنی است ۱ـ به معنای تخت، مسند، جایگاه و راه «gHtk» ۲ـ به معنای سرود ۳ ـ به معنای زمان مقرر مثلا برای خواندن نماز

(mazdH . ahurH): «اهورامزدا» (*حالت ندایی، تک*).

(aciby5): «برای آنها» (*برائی، گروهه، نرینه*)← «این، آن».

(perenH): «برآور، اجابت کن، پر کن» (*گذرا، امری، تک، دوم کس*)← «پر کن، برآوردن» .

(HpanHiB): «با گشاده دستی، با رسایی«)*بائی، تک*)← – (*کماسه*) «گشاده دستی رسانی، نیل» از ریشه «دست یافتن، گرفتن».

(kHmem): «کام را، مراد را» (*رائی، تک*)← – «کام، مراد».

(au): «ایدون، پس، و» (*حرف ربط، برای آغاز کردن جمله*).

(vf): «شما، نزد شما» (*وابستگی، گروهه*) [(*برائی، گروهه*])← – «شما».

(xDmaibyH): «برای شما، نزد شما، به شما» (*برائی، گروهه*).

(asknH):«سرشار، غنی، پر» (*رائی، گروهه، کماسه*) [هومباخ: ندایی، گروهه]← – (*صفت*)«سرشار، غنی،پر» «کمبود، فقدان، غیبت، تهی‌بودن». – [asuna«کانگا، ناخالی، بی‌نیاز» اینسلر و هومباخ با این ریشه‌شناسی (= حرف نفی + به معنی «خالی، تهی») موافقند و آن را همانند (*سانسکریت: skna «تهیگی، نیاز، نبود، فقدان»*) می‌دانند. می‌توان – را با بر روی هم، خوب روشنگر» دانست یعنی آموزش‌هایی که بر پایه خرد و راستی قرار داشته باشد].

(vacdH): «دانستم، شناختم، آگاه شدم» (*گذرا، گذشته نقلی، اخباری، تک، نخست کس*)← «دانستن».

(maraīryH): «خوش نیت، دارای هدف والا» (*رائی، گروهه، کماسه*)← (*صفت*)← + «هدف خوب» [هومباخ: – مرکب است از← – «خود، مناسب، خوب» و← – «راننده، ارابه، راهنما، هدایت کننده»

(vaiytiiH): «از روی مهر، از روی عشق، با خلوص نیت و صداقت و درستی» (*نهادی، رائی، گروهه*)← – (*صفت*) «عاشقانه، مهرآمیز» [دوشن گیمن: «درخواست کنان، استغاثه کنان»].

(sravG): «آموزش‌ها، عقیده‌ها، باورها، مکتب‌ها، نظریه» (*رائی، گروهه*)← «آموزش، مکتب فکری، عقیده».

گاتاها / سرود یکم ـ بند یازدهم

یسنا / هات بیست و هشتم ـ بند یازدهم

یِ	اَئیش	اَشِم	نی پا وِنگهِ
𐬫𐬉.	𐬁𐬌𐬱.	𐬀𐬴𐬆𐬨.	𐬥𐬌𐬞𐬃𐬢𐬵𐬉.
که	با اینها	اشا را	پاسداری کنی

مَنَس چا	وُهو	یوَئتاایتِ
𐬨𐬀𐬥𐬀𐬯𐬗𐬁.	𐬬𐬊𐬵𐬏 .	𐬫𐬀𐬎𐬎𐬀𐬉𐬙𐬁𐬌𐬙𐬉.
و منش را	نیک	برای همیشه

تومِ	مَزدا	اَهورا
𐬙𐬬𐬆𐬨.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
تو	ای مزدا	اهورا

فرُ. ما	سیشا	توَهمات	واُچَنگهِ
𐬟𐬭𐬋.𐬨𐬁.	𐬯𐬍𐬱𐬁.	𐬚𐬬𐬀𐬵𐬨𐬁𐬝.	𐬬𐬀𐬊𐬗𐬀𐬢𐬵𐬉.
فرا. مرا	آموز	از تو	سخن گفتن

مَئین یئوش	هَچا	توا	اِ اِ آوَنگها
𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬊𐬎𐬱.	𐬵𐬀𐬗𐬀.	𐬚𐬬𐬁.	𐬇𐬇𐬢𐬵𐬁.
جهان مینوی	از	با تو	با دهان

یائیش آ	اَنگهوش	پَئُوئوروِیُو	بَوَت
𐬫𐬁𐬌𐬱.𐬁	𐬀𐬢𐬵𐬎𐬱.	𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬫𐬋.	𐬠𐬀𐬬𐬀𐬝 .:
که به‌وسیله آنها	زندگی، هستی	نخستین، برترین	پدید می‌شود

یِ اَئیش اَشِم نی پا وِنگهِ
مَنَس چا وُهو یوَئتاایتِ

توِم مَزدا اَهورا
فرُ ما سیشا توَهمات واُچَنگهِ

مَئین یئوش هَچا توا اِاِ اَوَنگها
یائیش آ اَنگهوش پَئُوئورویُو بَوَت

برگردان

باشد که با اینها (*سرودها و آموزش‌ها*) ای اَهورا راستی و نیک اندیشی (*اشا و وُهومن*) را
برای همیشه پاسداری کنی.
ای اهورامزدا مرا آموزش بده با دهان و گفتار شیوا
از جهان مینوی تو (*آگاهی دهم*)
به وسیله آنهاست که برترین زندگی هستی می‌پذیرد

برداشت

آموزش‌های زرتشت برپایهٔ گسترش راستی و نیک اندیشی استوار است و خواهان آن است که اهورامزدا برای همیشه از آنها پاسداری کند. پیام ایزدی و فرمان اهورامزدا برای نخستین بار از زبان زرتشت پدید آمده و راه رساندن پیام ایزدی تنها زبان و بیان او بوده است، چون فرمانی را که برای آموزش راستی و نیک‌اندیشی است نباید با خشم و ستیز اجرا کرد.

کاربرد این پیام مینوی (*که در گاتاها نهفته است*) بهترین شیوه زندگی، همراه با پیشرفت و آرامش را تأمین می‌کند. پیام او که در این نخستین هات *گاتاها* آمده، پیام صلح و آرزوی خوشبختی برای جهانیان است. آنچه درخواست می‌کند توانایی روحی و جسمی‌است که بتواند در برابر گمراهان به آرزوی خوشبختی و شادمانی برای جهانیان دست یابد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (yf): «که، کی، کسی که» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر موصولی*) «کی، که کسی که».

. (HiB): «اینها، با اینها» (*بائی، گروهه، نرینه*)← - (*ضمیر اشاره*) «این، آن».

. (aDem): «اشا را، راستی را» (*نهادی، رائی، تک*).

. (nipGzhc): «نگهبانی کنی، پاسداری کنی» (*ناگذر، زمان حال، اخباری، دوم کس، تک*)← - «پائیدن، پاسداری کردن» اگر فعل گذرا باشد به معنی نگهداشتن برای خود».

. (manascH . vohk): «و منش نیک را، و اندیشه را، وهومن را» (*نهادی، رائی*).

. (yavactHitc): «برای همیشه، تا ابد» (*برائی، تک که حالت قیدی گرفته*).

. (tvfm): «تو» (*نهادی، بائی، تک*) .

. (mazdH . ahurH): «مزدا، اهورا، سرور دانا، آفریدگار» (*ندایی، تک*).

. (**frō**): «فرا، در برابر، روبرو» (*حرف اضافه*). و «پیش فعل» است که به واژه زیرین خود می‌چسبد به شکل . «فرا آموختن، آموزش دادن».

. (**m**H): «مرا» (*رائی، تک، ضمیر متصل*)← «من» .

. (**sj**DH): «بیاموز، آموزش بده» (*گذشته ساده، گذرا، امری. تک، دوم کس*)← – (گذشته ساده **aorist**)← – «آموختن آموزش دادن، دستور دادن».

. (r**vahm**Hu): «از تو» (*ازی، تک، نرینه*)← –

. (**vaoca**w**hc**): «گفتن، سخن گفتن» (*مصدر*)← «گفتن، سخن گفتن» (**.vaca**w**h**H): «با گفتار، با سخن» (*بائی، تک*). مصدر است از ریشه به معنی گفتن، اظهار کردن، بیان کردن، تلفظ کردن، بر زبان آوردن. اینسلر آن را خوانده است «از راه بلاغت، به‌وسیلهٔ سخنوری» از ستاک– «بلاغت» (همانند سانسکریت ***vacasy**H*).

. (**mainiifu**B): «جهان مینوی. معنوی» (*ازی، تک*)← – (*نرینه*) «مینو، جهان مینوی».

. (**hac**H): «از».

. (rsH): «به‌وسیله تو، با تو» (*رائی، تک، نرینه، کماسه*) [نهادی، گروهه، کماسه، «شما»]← –

. (feGz**h**H): «با دهان، به‌وسیله دهان» (*بائی، تک*)← – «دهان» (*کماسه*).

. (**y**H**i**B): «که با آنها، که به‌وسیله آنها» (*بائی، گروهه، نرینه، کماسه*)← «که، کسی، آنکه».

. (H): «تا، به‌سوی» (*حرف اضافه*). برای تاکید ضمیر آمده است.

. (**azhu**B): «زندگی، هستی» (*نهادی، تک*) – (*نرینه*) «زندگی، هستی».

. (**paouruyō**): «نخستین، پیشترین، جلوترین، بنیادین. آغازین» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*صفت*) «نخست، نخستین، بنیادین».

𐬠𐬀𐬬𐬀𐬝. (**bavaṱ**): «پدید آید، پدید آمده» (*گـذرا، التزامـی، سـوم‌کـس، تـک*)← - **𐬠𐬀𐬬𐬀** (*گذشته ساده*)← **𐬠𐬎** «شدن» [لومل آن را زمان حال وجه تاکیدی مـی‌گیـرد. در ایـن صورت معنی می‌دهد. «هستی خواهد پذیرفت، هستی بپذیرد» هومباخ این حالت را نیز ممکن می‌داند].

گاتاها

اهنَوَدگات

سرود دوم

بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۲۸

گاتاها / سرود دوم ـ بند یکم

یسنا / هات بیست و نهم ـ بند یکم

خشم‌ای بیا گِئوش اوروا گِرِژدا

به شما روان جهان دادخوهی می‌کند

کهمائی ما تَوَرُژدوم که ما تَشَت

برای چه مرا آفریدید چه کسی مرا ساخت

آما اَاِشِموُ هَزَس چا

مرا خشم وستم

رِمُ اَهی شا یا دِرِش چا تِویش چا

کینه توزی دربند و گرفتار کرده درشت خویی تندخویی

نُوئیت مُوئی واستا خشَمَت اَنیو

نیست برایم پشتیبان جز شما دیگری

اتا مُوئی سانستا وُهو واستریا

پس بمن نشان بدهید شایسته راهنما

𐬑𐬱𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁. 𐬔𐬇𐬎𐬱. 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁. 𐬔𐬆𐬭𐬆𐬲𐬛𐬁.
𐬐𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬨𐬁. 𐬚𐬡𐬀𐬭𐬋𐬲𐬛𐬏𐬨. 𐬐𐬇. 𐬨𐬁. 𐬙𐬀𐬱𐬀𐬝.

𐬁. 𐬨𐬁. 𐬀𐬉𐬱𐬆𐬨𐬋. 𐬵𐬀𐬰𐬀𐬯𐬗𐬁.
𐬭𐬆𐬨𐬋. 𐬁𐬵𐬌𐬱𐬁𐬌𐬌𐬁. 𐬛𐬆𐬭𐬆𐬱𐬗𐬁. 𐬙𐬆𐬎𐬎𐬌𐬱𐬗𐬁.

𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬨𐬋𐬌. 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬁. 𐬑𐬱𐬨𐬀𐬝. 𐬀𐬥𐬌𐬌𐬋.
𐬀𐬚𐬁. 𐬨𐬋𐬌. 𐬯𐬄𐬯𐬙𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬌𐬌𐬁 :.

خشم‌ای بیا گِئوش اوروا گِرِژدا
کهمائی ما توَرُژدوم که ما تَشَت

آما اَاِشِموُ هَزَس چا
رِمُ اَهی شا یا دِرِش چا تِویش چا

نُوئیت مُوئی واستا خشَمَت اَنیو
اتا مُوئی سانستا وُهو واستریا

برگردان

به شما روان جهان دادخواهی می‌کند:
برای چه مرا آفریدید. چه کسی مرا ساخت.
مرا خشم، ستم، کینه توزی، درشتی، تندخویی در بند کرده.
برایم پشتیبان دیگری جز شما نیست
پس راهنمایی نیک و شایسته به من نشان بدهید.

برداشت

گروهی از پژوهشگران به این دلیل که در این هات از مأموریت زرتشت سخن رفته، چنین می‌پندارند که این بخش نخستین هات *گاتاها* است. چنین تصوری بی‌اساس است چون در هیچ دستنویس *اوستایی* هرگز هات ۲۹ پیش از هات ۲۸ ثبت نشده است.

به هر روی اگر هات ۲۹ بجای هات ۲۸ قرار گیرد هیچگونه دگرگونی ایجاد نمی‌شود ولی این نکته را نباید فراموش کرد که قرنهاست این ترتیب رعایت شده و مسلماً هات ۲۹ پس از ۲۸ قرار داشته ولی چون هر یک از خاورشناسان تصور می‌کنند باید اظهارنظر جدیدی بکنند و به کشف تازه‌ای در زمینه دانش *اوستایی* که بسیار گسترده است نایل گردند تز یا تصوری که غالباً بر هیچ پایه‌ای استوار نیست ارایه می‌دهند. پروفسور دوشن گیمن هم برای هفده سرود *گاتاها* ترتیب دیگری ارایه داده بودند و جای آنها را پس و پیش کرده بودند. از ایشان پرسیدم دلیل این کارتان چه بوده گفتند هیچ دلیل خاصی نداشت، آن را فراموش کنید.

اگر قرار بود هر کس گو این که دارای بالاترین صلاحیت‌های علمی‌باشد در *گاتاها* دخل و تصرف می‌کرد، چنانکه پاره‌ای از افراد تصور می‌کنند باید در بخش‌های *اوستا* اعمال سلیقه شخصی کنند تاکنون چنان پراکندگی و آشفتگی ایجاد شده بود که دیگر چیزی از *اوستا* و *گاتاها* در دست نمی‌ماند.

آنچه از این هات به نظر می‌رسد این است که زرتشت خود به جستجوی خدا و آفریننده هستی رفته و به درجه‌ای از کمال عقلی و رسایی اندیشه و درون‌نگری رسیده است که در ارتباط مستقیم با حقیقت قرار گرفته و به شناسایی ذات یکتای آفریدگار و صفات او نایل شده و به آنها پیوسته است. درباره واژه‌های اصلی و کلیدی *گاتاها*، تاریخ و زمان زرتشت و اصول آموزش‌های او میان خاورشناسان اختلاف نظرهای زیاد و اساسی به چشم می‌خورد که باید همه آنها را فراموش کرد. واژه گِئوش را فقط به معنی گاو به کار می‌برند یا زمان زرتشت را فقط ششصد سال پیش از میلاد قلمداد می‌کنند، در همین کتاب بارها به آن اشاره شده، گِئوش به معنی جهان، گوشت و گاو است و در هر کجا به مقتضای ساختار فلسفی و تاریخی باید درست معنی شود و زمان زرتشت را از ششصد تا نه هزار سال پیش از میلاد روایت کرده‌اند که آنچه مورد توجه بیشتر قرار گرفته ۱۷۶۸ سال پیش از میلاد

است. در همین هات دیده می‌شود که اهورامزدا برای درمان دردهای اجتماعی «جهان» که نماد آن گِئوش اوروان است می‌گوید به زرتشت برای انجام این کار زبانی شیرین و گویا می‌دهم، در صورتیکه گِئوش اوروان را به روان گاو ترجمه کنند چه ضرورتی دارد که برای تیمار و نگهداری او زبان گویا و شیرین داده شود. بنابراین بدون تردید باید گِئوش اوروان را در این بند ضمیر و روان جهان و جامعه انسانی دانست، در غیر این صورت وسیله کار زرتشت نمی‌توانست بیان و گفتار از روی راستی و خردمندی باشد.

در این بند برخلاف بندهای دیگر *گاتاها* صراحتاً نامی‌از اهورامزدا و صفات ششگانه او برده نشده ولی ضمیر دوم شخص جمع «شما» نشان می‌دهد که مخاطب اهورامزدا و صفات او هستند. چنانکه در بندهای دیگر این هات دیده می‌شود اهورامزدا آفریننده جهان، و نماد خردمندی چیزی جز نیکی و شادی نیافریده بنابراین ضمیر و روان جهان یا جامعهٔ انسانی برای رهایی از ستمگری، خشم، کینه توزی و درشتی، تندخویی و همه پلیدی‌ها دست به دامن آفریننده‌ای می‌شود که او را سه چشمه نیکی‌ها و آرامش و آسایش می‌داند.

روان جهان که دستخوش همه این بدبختی‌ها و دشواری هاست می‌پرسد برای چه و با چه هدفی مرا آفریده اید چه کسی باید این رنج و بیداد را درمان کند. چون آفریننده و پشتیبان دیگری نمی‌شناسم بنابراین آموزگار و راهنمایی نشان بدهید که جهان را از این گرداب کشنده رهایی بخشد. آموزش این بند آن است که راهنمای جهانیان باید به همه صفات اخلاقی آراسته باشد. چون زندگی فردی با زندگی اجتماعی از هم جدا نیستند باید برای راهنمایی و رهبری ما کسانی برگزیده شوند که برای پیکار با پلیدیها دارای توان و شایستگی باشند. در سراسر *گاتاها* همانطور که در نیایش یتااهو نیز دیده می‌شود به کار جهانداری و زندگی اجتماعی و سیاسی توجه بسیار می‌شود و حرکت زندگی فردی و اجتماعی باید به سوی بهبود و پیشرفت دایم باشد و با صفات اهورایی هماهنگ شود. تا هدف اصلی آفرینش که رسایی و تکامل انسان و جامعه انسانی است امکان‌پذیر گردد.

چون در سیستم فلسفی زرتشت خوشبختی و بدبختی آدمی‌به دست خود اوست و انسان دارای نیروی آفرنش خوبی‌ها و بدی‌ها و خیر و شر است بنابراین درمان آشفتگی و بیدادگری باید به دست خود او انجام شود و این وظیفه به عهده راهنمایان و رهبران اجتماعی است که مردم باید از میان خود با پیروی از راستی و قانون اشا با استفاده از آزادی و اختیار خود برگزینند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (xDmaibyH): «به شما» (*برائی، گروهه، ضمیر دوم کس*)← - یوژم «شما». واژه xDma – در *گاتاها* بیشتر به کار رفته. در *اوستای نو* به جای آن (yuDma) دیده می‌شود. در زبان پارسی امروز حرف‌های خ و ی هر دو از سر واژه حذف و به شکل شما درآمده است. شکل جمع در اینجا نشان دهنده اهورامزدا آفریننده هستی و شش صفت او به معنی امشاسپندان هستند.

– . (**gfuB. urvH**): «روان آفرینش، روان زمین، روان جهان، روان مادر زمین» اسم مرکب از».

۱ـ (*با حالت وابستگی تک*)← گاو gHv سانسکریت آن **gáv** به معنی زمین، مادر زمین.

۲ـ . urvH «روان» (*حالت نهادی، تک، نرینه*) در *اوستا* گِئوش به معنای چهار پای کوچک و بزرگ، محله، روستا، مقر چهارپایان، شیر و ماه دیده می‌شود. در سانسکریت گاو **gáv** «جمع چهارپایان، آب، پرتو نور خورشید، زمین، محل سخن، ایزد بانوی سخنوری، افزار حواس». در *گاتاها* برای روان و نفس (*ذات، مئینو، گوهر*) وخرد واژه‌های جداگانه وجود دارد.

بهتر است در برگردان آنها را با هم جابجا نکرد برای روان (*اوروان* = ***urvan*** = *-*). برای سرشت، گوهر نفس (*مئینو*= ***mainyu*** =) و برای خرد (*خرتو* = ***xratu*** =) وجود دارد.

. (**gereEdH**): «گله می‌کند، دادخواهی می‌کند» (*فعل ناگذر، تاکیدی، سوم کس، تک*) از ریشه **garz** «گله کردن» (*پهلوی، گرزیدن*) [واژه فارسی، گله نیز از این ریشه می‌آید. در ایرانی کهن**rz** – رز به ل تبدیل می‌شود همانند **marz** که در فارسی به مال و مالیدن تبدیل شده از ستاک حاضر –

. (**kahmHi**): «برای که، برای چه» (*برائی، تک، نرینه، ضمیر استفهامی*،

نخست کس، نرینه) ← «کی، چه کسی».

. (mH): «مرا» (رائی، تک، ضمیر شخصی متصل، نخست کس) ← «من».

. (rsarōEdkm): «آفریدید» (ناگذر، تاکیدی، دوم کس، گروهه) ← - «آفریدن، تراشیدن» از ستاک s – aoriste که بهs ختم می‌شود – در اوستای نو «به معنی شکل دادن، تراش دادن، تولید کردن» واژه فارسی تراشیدن از آن می‌آید.

. (kf): «که، کی، چه کسی» (نهادی، تک، نرینه) ← - «که، چه، کی، چه کسی».

. (mH): «مرا» (ضمیر شخصی متصل، نخست کس، رائی) ← «من» .

. (taDaU): «ساخت» (فعل تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک) ← - «ساختن، شکل دادن، آفریدن، تراشیدن، بریدن، در زند تشیدن» دو واژه «توُ رُ و ژدوم» و «تَشَت» بارها با هم آمده اند.

. (H): «به سوی، نزد، نزدیک» (پس آیند و پیش آیند) این حرف اضافه گاهی پیش و گاهی پس از واژه می‌آید.

. (mH): «مرا» (رائی، تک، ضمیر شخصی متصل، نخست کس) ← «من».

. (acDemō): «خشم» (نهادی، تک، نرینه) ← «خشم».

. (hazascH): «ستم، ستمگری» (نهادی، رائی، تک، کماسه) ← از ریشه sah «غلبه کردن، توفیق یافتن، زند، ستمگری».

. (remō): «کینه توزی» (نهادی، تک) ← - (نرینه). [پورداود: سنگدل]

[در زبان زند: رشگ]

[هوفمن پیشنهاد کرده که با واژه (srHmH) به معنی ممانعت و جلوگیری کردن همسان است].

تاکنون هیچ ریشه درستی برایش پیدا نشده و پیشنهاد هوفمن نیز قانع کننده نیست شاید با واژه رَم در فارسی به معنی اکراه و نفرت و هم از لحاظ شکل با ایرانی کهن **rama** سازگار باشد.

. (HhiDHyH): +: «به سوی، نـزد، نزدیـک» (*حـرف تاکید*). (hiDHyH): «دربند کرد، گرفتار کـرد» (*وجـه اخبـاری، گذشـته نقلی، گذرا، سوم کس، گروهه*)← (hi) «به بند انداختن، بستن، زنجیر کردن» (*از ستاک نقلی* ***stem perfect***). هرگاه پیشوند ، **vi** به ریشه بالا بچسبد و به شکل **vihi** درآید می‌شود باز کردن، در پهلوی شده ـــ **vi**BHy و «گشـای، گشـادن، گشودن» فارسی از آن می‌آید.

. (**dere**BcH): «درشتی، درشت خویی، تندی» (*نهادی، تک*)

[اینسلر، بنونیست:← - از (*مادینه. «بند»*) [بارتولومه و بیکس: از ریشه – (*مادینه*) خواهد بود. معنی بیکس **wantoness outrage** معنـی هومبـاخ **boldness** و بارتولومه **to dare**، جرات، جسارت و گستاخی است]

[دارمستتر:← - به معنی دریدن که به واژه فارسی دریدگی نزدیک است].

. (**tevi**BcH): «خشونت، آزار» (*نهادی، تک، کماسه*)← «خشـونت، تندی»

[اینسلر: **might** زور، نیرو (*نهادی، تک*)←]

[میلز آن را از **tavi**B سپس آن را tHyuB پنداشته به دزدی خو گرفته، دزدانه، دزدوار که تحت تاثیر زند و واژه **truft**Hr به معنی دزد، گرفته است]

در سانسکریت این واژه معنی مثبت دارد «قدرت، سلطه، توانایی» در فارسی هم توش و توان جنبه مثبت دارد. شاید در واژه دزد در *اوستایی* جنبه منفی راه یافته باشد.

. (**nōi**U): «نه، نیست، هرگز» (ادات *منفی*).

. (**mōi**): «برای من» (*برائی. وابستگی، تک*)← «من».

. (**vāstā**): «پشتیبان، پناه دهنـده، یـاری دهنـده، نگهدارنـده، شـبان، چوپـان، کشاورز» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*نرینه*) «پشتیبان، آباد کننده».

. (**xDma**U): «از شـما، شـما، جـز تـو» (*ازی، گروهـه*)← «شـما»← «شما».

(**anyō**): «دیگر، کس دیگر» (*نهادی، تک، نرینه*)← - «دیگر» (*صفت*).

(**a**rH): «بنابراین، پس» (*قید*).

(**mōi**): «برای من» (*برائی، وابستگی، تک*).

(**sąs**uH): «نشان دهید، آشکار سازید، ببینید» (*فعل گذرا، امری، گذشته ساده، گروهه، دوم کس*) «آشکار شدن، پدید آمدن».

(**voh**k). «خوب، نیک، شایسته» (*بائی، تک، کماسه*)←.

(v**H**stry**H**): «پشتیبان، رهایی بخش، شبان، راهنما، آبادگر» (*بائی، تک*)← «شبانی، راهنمایی، پشتیبانی، آبادکننده».

گاتاها / سرود دوم ـ بند دوم

یسنا / هات بیست و نهم ـ بند دوم

اَدا	تَشا	گِئوش	پرِسَت
سپس	آفریدگار	جهان	پرسید

اَشِم	کتا	تُوئی	گَوُئی	رَتوش
اَشا را	چگونه، چه کسی	تو	برای جهانیان	رهبر (داور)

هیَت	هیم	داتا	خشَ یَنتُو
که	باو	بدهد	فرمانروایان، رهبران

هَدا	واسترا	گَئُودایوُ	توَخشُو
همراه	با یاری، پشتیبانی	آبادگری جهان	با نیروی کار و کوشش

کم	هُویی	اوشتا	اهورِم
که را، چه کسی را	برای او	خواستاری	سروری، فرماندهی

یِ	درِگوُدِبیش	اَاِشِمِم	وادایوُئیت
که	هواداران دروغ	خشم را	باز دارد، دور کند

𐬀𐬛𐬁. 𐬙𐬀𐬱𐬁. 𐬔𐬇𐬎𐬱. 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬀𐬝.
𐬀𐬴𐬆𐬨. 𐬐𐬀𐬚𐬁. 𐬙𐬋𐬌. 𐬔𐬀𐬬𐬋𐬌. 𐬭𐬀𐬙𐬎𐬱.

𐬵𐬫𐬀𐬝. 𐬵𐬍𐬨. 𐬛𐬁𐬙𐬁. 𐬑𐬱𐬀𐬫𐬀𐬧𐬙𐬋.
𐬵𐬀𐬛𐬁. 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬁. 𐬔𐬀𐬊𐬛𐬁𐬫𐬋. 𐬚𐬡𐬀𐬑𐬱𐬋.

𐬐𐬇𐬨. 𐬵𐬋𐬌. 𐬎𐬴𐬙𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬆𐬨.
𐬫𐬇. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬋𐬛𐬆𐬠𐬍𐬱. 𐬀𐬉𐬱𐬆𐬨𐬆𐬨. 𐬬𐬁𐬛𐬁𐬫𐬋𐬌𐬝. ∴

اَدا تَشا گِئوش پِرسَت
اَشِم کتا تُوئی گَوُئی رَتوش

هیَت هیم داتا خشَ ینتُو
هَدا واسترا گَئُودایوُ توَخشُو

کم هُویی اوشتا اهورِم
یِ درِگوُدِبیش اَاِشِمِم وادایوُئیت

برگردان

سپس آفریدگار جهان از اشا (*نماد راستی و نظام هستی*) پرسید،
چه کسی را برای رهبری (*و داوری*) جهانیان می‌شناسی که همراه و پشتیبان آن باشیم
که بتواند با نیروی کار در آبادگری جهان بکوشد
و چه کسی را برای سروری خواستاری
که بتواند هواداران دروغ و خشم را دور کند.

برداشت

برای رهبری جهانیان و رهایی آنها از بند بیداد و خشونت باید کسی را جستجو کرد که کردار و رفتارش هماهنگ با اشا باشد. آفریدگار و سازنده جهان صفتی را که برای چنین رهبری لازم می‌داند هماهنگی و پیروی او از راستی و دادگری است.

در آن زمان که مردم بیابانگرد به آبادیها و شهرها هجوم می‌بردند و اموال و چارپایان و خانه‌های مردم را غارت می‌کردند می‌بایست رهبری برگزیده شود که دادگر و درستکار باشد تا مردم را به کار سازندگی و آبادگری راهنمایی کند. چنین شخصی نباید تنها متکی به زور بازوی خود باشد و تصمیم داشته باشد ویرانگری و غارت مردم را که از نادانی سرچشمه می‌گیرد با فشار و ستمگری پاسخ دهد. بلکه رایزنی با اشا و هماهنگی با آن بایستی نخستین صفت چنین رهبری باشد.

با این که شش صفت اهورامزدا: اشا، وهومن، خشترا، سپنتاآرمئیتی، هَئوروتات و اَمِرتات از یکدیگر تفکیک ناپذیر هستند و همه آنها نشان دهندهٔ یک حقیقت واحدند ولی پاره‌ای از پژوهشگران وهومن یعنی اندیشه نیک و به تعبیری خرد کل را پیش از اَشا ذکر می‌کنند پاره‌ای دیگر می‌پندارند که این صفات مراحل جداگانه‌ای هستند که پس از پیمودن یکی از آنها انسان می‌تواند به مرحله بالاتر برسد. با توجه به سپنتامئینو که گوهر پاک و نماد اهورامزدا در سرشت آدمی‌است مردم پارسا و خردمند آن زمان به هفت مرحله باور دارند که از سپنتامَئینو شروع می‌شود و به اَمِرتات که مرحله جاودانی است می‌رسند و به ابدیت می‌پیوندند.

به هر روی توسل به هر یک از آن صفات یعنی پیوستن به اهورامزدا و یاد هر یک از آنها یعنی یاد آفریدگار هستی، اهورامزدا خواستار آن است که رهبر برگزیده باید پیرو اشا و راستی باشد و با دروغ و پلیدی بستیزد تا برای پیشبرد این وظیفه او را پشتیبانی کند و نیرو بخشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(adH): «آنگاه، سپس» (*قید*).

(taDH): «آفریدگار، آفریننده، تراشـنده» (*نهـادی، تـک*)← – «شـکل دادن، تراشیدن».

(gfuB): «جهان، روان، آفرینش، گاو» (*وابستگی. تک*)← –

(peresaů): «پرسید» (*فعل زمان حال، گذرا، تاکیـدی، سـوم کـس، تـک*)← – «پرسیدن» (*از ستاک حاضر*) – (paresaů).

(aDem): «اشا، اشا را» (*نهادی، رائی، تک*)← – (*کماسه*) «راستی».

(karH): «چگونه، چطور» (*قید*) [در زند به معنی چه کسی، کیسـت و کـی آمـده است و نریوسنگ از آن پیروی کرده و در سانسکریت به معنی کس آورده] «کی، چه کسی، کدام».

(tōi): «تو، برای تو. برایت» (*برائی، تک*)← «تو».

(gavōi): «برای جهانیان، برای جهان» (*برائی، تک*)← –

(ratuB): «پیشوا و رهبر دینی، پیشوا، رهبر، سرآمد کسـان و چیزهـا» (*نهـادی، تک*)← – «رد، رهبر، سرآمد». [هومباخ و اینسلر: داوری ـ **jugement**].

(hyaů): «تا، زیرا، زمانیکه، که، تا که» (*حرف ربط*).

(hīm): «باو، او را» (*رائی، تک، مادینـه، حـرف اتصـال*)← – «ایـن» و – «آن».

(dHtH): «بدهند، ببخشند» (*فعل گذرا، زمان حال، گذشـته سـاده، تاکیـدی، دوم کس، گروهه*)← – «دادن، بخشیدن، پیشگش کردن، ارزانی داشتن».

(xDayaytō): «فرمانروایـان، توانمنـدان» (*نهـادی، گروهـه، نرینـه*)← «شاه، فرمانروا» از ریشه← «فرمان رانـدن، خداونـد بـودن، شاهی کردن».

𐬵𐬀𐬛𐬁. (hadā): «با هم، بهمراه هم، بر روی هم، همیشه، همانگاه، همواره» (*قید*).

𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬁. (vāstrā): «پشتیبانی، یاوری، کمک» (*بائی، تک*) [رائی، گروهه]← – 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬀 (*کماسه*) [اینسلر: شبان، چراننده].

𐬔𐬀𐬊𐬛𐬁𐬫𐬋. (gaodāyō): «پرورانده، آبادگر جهان، دایگی کننده برای گاو» (*نهادی، رائی، تک*)← – 𐬔𐬀𐬊𐬛𐬁𐬫𐬎 (*صفت*). «نگهدارنده چهارپایان، گاو دایه، جهان پرور، آبادگر جهان» [هومباخ: نگهدارنده چهارپایان شبانی، چَرا].

𐬭𐬯𐬀𐬑𐬜𐬋. (rsaxDō): «با کار و کوشش، با تخشائی، با نیروی کار، با فعالیت، با جنب و جوش» (*رائی، تک*)← 𐬭𐬯𐬀𐬑𐬜𐬀𐬭 – (*کماسه*) «کار و کوشش. توخشاگی».

𐬐𐬟𐬨. (kfm): «که را» (*رائی، تک، نرینه، پرسشی*)← 𐬐𐬀 – «کی، چه کسی».

𐬎𐬱𐬙𐬁. (uBtH): «آرزو داشتن، خواستن، خواستاری، خرسندی، به دلخواه، از روی کام و خواست، به میل» (*دری، تک، که حالت قیدی گرفته است*) سه احتمال وجود دارد:

۱ـ قید به معنی «دلخواه» از روی کام و خواست، به میل» (*اندری، تک*) از ← 𐬎𐬱𐬙𐬌 – (*مادینه*) «میل».

۲ـ (*نهادی، گروهه*) «چیزهای خواسته و آورده شده»← – 𐬎𐬱𐬙𐬀 (*صفت*).

۳ـ (*امری، آرزوئی*) به معنی »چنین باد، بادا».

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬇𐬨. (ahurem): «اهورا را» (*رائی، تک*)←- 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬫𐬇𐬨. (yf): «که، کی» (*نهادی، تک، نرینه*)←- 𐬫𐬀 «که، کی» (ضمیر موصولی).

𐬛𐬭𐬇𐬔𐬬𐬋𐬛𐬇𐬠𐬌𐬱 . (dregvōdebiB): «هواداران دروغ، زیانکاران، گناهکاران» (*بائی، گروهه، نرینه*)←- 𐬛𐬭𐬇𐬔𐬬𐬀𐬧𐬙 «دُروَند، هواخواه دروغ».

𐬀𐬉𐬱𐬇𐬨𐬇𐬨. (acDemem): «خشم را» (*رائی، تک*)←- 𐬀𐬉𐬱(𐬇)𐬨𐬀 «خشم» (*کماسه*).

𐬬𐬁𐬛𐬁𐬫𐬋𐬌𐬝. (vādāyōiṯ): «نابود کند، فراری دهد، دور کند» (*فعل گذرا، زمان حال، وجه تمنایی، سوم کس تک*)← از ستاک حاضر 𐬬𐬁𐬛𐬁𐬫𐬀 – سه احتمال وجود دارد.

۱ـ 𐬬𐬀𐬛𐬁𐬫𐬀 – به معنی شکستن مشتق از نام – 𐬬𐬀𐬛𐬀 یا – 𐬬𐬀𐬰𐬭𐬀 به معنی گرز

[نظر هومباخ]

۲ـ از ریشه 𐬬𐬀𐬛، سانسکریت **vadh** «کشتن» [نظر اینسلر و مونا].

۳ـ از ریشه 𐬬𐬀𐬛، سانسکریت **vadh**، **bHdh** به معنی ستم کردن، دور کردن، زخمی‌کردن، منحل کردن، آزار دادن.

گاتاها / سرود دوم ـ بند سوم

یسنا / هات بیست و نهم ـ بند سوم

اَهمائی	اَشا	نُوئیت	سَرِجا
𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬀𐬴𐬀.	𐬥𐬋𐬌𐬝.	𐬯𐬀𐬭𐬆𐬘𐬀.
به او (آفریدگار)	اشا	نیست	پیماندار

اَدوَاِشُو	گَوُئی	پَئی تی مرَوَت
𐬀𐬛𐬎𐬎𐬀𐬉𐬱𐬋	𐬔𐬀𐬎𐬎𐬋𐬌.	𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌𐬨𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝.
بی‌آزار	برای جهانیان	پاسخ داد

اَ وَ اِشانم	نُوئیت	ویدویمی
𐬀𐬎𐬎𐬀𐬉𐬱𐬄𐬨.	𐬥𐬋𐬌𐬝.	𐬬𐬍𐬛𐬎𐬌𐬌𐬉.
از ایشان (از مردمان)	نیست، نه	شناختن

یا	شَوَئیتِ	اَدرِنگ	اِرِش وا واِنگهو
𐬫𐬁.	𐬱𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬙𐬉.	𐬁𐬛𐬭𐬆𐬢.	𐬆𐬭𐬆𐬱𐬎𐬎𐬃𐬢𐬵𐬋.
که	بگرداند	فرودستان	توانمندان

هاتانم	هُو	اَ اُجیشتُ
𐬵𐬁𐬙𐬄𐬨.	𐬵𐬎𐬎𐬋.	𐬀𐬊𐬘𐬌𐬱𐬙𐬋.
مردم، هستان	او	نیرومندترین

یهمائی	زَوِنگ	جیما	کرِدوشا
𐬫𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬰𐬀𐬎𐬎𐬆𐬢.	𐬘𐬌𐬨𐬁.	𐬐𐬆𐬭𐬆𐬛𐬎𐬱𐬁 :.
به او	درخواست، ندا	بشتابیم	گوش فرا دهیم

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬀𐬴𐬁. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬯𐬀𐬭𐬆𐬘𐬁.
𐬀𐬛𐬬𐬀𐬉𐬱𐬋. 𐬔𐬀𐬎𐬎𐬋𐬌. 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍. 𐬨𐬭𐬀𐬬𐬀𐬝.

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬉𐬱𐬄𐬨. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬬𐬍𐬛𐬎𐬌𐬌𐬉.
𐬫𐬁. 𐬱𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬙𐬉. 𐬁𐬛𐬭𐬆𐬧𐬔. 𐬆𐬭𐬆𐬱𐬎𐬎𐬂𐬢𐬵𐬋.

𐬵𐬁𐬙𐬄𐬨. 𐬵𐬎𐬎𐬋. 𐬀𐬊𐬘𐬌𐬱𐬙𐬋.
𐬫𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬆𐬧𐬔. 𐬘𐬌𐬨𐬁. 𐬐𐬆𐬭𐬆𐬛𐬎𐬱𐬁 .:

اَهمائی   اَشا   نُوئیت   سَرِجا
اَدوَاِشُو   گَوُئی   پَئی تی   مرَوَت

اَ وَ اِشانم   نُوئیت   ویدویمی
یا   شَوَئیتِ   آدرِنگ   اِرِش وا واِنگهو

هاتانم   هُو   اَ اُجیشتُ
یهمائی   زَوِنگ   جیما   کرِدوشا

برگردان

به او (*آفریدگار*)، اشا پاسخ داد
برای جهانیان از میان مردم سروری پیمان دار و بی‌آزار نمی‌شناسد
که فرودستان را توانمندکند.
از میان مردمان باید او نیرومندترین باشد
تا به ندایش بشتابیم و به درخواستش گوش دهیم.

برداشت

از رایزنی با اشا که نظام هستی و سرچشمهٔ دادگری است چنین برمی‌آید که از میان مردم جستجوی آن کس که کردارش هماهنگ با راستی و دادگری باشد ممکن نیست، پس باید بیش از این جستجو کرد و با فروزه‌های نیک اهورایی رایزنی و هماهنگی داشت تا گزینش نهایی دانایی فرهیخته و نمونه باشد. او باید سروری نیرومند و پیماندار باشد تا بتواند ستمدیدگان را پشتیبانی کند و در توانایی فرودستان بکوشد.

گفتگو و رایزنی اهورامزدا با صفات خود، نمونه‌ای از بررسی و تأمل نفسانی را نشان می‌دهد که هر فردی در ضمیر و باطن خود باید بیندیشد تا بهترین راه را پس از سنجیدن با موازین خردمندی و نیک اندیشی برگزیند.

از این تأمل و رایزنی چنین برمی‌آید که برای رهایی جهانیان از آشوب و فساد و زدودن خشم و بیداد و برقراری سامان درست زندگی که بشر به آن نیازمند است اَبَر مردی باید که بر فراز مردمان باشد تا ندا و فراخوانش پذیرفته شود. صفات آن اَبَر مرد که باید مجهز به نیروهای روانی و تنی باشد نیرومندترین باشد از نظر داشتن خرد و آگاهی تا مردم بتوانند به گفتار و سخنان او گوش دهند و درخواست و سفارش او را در مورد زندگی بهتر و سازنده‌تر که آرمان اهورایی است پذیرا باشند. در این هات گفتگو خواهد شد و او زرتشت اسپنتمان است. که به راز هستی پی خواهد برد و بر زندگی دیگران تاثیرگذار خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**ahmHi**): «به او، به اهورا» (*برائی، تک، نرینه، ضمیر اشاره*) [کماسه] [اینسلر **to this world** به این جهان] «او، آن» (*ضمیر اشاره*).

(**aDH**): «اشا، نظام هستی، هنجار آفرینش، قانون ازلی کاینات» (*بائی. تک*) [رائی، گروهه، ندایی، تک].

(**nōiU**): «نیست، نه، هرگز» (*از ادات منفی*).

(**sarejH**): «پیماندار، درستکار، دشمن شکن، رهایی بخش» (*نهادی، تک*)

[کانگا: این واژه از دو بخش ترکیب شده

۱ـ 𐬯𐬀𐬭𐬆 «سر»

۲ـ 𐬘𐬀𐬥 «شکننده» یعنی شکننده و نابود کننده، سر دشمن ستمگر← 𐬯𐬀𐬭𐬆𐬘𐬀𐬥 – (*نرینه*) نظر کانگا از سوی دیگران رد شده است]. «بارتولومه:– 𐬯𐬀𐬭𐬆 «پیمان». – 𐬯𐬀𐬭𐬆𐬘𐬀𐬥 «پیمان شکن»] [هومباخ: در نظر جدیدش 𐬯𐬀𐬭𐬆 را به معنی پناهگاه و 𐬯𐬀𐬭𐬆𐬘𐬀𐬥را به معنی تحت‌الفظی آن «نابود کننده، پناه و پناهگاه **breaking protection** و به معنی مجازی آن رهایی بخش گرفته] [مونا: همنشین، همکار، شریک **compagnion**] [اینسلر: یاری، کمک **help**] [دوشن گیمن: همراه، همکار، همنشین **compagnion**] [بارتولومه: کمک] [یوستی: پشتیبان].

𐬀𐬛𐬎𐬎𐬀𐬉𐬱𐬋. (**advacDō**): «بدون دشمن، بی‌آزار، مهربان» (*نهادی، نرینه، تک*)← – 𐬀𐬛𐬎𐬎𐬀𐬉𐬱𐬀 (*صفت*). 𐬀 = حرف نفی + 𐬛𐬎𐬎𐬀𐬉𐬱𐬀 = دشمن، «بی دشمن **non hostile**» زند: **a-bcBdHr** بی‌آزار» سانسکریت – **adveDá** «فارغ از خصومت، بی‌کین، بی‌دشمن».

𐬔𐬀𐬎𐬎𐬋𐬌. (**gavōi**): «برای جهان، برای جهانیان» (*برائی، تک*)← 𐬔𐬀𐬎𐬎 –

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍.𐬨𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬙̰. (**paitī.mravvat̰**): «پاسخ داد» (*فعل گذرا، زمان حال، صیغه التزامی‌سوم کس، تک*): 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍 پیشوند است برای فعل 𐬨𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬙̰ ← 𐬨𐬭𐬏 «سخن گفتن» 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍.𐬨𐬭𐬏 «پاسخ دادن».

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬉𐬱𐬄𐬨. (**avacDąm**): «آنان، ایشان» (*ضمیر اشاره، وابستگی، گروهه، کماسه*)← 𐬀𐬎𐬎𐬀 –«آن».

𐬥𐬋𐬌𐬙̰. (**nōit̰**): «نه، نیست، هرگز» (ادات منفی).

𐬬𐬍𐬜𐬎𐬌𐬌𐬉. (**vīduyc**): «شناختن، دانستن» (*مصدر*)←– 𐬬𐬌𐬛«دانست، شناختن، یافتن».

𐬫𐬁. (**yH**): «که، که با او، که به‌وسیله او» (*بائی، تک، کماسه، نرینه*) (*نهادی، رائی، گروهه، کماسه*) (*نهادی، جفت، نرینه*) (*نهادی، تک، مادینه*)← 𐬫𐬀 – «کی، که».

. (Davaitc): «بگرداند، به جنبش درآورد» (*وجه اخباری. حال ناگذر، سوم کس، گروهه*» [(*اینسلر: مصدر*) (*مونا: اخباری، زمان حال، گذرا، تک، نخست کس*)] از ستاک حال- از ریشه یا به جنبش درآوردن، شدن، گرویدن. واژه فارسی »شدن، شو» از این ریشه است.

. (Hdrfyg): «زیر دستان را، ناتوانان را» (*رائی، گروهه، نرینه*)← (*صفت*) «زیردست، ناتوان، دارای پایگاه پآیین و زیرین، ضعیف، فرودست».

. (ereDvGzhō): «بلند پایگان، فرادستان، توانمندان» (*نهادی، گروهه، نرینه*)←- (*صفت*) «بلند پایه، نیرومند، توانمند».

. (hHt}m): «از مردمان، از کسانی که هستند» (*وابستگی، گروهه، نرینه*) صفت یا اسم مشتق از فعل - «بودن، هستن».

. (hvō): «او» (*نهادی. تک، نرینه*)← «او، آن» (*ضمیر اشاره*).

. (aojiBtō): «نیرومندترین» (*نهادی، تک، نرینه*)←- «نیرومندترین» (*صفت برترین*).

. (yahmHi): «که، که از برای او، که از بهر او» (*برائی، تک، نرینه*)← - «که».

. (zaveyg): «آواها، نداها» (*رائی، گروهه*)←- (*نرینه*) «صدا، ندا».

. (jimH): «بیائیم، بشتابیم، برسیم» (*التزامی، تک، نخست کس*)← «آمدن» [گذرا، گذشته ساده، التزامی، نخست کس، تک]←- (*گذشته ساده از*).

. (kereduDH): «گوش کنان» (*بائی، تک*)← - (*کماسه*) [از دو واژه ترکیب می‌شود:← - «گوش» (*بائی، تک*) و ← «کردن».

[تاراپوروالا: به تندی، به فوریت، شتابان، (*قید*)]

[میلز: با جدیت، مشتاقانه ـ **with eamest**]

[اینسلر: با گوش شنوا **of ready ear**]

[باتولومه: حمایت، کمک help, protection]

[هومباخ: [illegible] ـ having send out (بائی، تک، نرینـه) یـا [illegible] ـ earning deficent thing]

[دوشن گیمن: کمک، یاری aide]

[بویس: به فوریت soon].

گاتاها / سرود دوم ـ بند چهارم

یسنا / هات بیست و نهم ـ بند چهارم

مزداو	سَخارِ	مَئی ریشتُو
مزدا	سخنان، رویدادها	بهتر یاد دارنده
یازی	واوِرزُئی	پَئیری چیت ایت
که بی‌گمان	انجام گرفته	پیش از این (در گذشته دور)

دَئِواایش چا	مَشیاایش چا
و دیوان (هواداران دروغ)	و مردمان

یاچا	وَرَشَ ایتِ	اَئیپی چیت ایت
که، همچنین	انجام گیرد، آورده شود	پس از این (در آینده دور)

هُو	ویچیرُو	اَهورو
او(به تنهائی)	داور	اَهورا

اَتا	نِ	اَنگهَت	یتا	هُو	وَسَت
بنابراین	بر ما	بشود	چنانکه	او	می‌خواهد

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂. 𐬯𐬀𐬓𐬁𐬭𐬆. 𐬨𐬀𐬌𐬭𐬌𐬱𐬙𐬋.
𐬫𐬁. 𐬰𐬍. 𐬬𐬁𐬎𐬎𐬆𐬭𐬆𐬰𐬋𐬌. 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬍. 𐬗𐬌𐬚𐬍𐬝

𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬁𐬌𐬱𐬗𐬁. 𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬁𐬌𐬱𐬗𐬁.
𐬫𐬁𐬗𐬁. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬱𐬀𐬌𐬙𐬉. 𐬀𐬌𐬞𐬍. 𐬗𐬌𐬚𐬍𐬝

𐬵𐬋. 𐬬𐬍𐬗𐬌𐬭𐬋. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.
𐬀𐬚𐬁. 𐬥𐬆. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝. 𐬫𐬀𐬚𐬁. 𐬵𐬋. 𐬬𐬀𐬯𐬀𐬝 ∴

مزداو سَخارِ مَئی ریشتُو
یا زی واوِرزُئی پَئیری چیت ایت

دَئِواایش چا مَشیاایش چا
یاچا وَرَشَ ایت اَئیپی چیت ایت

هُو ویچیرُو اَهورو
اَتا نِ اَنگهَت یتا هُو وَسَت

برگردان

اَشا ادامه می‌دهد.

مزدا سخنان (*و آموزشهای*) خود را بهتر از همه به یاد دارد
و بی‌گمان به آنچه پیش از این از سوی دیوان (*هواداران دروغ و بت پرستان*) مردم پیرو
آنها انجام شده یا در آینده انجام گیرد آگاه است.
اَهورا خود به تنهایی داور و تصمیم گیرنده است.
بنابراین بر ما بشود چنانکه او می‌خواهد.

برداشت

چون اشا، مردی درستکار و شایسته هماهنگی با خود یعنی با هنجار راست و درستی که در هستی برقرار و استوار است نمی‌شناسد، در این رایزنی چنین ادامه می‌دهد: مزدا به آموزش‌های خود و نیز رویدادها و آنچه از سوی هواداران دیو دروغ تاکنون پیش آمده و در آینده پیش خواهد آمد بهتر از هر کس آگاه است و خود به تنهایی می‌تواند داوری کند و آنچه از سوی مزدا گزینش شود همراه با موازین خردمندی و دانایی است و هر چه بخواهد برای ما همراه با پاکی و نیکی است. مزدا تنها آفریننده و داور است بنابراین بایستی به یکتایی او ایمان آورد و آنچه خواست و ارادهٔ اهورامزداست باید قبول داشت که بهترین گزینه و انتخاب در این رایزنی است. آنگاه اشا ادامه می‌دهد و آرزو می‌کند پس بر ما بشود هر آنچه او می‌خواهد، چون خواست او از سوی ما پذیرفته می‌شود.

اشا از اظهار نظر و گزینش کسی برای رهبری جهانیان خودداری می‌کند و این کار یعنی گزینش رهبر و راهنمای انسان‌ها باید از سوی اهورامزدا انجام شود که به غیر از اشا باید دارای سایر صفتهای اهورایی نیز باشد. (باید توجه داشت اشاره به اهورامزدا در این هات و گفتگو و رایزنی با او اشاره به خرد و خردمندی است).

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. (**mazdG**): «مزدا» (*نهادی، تک*) [وابستگی، تک].

𐬯𐬀𐬓𐬁𐬭𐬆. (**sapHrf**): «آموزش‌ها، سخنان، گفتار، آنچه روی داده، آنچه گفته شده، آنچه پیش آمده» (*نهادی، گروهه، کماسه*)← - **𐬯𐬀𐬢𐬵** «گفتن، سخن گفتن»

[اینسلر: (*کماسه، گروهه*) از ستاک - **𐬯𐬀𐬓𐬀𐬥** و به معنی واژه کلمه، گفتار، کلام **word**]

[میلز: **uttered indication** به معنی اشاره ایکه گفته شده و در کلام آمده]

[کانگا: **matters** «مطالب و موضوعات»]

[بارتولومه: **plan purpose** نقشه، طرح، مقصود، و آن را (*رائی، گروهه*) می‌داند]

[تاراپوروالا: آن را برابر واژه سانسکریت **śasman** و به معنی سرودها یا نمازها می‌داند]

[هومباخ: خشونت، خشم، ظلم، تجاوز].

(**mairiBtō**): «به یاد سپارنده، به یاد دارنده، بهتر به یاد دارد» (*صفت برتر، نهادی، تک*)← (*صفت*) «بهتر به یاد دارنده» از ریشه «به یاد داشتن». [سانسکریت**smr** «به یاد سپردن»].

(**yā**): «که، آنچه که، کی، کسی که» (*ضمیر موصولی، رائی، گروهه، کماسه*)← «که».

(**zī**): «بی گمان، براستی«)*حرف اضافه*).

(**vHvverezōi**): «انجام شده، انجام گرفته» (*فعل ناگذر، وجه اخباری، نقلی، سوم کس، تک*)← یا «ورزیدن، انجام دادن».

(**pairi.ci**rīu): «پیش از این، در گذشته‌های دور» (*قید*).

[بارتولومه: بخش دوم این واژه را مرکب از دو حرف اضافه و می‌داند که معنی تاکیدی دارد]

[هومباخ: بخش دوم را از ریشه به معنای آموختن و دریافتن گرفته و آن را (*فعل، تمنایی سوم کس، تک*) می‌داند]

[اینسلر: واژه را به معنی آشکار، باز و ظاهر می‌گرداند]

[تاوادیا: پیش از این].

(**dacvHiBcā**): «و دیوان، و هواداران دروغ، بت پرستان» (*بائی، گروهه*)← - (*نرینه*) «دیو، خدایان پنداری پیش از زرتشت که در زبان فرانسه به شکل **Dieu** باقیمانده است»

[اینسلر و تاوادیا را به معنای خدایان گرفته‌اند و هومباخ آن را ترجمه نکرده]

[تاراپوروالا: در *گاتاها* این واژه معنای خدای بد و شر را نمی‌دهد آن چنانکه در ادبیات ایران پسین نموده شده]

[میلز این واژه را نیز به معنای دیو گرفته]

[بارتولومه این واژه را برای آموزگاران و پیشوایان دینی پیش از زرتشت بـه کـار بـرده نظیر کوی، کرپُن، اوسیج].

با توجه به این نظر می‌توان نتیجه گرفت که این بخش از *اوستا* یعنی *گاتاها* مربوط به زمانی بسیار دور است که هنوز معنی خدا و ایزد را داشته و نقش پلید دیو و شیطان را به خود نگرفته بود و همزمان با کهن ترین بخش وداهـا در حـدود هیجـده قرن پیش از میلاد مسیح می‌باشد.

(**maCyHiBcH**): «و مردمان» (*بائی، گروهه*)←- «مـردم، انسان».

(**yHcH**): «و که، و آنکه، و آنچه» (*نهادی، رائی، گروهه*)←.

(**vareDaitc**): «انجام شده، انجام گرفته» (*التزامی، سوم کس، تک*)←- «ورزیدن، انجام دادن».

(**aipi.cirīt**): «پس از این، در آینده دور» (*قید زمـان*) ایـن واژه از سـه جزء تشکیل می‌شود: «در آینده دور» و «دور» و «حتی».

(**hvō**): «او، او به تنهائی، این» (*نهادی، تک، نرینه*)← «این».

(**vīcirō**): «داور، تصمیم گیرنـده» (*نهـادی، تـک، نرینـه*)←- «داور، قاضی، دانا، تصمیم گیرنده».

(**ahurō**): «اهورا» (*نهادی، تـک*)←- «خـدا، سـرور، صـاحب، مالـک، ارباب».

(**arH**): «پس، اینچنین، ایدون، بدینسان» (*قید*).

(**nf**): «ما، برای ما، مال ما» (*برائی، وابستگی، گروهه*).

(**azhaii**): «بشود، وارد آید» (*فعل گذرا، حال، التزامی، سوم کس، تک*)← - «هستن».

(**yarā**): «پس، بنابراین، بدان سان که» (*قید*).

𐬵𐬬𐬋. (**hvō**): «او، اوست، این» (*ضمیر سوم کس تک*).

𐬬𐬀𐬯𐬀𐬌𐬙𐬌. (**vasa▯**): «می‌خواهد، اراده می‌کند، بخواهد» (*گذرا، التزامی، سوم کس، تک*)←
𐬬𐬀𐬯 «خواستن، اراده کردن».

گاتاها / سرود دوم ـ بند پنجم

یسنا / هات بیست و نهم ـ بند پنجم

اَت	وا	اوستانائیش	اَهوا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پس	ما	برافراشته	هر دو هستیم
زَستائیش	فری نِم نا	اَهورایی	آ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
با دستهای	ستایشگر	اهورا	را

مِ	اوروا	گِئوش چا	اَزیاو
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
من	روان	و جهان	بارور
هیَت	مَزدانم	دوَئیدی	فرَسابیُو
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
چنین	مزدا را	پیش می‌نهیم	درخواستهایمان

نُوئیت	اِرِژی جیویی	فرَجیا ای تیش
[illegible]	[illegible]	[illegible]
نیست	برای مردم درستکار (پارسا)	گزند، آزار

نُوئیت	فشوینتِ	درِگوَسُو	پَئیری
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نیست	شبان، سرپرست	بدکاران	پیرامون

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

اَت وا اوستانائیش اَهوا
زَستائیش فری نِم نا اَهورایی آ

مِ اوروا گِئوش چا اَزیاو
هیَت مَزدانم دوَئیدی فرَسابیُو

نُوئیت اِرِژی جیویی فرَجیا ای تیش
نُوئیت فشوینتِ درِگوَسُو پَئیری

برگردان

پس ما هر دو (*زرتشت و گِئوش*) با دستهای برافراشته اَهورا را ستایش گریم.
من و روان جهان بارور (*جهانی که آبستن تحولات و دگرگونی هاست*)
پرسش‌ها و درخواستهایمان را به مزدا چنین پیش می‌نَهیم و عرضه می‌کنیم.
آیا برای مردم درستکار و پارسا، بی‌گزندی (*و آرامش*) وجود ندارد.
آیا برای نگهبان و سرپرست خوب
که پیرامونش را بدکاران گرفته‌اند زندگی دراز ممکن نیست.

برداشت

پس از رایزنی اهورامزدا با اشا برای یافتن رهبری شایسته که درمان بخش آشفتگی و بی‌سامانی جهان باشد و پاسخ اشا که کسی را برای این کار بزرگ و دشوار نمی‌شناسد، زرتشت و روان جهان بارور که نظر هر دو در برابر اهورامزدا با دستهای برافراشته او را ستایش می‌کنند، آنگاه پرسشها و درخواستهای خود را چنین پیش می‌کشند: آیا برای مردم پارسا و بی‌آزار که خواهان آرامش و کار و کوشش هستند تا زندگی را با سازندگی و شادی به سر برند، در برابر ستم خرابکاران چاره‌ای وجود ندارد؟. آیا نمی‌توان در برابر گزند و آزار دیو دروغ راه و راهنمایی جستجو کرد؟، آیا برای مردان نیکوکار و سرپرستان دلسوز که پیرامون آنها را بدکاران و پیروان اهریمن فرا گرفته‌اند زندگی دراز ممکن نیست؟ و با این خواسته‌ها و پرسش‌ها که از هر سو بیان می‌شود باید راهکار و پاسخی مناسب به دست آید و در نتیجه رهبری دادگستر و خردمند برای راهنمایی مردم برگزیده خواهد شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**at**): «پس، اینچنین، ایدون، آنگاه» (*حرف ادات*).

 (**vH**): «ما، ما دو تا» (*نهادی، جفت*) ← «من» [اینسلر: «به راستی **indeed**» (*حرف اضافه تاکیدی*)] ممکن است به معنی »یا ـ **or**» (ادات *متصل*) نیز باشد.

. (**ustHnHiB**): «برافراشته» (*بائی، گروهه، نرینه*) ← - (*صفت فعلی*) از مصدر با پیشوند «بلند».

. (**ahvH**): «مائیم، هر دو هستیم» (*اشاره به زرتشت و گئوش اوروان است که حاضر بودند*) درباره این واژه نظرها و تعبیرهای مختلف وجود دارد از لحاظ دستوری در اینجا اسم است و با ضمیر که به آن اضافه شده است بر روی هم معنی »ما دو تا هستیم، می‌دهد».

[کانگا: (*ضمیر اشاره، ندایی، جمع*) که ممکن است فعل هم باشد که با واژه «ستایش کنان» به همراه هم می‌شود «ستایش کنان هستیم] (*گروهی این واژه را ترجمه کرده اند: ما هر دو، گاو نر و گاو ماده که از جهات قواعد دستوری و*

معنی غلط است)

[بارتولومه: (*جفت، نخست کس*)← 𐬀𐬵 «هستن، بود»]

[هومباخ: «با حرارت، با شور، با انرژی» (*بائی، تک*)←- 𐬀𐬵𐬎𐬎𐬁 «نیروی زندگانی، کار مایه]

[تاراپوروالا: «دل، قلب**heart**» (*تک، بائی*)← 𐬀𐬵𐬎

[اینسلر: در اینجا واژه – 𐬀𐬵𐬎𐬎𐬁 به معنی بودن و نشان دهنده استمرار است] [بیکس: «ما دو تا هستیم» (*فعل گذرا، زمان حال، نخست کس، جفت*)]]

[کلنس: یک بار واژه 𐬀𐬵𐬎𐬎𐬁 را (*وجه کامل فعلی*) گرفته و ترجمه کـرده **nous nous tenons depuis longtemps** و بار دیگر آن را (*بائی، تک*) و یا فعل نـاقص از 𐬁+𐬀𐬵 می‌گیرد که نظرش روشن و درست نیست].

𐬟𐬭𐬍𐬥𐬆𐬨𐬥𐬁. (**frīnemn**H): «ستایش کنان، ستایش گر» (*نرینه، جفت، نهادی، صفت*) اسـم فعل یا صفت مشتق از فعل 𐬟𐬭𐬍 «ستودن، آفرین گفتن» (*اگر با پیشوند 𐬁 به کار رود به معنی آفرین است. اگر با پیشوند 𐬀 به کار رود به معنی نفرین است*).

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬌.𐬁. (**ahur**H**i** . H): «برای اهورا، اهورا را» (*برائی، تک*) حرف 𐬁 در زبان گاتایی پایانه است برای حالت برایی (**dat.**) که با تحول زبان این پایانه از حالت برایی افتـاده است.

𐬨𐬉. (**mf**): «من، آن من، مال من» (*ضمیر ملکی، نهادی، تک، نرینه*)← 𐬨𐬀 «مال من، آن من».

𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁. (**urv**H): «روان» (*نهادی، تک*)← 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬥 «روان» (*نرینه*).

𐬔𐬆𐬎𐬱𐬗𐬁. (**gfu**B**c**H): «و جهان، وجهانیان» (*وابستگی، تک*)←- 𐬔𐬀𐬎𐬎 یا – 𐬔𐬀𐬎𐬱

𐬀𐬰𐬌𐬌𐬁. (**azy**G): «شیرده، بارور، ابستن (*وابستگی، تک، مادینه*)← 𐬀𐬰𐬌 (*صفت*) «بـاردار، شیردار، آبستن تحولات، باروَر» (*این واژه صفتی است برای گئوش و جهانی که بارور و آبستن تحولات و رویدادهای گوناگون است و به معنای گاو و یـا چارپـای شـیرده و آبستن نباید گرفت*).

(**hya**ṯ): «که، نیز، چنین، چنانکه، آنکه» (*حرف ربط*).

(**mazd}m**): «مزدا را» (*رائی، تک*).

(**dvaidī**): «عرضه می‌کنیم، پیش می‌نهیم» (*گذرا، گذشته ساده، التزامی، جفت، نخست کس*)← «دادن، نهادن»

[بارتولومه: «کوشیدن» (*گذشته ساده، جفت، نخست کس*)]

[هومباخ: «برمی‌گزینیم» (*فعل ناگذر، جفت، نخست کس*]

[اینسلر: «نهادن» (وجه *آرزوئی یا تمنایی، جفت، نخست کس*].

(**fras**H**byō**): «درخواستمان را» (*برائی، گروهه*)←- (*مادینه*) «پرسش، درخواست». [بارتولومه: + «اصرار، التماس»].

(**nōi**ṯ): «نه، هرگز».

(ereEe**jiiōi**): «برای مرد پارسا، برای درستکار» (*برائی، تک، نرینه*)← – (*صفت*) «راست زی، پرهیزگار، کسی که درست زندگی می‌کند».

(**frajiiāti**B): «گزند، آسیب» (*برائی، تک*)← – (مادینه)

[بارتولومه: «نابود کردن»]

[مونا: «آزار، شکنجه»]

[دوشن گیمن: «زیان، خسارت»]

[تاوادیا: «نابودسازی»]

[اینسلر: «آینده»].

این واژه از دو جزء تشکیل شده پیشوندی است به معنی «جلو، پیش» و «» که بارتولومه آن را به معنی نابود و ویران کردن و هومباخ آن را از ریشه به معنی زیستن گرفته است.

(**nōi**ṯ): «نیست، نه، هرگز».

(fD**uyeyt**c): «شبان، تیمارگر، کشاورز» (*برائی، تک*)← –

𐬟𐬱𐬎𐬌𐬌𐬀𐬧𐬙𐬆𐬨 (*اسم فعل*) ← 𐬟𐬱𐬎𐬌𐬌𐬀 «تیمار کردن، چراندن، شبانی کردن، سرپرستی کردن، نگهداری کردن، مراقبت و مواظبت کردن».

𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬯𐬏. (**dregvask**): «دُروندان، بدکاران، آدمهای پلید، فاسد، گناهکاران» (*دری*، *گروهه*، *نرینه*) ← - 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬧𐬙𐬆𐬨 «دروغگو، بدکار».

𐬞𐬀𐬌𐬭𐬍. (**pairī**): «پیرامون، نزدیک، دور، گرداگرد» (*حرف اضافه*).

گاتاها / سرود دوم ـ بند ششم

یسنا / هات بیست و نهم ـ بند ششم

اَت	اِ	وَئُوچَت	اَهورو
آنگاه	این	گفت	اهورا
مُزداو	ویدواو	وَفوش	ویانَیا
مزدای	دانا، آگاه	رازها، سرودها	با خود

نُوئیت	اَاِوا	اَهو	ویستُو
نیست	یک نفر	پیشوا، رهبر	شناخته، یافته
نَ اِدا	رَتوش	اَشات چیت	هَچا
و نه	داور، سرور روحانی	روی راستی	از

اَت	زی	توا	فشوین تَ اِ چا
پس	بی‌گمان	تو را	راهنما
واستر یا ای چا	تُورش تا	تَتَشا	
و کشاورز (آبادگر)	آفریدگار	ساخت، آفرید	

اَت اِ وَئُوچَت اَهورو
مُزداو ویدواو وَفوش ویانَیا

نُوئیت اَاِوا اَهو ویستُو
نَ اِدا رَتوش اَشات چیت هَچا

اَت زی توا فشوین تَ اِ چا
واستر یا ای چا تُورش تا تَتَشا

برگردان

آنگاه اهورامزدای دانای رازها با خود گفت.
آیا یک نفر برای رهبری یافت نمی‌شود
و کسی برای داوری و راهنمایی از روی راستی پیدا نمی‌شود.
پس بی‌گمان آفریدگار تو را (*گِئوش را*)
برای شبان و سرپرستی آبادگر آفریده که از تو نگهبانی کند.

برداشت

در این هات گفتگویی میان اهورامزدا و صفات او از یکسو و روان جهان از سوی دیگر درباره آشفتگی و بیدادگری جریان دارد که نشان دهنده جستجو ها و کوشش زرتشت دربارهٔ درک نظام آفرینش و بر پاداشتن جهانی خوشبخت است که در آن صلح و سازندگی به جای بی‌انصافی و حق کشی استوار شود.

اهورامزدا آفرینندهٔ هستی که خود سرچشمهٔ دانایی و خردمندی است برایش رازی پنهان و پوشیده نیست و نیک می‌داند که سرانجام راهنمایی که پیرو راستی است برای رهایی جهان از آشفتگی‌ها ظاهر می‌شود تا بر پایهٔ درستی و دادگری داوری کند. در اینجا به «گِئوش اوروان» (*نماد جهان جانداران*) امید داده می‌شود که رهبری چون کشاورز آبادگر و سرپرستی چون شبان دلسوز باید یافت شود که نگهبان نظام دادگری و درستی باشد و در آبادانی و آرامش جهان بکوشد.

در بند دیگر این هات از مانترا و پیامی‌سخن می‌گوید که باید با کاربرد آن برای جهانیان پیشرفت، نیرومندی و بهبودی فراهم گردد و آن اندیشه ایست رهایی بخش که وهومن «منش نیک» نماد و نشانگر آن است. آن پیام که بهترین سرچشمهٔ خوشبختی انسانهاست همانست که زرتشت در *گاتاها* آموزش داده است. آموزش‌های زرتشت جنبهٔ کلی دارد در امور جزیی زندگی دخالت نمی‌کند. کاربرد آن آموزش‌ها از روی ترس نیست بلکه همراه با دانایی و خردمندی است. خدای زرتشت برای زندگی مردم و جهانیان قانونگزاری نمی‌کند بلکه آموزش می‌دهد که قوانین جامعه باید از سوی خود مردم و برای رفع نیازمندی آنان با توجه به دگرگونی‌های زندگی اجتماعی، پیشنهاد و تدوین شود و باید آن قوانین بر پایهٔ دادگری (*اشا*) و از روی خردمندی و دانایی (*وُهومن*) باشد روشن است که قوانین اجتماعی همیشه تغییر می‌کنند تا تکمیل شوند. اگر زرتشت قوانینی در چندین هزار سال پیش برای ادارهٔ زندگی ارایه کرده بود تاکنون صدها بار تغییر کرده بود و دگرگون شده بود و بر آن مهر ابطال خورده بود، از این رو پیام و قانونی که بر پایه خردمندی و هماهنگ با علم و دانائی است، نباید دگرگون و باطل شود. بنابراین این دستور زرتشت آن است که قوانین اجتماعی باید از سوی خود مردم در هر زمان تنظیم شوند و بر اصول کلی دادگری، نوگرایی، سازندگی استوار باشد و خوشبختی و آرامش را در جامعه پشتیبانی کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (**aṯ̰**): «پس، آنگاه، چنین، ایدون» (*حرف ادات*).

𐬍 (f): «این» (*نهادی، تک، نرینه*)← 𐬀 – «این» در اینجا به معنـی تاکیـد آمـده اسـت».

[اینسلر: 𐬀𐬝 و 𐬍 باید به هم چسبیده باشند و واژه 𐬀𐬝𐬍 ساخته شود مانند واژه ودیـک **atas**].

𐬬𐬀𐬊𐬗𐬀𐬝. (**vaocaṯ̰**): «گفت» (*گذشته ساده، گذرا، التزامـی، سـوم کـس، تـک*)← 𐬬𐬀𐬗 «گفتن».

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃 (**ahurō.mazdå**): «اهورامزدا» (*نهادی، تک*) واژه 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃 آن گونه که بارتولومه تصور کرده دارای ستاک 𐬵 نمی‌باشد. این واژه **nom – racine** با اسمی‌است که حالت ریشه دارد.

𐬬𐬍𐬛𐬬𐬃. (**vīdvå**): «دانا، داننده، آگاه» (*نهادی، تک، نرینه*)← 𐬬𐬍𐬛𐬬 – (*صفت*) «دانا ».

𐬬𐬀𐬟𐬏𐬱. (**vafūš**): «رازها را، سرودها را، نیایش‌ها را» (*رائی، گروهـه، نهـادی*)← 𐬬𐬀𐬟𐬎 (*نرینه*) «سرود»

[اینسلر: سخنان رسمی و سنگین]

[بیکس: گفتار و کلام مقدس]

[مونا: تصمیمات و تعهدات]

[دوشن گیمن: دعا، نیایش]

[هومباخ: احکام]

[شُمیت: آینده بینی].

با آن که هر یک از زبان شناسان برای این واژه معناهای گونـاگون داده انـد ولـی در بیان اندیشه و درک مطلب تأثیری ندارد و همه دلالت بر آگاهی و دانایی خداونـد (بـر پایه خرد و دانائی) بـر اَسـرار و راز آفـرینش دارد. ایـن واژه از مصـدر 𐬬𐬀𐬟 «یـافتن، سرودن» مشتق شده است. در زند این واژه از ریشه 𐬬𐬀𐬞 به معنی آشـوب و تخریـب کردن گرفته شده است.

(**viiHnaiiH**): «با جان، در جان، با خود، با خویشتن» (*دری، بائی، تک*)

[لومل و بیکس: دری، تک]← – (*مادینه*) به معنی جـان و هماننـد **vie** در زبان فرانسه است. درباره مفهوم این واژه نظریات گوناگون وجود دارد.

[کانگا: خرد ذاتی]

[میلز: نیروی تشخیص و تمیز]

[بارتولومه: دانش]

[تاراپوروالا: از مصدر + به معنی نفس کشیدن]

[بیکس: صلاحیت و شایستگی]

[دوشن گیمن: فهم]

[اینسلر: دقت نظر]

[شمیت: وسعت درک]

[هومباخ: روان، روح].

(**noiU**): «نه، هرگز، نیست» (*حرف نفی*).

(**acvH**): «یک نفر، یک، کسی» (*بائی، تک، نرینه*)←– «یک» [هومباخ آن را به حالت قید گرفته است چون پاره‌ای از حالت‌های بایی تبدیل به قید می‌شوند و آن را به معنی «حقیقتاً، واقعاً، براستی، **really**» گرفته است].

(**ahk**): «سردار، سرور، رهبر اجتماعی، پیشوا» (*نهـادی، تـک*)← – «زنـدگی، هستی»

[هومباخ و دوشن گیمن: (*بائی، تک*) از «هستی و زندگی»]

[بیکس: (*کماسه*)].

(**vistō**): «دانسته، یافته، شناخته، جسته» (*صفت فعلی*)← «پیـدا کـردن، یافتن، جستن».

(**nacdH**): «و نه، و نه یک نفر» (حرف یا ادات منفی).

(**ratuB**): «پیشوا و راهنمای روحانی، داور، رد، سرور و روحانی» (نهادی، تک)← – «رد، داور، راهنما، سرور و روحـانی». [اینسـلر و هومبـاخ و دوشـن گـیمن:

«داوری **jugement**»].

(**a**DH**tcīt**): «از روی راستی» (*ازی، تک*)← – «راستی».

(**hacā**): «از» (*از حروف ادات*).

(**a**u): «پس، آنگاه» (*از حروف ادات*).

(**zī**): «براستی، بی‌گمان» (حرف *تاکید*).

(rsH): «تو را» (*رائی، تک*)← «تو» [(*نهادی، گروهه، کماسه*)← «آن شما»] [(*بائی، تک، نرینه*)← «آن، تو»].

(**fDuiiaytacc**H): «و بـرای شـبان، بـرای نگهبـان، راهنمـا و بـه کشاورز» (*برائی، تک*)← – «دامدار، شبان، چوپان، کشاورز، برزگر، تیمار کننده چارپا، سرپرست، نگهبان، راهنما».

(**vastrii**Hi**c**H): «برای دام پرور، کشاورز» آبادگر = (*برائی، تک*).

(rsōreBtH): «و سـازنده، و تراشـنده، و آفریـدگار» (*نهـادی، تـک*)← «آفریننده، سازنده» (*نرینه*).

(**tata**DH): «شکل داد، ساخت، آفرید» (*گذرا، وجه کامل، اخباری، سوم کس، تک*».

گاتاها / سرود دوم ـ بند هفتم

یسنا / هات بیست و نهم ـ بند هفتم

تِم	آزوتُوایش	اَهورو
این	پیشکش	اهورا

مانترم	تَشَت	اَشا	هَزَئُوشُو
پیام ایزدی	پدید آورد، فراهم آورد	که با اشا	همراه و همگام است

مَزداو	گَوُئی	خُشوی دِم چا
مزدا	برای جهانیان	پیشرفت، بهبودی

هوُ	اوروشَ اِ ای بیو	سپِنتُو	ساس نَیا
اوست	برای نیازمندان (خواستاران)	پاک، مقدس	درس، آموزش

کستِ	وُهو	مَنَنگها
کیست از تو	نیک	اندیشه، منش

یِ ای	دایات	اِ اِ آوا	مَرتَ اِ ای بیُو
که	بدهد	یاری، کمک	به مردمان

𐬙𐬆𐬨. 𐬁𐬰𐬏𐬙𐬋𐬌𐬱. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.
𐬨𐬄𐬚𐬭𐬆𐬨. 𐬙𐬀𐬱𐬀𐬝. 𐬀𐬱𐬀. 𐬵𐬀𐬰𐬀𐬊𐬱𐬋.

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. 𐬔𐬀𐬬𐬋𐬌. 𐬑𐬱𐬬𐬍𐬛𐬆𐬨𐬗𐬁.
𐬵𐬎𐬭𐬎. 𐬎𐬭𐬎𐬱𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬋. 𐬯𐬁𐬯𐬥𐬀𐬌𐬌𐬃.

𐬐𐬀𐬯𐬙𐬉. 𐬬𐬋𐬵𐬎. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬫𐬈. 𐬍. 𐬛𐬁𐬌𐬌𐬁𐬝. 𐬈𐬈𐬁𐬎𐬎𐬁. 𐬨𐬀𐬭𐬆𐬙𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. ⁘

تِم   اَزوتُوایش   اَهورو
مانترم   تَشَت   اَشا   هَزَئُوشُو

مَزداو   گَوُئی   خُشوی دِم چا
هوُ   اوروشَ اِ ای بیو   سپِنتُو   ساس نَیا

کستِ   وُهو   مَنَنگها
یِ   ای   دایات   اِ اِ آوا   مَرِتَ اِ ای بیُو

برگردان

این مانترا (*پیام مینوی*) پیشکشی است
که اهورا همگام با اشا پدید آورده
مزدای پاک پیشرفت و بهبودی را (*با آن پیام*) به جهانیان ارزانی داشته، که آن را به نیازمندان و خواستاران آموزش دهد.
کیست که به‌وسیلهٔ وُهومن و منش نیک
برای آموزش آن به آدمیان کمک و یاری بخشد.

برداشت

اهورامزدا نماد خردمندی در بند پیشین از خود می‌پرسد آیا راهنما و داوری برای دردهـای جهان یافت نمی‌شود؟ و در این بند یادآور و تأکید می‌شود آن کس کـه آن مـانترا و پیـام معنوی را که پیشکش از سوی اهوراست بـرای پیشـرفت و بهبـود جهانیـان فـراهم آورد. اوست که با کمک وهومن و اندیشه و منش نیک می‌تواند آدمیان را آموزش دهد و به آنها یاری بخشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬆𐬨. (**tәm**): «این را» (*ضمیر اشاره، رائی، تک*). در آغاز جمله برای تاکید و جلب توجه.

𐬀𐬰𐬎𐬙𐬋𐬌𐬱. (HzktōiB): «پیشـکش، هدیـه» (*وابسـتگی، تـک*) ← 𐬀𐬰𐬎 (*سانسـکریت* ***hu***) [تاراپوروالا **offering sacrifice** هدیه، قربانی به معنای پیشکش کردن و فدا کردن] در زبانهای فرانسه و انگلیسی واژه**sacrifice**. به معنای فداکاری و گذشت کردن، هدیـه و پیشکش دادن چیزی با ارزش اسـت. ایـن واژه در پـاره‌ای مـوارد بـا واژهٔ 𐬑𐬱𐬬𐬍𐬛 «شیر» همراه است مانند فرگرد ۲۸/۱۳ وندیداد و به تنهایی نیز در وندیداد به کار رفته است. [بارتولومه واژه آزوتُوئیش را به معنی چربی و خْشْوید را به معنـی شـیر گرفتـه و ترجمه کرده] »از سوی آفریدگار مقرر شده که چارپایان شیر و گوشت خود را به مردم بدهند [تاراپوروالا می‌پندارد این بسیار عجیب به نظر می‌رسد که گئوش را به گاو معنی کند و گاو که برای رفع ستم به درگاه اهورا شکایت برده جوابش ایـن باشـد کـه گـاو آفریده شده تا شیر و گوشتش برای مردم باشد] [آندرآس واژه را 𐬀𐬰𐬎𐬙𐬌 و بـه معنـی کره گرفته]. سرچشمهٔ این ترجمه‌ها متن‌های پهلوی است که در تفسـیر وندیـداد واژهٔ آزوتی به معنی چربی و پهلوی آن «**çarpih**» است که فارسی آن چربی، چرب و پیـه می‌باشد و مربوط به زمانی است که قربانی چارپایان که برخلاف آموزش‌های زرتشـت است جزء مراسم مذهبی بوده است. تاراپوروالا اشاره می‌کند همـین واژه در یسـن ۴۹ بنـد ۵ بـه کـار رفتـه و بارتولومـه آن را بـه »فراوانـی و سـیری» و کانگـا آن را بـه «خوشبختی و نیک انجامی« برگردانده‌اند که بارتولومه برای همان واژه در *گاتاها* یک

معنی و در یسن ۴۹ معنای دیگری داده است.

(ahurō): «اهورا» (*نهادی، تک*).

(m}rrem): «پیام معنوی، سخن مقدس» (*رائی، تک*)←- «پیام مینوی» (*نرینه*) [بارتولومه: کلام، فرمان← – «اندیشه، فکر»] [میلز: کلام الهام شده «inspired word » و آن را برگردانده به »manthra of fatness» که در واقع یک ترجمه بی‌معنی است و منظور او تهیه مواد خواربار و پیشکش آن برای دام و مصرف کنندگان است این گونه برگردانهای دور از واقع و نادرست بیشتر از سوی ترجمه کنندگان غربی است که *گاتاها* و مبانی آن را فقط از لحاظ مادی مورد توجه قرار می‌دهند. مانترا «» نشان‌دهندهٔ بنیان اعتقادی و اندیشه‌های معنوی زرتشت یعنی اهونَ وَ ئیریَ (*نیایش برگزیده زرتشت*) است که تشکیل دهنده پایه و اساس آموزش‌های اوست. اهونَ وَ ئیتیُ را می‌توان *گاتاهای* اهونَ وَ ئیریَ دانست.

(taDat): «پدید آورد، ساخت، تراشید» (*گذشته ساده، گذرا، تاکیدی، سوم کس، تک*)←- ستاک حاضر← «شکل دادن، تراشیدن، پدید آوردن».

(aDH): «با اشا، با راستی و عدالت» (*بائی، تک*).

(hazaoDō): «همراه، هماهنگ، همگام» (*صفت، تک، نرینه*)← (*سانسکریت juB*) در فارسی شده »هـَم» در سانسکریت sam که انگیسی آن same می‌شود.

(mazdG): «مزدا» (*نهادی، تک*).

(gavoi): «برای جهان، برای مردم» (*برائی، تک*) [وابستگی، تک]← – «گاو» کنایه و اشاره به جهان، جهانیان و مردم است. در سطر آخر همین بند به جای واژه گَوْئی یا گاو واژه برابر و مترادف آن یعنی مردمان به کار رفته است. بنابراین ترجمه آن واژه به گاو که از طرف بارتولومه و خاورشناسان غربی انجام شده مطلب را آشفته و خواننده را گمراه می‌کند.

(xDvīdemcH): «پیشرفت، بهبودی، شیرینی، شیرین کامی«)*رائی، تک*)← «پیشرفت، بهبود، رونق، شیر» [بارتولومه: به تصور شیر گاو ناگریز

شده توضیحی بسازد و این واژه را به معنی ماده غذایی مایع گرفته در برابـر
به معنی ماده غذایی جامد و چربی که از گاو بدست می‌آید].

(**hvō**): «آن، آن یک» (*ضمیر اشاره، نهادی، تک، نرینه*).

(**uruDacibyō**): «برای نیازمندان» (*برائی، گروهه، نرینـه*)←
– (*صفت*). [بارتولومه: جدا شده از که آن را از پهلوی **partHrHn** تصـور کـرده و را با جزء نخست این واژه بـا هـم ترکیـب کـرده و آن را بـه معنـی »نیازمنـد خورش» ترجمـه کـرده اسـت].. مشـکلاتی کـه بـرای بارتولومـه و آنـدرآس و سـایر خاورشناسان پیش می‌آید به دلیل آن است که بیشتر بر متون پهلوی تکیـه مـی‌کننـد [کانگا: واژه ئوروشَ اِ ئی بیو « » را برابر با «» گرفته و آن را به معنی مردانی که دارای فکـر روشـن هسـتند ترجمـه کـرده اسـت]. [تاراپوروالا این واژه را مشتق از – به معنی پوشیدن و حفاظت کردن گرفته و به خدمتگزاران و یاران ترجمه کرده و نیز می‌پنـدارد از لحـاظ وزن زایـد اسـت و می‌توان آن را حذف کرد بدون آن که به معنی زیانی برساند].

(**speytō**): «پاک، مقدس» (*نهادی، تک، نرینه، صفت برای مزدا*) «مقـدس، پاک» (صفت).

(**sHsniiH**): «درس، آموزش» (*بائی، تک*)← – (*مادینه*).

(**kastf**): «کـیسـت، چـه کسـی اسـت» (*ضـمیر اسـتفهامی*) ← .

(**vohū . manaZha**): «وهومن، نیـک اندیشـی، مـنش نیـک» (*بائی، تک*).

(**yf**): «که، کسی» (*نهادی، تک*)←– «که، کی».

(**ī**): «این» (*ضمیر اشاره، ادات متصل*) [نهادی، تک، نرینه، کماسه]←– «این[رائی، گروهه، کماسه]← – «این»].

(**dHyHu**): «بدهد، ببخشد» [بیکس: (*گذشته ساده، تمنایی، گذرا، تـک، سـوم کس*)] [هومباخ: (*التزامی، زمان حال، سوم کس، تک*)].

(**feHvH**): «یاری، کمک» [میلز: با سخنانی کـه از دهـان اسـت] [کانگـا: آن را

خوانده و ترجمه کرده »برای همیشه«] [تاراپوروالا این واژه را برابر (*رائی، گروهه*) گرفته از ریشه (*سانسکریت* ***avas***) «کمک کردن، یاری کردن»].

(**maretacibyō**): «و به مردمان» (*برائی، گروهه*) این واژه به جای گَوُیی که در خط دوم سرود آمده به کار گرفته شده است بنابراین روشن است که دو واژهٔ مترادف هم هستند و گَوُیی را نباید به گاو ترجمه کرد. معنی آن «مردم، جهانیان، آدمیان» می‌تواند باشد.

تاراپوروالا در برگردان *گاتاهای* خود به نام «**The Divine Songe of Zarothushtra**» صفحه ۶۵ یادآور شده: «این سرود و معنی کردن آن بسیار مشکل است و ترجمهٔ هر یک از پژوهشگران با دیگری تفاوت دارد و اضافه می‌کند میلز و کانگا برای من کاملاً غیرقابل فهم است و کانگا از لحاظ دستوری نیز دچار اشتباه و آشفتگی شده. تعدادی از ترجمه‌ها را بررسی کردم ولی هیچیک قانع کننده نیستند. ترجمه بارتولومه فقط به دنبال واژه‌هایی رفته که کاملاً مربوط به مادیات و عالم مادی است... ادامه می‌دهد، برای ترجمهٔ *گاتاها* سه اصل را در نظر گرفته‌ام:

۱ـ هر واحد شعری که دارای قافیه و آهنگ باشد دارای معنی هم هست.

۲ـ ساختمان جمله باید ساده و قابل فهم باشد.

۳ـ باید به معنای غیرمادی و روحانی واژه‌ها توجه داشت. برای توضیح یک مسئلهٔ دینی و اخلاقی نباید معنی‌های مادی را که در ارتباط با موضوع نیست انتخاب کرد.

گاتاها / سرود دوم ـ بند هشتم

یسنا / هات بیست و نهم ـ بند هشتم

اَاِ م	مُوئی	ایدا	ویستُو
𐬀𐬉𐬨.	𐬨𐬋𐬌.	𐬌𐬛𐬁.	𐬬𐬌𐬯𐬙𐬋.
آن (شخصی که)	بمن	در اینجا	شناخته شد

یِ	نِ	اَاِ وُ	ساسناو	گوشَتا
𐬫𐬇.	𐬥𐬇.	𐬀𐬉𐬬𐬋.	𐬯𐬁𐬯𐬥𐬃.	𐬔𐬏𐬱𐬀𐬙𐬁.
که	به ما، برای ما	یگانه کسی که	آموزش‌ها	گوش داد

و زَرَتو شتر	سپی تا مُو
𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬋.	𐬯𐬞𐬌𐬙𐬁𐬨𐬋.
اسپنتمان	زرتشت

هوُ	نِ	مَزدا	وَشتی	اَشایی چا
𐬵𐬬𐬋.	𐬥𐬇.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬬𐬀𐬱𐬙𐬍.	𐬀𐬱𐬁𐬌𐬗𐬁.
او (تنها)	ما، برای ما	ای مزدا	می‌خواهد، مایل است	و برای اشا

چَرکِ رِترا	سراوَینگهِ
𐬗𐬀𐬭𐬆𐬐𐬆𐬭𐬆𐬚𐬭𐬁.	𐬯𐬭𐬁𐬬𐬀𐬫𐬈𐬣𐬵𐬉
با سرودهای نیایش	سرائیدن

هیت	هُوئی	هودِمِم	دیایی	وَخِزرَهیا
𐬵𐬫𐬀𐬝.	𐬵𐬋𐬌.	𐬵𐬎𐬛𐬆𐬨𐬆𐬨.	𐬛𐬫𐬁𐬌.	𐬬𐬀𐬑𐬆𐬜𐬭𐬀𐬵𐬫𐬁.:
از اینرو	به او	شیرینی، شیوایی	بخشیده شود	سخن را

اَاِم مُوئی ایدا ویستُو
یِ نِ اَاِوُ ساسناو گوشَتا

و زَرَتو شتر سپی تا مُو
هوُ نِ مَزدا وَشتی اَشایی چا

چَرِکِ رِترا سراوَینگهِ
هیت هُوئی هودِمِ دیایی وَخِزرَهیا

برگردان

وُهومن:
آن کس که در اینجا به من شناخته شد،
یگانه کسی که به آموزش‌های ما گوش داده، زرتشت سپُنتمان است.
ای مزدا او می‌خواهد برای ما و اَشا سرودهای نیایش (*گاتاها*) بسراید
از این رو به او شیوایی و *شیرینی* سخن بخشیده می‌شود.

برداشت

زرتشت خود به حقیقت هستی و آفریدگاری که بر پایهٔ خرد، نظام کاینات را پی افکنده است آگاه شده از روی اندیشه درست و در پرتو صفاتی که برای اهورامزدا آموزش می‌دهد، خود به نیایش راستی و نیک اندیشی پرداخته است. این شیوه آگاهی که از راه شناسایی خویشتن و فرو رفتن در جهان اندیشه می‌توان به راز هستی پی برد، شیوه ایست بر پایه خرد که آدمی‌را مستقیماً و بدون واسطه به خداوند نزدیک می‌کند. این عشق به »راستی و حقیقت‌جویی» خود پایه عقلایی و خردمندی دارد و از ویژگیهای عرفان ایرانی است که میان »عقل و عشق» و درک »استدلالی و اشراقی» در سطح بالای اندیشمندی و وارستگی پیوند و همبستگی ایجاد می‌کند. از اینرو در *گاتاها* دیده نمی‌شود که برای نیایش آفریدگار، به زرتشت دستوری رسیده باشد که او را بپرستد یا از او بترسد و یا به امید پاداش‌های مادی و بی‌ارزش در جهان پسین، یا ترس از کینه‌های عذاب آور و بی‌تناسب، آدمی‌از لحاظ روانی، مجبور به اطاعت احکام شود.

در دین زرتشت انسان با آزادی و اختیار کامل باید راه حق را به سوی راستی و درست اندیشی برگزیند و مسئول گزینش خویش است. آدمی خود می‌تواند آفریننده خوبی‌ها باشد یا با گزینش منش نادرست پدیدآورندهٔ پلیدی‌ها گردد. بنابراین خود مسئول خوشبختی و بدبختی و زندگی فردای خویش است.

در عرفان ایرانی انسان در آفرینش نیکی‌ها می‌تواند نقش اساسی داشته باشد و هر روز و هر لحظه با کار و گفتار و اندیشه ای که همراه با اَشا و وُهومن باشد به خداوند نزدیک شود. برای نزدیک شدن و پیوند با اهورامزدا و درک صفات خدایی هیچگونه حد و مرز و مانعی وجود ندارد. هر کس پرهیزگارتر باشد به خدا نزدیکتر می‌شود این توانایی در نهاد هر یک از آدمیان وجود دارد و با پیروی از آموزش‌های *گاتاهایی* می‌تواند ببالد و پیش رود تا به خوشبختی و رستگاری دست یابد.

در این بند وُهومن نماد نیک اندیشی و خرد کل است که در رایزنی شرکت دارد می‌گوید آن کس که پیماندار است و شیوه‌ها و دستورهای اهورایی را برای درمان دردها و خوشبختی جهانیان به درستی فهمیده زرتشت اسپنتمان است که می‌تواند با سرودهای

ستایش خود آن پیام معنوی را آموزش بدهد بنابراین با او شیرینی و شیوایی سخن بخشیده شود.

آیین زرتشت باید از راه سخن و استدلال همراه با مهر و دوستی و زبانی شیرین گسترش یابد هر گونه آموزشی با بکار بردن زور و تحمیل برخلاف طبیعت و ذات انسانی و جامعه انسانی است و منجر به عکس العمل‌های انتقام‌جویی و خشونت می‌شود و بازتاب آن آشفتگی، بی‌نظمی، دروغ و دورویی است که مردم را غرق در فساد و پلیدی می‌کند و فقر شدید روحی و مادی بوجود می‌آورد.

گروهی چنین می‌پندارند که وهومن از سوی اهورامزدا مأمور وحی به زرتشت و گزینش او به پیامبری بوده است. این اندیشه با آموزش‌های زرتشت و مکتب خردگرایی او مخالفت دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(acm): «آن» (*ضمیر اشاره، نهادی، تک، نرینه*) ← «این».

(mōi): «بمن» (*برائی، وابستگی، ازی، ندایی، تک*) ← «من».

(idH): «در اینجا، اینجا» (*قید*).

(vistō): «شناخته شده، دیده و یافته شده» (*نهادی، تک، نرینه*) ← – (*صفت فعلی*) «یافته شد، شناخته شد» ← «یافتن، شناختن».

(yf): «که، کی» (*نهادی، تک، نرینه*) ← «که، کی، کسی که، آنکه».

(nf): «ما، برای ما، مال ما، آن ما» (*ضمیر، برائی، وابستگی، گروهه*) ← «ما».

(acvō): «یگانه، یک، تنها کس، یگانه کس» (*نهادی، تک، نرینه*) ← «عدد یک در حساب، یگانه، تنها».

(sHsnG): «آموزش‌ها را، فرمان‌ها را، دستورها را» (*رائی، گروهه*) ← – (*مادینه*) «آموزش، دستور».

(gkDatH): «گوش داد» (*گذشته ساده، ناگذر، تاکیدی، تک، سوم کس*) از

ستاک حاضر← و ریشه «شنیدن، گوش دادن، نیوشیدن».

. (zararuBtrk): «زرتشت» (*نهادی، تک*)← –

. (spitHmō): «اسپنتمان» (*نهادی، تک، نرینه*)←– به معنی بسیار سفید و پاک، به گفته بندهش پهلوی اسپنتمان جد نهم زرتشت بوده است. در هات ۴۶ بند ۱۵ نیز نام سپیتا ما آمده است».

. (hvō): «او» (*ضمیر التزامی*).

. (nf): «ما، مال من» (*ضمیر، برائی، وابستگی، گروهه*)←– «ما».

. (mazdH): «ای مزدا» (*ندایی، تک*).

. (vaBtī): «می‌خواهد، خواهان است» (*گذرا، اخباری، زمان حال، سوم کس، تک*)←– «خواستن، آرزو کردن».

. (aDHicH): «با اشا، برای اشا» (*برائی، تک*)←– «راستی، حقیقت، عدالت، نظام هستی» (*کماسه*).

. (carekererrH): «ستایش، ستودن، بزرگداشت، با سرودهای ستایش» (*رائی، بائی، گروهه*)

[بارتولومه، پورداود: «اندیشه، سگالیدن»] از ستاک–

. (srHvaiiezhc): «سراییدن، آشکار ساختن» (*مصدر سببی*)← «شنیدن».

. (hiiaU): «که، کی، از اینرو» (*ضمیر موصولی، نهادی، تک، کماسه*)←– «که، کی، کسی که».

. (hōi): «به او، برای او، برای آن» (*ضمیر اشاره، رائی، تک، نرینه*).

. (hudemfm): «شیوائی، دلپذیری، شیرینی» (*رائی، تک، نرینه*)←–

اگر املا، واژه با کوچک باشد به شکل که ستاک آن – خواهد بود».

. (diiHi): «برخوردار شود، بیاید، دریابد» (*ناگذر، التزامی، زمان حال، نخست کس،*

تک)

[سانسکریت dhyH «دریافتن، اندیشیدن».]

𐬬𐬀𐬑𐬆𐬚𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**vaxe**t**rahy**H): «زبان، دهان، ابزار سخن گفتن» (وابستگی، تک)

←- 𐬬𐬀𐬑𐬆𐬚𐬭𐬀 (*کماسه*)

[سانسکریت **vaktra** به معنی وسیله و ابزار سخن گفتن، دهان].

گاتاها / سرود دوم ـ بند نهم

یسنا / هات بیست و نهم ـ بند نهم

اَت چا گِئوش اوروا رَئُوستا

𐬀𐬝𐬗𐬁. 𐬔𐬇𐬎𐬱. 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁. 𐬭𐬀𐬊𐬯𐬙𐬁.

و آنگاه آفرینش روان بانک برآورد

یِ اَنَ اِشِم خشان مِنِ رادِم

𐬫𐬇. 𐬀𐬥𐬀𐬉𐬱𐬆𐬨. 𐬑𐬱𐬅𐬥𐬨𐬆𐬥𐬉. 𐬭𐬁𐬛𐬆𐬨.

که ناتوانی را زیر بار بروم، بپذیرم سرپرست، پشتیبان

واچِم نِرِش اَسورَهیا

𐬬𐬁𐬗𐬆𐬨. 𐬥𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬀𐬯𐬏𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.

سخن مرد ضعیفی را

یم آ وَسِمی ایشا خشترِم

𐬫𐬆𐬨. 𐬁. 𐬬𐬀𐬯𐬆𐬨𐬍. 𐬍𐬱𐬁. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬍𐬨.

او کیست براستی آرزو دارم توانایی را فرمانروایی

دَدا یَوا هوُ اَنگهَت

𐬐𐬀𐬛𐬁. 𐬫𐬀𐬎𐬎𐬁. 𐬵𐬎𐬎𐬋. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝.

کی، کجا چه هنگامی او، چنین شخصی خواهد رسید

یِ هُوئی دَدَت زَستَوَت اَوُ

𐬫𐬇. 𐬵𐬋𐬌. 𐬛𐬀𐬛𐬀𐬝. 𐬰𐬀𐬯𐬙𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝. 𐬀𐬎𐬎𐬋 :.

که به او بدهد زیردستی یاری، کمک

𐬀𐬝𐬗𐬁. 𐬔𐬇𐬎𐬱. 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁. 𐬭𐬀𐬊𐬯𐬙𐬀.
𐬫𐬇. 𐬀𐬥𐬀𐬉𐬱𐬆𐬨. 𐬑𐬱𐬄𐬥. 𐬨𐬇𐬥𐬍. 𐬭𐬁𐬛𐬆𐬨.

𐬬𐬁𐬗𐬆𐬨. 𐬥𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬀𐬯𐬏𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.
𐬫𐬇𐬨. 𐬁. 𐬬𐬀𐬯𐬆𐬨𐬍. 𐬌𐬱𐬁. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬌𐬌𐬆𐬨.

𐬐𐬀𐬛𐬁. 𐬫𐬀𐬬𐬁. 𐬵𐬎𐬬𐬋. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝.
𐬫𐬇. 𐬵𐬋𐬌. 𐬛𐬀𐬛𐬀𐬝. 𐬰𐬀𐬯𐬙𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝. 𐬀𐬎𐬎𐬋 ::

اَت چا گِئوش اوروا رَئُوستا
یِ اَنَ اِشِم خشان مِنِ رادِم

واچِم نِرِش اَسورَهیا
یِم آ وَسِمی ایشا خشترِم

دَدا یَوا هوُ اَنگهَت
یِ هُوئی دَدَت زَستَوَت اَوُ

برگردان

آنگاه روان آفرینش بانگ برآورد
که آیا باید زیر بار سرپرست ناتوانی بروم و سخن مرد ضعیفی را بپذیرم،
در حالی که فرمانروای نیرومندی را آرزو دارم.
کجا و چه هنگامی‌خواهد رسید
که چنین کس زبردستی او را (*روان آفرینش را*) یاری بخشد.

برداشت

پس از آنکه وهومن نماد نیک‌اندیشی زرتشت را چون رهبر و راهنمای جهانیان می‌شناسد و نشان می‌دهد روان جهان بانگ برمی‌آورد که آیا مردی از میان مردم با ناتوانی‌های خود می‌تواند درمان بخش دردها باشد؟ من خواستار فرمانروایی نیرومند هستم نـه سرپرسـتی ناتوان. از کجا و چه هنگام یاوری زبردست فرا می‌رسد که جهانیان را یاری بخشد؟

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**auca**): «و آنگاه» (ادات *و حرف اضافه*) [سانسکریت **atha - ca** «و آنگاه»].

. (**gfuB. urvH**): «روان آفرینش، نماد و مظهر مردمان، جهانیان، جهـان» (*نهادی، تک*).

. (**raostH**): «بانگ برآورد، خروشید، نالید» (*ناگذر، گذشته سـاده، تـک، سـوم کس*)← – (سانسکریت **rud**).

. (**yf**): «که» (*ضمیر موصولی که به جای قید به کار می‌رود*).

. (**anacDem**): «ناتوان، سست اراده» (*رائی، تک، نرینه، صفت*). این واژه از دو بخش ساخته شده = حرف نفی+ «نیرومند، توانا، قدرتمند» جدا شده از نام ریشه «توان، قدرت، اقتدار، استحکام».

(**xD}nmfnc**): «زیر بار بروم، بپذیرم، خرسند باشم، راضی شوم» (*مصـدر*) از ستاک – [سانسکریت **kD}m**].

. (**rHdem**): «پشتیبان، سرپرست، نگهبان، ارباب» در یسن ۲۳ بند ۱۹ این واژه به معنی مواظب، نگاه دارنده (*رائی، تک*)←– به عقیده هوفمن **rHdem** مـی‌توانـد یک شکل فعلی باشد از ریشه **rHd** «مواظبت کردن، نگاهداری کردن».

. (**vacem**): «سخن» (*رائی، تک، نرینه یا کماسه*)← – «سخن».

. (**nereB**): «مرد، نر» (*وابستگی، تک*)←– «مرد، نر» در *اوستای* نو به معنـای پهلوان و دلیر.

. (**askrahyH**): «ناتوان، ضعیف» (*وابستگی، تک، نرینه*) = حرف نفی +

– «زورمند، توانا، زبردست، نیرومند».

(yfm): «که» (*ضمیر، رائی، تک*): [بارتولومه و میلز برخلاف گلدنر و کانگا آن را می‌خوانند و با واژه بعدی پیوسته می‌دانند.

(ā): «براستی» (*حرف تاکید*).

(vasemī): «آرزو دارم، می‌خواهم» (*گذرا، زمان حال، نخست کس، تک*)←– «آرزو داشتن، خواستن».

(īDH - xDarrem): «شهریار، نیرومند، رهبر توانا» گلدنر این واژه را دو جزء جدا از هم، کانگا و بارتولومه آن را دو جزء پیوسته می‌دانند (*رائی، تک، نرینه*). – از ریشه «توانا بودن، نیرو داشتن«.

(kadH): «کی، کجا» (*قید*) . «هرگاه که، **when ever**» «هرگز **never**».

(yavH): «زمان، هنگام» (*بائی، تک*)←– «زمان، هنگام» . «چه زمانی، چه هنگامی، کی» (*قید*).

(hvō): «او، آن» (*ضمیر، نهادی، تک، نرینه*).

(azhaU): «خواهد بود» (*گذرا، زمان حال، التزامی، تک، سوم کس*)←– «هستن، بودن».

(yf): «که، کی» (*نهادی، تک*)←– «کی، که».

(hōi): «باو، او را» گئوش در حالت سوم شخص به خود اشاره می‌کند. (*برائی، تک*).

(dadHU): «بدهد، بشود که» (*گذرا، التزامی، سوم کس، تک*).

(zastavaU): «بازوان توانا، دستان توانا» (*صفت، رائی، تک، کماسه*)← – (*صفت*).

(avō): «یاری، پشتیبانی، کمک» (*نهادی، رائی، تک، کماسه*)←– «یاری، پشتیبانی».

گاتاها / سرود دوم ـ بند دهم

یسنا / هات بیست و نهم ـ بند دهم

یوژِم	اَاِاِیبیوُ	اَهورا
شما	باینها	ای اهورا

اَ اُ گُو	داتا	اَشا	خشتَرِم چا
نیرو	ارزانی دارید	به‌وسیله اشا	فرمانروایی را

اَوَت	وُهو	مَنَنگها
آنرا	با نیک	اندیشی

یا	هوش‌ای تیش	رامانم چا	دات
که	جایگاه بهشت آسا	و آرامش	ببخشید، بدهید

اَزِم چیت	اَهیا	مَزدا
من براستی	او، «این آرزو»	ای مزدا

توانم	مِنگهی	پَئواورویم	وَاِدِم
تو را	می‌شناسم	برترین، نخستین	دارنده، فراز آورنده

یوژِم اَاِیبیوُ اَهورا
اَ اُ گُو داتا اَشا خشتَرِم چا

اَوَت وُهو مَنَنگها
یا هوش‌ای تیش رامانم چا دات

اَزِم چیت اَهیا مَزدا
توانم مِنگهی پَئواورویم وَاِدِم

برگردان

روان آفرینش (پاسخ داد):
شما به اینها (*زرتشت و یارانش*)،
ای اهورا در پرتو وُهومن و اشا، نیروی فرمانروایی ارزانی دارید
که بدان وسیله آسایش (*جایگاهی امن و بهشت آسا*) و آرامش برقرار کنند.
من براستی تو را برترین بر آورنده (*این آرزو*) می‌شناسم.

برداشت

واژه گئوش دارای معناهای گوناگون است. اگر در برگردان این بند از معنی گاو استفاده شود که به موجب روایات اساطیری بندهش و سایر ادبیات دینی، نخستین جانور سودمند مزدا آفریده منظور باشد در این صورت تصور شده زرتشت به صفت شبان و گاو مظهر مردم و جامعه نمایانده شده‌اند ولی در آموزش‌های گاتایی که بر پایه اندیشیدن، خردمندی و اختیار انسان نهاده شده، تشبیه کردن انسان به گاو و زرتشت به شبان نوعی مفهوم اساطیری دارد که نباید برای توضیح فلسفی *گاتاها* به کار رود. مطالب اساطیری از دین زرتشت جداست زرتشت در یک مرحله فکری پیشرفته مفاهیم انتزائی‌و مجرد فلسفی را مبنای آموزش‌های اخلاقی قرار داد ولی گروهی از پیروان ایزدان و اسطوره‌های کهن آریایی که در زمان ساسانیان به باورهای دین‌های باستانی خود پایبند بودند آن اسطوره‌ها را به عنوان سنت‌ها به دین افزودند نظیر یشت‌ها، با این که قصائدی دلکش و سراسر پندهای اخلاقی و سرشار از قهرمانیها و دلاوریها است ولی همه آنها افسانه‌های خدایان پنداری، دور از منطق زرتشت و مخالف با آموزش‌های اوست.

در این بند روان آفرینش برای زرتشت، یاران و پیروان او آرزوی قدرتی می‌کند که بر راستی و حقیقت »اشا» استوار باشد نه بر خودکامگی و خودخواهی. یاران زرتشت در *گاتاها* گشتاسب، فرشوشتر، جاماسب میدیوماه و سایرین هستند. کانگا تصور می‌کند این بند را زرتشت از جانب خودش گفته و برای خود و یارانش، آرزوی توانایی و نیرو دارد.

استاد پور داود به پیروی از پاره‌ای از مترجمین و خاورشناسان غربی تصور می‌کند واژه 𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋 «اینها» برمی‌گردد به چارپایان که منطقی به نظر نمی‌رسد ولی مفهوم درست آن است که گئوش اوروان، نماد جامعه و مردم از درگاه اهورامزدا که او را دارندهٔ برترین نیرو می‌داند درخواست راهنما و پشتیبانی توانا برای استقرار امنیت و عدالت دارد. سرانجام گئوش اوروان رهبری و راهنمایی زرتشت را پذیرا می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

(ykEem): «شما» (*ضمیر، نهادی، دوم کس، گروهه*).

(acibyō): «برای اینها، باینها» (*برائی، گروهه، نرینه*)←– «او، ایـن، آن» اشاره به زرتشت و یاران اوست مانند ویشتاسب، فرشوشتر، جاماسب، میدیوماه کـه بـه ویژه از آنان در *گاتاها* یاد شده».

[پورداود به پیروی از گروهی از خاورشناسان می‌پندارد ضـمیر مزبـور برمـی‌گـردد بـه چارپایان].

(ahurH): «ای اهورا» (*ندایی، تک*).

(aogō): «نیروی معنوی، توان» (*رائی، تـک، کماسـه*)← – تـوان، نیرو، زور»

[تاراپوروالا: این واژه نیروی مینوی را می‌رساند تا توانایی تنی، همراه بودن این واژه با اهورا معنوی بودن معنی آن را می‌رساند]

[بارتولومه: واژه **aojah** نیروی تنی و مادی را می‌رساند و می‌افزایـد *یسـنا* ۳۱ بنـد ۴ و یشت ۱۳ (*فروردین یشت*) همراه بودن این واژه با خشترا نیـرو و بنیـان حیاتی در آدمی‌را می‌رساند]

این واژه به تنهایی معنی توان، قدرت و نیرو را دارد و بستگی آن به تن یا روان باید در متن دیده شود.

(dādā): «بدهید، ببخشید» (*گذشته ساده، گذرا، گروهه، امری، دوم کس*).

(aDH): «ای اشا» (*ندایی، بائی، تک*).

(xDarremcH): «و توانایی را، و نیرو را، و فرمانروایی را» (*رائی، نهـادی، تک*)←– «توانایی، نیرو، فرمانروایی، شهریاری».

(avaU): «آنرا» (*ضمیر اشاره، رائی، تک، کماسه*) اشـاره بـه پـاداش اهـورامزدا در اهونَ روئیریَ، به آنان که برای خشنودی خداوند جان و خرد کار مـی‌کننـد←– این واژه در موارد دیگر یا قید است به معنی »آنقدر، همان انـدازه» یـا حـرف

اضافه به معنی »نیز و همچنین» است.

. (**vohk. manazha**): «اندیشه نیک، وهـومن» (*بـائی، نـدایی، تـک*) بیشتر مترجمین آن را بایی می‌گیرند.← . «نیک اندیشی».

. (**y**H): «که» (*ضمیر موصولی، بائی، تک، چون قید به کار رفته*)←- «که، کـی، آنکه، کسی که».

. (**hu**Deit**ī**B): «آسایش، رفاه» (*رائی، گروهه، مادینه*)

[میلز این واژه را خوانده است]

[بارتولومه آن را جدا شده از – به معنی«**dwell**، جایگاه زنـدگی، خانـه، مسـکن، جای آرام» گرفته است]

[پورداود: خانمان خوب از – «نشیمن ساختن، جای گزیدن، زنـدگی کـردن، آرام گرفتن»]

به معنی محل، به کار می‌رود مانند به معنی جایگاه گاو، طویله، گاوگاه و پسوند شَن در گلشن فارسی از همین واژه است.

. (**r**H**m}mc**H): «و آرام را، و رامش را» (*رائی، گروهـه، کماسـه*)←- «آرامش، رامش، صلح».

. (**d**Hu): «بدهد، ببخشد» (*گذشته ساده، گـذرا، التزامـی، تـک، سـوم کـس*)← «دادن، بخشیدن».

. (**azfmc**īu): «من نیز، خود من» (*پاره‌ای از متـرجمین* **cī**u *را چسـبانه تاکیـدی می‌گیرند و این واژه را به »من براستی» برمی‌گردانند*) (*ضمیر، نخست کس، تـک*) در پاره‌ای موارد به معنی آیا و چرا می‌آید (*قید پرسشی به صورت حرف اضافه*).

. (**ahy**H): «او، این» (*ضمیر، وابستگی، تک*) «به زرتشت اشاره می‌کنـد» حالـت وابستگی برمی‌گردد به فعل (مِنْگهی)، و بیگمـان گِئـوش اوروان از تـه دل زرتشت را به راهنمایی و پیامبری می‌پذیرد.

. (**mazd**H): «ای مزدا» (*ندایی، تک*).

(rs}m) «تو» (*ضمیر، رائی، دوم کس*).

(**mfzhī**): «می‌پذیرم، می‌شناسم، ارج می‌نهم» (*گذشته ساده، تک، نخست کس، زمان حال، گذرا*) ←– «اندیشیدن».

(**paourvīm**): «نخستین، برترین، بالاترین، بهترین، بیشترین» (*رائی، تک، نرینه، صفت*) ←– –

(**vacdem**): «مالک، دارنده» (*رائی، تک، نرینه*) ←– «دانستن، بدست آوردن، یافتن، جستن، پیدا کردن، مالک شدن».

گاتاها / سرود دوم ـ بند یازدهم

یسنا / هات بیست و نهم ـ بند یازدهم

کودا	اَشم	وُهوچا
𐬐𐬎𐬛𐬁.	𐬀𐬴𐬆𐬨.	𐬬𐬊𐬵𐬎𐬗𐬁.
کجایید	اشا	و نیک

مَنُو	خشَترم چا	اَت	ما	مَشا
𐬨𐬀𐬥𐬋.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨𐬗𐬁.	𐬀𐬝.	𐬨𐬁.	𐬨𐬀𐬱𐬁.
اندیشه	وخشترا	آنگاه	من	به‌سویم بشتابید

یوژِم	مَزدا	فراخش نِنِه
𐬫𐬏𐬲𐬆𐬨.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬟𐬭𐬁𐬑𐬱𐬥𐬆𐬥𐬉.
شما	مزدا	شناسائی، توجه

مَزُویی	مَگایی	آ	پَئی تی	زانَتا
𐬨𐬀𐬰𐬋𐬌.	𐬨𐬀𐬔𐬁𐬌.	𐬁.	𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍.	𐬰𐬁𐬥𐬀𐬙𐬁.
بزرگ	مغان، برای مغان		بپذیرید	قبول کنید

اَهورا	نُو	ناو	اَوَرِ
𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.	𐬥𐬏.	𐬥𐬃.	𐬀𐬬𐬀𐬭𐬆.
ای اهورا	اکنون	به ما	به سوی ما

اِهما	راتُوایش	یوشماوَتانم
𐬀𐬵𐬨𐬁.	𐬭𐬁𐬙𐬋𐬌𐬱.	𐬫𐬏𐬱𐬨𐬁𐬬𐬀𐬙𐬄𐬨 :.
ما را	موهبت ایزدی	همانندهای خودتان

کودا اَشم وُهوچا
مَنُو خشَترم چا اَت ما مَشا

یوژِم مَزدا فراخش نِنِه
مَزُویی مَگایی اَ پَئِی تی زانَتا

اَهورا نُو ناو اَوَرِ
اِهما راتُوایش یوشماوَتانم

برگردان

کجا هستید ای اَشا، وُهومن و خشترا به سویم بشتابید
و شما ای مزدا مرا با توجه و دانائی خود برای انجمن بزرگ مغان بپذیرید و از خود بدانید.
ای اَهورا اکنون بیا به سوی ما (*زرتشت و یارانش*)
و بخششی که همانندی با خودتان است به ما ارزانی دار.

برداشت

یکی از پایه‌ها و ارکان عرفانی زرتشت آن است که خواستار نزدیکی و همانندی به خداست و آرزو می‌کند اهورا به سویش آید، او را بپذیرد و از نعمت‌ها، صفات و جلوه‌های خودش به او ببخشد و عنایت کند. خدای زرتشت مظهر و نماد خردمندی است. واژه 𐬨𐬀𐬔𐬀 (maga) یا مغ به معنی نیکوکار، دانشمند (مگوپُت یا موبُد) راهنمای روحانی است. این واژه در بیشتر دین‌های باستانی وجود داشته و هر مْغی راهنمای دین خود بوده است. چون اصول و سنت‌های دینی گوناگون و متفاوت بوده، مغان و تعلیمات آنان نیز با هم متغایر و غالباً ضد یکدیگر بوده است. کهن ترین نشانی که از واژه مغ در دست است مربوط به قرن هشتم پیش از میلاد است در سرزمین مادها، مغان طبقه‌ای بوده‌اند که دانش دینی داشته‌اند و مردم را راهنمایی می‌کرده اند. و شاید قوانین وندیداد که نوعی شریعت دینی است از آنها باشد.

مُغ در آموزش‌های گاتایی دانشمندی است که به آموزش‌های زرتشت آگاه باشد و مردم را به سوی خردگرایی و پیروی از راستی و منش نیک فرا خواهند. زرتشت نیز دانشمند و حکیم و راهنمای اخلاقی و دینی بود و واژه 𐬨𐬀𐬔𐬀 یا مْغ به همان معنی است. زرتشت در *گاتاها* خود را رهایی بخش یا سَئُوشیینتَ می‌داند در آئینی که به‌وسیله مغان زمان ساسانی گردآوری و ابداع شد برای سوشیانت یا رهایی بخش جنبه داستانی روایت کرده‌اند که سه تن از تخمه زرتشت به فاصله هر هزار سال برای اصلاح جهان ظهور می‌کنند.

بدیهی است در *اوستای* نوین که گرد آمده از زمان ساسانیان است و نیز در ادبیات پهلوی که بیشتر آنها مربوط به پس از اسلام است اندیشه‌های خرافی و باورهای دینی پیش از زرتشت بسیار دیده می‌شود. زیرا در آن زمان دین زرتشت دچار پراکندگی شده بود و اعتقادهای دینی گوناگون به ویژه باورهای اساطیری و داستانهای تاریخی ایران باستان زیاد شایع بود. برای از میان بردن اختلاف عقیده اجتماعی میان مردم و جلوگیری از گسترش ان همه باورها و اعتقادات حتی آنها که خرافی و بی‌پایه بود گردآوری شد و موبدان و فرمانروایان زمان نظرشان ایجاد وحدت فکری بود بنابراین در کتاب *اوستای*

نوین همه آنها را جای دادند. *گاتاهای* زرتشت نیز دست نخورده و تمام و کمال در میان کتاب *یسنا* جای گرفت که تنها بخش فلسفی بر پایه خردگرائی است.
در این بند پس از پذیرش زرتشت از سوی گئوش اوروان یعنی روان جهان انسانی اینک زرتشت دست به دامان اهورامزدا و صفات او یعنی اشا، وهومن و خشترا می‌شود که به سوی او بشتابند و او را به سمت رهبر و راهنمای روحانی که به زبان *اوستایی* مَگَ یا مْغ یا مَگُوپئیتی که به زبان امروزی موبد است بپذیرد و به او و یارانش آنقدر نیروی مینوی ببخشد که بتواند هر چه بیشتر به اهورامزدا و صفات او نزدیک شود و به همنشینی اهورامزدا برسد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (kudH): «کجا، کو» (*قید*).

. (aDem): «اشا» (*نهادی، تک*).

. (vohucH): «و نیک» (*نهادی، تک، کماسه*) «با مَنُو واژه بعدی ترکیب می‌شود».

(manō): «اندیشه» (*نهادی، تک*)←- «اندیشه» وُهوچامَنو: «وُهومن، نیک‌اندیشی».

. (xDarremcH): «خشترا، شهریور» (*نهادی، تک، کماسه*)←
– «خشترا، شهریور، نیروی ایزدی، خواست پروردگار، مشیت الهی» (*کماسه*).

. (au): «آنگاه، آری، بنابراین، همچنین، نیز، سپس، بعلاوه، از این گذشته، حتی، هم» (*حرف اضافه*).

. (mH): «مرا، به من» (*رائی، تک، ضمیر متصل، نخست کس*) [(*بائی، تک*)]← .

. (maDH): «هر چه زودتر، بشتابید» (*قید*)

[میلز: «شتاب کردن، شتافتن، جلو انداختن» (*ندایی، تک*) «ای مردم»←]

میلز می‌پندارد این واژه در اصل بوده است که سیلاب یا هجای اضافی

آن حذف شده و به صورت 𐬨𐬀𐬑𐬱𐬎 درآمده است]

[در سانسکریت **maks** «تند، سریع»] [اینسلر و لُومِل آن را 𐬨𐬀𐬨𐬀𐬑𐬱𐬎. مـی‌داننـد و اینَسْلِر آن را ترجمه می‌کند «بیایید به سوی من

[تاراپوروالا: این واژه 𐬨𐬋𐬑𐬱𐬎 /*وستایی* است به معنی زود، تنـد، سـریع (*قیـد*) کـه بـه صورت 𐬨𐬀𐬑𐬱𐬎 آمده است].

𐬫𐬏𐬱𐬨𐬀. (**ykEfm**): «شما».

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdH**): «ای مزدا» (*ندایی، تک*).

𐬟𐬭𐬄𐬑𐬱𐬥𐬆𐬥𐬉. (**frHxDnenc**): «فرا شناختن، خردمندی، شناسایی»← 𐬟𐬭𐬄𐬑𐬱𐬥𐬆𐬥𐬀𐬵 – (*صفت*) «متوجه، شناسا»

[تاراپوروالا آن را (*برائی، تک*) از ستاک 𐬟𐬭𐬄𐬑𐬱𐬥𐬀𐬥 – (*نرینه*) به معنی »خردمندانه» می‌گیرد].

𐬨𐬀𐬰𐬋𐬌 (**mazōi**): «بزرگ» (*برائی، تک، نرینه*)← 𐬨𐬀𐬰 «بزرگ، مه».

𐬨𐬀𐬖𐬀𐬌. 𐬁. (**magi.ā**) پیرو انجمن مغان» 𐬨𐬀𐬖𐬀 «مغ، جایگـاه مغـان، نیکوکـاری و آمرزگاری دین به معنی نیکوکاری» (*نرینه*) واژه‌هـایی کـه سـتاک آنهـا بـه 𐬀 پایـان می‌گیرند یعنی (**astem**) برایی یا **datif** آن‌ها پسوند 𐬁 می‌گیرند مانند 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬌.𐬁 و این نشان قدیم بودن لهجه گاتایی نسبت به لهجه *اوستایی* است. هومباخ **maga** را به معنی «پیشکش» می‌گیرد.

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍 (**paitī**): «پیشوند است برای فعل» 𐬰𐬁𐬥. (**zān**): «دانستن، شناختن».

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍.𐬰𐬁𐬥𐬀𐬙𐬀. (**paitī . zānata**): «بپذیرید، بشتابید، قبول کنید» (*گذرا، امری، زمـان حال، گروهه، دوم کس*).

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «ای اهورا» (*ندایی، تک*).

𐬥𐬏 . (**nk**): «اکنون» (*قید*).

𐬥𐬃. (**nG**): «ما را» (*ضمیر شخصی، رائی، گروهه*).

(**avarf**): «به سوی ما، پایین به نزد ما» (*قید*) در *اوستای* نو این واژه با نوشته می‌شود به همان معنی »از بالا به پایین، به سوی» توضیح آن که واژه دیگری به شکل وجود دارد از ریشه به معنی کمک و یاری».

(**fhm**H): «ما را» (ضمیر، *رائی*، *گروهه*).

(**r**H**tōi**B): «بخشش ایزدی، نعمت و موهبت خداوندی» (*وابستگی*، *تک*)←– «هدیه، پیشکش» (*مادینه*).

(**yk**D**mavat}m**): «همانند شما، امثال و مانندهای شما» (*وابستگی*، *گروهه*، *نرینه*).

گاتاها

اهنَوَدگات

سرود سوم

بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۳۰

گاتاها / سرود سوم ـ بند یکم

یسنا / هات سی‌ام ـ بند یکم

اَت	تا	وَخشیا	ایشنِتُو
𐬀𐬝.	𐬙𐬁.	𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁.	𐬌𐬱𐬆𐬧𐬙𐬋.
اکنون	اینها را	سخن می‌گویم	برای خواستاران

یا	مَزداتا	هیت چیت	ویدوشِ
𐬫𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬚𐬁.	𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.𐬗𐬍𐬙.	𐬬𐬍𐬛𐬎𐬱𐬉.
آنکه	اندیشه‌ها بر پایه خرد	و نیز	برای دانایان

ستَئوتاچا	اَهورایی
𐬯𐬙𐬀𐬊𐬙𐬁𐬗𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬌.
با ستایش	برای اهورا

یِسنیاچا	وَنگهئوش	مَنَنگهُو
𐬫𐬈𐬯𐬥𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬈𐬎𐬱.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
و با نیایش	نیک	اندیشه

هومانزدرا	اَشایچا
𐬵𐬎𐬨𐬄𐬰𐬛𐬭𐬁.	𐬀𐬱𐬁.𐬫𐬈𐬗𐬁.
خردمندانه	برای اشا

یا	رَئُوچِبیش	دَرِستا	اوروازا
𐬫𐬁.	𐬭𐬀𐬊𐬗𐬆𐬠𐬍𐬱.	𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯𐬀𐬙𐬁.	𐬎𐬭𐬬𐬁𐬰𐬁 ∴
که	روشنی‌ها	دیدنیها (محسوسات)	خرسندی

اَت تا وَخشیا ایشنِتُو
یا مَزداتا هیت چیت ویدوشِ

ستَئوتاچا اَهورایی
یِسنیاچا وَنگهئوش مَنَنگهُو

هومانزدرا اَشایچا
یا رَئُوچِبیش دَرِسَتا اوروازا

برگردان

اکنون سخن می‌گویم برای خواستاران و نیز برای دانایان،
دربارهٔ اندیشه‌هایی که بر پایه خرد نهاده شده
با ستایش اهورا و نیایش خردمندانه برای وُهومن و اَشا،
که با روشن شدن دیدنی‌ها (*حقایق*) خرسندی (*رضایت خاطر*) فراهم شود.

برداشت

پس از پذیرفته شدن از سوی روان جهان و آفرینش و گزینش او از سوی اهورامزدا زرتشت آموزشهای خود را آغاز می‌کند. از خواندن و دقت کردن در بندها و هات‌های *گاتاها* فلسفه اخلاقی و اجتماعی او که همه بر پایهٔ خردگرایی است به خوبی و آسانی فهمیده می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬙̰. (**at**): «اکنون، اینک، آنگاه، بنابراین» (*حرف اضافه، ادات*) آری.

𐬙𐬁. (tH): «ایندو، اینها را» (*ضمیر اشاره، نهادی یا رائی، جفت، نرینه*) [بارتولومه: آن را بائی، گروهه به معنی »با این چیزها» گرفته است]. واژه 𐬙𐬁 را از جهت دستوری باید گروهه گرفت چون نمی‌توان آن را اشاره به دو نیروی خوب و بد دانست یا آنچنانکه گزارش کنندگان پهلوی این واژه را بهمراه واژه مزداتا 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬙𐬁. اشاره به دو آفریننده مزدا یکی *اوستا* و دیگری زند دانسته‌اند در حالیکه هنگام سرودن *گاتاها*، زند و *اوستایی* به این صورت وجود نداشته است.

𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁. (**vaxDiiH**): «سخن می‌گویم، سخن خواهم گفت» (*فعل گذرا، وجه اخباری، آینده، نخست. کس، تک*) از 𐬬𐬀𐬗 به معنی »سخن گفتن» ستاک آینده این فعل 𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬀 – است. واژه‌های باج، واچ، باژ و واژه از مصدر وَچ می‌باشند وَخْشْ که یونانی و فرانسه و انگلیسی آن **voice, voix, vox**. می‌باشند از همین ریشه هستند. وُخْشور یا وَخْشْوُر که لقب پیامبر و اشاره به سخنوری اوست نیز از همین ریشه است. [در زند این واژه را نام گرفته و گویش ترجمه کرده‌اند استاد مقدم نیز از آن پیروی کرده و آن را نام جفت به معنی سخن گرفته]. اگر نظر مقدم پذیرفته شود 𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁 می‌شود (*بائی، تک، نرینه*) و نمی‌تواند جفت و کماسه باشد که او تصور کرده است.

𐬌𐬱𐬆𐬧𐬙𐬋. (**iDeytō**): «جویندگانرا، خواستارانرا» (*رائی، گروهه، نرینه*) از ریشه 𐬌𐬱

«خواستار شدن، جویا شدن». [کانگا: آن را به حالت ندایی گرفتـه و معنـی کـرده: ای خواستاران دانش یا ای جویندگان حقیقت]

[بارتولومه: آن را رایی و گروهه گرفته هم ریشه 𐬌𐬱 سانسـکریت **icha** « بـه معنـی آرزو داشتن و خواستن و ترجمه کرده «خواستاران شنیدن]

[هومباخ: آن را (*ندایی و گروهه*) گرفته از ریشه 𐬌𐬱𐬁 به معنی نزدیک شدن].

𐬫𐬁 (**yā**): «که، کی» (*ضمیر، موصولی، رائی، گروهه، کماسه*) این واژه از لحاظ دستوری می‌تواند این شکل‌ها را داشته باشد»: [(*رائی، نهـادی، گروهـه، کماسـه*) (*بـائی، تـک، نرینه، کماسه*) (*نهادی، جفت، نرینه*) (*نهادی، تک، مادینه*) از **𐬫𐬁** – «که، آنکه، کسی که«.

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬚𐬁 (**mazdHrH**): «معقولات، اندیشه‌هائی که بر بنیاد خرد است، اصول و مبـانی عقلی» (*رائی، گروهه، کماسه*) از ستاک – **𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬚𐬁** می‌آید (نهادی، رائی جفـت – نهادی، رائی گروهـه – بـائی تـک). واژه مزداداتـاماننـد هـر واژه **𐬁** **stem** مـی‌توانـد شکل‌های زیرا را به خود بگیرد. درباره این واژه گفتگوهائی انجام شده کـه پـاره‌ای از آنها یاد می‌شود: [کانگا و تاراپوروالا: این واژه را مزدا داتا دانسته‌اند و آن را آفریده مزدا ترجمه کرده و می‌نویسند دو نیروی نیک و بد کـه آفریـده خداسـت. مفسـرین زمـان ساسانی به جای دو نیروی متضاد نوشته‌اند دو چیز یعنی «اوستا و زند» که از آن کتاب مقدس زرتشت و تفسیر آن را در نظر داشته‌اند. این ترجمه درست نیست چون هنگامی که این بند سروده شده اوستاو تفسیر پهلوی آن وجود نداشته که به آنها اشـاره شـود] [بهرام گور انکلساریا: این واژه را نیز از دو بخش مزدا به معنی بزرگ و داتا بـه معنـی داده و بخشش یا موهبت گرفته و ترجمه کرده دو موهبت بزرگ و موبد آذرگشسب نیز از او پیروی کرده و ناگزیر معنی واژه مزبور را دو داده بزرگ کـه آوردهٔ خداونـد اسـت ترجمه می‌کنند] اگر این واژه به این شکل ترجمه شود نتیجه خلاف اصـول و فلسـفه دین زرتشت خواهد بود که آموزش می‌دهد اهورامزدا جز نیکی نیافریده بنابراین نیروی بد را در ردیف آفریده‌ها و داده‌های مزدا دانسته. در برابر این پرسش که پس بدی‌ها و پلیدی‌ها را کی آفریده است زرتشت در هات ۳۰ بند ۲ آموزش می‌دهد که آدمی بایـد

بشنود، اندیشه کند و چون آزادی و اختیـار دارد بایـد پـس از داوری یکـی از دو راه را برگزیند و در هات ۳۰ بند ۳ آموزش می‌دهد که نیکوکاران باید در اندیشـه و گفتـار و کردار با پیروی از روش درست و خرد خویش راه خوب را بر گزینند. پس اگر آدمی راه بد را برگزید اوست که بدی و گناه را پرورش می‌دهد بنابراین اهورامزدا آفریننده بدی، پلیدی و گناه نیست اگر انسان آزاد و مختار نباشد کیفر بـدی‌هـا و پـاداش خـوبی‌هـا غیرمنطقی است.

[هومباخ: این واژه را فعل گرفته (گذشته ساده، تاکیدی، گذرا دوم کس، جمع) به معنی گزارش خواهید کرد **You shall report** از فعل مزدا **𐬨𐬭𐬎** به معنای نقل و گزارش کردن]

[بیکْس: معنی کرده «آنچه باید مورد توجـه باشـد» در حالـت نهـادی، رائـی، جمـع و کماسه]

[اینسلر: معنی کرده «چیزهائی‌که به ذهن می‌آیند» در حالـت نهـادی، رائـی، جمـع و کماسه]

[دوشن گیمن معنی کرده «آنچه باید به خاطر سپرد» در حالت نهـادی، رائـی جمـع و کماسه] در زند هورمَزداد یا داده هُرمَز.

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝𐬗𐬍𐬝. (**hyaṯciṯ**): «حتی، که حتی، و نیز» (*حرف ربط*) ولـی در مـوارد دیگـر بـه شکل **𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝** می‌آید از ستاک **𐬫𐬀**- «که، کسی که» (*ضمیر موصولی، نهادی، تـک و کماسه*) که گاهی شکل قید می‌گیرد در معانی گوناگون.

𐬬𐬍𐬛𐬎𐬴𐬉. (**vidusē**): «برای دانایان، آگاهان، آنها که می‌دانند (برائی، گروهه، نرینـه) از **𐬬𐬍𐬛𐬎𐬎𐬀𐬵**- «دانا» از **𐬬𐬍𐬛** «دانستن، آگاه بودن».

𐬯𐬙𐬀𐬊𐬙𐬁𐬌𐬱. (**staotHcH**): «با ستایش، با عبادت»

[اینسلر، و مری بویس (بائی، تـک، نرینـه)] [هومبـاخ: (*رائـی، گروهـه*)] از **𐬯𐬙𐬀𐬊𐬙𐬀**- (*نرینه*) «ستایش».

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬌. (**ahurHi**): «برای اهورا» (*برائی، تک*).

𐬫𐬈𐬯𐬥𐬌𐬌𐬁𐬌𐬱. (**yesnyHcH**): «با نیایش» (*بائی. تک*) از ستاک **𐬫𐬈𐬯𐬥𐬌𐬌𐬀**- (*نرینه*).

. (**vazhfu**B): «نیک، خوب، بد» (*وابستگی، تک*) از (*صفت*).

. (**manazhō**): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*) از – (*کماسه*). دو واژه وَنْگْهِئوش و مَنَنگهو به روی هم یعنی »نیک اندیشی، نیک منشی و وهومن» که در فارسی بهمن است، یکی از امشاسپندان و از فروزه‌ها و صفات اهورامزدا است.

. (**hum}zdr**H): «خردمند، بسیار آموخته» (*صفت، بائی، تک*)

[کوئیپر، هومباخ، مونا: آن را (*ندایی،گروهه*) گرفته‌اند]

[اینسلر: این واژه را با واژه اهورایی که در پیش دیدیم مربوط دانسته است بنابراین آن را (*برائی، تک*) گرفته]

[لومل: (*نهادی، گروهه، کماسه*)].

. (**a**DH): «اشا» (*در پاره‌ای از دستونیس‌ها* یا *بوده که به نظر درست می‌آید و برای نخستین بار هوفمن با آن توجه »و برای اشا» (برائی، تک) معنی کرده*) [تاراپوروالا: آن را خوانده و (*برائی، تک*) گرفته].

. (**y**H): «که، کی» (*ضمیر موصولی، رائی، گروهه*).

. (**raocfbī**B): «روزها، روشنی‌ها» (*بائی، گروهه*) از «روز، روشنی» (*نام، کماسه*).

. (**darfsat**H): «دیدنی‌ها، محسوسات» (*رائی، گروهه، کماسه*) از – (*صفت فعلی*).

. (**urv**H**z**H): «خرمی، خشنودی، شادی، خرسندی، اطمینان خاطر»

[اینسلر: (*دری، تک*) به معنی »در شادی، در خوشی» از ستاک –]

[بیکسْ و هومباخ: (*نهادی، تک*) از ستاک – به معنی شادی].

گاتاها / سرود سوم ـ بند دوم

یسنا / هات سی‌ام ـ بند دوم

سرَئوتا	گِئوشاایش	وَهیشتا
𐬯𐬭𐬀𐬊𐬙𐬁.	𐬔𐬇𐬎𐬱𐬁𐬌𐬱.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.
بشنوید	با گوش‌ها	بهترین‌ها را
اَوَاِنَتا	سوچا	مَنَنگها
𐬀𐬬𐬀𐬉𐬥𐬀𐬙𐬁.	𐬯𐬏𐬗𐬁.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
بنگرید	روشن	با اندیشه

اَوَرِناو	ویچی تَهیا
𐬁𐬬𐬀𐬭𐬆𐬥𐬃.	𐬬𐬍𐬗𐬌𐬚𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.
دو راه (نیک و بد)	گزینش کنید

نَرِم	نَرِم	خُوَخُیائی	تنویِ
𐬥𐬀𐬭𐬆𐬨.	𐬥𐬀𐬭𐬆𐬨.	𐬓𐬀𐬑𐬌𐬌𐬁𐬌.	𐬙𐬀𐬥𐬎𐬌𐬌𐬈.
یک	یک	خویش	تن (خود)

پَرا	مَزِ	یا وَنگهُو
𐬞𐬀𐬭𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬈.	𐬫𐬁𐬢𐬵𐬋.
در پیشگاه، در برابر	بزرگ	جنبش (آیینی)

اَهمایی	نِ	سَزدیایی	بَئُودَنتُو پَئیتی
𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬥𐬈.	𐬯𐬀𐬰𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌.	𐬠𐬀𐬊𐬛𐬀𐬧𐬙𐬋𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍 :.
برای آن	براستی	آگاهی کنید	با هوشیاری

𐬯𐬭𐬀𐬊𐬙𐬁𐬹 𐬔𐬆𐬎𐬱𐬁𐬌𐬱𐬹 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬹
𐬀𐬬𐬀𐬉𐬥𐬀𐬙𐬁𐬹 𐬯𐬏𐬗𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁𐬹

𐬁𐬬𐬀𐬭𐬆𐬥𐬁𐬹 𐬬𐬍𐬗𐬌𐬚𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹
𐬥𐬀𐬭𐬆𐬨𐬹 𐬥𐬀𐬭𐬆𐬨𐬹 𐬓𐬀𐬓𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬙𐬀𐬥𐬎𐬌𐬌𐬉𐬹

𐬞𐬀𐬭𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬰𐬆𐬹 𐬫𐬃𐬢𐬵𐬋𐬹
𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌𐬹 𐬥𐬆𐬹 𐬯𐬀𐬰𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌𐬹 𐬠𐬀𐬊𐬛𐬀𐬧𐬙𐬋𐬹 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍 :.

سرَئوتا گِئوشاایش وَهیشتا
اَوَاِنَتا سوچا مَنَنگها

آوَرِناو ویچی تَهیا
نَرم نَرِم خُوَخُیائی تَنویِ

پَرا مَزِ یا وَنگهُو
اَهمایی نِ سَزدیایی بَئُودَنتُو پَئیتی

برگردان

بشنوید با گوش هوش بهترین چیزها (*و آموزش‌ها*) را،
بنگرید با اندیشهٔ روشن دو راه (*اهورایی و اهریمنی را*)
هر یک خودتان داوری (*و گزینش*) کنید.
در برابر جنبش بزرگ (*آیینی و فکری*)
آن را (*گزینش خود را*) با آگاهی اعلام کنید.

برداشت

بزرگترین آموزش زرتشت نشان دادن دو راه و رَویهٔ خوبی و بدی است یکـی اهـورایی و دیگری اهریمنی. در نهاد هر کس و در هر لحظه جنبش و جنب و جوشی وجود دارد برای تمیز دادن و سنجیدن خوبی و بدی. روشن است از لحظه ایکه نیروی خردمندی و داوری در انسان نهاده شده این جنبش و احساس به همـراه آن نیـرو پـا گرفتـه و حاضـر بـود و زرتشت نخستین آموزگار، حکیم و فیلسوفی است که به این دوگانگی خوبی و بدی اشـاره می‌کند چنانکه در روایات دانشمندان وفیلسوفان یونانی و دیگران دیده می‌شود افلاطـون، پتیاگور و سایرین نظریهٔ ثنویت یا دوآلیسم خود را از زرتشت گرفته‌اند دو آلیسم، ثنویت یـا دوگانه گرائی در فلسفهٔ زرتشت فقط مربوط به امور اخلاقی و در نهاد انسان اسـت نـه در طبیعت و آفرینش کائنات که از آنِ آفریدگار یکتا یعنی اهورامزداسـت بـرای سـنجش راه خوبی و بدی انسان به چیزیکه باید توجه داشته باشد پایه‌ها و مبانی عقلی است نه منـافع شخصی و احساسات و تعصب و پس از سنجش بـا هوشـمندی در آنچـه شـنیده و دیـده می‌شود باید آنچه درست و از روی خرد است و با صفات اهورایی هماهنگی دارند گزینش شود و این گزینش آشکار باشد و همگان سنجش و گزینش هر کس را بدانند و از آن آگاه باشند و راهیان به سوی اشا و وهومن یعنی راستی و نیک اندیشی را بشناسند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(sraotā): «بشنوید، گوش دهید» *(دوم کس، گروهه، گذشته سـاده، امـری، گذرا)* از به معنی شنیدن و گوش دادن *(خرد در اوستا دو گونه است: خردی که از راه گوش و حواس بدست می‌آید یعنی خود اکتسابی »* *و پهلـوی آن* ***gōBn srkd xrad*** *و آنـدیگر خـرد غریـزی یـا عقـل فطـری اسـت «»* *که پهلوی آن* ***Hsn xrad*** *اسـت)*. ایـن دو از اصـطلاحات مهـم فلسفی در *اوستا* و ادبیات پهلوی است.

(gfuB.HiB): «با گوش ها» *(بائی، گروهه)*.

(vahiBtH): «بهترین» *(رائی، گروهه، کماسه، نرینه)*

[بارتولومه: بهترین چیزها]

[کانگا: بهترین آموزش‌ها] از 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀 + 𐬯𐬁𐬯𐬥𐬀 «بهترین‌ها» (*صفت تفضیلی*).

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬉𐬥𐬀𐬙𐬁. (**avacnat**H): «بنگرید، ببینید، توجه کنید» (*دوم کس، گروهه، گذشته ساده، امری، گذرا*) از – 𐬎𐬀𐬉𐬥 «دیدن» برای آن در فارسی بین یا وین است در پاره‌ای از دستنویس‌ها این واژه بدون 𐬀 آمده است».

𐬯𐬏𐬗𐬁. (skcH): «روشن، واضح، سوی چراغ» (*بائی، تک، کماسه*) از 𐬯𐬏𐬗 [پهلوی: **rōBn**]

[سانسکریت **suc**: ۱ـ صفت به معنای درخشان ۲ـ نام مونث به معنای شعله و حرارت].

[هومباخ واژه را به همین معنی یعنی پرتو، درخشش و شعاع گرفته].

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (**manazha**): «اندیشه، ذهن» (*بائی، تک*).

𐬀𐬎𐬀𐬭𐬆𐬥𐬃. (H**varen**G): «دو راه و روش، دو باور، دو شیوده» (*نهادی، رائی، جفت*) در *اوستا* 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬭𐬆𐬥𐬁 به معنی پیمان می‌بندم و برمی‌گزینم در مراسم سدره پوشی به کار می‌رود» [بیکسْ و اینسلر آن را از ستاک 𐬎𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀 – (*نرینه*) به معنی گزینش و انتخاب می‌دانند. کوئیپر هم این نظر را تایید می‌کند. اگر از این ستاک آمده باشد حرف 𐬃 آخر واژه قابل توضیح نیست. به همین دلیل آن را یک غلط املایی فرض کرده‌اند] پایانه نهادی و رایی در 𐬀 **stem** حرف 𐬁 است نه 𐬃 برای رفع این مشکل فرض کرده‌اند که در پیش نویس پایانه آن حرف 𐬁 است و 𐬃 نادرست است [هومباخ: ستاکی پیشنهاد نکرده ولی واژه را (*رائی، گروهه*) گرفته به معنی دعوت یا ترجیح ترجمه کرده] در زند خوانده می‌شود **k**H**mag ī am**H. به معنی »کام، انتخاب و گزینش ما» از اینرو احتمال دارد در دستنویس *اوستایی* دوره ساسانی واژه به شکل **𐬎𐬀𐬭𐬆𐬥 - 𐬀𐬃** بوده باشد. چون واژه کامک پهلوی با **𐬎𐬀𐬭𐬆𐬥**/*اوستایی* یکی است و با ادغام ضمیر **𐬀𐬃** واژه بالا بدست آمده است در صورت صحت زبان زند شکل دستوری آن **𐬎𐬀𐬭𐬆𐬥** و حالت آن (*نهادی، رائی، جفت*) می‌شود.

𐬬𐬍𐬗𐬌𐬚𐬀𐬵𐬌𐬁. (**vīci**r**ahy**H): «گزینش، داوری، تصمیم» (*وابستگی، تک، کماسه*) **𐬬𐬍𐬗𐬌𐬚𐬀** «داوری، تصمیم».

(**narfm**): «هر مرد، هر کس، فرد فرد« این دو واژه می‌توانند جداگانه یا با هم خوانده شوند».

(oapyHi): «خود، خویش» (*برائی، تک، ضمیر بازتابی، صفت*) از – «خویش، خود».

(**tanuyc**): «تن» (*برائی، تک*) از – «تن» (*مادینه*).

(**parH**): «در برابر، پیشگاه» (*قید، حرف اضافه*) این واژه را گروهی همانند واژه سانسکریت **purH** به معنی پیش از، پیشتر و قبلاً گرفته‌اند. می‌توان آن را همانند واژه **puras** دانست به معنی پیش، در برابر، در پیشگاه.

(**mazf**): «بزرگ» (*وابستگی، ازی، تک*).

(yHzhō): «کوشش، جنبش» (*فکری، اجتماعی*) (*وابستگی، ازی، تک*) از ستاک – (*کماسه*)

[بارتولومه: بحران، نقطه عطف]

[گلدنر: داوری، قضاوت]

[برخی مانند شمیت و کوئیپر این واژه را از ریشه به معنای درخواست کردن گرفته و مسابقه و رقابت ترجمه کرده‌اند]

[هومباخ: این واژه را به معنی بخش و تقسیم کردن **share** گرفته است]

[در زند کار و کنش ترجمه شده از ریشه به معنی کوشیدن و کردن].

(**ahmāi**): «برای این، برای آن» (*برائی، تک، نرینه*) از – «این، آن» (ضمیر *اشاره، صفت، حرف تعریف*).

(**nf**): «ما» (*ضمیر شخصی چسبیده، برای، ازی، وابستگی*)

[کوئیپر، آندرآس و واکرناگل بر آنند که در اصل به صورت بوده به معنی »برای ما، به ما» که (*برائی، گروهه، ضمیر شخصی*) است و در واقع که به همان معنی است بعداً برای توضیح و تاکید به آن افزوده شده]

[اینسلر: بر آن است که واژه‌ایست که بعداً افزوده شده] [بارتولومه: آن را به صورت

حرف تاکید به معنی «براستی، به تحقیق» باید گرفت]

[هومباخ: بر آن است که ضمیر چسبیده شخصی به معنی »ما را، برای ما، بـه مـا» می‌باشد و در این جمله قابل معنی است]. در اینجا نظر بارتولومه می‌تواند مورد قبـول باشد.

(**sazdyHi**): «آگاه کردن، نوید دادن، خبر دادن» (*مصدر*) از «آگاه کردن، خبر دادن، اعلام کردن» از ریشه «به نظر رسیدن، پسندیدن».

(**baodaytō**): «آگاهان، بیداران، هوشیاران» (*اسم فاعل، نهادی، نـدایی، گروهه*).

(**paitī**): «هرگاه این واژه به تنهایی به کار رود معنی آن »بـه سـوی، در برابـر، ضد، پاد» است. اگر با فعل به کار رود در موارد گوناگون معانی گوناگون خواهد داشت مانند «برابری کردن، مقابله و رویـارویی کـردن» یـا «ایستادگی کردن».

گاتاها / سرود سوم ـ بند سوم

یسنا / هات سی‌ام ـ بند سوم

اَت	تا	مَئینیو	پَئواوروی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آری	آن دو	دو گوهر(دو نفس، دو ذات)	آغازین

یا	یما	خوَفِنا	اَسرواِتِم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
که	با هم، همزاد	عالم تجرد، رویا	شناخته، پدیدار

مُنَ هیچا	وَچَ هیچا
[illegible]	[illegible]
در اندیشه	در گفتار

شیئُوتَنُویی	هی	وَهیو	اَکم چا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
در کردار	آن دو	نیک است	بد است

آوس چا	هوداوِنگهُو
[illegible]	[illegible]
و از این دو	نیکوکاران

اِرِش	ویشیاتا	نُوئیت	دوژداوِنگهُو
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
با شیوه درست	برمیگزینند	نه	زیانکاران

𐬀𐬝. 𐬙𐬀. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎 . 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬉.
𐬫𐬁. 𐬫𐬆𐬨𐬁. 𐬓𐬀𐬟𐬥𐬁. 𐬀𐬯𐬭𐬎𐬁𐬙𐬆𐬨.

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵𐬌𐬗𐬁. 𐬬𐬀𐬗𐬀𐬵𐬌𐬗𐬁.
𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬋𐬌. 𐬵𐬍. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬋. 𐬀𐬐𐬆𐬨𐬗𐬁.

𐬂𐬯𐬗𐬁. 𐬵𐬎𐬛𐬂𐬢𐬵𐬋.
𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬬𐬍𐬱𐬌𐬌𐬁𐬙𐬁. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬛𐬎𐬲𐬛𐬂𐬢𐬵𐬋 ::

اَت تا مَئینیو پَئواوروی
یا یما خوَفِنا اَسرواِتم

مُنَ هیچا وَچَ هیچا
شیئُوتَنُویی هی وَهیو اَکم چا

اَوس چا هوداوِنگهُو
اِرِش ویشیاتا نُوئیت دوژداوِنگهُو

برگردان

آری، آن دو گوهر غیر مادی آغازین
که با هم در حال تجرد و رویا بودند پدیدار و آشکار شدند.
در اندیشه، گفتار و کردار، یکی نیک و دیگری بد است.
از این دو نیکوکاران هستند که شیوهٔ درست را برمی‌گزینند نه زیانکاران.

برداشت

بخش مهمی‌از آموزه‌ها و اندیشه‌های فلسفی دین زرتشت در این هات آورده شده دو مئینیو (𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎) یا دو گوهر غیر مادی، یا دو نفس که در نهاد آدمی‌جای دارد از بزرگترین بخش‌های فکری و فلسفی دین زرتشت است. این دو گوهر بدون‌حالت‌فعالی، در حالت تجرد همانند رویا **vision** به‌همراه یکدیگر درسرشت آدمی‌وجود دارند و روش وشیوهٔ اخلاقی انسان می‌تواند یکی از آن دو را از حال غیر فعالی و رویایی به حالت فعالی درآورد. داوری و قضاوت دربارهٔ خوب و بد از این دو گوهر غیر مادی سرچشمه می‌گیرد. نفس خوب یا سپنتامئینیو(𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀.𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎) و نفس بد یا انکرمئینیو (𐬀𐬢𐬭𐬀.𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎) که به فارسی اهریمن است در ارتباط با اخلاق و منش انسان است و انسان مختار است یکی از آنها را بنا به‌قضاوت و تشخیص خود انتخاب کند و پرورش دهد درواقع یکی از این دو گوهر هنگامی‌به فعالیت و هستی درمی‌آید که از سوی آدمی‌برگزیده شود.

سپنتا به معنی پاک و مقدس، انگره به معنی ناپاک و پلید است. مئینیو را به معنای خرد، اندیشه، منش و نفس گرفته اند. آن را به معنی روان نیز به کار برده‌اند که منظور همان نفس است. این ثنویت و دو گانگی در همه مذهب‌ها و مکتب‌های فلسفی وجود دارد و در واژه نامه‌ها از جمله معین و مکتب‌های فلسفی برای آن‌ها معنی‌های فراوان یاد کرده اند: مانند نفس اعلی ـ نفس اماره که تابع هوی و هوس است و انسان را وادار به کارهای زشت می‌کند ـ نفس انسانی ـ نفس بهیمی‌ـ نفس جزوی ـ نفس حسی ـ نفس حیوانی ــ نفس دانشجوی ـ نفس رحمانی ـ نفس زکی ـ نفس سبعی ـ نفس ستوری ـ نفس سخن گوی یا ناطقه ـ نفس سماوی ـ نفس عاقل که مراد نفس ناطقه است و در آن دو نیرو وجود دارد یکی نظری و دیگری عملی ـ نفس فاکر ـ نفس قدسی ـ نفس کلی که روح عالم است ـ نفس لوّام که بر افعال خود سرزنش می‌کند و آن مقدمه است بر تسلط خود که در آن مرحله آن را نفس مطمئنه گویند ـ نفس محجوب ـ نفس مردمی‌ـ نفس نباتی. شاید صفت‌ها و نام‌های دیگر برای نفس داده شده باشد. آنچه یاد شد در نوشته‌هایی مانند سلجوقنامه ظهیری، اسفار، جامع الحکمتین، حکمت قدیم از فاضل تونی، شفا، مصنفات بابا افضل، کشاف، رسائل اخوان الصفا، اکسیرالعارفین، اخلاق ناصری امده است. شاید در

دهها متن فلسفی دیگر تعریف‌هایی از نفس داده شده باشد که همگی حکایـت از آن دارد که نفس: گوهری است که می‌تواند سرچشمهٔ خوبی، پاکی و پرهیزکاری یا آفرینندهٔ بدی، پلیدی و گناه باشد. تمام تعریف‌ها و برداشت‌ها به همانجا می‌رسد کـه در *گاتاهـا* آمـوزش داده شده و آن که در نهاد آدمی‌دو نفس خوب و بد سرشته شده آنچه ار نفـس خـوب یـا سپنتامئینیو سر میزند هماهنگ است با صـفات اهـورایی یعنـی شـش امشاسـپندان: اشـا، وهومن، خشترا، سپنتاآرمئیتی، هُئوروَتات و اَمِرتات. آن دیگر نفس بد یا اَنگرمُئینو است که سرچشمه بدیها، کفر و گناه است

هرگاه آدمی‌که در گزینش راه خود آزاد و مختار است از نفس بد یا اهـریمن پیـروی کنـد اوست که آفرینندهٔ پلیدی و گناه می‌شود. چون اهورامزدا بدی نیافریده و گناه نمی‌کند. این دوگانگی و ثنویت ویژه اخلاق و منش آدمی‌است. گـزینش و انتخـاب بـرای پدیـده‌هـای طبیعی که فاقد خرد و شعورند وجود ندارد. یک پدیده طبیعی راه و روش و آینـده خـود را نمی‌تواند انتخاب کند و محکوم به طی کردن مسیری است که قوانین عِلّی برایش از پیش ترسیم کرده اند. ولی آدمی‌می‌تواند درباره خوب و بد مسیری که در پیش رو دارد قضـاوت و داوری کند و هر کدام را که اراده کند برگزیند. این گزینش که در هر لحظـه از زنـدگی آدمی‌پیش می‌آید نشان دهندهٔ کشمکش و جنگ دایم میان خوبی و بدی است و سرانجام نفس خوب است که پیروز خواهد شد.

این دو مُئینیو، دو گوهر و ذات غیر مادی هستند که همراه انسان و در سرشت آدمی‌نهفته است و در جهان خارج از انسان وجود ندارد. خوبی یا بدی، پاکی یا پلیـدی امریسـت کـه مربوط و وابسته به قضاوت انسان است. اگر انسان نباشد در جهان طبیعت هیچ چیز بد یـا خوب نیست کسی درباره زیان آوری یا سـودمندی پدیـده‌هـا و حـوادث هسـتی قضـاوت نمی‌کند. انسان است که بر حسب داوری خود به سوی یکی از این دو گوهر گرایش پیـدا می‌کند و انسان است که با انتخاب خود، خوبی یـا بـدی را مـی‌آفرینـد. انتخـاب انسـان، انتخابی آگاهانه است ولی مسیر پدیده‌های طبیعی ناآگـاه و جبـری اسـت و راهـی را کـه می‌روند با اراده و اختیار خود انتخاب نمی‌کنند. حرکت انسان حرکـت اختیـاری و حرکـت پدیده‌های طبیعی حرکت جبری است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎. (aū): «ایدون، آری، اینک» (*حرف اضافه*).

𐬙𐬁. (tā): «این دو، آن دو» (*نهادی، جفت، نرینه، ضمیر اشاره*) [این واژه از لحاظ دستوری می‌تواند (*نهادی، رائی، تک و کماسه*) و یا (جمع) باشد]← **𐬙𐬀**ـ.

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎. (**mainy**ū): «گوهرمعنوی، نفس، مینو» (*نهادی، جفت*) (*نرینه*) از – **𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎**

𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬉. (**paouru**iiē): «در آغاز، آغازین، نخست، نخستین» (*صفت، دری، تک*) [نهادی، جفت، نرینه] از **𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬀** «آغاز» (*صفت*).

𐬫𐬁. (yā): «که، کی، که آن دو چیز، که آن دو تن» (*ضمیر موصولی، نهادی، جفت، نرینه*) [بائی، تک، مذکر] [بائی، تک، کماسه] [نهادی، رائی، جمع، کماسه] «واژه مزبور از لحاظ دستوری در همه این حالتها دیده می‌شود از **𐬫𐬀** – «کی، که«.

𐬫𐬆𐬨𐬁. (**yəm**ā): «همزاد، دو قلو، هر دو با هم» (*نهادی، جفت*) از – **𐬫𐬆𐬨𐬀** (*نرینه*).

𐬓𐬀𐬟𐬆𐬥𐬁. (xᵛ**afən**ā):«در رویا و خواب معنای مجرد و انتزاعی، به‌طور غیرمادی»(*بائی، تک*) [کانگا: این واژه را جدا شده از **𐬓𐬀** سانسکریت **sva** می‌داند و ترجمه می‌کند «متقابلاً، میان خودشان»] [میلز: هر یک مستقل در کار و کنش خود و پیشنهادی را که واژه سانسکریت **svepah** با آن در ارتباط است رد می‌کند] [بارتولومه: این واژه را در ارتباط با واژه **svapna** می‌داند و آن را **𐬓𐬀𐬟𐬥𐬀** میخواند (*بائی، تک*) و ترجمه می‌کند «رویا، خیال **vision**»] [اینسلر: این واژه را (*دری، تک*) از ستاک **𐬓𐬀𐬟𐬥**ـ – به معنای رقابت گرفته و بر آن است که احتمالاً از واژه ایرانی کهن **pafni** می‌آید] [هومباخ: از نظر بارتولومه پیروی می‌کنند و **𐬓𐬀𐬟𐬥𐬀** را به‌معنی رویا می‌گیرند] [تاراپوروالا: آن را در ارتباط با واژه سانسکریت **svepes** به معنی «ماهر، ماهرانه» می‌داند و آن چه را که میلز رد کرده وارد نمی‌داند و می‌گوید اندیشه نهفته در این بند آن است کـه »این دو گوهر همزاد با هم سراسر آفرینش را زیر تسلط و فرمان دارند و می‌پندارند که در *یسنا* ۵۷ بند ۱ نیز آمده که این دو گوهر همزاد نگهدارنده، آفریننده و شکل دهنده سراسر آفرینش هستند]. باید توجه داشت که این برداشت‌ها و گزارش‌ها برخلاف شیوهٔ خداشناسی و سیستم تئولوژی زرتشت است، چون تنها آفریننده از نظر زرتشت

اهورامزدا است و انگرمئینیو یا اهریمن هرگز نقش آفریننده ندارد. سپِنتامُئینیو است که در برابر اهریمن قرار دارد.

. (**asrvHtam**): «شناخته و پدیدار شدند» (*گذشته ساده، دوم کس، جمع، ناگذر*) [کانگا: «با یکدیگر گفتگو کردند»] [میلز: «شناخته شدند، مشهور شدند»] [بارتولومه: «خود را آشکار کردند، پدیدار شدند» از «شنیدن»].

. (**manahicH**): «و در اندیشه» (*دری، تک، کماسه*) از – «اندیشه» (*کماسه*).

. (**vacahicH**): «در گفتار» (*دری، تک، کماسه*) از – «گفتار».

. (**Cyaoranōi**): «در کردار، در کنش» (*دری، تک، کماسه*) ← – «کار، کنش، کردار».

. (**hī**): «این دو» (*ضمیر اشاره*، چسبیده، *نهادی*، *جفت*).

. (**vahyō**): «نیک، نیک تر، بهتر» (*نهادی، رائی، رائی، تک، کماسه*) از – «بهتر، خوبتر».

. (**akemcH**): «و بد»(*صفت، نهادی، رائی، تک، کماسه*) از– «بد» (*صفت*).

. (**GscH**): «و از این دو» (*ضمیر اشاره، وابستگی، جفت، کماسه*) از – «این، آن» (*ضمیر اشاره*).

. (**hudGzhō**): «نیکوکاران» (*نهادی، گروهه*) از – «نیکوکار».

. (**ereB**): «به شیوه درست، به درستی، با روش راست» (*قید*).

. (**viCiiHtH**): «برمی‌گزینند» (*گذشته ساده، ناگذر، وجه تاکیدی، سوم کس، گروهه*) از ستاک – (*گذشته ساده*) از ریشه به معنی «چیدن، گزیدن».

. (**nōiu**): «نه، هرگز» (ادات *نفی*).

. (**duEdHzhō**): «زیانکاران، بدکاران» (*نهادی، گروهه*) «بدکار، زیانکار».

گاتاها / سرود سوم ـ بند چهارم

یسنا / هات سی‌ام ـ بند چهارم

اَت چا	هیت	تا	هِم	مَئینیو
و آری	هنگامیکه	این دو	هم	گوهر (نفس، دو ذات)

جَس َ اِتِم	پَئُواورویم	دَزدِ
به هم برسند	در آغاز	پدید می‌شود (داده می‌شود)

گَئِم چا	اَجیا ایتیم چا
زندگی (خوب)	تا زندگی (زندگی بد)

یتاچا	اَنگهَت	اَپِمم	اَنگهوش
بدینسان	می‌باشد	سرانجام	هستی

اَچیشتُو	دُرِگوَتانم
بدترین	از آن دروغگویان

اَت	اَشَئُونِ	وَهیشتِم	مَنُو
بنابراین	راستکاران	بهترین را	منش

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

اَت چا هیت تا هِم مَئینیو
جَسَ اِتِم پَئُواورویم دَزدِ

گَئِم چا اَجیا ایتیم چا
یتاچا اَنگهَت اَپِمم اَنگهوش

اَچیشتُو دُرِگوَتانم
اَت اَشَئُونِ وَهیشتِم مَنُو

برگردان

آری، هنگامیکه این دو مینو (*دو گوهر غیر مادی، دو نفس خوب و بد*) به هم برسند در آغاز، زندگی و نا زندگی داده می‌شود و پدید می‌آید (*و پاکی و پلیدی با هم برخورد می‌کنند*).
چنانکه سرانجام بدترین زندگی از آن دروغگویان و زیانکاران
و بهترین منش گزینش درستکاران خواهد بود.

برداشت

برخورد این دو گوهر در نهاد آدمی‌دائم و همیشگی است.
یکی از آنها نماد زندگی، سازندگی، نیکوکاری و خوشبختی است دیگری نماد نیستی، نازندگی، ویرانگری و پلیدی است انسان در هر لحظه از زمان زندگی خود، برای برآوردن نیازمندیهای مادی و روحی باید کار کند و وسایل لازم را فراهم آورد. ممکن است راه‌ها و کارهای گوناگون برای برآوردن نیازمندیها وجود داشته باشد راه‌های ساده ولی نادرست. کارهای بسیار آسان ولی اهریمنی، انسان برای گزینش راه و وسیله ممکن است دچار دودلی شود. آیا راه و کار نادرست را برگزیند و نیاز خود را به‌وسیله دزدی، غارتگری و پایمال کردن حق دیگران برآورد یا با راستی و درستی و از راه کار سودمند آنچه را که نیاز دارد فراهم سازد. آموزش زرتشت آن است که انسان در تمام دوران زندگی در اندیشه، گفتار و کردار خود باید به سوی گوهر پاک و نفس درستکار یعنی سپنتامئینیو که نماد و مظهر اهورامزدا در نهاد اوست گرایش جوید. درستکاری و نیکوکاری یا نادرستی و زیانکاری به دست آدمی‌است با کاربرد آزادی و اختیار خود می‌تواند یکی از آن دو راه را برگزیند بدترین زندگی از آن پیروان دروغ و زیانکاران و بهترین زندگی از آن کسانی است که با گزینش خود به سوی سپنتامئینیو و راستی و درست اندیشی گرایش جوید.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**aucH**): «و آری، ایدون» (*حرف اضافه*).

. (**hiiau**): «هنگامیکه، چنانکه، زیرا که، از آنجا که» (*حرف ربط*).

. (**tH**): «ایندو، آن دو» (*ضمیر اشاره، نهادی، جفت، نرینه*).

. (**hfm**): «هم» (*پیشوند فعلی*).

. (**mainiik**): «نفس، مینو، گوهر غیر مادی، روان» (*نهادی، جفت*) از **** – «مینو، نفس، گوهر غیر مادی، روان».

. (**jasactem**): «به هم میرسند، آیند، به هم آیند» (*گذشته استمراری، زمان حال، ناگذر، جفت، سوم کس*) از ستاک – **** (*زمان حال*) از ریشه **** «آمدن،

رفتن».

(paourvīm): «در آغاز، نخستین بار» (*قید، رائی، تک، کماسه*).

(dazdc): «می‌دهند، پیش می‌آورند، می‌نهند» (*گذرا، وجه اخباری، سوم کس، گروهه*) از ستاک – (*حال*) از ریشه «دادن، نهادن».

(gacmcH): «و زندگی» (*رائی، تک*) از ستاک – (*نرینه*) «جان، زندگی».

(ajiiHitīmcH): «و نازندگی را» (*رائی، تک*) از ستاک – (*مادینه*) «زندگی بد، نازندگی».

(yarHcH): «چنانکه، بدینسان» (*حرف ربط*).

(azhaU): «می‌باشد» (*زمان حال، گذرا، وجه التزامی، سوم کس، تک*) از ستاک – (*التزامی*) از ریشه «بودن، هستن».

(apemem): «سرانجام» (*قید، رائی، تک، کماسه*).

(azhuB): «هستی، وجود» از ستاک – (*نرینه*) «هستی، وجود».

(aciBtō): «بدترین» (*نهادی، تک، نرینه*) از «بدترین» (*صفت برترین*) [صفت برتر – می‌شود]. [صفت برتر – می‌شود]

(dregvat}m): «دروغگویان، زیانکاران» (*وابستگی، گروهه، نرینه*) از (*صفت*) «دروغگو، زیانکار، کافر».

(aDaunc): «برای راستکاران، برای راهیان اشا» (*برائی، تک، نرینه*) از – (*صفت*) «راستگو، پیرو اشا».

(vahiBtem): «بهترین را، بهترین» (*رائی، نهادی، تک، کماسه*) از – (*صفت*) «بهترین» .

(manō): «منش، اندیشه» (*نهادی، برائی، تک، کماسه*) از – «اندیشه، منش».

گاتاها / سرود سوم ـ بند پنجم

یسنا / هات سی‌ام ـ بند پنجم

اَیاو / مَئینی واو / وَرَتا

از این دو / دو مینو (دو نفس) / برگزیدند

یِ / درِگواو / اَچیشتا / ورِزیوُ

آن که / هواخواه دروغ (زیانکار) / بدترین را / کردار

اَشِم / مَئینیوش / سپِنی شتُو

راستی را / منش / پاک ترین (افزاینده ترین)

یِ / خرَئُوژدیش تِنگ / اَسِنُو / وَستِ

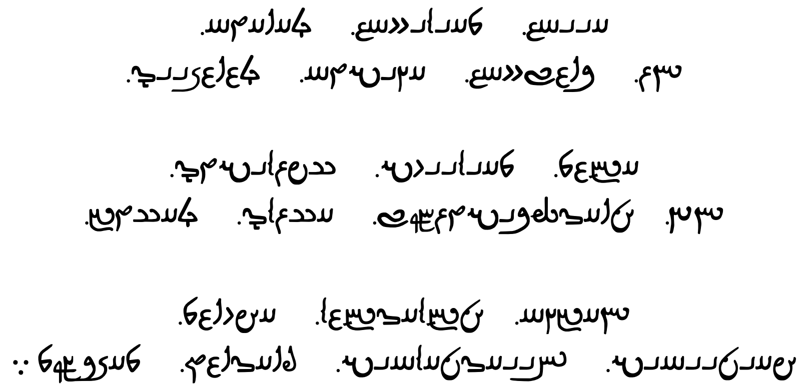
آن که / سخت ترین‌ها را / سنگ‌ها را / در بر می‌کند

یَ اِچا / خشنَ ئُوشِن / اَهورم

و که / خشنود می‌سازند / اهورا را

هَئی تیائیش / شیئُو تَنا ئیش / فَرئُورِت / مَزدانم

راست‌ها (با چیزهای راست) / با کارها / با باور کامل / مزدا را



اَیاو مَئینی واو وَرَتا
یِ درِگواو اَچیشتا وِرِزیوُ

اَشِم مَئینیوش سپِنی شتُو
یِ خرَئُوژدیش تِنگ اَسِنُو وَستِ

یَ اِچا خشنَ ئُوشِن اَهورم
هَئی تیائیش شیئُو تَنا ئیش فَرئُورِت مَزدانم

برگردان

از این دو منش (*گوهر یا مینوی خوب و بد*)،
آن کس که هواخواه دروغ بود بدترین کردار را برگزید
و آن که دارای پاکترین و پیشروترین منش بود، اشا را برگزید،
یعنی آن کس که جامه‌ای چون سخت ترین سنگ بر تن کرده است (*و به بالاترین پایه*
باور دینی رسیده تا با بدی رویاروئی کند)
آنان که اهورا را با کارهای راست و با باور و ایمان کامل خشنود می‌سازند.

برداشت

انسان است که یکی از آن دو مینوی خوب و بد را برمی‌گزیند. در این گزینش نیرومندی و برتری انسان نهفته است. انسان برتر بینش زرتشت انسانی است مصمم که با دانش خود، آگاهانه راه دشوار مبارزه با پلیدی‌ها را برمی‌گزیند و پیروزی در این مبارزه راه پیشـرفت و ترقی و نوسازی را هموارتر می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬌𐬌𐬃. (aiiG): «این دو» (*ضمیر اشاره، جفت، وابستگی*).

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬬𐬃. (mainivvG): «دو نفس، دو منش، دو مینو، دو گوهر غیر مادی» (*وابستگی، جفت*) [گلدنر: **𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬬𐬃**].

𐬬𐬀𐬭𐬀𐬙𐬀. (varatH): «برگزیند» (*سوم کس، گذشته استمراری، ناگذر*) از سـتاک – **𐬬𐬀𐬭** «برگزیدن، انتخاب کردن».

𐬫𐬃 (yf): «آن که، که، کسی که» (*ضمیر موصولی، نهـادی، تـک، نرینـه*) «کسـی کـه، آن‌که، که» (*ضمیر موصولی برای چسباندن دو واژه یا دو جمله*).

𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬃. (dregvG): «زیانکار، وابسته به نفس پلید، دُروَند» .

𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬀. (aciBtH): «بدترین» (*صفت برترین، رائی، گروهه، کماسـه*) از **𐬀𐬐𐬀** – «بـد، پلید» (*صفت*).

𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬌𐬌𐬋 (verezyō): «کردن، ورزیدن» (*مصدر*) [میلز آن را صفت گرفته و «موثر، کار آمد» ترجمه کرده] [کانگا: **𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬀 ـ 𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬌𐬌𐬋** را اسم مرکـب، رائـی، تـک و کماسه گرفته] [بارتولومه و تاراپوروالا: آن را نام جدا شده از فعل **𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰** بـه شـکل **𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬌𐬌𐬀𐬢𐬵** (*رائی، تک، کماسه*) گرفته‌اند که بر واژه **𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬀** اثر می‌گذارد و آن را ترجمه کرده‌اند «بدترین کنش را انجام می‌دهد»] از **𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰**«ورزیدن، کردن«.

𐬀𐬴𐬆𐬨. (aDem): «راستی، حق» (*نهادی، رائی، تک*) از – **𐬀𐬴𐬀** (*کماسه*).

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱. (mainiiuB): «مینو، منش، نفـس» (*نهـادی، تـک*) از **𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎** – «مینـو،

منش، سرشت، نفس» (*نرینه*).

. (spfniBtō): «پـاک تـرین، افزاینـده تـرین» (*نهـادی، تـک، نرینـه*) از
– (*صفت برترین*).

. (yā): «آنکه، کسی که، که» (*ضمیر موصولی، نهادی، تک، نرینه*) از –

. (xraoEdiBtfng): «سخت ترین‌ها را» (*رائی، گروهه، نرینـه*) از
– «سخت‌ترین» (*صفت برترین*).

. (asfnō): «سـنگ، آسـمان» (*رائـی، گروهـه*) از – «سـنگ» (*نرینـه*).
می‌پنداشتند آسمان نیز از سنگ است.

. (vastē): «پوشیده می‌شود، در برگرفته می‌شود» (*وجه اخبـاری، ناگـذر، زمـان حال، سوم کس، تک*) از – «پوشیدن، پوشاندن، در برگرفتن».

. (yaccH): «و کسی که، و آنکس که» (*نهادی، گروهه، نرینه*) از – «کـه، کسی که، آن که» (*ضمیر موصولی*).

. (xDnaoDen): «خشنود میسازند» (*فعل گذرا، وجه التزامی، گروهـه، سـوم کس*) از (*گذشته ساده s:aorist*) از «خشنود کردن».

. (ahurem): «اهورا را» (*رائی، تک*) از – (*نرینه*).

. (hairiiHiB): «با چیزها و کارهای درسـت، راسـت» (*بـائی، گروهـه*) از
«راست» *(صفت)*.

. (BiiaoranHiB): «بـا کارهـا، بـا کردارهـا» (*بـائی، گروهـه*) از –
(*کماسه*) «کار، کنش، کردار».

. (fraoreu): «با باور، با ایمان کامل» (*قید*) [بارتولومه آن را از ریشـه بـه معنی برگزیدن ترجمه کرده] [اینسلر آن را همانند ودائیprHvr't می‌داند و ترجمه کرده به طور دائم و پیوسته] [هومباخ آن را ترجمه کرده صادقانه و از روی ایمان].

. (mazd}m): «مزدا را» (*رائی، تک*) از (*نرینه*) .

گاتاها / سرود سوم ـ بند ششم

یسنا / هات سی‌ام ـ بند ششم

اَیاو	نُوئیت	اِرِش	ویشیاتا
𐬀𐬌𐬌𐬃.	𐬥𐬋𐬌𐬙.	𐬆𐬭𐬆𐬱.	𐬬𐬍𐬱𐬌𐬌𐬁𐬙𐬁.
این دو	نه	به شیوه درست	برگزیدند
دَئِواچینا	هیَت	ایش	اَدِبَئُوما
𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬁𐬗𐬌𐬥𐬁.	𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙.	𐬍𐬱.	𐬁𐬛𐬆𐬠𐬀𐬊𐬨𐬁.
هواخواهان دیو	زیرا که	آنان	فریب

پِرِس مَنِنگ	اوپاجَسَت
𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬇𐬨𐬥𐬇𐬧𐬔.	𐬎𐬞𐬁.𐬘𐬀𐬯𐬀𐬙.
پرسش و پاسخ	فرا رسیده (چیره شده)

هیَت	وِرناتا	اَچیشتِم	مَنُو
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙.	𐬬𐬆𐬭𐬆𐬥𐬁𐬙𐬁.	𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.	𐬨𐬀𐬥𐬋.
چنانکه	برگزیدند	بدترین	منش

اَت	اَاِشِمِم	هِن دوارِنتا
𐬀𐬙.	𐬀𐬉𐬴𐬆𐬨𐬆𐬨.	𐬵𐬇𐬧𐬛𐬬𐬁𐬭𐬆𐬧𐬙𐬁.
بنابراین	با خشم	همراه شدند

یا	بانَ ین	اَهوم	مَرِتانُو
𐬫𐬁.	𐬠𐬄𐬥𐬀𐬌𐬌𐬆𐬥.	𐬀𐬵𐬎𐬨.	𐬨𐬀𐬭𐬆𐬙𐬁𐬥𐬋 :.
که	تباه کردن	هستی	مردم

𐬀𐬌𐬌𐬂. 𐬥𐬋𐬌𐬙. 𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬬𐬍𐬱𐬌𐬌𐬁𐬙𐬁.
𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬁𐬗𐬌𐬥𐬁. 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬍𐬱. 𐬁𐬛𐬆𐬠𐬀𐬊𐬨𐬁.

𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬇𐬨𐬥𐬇𐬧𐬔. 𐬎𐬞𐬁. 𐬘𐬀𐬯𐬀𐬝.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬬𐬆𐬭𐬆𐬥𐬁𐬙𐬁. 𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨. 𐬨𐬀𐬥𐬋.

𐬀𐬝. 𐬀𐬉𐬱𐬆𐬨𐬆𐬨. 𐬵𐬇𐬧𐬛𐬎𐬎𐬁𐬭𐬆𐬧𐬙𐬁.
𐬫𐬁. 𐬠𐬄𐬥𐬀𐬌𐬌𐬆𐬥. 𐬀𐬵𐬏𐬨. 𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬥𐬋 :

اَیاو نُوئیت اِرِش ویشیاتا
دَئِواچینا هیَت ایش آدِبَئُوما

پِرِس مَنِنگ اوپاجَسَت
هیَت وِرِناتا اَچیشتِم مَنُو

اَت اَاِشِمِ هِن دوارِنتا
یا بانَ ین اَهوم مَرِتانُو

برگردان

از این دو نفس (*یا دو گوهر غیر مادی*) گمراهان به شیوهٔ درست برنگزیدند.
زیرا هنگام گفتگو (*و پرسش و پاسخ*) تزویر و فریب برایشان چیره شد
چنانکه بدترین منش را برگزیدند.
بنابراین با خشم همراه (*و هم آواز*) شدند که جهان هستی را به تباهی می‌کشند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(aiiG): «ایندو» (*ضمیر اشاره، وابستگی، جفت*) از – «این، آن».

(nōiu): «نه، هرگز» (ادات *نفی*).

(ereB): «به درستی، درست، باشیوه درست» (*قید*).

(viCiiatH): «برمی‌گزینند، برگزیدند» (*فعل ناگذر، گذشته ساده، تاکیدی، سوم کس، گروهه*) از ستاک– (*گذشته ساده*) از ریشه «چیدن،گزیدن».

(dacvHcinH):«گمراهان،دیوان، هواداران‌دروغ» از دو واژه درست می‌شود «دیو، گمراه، خدای گمراهان» (*نهادی، گروهه*) و « نه حتـی» (*از ادوات نفی متصل و مرکب*) حرف نفی مرکب مانند» pas .... ne در زبان فرانسه.

(hiiau): «برای، زیرا که، بنابراین، چون، زیرا، از آنجا که» (*حالت قیدی، ضـمیر موصولی*) از – «که، کسی که».

(īB): «آنان را، اینان را» (*رائی، گروهه، نرینه یا مادینه*) از «این، آن» (*ضمیر اشـاره چسبیده*) در برخی از دستنویس‌ها نیز آمده که می‌تواند درست باشد».

(ādebaomā): «فریـب، گـول» (*نهـادی، تـک*) از «گـول، فریب» (*کماسه*). [اینسلر و گلدنر آن را نرینه می‌گیرند]. حرف را پـاره‌ای از زبـان شناسان مانند گلدنر، اینسلر به واژه چسبیده می‌دانند و گروهی نظیر کوئیپر، هومبـاخ و تاراپوروالا آن را جدا می‌دانند. درباره این واژه دو نظر وجود دارد: ۱ـ آن را اسـم فاعـل بدانیم مانندگلدنر و اینسلر به معنی «اغفال کننده و فریب دهنده» ۲ـ آن را اسم بدانیم مانند کوئیپر **kuiper** و هومباخ به معنای «اغفال، فریب، گمراهی» بیشتر واژه‌هایی که با ستاک پایان می‌پذیرند در *اوستا* و سانسکریت نـام (*اسـم معنـی*) هسـتند و در پاره‌ای از موارد چنانکه اینسلر چند نمونه آورده است می‌تواند اسم فاعل هم باشد.

(peresmanfyg): «پرسنده، پرسـان» (*وجـه وصـفی، صـفت، رائـی، گروهه، نرینه*) از ستاک – «پرسان، پرسنده» از ریشه.

– (upH - jasau): «فرا رسید، چیره شد» (*زمان حال، گذرا، وجه تاکیـدی، سوم کس*) از (*پیشوند فعلی*) و – (*ستاک زمـان حـال*) از ریشـه

«آمدن، رفتن».

(hiiaṵ): «بنابراین، چنانکه، از آنرو، زیرا که» (*حرف ربط*).

(**verenātā**): «برگزیدند، برمی‌گزینند، خواستار می‌شوند، روی مـی‌آورنـد» (*زمان حال، وجه تاکیدی، فعل ناگذر، سوم کس، گروهه*) از سـتاک و از ریشـه «برگزیدن».

(**aciBtem**): «بـدترین را» (*رائـی، نهـادی، تـک، کماسـه*) از – «بدترین» از «بد، پلید» (*که صفت برتر آن می‌شود*) ().

(**manō**): «منش، اندیشه، فکر» (*نهادی، رائی، تک، کماسه*).

(aṵ): «آری، پس، ایدون، بنابراین» (*حرف اضافه*).

(**acDemem**): «خشـم، خشـونت» (*رائـی، تـک*) از «خشـم، خشونت» (*نرینه*).

(**heydvHreytH**): «با هم شتافتن، گرد هم آمـدن بـرای کـار بـد» (*زمان‌حال سوم‌کس، گروهه، وجه‌تاکیدی، ناگذر*) از (*ستاک حاضر*) «شتافتن» «باهم، و هم» در *اوستای* نو این فعل از گروه فعل‌هایی است که برای کارهای اهریمنی و رابطه با دیو به‌کار می‌رود. منظور گردهم آمدن با دیو و اهریمن است».

(yH): «که، کسی که، آن که» (*ضمیر وابستگی، نهادی، تک*) از – «که».

(**b}naiien**): «تباه، آلوده و مریض کردن» (*زمان حال، گذرا، وجه تاکیـدی، سوم کس، گروهه*) از ستاک سببی – از ریشه – «بیمار شدن».

(**ahkm**): «جهان، هستی، زندگی» (*رائی، تک*) از «هستی، جهان، وجـود» (*نرینه*).

(**maretHnō**): «مردم، انسـان». [بارتولومـه: ایـن واژه را وابسـتگی تـک از ستاک – به معنی مردم و انسـان مـی‌دانـد] [هومبـاخ ایـن واژه را نهـادی، گروهه به معنی مردم و انسان و از ریشه – می‌داند و معتقد است نمی‌توانـد وابستگی تک باشد چه در *اوستای* نو به‌گونه (*یشت ۱۳.۸۷*) آمده] [اینسلر: نظر هومباخ را می‌پذیرد ولی می‌افزاید که در این مورد واژه را باید رایی گروهه گرفت].

گاتاها / سرود سوم ـ بند هفتم

یسنا / هات سی‌ام ـ بند هفتم

اَهمایی چا	خشتَرا	جَسَت
و به این (جهان هستی)	با فرمانروایی	می‌آید
مَنَنگها	وُهو	اَشاچا
با منش	نیک	و راستی

اَت	کهرپِم	اوتَ یویی تیش
نیز	تن را (ذات جسمانی)	جوانی (سر زندگی)
دَدات	آرمَ ایتیش	اَنما
می‌بخشد	راست منشی	جان را (ذات روحانی)

اَاِشانم	تویی	آ. اَنگهت
آنها	برای تو	باشد

یَتا	اَینگها	آدانابیش	پَئواورویُو
چناتکه	با آهن	لگام (افسار)	پیشی می‌گیرد

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

اَهمایی چا خشتَرا جَسَت
مَنَنگها وُهو اَشاچا

اَت کهرپِم اوتَ یویی تیش
دَدات اَرمَ ایتیش آنما

اَاِشانم تویی اَ. اَنگهت
یَتا اَینگها اَدانابیش پَئواورویُو

برگردان

و به این جهان هستی می‌آید (*سوشیانت و رهایی‌بخش*)
با نیروی فرمانروایی (*خشترا*) و پاک منشی (*وهومن*) و راستی (*اشا*)
تن را نیروی جوانی (*و سر زندگی*) و روان را راست منشی (*آرمئیتی*) می‌بخشد.
چنانکه بر آنها (*هواداران دیو*) پیشی می‌گیرد (*و پیروز می‌شود*)
و برای تو (*ای اهورا*) آنها را با آهن لگام می‌کنند *و در بند می‌کنند*.

برداشت

رهایی بخش با نیروی فرمانروایی که مجهز به راستی و منش نیک است به جهان می‌آید و در بهبود زندگی مادی و معنوی مردم و پیمودن راه خوشبختی می‌کوشد. در این پیکار بزرگ هواداران راستی بر نیروهای اهریمنی پیشی می‌گیرند و چیره می‌شوند و آنها را با افسار آهنین لگام می‌زنند و نابود می‌کنند. برابر آموزش‌های گاتایی هر کس که به نیروها و صفات اهورایی مجهز باشد می‌تواند برای اصلاح و بهبود جامعه خویش بکوشد و با نیروهای خشم و بیدادگری که از سرچشمه فساد و تباهی جاری می‌شوند بجنگد و آنها را نابود کند. آن کس خود رهایی بخش با سوشیانت است. نخستین رهایی بخش (*سوشیانت*) خود زرتشت است و هر زن و مرد نیکوکار، در هر زمان می‌توانند وظیفه رهایی بخش و نجات جامعه انسانی را به جا آورند.

در آیین زمان ساسانیان سوشیانت جنبه‌های اساطیری و داستانی به خود گرفته و چنین قلمداد شده که در فاصله هر هزار سال یک نفر رهایی بخش از نسل زرتشت ظهور می‌کند و در بهبود جامعه که از جهات مادی و اخلاقی دچار انحطاط شده مبارزه می‌کند و آن را نجات می‌دهد. این افسانه پردازی‌های آیینی که در زمان ساسانیان به بهترین صورت خود در *اوستایی* که در۲۱ نَسک بزرگ تدوین شده بود در تمام دین‌های دنیا اثر گذاشت و هردینی برای خود رهایی‌بخشی را وعده داد، ولی در آموزش‌های گاتایی هرکس می‌تواند و وظیفه دارد در نقش رهایی بخش وارد کار شود و در نابودی مفاسد بکوشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

[اوستایی]. (**ahmāicā**): «و به این، و به او» (*برائی، تک، ضمیر اشاره*)

[بارتولومه این واژه را به انسان و نوع بشر مربوط می‌داند]

[میلز: می‌پندارد این واژه مربوط می‌شود به هر انسان نیکوکار ناشناس]

[کانگا: که تاراپوروالا آن را نیز تاکید می‌کند می‌پندارد که این واژه مربوط به کسی است که در بند ۵ یاد شده یعنی آن کس که با کردار بر پایه راستی مزدا را برمی‌گزینند]

[هومباخ: معتقد است این واژه برمی‌گردد به **[اوستایی]** «هستی، وجود، جهان هستی» در

بند پیشین].

. (**xDarrH**): «با شهریاری، با فرمانروایی» (*بائی، تک*) از – .
(*کماسه*) «فرمانروایی، شهریاری، نیرومندی».

. (**jasa**U): «می‌آید» (*سوم کس، وجه تاکیدی، گذرا*) از – ستاک زمان حال ریشه «آمدن، رفتن، جستن، جهیدن».

. (**manazh**H): «منش» (*بائی، تک*) از – «منش، اندیشه» (*کماسه*) از ریشه «اندیشیدن، منیدن» (***mind***).

. (**vohk**): «نیک، خوب» (*بائی، تک، کماسه*) از – «پاکی، راستی، حقیقت» (*کماسه*).

. (**a**DHcH): «با اشا» (*بائی، تک، کماسه*) از – «پاکی، راستی، حقیقت» (*کماسه*).

. (**a**U): «آنگاه، ایدون، آری، همچنین» (*حرف اضافه*).

. (**kehrpfm**): «تن، جسم، سرزندگی» (*رائی، تک*) (***corpus***) از – «کالبد، جسم، بدن» (***corp***) (*مادینه*).

. (**utaiikiti**B): «جوانی، سرزندگی» (*نهادی، تک، مادینه*) از . «جوان، سر زنده» (*نام*)

[بارتولومه: آن را دو بخش می‌داند – (*مادینه*) به معنی پیوستگی، پایداری، دوام. بدینسان که می‌تواند از به معنی دوام آوردن و پایداری کردن بیاید بنابراین بخش اول واژه یعنی حرف اضافه است. این تغییر مشکل به نظر می‌رسد چون واژه به شکل وجود ندارد]

[**Bailey**، پیشنهاد کرده است به معنی جوانی، سرزندگی **juvens** بستگی دارد.]

[اینسلر: این واژه را صفت و به معنی مداوم و پایدار می‌گیرد.]

[دوشن گیمن: آن را به معنی دوام و استمرار می‌گیرد.]

[هومباخ: آن را به معنی ثبات و پایداری می‌گیرد].

. (**dad**Ht): «می‌دهد، می‌بخشد» (*سوم کس، تک، زمان حال، تاکیدی، گذرا*) از – «بخشیدن، دادن».

. (H**rmaiti**B): «آرمئیتی، راست منشی» (*نهادی، تک*) از – (*مادینه*).

. (**anm**H): «جان، نفس، ذات روحانی» (*برائی، تک*) این واژه با واژه سانسکریت H**tman** هم ریشه است به معنی روان، روح با واژه لاتین **ANIMA** بستگی دارد و در برابر که ذات جسمانی و تن است قرار دارد از ستاک – (*کماسه*)

. (**ac**D**m**): «ایشان، آن ایشان» (*ضمیر اشاره، وابستگی، گروهه*) از – «این».

. (**tōi**): «برای تو، از آن تو» (*ضمیر شخصی پیوسته دوم شخص، برایی و وابستگی تک*) اشاره به اهورا» [چون ترجمه خط آخر دشوار به نظر می‌رسد اینسلر پیشنهاد کرده خوانده شود و به معنی پشتیبانی و حمایت].

. (**ā**): «در *گاتاها* حرف بیشتر اوقات به حالت برایی می‌چسبد و در این مورد معنی می‌دهد» «برای تو، برای رضای تو، به خاطر تو» از «تو»

. (**a**z**ha**U): «باشد» (*زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک*) از «هستی، بودن».

. (**ya**r**H**): «چنانچه، همان سان، به همان ترتیب» (*قید با حرف ربط*).

. (**aiiya**z**h**H): «با آهن، با فلز» (*بائی، تک*) در پاره‌ای از ترجمه‌ها درباره معنی این واژه سخن از آزمایش با آهن گداخته پیش آمده که با موازین عقلی در دین زرتشت و با محتوای فکری *گاتاها* مغایرت دارد.

. (H**dan**H**i**B): «با لگام، با افسار، با قید و بند» (بائی، گروهه)

[کانگا و میلز این واژه را از روی زبان زند به معنی آفرینش و هستی ترجمه کرده‌اند از ریشه–]

[بارتولومه: آن را بخشش و دهش ترجمه کرده از ریشه – و دوشن گیمن از او پیروی کرده]

[اینسلر: این واژه را «تلافی» ترجمه کرده]
[هومباخ: آن را به معنی مقید و زنجیر کردن گرفته] [در سانسکریت این احتمالات وجود دارد ۱ـ **HdhGna** به معنای «افسار، دهنه، لگام» ۲ـ **ādGna** به معنی «مقید در بند، تقسیم، اختصاص» ۳ـ **ādhGna** به معنی «جای دادن، نزدیک کردن» ۴ـ **ādāna** به معنی «گیرا، گیرنده» ۵ـ **ādāna** به معنی «خرد کننده، له کننده» شماره‌های ۱ و ۲ می‌توانند با واژه 𐬀𐬌𐬡𐬌.𐬛𐬁𐬥𐬀 همبستگی داشته باشند]
[تاراپوروالا: آن را به معنی آزمایش ترجمه کرده] از ستاک - 𐬛𐬁𐬥𐬀 *(صفت)* «در بند، در قید».

𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬋. (**paouruiiō**): «پیشی گرفته، سرآمد، نخست، جلوتر، پیش تر» *(نهادی، تک، نرینه)* از - 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬀 «نخست، آغاز» ترجمه خط آخر دشوار به نظر می‌آید، آنچه به واقعیت نزدیک‌تر است از هومباخ است به این شرح:

"so that throught their (*the Davas*) being fettered in iron (*existence*) will be thy prime one"

گاتاها / سرود سوم ـ بند هشتم

یسنا / هات سی‌ام ـ بند هشتم

اَت چا	یدا	اَاِشانم
و بدینسان	هنگامیکه	بر آنها

کئِنا	جَمَ ایتی	اَاِنَنگ هانم
کیفر	فرا رسد	گناهانشان

اَت	مَزدا	تَئی بیُو	خشتَرِم
آنگاه	ای مزدا	تو	توانایی (فرمانروایی)

وُهو	مَنَنگها	وُئی ویدائیتِ
نیک	اندیشی	آشکار خواهد شد

اَ اِ ای بیُو	سَستِ	اَهورا
به آنها	آگاه شدن	ای اهورا

یُویی	اَشایی	دَدِن	زَستَ یُو	دَروجِم
تا آن که	به راستی	بسپارند	به دست	دروغ را

اَت چا یدا اَاِشانم
کئِنا جَمَ ایتی اَاِنَنگ هانم

اَت مَزدا تَئی بیُو خشتَرِم
وُهو مَنَنگها وُئی ویدائیتِ

اَ اِ ای بیُو سَستِ اَهورا
یُویی اَشایی دَدِن زَستَ یُو دَروجِم

برگردان

و بدینسان هنگامی‌که کیفر گناهانشان فرا برسد.
آنگاه ای مزدا فرمانروایی و توانایی تو به‌وسیله وهومن آشکار می‌شود.
آنها آگاه می‌شوند ای اهورا
تا آن که دروغ را باید به دست راستی بسپارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (aṯ): «بدینسان، بنابراین، اکنون، آنگاه، آری، سپس، پس، ایدون» (*حرف ربط*).

𐬗𐬁. (cā): «و» (*حرف ربط*).

𐬫𐬀𐬛𐬁. (yadā): «هنگامیکه، چون» (*قید*).

𐬀𐬉𐬱𐬎𐬨. (aēšąm): «برایشان، بر آنان، بر آنها» (*ضمیر اشاره، وابستگی، گروهه، نرینه*) از 𐬀 – «این، آن» (*ضمیر اشاره*).

𐬐𐬀𐬉𐬥𐬁. (kaēnā): «کیفر، مجازات. مترادف با واژه کـین و کینـه در فارسـی» (*نهـادی، بائی، تک*) از ستاک – 𐬐𐬀𐬉𐬥𐬀

𐬘𐬀𐬨𐬀𐬌𐬙𐬍. (jamaitī): «برسد، فرا برسد» (*سوم کس، تک، گذشـته سـاده، وجـه التزامـی، گذرا*) از 𐬔𐬀𐬨 «رفتن، آمدن، فرا رسیدن».

𐬀𐬉𐬥𐬀𐬢𐬵𐬄𐬨. (aēnaŋhąm): «گناهانشان، نادانی شـان، جهالتشـان» (*وابسـتگی، تـک، کماسـه*) از سـتاک 𐬀𐬉𐬥𐬀𐬵 «گنـاه» (*سانسـکریت* enas) [دوشـن گـیمن و اینسـلر: گناهکار [هومباخ: جنایت] [میلز: بدبخت‌ها، نگون بختان] [کانگا: گناهکاران].

𐬀𐬝. (at): «آنگاه، سپس، پس، آری» (*حرف اضافه*).

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «ای مزدا» (*ندایی، بائی، تک*).

𐬙𐬀𐬌𐬀𐬠𐬌𐬌𐬋 (taibyō): «برای تو، به تو» (*ضمیر شخصی، برائی، تک، نرینه*) اشاره به مزدا.

𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨. (xšaθrem): «نیـرو، قـدرت، فرمـانروایی» (*نهـادی، تـک، کماسـه*) از – 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀 «نیرو، قدرت، فرمانروایی، شهریاری» [تاراپوروالا: در اینجا آن را به معنی قانون گرفته] [در زبان پهلوی این واژه به معنی شهر و کشور آمده است] [نریوسـنگ: آن را به معنی نیرویی که دیگران باید از آن پیروی کنند گرفته].

𐬬𐬊𐬵𐬎 ... 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (vohū manaŋhā): «وهـومن، نیـک اندیشـی» (*بـائی، تـک*) [بارتولومه: این واژه را نهادی و تک می‌داند].« از – 𐬬𐬊𐬵𐬎 «نیک، خـوب، بـه» و – 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵 «اندیشه».

𐬬𐬋𐬌𐬬𐬌𐬛𐬁𐬌𐬙𐬌. (vōivīdāiti): «آشکار می‌شود» (*سوم کـس، تـک، گذشـته سـاده،*

ناگذر، التزامی) از 𐬬𐬌𐬛 «یافتن، پیدا کردن، آشکار شدن، کشف کردن» [گلدنر و کانگا و بارتولومه آن را فعل گذرا با پایانه 𐬙𐬀 گرفته‌اند] [وِسترگارد، تاراپوروالا و اینسلر این واژه را با پایانه 𐬙𐬋 گرفته و آن را ناگذر، به حالت پـذیرا و انفعـالی، بـه معنـی یافـت شدن، پیدا و آشکار شدن می‌دانند] [هومباخ: به معنی سپردن گرفته]. بـرای واژه 𐬬𐬌𐬛 سه ریشه جداگانه وجود دارد با سه معنی گوناگون ۱ــ «دانسـتن» ۲ــ «یـافتن، پیـدا کردن، بدست آوردن، گرفتن، آشـکار شـدن» در حالـت ناگـذر ۳ــ «خـدمت کـردن، پرستاری کردن، بزرگ داشتن، سپردن.

𐬀𐬗𐬍𐬠𐬫𐬋. (acībyō): «برای آنها، به آنها» (*ضمیر اشاره، برائی، گروهه، نرینه*).

𐬯𐬀𐬯𐬙𐬗. (sastc): «آگهی کردن، خبر دادن، اظهار داشتن» (*مصدر*) از 𐬯𐬀𐬢𐬵 «آگهی کردن، اعلام و اظهار کردن، خبر دادن، گفتن، روایت کردن» [تاراپوروالا: آن را از فعل 𐬯𐬀𐬵 به معنی آموزش دادن (*سوم کس، تک، گذشته ساده، التزامی و ناگذر می‌داند*] [بارتولومه: آن را نام و در حالت دری به معنی »انجام، اجرا» از ریشـه ‑ 𐬯𐬁𐬙𐬌 بـه معنی »خرسندی، پسندیدن و رضایت خاطر» می‌داند. این پیشنهاد درست بود اگر واژه به شکل 𐬯𐬁𐬙𐬌𐬯𐬙𐬗 باشد].

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (ahurā): «ای اهورا» (*ندایی، تک*).

𐬫𐬋𐬌. (yōi): «که، تا که، تا آن که» (*ضمیر موصولی، نهادی، گروهه، نرینـه*) از ‑ 𐬫𐬀 «که، کسی، کسی که».

𐬀𐬴𐬌. (aDHi): «اشا، راستی» (*برائی، تک*) از ‑ 𐬀𐬴𐬀 «راستی، حقیقت» (*کماسه*).

𐬛𐬀𐬛𐬈𐬥. (daden): «بدهند، بسپارند» (*سوم کس، گروهـه، وجـه التزامـی، گـذرا*) از ‑ 𐬛𐬁 «دادن، سپردن، پیشکش کردن، نهادن، بخشیدن».

𐬰𐬀𐬯𐬙𐬀𐬫𐬋. (zastayō): «در دو دسـت، در دسـت هـا» (*دری، جفـت*) از ‑ 𐬰𐬀𐬯𐬙𐬀 «دست» (*نرینه*).

𐬛𐬭𐬎𐬘𐬆𐬨. (drujem): «دروغ را، دیو دروغ را» (*رائی، تک*) از ‑ 𐬛𐬭𐬎𐬘 «دروغ، کفر، پلیدی».

گاتاها / سرود سوم ـ بند نهم

یسنا / هات سی‌ام ـ بند نهم

اَت چا تُوئی وَاِم خُیاما

𐬀𐬝𐬗𐬀. 𐬙𐬋𐬌. 𐬬𐬀𐬉𐬨. 𐬓𐬌𐬌𐬁𐬨𐬁.

و بدینسان از آن تو ما باشیم

یُویی ایم فرَشِم کرِنَئون اَهوم

𐬫𐬋𐬌. 𐬌𐬨. 𐬟𐬭𐬀𐬱𐬆𐬨. 𐬐𐬆𐬭𐬆𐬥𐬁𐬎𐬥. 𐬀𐬵𐬏𐬨.

آنان که این بارور، آباد سازند جهان را

مَزداوس چا اَهوراوِنگهُو

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂𐬳𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬂𐬢𐬵𐬋.

شیوه‌های خردمندانه خداوندانند (سروری دارند)

آ. مُویسترا بَرَنا اَشاچا

𐬁.𐬨𐬋𐬌𐬌𐬀𐬯𐬙𐬭𐬁. 𐬠𐬀𐬭𐬆𐬥𐬁. 𐬀𐬴𐬁𐬗𐬁.

هم سنگ ـ کفه ـ مقابل قرار دادن و با نظام و هنجار دادگری

هیت هَترا مَناو بَوَت

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬵𐬀𐬚𐬭𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬂. 𐬠𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝.

زیرا که در آن زمان ـ آنگاه اندیشه (منش) می‌باشد

یَترا چیس تیش اَنگَهت مَاِتا

𐬫𐬀𐬚𐬭𐬁. 𐬗𐬌𐬯𐬙𐬌𐬱. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝. 𐬨𐬀𐬉𐬚𐬁 :.

آنجا که با دانش می‌باشد هماهنگ (هم تراز)

𐬀𐬝𐬗𐬁. 𐬙𐬋𐬌. 𐬬𐬀𐬉𐬨. 𐬵𐬌𐬌𐬁𐬨𐬁.
𐬫𐬋𐬌. 𐬍𐬨. 𐬟𐬆𐬭𐬀𐬱𐬆𐬨. 𐬐𐬆𐬭𐬆𐬥𐬁𐬎𐬥. 𐬀𐬵𐬏𐬨.

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃𐬯𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬃𐬢𐬵𐬋.
𐬁. 𐬨𐬋𐬌𐬌𐬀𐬯𐬙𐬭𐬁. 𐬠𐬀𐬭𐬀𐬥𐬁. 𐬀𐬱𐬁𐬗𐬁.

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬵𐬀𐬚𐬭𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬃. 𐬠𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝.
𐬫𐬀𐬚𐬭𐬁. 𐬗𐬌𐬯𐬙𐬌𐬱. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝. 𐬨𐬀𐬉𐬚𐬁 :.

اَت چا تُوئی وَاِم خُیاما
یُویی ایم فرَشِم کرِنَئون اَهوم

مَزداوس چا اَهوراوِنگهُو
آ. مُویسترا بَرَنا اَشاچا

هیت هَترا مَناو بَوَت
یَترا چیس تیش اَنگَهت مَاِتا

برگردان

و بدینسان از آن تو باشیم که این جهان را آباد و بارور می‌سازند.
آنجا که شیوه‌های خردمندانه و هنجار دادگری سروری دارند
زیرا در آن زمان اندیشه و منش
با آگاهی و دانش همراه و هم سنگ است.

برداشت

در اینجا به روشنی دیده می‌شود که هر کس می‌تواند در آبادی و باروری جهان که نقش سوشیانت و رهایی بخش است بکوشد و بدینوسیله از آن اهورامزدا، و دشمن دروغ و پلیدی باشد.یکی از بزرگترین پایه‌های آیین زرتشت تازه کردن زندگی و آباد کردن جهان است هر زن و مرد باید در انجام این وظیفه بزرگ کوشا باشند.

کار و کنش رهایی بخش بر مدار خرد و هنجار دادگری استوار شده و باید اندیشهٔ آبادانی و نوسازی به همراه دانش و از روی خردمندی انجام شود. بدین ترتیب در آیین زرتشت انسان باید بکوشد فردایش بهتر از امروز باشد. و در این راه از بالاترین مرحله علمی‌و پیشرفت‌های ممکن بهره بگیرد. بر طبق این آیین همه چیز در تحویل و تحول است و هر لحظه با لحظه دیگر تفاوت دارد. باید کوشید اندیشه انسانی با پیشرفت‌های علمی‌هم سنگ و هم ساز شود. توقف وایستایی در زمان و در حالت موجود و در جا زدن خود، نوعی واپس گرایی و از دیگران عقب ماندن است. برای جنبه‌های گوناگون زندگی انسان، در آیین زرتشت هیچ غالب و کادر همیشگی که بر آدمی‌تحمیل شود وجود ندارد. در امور جزیی زندگی هرگز دستور نمی‌دهد و دخالت نمی‌کند. به جز دُگم‌ها و اصول پایدار اخلاقی که کلی، همگانی و جهانی هستند یعنی پیروی از راستی، منش نیک، نیرومندی روان و تن، پارسایی، تندرستی، به سوی جاودانی و اهورامزدا رفتن دستور دیگری نمی‌دهد. بدیهی است آن پایه‌ها و اصول کلی در همه جا و هر زمان برای هر کس قابل پذیرش و عملی است ولی امور جزیی و روابط اجتماعی و اقتصادی را انسان‌ها، در هر زمان بر طبق نیاز خود می‌توانند وضع و اجرا کنند. آنچه به نام آیین زرتشت و آموزش‌های گاتایی است جنبه تشریعی و قانونگذاری ندارد و دین زرتشت یک دین شریعتی نیست که برای امور جزیی زندگی از قبیل خوردن و خوابیدن و نظافت کردن و غیره مقرراتی وضع کرده باشد، چون هر مقررات و قانون جزیی مربوط به زندگی و روابط فردی یا اجتماعی بنا به نیازمندی‌ها و پیشرفت جامعه انسانی باید تغییر کند و دگرگون شود. آموزش‌های زرتشت بدین جهت جاودانی و همیشه قابل اجرا است که فقط درباره اصول اخلاقی بر پایه‌های راستی و خردمندی استوار شده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

[illegible]. (**auc**H): «و بدینسان، و بدینگونه، و بدین ترتیب، بنابراین، آنگاه آری» (حرف *اضافه*).

(**tōi**): «آنها» (*ضمیر اشاره، نهادی، گروهه*) از – «آن».

(**vacm**): «ما» (*ضمیر شخصی، نهادی، گروهه*).

(pyHmH): «که باشیم، باشیم» (*زمان حال، گذرا، تمنایی، گروهه، نخست کس*) از «هستی».

(**yōi**): «کسانی، کسانی که، که، آنان که«)*ضمیر موصولی، نهادی، گروهه، نرینه*) از – «آن، این».

(**īm**): «این» (*ضمیر اشاره، رائی، تک، نرینه*) مانند اِم فارسی در امسال، امشب، امروز.

(**fērasfm**): «آباد، نو، تازه» (*رائی، تک، نرینه*) از – (*صفت*) [هومباخ: آن را به معنی »درخشان» گرفته مانند پارسی هخامنشی **FraBa** در کتیبه داریوش] [اینسلر: بر آن است که این واژه صفت فعلی است از – به معنی درمان و تعمیر کردن] [مُوله و تاراپوروالا آن را به معنی نوساختن معنی کرده‌اند] [در فَرُگرد نخست وندیداد برای شانزده کشور که اهورا آفریده در پایان آن از سرزمین‌های دیگری یاد می‌کنند که به آنها پنج صفت داده ۱ـ زیبا ۲ـ گسترده و ژرف ۳ـ گرامی ۴ـ فرَش (*که در برگردان زند اشتباهاً آن را از ریشه پرسیدن گرفته*) ۵ـ بامی، درخشان و تابان. در معنای چهار صفت آن اشکالی نیست ولی درباره معنای «فَرَشَ» نظریات گوناگون وجود دارد در سنگنبشته داریوش واژه **FraBa** هم برای کار اهورامزدا و هم برای کارهای داریوش به کار رفته که می‌توان صفت‌های درخشان، تابناک، بارور، فراوان را که هر یک از ریشه‌های دیگر است و در بالا یاد شد به آن نزدیک بدانیم] [یک واژه ارمنی با املای **Hrashk** که از زبان پهلوی وام گرفته شده و به معنای معجزه است وجود دارد] [واژه **Fresh** انگلیسی و **Frais** در فرانسه به معنی خنک و سرد با این واژه هم صدا هستند ولی از یک ریشه نیستند].

(**kerenaon**): «می‌سازند، می‌کنند» (*زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه*) از «کردن».

(**ahkm**): «جهان، هستی، وجود» (*بائی، تک، نرینه*).

(**mazdGscH**): «روش خردمندانه، شیوه عقلائی» از ستاک – «عقل، عقل کل، خرد، فرزانگی» برای واژه مزدا دو معنی می‌توان تصور کرد: ۱ــ «عقل کل، عقل، منطق، خداوند هستی» که مربوط به آفرینش و کاینات است و

مفهومی‌است التزامی، ۲ـ عقل عملی و شیوه متکی به خرد که مربوط به زنـدگی ایـن جهان است که به‌وسیله آن انسان می‌تواند از راه دخالـت دادن شـیوه‌هـای منطقـی و خردمندانه امور جامعه را هماهنگ و با روابط معقول و منظم اداره کند».

در این بند 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃 را به معنای عقل عملی یا مفهوم جزیی آن بگیـریم در ایـن صـورت می‌توان آن را به صورت اسم جمع به کار برد و از لحاظ دستوری نیز اشکالی نـدارد و معنی می‌شود «شیوه‌های خردمندانه، روش‌های عقلایی [هومباخ و اینسلر ایـن واژه را نهادی تک گرفته‌اند ولی به حالت ندایی ترجمه کرده‌اند]. از لحاظ دستوری واژه مـزدا می‌تواند حالتهای گوناگون به خود بگیرد نهادی تک ـ وابستگی تک ـ نهادی گروهه ـ رایی گروهه ـ ندایی گروهه.

𐬗𐬀. (cH): «و» (*حـرف ربـط*) ایـن واژه کـه در پایـان مـزدا آمـده ارتبـاطی بـا واژه 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬂𐬢𐬵𐬋 ندارد زیرا در این صورت می‌بایست به آن متصل میشـد ولـی حـرف 𐬗𐬀 آن را با 𐬀𐬴𐬀𐬗𐬀 در سطر دوم مربوط می‌کنـد و موکـد آن اسـت. بنـابراین در صورتی که مزدا را به حالت دستوری نهـادی جمـع بگیـریم یعنـی مزداهـا بـه معنـی «شیوه‌های خردمندانه» در این صورت می‌توان آن را به همراه اهوراها یعنی سروران و خداوندان که سروری و حکومت دارند به کار برد. مفهومی‌که به دست می‌آید آن است که در چنین جهانی که آباد و نو شود امور عقلایـی حاکمیـت و سـروری مـی‌کننـد و نظامات بر پایه قوانین و بر دو اصل عقل (𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃) و عدالت (𐬀𐬴𐬀) استوار خواهنـد شد. ضمناً زرتشت اسن پرسش ضمنی را که چرا سامان و هنجار جهان بر پایه این دو اصل استوار است در بند سوم پاسخ مـی‌دهـد: همـانطور کـه بایـد اندیشـه و مـنش (𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵) با آگاهی و دانش (𐬗𐬌𐬯𐬙𐬌) همراه و هماهمگ باشد».

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬂𐬢𐬵𐬋. (**ahur**Gzh**ō**): «اهوراهـا، سـروران، خداونـدان» (*نـام، نهـادی، گروهـه*) [تاراپوروالا چون در معنی واژه‌ها تردید داشته ترجمـه کـرده اسـت »ای خـدای مـاده **(matter)** و ای خدایان زندگی...»] [اینسلر و هومباخ: ترجمه کرده‌اند «ای دانای کل و ای اهوراها» که منظور آنها از دانای کل مزدا در حالت تک و ندایی اسـت. دو اشـکال برای ترجمه وجود دارد ۱ـ واژه 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃𐬯𐬗𐬀 که (*نهادی، تـک*) اسـت بـه صـورت (*ندایی، تک*) آورده شده؛ ۲ـ در صورتی این ترجمه می‌توانست درست باشد که 𐬗𐬀 به اهورآنگهو می‌چسبید و می‌شد 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬂𐬢𐬵𐬀𐬯𐬗𐬀 کـه چنـین نیسـت. واژه خـدا در فارسی نیز در صورتی که به مفهوم آفریدگار و پروردگار جهان به کار رود همیشه تک

و مفرد است و اگر به مفهوم مالک ، دارنده، صاحب به کار رود می‌تواند به صورت جمع و گروهه باشد نظیر واژه‌های مرکب »کدخدا» و «دهخدا» و «خانه خدا» یا خدایان به معنای صاحبان و دارندگان نظیر «خداوند بستان نظر کرد و دید».

(H.mōiiastrā.baranā): «همراه، هم سنگ، هم عرض، جفت، هم پایه، همسر» (*نام، نهادی، گروهه*) از [اینسلر: می‌پندارد این واژه بوده و به معنی «نزد من حاضر باشد» ترجمه می‌کند] [بارتولومه: این واژه را مرکب می‌داند و هومباخ با او هم رأی است و اشاره می‌کند به واژه - در ویسپَرَد ۱۰/۲ که واژه مرکب است. هومباخ این واژه را از ریشه - می‌داند همانند ودیک **MITH** « به معنی «جفت شدن، تبدیل شدن، برخورد کردن، دگرگون شدن» آنگاه واژه مرکب بالا را ترجمه می‌کند «آورنده دگرگونی‌ها»

(**a**DH**c**H): «و نظام‌ها، هنجارها، قانون‌ها».

(**hiia**u): «زیرا که، از آنجا که» (*حرف ربط*).

(**ha**r**r**H): «در آن زمان، در همان هنگام، زمانی که» (*قید، حرف اضافه*) [هومباخ: معنی کرده «متمرکز، حواس جمع»].

(**man**G): «اندیشه‌ها، منش‌ها» (*نهادی، گروهه*) از - «اندیشه ، منش».

یا (**bava**u): «می‌باشد». (*گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک*) از «بودن».

(**ya**r**r**H): «آنجا که، جایی که» (*قید*).

(**cisti**B): «دانش، علم، فهم، آگاهی» (*نهادی، تک، مادینه*) از - (*مادینه*).

(**a**z**ha**u): «است، هست» (*زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک*) از «بودن، هستن».

(**mac**r**H**): «جفت، هم تراز، هماهنگ» (*نهادی، تک، مادینه*) واژه را به معنی‌های مختلف آورده‌اند: ۱ـ کانگا: «خانه، جای زیست (**hiving the life**). ۲ـ تاراپوروالا: «**changes** تغییرات، تحولات». ۳ـ در هات۳۰ بند ۹ «هم تراز، هماهنگ». ۴ـ در هات ۳۱ بند ۱۲ «دو دلی، تردید»

گاتاها / سرود سوم ـ بند دهم

یسنا / هات سی‌ام ـ بند دهم

اَدا	زی	اَوا	دُروجُ
آنگاه ـ زمانیکه	براستی ـ بیگمان	فرود ـ زیر	دروغ

اَوُبوَئیتی	سکندوُ	سپَیترَهیا
فرود آید	ویرانگری	کامیابی

اَت	اَسیشتا	یئُوجَنتِ
آنگاه	سریع ترین	آماده می‌شوند

اَهوشی تُوئیش	وَنگهِئُوش	مَنَنگهُو
از سرای نیک (بهشت و جایگاه مزدا)	نیک	اندیشه

مَزداو	اَشَ خُیاچا
مزدا	و اشا

یُوئی	زَزِنتی	وَنگ هاو	سروَهی
آنان که	پیشتر از دیگرانند	نیک	نام آوری (بلند آوازی)

𐬀𐬜𐬁. 𐬰𐬍. 𐬀𐬎𐬎𐬁. 𐬛𐬭𐬎𐬘𐬋.
𐬀𐬎𐬎𐬋. 𐬠𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬙𐬍. 𐬯𐬐𐬆𐬧𐬛𐬋. 𐬯𐬞𐬀𐬌𐬌𐬀𐬚𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.

𐬀𐬝. 𐬀𐬯𐬌𐬱𐬙𐬁. 𐬫𐬀𐬊𐬘𐬀𐬧𐬙𐬉.
𐬁𐬵𐬎𐬱𐬌𐬙𐬋𐬌𐬱. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. 𐬀𐬴𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁.
𐬫𐬋𐬌. 𐬰𐬀𐬰𐬆𐬧𐬙𐬍. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬁𐬎. 𐬯𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬵𐬍. .:

اَدا زی اَوا دُروجُ
اَوُ بوَئیتی سکندوُ سپَیترَهیا

اَت اَسیشتا یئُوجَنتِ
آهوشی تُوئیش وَنگهئُوش مَنَنگهُو

مَزداو اَشَ خُیاچا
یُوئی زَزِنتی وَنگ هاو سروَهی

برگردان

زمانی که بی‌گمان شیوهٔ تبهکاری و ویرانگری
که از کامیابی دروغ سرچشمه گرفته باشد فرو ریزد،
آنگاه شتابان ترین و کوشاترین کسان
که در نیک نامی‌و درستکاری بلند آوازه و پیشتر از دیگرانند.
در جایگاه بهشت آسای وهومن و مزدا واشا گرد هم آمده
دست به کار (*دادگری و آبادانی*) می‌شوند.

برداشت

در جنگِ دائم که در میان خوب و بد جریان دارد آنهـا کـه از ویرانگـری و بیـداد پیـروی می‌کنند و کردار و گفتارشان از دروغ و پلیدی سرچشـمه مـی‌گیـرد ممکـن اسـت گـاهی کامیاب و پیروز شوند، ولی سرانجام پیروزی در این جنگ از آن پیـروان درسـتی و نیـک اندیشی است. آنگاه که بساط زورگویی و تبهکاری واژگون گردد، جهان از آلودگی روش و منش پیروان دروغ پاک می‌شود، نوبت کار و کوشش با کسانی خواهد بود که در راه پیش برد آموزش‌های زرتشت کمر همت بربندند. کوشاترین آنها که در نیک نـامی‌بلنـد آوازه و مورد پشتیبانی مردم هستند، در سرزمینی که با نابودی پلیدی و دروغ چون جایگاه بهشت آسای اهورایی رنگ و رونق گرفته است، دست به کار دادگری و آبـادانی مـی‌شـوند. ایـن دگرگونی در راه خوشبختی مردم وظیفه سوشیانت و رهایی بخش است که هر زن و مـرد باورمند به *گاتاها* می‌توانند آن را به جای آورند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬜𐬀. (**adH**): «آنگاه، زمانی که» (*قید*).

𐬰𐬍 (**zī**): «بی گمان، به درستی» (*حرف ربط تاکیدی*).

𐬀𐬬𐬁. (**avā**): «فرود، پآیین، زیر» (*قید، حرف ربط، پیش فعل*) این واژه با فعل **𐬠𐬬𐬀𐬌𐬙𐬍** ترکیب می‌شود به معنی »پآیین آمدن، سقوط و نزول کردن، فرود شدن».

𐬛𐬭𐬏𐬖𐬋. (**drūjō**): «دروغ پلیدی، گناهکـاری» (*وابسـتگی، ازی، تـک*) از **𐬛𐬭𐬎𐬘** (*مادینـه*) «دروغ، پلید، گناه».

𐬀𐬬𐬋 (**avō**): این واژه با واژه **𐬀𐬬𐬁** دارای یک معنی و تکراری است.

𐬠𐬬𐬀𐬌𐬙𐬍. (**bvaitī**): «می‌باشد، می‌شود» (*سوم کس، تک، گذشته ساده، تاکیدی، گذرا*) از مصدر **𐬠𐬏** «بودن، شدن».

𐬯𐬐𐬆𐬧𐬛𐬋. (**skəndō**): «ویرائی، زیان، آسیب» (*نهـادی، تـک، نرینـه*) از- **𐬯𐬐𐬆𐬧𐬛𐬀** (*نرینه*).

(spaiiaṛrahiiH): «پیروزی، کامیابی» (*وابستگی، تک*):

[بارتولومه: ترجمه می‌کند «موفقیت، کامیابی، دارائی، بخت» که هم ریشه آن در سانسکریت (**śvātrá**) است]

[گلدنر: آن را به سرنگونی و زوال قدرت معنی می‌کند]

[میلز: آن را به نابودی گرائیدن، به ویرانی و ویرانگری رسیدن ترجمه می‌کند]

[تیمه **Thieme** آن را اسم خاص، فرشته ویرانی و ویرانگری می‌داند]

[تاراپوروالا آن را مانند بارتولومه به موفقیت و پیروزی برگردانده]

[کانگا: آن را صفت برای واژه و به معنی ویرانگر گرفته]

[دوشن گیمن: موفقیت و پیروزی]

[زالمن: می‌گوید نظر بارتولومه نمی‌تواند درست باشد چون نمی‌توان به دروغ صفت کامیابی، دارایی و خوشبختی داد]

[هرتسفلد: می‌گوید این واژه با واژه سپهر در فارسی هم ریشه است ولی نمی‌گوید چگونه این ارتباط را یافته است]

[اینسلر: نظر بارتولومه را تکمیل کرده که این واژه با واژه وِدیک **śvātrá** به معنی پیشرفت، پیروزی و موفقیت و کامیابی ارتباط دارد]

[هومباخ: می‌گوید این واژه را باید با واژه در *اوستای* نو که در فرگرد ۳/۴۱ وندیداد آمده به معنی پاک کردن (*از گناه*) شستن گناه، بری الذمه شدن، رهایی بخشیدن از گناه سنجید]. بنا بر استدلال بارتولومه و اینسلر که بر اساس زبان ودیک است واژه را به معنی کامیابی و پیروزی می‌دانند. هرتسفلد آن را به معنای سپهر و قلمرو گرفته که منظور او قلمرو و حوزه دروغ است. نظر دیگر از آن هومباخ است که آن را با واژه دیگر *اوستایی* سنجیده و ترجمه کرده پاک کردن و شستن دروغ سرانجام باید استدلال بارتولومه را که با متن و مفهوم جمله بیشتر هماهنگ است ترجیح داد.

(aū): «آنگاه، بنابراین، اکنون، اینک» (*حرف ربط، حرف اضافه*).

(asiBtH): «شتابان ترین، تندترین، سریع ترین» (*نهادی، گروهه، نرینه*)

[بارتولومه: آن را (*دری، تک*) و به معنی »پاداش وعده شده گرفته«]

[کانگا: به پیروی از پهلوی سنتی آن را از ریشه به معنی تند و سریع گرفته]
[تاراپوروالا: ترجمه کرده آن را بالاترین آرزو]
[هومباخ و اینسلر: آن را به معنی تندترین گرفته و با نظر کانگا موافق هستند].

. (**yaojaytc**): «دست به کار می‌شوند، آماده می‌شوند» (*گذشته ساده، ناگذر، التزامی، سوم کس، گروهه*) از – (*گذشته ساده*) «آماده کردن، مجهز کردن، پیوستن» با واژه **joug** به معنی یوغ هم ریشه است از

. (H): «به سوی» (*حرف اضافه*).

. (**hu**Bitōi**C**): «سرای خوب، خانمان نیک، جایگاه بهشت آسا» (*وابستگی، تک*) از دو واژه به معنی خوب و به معنی منزل و سرپناه (*مانند **Gite** در فرانسه*) از – (*مادینه*) «سرای خوب» منظور جایگاه مزدا است.

. (**vazhfu**B): «خوب، به، نیک» (*وابستگی، تک، کماسه*) از – (*صفت*) «خوب، نیک».

. (**manazhō**): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*) از – «اندیشه، منش» (*کماسه*).

 «مزدا، آفریدگار» (وابستگی، تک، نرینه) از – هرگاه به معنی خرد، عقل، فرزانگی به کار رود اسم معنی و مادینه است، هرگاه به معنای اهورامزدا و آفریدگار به کار رود اسم ذات و نرینه است.

. (**a**D**a**pii**H**m**H**c**H**): «و راستی» (*وابستگی، تک*) از – (*کماسه*) «راستی، حقیقت، نظم، داد، قانون».

. (**yōi**): «آنان که، کسانی که، آنان، کسان» (*نهادی، گروهه، نرینه*) از – «که، کی، آن که.

. (**zazentī**): «پیشی گرفتن، پیشتر بودن، برنده شدن، پشت سر گذاشتن» (*زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه*) از – و از ریشه «پشت سر

گذاشتن، برنده شدن، اول شدن، پیشی گرفتن، رها کردن، ول کردن». [از فعـل‌هـای دوگانی یا به صورت مکرر است که یکی از حرف‌های بی‌صدا یـا همخـوان آن تکـرار می‌شود مانند فعل 𐬬𐬀𐬬𐬀𐬯 که در آنها ی ـو و تکرار شده‌اند].

𐬬𐬀𐬰𐬘𐬀𐬌𐬨 (**vazh**G): «خوب، نیک» (دری، تک، *نرینـه، کماسـه*) از - 𐬬𐬀𐬵𐬎 «خـوب، نیک» (*نرینه، کماسه*).

𐬯𐬭𐬀𐬎𐬀𐬵𐬈 (**sravahī**): «در بلند آوازی، در سر بلندی، در شهرت، در نیک نامی».

گاتاها / سرود سوم ـ بند یازدهم

یسنا / هات سی‌ام ـ بند یازدهم

هیَت	تا	اورواتا	سَشَ تا
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝𐬹	𐬙𐬁𐬹	𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁𐬙𐬁𐬹	𐬯𐬀𐬱𐬀𐬚𐬁𐬹
هرگاه	اینها	فرمان‌ها	پیروی کنید (گردن نهید)

یا	مَزداو	دَدات	مَشیاوانگهُو
𐬫𐬁𐬹	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃𐬹	𐬛𐬀𐬛𐬁𐬙𐬹	𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬃𐬢𐬵𐬋𐬹
که	مزدا	نهاده ـ داده (مقرر کرده)	ای مردم

خُویی تی چا	اِنِ ایتی
𐬓𐬍𐬙𐬍𐬗𐬁𐬹	𐬆𐬥𐬆𐬌𐬙𐬍𐬹
راه راست ـ خوشی	بیراهه ـ دشواری

هیت چا	دَرِگِم	دَرِگُودِبیوُ	رَشُو
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙𐬗𐬁𐬹	𐬛𐬀𐬭𐬆𐬔𐬆𐬨𐬹	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬋𐬛𐬆𐬠𐬌𐬌𐬋𐬹	𐬭𐬀𐬱𐬋𐬹
همچنانکه	دیرپا ـ همیشگی	برای پیروان دروغ	زیان

سَوَچا	اَشَوَبیوُ
𐬯𐬀𐬬𐬀𐬗𐬁𐬹	𐬀𐬱𐬀𐬬𐬀𐬠𐬌𐬌𐬋𐬹
و سودهای بزرگ	برای پیروان راستی

اَت	اَئیپی	تائیش	اَنگهَئیتی	اوشتا
𐬀𐬙𐬹	𐬀𐬌𐬞𐬍𐬹	𐬙𐬁𐬌𐬱𐬹	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬌𐬙𐬍𐬹	𐬎𐬱𐬙𐬀 ∴
آنگاه	از اینرو	با اینها	خواهد بود	به کام بودن

هیَت تا اوروااتا سَشَ تا
یا مَزداو دَدات مَشیاواَنگهُو

خُویی تی چا اِنِ ایتی
هیت چا دَرِگِم دَرِگُودِبیوُ رَشُو

سَوَچا اَشَوَبیوُ
اَت اَئیپی تائیش اَنگهَئیتی اوشتا

برگردان

هرگاه‌ای مردم این فرمان‌ها را که مزدا (خرد) نهاده است پیروی کنید.
و راه راست را از بیراهه باز شناسید،
آنگاه به راستی زیان دیر پا از آن گمراهان
و سودهای فراوان به کام پیروان راستی خواهد بود.

برداشت

این بند نتیجه سودمند به کار گرفتن آموزش‌هایی است که در هات ۳۰ داده شده.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. (**hiia**ṯ): «هرگاه، هنگامی‌که، چنانکه» (*حرف ربط*).

𐬙𐬃. (**t**ā): «اینها، اینها را» (*ضمیر اشاره، رائی، گروهه*) می‌تواند (*نهادی و ندایی گروهه ـ نهادی و رایی جفت نیز باشد*) از – **𐬙𐬀** «این، آن».

𐬎𐬭𐬎𐬎𐬃𐬙𐬃. (**urv**ātā): «فرمان، دستور، حکم قانون» (*رائی، گروهه*) از – **𐬎𐬭𐬎𐬎𐬃𐬙𐬀** (*کماسه*) به معنی حکم، دستور، قانون و فرمان (*سانسکریت **vratā** به معنی حکم، امر، سوگند، عهد و پیمان*).

𐬯𐬀𐬱𐬀𐬚𐬃. (**sa**Da**r**H): «گردن نهادن، دریافتن، تن در دادن» (*زمان حال، گذرا، وجه اخباری، دوم کس، گروهه*) از ستاک – **𐬯𐬀𐬱𐬀** (*زمان حال*) از ریشه **𐬯𐬀𐬯** به معنی چیره شدن، دریافتن، آموختن، تسلط داشتن. اگر **𐬯𐬀𐬯** ستاک مجهول (***stem passif***) باشد به معنی مکلف بودن، وظیفه داشتن است.

𐬫𐬃. (**y**ā): «که» (*نهادی، رائی، گروهه، کماسه*) از – **𐬫𐬀** «که».

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. (**mazd**ā): «مزدا» (*نهادی، تک*) از **𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃** – (*نرینه*) می‌تواند (*وابستگی، تک، نهادی، ندایی و رایی و گروهه نیز باشد*) «خدا».

𐬛𐬀𐬛𐬃𐬝 (**dad**āṯ): «پدید می‌آورد، می‌دهد، می‌نهد» (*زمان حال، گذرا، سوم کس تک، تاکیدی*) از ستاک – **𐬛𐬀𐬛𐬀** از ریشه **𐬛𐬃** به معنی دادن و نهادن».

𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬃𐬢𐬵𐬋. (**ma**CyGzō): «ای مردم» از – **𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬀** «مردم، مرد» (*نرینه*).

𐬓𐬍𐬙𐬌𐬗𐬃. (miticH): «خوشی، راه راست و پسندیده، آسایش» (*بائی، تک*) از ستاک – **𐬓𐬍𐬙𐬌** (*مادینه*) «راه خوب، خوشی» و آسایش از ریشه **𐬌** به معنی رفتن».

𐬠𐬥𐬆𐬌𐬙𐬍. (fneitī): «بیراهه، ناهمواری، دشواری» (*بائی، تک*) از ستاک – **𐬠𐬥𐬆𐬌𐬙𐬌** (*مادینه*) از ریشه **𐬌** «رفتن».

. (**hiiaucH**): «همچنانکه، چنانکه، و هرگاه، و آنگاه» (*حرف ربط*).

. (**daregfm**): «دیر پا، دراز مدت» (*نهادی، تک، کماسه، می‌تواند رایی و تک نیز باشد*) از – (*صفت*) «دراز، دیر».

. (**drevōdebiiō**): «برای دروغگویان، برای پیروان دروغ» (*برائی، گروهه*) از – (*صفت*) «دروغگو».

. (**raDō**): «زیان، آسیب» (*نهادی، تک*) از ستاک – (*کماسه*) «آسیب، زیان» برابر ریش فارسی به معنی زخم.

. (**savacH**): «سود، بهره، نفع» (*نهادی، گروهه*) از ستاک – (*کماسه*) برابر با سود فارسی». [اینسلر: معنی کرده رستگاری، رهایی].

. (**aDavabiiō**): «برای پیروان راستی» (*برائی، گروهه*) از ستاک – (*صفت*) «راستگار، مومن».

. (**au**): «آنگاه» (حرف ادات).

. (**aipī**): «همچنین، از اینرو، بدینسان» (*پیش فعل، قید*).

. (**tāiB**): «با اینها، به‌وسیله اینها» (*بائی، گروهه*) از ستاک – «این».

. (**azhaitī**): «می‌باشد، باشد» (*زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک*) از ستاک – «هستن، بودن».

. (**uBtā**): «کام، شادکام» از لحاظ دستوری سه حالت وجود دارد؛ ۱ـ یا این که زمان حال امری دوم کس گروهه باشد به معنی شادباد، سلامت باد، چنین باد. [اینسلر: **wish it so!**] از ریشه به معنی »خواستن، آرزو کردن». ۲ـ یا این که ندایی تک است از ستاک – به معنی آرزو، میل، نیت ۳ـ واژه غیرقابل صرف و به معنی دلخواه، مطلوب، مطابق میل [هومباخ: **as desired**].

گاتاها

اهنَوَدگات

سرود چهارم

بند یکم تا بند بیست و دوم

یسنا، هات ۳۱

گاتاها / سرود چهارم ـ بند یکم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند یکم

تا	وِ	اوروات	مَرِنتُو
اینها	برای شما	دستورها	یاد کنندگان، هوشمندان

اَگوشتا	وَچا	سِنگهامَهی
نا شنیده	سخنان را	آشکار میکنیم

◆

اَااِی بیُو	یُویی	اورواتائیش
برای آنها	کسانی که	با آموزش‌ها

دروجُو	اَشَهیا	گَیِتاو	وی مِرِن چَئیتِ
دروغ، نادرست	راستی	جهان	به تباهی میکشند

◆

اَت چیت	اَااِی بیُو	وَهیشتا
ولی	آنان	بهترین

یُویی	زرزَداو	اَنگهِن	مَزدایی
که	گروندگان	هستند، باشند	مزدا

𐬙𐬁. 𐬬𐬉. 𐬎𐬭𐬬𐬁𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬭𐬆𐬧𐬙𐬋.
𐬀𐬖𐬎𐬱𐬙𐬁. 𐬬𐬀𐬗𐬃. 𐬯𐬈𐬧𐬵𐬁𐬨𐬀𐬵𐬍.

𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬫𐬋𐬌. 𐬎𐬭𐬬𐬁𐬙𐬁𐬌𐬱.
𐬛𐬭𐬎𐬘𐬋. 𐬀𐬱𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬔𐬀𐬉𐬚𐬃. 𐬬𐬍𐬨𐬆𐬭𐬆𐬧𐬗𐬌𐬌𐬈𐬙𐬈.

𐬀𐬝. 𐬗𐬍𐬝. 𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.
𐬫𐬋𐬌. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬛𐬃. 𐬀𐬢𐬵𐬆𐬥. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬌 .:

تا وِ اوروات مَرِنتُو
اَگوشتا وَچا سِنگهامَهی

اَااِی بیُو یُویی اورواتائیش
دروجُو اَشَهیا گَئِتاو وی مِرِن چَئیتِ

اَت چیت اَااِی بیُو وَهیشتا
یُویی زرزَداو اَنگهِن مَزدایی

برگردان

این دستورها و سخنان ناشنیده را
به شما یادکنندگان و *هوشمندان* آشکار می‌کنیم.
(و نیز) برای کسانی که با آموزش‌های نادرست
جهان راستی *و نیکی را* به تباهی می‌کشند،
ولی آنها برای گروندگان به مزدا بهترین سخنان و آموزش‌ها هستند.

برداشت

زرتشت مردم جهان را با صفات و نیروهای والای اهورایی آشنا می‌کند کـه از راه اندیشـه درست و کاربرد شیوه‌های خردمندانه خوشبختی خـود و جامعـه را فـراهم سـازد. در ایـن آموزش‌ها زرتشت مردم را از نیروهای واهـی و پنـداری نمـی‌ترسـاند و آنهـا را از عـذاب سوختن و شکنجه‌های دروغین در جهان دیگر به هراس و وحشت نمی‌اندازد. زرتشت بـه انسان آموزش می‌دهد تا از راه آگاه شدن و با کارافزار خردمندی و دانش در برابـر بـدی و پلیدی به مبارزه پرداخت نه از روی ترس و فرومایگی.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (tH): «اینها را» (*رائی، گروهه، کماسه*)← – «این».

. (vf): «به شما، برای شما» (*ضمیر وابستگی یا رائی، سوم کس، گروهه*)← «شما».

. (urvHtH): «دستورها را، فرمان‌ها را، حکم‌ها را، احکام را، تعلیم‌ها را، آموزش‌ها را» (*رائی، گروهه*)← – (*کماسه*) (*در زند: باور، ایمان و اعتقاد*).

. (mareytō): «از بر دارندگان، یاد کنندگان، هوشـمندان» (*نهـادی، گروهـه، نرینه*)← – از بر خواننده، بـه یـاد دارنـده، هوشـمند از ریشـه «از بـر خواندن، به یاد آوردن، هوش و حواس داشتن».

. (aguBtH): «ناشنیده را، شـنیده نشـده را، توجـه نشـده را» (*رائـی، گروهـه، کماسه*)← از ستاک – (*صفت فعلی*).

. (vacH): «سخنان را» (*رائـی، گروهـه*)←– (*کماسـه*) «سـخن، کـلام، بیان».

. (sfyghHmahī): «اعلام کنیم، ابراز کنیم، آشکار کنیم، آگاه کنـیم، آموزش می‌دهیم» (*زمان حال، گذرا، اخباری، گروهه، تک*) از سـتاک – و از ریشه «آگاه کردن، آشکار کردن، اعلام و ابراز کردن».

(acibyō): «برای آنها» (*برائی، گروهه، نرینه*)← - «این، آن».

(yōi): «کسانی که، آنان که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - «که، کی، چه کسی».

(urvataiC): «با فرمانها، با دستورها، با آموزش ها» (*بائی، گروهه*).

(drkjō): «دروغ، پلیدی» (*وابستگی، تک*)← - (مادینه) «دروغ».

(aDahyH): «راستی، حقیقت» (*وابستگی، تک*)← - (کماسه) «درستی، حقیقت».

(gacrG): «جهان، جهانیان» (*رائی، گروهه*)← - . «جهان، جهانیان».

(vīmereycaitc): «تباه کنند، نابود کنند» (*فعل ناگذر، حال، وجه اخباری، گروهه، سوم کس*) از ستاک - از ریشه «تباه و نابود کردن».

(aucīu): «اما، بلکه» (*حرف اضافه*).

(acibyō): «برای آنان» (*برائی، گروهه، نرینه*)← - «این، آن».

(vahiBtH): «بهترین ها» (*نهادی، گروهه*)← - (صفت برترین).

(yōi): «آنان که، کسانی که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - «که، کی».

(zrazdG): «مومنان، گروندگان» (*نهادی، گروهه، نرینه*) از ستاک - (*صفت*) «مومن، معتقد، گرویده».

(azhen): «می‌باشند، هستند» (*زمان حال، گذرا، التزامی، گروهه، سوم کس*) از ستاک- «بودن، هستن».

(mazdāi): «برای مزدا» (*برائی، تک*)← (*نرینه، مذکر*).

گاتاها / سرود چهارم ـ بند دوم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند دوم

یزی	آئیش	نوئیت	اوروانِ
چنانچه	با اینها	نه	رفتن، پیمودن

آداو	اَئیبی. دِرِشتا	وَخیاو
راه، راه و روش	آشکار، پدیدار	بهتر

اَت	واو	ویس پِنگ	اَیُویی
آنگاه	به سوی شما	همه، همگان	می‌آیم

یتا	رَتوم	اَهورُو	وَاِدا
همچون، همانند	داور، رهبر	اهورا	می‌شناسد، می‌داند

مَزدا	اَیاو	آن سَیاو
مزدا	برای هر دو	بخش، سهم

یا	اَشات	هَچا	جوامَهی
که	راستی	از روی	زندگی کنیم

یزی آئیش نوئیت اوروانِ
اَداو اَئیبی. دِرِشتا وَخیاو

اَت واو ویس پِنگ آیُویی
یتا رَتوم اَهورُو وَاِدا

مَزدا اَیاو آن سَیاو
یا اَشات هَچا جوامَهی

برگردان

چناتکه با اینها (*سخنان بند پیشین*)
راه و روش بهتر برای پیمودن برایتان آشکار نشود (*و نتوانید گزینش کنید*)
آنگاه به سوی شما می‌آیم
همچون رهبر و داوری را که اهورامزدا برای همگان (*مزدیسنان و دیویسنان*) می‌شناسد
که هر دو گروه به سهم خود (*راه و روش بهتر را دریابید*)
و از روی راستی و درک حقیقت زندگی کنیم.

برداشت

گروه مخالف زرتشت و پیروان این دروغ به کشته شدن تهدید نمی‌شوند. بلکه کوشش می‌شود آنها را با گفتگو و با معیارهای خردمندی و اندیشیدن درست به راه راست هدایت کرد تا بتوانند به آئین راستی گرایش جویند و دست از ستیز بردارند و با احترام متقابل به حقوق و اندیشه همگان در جامعه با صلح و سازش زندگی کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬈𐬰𐬍. (**yezī**): «اگر، چون، چنانچه، بنابراین» (*حرف ربط*) این واژه (*در ارتباط است با* 𐬀𐬙 *به معنی* ***since... therefore***).

𐬁𐬌𐬱. (HiB): «با اینها، به‌وسیله اینها» (*بائی، گروهه*)←- 𐬀 «این، آن».

𐬥𐬋𐬌𐬙. (**nōi**U): «نه، هرگز، نیست» (*حرف نفی*).

𐬎𐬭𐬬𐬁𐬥𐬈. (**urv**Hnc): «رفتن، برای رفتن» (*اسم مصدر برائی*) از ریشه 𐬀𐬭 به معنی رفتن، پیمودن. [میلز: این واژه از **stem** یا ستاک – 𐬎𐬭𐬬𐬀𐬥 به معنی روان می‌آید و آن را (دری، تک) می‌داند. مولتون و اینسلر از همین ستاک ولی (*برائی، تک*) می‌دانند] [بارتولومه: آن را مصدر، **infinitif** از ریشه 𐬬𐬀𐬭 به معنی گُزیدن و انتخاب کردن می‌داند ولی هومباخ می‌گوید اگر این واژه از ریشه 𐬬𐬀𐬭 می‌بود باید شکل این واژه 𐬬𐬀𐬭𐬎𐬭𐬬𐬁𐬥𐬈 می‌بود آنگاه هومباخ از ریشه 𐬀𐬭 به معنی »رفتن، جنبیدن، حرکت کردن و رسیدن» گرفته است].

𐬀𐬜𐬬𐬁. (**adv**G): «راه، طریق، راه و روش» (*نهادی، تک*) از ریشه 𐬀𐬜𐬬𐬀𐬥 (*نرینه*) به معنی راه».

𐬀𐬌𐬡𐬍.𐬛𐬆𐬭𐬆𐬱𐬙𐬁. (**aibī.d**e**r**e**B**t**H**): «پدیدار و آشکار». [بارتولومه: (*دری، تک*) از ستاک – 𐬛𐬆𐬭𐬆𐬱𐬙𐬌 (*مادینه*) به معنی دید، نظر، نگاه] این واژه را می‌توان یا (*نهادی، رائی، کماسه*) گرفت از ستاک – 𐬀𐬌𐬡𐬍.𐬛𐬆𐬭𐬆𐬱𐬙𐬀. (*صفت فعلی*) به معنی دیدنی، در دیدگاه، در دیدرس، قابل دید، قابل رویت (*دیدنیها را*). یا گذشته ساده ناگذر، التزامی، سوم کس، تک چنانکه اینسلر گرفته است. (*دیده می‌شود*).

(vapyG): «بهتر» (*صفت برتر، نهادی، تک*) از ریشه ← (*صفت*) «خوب، به».

(au): «آنگاه، بنابراین» (*حرف اضافه*) این واژه با ارتباط دارد».

(vG): «شما را» (*ضمیر اشاره، سوم کس، گروهه، رائی*).

(vīspfyg): «همه، همگان، هر» (*رائی، گروهه، نرینه*) ← (*صفت ضمیری*) به معنی همه، هر.

(Hyōi): «می‌آیم» (*زمان حال، ناگذر، خبری، نخست کس، تک*) از ریشه به معنی رفتن با پیش فعل به معنی آمدن و نزدیک شدن. [اینسلر: این واژه را مصدر و به معنی رهبری و هدایت کردن گرفته به شکل **ā.iyōi**].

(yarH): «مانند، به همان سان، همچون» (*حرف ربط*).

(ratkm): «آموزگار را، رهبر را، داور را» (*رائی، تک*) ← ستاک – (*نرینه*) به معنی ۱ـ آموزگار، داور، رهبر ۲ـ رهبری، آموزش، داوری.

(ahurō): «اهورا» (*نهادی، تک*) ← (*مذکر*) اهورا.

(vacdH): «می‌داند، دانست» (*وجه کامل، گذرا، وجه اخباری، سوم کس، تک*) از ستاک – (*وجه کامل*) از ریشه «دانستن».

(mazdG): «مزدا» (*نهادی، تک*) ← (*نرینه*).

(ayG): «از این دو، از هر دو» (*وابستگی، جفت، نرینه*) ← «این».

(ąsayG): «آن دو بخش، آن دو گروه» (*وابستگی، جفت*) ← «بخش، بهر، حِصه، سهم» (*نرینه*).

(yH): «که» (*ضمیر موصولی، بائی، تک*) ← «که، کی».

(aDHu): «از روی راستی، از روی حقیقت» (*ازی، تک*) ← (*کماسه*).

(hacH): «از» (*حرف اضافه*).

(jvHmahī): «زندگی کنیم» (*زمان حال، گذرا، اخباری، نخست کس، گروهه*) ← «زیستن، زندگی کردن».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند سوم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند سوم

یانم	داو	مَئینیو	آتراچا
𐬫𐬄𐬨	𐬛𐬃	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬏	𐬁𐬚𐬭𐬁𐬗𐬁
آن را که	می‌بخشی	به‌وسیله منش مینوی	و آتش و روشنایی

اشاچا	چُوئیش	رانُویی بیا	خشنوتِم
𐬀𐬴𐬁𐬗𐬁	𐬗𐬋𐬌𐬱	𐬭𐬁𐬥𐬋𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁	𐬑𐬱𐬥𐬏𐬙𐬆𐬨
و اشا	وعده می‌دهی	دادگری و توازن	خوشبختی را

هَیت	اوروَتِم	چَزدُنگه وَدِبیُو
𐬵𐬀𐬝	𐬎𐬭𐬎𐬀𐬙𐬆𐬨	𐬗𐬀𐬰𐬛𐬋𐬢𐬵𐬎𐬀𐬛𐬆𐬠𐬌𐬌𐬋
که	فرمان، دستور	برای هوادارانت

تَت	نِ	مَزدا	ویدوَ نُویی	وَ ئُوچا
𐬙𐬀𐬝	𐬥𐬆	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁	𐬬𐬍𐬛𐬎𐬎𐬀𐬥𐬋𐬌	𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁
آن را	برای ما	مزدا	دانستن	بگو، آشکار کن

هیزوا	توَهیا	آوونگهُو
𐬵𐬌𐬰𐬎𐬎𐬁	𐬚𐬡𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁	𐬉𐬢𐬵𐬋
با زبان	خودت، خود	دهان

یا	جوَنتُو	ویس پِنگ	وا اورَیا
𐬫𐬁	𐬘𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙𐬋	𐬬𐬍𐬯𐬞𐬆𐬧𐬔	𐬬𐬁𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬁 ⁛
که	زندگان را	همگان را	بگروانم ، راهنمایی کنم

یانم داو مَئینیو آتراچا
اشاچا چُوئیش رانُویی بیا خشنوتِم

هَیت اوروَتِم چَزدُنگه وَدِیُو
تَت نِ مُزدا ویدوَ نُویی وَ ئُوچا

هیزوا توَهیا آوونگهُو
یا جوَنتُو ویس پِنگ وا اورَیا

برگردان

آن خوشبختی را که با پیروی از منش مینوی و روشنایی *آتش*
که نماد خرد و روشنگر است،
در پرتو اشا، توازن و دادگری وعده می‌دهی،
دستور دانستن آن را ای مزدا آنچنانکه گویی از زبان و دهان خودت باشد
برای ما هوادارانت آشکار کن
تا بدانوسیله بتوانم همگان را هدایت کنم و به تو بگروانم.

گزارش دستوری واژه‌ها

(yąm): «که را، کسی را، آن که را» (*رائی، تک، مادینه*)←- «که، کی، آنکه، کسی که».

(dG): «می‌بخشی، می‌دهی، داده» (*گذشته ساده، گذرا، التزامی، دوم کس، تک*)←- «دادن، نهادن».

(mainyk): «به‌وسیله نفس، با عالم معنی، به‌وسیله منش مینوی» (*بائی، تک*)←- «منیو، منش، نفس، عالم معنوی».

(HrrHcH): «و با آتش، و با روشنایی و روشن بینی» (*تک، بائی*)←- (*نرینه*) «آتش».

(aDHcH): «و با اشا، و در پرتو حقیقت» (*بائی، تک*)←- (*کماسه*) «راستی، حقیقت، نظام هستی، نظم **verité**، **ordre cosmique**، **droiture**.

(cōiB): «اختصاص می‌دهی، می‌سپاری، وعده میدهی» (*گذشته ساده، التزامی، گذرا، دوم کس، تک*)←- از ریشه «سپردن، وعده کردن، واگذار کردن، تعهد کردن، اختصاص دادن، بخشیدن».

(rHnōibiiH): «هماهنگ یا دادگری و توازن، با عدالت» (*برایی یا ازی، جفت*)←- (*نرینه*) «ران، دو بند کفه‌های ترازو که با هم برابرند» (بارتولومه: آن را دو گروه نیکان و بدان می‌داند و آن را از ریشه به معنی لذت بردن می‌داند که در وِدا از آن ریشه واژه **rana** ساخته شده به معنی لذت و پیکاری که هدف آن لذت باشد] [هومباخ: می‌پندارد که این ریشه مورد استناد بارتولومه با واژه *اوستایی* «پیکارجو» بستگی دارد نه با واژه- به معنی ران و دو بازوی ترازو و در جمله بالا واژه را (*ازی، جفت*) گرفته و ترجمه کرده **according to balance** بر طبق توازن و عدالت] نظر هومباخ از دو جهت می‌تواند درست باشد. ۱.ـ چون و نمی‌توانند دارای یک مفهوم باشند. ۲.ـ از لحاظ منطقی اهورامزدا به اندازه‌ای که به درستکاران و بهدینان پاداش می‌دهد به پیروان دروغ پاداش نمی‌دهد و آن گروه را با هم برابر نمی‌دارد.

(xDnktfm): «خشنودی را، شادی را، خوشبختی را» (*رائی. تک*)←

– (*مادینه*) خشنودی، خرسندی».

(**hya**ᶙ): «که، کی، کسی، کسی که» (*نهادی، تک، کماسه*).

(**urvvatem**): «دستور را، فرمان را» (*رائی، تک*)← – (*کماسه*) فرمان، دستور، حکم.

(**cazdon**ƶ**hvad**e**biiō**): «برای هوادارانت» (*برائی، گروهه، نرینه*)← – (*صفت*). [بارتولومه: معنی کرده «دانا، فرزانه، هوشمند»] [تاراپوروالا: معنی کرده «با تمیز و تشخیص»] [اینسلر «هوادار و پیرو»] [هومباخ: «مسئول، پاسخگو، موظف، وظیفه شناس»].

(**ta**ᶙ): «آن را، آن، این، این را» (*نهادی، رائی. تک، کماسه*)←– «آن، این».

(**nf**): «ما، برای ما» (*برائی، وابستگی، چسبیده*).

(**mazd**H): «ای مزدا» (*ندایی، تک*)←– (*مذکر*) .[این واژه **root noun** است و شکل تصریفی آن با سایر **stem** ها فرق دارد، بارتولومه چون تفاوت صرفی را توجه نداشته آن را **stem** گرفته و با آخر مزدا را افزوده است که درست نیست.

(**vidvanōi**): «دانستن» (*مصدر*)← «دانستن».

(**vaocā**): «بگو، بیان کن» (*گذشته ساده، گذرا، امری، دوم کس، تک*).

(**hizvā**): «با زبان» (*بائی، تک*)←– (*نرینه*) «زبان».

(rsa**hi**iH): «آن خود، خودت» (*وابستگی، تک، نرینه*)←– «آن تو، مال تو» (*صفت ملکی*).

(Gƶ**hō**): «دهان» (*وابستگی، تک*)←– (*کماسه*) «دهان».

(**yā**): «که، کسی» (*بائی، تک، نرینه*)←– «که، کی».

(**jvāytō**): «زندگان را، جان داران را، مردم را» (*رائی، گروهه، نرینه*)← – «زیونده، جاندار».

(**vīsp**e**yg**): «همه، همگان» (*رائی، گروهه، نرینه*)←– (*صفت*) «همه، همگان».

(vH**ura**iiH): «بگروانم، راهنمایی کنم» (*گذشته ساده، ناگذر، تمنایی، نخست کس، تک*)←– «گشتن، گردیدن، گرویدن، راهنمایی کردن».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند چهارم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند چهارم

یدا	اَشـِم	زِویم
آنگاه	اشا	سزاوار توسل
اَنگهِن	مَزداوس چا	اَهوراوِنگهُو
حضور داشته باشند	و خرد	خداوندان

اَشی چا	آرمَ ئیتی
نماد بخشش و پاداش	آرمئیتی

وَهیشتا	ایشَ سا	مَنَنگها
بهترین	درخواست می‌کنم	منش

مَئی بُیو	خشتَرِم	اَئُوجُونگُهوَت
برای خود	خشترای	نیرومند را

یِهیا	ورِدا	وَنَ اِما	دروجِم
که با	با افزایش	پیروز شویم	بر دروغ

یدا اَشـِم زِویم
اَنگهِن مَزداوس چا اَهوراوِنگهُو

اَشی چا آرمَ ئیتی
وَهیشتا ایشَ سا مَنَنگها

مَئی بُیو خشتَرِم اَئُوجُونگُهوَت
یِهیا وِرِدا وَنَ اِما دروجِم

برگردان

آنگاه که اشا (*نماد دادگری*)، اَشی (*نماد دهش و پاداش*)
آرمُئیتی (*نماد مهر و پارسایی*)،
آنها که خداوندان خرد و شایسته توسل هستند حضور داشته باشند
بهترین اندیشه توانا را برای خود درخواست می‌کنم
که با افزایش آن بر دروغ و پلیدی پیروز شوم.

برداشت

زرتشت به دارندگان و صاحبان خرد، حقیقت، دهش، دادگری و نیک اندیشی که صفات و فروزه‌های اهورامزدایند متوسل می‌شود که به او نیرویی فزاینده ببخشند که به‌وسیلهٔ آن با دروغ و فساد و پلیدی بجنگد و پیروز شود.

زرتشت در سراسر *گاتاها* آرزو می‌کند که حقیقت بر باطل و دادگری بر ستم و انصاف بر حق کشی چیره شود و نیرویی که درخواست می‌کند همه از سرچشمه‌های معنوی و عقلی است برای بهبود و پیشرفت نظام اجتماعی در خدمت مردم و آنها که پیروان راه راستی و کیش زرتشتی هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**yadH**): «آنگاه که، زمانی که، هرگاه که» (*قید، حرف ربط*).

(**aDem**): «اشا، اشا را» (*نهادی، رائی، تک*).

(**zevvīm**): «سزاوار فرا خواندن و توسل جستن، کسی را که باید یاد کرد، فراخوانی» (*نهادی، تک، کماسه*)←– (**zavya**): «فراخواندنی، یاد شدنی، سزاوار توسل» (*صفت فعلی، مفعولی*).

(**azhen**): «حضور داشته باشند، حاضر باشند» دو حالت ممکن است وجود داشته باشد.

۱ـ (*زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه*) «باشند، حاضر باشند از – بودن، هستن».

۲ـ (*گذشته ساده، التزامی، سوم کس، گروهه*) «می‌افکنند، می‌فرستند»← «فرستادن، افکندن»، هومباخ معنی دوم را گرفته است.

(**mazdGscH**): «و مزدا» (*نهادی، تک*) نماد خردمندی».

(**ahurGzhō**): «خداوندان، سروران، دارندگان» (*نهادی، گروهه*)← – «سرور، خداوند، ارباب».

(**aDicH**): «با آشی، با مظهر دهش، با نماد دهش، نماد نیکوکاری» (*بائی،

تک) ← – *(مادینه)* «دیندار، مومن، مقدس، پاک، مظهر دهش و بخشش، ایـزد پاداش».

. (Hrmaiī): «بـا آرمئیتـی» *(بـائی، تـک)* ← – «ایثـار، فـداکاری، تسلیم، بردباری، محبت، مهربانی، نماد صلح و آرامش».

. (vahiBtH): «بهترین» *(بائی، تک)*.

. (iDasH): «درخواست کنم، بخواهم» *(زمان حال، گذرا، التزامی، نخست کس، تک)* ←– «درخواست کردن».

. (manazhH): «منش، اندیشه» *(بائی، تک)* *(کماسه)* «منش، اندیشه رفتار».

. (maibyō): «برای خودم، برایم» *(برائی، تک)*.

. (xDarrem): «خشترا، با خشترا» *(نهادی، یـا رائـی، تـک)* ←– *(کماسه)* «نیرو، توانایی».

. (aojonghvaU): «نیرومند» *(نهـادی یـا رائـی، تـک، کماسـه)* ←– «نیرومند، صاحب قدرت».

. (yehyH): «که با» *(وابستگی، نرینه، تک)* ←– «که، کی، آن که».

. (veredH): «با افزایش، بـا رشـد» *(بـائی، تـک)* ←– *(مادینـه)* «رشـد، افزایش».

. (vanacmH): «پیروز شویم، چیره شویم» *(زمان حال، گذرا، تمنایی، نخسـت کس، گروهه)* ← «پیروز شدن، چیره شدن».

. (drujem): «دروغ را، بر دروغ» *(رائی، تک)* ←– *(مادینـه)* «دروغ، تبـاهی، فساد».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند پنجم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند پنجم

تَت	مُوئی	ویچی دیایی	وَ ئُوچا
𐬙𐬀𐬝.	𐬨𐬋𐬌.	𐬬𐬍𐬗𐬌𐬜𐬌𐬌𐬁𐬌.	𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁.
این را	به من	برگزیدن، تمیز کردن	بگو، آشکار کن

هیَت	مُویی	اَشا	داتا	وَهیُو
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬨𐬋𐬌.	𐬀𐬴𐬁.	𐬛𐬁𐬙𐬁.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬋.
که	برای من	در پرتو راستی	داده شده	بهترین

ویدوىِ	وُهو	مَنَنگها
𐬬𐬍𐬛𐬎𐬌𐬌𐬉.	𐬬𐬊𐬵𐬏.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
دانستن	نیک	اندیشه

مِن چا	دَئی دیایی	یِهیا	ما	اِرِشیش
𐬨𐬉𐬧𐬗𐬁.	𐬛𐬀𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌.	𐬫𐬈𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬨𐬁.	𐬆𐬭𐬆𐬱𐬌𐬱.
و در ذهن	به یاد سپردن	آنکه	به من	فرزانه، فرزانگی

تاچیت	مَزدا	اَهورا
𐬙𐬁𐬗𐬍𐬝.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
از آن	مزدا	ای اهورا

یا	نُوئیت	وا	اَنگهَت	اَنگه ایتی	وا
𐬫𐬁.	𐬥𐬋𐬌𐬝.	𐬬𐬁.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬌𐬙𐬍.	𐬬𐬁 :.
که، آنکه	نه	خواه	خواهد شد	خواهد بود	یا

𐬙𐬀𐬝. 𐬨𐬋𐬌. 𐬬𐬍𐬗𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬨𐬋𐬌. 𐬀𐬱𐬁. 𐬛𐬁𐬙𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬋.

𐬬𐬍𐬛𐬎𐬌𐬌𐬉. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬨𐬉𐬧𐬗𐬁. 𐬛𐬀𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬫𐬈𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬨𐬁. 𐬆𐬭𐬆𐬱𐬌𐬱.

𐬙𐬁𐬗𐬍𐬝. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬫𐬁. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬬𐬁. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬌𐬙𐬍. 𐬬𐬁 .:.

تَت مُوئی ویچی دیایی وَ ئُوچا
هیَت مُویی اَشا داتا وَهیُو

ویدویِ وُهو مَنَنگها
مِن چا دَئی دیایی یِهیا ما اِرِشیش

تاچیت مَزدا اَهورا
یا نُوئیت وا اَنگهَت اَنگه ایتی وا

برگردان

این را به من آشکار کن،
بهترین چیزی را که از راه اشا تمیز دادن و برگزیدن آن بخشیده می‌شود کدام است
که از راه وهومن (*و نیک منشی*) بدانم و به یاد سپارم
تا بدانوسیله به بالاترین مرحله فرزانگی برسم.
ای اهورا آشکار کن و بگو گزینش‌های درست کدام است،
به دست خواهد آمد یا نخواهد آمد.

برداشت

خدای زرتشت نماد خردمندی و راهنما به سوی راستی، داوری درست، و نیک اندیشی است و از این راه است که آدمی‌به مرحله فرزانگی و رسائی می‌رسد. اهورامزدا دوست و راهنمای آدمی‌است خدایی ترساننده و وحشتناک نیست جنبه راهنمایی و آموزش برای پیشرفت انسان دارد.

از راه نیک اندیشی و پیروی از وهومن می‌توان به تمیز دادن و سنجیدن راه اشایی از راه اهریمنی رسید و در گزینش درست از نادرست پیروز شد. در *گاتاها* بارها زرتشت از اهورامزدا پرسش می‌کند ولی جوابی نمی‌گیرد. در همه این پرسش‌ها یک پاسخ مثبت ولی پنهانی و پوشیده وجود دارد. در اینجا نیز پاسخ آن است که گزینش درست از راه پیروی اندیشه نیک بدست آید.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**taṷ**): «این، آن» (*ضمیر اشاره*)← «این، آن».

(**mōi**): «به من، مرا، برای من» (*ضمیر شخصی، اول شخص تک، برائی، ازی، وابستگی*)← «من».

(**vīcidiiāi**): «برگزیدن، جدا و انتخاب کردن» (*مصدر*)، (*پسوند*) . یکی از علامتها و پسوندهای مصدری در زبان *اوستایی* است از پیش فعل و ریشه به معنای »چیدن، گرد آوردن، گزینش کردن«.

(**vaocā**): «بگو، بنمایان» (*گذشته ساده، امری، دوم شخص، تک*)← (*از ستاک*) – ـ (*گذشته ساده*) از ریشه «گفتن، اظهار کردن».

(**hiiaṷ**): «چنانکه، تا آنجا که، نیز» (*حرف ربط*).

(**aDH**): «با اشا، با راستی» (*بائی، تک*).

(**dHtH**): «داده شده است» (*ناگذر، تک*) از ریشه← «دادن، نهادن» این فعل از لحاظ دستوری می‌تواند دارای حالت‌های زیر باشد»:

۱ـ گذشته ساده، گذرا، التزامی، گروهه، دوم کس. ۲ـ گذشته ساده، ناگذر، التزامی، گروهه، سوم کس. ۳ـ گذشته ساده، ناگذر، تک، سوم کس. ۴ـ گذشته ساده، گذرا، امری، گروهه، دوم کس.

«تاراپوروالا: آن را نام (*نهادی، تک*) از – به معنی دادار و آفریدگار گرفته است.

(vahiiō): «بهتر» (*نهادی، رائی، تک، کماسه*)← (*صفت تفضیلی*) بهتر← از ستاک- «به، خوب».

(vīduiic): «دانستن» (*مصدر*) از ریشه «دانستن».

(vohk. manazhH): « با منش نیک» (*بائی، تک، کماسه*).

(mfycH): «و در ذهن» یا قید و پیش فعل است به معنی در ذهن و در یاد که غالباً با می‌آید به معنی به یاد سپردن و تامل کردن».
«و به یاد سپردن» (مصدر).

(yehiiH): «از کسی که» (*وابستگی، نرینه، تک*)← – «که، کی».

(mH): «به من» (*اینجا از ادات تاکیدی*).

(ereDiB): «فرزانه، پیامبر گونه، مرشد، پیشوای بزرگ» (*نهادی، تک*)← – (*نرینه*) «فرزانه» [آندره‌آس بر آن است که این واژه در اصل urBiB بوده است که درزمان ساسانیان با بدخواندن الفبای اشکانی خوانده‌اند و آن را همسان با aBiB یعنی پاداش گرفته‌اند. تاراپوروالا این نظر را پذیرفته است] [کانگا: «سود، نفع»] [میلز: نخستین بار معنی درست این واژه و بستگی آن را با سانسکریت rDi اِرشی نشان داد و به معنی پیامبر گرفت] [اینسلر: و هومباخ، هم ریشه بودن این واژه را با ارشی سانسکریت پذیرفته‌اند] [بارتولومه: ترجمه‌کرده و آن را با رشک هم‌ریشه دانسته است].

(tHcīu): «این» (*بائی، تک، ضمیر اشاره*)← «این» .

(mazdā): «مزدا» (*ندایی، تک*).

(ahurā): «اهورا» (*ندایی، تک*).

(yā): «کسانی که، چیزهایی که» (*نهادی، رائی. گروهه*)← «که، کی».

(nōiu): «نه، هرگز» (*حرف نفی*).

(vH): «یا، خواه» (*حرف اضافه، ادات*).

(azhau): «می‌باشد، باشد» (*زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک*).

(azhaitī): «مانند» و دارای همان حالت و همان معنی است.

(vā): «یا، خواه» (*حرف اضافه*).

گاتاها / سرود چهارم ـ بند ششم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند ششم

اَهمایی	اَنگهَت	وَهیشتِم
برای او	خواهد بود	بهترین

یِ	مُویی	ویدواو	وَ ئُوچات	هَئی تیم
که	به من	دانا	آشکار کند، بگوید	راستین

مانترِم	ییم	هئُوروَتاتُو
پیام را	که	رسایی

اَشهَیا	اَمِرتاتَس چا
راستی	و جاودانگی

مَزدایی	اَوَت	خشتَرِم
مزدا	آن	توانایی

هییت	هُویی	وُهو	وَخشَت	مَنَنگها
آن	به او، برای او	نیک	بیافزاید، گسترش دهد	اندیشه پاک

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.
𐬫𐬇. 𐬨𐬋𐬌. 𐬬𐬍𐬛𐬬𐬂. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁𐬝. 𐬵𐬀𐬌𐬚𐬍𐬨.

𐬨𐬄𐬚𐬭𐬆𐬨. 𐬫𐬌𐬨. 𐬵𐬀𐬎𐬭𐬬𐬀𐬙𐬁𐬙𐬋.
𐬀𐬱𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬀𐬯𐬗𐬁.

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬌. 𐬀𐬬𐬀𐬝. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬵𐬋𐬌. 𐬬𐬊𐬵𐬎. 𐬬𐬀𐬑𐬱𐬀𐬝. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁 :.

اَهمایی اَنگهَت وَهیشتِم
یِ مُویی ویدواو وَ ئُوچات هَئی تیم

مانترِم ییم هئُوروَتاتُو
اَشهَیا اَمِرتاتَس چا

مَزدایی اَوَت خشتَرِم
هییت هُویی وُهو وَخشَت مَنَنگها

برگردان

به پیروانش:
بهترین (*خوشبختی و نیکی*) برای او خواهد بود،
برای دانایی که پیام راستین را بازگو کند (*آشکار کند و بپراکند*)،
پیام زندگی رسایی، راستی و جاودانگی را. مزدا آن توانایی را دارد
که (*خوشبختی و نیکی را*) به‌وسیله وهومن برای او بیافزاید.

برداشت

زرتشت به پیروانش یادآوری می‌کند که بهترین نعمت و سعادت نصیب آن مرد دانایی خواهد بود که پیام خدایی و آموزش‌های زرتشت را بازگو کند و بپراکند. هر کس که آن آموزش‌ها را تبلیغ کند و مردم را از گمراهی به سوی دانایی و رستگاری رهبری نماید اهورامزدا با توانایی خود، به‌وسیله وهومن و نیک اندیشی، خوشبختی و سعادتمندی او را افزون خواهد کرد.

چون زرتشتیان در طول تاریخ پس از هجوم تازی‌ها و مغول‌ها و پاره‌ای از فرمانروایان متعصب از سلسله‌های غیر ایرانی پیوسته مورد شکنجه و آزار بوده‌اند کتابهای آنها را در مراسم کتاب سوزان و کتاب شوران یا آتش میزدند و یا به آب می‌دادند، فقط می‌توانستند با هزاران دشواری و زیرکی خود را از دَم تیغ دشمنان برکنار دارند و آنها که زنده می‌ماندند دیگر امکان تبلیغ و فراخوانی به دین زرتشتی نداشتند و آنها که به سرزمین هند کوچ کردند یعنی پارسیان نیز با فرمانروای محلی پیمان بستند که از تبلیغ و گسترش دین خود بپرهیزند. بنابراین برخلاف آموزش زرتشت ناگزیر بودند از اعتقاد و باور خود به دیگران چیزی نگویند و این عادت تاکنون در میان زرتشتیان هند باقیمانده و آموزش‌های زرتشت را که برای رهایی جهانیان از فساد و تباهی آخرین چاره دردهاست پنهان می‌داند. رویکرد مردم به آیین زرتشت جنبشی خودجوش است و ارتباطی با تبلیغ از سوی زرتشتیان ندارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. (**ahmāi**): «برای او» (*ضمیر اشاره، برائی، تک*).

𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝. (**azhaū**): «خواهدبود، می‌باشد، باشد» (*زمان‌حال، گذرا، التزامی، سوم‌کس، تک*).

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨. (**vahiBtem**): «بهترین» (*نهادی، تک، کماسه*) (*رائی، تک، کماسه، نرینه*)← **𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀** –

𐬫𐬉. (**yf**): «که، کی» (*نهادی، نرینه، تک*)←– **𐬫𐬀** که، کی.

𐬨𐬋𐬌. (**mōi**): «به من، مرا، برای من» (*رائی، ازی، وابستگی، تک*).

𐬬𐬍𐬛𐬬𐬃. (**vīdvvG**): «دانا» (*نهادی، نرینه، تک*)←– **𐬬𐬍𐬛𐬬𐬀𐬵** «دانا، آگاه، پاینده»

(وجه وصفی).

(vaocHu): «گفت» (*گذشته ساده، گذرا، التزامی، سوم کس، تک*) ← – از ریشه «سخن گفتن، گفتن».

(hairīm): «راست، راستین» (*رائی، تک*) ← (*صفت*) «راست، حقیقی، راستین».

(m}rrem): «پیام معنوی، دستور، نظریه، فرمان» (*رائی، تک*) ← (*نرینه*).

(yim): «که، که را، چه را» (*رائی، تک*) ← «که، کی».

(haurvatHō): «رسایی» (*وابستگی، تک*) ← (*مادینه*) «تمامیت، جامعیت، صورت کامل، یکپارچگی، خرداد، رسایی، تندرستی».

(aDahiiH): «راست، حقیقت» (*وابستگی، تک*) ← «راستی، حقیقت» (*کماسه*).

(ameretHtascH): «جاودانگی» (*وابستگی، تک*) ← (*مادینه*) «بی مرگی، جاودانگی، آخرین مرحله رسایی و تکامل».

(mazdG): «برای مزدا» (*برائی، تک*) ← «عقل، خرد، مزدا» (*نرینه*).

(avaU): «آن» (*نهادی، رائی، کماسه، تک*) ← «آن».

(xDarrem): «نیرو، توانایی، شهریاری، قدرت، فرمانروایی» (*نهادی، رائی، تک*).

(hiiaU): «آن که، این که، چیزی که» (*حرف ربط، نهادی، تک*) ← «که، چه».

(hōi): «به او، برای او» (*برائی، تک*) ← – «او، این».

(vohk): «خوب، به» «بائی، تک، کماسه».

(vaxDaU): «بیفزاید، بگستراند» (*گذشته ساده، گذرا، التزامی، تک، سوم کس*) ← «افزودن، رشد کردن، افزوده شدن، هلال ماه».

(manazhH): «منش، اندیشه» (*بائی، تک*) ← «اندیشه» (*کماسه*).

گاتاها / سرود چهارم ـ بند هفتم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند هفتم

یَستا	مَن تا	پَئُواورویُو
𐬫𐬀𐬯𐬙𐬁.	𐬨𐬀𐬥𐬙𐬁.	𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎𐬫𐬋.
آن که	اندیشید	نخستین

رَئُوچِبیش	رُایت وِن	خُواترا
𐬭𐬀𐬊𐬗𐬉𐬠𐬍𐬱.	𐬭𐬋𐬌𐬚𐬡𐬆𐬥.	𐬓𐬁𐬚𐬭𐬁.
روز، روزگار	همراه شوند، بیامیزند	با شادمانی، آسایش

هوُو	خرَت وا	دان میش	اَشِم
𐬵𐬎𐬋.	𐬑𐬭𐬀𐬚𐬡𐬁.	𐬛𐬄𐬨𐬌𐬱.	𐬀𐬱𐬆𐬨.
او	با خرد	آفریدگار	نظام هستی

یا	دارَیت	وهیشتِم	مَنُو
𐬫𐬁.	𐬛𐬁𐬭𐬀𐬫𐬀𐬝.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.	𐬨𐬀𐬥𐬋.
که به‌وسیله آنها	پاسداری می‌کند	بهترین	اندیشه

تا	مَزدا	مئین یو	او خشیو
𐬙𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎.	𐬎𐬑𐬱𐬌𐬌𐬋.
آن	ای مزدا	با نیروی معنوی	افزون باشی

یِ	آ	تورِم چیت	اَهورا	هامُو
𐬫𐬇.	𐬁.	𐬥𐬏𐬭𐬆𐬨𐬗𐬍𐬝.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.	𐬵𐬁𐬨𐬋. ∴
که	تا	کنون	اهورا	همان هستی

یَستا مَن تا پَئُواورویُو
رَئُوچِبیش رُایت وِن خُواترا

هوُو خرَت وا دان میش اَشِم
یا دارَیت وهیشتِم مَنُو

تا مَزدا مَئین‌یو او خشیو
یِ آ تورِم چیت اَهورا هامُو

برگردان

آن که نخستین بار اندیشید
چگونه روزگار (*و روزهای زندگی*) می‌توانند با شادمانی و آسایش بیامیزند و همراه شوند،
هم اوست که با خرد خویش آفریدگار نظام هستی و پاسدار نیک اندیشی است.
ای اهورا با آن گوهر مینوی اندیشه،
افزاینده و بالنده باش که تاکنون همان هستی.

برداشت

زرتشت آموزش می‌دهد: اهورامزدا آن بزرگترین نیروی آفریننده که آغازش را نمی‌دانیم و از فرجامش بی‌خبریم، هستی را بر پایهٔ اندیشه و خرد خویش افریده است. بـرای جهـان، شادی، آسایش و آرامش می‌خواهد و آنها در پرتو پیروی از صفات اهورامزدا یعنی »اشا» و «وهومن» به دست می‌آیند. نظام هستی و نیرویـی کـه آن را آگاهانـه و خردمندانـه پـی افکنده است خلل ناپذیر و ابدی است همان است که بـوده و خواهـد بـود. همـاهنگی بـا صفات اهورامزدا اندیشه و خرد آدمی را نیز بالنـده و افـزون مـی‌سـازد و آن را بـه تکـاپو، جنبش، چاره‌جویی و سازندگی وامی‌دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(yasta): «که، آن که، کس» ← «که» (*نهادی، تک، نرینه*) ←- «که، کی» و «با این» (*متصل، بائی، تک، نرینه*) ←- «این، آن».

(maytH): «می‌اندیشد، اندیشید» (*سوم کس، وجه التزامی، گذشته ساده، ناگذر*) ← «اندیشیدن».

(paourvyō): «نخستین، نخست» (*نهادی، تک، نرینه*) ←- (*صفت*) «نخست، نخستین، جلو، پیش».

(raocfbīB): «با نورانها، با نورها، روزها» (*بائی، گروهه*) ←- (*کماسه*) «روشنی، روز، روزگار».

(rōirsen): «بیامیزند، مخلوط شوند، همراه شوند» (*زمان حال، گذرا، التزامی، گروهه، سوم کس*) [لومل و اینسلر: این واژه را مصدر و به معنی مربوط و متصل شدن گرفته اند] [هومباخ: فعل زمان، حال، گذرا، التزامی، سوم کس، گروهه گرفته به معنای آمیختن] [بیکس: آن را وجه وصفی، رائی، تک، کماسه به معنی آمیزش کنان گرفته از ستاک – «آمیختن، مخلوط کردن، قاطی کردن«.

(pHrrH): «با آسایش، با شادی، با خرمی«)*بائی، تک*) ←- – «آسایش، شادی، خرمی، رفاه» .

(hvō): «این» (نهادی، تک، نرینه) ←- «این» (*ضمیر اشاره*).

(xrarsH): «با خرد» (*بائی، تک*) ←- (*مذکر*) (*خرد، عقل*) .

. (d}miB): «آفریننده، آفریدگار» (*نهادی، تک*)- «آفریننده» (*مادینه*) .

. (aDem): «راستی، نظام هستی، دادگری» (*نهادی تک یا رایی تک*)←- (*کماسه*) «راستی، حقیقت، نظام آفرینش».

. (yH): «که، کی» (*بائی، تک*)←- «که، کی، کسی که».

. (dHrayaU): «پشتیبانی می‌کند، نگاهداری می‌کند، پاسداری می‌کند» (*زمان حال، سببی، گذرا، التزامی، تک، سوم کس*)←- «داشتن، نگهداشتن، پاسداری کردن».

. (vahiBtem): «بهترین» (*نهادی، تک*)←- «بهترین، بهشت».

. (manō): «اندیشه ، منش» (*نهادی یا رائی، تک*)←- (*کماسه*) «منش، اندیشه».

. (tā): «با آن» (*بائی، تک*)←- «این، آن».

. (mazdā): «ای مزدا» (*ندایی، تک*).

. (mainyk): «نیروی معنوی» (*بائی، تک*)←- «گوهر، مینو، ذات، اندیشه» (*نرینه*).

. (uxDyō): «افزوده شدن» (*زمان حاضر، گذرا، التزامی، تک، دوم کس*)← «نمو و رشد کردن، بالیدن» این واژه در افزایش ماه و در کاهش ماه به کار رفته است».

. (yf): «که، کی» (*نهادی، تک، نرینه*)←- «که، کی».

. (H): «تا، به سوی» پیش واژه ایست به معنی «به سوی و تا» در معنی پاره‌ای از واژه‌ها تغییر می‌دهند مانند به معنی رفتن می‌شود آمدن یا «آمدن، رفتن» «رسیدن، باز آمدن».

. (nkremcīU): «اکنون، نیز» (*قید*).

. (ahurā): «ای اهورا» (*ندایی، تک*).

(hāmō): «هم، همه، همان، همائی، یکسانی» (*نهادی، تک، نرینه*) واژه عام عربی از همین واژه است.←- «هم، همه، همان».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند هشتم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند هشتم

اَت	توا	مِنگهی	پَئُواورویم
بدینسان	ترا	شناختم	سرچشمه، نخستین

مَزدا	یزوم	ستُویی	مَنَنگها
ای مزدا	جوان	هستی	اندیشه

وَنگهِوش	پتَرِم	مَنَنگهُو
خوب	پدر	اندیشه

هیت	توا	هِم	چَشمَ اینی	هِن گرَبِم
که	ترا	هم	چشم جان	دریافتم

هَئی تیم	اَشَهیا	دان میم
راستین	اَشا	آفریننده

اَنگهِئوش	اَهورِم	شیَ ئُوتَنُ اِشو
جهان هستی	سرور	کارها، امور

𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬨𐬈𐬧𐬔𐬵𐬍. 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨.
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬫𐬀𐬰𐬏𐬨. 𐬯𐬙𐬋𐬌. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬉𐬎𐬱. 𐬞𐬀𐬙𐬀𐬭𐬉𐬨. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬵𐬉𐬨. 𐬗𐬀𐬱𐬨𐬀𐬌𐬥𐬍. 𐬵𐬉𐬧𐬔𐬭𐬀𐬠𐬉𐬨.

𐬵𐬀𐬌𐬚𐬍𐬨. 𐬀𐬴𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬛𐬄𐬨𐬍𐬨.
𐬀𐬢𐬵𐬉𐬎𐬱. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬈𐬨. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬀𐬇𐬱𐬏 :.

اَت تَوا مِنگهی پَئُواوروِیم
مَزدا یزوم ستُویی مَنَنگها

وَنگهِوش پتَرِم مَنَنگهُو
هیت توا هِم چَشمَ اینی هِن گرَبِمِ

هَئی تیم اَشَهیا دان میم
اَنگهِئوش اَهورِم شیَ ئُوتَنُ اِشو

برگردان

بدین سان تو را شناختم‌ای مزدا
که نخستین، سرچشمه آفرینش، بی‌آغاز و در اندیشه، جوان *و* پیشرو هستی
با چشم جان دریافتم
که تو پدر *و پرورش دهنده* نیک اندیشی و آفریننده راستین نظام کاینات هستی
و در تمام کارهای جهان سروری داری.

برداشت

اهورامزدا سرچشمه آفرینش بزرگترین نیرویی است که آغاز و انجامش ناپیداست، آن نیرو را با چشم جان و خرد، با تأمل و دیده درون، از روی فروزه‌ها و صفاتش: اشا، وهومن، خشَترا، آرمَئیتی، هَئوروَتات و اَمرِتات می‌توان دریافت. اهورامزدا را در پاره‌ای از داستانهای کهن به آفریننده و یا پدر آن صفات تشبیه می‌کنند. در اکثر زبانهای هند و اروپایی واژه‌ها که نمایانگر اشیاء، نام‌ها، صفات و ضمائر هستند، نرینه، مادینه و کماسه قلمداد می‌شوند.
در پاره‌ای از داستانها نرینه بودن و یا مادینه بودن واژه‌ها را از قالب زبان شناسی و مقررات دستوری خارج می‌کنند و به آنجا می‌رسند که میان اهورامزدا که نامی‌مذکر است و آرمئیتی که واژه مؤنث است، یکی را با صفت مردی و دیگری را با صفت زنانگی معرفی می‌کنند. در اساطیر کهن اهورامزدا را پدر آرمئیتی پنداشته‌اند و آمده است که کیومرس به هنگام مرگ تخمه داد و آن تخمه در چشمه خورشید که نماد اهورامزدا است پالایش یافت و پس از چهل سال در زمین که نماد آرمئیتی است کاشته شد، سپس از آن تخمه گیاهی دو شاخه بسان ریواس روییده شد یکی مشی و دیگری مشیانه که خواهر و برادر بودند. از این افسانه چنان برداشته‌اند که روابط زناشویی میان اهورامزدا و آرمئیتی بسان آمیزش خورشید و زمین کاری طبیعی و الهی است. این افسانه‌های کهن از زمانهای بسیار دور در میان اقوام آریایی نیز روایت شده که با رسوم دینی و زندگی اجتماعی هیچگونه ارتباطی نداشته است.

گزارش دستوری واژه‌ها

[illegible]. (**a‌ll**): «آنگاه» (*حرف اضافه*).

[illegible]. (rsH): «تو» می‌تواند ضمیر ملکی باشد که در آن صورت حالت (*بائی، تک*) دارد که از – **[illegible]** «مال تو» می‌آید و یا ضمیر شخصی است که در آن صورت (*رائی، تک*) به معنی »تو را» می‌باشد».

[illegible]. (**mfyghī**): «شناختم، اندیشیدم» (*گذشته نامعین، ناگذر، التزامی، نخست کس، تک*)← **[illegible]** «اندیشیدن».

[illegible]. (**paourvīm**): «نخست، قدیم، پیشتر، بی‌آغاز» (*رائی، تک*)← –

«نخست، نخستین، پیش، قدیم».

(**mazd**): «ای مزدا» (*ندایی، تک*).

(**yazkm**): «جوان» (*رائی، تک*)←- «جوان» [گلدنر آن را پیشنهاد کرده که دیگران نپذیرفته اند].

(**stōi**): «بودن، هستن» (*مصدر*).

(**manazh**H): «با اندیشه» (*بائی، تک*)←- «اندیشه«.

(**vazhfu**B): «بهتر، خوب» (*وابستگی، تک*)←- «خوب، به«.

(**ptarem**): «پدر را» (*رائی، تک*)←- «پدر» (*نرینه*).

(**manazhō**): «اندیشه» (*وابستگی، تک*)←- (*کماسه*) «اندیشه».

(**hya**U): «آنگاه که، با آنکه، هنگامیکه» (*حرف ربط*).

(rsH): «تو را» (*ضمیر شخصی، رائی، تک*).

(**hfm**): «هم، با هم» (*پیش فعل*) و که هر دو پیش فعل هستند می‌توان یکی از آنها را حذف کرد. [هومباخ و اینسلر را حذف کرده‌اند].

(**caDmainī**): «در چشم» (*دری، تک*).

(**hfngrabem**): «دریافتم، گرفتن» (*گذشته ساده، گذرا، التزامی، نخست کس، تک*)← «گرفتن، چنگ زدن» پیش فعل است به معنی »هم».

(**hairīm**): «راست، حقیقی» (*رائی، تک*)←- (*صفت*) «راست».

(**aDahy**H): «راستی، حقیقت» (*وابستگی، تک*)←- «راستی، حقیقت» (*کماسه*).

(**d}mīm**): «آفریدگار، آفریننده» (*رائی، تک*)←- «آفریدگار».

(**azhu**B): «جهان، زندگی، هستی» (*وابستگی، تک*)←- «جهان».

(**ahurem**): «اهورا» (*رائی، تک*)←- (*مذکر*) «سرور، خداوندگار».

(Cyao**rnae**Dk): «در کارها، در کنش ها» (*دری، گروهه*) – «کار، کردار، کنش».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند نهم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند نهم

تُویی	اَس	اَرمئی تیش
𐬚𐬡𐬋𐬌.	𐬀𐬯.	𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱.
از آن تو	هست	اَرمئیتی

توِ	آ	گِئوش	تَشا	اَس خرَتوش
𐬚𐬡𐬉.	𐬁.	𐬔𐬈𐬎𐬱.	𐬙𐬀𐬱𐬁.	𐬀𐬯.𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎𐬱.
از آن تو	به	جهانیان	آفریدگار	بسیار خردمند

مَئی نیوش	مَزدا	اَهورا
𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
معنوی	مزدا	اهورا

هیَت	اَخیائی	دَداو	پَتانم
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙.	𐬀𐬑𐬌𐬌𐬁𐬌.	𐬛𐬀𐬛𐬃.	𐬞𐬀𐬚𐬄𐬨.
آنگاه که	به او	میدهی	راه را

واستریات	وا	آایتِ
𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬌𐬌𐬁𐬙.	𐬬𐬁.	𐬁𐬌𐬙𐬉.
از رهبر	یا	رفتن

یِ	وا	نُوئیت	اَنگهَت	واستریُو
𐬫𐬈.	𐬬𐬁.	𐬥𐬋𐬌𐬙.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬙.	𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬌𐬌𐬋 ∴
از آنکه	یا	نه	باشد	رهبر- راهنما

𐬚𐬡𐬋𐬌. 𐬀𐬯. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱.
𐬚𐬡𐬁. 𐬁. 𐬔𐬇𐬎𐬱. 𐬙𐬀𐬱𐬁. 𐬀𐬯. 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎𐬱.

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙. 𐬀𐬑𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬛𐬀𐬛𐬁. 𐬞𐬀𐬚𐬄𐬨.

𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬌𐬌𐬁𐬙. 𐬬𐬁. 𐬁𐬌𐬙𐬉.
𐬫𐬇. 𐬬𐬁. 𐬥𐬋𐬌𐬙. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬙. 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬌𐬌𐬋. :.

تُویی اَس اَرمئی تیش
توِ اَ گِئوش تَشا اَس خرَتوش

مَئی نیوش مَزدا اَهورا
هیَت اَخیائی دَداو پَتانم

واستریات وا آایتِ
یِ وا نُوئیت اَنگهَت واستریُو

برگردان

از آن توست آرامش و *آرمئیتی*،
از آن توست آن گوهر مینوی خرد که آفریدگار جهانست.
ای اهورا آنگاه که راه را به *جهانیان* ارایه می‌دهی
آزاد است از راهی برود که راهنمایی در آن باشد یا راهنمایی نباشد.

برداشت

راهی که انسان در زندگی می‌پیماید باید هماهنگ باشد با روح این آموزش، کـه همـراه است با صلح و آرامش و سرچشمه می‌گیرد از بالاترین گوهر معنـوی خـرد کـه آفریننـده جهان است. شایسته ترین شیوه در پیمودن آن راه پیروی از پرهیزگاری و خردمندی است که در سراسر *گاتاها* به آن سفارش شده است این آموزش نشان دهنـده آزادی انسـان در گزینش راه خویش است که به سوی شیوه‌ای خردمندانه گرایش پیدا کند که راه زرتشـت است و یا به سوی خشم و بی‌خردی که راه گمراهان است.

گزارش دستوری واژه‌ها

rsōi. (rsōi): «از آن تو» (*نهادی، تک، مادینه*)←- **rsa** «آن تو، مال تو» (ضـمیر ملکی».

as. (as): «هست، می‌باشد» (*زمان حال، ناقص، گذرا، التزامی، تک، سوم کس*)←- **ah** «بودن، هستن» [هومباخ: می‌گوید این واژه در اصل **as** به معنی بود می‌باشد].

ārmaitiš. (ārmaitiš): «آرمئیتی، مهربانی، آرامش، صلح، خیرخواهی» (*نهادی، تک، مادینه*)← **ārmaiti** (*مادینه*) «آرامش».

rsf. (rsf): «از آن تو، مال تو» (*نهادی، تک، نرینـه*)←- **rsa** «مـال تـو» (ضـمیر *ملکی*).

ā. (ā): «به، به سوی، تا» (*پیش فعل و حرف اضافه*).

gfuš. (gfuš): «گئوش، جهان، جهانیان» (*وابستگی، تـک*)←- **gao** «گـاو، زمـین، جهان، آفرینش».

taDH. (taDH): «سازنده، آفریننده، تراشـنده» (*نهـادی، تـک*)←- **taša** «سـازنده، آفریننده، تراشنده».

as.xratuš. (as.xratuš): «[اینسلر می‌پندارد این واژه در آغـاز **as** بـوده و بـه واژه **xratuš** می‌چسبیده نظیر یشـت دهـم بنـد ۱۴۱ **as.xraϑ...** کـه پیشوند تاکیدی اسـت بـه معنـی بسـیار خردمنـد. هومبـاخ هـم پذیرفتـه بـه صـورت

(aBxrātuB): «بسیار خردمند» (*صفت، نهادی، تک*)].

(mainyfuB): «مینو، گوهر، معنوی، نفس، ذات، معنوی» (*وابستگی، تک*)←
– (*نرینه*) «مینو، گوهر».[(اینسلر: پیشنهاد می‌کند (*نهادی، تک*).

(mazdā): «مزدا، خدا» (*ندایی، تک*)← (*نرینه*) «خدا».

(ahurā): «اهورا، سرور» (*ندایی، تک*)← (*نرینه*) «سرور».

(hyaU): «هنگامیکه» (*حرف ربط*).

(apiiHi): «به او، برای او» (*برائی، تک، مادینه*)← «ایـن» (*ضـمیر اشاره*).

(dadG): «می‌دهی، بدهی» (*زمان حال، التزامی، گذرا، دوم کس، تک*).

(par}m): «راه را، جاده را» (*رائی، تک*)← – (*نرینه*) «راه، جـاده» (*بـا واژه انگلیسی **path** از یک ریشه است*)

(vHstriiHU): «شـــبان، رهبـــر، راهنمـــا، آبـــادگر» (*ازی، تـــک*)←
– (*صفت*) «شـبان، رهبـر دینـی».[اینسـلر: ایـن واژه را فعـل و وجـه التزامی‌سوم کس تک گرفته و به معنی «شبانی کند، رهبری کند» فرض کرده است].

(vH): «یا» (ادات).

(HĪUC): «رفتن» (*مصدر*).

(yf): «که، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)← «که، آنکه، کسی که، چیـزی کـه» (*ضمیر اشاره*).

(vH): «یا» (ادات).

(nōiU): «نه، هرگز» (*از ادات نفی*).

(azhaU): «باشد» (*زمان حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک*) «نباشد».

(vHstriiō): «رهبـر» (*نهـادی، تـک، نرینـه*)← (*صـفت*) «رهبر دینی، راهنمای اجتماعی، شبان، آبادگر».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند دهم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند دهم

اَت	هی	اَیاء	فرَوَرِتا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اَنگاه	او	از میان آن دو	برگزید

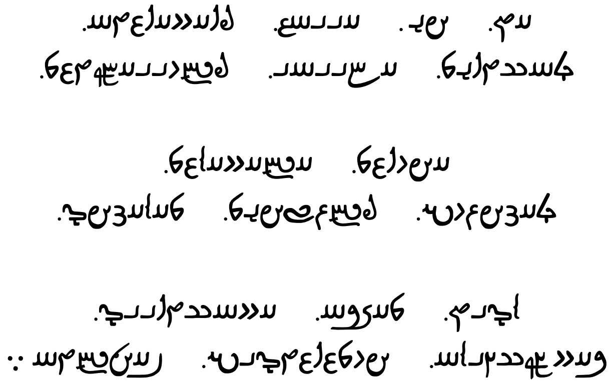
واستریم	اَخُیائی	فشوین تِم
[illegible]	[illegible]	[illegible]
راهنما، آبادگر	برای خود	شبان، نگهبان

اَهورِم	اَشَوَنِم
[illegible]	[illegible]
سروری را	پرهیزگار

وَنگهِئوش	فشِنگ هیم	مَنَنگهُو
[illegible]	[illegible]	[illegible]
نیک، خوب	خدمتگزار	اندیشه نیک

نُوئیت	مَزدا	اَواستریُو
[illegible]	[illegible]	[illegible]
هرگز	مزدا	ویرانگر

دَوانس چینا	هومِرتُوئیش	بَخشتا
[illegible]	[illegible]	[illegible]
هرزه گو، بد زبان	ذکر خیر، یاد خوش	ببخشد، بهره مند شود



اَت هی اَیاء فرَوَرِتا
واستریم اَخُیائی فشوین تِم

اَهورِم اَشَوَنِم
وَنگَهِئوش فشِنگ هیم مَنَنگَهُو

نُوئیت مَزدا اَواستریُو
دَوانس چینا هومِرتُوئیش بَخشتا

برگردان

آنگاه روان جهان از میان آن دو راهنمای بد و خوب،
برای خود زرتشت را برای راهنمائی آبادگری برگزید
که او را چون شبانی نگهبان باشد.
سروری پرهیزگار که خدمتگزار وهومن باشد و نیک اندیشی را گسترش دهد.
ای مزدا هرگز راهنمای هرزه گو و ویرانگر از یاد خوش مردم بهره مند نخواهد شد.

برداشت

روان آفرینش از درگاه اهورامزدا خواستار رهبری نیرومند است که در آبادی بکوشد و نیک اندیشی و دادگری را بگستراند و صلح و آرامش برقرار کند.

چون آنان که ویرانگر و بداندیشند ممکن است به فرمانروایی برسند ولی رهبرانی ناشایسته و دروغین هستند. در زمانی که زرتشت مردم را به پیروی آموزش‌های خود فرا می‌خواند آنها بیشتر از کشاورزان و دامداران بودند در برابر و در کنار آنها تیره‌ها و مردمانی بودند که کار نمی‌کردند و از راه چپاول دارایی دیگران زندگی می‌کردند. دسترنج دهقانان را ویران می‌کردند و رمه آنان را می‌بردند سرکردگان آنان همان راهنمایان ویرانگر و دروغین بودند که زرتشت با آموزش‌های خود آنها را راهنمائی می‌کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**aū**): «آنگاه، ایدون» (*حرف اضافه*).

. (**hī**): «او، وی» (*ضمیر اشاره، نهادی، تک، مادینه*) (*می‌تواند نهادی، جفت و کماسه هم باشد*).

. (**aiiG**): «یکی از آن دو، از میان آن دو» (*ازی، وابستگی، جفت*)← – «آن، این» (*ضمیر اشاره*).

. (**fravvaretH**): «گزید، برگزید» (*گذشته ساده، التزامی، ناگذر، سوم کس، تک*)← «گزیدن، انتخاب کردن».

. (**vastrīm**): «کشاورز، شبان، نگهبان» (*رائی، تک*)←– (*نرینه*) «نگهبان، برزگر، کشاورز» هرکس که‌کار تولیدی دارد و ازآن نگهبانی‌می‌کند».

. (**apiiHi**): «برای این، برای آن، برای او» (*برائی، تک، مادینه*)← – «آن، این» (*ضمیر اشاره*).

. (**fDuiiaytem**): «چوپان، شبان، نگهبان رمه» (*تک، رائی*)← – «چوپان، شبان، دامدار، نگهبان، محافظ، سرپرست».

. (**ahurem**): «اهورا را» (*رائی، تک، نرینه*)←– «سرور، خدا، ارباب،

مالک».

. (aDavvanem): «درستکار را، پرهیزکار را» (*رائی، تک، نرینه*) ← – «درستکار، پرهیزکار» (*صفت*) [پسوند که مذکر است و در مونث می‌شود مانند (*مادینه*)].

. (vazhfuB): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک*) «خوب، نیک».

. (fDfghīm): «خدمتگزار، پیرو» [بیلی: بر آن است که واژه در متن پهلوی وندیداد و دینکرد وجود دارد به‌شکل fBah به‌معنی دهقان‌که اینسلر به پیروی از وی آن را ترجمه می‌کند به کشتگر و کشاورز] [هومباخ: این واژه را در ارتباط با واژه *اوستای* نو وندیداد ۴/۵۱ به معنی قید و بند می‌گیرد و ترجمه می‌کند «بنده»].

. (manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*) ← – (*کماسه*) «اندیشه، منش».

. (nōiU): «نه، هرگز، هیچگاه» (*از ادات نفی*).

. (mazdH): «مزدا، خدا» (*ندایی، تک*) ← – «مزدا، خدا» (*نرینه*) [**root noun** یا نامی‌که با ریشه‌اش همانند است و دچار دگرگونی نمی‌شود].

. (avvHstriiō): «ویرانگر» (*نهادی، تک، نرینه*) تشکیل می‌شود از حرف نفی و به معنی آن که غیر دهقان است. «ویرانگر».

. (davv}scinH): «بدگو، بد زبان» (*نهادی، تک، نرینه*) ← . چهار ریشه به شکل وجود دارد به معناهای متفاوت: ۱ـ سخن گفتن اهریمنی. ۲ـ حل و محفوظ‌کردن و آمیختن و شستن. ۳ـ دویدن ۴ـ برهم زدن و لرزاندن [بارتولومه: معنی این واژه را از ریشه چهارم می‌گیرد] [هومباخ: از ریشه اول می‌گیرد]. حرف اضافه چسبیده نفی است که با به کار می‌رود مانند **ne ... pas** در زبان فرانسه.

. (humeretōiB): «ذکر خیر، خوش نامی، یاد خوب کردن» (*وابستگی، تک*).

. (baxBtH): «ببخشد، تقسیم کند، بهره مند کند» (*گذشته ساده، التزامی، ناگذر، سوم کس، تک*) ← از **stem aorist** از ریشه «بخشیدن».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند یازدهم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند یازدهم

هَیت	نِه	مَزدا	پَئُواورویم
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬥𐬇.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨.
از آنجا که	ما، برای ما	ای مزدا	در آغاز، نخستین

گَئِتاس چا	تَشُو	دَئِناس چا
𐬔𐬀𐬉𐬚𐬃𐬯𐬗𐬁.	𐬙𐬀𐬱𐬋.	𐬛𐬀𐬉𐬥𐬃𐬯𐬗𐬁.
جهان، جهان زندگان	آفریدی، ساختی	وجدان‌ها، بینش‌ها

توا	مَنَنگها	خرَتوش چا
𐬚𐬡𐬁.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.	𐬑𐬭𐬀𐬙𐬏𐬱𐬗𐬁.
خویش، خود	با اندیشه	با خرد

هیت	اَستوَن تِم	دَداو	اوشتنِم
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬀𐬯𐬙𐬎𐬎𐬀𐬥𐬙𐬆𐬨.	𐬛𐬀𐬛𐬃.	𐬎𐬱𐬙𐬀𐬥𐬆𐬨.
پس آنگاه	جسم را، تن را	آفریدی، دادی	جان را، زندگی را

هیَت	شئییَ نُوتَناچا	سِنگهانس چا
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬗𐬁.	𐬯𐬇𐬢𐬵𐬄𐬯𐬗𐬁.
از آنجا که	کارها، کردارها	گفتارها

یَترا	وَرِننگ	وَساو	دایتِ
𐬫𐬀𐬚𐬭𐬁.	𐬬𐬀𐬭𐬆𐬥𐬇𐬧.	𐬬𐬀𐬯𐬁.	𐬛𐬁𐬌𐬌𐬈𐬙𐬉 :.
به همان ترتیب	گزینش‌ها	آرزو، آرزومند	پذیرد، بدهد

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬥𐬋. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨.
𐬔𐬀𐬉𐬚𐬃𐬯𐬗𐬁. 𐬙𐬀𐬱𐬋. 𐬛𐬀𐬉𐬥𐬃𐬯𐬗𐬁.

𐬚𐬡𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬏𐬱𐬗𐬁.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬀𐬯𐬙𐬬𐬀𐬧𐬙𐬆𐬨. 𐬛𐬀𐬛𐬃. 𐬎𐬱𐬙𐬀𐬥𐬆𐬨.

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁. 𐬯𐬇𐬧𐬖𐬀𐬯𐬗𐬁.
𐬫𐬀𐬚𐬭𐬁. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬥𐬆𐬧𐬔. 𐬬𐬀𐬯𐬋. 𐬛𐬁𐬌𐬌𐬈𐬙𐬉. :.

هَیت نِه مَزدا پَئُواوروِیم
گَئِتاس چا تَشُو دَئِناس چا

توا مَنَنگها خرَتوش چا
هیت اَستوَن تِم دَداو اوشتنِم

هیَت شئیئ َ ئُوتَناچا سِنگهانس چا
یَترا وَرِننگ وَساو دایتِ

برگردان

از آنجا که در آغاز ای مزدا، جهان جانداران، وجدان و سرشت ما را با اندیشه و خرد خود آفریدی و آنگاه، به تن ما جان بخشیدی.
ما نیز آرزومندیم که کردارمان، گفتارمان و گزینش هایمان
با اندیشه و خرد تو هماهنگ شود.

برداشت

در اینجا نیز زرتشت دوباره تاکید می‌کند که منشأ و پایهٔ آفرینش بر اندیشه درست و خـرد اهورایی نهاده شده، گردش کاینات و مدار هستی بر نظام دقیق و هماهنگ اسـتوار اسـت که هر چه انسان داناتر باشد به آن نیرویی که هستی و نظـام هماهنـگ را آفریـده اسـت آگاه‌تر می‌شود. زرتشت بدین ترتیـب بـا آیـین پیشـینیان کـه سـتایش ایـزدی پنـداری و اساطیری بود به مبارزه پرداخت و آموزش داد که آفرینش کاینات مبنـایی عقلایـی دارد و بیگمان با دانش بشر که پیوسته در حال پیشرفت است سازگار می‌باشـد. اصـول عقلـی و علمی، کلیت و عمومیت دارند و هر کس در هر کجا باشد می‌تواند درستی یا نادرستی آنها را بررسی و نسبت به آن داوری کند و ارزش ان را بسنجد.
زرتشت اصول کلی مربوط انسانی را که نگهبانی صلح و آرامش، نوسـازی جهـان و تـازه کردن زندگی است آموزش می‌دهد و آدمی‌را در کارها، گفتار و گزینش خود آزاد و مختـار می‌داند و آرزو می‌کند که این گزینش هماهنگ با نیک اندیشی، آبادگری و نوسازی باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. (**hiiaṯ**): «از آنجا که» (*ضمیر نسبی که در حالت ازی قید شده اسـت*)←- **𐬫𐬀𐬝** «که، کی، آنکه».

𐬥𐬃. (**nå**): «برای ما، از آن ما» (*برائی، وابستگی، گروهه و چسبیده*).

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «مزدا، خدا، سرور، خدایگان» (*ندایی، تک*)←- **𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁** (*تمام نامهای ریشه‌ای* **𐬁** ***stem*** هستند در حالت نهادی **𐬃** می‌گیرنـد در حالـت نـدایی و بـایی **𐬁** می‌گیرند).

𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨. (**paourvīm**): «در آغاز، نخستین» (*برائی، تک*)←- **𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬀** (*صفت*) «نخستین».

𐬔𐬀𐬉𐬚𐬃𐬯𐬗𐬁. (**gaēϑåscā**): «زنـدگان، جهـان، جهـان زنـدگان» (*نهـادی، رائـی، گروهه*)←- **𐬔𐬀𐬉𐬚𐬁** (*مادینه*).

𐬙𐬀𐬱𐬋. (**tašō**): «ساختی، آفریدی» (*گذشته ساده، التزامی، گذرا، دوم کس*)←- **𐬙𐬀𐬱𐬀𐬝** (*گذشته ساده*) از ریشه **𐬙𐬀𐬱**

𐬛𐬀𐬉𐬥𐬃𐬯𐬗𐬁. (**daēnåscā**): «و دین‌ها، و بینش‌ها، و وجدان هـا» (*نهـادی، گروهـه*)←

– «دین، بینش، وجدان، ضمیر، نهاد، باطن» (*مادینه*) از ریشه «دیدن».

(rsH): «مال تو، تو» (*بائی. تک*)←– (ضمیر *ملکی*).

(manazhH): «با اندیشه، با منش» (*بائی. تک*)←– (*کماسه*) «منش، اندیشه».

(xratkBcH): «خرد، عقل» (*بائی، گروهه*)←– «خرد، عقل» (*نرینه*).

(hiiau): «از آنجا که، هنگامی‌که» (ضمیر *نسبی که در حالت ازی قید شده است*)← – «که، کی، آنکه».

(astvvaytem): «جسمی، جسمانی، بدنی. مادی، زندگی مادی» (*بائی، تک*)← – (*صفت*) «جسمانی، دارای استخوان».

(dadG): «آفریدی، دادی» (*زمان حال، التزامی، گذرا، دوم کس*)←– (*زمان حال*) از ریشه «دادن، نهادن».

(uBtanem): «جان» (*رائی، تک*)←– «جان» (*نرینه*).

(hiiau): «هنگامی‌که، از آنجا که» (*قید*)←– «که، کی، آنکه».

(CyaoranHcH): «و کارها، و کردارها، کنش ها» (*رائی، نهادی، گروهه*)– (*کماسه*).

(sfyghąscH): «گفتار، اظهار» (*رایی یا نهادی، گروهه*) (*بائی، تک*) هم می‌تواند باشد.←– «گفتار، اظهار» (*نرینه*).

(yarrH): «جائیکه، در جائیکه، آنجا که، کجا» (*قید نسبی*).

(varenfyg): «گزینش ها» (*رائی، گروهه*)←– «گزینش، انتخاب، ترجیح» (*نرینه*).

(vasG): «آرزوها را» (*رائی، گروهه، کماسه*) [اینسلر و بارتولومه: (*صفت، نهادی، تک*) «آرزومند»].

(dHiietc): «می‌دهد، بدهد» (*زمان حال، التزامی، سوم کس*)← «دادن، نهادن».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند دوازدهم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند دوازدهم

اَترا	واچِم	بَرَئیتی
همانگاه، پس	سخن	سر می‌دهد، برمی‌آورد

میتَهوَچا	وا	اِرِش وَچاو	وا
نادرست، دروغگو	یا	درستکار راستگو	یا

ویدواو	وا	اِویدواو	وا
آگاه، دانا	یا	نادان، جاهل	یا

اَهیا	زرِداچا	مَنَنگهاچا
این، آن	با دل	با اندیشه، منش

اَئوش هَخش	آرمَئیتیش
در پی آن، بدنبال آن	پارسایی، پرهیزگاری

مَئینیو	پرساییتِ	یترا	مَئِتا
گوهر نفس، مینو	می‌پرسد	جایی که	دو دلی، تردید

𐬀𐬚𐬭𐬁 . 𐬬𐬁𐬗𐬆𐬨 . 𐬠𐬀𐬭𐬀𐬌𐬙𐬌 .
𐬨𐬌𐬚𐬀𐬵𐬎𐬬𐬀𐬗𐬃 . 𐬬𐬁 . 𐬆𐬭𐬆𐬱 . 𐬬𐬀𐬗𐬃 . 𐬬𐬁 .

𐬬𐬍𐬛𐬬𐬃 . 𐬬𐬁 . 𐬆𐬬𐬍𐬛𐬬𐬃 . 𐬬𐬁 .
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁 . 𐬰𐬆𐬭𐬆𐬛𐬁𐬗𐬁 . 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁𐬗𐬁 .

𐬁𐬥𐬎𐬱 . 𐬵𐬀𐬑𐬱 . 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱 .
𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬏 . 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁𐬌𐬙𐬉 . 𐬫𐬀𐬚𐬭𐬁 . 𐬨𐬀𐬉𐬚𐬁 ⁛

اَترا واچِم بَرَئیتی
میتَهوَچا وا اِرِش وَچاو وا

ویدواو وا اِویدواو وا
اَهیا زرِداچا مَنَنگهاچا

آئوش هَخش آرمَئیتیش
مَئینیو پرساییتِ یترا مَئِتا

برگردان

هرگاه آن که نادرست و پیرو دروغ است یا کسی که راستگو و دشمن دروغ است.
آن که داناست یا کسی که نادان است
با دل و اندیشه خود سخن می‌گوید که کدامیک از دو راه را برگزیند.
و آنگاه به دنبال آن اندیشه، دو دلی پیش آید
باید از گوهر مینوی و آرمئیتی که نماد پارسایی و صلح‌جویی است
پرسش کند و راه خود را با آن هماهنگ سازد.

برداشت

میان این دو بند با آنچه از بند ۱ هات ۳۱ تا اینجا گفته شد هماهنگی و بستگی بسیار به چشم می‌خورد. انسان در هر پایه‌ای از دانایی و درستکاری باشد در گزینش راه و روش خود ممکن است دچار تردید و دو دلی گردد در این صورت زرتشت تاکید می‌کند که راه درست آن است که هماهنگ با آرمئیتی باشد راهی که به صلح و آرامش و پارسایی و پرهیزگاری می‌پیوندد.

آرمئیتی یکی از صفات اهورامزدا است که نماد و مظهر پارسایی، پرهیزگاری، بردباری، وفاداری، مهرورزی، فرمانبرداری و تسلیم به حق و حقیقت و صلح و آرامش است آن کس که هنگام دو دلی در گزینش راه دنبال جستجو و پرسش است باید از این آموزش پیروی کند و راه خود را با آرمئیتی هماهنگ سازد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**arrH**): «آنجا، پس، همانگاه، اینجا، جایی که، آنگاه» (*قید*).

(**vHcem**): «سخن را، آواز را، صدا را» (*رائی، تک*)←- «سخن» (*نرینه*).

(**baraitī**): «ببرد، میبرد، سر می‌دهد» (*حال، اخباری، گذرا، سوم کس، تک*)←- «دروغگو، نادرست».

(**mirahvvacH**): «خلاف گو، دروغگو، نادرست» (*نهادی، نرینه، تک*)←-.

(**vā**): «یا» (*حرف ربط*).

(**ereBvvacH**): «راستگو» (*نهادی، نرینه، تک*)← «راستگو».

(**vīdvvG**): «آگاه، دانا» (*نهادی، نرینه، تک*)←- «آگاه».

(**evvīdvvH**): «نادان، جاهل» (*نهادی، نرینه، تک*)←- «نادان، جاهل» (*نرینه*).

(**ahiiā**): «این، آن» (*وابستگی، تک*)← - «این، آن» (*ضمیر اشاره*).

. (**zered**HcH): «و دل»←- «دل» (*کماسه، بائی، تک*) [در تحول زبان *اوستایی* که شمالی است در لهجه جنوبی یعنی پارسیک و پارسی هخامنشی **z** تبدیل به **d** و **ered** تبدیل به **L** می‌شود بنابراین واژه بالا به **del** دل تبدیل می‌شود].

. (**manazh**HcH): «با اندیشه، با منش» (*بائی، تک*)←- اندیشه، منش» (*کماسه*).

. (H**nu**B . **hax**D): «به ترتیب، به نوبت، به دنبال هم، پشت سر هم، پی در پی، در پی آن» (*نهادی، تک*)←- «پی درپی» (*اسم ریشه*) (**root noun**).

. (H**rmaiti**B): «آرمئیتی، مهر، وفاداری، بردباری» (*نهادی، تک*)← - (*مادینه*) «پارسایی، پرهیزگاری، بردباری، وفاداری. مهرورزی، فرمانبرداری، تسلیم به حق و حقیقت».

. (**maini**ik): «مینو، گوهر، نفس» (*بائی، تک*)←- (*نرینه*) «مینو، گوهر».

. (**peresaitc**): «می‌پرسد، مشورت می‌کند» (*حال، التزامی، ناگذر، سوم کس، تک*)← «پرسیدن».

. (**yarr**H): «جایی که» (*قید نسبی*).

. (**macr**H): «دو دلی، تردید، شک داشتن» (*نهادی، تک*)

[بارتولومه←- (*مادینه*) «مردد، دو دل»]

[اینسلر: مخالف]

[هومباخ: ستاک – به معنی جابجا شونده].

گاتاها / سرود چهارم ـ بند سیزدهم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند سیزدهم

یا	فرسا	آوی شیا
𐬫𐬁.	𐬟𐬭𐬀𐬯𐬁.	𐬁𐬎𐬎𐬍𐬱𐬌𐬌𐬁.
که	گفتگو	آشکار

یا	وا	مَزدا	پِرِسَ ایتِ	تَیا
𐬫𐬁.	𐬬𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬀𐬉𐬙𐬉.	𐬙𐬀𐬌𐬌𐬁.
که	یا	مزدا	پرسیده شود	پنهانی

یِ	وا	کسِ اوش	اَاِننگهُو
𐬫𐬇.	𐬬𐬁.	𐬐𐬀𐬯𐬇𐬎𐬱.	𐬈𐬥𐬀𐬢𐬵𐬎.
که	یا	کوچک، که	گناه

اَ	مَزیش تانم	اَیَ مَ یتِ	بوجِم
𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬌𐬱𐬙𐬄𐬨.	𐬀𐬌𐬌𐬀𐬨𐬀𐬌𐬙𐬉.	𐬠𐬏𐬘𐬌𐬨.
	بزرگترین	سزاوار باشد	کیفر

تا	چَشمنگ	تویسرا	هاروُ
𐬙𐬁.	𐬗𐬀𐬱𐬨𐬇𐬣𐬔.	𐬚𐬡𐬌𐬯𐬭𐬁.	𐬵𐬁𐬭𐬋.
آنها	چشم	روشن	بیننده، مراقب

اَایبی	اَشا	اَایبی وَ اِنَهی	ویسپا
𐬀𐬌𐬡𐬍.	𐬀𐬴𐬀.	𐬀𐬌𐬡𐬍𐬬𐬀𐬉𐬥𐬀𐬵𐬍.	𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁 .:.
«پیش فعل» ای	راستی	می‌بینی	همه

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

یا فرسا آوی شیا
یا وا مَزدا پِرِسَ ایتِ تَیا

یِ وا کسِ اوش اَاِننگهُو
آ مَزیش تانم اَیَ مَ یتِ بوجِم

تا چَشمنگ تویسرا هارُو
اَایبی اَشا اَایبی وَ اِنَهی ویسپا

برگردان

که‌ای مزدا اگر گفتگویی آشکار باشد یا پنهانی
که از جدان خویش پرسیده شود
درباره گناهی کوچک یا آن که سزاوار بزرگترین کیفر باشد.
آنها را با چشم روشنت می‌بینی
و همه را بر پایه نظام راستی و اشا در نظر می‌گیری.

برداشت

آفرینش بر پایهٔ اشا و نظام هستی استوار شده که با اندیشهٔ درست وخردمندی همراه است از موجودات این‌جهان فقط آدمی‌است‌که درگفتار وکردارش از اختیار و آزادی بهره‌مند است و باید به این حقیقت آگاه باشد که هرگونه خطا، چه کوچک و چه بزرگ باید بـه حسـاب آید بنابراین ایجاد مسئولیت می‌کند یا مجازات قانونی یا مسئولیت اخلاقی و وجدانی دارد. آنها که آموزش‌های زرتشت را پذیرفته‌اند در برابر هر گناه کوچک دچار عـذاب وجـدانی و مسئولیت اخلاقی می‌شوند که خود بزرگترین مجازات است، بررسی و سنجش آن گناه نزد هر کس در سرشت پنهان و نفس پاک وی به عمل می‌آید و آنجاست که سرزنش وجدان برای او ایجاد عذاب می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(yH): «که، کی»← – «که، کی» (*ضمیر نسبی*).

(**fras**H): «پرسش، مشورت» (*نهادی، تک*) (*مادینه*) «پرسش، مشورت».

(HvviCiiH): «آشکار، باز. گشوده» (*نهادی، تک، مادینه*)← – (*صفت*) «آشکار».

(**y**H): «که».

(**v**H): «یا».

(**mazd**H): «مزدا، خدا» (*ندایی، تک، نرینه*)←– (*نرینه*).

(**peresaitc**): «مـی‌پرسـد» (*زمـان حـال، التزامـی، ناگـذر، سـوم کـس، تک*)←– «پرسیدن» [(بارتولومه و هومباخ واژه را می‌خوانند که می‌شود (*زمان حال، اخباری، ناگذر، جفت، سوم کس*)].

(**taii**H): «راز، سری، پنهانی»←– (*صفت*) [هومباخ: (*نهادی، گروهـه*)] [اینسلر: احتمالاً قید است »در خفا و در پنهان» که در این صورت بایـد (*بـائی، تـک*) باشد].

(**y**H): «که، کی» (*نهادی، تک*).

(kasfuB): «کوچک، خرد، ریز» (*وابستگی، تک*)←- «کهتر، که، کوچک» (*صفت*).

(acnazhō): «خطا، گناه» (*وابستگی، تک*)←- (*کماسه*) «گناه».

(ā): «پیش فعلی است که به تنهایی معنی ندارد و با← در واژه بعدی به کار می‌رود.

(maziBtąm): «بزرگترین» (*صفت برترین، برائی، تک، مادینه*)←- «بزرگترین».

(aiiamaitc): «تحمل کردن، پذیرفتن، سزاوار بودن» (*گذشته ساده، التزامی، سوم کس، تک*)← «تحمل کردن، گرفتن».

(bkjem): «کفاره، تاوان، پاداش» (*رائی، تک*)← «کیفر. کفاره، تاوان، پاداش» (*مادینه*) در فارسی واژه پوزش از این واژه است».

(tH): «این، اینها» (*بائی، تک*)←- (*ضمیر اشاره*).

(caDmfyg): «چشم» (*وابستگی، تک*)←- (*کماسه*) چشم».

(rsisrH): «درخشان، براِ، با جرقه، روشن» (*بائی، تک*)←- (*صفت*) «درخشان و جرقه».

(hHrō): «بیننده، مراقب» •نرینه، نهادی، تک)←- (*صفت*) «بیننده، ناظر، مراقب».

(aibī): «پیش فعل که با فعلی می‌تواند ترکیب شود».

(aDH): «راستی، حقیقت، نظام کاینات«)*بائی، تک*)←- (*کماسه*) «راستی».

(aibī): پیش فعل برای« .

(vacnahī): «می‌بینی» با بین یا وین فارسی هم ریشه است (*حال، اخباری، گذرا، دوم کس، تک*)←- «دیدن».

(vispā): «همه، همگان، همگی» (*رائی، گروهه*)←- (*صفت*) «همگان، همه».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند چهاردهم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند چهاردهم

تا	توا	پِرِسا	اَهورا
𐬙𐬁.	𐬚𐬡𐬁.	𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
اینها را	از تو	می‌پرسم	اهورا

یا	زی	آئیتی	جِنگ هَتیچا
𐬫𐬁.	𐬰𐬍.	𐬁𐬌𐬙𐬍.	𐬘𐬇𐬣𐬔𐬀𐬙𐬌𐬗𐬁.
آنچه	که	پیش می‌آید	روی خواهد داد

یاو	ایشُودُو	دَدِنت
𐬫𐬃.	𐬌𐬱𐬎𐬛𐬋.	𐬛𐬀𐬛𐬆𐬧𐬙𐬉.
آن چیزها	نیروی معنوی	داده خواهد شد

داترَنانم	هَچا	اَشائونُو
𐬛𐬁𐬚𐬭𐬀𐬥𐬄𐬨.	𐬵𐬀𐬗𐬁.	𐬀𐬱𐬁𐬎𐬥𐬋.
پاداش ها	از	درستکار

یاوس چا	مَزدا	دِرِگودُبیو
𐬫𐬃𐬯𐬗𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬋.𐬠𐬌𐬌𐬋.
اینکه، آنکه	ای مزدا	از پیروان دروغ

یتا	تاو	اَنگهِن	هِن کرِتا	هیت
𐬫𐬀𐬚𐬁.	𐬙𐬃.	𐬀𐬢𐬵𐬆𐬥.	𐬵𐬇𐬣𐬐𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁.	𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.:
چگونه	آنها	خواهند بود	در پایان کار	آنگاه که

𐬙𐬁 𐬚𐬡𐬀 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬫𐬁 𐬰𐬍 𐬁𐬌𐬙𐬌 𐬘𐬇𐬧𐬗𐬀𐬙𐬌𐬗𐬁.

𐬫𐬃 𐬌𐬱𐬎𐬛𐬋 𐬛𐬀𐬛𐬆𐬧𐬙𐬉.
𐬛𐬁𐬚𐬭𐬀𐬥𐬄𐬨 𐬵𐬀𐬗𐬀 𐬀𐬴𐬁𐬎𐬥𐬋.

𐬫𐬃𐬯𐬗𐬁 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬋𐬛𐬆𐬠𐬌𐬌𐬋.
𐬫𐬀𐬚𐬁 𐬙𐬃 𐬀𐬢𐬵𐬆𐬥 𐬵𐬇𐬧𐬐𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙.

تا توا پِرِسا اَهورا
یا زی اَئیتی جِنگ هَتیچا

یاو ایشُودُو دَدِنت
داترَنانم هَچا اَشائونُو

یاوس چا مَزدا دِرِگودُبیو
یتا تاو اَنگهِن هِن کرِتا هیت

برگردان

اینها را از تو می‌پرسم ای اهورامزدا
درباره آن چه پیش می‌آید و آنچه روی خواهد داد از گفتار و کردار مردم.
از نیروی معنوی و پاداش‌هایی که به مرد درستکار داده خواهد شد
و این که چگونه خواهند بود ای مزدا، پیروان دروغ آنگاه که پایان کار فرا برسد.
«آیا به حسابها و نتیجه اعمال رسیدگی می‌شود؟»

برداشت

زرتشت می‌پرسد، آنگاه که مردان درستکار و پارسا از نیروی معنوی و پاداش کردار خویش بهره مند می‌شوند، زیانکاران و پیروان دروغ در پایان کار چگونه خواهند بود. آیا به عذاب و مجازاتی دچار خواهند شد؟ چون انسان آزاد و مختار، مسئول کار و کنش خویش است. بدیهی است هر کس در برابر کردار خویش مسئول است و این مسئولیت همان است که گروهی را گرفتار عذاب وجدان می‌سازد که دردناک ترین و تلخ ترین مرحله روانی برای پیروان دروغ است. پایان کار همان پایان دوران زندگی است که هر کس در باطن و وجدان خود به عملکرد آن رسیدگی و داوری می‌کند.

بسا کسان که از بدکنشی‌های خویش به بدترین شکنجه و آزار گرفتار می‌شوند. این حالت بررسی و داوری کار و کنش خویش برای آن که پایبند به آموزش‌های اخلاقی و اصول مینوی هستند در هر لحظه از لحظه‌های زندگی روی می‌دهد و هرگز معیار راستی و نیک اندیشی را از برابر دیدگان خود دور نمی‌دارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬁. (**tā**): «اینها را» (*رائی، گروهه، بائی، تک*)←- **𐬙𐬀** «این، آن» (*ضمیر اشاره*)

𐬚𐬡𐬁. (rsH): «از تو، مال تو» (*بائی، تک*)←- **𐬚𐬡𐬀** «مال تو».

𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁. (**peres**H): «می‌پرسم» (*حال، اخباری، گذرا، نخست کس، تک*)← **𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯** «پرسیدن».

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahur**H): «اهورا» (*ندایی، تک*)←- **𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀** «سرور، خدایگان، خداوندگار».

𐬫𐬁. (**y**H): «که، کی، چه، آنچه» (*رائی، گروهه*)←- **𐬫𐬀** «که، کی».

𐬰𐬍. (**zī**): «براستی، بدرستی که، چونکه، زیرا که» (*حرف اضافه*).

𐬁𐬌𐬙𐬍. (**āitī**): «می‌آید، پیش می‌آید» (*حال، اخباری، گذرا، سوم کس، تک*)← **𐬌** «آمدن، نزدیک شدن».

𐬘𐬇𐬧𐬵𐬀𐬙𐬌𐬗𐬁. (**jfyghatic**H): «می‌آید، رخ خواهد داد، روی خواهد داد، پیش خواهد داد» (*گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک*)←- **𐬔𐬀𐬨** «آمدن».

. (yG): «آنچه، چه، که» (*نهادی، گروهه، مادینه*)←- «که، چه، انکه، آنچه».

. (iDudō): «نیروها، توانایی‌ها، زورها، امتیازات» (*نهـادی، گروهـه*)← - «توانایی، زور، قدرت معنوی».

. (dadeytc): «می‌دهند، بدهنـد، داده خواهـد شـد» (*حـال، ناگـذر، التزامـی، گروهه، سوم کس*)←- «دادن».

. (dHrranąm): «دهش‌ها، بخشش‌ها، پیش کش ها» (*وابستگی، گروهه*)← - (*کماسه*) «هدیه، پیشکش».

. (hacH): «از» (*حرف اضافه*).

. (aDHunō): «پارسـا، راسـتگو، درسـتکار» (*وابسـتگی یـا ازی، تـک*)←- «راستگو، پرهیزگار، پارسا، درستکار».

. (yHscH): «و آنچه، و آنکه» (*نهادی، گروهـه، مادینـه*)←- «کـه، چـه، آنچه، آنکه».

. (mazdH): «مزدا» (*ندایی، تک*)←-

. (deregvvōdebyō): «از نادرسـتان، از کـافران، از زیانکـاران» (*ازی، گروهه*)←- «دروغگو، نادرست».

. (yarH): «چنانکه، بسان آنکه» (*قید*).

. (tG): «اینها، آنها، ایشان» (*نهادی، رائی، گروهه*)←- «آن، این» (*ضمیر اشاره*).

. (azhen): «می‌باشند» (*حال، التزامی، گذرا، سوم کس، گروهه*) «بودن».

. (heykeretH): «در مجمـوع، در کـل، در نتیجـه، در خاتمـه، در پایـان» (*دری، تک*)←- (مادینه) «در مجموع».

. (hiiaU): «آنگاه که» (*قید نسبی*).

گاتاها / سرود چهارم ـ بند پانزدهم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند پانزدهم

پِرِسا	اَوَت	یا	مَ اِنیش
می‌پرسم	این را	چیست	کیفر

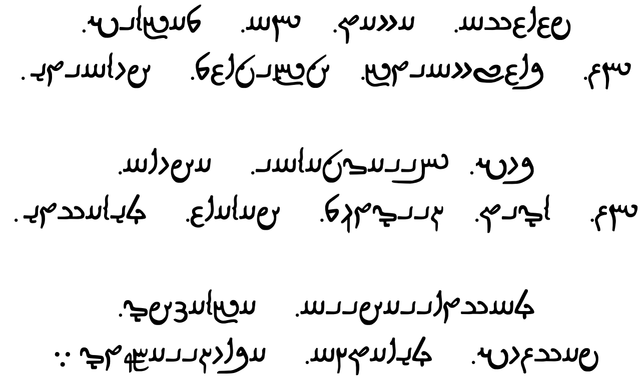
یِ	درِگوائیتِ	خشتَرِم	هوناایتی
کسی که	نادرست، بدکردار	توانایی	واگذار کند، ببخشد

دوش. شَیئوتَنایی	اَهورا
بدکار، بدکردار	ای اهورا

یِ	نُوئیت	جُیوتوم	هَنَرِ	وینَستی
کسی که	هیچ	در زندگی	بدون، بی	می‌جوید

واستری یهیا	اَاِنَنگهُو
شبان، رهبری راستین	آزار

پَسئِوش	ویرَت چا	اَدرُوجی ینتُو
پیروان	مردم	درستکار



پِرِسا اَوَت یا مَ اِنیش
یِ درِگوائیتِ خشتَرِم هونااِیتی

دوش. شَیئوتَنایی اَهورا
یِ نُوئیت جُیوتوم هَنَرِ وینَستی

واستری یهیا اَاِنَنگهُو
پَسئِوش ویرَت چا اَدرُوجی ینتُو

برگردان

این را می‌پرسم چیست کیفر کسی که به آدم نادرست توانایی بخشد؟
ای اهورا چیست *کیفر* بدکرداری که در زندگی هیچ چیز نمی‌جوید،
جز آزار رساندن به پیروانِ رهبر راستین و مردم درستکار.

برداشت

زرتشت آموزش می‌دهد که در نهاد آدمی ثنویت و دوگانه گرایی اخلاقی وجود دارد کـه از دو ذات جداگانه سرچشمه می‌گیرد، یکی نفس پاک (*سـپنتامئینیو*) و دیگـری نفـس پلیـد (*اَنگرمئینیو، اهریمن*) این دو نفس در مقابل و بر ضد یکدیگر عمل می‌کنند، واژه درِگوَنت به معنـی پیـرو دروغ، صـفت اسـت بـرای اَنگرمئینیـو یـا اهـریمن و واژه مرکـب »دوُش شئیوتَنائی» به معنی بدکردار نیـز صـفتی اسـت بـرای انگرمئینیـو. نفـس پـاک و سـتوده سپنتامئینیو سرچشمه خرد و روان مینوی است و بر فراز امشاسپندان و صـفات اهـورامزدا جای دارد در حقیقت جزیی از صفات خدایی است که در نهاد آدمـی نیـز سرشـته شـده و جای گرفته. باید توجه داشت واژه «واستری یهیا» را باید به معنی رهبر و راهنما گرفت و واژه پَسئِوش را به‌معنی پیروان و نزدیکان تا با سـایر واژه‌هـا و بـا معنـی کلـی ایـن بنـد هماهنگی داشته باشد. پاره‌ای از خاورشناسان دو واژه بالا را به معنی شبان و گله گرفته‌اند که یک معنی محدود و جزیی کلمه است که با مفاد و متن یک آموزش فلسفی و اخلاقی هماهنگ نیست. چون این بند با بند بعدی همراه و مکمل یکدیگرند که سئوال مـی‌شـود آن راد مردی که با گسترش راستی و دادگری، خانه و شهر و کشور را آبـاد مـی‌کنـد چـه زمانی از راه می‌رسد بنابراین در خانه و شهر و کشور، راهنما و رهبر است که وظیفه کار و کوشش و مدیریت دارد نه به نظر گروهی شبان و برزگر. هر کس وسـیله آزار و آشـفتگی برای مردم و پیروان یک راهنمای راستین باشد کردارش اهریمنی اسـت. منظـور از آزار و آشفتگی در اینجا آن است که نابسامانی در یک جامعه انسانی و در شهر و کشور روی دهد نه در میان گروه چارپایان و رمه و گله، از این رو باید در تمام ترجمه هـائی کـه از سـوی پاره‌ای از خاورشناسان و یا به پیروی از آنها به عمل آمده با دیده دقت و احتیاط نگریست.

گزارش دستوری واژه‌ها

[اوستایی] (**peresH**): «می‌پرسم» (*زمان حال، اخباری، گـذرا، نخسـت کـس، تـک*)←- **[اوستایی]** «پرسیدن».

[اوستایی] (**avvaU**): «این را، همچنین» (*حرف اضافه، قید*).

(yH): «چیست، کیست، که، کی» (*نهادی، تک، مادینه*)←- «که، کی، چه».

(macniB): «کیفر، مجازات» (*نهادی، تک*)←- «کیفر» (*مادینه*).

(yf): «کسی که، چه، آنکه، آنچه» (*نهادی، تک*)←- «که، چه» (*ضمیر نسبی*).

(dregvvHitc): «دروغگو، نادرست، بدکنش، خلاف کار» (*برائی، تک*) .

(xDarrem): «توانایی را، فرمانروایی را، شهریاری را» (*رائی، تک*)←- «فرمانروایی، توانایی».

(hunHitī): «واگذار کند، اختیار دهد، برانگیزد، بدهد، ببخشد» (*حال، اخباری، گذرا، سوم کس، تک*) از ریشه و ستاک- «برانگیختن، به جنبش درآوردن، واگذار کردن، اختیار دادن، بخشیدن».

(duB. CiiaoranHi): «بدکنش، بد کردار» (*برائی، تک*)← - «بدکردار، بدکنش» .

(ahurH): «ای اهورا» (*ندایی، تک*)← - «سرور، مالک، ارباب».

(yf): «که، چه، آنکه، آنچه» (*نهادی، تک*)← - «که، چه،» «ضمیر نسبی».

(jiiōtkm): «زندگی را» (*رائی، تک*)←- «زندگی» (*نرینه*).

(hanare): «بدون، بی» (*حرف اضافه*).

(vīnastī): «می‌یابد، پیدا می‌کند، می‌جوید» (*حال، اخباری، گذرا، سوم کس، تک*)← - «یافتن، پیدا کردن، جستن».

(vastriiehiiā): «شبان، نگهبان، رهبر، راهنما» (*وابستگی، تک*)←- «برزگر، کشاورز، نگهبان».

(acnazhō): «آزار» (*وابستگی، تک*)←- «خطا، گناه، آزار».

(pasfuB): «گله، یاران، نزدیکان» (*ازی، تک*)←- (*مذکر*).

(virHaUca): «و از مرد، مردم» (*ازی، تک*)←- «مرد» (*نرینه*).

(adrugiiiayto): «درستکار، راستگو» (*وابستگی، تک*)←- (ضمیر).

گاتاها / سرود چهارم ـ بند شانزدهم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند شانزدهم

پِرِسا	اَوَت	یتا	هُو
𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁.	𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝.	𐬫𐬀𐬚𐬁.	𐬵𐬏.
می‌پرسم	همچنین	چگونه	او، آن

یِ	هودانوش	دِمانَهیا	خشتَرِم
𐬫𐬇.	𐬵𐬎𐬛𐬁𐬥𐬁𐬎𐬱.	𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨.
که	راد مردی	خانه	نیرومندی را

شوئیت رَهیا	وا	دَخُو یئوش	وا
𐬴𐬋𐬌𐬚𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬬𐬁.	𐬛𐬀𐬑𐬌𐬌𐬇𐬎𐬱.	𐬬𐬁.
شهر	یا	کشور	یا

اَشا	فرَدَتائی	اَس پِرِزَتا
𐬀𐬴𐬁.	𐬟𐬭𐬀𐬛𐬀𐬚𐬁𐬌.	𐬀𐬯𐬞𐬆𐬭𐬆𐬰𐬀𐬙𐬁.
اشا، دادگری	پیشرفت	کوشش می‌کند، می‌کوشد

تواوانس	مَزدا	اَهورا	یدا
𐬚𐬡𐬁𐬎𐬎𐬄𐬯.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.	𐬫𐬀𐬛𐬁.
مانند تو، چون تو	مزدا	اهورا	چه هنگامی

هُو	اَنگهَت	یا	شیَ اُتَنَس چا
𐬵𐬎𐬎𐬋.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝.	𐬫𐬁.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬯𐬗𐬁 ∴
او	فر خواهد رسید		با کدام کار و کوشش

𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁𐬹 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝𐬹 𐬫𐬀𐬚𐬁𐬹 𐬵𐬎𐬋𐬹
𐬫𐬇𐬹 𐬵𐬎𐬛𐬁𐬥𐬎𐬱𐬹 𐬛𐬆𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨𐬹

𐬱𐬋𐬌𐬚𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬬𐬁𐬹 𐬛𐬀𐬒𐬌𐬌𐬇𐬎𐬱𐬹 𐬬𐬁𐬹
𐬀𐬱𐬁𐬹 𐬟𐬭𐬀𐬛𐬀𐬚𐬁𐬌𐬹 𐬀𐬯𐬞𐬆𐬭𐬆𐬰𐬀𐬙𐬁𐬹

𐬚𐬡𐬁𐬎𐬎𐬄𐬯𐬹 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬹 𐬫𐬀𐬛𐬁𐬹
𐬵𐬎𐬋𐬹 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝𐬹 𐬫𐬁𐬹 𐬳𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬀𐬯𐬗𐬁 .:

پِرِسا اَوَت یتا هُو
یِ هودانوش دِمانَهیا خشتَرِم

شوئیت رَهیا وا دَخُو یئوش وا
اَشا فرَدَتائی اَس پِرزَتا

تواوانس مَزدا اَهورا یدا
هُو اَنگهَت یا شیَ اُتَنَس چا

برگردان

می‌پرسم همچنین چگونه آن راد مردی که در پرتو دادگری،
برای نیرومندی و پیشرفت خانه، شهر و کشور کوشش می‌کند
که ای اهورامزدا به تو نزدیک و همانند باشد،
چه هنگامی‌و با کدام کار و کنش فرا خواهد رسید.

برداشت

زرتشت در هریک از بندهای این هات آموزش می‌دهد نیرومندی و پیشرفت جامعه، یعنی خانه، شهر و کشور، از راه درستی و دادگری، به دست راهنما و رهبری امکان دارد که پاک و درستکار باشد و از اصول اخلاقی پیروی کند.

می‌پرسد کدام کار و کنش است که با صفات اهورایی هماهنگی دارد و می‌تواند جامعه انسانی را با داگری به سوی توانایی و پیشرفت هدایت کند.

زرتشت در توانایی و نیرومندی تنی و روانی تاکید و پافشاری می‌کند. اگر در این هات بر توانایی و قدرت خانواده تکیه می‌شود به این دلیل است که یک کشور نیرومند نمی‌تواند از خانواده‌ها و و افراد ناتوان بوجود آید مهمترین واحدی که افراد آن باید مجهز به دانایی و توانایی باشند خانواده است.

به همین دلیل کوتاهی در تربیت و پرورش فرزندان یا ریاضت کشیدن و آزار دادن به تن در *گاتاها* نکوهش شده. یک روان نیرومند که می‌خواهد بر دشواریها چیره شود نمی‌تواند در یک تن رنجور و ناتوان جای داشته باشد. به همین ترتیب واحدهای اجتماعی بزرگتر که شهر و کشور باشند باید از نیرومندی، نظم و پیشرفت آن هم یک پیشرفت دائمی‌و همیشگی بهره مند باشند. در این بندها به ویژه بند دهم به خوبی دیده می‌شود که منظور از «شبان» رهبر و راهنمای اجتماعی است و آنجا که واژه گله و رمه »پسئوش» به کار رفته منظور از آن مردم و نزدیکان و پیروان هستند و چهارچوب اجتماعی که زرتشت در آن آموزش می‌داده یک جامعه خانه به دوش و کوچنده نبوده است. تمام مظاهر و تقسیمات یک جامعه شهرنشینی دیده می‌شود. در چنین اجتماعی است که نظم و دادگری و کار و کنش بر مدار راستی و درستی ضرورت دارد. کوشش زرتشت ایجاد یک نظام نوین اجتماعی بر دو پایهٔ اساسی است نخست پایه‌های اخلاقی و معنوی، سپس نیرومندی و پیشرفتهای مادی و اقتصادی.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**peres**H): «می‌پرسم» (*زمان حال، وجه اخباری، گذرا، نخست کس، تک*).

(**avva**u): «همانقدر، همچنین، این را» (*حرف اضافه، قید*).

(**ya**rH): «بهمان سان که، چنانکه، همانطور که، چگونه» (*قید نسبی*).

(hvvō): «او، آن، کسی» (*نهادی، ضمیر اشاره، نرینه، تک*).

(yf): «که، آنکه» (*نهادی، نرینه، تک*).

(hudHnuB): «رادمرد، خیر، فداکار» (*نهادی، نرینه، تک*)←- «رادمرد، خیر، نیکوکار» (*صفت*).

(demHnahiiH): «خانه» (*وابستگی، تک*)←- – «خانه، خانمان» (*کماسه*) .

(xDarrem): «نیرو را، توانایی را، قدرت را» (*رائی، تک*)←- «قدرت، نیرو، توانایی، فرمانروایی» (*کماسه*).

(Dōirrahiih): «شهر» (*وابستگی، تک*)←- (*کماسه*).

(vā): «یا» (*حرف ربط*).

(dapiifuB): «کشور» (*وابستگی، تک*)← «کشور» (*کماسه*).

(vH): «یا» (*حرف ربط*).

(aDH): «راستی، حقیقت».

(fradarHi): «آبادی، آبادانی، پیشرفت، گسترش» (*تک، برائی*).

(asperezatH): «کوشش کند، می‌کوشد» (*حال، التزامی، اخباری، سوم کس، تک*) پیش‌فعلی است‌که بوده و به ریشه «کوشیدن» چسبیده است».

(rsHvvąs): «مانند تو، نظیر تو، وصل به تو، همچون تو» (*نهادی، نرینه، تک*)←- «چون تو» (*صفت*).

(mazdH): «مزدا» (*ندایی، تک*)←- «مزدا» (*نرینه*).

(ahurH): «ای‌اهورا» (*ندایی، تک*)←- «سرور، خدایگان، اهورا» (*نرینه*).

(yadH): «هنگامیکه، زمانیکه» (*قید نسبی*).

(hvvō): «او، وی» (*ضمیر اشاره، نرینه*).

(azhau): «می‌باشد، خواهد شد، فرا می‌رسد» (*حال، التزامی، گذرا، سوم کس، تک*)← (*بودن*).

(yH. Biiaoranasch): «با کدام کار، با کدام رفتار، با چه رفتار و کاری» (*نهادی، نرینه، تک*)←- (*صفت*).

گاتاها / سرود چهارم ـ بند هفدهم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند هفدهم

کتارِم	اَشَوا	وا
𐬐𐬀𐬙𐬀𐬭𐬆𐬨.	𐬀𐬴𐬀𐬎𐬎𐬀.	𐬬𐬁.
کدام یک از دو	درست کار	یا

درِگواو	وا	وِزِنَ وَئیتِ	مَزیُو
𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬁.	𐬬𐬁.	𐬬𐬆𐬭𐬆𐬥𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬙𐬉.	𐬨𐬀𐬰𐬌𐬌𐬋.
نادرست	یا	روی می‌آورد	بزرگتر، مهمتر

ویدواو	ویدوشِ	مرَئُتو
𐬬𐬌𐬛𐬎𐬎𐬁.	𐬬𐬍𐬛𐬎𐬴𐬉.	𐬨𐬭𐬀𐬊𐬙𐬏 .
دانا	با دانا	سخن می‌گوید

ما	اِویدواو	ایی پی	دِباوَیت
𐬨𐬁.	𐬆𐬎𐬎𐬍𐬛𐬎𐬎𐬁.	𐬀𐬌𐬞𐬍 .	𐬛𐬆𐬠𐬁𐬎𐬎𐬀𐬌𐬌𐬀𐬝.
حرف نفی	نادان	مباد که	بفریب، گمراه کن

زدی	نِ	مَزدا	اَهورا
𐬰𐬛𐬍.	𐬥𐬇.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
باش	برای ما	مزدا	اهورا

وَنگهوش	فرَدَخشتا	مَنَنگهُو
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬈𐬎𐬱.	𐬟𐬭𐬀𐬛𐬀𐬑𐬱𐬙𐬁.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋 .·.
خوب، نیک	آشکار کننده	منش

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

کتارِم   اَشَوا   وا
درِگواو   وا   وِزِنَ وَئیتِ   مَزیُو

ویدواو   ویدوشِ   مرَئُتو
ما   اِویدواو   ایی پی   دِباوَیت

زدی   نِ   مَزدا   اَهورا
وَنگهوش   فرَدَخشتا   مَنَنگهُو

برگردان

از میان درستکار و نادرست کدامیک به آنچه مهمتر و *درست تر* است روی می‌آورد.
باید دانا با دانا (*درباره آنچه درست و مهم است*) سخن گوید و آن را آشکار کند
تا مبادا که نادان مردم را گمراه کند.
ای اهورامزدا برای ما آشکار کننده منش نیک باش (*و راه درستکاری را آموزش بده*).

برداشت

روی آوردن به آموزش‌های معنوی زرتشت از راه بالا رفتن سطح دانش و فرهنگ امکـان دارد. آنها که به مرحله دانایی رسیده‌اند و توانایی فکری دارند، می‌توانند درست‌تر قضـاوت کنند، خوبی را از بدی بشناسند و به آنچه از همه چیز مهمتر، یعنی هماهنگی با راسـتی و دادگری (*اشا*) و نیک اندیشی (*وهومن*) است روی آورند. در این زمینه نقـش دانایـان آن است که با سایر کسان که همانند خودشان به حقایق اخلاقی آگاهی دارند سخن گویند و انجمن کنند و راه را بر پیروان دروغ ببندند تا آنها نتوانند مردم را بفریبند و گمراه کنند. در این بند نیز به دو نکته اساسی دوباره تاکید شده، که گسترش پیام زرتشت بـا بـالا رفـتن سطح فرهنگ و دانش مردم بستگی دارد. هر انسان فهمیده و با فرهنگ در صورتی که به آن آموزش‌ها آگاه شود بیگمان آنها را از همه چیز مهمتر و به هر آمـوزش دیگـر برتـری می‌دهد. نکته دیگر آن است که دانا باید در دانایی دیگران بکوشد و اصول و ارکـان دیـن زرتشت را بگستراند، آموزش دهد و تبلیغ کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

[اوستایی]. (katHrfm): «کدامیک از دو» (*قید*) .

[اوستایی]. (aDavvH): «درستکار، پرهیزکار» (*نهادی، تـک*)←- [اوستایی] «درسـتکار» (*صفت*).

[اوستایی]. (vH): «یا» (*حرف ربط*).

[اوستایی]. (dregvG): «بـدکنش، بـدکار، زیانکـار، نادرسـت» (*نهـادی، تـک*)←- [اوستایی] (*صفت*).

[اوستایی]. (verenavvaitc): «روی می‌آورد» (*حال التزامـی، ناگـذر، سـوم کـس، تک*) برای ریشه [اوستایی] چهار معنی یاد شده» .

۱ـ پوشاندن، پوشش گذاشتن، باز داشتن، مانع شدن

۲ـ انتخاب کردن، برگزیدن

۳ـ گردیدن، چرخیدن

۴ـ گرویدن، باورکردن، متقاعدکردن که درفارسی باستان نیزسابقه دارد [گلدنر:این واژه را [اوستایی] میخواند و آن‌را از ریشه اول‌می‌گیرد] [آندرآس: آن را [اوستایی]

می‌خواند و آن را از ریشه‌دوم یعنی انتخاب کردن می‌گیرد و تاراپوروالا از او پیروی می‌کند] [اینسلر: آن را از ریشه سوم به معنی گردیدن، گرداندن، روی آوردن، رد کردن می‌گیرد] هومباخ: آن را از ریشه چهارم به معنای باور داشتن، متقاعد کردن می‌گیرد].

(**mazyō**): «بزرگتر، مهمتر» (*نهادی، صفت برتر یا تفضیلی، تک*) ← – «بزرگتر» (*صفت*).

(**vīdvv**G): «دانا، آگاه» (*نهادی. تک*) ← (*صفت فعلی کامل*).

(**vīdu**Dc): «دانا، آگاه» (*برائی، تک*) ← یا – «آگاه، دانا» (*صفت فعلی کامل*).

(**mraotk**): «بگوید، سخن گوید» (*امری، گذرا، سوم کس، تک*) ← «گفتن، سخن گفتن، صحبت کردن».

(**m**H): «حرف نفی مجدداً همانند مباد، مبادا».

(evv**īdvv**G): «نادان، جاهل، ناآگاه» (*نهادی، تک*) ← (*صفت فعلی کامل*).

(**aipī**): «از این پس، از اکنون به بعد» با آمدن حرف نفی در بالا معنی می‌دهد «مباد که، نه دیگر، نه هیچ» (*حرف اضافه در جای دیگر ممکن است پیش فعل باشد*).

(**dfb**H**vvaiia**U): «بفریبد، گمراه‌کند» (*زمان‌حال سببی، التزامی، گذرا، سوم کس، تک*) ← (*ریشه فعلی*) «فریب‌دادن، فریب‌خوردن، گمراه کردن، گمراه شدن».

(**zdī**): «باش» (*امری، دوم کس، تک*) ← (*ریشه فعلی*) «بودن».

(**nf**): «برای ما» (*ضمیر شخصی، برائی، گروهه*).

(**mazd**H): «مزدا» (*ندایی، تک*).

(**ahur**H): «اهورا» (*ندایی، تک*).

(**vazhfu**B): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک*) ← (*صفت*).

(**fradax**BtH): «آموزگار، راهنما، مرشد، آشکار کننده» (*نهادی، تک*) ← – «آموزگار، راهنما».

(**manazhō**): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*) ← «منش، اندیشه» (*کماسه*).

گاتاها / سرود چهارم ـ بند هجدهم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند هجدهم

ما – چیش	اَت	وِ	درِگوَتوُ
هیچ کس	بنابراین	شما	دروغگو

مانترانس چا	گوشتا	ساسناوس چا
و پیام ها	گوش دهید، بپذیرید	آموزش‌ها را

آزی	دِمانِم	ویسِم	وا
چون	خانه	روستا	و

شُویترِم	وا	دَخیوم	وا	اَدات
شهر	و	کشور	و	دچار می‌کند

دوشی تاچا	مَرِکَ اِچا
بد زیستی	ویرانی

اَتا	ایش	ساز دوم	سنَئی تیشا
پس	آنها را	ریشه کن کنید، نابود کنید	با سلاح، با جنگ افزار

𐬨𐬁. 𐬗𐬌𐬱. 𐬀𐬝. 𐬬𐬋. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋.
𐬨𐬄𐬚𐬭𐬄𐬯𐬗𐬁. 𐬔𐬏𐬱𐬙𐬁. 𐬯𐬁𐬯𐬥𐬃𐬯𐬗𐬁.

𐬁𐬰𐬍. 𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬆𐬨. 𐬬𐬍𐬯𐬆𐬨. 𐬬𐬁.
𐬱𐬊𐬌𐬚𐬭𐬆𐬨. 𐬬𐬁. 𐬛𐬀𐬑𐬌𐬌𐬏𐬨. 𐬬𐬁. 𐬁𐬛𐬁𐬝.

𐬛𐬎𐬱𐬌𐬙𐬁𐬗𐬁. 𐬨𐬀𐬭𐬆𐬐𐬀𐬉𐬗𐬁.
𐬀𐬚𐬁. 𐬍𐬱. 𐬯𐬁𐬰𐬛𐬏𐬨. 𐬯𐬥𐬀𐬌𐬚𐬌𐬱𐬁. :

ما – چیش اَت وِ درِگوَتوُ
مانترانس چا گوشتا ساسناوس چا

آزی دِمانِم ویسِم وا
شُویترِم وا دَخیوم وا آدات

دوشی تاچا مَرِکَ اِچا
اَتا ایش ساز دوم سنَئی تیشا

برگردان

بنابراین مبادا کسی از شما
که به پیام و آموزش‌های پیروان دروغ (*دشمنان صلح و سازندگی*) گوش فرا دهد چون
خانه، روستا، شهر و کشور را دچار بد زیستی و ویرانی خواهد کرد.
پس باید آنها را با جنگ افزار نابود کرد و ریشهٔ آنها را برکند.

برداشت

پایهٔ گسترش و پیشبرد بر آموزش اصول اخلاقی، تبلیغ و فراخوانی مردم گمراه به اصـول معنوی و صلح و دادگری است. انسان دانا و درستکار نباید به گفتـار و پیـامی‌کـه موجـب آشفتگی، تباهی و عقب ماندگی است گوش فرا دهد. شیوه‌های غیرمنطقی و ناسـازگار بـا دانش به ارکان زندگی یعنی خانه، مهمترین واحد جامعه، روستا، شهر و همه کشور آسـیب می‌رساند. فتنه، ناامنی، فقر روحی و مادی ایجاد می‌کند. باید آنها را که بـا دیـن زرتشـت دشمنی می‌ورزند به حقیقت آگاه و به راه راست هدایت کرد.

گروهی از مترجمین واژه »ساز دوم« را در سطر آخر این بند از ریشـه »**ɕɕɯ** – سـا« بـه معنی بریدن، قطع کردن و ریشه کن کردن گرفته‌اند و نتیجه می‌گیرند اگـر تبلیـغ بـه راه راست که برای پیشرفت و سعادت خانه و روستا و شهر و کشور است در دشمنان اثر نکرد باید با آنها با اسلحه روبرو شد و اگر تهاجم کردند ریشه آنها را قطع کرد.

آن چه بدیهی است همگانی بودن آموزش‌های زرتشت اسـت. دیـن زرتشـت یـک دیـن قومی‌و قبیله‌ای متعلق به یک گروه یا تیره خاص نیست اصولی است کلی، همگانی، قابل پذیرش و اجرا در تمام مکان‌ها و زمان‌ها که به مسایل و امور جزیی نمی‌پردازد و می‌تواند جنبه فلسفی و مکتبی داشته باشد. زرتشت که آورنده و آموزنده این پیام است خود اصرار و تاکید در گسترش و تبلیغ آن دارد، اگر گروهی از زرتشـتیان و پارسـیان مخـالف تبلیـغ و گسترش دین زرتشـت بودنـد دلیـل روشـن و تـاریخی دارد کـه ناشـی از دشـواری‌هـا و دشمنی‌های غیر انسانی اقوام حاکم بوده است که در طول سالیان دراز ادامه داشته اسـت. بنابراین این همین‌قدر که گروه معدودی توانسته‌اند فقط جان سالم از این تهـاجم‌هـا بـدر برند سزاوار آفرین هستند و دیگر فرصت و موقعیتی برای فراخوانی و تبلیغ نداشته‌اند.

گزارش دستوری واژه‌ها

ɕɯ.ɹـᴗ٩. (**mH. ciB**): «مباد کسی، مباد چیزی، هیچ کس» (*نهادی، تـک*). **ɕɯ** «حـرف نفی» همراه با **ɹـᴗ٩** (*نهادی، تک*)← **ɹـ** «چی، چیز، کی، کسی»

ɯ٩. (**aU**): «پس» (*حرف اضافه*).

ɕ٤. (**vf**): «برای شما» (*ضمیر شخصی چسبیده، برائی، گروهه*).

(dregvvatō): «دروغگـو، نادرسـت، پیـرو دروغ» (*تـک، وابسـتگی*)←- «دروغگو، نادرست، گمراه».

(mąrąrscH): «گفتارهـا را، پیـامهـا را» (*رائـی، گروهـه*)← - (*نرینه*) «پیام، گفتار، اصول اعتقادی، بینش».

(gkBtH): «گوش دهد، تمکین کند» (*زمان حال، التزامی، سوم کس، تک*)←- «گوش دادن، شنیدن».

(sHsnGscH): «آموزش‌ها را» (*رائی،گروهه*)←- «آموزش».

(Hzī): «چرا که، زیرا که، چونکه» (*حرف ربط*).

(demHnem): «خانه را» (*رائی، تک*)←- (*کماسه*) «خانه».

(vīsem): «روستا» (*رائی، تک*)←- (*مادینه*) «روستا».

(vH): «یا» (*حرف ربط*).

(Dōirrem): «شهر» (*برائی، تک*)←- (*کماسه*) «شهر».

(dapiikm): «کشور» (*برائی، تک*)←- (*مادینه*) «شهر».

(HdHu): «می‌نهد، می‌دهد، دچار می‌کند» (*گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک*)← «نهادن».

(duDitHcH): «دشواری، اقامت بد، بد زیستی» (*دری، تک*)← - (*مادینه*) «اقامتگاه بد و ناراحت، جایگاه ناامن».

(marekecca): «ویرانی، تباهی» (*دری، تک*)←- (*نرینه*).

(arH): «پس، بنابراین» (*حرف ربط و قید*).

(īB): «آنها را» (*ضمیر اشاره، برائی، گروهه*).

(sHzdkm): «نابود کن، قطع کن» (*زمان حال، امری، ناگذر، دوم کس، گروهه*)

[اینسلر: از ریشه به معنی بریدن، قطع کردن گرفته است] [هومبـاخ: از ریشـه به معنای آموزش دادن گرفته است].

(snairiDH): «با سـلاح، بـا اسـلحه، بـا جنـگ افـزار» (*بـائی، تـک*)←- (*کماسه*) «اسلحه، جنگ افزار».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند نوزدهم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند نوزدهم

گوشتا	یِ	مَن تا	اَشِم
گوش می‌دهد	کسی که	درمی‌یابد	راستی را

اَهوم بیش	ویدواو	اَهورا
درمان بخش زندگی	دانا، آگاه	ای اهورا

اِرِژوخذایی	وَچَنگ هانم
ادا و بیان درست	سخنان

خشَ یمنُ	هیزُو	وَسُو
تسط دارد	زبان	از روی اراده

توا	آترا	سوخرا	مَزدا
مال تو	آتش، روشنایی	پرتو، فروزان	مزدا

وَنگهاو	ویداتا	ران نَیاو
مناسب، خوب	تقسیم	دو ران ترازو از روی دادگری

گوشتا یِ مَن تا اَشِم
اَهوم بیش ویدواو اَهورا

اِرِژوخذایی وَچَنگ هانم
خشَ یمنُ هیزُو وَسُو

توا آترا سوخرا مَزدا
وَنگهاو ویداتا ران نَیاو

برگردان

آن که داناست گوش فرا می‌دهد،
حقیقت را درمی‌یابد و زندگی را درمان و سامان می‌بخشد.
با ارادهٔ خود، برای ادا و توضیح سخنان درست، بر بیان و زبانش تسلط دارد.
مزدا در پرتو روشنایی و خرد خود
هنگام تقسیم *میان درستکار و نادرست* از روی میزان و دادگری عمل خواهد کرد.

برداشت

منظور از شخص آگاه و دانا کسی است که پیام زرتشت را گوش می‌دهد، حقیقت را درمی‌یابد و با اراده آزاد خود برای درمان بخشیدن به آشفتگی‌های زندگی با سخنان سنجیده و تسلط بر زبان و گفتار خویش آن پیام‌ها را به درستی و بدون افزودگی و کاستی برای ایجاد نظام زندگی به کار می‌برد.

اهورامزدا در پرتو روشنایی و خرد خویش میان آنها که به راه راست می‌روند و آنها که پیرو دروغ هستند از روی میزان و دادگری عمل خواهد کرد و هر کس به نتیجه اعمال و کاری که انجام داده خواهد رسید.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (gkBtH): «گوش می‌دهد، گوش فرا می‌دهد» *(زمان حال، ناگذر، التزامی، سوم کس، تک)* ← *(ریشه فعلی)* «شنیدن، گوش دادن».

. (yf): «که، کی» *(نهادی، نرینه، تک)* ← «که، کی» *(ضمیر نسبی یا موصولی)*.

. (maytH): «می‌اندیشد، درمی‌یابد» *(زمان حال، التزامی، سوم کس، تک)* ← *(ریشه فعلی)* «اندیشیدن، دریافتن».

. (aDem): «راستی را، حقیقت را» *(نهادی یا رائی، تک)* ← *(کماسه)*.

. (ahkmbiD): «درمان بخش زندگی، درمان هستی» *(نهادی، تک)* ← *(اسم ریشه* **root noun**).

. (vīdvvG): «دانا، آگاه» *(نهادی، تک)* ← «دانا».

. (ahurH): «اهورا، سرور» *(ندایی، تک)*.

. (ereEuxtHi): «سخن راست، بیان درست، بیانگر درست، ادا و اظهار درست» *(برائی، تک)* ← *(کماسه)* «سخن راست، گفتار راست».

. (vacazhąm): «سخنان» *(وابستگی، گروهه)* ← *(کماسه)*

«سخن، بیان».

. (xDaiiamnō): «توانـا، دارای قـدرت» (*نهـادی، نرینـه، تـک*)← – (*صفت فعلی، ناگذر، حال*).

. (hizvō): «زبان» (*وابستگی، تک*)← – (*نرینه*) «زبان».

. (vasō): «به میل خود، بنا به اراده خود، به کام خـود، از روی اختیـار» (*نهـادی، تک*)← – (*کماسه*).

. (rsH): «مال تو» (*ضمیر ملکی، بائی، تک*)← – «مال تو».

. (HrrH): «به‌وسیله آتش» (*بائی، تک*)← – (*نرینه*) «آذر، آتر، آتش».

. (suxrH): «سرخ، با سرخ» (*بائی، تک*)← – (*صفت*) «سرخ» .

. (mazdH): «ای مزدا» (*ندایی، تک*).

. (vazhHu): «خوب، نیک، مناسب« (*دری، تک*)← – «خوب، نیـک» (*صفت*).

. (vīdātā): «پخش و تقسیم کردن، پخش کردن، توزیـع» (*دری، تـک*)← – (*مادینه*) «توزیع و تقسیم کردن».

. (rąnaiiG): «دو بازوی ترازو، دو ران ترازو، دو کفه میزان تزارو» (*وابسـتگی، جفت*)← – (*نرینه*) «ران، بازوی ترازو».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند بیستم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند بیستم

یِ	آیت	اَشَوَنِم
کسی که	آید	پارسا، درستکار

دی وَمِنِم	هُوی	اَپَرِم	خشیُو
روشنایی	برای او	وگرنه	زاری، نیازمند

دَرِگِم	اَیو	تِمَنگهُو
دراز	عمر، روزگار	تیرگی، تاریکی

دوش خُوَرِتِم	اَوَ اِتاس	وَچُو
بد خوراکی، تنگ روزی	دریغ، افسوس	گویش

تِم	واو	اَهوم	درِگوَنتُو
این	شما را	زندگی، هستی	بدکار، پیرو دروغ

شییَ اُتَنائیش	خُوائیش	دَئِنا	نَ اِشَت
کردار	خودشان	وجدان	می‌راند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یِ آیت اَشَوَنِم
دی وَمِنِم هُوی اَپَرِم خشَیُو

دَرِگِم آیو تِمَنگهُو
دوش خُوَرِتِم اَوَ اِتاس وَچُو

تِم واو اَهوم درِگوَنتُو
شییَ اُتَنائیش خُوائیش دَئِنانَ اِشَت

برگردان

کسی که به سوی مرد پارسا و درستکار آید
برایش روشنایی و شکوه به بار آورد وگرنه بهره اش زاری و نیازمندی خواهد بود
و روزگاری دراز در تیرگی، بدخوراکی، تنگ روزی و دریغاگویی خواهد گذراند.
شما پیروان دروغ را، وجدانتان به خاطر کردار و اعمالتان، به آن هستی *نکبت بار* می‌راند.

برداشت

بزرگترین عذاب، عذاب وجدان است جهنمی‌که گناهکاران باید در آن بسوزند همان حالت و محیطی است که سرزنش وجدان پس از گناهکاری در نهاد و باطن آدمی‌ایجاد می‌کنـد. هر کسی حتی جنایتکاران نیز دارای وجدان و ضمیری می‌باشند که قادر به قضاوت است. آنها که از یک خرد سطح متوسط برخوردارند کردار خود را بر طبق ضوابط و میزان درست گو اینکه به آن ضوابط پایبند نباشند، می‌توانند ارزشیابی کنند و به گناه و کـردار نادرسـت خود آگاه شوند. نزد انسان‌های اندیشمند البته آنها کـه دچـار امـراض روحـی نباشـند، آن ارزشیابی و سنجش کردار، بازتابی شدید ایجاد می‌کند که گاهی از هر جهنمی‌سـوزنده‌تـر است که در هیچیک از لحظه‌ها انسان را رها نمی‌کند. آن جهنم، جهنم واقعی است که در همین جهان آدمی را عذاب می‌دهد و می‌سوزاند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (yf): «که، کسی که» (*نهادی، نرینه، تک*)←- «که، کسی که، کی».

. (Hyaü): «آید، بیاید» (*حال، التزامی، گذرا، سوم کس، تک*)← از ریشه «رفتن» (*با پیش فعل می‌شود به معنی آمدن*).

. (aDavvanem): «درستکار، راستگو، پارسا» (*رائی، تـک*)← - (*صفت*) «درستکار، پرهیزگار».

. (divvamnem): «روشنایی، درخشش، شکوه» (*رائـی، تـک*)←- (*کماسه*) «روشنایی، فروزندگی».

. (hōi): «او، برای او، باو» (*برائی، نرینه، مادینه، تک*).

. (aparem): «و گرنه، بعلاوه، برخلاف این» (*رائی، تـک*)←- (*صـفت*) [بارتولومه: بعدی، واپسین، نهائی] [هومباخ: برخلاف، بر ضد، دور از].

. (xD(a)iio): «زاری، نیازمندی» (*وابستگی، تک*) [تاراپوروالا و اینسـلر ایـن واژه را خوانـده‌انـد و گلـدنر، بارتولومـه، بـیکسْ و هومبـاخ ایـن واژه را خوانده اند] [کانگا: به معنی محل اقامت ـــ میلـز: تخریـب ـــ بارتولومـه:

بیچارگی و نیازمندی ـ اینسلر: به معنی مالکیت ـ هومباخ: آن را از ستاک- به معنی شیون و مویه و ناله می‌گیرد].

. (**daregfm**): «بلند، دراز» (*نهادی، رائی، تک*)←- (*صفت*).

(Hiik): «عمر، روزگار» (*نهادی، تک*)←- (*کماسه*) «عمر».

. (**temazhō**): «تیرگی، تاریکی» (*وابستگی، تک*)←- (*کماسه*) «تیرگی».

. (**du**B x̆ **arerfm**): «بد خوراکی، تنگ روزی» (*رائی، تک*)← - (کماسه).

. (**avvact**Hs): «افسوس، دریغ» (*نهادی، تک*)← - (*مادینه*) «افسوس، دریغ».

. (**vacō**): «سخن، آواز، بانگ صدا، گویش» (*نهادی، تک*)← - (*کماسه*) «سخن، بانگ، گویش».

. (**tfm**): «اینرا، آنرا، آن، این» (*رائی، تک*)←- «این، آن» (*ضمیر اشاره*).

. (vG): «شما را» (*ضمیر شخصی، رائی، گروهه*).

. (**ahkm**): «زندگی را، هستی را» (*رائی، تک*)←- (*نرینه*) «زندگی، هستی».

. (**dregvaytō**): «دروغگویان را، کافران را، پیروان دروغ را» (*رائی، گروهه*)←- . (*صفت*) «دروغگو».

. (Ciiao**r**an**H**iB): «با کارها، با کردارها» (*بائی، گروهه*)←- (*کماسه*) «کار، کردار، کنش».

. (pHiB): «خودشان» (*ضمیر انعکاسی*)←- «خود».

(**dacn**H): «وجدان، بینش دین، ضمیر» (*نهادی، تک*)←- (*مادینه*).

. (**na**cDau): «می‌راند، می‌کشاند» (*گذشته ساده، التزامی، گذرا، سوم کس، تک*) از ریشه «هدایت کردن، راندن، راهنمایی کردن».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند بیست و یکم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند بیست و یکم

مزداو	دَدات	اَهورُ
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃.	𐬛𐬀𐬛𐬁𐬙.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.
مزدا	ارزانی می‌دارد، می‌بخشد	اهورا

هَ اوروَتُو	اَمِرتاتَس چا
𐬵𐬀𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋.	𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬀𐬯𐬗𐬁.
رسایی	جاودانی

بورُایش	آ	اَ شَه خُو یاچا
𐬠𐬏𐬭𐬋𐬌𐬱.	𐬁.	𐬀𐬴𐬀𐬑𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁.
فراوان	به سوی. به	اشا

خُواپَئی تیات	خشَترَهیا	سَروُ
𐬓𐬁𐬞𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬁𐬙.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬯𐬀𐬭𐬋.
بارور، بار آور	نیرو	پیوند، همبستگی

وَنگهِئوش	وَزدوَرِ	مَنَنگهُو
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱.	𐬬𐬀𐬰𐬛𐬎𐬎𐬀𐬭𐬆.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
نیک	پرهیزگاری، پارسایی	اندیشه، منش

یِ	هُوئی	مَئینیو	شیی اُوتَنائیش چا	اوروَتُو
𐬫𐬆	𐬵𐬋𐬌.	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬏.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬀𐬌𐬱𐬗𐬁.	𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬚𐬋.
کسی	برای او	اندیشه	کار، کردار، کنش	دوست

مزداو دَدات اَهورُ
هَ اوروَتُو اَمِرتاتَس چا

بورُایش آ اَ شَه خُو یاچا
خُواپَئی تیات خشَترَهیا سَروُ

وَنگهِئوش وَزدوَرِ مَنَنگهُو
یِ هُوئی مَئینیو شیی اُوتَنائیش چا اوروَتُو

برگردان

اهورا مزدا از نیروی رسایی، جاودانی و راستی
که همبسته یکدیگر و مایه بارآوری و فراوانی است
به کسی ارزانی می‌دارد
که پرهیزگاری وُهومن را در کار و کنش پیشهٔ خود سازد.
چنین کسی در اندیشه و منش دوست اهورامزدا خواهد بود.

برداشت

دوستی با اهورامزدا بالاترین پایگاه پارسایی و پیروی از اندیشه نیک است. دوست مزدا کسی است که در پرتو وهومن، گفتار و کردار خویش را انجام دهد و با پرهیزگاری و پارسایی زندگی خود را به سرانجام رساند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**mazdG**): «مزدا، خدا» (*نهادی، تک*).

. (**dadHu**): «می‌دهد، می‌بخشد، ارزانی می‌دارد» (*حال، گذرا، التزامی، سوم کس، تک*)← «دادن».

. (**ahurō**): «اهورا» (*نهادی. تک*)←- (*نرینه*).

. (**haurvvatō**): «رسایی، خرداد، کمال، جامعیت» (*تک، وابستگی*)← - (*مادینه*).

. (**ameretHtascH**): «جاودانی، بیمرگی، پایندگی» (*وابستگی، تک*).

. (**bkrōiB**): «بسیار، فراوان، وافر» (*ازی، تک*)←- (*صفت*).

(H): «به، به‌سوی» (*حرف اضافه*).

. (**aDapiiHcH**): «اشا» (*وابستگی، ازی، تک*)←- (*کماسه*) «راستی» .

. (**pHpairiiHu**): «بارآور، بارور» (*ازی، تک*)←- (*نرینه*).

. (**xDarrahiiH**): «نیرو، توان، فرمانروایی» (*تک، وابستگی*)←- (*کماسه*) .

. (**sarō**): «اتحاد، همبستگی، پیوند» (*وابستگی، تک*)←- «آمیختن، متحد کردن، اتحاد کردن، پیوند دادن».

. (**vanzhfuB**): «نیک، خوب» (*وابستگی، تک*)←- (*صفت*).

. (**vazdvarc**): «زهـد، پارسـایی، تقـوی، پرهیزگـاری» (*رائـی، تـک*)←– – (*صفت*)

[کانگا: ترجمه می‌کند به شادی، خرمی]

[بارتولومه: که اینسلر از او پیروی می‌کند برمی‌گرداند به دائمی، همیشگی، پایندگی]

به واژه سانسکریت **vedhas** برای جستجوی معنی‌های مشابه نگاه کنید

. (**manazhō**): «مـنش، اندیشـه» (*وابسـتگی، تـک*)←– (*کماسـه*) «اندیشه، منش».

. (**yf**): «که، کی» (*نهادی، تک*)←– «که، کی».

. (**hōi**): «برای او، به او» (*برائی، وابستگی، تک*) (*ضمیر اشاره*).

(**mainiik**): «مینو، گوهر غیرمادی، نفس» (*بائی، تک*)←– (*نرینه*).

. (**CyaoranHiBca**): «بـا کارهـا، بـا کردارهـا» (*بـائی، تـک*)←– (*کماسه*) «کار، کنش، کردار».

. (**urvarō**): «دوست، یار وفادار».

گاتاها / سرود چهارم ـ بند بیست و دوم

یسنا / هات سی و یکم ـ بند بیست و دوم

چیترا	ای	هوداوِنگهِ
روشن	اینها	نیکوکار
یتِنا	وَئِدِم نائی	مَنَنگها
کوشش	پاینده	با منش

وُهو	هوُ	خشتَرا	اَشِم
نیک	او	نیرو، توان	اشا

وَچَنگها	شیَ اُتَناچا	هَپتی
با گفتار	و با کردار	خدمتگزاری می‌کند

هُو	توئی	مَزدا	اَهورا
او	برای تو	مزدا	اهورا

وازیشتُو	اَنگهَئیتی	اَستیش
شایسته ترین	خواهد بود	مهمان

[illegible]

چیترا   ای   هوداوِنگهِ
یتِنا   وَئِدِم نائی   مَنَنگها

وُهو   هوُ   خشتَرا   اَشِم
وَچَنگها   شیَ اُتَناچا   هَپتی

هُو   توئی   مَزدا   اَهورا
وازیشتُو   اَنگهَئیتی   اَستیش

برگردان

این سخنان برای مرد نیکوکار روشن است،
او که می‌کوشد آنها را هماهنگ با منش نیک دریابد
و با نیرو و گفتار و کردار خود خدمتگزار حقیقت و راستی باشد.
آن کس‌ای اهورامزدا شایسته ترین دوست و مهمان تو خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

(cirrH): «روشن، آشکار» (*بائی، تک*)←- (صفت) «روشن، آشکار».

(ī): «اینها، این، آن» (*بائی، تک یا رائی، گروهه*).

(hudGzhc): «برای درستکار» (*برائی، تک*)←- (*صفت*).

(yarenH): «کوشش»

[اینسلر: واژه را برابر با سانسکریت**yatna** به معنی کوشش و جهد می‌گیرد]

[هومباخ: آن را قید و حرف ربط به معنی چنانکه، همچنانکه می‌گیرد]

(vacdemnHi): «یابنده، پیدا کننده» (*برائی، تک*)←- (*صفت*) «یابنده» (*از ریشه معنی یافتن*).

(manazhH): «با اندیشه، با منش» (*بائی، تک*)←- (*کماسه*) «منش، اندیشه».

(vohk): «نیک، خوب» (*بائی، تک*)←- (*صفت*).

(hvvō): «او، آن» (*نهادی، نرینه. تک*) (*ضمیر اشاره*).

(xDarrH): «نیرو، توان، فرمانروایی» (*بائی، تک*)←- (*کماسه*).

(aDem): «اشا، راستی» (*رائی، تک*)←- (*کماسه*).

(vacazhH): «با گفتار، با سخن» (*بائی، تک*)←- (*کماسه*) «گفتار، سخن».

(ByaoranHcH): «و با کردار، و با کنش» (*بائی، تک*)← - (*کماسه*) «کار، کنش، کردار».

(haptī): «خدمتگزاری می‌کند، مراقبت می‌کند» (*زمان حال، وجه اخباری، گذرا، سوم کس، تک*)←- «مواظبت و مراقبت کردن، خدمتگزاری کردن».

(hvvō): «او، آن» (*نهادی، نرینه، ضمیر اشاره، تک*).

(tōi): «برای تو»← «تو» (*برایی تک، وابستگی تک*).

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. (**mazd**H): «مزدا» (*ندایی، تک*).

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬃. (**ahur**H): «اهورا» (*ندایی، تک*).

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬋. (**v**H**zi**B**tō**): «شایان ترین، شایسته ترین» (*نهادی، نرینه، تک*)←- 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀 (صفت) «شایسته، شایان».

𐬀𐬢𐬵𐬀𐬌𐬙𐬍. (**azhaitī**): «می‌باشد، خواهد بود» (*حال، التزامی، گذرا، سوم کس، تک*)←- 𐬀𐬵 «بودن».

𐬀𐬯𐬙𐬌𐬱. (**asti**B): «مهمان، یار، دوست» (*نهادی، تک*)←- 𐬀𐬯𐬙𐬌 (*نرینه*) «مهمان».

گاتاها

اهنَوَدگات

سرود پنجم

بند یکم تا بند شانزدهم

یسنا، هات ۳۲

گاتاها / سرود پنجم ـ بند یکم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند یکم

اَخْیاچا	خوااِتوش	یاسَت
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁.	𐬓𐬀𐬉𐬙𐬎𐬱.	𐬫𐬁𐬯𐬀𐬝.
این، آن، او	خانواده	درخواست می‌کند

اَهیا	وِرزِنِم	مَت	اَئیری یمنا
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬆𐬥𐬆𐬨.	𐬨𐬀𐬝.	𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀𐬨𐬥𐬁.
این، آن	تیره، قبیله	همراه، با	مردم

اَهیا	دَئِوا	مَهمی	مَنُوئی
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬁.	𐬨𐬀𐬵𐬨𐬍.	𐬨𐬀𐬥𐬋𐬌.
این، آن	دیوان	مال من	به گفتار من

اَهورَهیا	اوروازِما	مَزداو
𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬎𐬭𐬬𐬁𐬰𐬆𐬨𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃.
اهورا	خرسندی	مزدا

تُوئی	دوتاوِنگهُو	آونگ هاما
𐬚𐬡𐬋𐬌.	𐬛𐬏𐬙𐬃𐬢𐬵𐬋.	𐬃𐬢𐬵𐬁𐬨𐬁.
تو	پیا م رسانان	باشیم

تِنگ	دارَیو	یویی	واو	دَئیب شِنتی
𐬙𐬇𐬧𐬔.	𐬛𐬁𐬭𐬀𐬫𐬋.	𐬫𐬋𐬌.	𐬬𐬃.	𐬛𐬀𐬌𐬠𐬌𐬱𐬆𐬧𐬙𐬍 .:.
آنها را	دور کن، برکنار کن	آنها	به شما	دشمنی می‌کنند

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬗𐬀. 𐬓𐬀𐬉𐬙𐬎𐬱. 𐬫𐬁𐬯𐬀𐬝.
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬆𐬥𐬆𐬨. 𐬨𐬀𐬝. 𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀𐬨𐬥𐬁.

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬁. 𐬨𐬀𐬵𐬨𐬌. 𐬨𐬀𐬥𐬋𐬌.
𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬎𐬭𐬬𐬁𐬰𐬆𐬨𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃.

𐬙𐬎𐬎𐬋𐬌. 𐬛𐬏𐬙𐬃𐬢𐬵𐬋. 𐬃𐬢𐬵𐬁𐬨𐬁.
𐬙𐬄𐬧. 𐬛𐬁𐬭𐬆𐬌𐬌𐬋. 𐬫𐬋𐬌. 𐬬𐬃. 𐬛𐬀𐬌𐬠𐬌𐬱𐬆𐬧𐬙𐬌 :.

اَخُیاچا خوااِتوش یاسَت
اَهیا وِرِزِنِم مَت اَئیری یمنا

اَهیا دَئِوا مَهمی مَنُوئی
اَهورَهیا اوروازِما مَزداو

تُوئی دوتاوِنگهُو آونگ هاما
تِنگ دارَیو یویی واو دَئیب شِنتی

برگردان

ای دیوان:
مردم در میان خانواده، قبیله و ملت
با سخنان و آموزش‌های من خرسندی اهورامزدا را خواستارند.
باشد که مردم (همه مردم) ای مزدا پیام رسانان تو باشیم
و آنها (*دیوان*) را که دشمنی می‌کنند دور و برکنار کنی.

گزارش دستوری واژه‌ها

(apiiHcH): «این، آن» (*وابستگی، تک*)←- «این، آن» ضمیر اشاره، حرف تعریف. اخیاچا: ضمیر اشاره است و کانگا آن را به بت پرست به ویژه به «بِندوا» که دشمن زرتشت بوده است نسبت می‌دهد.

(pactuB): «خانواده» (*نهادی، تک*)←- «خانواده» (*نرینه*). خوااِتوش: این واژه را میلز «سرور و خداوندگار» بارتولومه «نجبا و بزرگان» تاراپوروالا «شخص وابسته به خود و قائم با لذات» مولتون می‌نویسد واژه پیشوایان روحانی «آترون» در *گاتاها* وجود ندارد و این بدین دلیل است که زرتشت رهبری کردن و نیل به درجه کمال را ویژه گروه خاصی نمی‌دانسته و همه مردم را شایسته رسیدن به مقام رهبری و آموزگاری می‌دانسته است. این گفته مولتون هماهنگ با این واقعیت است که در دین زرتشتی مقام موبدی موروثی نبوده است. تقسیم جامعه به طبقات و موروثی بودن پاره‌ای از مقامات از مسایلی است که پس از زرتشت جزو آیین و سنن دینی شده که با آموزش‌های زرتشت هماهنگی ندارد».

(yHsaU): «درخواست می‌کند، خواستار است» (*زمان حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک*)←- «درخواست کردن».

(ahiiH): «این، آن» (*وابستگی. تک*)←- «این، آن» (*ضمیر اشاره، حرف تعریف*) این واژه با همانند است و حرف نیز خوانده می‌شود».

(verezfnem): «تیره، قبیله» (*نهادی یا رایی تک*)←- «قبیله».

(maU): «با، به‌وسیله، از راه، همراه با» (*حرف اضافه*).

(airiiamnH): «واحد بزرگتر» از (*خانواده*) و (*تیره*) است که شاید مثبت باشد (*نرینه*) «جامعه آریایی» در *اوستا* از چهار گروه اجتماعی که در جغرافیای مختلف زیست می‌کنند نام برده شده است».

۱ـ دمان «» یا نِمان که محل زیست خانواده است و در پارسیک به آن «مان» می‌گویند مانند خان و مان در زبان فارسی.

۲ـ ویس«» محل زیستن چند خانواده مانند ده، دهکده و برزن «**commune**» کسانی که در ویس زندگی می‌کردند رابطه برزنی و محله‌ای داشتند»

۳ـ زنتو «» محل زیست خانوده‌های بسیار که ممکن است از یکدیگر دور

باشند و گروه مربوط به زنتو به نام ائیریمن «» نامیده می‌شود.

۴ـ دهیو «» محل زیست مردم است یا مملکت می‌باشد بـرای اداره دهیـو واژه ساستَر «» وجود دارد که رفته رفته به معنی فرمانروای زورگو مفهوم منفی پیدا کرده است ولی دهیوپئیتی به عنوان فرمانروای کشور مفهوم مثبت دارد.

(**ahi**iH): «این، آن».

(**dacvv**H): «دیوان، خدایان غیـر آریـایی» (*نـدایی، نهـادی و رایـی جمـع*)← – «دیو» (*نرینه*).

(**mahmī**): «مال من» (*دری، تک*)← «مال من» (*ضمیر ملکی*).

(**manōi**): «در چهارچوب سخن» (*دری، تک*)– «سخن» (مادینه).

(**ahurahiiā**): «اهورا» (*وابستگی، تک*)← «اهورَ» (*نرینه*).

(**urvvazem**H): «بـه شـادی، خرمـی را، خرسـندی را» (*رائـی، تـک*)← – «شادی، خرسندی، خرمی» (*کماسه*).

(**mazd**G): «مزدا» (*وابستگی، تک*)– (*نرینه*).

(rs**ōi**): «مال تو» (*نهادی، گروهه، ضمیر ملکی*)– «مال تو».

(**dkt**Gz**hō**): «پیام رسان، فرستاده» (*نهادی، گروهه*)– «پیام رسان، فرستاده» (*نرینه*).

(Gz**h**H**m**H): «باشیم» (*حال، التزامی، گذرا، اول کس، گروهه*)← .

(**tfyg**): «اینها را، آنها را» (*رائی، گروهه*)← – «آن، این» (*ضمیر اشاره*).

(**d**H**rayō**): «باز دار، دور کن، برکنار کن، مراقب باش» (*زمان حال، تاکیدی، گذرا، دوم کس، تک*)← «بازداشتن، جلوگیری کردن، مانع شدن، برکنـار داشـتن، زیر نظر داشتن، مراقبت کردن».

(**yōi**): «کسانی را که» (*نهادی، گروهه، ضمیر نسبی*)← «که، کی».

(**v**G): «شما را، به شما» (*رائی، گروهه*).

(**daib**Dey**tī**): «دشمنی مـی کننـد» (*حـال، اخبـاری، گـذرا، سـوم کـس، گروهه*)← «دشمن بودن، ضد بودن».

گاتاها / سرود پنجم ـ بند دوم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند دوم

اَ اِبیو	مَزداو	اَهورُو
𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.
باینها، بایشان	مزدا	اهورا

سارِم نُو	وُهو	مَنَنگها
𐬯𐬁𐬭𐬆𐬨𐬥𐬋.	𐬬𐬋𐬵𐬏.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
همبسته، متحد	نیک	اندیشه

خشَترات	هَچا	پَئیتی . مَراُت
𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁𐬙.	𐬵𐬀𐬗𐬁.	𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌.𐬨𐬭𐬀𐬊𐬙.
خشترا، نیرومندی	از	پاسخ داد

اَشا	هُوش هَخا	خوِن واتا
𐬀𐬴𐬀.	𐬵𐬏𐬱.𐬵𐬀𐬑𐬀.	𐬒𐬆𐬥𐬬𐬁𐬙𐬁.
با اشا	دوست خوب	خورشیدگونه

سپِنتانم	وِ	آرمَ ایتیم
𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬃𐬨.	𐬬𐬂.	𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬍𐬨.
پاک، افزاینده	شما	پارسایی

وَنگُوهیم	وَرِمَئیدی	ها	ن	اَنگهَت
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬍𐬨.	𐬬𐬀𐬭𐬆𐬨𐬀𐬌𐬛𐬍.	𐬵𐬁.	𐬥𐬇.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬙.
نیک	برمیگزینیم	آن، او	ما	باشد

𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.
𐬯𐬁𐬭𐬆𐬨𐬥𐬋. 𐬬𐬊𐬵𐬎. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.

𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁𐬙. 𐬵𐬀𐬗𐬁. 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌. 𐬨𐬭𐬀𐬊𐬙.
𐬀𐬱𐬁. 𐬵𐬎𐬱𐬵𐬀𐬑𐬁. 𐬓𐬆𐬥𐬬𐬁𐬙𐬁.

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬄𐬨. 𐬬𐬋. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬍𐬨.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬌𐬨. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬨𐬀𐬌𐬛𐬍. 𐬵𐬁. 𐬥𐬋. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬙.

اَ اِبیو مَزداو اَهورُو
سارِم نُو وُهو مَنَنگها

خشَترات هَچا پَئیتی . مَراُت
اَشا هُوش هَخا خوِن واتا

سپِنتانم وِ اَرمَ ایتیم
وَنگُوهیم وَرِمَئیدی ها ن اَنگهَت

برگردان

به ایشان، آنها که *خواستار خشنودی اهورامزدا هستند*
اهورامزدا، که همیشه نیک اندیشی و نیرومندی و دوست خوب اشای خورشیدگونه است
پاسخ داد. «پارسایی افزاینده و نیک شما را بر می‌گزینیم آن شیوه ما می‌باشد».

برداشت

در خداشناسی زرتشت همبستگی بسیار میان انسان و خـدا امکـان دارد. راه دسترسـی بـه صفات اهورایی و افزایش نیروی پارسایی تا اندازه ایست که هر کس می‌توانـد بـه درگـاه اهورامزدا راه یابد و با او پیوسته شود. در اینگونه شناختِ حقیقت، پیوسـتگی بـا آفریـدگار، نقش اساسی با خود انسان است که می‌تواند مراحل کمال را بپیماید و بـه مـرز رسـایی و درک آفرینش و جاودانگی نزدیک شود.

عرفان زرتشت یک عرفان دینی و در قالب یک چهارچوب از پیش ساخته محبوس نیست. ذوق و عشق انسان‌ها در راه پیمودن حقیقت نمی‌تواند با هم یکسان باشد راه یکـی اسـت ولی توان رهروان گوناگون است و همه همبستگان حقیقت، یعنی پیروان اشا و وُهـومن از دوستان اهورامزدا هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**aciby**ō): «بایشان، باینها» (*ازی، برائی، گروهه*) «این، آن» ضمیر اشاره.

. (**mazd**G): «مزدا» (*نهادی، تک*).

. (**ahur**ō): «اهورا» (*نهادی، تک*).

. (**sHremn**ō): «متحـد، هماهنـگ، همبسـته» (*نهـادی، تـک*)– «متحد، همبسته» (*صفت*).

. (**voh**u): «خوب، نیک» (*برائی، تک*)←– (*صفت*).

. (**mana**zh**H**): «اندیشه، منش» (*برائی، تک*)←– «اندیشـه، مـنش» (*کماسه*).

. (xDarrHu): «فرمانروایی، نیرومندی، قـدرت» (*بـائی، تـک*)– «نیرو، قدرت، فرمانروایی» (*کماسه*).

. (**hac**H): «از» (*حرف ربط*).

. (**paitī . mrao**u): «پاسخ گفت، پاسخ می‌دهد» (*حال، تاکیـدی، گـذرا، سوم کس، تک*)←– «سخن گفتن» پیش فعل است».

(aDH): «راستی، حقیقت، نظام هستی» (*بائی، تک*)←– «راستی، حقیقت» (*کماسه*).

(huB. haxH): «دوست خوب» (*نهادی، تک*)←– (*صفت*).

(pfnvHtH): «خورشیدگون، مانند خورشید، نورانی، فروزان، تابان» (*صفت*).

(speytąm): «پاک، مقدس، افزاینده» (*رائی، تک*) «پاک، مقدس، سودمند، افزاینده» (*صفت*).

(vf): «به شما، برای شما» (*برائی، وابستگی، گروهه*).

(Hrmaitīm): «آرمئیتی» (*رائی، تک*)←– (*مادینه*).

(vazuhīm): «نیک، خوب» (*رائی، تک*)←– «خوب» (*مادینه*) *این ستاک برای مادینه است. برای نرینه و کماسه ستاک*(–).

(varemaidī): «برمی‌گزینیم» (*گذشته ساده، تاکیدی، گذرا، نخست کس، گروهه*).

(hH): «او، آن» (*مادینه، نهادی، تک*).

(nf): «ما، برای ما، به ما» (*برائی، وابستگی، گروهه*).

(azhaɪ): «باشد، می‌باشد» (*حال التزامی، گذرا، سوم کس، تک*)← «بودن».

گاتاها / سرود پنجم ـ بند سوم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند سوم

اَت	یوش	دَاِوا	ویسپاونگهُو
ایدون، پس	شما	ای دیوها	همه
اَکات	مَنَنگهُو	ستا	چیترِم
پلید، زشت	منش	هستید	تخمه، نژاد

یس چا	واو	مَش	یزَئیتِ
آنکه	شما را	سر دسته، رئیس	می‌ستاید

دروجَس چا	پَئیری مَتُوایش چا
دیو دروغ، فرومایه	بی ارزش، پست

شیَ اومانم	اَاَبیی	دَئی بی‌تانا
کردار	همچنین	پی درپی

یائیش	اَسرودوم	بومیائو	هَپتَ ایتِ
که، آنها که	نامبردار، مشهور	کشور، بوم	هفتمین، هفت

اَت یوش دَاِوا ویسپاونگهُو
اَکات مَنَنگهُو ستا چیترِم

یس چا واو مَش یزَئیتِ
دروجَس چا پَئیری مَتُوایش چا

شیَ اومانم اَاپِی دَئی بی‌تانا
یائیش آسرودوم بومیائو هَپتَ ایتِ

برگردان

ای دیوان! شما همگی از تخمه و نژاد پلید و بداندیش هستید
و آن سردسته و رییسی که شما را می‌ستاید
خود نیز دیو دروغ و کردارش پست و بی‌ارزش است،
به‌وسیله اوست که شما بارها پی درپی
در این هفتمین کشور، (*بوم و بر آریاییها*) نامبردار و مشهور شده‌اید.

برداشت

ای بسا پیروان دروغ و مردم تبهکار از میـان خـود سردسـته‌ای برگزینیـد و دارای نیـروی فرمانروایی گردیدند. کسی می‌تواند از آن میان به بزرگی و سرکردگی برسد که دُروَندان را بستاید. با آنها هم پیمان شود و آنها را در همه کارهای پلید و زیان آور همراهی و رهبری کند. چنین فرمانروایی که از میان پیروان دروغ برخیزد باید بزرگترین دیو دروغ باشد و تـا آخرین مرز پستی، کینه توزی و بدخواهی پیش رود. در چپاول و زورگویی سرآمد باشد. در زمانی که زرتشت برای پیشبرد آرزوهای بزرگ انسانی در راه بهبود زندگی و باروَری جهان آموزش می‌داد، مردمی‌دروغ پرور و پیشوایان تبهکار در سرزمین ایران و بوم و بر آریایی‌ها پی درپی فرمانروایی می‌کردند و نامبردار بودند. روشن است سر دسـته و فرمـانروایی کـه می‌خواهد بر گرده مردم گمراه سوار باشد باید از شیوه و اندیشهٔ آنـان سـتایش کنـد. ایـن چنین فرمانروایان از زیانمندترین و گمراه ترین آدمیان دوران هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(at): «اینچنین، آنگاه، ایدون» (*حرف اضافه*).

(ykB): «شما» (*ضمیر شخصی، نهادی، گروهه*).

(dacvH): «ای دیوان، ای خدایان غیرآریایی» (*ندایی، گروهـه*)← – «دیو» (*نرینه*).

(vīspGzhō): «همه، ای همه، همگان، همگـی» (*نـدایی، گروهـه*)←– (*صفت*) همه، همگان».

(akat): «بد، شر، ضد » (*ازی، تک*)←– (*صفت*).

(manazhō): «منش، اندیشه» (*ازی، تک*)←– «منش، اندیشه».

(stH): «باشید، هستید» (*حال، اخباری، دوم کس، گروهه*)←– «بودن».

(cirrem): «نژاد، تخمه، چهره» (*رائی، تک*)←– (*کماسه*) .

(yascH): «و که، و کی، و آن که» (*نهادی، تک*)←– «که، کی».

(vG): «شما را» (*رائی، گروهه*).

. (maB): «بزرگ، سر دسته، رئیس، سالخورده، زیاد، رئیس قبیله یا کشور» (*نهادی، نرینه، تک*)← *(صفت)* «بزرگ».

. (yazaitc): «می‌ستاید، پرستش می‌کند» (*حال، اخباری، گذرا، سوم کس، تک*)← ستایش کردن، ستودن، پرستش کردن».

. (drujascH): «دروغ تزویر، دیو دروغ، فرومایه» (*ازی، وابستگی، تک*)← (*مادینه*).

. (Ciiaomąm): «کردار، کنش» (*دری، تک*)← - (*کماسه*) «کار».

. (aipī): «همچنین، نیز» (*حرف اضافه*).

. (daibitHnH): «دوباره، پی درپی، پشت سر هم» (*قید*).

. (yHiB): «که، به آنها که، با کسانی که» (*بائی، گروهه*)← «که، کی».

. (asrkdkm): «نامدار شده‌اید، مشهور شده‌اید» (*گذشته ساده، تاکیدی، گذرا، دوم کس، گروهه*)← «سخن گفتن» (*در اینجا پیش فعل است*).

 (bumyG): «کشور، مرز و بوم، قاره» (*وابستگی، تک*)← (*مادینه*).

. (haptairc): «هفت» (*عددترتیبی، دری، تک*)← . (*کماسه*).

گاتاها / سرود پنجم – بند چهارم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند چهارم

یات	یوش	تا	فرَمی‌مَتا
چنانکه	شما	آنها را	فرمان می‌دهید

یا	مَشیا	اَچیشتا	دَنتُو
که	مردم	پلیدترین	دهنده

وَخِشن تِ	دَاِوُ . زوشتا
افزایش دادن	دیوپسند

وَنگهِئوش	سیژدی یم نا	مَنَنگهُو
نیک، خوب	روی گردانندگان	منش، اندیشه

مزدا	اَهورَهیا
مزدا	اهورا

خرَتِئوش	نَسی ینئُو	اَشائَت چا
خرد، عقل	گمراه شوندگان	از اشا، از راستی و دادگری

𐬫𐬁𐬙 𐬫𐬏𐬱 𐬙𐬁 𐬟𐬭𐬀𐬨𐬍𐬨𐬀𐬚𐬁
𐬫𐬁 𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬁 𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬀 𐬛𐬀𐬧𐬙𐬋

𐬬𐬀𐬑𐬱𐬆𐬧𐬙𐬇 𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬋𐬰𐬎𐬱𐬙𐬁
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱 𐬯𐬌𐬰𐬛𐬌𐬌𐬀𐬨𐬥𐬁 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁
𐬑𐬭𐬀𐬙𐬇𐬎𐬱 𐬥𐬀𐬯𐬌𐬌𐬀𐬧𐬙𐬋 𐬀𐬱𐬁𐬀𐬙𐬗𐬀 ::

یات   یوش   تا فرَمی‌مَتا
یا   مَشیا   اَچیشتا   دَنتُو

وَخِشن تِ   دَاِوُ . زوشتا
وَنگهِئوش   سیژدی یم نا   مَنَنگهُو

مزدا   اَهورَهیا
خرَتِئوش   نَسی ینئُو   اَشائَت چا

برگردان

چنانکه شما پلیدترین کارها را فرمان می‌دهید،
تا آنچه که دیوپسند است گسترش و افزایش یابد
و مردم از نیک اندیشی و خرد، روی گردان شده
از راستی و دادگری دوری جویند و گمراه شوند.

برداشت

قرن‌ها پیش از زرتشت تیره‌های آریایی و ایرانی ستایندهٔ پدیده‌های طبیعی و ایزدان گوناگون به نام اهوراها بودند. میان آن دو گروه، بسیاری نیز هوادار دِواها بودند میان آن دو گروه درگیری‌های بسیار پیش می‌آمد و دامنه اختلاف روز به روز بیشتر می‌شد تا آنکه طرفداران دِواها به سرزمین‌های هند و طرفداران اهوراها به فلات ایران مهاجرت کردند.

پس از این مهاجرت سده‌های زیاد ایرانی‌ها ایزدان را که شماره آنان به ۳۰ می‌رسید و هر یک در رأس یکی از روزهای ماه قرار داشتند، ستایش می‌کردند و هندی‌ها دِواها را که شماره آنها ۳۳ بود می‌پرستیدند که هنوز به نام دین وِدایی در هندوستان وجود دارد و ادبیات گسترده وِدایی را به‌وسیله ریشی‌ها و شاعرانی که بیننده حقایق هستی قلمداد می‌شدند بوجود آوردند. در زمان پیش از زرتشت اختلاف بسیاری از لحاظ بینش فلسفی و دینی میان ایرانی‌ها و هندی‌ها وجود داشت به ترتیبی که اهوراهای ایرانی نزد هندی‌ها موجوداتی پلید و دِواهای هندی نزد ایرانی‌ها دیو خوانده شدند.

هنگامی‌که زرتشت ظاهر شد و به آموزش مردم پرداخت ایرانی‌ها طرفداران اهوراها بودند. زرتشت همه آنها را نفی و طرد کرد و گفت آفریدگار هستی فقط یکی است و آن اهورامزدا است. گروه بسیاری که به سنت‌های پیشین پای بند بودند با آموزش‌ها و دستورهای اخلاقی او به شدت مخالفت می‌کردند و موجب گمراهی مردم می‌شدند. سردسته آنها گرِهَم، اوسیج و بِندوَ بودند که با همکاری کوی‌ها و کرپَن‌ها فعالیت‌های دینی و سیاسی ضد زرتشت را رهبری می‌کردند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬀𐬚𐬁. (**y**Hu): «تا آنجا که، همانقدر که، تا زمانی که، چنانکه» (*قید*).

𐬫𐬏𐬲𐬆𐬨. (**y**kB): «شما» (*نرینه، نهادی، تک*).

𐬙𐬁. (**t**H): «اینها را» (*رائی، گروهه*)← **𐬙𐬀**.

𐬟𐬭𐬀𐬨𐬍𐬨𐬀𐬚𐬁. (**framīma**rH): «فرمان می‌دهید» (*حال، التزامی، دوم کس، گروهه*)← از ریشه **𐬨𐬁** به معنی اندازه گرفتن با پیش فعل **𐬟𐬭𐬀** به معنی فرمان دادن، فرمودن.

(yā): «که، کی» (*بائی، تک*) ←– «که، کی» (*ضمیر نسبی*).

(maCiiH): «مردمان، مردم» (*نهادی، گروهه*) ←– «مردم».

(aciBtH): «بدترین، پلیدترین» (*نهادی، گروهه*) ←– «بدترین».

(daytō): «دهندگان» (*صفت فعلی، نرینه، نهادی، گروهه*) ←– «دهنده» (*از ریشه* ←–).

(vaxDeytc): «رشد بدهند، بیافزایند» (*گذشته ساده، التزامی، ناگذر، سوم کس، تک*) ←– رشد دادن، افزودن، افزایش دادن».

(dacvvō.zuBtH): «دیوپسند، مورد علاقه دیو» (*نهادی، رائی، گروهه*) ←– . دیوپسند».

(vazhfuB): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک*) ←– «خوب، نیک.

(sīEdiiamnH): «دورشوندگان، روی گردانندگان» (*نهادی، گروهه*) ← – (*صفت*) «دورشونده، روی گردان» (*صفت فعلی ناگذر*).

(mananzhō): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*) ←– (*کماسه*).

(mazdG): «مزدا» (*وابستگی، تک*).

(ahurahiia): «اهورا» (*وابستگی، تک*).

(xratfuB): «خرد، عقل» (*وابستگی، تک*) ←– «خرد» (*نرینه*).

(nasyaytō): «دورشوندگان» (*نهادی، گروهه*) ←– گمراه شودنده، دور شونده».

(aDHaucH): «و از اشا» (*ازی، تک*) ←– (*کماسه*) «اشا، راستی».

گاتاها / سرود پنجم – بند پنجم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند پنجم

تا	دِبِ نَئُوتا	مَشیم
𐬙𐬁.	𐬛𐬆𐬠𐬆𐬥𐬀𐬊𐬙𐬁.	𐬨𐬀𐬱𐬍𐬨.
بدینوسیله	فریب می‌دهد	مردم را

هوجیاتُوئیش	اَمِرتاتَس چا
𐬵𐬎𐬘𐬌𐬌𐬁𐬙𐬋𐬌𐬱.	𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬀𐬯𐬗𐬁.
زندگی خوب (در بهشت)	جاودانی

هیَت	واو	آکا	مَنَنگها
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬬𐬁.	𐬀𐬐𐬁.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
چنانکه	شما	زشت، بد	اندیشه

ینگ	دَ اِونگ	اَکس چا	مَئی نیوش
𐬫𐬇𐬧𐬔.	𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬇𐬧𐬔.	𐬀𐬐𐬀𐬯𐬗𐬁.	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱.
آنها	دیوان	بدرا، پلید	منش، اندیشه

اَکا	شی اُتنِم	وَچَنگها
𐬀𐬐𐬁.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬆𐬨.	𐬬𐬀𐬗𐬀𐬢𐬵𐬁.
زشت	کردار، کنش	گفتار، سخن

یا	فرَچی نَس	درِ گونَتِم	خشَیوُ
𐬫𐬁.	𐬟𐬭𐬀𐬗𐬌𐬥𐬀𐬯.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙𐬆𐬨.	𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬋 .:.
که بآن	می‌پذیرد، برتری می‌دهد	هواخواه دروغ	فرمانروا

𐬙𐬁. 𐬛𐬆𐬠𐬆𐬥𐬀𐬊𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬱𐬍𐬨.
𐬵𐬎𐬘𐬌𐬌𐬁𐬙𐬋𐬌𐬱. 𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬀𐬯𐬗𐬀.

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙. 𐬬𐬃. 𐬀𐬐𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬫𐬆𐬧𐬔. 𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬆𐬧𐬔. 𐬀𐬐𐬀𐬯𐬗𐬁. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱.

𐬀𐬐𐬁. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬆𐬥𐬆𐬨. 𐬬𐬀𐬗𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬫𐬁. 𐬟𐬭𐬀𐬗𐬌𐬥𐬀𐬯. 𐬛𐬭𐬆𐬒𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙𐬆𐬨. 𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬋. :.

تا دِبِ نَئُوتا مَشیم
هوجیاتُوئیش اَمِرتاتَس چا

هیَت واو اَکا مَنَنگها
ینگ دَ اِونگ اَکس چا مَئی نیوش

اَکا شی اُتنِم وَچَنگها
یا فرَچی نَس درِ گونَتِم خشَیوُ

برگردان

بدینوسیله *شما دیوان* مردم را فریب می‌دهید و گمراه می‌کنید.
آنها را از زندگی خوب بهشت آسا و پاینده باز می‌دارید.
شما دیوان نیز فریب خوردهٔ زشتی و *بد اندیشی* هستید
از اینرو اندیشه و کردار و گفتارتان پلید است
و فرمانروایی هوادار دروغ را برتری می‌دهید و می‌پذیرید.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬁. (**tā**): «بدینوسیله، بنابراین، این، با آن» (*قید، بائی، تک*)←- 𐬙𐬀 «این، آن».

𐬛𐬆𐬠𐬆𐬥𐬀𐬊𐬙𐬁. (**debenaotā**): «فریب می‌دهد» (*حال، تاکیدی، گذرا، دوم کس، گروهه*)←- 𐬛𐬀𐬠 «فریفتن، گول زدن».

𐬨𐬀𐬴𐬍𐬨. (**maṣīm**): «مردم را» (*رائی، تک*)←- 𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬀 (*نرینه*) «مردم».

𐬵𐬎𐬘𐬌𐬌𐬁𐬙𐬋𐬌𐬱. (**hujyātōiš**): «زندگی خوب، بهشت آسا» (*ازی، تک*)←- 𐬵𐬎𐬘𐬌𐬌𐬁𐬙𐬌 (*مادینه*) «زندگی خوب».

𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬀𐬯𐬗𐬁. (**ameretātascā**): «و پایندگی، جاودانی، بیمرگی» (*وابستگی، تک*)←- 𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙 (*مادینه*).

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. (**hiiaṱ**): «زیرا که، آنگاه که، چنان که» (*قید*).

𐬬𐬋. (**vb**): «شما را» (*رائی، گروهه*).

𐬀𐬐𐬁. (**akā**): «زشت، پلید» (*بائی، تک*)←- 𐬀𐬐𐬀 (*صفت*).

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (**manaẑhā**): «منش، اندیشه» (*بائی، تک*)←- 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵 (*کماسه*) «اندیشه، منش». اکمن دیو بد اندیشی و بدمنشی در مقابل وهومن قرار دارد. در برابر هر یک از امشاسپندان یک نماد مخالف آن وجود دارد.

𐬫𐬇𐬧𐬔. (**yfyg**): «آنها را که» (*ضمیر موصولی، رائی، گروهه*)←- 𐬫𐬀 «که، کی، آنکه، کسی که».

𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬇𐬧𐬔. (**daēvvfng**): «دیوان را که» (*رائی، گروهه*)←- 𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬀 (*نرینه*) «خدایان آریایی، خدایان پیش از زرتشت».

𐬀𐬐𐬀𐬯𐬗𐬁. (**akascā**): «و بد را، و پلید را» (*نهادی، تک*)← 𐬀𐬐𐬀 - (*صفت*) «بد، پلید، زشت».

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱. (**mainiiuš**): «گوهر، نفس، مینو، منش» (*نهادی، تک*)←- 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎 «مینو، نفس، منش، گوهر».

𐬀𐬐𐬁. (**akā**): «زشت، بد، پلید» (*بائی، تک*)←- 𐬀𐬐𐬀 (*صفت*).

. (Byoθanem): «کار، کار را، کنش را» (*نهادی، رائی، تک*)←– – (*کماسه*) «کار، کنش، کردار».

. (vacazhā): «با سخن، باگفتار» (*بائی، تک*)←– (*کماسه*) «سخن، گفتار».

. (yā): «با که، که با آن، که به وسیله آن» (*بائی، تک*)←– «که، کی».

. (fracinas): «تشخیص می‌دهید، می‌پذیرید، برتری می‌دهید» (*زمان حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک*)←– «دریافتن، ملاحظه کردن» با پیشوند به معنی پذیرفتن، تشخیص دادن، برتری دادن.

. (dregvvantem): «هواخواه، دروغ را» (*رائی، تک*)←– (*صفت*) «دروغگو، کافر، بد کردار».

. (xDaiiō): «فرمانروا» (*نهادی، تک*)←– فرمانروا (*نرینه*).

گاتاها / سرود پنجم ـ بند ششم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند ششم

پُئورو	اَ اِناو	اِناخشتا
𐬞𐬊𐬎𐬭𐬏𐬹	𐬀𐬉𐬥𐬃𐬹	𐬆𐬥𐬁𐬑𐬱𐬙𐬁𐬹
بسیار، فراوان	گناهان	آشوبگری، ستیزه‌جویی

یائیش	سراوَه ی ایتی	یزی	تاایش	اَتا
𐬫𐬁𐬌𐬱𐬹	𐬯𐬭𐬁𐬎𐬎𐬀𐬵𐬌𐬌𐬈𐬌𐬙𐬍𐬹	𐬫𐬈𐬰𐬍𐬹	𐬙𐬁𐬌𐬱𐬹	𐬀𐬚𐬁𐬹
با آنها	نام‌جویی می‌کنند	حتی، نیز	به وسیله آنها	بدان سان

هاتامَرانِ	اَهورا
𐬵𐬁𐬙𐬁𐬹𐬨𐬀𐬭𐬁𐬥𐬉𐬹	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬹
بیاد دارنده چیزها	اهورا

وَهیشتا	وُایستا	مَنَنگها
𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬹	𐬬𐬋𐬌𐬯𐬙𐬁𐬹	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁𐬹
با بهترین	میدانی، آگاهی	اندیشه

توَهمی	وِ	مَزدا	خشَترُیی
𐬚𐬡𐬀𐬵𐬨𐬍𐬹	𐬬𐬇𐬹	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬋𐬌𐬹
در تو	برای شما	ای مزدا	نیرومندی

اَشایی چا	سِنگهُو	ویدانم
𐬀𐬱𐬁𐬌𐬗𐬁𐬹	𐬯𐬆𐬧𐬔𐬵𐬋𐬹	𐬬𐬍𐬛𐬄𐬨𐬹
برای اشا و دادگری	فرمان	گسترش یابد

پُئورو اَ اِناو اِناخشتا
یائیش سراوَه ی ایتی یزی تاایش اَتا

هاتامَرانِ اَهورا
وَهیشتا وُایستا مَنَنگها

توَهمی وِ مَزدا خشَترُیی
اَشایی چا سِنگهُو ویدانم

برگردان

آن گناهان آشوبگری و ستیزه‌جویی را که دیوان دروغ به فراوانی انجام می‌دهند،
حتی بدان سان بلند آوازی و نام‌جویی هم می‌کنند.
تو ای اهورایی که در پرتو بهترین اندیشه از همه چیز آگاهی، خوب می‌دانی و بیاد داری.
ای مزدا باشد که در پرتو نیرومندی تو،
برای رسیدن به دادگری و اشا فرمانت گسترش یابد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬞𐬋𐬎𐬭𐬭𐬏. (**pourrū**): «بسیار، پر، فراوان» (*نهادی، گروهه*)←- **𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎** (*صفت*) «بسیار، پر».

𐬀𐬉𐬥𐬔. (**aēnG**): «خطا، گناه، جنایت» (*نهادی، تک*)←- **𐬀𐬉𐬥𐬀𐬵** (*کماسه*) «خطا، گناه، جنایت».

𐬟𐬥𐬁𐬑𐬱𐬙𐬁. (**fnāxBtā**): «ستیزه‌جویی، قهر، آشوبگری، ناسازگاری» (*دری، تک*)←- **𐬟𐬥𐬁𐬑𐬱𐬙𐬁** (*مادینه*).

𐬫𐬁𐬌𐬱. (**yāiB**): «با اینها، به وسیله اینها»←- **𐬫𐬀** «که، کی، آنکه» (*بائی، گروهه*).

𐬯𐬭𐬁𐬎𐬎𐬀𐬵𐬌𐬌𐬈𐬌𐬙𐬍. (**srāvvahiieitī**): «شهرت‌طلبی می‌کنند، نام‌جویی می‌کنند» (*حال، اخباری، گذرا، سوم کس، گروهه*)← **𐬯𐬭𐬁𐬎𐬎𐬀𐬵𐬌𐬌𐬀** - «نام‌جویی کردن، شهرت طلبیدن، نام‌آوری کردن، بلندآوازی کردن».

𐬫𐬈𐬰𐬍. (**yezī**): «حتی، آیا، اگر، اینکه» (*حرف ربط*).

𐬙𐬁𐬌𐬱. (**tāiB**): «با آنها، به وسیله آنها» (*بائی، گروهه*)←- **𐬙𐬀** «این، آن».

𐬀𐬚𐬁. (**aθā**): «چنین، بدانسان» (*قید*).

𐬵𐬁𐬙𐬁𐬨. (**hātām**): «موجودات، باشندگان، چیزها و موجودات که هستند» (*وابستگی، گروهه*)←- **𐬵𐬀𐬧𐬙** (*صفت فعلی، گذرا*) «موجود».

𐬨𐬀𐬭𐬁𐬥𐬉. (**marānē**): «بیاد دارنده» (*دری، تک*)←- **𐬨𐬀𐬭𐬁𐬥** (*نرینه*) «بیاد دارنده»←از ریشه **𐬨𐬀𐬭** «بیاد داشتن، ذکر کردن».

این دو واژه در اصل **𐬵𐬁𐬙𐬁𐬨** و **𐬨𐬀𐬭𐬁𐬥𐬉** بوده که در اثر کثرت استعمال حرف **𐬨** از آخر **𐬵𐬁𐬙𐬁𐬨** حذف شده است.

[اینسلر: این واژه را **𐬀𐬭𐬁𐬥𐬉** خوانده و (*دری، تک*) گرفته به معنی بالا برنده، ارتفاع دهنده] از ریشه **𐬀𐬭** به معنی برخواستن، بلند کردن.

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «اهورا».

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁. (**vahiBtā**): «بهترین» (*صفت برترین، بائی، تک*).

. (**voistā**): «آگاهی، می‌دانـی» (*وجـه اخبـاری، دوم کـس، تـک*)←- «دانستن».

. (**manazhā**): «اندیشه» (*بائی، تک*).

. (**θvahmī**): «در مال تو، در تو» (*دری، تک*)←- (*ضمیر ملکی*) «مال تو، تو».

. (**vf**): «برای شما» (*برائی، گروهه*).

. (**mazdā**): «ای مزدا» (*ندائی، تک*).

. (**xDaθrōi**): «در قــدرت، در قلمــرو، در فرمــانروایی، نیرومنــدی» (*دری، تک*)←- (*کماسه*) «قدرت، قلمرو، نیرو، توان، فرمانروایی».

. (**aDāicā**): «و برای اشا، برای دادگری، برای نظام هستی» (*برائی، تک*).

. (**sfyghō**): «سخن، پیام، دستور، فرمان» (*نهادی، تک*)←- (*نرینه*) «سخن، دستور، توضیح».

. (**vīdąm**): «گسترش یابد، پخش کند، توزیع کند» (*گذشته ساده، امـری، گـذرا، سوم کس، تک*).

گاتاها / سرود پنجم ـ بند هفتم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند هفتم

اَ اِ شانم	اَ ا ننگهانم	نَ اِ چیت
آنها	گناهان	هیچیک

ویدواو	أئوجویی	هادرویا
بدست آورنده، مرتکب شونده	اعلام می‌کنم، بیان می‌کنم	یکرنگی، راستی

یا	جُویا	سنگ هَئیتِ
که	سنگین‌ترین گناه	نامیده می‌شود، خوانده می‌شود

یائیس	سراوی	خوَ اِنا	اینگها
که برای آنها	نام برده می‌شود	درخشان	فلز، آهن

ی اِ شانم	تو	اَهورا
که آنها، ایشان که	تو	اهورا

ایریختِم	مَزدا	وَ اِدیشتُو	اَهی
نتایج	مزدا	داناترین، آگاه‌ترین	هستی

𐬀𐬉𐬱𐬄𐬨. 𐬀𐬉𐬥𐬀𐬢𐬵𐬄𐬨. 𐬥𐬀𐬉𐬗𐬍𐬝.
𐬬𐬍𐬛𐬬𐬃. 𐬀𐬊𐬘𐬋𐬌. 𐬵𐬁𐬛𐬭𐬋𐬌𐬌𐬁.

𐬫𐬁. 𐬘𐬋𐬌𐬌𐬁. 𐬯𐬉𐬢𐬵𐬀𐬌𐬙𐬉.
𐬫𐬁𐬌𐬱. 𐬯𐬭𐬁𐬎𐬎𐬍. 𐬓𐬀𐬉𐬥𐬁. 𐬀𐬌𐬌𐬀𐬢𐬵𐬁.

𐬫𐬀𐬉𐬱𐬄𐬨. 𐬙𐬏. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬌𐬭𐬌𐬑𐬙𐬆𐬨. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬬𐬀𐬉𐬛𐬌𐬱𐬙𐬋. 𐬀𐬵𐬍.:

اَ اِ شانم اَ اَ نَنگهانم نَ اِ چیت
ویدواو أئوجویی هادرویا

یا جُویا سنگ هَئیتِ
یائیس سراوی خوَاِنا اینگها

ی اِ شانم تو اَهورا
ایریختِم مَزدا وَ اِدیشتُو اَهی

برگردان

از روی راستی و یکرنگی اعلام می‌کنم
هیچیک از گناهان را و نیز آن گناه بزرگ را که برای آن کیفر فلز گداخته نامبرده و مشهور است انجام نداده‌ام.
تو ای اهورا مزدا نسبت به آن گناهان و نتایج آنها آگاه‌ترین هستی *و آگاهی تو برتر از آزمایش فلز گداخته است.*

برداشت

زرتشت را در زمان خودش به گناهانی متهم می‌کردند که به گناهان بزرگ یا کبیره معروف بودند. به موجب سنتهای پیش از زمان زرتشت کیفر آن گناهان «آزمایش فلز گداخته» یا «وَر» بوده است. چنان که روایت شده در این کیفر مقداری فلز گداخته بروی سینه متهم می‌ریختند و باور داشتند که اگر وی بی‌گناه باشد به او آسیبی نخواهد دید.

کمترین کیفر یا آسانترین آزمایش، سوگند بوده است. گناهانی که مخالفین زرتشت متوجه وی می‌دانستند همانند گناه بزرگ افسانه‌ای بود که به جمشید پسر ویونگهان برای گوشت‌خواری نسبت می‌دادند و کیفر آن آزمایش فلز گداخته بوده است. زرتشت با همه سنتهای پیش، از جمله آزمایش آهن گداخته مخالف است و فقط داوری اهورامزدا را برای گناهان و کیفر آنها می‌پذیرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬉𐬜𐬀𐬨. (aēDam): «آنها، ایشان» (*وابستگی، گروهه*)← **𐬀** - (*اشاره*) «این».

𐬀𐬉𐬥𐬀𐬢𐬵𐬄𐬨. (aēnazhąm): «گناهان، خطاها، اشتباهات» (*وابستگی، گروهه*)← - **𐬀𐬉𐬥𐬀𐬵** (*کماسه*) «گناه» [هومباخ: جنایت].

𐬥𐬀𐬉𐬗𐬍𐬨. (naccīu): «به هیچ‌وجه، هیچکدام» (*قید*).

𐬬𐬍𐬛𐬬𐬂. (vīdvvG): ۱ـ «آگاه، دانا» (*نهادی، تک، نرینه*) ۲ــ «یافتن، بدست آوردن، مرتکب شدن»←- **𐬬𐬍𐬛𐬬𐬀𐬵** (*صفت فعلی*) «بدست آورنده، یابنده، مرتکب شونده».

𐬀𐬊𐬘𐬋𐬌. (aojōi): «می‌گویم، اعلام می‌کنم» (*زمان حال، اخباری، نخست کس، تک*) [اینسلر: بر آن است که این واژه سوم کس است]← **𐬀𐬊𐬘** «گفتن، بیان کردن، اعلام کردن». **𐬬𐬀𐬗** واژه دیگر معنی گفتن.

𐬵𐬁𐬛𐬭𐬋𐬌𐬌𐬁. (hādrōiiā): «در کمال راستی، براستی» (*دری، تک*)←- **𐬵𐬁𐬛𐬭𐬀** (*صفت*) «راست، درست، با صداقت» **𐬵𐬁𐬛𐬭𐬋𐬌𐬌𐬁** اینسلر: بر آن است که در اصل **𐬵𐬁𐬛𐬭𐬀𐬌𐬌𐬁** بوده و برای آن که از لحاظ صنایع لفظی با **𐬀𐬊𐬘𐬋𐬌** هماهنگ باشد

تبدیل به 𐬆𐬭𐬆𐬰𐬎𐬘𐬌𐬌𐬁 شده و پیشنهاد می‌کند ستاک 𐬆𐬭𐬆𐬰𐬎𐬌𐬌𐬁𐬌𐬌𐬁 به معنی رفتار درست (که اسم مرکب است از ـ 𐬆𐬭𐬆𐬰𐬎 +𐬀𐬌𐬌𐬁 - رفتار درست، بـائی). هومبـاخ: باید واژه را 𐬆𐬭𐬆𐬰𐬎𐬘𐬌𐬌𐬁 خواند (*دری، تـک*) ازـ 𐬆𐬭𐬆𐬰𐬎 بـه معنـی راه راسـت و مستقیم و واژه مرکب نیست. به معنی از روی صمیمیت.

𐬫𐬁. (**yā**): «که، کی» (*رائی، گروهه*)← 𐬫𐬀 - (*که، کی*).

𐬘𐬋𐬌𐬌𐬁. (**jōyā**): «سنگین‌ترین گناهان، نـام یکـی از گناهـان بـزرگ» (*بـائی، تـک*)← 𐬘𐬋𐬌𐬌𐬀 - [بارتولومه: نفع، سود، دست آورد، قیمت] [آندرآس و تاراپوروالا: زنـدگی و برآنند که در اصل 𐬘𐬌𐬎𐬌𐬌𐬀 بوده است] [هومباخ: خشونت، خشم، زور].

𐬯𐬟𐬢𐬵𐬀𐬌𐬙𐬉. (**sfnghaitē**): «نامیده می‌شود، خوانده می‌شود» (*زمان حـال، ناگـذر، اخباری، سوم کس، تک*)←- 𐬯𐬟𐬢𐬵 «گفتن، اظهار کردن، نامیدن».

𐬫𐬀𐬌𐬡. (**yaiB**): «که با آنها، که با ایشان» (*بائی، گروهه*)←- 𐬫𐬀 «که، کی».

𐬯𐬭𐬁𐬎𐬎𐬍. (**srāvvī**): «مشهور است، شنیده می‌شود، نـامبرده مـی‌شـود» (*گذشـته سـاده، تاکیدی، اخباری، سوم کس، تک*)←- 𐬯𐬭𐬎 شنیدن.

𐬞𐬀𐬉𐬥𐬁. (**paēnā**): «گداخته، درخشان» (*صفت بائی، تک*)← -𐬞𐬀𐬉𐬥𐬀 (*صفت*).

𐬀𐬌𐬌𐬀𐬰𐬵𐬁. (**aiiazhā**): «فلز، آهن» (*بائی، تک*)← 𐬀𐬌𐬌𐬀𐬵 - (*کماسه*) «آهن، فلز».

𐬫𐬀𐬉𐬛𐬄𐬨. (**yaēDąm**): «ایشان که» (*وابستگی، گروهه*)←- 𐬫𐬀 (*ضمیر موصولی*).

𐬙𐬐. (**tk**): «تو» (*نهادی، تک*).

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «ای اهورا» (*ندائی، تک*).

𐬌𐬥𐬌𐬑𐬙𐬆𐬨. (**inixtem**): «پـس‌انـداز، اندوختـه، نتیجـه، مانـده» (*صـفت تفضـیلی، رائـی، تک*)←- 𐬌𐬥𐬌𐬑𐬙𐬀 «پس‌انداز، اندوخته، باقیمانده، نتیجه، مانده».

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «مزدا» (*ندائی، تک*).

𐬬𐬀𐬉𐬛𐬌𐬱𐬙𐬋. (**vaēdiBtō**): «داناترین» (*نهادی، تک*) «داناترین».

𐬀𐬵𐬍. (**ahī**): «هستی، تو هستی» (*زمان حال، وجه اخباری، دوم کس، تک*).

گاتاها / سرود پنجم ـ بند هشتم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند هشتم

اَ اِ شانم	اَ اِ نَنگهانم
آنها	گناهان

وی وَنگ هوشُو	سراوی	ییمَس چیت
ویونگهان (*پدر جمشید*)	گفته شده	جمشید نیز

ی	مَشینگ	چی خشَنو شُو
که	مردم	خوش آمد، خوشنودی

اَهماکِنگ	گائوش	بَگا	خوارِم نُو
ما	گوشت	بزرگان، خداوندان	خورنده

اَ اِ شانم چیت	اَ	اَهمی
و نیز در باره آنها (*گناهان*)	(*پیش فعل*)	هستم

توهمی	مَزدا	ویچی تُونی	اَ ایپی
تو	ای مزدا	داوری	در باره آن، بر آن

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

اَ اِ شانم   اَ اِ نَنگهانم
وی وَنگ هوشُو   سراوی   ییمَس چیت

ی   مَشینگ   چی خشَنو شُو
اَهماکِنگ   گائوش   بَگا   خوارِم نُو

اَ اِ شانم چیت   اَ اَهمی
توهمی   مَزدا   ویچی تُونی   اَ ایپی

برگردان

از گناهانی که برای جمشید پسر ویوَهمَنت (*ویوَنگهان*) شنیده شده
آن بوده که برای خشنودی و خوشامد ما مردم و بزرگان ما گوشت‌خواری کرد. (و به *آزمایش فلز گداخته فرا خوانده شد*)
در باره آن گناهان ای مزدا من داوری تو را پذیرا هستم (*نه آزمایش فلز گداخته را*).

برداشت

این بند نیز با بند پیشین پیوسته است و زرتشت به جمشید که از پادشاهان داستانی تیره‌های آریایی است اشاره می‌کند که او هم در برابر گناهانی که به او نسبت می‌دادند به آزمایش فلز گداخته فرا خوانده شد. گناهی که از جمشید روایت شده «گوشت‌خواری» بوده که پاره‌ای از مترجمین *گاتاها* چنین برداشت کرده‌اند که جمشید لذتهای زمینی را به به معنویات برتری داده است.

آموزش این بند آن است که کیفرهای داستانی و آنچه در اساطیر کهن آمده است نباید و نمی‌تواند با موازین عقلی و شیوه‌هایی که بر پایه خرد استوار است هماهنگ باشد و فقط داستان است. کیفر با آزمایش فلز گداخته یک داستان تاریخی است که از دوران آریایی‌ها و زمانی بس دور به یادگار مانده که برای بیگناهی یا حقانیت یک شخص بر روی سینه‌اش مقدار زیادی فلز گداخته می‌ریختند و باین باور بودند که در صورتی که شخص بیگناه باشد از آن فلز گداخته آسیبی نمی‌بیند و اگر گناهکار باشد می‌سوزد. در زمان ساسانیان که اوج دوران مذهبی و خرافی بود در جلد چهارم دینکرد بند ۲۷ ذکر شده، شاپور پسر هرمز برای یکپارچه کردن باورها و از میان برداشتن گفتگوها و اختلافات دینی که در میان دسته‌های گوناگون برخاسته بود به آذربد پسر مهراسپند دستور داد *اوستا* را مرتب کند و بدرستی آن گواهی دهد و برای اطمینان از درستی کار در گردآوری *اوستا* آزمایش فلز گداخته در باره او اجرا شد و بر سینه‌اش مقداری روی گداخته ریختند و باو آسیبی نرسید و شاهنشاه شاپور پسر هرمز گفت «از این پس گمراهی در دین نشاید». بدیهی است پیامبری که آموزش‌های او بر پایهٔ خرد استوار است با همه این مسایل خرافی که بازمانده دوران‌های تاریخی است مخالفت داشته است. آن سنتهای تاریخی حتی در زمان زرتشت هم که بیش از سه هزار و هفتصد سال از آن می‌گذرد در زمره داستانها و مسایل اساطیری بوده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬉𐬜𐬀𐬨. (aēDam): «ایشان، آنها» (*وابستگی، گروهه*)←- 𐬀 «این»

𐬀𐬉𐬥𐬀𐬰𐬵𐬄𐬨. (aēnazhąm): «گناهان» (*وابستگی، گروهه*)←- 𐬀𐬉𐬥𐬀𐬵 «گناه».

𐬬𐬍𐬎𐬎𐬀𐬰𐬵𐬎𐬜𐬋. (vīvvazhuDō): «پسر و یوَهْمَنْت» (*نهادی، نرینه، تک*)←

𐬬𐬍𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬱𐬋 - (*اسم خاص*).

𐬯𐬭𐬁𐬬𐬍. (srāvī): «اظهار شده، شناخته شده، روایت شده، گفته شده» (*گذشته ساده تاکیدی، سوم کس، تک*)←- 𐬯𐬭𐬁𐬬𐬀 از ریشه 𐬯𐬭𐬁𐬎 «گفتن، اظهار کردن، فرا خواندن، روایت کردن».

𐬫𐬌𐬨𐬀𐬯𐬗𐬌𐬙̰. (yimascīt̰): «جمشید نیز» (*مذکر، اسم خاص*)←- 𐬫𐬌𐬨𐬀 «جمشید».

𐬫𐬋. (yf): «که» (*ضمیر نسبی، نخست کس، نرینه*)←- 𐬫𐬀 «که».

𐬨𐬀𐬴𐬌𐬌𐬁𐬢𐬵. (maCiifng): «مردم» (*رائی، گروهه*)←- 𐬨𐬀𐬴𐬌𐬌𐬀 «انسان» (*مذکر*).

𐬗𐬌𐬑𐬱𐬥𐬎𐬱𐬋. (cixDnuDō): «خوش‌آمد، خوشنودی» (*نهادی، تک، نرینه*)←- 𐬗𐬌𐬑𐬱𐬥𐬎𐬱𐬀 «خوش‌آمد، خشنودی» از ریشه 𐬑𐬱𐬥𐬎.

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬐𐬆𐬧𐬔. (ahmākfyg): «مال ما، ما» (*رائی، گروهه*)←- 𐬀𐬵𐬨𐬁𐬐𐬀 (*ضمیر ملکی*) «مال ما، آن ما».

𐬔𐬁𐬎𐬱. (gāuB): «گوشت» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬔𐬀𐬬

𐬠𐬀𐬔𐬁. (bagā): «بزرگان، فرمانروایان» (*نهادی، تک، مادینه*) در صورتی که مذکر باشد (*رائی، گروهه*)← - 𐬠𐬀𐬔𐬀 ۱ـ سهم، بخش، بهر، برخ (*کماسه*). ۲ـ «خدا، خدایگان»

𐬓𐬀𐬭𐬆𐬨𐬥𐬋. (xāremnō): «خورنده» (*نهادی، تک، نرینه*)← 𐬓𐬀𐬭𐬆𐬨𐬥𐬀 - (*صفت فعلی، ناگذر*) ریشه 𐬓𐬀𐬭 دو معنی دارد: ۱ـ خوردن و نوشیدن ۲ـ سوگند خوردن.

𐬀𐬉𐬴𐬅𐬨𐬗𐬍𐬙̰. (aēDąmcīt̰): «و نیز آنها» (*ضمیر اشاره*)← 𐬀 -«این».

𐬁. (ā): «به، به‌سوی، تا آنجا» (*حرف تاکید، حرف اضافه پیش، قید، پیش فعل*).

𐬀𐬵𐬨𐬍. (ahmī): «هستم» (*اخباری، نخست کس، گذرا*)←- 𐬀𐬵 «هستن»

𐬚𐬡𐬀𐬵𐬨𐬍. (θβahmī): «در تو، تو» (*دری، تک*)←- 𐬚𐬡𐬀 «مال تو» (*ضمیر ملکی*).

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «مزدا» (*ندائی، تک*).

𐬬𐬍𐬗𐬌𐬚𐬋𐬌. (vīciθōi): «داوری» (*دری، تک*) (*کماسه*).←- 𐬬𐬍𐬗𐬌𐬚𐬀

𐬀𐬌𐬞𐬍. (aipī): «بر» (*می‌تواند حرف اضافه، قید و یا پیش فعل باشد*) واژه 𐬀𐬌𐬞𐬍 پیش فعل است به معنی بَر که به همراه 𐬀𐬵𐬨𐬍 می‌توان آنرا معنی کرد «من بر آنم».

گاتاها / سرود پنجم ـ بند نهم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند نهم

دوش سَس تیش	سروَاو	مُورِندَت
آموزگار بد، بد آموز	سخنان را	تحریف می‌کند، تباه می‌کند

هوُ	جیاتِئوش	سِنگ هَنائیش	خرَتوم
او	زندگی، زندگانی	با گفتارهایش	خرد

اَپوُ	ما	ایش تیم	اَپَ ینتا
دور	حرف تاکید	توانایی، قدرت	می‌رباید، غصب می‌کند

بِرخ زانم	هایی تیم	وَنگهِئوش	مَنَنگهوُ
گرامی، محترم	آنکه هست، باشنده	نیک	اندیشه

تا	اوخزا	مَئین یئوش	مَهیا
این	سخنان،گفتارها	معنوی، اخلاقی	مال من

مَزدا	اَشایی چا	یوش مَئی بیا	گَرزَ
مزدا	واشا	به شما	دادخواهی و گله می‌کنم

𐬛𐬎𐬱. 𐬯𐬀𐬯𐬙𐬌𐬱. 𐬯𐬭𐬀𐬬𐬃. 𐬨𐬋𐬭𐬆𐬧𐬛𐬀𐬝.
𐬵𐬬𐬋. 𐬘𐬫𐬁𐬙𐬇𐬎𐬱. 𐬯𐬇𐬢𐬵𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬏𐬨.

𐬀𐬞𐬋. 𐬨𐬁. 𐬍𐬱𐬙𐬍𐬨. 𐬀𐬞𐬀𐬌𐬌𐬀𐬧𐬙𐬁.
𐬠𐬆𐬭𐬆𐬑𐬜𐬄𐬨. 𐬵𐬁𐬌𐬙𐬍𐬨. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.

𐬙𐬁. 𐬎𐬑𐬜𐬁. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬇𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬱𐬁𐬌. 𐬫𐬏𐬲𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁. 𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰𐬉.:

دوش سَس تیش سروَاو مُورِندَت
هوُ جیاتِئوش سِنگ هَنائیش خرَتوم

اَپوُ ما ایش تیم اَپَ ینتا
بِرِخ زانم هایی تیم وَنگهِئوش مَنَنَگهوُ

تا اوخزا مَئین یئوش مَهیا
مَزدا اَشایی چا یوش مَئی بیا گَرَزَ

برگردان

آموزگار بد پیام راستین را برمی‌گرداند،
با گفتارش شیوهٔ درست و خرد زندگی را تباه می‌سازد
و نیروی گرانبهای نیک‌اندیشی را از آدمی دور می‌کند.
بدینوسیله با گفتارم که سرچشمهٔ مینوی و اخلاقی دارد،
ای مزدا و ای اشا از رفتار آموزگار بد دادخواهی می‌کنم.

برداشت

زرتشت خود را آموزگار شیوه درست‌اندیشی و خردگرایی می‌داند در سراسر *گاتاها* سخنانش از اصول و پایه‌های اخلاقی و معنوی سرچشمه می‌گیرد و هرگز اندک نشانی از اندیشه‌های خرافی و گمراه‌کننده در آن راه ندارد.

او با پیروزی از نهاد پاک خویش خود را وظیفه دار سامان دادن زندگی مردم می‌داند و بر ضد بیداد و خشونت می‌جنگد. زرتشت با دو نبرد بزرگ درگیر است نخست مبارزه‌ای که هر یک از پیروان زرتشت در نهاد و ضمیر خود با بدی‌ها و پلیدیها انجام می‌دهند این مبارزه روانی و نفسانی در تمام لحظه‌های زندگی جریان دارد چون هر کس در هر لحظه از زمان می‌بایست برای کردار و رفتار خود یکی از دو راه یا چند راه را برگزیند و برای هر گزینش ممکن است آدمی در خطر وسوسه و پیروی از انگرمئینیو قرار گیرد. بنابراین باید با آن گوهر ناپاک ستیزه کند، از آن دوری جوید که ممکن است کاری دشوار باشد، چون وسوسه‌های شیطانی برای پاره‌ای از افراد گیرا و جالب است.

زرتشت بارها از اهورا مزدا درخواست کمک می‌کند که به او توان و نیرو بخشد تا در برابر فساد و پلیدیها و وسوسهٔ شیطانی بایستد. هر آدم باورمندی به زرتشت برای کارهای نیک خود پاداشی می‌خواهد و آن پاداش نیرو و توانی است که کارساز باشد و آدمی را در این جنگ دائمی و سرنوشت‌ساز پیروز کند.

نبرد دوم زرتشت نبردی خارج از سرشت و نهاد آدمی و در عرصه جامعه و جهان پر آشوب است وسیلهٔ پیروزی در این نبرد، آموزش‌های اخلاقی و معنوی از راه گفتگو و سخنوری است که باید با پیروان دیو دروغ و اهریمن به کار آید و آنها را با شیوه‌های منطقی و با دلیل و برهان راهنمایی کرد.

در آیین زرتشت تحمیل عقیده برای ارایه یک روش درست و منطقی به منظور خوشبختی مردم و صلح و سازندگی هرگز همراه با خشونت و زورآوری و شمشیرکشی همراه نیست. یک اندیشهٔ درست و رهایی‌بخش از ستمگری را نمی‌توان با یک روش نادرست زورگویی و ستم‌پیشگی گسترش داد. از اینرو زرتشت به خدای خود که نماد خردمندی و خوشبختی است در برابر بدآموزی پیروان اهریمنی که پیام او را تحریف و تباه می‌کنند و آشوبگری و

بیداد را گسترش می‌دهند، به اهورا مزدا دادخواهی می‌کند و می‌داند که برای آن تنها داور که آدمی و کائنات را آفریده و خواهان رسایی و تکامل انسان و جامعه انسانی است به سود او خواهد بود.

زرتشت درخواست نمی‌کند که اهورا مزدا دشمنان را نابود کند بلکه از او درخواست نیروی کارساز دارد که خودش و پیروانش از راه گفتاری دلنشین بر پایه راستی و نیک‌اندیشی دشمنان در راه راست هدایت کنند.

انسان در بینش زرتشت ضامن خوشبختی یا بدبختی خویش است وظیفهٔ انسان است که خود در راه‌جویی به سوی رسایی، خوشبختی، رفاه و صلح و آسایش بکوشد. به پیروان زرتشت خوشبختی را نه تنها برای خود درخواست می‌کنند و برای رسیدن به آن کوشش می‌کنند بلکه خوشبختی خویش را در خرسندی دیگران جستجو می‌کنند و می‌کوشند تا دیگران را خرسند و راضی کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (duBsastiB): «آموزگار بد، آدم بد آموز» (*تک، نهادی، نرینه*)← «بدآموز، آموزگار بد» (*صفت*)

. (sravvG): «سخنان، آموزش‌ها، پیامها» (*رائی، گروهه*)← (*کماسه*) «گویش، کلمه، سخن، آموزه، پیام».

. (mōrendaṯ): «ویران کردن، تباره کردن، آشوب کردن» (*حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک*)← «ویران، تباه و آشوب کردن، برهم زدن، خرد کردن» (*سانسکریت **mrd** مرد*)← ستاک، حال

. (hvvō): «او» (*نهادی، نرینه، تک*) ضمیر اشاره نزدیک← یا «این».

. (jiiātfuB): «زندگی، زندگانی، زیست» (*اسم مذکر، وابستگی، تک*) از ستاک← (*مذکر*) «زندگی».

. (sfyghanāiB): «آموزش، بیان، توضیح، اظهار» (*اسم، بائی،*

گروهـه)← 𐬯𐬁𐬯𐬥𐬁 - (*نـام، کماسـه*) آمـوزش مـی‌توانـد مـرادف باشـد←- 𐬯𐬁𐬯𐬥𐬀

𐬑𐬭𐬀𐬎𐬐𐬨. (**xraūkm**): «خرد، عقل» (*نام، نرینه، رائی، تک*)←- 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎 (*نرینه*).

𐬀𐬞𐬋. (**apō**): «دور» (*قید مکان*).

𐬨𐬁. (**mā**): (*حرف تاکید*).

𐬍𐬱𐬙𐬍𐬨. (**īBtīm**): «توانایی» (*رائی، تک*)←- 𐬍𐬱𐬙𐬌 «قـدرت، نیـرو، دسـتور، فرمـان، توانایی، حکم» (*مادینه، ستاک اسمی*).

𐬀𐬞𐬀𐬌𐬌𐬀𐬫𐬙𐬁. (**apaiiaytā**): «به زور گرفتن، ربودن» (*گذشته ساده، تاکیدی، دوم کس تک، گذرا، یا سوم کس تک، ناگذر*).

𐬀𐬞𐬀 = پیش فعل + 𐬌𐬌𐬀𐬫𐬙𐬀 ستاک آئوریست← 𐬌𐬌𐬀𐬨 - از ریشه 𐬌𐬌𐬀𐬨 بـه معنـی گرفتن.

𐬠𐬆𐬭𐬆𐬑𐬙𐬄𐬨. (**berextąm**):«گرامـی، محتـرم، بـا احتـرام» (*رائـی، تـک، مادینـه*)←- 𐬠𐬆𐬭𐬆𐬑𐬙𐬀 (*صفت*).

𐬵𐬁𐬌𐬙𐬍𐬨. (**hāitīm**): «باشنده» (*رائی، تک، مادینه*) از ریشـه - 𐬀𐬵 «بـودن، هسـتن» (*صفت فعلی*).

𐬬𐬊𐬵𐬎𐬱. (**vazhfuB**):«نیک، خوب» (*وابستگی، تـک، کماسـه*)←- 𐬬𐬊𐬵𐬎 (نیـک، خوب).

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋. (**manazhō**): «مینوی، معنـوی» (*وابسـتگی، تـک*)←- 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵 (*کماسـه*) «اندیشه، از ریشه»

𐬙𐬁. (**tā**): «این» (*رائی، نهادی، گروهه*)← 𐬙𐬀 -«این».

𐬎𐬑𐬙𐬁. (**uxtā**): «سخنان، گفتار» (*رائی، نهـادی، گروهـه*)←- 𐬎𐬑𐬙𐬀 (*کماسـه*) جملـهٔ گزاره، سخن، گفتار.

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱. (**mainyfuB**): «اخلاقی، معنوی» (*وابستگی، تک*)←- 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎 (*نرینـه*) مینو.

𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**mahyā**): «مال من» (*وابستگی، تک*)←- 𐬨𐬀 «مال من» (*ضمیر ملکی*).

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «مزدا» (*ندائی، تک*)←- 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃 (*مذکر*).

𐬌𐬏𐬱𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁. (**ykDmaibiiā**): «بشما، برای شما» (*برائی، تک*)← - 𐬌𐬏𐬱𐬨𐬀𐬉𐬠𐬌𐬌𐬌 شما.

𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰𐬉. (**gerezē**): «دادخواهی می‌کنم، گله می‌کنم» (*حال، ناگذر، اخباری، نخست کس، تک*) 𐬔𐬀𐬭𐬆𐬰«گله کردن» ستاک حال آن←- 𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰

گاتاها / سرود پنجم ـ بند دهم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند دهم

هُو	ما	نا	سروَاو	مُرِندَت
𐬵𐬎𐬎𐬋.	𐬨𐬀.	𐬥𐬀.	𐬯𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀.	𐬨𐬋𐬭𐬆𐬧𐬛𐬀𐬝.
او، آن	بدرستی (*حرف تاکید*)	مرد	سخنان	تحریف می‌کند

ی	اَچیشتِم	وَاِنَنگهِ	اَئوگِدا
𐬫𐬇.	𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.	𐬬𐬀𐬉𐬥𐬀𐬢𐬵𐬈.	𐬀𐬊𐬔𐬆𐬛𐬀.
که	بدترین سخنان	دیدن	بر زبان می‌راند

گام	اَشی بیا	هوَرِچا
𐬔𐬄𐬨.	𐬀𐬴𐬌𐬠𐬌𐬌𐬀.	𐬵𐬎𐬎𐬀𐬭𐬆𐬗𐬀.
سپیده‌دم، بامدادان	با دو چشم بد	خورشید

یَس چا	داتِنگ	دِرِگوَتُو	دَدات
𐬫𐬀𐬯𐬗𐬀.	𐬛𐬁𐬚𐬆𐬧𐬔.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋.	𐬛𐬀𐬛𐬁𐬝.
همچنین، که	درستکاران	هواخواهان دروغ	می‌نهد

یَس چا	واسترا	ویواپَت
𐬫𐬀𐬯𐬗𐬀.	𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬀.	𐬬𐬍.𐬁𐬞𐬀𐬝.
و همچنین، که	کشتزار	ویران

یَس چا	وَدَرِ	وُایژَرَت	اَشائونِ
𐬫𐬀𐬯𐬗𐬀.	𐬬𐬀𐬜𐬀𐬭𐬆.	𐬬𐬋𐬌𐬌𐬀𐬰𐬀𐬝.	𐬀𐬴𐬁𐬎𐬥𐬈.:.
و همچنین، که	جنگ‌افزار	برمیکشد	پارسا، پرهیزگار

𐬵𐬎𐬎𐬋 𐬨𐬁 𐬥𐬁 𐬯𐬭𐬀𐬎𐬎𐬃 𐬨𐬋𐬭𐬆𐬧𐬛𐬀𐬙.
𐬫𐬋 𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨 𐬬𐬀𐬉𐬥𐬀𐬢𐬵𐬉 𐬀𐬊𐬔𐬆𐬛𐬁.

𐬔𐬄𐬨 𐬀𐬱𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁 𐬵𐬎𐬎𐬀𐬭𐬆𐬗𐬁.
𐬫𐬀𐬯𐬗𐬁 𐬛𐬁𐬚𐬆𐬧𐬔 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋 𐬛𐬀𐬛𐬁𐬙.

𐬫𐬀𐬯𐬗𐬁 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬁 𐬬𐬍𐬎𐬎𐬁𐬞𐬀𐬙.
𐬫𐬀𐬯𐬗𐬁 𐬬𐬀𐬛𐬀𐬭𐬆 𐬬𐬋𐬌𐬌𐬍𐬛𐬁𐬌𐬙𐬌 𐬀𐬱𐬁𐬎𐬥𐬉.:

هُو ما نا سروَاو مُرِندَت
ی اَچیشتِم وَاِنَنگهِ اَئوگِدا

گام اَشی بیا هوَرِچا
یَس چا داتِنگ درِگوَتُو دَدات

یَس چا واسترا ویواپَت
یَس چا وَدَرِ وُایژرَت اَشائونِ

برگردان

آن مرد بد نهاد آموزش‌ها و سخنان درست را برمی‌گرداند و تحریف می‌کند،
او که بدترین سخنان جادویی را
در بامدادان به هنگام دیدن خورشید با دو چشم بدنگر خود بر زبان می‌راند
و هواداران دروغ را در برابر ستمکاران می‌نهد.
هم اوست که کشتزارها را ویران می‌کند و بر روی مرد پارسا جنگ‌افزار برمی‌کشد.

برداشت

این بند نیز نشان می‌دهد که دشمنان زرتشت با اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی او ستیزه می‌کردند و با مردان پارسا و پرهیزگار که یاران زرتشت در اصلاحات اجتماعی بودند با بدآموزی درافتادگی می‌کردند، کشتزارها را ویران و چارپایان را در مراسم قربانی می‌کشتند. با گفتار اوراد جادویی می‌کوشیدند مردم را از نیک‌اندیشی و کردار پسندیده باز دارند سپس به روی پیروان زرتشت و مردم پرهیزگار و آرامش‌جو که در آبادانی کوشا بودند جنگ‌افزار برمی‌کشیدند و زندگی را دچار آشوب و هرج و مرج می‌ساختند. آموزش بزرگ زرتشت در امور اخلاقی برای افراد دوری جستن از خشم در امور اجتماعی پرهیز از جنگ است. بنابراین تحمل و بردباری در روابط میان افراد و ایجاد صلح و آرامش در روابط اجتماعی از پایه‌های بنیادین آموزش‌های زرتشت است.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**hvō**): «این، او» (*نهادی، نرینه، تک*) ← یا «این»

(**mā**): (*حرف تاکید*).

(**nā**): «مرد» (*نهادی، نرینه، تک*) از ستاک ← «مرد، قهرمان».

(**sravG**): «آموزش‌ها، سخنان» (*رائی، گروهه*) ← (*کماسه*).

(**mōreydau**): «تباه می‌کند، تحریف می‌کند، نابود می‌کند» (*زمان حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک*) ← «ویران کردن، تباه کردن، آشوب کردن، تحریف کردن، فاسد کردن، برهم زدن، اخلال کردن، خرد کردن».

(**yf**): «که، کی» (*نهادی، نرینه، تک*) ← (*ضمیر نسبی*).

(**aciBtem**): «بدترین» (*رائی، تک*) ← (*صفت برترین*) ←

(**vaēnazhē**): «دیدن» (*مصدر*) ← ستاک حال.

(**aogedā**): «می‌گوید، بر زبان می‌راند» (*حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک*) ← «گفتن، به زبان آوردن، بر زبان راندن».

. (gąm): «گاو، سپیده‌دم» (*رائی، تک*)← – (*اسم مذکر یا مونث*).

. (aDibiiā): «به دو چشم، با دو چشم بد» (*بائی، جفت*)← «چشم بد» (*کماسه*) واژه دیگر برای چشم

. (hvvarecā): «و خورشید را» (*رائی، تک*)← (*کماسه*).

. (yacscā): «و همچنین، و اینکه» (*نهادی، تک*)← «که، کی»

. (dāθfyg): «درستکار، صاحب حق، محق» (*رائی، تک*)← «درستکار، محق، کسی که حق دارد». اگر به به معنی داد، حق و قانون» افزوده شود معنی دارنده حق، صاحب حق و محق خواهد بود.

. (dregvatō):«دروغگو» (*رائی، گروهه*)← «دروغگو».

. (dadāᵫ): «می‌دهد، می‌نهد» (*زمان حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک*)←از ستاک حال← از ریشه «دادن، نهادن».

. (yascā): «که» (*نهادی، تک*)← «که».

. (vāstrā): «کشتزار، چراگاه» (*رائی، گروهه*).

. (vīvvāpaᵫ): «ویران و خراب می‌کند» (*زمان حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک*)← «پیش فعل+ » از ریشه «ویران کردن».

. (yascā): «که» (*نهادی، تک*)← «که، کی».

. (vadare): «اسلحه، سلاح، جنگ‌افزار» (*رائی، تک*)← (*کماسه*) «سلاح، اسلحه، جنگ‌افزار».

. (vōiEdaᵫ): «برمی‌افرازد، برمی‌کشد» (*زمان حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک*)←از ریشه از ستاک حال← – «محکم در دست می‌گیرد و در اینجا به معنی اسلحه را برگرفتن و برافروختن است.»

. (aDāunē): «برای درستکار، برای پرهیزگار، پارسا» (*برائی، تک*)← «درستکار، پرهیزگار، پارسا، پاکدامن».

گاتاها / سرود پنجم ـ بند یازدهم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند یازدهم

تَاچیت	ما	مُرِندِن	جیوُتوم
چنان کسان، آنان	براستی	تباه می‌کند	زندگانی را

یُویی	درِگوَنتُو	مَزبیش	چیکوایترِش
آنان	بدکاران	بزرگی، شکوه	خودنمائی، تظاهر

اَنگوهیش چا	انگهَوَس چا
زنان، خدای بانو	و مردان، خدایگان

اَپَه یئیتی	رَ اِ خِنَنگهُو	وَ اِ دِم
دستبرد، ربایش	ارث، میراث	دارائی، اموال

یُویی	وَهیشات	اَشَئُونُ
آنان	از بهترین	پرهیزگاران، پارسایان

مَزدا	رارِش یان	مَنَنگهُو
مزدا	دور می‌کنند	اندیشه، منش

𐬙𐬀𐬉𐬗𐬍𐬙 . 𐬨𐬁 . 𐬨𐬋𐬭𐬆𐬧𐬛𐬆𐬥 . 𐬘𐬌𐬌𐬋𐬙𐬏𐬨 .
𐬫𐬋𐬌 . 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬧𐬙𐬋 . 𐬨𐬀𐬰𐬠𐬍𐬱 . 𐬗𐬌𐬐𐬋𐬌𐬙𐬆𐬭𐬆𐬱 .

𐬀𐬢𐬎𐬵𐬍𐬱 . 𐬀𐬢𐬵𐬎𐬀𐬯𐬗𐬁 .
𐬀𐬞𐬀𐬌𐬌𐬉𐬌𐬙𐬍 . 𐬭𐬁𐬑𐬱𐬆𐬣𐬵𐬋 . 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱 .

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬙 . 𐬀𐬱𐬁𐬎𐬥𐬋 . 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 .
𐬭𐬁𐬭𐬆𐬱𐬌𐬌𐬄𐬥 . 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋 .:

تَاچِیت ما مُرِندِن جیوُتوم
یُویی دِرِگوَنتُو مَزبیش چیکوایترِش

اَنگوهیش چا انگهَوَس چا
اَپَه یئیتی رَ اِ خِنَنگهُو وَ اِ دِم

یُویی وَهیشات اَشَئُونُ
مَزدا رارِش یان مَنَنگهُو

برگردان

آموزگاران بدنهاد به راستی زندگی را ویران می‌کنند،
آنان با خودنمایی، به شکوه و بزرگی، به دارایی و میراث و خواسته مردم دستبرد می‌زنند و
خود را از زنان و مردان والا وانمود می‌کنند. آنانند ای مزدا که پرهیزگاران را از بهترین
اندیشه‌ها دور می‌دارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (taēcīū): «و اینها، و ایشان، چنان کسان» (*ضمیر اشاره، نهادی، گروهه*) ← - «این».

. (mōreyden): «تباه می‌کنند، تحریف می‌کنند، ویران مـی‌کننـد» (*حـال، تاکیدی، گذرا، گروهه، سوم کس*)←از ریشه «تباه، ویران و تحریف کردن».

. (jiiōtkm): «زندگانی را» (*رائی، تـک*)←از سـتاک← - «زنـدگی، معیشت، معاش» (*نرینه*).

. (yōi): «آنان، آنها» (*نهادی، تک*)← - «که، کی».

. (dregvvaytō): «پیـروان دروغ، بـدکاران» (*نهـادی، گروهـه*)← - «دروغگو».

. (mazbīB): «بزرگ، کارهای بـزرگ» (*بـائی، گروهـه*) [هومبـاخ: بـا چیزهـا و کارهای بزرگ]←از ستاک← «بزرگ» (*صفت*).

. (cikōitereB): «خودنمایی می‌کند، تظاهر می‌کند، مـی‌شناسـد» (*وجـه کامل، گذرا، گروهه*) از ستاک کامل← - از ریشه «باز شناختن، نشان دادن، ظاهر کردن، خودنمائی کردن».

. (azuhīBcā): «بـانو، بـانوی خـدایگان» (*نهـادی، گروهـه*)← - (*مادینه*) «زن ارباب، زن خدایگان».

. (azhavvascā): «خدایگان» (*نهادی، گروهـه*)← - «خـدایگان، ارباب».

. (apaiieitī): «دستبرد، ربایش» (*اسـم، بـائی، تـک*)←از ریشـه + «ربودن، دستبرد زدن».

. (raēxenazhō): «ارث، میـراث، مـرده ریـک» (*تـک، وابسـتگی*)← - (*کماسه*) «میراث».

. (vaēdem): «مال را، دارایی را» (*رائی، تک*)← - «مال، دارایی، آنچه

در اختیار است» (*نرینه*).

. (yōi): «که، آنها که، آنان که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)←- «که، کی» (*ضمیر نسبی*).

. (vahištā̊): «از بهترین» (*ازی، تک*)←- (*صفت برترین*) «بهترین».

. (aDaenō): «پرهیزگاران را، درستکاران را» (*رائی، گروهه*)←- «درستکار».

. (mazdā): «ای مزدا» (*ندائی، تک*).

. (rāreCiiąn): «دور می‌کند، باز می‌دارد» (*زمان حال، التزامی، گذرا، گروهه، سوم کس*) از ریشه بمعنای دور کردن.

. (manazhō): «نیک، خوب» (*وابستگی، تک*)←- اندیشه (*کماسه*).

گاتاها / سرود پنجم ـ بند دوازدهم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند دوازدهم

یا	راونگ هَین	سرَوَنگها
𐬫𐬃.	𐬭𐬀𐬊𐬢𐬵𐬀𐬌𐬌𐬆𐬥.	𐬯𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬢𐬵𐬁.
آن، او	دور می‌کند	با سخن
وَ هیشتات	شیی اُتَنات	مَرِتانُو
𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬝.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬁𐬝.	𐬨𐬀𐬭𐬆𐬙𐬁𐬥𐬋.
از بهترین	کردار، کار	مردم را

———◆———

اَ اِ بیُو	مَزداو	اَکا	مرآت
𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃.	𐬀𐬐𐬁.	𐬨𐬭𐬀𐬊𐬝.
به آنان	مزدا	زشت، پلید	گوشزد می‌کند

یُوئی	گئوش	مُرِندن	اوروَاخشـ اوختی	جیوتوم
𐬫𐬋𐬌.	𐬔𐬇𐬎𐬱.	𐬨𐬋𐬭𐬆𐬧𐬛𐬆𐬥.	𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁𐬑𐬱.𐬎𐬑𐬙𐬍.	𐬘𐬌𐬌𐬋𐬙𐬏𐬨.
آنها که	گاو	نابود می‌کنند	ورد و دعای قربانی	زندگی را

———◆———

یائیش	گرِهما	اَشات	وَرَتا
𐬫𐬁𐬌𐬱.	𐬔𐬭𐬆𐬵𐬨𐬁.	𐬀𐬱𐬁𐬝.	𐬬𐬀𐬭𐬀𐬙𐬁.
که با آنها	گرهم	از اشا	برگزید، باور می‌کند
کرَپا	خشتَرِم چا	ایشَنانم	دروجِم
𐬐𐬀𐬭𐬞𐬁.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨𐬗𐬁.	𐬍𐬱𐬀𐬥𐬄𐬨.	𐬛𐬭𐬎𐬘𐬌𐬨:.
کرپن	و نیرو را	خواستاران	دروغ

یا راونگ هَین سرَوَنگها
وَ هیشتات شیی اُتَنات مَرِتانُو

اَ اِ بیُو مَزداو اَکا مراَت
یُوئی گئوش مُرِندن اورواخشـ اوختی جیوتوم

یائیش گرِهما اَشات وَرَتا
کرَپا خشتَرِم چا ایشَنانم دروجِم

برگردان

آموزگار بد با سخن خود مردم را از بهترین کردار دور می‌کنند.
مزدا کردار پلیدشان را به آنها اعلام و گوشزد می‌کند
که زندگی گاو را با بر زبان راندن
و رَد «اورواخش، اوختی» و غریو شادی قربانی و نابود می‌کنند.
بدینوسیله گروه کرپَن *که ضد دین است*
و گرِهمَ *گروه سیاسی ستیزه‌جو و آشوبگر* را برمی‌گزیند
و به نیروی خواستاران دروغ می‌پیوندد تا به اشا.

برداشت

از این بند به روشنی برمی‌آید که دشمنان زرتشت دو گروه بودند. یک گروه دینی بـه نـام کرپن که پیرو اوراد و دعاهای جادویی بودند به شـیوه‌هـای غیراخلاقـی و مخـالف خـرد اهورایی و انسانی متوسل می‌شدند و با آموزش‌های دینی خود مردم را گمراه مـی‌کردنـد. گروه دیگر که دارای نیروی سیاسی بودند بنام گُرَهُمَ که با ستیز و آشوب و غارت، دارایـی مردم را تصاحب می‌کردند و با سبکسری و شادمانی در مراسمی که بر پا مـی‌داشـتند بـه قربانی چارپایان به ویژه گاو می‌پرداختند. گروه دینی کرپن‌ها با گـروه سیاسـی گـرهم‌هـا پیوند و همکاری داشتند و به هنگام قربانی ورد یا دعای مخصوص آن را که «اورواخـش، اوختی» بود بر زبان می‌راندند. این ورد ویژه قربانی را که همراه با شادی و شلوغی هم بود پاره‌ای از مترجمین آنرا به شادی وخرمـی برگردانـده‌انـد و پـاره‌ای آنـرا یـک واژه امـری دانسته‌اند که به قصاب و قربانی‌کننده خطاب می‌شده.

در این بند و بند پیشین به روشنی دیده می‌شود که زرتشت با تمام آموزش‌ها و آیین‌هـا و مراسم پیشین به ویژه قربانی کردن سخت در ستیز بوده است و آن را تحریم کرده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

(yā): «آن، به وسیله آن» (*بائی، تک*).

(rGghaiien): «دور می‌کند، پرتاب می‌کنـد» (*زمـان حـال، وجـه سـببی، تاکیدی، گذرا، سوم کس، گروهه*) از ریشه [هومباخ: انداختن، پرتاب کردن].

(sravazhā): «با سخن» (*بائی، تک*)←- (*کماسه*).

(vahiBtāu): «بهترین» (*ازی، تک*)←- (*صفت*).

(Ciiaoθanāu): «از کار، از کنش» (*ازی، تـک*)←- (*کماسه*) «کار، کنش، کردار».

(maretānō): «مردان را» (*رائی، گروهه*)←از ستاک←- (*صفت*) «میرا، میرنده، مَرْدْ».

(aēibiiō): «برای آنان، به آنان» (*برائی، گروهه*) «آن، او».

(mazdG): «مزدا» (*نهادی، تک*).

(akā): «با پلیدی، با زشتی» (*بائی،تک*)←- «بد، زشت، پلید، ناپسند».

𐬨𐬭𐬀𐬊𐬌𐬙𐬌. (maraoⅡ): «می‌گوید، اعلام می‌کند، گوشزد می‌کند» (*زمان حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک*)←از ریشه 𐬨𐬭𐬏 «سخن گفتن، اعلام کردن».

𐬫𐬋𐬌. (yōi): «آنها را، کسانی که» (*نهادی، تک*)←- 𐬫𐬁

𐬔𐬁𐬎𐬱. (gfuB): «گاو» (*وابستگی، تک*) ← 𐬔𐬀𐬎 «گاو»

𐬨𐬆𐬭𐬆𐬧𐬗𐬀𐬌𐬧𐬙𐬉. (mōrfyden): «می‌کشند، نابود می‌کنند» (*زمان حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس، گروهه*) از ریشه 𐬨𐬆𐬭𐬆𐬗 «کشتن، از بین بردن، نابود کردن».

𐬎𐬭𐬬𐬁𐬑𐬱𐬀𐬹𐬎𐬑𐬙𐬍. (urvvāxB.uxtī): «عمل به زبان آوردن کلمه اورواخش» (*تک، بائی*) 𐬎𐬭𐬬𐬁𐬑𐬱 در زند این واژه را با واژه اورواخمی به معنی شادی و خرمی ارتباط داده و گروهی از مترجمین نظیر بارتولومه، یوستی، کانگا و اینسلر از آن پیروی کرده‌اند. هومباخ آن را به صورت امری و به معنی پیش برو، اقدام کن بکار برده.

𐬘𐬫𐬋𐬙𐬎𐬨. (jiiōtkm): «زندگانی را» (*بائی، گروهه*)← 𐬘𐬫𐬁𐬙𐬎 - «که، کی»

𐬫𐬁𐬌𐬱. (yāiB): «که با آنها» (بائی، گروهه)

𐬔𐬭𐬆𐬵𐬨𐬁. (grfhmā): «گَرهَم‌ها، دشمنان زرتشت» (*بائی، تک ــ نهادی، گروهه*) از ستاک← 𐬔𐬭𐬆𐬵𐬨𐬀 - به معنی گروهی که گَرهَم نام دارند این ستاک از نظر هومباخ ارتباط دارد با ریشه ایرانی **grah** و سانسکریت **gras** به معنی خوردن، بلعیدن. گروهی بوده‌اند که گاو را برای آیین و تشریفات دینی قربان می‌کردند.

𐬀𐬜𐬁𐬎. (aDaⅡ): «از اشا» (*ازی، تک*).

𐬬𐬀𐬭𐬀𐬙𐬁. (varatā): «برگزیند، انتخاب می‌کند» (*گذشته ساده، تاکیدی، ناگذر، سوم کس، تک*)← - 𐬬𐬀𐬭 «انتخاب کردن، گزیدن».

𐬐𐬀𐬭𐬀𐬞𐬁. (karapā): «گروه دینی مخالف زرتشت» (*نهادی، تک*)←- 𐬐𐬀𐬭𐬀𐬞𐬀𐬥 «نام گروه دینی که مخالف زرتشت بودند» دارای خصوصیات و امتیازات دینی بودند.

𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨𐬗𐬁. (xDaθremcā): «و نیرو را» (*نهادی، تک یا رائی، تک*)←- 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀 (*کماسه*) نیرو.

𐬌𐬱𐬀𐬥𐬄𐬨. (iDanąm): «خواستاران» (*وابستگی، گروهه*) از←- 𐬌𐬱𐬀

۱ـ به معنی خواهان، آرزومند (*صفت*). ۲ــ به معنی حرکت‌دهنده، نیروبخش، فعال‌کننده. ۳ـ نزدیک شونده.

𐬛𐬭𐬎𐬘𐬆𐬨. (drujem): «دروغ را» (*رائی، تک*)←- 𐬛𐬭𐬎𐬘 (*صفت، مادینه*).

گاتاها / سرود پنجم ـ بند سیزدهم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند سیزدهم

یا	خشَترا	گرِهمُو	هیشَ سَت
که	نیرو	گرهم	آرزو می‌کند، می‌خواهد

اَچیش تَهیا	دِمانَ	مَنَنگهُو
بدترین	خانه، جایگاه	منش

اَنگهِئوش	مَرِختارُو	اَهیا
زندگی	ویرانگر، تباه‌کننده	این

یَه اِچا	مَزدا	جیگَرِزَت	کامِ
و آنها که	مزدا	دادخواهی می‌کند	درخواست

توَهیا	مانترانُو	دوتِم
مال تو، تو	ستایشگر	پیام‌رسان

ی	ایش	پات	دَرِسات	اَشَهیا
که	آنها	باز می‌دارد	از دیدار	اشا، حقیقت

𐬫𐬁. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁. 𐬔𐬭𐬇𐬵𐬨𐬋. 𐬵𐬍𐬱𐬀𐬯𐬀𐬝.
𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬛𐬆𐬨𐬄𐬥𐬉. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.

𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬭𐬆𐬑𐬙𐬁𐬭𐬋. 𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.
𐬫𐬀𐬉𐬗𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬘𐬌𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰𐬀𐬝. 𐬐𐬁𐬨𐬉.

𐬚𐬡𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬨𐬄𐬚𐬭𐬁𐬥𐬋. 𐬛𐬏𐬙𐬍𐬨.
𐬫𐬉. 𐬍𐬱. 𐬞𐬁𐬝. 𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯𐬁𐬝. 𐬀𐬴𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁:

یا خشَترا گرِهمُو هیشَ سَت
اَچیش تَهیا دِمانَ مَنَنگهُو

اَنگهِئوش مَرِختارُو اَهیا
یَه اِچا مَزدا جیگَرِزَت کامِ

توَهیا مانترانُو دوتِم
ی ایش پات دَرِسات اَشَهیا

برگردان

گرَهَم که در جایگاه بدترین اندیشه قررا دارد،
آرزوی نیرو می‌کند، او که ویران‌کننده زندگی است.
ای مزدا، دودمان ستایشگران تو درخواست دادخواهی دارد
که گَرهَم آنها را از دیدار حقیقت و اشا باز می‌دارد.
(*زرتشت تلویحاً در اینجا دادخواهی دارد که آرزوی نیرومندی گَرهَم برآورده نشود*).

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬁. (yā): «که، کی» (*بائی، تک*)← 𐬫𐬀 – «که، کی».

𐬑𐬜𐬀𐬚𐬭𐬁. (xDaθrā): «نیرو، با نیرو، به‌وسیله نیرو» (*بائی، تک*)– 𐬑𐬜𐬀𐬚𐬭𐬀 (*کماسه*) «قدرت، نیرو».

𐬔𐬭𐬆𐬵𐬨𐬋. (grfhmō): «گرهما» (*نهادی، تک*)←– 𐬔𐬭𐬆𐬵𐬨𐬀 (*نرینه*) «گروه دینی دشمن زرتشت».

𐬵𐬍𐬜𐬀𐬯𐬀𐬌𐬙𐬌. (hīDasau): «می‌خواهد بنشیند، آرزو می‌کند بنشیند، خواستار است» (*زمان حال، آرزوئی، تاکیدی، سوم کس، تک*)←– 𐬵𐬀𐬜 «نشستن» اگر از ریشه 𐬵𐬌𐬛 (*دیدن*) بگیریم معنی آن «دیده می‌شود» خواهد بود.

𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (aciBtahiiā): «بدترین» (*وابستگی*)← 𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬀 – «بدترین» صفت برترین از صفت 𐬀𐬐𐬀.

𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬉. (demānē): «در خانه» (*اندری، تک*)← 𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬀 – «خانه».

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬰𐬵𐬋. (manazhō): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*)← 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵 – (*کماسه*) «منش، اندیشه».

𐬀𐬰𐬵𐬟𐬎𐬱. (azhfuB): «زندگی» (*وابستگی، تک*)← 𐬀𐬰𐬵𐬎 – زندگی (*نرینه*).

𐬨𐬀𐬭𐬆𐬑𐬙𐬁𐬭𐬋. (marextārō): «تباه‌کنندگان، ویران‌کنندگان» (*نهادی، گروهه*)←– 𐬨𐬀𐬭𐬆𐬑𐬙𐬀𐬭 (*نرینه*) از ریشه 𐬨𐬀𐬭𐬆𐬗 «ویران کردن، تباه کردن».

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (ahyā): «این، آن» (*وابستگی، تک*)←– 𐬀 «این» ضمیر نسبی «که».

𐬫𐬀𐬉𐬗𐬁. (yaēcā): «و آنها که» (*نهادی، گروهه*)←– 𐬫𐬀 «این» ضمیر اشاره.

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «مزدا» (*ندائی، تک*).

𐬘𐬌𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰𐬀𐬌𐬙𐬌. (jìgerezau): «دادخواهی می‌کند، گله و شکایت می‌کند» (*زمان حال، التزامی، گذرا، سوم کس، تک*)←– 𐬔𐬀𐬭𐬆𐬰 «گله کردن، شکایت کردن، دادخواهی کردن، درخواست کردن».

𐬐𐬁𐬨𐬉. (kāmē): «کام، اراده، آرزو» (*دری، تک*)←– 𐬐𐬁𐬨𐬀 (*نرینه*) «کام، اراده، آرزو».

𐬚𐬡𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (θβahiiā): «مال تو» (*وابستگی، تک*)←- 𐬚𐬡𐬀 ضمیر ملکی «مال تو».

𐬨𐬄𐬚𐬭𐬁𐬥𐬋. (mąθrānō): «مداح، ثناگو، شاعر» (*وابستگی، تک*)←- 𐬨𐬄𐬚𐬭𐬀𐬥 (*نرینه*) «مداح، ثناگو، شاعر».

𐬛𐬏𐬙𐬍𐬨. (dktfm): «پیام رسان» (*رائی، تک*)←- 𐬛𐬏𐬙𐬌𐬌𐬀 (*کماسه*) «پیام»← 𐬛𐬏𐬙𐬀 «پیام‌رسان».

𐬫𐬋. (yf): «که» (*نهادی، نرینه، تک*)←- 𐬫𐬀 «که».

𐬍𐬱. (īB): «آن‌ها» (*رائی، گروهه*)←- 𐬌 «او».

𐬞𐬁𐬎. (pāū): «باز داشتن، پائیدن، حفظ و نگهداری کردن» (*زمان حال، گذرا*)←- 𐬞𐬁 «محافظت کردن، پائیدن، بازداشتن.»

𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯𐬁𐬎. (daresāū): «دیدار» (*ازی، تک*)←- 𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯𐬀 - (*نرینه*) بینش، دیدار.

𐬀𐬴𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (aDahiiā): «اشا» (*وابستگی، تک*)← 𐬀𐬴𐬀 - (*کماسه*) «راستی، حقیقت».

گاتاها / سرود پنجم ـ بند چهاردهم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند چهاردهم

اَهیا	گرِهمُو	اَ. هُو ایتُویی
این	گرِهم	دربند، در قید

نی	کاوَ یس چیت	خرَتوش	نی	دَدَت
پیش فعل	و نیزگوی‌ها	خرد	پیش فعل	می‌نهند

وَ رِ چا هیچا	فرَ ایدیوَ
اعتبار، احترام	پیوسته، همواره

هیت	ویسنَتا	درِگوَنتَم	اَوُ
هنگامیکه	می‌پذیرند	نادرست، کار	یاری، کمک

هیت چا	گائوش	جئی دیایی
هنگامی که	گاو	کشتن

مرئُویی	ی	دورَ اُشِم	سَئُوچَیت	اَوُ
نابود، تخریب	که	مرگ زدا، هوم	می‌سوزاند	یاری

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬔𐬭𐬆𐬵𐬨𐬋. 𐬁. 𐬵𐬋𐬌𐬚𐬋𐬌.
𐬥𐬍. 𐬐𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬌𐬀𐬯𐬗𐬍𐬝. 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬏𐬱. 𐬥𐬍. 𐬛𐬀𐬛𐬀𐬝.

𐬬𐬀𐬭𐬆𐬗𐬂. 𐬵𐬍𐬗𐬁. 𐬟𐬭𐬀𐬌𐬛𐬌𐬎𐬎𐬁.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬬𐬍𐬯𐬆𐬧𐬙𐬁. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙𐬆𐬨. 𐬀𐬎𐬎𐬋.

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝𐬗𐬁. 𐬔𐬁𐬎𐬱. 𐬘𐬀𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌.
𐬨𐬭𐬀𐬊𐬍. 𐬫𐬋. 𐬛𐬏𐬭𐬀𐬊𐬱𐬆𐬨. 𐬯𐬀𐬊𐬗𐬀𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬀𐬎𐬎𐬋.

اَهیا گرِهمُو آ. هُو ایتُویی
نی کاوَ یس چیت خرَتوش نی دَدَت

وَ رِ چا هیچا فرَ ایدیوَ
هیت ویسنَتا درِگوَنتَم اَوُ

هیت چا گائوش جئی دیایی
مرُئویی ی دورَ اُشِم سَئُوچَیت اَوُ

برگردان

گرِهَم و کوی‌ها پیوسته خرد و اعتبار خود را
در قید و بند این بدترین جایگاه دروغ می‌نهند.
به هنگامیکه می‌پذیرند به پیرو دروغ و باطل،
در قربانی کردن گاو و با بکار بردن عبارت گاو کشتن «گائوش جئی دیانی»
و آیین بکار بردن هوم و بر آتش ریختن آن یاری دهند.

برداشت

ضمیر «اهیا» اشاره به همان بدترین جایگاه دروغ است که گِرهمَ و کوی‌ها کـه رهبـران دینی و فرمانروایان محلی هستند با پیروی از دیو خشم و آشوب در آن جای مـی‌گیرنـد و تمام هوش و اعتبار خود را بر سر آن می‌نهند. زرتشت با موضع‌گیری اجتمـاعی و مراسـم دینی آنها به سختی مبارزه می‌کند. قربانی کردن گاو و گوسفند و به کار بردن نوشابه هوم را کاری اهریمنی و آنرا آیین دُروندان و دروغ‌پرستان می‌داند. عبارت گائوش جَئی دیانی. () به‌معنی کشتن گاو است ولی معنی دیگر آن آغاز زمستان است. در آغاز زمستان کوی‌ها مراسمی برگزار می‌کردند و آرزو می‌کردند که زمستان سـردی در پیش نداشته باشند و در این مراسم هوم مصرف می‌کردند و بر آتش هم می‌ریختند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**ahiiā**): «این» (*ضمیر اشاره، نزدیک، وابستگی، تک*).

. (**grfhmō**): «نام دشمنان زرتشت و دین او» (*نرینه، نهادی، تک*).

. (**ā.hōiθōi**): «دربند» (*دری، تک*)←- (*نرینه*) «بند».

. (**nī**): اگر به تنهایی استعمال شود به معنی «زیر، پآیین» در اینجا پیش فعل است و بـا مربوط می‌شود واژه نهادی فارسی از پـیش فعـل و ریشـه سـاخته می‌شود. حرف دال «» در زبانهای ایرانی میانه اگر در میان واژه قرار گیرد به «ی» یا «ه» تبدیل می‌شود. واژه نی‌دا شده «نی‌هـا» و دَن علامـت مصـدری بـه آن افـزوده می‌شود و تبدیل به نهادن شده است.

. (**kāvvaiiascīū**): «و نیز کـوی‌هـا» (*نهـادی، گروهـه*) از سـتاک← (*نرینه*) «فرمانروا، پادشاه، شاعر» کوی‌ها در زمان زرتشت فرمانروایان محلـی بودند و از میان آنها فقط کی گشتاسب، به زرتشت گروید.

. (**xratkB**): «خرد» (*رائی، گروهه*)←- «خرد» (*نرینه*).

. (**dadaū**): «می‌نهند» (*حال، گذرا، تاکیدی، گروهه*)←- ستاک حال از ریشه «دادن، نهادن».

(varecā.hīcā): «عزت، احترام، اعتبار» (*نهادی، رائی، گروهه*) بخش نخست واژه از ستاک– (*کماسه*) «اعتبار، احترام، اهمیت، حالت ندائی و رائی گروهه آن می‌شود.

(fraidivvā): «همیشه، پیوسته، همراه» (*قید، بائی، تک، مادینه*)←از ستاک← – به معنی روزانه. در اینجا این واژه به صورت قید بکار می‌رود و به معنی «روزانه، هر روز، همیشه، همواره».

(hiiaᵘ): «وقتی که، زمانی که» در اینجا حرف ربط برای اتصال دو جمله است.

(vīseytā): «می‌پذیرند، پذیرفتند» (*زمان حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس،گروهه*)←از ریشه «پذیرفتن، قبول کردن» از ستاک حال←–

(dregvvaytem): «پیرو دروغ» (*رائی، تک*)←

(avvō): «یاری، کمک» (*رائی، تک*)← – (*نام کماسه*) «یاری، کمک».

(hiiaᵘcā): «وقتی که، و هنگامی که» (*حرف ربط*).

(gāuB): «گاو، چارپا» (*نهادی، تک*) ستاک اسمی←– (*نرینه، مادینه*).

(jaidiiāi): «کشتن، زدن، ضربه زدن» (*مصدر*)←از ریشه «کشتن، ضربه زدن» (= *پایانه برای ساختن مصدر است*).

(mraoī): اگر فعل باشد «تخریب می‌کند» اگر اسم باشد «با تخریب».

(yf): «که، کی».

(dkraoDem): «مرگ‌زدا، دور کنند مرگ، لقب هوم» (*رائی، تک*)←از واژه‌های←– «دور» و – «مرگ».

(saocaiiaᵘ): «می‌سوزاند» (*حال، تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک*)←از ستاک سببی← – از ریشه «سوختن» (*از ستاک حال ستاک فرعی نیز ساخته شده*): ۱ـ ستاک آینده که در این حال پایانه می‌گیرد. ۲ـ ستاک سببی که در اینحال پایانه می‌گیرد.

(avvō): «یاری، کمک» (*رائی، تک*).

گاتاها / سرود پنجم ـ بند پانزدهم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند پانزدهم

اَنائیش	اَ	وینِناسا
با آنها (*مراسم*)	به راستی	زیان می‌رساند
یا	کرَیتاوس چا	کویتاوس چا
که	کرپن بودن	کوی بودن

اَو آئیش	اَئیبی	ینگ	دَانیتی
با آنها (*آن مراسم*)	پیش فعل	آنها، خودشان	بدام میاندازند
نُوئیت	جیاتِئوش	خشَیم ننگ	وَسُو
هرگز	زندگی	صاحب اختیار و حاکم بودن	با میل خود

تُوئی	اَبیا	بَئیر یاوتِ	
آنها	آن دو	رهبری شوند، برده شوند	
وَنگهِئوش	آ	دمانِ	مَنَنگهُو
نیک، خوب	به‌سوی	در خانه	منش، نیک

𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬁. 𐬬𐬍. 𐬥𐬆𐬧𐬵𐬁.
𐬫𐬁. 𐬐𐬀𐬭𐬀𐬞𐬋. 𐬙𐬁𐬯𐬗𐬁. 𐬐𐬆𐬎𐬎𐬍𐬙𐬁𐬯𐬗𐬁.

𐬁𐬎𐬎𐬀𐬌𐬱. 𐬀𐬌𐬠𐬍. 𐬫𐬂𐬨. 𐬛𐬀𐬉𐬥𐬀𐬨.
𐬥𐬋𐬌𐬙. 𐬘𐬌𐬌𐬁𐬙𐬊𐬎𐬱. 𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬨𐬥𐬆𐬧. 𐬬𐬀𐬯𐬋.

𐬙𐬋𐬌. 𐬁𐬠𐬌𐬌𐬁. 𐬠𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬈𐬧𐬙𐬉.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬊𐬎𐬱. 𐬁. 𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬉. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.:

اَنائیش اَ وینِناسا
یا کرَیتاوس چا کویتاوس چا

اَو آئیش اَئیبی ینگ دَانیتی
نُوئیت جیاتِئوش خشَیم ننگ وَسُو

تُوئی آبیا بَئیر یاوتِ
وَنگهِئوش اَ دِمانِ مَنَنگهُو

برگردان

با آن مراسم دینی که گِرهمَ بر پا می‌کند به گروه کرپَن‌ها و کوی‌ها زیان می‌رساند،
با آن مراسم کوی‌ها و کرپَن‌ها خود را به دام می‌اندازند
و هرگز با میل و اراده، صاحب اختیار و حاکم بر زندگی خودشان نیستند.
باید که آن دو گروه به جایگاه منش پاک و نیک‌اندیشی رهبری شوند.

برداشت

گروه زیادی از پیشوایان دینی و فرمانداران محلی با آموزش‌های زرتشت مخالف بودند و دست از باورها و آیین‌های دینی خود نمی‌کشیدند. سرانجام از میان کوی‌ها، کی گشتاسب به آیین زرتشت گروید و در گسترش آن کوشید. در آیین زرتشت هیچ مراسمی وجود نداشت جز نیایش‌های متین و خردمندانه به درگاه اهورمزدا برای رسیدن به صلح، آرامش، نیک‌اندیشی و پیروی از راستی. پاره‌ای از سنت‌ها که از زرتشت به نام مراسم دینی در آموزش‌های او رخنه کرده‌اند یادگار همان دین‌ها و آیین‌های پیشین است و از آموزش‌های زرتشت نیستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**anāiB**): «اینها، با اینها» (*بائی، گروهه*)← – ضمیر اشاره «این».

(**ā**): «به سوی» (حرف اضافه).

(**vīnfnāsā**): «زیان می‌رساند» (*وجه کامل فعلی، اخباری، گذرا، سوم کس، تک*)←از ریشه← – «از دست دادن، ناپدید کردن، از میان بردن، زیان رساندن».

(**yā**): «که» (*نهادی، تک، مادینه*)← – «که».

(**karapō.tGscā**):«کرپَنی، صفت کرپَنی شدن و بودن» (*نهادی، تک*)← – (*مادینه*) «صفت کرپَن شدن، کرپنی کردن، پیشه کرپنی انجام دادن».

(**kevvītGscā**): «صفت کوی شدن، کوی کردن» (*نهادی، تک*)← – (*مادینه، صفت*) «صفت کوی داشتن»

(**avāiB**): «آنها، ایشان، با آنها» (*رائی، گروهه*)← – ضمیر اشاره «آن».

(**aibī**): در اینجا پیش فعل است که به واژه می‌چسبد «به، به‌سوی».

(**yfyg**): «که را، کسانی را، آنها را» (*رائی، گروهه*)← – که.

𐬀𐬌𐬠𐬍.𐬛𐬀𐬌𐬌𐬙𐬍. (aibīdaiytī): «به تله می‌اندازد، مهار می‌کنند، به دام می‌اندازند» (*زمان حال، گذرا، اخباری، گروهه، سوم کس*)←از← 𐬛𐬁 «دادن».

𐬥𐬋𐬌𐬝. (nōiu): «هرگز، نه» (*حرف نفی*).

𐬘𐬌𐬌𐬁𐬙𐬏𐬨. (jiiātfuB): «زندگی» (*وابستگی، تک*)←- 𐬘𐬌𐬌𐬁𐬙𐬌 (*نرینه*) «زندگی».

𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬨𐬥𐬋. (xDaiiamyfng): «نظارت‌کننده، حاکم بر سرنوشت خود بودن، صاحب اختیار بودن» (*صفت رائی، گروهه*)←- 𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬨𐬥𐬀 «نظارت و حکومت‌کننده» (*صفت فعلی، زمان حال، گذرا*).

𐬬𐬀𐬯𐬋. (vasō): «با میل، با آرزو» (*در اینجا حالت قیدی دارد، برائی، تک*)←- 𐬬𐬀𐬯𐬀𐬵 «میل،آرزو» (*کماسه*).

𐬙𐬋𐬌. (tōi): «اینها» (*نهادی، گروهه*)←- 𐬙𐬀 «این».

𐬁𐬠𐬌𐬌𐬁. (ābiiā): «با ایندو، به وسیله ایندو، به ایندو» (*بائی، ازی، برائی، جفت*)←- 𐬀 ضمیر اشاره به نزدیک.

𐬠𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬈𐬌𐬙𐬉. (bairiiGytē): «برده بشوند، رهبری بشوند» (*زمان حال، مجهول، التزامی، گروهه، سوم کس*)← از ستاک - 𐬠𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀 (*ستاک مجهول*) «برده شدن»←از ریشه 𐬠𐬀𐬭 «بردن».

𐬬𐬀𐬲𐬵𐬉𐬎𐬨. (vaZhēuB): «خوب، به، نیک» (*وابستگی، تک*)←- 𐬬𐬋𐬵𐬎 (*صفت*) «خوب، به».

𐬁. (ā): «به سوی» (*حرف اضافه*).

𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬉. (demānē): «در خانه، در جایگاه» (*دری، تک*)←- 𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬀 (*کماسه*).

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵𐬋. (manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)←- 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵 (*کماسه*) «منش».

گاتاها / سرود پنجم ـ بند شانزدهم

یسنا / هات سی و دوم ـ بند شانزدهم

هِمِم | تَت | وهیشتا چیت
همان است | این | و با بهترین

ی | اوشو رویِه | سَیس چیت | دَهمَهیا
که | با درخشش | راهنما، مشوق | مرد پارسا، پرهیزگار

◆

خشَیانس | مَزدا | اَهورا
تسلط، چیرگی | ای مزدا | ای اهورا

یهیا | ما | اَئی تیش چیت | دوَئِتا
آنکه، که | من | خطر | تهدید

◆

هیت | اَ اِنَنگِه | دِرِگوَتُو
چنانکه | گناه، زیان | هواخواه دروغ

اِ اِ اَ نو | ایشی ینگ | اَنگهایا
نسبت به | دین استواران | آشکار باشد

𐬵𐬆𐬨𐬆𐬨. 𐬙𐬀𐬙. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬗𐬍𐬙.
𐬫𐬁. 𐬎𐬱𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬉. 𐬯𐬌𐬌𐬀𐬯𐬗𐬍𐬙. 𐬛𐬀𐬵𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.

𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬄𐬯. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬫𐬈𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬨𐬁. 𐬀𐬌𐬚𐬌𐬱𐬗𐬍𐬙. 𐬛𐬬𐬀𐬉𐬚𐬁.

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙. 𐬁. 𐬆𐬥𐬀𐬢𐬵𐬉. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬙𐬋.
[illegible]

هِمِم تَت وهیشتا چیت
ی اوشو رویِه سَیس چیت دَهمَهیا

خشَیانس مَزدا اَهورا
یهیا ما اَئی تیش چیت دوَئِتا

هیت اَ اِنَنگِه درِگوَتُو
اِ اِ آ نو ایشی ینگ اَنگهایا

برگردان

آن *جایگاه وُهومن* و *نیک‌اندیشی* همانست
که با بهترین درخشش ما مشوق و راهنمای مرد پارساست.
ای اهورامزدا ترس از خطری که مرا تهدید کند،
تو بر آن چیرگی و تسلط داری
باشد که گناه هواداران دروغ
نسبت به دین استواران و پرهیزکاران که در جایگاه وُهومن قرار دارند آشکار شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬀𐬨𐬆𐬨. (**hamfm**): «هم، همان» (*کماسه، نهادی، تک*)←- **𐬵𐬀𐬨𐬀** (*صفت*).

𐬙𐬀𐬝. (**tau**): «این» (*نهادی، تک، کماسه*) ضمیر اشاره نزدیک [رائی، تک، کماسه].

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬗𐬌𐬝. (**vahiBtaciu**): «و برترین» (*بائی، تک*)←- **𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀** (*صفت برترین*).

𐬫𐬇. (**yf**): «که» (*نهادی، تک، نرینه*)←- **𐬫𐬀** «که» ضمیر نسبی.

𐬎𐬜𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬉. (**uDuruiiē**): «با درخشش»

[هومباخ: (*دری، تک*) **𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬀** که آن از **𐬎𐬜𐬎𐬭𐬎** مشتق شده به معنی مطبوع و خوشایند که در این صورت از ریشه **𐬬𐬀𐬵** یا **𐬎𐬭𐬎** می‌آید به معنی درخشیدن. احتمال دیگر آن است که از ریشه **𐬎𐬭𐬎** بمعنای سوزاندن و تخریب کردن باشد در آن صورت واژه **𐬎𐬜𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬀** به معنی تخریب است]. در متن زند آنرا به فراخ هوشی و پر هوشی ترجمه کرده‌اند.

[گلدنر، کوشش، کار، مایه، قوت، انرژی]

[دار مستتر: هوش، عقل، ذکاوت].

𐬯𐬌𐬌𐬀𐬯𐬗𐬌𐬝. (**siiasciu**): «راهنما، مشوق، برانگیزنده» (*نهادی، تک*)← **𐬯𐬌𐬌𐬀** – «راهنما، مشوق، برانگیزنده» [در زند: آموزش].

𐬛𐬀𐬵𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**dahmahiiā**): «مرد پارسا، پرهیزکار» (*وابستگی، تک*)←- **𐬛𐬀𐬵𐬨𐬀** «مرد پرهیزکار، پارسا».

𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬅𐬯. (**xDaiiąs**): «مسلط، چیره، توانا» (*نهادی، تک، نرینه*)← **𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬧𐬝** – (*صفت فعلی، حاضر، گذرا*)← از ریشه- **𐬑𐬱𐬀𐬌** «قدرت داشتن، تسلط داشتن، چیره بودن».

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «ای مزدا» (*ندائی، تک*).

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «ای اهورا» (*ندائی، تک*).

𐬫𐬈𐬵𐬌𐬌𐬁. (**yehiiā**): «آنکه، که» (*وابستگی، تک*)←- **𐬫𐬀** (*ضمیر نسبی*) «که».

𐬨𐬁. (**mā**): «با من، به وسیله من» (*بائی، تک*)←- 𐬨𐬀 «مال من».

𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬆𐬘𐬀𐬢𐬵. (**aiθiBcīū**): «خطر» (*نهادی، تک*)←- 𐬀𐬌𐬚𐬌 (*مادینه*) «خطر».

𐬛𐬎𐬎𐬀𐬉𐬚𐬁. (**dvaēθā**): «تهدید» (*نهادی، تک*)←- 𐬛𐬎𐬎𐬀𐬉𐬚𐬁 (*مادینه*) «تهدید، ارعاب».

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. (**hiiaū**): «هنگامی که، وقتی که، زمانی که» (*حرف ربط*).

𐬀𐬉𐬥𐬀𐬢𐬵𐬈. (**aēnaZhē**): «گناه، زیان» (*برائی، تک*)←- 𐬀𐬉𐬥𐬀𐬵 (*کماسه*) «گناه، زیان».

𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬙𐬋. (**dregvatō**): «نادرست، هواخواه، دروغ، کافر» (*وابستگی، تک*)←- 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬧𐬝 (*صفت*) «هواخواه دروغ، دروغ پیشه، نادرست، کافر».

𐬈𐬈𐬁𐬥𐬐. (**ēeānk**): «مطابق، به‌سوی، بنا بر، بر حسب، مطابق میل» (*حرف اضافه*).

𐬌𐬭𐬌𐬌𐬈𐬌𐬌𐬆. (**i~yēyg**): «استواران، آنها که استوار و پرشورند» (*رائی، گروهه*)←- 𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀 (*صفت*)

[هومباخ:←- 𐬌𐬭𐬌 «نیرو، قدرت، استواری»]

[بارتولومه: «دوست، رفیق» از ریشه 𐬌𐬭𐬌 «خواستن، میل داشتن»].

𐬀𐬲𐬁𐬌𐬌𐬁. (**azhāiiā**): «آشکار» (*صفت*) [بارتولومه: (*التزامی، زمان حال حاضر، نخست کس، تک*) به معنی من باز میدارم]

[اینسلر: «باشد که گرفتار کنم» (*آرزوئی، حاضر، نخست کس، تک*)]

[هومباخ: واژه بمعنای آشکار و پیدا چنانکه در ودیک **āsayā** به معنی چیزی که در برابر چشم قرار دارد].

گاتاها

اهنَوَدگات

سرود ششم

بند یکم تا بند چهاردهم

یسنا، هات ۳۳

گاتاها / سرود ششم ـ بند یکم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند یکم

یتا	آئیش	ایتا	وَرِشَ ایتِه
همچنان که	با آنها	چنین	اجرا می‌شود، انجام می‌شود

یا	داتا	انگهوش	پَئو ئو رو یهیا
که	قانون‌ها	هستی، زندگی	نخستین، ازلی

رَتوش	شیئُوتَنا	رَزیشتا
داور	کردار	با دقت، درست‌ترین

درِگوَته اِچا	هیَت چا	اشائونِ
پیرو دروغ	و آنکس که	پیرو راستی

یُخیاچا	هِم یا سَئیتِ
کسی که	ارزیابی می‌کند

می تَهیا	یا چا	هویی	اَرِزوا
کارهای نادرست	و آنکه	او	کارهای درست

𐬫𐬀𐬚𐬀. 𐬁𐬌𐬱. 𐬌𐬚𐬁. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬱𐬀𐬌𐬙𐬉.
𐬫𐬁. 𐬛𐬁𐬙𐬁. 𐬀𐬢𐬵𐬉𐬎𐬱. 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬆𐬵𐬌𐬌𐬁.

𐬭𐬀𐬙𐬎𐬱. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬀. 𐬭𐬀𐬰𐬌𐬱𐬙𐬀.
𐬛𐬭𐬆𐬗𐬬𐬀𐬙𐬀𐬉𐬗𐬁. 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬗𐬗𐬁. 𐬀𐬴𐬁𐬎𐬥𐬉.

𐬫𐬆𐬵𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁. 𐬵𐬆𐬨. 𐬨𐬌𐬌𐬀𐬯𐬀𐬌𐬙𐬉.
𐬨𐬌𐬚𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬫𐬁𐬗𐬁. 𐬵𐬋𐬌. 𐬁𐬭𐬆𐬰𐬬𐬁.:

یتا آئیش ایتا وَرِشَ ایتِه
یا داتا انگهِوش پَئو ئو رو یهیا

رَتوش شیئُوتَنا رَزیشتا
درَگوَتَه اِچا هیَت چا اشائونِ

یُخیاچا هِم یا سَئیتِ
می تَهیا یا چا هویی آرِزوا

برگردان

چون *رهنمودهای گاتایی* با قوانین ازلی و آغازین هستی هم آهنگ و قابل اجرا هستند،
داور، کردار کسی را که پیرو راستی است
و آنکس که از دروغ پیروی می‌کند
و آنکه کارهای خوب و بدش با هم یکسانند، *برابر با آن قوانین* به درستی و با دقت ارزیابی می‌کند.

برداشت

آموزش‌های گاتایی بر بنیان خرد استوار شده‌انـد و بـا هنجـار آغـازین هسـتی هماهنـگ هستند. نماد آن هنجارها و قانون‌ها که از نخستین روز آفرینش تا پایان، در هر کجا و هر زمان حکم فرماست اشـا (*راسـتی*)، وُهـومن (*نیـک‌اندیشـی*)، خِشـترا (*توانـایی*) آرمئیتـی (*پرهیزگاری*)، هَئوروتَات (*تندرستی*)، اَمِرِتات (*پایندگی*) هستند.

آدمی باید بکوشد منش و کردارش در راستا و به‌سوی آن صفات استوار شود، آنها که نشان و نماد اهورا مزدا هستند. کردار کسانی که پیرو آموزش‌های گاتایی هستند یا آنهـا کـه از دروغ و نادرستی پیروی می‌کنند یا کسانی که کردار خوب و بدشان با هم یکسـان اسـت، برابر همان قانون‌ها از سوی داور به درستی و با دقت ارزیابی می‌شوند، هـر کـس سـزاوار پاداشی برابر کار خویش است گناه و مجازات ابدی وجود ندارد، کیفر هر کس باید به اندازهٔ گناهانش باشد.

آدمیان پرهیزگار که در راه رسیدن به صفات خدایی می‌کوشند و از مرز شیوه‌های ناپسـند می‌گذرند می‌توانند آنقدر پیش روند که خود کردار خویش را ارزیابی کنند، به آنچه کرده‌اند آگاه باشند و خود را بشناسند چنانکه هر لحظه از زنـدگی در نهادشـان جنـگ و درگیـری برپاست، جنگ میان سِپِنتامَئینیو و اَنگَرَمَئنیو. همان دو گوهری که در ذات آدمیـان نهفتـه شده و هر کس می‌تواند با آزادی و اختیار خود یکی از آنها را برگزیند.

بر اساس همین گزینش است که راه‌ها جدا می‌شود. پیروان راستی به سوی سِپَنتامَئینیو که نماد اهورایی است می‌روند و هواداران دروغ، اَنگَرَمَئینیو، نماد اهریمنی را برمـی‌گزیننـد در این جنگ درونی یکی پیروز می‌شود، دیگری شکست می‌خورد.

پارسایان و پیروان راستی هستند که بـر اهـریمن چیـره مـی‌شـوند و زنـدگی را بـر پایـه خوشبختی و آرامش برپا می‌کنند. در این میدان نبرد و ستیز هر کس شایسته پاداشی برای گزینش و کار خویش است، آنها که به سوی رسایی و کمال پیش می‌روند بـیش از پـیش می‌توانند به ارزش کار خود آگاه باشند و با داوری درسـت در اصـلاح و بهبـود راه و روش خویش بکوشند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(yaθā): «همانند، چون، بسان، بدانگونه» (*قید و حرف ربط*).

(āiš): «به وسیله آنها، با آنها» (*ضمیر اشاره، بائی، گروهه*).

(iθā): «بدین سان» (*قید*) «چنانکه، به وسیله آنهـا».
این دو واژه در *اوستای* گلدنر بصورت نوشته شده که در حال حاضـر از آن پیروی نمی‌شود.

(varəšaitē): «انجام می‌شود، به قوه اجرا درمـی‌آیـد» (*گـذار، التزامـی، گذشته نامعین، سوم کس تک*)←از ستاک حاضر←- «ورزیدن، انجام دادن»← (*فعل*).

(yā): «که» (*ضمیر نسبی، نهادی، گروهه*)←- «کسی که، که».

(dātā): «داد، قوانین» (*نهادی، گروهه*)←- (*اسم کماسه*).

(aŋhāuš): «زندگی، هستی»←- «هستی، زندگی» [هومباخ: سـروَر، خدا] (*وابستگی، تک*)

(paouruiiehiiā): «آغازین، نخستین، ازلی» (*وابسـتگی تـک*)← - (*صفت*) «آغازین، نخستین، ازلی، برترین، بزرگترین».

(ratuš): «داور، زمان معین، قاضی» (*نهادی، تـک*)←- (*نرینـه*) «زمـان معین، هنجار، داور، قاضی، رَد، سرآمد»

(šyaoθanā): «کارهــا، کــردار، کــنش» (*نهــادی، رائــی، گروهــه*)← (*کماسه*) «کار، کنش»

(razištā): «درست‌تـرین، دقیـق‌تـرین» (*رائـی، گروهـه*)←- (*صفت عالی*) «درست، دقیق»

(dregvataēcā): «برای دروغگو، به پیرو دروغ» (*تـک، برائـی*)←- (*صفت*) «دُروَند، دروغکار، پیرو دروغ».

(hiiatcā): «آنچنانکه، همچنانکه» (*شکل قیدی یا شکل فعلی برای ضـمیر*

نسبی – [illegible])

[illegible] (aDaonē): «درست کردار، پارسا، پیرو راستی، راستگو» (*تک، برائی*)← [illegible] – (*صفت*)

[illegible] (yēxiiācā): «که، کسی که» (*وابستگی، تک*)← – [illegible] «که».

[اینسلر: [illegible]]

[illegible] (hfm.iiāsitē): «ارزیابی می‌کند» (*وجه اخباری، زمان حال، نخست کس، تک، گذرا*)

این واژه ترکیب می‌شود از: [illegible] «هَم، با هَم» پیش فعل است برای فعل [illegible] «نگهداشتن، هم وزن بودن».

[illegible] ستاک، حال [illegible] از فعل [illegible] بدین ترتیب که به [illegible] پسوند [illegible] افزوده شده و به شکل [illegible] درآمده. چون حرف‌های [illegible] و [illegible] در کنار هم تبدیل به ن (***n nasal***) می‌شود واژه به صورت [illegible] در می‌آید و **ablout** آن می‌شود.

[illegible] که ستاک حال است. با افزوده شدن پیش فعل [illegible] در حالت (*وجه اخباری، حال و گذرا، سوم کس*) معنی آن می‌شود ارزیابی می‌کند، می‌سنجد.

[illegible] (**miθahiiā**): «دروغ، کذب، غیر واقع، وارونه» (*نهادی، گروهه، کماسه*)← – [illegible] (*صفت*) «دروغ، کذب، وارونه»

[illegible] (**yācā**): «و که» (*نهادی، گروهه*)←– [illegible] «که»

[illegible] (**hoi**): «برای او، به او، برای این، برای آن» (*ضمیر اشاره، برائی، تک*)←– [illegible]

[illegible] (**ārezvvā**): «راستی، درستی» (*نهادی، گروهه*)←– [illegible] (*کماسه*)

گاتاها / سرود ششم ـ بند دوم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند دوم

اَت	ی	اَکم	درِگوائیتِ
𐬀𐬜.	𐬫𐬉.	𐬀𐬐𐬆𐬨.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬁𐬌𐬙𐬉.
پس	کسی که، که	نادرست، بد	برای پیرو دروغ

وَچَنگها	وا	اَت	وا	مَنَنگها
𐬬𐬀𐬗𐬀𐬢𐬵𐬁.	𐬬𐬁.	𐬀𐬜.	𐬬𐬁.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
با گفتار	یا	همچنین	یا	با اندیشه

زَستوای بیا	وا	وَرِشَئینی
𐬰𐬀𐬯𐬙𐬋𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁.	𐬬𐬁.	𐬬𐬀𐬭𐬆𐬱𐬀𐬌𐬙𐬍.
با هر دو دست	یا	انجام دهد

وَنگهااو	وا	چُوئیتَ ایتِ	اَستیم
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬁𐬎.	𐬬𐬁.	𐬗𐬋𐬌𐬚𐬀𐬌𐬙𐬉.	𐬀𐬯𐬙𐬍𐬨.
خوب، نیک	یا	توجه کند، راه نشان دهد	مهمان، تازه‌وارد

تُویی	وارایی	رادِنتی
𐬙𐬋𐬌.	𐬬𐬁𐬭𐬁𐬌.	𐬭𐬁𐬛𐬆𐬧𐬙𐬍.
آنها	برای خواست	تلاش می‌کند، انجام می‌دهد

اَهورهیا	زَئُوشِ	مَزدا
𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬰𐬀𐬊𐬱𐬉.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 .:
اهورا	در تائید	مزدا

𐬀𐬝. 𐬫𐬋. 𐬀𐬐𐬆𐬨. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬁𐬌𐬙𐬉.
𐬬𐬀𐬗𐬀𐬢𐬵𐬁. 𐬬𐬁. 𐬀𐬝. 𐬬𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.

𐬰𐬀𐬯𐬙𐬋𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁. 𐬬𐬁. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬱𐬀𐬌𐬙𐬍.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬁𐬎. 𐬬𐬁. 𐬗𐬋𐬌𐬚𐬀𐬌𐬙𐬉. 𐬀𐬯𐬙𐬍𐬨.

𐬙𐬋𐬌. 𐬬𐬁𐬭𐬁𐬌. 𐬭𐬁𐬛𐬆𐬧𐬙𐬍.
𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬰𐬀𐬊𐬱𐬉. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. :

اَت ی اَکم درِگوائیتِ
وَچَنگها وا اَت وا مَنَنگها

زَستوای بیا وا وَرِشَئینی
وَنگهاو وا چُوئیتَ ایتِ اَستیم

تُویی وارایی رادِنتی
اَهورهیا زَئُوشِ مَزدا

برگردان

بنابراین آنکس که برای پیرو دروغ *و کمک به او*
با گفتار یا اندیشه یا با دو دستش کار نادرست انجام دهد،
یا آنکس که مهمان و *تازه وارد* را بنوازد و همگنان را راهنمایی کند،
هر دو برای گنجینه کردار خویش اندوخته فراهم می‌سازند
و اندر محبت اهورا مزدا قرار می‌گیرند.

برداشت

هرگاه گفتار و کردار کسی با اندیشه خدمتگزاری در راه اهورامزدا و به نیت خیر انجام شود مورد پذیرش خواهد بود، بنابراین پایهٔ داوری خوب و بد هر کار بستگی به اندیشه و نیت آدمی دارد. هر کاری که بر پایه اندیشه نیک و به قصد خدمتگزاری باشد در گنجینه کردار پسندیده و مورد توجه خداوند خواهد بود. اندیشه است که گفتار و کردار آدمیان را برنامه‌ریزی و راهنمایی می‌کند. اندیشیدن بنا بر آموزش‌های گاتایی باید بر پایه خرد استوار باشد، نماد اندیشه نیک وُهومن است که فروزه‌ای از اهورامزداست. باید از راه اندیشیدن، شیوه خردورزی و دوری از موهومات و آنچه باطل و بیهوده است، روان همگنان و تازه‌واردان را آماده کرد و به آن نیرو داد تا آنها خرافات و راه نادرست را بشناسند. باور درست از راه اندیشیدن به گفتار و کردار منتقل می‌شود و سرایت می‌کند. اساس داوری و گزینش راه و روش بر اندیشه و نیت استوار است. دستورهای گاتایی راه درست اندیشیدن را می‌آموزد و اندیشه برانگیز است.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (aṯ): «پس، اما، سپس، آنگاه، نیز، هم، همچنین، بنابراین، حتی، اگر» (ادات، حرف).

. (yẽ): که، کی، آنکه، آنکس» (*نهادی، تک، نرینه*)←-

. (akem): «بد، پلید» (*نهادی، رائی، تک*)←- (*صفت*)

. (dregvvāitē): «پیرو دروغ، دروغگو، فریبکار، کافر» (*تک، برائی*)←- (*صفت*).

. (vacazhā): «سخن، بیان، کلام» (*بائی، تک*)←- (*نام، کماسه*)

. (vā): «یا، خواه، چه» (ادات)

. (aṯ):«همچنین، پس» (ادات، حرف)

. (vā): «یا، خواه، چه» (ادات)

. (manazhā): «اندیشه، منش، فکر» (*بائی، تک*)←- (*نام، کماسه*)

. (zastōibiiā): «با هر دو دست» (*بائی، جفت*)←- (*نام، نرینه*)

(vā): «یا، خواه، چه» (ادات، *حرف*)

(vareDaiti): «بورزد، بکند، انجام دهد» (وجه *التزامی، سوم کس، تک، گذرا، گذشته ساده*)←- *(فعل)* «کردن، انجام دادن، ورزیدن»←- *(ستاک گذشته ساده)*

(vazhāu): «خوب، نیک، به» *(تک، کماسه)*

(vā): «یا، خواه، چه» (ادات)

(cōiθaitē): «توجه کند، بنوازد، راهنمایی کند» *(سوم کس، تک، التزامی، گذشته ساده، ناگذر)*←- *(ستاک گذشته ساده)*

(astim): «مهمان، همگِن، همراه» *(رائی، تک)*←- «مهمان» *(نام، نرینه)*

(tōi): «آنها» *(نهادی، گروهه، نرینه)*←- (*ضمیر اشاره*)

(vārāi): «برای خواست، برای اراده» *(برائی، تک)*←- «اراده» *(نام)*

(rādentī): «برمی‌آورند، تلاش می‌کنند، حاضر می‌شوند» (*التزامی، سوم کس گروهه، گذرا، گذشته ساده*)←- *(ستاک گذشته ساده)* «آرزوی کسی را برآوردن، حاضر بودن، تلاش کردن»

(ahurahiiā): «اهورا، خدا» *(وابستگی، تک)*←-

(zaoDē): «تصویب، تائید» *(دری، تک)*←- «تصویب و تائید کردن، مورد قبول قرار دادن»

(mazdG): «مزدا» *(وابستگی، تک)*←- (نرینه)

گاتاها / سرود ششم ـ بند سوم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند سوم

یُ	اَشائونِ	وهیشتُو
𐬫𐬋𐬹	𐬀𐬴𐬀𐬎𐬎𐬥𐬉𐬹	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬋𐬹
آنکس	درستکار	بهترین

خوَ اِتو	وا	اَت	وا	ورِزِنیُو
𐬓𐬀𐬉𐬙𐬎𐬹	𐬬𐬁𐬹	𐬀𐬝𐬹	𐬬𐬁𐬹	𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬆𐬥𐬫𐬋𐬹
خویشاوند	خواه	و	یا	عضو قبیله، هم تیره

اَئیری یمنَ	وا	اَهورا
𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀𐬨𐬥𐬀𐬹	𐬬𐬁𐬹	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬹
مردم آریایی	یا	ای اهورا

ویدانس	وا	توَخ شَنگها	گَوُیی
𐬬𐬍𐬛𐬄𐬯𐬹	𐬬𐬁𐬹	𐬚𐬡𐬀𐬑𐬱𐬀𐬢𐬵𐬁𐬹	𐬔𐬀𐬬𐬋𐬌𐬹
خدمت می‌کند	یا	با توجه، با شوق کار کردن	برای جهان

اَت	هُوُ	اَشهَیا	اَنگهَت
𐬀𐬝𐬹	𐬵𐬬𐬋𐬹	𐬀𐬴𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝𐬹
و، یا	او	اشا، راستی	می‌باشد، جای دارد

وَنگهِئوش چا	واستِر	مَنَنگهُو
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱𐬗𐬁𐬹	𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬉𐬹	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋𐬹
نیک	دشت، سرزمین، قلمرو	منش، اندیشه

𐬫𐬋. 𐬀𐬴𐬁𐬎𐬥𐬉. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬋.
𐬓𐬀𐬉𐬙𐬏. 𐬬𐬁. 𐬀𐬝. 𐬬𐬁. 𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬇𐬥𐬌𐬌𐬋.

𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀𐬨𐬥𐬁. 𐬬𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬬𐬍𐬛𐬄𐬯. 𐬬𐬁. 𐬚𐬡𐬀𐬑𐬱𐬀𐬢𐬵𐬁. 𐬔𐬀𐬬𐬋𐬌.

𐬀𐬝. 𐬵𐬎𐬋. 𐬀𐬴𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬗𐬁. 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬉. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.:

ی اَشائونِ وهیشتُو
خوَاِتو وا اَت وا وِرِزِنیُو

اَئیری یمنَ وا اَهورا
ویدانس وا توَخ شَنگها گَوُیی

اَت هُوُ اَشهَیا اَنگهَت
وَنگهِئوش چا واستِر مَنَنگهُو

برگردان

آنکس که به درستکار به بهترین روی نیکی ورزد،
خواه وی یکی از خویشان یا یکی از هم تیره‌گان یا از مردم سرزمین آریایی باشد،
یا آنکس که برای جهانیان با شور و شوق کار و خدمت می‌کند،
چنین کسی ای اهورا،
در قلمرو اشا و سرزمین وُهومن جای دارد.

برداشت

زرتشت برای کار نیک میزان و معیار بـه دسـت مـی‌دهـد. هـر کـس بـه خویشـاوندان، هم‌تیرگان و مردم کشور خدمت کند، یا کاری سودمند در راه پیشرفت و آسایش جهانیـان انجام دهد مورد پشتیبانی اشا خواهد بود، کار نیک وظیفه‌ایست بر اساس راسـتی و نظـام دادگری که باید بر سراسر هستی حکمفرما باشد. آنکه درستکار است در سرزمین وُهـومن یعنی قلمرو اندیشه نیک جای دارد.

کیش زرتشت در بردارندهٔ آموزش‌های اخلاقی و اجتماعی است که جنبهٔ جهانی دارد. هـر کس باید نه تنها در راه خوشبختی وابستگان خود بکوشد، بلکه وظیفه دارد برای بهزیستی و برقرای صلح و آرامش در میان مردم گیتی صمیمانه و با نیت خیر خدمت کند.

واژه گَوُئی «[illegible]» حالت برائی واژه گَوُ «[illegible]» می‌باشد. حالت‌های گوناگون این واژه سی بار در *گاتاها* آمده است. معنی واژه گَوُ که در حالت وابستگی گِئوش می‌شـود در هات ۲۹ از لحاظ دینی و فلسفی و اجتماعی دارای اهمیت بسیار است.

این واژه در زبان سانسکریت و در زبان *اوستایی* دارای معناهای بسیار است و در *گاتاها* به سه معنی به کار رفته است:

۱ـ جهان یا جهانیان ۲ـ گوشت ۳ـ گاو. که در بندهای پیشین از آنها یاد شده است.

بیشتر خاورشناسان به این معناها توجه می‌کنند ولی پاره‌ای از آنها به عِناد بسیار برای این واژه فقط معنی گاو یعنی جانور چارپا را برمی‌گزینند. کلنس **kellens** زبان‌شناسی است کـه نظریات و داوری‌هایش در باره کیش زرتشت بی‌ارزش است نامبرده برای واژه گَوُ و گِئوش و سایر مشتقات آن فقط معنی چارپا را برمی‌گزیند حتی بـرای واژه گَئِتـا [illegible] بـه معنی گیتی و جهان، همه جا معنی رَمه، و گروه چارپایان را برگزیده است. کارش از لحاظ گرامری و قواعد دستوری چون شاگرد دوشن‌گیمن، هوفمن و هومبـاخ بـوده اسـت قابـل مراجعه است ولی از لحاظ تعبیر و تفسیر به کلی دور از واقعیت و بـی‌معنـی اسـت. چـون جهت‌گیری مخالف و دشمنی با وجود فلسفه زرتشت دارد کارش بهیچوجه جنبه تحقیقی و پژوهش ندارد و هیچکس به کارهای او اشاره نمی‌کند چون در دنیای تحقیـق و پـژوهش باید روش بیطرفی را رعایت کرد. داوری نباید بر اساس بغض و کینه باشد. اساساً یک کار علمی نمی‌تواند و نباید روی غرض‌ورزی یا دوستی و دشمنی قرار گیرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬋. (**yō**): «کسی که» (*نهادی، تک، نرینه*) از ستاک← 𐬫𐬀- (*ضمیر نسبی*) «که»

. (aDāunē): «درستکار، پیرو اشا» (برائی، تک، نرینه)← از - ستاک - (صفت)

. (vahiBtō): «بهترین، خوبترین» (نهادی، تک، نرینه) - (صفت برترین)

. (oaētk): « خویشان» (بائی، تک)← از ستاک - (نام، نرینه)

. (au): «وَ، اما، اینک» (حرف ربط)

. (vā): «یا» (حرف، ادات متصل)

. (verezfniiō): «عضو تیره، قبیله، همتیره» (نهادی، تک، نرینه)← از ستاک- (صفت)

. (airiiamnā): «با مردم آریایی، تیره آریایی، مردم» (تک، بائی)← از ستاک - «جامعه (آریایی)» (نام، نرینه)

. (vā): «یا، خواه» (از حروف ادات متصل)

. (ahurā): «اهورا، آفریدگار، خداوند» (ندائی، تک)←از ستاک - (نرینه)

. (vidąs): «خدمتکننده، پرستاریکننده، تیمارکننده» (تک، نرینه، نهادی، صفت فعلی)←- «خدمت کردن»

. (vā): «یا» (از ادات متصل)

. (θβaxDazhā): «با توجه و شوق کار کردن» (تک، بائی)←از ستاک - «کار، تخشایی»

. (gavvōi): «جهان» (تک، برائی)←- (نرینه، مادینه)

. (au): «وَ، اینک، اما» (حرف ادات)

. (hvvō): «آن، این، او» (ضمیر اشاره، نهادی، تک)←- «این، آن»

. (aDahiiā): «راستی، نظامهستی» (تک، وابستگی)←- (کماسه)

. (azhau): «باشد» (سوم کس، تک، التزامی، زمان حال، گذرا)←- «بودن»

. (vazhfuBcā): «نیک» (وابستگی، تک)←- (صفت)

. (vāstrē): «چمنزار، قلمرو، دشت، سرزمین» (دری، تک)←-

. (manazhō): «اندیشه، فکر، منش» (وابستگی، تک)← - (کماسه)

گاتاها / سرود ششم ـ بند چهارم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند چهارم

ی	توَت	مَزدا	اَسروشتیم
کسی که	تو را	ای مزدا	نافرمانی

اَکمچا	مَنُو	یزدایی	اَپا
پلید را	اندیشه	می‌ستایم	دور، برکنار

خوَ اِتِ اوشچا	تَرِمَ ایتیم
خویشاوند، خانواده	بی‌حرمتی، تحقیر

وِرِزِنَخ یا چا	نَزدیش تانم	دروجِم
افراد تیره، ساکنین برزن	نزدیک	دروغ، پلید

اَئیری مَنَس چا	نَدِنتُو
مردم آریایی، مردم کشور	آشوبگران را

گِئوش چا	واسترات	اَچیش تِم	مَنتوم
جهان، جامعه	سرزمین، دشت	پلید را	نیت، اندیشه

ی توَت مَزدا اَسروشتیم
اَکمچا مَنُو یزدایی اَپا

خوَ اِتِ اوشچا تَرِمَ ایتیم
وِرِزِنَخ یا چا نَزدیش تانم دروجِم

اَئیری مَنَس چا نَدِنتُو
گِئوش چا واسترات اَچیش تِم مَنتوم

برگردان

ای مزدا، کسی هستم که تو را می‌ستایم، نافرمانی و اندیشه پلید را از تو دور می‌کنم.
بی‌حرمتی و کوچک شمردن خانواده،
پلیدی و دروغی که به هم‌تیره‌ها و شهروندان نزدیک شود،
آشوبگران و مخالفان کشور (*مردم آریایی*) را دور می‌کنم.
هر اندیشه پلید را از این سرزمین و جهان برکنار می‌دارم.

برداشت

دوری از اندیشه بد، خود ستایش اهورامزداست. هر اندیشه یا گفتار و کرداری که بارها تکرار شود آدمی به‌آن خو می‌گیرد و جزیی از صفات او می‌شود. بنابراین در آموزش‌های زرتشت نیک‌اندیشی و نیایش وُهومن بسیار و پیوسته سفارش شده است و نیایش اهورامزدا و صفات او تنها نیایشی است که در کیش زرتشت وجود دارد. به همراه آن نیایش‌ها وظیفه‌های اجتماعی و اخلاقی گوشزد می‌شود. حفظ احترام و ارزش‌های خانوادگی، دور کردن پلیدی‌ها و نادرستی از حوزه زندگی بستگان و همشهریان، مبارزه با آشوبگران که نظام اجتماعی و آرامش کشور را بر هم می‌زنند، نیک‌اندیشی در باره جهان و جهانیان از جمله دستورهای اخلاقی *گاتاها*ست که هر یک از پیروان زرتشت باید به آن فرمان‌ها گردن نهند. آنچه در نیایش ایزدان در یشتها که در زمان ساسانیان در *اوستای* نوین گردآوری و ضمیمه شده از آموزش‌های زرتشت نیست. یشت‌ها، وندیداد و سایر بخش‌های *اوستای* نوین از سنتهای آریاییان و ایرانیان پیش از زرتشت بود که پس از پراکنده شدن کتاب دینی زرتشت با حمله اسکندر و سپس با هجوم تازیان دوباره در جامعه ایرانی ظاهر شدند و موجب اختلافات زیاد در افکار و باورهای عمومی بود. *اوستای* نوین را از مجموع دین‌ها و سنتهای ایرانی، زر و انیسم و میترائیسم و ستایش ایزدان در زمان ساسانیان فراهم کردند که همگان به یک دین و یک کتاب واحد باور داشته باشند و اختلافات در افکار و عقاید جامعه تبدیل به وحدت کلمه و یکپارچگی دینی شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

.(yf):«کسی که، آنکس که» (*نهادی،تک، نرینه*)←ازستاک- (*ضمیر نسبی*) «که»

. (θβaṷ): «از تو، تو» (*رائی، تک*)←- «تو» (*ضمیر دوم کس*)

. (mazdā): «مزدا، آفریدگار» (*ندائی، تک*)← -

. (asruBtim): «سرکشی، نافرمانی» (*رائی، تک*)← - (*نام، مادینه*) «سرکشی، لجام‌گسیختگی» [برخلاف سروش ایزد فرمانبرداری]

.(akemcā): «پلید، نابکار، بد را» (*رائی، تک، کماسه*) از ستاک←-(*صفت*)

. (manō): «اندیشه، منش، فکر» (*رائی، تک*)←از ستاک- «اندیشه، منش» (*نام، کماسه*)

. (**yazāi**): «ستایش می‌کنم، نیایش می‌کنم» (*حال، تک، وجه التزامی، نخست کس، ناگذر*) از ستاک حاضر← – و ریشه .

. (**apā**): «دور، به دور، برکنار» (*قید*)

. (**maētfuBca**): «خانواده، خویشاوند، فامیل را» (*تک، وابستگی*)←از ستاک – – «خویشی، خویشاوندی، خودی»

. (**tarfmaitim**): «تحقیر، بی‌حرمتی، بی‌احترامی را» (*رائی، تک*)←از ستاک← «ضدیت، بی‌حرمتی، اهانت، بی‌شرمی، لجاج، تحقیر، پستی»

. (**verezfnapiiācā**): «افراد برزن، قبیله، تیره» (*نام، کماسه، وابستگی، تک*)←از ستاک←– «آنها که در یک برزن زندگی می‌کنند، افراد قبیله، تیره»

. (**nazdiBtąm**): «نزدیکترین» (*رائی، تک*)←از ستاک– (*صفت برترین*) واژه نزد و نزدیک در زبان فارسی از همان ریشه است

. (**drujem**): «دروغ، متضاد، با اشا» (*رائی، تک*)←از ستاک– (*نام، نرینه*)

. (**airiiamnascā**): «تیره، قوم، قبیله» (*وابستگی، تک*)←از ستاک← – (*نام، نرینه*) [سانسکریت: «**aryaman**» بنویست: «**clan**»]

. (**nadeytō**): «بدگو، معترض، مفتری، بد زبان، فحاش» (*رائی، گروهه*)←از ستاک←– (*صفت*) و ریشه [بارتولومه: ناسزا گفتن، توهین کردن، هوفمن، پرخاش کردن]

. (**gfuBcā**): «جهان، جهان جاندار، مردم، جهانیان» (*وابستگی، تک*)←از ستاک– (*نام، مادینه*)

. (**vāstrāu**): «چراگاه، سرزمین» (*ازی، تک*)←از_ ستاک– (*نام، کماسه*)

. (**aciBtem**): «بدترین، پلیدترین» (*رائی، تک، نرینه*) از ستاک←– (*صفت*)

. (**maytkm**): «اندیشه، نیت» (*رائی، تک*)←– (*نرینه*) «پند، توصیه، قصد نیت»

گاتاها / سرود ششم ـ بند پنجم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند پنجم

یَستِ	ویسپِ	مَزیشتِم
𐬫𐬀𐬯𐬙𐬉.	𐬬𐬍𐬯𐬞𐬉.	𐬨𐬀𐬰𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.
که برای تو	همه	برتر- بزرگتر

سِرَ اُشِم	زبیا	اَوَنگ‌هانِ
𐬯𐬆𐬭𐬀𐬊𐬱𐬆𐬨.	𐬰𐬠𐬀𐬫𐬁.	𐬀𐬬𐬀𐬢𐬵𐬁𐬥𐬉.
فرمانبرداری	فرا می‌خوانم	در پایان

اَپانُو	دَرِگُو	جیا ایتیم
𐬀𐬞𐬁𐬥𐬋.	𐬛𐬀𐬭𐬆𐬔𐬋.	𐬘𐬌𐬌𐬁𐬙𐬍𐬨.
رسیده	دراز	زندگی

اَ	خشتَرِم	وَنگهِئوش	مَنَنگهوُ
𐬁.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
به	نیروی	نیک	منش

اَشات	اَ	اِرِزوش	پَثُو
𐬀𐬴𐬁𐬝.	𐬁.	𐬆𐬭𐬆𐬰𐬏𐬱.	𐬞𐬀𐬚𐬋.
از روی راستی	به‌سوی	مستقیم، درست	راه‌های

ی اِشو	مَزداو	اَهورُو	شَئِیتی
𐬫𐬁𐬌𐬱.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.	𐬱𐬀𐬉𐬌𐬙𐬍.:.
که در آنها	مزدا	اهورا	جایگاه دارد

یَستِ ویسپِ مَزیشتِم
سِرَ اُشِم زبیا اَوَنگ‌هانِ

اَپانُو دَرِگُو جیا ایتیم
اَ خشتَرِم وَنگهِئوش مَنَنگهوُ

اَشات اَ اِرزوش پَتُو
ی اِشو مَزداو اَهورُو شَئِیتی

برگردان

از تو که بزرگتر از همه و برترین هستی فرمان می‌برم.
در پایان دادن پلیدی‌ها، تو را فرا می‌خوانم
تا به زندگی دراز دست یابم و به نیروی منش نیک (وُهومن)
و از روی راستی به‌سوی راه‌های درست که اهورامزدا در آنها جایگاه دارد برسم.

برداشت

زرتشت اهورامزدا آفریدگار یکتا را نیرویی می‌داند که برترین و بزرگترین نیروی هستی است هر چه هست از اوست گردش کائنات از کوچکترین تا بزرگترین پدیده‌های آن که بر هنجاری سنجیده استوار شده از اندیشه و خرد او سرچشمه گرفته است او آفریدگار خوشبختی، شادی و راستی است. باید به فرمان او برای جنگیدن با پلیدی‌ها از وُهومن و اَشا یاری جست تا به آن نیروی بزرگ جاویدان و همیشه پایدار نزدیک شد. این راه راهی است که زرتشت برای رسیدن به حقیقت و خدا آموزش می‌دهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**yastē**): «آنکه برای تو» (*نهادی، تک، نرینه*)←از ستاک– (*ضمیر نسبی*) «که، آنکه، کسی که» و = «برای تو» (*تک، رائی، وابستگی*)

. (**vispf.maziBtem**): «برتر از همه چیز، بزرگترین» (*رائی، تک، نرینه*)← – (*صفت، نرینه*) «و برتر از همه»

. (**seraoDem**): «فرمانبرداری، اطاعت» (*رائی، تک*)← – (*نرینه*) «اطاعت، **obedience,discipline**»

. (**zbaiiā**): «خواندن، فرا خواندن، صدا زدن» (*زمان حال، نخست کس، تک*)←از ستاک حال– . از ریشه

. (**avvazhānē**): «در فرجام، در پایان، باز کردن اسب از ارابه» (*دری، تک*)←از ستاک – (*کماسه*) «جدا کردن اسب از ارابه، برداشتن زین و یراق اسب در پایان سفر، جدا کردن، دور کردن»

. (**apānō**): «رسیده، نازل شده» (*نهادی، تک، نرینه*)←از ستاک – «رسیده، نائل شده»

. (**daregō.jyāitim**): «زندگی دراز» (*رائی، تک، کماسه*)←از ستاک . – (*صفت*) «آنکه طول عمر می‌دهد، بخشنده زندگی

دراز» شمیت این واژه را صفت به معنای آنکه زندگی دراز دارد گرفته.

. (ā): «به سوی، تا» (*قید، حرف ربط، اضافه، الحاق*)

. (xDaθrem): «فرمانروایی، نیرو، توانایی» (*نهادی، رائی، تک*)←از ستاک← – «شهریاری، فرمانروایی، توانایی، نیرومندی»

. (vazhfuB): «خوب، نیک، به» (*وابستگی، تک*)←از ستاک–

. (manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)←از ستاک– «اندیشه، منش، پندار، فکر»

. (aDāu): «از راستی، از حقیقت، از اشا» (*ازی، تک*)←از ستاک– «راستی، حقیقت، نظام کائنات، هنجار هستی و آفرینش»

. (erezkB): «مستقیم، راست، درست، دقیق» (*رائی، گروهه، نرینه*)←از ستاک– (*صفت*) «راست، مستقیم، درست»

. (paθō): «راه‌ها، جاده‌ها» (*رائی، گروهه*)←از ستاک – «راه، path»

. (yaēDk): «که، آنکه» (*دری، گروهه، نرینه*)←از ستاک– «که، آنکه»

. (mazdā): «مزدا، آفریدگار» (*نهادی، تک*)←از ستاک–

. (ahurō): «اهورا، سرور، خداوند» (*نهادی، تک*)←از ستاک–

. (Daēiti): «جایگاه گرفتن، جای گزیدن، منزل کردن» (*گذرا، اخباری، سوم کس، تک*)←از ستاک– «خانه کردن، جایگاه گرفتن، جای گزیدن»

گاتاها / سرود ششم ـ بند ششم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند ششم

ی	زَئُوتا	اَشا	اِرِزوش
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
که	ستاینده	اشا	راستین

هوُ	مَئین یئوش	وَهیشتات	کیا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
این، آن	گوهر مینوی	بهترین	برخوردارم

اَهمات	اَوا	مَنَنگها
[illegible]	[illegible]	[illegible]
این	آنها	منش

یا	ورِزی یئی دیایی	مَنتا	واستریا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
که	ورزیدن، انجام دادن	میندیشد	کشاورز

تا	تُویی	ایزیا	اَهورا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
این	برای تو	مشتاقم، خواهانم	اهورا

مَزدا	دَرش تَوئیش چا	هِم. پَرش تُوئیش چا
[illegible]	[illegible]	[illegible]
مزدا	دیدگاه، بینش	هم‌پرسی، رایزنی

𐬫𐬇. 𐬰𐬀𐬊𐬙𐬁. 𐬀𐬱𐬁. 𐬆𐬭𐬆𐬰𐬎𐬱.
𐬵𐬎𐬎𐬋. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬇𐬎𐬱. 𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬝. 𐬐𐬀𐬌𐬌𐬁.

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬝. 𐬀𐬎𐬎𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬫𐬁. 𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬌𐬌𐬈𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬨𐬀𐬦𐬙𐬁. 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬌𐬌𐬁.

𐬙𐬁. 𐬙𐬋𐬌. 𐬌𐬰𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬛𐬀𐬭𐬱𐬙𐬋𐬌𐬱𐬗𐬁. 𐬵𐬆𐬨. 𐬞𐬀𐬭𐬱𐬙𐬋𐬌𐬱𐬗𐬁.:

ی زَئُوتا اَشا اِرِزوش
هوُ مَئین یئوش وَهیشتات کیا

اَهمات اَوا مَنَنگها
یا وِرزی یئی دیایی مَنتا واستریا

تا تُویی ایزیا اَهورا
مَزدا دَرش تَوئیش چا هِم. پَرش تُوئیش چا

برگردان

من که ستاینده راستین اَشا هستم
از بهترین گوهر مینوی برخوردارم.
با آن منش و شور و شوقی که کشاورزان به کار آبادانی می‌اندیشند،
مشتاق و خواهان آنم ای اهورامزدا
که به دیدگاه تو و هم‌پرسی و رایزنی با تو برسم.

برداشت

آنها که گوهر و ذات اهورایی را برمی‌گزینند آشا، نماد دادگری و نظـام راسـتین هسـتی را می‌ستایند. آنها از آن گوهر معنوی که در نهادشان نهفته است پیروی می‌کنند، و به همان اندازه که کشاورزان برای آبادانی جهان و دفع نیازمندی‌های مادی کار می‌کنند، آنها نیز در جستجوی بینش درست و دسـتیابی بـه جهـان مینـوی مـی‌کوشـند هرگـاه در اندیشـه و کردارشان دو دلی و تردید راه یابد با آن گوهر معنوی رایزنی می‌کنند تا در راه رسیدن بـه اهورامزدا گام زنند و به او نزدیکتر شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (yf): «آنکه، که، کسی که» (*نهادی، تک، نرینه*)←از ستاک– (*ضمیر نسبی*)

. (zaotā): «ستایش‌کننـده، سـتاینده» (*نهـادی، تـک*)←– «پیشـوای دینی» (*نام، نرینه*)

. (aDā): «اَشا، حقیقت، راستی، نظام آفرینش» (*بائی، تک*)←– (*نام، کماسه*)

. (erezuB): «مستقیم، راست، دقیق» (*نهادی، تـک، نرینـه*)←از سـتاک– (*صفت*)

. (hvvō): «این، او» (*نهادی، تک، نرینه*)← – «این، او» (*ضمیر اشاره*)

. (mainiifuB): «مینـــو، ذات، روان، گـــوهر» (*ازی، تـــک*) از ســـتاک– «مینو، ذات، روان، نفس» (*نرینه*)

. (ā): «به، به‌سوی، تا» (*قید، حرف اضافه، حرف ربط*)

. (vahiBtāu): «بهترین، خوبترین، نیک‌ترین» (*ازی، تـک*) از سـتاک – (*صفت*)

. (kaiiā): «کامیابم، برخوردارم» (*حال، گذرا، اخباری، نخسـت کـس، تـک*)←از ستاک حاضر– از ریشه «به معنی خواستن، کام گـرفتن، لـذت بـردن» بارتولومه این واژه را «میل کردن». اینسلر آنرا به معنای پیشکش گرفته. شمیت (*حال، التزامی، نخست کس تک*) از ریشه به معنی جبـران کـردن و تلافـی کـردن و

مجازات کردن گرفته است.

(ahmāu): «این، او، از او» (*ازی، تک*)←- «این» (*ضمیر اشاره*)

(avā): «آن، آنها» (*بائی، تک، نرینه، کماسه*)←- (*ضمیر اشاره*)

(manazhā): «اندیشه، منش، فکر» (*بائی، تک*)←از ستاک- (*کماسه*)

(yā): «که، کسی که» (*بائی، تک، نرینه، کماسه*)←- (*ضمیر نسبی*)

(vereziieidiāi): «ورزیدن کردن، انجام دادن، بعمل آوردن» (*مصدر*)←از ستاک حاضر- -

(maytā): «اندیشید، دریافت» (*گذشته ساده، وجه تاکیدی، سوم کس، ناگذرا*)←از ستاک گذشته ساده- «اندیشیدن، دریافتن، فکر کردن، خبر دادن»

(vāstriiā): کشاورزان، دهقانان» (*گروهه، رائی*)←ستاک - «کشاورز، برزگر» (*صفت*)

(tā): «این» (*بائی، تک، نرینه، کماسه*)←ستاک- «این» (*ضمیر اشاره*)

(tōi): «تو» (*برائی، وابستگی، تک، متصل*)← - «تو» (*ضمیر شخص دوم کس*)

(iziiā): «مشتاقم، علاقمندم» (*نخست کس، تک، وجه اخباری، زمان حال، گذرا*)←- «مشتاق بودن»

(ahurā): «ای اهورا» (*ندائی، تک*)←- «سرور، هستی، خداوند» (*نرینه*)

(mazdā): «ای مزدا» (*ندائی، تک*)← - «دانا، خدای دانا»

(darBtōiBcā): «دیدگاه، دید، نظر، نظرگاه» (*تک، وابستگی*)←از ستاک- (*مادینه*)

(hfm.parBtōiBcā): «هم‌پرسی، مشورت، رایزنی» «با هم» (*پیش فعل*) + «هم‌پرسی، مشورت» (*وابستگی، تک*)

گاتاها / سرود ششم ـ بند هفتم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند هفتم

اَ	ما	اَئیدوم	وَهیشتا
𐬁.	𐬨𐬁.	𐬀𐬌𐬛𐬎𐬨.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.
به‌سوی	من	بیائید	ای بهترین‌ها

اَ. خویی تیا چا	مَزدا	دَرِشَت چا
𐬁.𐬓𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬁.𐬗𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬛𐬀𐬭𐬆𐬱𐬀𐬝𐬗𐬁.
با شور و خروش (*نمایان*)	ای مزدا	بی‌پروایی، یکرنگی

اَشا	وُهو	مَنَنگها
𐬀𐬴𐬁.	𐬬𐬊𐬵𐬎.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
با اشا	نیک	اندیشه

یا	سروی	پَرِ	مَگَ اونُ
𐬫𐬁.	𐬯𐬭𐬎𐬌𐬌𐬉.	𐬞𐬀𐬭𐬉.	𐬨𐬀𐬖𐬀𐬊𐬥𐬋.
که	شنیده شوم	فراسوی، در ورای	باورمندان

آویش	ناو	اَن تَرِ	هِنتُو
𐬁𐬎𐬎𐬌𐬱.	𐬥𐬁.	𐬀𐬧𐬙𐬀𐬭𐬆.	𐬵𐬆𐬧𐬙𐬎.
نمایان، ظاهر	ما را	در میان	شوند، باشند

نِمَ خوَ ئِیتیش	چیتراو	راتیوُ
𐬥𐬆𐬨𐬀𐬓𐬀𐬌𐬙𐬍𐬱.	𐬗𐬌𐬚𐬭𐬁.	𐬭𐬁𐬙𐬀𐬌𐬌𐬋.:.
سزاوار ستایش	درخشان	پیشکش

اَ ما اَئیدوم وَهیشتا
اَ. خویی تیا چا مَزدا دَرِشَت چا

اَشا وُهو مَنَنگها
یا سروی پَرِ مَگَ اونُ

آویش ناو اَن تَرِ هِنتُو
نِمَ خوَ ئِیتیش چیتراو راتیوُ

برگردان

به سویم آیید ای مزدا و وُهومن که بهترین و بالاترین هستید.
به‌سویم آیید آشکارا، با شور و یکرنگی
تا آنکه در فراسوی باورمندان و هموندان، دیگران نیز مرا بشنوند
و باورمندی و بزرگداشت شما
همچون پیشکش‌های درخشان و سزاوار ستایش در میان ما نمایان شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬁. (ā): «به سوی، تا، به» (*پیش فعل، حرف ربط*)

𐬨𐬁. (mā): مرا، بمن» (*ضمیر شخصی متصل، رائی، تک*)←- 𐬀𐬰𐬆𐬨 «من»

𐬁𐬌𐬛𐬎𐬨. (āidkm): «بیائید» (*وجه امری، دوم کس گروهه، حال ناگذر*)← 𐬌 - «آمدن، رفتن» 𐬁.𐬌𐬛𐬎𐬨 «بیآئید به سوی»

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁. (vahiBtā): «بهترین، خوبترین» (*ندائی، سوم کس، نرینه*)←از ستاک - 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀 (*صفت برترین*)←- 𐬬𐬊𐬵𐬎 «خوب، به»

𐬨𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁. (maiθiiācā): «خودتان، شخصاً» (*ندائی، گروهه، نرینه*) [بارتولومه آنرا از ستاک -𐬨𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬀 «خودی، شخصی» (*نهادی، گروهه*) گرفته است. هومباخ می‌پندارد چون این واژه در اینجا با قید 𐬛𐬀𐬭𐬆𐬱𐬀𐬙 به معنی «قاطعانه، شجاعانه، گستاخانه، با شدت و درشتی» در ارتباط است. بنابراین کاربرد قیدی پیدا کرده و معنی واژه «شخصاً» خواهد بود. مونا و شمیت آنرا از ریشه 𐬨𐬀𐬚 به معنی خواندن گرفته‌اند و معنی کرده‌اند «با سر و صدا، با خروش»

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «مزدا» (*ندائی*)

𐬛𐬀𐬭𐬆𐬱𐬀𐬙𐬗𐬁. (dareDaucā): «جسورانه، بی‌باک، گستاخ، قاطع، با تصمیم، با یکرنگی» (*بائی، تک، کماسه*)

𐬀𐬱𐬁. (aDā): «راستی، حقیقت، نظم، دادگری» (بائی، تک)← - 𐬀𐬱𐬀

𐬬𐬊𐬵𐬎. (vohk): «خوب، به» (*بائی، تک، کماسه*)← - 𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (manazhā): «اندیشه، منش» (*بائی، تک، کماسه*)←- 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

𐬫𐬁. (yā): «که، کی، چه» (*بائی، تک، نرینه، کماسه*)←- 𐬫𐬀 (*ضمیر نسبی*)

𐬯𐬭𐬎𐬌𐬌𐬉. (sruiiē): «مرا بشنوند، شنیده بشوم» (*تک، اخباری، نخست کس، زمان حال، ناگذر*) ریشه فعلی 𐬯𐬭𐬎 «شنیدن، توجه کردن»

𐬞𐬀𐬭𐬌. (parf): «روی، بالا، بَر، فراز» (*حرف اضافه*)

𐬨𐬀𐬔𐬀𐬎𐬥𐬋. (**magaunō**): «نیکوکار، نیایشگر، وابسته به گروه زرتشت» (*ازی، تک*)← – **𐬨𐬀𐬔𐬀𐬎𐬎𐬀𐬥** [هومباخ: (*رائی، گروهه*)]

𐬁𐬎𐬌𐬱. (āviB): «آشکار، ظاهر، نمایان، هویدا (*قید*)

𐬥𐬃. (nG): «ما، ما را» (*رائی، گروهه،* چسبیده)←- **𐬀𐬵𐬨** «ما» (*ضمیر شخصی، نخست کس، گروهه*)

𐬀𐬫𐬙𐬀𐬭𐬆. (**aytare**): «میان، در زمره، بین» (*قید*)

𐬵𐬆𐬫𐬙𐬐. (**heytk**): «باشند» (*سوم کس گروهه، امری حال، گذرا*)←- **𐬀𐬵** «بودن، هستن»

𐬥𐬆𐬨𐬀𐬨𐬀𐬌𐬙𐬍𐬱. (**nemamaitī**B): «سزاوار ستایش» (*مادینه، نهادی، گروهه*)←- **𐬥𐬆𐬨𐬀𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌** «سزاوار ستایش، احترام» (*صفت*)

𐬗𐬌𐬚𐬭𐬃. (**ciθr**G): «درخشان، نمایان، هویدا» (*نهادی، گروهه، مادینه*)←- **𐬗𐬌𐬚𐬭𐬀** «درخشان، شایان توجه، ممتاز»

𐬭𐬁𐬙𐬀𐬌𐬌𐬋. (**rātaiiō**): «پیشکش‌ها، هدایا» (*نهادی، گروهه*)←- **𐬭𐬁𐬙𐬌** «پیشکش، هدیه، نذر»

گاتاها / سرود ششم ـ بند هشتم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند هشتم

فروُ	مُویی	فرَوُایزدوم	اَرِتا	تا
فَرا	من	فرا شناسید، توجه کنید	هدف‌ها	این

یا	وُهو	شیوایی	مَنَنگها
که	نیک	دنبال می‌کنم	اندیشه

یسنِم	مَزدا	خشماوَتُو
پرستش	مزدا	چون شمائی، آنکه مانند شماست

اَت	وا	اَشا	ستَئومیا	وَچا
پس	یا	راستی	ستایش‌آمیز	گفتار

داتا	وِ	اَمِرتاوس‌چا
داده، نهاده	شما	جاودانگی، پایندگی

اوتَ یوئیتی	هَئوروَتاس	درَئُونُو
با پایداری	رسایی، کمال	بهره، نصیب

فروُ مُویی فرَوُایزدوم اَرِتا تا
یا وُهو شیوایی مَنَنگها

یسنِم مَزدا خشماوَتُو
اَت وا اَشا ستَئومیا وَچا

داتا وِ اَمِرتاوس‌چا
اوتَ یوئیتی هَئوروَتاس درَئُونُو

برگردان

ای مزدا به هدف‌های من که با نیک‌اندیشی دنبال می‌کنم توجه کنید.
آن پرستشی است سزاوار بزرگی،
چون شما و گفتار ستایش‌آمیزی است که از راستی سرچشمه می‌گیرد.
بهره پایداری در نیایش شما، رسایی و پایندگی است که برایم نهاده و مقرر شده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

[illegible]. (**frō**): پیش واژه ایست گاتایی به معنی «به پیش، پیش، فراز» هنگامی که با یک فعل بکار رود با آن یک واژه می‌سازد و تبدیل می‌شود به [illegible] یا [illegible] مانند [illegible] و [illegible] . در یسن ۲۸/۱۱ داریم [illegible]. [illegible] ... [illegible] یعنی «فرا آموز مرا».

[illegible]. (**mōi**): «من» (*وابستگی، تک*)←- [illegible] (*ضمیر شخصی نخست کس*)

[illegible]. (**fra.voisdkm**): «بشناسید، توجه و اعتنا کنید، فرا شناسید» با پیش فعل [illegible] (*دوم کس، گروهه، امری، ناگذر*)- [illegible]

[illegible]. (**areθā**): «هدف، نیت، قصد» (*رائی، گروهه*)←- [illegible]

[illegible]. (**tā**): «این» (*رائی، گروهه، کماسه*)←- [illegible] (*ضمیر اشاره به نزدیک، صفت*)

[illegible]. (**yā**): «که، کی» (*نهادی، رائی، گروه، کماسه*)←- [illegible] (*ضمیر نسبی*) «کی»

[illegible]. (**vohk**): «خوب، به، نیک» (*بائی، تک، کماسه*)←- [illegible] (*صفت*)

[illegible]. (**iiavvāi~**): «دنبال می‌کنم، بکار می‌اندازم» (*نخست کس، وجه التزامی، تک، حال، گذرا*)←- [illegible] «دنبال کردن، تعقیب کردن، بکار انداختن، به اجرا گذاشتن» (*فعل ناگذر*)

[illegible]. (**manazhā**): «اندیشه، منش» (*بائی، تک*)←- [illegible]

[illegible]. (**yasnem**): «نیایش، پرستش» (*رائی، تک*)←- [illegible] «نیایش، پرستش، ستایش، نذر، وقف» (*نرینه*)

[illegible]. (**mazdā**): «مزدا» (*ندائی*)

[illegible]. (xDmāvvatō): «آنکه مانند شماست، بمانند شما» (*تک، وابستگی*)←- [illegible] (*صفت*)

[illegible]. (**aū**): «پس، بنابراین، وَ، ایدون، اما، بدرستی» (*حرف ربط*)

[illegible]. (**vā**): «یا» (*حرف تاکید*)

(**aDā**): «اَشا، راستی، قانون، آفرینش» (*بائی، تک*)

(**staomiia**): «ستودنی، ستایش‌آمیز» (*رائی، گروهه*) **staomiia** (*صفت*) «ستودنی، ستایش‌آمیز»

(**vacG**): «سخن، کلام، بیان، گفتار» (*رائی، گروهه*) ← (*نام، کماسه*)

(**dātā**): «داده، نهاده» (*نهادی، تک، مادینه*)

(**vf**): «شما» (*برائی، وابستگی، گروهه*)

(**ameretGscā**): «جاودانی، پایندگی، بیمَرگی» (*تک، نهادی*) ← (*نام، مادینه*)

(**utaykitī**): «پایداری» (*بائی، تک*) [هومباخ: (*بائی، تک*) «جوانی، شادابی، حرکت و جنبش دائم، پایداری، سرزندگی، فعالیت پیوسته و دائم.]

(**haurvatās**): «تندرستی، رسایی، کمال» (*نهادی، تک*) ←

(**draonō**): «سهم، بخش، بهر، نصیب» (*نهادی، تک*) ← (*نام، کماسه*)

گاتاها / سرود ششم ـ بند نهم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند نهم

اَت	تُویی	مزدا	تِم	مَئی نیوم
آری	برای تو	ای مزدا	این	گوهر اهورایی

اَشَ اُخ شَین تاو	سَرِایدی ییاو
افزایش دهنده، افزاینده	همکار، همراه

خُواترا	مَئِتا	مَیا
آسایش	دگرگونی	توانایی بسیار

وَهیشتا	بَرِتو	مَنَنگها
نیک‌ترین	(*به بار*) می‌آورد	اندیشه

اَیاو	اَرُیی	هاکورِنِم
آندو	فرا رسیده	همکاری، هماهنگی

یَیاو	هَچینتِ	اوروان نُو
آندو	دنبال می‌کنند	روان‌ها

اَت تُویی مزدا تِم مَئی نیوم
اَشَ اُخ شَین تاو سَرِایدی ییاو

خُواترا مَئِتا مَیا
وَهیشتا بَرِتو مَنَنگها

اَیاو اَرُیی هاکورِتِم
یَیاو هَچینتِ اوروان نُو

برگردان

آری، برای توست ای مزدا
آن گوهر اهورائی که سرچشمهٔ دو مینوی افزاینده و همکار است
که در پرتو اندیشهٔ نیک، آسایش، دگرگونی سودمند و توانایی بسیار بار می‌آورد.
همکاری و هماهنگی آن دو مینو فرا رسیده است
و همه روان‌های پاک آنها را پیگیری می‌کنند.
(*اشاره به خرداد و اَمرداد* که از صفات اهورامزدا هستند)

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (at̰): «پس، بنابراین، اما، آری» (*حرف ربط*)

𐬙𐬋𐬌. (tōi): «برای تو» (*برائی، وابستگی، تک*)

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. (mazdā): «مزدا» (*ندائی*)

𐬙𐬆𐬨. (tǝm): «آن، این» (*رائی، تک، نرینه*)←- 𐬙𐬀

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬨. (mainiiūm): «روان، روح، معنی، گوهر روحانی» (*رائی، تک*)←- 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎

𐬀𐬜𐬀𐬊𐬑𐬜𐬀𐬌𐬌𐬀𐬧𐬙𐬁. (aδaoxδaiiaṇtā): «افزاینــده، فزونــی‌بخــش» (*وابســتگی، جفت، نرینه*)← 𐬀𐬜𐬀𐬊𐬑𐬜𐬀𐬌𐬌𐬀𐬧𐬙 – (*صفت*) [گلدنر: «افزاینده، راسـتی و اشـا» هومباخ: «افزاینده، به وسیله و از راه راستی»]

𐬯𐬀𐬭𐬆𐬌𐬛𐬌𐬌𐬀𐬌𐬌𐬃. (sarǝidiiaiiā): «همـراه، همکـار» (*وابسـتگی، جفـت، نرینـه یـا کماسه*)←- 𐬯𐬀𐬭𐬆𐬌𐬛𐬌𐬌𐬀 (*صفت*)

[بارتولومه آنرا صفت می‌گیرد به معنی «همـراه، رفیـق» هومبـاخ آنـرا بعنـی «رقیـب» و مایرهوفر نظر هومباخ را دنبال می‌کند. مونیه ویلیـامز آنـرا بمعنـای «گسـتاخ، قـوی» می‌گیرد شمیت این نظر را می‌پسندد. چون این واژه جفت **dual** است بر سـر آنکـه دو عنصر این واژه کدامند پیشنهاداتی هست:

۱ـ گلدنر می‌گوید منظور از آن آتش و سپنتامئینو است.

۲ـ بارتولومه می‌پندارد خرداد و اَمرداد است (𐬵𐬀𐬎𐬭𐬬𐬀𐬙𐬁𐬙 و 𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙)

۳ـ شمیت می‌گوید منظور از آن زَئوتَر بند ۶ و مَگَوَن بند ۷ است.

۴ـ هومباخ می‌پندارد شاید خورشـید و مـاه باشـند کـه شـب و روز یکـدیگر را دنبـال می‌کنند.

۵ـ اینسلر بر آنست که آندو آرمَئیتی و وُهومن هستند.

𐬑𐬀𐬚𐬭𐬁. (xaθrā): «آسایش، راحتی، شادمانی» (*رائی، تک*)←- 𐬑𐬀𐬚𐬭𐬀

𐬨𐬀𐬉𐬚𐬁. (maēθā): «دگرگون» (*نهادی، تک، مادینه*)←- 𐬨𐬀𐬉𐬚𐬀 هومباخ آنرا صفت می‌گیرد به معنی پشت هم آمده، تبدیل شده. بارتولومه پیشنهاد می‌کند آنرا از ستاک – 𐬨𐬀𐬉𐬚𐬁 (*مادینه*) بگیریم به معنی تردید و دودلی. لنتز آنرا بمعنای دروغ، نادرسـتی و

خلاف می‌گیرد.

𐬨𐬀𐬌𐬌𐬁. (**maiiā**): «توانایی بسیار» (*بائی، تک*) [هوفمن: از ریشه 𐬨𐬀 «من» (*ضمیر نخست کس، بائی، گروهه، مادینه*)] [لنتز و شمیت: از ریشه 𐬨𐬌 «کاستن، تنزل دادن، تحقیر کردن»] [𐬨𐬀𐬌𐬌𐬁 یا 𐬨𐬀𐬌𐬌𐬁 «تبرک» در سانسکریت «توانایی، توانان بیش از حد، خرد»]

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁. (**vahiBtā**): «با بهترین» (*بائی، تک، کماسه*)←- 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀 (*صفت برتر*)←- 𐬬𐬊𐬵𐬎 [دارای حالات (*تک، ندائی*) و (*نهادی،گروهه*) (*رائی، گروهه*) (*نهادی، تک*) نیز می‌باشد].

𐬠𐬀𐬭𐬆𐬙𐬐. (**baretk**): «می‌آورد» (*سوم کس تک، امری، حال، گذرا*)← - 𐬠𐬀𐬭 «آوردن، گل کردن، بردن، نگهداشتن، دادن، به عهده گرفتن، تحمل کردن»

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (**manazhā**): «با اندیشه» (*بائی، تک*)←- 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

𐬀𐬌𐬌𐬉. (**aiiG**): «ایندو، آندو» (*وابستگی، جفت، نرینه*)← - 𐬀𐬌𐬌𐬆𐬨 (*ضمیر اشاره*)

𐬁𐬭𐬋𐬌. (**ārōi**): «فرا رسیده» (*وجه اخباری، سوم کس تک، گذرا*)←- 𐬀𐬭 «به حرکت آوردن، رسیدن، نایل گشتن (*به*)، بلند شدن، برخاستن، بالا آمدن» از ستاک – 𐬀𐬭

𐬵𐬁𐬐𐬎𐬭𐬆𐬥𐬆𐬨. (**hākurenem**): «پشتیبانی، همکاری، مشارکت، همراهی» (*نهادی، تک، کماسه*)←- 𐬵𐬁𐬐𐬎𐬭𐬆𐬥𐬀 بارتولومه آنرا به معنی پشتیبانی و یاری گرفته است. در زبان زند این واژه به هم‌کرداری ترجمه شده از ریشه 𐬐𐬀𐬭 به معنی کردن. هومباخ این واژه را به معنی دنباله‌روی می‌پندارد که از ریشه **hac** یعنی دنبال کردن گرفته است. اینسلر و شمیت این واژه را به معنی همکاری و هماهنگی گرفته‌اند.

𐬫𐬀𐬌𐬌𐬉. (**yaiiG**): «ایندو» (*وابستگی، جفت، نرینه*)←- 𐬫𐬀 «که، آنکه، کی، کسی، کسی که»

𐬵𐬀𐬗𐬌𐬧𐬙𐬉. (**hacintē**): «دنبال می‌کنند، پیگیری می‌کنند» (*وجه اخباری حال، سوم کس گروهه، ناگذر*)←- 𐬵𐬀𐬗 «دنبال کردن، پیگیری و تعقیب کردن، پیروی کردن، همکاری و یاری کردن»

𐬎𐬭𐬎𐬎𐬂𐬥𐬋. (**urvąnō**): «روان‌ها، روح‌ها» (*نهادی، گروهه*)←- 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬥 «روان»

گاتاها / سرود ششم ـ بند دهم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند دهم

ویسپاو	ستُوئی	هوجی تَیوُ
همگان	آنها که هستند	زندگی، زندگی خوب

یائوزی	آونگ هَرِه	یاوس چا	هِنتی
و آنها که	بوده‌اند	و آنها که	هستند

یاوس چا	مزدا	بوَینتی
آنها که	مزدا	خواهند بود

توَهمی	هیش	زَ اُش	اَبَخشوُ هوا
تو	آنها را	دوستی	ارزانی بدار، سهیم کن

وُهو	اوخشیا	مَنَنگهوُ
نیک	بالنده باش	اندیشه

خشتَرا	اَشاچا	اوشتا	تَنوم
خشتَرا	اَشا	خواست مهرآمیز	خود را، تن خود را

𐬬𐬍𐬯𐬞𐬂 𐬯𐬙𐬋𐬌 𐬵𐬎𐬘𐬍𐬙𐬀𐬫𐬋
𐬫𐬂𐬰𐬍 𐬂𐬢𐬵𐬀𐬭𐬆 𐬫𐬂𐬯𐬗𐬁 𐬵𐬆𐬧𐬙𐬍

𐬫𐬂𐬯𐬗𐬁 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 𐬠𐬀𐬬𐬀𐬌𐬧𐬙𐬍
𐬚𐬡𐬋𐬌 𐬵𐬍𐬱 𐬰𐬀𐬊𐬱𐬉 𐬁𐬠𐬀𐬑𐬱𐬋𐬵𐬬𐬁

𐬬𐬊𐬵𐬏 𐬎𐬑𐬱𐬫𐬁 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁
𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁 𐬀𐬴𐬁𐬗𐬁 𐬎𐬱𐬙𐬀 𐬙𐬀𐬥𐬏𐬨

ویسپاو ستُوئی هوجی تَیوُ
یائوزی آونگ هَرِه یاوس چا هِنتی

یاوس چا مزدا بوَینتی
توَهمی هیش زَ اُش اَبَخشوُ. هوا

وُهو اوخشیا مَنَنگهوُ
خشتَرا اَشاچا اوشتا تَنوم

برگردان

همۀ آنها را که به شیوۀ خوب، بر پایه آموزش‌های گاتایی زندگی می‌کنند،
آنها که بوده‌اند، آنها که هستند و آنها که خواهند بود.
ای مزدا همه آنها را از دوستی خود بهرمند کن و آنها را در پناه خود بگیر
به همراه وهُومن، اشا و خشترا،
خواستِ مهرآمیز خود را در باره آنها افزون کن.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬬𐬍𐬯𐬞𐬃. (vispG): «همه، تمام، هر یک» (*نهادی، رائی، گروهه*)←- 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬀 (*صفت، ضمیر*)

𐬙𐬋𐬌. (tōi): «برای تو» (*برائی، تک*)←- 𐬙𐬬𐬆𐬨 . ضمیر نخست کس این واژه باید 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬃𐬌𐬙𐬋𐬌 خوانده شود. حرف 𐬌 برای اتصال 𐬃 و 𐬙 است. «همه آنها، همه کسان». گلدنر آنرا واژه مرکب گرفته به شکل 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬃.𐬌𐬙𐬋𐬌. بارتولومه آنرا 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬃𐬌.𐬙𐬋𐬌 خوانده‌است. هومباخ نیز واژه را به‌شکل 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬃.𐬌𐬙𐬋𐬌 گرفته است (*مصدر از ریشه* 𐬀𐬵). در زند آمده است **ped harvisp estand** یعنی دو واژه بالا را از یکدیگر جدا کرده است. از آن برمی‌آید که در *اوستای* قدیمی این دو واژه از یکدیگر جدا بوده‌اند.

𐬵𐬎𐬘𐬍𐬙𐬀𐬌𐬌𐬋. (hujītaiiō): «خوب، به شیوه خوب، زندگی خوش» (*نهادی، گروهه*)← 𐬵𐬎𐬘𐬍𐬙𐬌 – «زندگی خوش» (*صفت*) 𐬵𐬎 + 𐬘𐬍𐬙𐬌 [بارتولومه آنرا (*مادینه*) گرفته به معنی زندگی خوب یا چیزهای خوب. هومباخ: ۱- 𐬘𐬍𐬙𐬌 «موفقیت، کامیابی، دستاورد» ۲ـ زندگی، نیروی حیاتی.

𐬫𐬁. (yā): «کسانی که، آنها که، که» (*نهادی، گروهه، مادینه*)←- 𐬫𐬀 «که، کسی که» (*ضمیر نسبی*)

𐬰𐬍. (zī): «زیرا، چونکه» (*حرف ربط اتصالی، تائیدی و ترغیبی که با وجه التزامی به کار می‌رود*)

𐬃𐬢𐬵𐬀𐬌𐬭𐬆. (Gzharf): «بودند» (*وجه اخباری، سوم کس گروهه*)←- 𐬀𐬵 «بودن، هستن» از ستاک – 𐬃𐬢𐬵

𐬫𐬃𐬯𐬗𐬁. (yGscā): هرگاه 𐬫𐬃 بکار رود حرف 𐬗𐬁 به آن افزوده می‌شود. 𐬫𐬃 «آنان که» (*نهادی، گروهه، مادینه*)←- 𐬫𐬀 «آنکه، کسی که، که»

𐬵𐬆𐬧𐬙𐬌. (henti): «هستند» (*سوم کس گروهه، وجه اخباری، حال گذرا*)←- 𐬀𐬵 «هستن، بودن»

. (**mazdā**): «ای مزدا» (*ندائی*)

. (**bvaiyti**): «خواهند بود» (*سوم کس، گروهه، وجه التزامی، گذشته ساده، گذرا*) ← - «بودن» از ستاک گذشته ساده ← -

. (**θβahmi**): «تو» (*دری، تک، نرینه، کماسه*) ← - (*ضمیر ملکی، دوم کس تک*)

. (**hīB**): «این‌ها را» (*رائی، گروهه، مادینه*) ← - «این، او» (*ضمیر اشاره*)

. (**zaoDc**): «تائید، تصویب، مهر، دوستی، رحمت» (*دری، تک*) ← -

. (**ābaxDo.hvvā**):«سهیم کن، پخش کن، واگذار کن، بده» (*وجه امری، دوم کس، تک گذرا*) ← - «پخش کردن، سهیم کردن، واگذار کردن»

. (**vohū**): «خوب، نیک، به» (*بائی، تک، کماسه*)

. (**uxDiiā**): «بارور شو، افزون کن، بالنده باش» (*دوم کس تک، وجه امری*، گذرا) ← - «رشد و نمو کردن، نمو دادن» از ستاک حاضر ← -

. (**manazhā**): اندیشه، منش» (*بائی، تک*) ← - «منش، اندیشه»

. (**xDāθrā**): «نیرو، توان، شهریاری» (*بائی، تک*) ← -

. (**aDācā**): «وَ اَشا، وَ راستی» (*بائی، تک*) ← -

. (**uBtā**): «میل، خواست، آرزو» (*دری، تک*) ← - «آرزو، دلخواه، تهنیت، آرزوی مهرآمیز، میل»

. (**tanūm**): «تن را، بدن را، جسم را، خود را» (*رائی، تک*) ← - «تن، بدن، خود، شخص» اینسلر دو واژه بالا را هم به شکل آورده که در دستنویس‌های **S1, MF1, J2** دیده می‌شود.

گاتاها / سرود ششم ـ بند یازدهم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند یازدهم

یَ	سِویشتو	اَهورا
𐬫𐬋.	𐬯𐬆𐬬𐬌𐬱𐬙𐬋.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.
آنکه	نیرومندترین	اهورا

مَزداوس چا	آرمَ ایتیش
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃𐬯𐬗𐬁.	𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱𐬗𐬁.
مزدا	آرمئیتی، پرهیزگاری

اَشم چا	فرادَت گَئِتِم
𐬀𐬱𐬆𐬨𐬗𐬁.	𐬟𐬭𐬁𐬛𐬀𐬝.𐬔𐬀𐬉𐬚𐬆𐬨.
اَشا، راستی	به پیشرفت جهان کمک می‌کند

مَنَس چا	وُهو	خشتَرِم چا
𐬨𐬀𐬥𐬀𐬯𐬗𐬁.	𐬬𐬊𐬵𐬎.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨𐬗𐬁.
اندیشه نیک		و خشترا

سَرئُوتامُویی	مِرِژداتامُویی
𐬯𐬭𐬀𐬊𐬙𐬁.𐬨𐬋𐬌.	𐬨𐬆𐬭𐬆𐬲𐬛𐬁𐬙𐬁.𐬨𐬋𐬌.
مرا گوش کنید	بمن نیک‌بختی ارزانی دارید

آدایی	کهیاچیت	پَئیتی
𐬀𐬛𐬁𐬌.	𐬐𐬀𐬵𐬫𐬁𐬗𐬍𐬝.	𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍.:.
پاداش	هر جا که	(*پیش فعل*)

𐬫𐬋. 𐬯𐬆𐬎𐬎𐬌𐬱𐬙𐬋. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀.
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃𐬯𐬗𐬀. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱𐬗𐬀.

𐬀𐬱𐬆𐬨𐬗𐬀. 𐬟𐬭𐬁𐬛𐬀𐬝. 𐬔𐬀𐬉𐬚𐬆𐬨.
𐬨𐬀𐬥𐬀𐬯𐬗𐬀. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨𐬗𐬀.

𐬯𐬭𐬀𐬊𐬙𐬁. 𐬨𐬋𐬌. 𐬨𐬆𐬭𐬆𐬲𐬛𐬁𐬙𐬁. 𐬨𐬋𐬌.
𐬁𐬛𐬁𐬌. 𐬐𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬗𐬍𐬝. 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍.

ی سِویشتو اَهورا
مَزداوس چا آرمَ ایتیش

اَشم چا فرادَت گَئِتِم
مَنَس چا وُهو خشتَرِم چا

سَرئُوتامُویی مِرژداتامُویی
آدایی کهیاچیت پَئِیتی

برگردان

اهورامزدا تو که نیرومندترین هستی،
اشا و آرمئیتی که به پیشرفت جهان کمک می‌کنید،
وُهومن و خشترا مرا گوش کنید. هر کجا پاداشی
برای نیک‌اندیشی، پرهیزگاری و راستی وجود دارد،
مرا از آن نیک‌بختی بهره‌مند سازید.

گزارش دستوری واژه‌ها

(yf): «که کسی که، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)→ – «که» (*ضمیر نسبی*)

(seviBtō): «نیرومندترین، تواناترین» (*نهادی، تک، نرینه*) (*صفت برتر یا تفصیلی*)→ – «نیرومند، تواناتر»

[اینسلر: «دارا، توانگر، ثروتمند» معنی کرده است]

(ahurō): «اهورا، سَرور» (*نهادی، تک*)→

(mazdGscā): «مزدا» (*نهادی، تک*)→ «خدای دانا»

(ārmaitiBcā): «آرمَئیتی، پرهیزگاری، پارسایی، تقوی آرامش، انصاف، پاکدامنی» (*نهادی، تک، مادینه*)→ «یکی از شش فروزه‌ها و صفت‌های اهورا مزدا»

(aDemcā): «راستی، حقیقت، نظام کائنات، دادگری» (*نهادی، رائی، تک*)→ «راستی، هنجار هستی، یکی از شش فروزه و صفات اهورامزدا» (*نام، کماسه*)

(frādaṷ.gaēθem): «آنکه جهان را پیش می‌برد» (*رائی، تک، نرینه*)→ (*صفت*)→ «پیش بردن، توسعه دادن، ترقی بخشیدن» و «جهان»

[درباره این واژه نظرهای گوناگون وجود دارد.

کانگا: جهان.

تاراپوروالا: جان.

اینسلر: آفریدگار.

هومباخ: رِمه.

معنی قطعی این واژه در *گاتاها* همان جهان و جامعه انسانی است.

(manascā): «اندیشه، منش» (*نهادی، رائی، تک*)→

(vohū): «نیک، خوب، به» (*نهادی، رائی، تک*)→

. (**xDaθremcā**): «خشترا، نیرو، توان، شهریاری، حاکمیت» (*نهادی، رائی، تک*)←- «نیرومندی، توانایی، شهریاری، یکی از فروزه‌های اهورامزدا»

. (**sraotā**): «گوش کنید» (*وجه امری، دوم کس گروهه، گذشته ساده، گذرا*)←- «شنیدن، گوش کردن» از ستاک گذشته ساده←-

. (**moi**): «مرا» (*برائی، تک، چسبیده*)←- (ضمیر)

. (**merezdātā**): «نیک‌بختی، ارزانی بدارید» (*امری، دوم کس، گروهه، گذرا*) از ریشه از ستاک←- «آمرزیدن، بخشیدن»

. (**ādāi**): «پاداش، بخشش، جبران» (*دری، تک*)← - (*مادینه*)

. (**kahiiācīū**): «چه کسی، که، آنکه» (*تک، مادینه*)←- (ضمیر *استفهامی، نامعین، مجهول، مطلق*) از ادات تاکید

. (**paiti**): «پیش فعل و حرف اضافه»

گاتاها / سرود ششم ــ بند دوازدهم

یسنا / هات سی و سوم ــ بند دوازدهم

اوس مُوئی	اوزارِشوا	اَهورا
𐬎𐬯𐬨𐬋𐬌.	𐬎𐬰𐬁𐬭𐬆𐬱𐬬𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
به من	برخیز	ای اهورا
آرمئیتی	تِوی شیم	دَسوا
𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌.	𐬙𐬆𐬬𐬌𐬱𐬌𐬨.	𐬛𐬀𐬯𐬬𐬁.
با آرمئیتی	نیرو، توان زندگی	بده، ارزانی بدار
سپِ نیشتا	مَئین یُو	مَزدا
𐬯𐬞𐬇𐬥𐬌𐬱𐬙𐬁.	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.
پاکترین	گوهر مینوی	مزدا
وَنگهویا	زَوُ	آدا
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬌𐬌𐬁.	𐬰𐬀𐬬𐬋.	𐬁𐬛𐬁.
شایسته، نیک	نیرو	پاداش
اَشا	هَزوُ	اِمَوَت
𐬀𐬴𐬁.	𐬵𐬀𐬰𐬋.	𐬆𐬨𐬀𐬬𐬀𐬙.
اشا	چیرگی	نیرو، پشتیبانی
وُهو	مَنَنگها	فسِرَتوم
𐬬𐬊𐬵𐬎.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.	𐬟𐬯𐬆𐬭𐬆𐬙𐬎𐬨.:
نیک	اندیشه	خرسندی، رسایی

𐬎𐬯. 𐬨𐬋𐬌. 𐬎𐬰𐬁𐬭𐬆𐬱𐬎𐬎𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌. 𐬙𐬆𐬎𐬎𐬍𐬱𐬌𐬨. 𐬛𐬀𐬯𐬎𐬎𐬁.

𐬯𐬞𐬆𐬥𐬌𐬱𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬌𐬌𐬁. 𐬰𐬀𐬎𐬋. 𐬁𐬛𐬁.

𐬀𐬱𐬁. 𐬵𐬀𐬰𐬇. 𐬀𐬨𐬆𐬎𐬎𐬀𐬝.
𐬬𐬊𐬵𐬎. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. 𐬟𐬯𐬆𐬭𐬆𐬙𐬏𐬨.:.

اوس مُوئی اوزارِشوا اَهورا
آرمئیتی تِوی شیم دَسوا

سپِ نیشتا مَئین یُو مَزدا
وَنگهویا زَوُ آدا

اَشا هَزوُ اِمَوَت
وُهو مَنَنگها فسِرَتوم

برگردان

ای اهورا! برخیز به همراه آرمَئیتی و «پرهیزگاری»
به من آن نیروی زندگی را که با پاک‌ترین گوهر مینوی هماهنگ است ارزانی بدار.
مرا از چیرگی و توانایی در پرتو اشا،
از پشتیبانی منش نیک بهره‌مند کن
که پاداشی شایسته و خرسندکننده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬎𐬯. (**us**): «پیش فعل است برای 𐬀𐬭𐬆𐬜𐬎𐬎𐬁»

𐬨𐬋𐬌. (**mōi**): «مَن» (*برائی، اَزی، وابستگی، تک*)←- 𐬀𐬰𐬆𐬨 «من» (*ضمیر شخصی، نخست کس، تک*) 𐬎𐬯 «پیش فعل برای نشان دادن حرکت به‌سوی بالا و ارتفاع و بلند کردن»

𐬎𐬰𐬀𐬭𐬆𐬜𐬎𐬎𐬁. (**uzareDvvā**): «برخیز، به جنب، خود را بلند کن، خود را تکان بده» ترکیب شده از 𐬎𐬰 که با پیش فعل 𐬎𐬯 هماهنگی دارد + 𐬀𐬭𐬆𐬜𐬎𐬎𐬁 «بلند کردن، بلند شدن، برخاستن» (*امری، دوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر*) 𐬀𐬭 «برخاستن» از ستاک←- 𐬀𐬭

[کانگا آنرا از ریشه **us + arz** گرفته و معنی می‌کند «پاک، منزه»

میلز و دالا: برای کمک برافراز.

بارتولومه: آنرا از ریشه 𐬀𐬭 + 𐬎𐬯 و 𐬀𐬭 گرفته چنانکه در یشت هشتم نیز آمده است]

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «اهورا» (*ندائی، تک*)←- 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬍. (**ārmaitī**): «آرمَئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (*بائی، تک*)←- 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌 (*نام، مادینه*)

𐬙𐬈𐬎𐬎𐬌𐬱𐬍𐬨. (**tevviDīm**): «نیرو و توان بدنی، قدرت جسمانی، مقاومت، تحمل» (*رائی، تک*)←- 𐬙𐬈𐬎𐬎𐬌𐬱𐬍 (*نام، مادینه*)

𐬛𐬀𐬯𐬎𐬎𐬁. (**dasvvā**): «بده، بِنه، بگذار» (*وجه امری، دوم کس، ناگذر، تک*)← 𐬛𐬁 - «دادن، جای دادن، نهادن، گذاشتن»

𐬯𐬞𐬆𐬥𐬌𐬱𐬙𐬁. (**sqfniBtā**): «پاکترین، مقدس‌ترین، نیکوکارترین» (*تک، بائی، نرینه*)←- 𐬯𐬞𐬆𐬥𐬌𐬱𐬙𐬀 (*صفت برترین*)

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬏. (**maniiiū**): «مینو، روان، گوهر معنوی، ذات» (*بائی، تک*)←- 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎 (*نرینه*)

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «مزدا» (*ندائی، تک*)

. (**vazhuiiā**): «خوب، نیک، به» (*بائی، تک، مادینه*)←- (*صفت*)

. (**zavvō**): «توان زندگی، نیروی زندگی، چابکی» (*رائی، تک*)←- (*نام، کماسه*)

[تاراپوروالا به پیروی از کانگا آنرا از ریشه به معنی کمک خواستن و توسل جستن گرفته است]

[اینسلر و هومباخ آنرا به معنی توش و توان، نیروی زندگی و چابکی گرفته‌اند]

. (**ādā**): «پیشکش، پاداش، تلافی، جبران، سزا» (*بائی، تک*)

. (**aDā**): «اشا» (*بائی، تک*)←- (*کماسه*)

. (**hazō**): «چیرگی، تسلط، نیرو، چیرگی فراگیر، زبردستی» (*تک، رائی*)←- «تسلط، چیرگی، نیرو، خشونت» (*نام، کماسه*)

. (**fmavvaŋ**): «نیرومند، نافذ» (*رائی، تک*)← - (*صفت*)

. (**vohū**): «نیک، خوب، به» (*بائی، تک*)←-

. (**manazhā**): «منش، اندیشه» (*بائی، تک*)←-

. (**fseratūm**): «خرسندی» (*رائی، تک*)←- (*مادینه*) «شادی، لذت، غنا»

گاتاها / سرود ششم ـ بند سیزدهم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند سیزدهم

رَفِذرایی	وُئوروچَشانِ
براش پشتیبانی	دورنگر

دُوئیشی مُویی	یاوِ	اَبیفرا
بمن آشکار کن	که شما	بی‌مانند را

تا	خشترهَیا	اَهورا
این‌ها	نیروی اهورائی	ای اهورا

یا	وَنگهئوش	اَشیش	مَنَنگهُو
که	نیک	پاداش	اندیشه

فروُ	سپِنتا	آرمئیتِ
(*پیش فعل*)	پاک – مقدس	آرمئیتی تِه

اَشا	دَئِناو	فرَدَخُشَیا
با اشا	وجدان	آموزش بده

𐬭𐬀𐬟𐬆𐬜𐬭𐬁𐬌𐬹 𐬬𐬊𐬎𐬭𐬎𐬗𐬀𐬴𐬁𐬥𐬈𐬹
𐬛𐬋𐬌𐬱𐬍𐬹 𐬨𐬋𐬌𐬹 𐬫𐬁𐬹 𐬬𐬉𐬹 𐬀𐬠𐬌𐬟𐬭𐬁𐬹

𐬙𐬁𐬹 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀𐬵𐬫𐬁𐬹 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬹
𐬫𐬁𐬹 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱𐬹 𐬀𐬴𐬌𐬱𐬹 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋𐬹

𐬟𐬭𐬋𐬹 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀𐬹 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬉𐬹
𐬀𐬴𐬀𐬹 𐬛𐬀𐬉𐬥𐬃𐬹 𐬟𐬭𐬀𐬛𐬀𐬑𐬱𐬀𐬫𐬀𐬹

رَفِذرایی وُئوروچَشانِ
دُوئیشی مُویی یاوِ اَبیفرا

تا خشترهَیا اَهورا
یا وَنگهئوش اَشیش مَنَنگهُو

فروُ سپِنتا آرمئیتِ
اَشا دَئِناو فرَدَخُشَیا

برگردان

ای اهورای دورنگر برای پشتیبانی من، آن نیروی بی‌مانند خودت را
که پاداشی برای نیک‌اندیشی است به من بنَما و ارزانی دار.
ای آرمئیتی پاک، وجدان و اندیشه درونم را با راستی (*اشا*) آموزش بده.

گزارش دستوری واژه‌ها

(rafeδrai): «کمک، یاری، پشتیبانی» (*نام، کماسه، برائی، تک*) ← – «کمک، یاری» از ریشه

(vourucaDānf): «دورنگر، آینده‌نگر، تیزبین» (*ندائی، تک*) ← – «آینده‌نگر، دوراندیش، تیزبین، دورنگر» (*صفت*)

(doiDī): «نشان بده، آشکار کن، بنما، پرده بردار» (*وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا*) از ستاک ← از ریشه «نشان دادن»

(mōi): «بمن» (*برائی، تک*) ← (*ضمیر نخست کس*)

(yā):«که به وسیله، به وسیله کسی که، که» (*بائی، تک، نرینه*) ← – «که، کی، تا، تا اینکه»

(vf): «شما» (*ضمیر، وابستگی، برائی*) ← «شما»

(abifrā): «بی‌نظیر، بی‌مانند، غیر قابل مقایسه» (*رائی، گروهه، کماسه*) ←

[بارتولومه: – به معنی مقایسه کردن + حرف نفی «غیر قابل مقایسه»]

(tā): «این‌ها» (*نهادی، رائی، گروهه، کماسه*) ← – (*ضمیر اشاره*)

(xDaθrahiiā): «توان خداوندی، قدرت، تسلط، نیرو، فرمانروایی، حاکمیت» (*وابستگی، تک*) ← (*کماسه*)

(ahurā): «اهورا» (*ندائی، تک*)

(yā): «که، کسی که، آنکه» (*نهادی، رائی، سوم کس تک*) ← – (*ضمیر نسبی*)

(vazhfuB): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک*) ←

(aDiB): «پاداش، بهر، سهم، حصه» (*نهادی، تک*) ← (*نام، مادینه*)

(manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*) ← – (*کماسه*)

(frō): «پیش فعل، نشان‌دهنده، جلو بودن، پیش بودن» این پیش فعل با املاء

𐬫𐬁 . 𐬫𐬋𐬌 نیز دیده می‌شود.

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬁. (**speytā**): «پاک، مقدس» (*ندائی، تک، مادینه*)← – **𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀** (*صفت*)

𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬉. (**ārmaitē**): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (*ندائی، تک*)← – **𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌** (*نام، مادینه*)

𐬀𐬴𐬁. (**aDā**): «اَشا، راستی» (*بائی، تک*)←– **𐬀𐬴𐬀**

𐬛𐬀𐬉𐬥𐬂. (**daēnG**): «وجدان، ضمیر، دین» (*نهادی، رائی، گروهه*)← – **𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁** (*نام، مادینه*)

[اینسلر: بینش، دید، نظریه]

[میلز و کانگا: «دین»]

[تاراپوروالا و بارتولومه: «ضمیر باطن، خودِ نهفته، خودِ معنوی و روحانی انسان»]

𐬟𐬭𐬀𐬛𐬀𐬑𐬱𐬙𐬌𐬌𐬁. (**fradaxDaiiā**): «بیاموز، آموزش بده» (*امری، دوم کس نک، حال، گذرا*)←از ستاک← **𐬛𐬀𐬑𐬱𐬙𐬌𐬌𐬀** – (*حال*) از ریشه **𐬛𐬀𐬑𐬱** «آموختن، آموزاندن» [اینسلر آن را (*حال، التزامی، نخست کس تک*) از ستاک← – **𐬛𐬀𐬑𐬱𐬙𐬀** (*حال*) گرفته است]

گاتاها / سرود ششم ـ بند چهاردهم

یسنا / هات سی و سوم ـ بند چهاردهم

اَت	راتانم	زَرَتوشترُو
𐬁𐬝.	𐬭𐬁𐬙𐬄𐬨.	𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬋.
این چنین	پیشکش	زرتشت
تَنُوَس چیت	خوَخیاو	اوشتَنِم
𐬙𐬀𐬥𐬎𐬎𐬀𐬯𐬗𐬍𐬝.	𐬓𐬀𐬑𐬌𐬌𐬃.	𐬎𐬱𐬙𐬀𐬥𐬆𐬨.
تن	خویش	جان را، نیروی زندگی را

دَدائیتی	پَئوروَتاتِم
𐬛𐬀𐬛𐬁𐬌𐬙𐬍.	𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬙𐬁𐬙𐬆𐬨.
پیشکش می‌کند	گزیده، پیش‌ترین

مَنَنگ هَسچا	وَنگهوش	مزدایی
𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬀𐬯𐬗𐬁.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬌.
منش مینوی	نیک	به مزدا

شی اوُتَنَهیا	اَشایاچا
𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬀𐬴𐬁𐬌𐬗𐬁.
کردار، کار	برای اشا

اوخزَخیاچا	سراُوشِم	خشتَرِم چا
𐬎𐬑𐬜𐬀𐬑𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁.	𐬯𐬆𐬭𐬀𐬊𐬱𐬆𐬨.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨𐬗𐬁 ∴
و گفتار	و فرمانبرداری	و توانایی

𐬀𐬝. 𐬭𐬁𐬙𐬄𐬨. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬋.
𐬙𐬀𐬥𐬎𐬎𐬀𐬯𐬗𐬍𐬝. 𐬓𐬀𐬑𐬌𐬌𐬁. 𐬎𐬱𐬙𐬀𐬥𐬆𐬨.

𐬛𐬀𐬛𐬁𐬌𐬙𐬍. 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬙𐬁𐬙𐬆𐬨.
𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬌.

𐬳𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬴𐬁𐬌𐬗𐬁.
𐬎𐬑𐬜𐬀𐬑𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁. 𐬯𐬭𐬀𐬊𐬱𐬆𐬨. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨𐬗𐬁 :.

اَت   راتانم   زَرَتوشترُو
تَنُوَس چیت   خوَخیاو   اوشتَنِم

دَدائیتی   پَئوروَتاتِم
مَنَنگ هَسچا   وَنگهوش   مزدایی

شی اوُتَنَهیا   اَشایاچا
اوخزَخیاچا   سراُوشِم   خشتَرِم چا

برگردان

بدین سان زرتشت
تن و جان خویش، گزیدهٔ منش مینوی، گفتار و کرداری را که
برای راستی و در راه شهریاری او انجام می‌شود
و فرمانبرداری خود را، به مزدا پیشکش می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(au̯): «آری، ایدون، آنگاه، بنابراین، هم چنین، این چنین، نیز، سپس، بعلاوه، از این گذشته، حتی، هم» (*حرف اضافه*)

(rātąnm): «پیشکش، نیاز، هدیه» (*رائی، تک*) از ستاک – (*صفت فعلی، مادینه*)←– «پیشکش، هدیه، نیاز»

(zaraθuštrō): «زرتشت» (*نهادی، نیاز*).

(tanvvascīū): «تن، جسم» (*وابستگی، تک*) «تن» (*نرینه، مادینه*)

[در حالت صرفی وابستگی اگر به آن **cit** یا **cā** افزوده شود بحالت در می‌آید]

(mapiiG): «خود، خویش» (*وابستگی، تک*)←از ستاک – «خود، خویش، خودش» (*ضمیر ملکی و انعکاسی و بازتابی*)

(uštanem): «جان، نیروی زندگی، مایه حیات» (*رائی، تک*) از ستاک – «زندگی، جان»

[اینسلر این واژه را به معنی نَفَس و دَم گرفته و معنی می‌کند» زرتشت حتی نفس و دم خودش را که مایه زندگی است ارمغان می‌کند]

(dadāitī): «می‌دهد، پیشکش می‌کند» (*زمان حال، اخباری، سوم کس، گذرا*) از ستاک – «دادن، گذاشتن، واگذاشتن و سپاردن»

(paurvatātem): «تقدم، پیشی، آنچه پیشتر و برتر است، برگزیده» (*رائی، تک*)←از ستاک – «تقدم، پیشی» واژه ـ به معنی پیش، آنچه جلوتر و پیشتر و بهتر است، پیشقدم، قدیمی» (در *یشت ۸*) بکار رفته است.

(manaZhascā): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*) هم ریشه با از ستاک – (*نام، کماسه*) «فکر، اندیشه، منش» (بوده که برای افزودن **ca** به آن به این شکل درآمده است)

. (vazhfuB): «خوب، نیک، بـه» (*وابستگی، تـک*)←از سـتاک – (*صفت*)

. (mazdāi): «مزدا، آفریدگار، خدای یکتا» (*برائی، تک*)←– (*نرینه*)

. (Biiaoθanahiiā): «کـار، کـردار» (*وابسـتگی، تـک*) از سـتاک – «کار، حرکت، کردار» (*کماسه*)

. (aDāiiāca): «راستی، نظـام هسـتی، قـانون ازلـی» (*تـک، برائـی*)←– . واژه مرکب . به تبدیل شده

[گلدنر آنرا . خوانده. تاراپوروالا حرف را از میان واژه بدلیل رعایـت وزن شعری نادیده می‌گیرد. در هات ۳۰ بند ۱ گلـدنر و دیگـران آنـرا . می‌خوانند]

. (uxzapiiācā): «گفتار، بیان، اظهار» (*وابستگی، تک*)←ستاک – (*نام، کماسه*) (*در حالت وابستگی هرگاه به آن افـزوده شـود بـا ایـن امـلاء نوشـته می‌شود*)

. (seraoDem): «فرمانبرداری، اطاعت، تسلیم» (*رائـی، تـک*) از سـتاک – (*نام، نرینه*)

. (xDaθremcā): «نیـرو، تـوان، قـدرت، زور» (*رائـی، تـک*) از سـتاک – (*نام، کماسه*)

گاتاها

اهنَوَدگات

سرود هفتم

بند یکم تا بند پانزدهم

یسنا، هات ۳۴

گاتاها / سرود هفتم ـ بند یکم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند یکم

یا	شیئوتَنا	یا	وَچَنگها
𐬫𐬁.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬁.	𐬫𐬁.	𐬬𐬀𐬗𐬀𐬢𐬵𐬁.
که	کاری	که	گفتاری

یا	*یَسنا*	اَمِرِتَتاتِم
𐬫𐬁.	𐬫𐬀𐬯𐬥𐬁.	𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬆𐬨.
که	نیایشی را	پایندگی

اَشِم چا	تَئی بیو	داونگ‌ها
𐬀𐬱𐬆𐬨𐬗𐬁.	𐬙𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬊.	𐬛𐬃𐬢𐬵𐬁.
راستی را	برای تو	می‌بخشی، می‌دهی
مزدا	خشتَرِم چا	هئُورووَتاتوُ
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨𐬗𐬁.	𐬵𐬀𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬙𐬁𐬙𐬊.
ای مزدا	توانایی را	رسایی

اَ اِشانم	تُویی	اَهورا
𐬀𐬉𐬱𐬄𐬨.	𐬙𐬋𐬌.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
آنها	برای تو	ای اهورا
اِهما	پُئوروتِمائیش	دَستِ
𐬀𐬵𐬨𐬁.	𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎𐬙𐬆𐬨𐬁𐬌𐬱.	𐬛𐬀𐬯𐬙𐬉:.
ما	بارها، بسیار	پیشکش می‌کند

𐬫𐬁. 𐬱𐬫𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁. 𐬫𐬁. 𐬬𐬀𐬗𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬫𐬁. 𐬫𐬀𐬯𐬥𐬁. 𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬆𐬨.

𐬀𐬴𐬆𐬨.𐬗𐬁. 𐬙𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬛𐬂𐬢𐬵𐬁.
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨.𐬗𐬁. 𐬵𐬀𐬎𐬭𐬬𐬀𐬙𐬁𐬙𐬋.

𐬀𐬉𐬱𐬄𐬨. 𐬙𐬋𐬌. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬉𐬨𐬁. 𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎𐬙𐬆𐬨𐬁𐬌𐬱. 𐬛𐬀𐬯𐬙𐬉:.

یا شیئوتَنا یا وَچَنگها
یا *یَسنا* اَمِرِتَتاتِم

اَشِم چا تَئی بیو داونگ‌ها
مزدا خشتَرِم چا هئُورووَتاتوُ

اَ اِشانم تُویی اَهورا
اِهما پُئوروتِمائیش دَستِ

برگردان

ای مزدا
کار، گفتار و نیایشی که از روی راستی برای تو انجام شود،
تو در برابر آن نیرومندی و پایندگی می‌بخشی،
مرد درستکار آنها را بارها و بسیار تکرار می‌کند و آنها را به تو پیشکش می‌نماید.

برداشت

مراسمی که در کیش زرتشت برگزار می‌شود بسیار ساده است و بـا آنچـه در آئـین نـوین زمان ساسانیان دیده می‌شود نظیر احکام و شرایع در وندیداد تفاوت دارد.
نیایش اهورامزدا نیایش به راستی و نیک‌اندیشی است. هر کار و گفتاری که از روی راستی انجام شود، ستایش آفریدگار است. پاداش آن نیایش‌ها نیرومندی و توانایی انسان در برابر دیو دروغ و پلیدی است.
هر اندازه نیایش‌های درست از روی اندیشه پاک و باور استوار بیشـتر برگـزار شـود تـوان آدمی فزونتر و بهره کارش بهتر خواهد شد.
باید به سوی روشنایی و پشت به تاریکی، تنها یا با باورمندان ایستاد، اهورامزدا سرچشـمهٔ خردمندی و راستی را ستود. آن ستایش‌ها را که در هر بند *گاتاها* نهفته است باید هـر روز خواند و تکرار کرد تا در میدان جنگ زندگی بر ضد نیروهای اهریمنی تواناتر و پیروز شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (yā): «با آنکه، با کسی که» (*بائی، تک، نرینه، کماسه*)←- (*ضمیر نسبی*) «که، کی»

. (Ciiaoθanā): «کار، کنش، کردار» (*بائی، تک*)← - «کار، کردار، کنش» (*نام، کماسه*)

. (yā): «آنکه، که» (*بائی، تک، نرینه، کماسه*)←- (*ضمیر نسبی*) «که»

. (vacazhā): «گفتار» (*بائی، تک*)← - «سخن، گفتار» (*نام، کماسه*)

. (yasnā): «نیایش، نذر، وقف» (*بائی، تک*)←- «نیایش» (*نام، نرینه*)

. (ameretatātem): «جاودانگی، پایندگی» (*تک، رائی*)← - «بی‌مردگی، جاودانی، پایداری، پایندگی» (*مادینه، نام*)

. (aDemcā): «راستی را، حقیقت را» (*رائی، تک*)← - «راستی،

حقیقت»

. (taibiiō): «برای تو» (*برائی، تک*) ← - (*ضمیر شخصی دوم کس*)

. (dGzhā): «می‌دهی، می‌بخشی، ارزانی می‌داری» (*ناگذر وجه تاکیدی، گذشته ساده، دوم کس تک*) ← - «دادن، نهادن، جا دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن»

. (mazdā): «ای مزدا» (*ندائی، تک*) ← - (*نام، نرینه*)

. (xDaθremcā): «نیرو، شهریاری» (*رائی، تک*) ← - «نیرو، توانایی، قدرت خدایی» (*نام، کماسه*). یکی از شش صفات اهورامزدا

. (haurvvatātō): «رسایی، کمال، تندرستی» (تک، *وابستگی*) ← - (نام، مادینه) یکی از شش صفات اهورامزدا

. (acD}m): «اینها، ایشان» (*وابستگی، گروهه، کماسه*) - ← (*صفت، ضمیر اشاره*)

. (tōi): «برای تو» (*برائی، تک، وابستگی*) ← - «تو» (*ضمیر دوم کس تک*)

. (ahurā): «ای اهورا» (*ندائی، تک*) ← - «سرور» (*نرینه*)

. (ehmā): «ما» (*بائی، گروهه*) ← -

. (pourutemāiB): «مکرر، به دفعات، بارها» (*بائی، گروهه، نرینه*) ← - (*صفت برترین واژه*) «بسیار، بس زیاد، فراوان»

. (dastē): «می‌دهد، پیشکش می‌کند» (*وجه اخباری، حال، سوم کس تک، ناگذر*) ← - «دادن، نهادن، گذاشتن، ارزانی داشتن، پیشکش کردن»

گاتاها / سرود هفتم ـ بند دوم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند دوم

اَت چا	ای	تُویی	مَننگها
آری	آنها را	برای تو	اندیشه
مَئین یئوش چا	وَنگهِئوش	ویسپا	داتا
گوهر مینوی	نیک	همه	پیشکش می‌کند

سپِنتَ خیاچا	نِرِش	شیوُتَنا
پاک نهاد، پارسا	مرد	کردار

یهیا	اوروا	اَشا	هَچَ ایتِ
که	روانش	اشا	هماهنگی دادن

پَئیری گَئِتا	خشماوَتوُ
در میان مردم	چون شمائی

وَهمِ	مزدا	گَرُبیش	ستوتانم
در سپاس	ای مزدا	خوش آمد	ستایش

𐬀𐬝𐬗𐬁. 𐬍. 𐬙𐬋𐬌. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬇𐬎𐬱𐬗𐬁. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁. 𐬛𐬁𐬙𐬁.

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁. 𐬥𐬀𐬭𐬱. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁.
𐬫𐬈𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬎𐬭𐬬𐬁. 𐬀𐬴𐬁. 𐬵𐬀𐬗𐬀𐬌𐬙𐬉.

𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌𐬔𐬀𐬉𐬚𐬉. 𐬑𐬱𐬨𐬁𐬬𐬀𐬙𐬋.
𐬬𐬀𐬵𐬨𐬉. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬔𐬆𐬭𐬆𐬠𐬍𐬱. 𐬯𐬙𐬏𐬙𐬄𐬨.:

اَت چا ای تُویی مَنَنگها
مَئین یئوش چا وَنگهِئوش ویسپا داتا

سپِنتَ خیاچا نِرِش شیوُتَنا
یهیا اوروا اَشا هَچَ ایتِ

پَئیری گَئتِ خشماوَتوُ
وَهمِ مزدا گَرُبیش ستوتانم

برگردان

آری همهٔ آن *نیایش‌ها را* که با اندیشه نیک همراه است
و از گوهر نیک پاک مینوی سرچشمه می‌گیرد، مرد پاک نهاد که کردار و روانش با راستی هماهنگی دارد به تو پیشکش می‌کند،
و چون شمایی را ای مزدا
در میان مردم سپاس می‌گذارد و با سرود ستایش خوش آمد می‌گوید.

گزارش دستوری واژه‌ها

(aūcā): «و آنگاه، آری، ایدون، بدینسان، بدینگونه» (ادات، *حرف اضافه*)

(ī): «آنها را» (*ضمیر اشاره، رائی، گروهه، کماسه*، چسبیده) ← یا (*صفت، ضمیر اشاره*)

(tōi): «تو، برای تو» (*برائی، وابستگی، تک*، چسبیده) ← – «تو» (*ضمیر شخصی*)

(manazhā): «اندیشه، منش» (*بائی، تک*) ← – «اندیشه، منش» (*نام، کماسه*)

(mainiiāuBca): «گوهر مینوی، مینو، ذات، منش» (*تک، وابستگی*) ← «گوهر مینوی، مینو، نفس، ذات، روان، منش مینوی، عالم معنوی» (*نرینه*)

(vazhfuB): «خوب، به» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*) ← – (*صفت*)

(vīspā): «همه» (*رائی، گروهه، کماسه*) ←

(dātā): «می‌بخشد، پیشکش می‌کند» (*وجه تاکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده ناگذر*) ← – «دادن، بخشیدن، پیشکش کردن، ارزانی داشتن»

(spentapiiācā): «سودمند، مفید، مقدس، پاک» (*تک، نرینه، وابستگی*) ← (*صفت*) «مقدس، سودمند»

(nereB): «مرد، نر» (*وابستگی، تک*) ← (*نرینه*)

(Ciiaoθanā): «کار، کنش، کردار» (*بائی، تک*) ← هومباخ: (*نهادی یا رائی، گروهه*)

(yehiiyā): «که، آنکه، کسی که» (*وابستگی، نرینه، کماسه تک*) ← (*ضمیر نسبی*) «که، کی، آنکه، کسی که»

(urvvā): «روح، روان، خود» (*نهادی، تک*) ← – (*نرینه*)

𐬀𐬴𐬁. (aDā): «اشا، راستی، حقیقت، نظام هستی، قانون ازلی» (*بائی، تک*)←- 𐬀𐬴𐬀

𐬵𐬀𐬗𐬀𐬌𐬙𐬉. (hacaitē): «پیروی می‌کند، هماهنگی می‌کند» (*اخباری، تک، سوم کس، حال، ناگذر*)←- 𐬵𐬀𐬗 (*فعل*) «پیروی کردن، هماهنگ بودن»

𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌𐬔𐬀𐬉𐬚𐬁. (pairigaēθā): «در میان مردم، در میان جهانیان» (*دری، تک*)- 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌𐬔𐬀𐬉𐬚𐬀 : 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌 پیش فعل است به معنی پیرامون دور، گرداگرد، حرکت دورانی. هرگاه در حالت دَری بکار رود معنی در میان بودن می‌دهد. 𐬔𐬀𐬉𐬚𐬁 به معنی گیتی، جهان، جهان مادی، مردم یا گروه و جمع زندگان که جنبه مادی زندگی را نشان می‌دهد در برابر 𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁 به معنی وجدان، دین، ضمیر انسانی است. این واژه را گلدنر در چند دستنویس به شکل دو واژه جدا از هم 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌 + 𐬔𐬀𐬉𐬚𐬁دیده و تاراپوروالا نیز آن را دو واژه جدا از یکدیگر می‌داند: 𐬔𐬀𐬉 به معنی آمدن و 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌 به معنی نزدیک شدن. هومباخ آنرا به معنی سرپرستی و مراقبت از مردم گرفته است. اینسلر به معنی «**universal glory**» سپاس همگان معنی کرده است.

𐬑𐬱𐬨𐬁𐬬𐬀𐬙𐬋. (xDmāvvatō): «مانند شما، چون شما» (*وابستگی، تک*)- 𐬑𐬱𐬨𐬁𐬬𐬀𐬥𐬙 (*صفت*) «چون شما»

𐬬𐬀𐬵𐬨𐬈. (vahme): «ستایش، نیایش، حمد، ثنا» (*دری، تک*)←- 𐬬𐬀𐬵𐬨𐬀 (*نرینه*) «ستایش، حمد و ثنا»

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «ای مزدا» (*ندائی، تک*)

𐬔𐬀𐬭𐬋𐬠𐬌𐬱. (garōbiB): «خوش آمد، سخن سرائی، خیر مقدم» (*بائی، تک*)←- 𐬔𐬀𐬭 (*مادینه*)

𐬯𐬙𐬏𐬙𐬄𐬨. (stūtąm): «ستایش، دعا، ثنا» (*وابستگی، گروهه*) - 𐬯𐬙𐬏𐬙𐬌 (*مادینه*)

گاتاها / سرود هفتم ـ بند سوم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند سوم

اَت	تُویی	مَیزدِم	اهورا
بدینسان	برای تو	پیشکش	ای اهورا

نِمَنگها	اَشایی چا	داما
با نیایش و فروتنی	و برای اشا	می‌دهم، ارزانی می‌دارم

گَئِتاو	ویسپاو	آ	خشتَرُویی
آفریدگان، مردم	همه	به	فرمان، فرمانروایی

یاو	وُهو	تَرَتُوشتا	مَنَنگها
که	نیک	پرورانده‌اید	اندیشه

اَرویی	زی	هوداووِنگهُو
پدیدار شود	به درستی	نیکوکاران

ویسپائیش	مزدا	خشماوَسو	سَوُ
همگان، همه	مزدا	در میان چون شمایی	رستگار، نیک‌بخت

𐬀𐬝. 𐬙𐬊𐬌. 𐬨𐬌𐬌𐬀𐬰𐬛𐬆𐬨. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬥𐬆𐬨𐬀𐬢𐬵𐬁. 𐬀𐬱𐬁𐬌𐬗𐬁. 𐬛𐬄𐬨𐬁.

𐬔𐬀𐬉𐬚𐬃. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬃. 𐬁. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬊𐬌.
𐬫𐬃. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬚𐬭𐬀𐬊𐬱𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.

𐬀𐬭𐬆𐬨. 𐬰𐬍. 𐬵𐬎𐬛𐬁𐬢𐬵𐬋.
𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁𐬌𐬱. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬑𐬱𐬨𐬁𐬬𐬀𐬯𐬏. 𐬯𐬀𐬬𐬁:

اَت تُویی مَیزدِم اهورا
نِمَنگها اَشایی چا داما

گَئِتاو ویسپاو آ خشتَرُویی
یاو وُهو ترَتُوشتا مَنَنگها

آرویی زی هوداووِنگهُو
ویسپائیش مزدا خشماوَسو سَوُ

برگردان

بدینسان ای اهورا
ما همه آفریدگان که به فرمان تو هستیم
و ما را با اندیشهٔ نیک پرورانده‌اید،
با نیایش و فروتنی، گفتار و کردار خود را به تو و اشا پیشکش می‌کنیم.
ای مزدا باشد که برای همه نیکوکاران
در میان چون شمایی (*اشا، وُهومن، خشترا*) رستگاری پدیدار شود.

برداشت

در هر بند *گاتاها* از اهورامزدا و فروزه‌هایش درخواست توانایی شده، بنابراین خوانـدن هـر بندی خود تکرار ستایش است که باید از روی فروتنی و اندیشه پاک انجام شود. پیشکش ستایش‌های بی‌آلایش به درگاه آفریـدگار، آدمـی را بـا اشـا، وُهـومن و خشـترا (*راسـتی، نیک‌اندیشی، نیرومندی*) پیوند می‌دهـد و نیرومنـد مـی‌کنـد. نیرومنـدی پایـه پیـروزی و رستگاری است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (**at̰**): «بنابراین، آری، بدینسان» (ادات، *حرف اضافه*)

𐬙𐬋𐬌. (**tōi**): «تو» (*برائی، وابستگی، تک*)←- **𐬚𐬡𐬆𐬨** (*ضمیر دوم کس تک*)

𐬨𐬌𐬌𐬀𐬰𐬛𐬆𐬨. (**miiazdem**): «پیشکشی، هدیه، نیاز» (*رائی، تک*)←- **𐬨𐬌𐬌𐬀𐬰𐬛𐬀** (*نرینه*)

این واژه در ادبیات پهلوی پیشکشی به معنـی قربـانی و نـذر تصـور کـرده‌انـد. بارتولومـه می‌پندارد معنی این واژه قربانی و نذر جامدات است در مقابل **𐬰𐬀𐬊𐬚𐬭𐬀** که قربـانی و نذر مایعات است. واژه *اوستایی* **𐬨𐬌𐬌𐬀𐬰𐬛𐬀** با دو واژه فارسـی در رابطـه اسـت: میـز و میزبان. این واژه به زبان پهلوی **mīzd /myazd** نوشته مـی‌شـود و بـه معنـی قربـانی گوشت نیست، بلکه میوه، شراب، گل، شیر و نان را در بر می‌گیرد. هاگ مـی‌پنداشـت که **mizd** به معنی گوشت و همریشه با واژه ارمنی **miz** است ولی مُدی و دیگران آنـرا به همان معنی میوه می‌دانند. تاراپوروالا ایـن واژه را **𐬨𐬍𐬲𐬛𐬆𐬨** مـی‌خوانـد و بارتولومـه توضیح می‌دهد **𐬨𐬍𐬲𐬛𐬀** پاداش و دستمزدی است که در برابر کار معینی باید داده بشود و همریشه آن در زبان ودائی به معنی «جایزه و پاداش» است. بهر روی اندیشه‌ای که در این واژه نهفته است که ستایشگر باید به اهورامزدا آنچه از نیکی و پاکی در اندیشه و گفتار و کردار است پیشـکش کنـد. از بنـدهای فرجـامین سـرود ششـم و بنـدهای نخستین این هات نیز همین اندیشه دستگیر ما می‌شـود. در دیـن زرتشـت هیچگونـه قربانی وجود ندارد. آنچه به اهورامزدا پیشکش می‌شود کردار و منش نیـک اسـت کـه

بخاطر او انجام شود.

(**ahurā**): «اهورا» (*ندائی، تک*)← – (*نام، نرینه*)

(**nemazhā**): «با نماز، نیایش» (*بائی، تک*)← – (*کماسه*)

(**aDaicā**): «و برای اشا» (*برائی، تک*)← –

(**dāmā**): «می‌دهیم، ارزانی می‌داریم» (*وجه تاکیدی، گذشته ساده، گذرا، گروهه، نخست کس*)← – (*فعل*) «دادن»

(**gaeθG**): «آفریدگان، مردم، آفریده» (*نهادی، رائی، گروهه*)← – «جهانیان، مردم، مخلوقات» (*نام، مادینه*)

[کلنس این واژه را همیشه به معنی گله و رَمه و چارپایان معنی می‌کند که هیچگاه با ساختار فکری *گاتاها* هماهنگی ندارد و جمله‌ایکه با آن ساخته می‌شود مهمل و دور از منطق عقلانی است.]

[اینسلر آنرا به معنی **creatures** یعنی آفریدگان و مردم گرفته است.]

[هومباخ آنرا به معنی **heards** در مفهوم مردم و جهانیان بکار برده است که با اندیشه نیک پرورش یافته‌اند]

تاراپوروالا را به معنی «جان‌ها **Lives** » گرفته و می‌پندارد آنچه اهورامزدا از پرستندگان خود که به عنوان بالاترین پیشکش و هدیه انتظار دارد فدا کردن جان است.]

این تعبیر با آموزش‌های زرتشت در *گاتاها* هماهنگی ندارد. از ریشه «زیستن» می‌آید پس معنی‌اش «زندگان، موجودات زنده» است و از آن آمده: جهان. در پهلوی **gēhān** که یکی به معنی «موجودات زنده» است و یکی به معنی «دنیا»

(**vispG**): «همگان» (*نهادی، رائی، گروهه، مادینه*)← –

(**ā**): «به سوی، تا، جلو، نزدیک، پهلو، نزد» (*قید*)

(**xDaθrōi**): «در توانایی، در فرمانروایی» (*دری، تک*) – «نیرو، شهریاری، فرمانروایی، حوزه فرمانروایی»

. (**yā**): «آنها که، آنان که، کسانی که» (*نهادی، گروهه*)←- (*ضمیر نسبی*)

. (**vōhū**): «خوب، نیک، به» (*بائی، تک*)

. (**θraoBtā**): «پرورش دادهاید» بارتولومه و مونا (*تاکیدی، گذرا، دوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا*) [بیکسْ، اینسلر و هومباخ (*تاکیدی، گذرا، سوم کس، تک*)

«پرورش دادن، نمو دادن»←

کلنس این واژه را **engraisser** یعنی چاق و فربه کردن چارپایان نظیر گاو و خوک ترجمه کرده است. اینگونه ترجمه‌ها حاکی از لجبازی و نادانی است و دارای هیچگونه ارزش حقیقی و علمی نیست و نمونه‌ای از دشمنی با زرتشت و فرهنگ ایرانی است.

. (**manazhā**): «اندیشه» (*بائی، تک*)←-

. (**ārōi**): «پدیدار شود، سرچشمه بگیرد، برآید» (*سوم کس تک، وجه وصفی معلوم، ناگذر*)

[تاراپوروالا آنرا دری تک از ریشه – به معنی «قلمرو جهان بالا» گرفته است.]

[کانگا آنرا رسایی، بسندگی ترجمه کرده است.]

[اینسلر آنرا به معنی ضمانت شدن و تأمین شدن آورده است.]

گروهی نیز واژه را به معنی **rise** گرفته‌اند و می‌توان آنرا به معنی **arise** گرفت که پدید آمدن، ناشی شدن، برآمدن و سر زدن از آن بدست می‌آید.

(**zī**): «زیرا، زیرا که، بدرستی که» (*حرف اضافه*)

. (**hudGzhō**): «نیکوکاران، بخشندگان، احسان‌کنندگان» (*نهادی، گروهه*)←- (*صفت*)

. (**vispāiB**): «همگان، همه، تمامی» (*بائی، گروهه*)←- «هر یک، همگان، همه، تمامی» (*صفت*)

. (**mazdā**): «مزدا» (*ندائی، تک*)

. (**xBmāvasū**): «همانند شما، چون شما» (*دری، تک*) – (*صفت*) یا

𐬯𐬀𐬎𐬎𐬋. (**savō**): «رستگار» (*نهادی، تک*)← - **𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀** (*نام، کماسه*) «رستگاری، نیک‌بختی، سعادت»

[بارتولومه توجه می‌دهد که بیگمان این واژه در *گاتاها* در ارتباط با جهان بالا و دنیای معنوی است و همریشه با واژه ودایی **savas** به معنی برتری و نیروی روحانی است.]

[اینسلر نیز آنرا به معنی رستگاری گرفته است. کانگا آنرا از ستاک **𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬢𐬵** - به معنی سود، خوشبختی و شادی گرفته است.]

گاتاها / سرود هفتم ـ بند چهارم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند چهارم

اَت	تُویی	آترم	اَهورا
اینک	برای تو	آتش را	اهورا

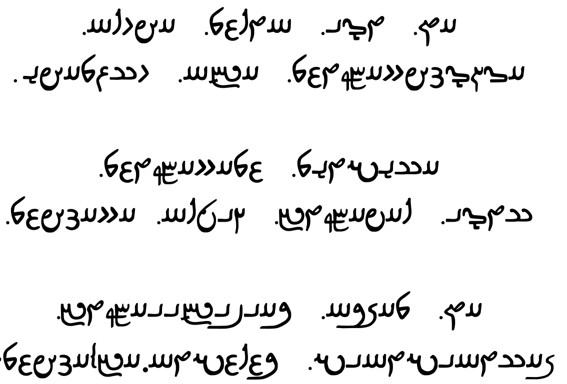
اَ ئُوجُنگهَه وَنتِم	اَشا	اوسِمَهی
نیرومند را	با اشا	خواهانم

اَسیش تیم	اِموَنتِم
شتابان و تندترین	نافذترین

ستویی	رَپَنتِ	چیترا اَ وَنگ هِم
بودن	پشتیبان	آشکار، کمک آشکار

اَت	مزدا	دَئی بیش ینتِ
همانا	ای مزدا	گزند، آسیب

زَستا ایشتائیش	دِرِشتا. اَ اِ نَنگهِم
با دست به حرکت در آمده، با دست فرستاده	دشمن آشکار



اَت   تُویی   اَترم   اَهورا
اَ ئُوجُنگَهَه وَنتِم   اَشا   اوسِمَهی

اَسیش تیم   اِمَونتِم
ستویی   رَپَنتِ   چیترا اَ وَنگ هِم

اَت   مزدا   دَئی بیش ینتِ
زَستا ایشتائیش   دِرِشتا. اَ اِ نَنگهِم

برگردان

اینک ای اهورا
آتش نیرومند تو را که *تمام خرد و جنبش است* در پرتو راستی خواهانم،
آنرا که چون شتابان‌ترین و نافذترین نیروست،
تا برای کسی که پشتیبان توست کمکی آشکار باشم
و همانا در راه تو ای مزدا
گزند و آسیبی را که با دست دشمن آشکار به حرکت آید و نزدیک شود دور کنم.

برداشت

آتش نماد خردمندی و جنبش است. صفت پارسایان بهره‌گیری از خـرد و جنـبش فراگیـر برای پشتیبانی و همبستگی آشکار با هواداران راستی است تا با شـتاب و تـلاش نیرویـی فراتر گرد آید که آسیب و زیان دشمن را دور کنند.
در روشنایی است که آدمی می تواند راه را از بیراهه بشناسد و با چشم دل به‌سوی راسـتی گام زند، در همه کیش‌ها روشنایی و آتش را از تاریکی و سیاهی برتر و بهتر می‌دانند و به آن ارج می‌نهند. در هر نیایشگاهی، در هر کجای جهان گو اینکه با افروختن شمع و چراغ باشد این دلبستگی خود را به روشنایی و آتـش نشـان مـی‌دهنـد. نخسـتین بـار در آیـین زرتشتی این نماد فروزان برگزیده شد و دیگران از آن پیروی کردند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (at): «پس، بنابراین، اما، اینک» (*حرف اضافه*)
. (tōi): «برای تو، از آن تو» (*برائی، وابستگی، تـک*)←- (*ضـمیر دوم کـس تک، حاضر*)
. (ātrfm): «آتش را» (*رائی، تک*)←- (*نرینه*)
. (ahurā): «ای اهورا» (*ندائی، تک*)← - (*نرینه*)
. (aojōzhvvaytem): «نیرومنـــد را» (*رائـــی، تـــک، نرینـــه*) ـ «نیرومند» (*صفت*)
. (aDā): «اشا، راستی، حقیقت» (*بائی، تک*)←- (*کماسه*)
. (usfmahī): «خواهانم، آرزو دارم» (*نخست کس، اخباری، حال، گـذرا*)← - «خواستن، میل داشتن، آرزو داشتن»
. (asīBtīm): «تندترین، با شتاب‌ترین» (*رائی، تـک*) گلـدنر و باتولومـه آنـرا asiBtem خوانده‌اند از ستاک – (*نرینه*) ایسنلر و هومباخ آنرا واژه‌ای مرکب می‌دانند «بس زورمند، بس توانا»
. (fmavvaytem): «نفوذکننده، هجوم‌آور، پـیش رونـده» (*رائـی، تـک*)←

- (*صفت*)

. (**stōi**): «بودن، هستن» (*مصدر*)← - «هستن، بودن» [کانگا این واژه را بـا واژه بعدی که است مانند یک واژه مرکب می‌خواند و آنرا صفت می‌دانـد برای «» و ترجمه می‌کند «همیشه شادی‌بخـش». بارتولومـه آنـرا در حالـت برائی و مصدر از ریشه می‌داند وترجمه می‌کند «که می‌توانـد باشـد». تـاراپوروالا آنرا به معنی «همواره، همیشه، پیوسته، دائماً» گرفته و آنرا قید می‌داند.

. (**rapaytc**): «پشتیبان، حامی» (*برائی، تک، مادینـه*)← - «پشـتیبانی کردن، کمک کردن» (*فعل گذرا*)← «پشـتیبان، حـامی» ایـن واژه ضـد به معنی دشمن می‌باشد.

. (**ciθrā.avvazhem**): «بـا کمـک آشـکار» (*رائـی، تـک، نرینـه*)← - «با کمک آشکار، با پشتیبانی روشن و آشکار» (*صفت*)

. (**aṱ**): «همانا، پس، بنابراین» (*حرف اضافه*)

. (**mazdā**): «مزدا» (*ندائی، تک*)

. (**daibiDiiantē**): «برای دشمنی، برای آسیب، برای گزند» (*برائی، تک، نرینه*)← - (*اسم فاعل*)

. (**zastāiBtāiB**): «جنبنده با دست، به حرکـت درآمـده بـا دسـت» (*بائی، گروهه، کماسه*)← (*صفت*) که از ترکیب و (*صـفت فعلی*) بدست آمده است.اشاره است به چیزهایی که با دستان به حرکت درآمده‌اند و یا فرستاده شده‌اند.

. (**dereBtHaēnanzhem**): «دشمن آشکار، دشـمنی کـه دیـده می‌شود» (*رائی، تـک، نرینـه*)← - (*صـفت*) ایـن واژه خـلاف **ciθrā.avazhem** است که معنی آن «با پشتیبانی آشکار» است. بنابراین معنی آن «بـا دشمن آشکار، با دشمنی که در معرض دید است» می‌شود.

بخش نخست واژه از ریشه می‌آید به معنی «پیدا، آشـکار، مرئـی» و بخش دوم واژه - «گناه، جنایت، تبهکاری» است.

گاتاها / سرود هفتم ـ بند پنجم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند پنجم

کت	وِ	خشتَرِم	کا	ایش تیش
چه	برای شما	فرمانروایی	چه	نیروی فراگیر، چیرگی

شیئوُ تَنائی	مزدا	یتا	وا	اَهمی
کار، کردتر	ای مزدا	بسان، همچون	بدرستی	هستم

———◆———

اَشا	وُهو	مَنَنگها
اشا	نیک	اندیشه

ترایُویی دیایی	دریگوم	یوشماکم
پشتیبانی کردن	وابسته ناتوان	شما را

———◆———

پَرِ	واو	ویسپائیش	پَروِئُوخِما
برتر	شما را	همه، تمامی	میگوییم، میدانیم

دَئِوائیش چا	خرَفس ترائیش	مَشیائیش چا
دیوان، خدایان پنداری	پلیدها	مردم (*پیروان دیوها*)

کت وِ خشتَرِم کا ایش تیش
شیئوُ تَنائی مزدا یتا وا اَهمی

اَشا وُهو مَنَنگها
ترایُویی دیایی دریگوم یوشماکم

پَرِ واو ویسپائیش پَروِئُوخِما
دَئِوائیش چا خرَفس ترائیش مَشیائیش چا

برگردان

چه فرمانروایی و نیروی فراگیری برای شماست ای مزدا
که ناتوانی را چون من، که وابسته شما هستم،
برای کردارم، در پرتو اشا و وُهومن پشتیبانی می‌کنید.
ما شما را برتر از همه می‌دانیم.
برتر از همه دیوان (*آن خدایان پنداری*) که پلیدند و نیز مردمی که هوادار آنانند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬐𐬀𐬎. (kaū): «چه، چی، کدام» (*نهادی، رائی، تک، کماسه*)←- 𐬐𐬀 «ضـمیر پرسشـی و نامعین»

𐬬𐬋. (vf): «شما، برای شما» (*رائی، وابستگی، گروهه*)←- 𐬑𐬱𐬨𐬀 (*ضمیر دوم کس*)

𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨. (mxDaθre): «خشترا، نیرو، فرمانروایی» (*نهادی، تـک*)← 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀 – (*کماسه*)

𐬐𐬁. (kā): «چه، کدام، کی» (*نهادی، تک، مادینه*)←- 𐬐𐬀 (*ضمیر پرسشی و نامعین*)

𐬍𐬱𐬙𐬌𐬱. (īBtiB): «برتری، فرمان، نیرو، اراده» (*نهادی، تـک*)← – 𐬍𐬱𐬙𐬌 «توانـایی، قدرت، برتری، فرمان، اراده، نیرو»

𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌. (Ciioθanāi): «کار، کردار، کنش» (*برائی، تک*)← – 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬀 (*کماسه*)

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «مزدا» (*ندائی، تک*)

𐬫𐬀𐬚𐬁. (yarā): «همچون، چنانکه، بسان، ماننـد» (*قیـد حالـت در ارتبـاط بـا* 𐬀𐬚𐬁 و 𐬌𐬚𐬁)

𐬬𐬁. (vā): «به درستی» (ادات، *حرف تاکید*)

𐬀𐬵𐬨𐬍. (ahmī): «هستم، من هستم» (*نخست کس تک، وجه اخباری، حال، گذرا*)← 𐬀𐬵 – «هستی». [این واژه به شکل‌های گوناگون خوانده شده است گلدنر: 𐬵𐬀𐬵𐬨𐬍 میلز: 𐬀𐬵𐬨𐬍 کانگا و بارتولومه و لومل: 𐬵𐬀𐬵𐬨𐬍 بارتولومه آنرا از ریشه وِدیک **sac** که برابر *اوستایی* آن 𐬵𐬀𐬗 یا 𐬵𐬀𐬐 است می‌داند به معنی همـراه بـودن، هماهنـگ و موافـق بودن، یگانه شدن. هومباخ آنرا از واژه 𐬵𐬀𐬵 به معنی خوابیـدن و خفـتن گرفتـه‌انـد. اینسلر این واژه را 𐬀𐬵𐬨𐬍 می‌خواند از فعل 𐬀𐬵 به معنی «هستم، من هستم»]

𐬀𐬴𐬁. (aDā): «اشا، راستی، حقیقت» (*بائی، تک*)←- 𐬀𐬴𐬀

𐬬𐬊𐬵𐬏. (vohū): «خوب، نیک» (*بائی، تک*)←- 𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (manazhā): «اندیشه» (*بائی، تک*)

(θrāiiōidiiāi): «پشتیبانی و حمایت کردن، دفاع کردن، نگهداری کردن» (*مصدر*) «حمایت و دفاع کردن، پشتیبانی و نگهداری کردن»

(drigūm): «بی‌نوا، نیازمند، وابسته به کمک دیگران» (*رائی، تک، نرینه*)←- «نیازمند، وابسته به کمک دیگران، ناتوان»

(myūDmākem): «شما را» (*رائی، تک، نرینه*)←- (*صفت ملکی، دوم کس گروهه*) «شما، مال شما» این واژه در پاره‌ای موارد با املا نوشته شده و همانند هم بکار می‌رود

(parf): «بالای، برفراز، برتر از» (*قید، حرف اضافه*) که با واژه‌هایی که حالت رائی یا برائی دارند بکار می‌رود

(vG): «شما را» (*رائی، گروهه، پیوسته*)← - (*ضمیر دوم کس*)

(vispāiB): «همگان، همه، هر یک، تمامی» (*بائی، گروهه*)

(parē): «بالا، برتر، برفراز» (*قید*) [هومباخ و اینسلر در اینجا این واژه را تکراری و به خاطر قواعد شعری می‌دانند]

(vaōxemā): «می‌گوئیم، اعلام می‌کنیم، به آگاهی می‌رسانیم» (*نخست کس، گروهه، اخباری، وجه کامل گذرا*)←- «گفتن، بیان کردن، اعلام کردن، آشکار کردن»

(daēvvāiBcā): «دَئِوا، دیو، خدایان آریایی پیش از زرتشت، اهریمن» (*بائی، گروهه*)←- «دیو، خدای پنداری»

(xrafstrāiB): «آزار دهنده، درنده، وحشی، خشمگین، ستمگر، بی‌رحم» (*بائی، گروهه، نرینه*)←- «جانور آزار دهنده، وحشی، موذی» بارتولومه آنرا نام می‌داند چون در هیچ کجا واژه خرَفس به عنوان صفت برای دیو نیامده است.

(maCiiāiBcā): «مردم، با مردم» (*بائی، گروهه*)← - (*نرینه*) «مردان و مردمی که هواخواه دیوان باشند.

گاتاها / سرود هفتم ـ بند ششم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند ششم

بِزی	آتا	سَتا	هئی تیم
چون، چنانکه	همان	هستید	حقیقتاً، براستی

مزدا	اَشا	وُهو	مَنَنگها
مزدا	با اشا	نیک	اندیشه

اَت	تَت	مُویی	دَخش تِم	داتا
پس	تو	برای من	نشان بدهید	آشکار کنید

اَهیا	اَنگِهُوش	ویسپا	مَئِتا
این را	جهان هستی	همه	تغییر، دگرگونی

یتا	واو	یزِمنَسچا
بهمان سان	شما را	و ستاینده

اوروابیدیاو	سُتَوَس	اینی	پئیتی
شادی‌کنان	پرستش‌کنان	به سویت آیم	به (*پیش فعل*)

𐬫𐬈𐬰𐬍. 𐬀𐬚𐬁. 𐬯𐬙𐬁. 𐬵𐬀𐬌𐬚𐬍𐬨.
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬴𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬎. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.

𐬀𐬝. 𐬙𐬀𐬝. 𐬨𐬋𐬌. 𐬛𐬀𐬱𐬙𐬆𐬨. 𐬛𐬁𐬙𐬁.
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁. 𐬨𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬁.

𐬫𐬀𐬚𐬁. 𐬬𐬃. 𐬫𐬀𐬰𐬆𐬨𐬥𐬀𐬯𐬗𐬁.
𐬎𐬭𐬬𐬁𐬌𐬛𐬌𐬌𐬃. 𐬯𐬙𐬀𐬎𐬎𐬀𐬯. 𐬀𐬌𐬌𐬉𐬥𐬌. 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍.:.

بِزی اَتا سَتا هئی تیم
مزدا اَشا وُهو مَنَنگها

اَت تَت مُویی دَخش تِم داتا
اَهیا اَنگِهُوش ویسپا مَئِتا

یتا واو یزِمنَسچا
اوروایی‌دیاو سُتَوَس اینی پئیتی

برگردان

چون در پرتو راستی و اندیشهٔ نیک ای مزدا به راستی همان هستید (*که می‌شناسم*)
پس با همه دگرگونی در این جهان هستی
راه راست را (*به‌سوی رستگاری*) به من نشان بدهید و آشکار کنید
تا به همان سان، ستاینده شما باشم،
شادی‌کنان و پرستش‌کنان به سوی شما آیم.

گزارش دستوری واژه‌ها

(yezī): «زیرا که، چونکه، حال که، اگر، در مورد چیزی که» (*حرف ربط*)

(aθā): «همانگونه، همانطور، همچنین، نیز» (*قید*)←- این واژه غالباً در ارتباط با واژه بکار می‌رود.

(stā): «هستید» (*دوم کس، گروهه، وجه اخباری، حال، گذرا*)← - «هستن، بودن»

(haiθīm): «حقیقتاً، براستی، در واقع» (*رائی، تک*) - (*صفت*) «حقیقت، واقع» (*قید، کماسه، نرینه*)

(mazdā): «مزدا» (*ندائی، تک*)

(aDā): «راستی، اشا» (*بائی، تک*)

(vohū): «خوب، به، نیک» (*بائی، تک*)← -

(manazhā): «اندیشه، منش» (*بائی، تک*)← -

(aʊ): «آنگاه، در اینصورت، پس، اما، بنابراین» (*از ادات*)

(taʊ): «این را» (*رائی، تک، کماسه*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*)

(mōi): «برای من» (*برائی، وابستگی، پیوسته*)←- (*ضمیر نخست کس، تک*)

(daxBtem): «علامت، نشان» (*برائی، تک، کماسه*)← - «علامت، نشان» (*کماسه*)

(dātā): «بدهید» (*دوم کس، گروهه، گذرا*)←-

(ahiiā): «این» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← - (*ضمیر اشاره*)

(azheuB): «زندگی، جهان هستی» (*وابستگی، تک*)←- (*نرینه*)

(vīspā): «همه، یکایک، همگی، تمامی» (*نهادی، تک، مادینه*)←-

(maēθā): «با دگرگونی، با تغییرات» (*بائی، تک*)← - (*مادینه*) در باره این واژه نظرات گوناگون وجود دارد کانگا آنرا از ریشهٔ فرضی «» که برابر آن در سانسکریت «mith» یعنی «سکنی گزیدن، اقامت کردن» است گرفته و آنرا به

«میهن، قرارگاه، محل اقامت» ترجمه کرده است. بارتولومه: «تغییر و تحول». مولتون: «دگرگونی، پس‌گرایی». در سایر بخش‌های *گاتاها* این واژه بکار رفته است: در هات ۳۰ بند ۹، هات ۳۱ بند ۱۲ و هات ۳ بند ۹. در تمام این بندها مفهوم این عبارت این است که دو چیز را در برابر یا کنار یکدیگر قرار دادن خواه آن دو چیز در ارتباط دوستانه باشند یا خصمانه سنجش دو چیز با هم، مثلاً در هات ۳۰ بند ۹ مفهوم این واژه در کنار اندیشه با دانش و هماهنگی آن دو مورد نظر است. در هات ۳۱ بند ۱۲ در باره گزینش یکی از دو راه درست و نادرست به معنی دو دلی و تردید بکار رفته است. در این هات نیز دو حالت و دو جهت درست و نادرست و تغییر و تحولی که ممکن است در جهان و جامعه پیش آید منظور است. بنابراین واژهٔ مزبور را بمعنای «دو چیز هماهنگ یا دو عامل ضد یکدیگر، دو دلی و تردید در باره گزینش و راه درست یا نادرست تغییر و دگرگونی از یک حالت به حالت دیگر» آمده است.

𐬫𐬀𐬚𐬁. (yaθā): «همانطور، بهمان سان، بمانند آن» (*قید، حرف ربط*) در ارتباط با **𐬀𐬚𐬁** در بیت نخست این بند

𐬬𐬋. (vG): «شما را» (*رائی، گروهه، پیوسته*)← – **𐬙𐬏𐬨** (*ضمیر دوم، تک*)

𐬫𐬀𐬰𐬆𐬨𐬥𐬀𐬯𐬗𐬁. (yazemnascā): «ستاینده، ستایشگر، ثناخوان، پرستنده» (*نهادی، تک، نرینه*)← – **𐬫𐬀𐬰** ستایش کردن، نیایش کردن، نیاز دادن، پرستیدن»← – **𐬫𐬀𐬰𐬆𐬨𐬥𐬀** (*صفت فعلی*) «ستاینده، پرستنده»

𐬎𐬭𐬬𐬁𐬌𐬛𐬌𐬌𐬋. (urvvāidiiG): «خوشحالی، شادی» (*نهادی، تک، نرینه*)← **𐬎𐬭𐬬𐬁𐬌𐬛𐬌𐬌𐬀𐬵** – (*صفت*) «خوش‌تر، خوشحال‌تر، سرخوش‌تر، شادمان‌تر»

𐬯𐬙𐬀𐬎𐬎𐬀𐬯. (stavas): «پرستش‌کنان» (*اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه*) **𐬯𐬙𐬎** (*فعل گذرا*) «نماز گذاردن، ستایش کردن، ستودن، پرستیدن، تحسین کردن»← **𐬯𐬙𐬀𐬎𐬎𐬀𐬥𐬙** – (*صفت فعلی*) «ستاینده»

𐬀𐬫𐬈𐬥𐬍. (ayenī): «بیایم، برسم» (*نخست کس، وجه التزامی، حال، گذرا*)←**𐬌** «رفتن» به همراه پیش فعل **𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌** «نزدیک بشوم، برسم، به سویت آیم»

𐬀𐬫𐬈𐬥𐬍. 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌. (ayenī.paiti): «به سویت آیم»

گاتاها / سرود هفتم ـ بند هفتم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند هفتم

کوترا	تُویی	اَرِدرا	مزدا
𐬐𐬎𐬚𐬭𐬁.	𐬙𐬊𐬌.	𐬀𐬭𐬆𐬛𐬭𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.
کجا	آنها	باورمندان	ای مزدا

یوئی	وَنگهئوش	وَ اِ دِمنا	مَنَنگهوُ
𐬫𐬊𐬌.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱.	𐬬𐬀𐬉𐬛𐬆𐬨𐬥𐬁.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬊.
آنان که	نیک	سرمایه	اندیشه

سِنگ هوش	رَ اِخناو	اَسپِن چیت
𐬯𐬈𐬧𐬔𐬵𐬏𐬱.	𐬭𐬀𐬉𐬑𐬆𐬥𐬀𐬢𐬵𐬊.	𐬀𐬯𐬞𐬆𐬣𐬗𐬍𐬝.
دستورها، آموزش‌ها	میراث، مرده ریگ	زیان‌بخش

ساد راچیت	چَخ رَیوُ	اوش اورو
𐬯𐬁𐬛𐬭𐬁𐬗𐬍𐬝.	𐬗𐬁𐬑𐬭𐬆𐬎𐬎𐬊.	𐬎𐬱𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬉.
گزندآور	برگردان، دگرگون	شیوه‌های هوشمندانه

نَئِچیم	تِم	اَن یم	یوشمَت
𐬥𐬊𐬌𐬝𐬗𐬍𐬨.	𐬙𐬆𐬨.	𐬀𐬥𐬌𐬌𐬆𐬨.	𐬫𐬏𐬱𐬨𐬀𐬝.
هیچیک	این را	دیگر	شما

وَ اِدا	اَشا	اَتا	ناو	ترازدوم
𐬬𐬀𐬉𐬛𐬁.	𐬀𐬱𐬁.	𐬀𐬚𐬁.	𐬥𐬃.	𐬚𐬭𐬁𐬰𐬛𐬏𐬨.:.
می‌شناسم	اشا	بدان سان	ما را	پشتیبانی کنید

کوترا تُویی اَرِدرا مزدا
یوئی وَنگهئوش وَ اِ دِمنا مَنَنگهوُ

سِنگ هوش رَ اِخِناو اَسپِن چیت
ساد راچیت چَخ رَیوُ اوش اورو

نَئِچیم تِم اَن یم یوشمَت
وَ اِدا اَشا اَتا ناو ترازدوم

برگردان

کجا هستید ای مزدا
آن باورمندان راستین که با سرمایه نیک‌اندیشی،
دستورهای زیان‌بخش را و آنچه مرده ریگ گزندآور آنهاست
با شیوه‌های هوشمندانه دگرگون و ناپدید می‌کنند.
هیچ کس جز شما را نمی‌شناسم که ما را در پرتو اشا بدینسان پشتیبانی کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**kuθrā**): «به کجا، جائیکه، که بآنجا، کجا» (*قید*)

. (**tōi**): «اینها، آنها» (*نهادی، گروهه، نرینه*) ←- «این» (*ضمیر اشاره*)

. (**aredrā**): «باورمند، راستین، وفادار، صمیمی، پیشرو» (*نهادی، گروهه، نرینه*) ←- (*صفت*) «باورمند، راستین با ایمان» در باره این واژه نظرهای گوناگون وجود دارد. پاره‌ای از آنها چنین است: در پشتهای ۱۰ و ۱۳ مترادف با «چابک، مبارز، زورمند» آمده می توان آنرا به معنی «پیشرو و کامکار» گرفت. هومباخ آنرا به «**promotor** پیش‌برنده، تشویق‌کننده، بالابرنده» حدس زده. بارتولومه آنرا صفت گرفته به معنی «وفادار، صمیمی، با ایمان و با صداقت».

. (**mazdā**): «ای مزدا» (*ندائی، تک*)

. (**yōi**): «آنان که، آنها که» (*نهادی، گروهه، نرینه*) ←- «که» (*ضمیر نسبی*)

. (**vazhfuB**): «نیک، خوب، به» (*وابستگی، تک*) ← -

(**vacdemnā**): ۱ـ «دارایی، ثروت، تصرف، تملک» (*بائی، تک*) ۲ـ «دانش، آگاهی» (*کماسه*) ←- «دارائی، ثروت، مال»

. (**manazhō**): «اندیشه» (*وابستگی، تک*)

. (**sfnghūB**): «وعظها، آموزش‌ها، نظریات، اصول» (*رائی، نهادی، گروهه*) ← - «موعظه، اعلام، الهام، آموزش، انتقال دانش و اندیشه»

(**raēxenG**): «میراث، مرده ریگ» (*نهادی، گروهه*) ←- (*کماسه*) «میراث، مرده ریگ، مال موروثی، تَرَکه»

. (**aspfnciu**): «زیان‌بخش» (*رائی، گروهه، کماسه*) ← - (*صفت*) «بدبختی‌اور، کفرآمیز، زیان‌بخش» ضد است. هومباخ این واژه را نام گرفته و - را صفت. چنانکه در هات ۴۵ بند ۹ داریم . و .

. (**sādrāciu**): «از دو بخش ترکیب شده «گزندآور، آسیب‌رسان»

(*رائی، گروهه، کماسه*) + 𐬗𐬌𐬙 (*حرف تاکید*)

𐬗𐬀𐬑𐬭𐬀𐬌𐬌𐬋. (**caxraiiō**): «برگردان، تبدیل، تغییر شکل، دگرگون» (*نهادی، گروهه، نرینه*)←- 𐬗𐬀𐬑𐬭𐬀 [چیزی را به چیز دیگر برگرداندن، تبدیل کردن. بارتولومه این واژه را از ریشه 𐬐𐬀𐬭 می‌گیرد به معنی «کردن»]

𐬎𐬜𐬆𐬎𐬭𐬏. (**uDeurū**): «شادزیوی، نیک‌بختی، شیوه‌های هوشمندانه» (*رائی، گروهه، کماسه*)← -𐬎𐬜𐬆𐬎𐬭𐬎 [بارتولومه آنرا ترجمه نکرده ولی می‌افزاید که برای فهم و تفسیر جمله اشکالی پیش نمی‌آید. کانگا: «هوشمندی». میلز: «ذهن باز و روشن. تاراپوروالا: «رهبر به سوی رهایی». هومباخ: «نیک‌بختی». اینسلر: «ناپدید کننده»]

𐬥𐬀𐬉𐬗𐬌𐬨. (**naēcim**): «هیچ، هیچیک، هیچکس» (*ضمیر، رائی، تک، نرینه*)←- 𐬥𐬀𐬉𐬗𐬌 این واژه به صورت‌های 𐬥𐬀𐬉𐬗𐬌𐬱 (*نهادی، تک*) و 𐬥𐬀𐬉𐬗𐬌𐬙 (*رائی، تک*) دیده می‌شود و با واژه 𐬥𐬋𐬌𐬙 «نه، هرگز» برابر است (*حرف نفی*) مانند «**ne...pas**» در زبان فرانسه.

𐬙𐬆𐬨. (**tfm**): «این را، این» (*رائی، تک، نرینه*)← - 𐬙𐬀 (*ضمیر اشاره*) «این»

𐬀𐬥𐬌𐬌𐬆𐬨. (**anyfm**): «دیگر، دیگری» (*رائی، تک، نرینه*)←- 𐬀𐬥𐬌𐬌𐬀 (*صفت، ضمیر*)

𐬫𐬏𐬱𐬨𐬃𐬎. (**yūDmāu**): «شما، از شما» (*ازی*) - 𐬫𐬏𐬱𐬨𐬀𐬝 «شما» (*ضمیر شخصی*)

𐬬𐬀𐬉𐬛𐬁. (**vaēdā**): «می‌شناسم» (*اخباری، نخست کس، گذرا، وجه کامل*)←- 𐬬𐬌𐬛 «شناختن، به آگاهی رسیدن»

𐬀𐬴𐬁. (**aDā**): «اشا، راستی» (*بائی، تک*) [ندائی]← - 𐬀𐬴𐬀

𐬥𐬂. (**nG**): «ما را» (*رائی، تک*)← - 𐬬𐬀𐬉𐬨 (*ضمیر شخصی نخست کس گروهه*) «ما»

𐬚𐬭𐬁𐬰𐬛𐬏𐬨. (**rrazdūm**): «پشتیبانی کنید، حفظ و حمایت کنید» (*دوم کس گروهه، وجه امری، گذشته ساده، ناگذر*)←- 𐬚𐬭𐬁 «پشتیبانی کردن»←- 𐬚𐬭𐬁𐬰 (*ستاک گذشته ساده*)

گاتاها / سرود هفتم ـ بند هشتم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند هشتم

تائیش	زی	ناو	شیئُوتَنائیش	بی‌ینتِ
آنها	بی‌گمان	ما را	با کارها	می‌ترسانند

یَئشو	اَس	پَئیری	پُئوروبیوُ	ایت‌یجُو
در آنها	می‌باشد	در میان	برای بسیاری	آسیب، خطر

هیَت	اَس	اَئوُچا	نائیداونگ‌هِم
که	می‌باشد	نیرومند	ناتوان‌تر را

توُهیا	مزدا	آنستا	اورواتَهیا
تو	ای مزدا	با دشمن	فرمان، دستور

یُویی	نوئیت	اَشِم	مَئینی‌ینتا
آنان که	نه (*حرف نفی*)	راستی	می‌اندیشند، توجه می‌کنند

اَ اِئیبیُو	دوای رِه	وُهو	اَس	مَنُو
از آنها	دور	نیک	می‌باشد	اندیشه

𐬙𐬁𐬌𐬱. 𐬰𐬍. 𐬥𐬂. 𐬳𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬠𐬌𐬌𐬈𐬌𐬧𐬙𐬉.
𐬫𐬀𐬉𐬱𐬏. 𐬀𐬯. 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬍. 𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬌𐬚𐬌𐬌𐬈𐬘𐬋.

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬀𐬯. 𐬀𐬊𐬘𐬃. 𐬥𐬁𐬌𐬛𐬌𐬌𐬃𐬢𐬵𐬆𐬨.
𐬚𐬡𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬥𐬆𐬱𐬙𐬁. 𐬎𐬭𐬬𐬁𐬙𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.

𐬫𐬋𐬌. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬀𐬴𐬆𐬨. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬆𐬧𐬙𐬁.
𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬛𐬏𐬌𐬭𐬉. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬀𐬯. 𐬨𐬀𐬥𐬋.

تائیش زی ناو شیئُوتَنائیش بی‌ینتِ
یَئشو اَس پَئیری پُئوروبیوُ ایت‌یجُو

هیَت اَس اَئوُچا نائیدیاُونگ‌هِم
توُهیا مزدا آنستا اورواتَهیا

یُویی نوئیت اَشِم مَئینی‌ینتا
اَ اِئیبیُو دوای رِه وُهو اَس مَنُو

برگردان

پیروان دین دروغ بی‌گمان ما را
با کارهایی که در میان بسیاری موجب آسیب *و ویرانی* می‌باشد می‌ترسانند.
آنچنانکه مرد زورمندی برای دشمنی با تو ای مزدا، ناتوانی را بترساند.
اینها به اشا و راستی نمی‌اندیشند و اندیشه نیک از آنها به دور می‌باشد.

برداشت

دشمنان زرتشت مردم را از پیش‌آمدهای ناگوار می‌ترساندند و دیوان را سرچشمهٔ آسیب‌ها و گزندهایی وانمود می‌کردند که بر سر دشمنان ایزدان پنداری و آنان که از فرمان‌های اهریمنی سرپیچی کنند فرو خواهد ریخت. آنها با ترس و هراس می‌خواهند مردم را از راه درست‌اندیشی که راه رستگاری است دور کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**tāiB**): «با اینها، اینها» (*بائی، گروهه*) ← - (*ضمیر اشاره*) «این»

. (**zi**): «براستی» (ادات *تاکیدی و تبعی*)

. (**nG**): «ما را» (*ضمیر متصل، رائی*) ← - (*ضمیر شخصی متصل نخست کس گروهه*)

. (**Biiaoθanāi B**): «با کارها، کردارها» (*بائی، گروهه*) ← -

. (**biientē**): «می‌ترسانند» (*سوم کس گروهه، اخباری حال، ناگذر*) ← «ترساندن، وحشت کردن، متوحش شدن» از ستاک حال -

. (**yaēDū**): «که، که در آنها» (*دری، گروهه، کماسه*) ← - (*ضمیر نسبی*) «که، کی»

. (**as**): «می‌باشد» (*وجه تاکیدی، سوم کس تک، کماسه*) ← - «بودن، هستن» [هومباخ این واژه را دوم کس از فعل به معنی فرستادن گفته است اینسلر آنرا سوم کس از همان فعل به معنی بودن دانسته است.

. (**pairī**): «در میان، در بین» (*قید*)

. (**pourubyō**): «برای بسیاری» (*برائی، گروهه، نرینه*) - «زیاد، بسیار همریشه با پُر فارسی» (*صفت*)

. (**iθyejō**): «آسیب، خطر، گزند» (*رائی، تک*) ← -

. (**hyaū**): «که» (*شکل قیدی، ضمیر نسبی*) ← -

. (**aojG**): «نیرومند، توانا، قوی» (*نهادی، تک، نرینه*) ← -

. (naidGzhem): «ضعیف‌تر را، ناتوان‌تر را» (تک، *رائی، نرینه*)← – «ناتوان‌تر» (*صفت برتری*) از – «ناتوان، ضعیف»

. (θβahiiā): «تو» (*وابستگی، تک، نرینه*)← (*ضمیر ملکی دوم کس*)

. (mazdā): «ای مزدا» (*ندائی، تک*)

. (ąstā): «نفرت، دشمنی» (*بائی، تک*)

. (urvvātahiiā): «حکم، دستور، فرمان، قانون» (تک، *وابستگی*)← (*ضمیر نسبی*)

. (yōi): «آنان که، آنها که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← «آنکه» (*ضمیر نسبی*)

. (nōiṭ): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

. (aDem): «راستی را، اشا را» (*رائی، تک*)

. (mainiiaytā): «می‌اندیشند، توجه و اعتنا می‌کنند» (*سوم کس گروهه، تاکیدی، حال، گذرا*) از فعل «اندیشیدن، فکر کردن، گوش دادن، توجه، اعتنا» از ستاک حال –

. (aēibyō): «از آنها، آنها» (*ازی، گروهه*)← (*صفت، ضمیر*)

. (dūirē): «دور، دوردست، مسافت دور، فاصله زیاد» (*دری، تک، کماسه، قید*) «دور، دوردست»

. (vohū): «خوب، نیک، به» (*رائی، تک، کماسه*)← (*صفت*)

. (as): «می‌باشد» (*سوم کس تک، وجه تاکیدی، حال، گذرا*)← – (*فعل*) «بودن، هستن» [معنی دیگر فعل «انداختن، پرتاب کردن، فرستادن] [هومباخ: بجای بکار فته به معنی «او بود» از ریشه به معنی بودن. همه معناهای وجه گذشته ساده (aorist) این فعل در *گاتاها* دیده می شود. . یعنی باعث خطر و آسیب می‌باشد یا خطر و آسیب فرستاده می‌شود.

. (manō): «اندیشه، فکر» (*رائی، تک*)← (*کماسه*)

گاتاها / سرود هفتم ـ بند نهم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند نهم

یُویی	سپِنتانم	آرمَئییم
آنها	پاک	پرهیزگاری، پارسایی

توَهیا	مَزدا	بِرِخزام	ویدوشُو
تو، آن تو	مزدا	ارزشمند	دانا، هوشمند

دوش	شیوُثَنا	اَوَزَزَت
بد، پلید	کردار	از دست می‌دهد

وَنگهِئوش	اِویستی	مَنَنگهُو
نیک	دوری، بی‌بهرگی	اندیشه

اَ اِئی‌بیُو	مَش	اَشا	سیزدَت
آنها	بسیار	راستی	دوری می‌جویند

یَوَت	اَهمات	اَئورونا	خرَفسترا
چنان	از ما	جانور	وحشی

𐬫𐬋𐬌. 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬄𐬨. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬍𐬨.
𐬚𐬡𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬠𐬆𐬭𐬆𐬑𐬜𐬄𐬨. 𐬬𐬍𐬛𐬎𐬱𐬋.

𐬛𐬎𐬱. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁. 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬰𐬀𐬰𐬀𐬝.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬆𐬎𐬎𐬌𐬯𐬙𐬍. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.

𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬨𐬀𐬱. 𐬀𐬱𐬁. 𐬯𐬌𐬌𐬀𐬰𐬛𐬀𐬝.
𐬫𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝. 𐬀𐬵𐬨𐬀𐬝. 𐬀𐬎𐬭𐬎𐬥𐬁. 𐬑𐬭𐬀𐬟𐬯𐬙𐬭𐬁.:

یُویی   سپِنتانم   آرمَئیم
توَهیا   مَزدا   بِرِخزام   ویدوشُو

دوش   شیوُتَنا   اَوَزَزَت
وَنگهِئوش   اِویستی   مَنَنگهُو

اَ اِئی‌بیُو   مَش   اَشا   سیزدَت
یَوَت   اَهمات   اَئورونا   خرَفسترا

برگردان

ای مزدا
آنها که آرمَئیتی (*پرهیزگاری*) را که نزد پیروان دانای تو ارزشمند است
با کردار پلید خود و دوری از اندیشهٔ نیک از دست می‌دهند،
از اشا و *راستی* آن چنان دوری می‌جویند که جانوران وحشی از ما.

برداشت

سپنتا آرمَئیتی نماد پارسایی و پرهیزگاری است، ویژگی‌های آن چنان گسترده است که نمی‌توان آنها را با یک واژه تنها نشان داد. شناسایی این نماد همراه با مهر ورزیدن و عشق به مردم. شیوهٔ انصاف و دادگری در پیش گرفتن. حق را به حق‌دار دادن. درست دواری کردن. صمیمی و یکرنگ بودن. پاکدامنی پیشه کردن است. آرمَئیتی یکی از شش صفات اهورامزدا است که پیروان دانا همگان را به همبستگی با آن فرا می‌خوانند. ولی دشمنان آیین راستی و کیش زرتشت همچنان جانوری وحشی از آن می‌رمند و دوری می‌جویند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (yōi): «آنها که، آنان که، کسانی که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← – «که، کی» (*ضمیر نسبی*)

. (speytąm): «سودبخش، پاک، مقدس» (*رائی، تک*)← – (*صفت*)

. (armaitīm): «پرهیزگاری را، پارسایی را» (*رائی، تک، مادینه*)← – (*مادینه*) «دینداری، پرهیزگاری، پارسایی، صلح، آرامش، دوستی»

. (θβahiiā): «تو، مال تو، آن تو» (*وابستگی، نرینه، تک*) – (*صفت ملکی، دوم کس تک*) «مال تو، آن تو»

. (mazdā): «ای مزدا» (*ندائی، تک*)← – که با واژه وِدائی **medhā** همریشه است به معنی «دانایی، خردمندی، هوشمندی» (***Renu*** *صفحه ۵۷۶*)

. (berextąm): «ارجمند، گرامی، آبرومند، بلندپایه» (*تک، رائی، مادینه*)←– (*صفت فعلی*)

. (viduDō): «دانا، هوشیار» (*وابستگی، تک*)←– (*صفت فعلی*) «داننده، دانا، هوشمند» [بیکس این واژه را از ستاک گرفته است به معنی «دانستن، آگاهی دادن، اعلام کردن»

(Biiaōθanā): «با کارها، کردار» (*بائی، تک*) ← - (*نام، کماسه*)

(duB.Ciiaōθanā): «کردار پلید، کارهای اهریمنی» (*نهادی، گروهه، نرینه*) ← - (*صفت*) «کار بد، کردار بد»

(avazazat): «رها می‌کنند، از دست می‌دهند، ترک می‌کنند» (*وجه تاکیدی سوم کس، گروهه*) از ستاک - از ریشه به معنی «ترک کردن، رها کردن، دست کشیدن» + (*ضمیر اشاره*) «آن، آنها» که در اینجا پیش فعل است.

(vazhfuB): «نیک، خوب، به» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*) ← - (*صفا*)

(evisti): «کمبود، فقدان، دوری» (*بائی، تک*) ← - (*نام، مادینه*) «نیافتن، نجستن، بی‌بهره بودن، کم دانستن، جهل داشتن»

(afibiiō): «از این‌ها، از اینگونه» (*ازی، گروهه، نرینه*) ← - «این»

(maB): «به تندی، به زیادی، بسیار، کاملاً بکلی» (*قید*)

(aDā): «اشا، راستی» (*بائی، تک*) ← -

(siiazdat): «دوری می‌جویند» (*التزامی، گروهه، تک، ناگذر*) ← «دوری کردن، دوری جستن» [بارتولومه آنرا مشتق از « shrink away، پس کشیدن، روی گرداند، شانه خالی کردن، اکراه داشتن» (*بائی، تک*) از ریشه دو گانه - گرفته است. در بند ۴ هات ۳۲ واژه به معنی روی گرداندن را از همین ریشه می‌داند.

(yavaū): «همچنانکه، تا آنجا که» (*قید، حرف ربط*)

(ahaāū): «از ما» (*ازی، گروهه*) ← - (*ضمیر اشاره، نخست کس*)

(aurunā): «درندگان، وحوش» (*نهادی، گروهه*) ← - «درنده، وحشی»

(xrafstrā): «موذی، زیان‌آور، جانوران زیان‌بخش» (*نهادی، رائی، گروهه*) ← - «حیوان موذی، زیان‌بخش، جانور زیان‌آور» [اینسلر: درنده، وحشی]

گاتاها / سرود هفتم ـ بند دهم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند دهم

اَهیا	وَنگهُئوش	مَننگهُو
این	خوب، نیک	اندیشه

شیوُتَنا	وَئوچَت	گِربانم	هوُخرتَوش
کردار، کیش	اندرز می‌دهد، سخن می‌گوید	بدست آوردن	خردمند

سَپنتانم چا	آرمَئی‌تیم
پاک، فزاینده	پارسایی، پرهیزکاری

دان میم	ویدواو	هیتانم	اَشیهیا
سازنده، آفریننده	دانا، داننده	همکار، انباز	اشا، نظام هستی

تاچا	ویسپا	اَهورا
و آنها	همه	اهورا

تُوَهمی	مَزدا	خشتَرویی	آ	وُیترا
تو	مزدا	قلمرو، شهریاری	به سوی	در پناه، تحت حمایت

𐬀𐬌𐬌𐬃. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬊𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬀. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬀𐬝. 𐬔𐬆𐬭𐬆𐬠𐬄𐬨. 𐬵𐬎𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎𐬱.

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬄𐬨𐬗𐬁. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬍𐬨.
𐬛𐬄𐬨. 𐬬𐬍𐬛𐬬𐬃. 𐬵𐬀𐬌𐬚𐬍𐬨. 𐬀𐬴𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.

𐬙𐬁𐬗𐬁. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬚𐬺𐬀𐬵𐬨𐬍. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬋𐬌. 𐬁. 𐬬𐬋𐬌𐬚𐬭𐬁.:

اَهیا وَنگهُئوش مَنَنگهُو
شیوُتَنا وَئوچَت گِربانم هوُخرتَوش

سَپنتانم چا آرمَئی‌تیم
دان میم ویدواو هیتانم اَشیهیا

تاچا ویسپا اَهورا
تُوَهمی مَزدا خشتَرویی آ وُیترا

برگردان

مرد خردمند اندرز می‌دهد
کرداری را که بر پایهٔ وُهومن و نیک‌اندیشی است باید به دست آورد.
دانا می‌گوید باید آرمَئیتی، *پارسایی و پرهیزگاری* را
که سازنده و آفریننده و همکار اشاست از آنِ خود کرد.
آنها همه ای اهورامزدا ابزار پشتیبانی و پناه شهریاری تو هستند.

برداشت

پارسا واژه‌ای فراگیر است که همه صفت‌ها و ویژگی‌های یک انسان بر پایهٔ آموزش‌های زرتشت را در بردارد و او کسی است که در منش و کردار خود هماهنگ و پیرو سپنتا آرمئیتی باشد.

سپنتا آرمَئیتی یکی از شش فروزه‌های اهورامزدا است صفات اهورامزدا جمعاً به نام سپنتامَئینو، آن مینو و گوهر پاک و مقدس است که نماد اهورامزدا در نهاد آدمی است. سپنتامَئیتو در رأس صفات اهورامزدا در برابر و رقیب انگرمئینیو یا اهریمن است. اگر آدمی که در کردار و گفتار و اندیشه خویش آزاد است سپنتامئینو را برگزیند به‌سوی اهورامزدا می‌رود اگر انگرمئینیو را برگزیند به‌سوی پلیدی و اهریمنی می‌رود، به موجب آموزش‌های زرتشت انسان باید بکوشد خود را هماهنگ با صفات اهورامزدا، اشا، وهومن، خشتر، آرمئیتی، هنوروَتات و اَمِرتات کند که دربارهٔ آنها توضیح لازم داده شده ولی معنی و مفهوم آرمئیتی بسیار گسترده است. آنرا به آرامش، صلح، دوستی، وفاداری، پاکدامنی، انصاف، حق‌شناسی، وفای به عهد و خدمتگزاری، حسن نیت، باور، عقیده درست و هر صفت پسندیده دیگر که یک باورمند زرتشتی و انسان مورد احترام باید داشته باشد در مفهوم آرمَئیتی جای دارد و هر کجا که از انسان پارسا و پرهیزگار گفتگو شود منظور انسانی است که به همه ویژگیهای اخلاقی که موجب درست زیستن، خوشبخت و شاد بودن در زندگی است مجهز باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**ahiiā**): «این» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← **𐬀𐬌𐬌𐬆𐬨** (*ضمیر اشاره*)

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. (**vazhfuB**): «نیک» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← – **𐬬𐬊𐬵𐬎** (*صفت*)

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋. (**manazhō**): «اندیشه» (*وابستگی، تک*)← **𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵** «اندیشه، فکر»

𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬁. (**Biiaoθanā**): «کارها، کردار، کنش» (*رائی، گروه*)← – **𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬀** (*نام، کماسه*)

𐬬𐬀𐬊𐬗𐬀𐬝. (**vaocaü**): «سخن می‌گوید، اندرز می‌دهد» (*وجه تاکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← – **𐬬𐬀𐬗** «گفتن، سخن گفتن» (*فعل گذرا*)

𐬔𐬆𐬭𐬆𐬠𐬄𐬨. (**gerebąm**): «بدست آوردن، چنگ زدن، توسل جستن، از آن خود کردن» (*مصدر، بائی*)← – **𐬔𐬆𐬭𐬆𐬎𐬁** (*درک، فهم، دریافت، توسل*) (*نام، مادینه*) از ریشه

(*مصدر در حالت بائی همراه با الزام و بایستن است*)

. (huxratuB): «خردمند، هوشیار، هوشمند» (*نهادی، تک، نرینه*)←- خردمند، هوشمند، خوش فکر، مصمم، کاری (*صفت*) از +

. (speytąmcā): «پاک، مقدس، سودمند» (*رائی، تک، مادینه*)← - (*صفت*) «فزاینده، سودمند، درست‌اندیش، کارساز، سازنده»

. (ārmaitim): «اندیشه رسا، پارسا، پرهیزگار» (*رائی، تک*)←- «یکی از شش صفت اهورامزدا که با واژه همراه است»

. (dąmim): «بنیانگذار، پایه‌گزار، آفریننده» (*رائی، تک*)← - (*نام، نرینه*)

. (vidvvG): «آنکه می‌داند، داننده، دانشمند، دانا» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*صفت گذشته نقلی*)

. (hiθąm): «شریک، همراه، همکار» (*رائی، تک*)- « همراه» (*نام، نرینه*).

. (aDahiiā): «راستی» (*وابستگی، تک*)
«راستی، حقیقت، نظام کائنات، قانون هستی»

. (tācā): «و آنها» (*رائی، گروهه، کماسه*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*) «آن، او»

. (vispā): «همه، هر کس» (*نهادی، رائی، گروهه، کماسه*)- (*صفت*)

. (ahurā): «اهورا، خداوند» (*ندائی، تک*)←-

. (θβahmī): «مال تو، آن تو» (*دری، تک، نرینه، کماسه*)← - (*صفت*)

. (mazdā): «مَزدا، آفریدگار» (*ندائی، تک*)← - (*صفت، نرینه، کماسه*)

. (xDaθrōi): «نیرو، فرمانروایی» (*دری، تک*)← - (*نام، کماسه*)
«قدرت، نیرو، فرمانروایی، یکی از صفات شش گانه اهورامزدا»

. (ā): «به‌سوی» (*پیش فعل، حرف اضافه، حرف ربط، قید*)

. (vōyaθrā): «پناه، حمایت، زیر فرمان، در پناه گیرنده» (*رائی، گروهه*)← - «پناه، حمایت، پشتیبان» [کانگا و میلز این واژه را فعل دانسته‌اند و به معنی «دچار ترس شدن» گرفته‌اند.

گاتاها / سرود هفتم ـ بند یازدهم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند یازدهم

اَت   تُویی   او بِه   هَئورواس‌چا

𐬀𐬙𐬹   𐬙𐬋𐬌𐬹   𐬎𐬠𐬉𐬹   𐬵𐬀𐬎𐬭𐬬𐬂𐬯𐬗𐬁𐬹

همانا   تو   آن دو   رسایی

خُوَرِتایی   آ   اَمِرِت تاوش‌چا

𐬓𐬀𐬭𐬆𐬙𐬁𐬌𐬹   𐬁𐬹   𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬂𐬯𐬗𐬁𐬹

شکوه، مایه بزرگی   به‌سوی   جاودانی

وَنگهِئوش   خشتَرا   مَنَنگهوُ

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱𐬹   𐬑𐬴𐬀𐬚𐬭𐬁𐬹   𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋𐬹

نیک   نیرو، شهریاری خدا   اندیشه

اَشا   مَت   آرمَئی‌تیش   وَخشت

𐬀𐬴𐬁𐬹   𐬨𐬀𐬙𐬹   𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱𐬹   𐬬𐬀𐬑𐬱𐬙𐬹

اشا   با   پارسایی   افزون‌ساز

اوتَه یو ای تی   تِویشی

𐬎𐬙𐬀𐬌𐬌𐬏𐬌𐬙𐬍𐬹   𐬙𐬆𐬎𐬎𐬍𐬱𐬍𐬹

پایداری   توش، توان

تائیش   آ   مَزدا   ویدوَ اِشانم   تویی اَهی

𐬙𐬁𐬌𐬱𐬹   𐬁𐬹   𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹   𐬬𐬍𐬛𐬬𐬀𐬉𐬴𐬄𐬨𐬹   𐬚𐬡𐬋𐬌𐬹𐬀𐬵𐬍𐬹

اینها   به   مزدا   دشمن را   شکست داد

𐬀𐬝𐬹 𐬙𐬋𐬌𐬹 𐬎𐬠𐬉𐬹 𐬵𐬀𐬎𐬭𐬬𐬁𐬯𐬗𐬁𐬹
𐬓𐬀𐬭𐬆𐬚𐬁𐬌𐬹 𐬁𐬹 𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬁𐬯𐬗𐬁𐬹

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱𐬹 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋𐬹
𐬀𐬴𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬝𐬹 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱𐬹 𐬬𐬀𐬑𐬱𐬙𐬹

𐬎𐬙𐬀𐬌𐬌𐬏𐬌𐬙𐬍𐬹 𐬙𐬆𐬎𐬎𐬍𐬱𐬍𐬹
𐬙𐬁𐬌𐬱𐬹 𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹 𐬬𐬍𐬛𐬎𐬎𐬀𐬉𐬱𐬄𐬨𐬹 𐬚𐬡𐬋𐬌𐬹 𐬀𐬵𐬍𐬹

اَت تُویی او بِه هَئوروا‌س‌چا
خُوَرِتایی اَ اَمِرِت تاوش‌چا

وَنگهِئوش خشَترا مَنَنگهوُ
اَشا مَت آرمَئی‌تیش وَخشت

اوتَه یو ای تی تِویشی
تائیش آ مَزدا ویدوَ اِشانم تویی اَهی

برگردان

همانا که دو فروزه رسایی و جاودانگی نمایانگر شکوه و مایهٔ بزرگی تو هستند
با نیروی منش نیک و به همراهی راستی و پارسایی،
پایداری و توان آنها را افزون ساز.
ای مزدا با این فروزه‌هاست که می‌توان دشمن را شکست داد.

برداشت

آموزش‌های زرتشت برای خوشبختی انسان در این جهان مادی است سپس آنکس که در این جهان توانست خوشبخت یعنی پارسا و پرهیزگار باشد و خود را با صفات اهورامزدا هماهنگ سازد در جهان دیگر رستگار خواهد بود. در راه رسیدن انسان به این دو هدف یعنی خوشبختی در اینجا و رستگاری در آنجا دو دشمن آشکار وجود دارد یکی نادانی، دیگر نیازمندی. برای رهایی از نادانی باید به اصل خردگرایی و پیروی از دانش گرایید و برای فرار از نیازمندی که فقر روحی و مادی است باید به توانگری و نیروی سازندگی دست یافت. در این بند به همه صفات اهورامزدا اشاره شده که با پیروی از آنها انسان می‌تواند به بزرگی و شکوهمندی برسد. یک انسان ناتوان و زبون که به نیرو و توان خود باور نداشته باشد و به صفات اهورامزدا متوسل نشود در دو جهان مادی و مینوی بی‌ارزش است. دو صفت هئور وَتات (رسائی) و اَمِرِتات (جاودانی) غالباً همراه یکدیگر به کار می‌روند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎. (au): «همانا، اما، پس، بنابراین» *(حرف)*

𐬙𐬊𐬌. (toi): «برای تو، آن تو» *(برائی، وابستگی، تک،چسبیده)*← – 𐬙𐬎𐬎𐬆𐬨 *(ضمیر شخصی دوم کس)*

𐬎𐬵𐬇. (uhē): «هر دو، هر روی آنها» *(نهادی، جفت، مادینه)*← – 𐬎𐬎𐬀 *(ضمیر صفت)*

𐬵𐬀𐬎𐬭𐬬𐬬𐬁𐬯𐬗𐬁. (haurvvāscā): «رسایی، کمال) *(نهادی، تک)*← – 𐬵𐬀𐬎𐬭𐬬𐬀𐬙𐬁𐬙 *(نام، مادینه)*

𐬁. (ā): «به‌سوی، به طرف» *(حرف اضافه)*

𐬨𐬀𐬭𐬆𐬚𐬁𐬌. (mareθāi): «معاش، خوردنی، خوراک، خوردن» *(برائی، تک)* – 𐬨𐬀𐬭𐬆𐬚𐬀 *(نام، کماسه)* از ریشه 𐬨𐬀𐬭 «خوردن»

این واژه در زبان پهلوی و *اوستای* نوین (*وندیداد*) به معنی خوردن آمده که سبب اختلاف نظر در ترجمه‌های گوناگون شده است [میلز: «به ما خوراک سودمند برسان». کانگا و

بارتولومه: «برای خوراک، به سان خوراک»] میلز اضافه می‌کنـد کـه اینگونـه ترجمـه یادآور بند ۹۶ یشت ۱۹ (*زامیادیشت*) است «منش بد شکست خواهد یافت، منش خوب چیره خواهد شد... خورداد و اَمرداد هر دو را شکست دهند گرسنگی و تشنگی را. خرداد (*هَئوروَتات*) و اَمرداد (*اَمرِتات*) گرسنگی و تشـنگی زشـت را شکسـت دهنـد...» بایـد یادآور شد در *اوستای* نوین که زمان ساسانیان گردآوری کرده‌اند اصول همه دین‌هـای پیش از زرتشت یکجا به نام دین مَزدیسنا در هـم ادغـام کردنـد کـه میـان هـواداران اعتقادات گوناگون هماهنگی به وجـود آیـد بنـابراین اصـول خداشناسـی آئـین زمـان ساسـانیان در اوسـتای نـوین بـا دیـن واقعـی زرتشـت تضـادهای گونـاگون دارد. در آموزش‌های زرتشت هَئوروَتات (*خرداد*) و اَمرِتات (*اَمـرداد*) نشـان‌دهنـده دو صـفت از شش صفات اهورامزدا هستند به معنی رسایی و جاودانگی که نشان‌دهنـده دو مفهـوم ذهنی و مجردند. ولی در دین مزدیسنا آن دو مفهوم مُجرد به صورت فرشته یا ایزدانی قلمداد شده‌اند که در جهان مادی نیز دارای مأموریت و کار معین هستند.

هَئوروَتات (*خرداد*) در این جهان نگهبان آب و اَمِرتات (*اَمرداد*) پاسـبان گیـاه اسـت. دیـو تشنگی (*اَئوروی* ***taurvi*** 𐬙𐬀𐬎𐬭𐬬𐬌) دشمن فرشـته خـرداد و دیـو گرسـنگی (*زَئیـریچَ* ***zairica*** ، 𐬰𐬀𐬌𐬭𐬌𐬗𐬀) دشمن فرشته اَمرداد است. بنابراین آنها که برای ترجمه *گاتاها* به شیوهٔ سنتی ادبیات پهلوی توجه می‌کنند نـاگزیر ایـن واژه را از ریشـه 𐬓𐬀𐬭 (*پهلـوی خورِشن*) به معنی خوراک گرفته‌اند. تاراپوروالا معتقد است در ترجمه *گاتاها* که نوشـته دینی و معنوی است باید به مفهوم روحانی و غیرمادی واژه‌ها توجه کرد بـویژه کـه در زبان سانسکریت واژه 𐬓𐬀𐬭 *اوستایی* همریشه با **hvar** است به معنی «**to shine** یا **to illumine** درخشـیدن، روشــن کـردن، روشـنگری، توضـیح و تنـویر فکـر» اسـت و 𐬓𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀 برابر با واژه **sūrta** به معنی درخشان و متضاد آن **asūrta** کراراً در ریگ‌وِدا بکار رفته است. میلز همچنین پیشنهاد می‌کند **hvar** (*سانسکریت* ***svar***) را می‌توان به «**for glory** برای بالیدن، بزرگی، فر وشکوه، سربلندی، سرافرازی، افتخار» ترجمه‌نمود.

𐬁. (**ā**): «به سوی، به طرف» (*حرف اضافه*)

𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬀𐬙𐬁𐬯𐬗𐬁. (**ameretatāscā**): «جاودانی، بی‌مرگی پایندگی» (*نهادی، تـک*)← - 𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬀𐬙𐬁 (*نام، مادینه*)

. (vazhfuB): «نیک، خوب، به» *(وابستگی، تک)* ← – *(صفت)*

. (xDaθrā): «نیرو، توانایی، قدرت، فرمانروایی، شهریاری» *(بائی، تک)* ← – *(نام، کماسه)*

. (manazhō): «اندیشه» *(وابستگی، تک)* ← – *(نام، کماسه)*

. (aDā): «راستی، حقیقت، داد، قانون همیشگی، نظام کائنات، هنجار، هستی» *(بائی، تک)* ← – *(نام، کماسه)*

. (mau): «با، به همراه» *(حرف اضافه یا حالت بائی بکار می‌رود)*

. (ārmaitiB): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» *(نهادی، تک)* ← – «اندیشه رسا، پارسایی، پرهیزگاری، انصاف» *(مادینه، تک)*

. (vaxBt): «بیفزائی، رشد و نمو دهی، اضافه کنی» *(وجه تاکیدی سوم کس تک، گذرا، گذشته ساده)* ← – «افزودن، اضافه کردن، رشد دادن، نمود دادن»

. (utaiiūitī): «دوام، پایداری، دیرزیوی» *(رائی، جفت)* ← – «زندگی دراز، سر زندگی، شادابی، دوام، پایداری» *(نام، مادینه)*

. (teviDī): «توان، نیرو، قدرت» *(رائی، جفت)* ← – *(مادینه)* بارتولومه یادآور می‌شود که واژه‌های اوتَ یوئیتی + تَویشی به واژه‌های هَئوروَتات و اَمِرتات مربوط می‌شوند بسان هات ۴۵ بند ۱۰ و هات ۵۱ بند ۷ به معنی «نیروی پایدار، قدرت با دوام و لایزال»

. (tāīB): «آنها» *(بائی، گروهه، نرینه، کماسه)* ← – *(صفت، ضمیر اشاره)*

. (ā): «به، به‌سوی، بطرف» (حرف)

. (mazdā): «مزدا، خدای دانا» *(ندائی، تک)* ← – *(صفت، نرینه، کماسه)* همریشه با واژه سانسکریت **medhā** است به معنی دانایی، هوشمندی، خردمندی (**Renou** صفحه ۵۷۶)

. (vīdvafDam): «دشمن را» *(رائی، تک)* ← – (**vidvaeDH**)«دشمنی، مخالف»

𐬚𐬡𐬋𐬌. 𐬀𐬵𐬌. (**θβōi.ahi**): «شکست دادن، پیروز شدن»

[کانگا و مونا و گروهی دیگر از معنی کردن و تجزیه دستوری واژه **𐬚𐬡𐬋𐬌** صرفنظر کرده‌اند.]

[بارتولومه آنرا مصدر می‌داند و با واژه **ahi** با هم به معنی **blessing** ترجمه کرده است.]

[مولتون نظر بارتولومه را در زمانی که این واژه مصدر یک ریشه فعلی است، بدون آنکه توضیح بیشتری بدهد نارسا دانسته و اضافه می‌کند که ممکن است از واژه **𐬚𐬡𐬋𐬎** و ریشه **𐬙𐬎** – یا **𐬙𐬀𐬎𐬎** – (*سانسکریت* ***tu، tav***) به معنی «نیرومند و پر قدرت گرفته شود. بدین ترتیب دو واژه **𐬚𐬡𐬋𐬌. 𐬀𐬵𐬌** را ترجمه کرده «تو پیروز هستی، تو نیرومند هستی»]

[اینسلر: تو آنرا مرعوب می‌کنی.]

[تاباریوروالا: تو پیروز خواهی بود.]

[هومباخ: تو دشمنان ما را به لرزه خواهی انداخت].

[اینسلر توصیه می‌کند آن دو واوژه را با هم بشکل **𐬚𐬡𐬋𐬌𐬌𐬀𐬵𐬌** باید خواند]

تاراپوروالا نیز بر آنستکه واژه **𐬀𐬵𐬌** از لحاظ هجایی زاید است و امکان دارد بعداً اضافه شده باشد.

گاتاها / سرود هفتم ـ بند دوازدهم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند دوازدهم

وَشی	کت	رازَرِ	تُویی	کت
خواست	چیست	رهنمود	تو	چیست

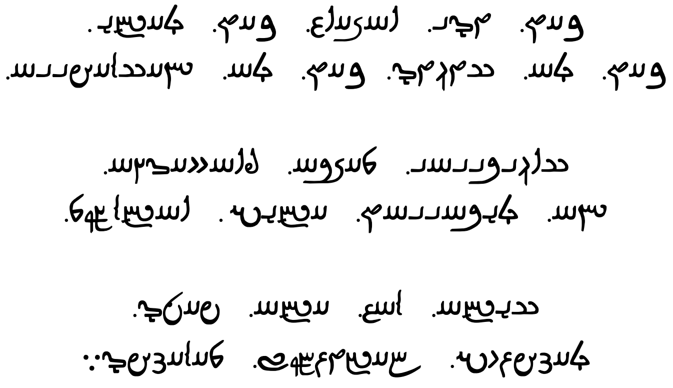
یسنَهیا	وا	کت	ستوتُو	وا	کت
نیایش	آیا	چیست	ستایش	آیا	چیست

فراوَئُوچا	مَزدا	سرویی‌دیایی
فراگوی	مزدا	برای شنیدن و پیروی کردن

راشنانم	اَشیش	ویدایات	یا
فرمان	پاداش	ارزانی دار	که

پَتوُ	اَشا	ناو	سی شا
راه‌ها را	اشا	ما را	راهنمایی کن

مَنَنگهُو	خوَاتِنگ	وَنگهِئوش
نیک	گذر آسان، سفر آسان	اندیشه



کت تُویی رازَرِ کت وَشی
کت وا ستوتُو کت وا یسنَهیا

سرویی‌دیایی مَزدا فراوَئُوچا
یا ویدایات اَشیش راشنانم

سی شا ناو اَشا پَتوُ
وَنگهِئوش خوَاتِنگ مَنَنگهُو

برگردان

چیست رهنمود تو ای مزدا؟
فرا گوی مرا، آیا خواست تو، ستایش و نیایش است؟
برای آنکه دستورهایت را گوش کنیم و فرمان بریم؟
سهم ما را ای مزدا از پاداشی که برای پیروی از فرمان‌های توست ارزانی بدار،
ما را راهنمایی کن که در پرتو اشا (*و راستی*)
راهی را که به‌سوی وُهومن (*و اندیشه نیک*) است به آسانی بپیماییم.

برداشت

چنانکه دیده شد در بندهای گذشته پیروی از فروزه‌های اهورامزدا تاکید می‌شود. در اینجا با پرسش خود دوباره آنرا گوشزد می‌کند و راهنمایی اهورامزدا را خواستار می‌شود. راهنمایی او پیروی از فرمان سپنتامَئینیو، آن گوهر و ذات معنوی است که در باطن و نهاد هر کس آفریده شده و در هر کار و گفتار باید با گوش هوش از فرمان و دستور او پیروی کرد تا راه به‌سوی نیک‌اندیشی و درستکاری به آسانی پیموده شود

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬐𐬀𐬎. (kau): «که، کی، چه، چیست» (*نهادی، رائی، تک، کماسه*)← **𐬐𐬀** (*ضمیر استفهامی و نامعین*)

𐬙𐬋𐬌. (tōi): «تو، برای تو، آن تو» (*برائی، وابستگی، تک، چسبیده*)← – **[Avestan]** (*ضمیر شخصی، دوم کس، تک*)

𐬭𐬁𐬰𐬀𐬭𐬆. (rāzare): «رهنمود، دستور» (*نهادی، تک، کماسه*)← – **𐬭𐬁𐬰𐬀𐬭** (*نام، کماسه*) از ریشه **𐬭𐬁𐬰**(*سانسکریت rāj*) ممکن است دو پسوند **[Avestan]** یا **[Avestan]** به آن افزوده شود و به شکل **[Avestan]** یا **[Avestan]** درآید بارتولومه هر دو واژه را «حکم، امر و فرمان» معنی می کند. کانگا آنها را با اختلاف مختصر معنی می‌کند به «اصول، ضوابط» و «حکم، دستورالعمل، رهنمود»

𐬐𐬀𐬎. (kau): «چیست، چه هست» (*نهادی، رائی، تک، کماسه*)← – **𐬐𐬀** (*ضمیر استفهامی و نامعین*)

[Avestan]. (vaDī): «می‌خواهی، اراده می کنی» (*وجه اخباری، دوم کس، حال، گذرا*)← **[Avestan]** – «خواستن، میل داشتن، اراده کردن» تاراپوروالا بر آنستکه چون در سه جمله از این بند با واژه **𐬐𐬀𐬎** در حالت نام و نهادی بکار رفته، در جمله چهارم نیز باید آنرا به صورت نام بکار برد به معنی «خواست، میل، اراده»

𐬬𐬁. (vā): «یا» (*حرف ربط*)

𐬯𐬙𐬏𐬙𐬋. (stūtō): «ستایش» (*وابستگی، تک*)← – **𐬯𐬙𐬏𐬙** (*نام، مادینه*)

𐬫𐬀𐬯𐬥𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (yasnahiiā): «نیایش» (*وابستگی، تک*)← – **𐬫𐬀𐬯𐬥𐬀** «نیایش، نذر،

وقف، تقدس» (*نام، نرینه*) از ریشه «نیایش کردن»

. (**srūidiiāi**): «برای گوش کردن، برای فرمان بردن، گوش دادن بمنظور اطاعت کردن» (*برائی، مصدر*)←- «شنیدن، گوش کردن» (*فعل*)

. (**mazdā**): «مزدا» (*ندائی*)

. (**frāvvaocā**): «فراگو، بازگو، آگاه کن» - + (*فعل زمان حال دوم کس تک*) (*پیش فعل*)

. (**vīdāiiāu**): «بده، بخش کن، بده به ما سهم و بخش ما را» (*سوم کس تک گذرا، وجه تمنائی، گذشته ساده*←- *«دادن، نهادن، گذاشتن + «پیش فعل»*) «بده، بخش کن، تسهیم کن»

. (**aDīB**): «پاداش‌ها را» (*رائی، گروهه*)← - «پاداش، دهش» (*نام، مادینه*)

. (**rāDnąm**): «فرمان‌ها، دستورها، احکام» (*وابستگی، گروهه*)← - یا ـ «فرمان، دستور، حکم، رهنمود» (*نام، کماسه*)

. (**sīDā**): «آموزش بده، راهنمایی کن» (*وجه امری، گذشته ساده، گذرا، دوم کس تک*)← - «آموزش دادن، آموختن، راهنمایی کردن» (*فعل گذرا*)

. (**nG**): «ما را» (*رائی، گروهه، چسبیده*)← - «من» یا «ما» (*ضمیر نخست کس تک یا گروهه*)

. (**aDā**): «راستی، حقیقت، نظام آفرینش» (*بائی، ندائی، تک*)← - «راستی، حقیقت، نظامی که کائنات بر آن استوار است» (*کماسه، نام*)

. (**paθō**): «راه‌ها را» (*رائی، گروهه*)← - «راه» (*نام، نرینه*)

. (**vazhfuB**): «نیک، خوب، به» (*وابستگی، تک، کماسه*) - «خوب، نیک، به» (*صفت*)

. (**oaētfng**): «رفتن درراحتی، سفر به‌آسانی، گذر به‌آسانی» (*رائی، گروهه، نرینه*)← - (**paēta**) «به آسانی گذر کردن، به راحتی رفتن» صفت برای

. (**manazhō**): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*)

گاتاها / سرود هفتم ـ بند سیزدهم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند سیزدهم

تِم	اَدوانِم	اَهورا
آن	راه را	ای اهورا

یم	مُویی	مرئُوش	وَنگهِئوش	مَنَنگهُو
که	بمن	گفتنی	نیک	اندیشه

دَئِناو	سَئُوشینتانم
آموزش‌های	سوشیانت‌ها (*نجات‌دهندگان*)

یا	هوکرِتا	اَشاچیت	اورواخشَت
که	کارهای نیک	به وسیله اشا	دنبال شود

هیَت	چی ویشتا	هوداوبیُو
که	نوید داده‌ای	برای نیکوکاران

میژدِم	مزدا	یهیا	تو	دَترِم
پاداش	مزدا	که	تو	بخشنده

تِم اَدوانِم اَهورا
یم مُویی مرئُوش وَنگهِئوش مَنَنگهُو

دَئِناو سَئُوشینتانم
یا هوکرِتا اَشاچیت اورواخشَت

هیَت چی ویشتا هوداوبیُو
میژدِم مزدا یهیا تو دَترِم

برگردان

آن راه را ای اهورا که به من گفتی (*نشان دادی*)

که راه نیک‌اندیشی است. آموزش‌های نجات‌دهندگان (*سوشیانت‌ها*) است

که باید به وسیله کارهای نیک در پرتو اشا دنبال شود. پاداشی را که برای نیکوکاران نوید داده‌ای همانست.

ای مزدا، تو تنها بخشنده و سرچشمه آن هستی.

برداشت

آنها که در بهبود زندگی می‌کوشند و با پلیدی و ویرانگری پیکار می‌کنند، رهایی‌بخش یا سوشیانت هستند. این واژه به صورت سوشیانس هم آمده و به انسان سودرسان مقدس هم گفته شده است.

زرتشت خود نخستین رهایی‌بخش مردم از تیره‌روزی و ناتوانی بود. هر کس می‌تواند سوشیانت باشد و مردم را به سوی خوشبختی و نابودی شیوه‌های اهریمنی فرا خواند و آموزش دهد.

در آیین مزدیسنا دینی که در زمان ساسانیان مدون شد و از باورهای دینی پیش از زرتشت ریشه گرفته بود به سوشیانت و رهایی‌بخش یک جنبه افسانه‌ای داده شده است. در *مزدیسنا* در هر هزار سال کسی از نسل و تخمه زرتشت بنام سوشیانت باید ظهور کند و جامعه را از فساد و پلیدی رهایی بخشد.

در این بند به روشنی صراحت دارد که هر کس راه اهورایی را در هر زمان بپیماید و در گسترش آموزش‌های گاتایی کوشا باشد، خود رهایی‌بخش است.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**tfm**): «این، آن» (*رائی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر اشاره*)

(**advvānem**): «راه» (*رائی، تک*)← – (*نام، نرینه*)

(**ahurā**): «اهورا، خداوند، سرور، صاحب» (*ندائی، تک*)←–

(**yfm**): «که، آنکه، کسی، کسی که» (*رائی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر نسبی*)

(**mōi**): «به من، برای من» (*برائی، ازی، وابستگی، تک، چسبیده*)← – (*ضمیر شخصی تک*)

mraoB «گفتی» (*وجه تاکیدی، حال، دوم کس تک، گذرا*)← – ؛ فتن، حرف زدن» [نشان دادن، ارایه دادن]

(**vazhfuB**): «خوب، نیک، به» (*وابستگی، تک*)← – (*صفت*)

(dafnG): دین‌ها، آموزش‌ها» (*نهادی، رائی، گروهه*)← – «دین، طرز فکر، ضمیر، وجدان، بینش»

[اینسلر: ادراک، فهم تصور]

[کانگا و آذرگشسب: آموزش]

(saoCyantąm): «رهایی‌دهندگان، نجات‌دهنده‌ها، سوشیانت‌ها» (*وابستگی، گروهه*)← – رهاننده، نجات‌دهنده← «نجات دادن، رهایی بخشیدن، سوق دادن، هدایت کردن»

[سود رساندن، بهره‌مند کردن، بهره‌مند شدن، برخوردار شدن]

[پیش بردن، پیشرفت کردن، بالا بردن، توفیع دادن، افزایش دادن]

(yā): «که، با آنکه، با کسی که» (*بائی، تک، نرینه، کماسه*)← – (*ضمیر نسبی*) حالت دستوری

[در این بند را تاراپوروالا (*حرف ربط*) می‌داند به معنای «یعنی، بدان معنی که».]

[اینسلر آنرا با واژه به شکل به کار برده است.]

(hu.kereta): «کارهای نیک» (*بائی، تک، نرینه*)← – «کار خوب، کار درست انجام یافته» (*صفت*) از + صفت فعلی مشتق از «کردن»

[اینسلر این واژه را چنان می‌خواند . که با دست‌نویس‌های **S1** و **J2** مطابقت دارد.

[هومباخ آنرا و گلدنر خوانده است]

(aDācīū): «به وسیله اشا، با اشا» (*بائی، تک*). (*حرف اضافه تاکیدی*).

افزودن حرف تاکید به برای نشان دادن اهمیت آنست.

[تاراپوروالا معنی کرده است «فقط به وسیله اشا، تنها از راه اشا»]

(uvvāxDaū): «دنبال شود، پیروی شود، پیموده شود»

[بارتولومه: (*سوم کس، گروهه، وجه تاکیدی، گذشته ساده، گذرا*)← – «رفتن،

پیمودن، تعقیب و دنبال کردن، پیشرفت کاری را پیروی کردن»]

[کانگا: «شادی و خوشحالی کردن».

[میلز: «رشد کردن، رونق یافتن»]

[تاراپوروالا: سوم کس، تک، گذشته یا گذشته ساده از ریشه + (*سانسکریت ـ uru-akD*) به معنی «رسیدن، دسترسی یافتن» گرفته است].

ترکیب این واژه در بند ۱۲ هات ۳۲ که در آن قربانی گاو منع شده به شکل . به معنی ورد و فریاد شادی که به هنگام قربانی سر می‌داده‌اند آمده است.

. (**hiiau**): «که، کی» (*رائی، تک، کماسه*)← – «کی، که» (*ضمیر نسبی*)

. (**cevviBtā**): «نوید داده‌ای، وعده کرده‌ای» (*سوم کس تک، وجه تاکیدی، گذشته ساده، ناگذر*)← «وعده کردن، قول دادن، نوید دادن»

. (**hudGbiiō**): «برای نیکوکاران» (*برائی، تک*)← (*صفت*) «نیکوکار» در هات ۳۰ بند سوم نیز واژه به معنی نیکوکاران در برابر واژه به معنی زیانکاران بکار رفته است.

. (**mīEdem**): «پاداش، اجر، مزد» (*رائی، تک*)← – «پاداش، اجر، مزد» (*نام، کماسه*)

. (**mazdā**): «مزدا، خدای یکتا، آفریدگار» (*ندائی، تک*)←

. (**yehiiā**): «که» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← – (*ضمیر نسبی*)

. (**tū**): «تو» (*نهادی، تک، چسبیده*)← – «تو» (*ضمیر شخصی دوم کس*)

. (**daθrem**): «بخشنده، دهنده» (*رائی، تک، کماسه*)← «بخشیدن، عطا کردن، تخصیص دادن، مقرر کردن».

[بارتولومه این واژه را صفت فاعلی و غیرمستقیم برای ضمیر گرفته به معنای «مقرر می‌داری، معین می‌کنی» یعنی آنکه چیزی را تخصیص می‌دهد و مقرر

می‌دارد.]

[کانگا آنرا دهنده و عطاکننده معنی کرده است.]

[تاراپوروالا این واژه را به معنای هدف و مقصد گرفته همریشه با واژه وِدایی **dātra** به معنی «پیشکش، جایزه» بکار برده است.]

گاتاها / سرود هفتم ـ بند چهاردهم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند چهاردهم

تَت	زی	مزدا	وَئیریم
𐬙𐬀𐬙.	𐬰𐬍.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃.	𐬬𐬀𐬌𐬭𐬍𐬨.
آن	بدرستی، برای	مزدا	پسندیده، دلخواه، مطلوب

اَستوَئیتِ	اوشتانایی	داتا
𐬀𐬯𐬙𐬬𐬀𐬌𐬙𐬉.	𐬎𐬱𐬙𐬁𐬥𐬁𐬌.	𐬛𐬁𐬙𐬁.
تَن، زندگی مادی	جان، دَم	بخشنده می‌شود، ارزانی می‌شود

وَنگَهئوش	شییُئوتَنا	مَنَنگهُو
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
نیک	کردار	اندیشه

یُویی	زی	گِئوش	ورِزنِ	اَزیاو
𐬫𐬋𐬌.	𐬰𐬍.	𐬔𐬇𐬎𐬱.	𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬇𐬥𐬉.	𐬀𐬰𐬍𐬌𐬅.
آنها	برای	جهان	میان مردم، مردم	بارور، شکوفا

خشماکانم	هوچیس‌تیم	اهورا
𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬄𐬨.	𐬵𐬏𐬗𐬌𐬯𐬙𐬍𐬨.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
تو را، مال تو را	شناخت، درک	ای اهورا

خرَتِئوش	اَشا	فرادوُ	ورِزِنا
𐬑𐬭𐬀𐬙𐬇𐬎𐬱.	𐬀𐬴𐬁.	𐬟𐬭𐬁𐬛𐬋.	𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬇𐬥𐬁:.
خرد، خواست	اشا	پیش‌برنده	مردم

𐬙𐬀𐬝. 𐬰𐬍. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬬𐬀𐬌𐬭𐬍𐬨.
𐬀𐬯𐬙𐬬𐬀𐬌𐬙𐬇. 𐬎𐬱𐬙𐬁𐬥𐬁𐬌. 𐬛𐬁𐬙𐬁.

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬉𐬎𐬱. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
𐬫𐬋𐬌. 𐬰𐬍. 𐬔𐬉𐬎𐬱. 𐬬𐬈𐬭𐬈𐬰𐬉𐬥𐬇. 𐬀𐬰𐬌𐬌𐬃.

𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬄𐬨. 𐬵𐬏𐬗𐬌𐬯𐬙𐬍𐬨. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬑𐬭𐬀𐬙𐬉𐬎𐬱. 𐬀𐬴𐬁. 𐬟𐬭𐬁𐬛𐬋. 𐬬𐬈𐬭𐬈𐬰𐬉𐬥𐬁.∴

تَت زی مزدا وَئیریم
اَستوَئیتِ اوشتانایی داتا

وَنگَهئوش شییُئوتَنا مَنَنگهُو
یُویی زی گِئوش ورِزِنِ اَزیاو

خشماکانم هوچیس‌تیم اهورا
خرَتِئوش اَشا فرادوُ ورِزِنا

برگردان

آن پاداش پسندیده و دلخواه *برای بهبود* جان و تن ای مزدا
به کسانی ارزانی می‌شود که با کردارشان بر پایهٔ نیک‌اندیشی، در میان مردم،
جهان را شکوفا و بارور می‌سازند،
آنها که با شناخت خواست و خرد تو در پرتو اشا
به پیشرفت مردم *و ساکنین کشور* کمک می‌کنند.

برداشت

هر کس باید در شکوفایی، باروری و نوسازی جهان با کار و کرداری که از نیک‌اندیشی سرچشمه می‌گیرد کوشا باشد چنانکه در بند پیشین گفته شد کارِ رهایی‌بخش، نجات مردم از تیره‌روزی، سرگردانی و نیازمندی است. پاداش او توانایی تنی و روانی است تا به پیشرفت مردم و کشور هر چه بیشتر کمک برساند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**tau**): «این» (*نهادی، رائی، تک، کماسه*)← – «این» (*ضمیر اشاره*)

. (**zī**): «براستی، یقیناً، حقیقتاً، مطمئناً» (*حرف اضافه الزامی یا تمنائی*)

. (**mazdā**): «مزدا، آفریدگار، خدای یکتا» (*ندائی، تک*)

. (**vairīm**): «مورد پسند، پسندیده، دلخواه» (*رائی، کماسه، تک*)← – «مورد پسند، قابل پسند، درخور گزینش» (*صفت*)

. (**astvvaitē**): «مادی، تنی، تن، دارای استخوان، بدن» (*ثک، برائی*)← – (*صفت*)

. (**uBtānāi**): «زندگی، جان، نیروی زندگی» (*برائی، تک*)← (*نرینه*). اینسلر این واژه را نَفَس، دَم **breath** ترجمه کرده است]

. (**dātā**): «بخشنده می‌شود، داده می‌شود» (وجه *تاکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر*)← – . (**dā**): «دادن، بخشیدن»

. (**vazheuB**): «نیک، خوب، به» (*وابستگی، تک*)← – (*صفت*)

. (**Biiaoθanā**): «کار، کردار، عمل، کنش» (*بائی، تک*)← – (*نام، کماسه*)

. (**manazhō**): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← – (*نام، کماسه*)

. (**yōi**): «آنها، اینها، آنها که» ۰نهادی، گروهه، نرینه)← – (*ضمیر نسبی*)

. (**zī**): «برای، بدستی» (*حرف اضافه، تاکید*)

. (gfuB): «جهان، جهان زنده، جامعه» (*نهادی، تک*) «جهـان، جهـان جانـداران، جهان آدمیان درستکار که با بینش صحیح از آبادسازی آن هواداری مـی‌کننـد» (*نـام، نرینه*)

. (verezfnc): «گروه، جماعت، مـردم، سـاکنین بـزرن، تیـره، قبیلـه» (*دری، تک*)← - (*نام، کماسه*) این واژه در هات ۳۲ بند ۱ و در هات ۳۳ بنـد ۳ و ۴ آمده به معنی تیره و قبیله می‌باشـد کـه سـاکنین یـک ناحیـه هسـتند و در حالـت دستوری (*تک*) فرد یک جامعه یا قبیله مورد نظر است. واژه برزن از همین ریشه است.

. (aziiG): «بارور، شکوفنده، شکوفا، شیرده» (*وابستگی، تـک*)← - (*صـفت، مادینه*)

. (xDmākąm): «آن تـو، مـال تـو، تـو را» (*رائـی، تـک، مادینـه*)← - (*صفت ملکی دوم کس گروهه*)

. (hucistīm): «شناخت، درک و فهم درست، تفـاهم، همـدردی، همـدلی» (*رائی، تک*)←- (*نام، مادینه*)

. (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور، صاحب» (*ندائی، تک*)

. (xratfuB): «خرد ــ اینجـا در حالـت وابسـتگی بـه معنـی اراده و خواسـت اهورامزدا» (*وابستگی، تک*)←- (*نام، نرینه*)

. (aDā): «اشا، راستی، حقیقت، نظام کائنات، قانون ابدی» (*تک، بـائی*)←- (*نام، کماسه*)

. (frādō): «پیش برنده، کمک‌کننده به پیشرفت، ترقی‌دهنده» (*وابسـتگی، تـک، نرینه*)← - (*صفت*)

. (verezfnā): «تیره، مردم، جامعه، اهالی برزن» (*نهادی، رائی، گروهـه*)← - «گروه، ساکنین یک ناحیه، اعضای تیـره، قبیلـه» . «کسی که مردم را به‌سوی پیشـرفت مـی‌بـرد، ترقـی‌دهنـده جامعـه» ایـن دو واژه را می‌توان یک واژه مرکب دانست در حالت دسـتوری: (*صـفت، بـائی، تـک، کماسـه*) از ستاک - .

گاتاها / سرود هفتم ـ بند پانزدهم

یسنا / هات سی و چهارم ـ بند پانزدهم

مَزدا	اَت	مویی	وَهیشتا
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬙.	𐬨𐬋𐬌.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.
مزدا	اکنون	بمن	بهترین

سرَواوس‌چا	شیئوتَناچا	وَئوچا
𐬯𐬭𐬀𐬬𐬂𐬯𐬗𐬁.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬗𐬁.	𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁.
گفتار	کار، کردار	آموزش بده

تا	توُ	وُهو	مَنَنگها
𐬙𐬁.	𐬙𐬏.	𐬬𐬊𐬵𐬏.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
اینها	به درستی	اندیشهٔ نیک	«وُهومن»

اَشاچا	ایشودِم	ستوتُو
𐬀𐬱𐬁𐬗𐬁.	𐬌𐬱𐬏𐬌𐬜𐬆𐬨.	𐬯𐬙𐬏𐬙𐬋.
و راستی	بپذیر	ستایش

خشماکا	خشتَرا	اَهورا
𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬁.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
خودت، مال خودت	نیرو، فرمانروایی	ای اهورا

فِرَشِم	وَستا	هَئیتی‌یم	داو	اَهوم
𐬟𐬭𐬀𐬱𐬆𐬨.	𐬬𐬀𐬯𐬥𐬁.	𐬵𐬀𐬌𐬚𐬍𐬨.	𐬛𐬃.	𐬀𐬵𐬏𐬨.:
درمان	آرزو، خواست	واقعیت	بده	جهان، هستی

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬝. 𐬨𐬋𐬌. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.
𐬯𐬭𐬀𐬬𐬂𐬯𐬗𐬁. 𐬱𐬫𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬗𐬁. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁.

𐬙𐬁. 𐬙𐬏. 𐬬𐬊𐬵𐬎. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬀𐬱𐬁𐬗𐬁. 𐬌𐬱𐬏𐬌𐬜𐬍𐬨. 𐬯𐬙𐬏𐬙𐬋.

𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬁. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬟𐬭𐬀𐬱𐬇𐬨. 𐬬𐬀𐬯𐬥𐬁. 𐬵𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬇𐬨. 𐬛𐬂𐬎. 𐬀𐬵𐬏𐬨.:

مَزدا اَت مویی وَهیشتا
سرَواوس‌چا شیئوتَناچا وَئوچا

تا توُ وُهو مَنَنگها
اَشاچا ایشودِم ستوتُو

خشماکا خشتَرا اَهورا
فِرَشِم وَستا هَئیتی‌یم داو اَهوم

برگردان

ای مزدا اکنون به من بهترین گفتار و کردار را
که با منش نیک و راستی هماهنگ باشند
آموزش بده و ستایش مرا بپذیر.
ای اهورا با نیروی خود جهان ما را درمان کن و آرزوی ما را جامه عمل بپوشان.

برداشت

در پایان این هات زرتشت خواستار بهترین گفتار و کردار است که با نیـروی خـود جهـان آشفته را درمان کند و بیدادگری و ستم‌پیشگی را از بین برکند. باید توجه داشت که منظور از واژه اَهوم یعنی جهان و هستی همان واژهٔ گِئوش است که خاورشناسـان آن را بـه گـاو ترجمه می‌کنند. زرتشت خواستار زبانی شیرین، گفتاری رسا است کـه در کـار و مأموریـت خود پیشرفت کند و پیروز شود. برای پرستاری و تیمار چارپا روشن است نیازی بـه گفتـار شیرین نیست. ترجمهٔ درست *گاتاها* فقط باید از سوی کسان باورمند و آگاه به ریشه‌هـای گذشته‌های تاریخی انجام شود، به آن اندیشه که از آموزش‌های ارزنده اخلاقی و فلسـفی *گاتاها* به درستی بهره‌گیری شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

[Avestan]. (**mazdā**): «مزدا، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← – [Avestan] (*صفت، نرینه، کماسه*)

[Avestan]. (**aṯ**): «بنابراین، پس، اکنون» (*حرف اضافه، حرف ربط*)

[Avestan]. (**mōi**): «بمن، من، برای من» (*برائی، ازی، وابستگی، تک*)←- [Avestan]

[Avestan]. (**vahiBtā**): «بهتـــرین، خـــوبترین» (*رائـــی، گروهـــه، کماســـه*)← – [Avestan] (*صفت برتری*) از – [Avestan] «خوب، به»

[Avestan]. (**sravvGscā**): «گفتار» (*رائی، گروهـه*) «گفتـار، آمـوزش، آیـین، بـاور دینی» (*نام، کماسه*) [میلز آنرا عقیده، مسلک بارتولومه یادآور مـی‌شـود کـه سـه واژه [Avestan]. و [Avestan]. و [Avestan] که در این بند به کار رفته ارتباط دارد با واژه‌های [Avestan]. و [Avestan]. و [Avestan] که در نخستین بنـد ایـن هـات دیده می‌شوند و نشان‌دهنده [Avestan]. «کردار نیک» و [Avestan] «گفتار نیک» و [Avestan] «اندیشه نیک» هستند.

[Avestan]. (**Biiaoθanācā**): «کارها» (*نهادی، رائی، گروهه*)

[Avestan]. (**vaocā**): «گفتن، آموزش دادن» (*وجه اخباری دوم کس تک، گذشـته سـاده،*

گذرا)← – «گفتن»

. (tā): «این‌ها، آن‌ها» (*نهادی، رائی، گروهه، کماسه*)← – (*ضمیر اشاره*)

. (tū): «بدرستی، یقیناً به تحقیق» (*حرف اضافه تاکیدی*)

. (vohū.manazhā): «وُهومن، بهمن، اندیشه نیک» (*بائی، تک*)←
– «نیک» + «اندیشه»

. (aDācā): «و با اشا، و در پرتو اشا» (*بائی، تک*)← – «راستی، حقیقت، نظام کائنات، هنجار آفرینش» (*نام، کماسه*)

. (iDudem): «توان‌بخش» (*رائی، تک*)← – (*نام، مادینه*) «نیرو دادن»

. (stūtō): «نیایش، سرود ستایش» (*وابستگی، تک*)← – (*نام، مادینه*)

. (xDmākā): «تو، مال تو، آن تو» (*بائی، تک، کماسه*) – «مال شما، شما، آن شما» (*صفت ملکی، دوم کس، گروهه*)

. (xDarrā): «نیرو، توان، قدرت» (*بائی، تک*)← – (*نام، کماسه*)

. (ahurā): «اهورا، خداوند» (*ندائی، تک*)← –

. (feraDfm): «آباد، بارور، تازه» (*رائی، تک، نرینه*)← – (*صفت*)
[بارتولومه آنرا به معنی توانا **capable** گرفته و تاراپوروالا آنرا به‌معنی «نو، زندگی تازه که آماده دگرگونی است.

. (vasnā): «خواست، آرزو» (*بائی، تک*)

. (haiθiifm): «حقیقت، واقعیت» (*رائی، تک، کماسه*)← –
«واقعی، صادقانه، حقیقی» [بارتولومه این واژه را با ترکیب می‌کند به معنی «بآن واقعیت بده، جامه عمل بپوشان»]

. (dG): «بده، ببخش، ارزانی بدار» (*وجه تاکیدی، گذشته ساده، دوم کس تک، گذرا*)← – «دادن، بخشیدن، گذاشتن، نهادن، ارزانی داشتن»

. (ahūm): «هستی، جهان، وجود، زندگی» (*رائی، تک*)← – (*نام، نرینه*)

گاتاها

اُشتَوَدگات

سرود هشتم

بند یکم تا بند شانزدهم

یسنا، هات ۴۳

گاتاها / سرود هشتم ـ بند اول

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند اول

اوشتا	اَهمایی	یَهمایی	اوشتا	کهمایی چیت
𐬎𐬱𐬙𐬁.	𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬫𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬎𐬱𐬙𐬁.	𐬐𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌𐬗𐬍𐬝.
آرزو	برای او	که	آرزویی	برای هر کس

وَسِ	خَشیانس	مزداو	دایات	اهورُ
𐬬𐬀𐬯𐬇.	𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬄𐬯.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃.	𐬛𐬁𐬌𐬌𐬁𐬝.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.
به خواست خویش	فرمان می‌راند	مزداو	برآورد	اهورُ

اوتَ یوییتی	تِویشیم	گَت تُویی	وَسِمی
𐬎𐬙𐬀𐬌𐬌𐬏𐬌𐬙𐬍.	𐬙𐬆𐬎𐬎𐬍𐬱𐬍𐬨.	𐬔𐬀𐬙.𐬙𐬋𐬌.	𐬬𐬀𐬯𐬆𐬨𐬍.
سَرزندگی	توانایی را	به دست آوردن	خواستارم

اَشِم	دِرِایدیایی	تَت	مُویی	داو	آرمَئیتِه
𐬀𐬴𐬆𐬨.	𐬛𐬆𐬭𐬆𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌.	𐬙𐬀𐬙.	𐬨𐬋𐬌.	𐬛𐬁.	𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬉.
اشا را	پاسداری کردن	آن را	بمن	ارزانی دار	ای آرمئیتی

رایو	اَشیش	وَنگهِئوش	گَئِم	مَنَنگهُو
𐬭𐬁𐬌𐬌𐬋.	𐬀𐬴𐬍𐬱.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱.	𐬔𐬀𐬉𐬨.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
توانگری	پاداش‌های	نیک	زندگی	اندیش

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اوشتا اَهمایی یَهمایی اوشتا کهمایی چیت
وَسِ خَشیانس مزداو دایات اهورُ
اوتَ یوییتی تِویشیم گَت تُویی وَسِمی
اَشِم دِرِایدیایی تَت مُویی داو آرمَئیتِه
رایو اَشیش وَنگهِئوش گَئِم مَنَنگهُو

برگردان

هر کس که آرزویی دارد
بشود که اهورامزدا، او که به هر چه می‌خواهد فرمان می‌راند آن آرزو را برآورد.
من (*زرتشت*) به دست آوردن سَرزندگی و توانایی را خواستارم.
ای آرمَئیتی آنرا به من ارزانی دار تا اشا را پاسداری کنم
و در پرتو اندیشه نیک (*وهومن*)
پاداش زندگی و توانگری را به دست آورم.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬎𐬱𐬙𐬁. (uBtā): «به دلخواه، مطابق میل» (*دری، تک*)← - **𐬎𐬱𐬙𐬌-** (*کماسـه، مادینـه*) «خواست، میل، آرزو» [بارتولومه این واژه را قید گرفته و ترجمه کرده «موافـق میـل، خواستن، میل داشتن، آرزو کردن»]. [آندرآس آنرا نام گرفته در حالت (*رایـی، گروهـه، کماسه*) و ترجمه کرده **'wishes**، «خواست‌ها، تمـایلات، آرزوهـا»]. [تـاراپورالا: (*نـام، نهادی، مادینه*) گفته به معنـی **'illumination** «روشـن‌اندیشـی، اشـراق، روشـنگری، هدایت به روشنایی و فکر روشن»]. [کانگـا: «**'prosperity، happiness**، خوشـبختی، خرسندی، کامیابی»]. [اینسلر: «مطـابق میـل و اراده خـود»]. [هومبـاخ: «بـه میـل و اراده‌اش»]. [به هات ۲۹ بند ۲ نگاه کنید: ۱ـ حالت قیدی «بـه دلخـواه از روی کـام و خواست» (*دری، تک*) ←- **𐬎𐬱𐬙𐬁**: ۲ ـ «آنچه خواسـته و آرزو مـی‌شـود» (*نهـادی، گروهه، صفت*) ←-**𐬎𐬱𐬙𐬀** : ۳ـ «بادا، چنـین بـاد» (*دری*)] (*چـون هـر کـس آروزی خوشبختی می‌کند، این واژه خرسندی و خوشبختی نیز معنی می‌کنند*).

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. (ahmāi): «برای آن، برای او، به او، برای ایـن» (*برایـی، تـک، نرینـه، ضـمیر اشاره*)← **-𐬀** : آن، او (*ضمیر اشاره، صفت، حرف تعریف*).

𐬫𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. (yahmāi): «برای که، به که، به کسی که، برای کسی که» (*برایـی، تـک، نرینـه*)← - **𐬫𐬀** (*ضـمیر نسـبی*) کـه، کـی، کسـی، کسـی کـه، آنکـه. **𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌** و **𐬫𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌** ضمیر، برایی تک هستند که از **-𐬀** جدا و مشتق شده‌اند. غالباً به دنبـال یکدیگر بکار می‌روند و با هم به معنی «او که، آن کسی که، آن که» خواهد بود.

𐬐𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌𐬗𐬌𐬙. (kahmāiciṯ): «و برای آنکه، و برای هر کسی که باشد» (*برایی، تـک، نرینه*) «کی، چه کسی» ←- **𐬐𐬀** (*ضمیر استفهامی، نخست کس، نرینه*).

𐬬𐬀𐬯𐬆.𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬧𐬯. (vase.xDayąs): «فرمـانروای مطلـق، فرمـان رانـدن بـاراده و خواست خود» (*نهادی، تک، نرینه*). بارتولومه آنرا دو واژه جدا از یکدیگر می‌خواند.

𐬬𐬀𐬯𐬆. (vasf): «آرزو را» (*رایی، تک*)← - **𐬬𐬀𐬯𐬀𐬵** «اراده» (*نام، کماسه*)

𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬧𐬯. (xDayąs): «توانا، فرمانروا، حکم‌کننده» (*نهادی، تک، نرینه*)← از ستاک ـ **𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬧𐬙** و ریشه **𐬑𐬱𐬁** «نیرومند بودن، حکم راندن مالک بودن»

. (**mazdG**): «مزدا» (*نهادی، تک*)

. (**dāyāt**): «می‌دهد، می‌بخشد، ارزانی می‌دارد» (*سوم کس، تک، گذرا*)← «بخشیدن، دادن، برآوردن»

. (**ahurō**): «اهورا» (*نهادی، تک*)

. (**utayūiti**): «سرزنده، دیرپا، پایدار» (*بایی، تک*)← (*صفت مادینه*) سرزنده، پایدار [اینسلر] «نیروی جوانی و پایدار»

. (**teviDim**): «نیرو، توانایی» (*رایی، تک*)← – «نیرو»

. (**gat.toi**): «فرا رسیدن، آمدن، به دست آمدن» (*مصدر*)← – آمدن، فرار رسیدن، به دست آوردن، فرا رسیدن، به دست آمدن

. (**vasemi**): «می‌خواهم، خواهانم، آروز دارم» (*نخست کس، تک، وجه اخباری، حال، گذر*)← – «خواستن، آرزو داشتن»

. (**aDem**): «اشا را، راستی را» (*رایی، تک*)

. (**dereidyāi**): «استوار کردن، نگهداشتن، پاسداری کردن» (*مصدر*)← – «نگهداشتن، پشتیبانی کردن، استوار کردن **soutenir, tenir, avoir**»

. (**tau**): «آنرا» (*رایی، تک، کماسه*)← – (صفت، ضمیر اشاره) «آن، این»

. (**moi**): «به من» (*برایی، وابستگی، پیوسته*)← – (*ضمیر نخست کس*)

(**dG**): «بده، ارزانی بدار» (*وجه تاکیدی، دوم کس تک*)← – «دادن»

. (**ārmaitē**): «ای آرمئیتی، ای پارسایی، ای پرهیزگاری» (*ندایی، تک*)← – (*نام، مادینه*) «یکی از شش صفت اهورامزدا، پارسایی، پرهیزگاری»

. (**rāyō**): «ثروت، دارایی، توانگری» (*وابستگی، تک*)← – (*نرینه*)

. (**aDiB**): «پاداش‌ها را، سهم را، قسمت‌ها را» (*رایی، گروهه*)← – (*مادینه*).

. (**vazfuB**): «خوب، به، نیک» (*وابستگی، تک*)← – خوب

. (**gafm**): زندگی را» (*رایی، تک*)← – (*نرینه*) «زندگی»

. (**manazhō**): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← – «منش»

گاتاها / سرود هشتم ـ بند دوم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند دوم

اَت‌چا	اَهمایی	ویسپَنانم	وَهیشتِم
𐬀𐬝𐬗𐬁.	𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬬𐬍𐬯𐬞𐬀𐬥𐬄𐬨.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.
همچنین	برای او	هر چیز	بهترین‌ها را

خُواتروُیا	نا	خُواترِم	دَئی‌دیتا
𐬓𐬁𐬚𐬭𐬋𐬌𐬌𐬁.	𐬥𐬁.	𐬓𐬁𐬚𐬭𐬆𐬨.	𐬛𐬀𐬌𐬛𐬍𐬙𐬁.
آرزوی کامیابی	مرد	کامیابی	دست یابد

توا	چی‌چیت‌وا	سپِنی‌شتا	مَئینیو	مزدا
𐬚𐬡𐬁.	𐬗𐬌𐬗𐬌𐬚𐬡𐬁.	𐬯𐬞𐬆𐬥𐬌𐬱𐬙𐬁.	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.
با تو	دانا، هوشمند، زیرک	پاک‌ترین	گوهر معنوی	مزدا

یا	داو	اَشا	وَنگهِئوش	مایاو	مَنَنگهو
𐬫𐬁.	𐬛𐬂.	𐬀𐬴𐬁.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱.	𐬨𐬁𐬫𐬂.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
به او	ارزانی دار	ای اشا	نیک	نیروهای شگرف	منش

ویسپا	اَیارِ	دَرِگوجیاتوییش	اورواذَنگها
𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁.	𐬀𐬫𐬁𐬭𐬆.	𐬛𐬀𐬭𐬆𐬔𐬋𐬘𐬌𐬌𐬁𐬙𐬋𐬌𐬱.	𐬎𐬭𐬬𐬁𐬜𐬀𐬢𐬵𐬁.:.
همه	روزها را	زندگی دیرپا	با شادی

اَت‌چا اَهمایی ویسپَنانم وَهیشتِم
خُواتروُیا نا خُواترِم دَئی‌دیتا
توا چی‌چیت‌وا سپِنی‌شتا مَئینیو مزدا
یا داو اَشا وَنگهِئوش مایاو مَنَنگهو
ویسپا اَیارِ دَرِگوجیاتوییش اورواذَنگها

برگردان

همچنین برای او (*اشاره به زرتشت*)
که آرزومند کامیابی است،
بشود این مزدا! که آگاهی،
از هر چیز بهترین آنرا با پیروی از پاکترین گوهر معنوی تو به دست آورد و کامیاب شود.
ای اشا! آن نیروهای شگرف را که با پیروی از منش پاک (*وهومن*) به دست می‌آید
به او ارزانی دار
تا همه روزهای یک زندگی دیرپا را با شادی به سر برد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (aŭcā): «پس، آنگاه، همچنین» (*ادات، حرف اضافه*)

. (ahmāi): «برای او، به او، برای این، به این» (*برایی، تک، نرینه، ضمیر اشاره*)
← «این، آن» (*ضمیر اشاره، صفت، حرف تعریف*)، اشاره به کسی که آرزو می‌کند و درخواست دارد.

. (vispanąm): «همهٔ آنها، همگان، همه، همه چیزها» (*وابستگی، گروهه، کماسه*)← - (*صفت، ضمیر*) «همه، همگی»

. (vahiBtem): «بهترین، خوبترین» (*رایی، تک، کماسه*)← - (*صفت برتر*) «بهترین»

. (mārrōyā): «آرزومند شادکامی، خواهان آسایش و تندرستی» (*بایی، تک*)← - (*مادینه*)

. (nā): «مرد، شخص، کس» (*نهادی، تک*)← - (*نام، نرینه*) «مرد»

. (mrrem): «آسایش، شادکامی، آسودگی، بهزیستی» (*نهادی، تک*)← - (نام)

. (daiditā): «دست یابد، جامه عمل بپوشاند، دارا شود» (*سوم کس تک ناگذر*)← - «دادن، گذاشتن، قرار دادن» (*فعل ناگذر، در وِدائی: ساخته برای خود* ***atmanepada*** *در اینجا فعل از لحاظ دستوری حالت* ***MiD réfléchi*** *دارد یعنی «برای خود بدهد، خود بدهد، به دست آورد)*

. (θβā): «به وسیله تو، با تو، با آن تو، با مال تو» (*بایی، تک، نرینه، کماسه*)← - (*صفت ملکی دوم کس تک*)

. (ciciθβā): «آگاه، هوشمند، زیرک» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

. (spfniBtā): «با پاک‌ترین، با مقدس‌ترین» (*بایی، تک*)← - (*صفت برترین*) «پاک‌ترین، مقدس‌ترین»

𐬨𐬀𐬌𐬌𐬌𐬐. (**maiyk**): «ذات، گوهر معنـوی، مینـو، گـوهر» (*بـایی، تـک*)← - 𐬨𐬀𐬌𐬌𐬌𐬎 (*نرینه*) [پاک‌ترین گوهر مینوی که حالت روانی سه مرحله اندیشه و گفتار و کردار باید بر آن استوار بشود]

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «مزدا، آفریدگار» (*ندایی، تک*)

𐬫𐬁. (**yā**): «که، با آنکه، کسی که، با او» (*بایی، تک، نرینـه، کماسـه*)← - 𐬫𐬀 ضـمیر نسبی

𐬛𐬈. (dG): «بده، ببخش، ارزانی دار» (*وجـه تأکیـدی، دوم کـس تـک، گـذرا*)← - 𐬛𐬁 «دادن، نهادن»

𐬀𐬴𐬁. (aDH): «اَشا، راستی، نظام کاینات، دادگری» (*بایی، ندایی، تک*)

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬊𐬎𐬱. (**vazhfuB**): «خوب، به» (*وابستگی، تک، کماسه*)← - 𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬨𐬁𐬌𐬌𐬈. (**māy**G): «نیروهای شگرف، شگفت‌انگیـز و مـافوق طبیعـی» **supernatural power** «نیروی شگرف و شگفت‌انگیز» (*رایی، گروهه*)← - 𐬨𐬁𐬌𐬌𐬁 (*نـام، مادینـه*) [کانگا: آنرا با مایه در زبان فارسی مرتبط می‌داند و بـه معنـی **riches**، ثـروت، دولـت، دارایی، توانگری، مال و منال می‌گیرد]

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵𐬋. (**manazhō**): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵 (*کماسه*)

𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁. (**vispā**): «همه را، همگان را» (*رایی، کماسه، گروهه، کماسه*)← - 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬀 (*صفت*) «هر یک، همه، همگی، تمام، تمامی»

𐬀𐬌𐬌𐬁𐬭𐬆. (**ayārf**): «روزها را» (*رایی، گروهه*)← -𐬀𐬌𐬌𐬀𐬭 «روز» (*کماسه*)

𐬛𐬀𐬭𐬆𐬛𐬀𐬌𐬌𐬁𐬵𐬈 «زنـدگی دراز، زنـدگی دیرپـا» (*وابسـتگی، تـک*)← -

𐬛𐬀𐬭𐬆𐬛𐬀𐬌𐬌𐬁𐬵 «طول عمر، زندگی دراز» (*مادینه*)← -𐬛𐬀𐬭𐬆𐬛𐬀𐬌𐬌𐬁𐬌𐬌𐬁𐬵

𐬎𐬭𐬬𐬁𐬛𐬀𐬢𐬵𐬁. (**urvādanhā**): «بـا شـادی، خوشـی، سـعادت» (*بـایی، تـک*)← - 𐬎𐬭𐬬𐬁𐬛𐬀𐬵

گاتاها / سرود هشتم ـ بند سوم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند سوم

اَت	هُوُ	وَنگهِئوش	وَهیو	نا	اَئی بی‌جمیات
و	او	بهتر از	خوب	مرد	بهره‌مند شود

ی	ناو	اِرِزوش	سَوَنگهُو	پَتُو	سی‌شُوئیت
او	درست	رستگاری	راه‌ها	آموزش می‌دهد	

اَهیا	اَنگهِئوش	اَست‌وَتُو	مَنَنگ هَس‌چا
این	جهان	مادی	مینوی

هئیتَ‌ینگ	اَستیش	ینگ	آ.شَ اِایتی	اهورو
راستین	جهان	آن	زیست می‌کند	اهورا

اَرِدرُ	تواوانس	هوزِنتوشِ	سپِنتُو	مَزدا
بی‌آلایش	همانند تو	تبار آگاه	پرهیزگار	ای مزدا

اَت هُوُ وَنگهِئوش وَهیو نا اَئی بی‌جمیات
ی ناو اِرِزوش سَوَنگ هُو پَتُو سی‌شُوئیت
اَهیا اَنگهِئوش اَست‌وَتُو مَنَنگ هَس‌چا
هئیت‌َینگ اَستیش ینگ اَ.شَ اِایتی اهورو
اَرِدرُ تواوانس هوزِنتوشِ سپنتُو مَزدا

برگردان

بشود آن مرد از خوبترین خوبیها بهرمند شود.
او که راههای درست پرهیزگاری و توانایی را برای رستگاری در جهان معنوی
و توانگری در جهان مادی به ما آموزش می‌دهد،
آن جهان راستین که زیستگاه والای اهورایی است
او باورمندی بی‌آلایش از تبار آگاه و پرهیزگار است
که خواهان همانندی با توست.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (aṯ): «بنابراین، پس» حرف برای ورود به مطلب به عنوان مقدمه که بارتولومه آنرا غیرقابل ترجمه می‌داند.

𐬵𐬬𐬋. (hvō): «آن، او» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬵𐬎𐬀 (*صفت، ضمیر اشاره*) هرگاه با یک نام بکار رود حالت صفت تأکیدی دارد. در اینجا 𐬵𐬬𐬋...𐬥𐬁 به معنی مرد واقعی

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱. (vanzhfuB): «خوب، به» (*ازی، تک، کماسه*)← - 𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬋. (vahyō): «بهترین» (*نهادی، رایی، تک، کماسه*)← - 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬀𐬵 (*صفت مقایسه‌ای از ـ* 𐬬𐬊𐬵𐬎) «بهترین، بسیار خوب»

𐬥𐬁. (nā): «مرد، کس، شخص» (*نهادی، تک*) از ستاک 𐬥𐬀𐬭 (*نام، نرینه*)

𐬎𐬞𐬀.𐬘𐬌𐬨𐬌𐬌𐬁𐬝. : «برسد، بهره‌مند شود، دریابد، به دست آورد» (*سوم کس، تک، وجه تمنایی، گذشته ساده، گذرا*). 𐬎𐬞𐬀 (*پیش فعل برای فعل گذرا*). 𐬘𐬌𐬨𐬌𐬌𐬁𐬝 از فعل 𐬔𐬀𐬨 «آمدن، رفتن» در اینجا به معنی دست یافتن، رسیدن و نائل شدن است (*چون فعل* 𐬔𐬀𐬨 *در حالت گذرا حاکم بر حالت رایی واژه* 𐬥𐬀̊ *می‌باشد*)

𐬫𐬆̄. (yf): «که، آنکس که، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)← - 𐬫𐬀 (*ضمیر نسبی*)

𐬥𐬀̊. (nG): «ما را» (*ضمیر متصل، رایی، گروهه، نخست کس*)

𐬆𐬭𐬆𐬰𐬎𐬱. (erezkB):«راست، درست» (*نهادی، تک، نرینه*)← از ستاک ـ𐬆𐬭𐬆𐬰𐬎 (*صفت*)

𐬯𐬀𐬬𐬀𐬢𐬵𐬋. (savazhō): «رستگاری، توانایی» (*وابستگی، تک*)← - از ستاک ـ𐬯𐬀𐬬𐬀𐬵 «رستگاری، نیرومندی، توانایی» [بارتولومه: شادی جاودانی در جهان دیگر. پورداوود: سود. هومباخ: **benefit** سودمند، مفید. موبد آذرگشسب: خوشبختی]

𐬞𐬀𐬚𐬋. (paθō): «راه‌را» (*رایی، گروهه*)← از ستاک ـ𐬞𐬀𐬚 «راه، جاده **path**»

𐬯𐬍𐬱𐬋𐬌𐬝. (siDōiṯ): «رهبری کند، آموزش بدهد، نشان دهد» (*سوم کس، تمنایی، گذشته ساده، گذرا*)← از ستاک حاضر ـ𐬯𐬍𐬱 «یاد دادن، آموختن»

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (ahyā): «این» (*حالت وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← -𐬀 یا 𐬀𐬌𐬨 (*صفت، ضمیر اشاره*)

𐬀𐬢𐬵𐬎𐬱. (azhfuB): «هستی، وجود، جهان» (*حالت وابستگی، تک*)← -𐬀𐬢𐬵𐬎

𐬀𐬯𐬙𐬬𐬀𐬙𐬋. (astvatō): «تـن، بـدن، آنچـه دارای اسـتخوان اسـت، مـادی» (*حالـت وابستگی، تک، نرینه*)← ستاک -𐬀𐬯𐬙𐬬𐬀𐬥𐬙 «دارای استخوان» (*صفت*) «مادی»

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬀𐬯𐬗𐬁. (mananhaseā): «اندیشـه» (*حالـت وابسـتگی، تـک*)← از سـتاک -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵 (*نام، کماسه*) «اندیشه»

𐬵𐬀𐬌𐬚𐬫𐬁𐬌𐬱. (haiθyfyg): «واقعی، حقیقـی، راسـتی» (*رایـی، گروهـه، نرینـه*)← از ستاک 𐬵𐬀𐬌𐬚𐬫𐬀 (*صفت*) «واقعی، حقیقی، راست، درست، صادقانه»

𐬁.𐬯𐬙𐬍𐬱. (ā.stiB): 𐬁 حرف اضافه -𐬯𐬙𐬌 «جهان» (*رایی، گروهه، نرینه*)

𐬫𐬁𐬌𐬱. (yfyg): «آنها که» (*رایی، گروهه، نرینه*)← -𐬫𐬀 «که»

𐬁.𐬱𐬀𐬉𐬌𐬙𐬌. (ā.Daēiti): «زندگی می‌کند، زیست می‌کند» (*وجـه اخبـاری سـوم کـس تک*)← -𐬱𐬌 (*فعل گذرا*) «زندگی کردن **habiter**» با پـیش فعـل 𐬁 و حالـت رایـی شکل قید مکان می‌گیرد. [اینسلر: 𐬁.𐬱𐬀𐬉𐬌𐬙𐬌. جایگاه والای اهورامزدا]

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. (ahurō): «اهورا، آفریدگار» (*نهادی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬀𐬭𐬆𐬛𐬭𐬋. (aredrō): «باورمند، وفادار، صادق، صمیمی، بی‌آلایش» (*نهادی، تک، نرینـه*) ← از ستاک -𐬀𐬭𐬆𐬛𐬭𐬀 (*صفت*). «باورمند، وفادار، بی‌آلایش، صمیمی»

𐬚𐬡𐬁𐬎𐬎𐬀𐬯. (rsavaṣ): «کسی مانند تو، همانند تو، با تو یکی شدن» (*نهـادی، تـک، نرینه*)← از ستاک -𐬚𐬡𐬁𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙 [میلر: سـزاوار و شایسـته تـو **worthy** کانگـا: در ردیف تو]. پسوند «𐬬𐬀𐬙» و «𐬬𐬀𐬥𐬙» نسبت و مالکیت را نشان می‌دهند.

𐬵𐬎𐬰𐬆𐬥𐬙𐬎𐬱. (huzfytuB): «دودمان، تبار، دانا، آگاه، خردمند» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬵𐬎𐬰𐬆𐬥𐬙𐬎 (*صفت*). برای این واژه معنی‌های گوناگون ارایه شده [کانگا: دارای فهم و درایت. میلـز: شـهروند خـوب «**hu-zantu**» و یـا شخصـی مهربـان و رئـوف **noble-hearted’**. بارتولومه: با تدبیر و خردمند اینسلر: دودمان و تبار خوب]

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬋. (speytō): «پرهیزگار، پاک» (*نهادی، تک، نرینه*)← - 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀 (*صفت*)

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «ای مزدا» (*ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 «مزدا، خدای دانا»

گاتاها / سرود هشتم ـ بند چهارم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند چهارم

اَت توا مِنگهایی تَخ‌مِم‌چا سپِنتِم مَزدا

آری تو را می‌شناسم نیرومند پاک مزدا

هیت تا زَستا یاتو هَفشی اَواو

هرگاه، اگر، آنگاه که با آن دست رانی که تو نگهمیداری آنها را

یاو داو اَشیش درِگواییتِ اَشائونَ اِچا

هرگاه ببخشی پاداش‌ها را دُروَندان پیروان راستی

توَهیا گَرما آترو اَشا اَئوجَنگهُو

تو با گرمای آتش از نیرو می‌گیرد

هَیت مُویی وَنگهِئوش هَزِ جیمَت مَنَنگهُو

آنگاه بمن نیک توان روی می‌آورد اندیشه

اَت توا مِنگهایی تَخمِمچا سپنتِم مَزدا
هیت تا زَستا یاتو هَفشی اَواو
یاو داو اَشیش درِگواییتِ اَشائونَ اِچا
توَهیا گَرِما آترو اَشا اَئوجَنگهُو
هَیت مُویی وَنگهِئوش هَزِ جیمَت مَنَنگهُو

برگردان

آری تو را چنان می‌شناسم
که هم نیرومندی، هم پاک و پرهیزگار
ای مزدا هرگاه با آن دست که پاداش‌ها را نگه می‌داری
و آنچه هر یک از پیروان دروغ و پیروان راستی سزاوارند با همان دست می‌بخشی،
آنگاه گرمای آتش تو که از اَشا نیرو می‌گیرد
و توان اندیشه نیک به من روی می‌آورد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬎. (au): «آری، آنگاه، پس، بنابراین» **alors**.

𐬚𐬡𐬁. (θβā): «تو را» (*رایی، تک، ضمیر چسبیده*)← -𐬚𐬡𐬆𐬨 (*ضمیر دوم کس*)

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬀𐬌. «پی بروم، اندیشیدم، درک کردم، شناختم، تشخیص دادم» (وجه التزامی، نخست کس، تک)← -𐬨𐬀𐬥 «اندیشیدن، فکر کردن، فهمیدن، تصدیق کردن **penser, to thing, to understand**» (*فعل ناگذر*)

𐬙𐬀𐬑𐬨𐬆𐬨𐬗𐬁. (**taxmemcā**): «دلیر، توانـا، نیرومنـد» (*رایـی، تـک، نرینـه*)← -𐬙𐬀𐬑𐬨𐬀 (*صفت*) [اینسـلر و هومبـاخ: (**brave**). بارتولومـه: (**energetic, powerful**). تـاراپوروالا: (**strong**)

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬆𐬨. (**spentem**): «پاک، مقدس، پرهیزگار، سودمند» (*رایـی، تـک، نرینـه*)← - 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀 (*صفت*)

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. «مزدا، خدا» (*ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 (*نرینه*)

𐬫𐬈𐬌𐬌𐬀𐬎. (**Hiiau**): «چنانکه، هرگاه، اگر» ←𐬫𐬀 «که» شکل قیدی ضمیر نسبی

𐬙𐬁. (**tā**): «این، آن» (*بایی، تک، نرینه* ← -𐬙𐬀 «این» (*ضمیر اشاره* **pro,.de**)

𐬰𐬀𐬯𐬙𐬁. (**zastā**): «دست» (*بایی، تک*)← -𐬰𐬀𐬯𐬙𐬀 (*نام، مذکر*)

𐬫𐬁. (**yā**): «آنکه، که» (*بایی، تک، نرینه*)← -𐬫𐬀

𐬫𐬁.𐬙𐬏. (**tk**): «تو» (نهادی، تک، متصل» ←𐬙𐬏𐬨 (*ضمیر دوم کس تک*)

𐬵𐬀𐬟𐬳𐬍. (**hafBī**): «نگه می‌داری « در نظر داری» (*وجه اخبـاری دوم کـس تـک*)← - 𐬵𐬀𐬟 (*فعل گذرا*) [بارتولومه و اینسلر: « **to hold**، نگهداشتن، با دست نگهداشـتن، در نظر داشتن». هومباخ: «تخصیص دادن، مقرر داشتن **assign**»]

𐬀𐬬𐬃. (**avå**): «آنها را» (*رایی، گروهه، مادینه*)← -𐬀𐬬𐬀 (*ضـمیر اشـاره*) «آن، آنهـا را» [اینسلر آنرا جدا شده از (𐬀𐬬) به معنی «کمک کردن» گرفته]

𐬫𐬃. (**yG**): «که، آنها که» (*نهادی، گروهه، مادینه*)← -𐬫𐬀 (*ضمیر نسـبی*) [بارتولومـه آنرا به گونهٔ (*قید*) و به معنی «وقتیکه، هنگامی که، آنگاه که» گرفته]

𐬛𐬃. (**dG**): «می‌دهی، می‌بخشی» (*وجه تأکیدی، دوم کس تـک، گـذرا*)← -𐬛𐬁 «دادن، قرار دادن، گذاشتن»

. (aBīB): «پاداش، سهم، حِصه، بخش، مزد» (*رایی، گروهه*)← - (*مادینه*)

. (dregvāitē): «پیرو دروغ، گناهکار، کافر» (*برایی، تک، نرینه*)← - (*صفت*)

. (aāunaēcā): «پیرو درستی، درستکار» (*برایی، تک، نرینه*)← - (*صفت*)

. (rwahyā): «تو، آن تو، مال تو» (*وابستگی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر دوم کس، تک*)

. (garemā): «گرما، حرارت» (*بایی، تک*)← - (*نام*)

. (ārrō): «آتش، آذر» (*وابستگی، تک*)← - : آتش‌نماد جنبش و خرد است، هر وابستگی تند احساسی را نیز با آتش همانند می‌کنند مانند آتش عشق و آتش خشم. در *گاتاها* آتش به آن شوق خدایی که در نهاد پاره‌ای از آدمیان زبانه می‌کشد اشاره دارد. آتش ایمان جرقه‌ایست که روح و قلب باورمندان را روشن می‌کند که به راه راست روند و با تاریکی پلیدی‌ها بجنگند. بنابراین آتش نمادی است انتزاعی از جنبش و شور و شوق که حالت مادی و فیزیکی آن در نظر نیست. پیوستگی وهومن. «دانایی و منش پاک»، اشا. «نظام هستی و راستی» و نیز پیوند اهورامزدا با آتش در بندهای *گاتاها* بازگو شده است.

. (aCā.aogahō): «آنکه از اشا نیرو می‌گیرد» (*پیوستگی، تک، نرنیه*) ← - (*صفت*)

. (hiaū): «که، آنگاه که، چنانکه» (*شکل قیدی ضمیر نسبی*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (mōi): «برای من» (*برایی، ازی، وابستگی تک*)← - (*ضمیر شخصی، من*)

. (vazhfuB): «نیک، خوب، به» (*وابستگی، تک*)← - (*نام، کماسه*)

. (hazf): «نیرو، زور، قدرت، توان» (*نهادی، رایی، تک*)← - (*کماسه*)

. (jimaū): «می‌آید، می‌رسد، روی می آورد» (*وجه اخباری، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← - (gam) «آمدن، سر رسیدن، روی آوردن، روانه کردن»

. (manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← - (*کماسه*)

گاتاها / سرود هشتم ـ بند پنجم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند پنجم

سپِنتِم	اَت	توا	مزدا	مِنگهی	اهورا
پاک	پس	تو را	مزدا	شناختم	ای اهورا

هَیت	توا	انگهِئوش	زانتویی	دَرِسِم	پئواورویم
آنگاه	تو را	جهان	آفرینش	دیدم	آغاز

هَیت	داو	شییوُتَنا	میژدَوان	یاچا	اوخزا
که	می‌دهی	کارها را	پاداش	که	

اَکم	اَکا	وَنگوهیم	اَشیم	وَنگهَئُو
بد	بد	خوب	پاداش	برای خوب

توا	هونَرا	داموییش	اوروَ اِسِ	اَپِمِ
تو	کاردانی	آفرینش	دوران	پایان

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬆𐬨. 𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬨𐬇𐬢𐬔𐬵𐬍. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬰𐬄𐬚𐬋𐬌. 𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯𐬆𐬨. 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬛𐬃. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁. 𐬨𐬍𐬲𐬛𐬀𐬎𐬎𐬄𐬥. 𐬫𐬁𐬗𐬁. 𐬎𐬑𐬜𐬁.
𐬀𐬐𐬆𐬨. 𐬀𐬐𐬁𐬌. 𐬬𐬀𐬢𐬎𐬵𐬍𐬨. 𐬀𐬴𐬍𐬨. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬀𐬊𐬎𐬎𐬉.
𐬚𐬡𐬁. 𐬵𐬎𐬥𐬀𐬭𐬁. 𐬛𐬁𐬨𐬋𐬌𐬱. 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬉𐬯𐬉. 𐬀𐬞𐬆𐬨𐬉.:

سِپِنتِم اَت توا مزدا مِنگهی اهورا
هَیت توا انگهِئوش زانتویی دَرِسِم پئواورویم
هَیت داو شیبوُتَنا میژدَوان یاچا اوخزا
اَکم اَکا وَنگوهیم اَشیم وَنگهَئُوِ
توا هونَرا دامویِیش اوروَ اِسِ اَپِمِ

برگردان

ای اهورا مزدا
آنگاه تو را پاک (*و سزاوار ستایش*) شناختم
که دریافتم تو در آغاز آفرینش جهان
کارها و گفتارها را پاداش می‌دهی:
بدی برای بد و خوبی برای خوب.
با کاردانی تو
پایان دوران آفرینش نیز چنین خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

[Avestan]. (Dpeytem): «پاک، مقدس، پرهیزگار» (*رایی، تک، نرینه*)← -[Avestan] «پاک، مقدس»

[Avestan]. (aU): «آنگاه، پس، در اینصورت، اما، وَ، سپس، در آن هنگام» (*حرف، ادات*). کلمه‌ایکه به تنهایی بکار نمی‌رود.

[Avestan]. (θβā): «تو را» (*رایی، تک، چسبیده*)← -[Avestan] (*ضمیر دوم کس، تک*)

[Avestan]. (mazdā): «مزدا» (*ندایی، تک*)← - [Avestan] (*نرینه*)

[Avestan]. (mfyghi): «می‌اندیشم، می‌شناسم» (*وجه تأکیدی، نخست کس، گذشته نامعین، ناگذر*) [واژه را هومباخ با املاء «[Avestan]» نوشته است] ←[Avestan]

[Avestan]. (ahurā): «اهورا، سرور، مالک، ارباب، خداوند» (*ندایی، تک*)← -[Avestan]

[Avestan]. (hiaU): «که، آنگاه که، هنگامی که، چنانکه» (*شکل قیدی، ضمیر نسبی* [Avestan])

[Avestan]. (θβā): «با تو» (*بایی، تک، چسبیده*)← -[Avestan] (*ضمیر شخصی دوم کس تک*)

[Avestan]. (azhfuB): «زندگی، هستی، وجود» (*حالت وابستگی، تک*)← -[Avestan] «هستی، وجود»

[Avestan]. (ząrōi): «آفرینش» (*دری، تک*)← - [Avestan] (*نام، کماسه*) «ایجاد، تولید، تولد، زایش، آغاز، شروع، آفرینش»

[Avestan]. (daresem): «دریافتم، دیدم» (*تأکیدی، نخست کس تک، گذشته نامعین، گذرا*)← -[Avestan] (*فعل گذرا*): «دیدن» [تاراپوروالا واژه را نخست کس تک، گذشته نامعین، وجه التزامی، گذرا از ستاک ـ[Avestan] گرفته است]

[Avestan]. (pasurvim): «آغاز را، نخستین را» (*رایی، تک، نرینه*)← -[Avestan] (*صفت*) «نخست، نخستین، پیشین» [بارتولومه وهلهٔ اول، در نخستین» (*قید*)]

[Avestan]. (hiaU): «آنگاه که، هنگامی که، آنزمان که» (*قید*)← -[Avestan] (*ضمیر نسبی*)

[Avestan]. (dG): «دادی، مقرر کردی» (*دوم کس، تک، گذرا، گذشته نامعین، تاکیدی*)← -[Avestan] فعل [Avestan] دارای چهار معنی است. ۱ـ دادن، مقرر کردن، ارزانی داشتن ۲ـ بستن،

پیوستن، متصل کردن **to bind**. ۳ ــ پخش کردن، توزیع کردن، سهم دادن، **to distribute** ۴ ـ به دام انداختن **ensnare**]

. (**yaoranā~**): «کارها، کردارها، اعمال» (*نهادی، رایی، گروهه*)← -

. (**miEdavạn**): «پاداش، اجور، مزد» (*رایی، گروهه*) (*صفت*)← - «مأجور، پاداش گرفته، سزاوار پاداش»

. (**yā**): «که» (*رایی، گروهه، کماسه*)← - «که، کی» (*ضمیر نسبی*)

. (**cā**): «وَ» (*از ادات متصل، حرف چسبیده*)← -

. (**uxzā**): «کلام، گفته، گفتار، سخن» (*نهادی، رایی، گروهه*)← -

. (**akfm**): «بد، شر» (*نهادی، رایی، تک*)← - «بد، شر، خبیث» (*صفت*)

. (**akāi**): «برای بد» (*برایی، تک*)← - «بد، شر» (*صفت*)

. (**vaŋuhīm**): «خوب، نیک» (*رایی، تک، مادینه*)← - (*صفت*)

. (**a~īm**): «بهره، سهم، مزد، پاداش» (*رایی، تک*)← - «بهره، پاداش، سهم، مزد» (*مادینه*)

. (**vaŋhaovē**): «برای خوب» (*رایی، تک، نرینه*)← - (*صفت*)

. (**owā**): «تو» (*بایی، تک، نرینه، کماسه*)← - (*ضمیر ملکی دوم کس تک*)

. (**hunarā**): «نیرو، کاردانی، چیره‌دستی، هنر» (*بایی، تک*)← - (*نرینه*)

. (**dāmōiB**): «آفرینش» (*وابستگی، تک*)← - (*نرینه*)

. (**urvaēsē**): «دوران، زمان، نقطه عطف» (*دری، تک*)← - (*نرینه*) [بارتولومه: هدف نهایی، پایان. اینسلر و هومباخ: **turning point**، نقطه عطف، هنگام دگرگونی. تاراپوروالا: آخرین **last**]

. (**apfmē**): «در پایان، سرانجام، واپسین» (*دری، تک، نرینه*)← - (*صفت*) [تاراپوروالا: **utmost**، نهایت، دورترین، غایت (*صفت برترین*)]

گاتاها / سرود هشتم ـ بند ششم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند ششم

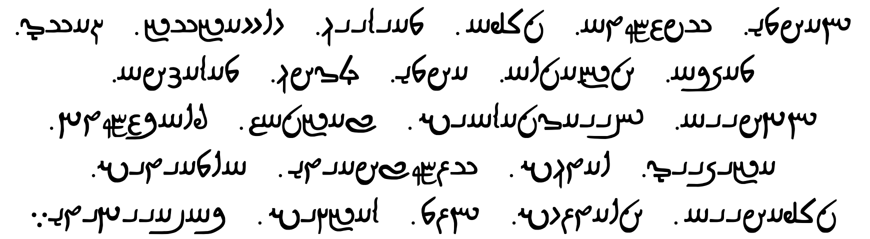
یَهمی	سپنتا	توا	مَئینو	اوروَ اِسِ	جَسُو
در این	پاک	تو	گوهر مینوی	دوران	فرا می‌رسی

مزدا	خِشتَرا	اَهمی	وُهو	مَنَنگها
ای مزدا	با نیرو	زندگی می‌کنم	نیک	اندیشه

یهیا	شیی ئوَتناییش	گَئِتاو	فرادِنتِ
که	با کارها	آفریدگان	پیش می‌روند

اَ اِبیوُ	رَتوش	سِنگهَه ایتی	آرمَئی‌تیش
برای آنها	داوری‌ها	آگهی می‌کند	آرمئیتی

توهیا	خرَتِئوش	یم	نَ اِ چیش	دابَ یئیتی
تو	خرد	کس	هیچ	فریب دهد



یَهمی سپنتا توا مَئینو اوروَ اِسِ جَسُو
مزدا خِشتَرا اَهمی وُهو مَنَنگها
یهیا شیی ئوَتناییش گَئِتاو فرادِنتِ
اَ اِبیوُ رَتوش سِنگهَه ایتی آرمَئی‌تیش
توهیا خرَتِئوش یم نَ اِ چیش دابَ یئیتی

برگردان

ای مزدا،
در این دوران زندگی
تو با گوهر پاک مینوی،
با نیرو و اندیشه نیک خود،
کارهای آفریدگان را بررسی می‌کنی
و بر آنها چشم می‌نهی که چگونه پیش می‌روند.
آرمئیتی نماد پارسایی، داوری‌های تو را برای آنها آگهی می‌کند
و هیچکس نمی‌تواند خرد تو را فریب دهد.

برداشت

اهورامزدا از نخستین روز آفرینش و در تمام دوران‌ها حاضر و ناظر است برای کار و کردار هر کس پاداش می‌دهد خوبی را با خوبی و بدی را با بدی در همین دورانی که ما زنـدگی می‌کنیم وارد و ناظر است که کارهای مردم به همراه راستی و درستی پیش روند. آرمئیتی که پاسدار پرهیزکاری و انصاف است خوبی‌ها و بدی‌ها را می‌سنجد و آنها را آگهی می‌کند و هیچکس نمی‌تواند در داوری درست اهورامزدا تزویر و نیرنگ کنـد. پـاداش و حـق هـر کس روشن و معین خواهد شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬀𐬵𐬨𐬌. (**yahmi**): «در این، این» (*دری، تک، نرینه*)← -𐬫𐬀 (*ضمیر اشاره*)

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀. (**speytā**): «پاک، مقدس، سزاوار ستایش» (*بایی، تک، نرینه، کماسـه*)← -𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀 (*صفت*) «مقدس، سودمند، پاک، سزاوار ستایش»

𐬚𐬡𐬁. (**θβā**): «تو، بوسیله تو» (*بایی، تک، نرینه، کماسه*)← -𐬚𐬡𐬀 (*صفت*)

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱. (**mainyk**): «روان، گوهر مینوی **spirit**» (*بایی، تک*)← -𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎

𐬎𐬭𐬬𐬀𐬉𐬯𐬉. (**urvaēsē**): «دوران، زمـان (*دری، تـک*)← -𐬎𐬭𐬬𐬀𐬉𐬯𐬀 (*نـام، نرینـه*) چرخش، دور، دوره.

𐬘𐬀𐬯𐬋. (**jasō**): «می‌آیی، میرسی» (*تأکیدی دوم کس تک، گذرا*)← -𐬔𐬀𐬨 «آمدن»

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «مزدا، خدا» (*ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁. (**xDa r rā**): «شهریاری، نیرومندی» (*بایی، تک*)← -𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀 (*کماسه*)

𐬀𐬵𐬨𐬌. (**ahmi**): «هستم، می‌باشم» (*وجه اخباری نخست کس تـک، حاضـر، گـذرا*)← - 𐬀𐬵 «بودن، هستن»

𐬬𐬊𐬵𐬎. (**vohk**): «خوب، نیک، به» (*بایی، تک، کماسه*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎 (*صفت*)

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (**manazhā**): «اندیشه، منش» (*بایی، تک*)← -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

𐬫𐬆𐬵𐬌𐬌𐬁. (**gehiiā**): «آن، آنکه» (*وابستگی، تک، نرینه*)← -𐬫𐬀 (*ضمیر نسبی*)

. (iiaoranāiB~): «با کارها، با کردار، با اعمال» (*بایی، گروهه*)← - «کار، عمل، فعل، کنش» (*کماسه*)

. (gaērG): «جهان، گیتی» (*نهادی، رایی، گروهه*)← - (*مادینه*)

. (fradeytē): «پیشرفت می‌کنند، پیش می‌روند» (*سوم کس گروهه، اخباری، حاضر، ناگذر*)← - «پیشرفت کردن، افزون شدن، کامیاب شدن».

. (aēibiiō): «به آنها» (*برایی، گروهه، نرینه*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*)

. (ratkB): «داوران را، رهبران را» (*رایی گروهه*)← - (*نام، نرینه*) [(*میلز، هاگ، دوهارله، کانگا: این واژه به معنی قانون و دستور گرفته‌اند. میلز اضافه می‌کند واژه رَتو یادآور سوشیانت است که «فرَشکرد» کردار است یعنی نوکردن و پاک‌کردن جهان است. این نام در اوستا **FraBokereti** در پهلوی فرشکرت است، بارتولومه نیز واژه را به معنی داوری و قضاوت گرفته. مولتون از گلدنر نقل قول می‌کند که واژه رَتو را باید به معنی «آموزگار» یا راهنمای دینی گرفت. تاراپوروالا حالت دستوری این واژه را نهادی، تک و مادینه می‌گیرد که صفتی برای آرمئیتی باشد، همچنان که در یسنا ۳۱ بند ۱۲ آمده هرگاه آدمی در گزینش راه و روش دچار تردید شود باید از او راهنمایی خواست. بنابراین معنی رَتو را راهنما و رهبر روحانی می‌گیرد.*)]

. (sēyghaiti): «آگهی می‌کند، نشان می‌دهد» (*سوم کس تک، اخباری، حاضر، گذرا*) «نشان دادن» (*ستاک گذشته نامعین*)

. (armaitiB): « پرهیزگاری» (*نهادی، تک*)← - (*مادینه*)

. (rwahiiā): «تو، از آن تو، مال تو» (*حالت وابستگی، تک*)← -

. (xratfuB): «خرد، دانایی، درک، اراده» (*وابستگی، تک*)← - (*نرینه*)

. (yfm): «که، آنکه، او که» (*رایی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (naēciB): «هیچکس، هیچ. **no one, nothing**» (*حرف نفی*)

. (dābaiieiti): «بفریبند، فریب دهد، تقلب کند» (*سوم کس تک، تأکیدی، حاضر گذرا*)← - «فریفتن، گول زدن، فریب دادن، تقلب کردن»

گاتاها / سرود هشتم ـ بند هفتم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند هفتم

سِپِنتِم	اَت	توا	مزدا	مِنگهی	اَهورا
پاک	به راستی	تو را	ای مزدا	شناختم	اهورا

هَیت	ما	وُهو	پَئیری جَسَت	مَنَنگها
آنگاه که	مرا	نیک	فرا آمد، ظاهر شد	اندیشه، منش

پرِسَت چا	ما	چیش	اَهی	کهیا	اَهی
و پرسید	مرا	کی	هستی	از چه کس	هستی

کتا	اَیارِ	دَخشارا	فِرَ سَیایی	دیشا
چگونه	روز	آشکار شده، نشان داده شده	پرسش و پاسخ، توضیح	در میان می‌نهی

ایبیی	تواهو	گَئِتاهو	تَنوشی چا
(*حرف اضافه*)	در تو	در میان مردم گیتی	و در میان کسانت

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬆𐬨. 𐬀𐬙. 𐬚𐬡𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬨𐬆𐬢𐬵𐬍. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙. 𐬨𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬍.𐬘𐬀𐬯𐬀𐬙. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬀𐬙. 𐬗𐬁. 𐬨𐬁. 𐬗𐬌𐬱. 𐬀𐬵𐬍. 𐬐𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬵𐬍.
𐬐𐬀𐬚𐬁. 𐬀𐬌𐬌𐬁𐬭𐬆. 𐬛𐬀𐬑𐬱𐬁𐬭𐬁. 𐬟𐬆𐬭𐬀𐬯𐬀𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬛𐬍𐬱𐬁.
𐬀𐬌𐬠𐬍. 𐬚𐬡𐬁𐬵𐬏. 𐬔𐬀𐬉𐬚𐬁𐬵𐬏. 𐬙𐬀𐬥𐬎𐬱𐬌𐬗𐬁.:

سپِنتِم اَت توا مزدا مِنگهی اَهورا
هَیت ما وُهو پَئیری جَسَت مَنَنگها
پرِسَت چا ما چیش اَهی کهیا اَهی
کتا اَیارِ دَخشارا فِرَسَیایی دیشا
اییبی تواهو گَئِتاهو تَنوشی چا

برگردان

ای اهورامزدا
تو را پاک و سزاوار ستایش شناختم
آنگاه که وهومن (*منش نیک*) به سویم آمد و پرسید
«که هستی؟ هوادار کیستی؟
چگونه امروز آنچه برایت آشکار شده
برای توضیح (*و پرسش و پاسخ*)
با جهانیان و کسانت در میان می‌گذاری»

برداشت

در بیشتر بندهای *گاتاها* زرتشت آنچه را که حقیقت می‌پندارد با پرسش از اهورامزدا مطرح می‌کند و پاسخ هر پرسش را حتمی و مسلم می‌داند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(speytem): «پاک، مقدس، پرهیزگار، پارسا، نیکوکار» (*رایی، تک، نرینه*) ← (*صفت*)

(au): «پس، اما، و، به راستی» (*حرف، ادات، وَند*)

(θβā): «تو را» (*رایی، تک، چسبیده*) ← (*ضمیر دوم کس، تک*)

(mazdā): «مزدا، خدای دانا» ← (*نرینه*)

(mfyghi): «اندیشیدم، شناختم، دانستم» (*تأکیدی، نخست کس، تک، گذشته نامعین، ناگذر*) ← «اندیشیدن، فکر کردن، فهمیدن، دانستن»

(ahurā): «اهورا، سرور، مالک، ارباب، خداوند» (*ندایی، تک*) ←

(hiiau): «که، آنگاه، هنگامی که» (*شکل قیدی ضمیر نسبی*) ←

(mā): ««مرا» (*رایی، تک، ضمیر متصل*) ← (*ضمیر شخصی نخست کس*)

(vohk): «خوب، نیک» (*بایی، تک، کماسه*) ← (*صفت*)

(manaznh): «اندیشه، منش» (*بایی، تک*) ← (*کماسه*)

(pairi.jasau): «آمد، سررسید، فراآمد، وارد شد، نازل‌شد» (وجه *تأکیدی سوم کس، تک، حال، گذرا*). «پیش فعل، حرف اضافه» ← «آمدن، سررسیدن، فرا آمدن، واردشدن، به‌سوی کسی رفتن، بمقصدی حرکت کردن»

(peresaucā): «پرسید، سئوال کرد» (وجه *تأکیدی، سوم کس، تک، حاضر، گذرا*) ← (*ستاک حاضر* *ستاک* s-aor)

(mā): «مرا، بمن، من» (*رایی، تک، کماسه*) ← (ضمیر *شخصی نخست کس*)

(eiB): «کی، چه کسی» (*نهادی، تک، نرینه*) ← (*ضمیر پرسشی*)

(ahi): «هستی» (*دوم کس تک، اخباری، حاضر، گذرا*) «بودن، هستن»

(kahiiā): «از که هستی، هوادار کیستی» (*وابستگی، تک، نرینه*) (ضمیر

استفهامی) **interrogative pronoum**

(**ahi**): «هستی»

(**karH**): «چگونه، چطور، از چه راه» (*قید*)← - (*قید*)

(**aiiārf**): «روز، روزانه» (*رایی، تک*)← - (*کماسه*)

(**daxDārā**): «آنچه آشکار شده، آنچه را که نشان داده شد» [اینسلر **revelations**»، کلام نازل شده، کشف، وحی، الهام، آنچه آشکار شده» (*بایی، تک*) ←-] [هومباخ: « **expert, zealous**، خدمتگذار، صمیمی، شخص توانا و با همت برای پیشبرد هدف (*ندایی، تک*)] [بارتولومه: «، نشان، علامت» آنرا همریشه با در هات ۳۴.۶ و ۵۱.۹ می‌داند «آشکار کنید»] [تاراپوروالا: « **indications, paths**، راه‌ها را، نشان‌ها و علامت‌ها را]

(**fērasaiiāi**): «برای توضیح، برای پرسش و پاسخ» (*برایی، تک*)← - (*مادینه*) [اینسلر: « **explaine, advise**، شرح و توضیح دادن»] [هومباخ: « **consultation**، مشورت»] [تاراپوروالا: «شک و تردید **doubts**»]

(**dīDā**): «در میان می‌نهی، روبرو می‌شوی» (دوم کس تک، ناگذر، گذشته نامعین)← - «دادن، نهادن» [گلدنر، میلز، کانگا این واژه را تک و نهادی گرفته‌اند از ریشه به معنی نشان دادن. چون این واژه به معنی «می‌باشی، هستی» (*فعل دوم کس زمان حال، اخباری*) در سطر بالا باید از لحاظ دستوری تطبیق کند، از اینرو نمی‌تواند نهادی و تک باشد.

(**aibi**): (*حرف اضافه*) هرگاه با حالت دری «**loc**» بکار رود به معنی «درباره، به سوی» **with reference to, with regard to**

(rsHhk): «درخور، مال خودت» (*دری، گروهه، مادینه*)← - (*صفت ملکی دوم کس*)

(**gaērāhk**): «در میان جهانیان و مردم» (*دری، گروهه*)← -
واژه گیتی در زبان فارسی از همین ریشه است.

(**tanuDicā**): «کسان خودت، در میان تن‌ها و بستگان خودت» (*دری، گروهه*)← - «تن، بدن، شخص، کس»

گاتاها / سرود هشتم ـ بند هشتم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند هشتم

اَت	هُویی	اَئوجی	زَرَتوشترو	پَئواورویم
𐬀𐬝.	𐬵𐬋𐬌.	𐬀𐬊𐬘𐬍.	𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬋.	𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨.
سپس	به او	گفتم	زرتشت	نَخست

هئیتی یُو	دوَ اِشاو	هَیت	ایسُویا	درِگواییتِ
𐬵𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬋.	𐬛𐬎𐬎𐬀𐬉𐬱𐬃.	𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬌𐬯𐬋𐬌𐬌𐬁.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬁𐬌𐬙𐬉.
راستین	دشمنان	تا هنگامی که	توانایی دارم	پیرو دروغ

اَت	اَشائونِ	رَفِنُو	خی یم	اَ اُجُنگهوَت
𐬀𐬝.	𐬀𐬴𐬁𐬎𐬥𐬉.	𐬭𐬀𐬟𐬆𐬥𐬋.	𐬒𐬌𐬌𐬆𐬨.	𐬀𐬊𐬘𐬋𐬢𐬵𐬎𐬎𐬀𐬝.
ولی	درستکار	پشتیبان	خواهم بود	نیرومند

هیَت	اَبوش تیش	وَسَسِ	خَشترهیا	دیا
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬁𐬠𐬎𐬱𐬙𐬍𐬱.	𐬬𐬀𐬯𐬀𐬯𐬆.	𐬑𐬴𐬀𐬚𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬛𐬌𐬌𐬁.
که آنچه	پیش آید	فراگیر	نیرو	برخوردار شوم

یَوَت	آ	توا	مزدا	ستائومی	اوفیاچا
𐬫𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝.	𐬁.	𐬚𐬡𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬯𐬙𐬁𐬎𐬨𐬍.	𐬎𐬟𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁.:.
تا آنجا که	حرف	تو را	ای مزدا	ستایش می‌کنم	و سرود می‌گویم

𐬀𐬝. 𐬵𐬊𐬌. 𐬀𐬊𐬘𐬌. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬊. 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨.
𐬵𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬊. 𐬛𐬎𐬎𐬀𐬉𐬱𐬂. 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬌𐬯𐬊𐬌𐬌𐬁. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬁𐬌𐬙𐬈.
𐬀𐬝. 𐬀𐬱𐬁𐬎𐬥𐬈. 𐬭𐬀𐬟𐬆𐬥𐬊. 𐬒𐬌𐬌𐬈𐬨. 𐬀𐬊𐬘𐬊𐬣𐬵𐬎𐬎𐬀𐬝.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬁𐬠𐬎𐬱𐬙𐬍𐬱. 𐬬𐬀𐬯𐬀𐬯.𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬛𐬌𐬌𐬁.
𐬫𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝. 𐬁. 𐬚𐬡𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬯𐬙𐬀𐬎𐬨𐬍. 𐬎𐬟𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁.:

اَت هُویی اَئوجی زَرَتوشترو پَئواورویم
هئیتی یُو دوَ اِشاو هَیت ایسُویا دروِگواییتِ
اَت اَشائونِ رَفِنُو خی یم اَ اُجُنگهوَت
هیَت آبوش تیش وَسَسِ خَشترهیا دیا
یَوَت آ توا مزدا ستائومی اوفیاچا

برگردان

سپس به او گفتم،
نخست آنکه زرتشت هستم
تا جائی که توان دارم
از دشمنان راستین دروغکار و پشتیبان نیرومند مرد درستکار خواهم بود
اگر در آنچه پیش آید از آن نیروی فراگیر بهره‌مند شوم
تا آنجا که توان دارم ای مزدا تو را ستایش می‌کنم
و برایت سرود می‌گویم.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**au**): «سپس، پس، به راستی، وَ، اما، ولی» (*حرف، ادات*)

. (**hōi**): «او، این، به او» (*برایی، وابستگی، نرینه، ضمیر اشاره متصل*)← -
(*ضمیر اشاره*)

. (**aojī**): «گفتم، اظهار کردم» (*فعل زمان حال تأکیدی، نخست کس*)← -
«گفتن، اظهار کردن، اعلام داشتن»

. (**zaraϒuštro**): «زرتشت» (*نام خاص، نهادی، تک*)

. (**paourvvīm**): «نخست، پیش از هر چیز، در وهله اول، زودترین، پیش‌ترین» (*رایی، تک، کماسه، حالت قیدی*)← - «نخستین، اساسی، بنیادین» (*صفت*)

. (**hairiiō**): «حقیقی، واقعی، استوار، برقرار» (*نهادی، تک، نرینه*)← -
(*صفت*)

. (**dvvaēšaŋ**): «دشمنان» (*رایی، گروهه*)← - [بارتولومه دو واژه . را با هم یک واژه مرکب گرفته به معنی «دشمن واقعی» یا دشمنی آشتی‌ناپذیر (نهادی، تک، نرینه) ←-
(*صفت*)]

. (**hiiau**): که، تا که، تا جائی که، تا هنگامی که، تا زمانی که» (*شکل قیدی ضمیر نسبی* *«که، آنکه»*)

. (**isōiiā**): «توان دارم» (*نخست کس تک، وجه تمنایی، زمان حال*)← -
«توان داشتن، نیرو داشتن»

[هومباخ: از ریشه و ستاک حاضر - به معنی «**seek**، جستجو کردن، خواستن»]

(**dregvvāitē**): «پیرو دروغ، هوادار دروغ، مرد نادرست» (*برایی، تک*) ←- (*صفت*)

(**au**): «اما، ولی، پس» (*حرف، ادات، حرف عطف*)

(**aDāunē**): «پیرو اشا، درستکار، هوادار حقیقت» (*برایی، تک*)← - (*صفت*)

(**rafenō**): «پشتیبان، کمک» (*نهادی، رایی، تک*)← -

[تاراپوروالا: این واژه را به معنی «شادی درونی و باطنی گرفته **the joy of innerlife**»]

[میلز: «کمک نیرومند و شادمانی گرفته **mighty help and joy**».]

[بارتولومه: «**powerful support**».]

[اینسلر: «**strong support**»] این واژه در هات ۲۸ بند ۶ نیز آمده و به معنی یاری، کمک، پشتیبانی است.

(**iifm|**): «می‌باشم، خواهم بود» (*وجه تمنایی نخست کس، تک، حال، گذرا*)

←- «بودن، وجود داشتن، هستن» (*در حالت برایی «**dative**» از این فعل، گرایشی که مثبت و مفید باشد دریافت می‌شود*)

(**aojōzvvau**): «نیرومند، توانا» (*نهادی، نهادی، رایی، تک، کماسه*)

←- «نیرو، توان، زور»

«آن که، کسی که، آنچنان که» (*شکل قیدی ضمیر نسبی*)

(**ā.bkBtīB**): پیش فعل برای .

«آنچه در آینده پیش آید» (*رایی، گروهه*)

[مونا: «**things to come prosperity**».]

[اینسلر: «**endeavors**» ـ تلاش، کوشش، جد و جهد.]

[هومباخ: «**to adorn**» آراستن، زینت کردن، جلوه دادن، **adornments**، تزئینات، مزین شده از ریشه (*سانسکریت* **bhus**) «آراستن، زینت بخشیدن»]

[بارتولومه: آنرا از ریشه𐬠𐬏 سانسکریت **bhu** به معنی بـودن و سـتاک **s-aor-** در حالـت (*رایی، گروهه*) گرفته به معنی **future things, things to be** ــ آنچـه را کـه در آینـده خواهد شد یا خواهد بود.]

[میلز: آنرا از ریشه ـ𐬠𐬏𐬱 (*سانسکریت* **bhus**) به معنی آراستن و زینت بخشیدن گرفته و معنی کرده «**preparation**» ـ آمادگی، تهیه و تدارک.]

[کانگا: آنرا از همان ریشه 𐬠𐬏𐬱 گرفته و و معنی کرده «**splendeur**» ـ شکوه]

[تاراپوروالا: نظر بارتولومه را تایید کرده و آنـرا در حالـت رایـی گرفتـه و معنـی کـرده «**for all time**» ـ برای همیشه، در آینده.]

𐬬𐬀𐬯𐬀𐬯𐬆.𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀. (**vasase.xDa**rr**ahiia**): «فرمان راندن، بـه اراده خـود» (*وابستگی، تـک*)← - 𐬬𐬀𐬯𐬀𐬯𐬆.𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀. «فرمـان رانـدن بمیـل و اراده خـود **qui dispose à volonté de, ruling at will**» از ستاک ــ «𐬬𐬀𐬯𐬀𐬯𐬀 دلخـواه، آرزو» و𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀

[کانگا و گلدنر: دو واژه را جدا از یکدیگر می‌خوانند و معنی می‌کنند «فرمـان روایـی و تسلط نامحدود»]

[اینسـلر و هومبـاخ: آنـرا یـک واژه مرکـب مـی‌داننـد بـه معنـی «**ruling at will**» «**exercising power at will**» «فرمان رانـدن بـه اراده خـود» بهـر روی نشـان دادن نیروی نامحدود اهورامزدا مورد نظر است.]

𐬛𐬌𐬌𐬁. (**diiā**): با حرف اضافه𐬁 که پیش از واژه𐬠𐬏𐬱𐬙𐬆𐬨 در همین سطر قرار گرفتـه به معنی «به دست آورم، برخـوردار گـردم» (*نخسـت کـس، تـک، ناگـذر*)← -𐬛𐬁 : «نهادن، دادن» در حالت رایی و با پیش حرف𐬁 به معنی گرفتن، دریافت کـردن، بـه دست آوردن، برخوردار شدن»

𐬫𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌. (**yavva**ᵘ): «تا زمـانی کـه، تـا انـدازه‌ای کـه **so long as, autant que**» (*قیـد کمیت*)

𐬁. (**ā**): (*پیشوند، پسوند، پـیش فعـل بـرای* 𐬀𐬞𐬁𐬛𐬁𐬥) حـرف اضـافه: «بـه سـوی، تـا

«vers, jusqu'à

(**θβā**): «تو را، تو» (*رایی، تک، پیوسته*) ← - (*ضمیر دوم کس*)

(**mazdā**): «مزدا» (*ندایی، تک*) ← - [این واژه همریشه با واژه سانسکریت **medhā** به معنی خردمندی، دانایی، هوشمندی **intelligence, sagesse** است (*ص ۵۷۶ دیکسونر* **Renau**)]

(**stāiimi**): «می‌ستایم، ستایش می‌کنم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا*) ← - «ستایش کردن، ستودن»

(**ufiiā**): «سرود می‌گویم، ستایش می‌کنم» (*اخباری، تک، نخست کس، حال، گذرا*) ← - «بافتن، تابیدن، سرود گفتن، ستایش کردن، واژه‌ها را به هم پیوستن»

(**cā**): «و» (*واو عطف*)

گاتاها / سرود هشتم ـ بند نهم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند نهم

سپِنتِم	اَت	تُوا	مزدا	مِنگهی	اهورا
𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬆𐬨.	𐬀𐬙̰.	𐬚𐬡𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬨𐬇𐬢𐬵𐬍.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
سزاوار ستایش	به راستی	تو را	ای مزدا	شناختم	اهورا

هَیت	ما	وُهو	پَئیری جَسَت	مَنَنگها
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙̰.	𐬨𐬁.	𐬬𐬊𐬵𐬏.	𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌.𐬘𐬀𐬯𐬀𐬙̰.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
آنگاه که	مرا	نیک	به سویم آمد	اندیشه

اَهیا	فرَسم	کَهمایی	وی وید وِیِ	وَشی
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬟𐬆𐬭𐬆𐬯𐬆𐬨.	𐬐𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬬𐬍𐬬𐬍𐬛𐬎𐬌𐬌𐬈.	𐬬𐬀𐬱𐬌.
آن	پرسید	برای که	خدمت کردن	می‌خواهی

اَت	آ	توهمایی	آتِرِ	راتانم	نِمَنگهو
𐬀𐬙̰.	𐬁.	𐬚𐬡𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬁𐬚𐬭𐬉.	𐬭𐬁𐬙𐬄𐬨.	𐬥𐬆𐬨𐬀𐬢𐬵𐬋.
پس، بنابراین	تو		آتش	نثار	نماز

اَشَهیا	ما	یوَت	ایسایی	مَن یایی
𐬀𐬴𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬨𐬁.	𐬫𐬀𐬎𐬎𐬀𐬙̰.	𐬌𐬯𐬁𐬌.	𐬨𐬀𐬥𐬌𐬌𐬁𐬌.:.
اَشا	(حرف *تاکید*)	تا زمانی که	توان دارم	تیمار کنیم

سپِنتِم اَت تُوا مزدا مِنگهی اهورا
هَیت ما وُهو پَئیری جَسَت مَنَنگها
اَهیا فرَسم کَهمایی وی ویدِ وی وَشی
اَت آ توهمایی آتِر راتانم نِمَنگهو
اَشَهیا ما یوَت ایسایی مَن یایی

برگردان

ای اهورا مزدا
به راستی تو را سزاوار ستایش شناختم
آنگاه که اندیشه نیک «وهومن» به سویم فرا آمد
«پرسید خدمتگزاری که را آرزو داری؟
پاسخ دادم، آتش تو را که نمازم را به او نثار کنم،
و اشا را، تا آن زمان که توان دارم، تیمارش کنم.»

گزارش دستوری واژه‌ها

(speytem): «پاک، مقدس، سزاوار ستایش» (*رایی، تک، نرینه*)

(aꭒ): «به راستی، اما، آنگاه، پس، **alors, then, but**» (*حرف اضافه، ادات*)

(θβā): «تو را» (*رایی، تک، پیوسته*)← (*ضمیر شخصی، دوم کس، تک*)

(mazdā): «مزدا، خدای دانا» (*ندایی، تک*)←

(mfyghi): «شناختم، اندیشیدم، دانستم» (*تأکیدی، نخست کس، تک، گذشته نامعین، نرینه*)← «اندیشیدن، دانستن، شناختن، فهمیدن» ()

(ahurā): «سرور، پیشوا، خدا، **lord maître**» (*ندایی، تک*)←

(hiiaꭒ): «که، تا که، تا زمانی که، تا هنگامی که (*شکل قیدی، ضمیر نسبی*)

(mā): «مرا، من» (*رایی، تک، پیوسته، نخست کس*)← «من»

(vohk): «خوب، به، نیک» (*رایی، تک، نرینه* ← (*صفت*)

(pairi.jasaꭒ): «فرا آمد، وارد شد، سر رسید». (*حرف اضافه، پیش فعل*). برای «آمد، وارد شد، ظاهر شد» (*تأکیدی، سوم کس تک، حال، گذرا*)← «رفتن، آمدن»

(manazhā): «اندیشه، منش» (*بایی، تک*) «اندیشه»

(ahiiā): «این، آن» (*وابستگی، تک، نرینه*)← (*ضمیر اشاره*)

(fërasfm): «پرسش، سئوال **question**» (*رایی، تک*)← «پرسیدن»

(kahmāi): «برای که، برای چه کسی» (*برایی، تک، نرینه*)← «کی»

(vividuiie): «خدمت» (*رایی، مصدر*) در حالت **dat** با پیشوند مصدر می‌شود. این واژه دارای سه معنی است: ۱ ـ دانستن، شناختن، ۲ ـ جستن، یافتن، پیدا کردن. ۳ ـ خدمت کردن [بارتولومه: این واژه را به معنای تصمیم گرفتن آورده «برای چه کسی تصمیم می‌گیری». هومباخ: «دانستن **to know**». اینسلر: «خدمت کردن **to serve**». تاراپوروالا: بر آن است که که در زبان گاتایی واژه همریشه با «**vidh** سانسکریت» و به معنی «پرستش کردن **to worship** و احترام گذاشتن **to hold in**

honour» است. موبد آذرگشسب: نمازگزاردن.

. (vaDī): «می‌خواهی» (*اخباری، دوم کس تک، حال، گذرا*)← -

. (aṷ): «به راستی، وَ، اما، سپس، ولی» (*حرف اضافه، ادات، عطف، الحاق، الصاق*)

. (H): (*قید، حرف اضافه، پیشوند، پسوند*). تاراپوروالا و اینسلر را بر حسب یکی از دستنوشته‌ها یا می‌خوانند و معنی می‌کنند: «**thenceforth** از این پس».

. (rsahmai): «برای تو، تو» (*برایی، تک، نرینه*) «تو» (ضمیر دوم شخص)

. (ārrē): «آتش، آذر» (*برایی، تک*)← - (*نرینه*) «آتش، نماد، اشا و حقیقت» در *گاتاها* و *اوستای* کهن آتش دارای معنا و مفهوم غیرمادی است و اشاره باحترام درونی و روحانی برای اشاست در آیین مزدیسنا ایزد مقدس و جاویدان و اشاوهیشتا= اردیبهشت، با آتش مقدس معرفی و نموده می‌شود.

. (rātąm): «نیاز، اهدا» (*رایی، تک*)← - (*مادینه*) «بخشش، هدیه»

. (nemazhō): «احترام، نماز» (*حالت وابستگی، تک*)← - «نماز» [بارتولومه: ستایش **adoration**. هومباخ: حرمت، احترام داشتن **reverence**.]

. (aDahiiā): «اشا، راستی» (*حالت وابستگی، تک*)← - (*کماسه*)

. (mā): «حرف تأکید»

. (yavvat): «تا زمانی که **how far, as far as**» (*قید در ارتباط با مقدار مانند* **autant que**)

. (isāi): «توان دارم» (*وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، گذرا*)← - «توان، قدرت» **pouvoir**، در اختیار داشتن.

. (maniiai): «توجه می‌کنم، تیمار می‌کنم» (*تأکیدی، حال، ناگذر، نخست کس، تک*) ـ «اندیشیدن، فهمیدن، درک کردن» [تاراپوروالا: توجه داشتن. هرگاه واژه با واژه‌ای در حالت (*وابستگی*) ترکیب شود به معنی «توجه کردن»]

گاتاها / سرود هشتم ـ بند دهم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند دهم

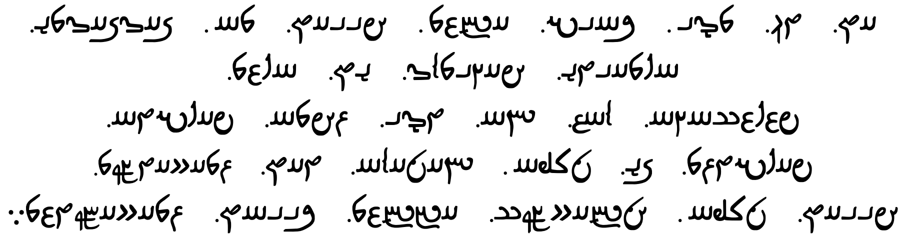
اَت	تو	مُویی	داییش	اَشِم	هَیت	ما	زَئوزَئومی
پس	تو	برایم	آشکار کن	اشا را	که	حرف تأکید	فرا می‌خوانم

اَرمَئیتی	هیچِیم نو	ایت	اَرِم
آرمئیتی	با همراهی	بدرستی که	سزاوار آنم

پرِساچا	ناو	یا	تُویی	اِهما	پَرِشتا
بپرس، دوم کس امری درمیان‌گذار	ما را	که، آنکه	تو	ما	پرسش

پَرِشتِم	زی	توا	یتَنا	تت	اِمَوَتام
پرسش، سئوال	زیرا که	تو	همانند، بسان، چنانکه	آن	توانا، توانمند

هَیت	توا	خشَیانس	اَ اِ شِم	دیات	اِمَوَنتِم
آن کس که	بوسیله تو	فرمان‌روا	قادر، توانمند	ارزانی دارد	توانا را



اَت تو مُویی داییش اَشِم هَیت ما زَئوزَئومی
آرمَئیتی هیچِیم نو ایت آرِم
پرِساچا ناو یا تُویی اِهما پَرشتا
پَرشتِم زی توا یتَنا تت اِمَوَتام
هَیت توا خشَیانس آ اِشِم دیات اِمَوَنتِم

برگردان

پس اشا را که پیوسته فرا می‌خوانم آشکار کن
به همراه آرمئیتی که به راستی سزاوار آنم
از ما بخواه (*چه کرده‌ایم*) و چه پرسش‌هایی با تو در میان بگذاریم
زیرا پرسش تو، همانند پرسش کسی توانمند است
فرمانروایی با توست.
آنکس که می‌تواند توانایی را ارزانی دارد.

برداشت

پرسش اهورامزدا پرسش سپنتامئینو است که در نهاد آدمی جای دارد. سپنتامئینو نماد اهورامزدا و دارای همان فروز و توانمندی است. هرگاه شخصی نیرومند، بی‌پروا که زبونی و ناتوانی در آن راه ندارد پرسشی کند آن پرسش از سوی پایگاهی بلند و اهورایی است. از سوی برترین نیروئی است که بر تمام هستی فرمانروایی دارد و در باره مسایل کلی و آمرزش‌هایی است که برای خوشبختی جهانیان آورده شده که دارای بالاترین ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی برای بهبود زندگی، کار و کوشش و صلح و سازندگی است. آنچه از سوی اهورامزدا پرسیده شود در جهت کارهای درست بر پایه راستی و نیک‌اندیشی است که در اندیشیدن و بیدار کردن وجدان انسان مؤثر است که آیا به خدمتگزاری اشا و کوشش در رسیدن به درستی و دادگری پرداخته است یا کوتاهی کرده است زرتشت نیز در *گاتاها* (هات ۳۱/۱۴، ۳۱/۱۵، ۱۹ ـ ۴۴/۱ *و سایر* هات‌*ها*) در باره بسیاری از مسایل از اهورامزدا پرسش می‌کند ولی پاسخی نمی‌شنود، زیرا اگر در زمان او که بیش از چهار هزار سال از آن می‌گذرد مثلاً در باره آفرینش جهان و انسان که از چیست و چگونه آفریده شده به پاسخی اشاره می‌شد مسلماً با دانش امروزی و پیشرفت‌های پیوسته آن هماهنگی نداشت و آنگاه پاسخ اهورامزدا که آفریننده‌ای دانا

پرسش اهورامزدا، پرسش سپنتامئینو آن گوهر مینوی است که در نهاد آدمی جای دارد، این گوهر مینوی پاک و مقدس نماد اهورامزدا است، دشمن و رقیب سپنتامئینو، انگرمئینو یا اهریمن است. سپنتامئینو که نماد اهورامزدا است در رأس فروزه‌ها و صفات او قرار دارد بنابراین سپنتامئینو نماد همه نیرومندی و قدرت اهورامزدا است. هرگاه شخصی نیرومند و بی‌پروا که زبونی و ناتوانی در آن راه ندارد پرسشی که با پایگاه و توانمندی او متناسب خواهد بود. سئوال سپنتامئینو از سوی برترین نیروایست که بر تمام هستی فرمانروایی دارد. در باره رهنمودها و آموزش‌هاایست که برای خوشبختی جهانیان آورده شده، دارای بالاترین ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و برقراری صلح و سازندگی است. آنچه از سوی اهورامزدا پرسیده شود در ارتباط با کارهای درست بر پایه راستی و نیک‌اندیشی است که در بیدار کردن وجدان باورمندان مؤثر است که آیا در خدمتگزاری و پیروی از اشا یعنی گسترش درستی و دادگری کوشیده یا کوتاهی کرده است.

زرتشت نیز در *گاتاهای* ۳۱/۱۴ ـ ۳۱/۱۵ ـ ۴۴/۱/۱۹ و سایر هات‌ها در باره بسیاری از مسایل از اهورامزدا پرسش می‌کند ولی پاسخی نمی‌شنود. زیرا که در آن زمان که بیش از چهار هزار سال از آن می‌گذرد در باره هر پرسش مثلاً آفرینش هستی، جایگاه انسان در جهان یا هر مسئله دیگر پاسخی داده میشد یا برای زندگی روزانه و امور جزئی از سوی اهورامزدا دستوری به شکل قانون اعلام می‌شد تمام آنها با گذشت زمان و پیشرفت‌های علمی ناسازگار بود. همچنان که دستورها و پاسخ‌های سایر ادیان در باره مسایل گوناگون به علت تعارض آنها با پیشرفت‌های علمی از ارزش افتاده است. آموزش‌های اهورامزدا و دستورهای دینی در *گاتاها* در باره مسایل کلی است و در ارتباط با فروزه‌های او یعنی امشاسپندان شش صفت اوست. در باره آنها یعنی اشا نظام هستی و قانون لایزال کاینات، وهومن نماد نیک‌اندیشی، خشترا نیروی کاستی‌ناپذیر و فراگیر اهورایی، آرمئیتی، هئوروتات و اَمِرتات در *گاتاها* کراراً اشاره شده. اصول آموزش‌های زرتشت شناختن صفات اهورامزدا و پیروی از آنهاست در دین زرتشتی برخلاف سایر دین‌ها برای جزئیات زندگی که همیشه در تغییر است دستوری داده نشده در باره خوراک و پوشاک و نظافت و غیره مقرراتی در این دین وجود ندارد حرام و حلال و انتخاب خوراک و پوشاک و چگونگی نظافت و بهداشت به عهده انسان است. شریعت وجود ندارد. قوانین مربوط به زندگی را بنا به پیشرفت‌های علمی و نیازهای اجتماعی و منطقه‌ای، خود مردم و نمایندگان آنها وضع و تنظیم می‌کنند و هرگاه لازم بود آنها را نسخ و قوانین دیگر که عملی، منطقی و مورد نیاز است جایگزین آنها می‌سازند. دین زرتشت برای خردمندی و رشد اخلاقی انسان دستور می‌دهد نه برای خورد و خواب و امور پیش پا افتاده.

پرسش از اهورامزدا یعنی پرسش و رایزنی با نماد و خردمندی و دانایی. یعنی پرسش و گفتگو با سپنتامئینو که در نفس و نماد آدمی جای دارد و او را به سوی نیکی و پاکی راهنمایی می‌کند. انسان ازاد و مختار که با حربه خردمندی مجهز است در گزینش‌های خود به سوی آن گوهر پاک و مینوی مقدس می‌رود انسان با جنگ افزار خرد و چیرگی بر وسوسه‌های اهریمنی راه خود را به سوی اشا و آرمئیتی هموار می‌کند. زرتشت آموزش می‌دهد هرگاه در گزینش راه و روش خود دودل و مردد شوید با خرد خود رایزنی و از آن پیروی کنید. یعنی با سپنتامئینو آن گوهر معنوی را که در نهاد خودتان وجود دارد، گوهری که نماد نیروهای اهورایی است. همان گوهری که نماد عقل کل است. انسان با پیروی از

اشا به حقیقت و راستی نزدیک مـی‌شـود و بـا پیـروی از آرمئیتـی بـه صـفات پارسـایی، جوانمردی، انصاف و پاکدامنی مجهز می‌شود و با همبستگی با خشترا، آن نیروی لایزال و کاستی‌ناپذیر که از آن اهورامزدا و در نهاد آدمـی موجـود اسـت بـر خـود چیـره و مسـلط می‌گردد.

در این بند از اهورامزدا ذکری نشده و آن از استثناهای *گاتاها*ست و تایید و تأکید بر آنست که انسان باید از اشا و آرمئیتی بپرسد که آیا به وظایف خود عمل کرده، به سوی راستی و پارسایی رفته یا در این راه کاهلی و کوتاهی نموده است. این پرسش‌هـا از سـوی انسـان باورمند پرسش از خرد خوش است که نماد بزرگترین نیروایسـت کـه هسـتی را آفریـده و کاینات را به گردش آورده. فرمان‌روایی است نیرومند که می‌تواند به ما نیرو بخشد پیروی از آن گوهر معنوی و آن نیروی فراگیر یعنی پیروی از اهـورامزدا. دیـن زرتشـت بـر پایـهٔ خردگرایی استوار شده و خردمندی در جهان آفرینش فقط ویژه انسان است. هیچ موجـود خردمندی جز انسان در صحنه هستی وجود ندارد بنابراین دین زرتشت دین انسان‌مـداری است. انسان زرتشت در کانون تمام فعالیت‌های عقلی و علمی و فلسـفی قـرار دارد. دیـن زرتشت با ساختن انسان خردمند و نیرومند جهان را به سوی صلح و سازندگی پیش می‌برد و تنها دینی است که خوشبختی جهانیان را تأمین می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (aṯ): «پس، بنابراین، چنین، اما، آنگاه، برای، از اینرو» (*حرف اضافه*)

𐬙𐬐. (tk): «تو» (*حرف اضافه‌ای که حاکی از فراخوانی و دعوت به چیز یا کاریست، غالباً به عنوان ضمیر دوم کس از آن تعبیر مـی‌شـود* ***enclitic, particle, as an invitation or exhortation, often interpreted as a 2end person. pronou***)

𐬨𐬋𐬌. (mōi): «برای من» (*برایی، ازی، وابستگی*)← -𐬀𐬰𐬆𐬨 (*ضمیر شخصی تک*)

𐬛𐬁𐬌𐬜. (dāiB): «آشکار کن، نشان بده، فاش کن، راهنمایی کن» (*وجه امری دوم کس تک، گذرا، گذشته ساده*)← -𐬛𐬌𐬯 «نشان دادن، آشکار کردن»

𐬀𐬴𐬆𐬨. (aDem): «اشا را، حقیقت را» (*رایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀 (*در گاتاها اشا یعنی راستی و حقیقت، آنچه با نظام هستی هماهنگ اسـت، برتـرین و بـالاترین صـفت و مظهـر*

اهورامزدا است)

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬎. (**hiiau**): «آنکه را» (*رایی، تک، کماسه*)← -**𐬫𐬀** (*ضمیر نسبی*) «که، کسی، آنکه کسی که، او که»

𐬨𐬁. (**mā**): (*حرف تاکید*) (*از ادات تشدیدی* **intensive**) که وجه اخباری حال را به معنی وجه کامل «**parfait**» درمی‌آورد. **perfect, parfait** وجه کامل، وجه نقلی (*گذشته نقلی من رفته‌ام* ***I have gone***)

𐬰𐬀𐬊𐬰𐬀𐬊𐬨𐬌. (**zaōzaomi**): «فرا می‌خوانم، آرزو می‌کنم، صدا می‌زنم (*وجه اخباری نخست کس تک، حال*) که با واژه **𐬨𐬁** (*از ادات تشدید*) معنی وجه کامل **parfait** گرفته است ←- **𐬰𐬎** «فرا خواندن»

[اینسلر: فراخواندن، احضار کردن» **summon**.]

[هومباخ: صدا زدن، نامیدن، فرا خواندن «**to call**»].

𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌. (**ārmaiti**): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (*بایی، تک*)← **𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌** «اندیشه درست و بجا، فداکاری، **right-mindedness, devotedness, piety**»

𐬵𐬀𐬗𐬌𐬨𐬥𐬋. (**hacimnō**): «یاری، هماهنگی، همراهی» (*نهادی، تک، نرینه*)← -**𐬵𐬀𐬗** «همراهی و یاری کردن» **to accompany**، «هماهنگ بودن **to be in accord**». اینسلر: همراهی **accompanion ship**

𐬍𐬙. (īt): «حرف تأکید، به درستی، به تحقیق» [بارتولومه بر آن است که برای تشدید به صورت حرف متصل بکار می‌رود، هرگز در ابتدای جمله قرار نمی‌گیرد.]

𐬁𐬭𐬆𐬨. (**ārem**): «سزاوار آنم، شایسته آنم، استحقاق دارم» (*وجه تأکیدی، نخست کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← -**𐬀𐬭** [کانگا:**𐬁𐬭𐬆𐬨** را از لحاظ دستوری قید و مشابه واژه سانسکریت **aram** گرفته و معنی کرده «کاملاً».

[تاراپوروالا آنرا فعل گرفته از ریشه **𐬀𐬭** (*سانسکریت ـ* **ar**) به معنی حرکت کردن، رفتن، آمدن.]

[اینسلر آنرا به معنی «استحقاق داشتن، سزاوار بودن» «**to deserve**» گرفته. مونا به معنی برخاستن، بالا آمدن «**to rise**».]

[هومباخ به معنی آمدن از ریشه]

[بارتولومه: آنرا از لحاظ دستوری فعل گرفته از ریشه و چنین برداشت مـی‌کنـد کـه زرتشت با آرمئیتی و پارسایی پیوسته و همراه است.]

[اینسلر: این واژه را از ریشه و به معنی سزاوار و شایسته پاداش بودن گرفته است.]

. (**peresācā**): «بپرس، پرسش کن، سئوال کن، در میان گذار» (*دوم کس، تک، وجه امری، گذرا*)← - «پرسیدن سئوال کردن»

: (nG): «ما را» (*رایی، متصل*)← - «ما» (*ضمیر شخصی، نخست کس، حـال، گروهه*)

. (**yā**): «که، آنکه، برای آنکه» (*بایی، تک، نرینه و کماسه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (**tōi**): «تو، برای تو» (*حالت برایی و وابسـتگی، تـک، پیوسـته*)← - «تـو» (*ضمیر دوم کس*)

. (**fhmā**): «ما، ما را» (*رایی، گروهه*)← - «ما» (*ضمیر شخصـی، نخسـت کس، گروهه*)

. (**parŝtā**): «پرســش، ســئوال» (*نهـادی، گروهـه، کماسـه*)← - «سئوال، پرسش» [اینسلر: **counsel**، راهنمایی (*بایی، تک*)].

. (**parŝtfm**): «پرسش، سئوال» (*نهادی، تک*)← -

. (**zī**): (*حرف اضافه تأکیدی*) «زیرا، زیرا که، به راستی»

. (**θβā**): «تو» (*بایی، تـک*)← - (*صـفت ملکـی، ضـمیر دوم کـس تـک*)

. (yarazH): «چنانکه، همانند آنکه، مانند آن است که» (*قید، حـرف ربـط* **conjonction**)

این واژه در *اوستای* گلدنر با همین املا آمده ولی هومباخ آنـرا بـا امـلای ترکیب شده از – به معنی «**like as**» «همچنانکه، همانطور که، هماننـد آنکه» آورده است.

اینسلر: آنرا به معنی « **effort**، کوشش، تلاش» گرفته. [بارتولومـه: حـرف اضـافه متصـل () را با قید ترکیب شده به معنی «**as it were**، چنانکه بود» گرفته]

[تاراپوروالا از او پیروی کرده و اضافه می‌کند حرف اضافه با **ná** سانسکریت «**like**، همچون، همانند» دارای یک معنی است بنابراین باید به معنی «**like as if**، همچنانکه، گوئی که» در *اوستای* نو در وندیداد و یشت واژه آمده است]

[بارتولومه می‌پندارد که ترکیبی است از و .]

. (**tau**): «این» (*حالت نهادی و رایی، تک، کماسه*)← - (*ضمیر اشاره*)

. (**fmavvatąm**): «نیرومند، توانا» (*حالت وابستگی، گروهه*)← - «توانا، نیرومند، نافذ **powerful, fort**»

. (**hiiau**): «که» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*) «که، کسی که»

. (**θβā**): «تو، با تو» (*بایی، تک*)← - (*ضمیر شخصی دوم کس، تک، صفت ملکی*)

. (**xDaiiąs**): «فرمانروا، دستوردهنده، **ruling one, suprem**» (*اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه*)← - از فعل «فرمان راندن، نیرو داشتن، توانا بودن، تسلط داشتن، دستور دادن، امر کردن، حکم کردن، فرمودن»

. (**aēDeu**): «توانا، قادر، قابل» (*رایی، تک، نرینه*)← - و بدهد، ارزانی دارد، برخوردار کند» (*سوم کس، تک، گذرا*)← -

. (**fmavvaytem**): «توانا، توانمند، نیرومند» (*رایی، تک، نرینه*)← - «نیرومند، توانمند، **fort**» (*صفت*)

گاتاها / سرود هشتم ـ بند یازدهم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند یازدهم

سپِنتِم	اَت	توا	مزدا	مِنگهی	اَهورا
پاک	به راستی	تو را	مزدا	شناختم	اهورا

هیت	ما	وُهو	پَئیری جَسَت	مَنَنگها
آنگاه که	من	نیک	به سوی من آمد	اندیشه، منش

هیت	خُشُما	اوخزاییش	دیدَاینگهِ	پَئُواورویم
چون	با گفتارت	دریافتم	آغازین را	

سادرا	مویی	سانس	مَشی یئستو	زَرَزدیاایتیش
دشوار	برایم	بنظر می‌رسد	در مردم	باور ــ ایمان

تَت	وِرِزَ اِ ایدیایی	هیت	مویی	مِرَ اُتا	وَهیشتِم
آن را	بکار خواهم بست	چون	بمن	گفتید	بهترین است

𐬯𐬞𐬆𐬣𐬙𐬆𐬨. 𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬨𐬇𐬣𐬔𐬵𐬍. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬨𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬍.𐬘𐬀𐬯𐬀𐬝. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬑𐬱𐬨𐬁. 𐬎𐬑𐬜𐬁𐬌𐬱. 𐬛𐬍𐬛𐬀𐬌𐬢𐬵𐬉. 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨.
𐬯𐬁𐬛𐬭𐬁. 𐬨𐬋𐬌. 𐬯𐬄𐬯. 𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬀𐬉𐬱𐬏. 𐬰𐬭𐬀𐬰𐬛𐬁𐬌𐬙𐬌𐬱.
𐬙𐬀𐬝. 𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬌𐬌𐬈𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬨𐬋𐬌. 𐬨𐬭𐬀𐬊𐬙𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.

سپِنتِم اَت توا مزدا مِنگهی اَهورا
هیت ما وُهو پَئیری جَسَت مَنَنگها
هیت خُشُما اوخزاییش دیدَاینگهِ پَئُواورویم
سادرا مویی سانس مَشی یئستو زَرَزدیاایتیش
تَت وِرِزَ اِ ایدیایی هیت مویی مِرَ اُتا وَهیشتِم

برگردان

ای اهورامزدا
تو را سزاوار ستایش شناختم
آنگاه که وهومن به سویم فرا آمد
چون با گفتارت راستی (*حقیقت*)
آفرینش آغازین را دریافتم
با آنکه برایم دشوار می‌آید آن باور را در میان مردم بپراکنم
ولی آنچه را به من گفتید بکار خواهم بست
زیرا بهترین است.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**speytem**): «پاک، نیکوکار، پرهیزگار، پارسا، مقدس» (*رایی، تک، نرینـه*) ←- (*صفت*) [تـاراپوروالا: « **divine**، خـدایی، الهـی، آسـمانی». اینسـلر: «**virtuous**، پاکـدامن، پرهیزگـاری». هومبـاخ: «**prosperses spirit**، روان کـامروا و پیروزمند، روان پیشرو و رو به ترقی.» بارتولومه: «**holy**، مقدس، منزه، پاک»

. (**aṵ**): «پس، بنابراین، اما، وَ، به راستی» (*وَند، حرف، ادات*)

. (**θβā**): «تو را» (*رایی، تک، چسبیده*) ← - (*ضمیر دوم کس تک*)

. (**mazdā**): «مزدا، خدا، نماد خردمندی و دانایی» ← - (*نرینه*)

. (**mfyghi**): «اندیشیدم، دانستم، شناختم» (*وجه تأکیدی، نخست کس، تک، گذشته نامعین نرینه*) ← - «اندیشیدن، فکر کردن، فهمیدن» (**s-aorist**)

. (**ahurā**): «اهـــورا، ســـرور، خداونـــد» (*نـــدایی، تـــک*) ← - (*کماسه، نرینه*)

. (**hiiaṵ**): «و، چون، آنگاه که، هنگامی که» (*نهادی، تک، کماسه، شـکل قیـدی ضمیر نسبی*) ← -

. (**mā**): «مرا» (*رایی، تک*) ← - (*ضمیر شخصی نخست کس تک*)

. (**vohk**): «خوب، به، نیک» (*بایی، تک، کماسه*) ← - (*صفت*)

. (**manazhā**): «اندیشه، منش» (*بایی، تک*) ← - (*کماسه*)

. (**pairi.jasaṵ**): «فرا آمد، آمد، سر رسید، وارد شد، نـازل شـد، نزدیـک شد» (*وجه تأکیدی، سوم کس، تک، حال، گذرا*). (حرف اضـافه، پـیش فعـل برای که از ریشه «آمدن» جدا شده است. شاید پَئیـری بـا پیرامـون و جَسَت با جَستن فارسی همریشه باشد.

. (**hiiaṵ**): «که، زمانی که» (*نهادی، تک، کماسه، ضمیر نسبی*) ← -

. (**xDmā.uxδāiB**): «با سخنان، با گفتار، با کلام» (*بـایی، گروهـه*) ←- «بـا سـخنان» (واژه مرکـب از «، یـوژم، شـما» و «، گفتار، سخن، کلام»

. (didaizhē): «آموختم، دریافتم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، زمان حال، فعل ناگذر*) (*آموزش یافتن و تعلیم گرفتن، یاد گرفتن* ***to learn***)

. (paourvvīm): «نخست، اصلی، اساسی، آغازین، نخستین، **first, primeval**» (*رایی، تک، کماسه، قید*)← - (*صفت*)

. (sādrā): «دشوار، رنج‌آور، پردردسر» (*نهادی، تک، مادینه*)← - (*صفت*)

. (moi): «برای من» (*برایی، ازی، وابستگی*)← - (*ضمیر نخست کس، تک*)

. (sąs): «بنظر می‌رسد» (*سوم کس تک*)← - «بنظر رسیدن» [بارتولومه: مصدر از ریشه (***s-aorist***) به معنی «**to bring about**، آوردن، باعث شدن، موجب شدن» میلز: «**declare**، اظهار و بیان». کانگا: «آنچه آموزش داده‌ای **thou hast taught**» از ریشه «آموختن»]

. (ma~iiaēDk): «مردم، موجود انسانی، میرنده» (*نهادی، گروهه*)← - (*نرینه*)

. (zarazdāitiB): «باور، ایمان، اعتقاد». (*نهادی، تک*)← - (*مادینه*)

. (taū): «این» (*حالت نهادی و رایی، تک، کماسه*)← - (*ضمیر اشاره*)

. (verezaeidiiai): «کردن، انجام دادن، بکار بستن، ورزیدن» (*مصدر برایی*)← - «کردن، ورزیدن، انجام دادن»

. (hiiaū): «آنچه را که» (*رایی، تک، کماسه*)← - (*ضمیر نسبی*) «که»

. (moi): «مرا، بمن» (*حالت برایی، ازی، وابستگی، تک، متصل*)← - (*ضمیر شخصی نخست کس، تک، کماسه*).

. (mraotā): «بیان کردید» (*دوم کس، گروهه، گذرا*)← - (*گفتن*)

. (vahiBtem): «بهترین، خیلی خوب» (*رایی، تک، کماسه*)← - (*صفت برترین*) از ستاک .

گاتاها / سرود هشتم ـ بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند دوازدهم

هَیت‌چا	مُویی	مرَئُوش	اَشم	جَسُ	فراخش نِنِه
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝𐬗𐬁.	𐬨𐬋𐬌.	𐬨𐬭𐬀𐬊𐬱.	𐬀𐬱𐬆𐬨.	𐬘𐬀𐬯𐬋.	𐬟𐬭𐬁𐬑𐬱𐬥𐬆𐬥𐬉.
هنگامی که	بمن	گفتی	به سوی اشا	بیا	آموزش یافتن

اَت	تو	مویی	نوئیت	اَسروشتا	پَئیری اوغژا
𐬀𐬝.	𐬙𐬏.	𐬨𐬋𐬌.	𐬥𐬋𐬌𐬝.	𐬀𐬯𐬭𐬎𐬱𐬙𐬁.	𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀𐬊𐬖𐬲𐬁.
سپس	تو	بمن		نافرمانی	دستوری دادی

اوزی رِایدیایی	پَرا	هیت	مُویی	آجیمَت
𐬎𐬰𐬌𐬭𐬆𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌.	𐬞𐬀𐬭𐬁.	𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬨𐬋𐬌.	𐬁𐬘𐬌𐬨𐬀𐬝.
شناختن	در پیش	چنانکه	برای من	می‌رسد

سِرَ اُشُ	اَشی	مانزا رَیا	هَچیم نُو
𐬯𐬆𐬭𐬀𐬊𐬱𐬋.	𐬀𐬱𐬌.	𐬨𐬄𐬰𐬁.𐬭𐬀𐬌𐬌𐬁.	𐬵𐬀𐬗𐬌𐬨𐬥𐬋.
فرمانبرداری	پاداش	توانگری بسیار	همراه

یا	وی	اَشیش	رانُو ای بیُو	سَوُیی	ویدایات
𐬫𐬁	𐬬𐬍.	𐬀𐬱𐬍𐬱.	𐬭𐬁𐬥𐬋𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋.	𐬯𐬀𐬎𐬎𐬋𐬌.	𐬬𐬍𐬛𐬁𐬌𐬌𐬁𐬝.:
که	(پخش)	پاداش‌ها را	دو گروه (نیکوکاران و بدکاران)	سزاوارند	می‌دهی

هَیت‌چا مویی مرَئُوش اَشم جَسُ فراخش نِنِه
اَت تو مویی نوئیت اَسروشتا پَئیری اوغژا
اوزی رِایدیایی پَرا هیت مُویی آجیمَت
سِرَ اُشُ اَشی مانزا رَیا هَچیم نُو
یا وی اَشیش رانُو ای بیُو سَوُیی ویدایات

برگردان

و هنگامی که به من گفتی
برای آموزش یافتن بیا به سوی اَشا
سپس دستور دادی از اشا «نظام هستی و دادگری» نافرمانی نشاید
همچنان که برای شتاب در این فرمانبرداری برایم پاداش خواهد رسید
همراه آن پاداش، توانگری و نیرومندی بسیار خواهد بود
و پاداش‌های هر دو گروه (*نیکوکاران و بدکاران*) را
به همان اندازه می‌دهی که سزاوارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (hiiatcā): «و آنکه، هنگامی که» (*رایی، تک*)← -

. (mōi): «به من» (*حالت برایی، ازی، وابستگی، تک، متصل*)← -

. (mraoB): «گفتنی» (وجه *تأکیدی دوم کس تک، گذرا*)← - «گفتن»

. (a~em): «اَشـا، اَشـــا را، راستـــی، نظـــام هســتی» (*برایــی، تــک*)← - (*کماسه*)

. (jaso): «بیا» (وجه *تأکیدی، زمان حال، دوم کس تک، گذرا*)← - «رفتن، آمدن»

. (frāx~nenē): «آمـوزش یـافتن» (*مصـدر، رایـی*)← - (*صفت*) راهنمایی شده، آموخته، آموزش یافته» از ریشه

[بارتولومه: (*مصدر، برایی*) «برای آموختن، برای آموزش یافتن».]

[کانگا: بر آن است که در *گاتاها* این واژه به معنی «کامل، کاملاً، به حد کمال» است ولی ترجمه می‌کند «این روشنایی یا به روشنایی رسیدن»]

[پاره‌ای از مترجمین: «بیا به منظور آنکه دربارهٔ اشا بیاموزی»]

[تاراپوروالا بر آن است که مفعـول اسـت «بیـا بـه سـوی اشـا بـرای دستیابی به دانایی». تاراپوروالا: این واژه را از ریشه با پیش‌وند به معنـی خرد، خردمندی **wisdom** یا آموزش مقدس **sacret teaching**».]

[اینسلر: «**discernement**، بصیرت، بینش، نیروی تمیز و تشخیص».]

[هومباخ: «**foresight**، پیش‌بینی، آیندهٔ نگری، دوراندیشی»]

[مونا: «**care**، توجه کردن»]

. (aṷ): «آنگاه، پس، بنابراین، وَ، به راستی» (*وَند، حرف، ادات*)

. (tk): «تو» (*نهادی، تک، متصل*)← - (*ضمیر دوم کس*)

. (mōi): «بمن» (*حالت برایی، ازی، وابستگی، تک، متصل*)← -

. (noiṷ): «هرگز، نه، نا» (*حرف نفی*)

. (asruBtā): «نافرمـان، سـرکش» (*حالـت دری، تـک*)← - (*صفت*)

. (pairii.aoγžā): «گفتن، دستور دادی، فرمان دادی» (*وجه تأکیدی، دوم کس تک، زمان حال، ناگذر*) ترکیب شده از پیش فعل «پیرامون، گرداگرد، در اطراف +از فعل یا «حرف زدن، سخن گفتن، گفتن، بیـان کردن، اظهار داشتن، اعلام کردن».

. (uzireidiiāi): «بپا خاسـتن، برخاسـتن، فهمیـدن، بلنـد شـدن، شـتاب کردن» (*مصدر برایی*)← - چون بر سر واژه پـیش فعـل افـزوده شده بصورت مصدر درآمده است. یا ریشه فعل به معنی (*خود را بالا بردن، ارتفاع دادن، پیشرفت کردن*) است.

[بارتولومه می‌پندارد که این واژه به هر دو معنی سرکشیدن و فرو نشستن آفتاب است و آنرا در حالت امری «imper» برخیز، شتاب کن گرفته و توضیح مـی‌دهـد کـه اراده اهورامزدا بر آنست که زرتشت باید در کار گسترش و این پیام نو و تازه ساختن زندگی جهانیان شتاب کند.]

[تاراپوروالا آنرا ترجمه می‌کند «in order that I may bestir myself مـن بایـد بخـود آیم و بجنبم». اشاره می‌کند که باید در برقراری و بنیادگذاری این پیام و نظم نوین که زرتشت آورده جنبید و کوشش کرد]

(*همین دستور در بند* ۲ *و بند* ۹ هات ۳۰ *نیز آمده است.*)

. (parā): «پیش، به پیش» (*قید، پیشوند فعل، حرف اضافه*)

. (hiiat): «آنکه، همچنانکه» (*نهادی، و رایی، تک*)← -

. (moi): «به من» (*حالت‌های برایی، ازی، وابستگی، تک*)← - (*ضمیر نخست کس*)

. (**ā.jimat**): «می‌آید، می‌رسد» (*وجه تاکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده*) ←- «رفتن، آمدن» (**saorist**)

. (**seraoDō**): «فرمـانبرداری، اطاعـت» (*نهـادی، تـک*)← - «فرمانبرداری، اطاعت» (*کماسه، نرینه*). این واژه متضاد واژه است که در بالا آمده. حرف در اول واژه حرف نفی است.

در روایات سنتی سَـرئوش را نشـان دهنـده و نمـادی از کـی گشتاسـب (*ویشتاسـپ*) پشتیبان زرتشت می‌دانند.

. (**aDī**): «دهش، پاداش، سهم **reward, part**» (*بایی، تـک*)← - در ادبیـات سنتی نام ایزدی است که ثروت، رونق، خوشبختی و آسایش می‌دهد. در مراسم ازدواج و پیوند زناشوئی به آن توسل می‌جویند و دست بدامان می‌شوند.

. (**mązā.raiiā**): «توانگری» **Granting wealth, reward** (*بـایی، تـک*) ←- (*صفت*)

. (**hacimnō**): «همراه، هماهنگ، دنبال» (*اسم فاعل، نهادی، تک*)← - «همراه بودن، همراهی کردن، پیروی کردن، دنبال رفت»

. (**yā**): «که، وقتیکه، آنکه» (*بایی، تک، نرینه، کماسه*)← - (*ضمیر نسبی*) «که، آنکه، او که»

. (**vī**): «پیش فعل حاکی از حرکت برای دادن، رفتن، پخش و توزیـع کـردن» (*پـیش فعل*)

. (**aDīD**): «پاداش‌ها را» (*رایی، گروهه*)← - «پاداش، سهم»

. (**rānōibiiō**): «دو گروه نیکان و بدان، ران، دو بند ترازو» (*رایی، گروهه*) ←-

ران در زبان فارسی به معنی **legs** از اعضای بدن انسان از همین ریشه است.

. (**savvōi**): «سزا، سزاوار، پاداش متناسب برای کار خوب یـا کـار بـد» (*حالـت*

دری تک)← -𐬀𐬴𐬌 : (*نرینه، کماسه*) «پاداش و سزای مناسب» برای خوب و برای بدی بد.

𐬬𐬌𐬛𐬁𐬌𐬌𐬁𐬙. (**vidāiiāt**): «می‌دهد» (*وجه تمنایی، گذشته ساده، سوم کس، تک، گذرا)*←-**𐬛𐬁** «دادن، نهادن»

گاتاها / سرود هشتم ـ بند سیزدهم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند سیزدهم

سپِن تم	اَت	توا	مزدا	مِنگهی	اهورا
پاک	برای	تو را	مزدا	شناختم	اهورا

هیت	ما	وُهو	پئیری جَست	مَنَنگها
آنگاه که	مرا	نیک	فرا آمد	اندیشه

اَرِتا	وُایزدیایی	کامَهیا	تِم	مُویی	داتا
آرزوها	آگاه شدن	کام	اینرا	بمن	برآورید

دَرِگَهیا	یَئوش	یم	واو	نَه اِچیش	دارِشت ایتِ
دراز	زمان زندگی	که	تو را	هیچکس	باز دارد

وَایریاو	ستُوایش	یا	توهمی	خشترویی	واچی
پسندیده	خواسته	که	توست	فرمانروایی	گفته شد

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬆𐬨. 𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬨𐬇𐬢𐬵𐬍. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬨𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬍.𐬘𐬀𐬯𐬀𐬝. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁. 𐬬𐬍𐬰𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬐𐬁𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬙𐬆𐬨. 𐬨𐬋𐬌. 𐬛𐬁𐬙𐬁.
𐬛𐬀𐬭𐬆𐬔𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬫𐬀𐬊𐬱. 𐬫𐬌𐬨. 𐬬𐬂. 𐬥𐬀𐬉𐬗𐬌𐬱. 𐬛𐬁𐬭𐬱𐬙. 𐬍𐬙𐬇.
𐬬𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬃. 𐬯𐬙𐬋𐬌𐬱. 𐬫𐬁. 𐬚𐬡𐬀𐬵𐬨𐬍. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬋𐬌. 𐬬𐬁𐬗𐬍.:

سپِن تم اَت توا مزدا مِنگهی اهورا
هیت ما وُهو پئیری جَست مَنَنگها
اَرِتا وُایزدیایی کامَهیا تِم مُویی داتا
دَرِگَهیا یَئوش یم واو نَه اِچیش دارِشت ایتِ
وَایریاو ستُوایش یا توهمی خشترویی واچی

برگردان

ای اهورامزدا!
به راستی تو را پاک و سزاوار ستایش شناختم
آنگاه که وهومن «اندیشه نیک» به سویم فرا آمد
برای آگاه شدن به آرزوهای من،
کامم را برآرید و آنها را ارزانی دارید:
«یک زندگی دراز که هیچکس تو را از آن باز نمی‌دارد
و خواسته‌ای پسندیده و گزیدنی که گفته شد
در پرتو فرمانروایی تو یافت می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

(speytem): «پاک، مقدس» *(رایی، تک، نرینه)*← - *(صفت)*

(aṯ): «آنگاه، به راستی، بنابراین» *(حرف، ادات)*

(θβā): «تو را» *(رایی، تک، چسبیده)*← - *(ضمیر دوم کس تک)*

(mazdā): «مزدا، آفریدگار، نماد خردمندی» *(حالت ندایی، تک)*← -

(mfyghi): «شناختم، دانستم، اندیشیدم» *(وجه تأکیدی، نخست کس، تک، گذشته نامعین، ناگذر)*← - «اندیشیدن، دانستن، شناختن، فکر کردن»

(ahurā): «اهورا، سرور، مالک، خداوند» *(حالت ندایی، تک)*← -

(hiiat): «که، آنگاه که، هنگامی که» *(نهادی، تک، کماسه، شکل قیدی ضمیر نسبی)*← -

(mā): «مرا» *(حالت رایی، تک، ضمیر متصل)*← - *(ضمیر نخست کس تک)*

(vohō): «نیک، خوب، به» *(بایی، تک، کماسه)*← - *(صفت)*

(pairi.jasat): «فرا آمد، سر رسید، آمد، وارد شد، نزدیک شد، نازل شد» *(وجه تأکیدی، سوم کسی، تک، زمان حال، فعل گذرا)*. *(حرف اضافه پیش فعل برای افعالی که حرکت دورانی و پیرامونی را می‌رسانند)* + از ریشه «آمدن»

(manazhā): «منش، اندیشه» *(بایی، تک)*← - *(کماسه)*

(arerH): «هدف‌ها، نیت‌ها، آرزوها» *(رایی، گروهه)*← - *(نرینه، کماسه)*

(vōizdiiāi): «دانستن، توجه کردن، آگاه شدن، شناختن» *(مصدر، برایی)*←-

(kāmahiiā): «کام، مراد، آرزو، خواست» *(حالت وابستگی، تک)*← - *(کماسه، نرینه)* کام، مراد، مقصود، آرزو»

(tfm): «این، اینرا» *(رایی، تک، نرینه)* *(ضمیر اشاره)*

(mōi): «بمن» *(برایی، ازی، وابستگی)* *(ضمیر شخصی، نخست کس، تک)*

(dātā): «بدهید، برآورید» *(وجه تمنایی، دوم کس، گروهه، گذشته ساده،*

گذرا)← -

. (daregahiiā): «دراز، طولانی» (*حالت وابستگی تک*)← -
(*صفت*) «دراز، طولانی»

. (yaoB): «زمان زندگی، عمر، دور زندگی» (*حالت وابستگی، تک*)← - (*نام، کماسه*)

. (yfm): «که» (*رایی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (vG): «شما را» (*رایی، گروهه، چسبیده*)← - (*ضمیر دوم کس*)

. (naēcīB): «هیچکس» (*حرف نفی* ***nōit*** *با ضمیر استفهامی* ***ka***)

. (dāreBt): «جلوگیری کند، مانع شود، باز دارد» (*وجه تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← - [تاراپوروالا: (*این واژه را به پیروی از آندرآس از ریشه* *به معنی جرأت کردن گرفته*) اینسلر: (**dare**، *جرأت مخالفت با چیزی یا کسی*) بارتولومه: (*مجبور کردن* **to compel**)]

. (itē): «رفتن، آمدن، به انجام رساندن» «آمدن» (*مصدر*) فعل گذرای () هرگاه با واژه‌ای در حالت رایی (**acc**) بکار رود به معنای «آمدن به سوی، آمدن در جستجوی، آمدن در برای کسی، بانجام رساندن، متوسل شدن» معنی می‌دهد. . به معنی «هیچکس نمی‌تواند جلوگیری کند. «هیچکس نمی‌تواند به انجام رساندن آنرا مانع شود، هیچکس باز نمی‌دارد»

. (vairiiG): «سزاوار گزینش، مطلوب، پسندیده، دلخواه، خواستن، گزیدنی» (*حالت وابستگی، تک، مادینه*)← - (*صفت*)

. (stoiB): «یافته، بازیافته، هستی، مال خواسته، موجودی» (*حالت وابستگی، تک*)← - (*مادینه*) «هستی، داشتن، یافت شدن، موجود بودن»

. (yā): «که، آنکه، او که» (*نهادی، تک*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (rSahmi): «تو، مال تو، آن تو» (*ضمیر دوم کس، تک*)← -

. (xDarroi): «قدرت، فرمانروایی، شهریاری» (*حالت دری تک*)← -

. (vāci): «گفته شده» (*وجه تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده*)← -

گاتاها / سرود هشتم ـ بند چهاردهم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند چهاردهم

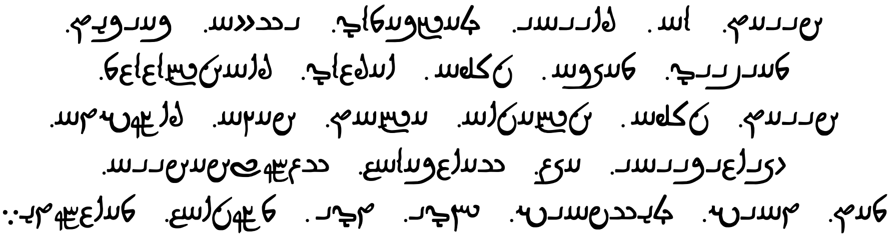
هیَت	نا	فریایی	وَ اِدَمنُو	ایسوا	دَئیدیت
همچنانکه	مرد	برای دوستی که	پذیرفته شده	توانگر	می‌دهد

مَئیبیو	مَزدا	تَوا	رَفِنُو	فراخش نِنِم
به من	مزدا	خودت	پشتیبانی	بینش

هَیت	توا	خشتَرا	اَشات	هچا	فرانش تا
آن را	تو	توانایی	راستی	از	به دست می‌آید

اوزی رِایدیایی	اَزِ	سَرِدَناو	سِنگهَ هَیا
با برخاستن	دور کم	هماوردان	آموزش

مَت	تاییش	ویسپاییش	یویی	تویی	مانترا	مَرنْتی
همراه با هم	آنها	همگی	که	تو را	پیام	بیاد می‌اورند



هیت نا فریایی وَ اِدَمنُو ایسوا دَئیدیت
مَئییو مَزدا تَوا رَفِنُو فراخش نِنِم
هَیت توا خشتَرا اَشات هچا فرانش تا
اوزی رِایدیایی اَزِ سَرِدَناو سِنگهَ هَیا
مَت تاییش ویسپاییش یویی تویی مانترا مَرِنْتی

برگردان

همچون مرد توانگری،
که کسی را به دوستی پذیرفته و او را یاری می‌دهد
تو نیز پشتیبانی خودت را که همراه با بینش و دانایی است
به من ارزانی دار
آن (*پشتیبانی*) که در پرتو توانایی از روی راستی به دست می‌آید
تا برپاخاستن خود دشمنان و هماوردان آموزش تو را دور کنم
به همراه همه کسانی که پیام تو را به یاد می‌آورند و پیروی می‌کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (hiiat): «که» (*نهادی، تک، کماسه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (nā): «مرد» (*نهادی، تک*)← - (*نهادی، تک*)

. (friiai): «برای دوست، دوستانه» (*برایی، تک، نرینه*)← - (صفت، نرینه)

. (vaēdamnō): «می‌پذیرند، می‌یابد» (*اسم فاعل، حاضر، ناگذر*)← -

۱ـ دانستن، شناختن، اعلام کردن.

۲ـ یافتن، پیدا کردن، پذیرفتن.

۳ ـ خدمت کردن، وقف کردن، اختصاص دادن.

پسوند نشان‌دهنده اسم فاعل ناگذر و پسوند نشان‌دهنده اسم فاعل گذرا است.

این واژه در جمله معنی می‌دهد «چنانکه کسی در جرگه دوستانه مرد توانگری پذیرفته شود مورد پشتیبانی و حمایت او قرار می‌گیرد.

. (isvvā): «توانگر» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*صفت*)

[اینسلر: «توانا، قادر، قابل، **able**».]

[مونا: «دارنده و مالک چیزی، **being lord of**».]

[هومباخ: «ثروتمند، **wealthy**».]

[تاراپوروالا: «نیرومند، توانا، **powerful, mighty**».]

. (daidit): «می‌دهد، ارزانی می‌دارد» (*وجه تمنایی، سوم کس تک، فعل گذرا*) ←-

۱ـ «دادن، نهادن»

۲ـ «بستن، پیوستن، متحد کردن، پیوند همسری بستن».

. (maibiiō): «برای من» (*برایی، تک*) ← - (*ضمیر نخست کس*)

(**mazdā**): «ای مزدا» (*ندایی، تک*)← - (*صفت*) «دانـایی، خردمنـدی، هوشمندی»

(**tavvā**): «تو، آن تو» (*حالت وابستگی، تک*)← - (*ضمیر دوم کس*)

(**rafənō**): «پشتیبانی، کمک» (*نهادی، تک*)← - (*نام، کماسه*)

(**fraxDnenem**): «بینش، توجه، دلسوزی» (*نهادی، تـک، کماسـه*)← -

[اینسلر: «بینش، بصیرت، **discernement**».]

[هومباخ: «دوراندیشی، آینده نگری، ژرف‌بینی **foresight**»]

[مونا: «توجه کردن، **care**»]

(**hiiat**): «آنکه را، آنچه را که» (*رایی، تک، کماسـه*)← - (*ضـمیر نسـبی*) «که، کی»

(**θβā**): «تو، با تو، بوسیله تو» (*بایی، تـک، نرینـه، کماسـه*)← - (*صـفت ملکی، دوم کس تک*)

(**xDarrā**): «بـا نیـروی تـو، بـا تـوان و فرمـان تـو» (*بـایی، تـک*)← -

(**aDāt**): «از روی راستی، از راستی، هماهنگ با» (*ازی، تک*)← -

(**hacā**): «از» (*حرف اضافه که به حالت ازی افزوده می‌شود* + **prep**)

(**fraBtā**): «در دسترس می‌آید، می‌رسد، به دست می آیـد» (*وجـه تأکیـدی سوم کس، تک، ناگـذر، گذشـتهٔ سـاده*) واژه ترکیـب شـده از + پـیش فعـل در حالت (*رایی*) «دست یافتن، و بچیزی رسیدن»، در حالت (*بایی*) «بـه سبب چیزی»

[بارتولومه: از ریشه با پیش فعل «افزوده شدن، به نتیجه رسیدن»]

[اینسلر: «کسب کردن، به دست آوردن، **to obtain**».]

[هومباخ: «نایل شدن به، رسیدن، **to attain**»].

(uzireidiiai): «بپا خاستن، جنبیدن، جهیدن» (*مصدر، برایی*)← - مصدر آن است که بر سر آن پیش فعل افزوده شده به حالت مصدر فعل ناگذر است (*به بند* ۱۲ همین هات *نگاه کنید*)

«دور کنم، برانم» بارتولومه: (*از ریشه با پیشوند*) «حرکت دادن»

[گلدنر، میلز، کانگاو آندارآس: آنرا خوانده‌اند]

[تاراپوروالا بر آنست که در اینصورت وجود یک فعل در وجه معین و کامل ضرورت دارد که اینجا بچشم نمی‌خورد.]

[اینسلر: آنرا مصدر گرفته و مفهوم این بند را با بند ۳ هات ۳۰ برابر می‌کند.]

[هومباخ واژه را مصدر به معنی «بدور راندن» گرفته]

(saredanG): «هماوردان، رقبا، حریف‌ها، مخالفان، دشمنان» (*رایی، گروهه*)← - (*مادینه*)

[بارتولومه: آنرا باواژه(s'ardh)ـ **s'rdh** «گستاخی، بمبارزه طلبیدن» از سانسکریت برابر می‌داند.]

(sfnghahaiiā): «آموزش، طرز فکر، تعلیم» (*حالت وابستگی تک*) ←- (*نام، مذکر*)

(mat): «با، بهمراه» (*حرف اضافه*) – .

. «آنها که، اینها که» (*بایی، تک*)← - (*ضمیر اشاره*) «این، آن»

(vispāiB): «همه آنها، همگی، همه» (*بایی، گروهه*)← - (*صفت*)

(yōi): «که، آنها که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*) «که، آنکه»

(tōi): «تو، مال تو، آن تو» (*حالت‌های وابستگی و برایی، تک، چسبیده*)← - (*ضمیر شخصی، دوم کس، تک*)

(mąθrā): «مانترا، پیام، فورمول، قاعده، قانون» (*رایی، گروهه*)← -

«سخن، پیام و آموزش که بطور کوتاه منظم شده و به عنوان قاعده و قانون نشان‌دهنده و نماینده یک طرز فکر اخلاقی و دینی است.

𐬨𐬀𐬭𐬆𐬌𐬙𐬌. (**mareyti**): «بیاد می‌آورند، بخاطر می سپارند» (*وجه اخباری سوم کس گروهه، حال گذرا*)← -**𐬨𐬀𐬭** (بیاد سپردن، از بر خواندن نیایش)

گاتاها / سرود هشتم ـ بند پانزدهم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند پانزدهم

سپنتِم اَت توا مزدا مِنگهی اهورا

پاک، مقدس آنگاه که تو را مزدا شناختم اهورا

هیت ما وُهو پَئیری جَسَت مَنَنگهُو

آنگاه که به من نیک روی آورد اندیشه

دَخشَت اوشیایی توشنا مَئی تیش وهیشتا

سفارش کرد هوشمند آرامش اندیشد بهترین

نُوئیت نا پُئوروش درِگوَتُو خیات چیخش نوشُو

نه مَرد بسیار پیروان دروغ بادا خشنود

اَت تویی وپسنگ اَنگرِنگ اَشَئونُ آدرِ

چه آنها همه بدخواهان پیروان راستی را می‌انگارند

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬆𐬨. 𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬨𐬇𐬢𐬵𐬌. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬨𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬎. 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌.𐬘𐬀𐬯𐬀𐬝. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬛𐬀𐬑𐬱𐬀𐬝. 𐬎𐬱𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬙𐬎𐬱𐬥𐬁.𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.
𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬥𐬁. 𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎𐬱. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬙𐬋. 𐬑𐬌𐬌𐬁𐬝. 𐬗𐬌𐬑𐬱𐬥𐬎𐬱𐬋.
𐬀𐬝. 𐬙𐬋𐬌. 𐬬𐬌𐬯𐬞𐬆𐬧𐬔. 𐬀𐬢𐬭𐬆𐬧𐬔. 𐬀𐬱𐬁𐬎𐬥𐬋. 𐬁𐬛𐬆𐬭𐬆.:

سپِنتِم اَت توا مزدا مِنگهی اهورا
هیت ما وُهو پَئیری جَسَت مَنَنگهُو
دَخشَت اوشیایی توشنا مَئی تیش وهیشتا
نُوئیت نا پُئوروش درِگوَتُو خیات چیخش نوشُو
اَت تویی وپسنگ اَنگرِنگ اَشَئونُ آدِرِ

برگردان

ای اهورامزدا
تو را پاک و سزاوار ستایش شناختم
آنگاه که وهومن (*منش نیک*) به سویم فرا آمد.
سفارش کرد بهترین چیز برای هوشمند اندیشیدن در آرامش است
«مباد مردی بخواهد پیرو دروغ را خشنود (*و از خود راضی*) کند.
چه آنها، همه درستکاران (*و پیروان اشا*) را
بدخواه (*و دشمن*) می‌انگارند».

گزارش دستوری واژه‌ها

[Avestan]. (speytfm): «پاک، مقدس» (*رایی، تک، نرینه*)← -[Avestan]

[Avestan]. (aɯ): «پس، بنابراین، اما، و، برای» (*حرف اضافه*)

[Avestan]. (θβā): «تو را» (*رایی، تک، چسبیده*)

[Avestan]. «مزدا، خدا، نماد خردمندی و دانایی» ← - [Avestan] (*نرینه*)

[Avestan]. (mfyghi): «شناختم، دانستم» (وجه *تأکیدی، نخست کس، تک*)← -[Avestan]

[Avestan]. (ahurā): «اهورا، خداوند» (*ندایی، تک*)← -[Avestan]

[Avestan]. (hiiat): «که، آنگاه که، هنگامی که» (*نهادی، تک*)← -[Avestan]

[Avestan]. (mā): «مرا» (*رایی، تک، ضمیر متصل*)← -[Avestan] (*ضمیر نخست کس، تک*)

[Avestan]. (vohk): «به، خوب، نیک» (*بایی، تک*)← -[Avestan]

[Avestan] .[Avestan]. (pairi.jasat): «آمد، وارد شد، سر رسید، نازل شد»

[Avestan]. (manazhā): «منش، اندیشه» (*بایی، تک*)← -[Avestan]

[Avestan]. (dax~at): «آموزش داد، مناسب دانست، توصیه و سفارش کرد» (وجه *تأکیدی، سوم کس تک، حال، گذرا*)← -[Avestan] «آموختن، یاد دادن، آموزش دادن» [اینسلر: «توضیح دادن، شرح دادن، آشکار کردن، روشن ساختن». بارتولومه: می‌پندارد با واژه[Avestan] (*سانسکریت – به معنی «نشان دادن* ***to point out*** *» همریشه باشد*). هومباخ: «مناسب و سازگار بودن **suit**، جور کردن، **fil**»]

[Avestan]. (u~iiāi): «هوشمند» (*رایی، تک*)← -[Avestan] [هومباخ: آنرا از ستاک -[Avestan] به معنی هوشمند یا هوشیار گرفته. در اوستای نوین:[Avestan] به معنی هوش]

[Avestan]. (tuDnā.maīis): «اندیشه آرام، تأمل، درنگ، اندیشیدن در خاموشی» (*نهادی، تک*)← -[Avestan]. [هومباخ: آنرا دو واژه جداگانه گرفته به معنی «اندیشه در آرامش و سکوت». اینسلر: به معنی «متفکر، فکور **meditative one**». تاراپوروالا: «[Avestan] تفکر، تأمل، مراقبه **meditation** و[Avestan] ساکت» و می‌پندارد اندیشه‌ای که در این واژه نهفته است، رسایی و رشد درونی روان از راه

اندیشیدن در خاموشی است. بارتولومه: اشاره می‌کند بنـام بـانوی پرهیزگـاری کـه در یشت سیزدهم (*فروردین یشت*) بنام توشنامَئیتی که دارای روانی خرسند بوده.

(vahiBtā): «بهترین» (*حالت‌های نهـادی، رایـی، گروهـه، کماسـه*)← - (*صفت*).

(noiu): «نه، هرگز» حرف نفی.

(nā): «مرد» (*نهادی، تک*)← - (*نرینه*)

(pourkB): «زیاد، پُر» (*رایی، گروهه، نرینه*)← - (*صفت*)

(dregvvatō): «هواخواه‌دروغ»(*رایی،گروهه*)← - (*صفت*)

(iiāu): «بادا، بُوَد» چون با حرف نفی بکار رفته «نباید بکند، مباد، نَبُوَد» (وجه *تمنایی دوم کس تک، زمان حال، گـذرا*)← - «بـودن، هسـتن» تلفـظ ایـن واژه نزدیک به است و بهمراه (*حرف نفی*) فعل را به حالت منفی درمی‌آورد «مباد که هرگز خشنود کند».

(cixDnuDō): «خشنود کننده، راضی کننده» (*اسم فاعل حـال، نهـادی، تک، نرینه، با ستاک*)← - «خشنود کردن، راضی کردن»

(au): «آنگاه، به راستی» (*حرف، ادات*)

(tōi): «آنها» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*)

(vispfng): «همه» (*رایی، گروهه، نرینه*)← -

(aygrfyg): «زیان‌آور، دشمن، خبیـث، شـرور، بـدذات» (*رایـی، گروهـه، نرینه*)← - (*صفت*)

(aDaunō): «درستکار، هوادار اشا» (*رایی، گروهه، نرینه*)← -

(ādarf): «نگریستن، انگاشتن، پنداشتن» وجه اخباری، سوم کس، گروهه، نقلی، گذر)← - «گفتن، گفت زدن، پنداشتن». بارتولومه: از ریشه ـ + که پایانه ـ گرفته، برابر سانسکریت ـ **Mr** به معنی «توجه کردن، نگریستن»، تـاراپوروالا از او پیروی می‌کند. اینسلر: «گفتن **to say**». هومباخ: «اعلام و اظهار کردن **to declare**»

گاتاها / سرود هشتم ـ بند شانزدهم

یسنا / هات چهل و سوم ـ بند شانزدهم

اَت	اَهورا	هُو	مَئین یوم	زَرَتوشتروُ
پس	ای اهورا	این	گوهر مینوی	زرتشت

◆

ورِنتِ	مزدا	یستِ	چیش چا	سپِنیش تو
برمی‌گزیند	ای مزدا	آنکه	به راستی	پاکترین است

◆

استوَت	اَشِم	خیات	اوشتانا	اَئوجُنگهوَت
پیکر، جسم	اشا	بشود که، باد	زندگی	سرشار از نیرو

◆

خونِگ	دَرِسوُیی	خشترویی	خیات	آرمَئی‌تیش
چون خورشید	درخشان	در قلمرو فرمانروایی	باشد که	آرمَئیتی

◆

اَشیم	شیئُوتَناایش	وُهو	دَئیدیت	مَنَنگها
پاداش	کارهای	نیک	بدهد	اندیشه

اَت اَهورا هُو مَئین یوم زَرَتوشتروُ
وِرِنتِ مزدا یستِ چیش چا سپِنیش تو
استوَت اَشِم خیات اوشتانا اَئوجُنگهوَت
خوِنگ دَرِسوُیی خشترویی خیات آرمَئی‌تیش
اَشیم شیئُوتَناایش وُهو دَئیدیت مَنَنگها

برگردان

پس ای اهورا
زرتشت گوهر مینوی تو را (*سپنتامَئینو*) که به راستی از همه پاکترین است
برای خود برمی‌گزیند
تا باشد که اشا تَن و پیکرم را با زندگی سرشار از نیرو و شور زندگی بیاراید
بشود که آرمَئیتی در قلمرو فرمانروایی تو
که چون خورشید درخشان است
در پرتو منش نیک کردار مرا پاداش دهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**at**): «پس، بنابراین، اما، و» (*حرف اضافه*)

. (**ahurā**): «اهورا، خداوند، مالک، صاحب» (*ندایی، تک*)← -

. (**hvvō**): «این» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر اشاره*)

. (**mainiikm**): «روان، گوهر پاک» (*رایی، تک*)← - «روان، گوهر» در اینجا به معنی روان پاک و مقدس اهورایی است «»

. (**zaraϑuštrō**): «زرتشت» (*نهادی، تک*)← -

. (**vereytē**): «برگزید، انتخاب کرد» (*وجه اخباری، سوم کس تک، حال، ناگذر*)← - «برگزیدن، انتخاب کردن»

. (**mazdā**): «مَزدا، خدای دانا» (*ندایی، تک*)← -

. (**yastē**): «برای اوست، اوبرای او + » (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*) + «تو» (*برایی، تک، متصل*).

. (**ciϑeā**): «هر کدام که، آنکه به راستی (*نهادی، تک، نرینه*)← -

. (**spəništo**): «مقدس‌ترین، پاکترین، نیکوکارترین» (*صفت برترین superl.* *نهادی، تک، نرینه*)← -: اشاره به سپنتامَئینوست که در هات ۳۰ بند ۵ از آن یاد شده که در انسان دو گوهر یا نفس خوب و بد نهاده شده، آنکه از منش و گوهر پاک «سپنتامَئینو» پیروی کند یار و پیرو اهورامزدا است و باید با «انگرمَئینیو، اهریمن» بجنگد.

. (**astvvat**): «مادی، دارای استخوان، به پیکر مادی آراسته» (*نهادی، تک، کماسه*)← - «آن که مجسم می‌کند، صورت خارجی دادن، عینیت دادن، به کالبد آراستن، به پیکر آوردن، داشتن، دارا بودن، در برداشتن، مظهر چیزی بودن، تجسم چیزی بودن، گنجاندن، جای دادن، تجسد دادن، **embody**»

. (**aəəm**): «اشا، راستی، نظام هستی» (*نهادی، تک*)← - (*نام، کماسه*)

. (**iiāt**): «بشود، بادا باد، باشد که = **hiiāt** یا **h'iiāt** (سوم کس، تک، وجه

آرزویی، حال، گذرا)← -𐬀𐬵 «بودن»

𐬎𐬱𐬙𐬁𐬥𐬀. (**uBtānā**): «زندگی، نیروی لازم برای زندگی، شور و شوق زندگی **life, vital power**» [اینسلر:**breath** ، دَم، نفس، حیات، زندگی (*بایی، تک*)← -𐬎𐬱𐬙𐬁𐬥

𐬀𐬊𐬘𐬋𐬢𐬵𐬬𐬀𐬙. (eojōzvveu): «نیرومند، توانا» (*نهادی، تک، کماسه*) (*صفت*)← -𐬀𐬊𐬘𐬋𐬢𐬵𐬬𐬀𐬥𐬙. 𐬎𐬱𐬙𐬁𐬥𐬀. 𐬀𐬊𐬘𐬋𐬢𐬵𐬬𐬀𐬙𐬆𐬨] [میلز: دو واژه را با هم حرف مرکب گرفته به معنی **life-strong** زندگی با نیرومندی، زندگانی نیرومند.]

𐬓𐬆𐬢+𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯𐬋𐬌. (mcyg + **daresōi**): «خورشیدگونه، خورشیدنما، چون خورشید، خورشیدسان» (*حالت دری، تک، کماسه*)← -𐬓𐬆𐬢.𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯

𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯𐬋𐬌. (**daresōi**): «دید، نگاه، نظر» (*حالت دری، تک*)← -𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯 (*نام، نرینه*) [بارتولومه، میلز و کانگا دو واژه را بصورت مرکب می‌گیرند. گلدنر آنها را دو واژه جدا می‌پندارد 𐬓𐬆𐬢← 𐬓𐬀𐬭 خور، خورشید (*حالت دری، تک*)

𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬋𐬌. (**x~arrōi**): «نیرو، توانایی، قدرت، شهریاری، فرمانروایی **pouvoir**» (*حالت دری،تک*)← -𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀 (*نام،کماسه*). «نیرو، توانایی، قدرت، شهریاری، فرمانروایی»

𐬌𐬌𐬁𐬙. (**iiā|t**): «باشد، بُوَد، باد، بشود» (*وجه آرزویی سوم کس تک، حال، گذرا*)← -𐬀𐬵 «بودن، هستن»

𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱. «آرمئیتی، پارسایی، نماد مهر و از خود گذشتگی» (*نهادی، تک*)

𐬀𐬱𐬍𐬨. (**aBim**): «پاداش، سهم، حصّه، مزد» (*رایی، تک*)← -𐬀𐬱𐬌 «ایزد بخشندگی» [بارتولومه: پاداش، اجر، مزد **reward** یا قسمت، تقدیر، سرنوشت **destiny**»]

𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱. (**iiaoranāiB~**): «کارها، کنش‌ها، کردار» (*بایی، گروهه*)← -𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬀 (*نام، کماسه*) «کار، کردار، عمل، کنش»

𐬬𐬊𐬵𐬏. (**vohk**): «خوب، نیک، بد» (*بایی، تک، کماسه*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬛𐬁𐬌𐬛𐬍𐬙. (**dāidit**): «بدهد، ارزانی دارد» (*وجه آرزویی سوم کس تک، گذرا*)← -𐬛𐬁

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (**manazhā**): «اندیشه، منش» (*بایی، تک*)← -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

گاتاها

اُشتَوَدگات

سرود نهم

بند یکم تا بند بیستم

یسنا، هات ۴۴

گاتاها / سرود نهم ـ بند اول

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند اول

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا

𐬙𐬀𐬝𐬹 𐬚𐬡𐬁𐬹 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁𐬹 𐬆𐬭𐬆𐬱𐬹 𐬨𐬋𐬌𐬹 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁𐬹 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬹

این را تو می‌پرسم راست بمن بگو اهورا

نِمنگهُو آ یَتا نِمِ خشماوَتو

𐬥𐬆𐬨𐬀𐬢𐬵𐬋𐬹 𐬁𐬹 𐬫𐬀𐬚𐬁𐬹 𐬥𐬆𐬨𐬆𐬹 𐬑𐬱𐬨𐬁𐬬𐬀𐬙𐬋𐬹

نیایش به چگونه نماز کسی چون تو

مزدا فریائی تواوانس سَخیات مَوَایِت

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹 𐬟𐬭𐬌𐬌𐬁𐬌𐬹 𐬚𐬡𐬁𐬬𐬄𐬯𐬹 𐬯𐬀𐬑𐬌𐬌𐬁𐬝𐬹 𐬨𐬀𐬬𐬀𐬌𐬙𐬉𐬹

ای *مزدا* برای دوست مانند تو آگاه کنی مانند من

اَت نِ اَشا فریا دَزدیائی هاکورِنا

𐬀𐬝𐬹 𐬥𐬇𐬹 𐬀𐬴𐬁𐬹 𐬟𐬭𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬛𐬀𐬰𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌𐬹 𐬵𐬁𐬐𐬎𐬭𐬆𐬥𐬁𐬹

تا برای ما اشا دوستانه ارزانی شود همکاری

یتا نِ آ وُهو جیمَت مَنَنگهُو

𐬫𐬀𐬚𐬁𐬹 𐬥𐬇𐬹 𐬁𐬹 𐬬𐬊𐬵𐬎𐬹 𐬘𐬌𐬨𐬀𐬝𐬹 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁𐬹

هم‌چنین ما به سوی نیک روی آورد منس چا

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
نِمنگهُو آ یَتا نِمِ خشماوَتو
مزدا فریائی تواوانس سَخیات مَوَایِت
اَت نِ اَشا فریا دَزدیائی هاکورِنا
یتا نِ آ وُهو جیمَت مَنَنگهُو

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
برای کسی چون تو چگونه باید نیایش شود. ای *مزدا*
مرا آگاه کن کسی مانند من، دوست تو برای کسی چون تو چگونه نیایش کند.
تا آنکه همکاری دوستانه اشا به ما ارزانی شود.
همچنین وهومن (*منش نیک*) به سوی ما روی آورد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (taU): «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← (*ضمیر اشاره*)

. (rsH): «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← (ضمیر *دوم کس تک*).

. (peresH): «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*)← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

. (ereB): «راست، درست، صحیح» (*قید*)

. (mōi): «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← . «من»

. (vaocH): «بگو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← – .

. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

. (nemazhō): «ستایش، نماز» (*حالت ازی، تک*)←

. (H): «به سوی، با، تا، حتی» (*می‌تواند قید، حرف اضافه و پیش فعل باشد.*) همراه با واژه نِمنگهو که حالت ازی دارد حرف *اضافه* است.

. (yarH): «چگونه، چه سان **comment**» (*قید استفهامی*)

. (nemH): «احترام، بزرگداشت، نماز» (*نهادی، تک*)← (*نام، کماسه*)

. (xDmHvvatō): «مانند تو، چون تو» (*حالت وابستگی، تک*)← – . (*صفت، ضمیر دوم کس گروهه*) «کسی که مانند شماست».

. (mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)

. (friiHi): «برای دوست، دوستانه» (*برائی، تک، نرینه*)← (*صفت، نرینه*)

. (rsHvvąs): «کسی مانند تو، همانند توف کسی که با تو یکی شده» (*نهادی تک، نرینه*)← – [بارتولومه اشاره می‌کند در *گاتاها* هرکجا این واژه به کار رفته پیوسته با واژه *مزدا* همراه است.

. (saoiiHU): «آگاه کن، اعلام کن» (وجه *آرزوئی سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← [اینسلر: اعلام کردن **declare**]

. (**mavvaitf**): «چون من» (*برائی، تک*)← (*صفت*)

. (**a**u): «و، اما، آنگاه، سپس» (*حرف اضافه*)

. (**n**H): «ما، برای ما، به ما» (*برائی، حالت وابستگی، گروهه، پیوسته*)←

. (**a**DH): «اشا، راستی، حقیقت، دادگری، نظام کائنات، هنجار هستی» (*حالت بائی، ندائی، تک*)← (*کماسه*)

. (**frii**H): «دوستانه» (*برائی، تک، نرینه*)← – (*صفت*)

. (**dazdii**Hi): «بهره‌مند کردن، واگذار کردن، بخشیدن، دادن، ارزانی داشتن» (*مصدر، برائی*)← – «دادن، نهادن»

. (**hakuran**H): «کمک، همیاری، همکاری، مشارکت» (*نهادی، رائی، گروهه*)← – . کانکا و تاراپوروالا این واژه را جدا شده از – و از ریشه به معنی کردن و انجام دادن گرفته [بارتولومه: پناه، تکیه‌گاه، حمایت، تاراپوروالا: کار مشترک **combind work**، همکاری، همیاری، **Cooperation** اینسلر: مشارکت **association**. هومباخ: کمک، یاری **fellowship**.]

. (**ya**rH): «بسان، همانند، مانند، همچنان که، همانطور که» (*قید وصفی*)

. (**ne**): «ما، برای ما، به ما» (*حالت برائی، وابستگی، گروهه، پیوسته*)←

. (H): «به سوی» (*قید*)

. (**vohk**): «نیک، خوب، به» (*بائی، تک. کماسه*)← – (*صفت*)

. (**jimat**): «بیاید» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← «آمدن» [لومل فاعل این فعل را اَشا می‌داند در حالی که بارتولومه فاعل فعل آمدن را «وُهومن **vohk.manazh**H» که در حالت *بائی* **instrumental** است می‌داند.

. (**manazh**H): «اندیشه، منش» (*حالت بائی، تک*)← –

گاتاها / سرود نهم ـ بند دوم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند دوم

تَت — توا — پِرسا — اِرِش — مُوئی — وَئوچا — اهورا

این را — تو — می‌پرسم — راست — بمن — بگو — اهورا

کَتا — اَنگِهئوش — وَهیشتَهیا — پَئُواورویم

چگونه است — زندگی در جهان — بهترین — اساس، شالوده

کاتِ — سوئیدیائی — یِ — ای — پَئی تیشات

علاقمند، خواهان — دور از گزند — کسی که — برای اینها — تلاش کند

هوُ — زی — اَشا — سپِنتُو — ایریختِم — ویسپو ایبی یُو

او — به راستی — با اشا — مقدس – پاک — مرده ریگ – میراث — برای همه

هارو — مَئی نیو — اَهوم بیش — اوروَتو — *مزدا*

پاسدار — گوهر مینوی — درمان بخش زندگی — همبسته — ای *مزدا*

𐬙𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁. 𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬨𐬋𐬌. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬀. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀.
𐬐𐬀𐬚𐬁. 𐬀𐬢𐬵𐬈𐬎𐬱. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨.
𐬐𐬁𐬚𐬉. 𐬯𐬏𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬫𐬉. 𐬍. 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱𐬁𐬝.
𐬵𐬎𐬎𐬋. 𐬰𐬍. 𐬀𐬱𐬁. 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬋. 𐬌𐬭𐬌𐬑𐬙𐬆𐬨. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬋𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋.
𐬵𐬁𐬭𐬋. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬏. 𐬀𐬵𐬏𐬨𐬠𐬌𐬱. 𐬎𐬭𐬎𐬀𐬚𐬋. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.:

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
کَتا اَنگَهِئوش وَهیشتَهیا پَئُواورویم
کاتِ سوئیدیائی یِ ای پَئی تیشات
هوُ زی اَشا سپِنتُو ایریختِم ویسپو ایبی یُو
هارو مَئی نیو اَهوم بیش اوروَتو *مزدا*

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی برای من آشکار کنی.
بنیاد بهترین زندگی در این جهان چگونه است؟
آیا کسی که آنها را بخواهد و برای به دست آوردن آنها تلاش کند
می‌تواند دور از گزند بماند؟
«او با پیروی از اشا به راستی مردی پاک و پاسدار مرده ریگی است
که برای همگان است».
ای *مزدا* او درمان بخش زندگی و همبسته با گوهر مینوی تو خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**tau**): «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← (*ضمیر اشاره*)

. (**rsH**): «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← (*ضمیر دوم کس تک*).

. (**peresH**): «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*)← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

. (**ereB**): «راست، درست، صحیح» (*قید*)

[هومباخ: آشکارا، به وضوح، و راست **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.]

. (**mōi**): «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)←- . «من» (*ضمیر نخست کس*).

. (**vaocH**): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← – . «گفتن، پاسخ دادن».

. (**ahurH**): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

. (**karH**): «چگونه، از چه راه، چطور» (*قید پرسشی توصیفی*)

. (**azhHuB**): «هستی، زندگی، وجود مادی» *(حالت وابستگی، تک)*← –

[بارتولومه: آن را هستی پس از این جهان می‌پندارد.]

[تاراپوروالا زندگی روحانی].

در *گاتاها* به دو گونه هستی اشاره شده:

۱ـ هستی مادی «» مربوط به جسم انسان و جهان مادی.

۲ـ هستی ذهنی « یا » مربوط به جهان اندیشه و روان انسان است که عامل اساسی «» و تعیین کننده روش و رویه او در سه بعد

«اندیشه= » «گفتار= » یا «» و «کردار= »
می‌باشد.

بنابراین در تعریف هستی «=» آنچه مربوط به فعالیت ذهنی و روانی است «مَنَنگهُو = » و آنچه مربوط به جهان مادی «اَنگِهئوش = »
است هر دو دیده می‌شود.

در هات ۳۱ بند ۸ واژه شیَئوتنا به معنی کار و فعالیت انسان در جهان مادی است و در هات ۵۳ بند ۵ اندیشه و گفتار را مربوط به وجود ذهنی و آن را نیز به اهو «» نسبت می‌دهد.

. **(vahiBtahiiH)**: «بهترین» (*حالت وابستگی، تک*) ← - «*صفت*»

. **(paōurvvjm)**: «سرآغاز، سرچشمه، نخستین، شالوده، اساس، بنیاد، پایه، **fordement**» (*حالت نهادی، تک*) ← - (*صفت*). به هات ۳۰ بند ۷ نگاه کنید.

[بارتولومه: آن را به حالت قید و به معنی «درآغاز **at the begining**» گرفته (*رائی، تک*)]

. **(kHrH)**: «خواهان، علاقه‌مند» (*نهادی، تک*) ← - (*نرینه*)

[مونا: تاوان، سزا، تلافی، پاداش، کیفر **retribution requtial**.]

[بارتولومه: آن را *حرف اضافه* و قید توصیفی پرسشی گرفته به معنی چگونه، چطور **comment**.]

[هومباخ: سود بردن. اینسلر: دوستدار، مشتاق، علاقه‌مند.]

. **(skidnHi)**: «در امان بودن، از گزند رها بودن، از آسیب برکنار بودن» (*مصدر*) ← - ()

[مونا: رهائی بخشیدن، رها شدن، نجات دادن، نجات یافتن، نیرومند کردن، نیرومند شدن، قوی کردن، قوی شدن.

[اینسلر: «نجات یافته، رها شده **to be saved**».]

[هومباخ: «سود بردن، استفاده کردن»]

[تاراپوروالا: «به دست آوردن، نائل شدن **attainment**».]

[بارتولومه: «کامیاب شدن **to prosper**». آذرگشسب: «پاداش»].

(yH): «آن که، که، کسی که» (*نهادی، تک، کماسه*)← – (ضمیر نسبی)

(j): «این‌ها را» (*برائی، گروهه، پیوسته*)← – (*ضمیر اشاره*) «این»

(paitıDaᶙ): «کوشش کند» + . پَئیتی + ایشـات (*وجـه التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، فعـل گـذرا*)← – «کوشـیدن، جـد و جهـد کردن، خواستن، در جستجو بودن»

(hvvō): «او» (*نهادی تک. نرینه*)← – (*ضمیر اشاره*) «این، او» [بارتولومه: در یادداشت *گاتاها* صفحه ۶۸، ۶۷ تصور می‌کند ایـن *ضـمیر اشـاره* بـه زرتشـت اسـت. برخلاف این نظر ممکن است هر شخص کوشا و جستجوگری در ایـن موقعیـت قـرار گیرد. چنانکه هرکس می‌تواند با نادانی و پلیدی‌ها بجنگد و در صـورتی کـه در مقـام راهنما و رهبر قرار گیرد سوشیانت باشد.]

(zj): «به درستی» (*حرف اضافه پیوسته*)

(aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات، هنجار هستی» (*حالت بائی، تـک*)← – (*کماسه*)

(speytH): «پرهیزکار، پارسـا، نیکوکـار، پـاک» (*نهـادی، تـک، نرینـه*)← – (*صفت*)

(irixtem): «میراث، مرده ریـگ، آنچـه بـاقی مـی‌مانـد» *(رائـی، تـک)*← – (*صفت فعلی از* *یا* *به معنی «باقی گذاشتن، ریگ در واژه مـرده ریگ از همین ریشه است*)

[بارتولومه: سرپیچی، تخلف، تجاوز **transgression** ولی می‌پندارد که معنای اصلی واژه «پایان، فرجام، فاتحه **ending** می‌باشد». کانگا: «بد، زیان‌آور **evil**» هومباخ: «سـرمایه خالص، چیز با ارزش **net assets**»]

[پاره‌ای بر آنند که میراث اعم است از چیز خوب و بد].

(vispōıbiiō): «همه، هریک، برای همه» (*برائی، گروهه، نرینـه*)← –
(*صفت، ضمیر*)

(hHrō): «آنکه پاسداری می‌کند، دیده‌بان مراقـب» (*نهـادی، تـک، نرینـه*)← –

(mainiik): «ذات، گوهر مینوی» (*بائی، تک*)← –

(ohkmbiB): «در آن بخش زنـدگی و جهـان» (*نهـادی، تـک، نرینـه*)← –
(*صفت*)

(urvvarō): «دوست، دوستانه، متحـد، همبسـته» (*نهـادی، تـک. نرینـه*)← –
(*صفت*)

(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← –

گاتاها / سرود نهم ـ بند سوم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند سوم

تَت	توا	پِرسا	اِرِش	مُوئی	وَئوچا	اهورا
𐬙𐬀𐬝.	𐬚𐬎𐬎𐬁.	𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁.	𐬆𐬭𐬆𐬱.	𐬨𐬋𐬌.	𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
این را	تو	می‌پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

کَسنا	زانتا	پتا	اشهیا	پُئوروِیُو
𐬐𐬀𐬯𐬥𐬁.	𐬰𐬄𐬚𐬁.	𐬞𐬙𐬁.	𐬀𐬴𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬋.
کیست	آفرینش	سرچشمه	سامان هستی	آغاز

کَسنا	خِونگ	ستِرِم چا	دات	اَدوانِم
𐬐𐬀𐬯𐬥𐬁.	𐬓𐬇𐬧𐬔.	𐬯𐬙𐬭𐬇𐬨𐬗𐬁.	𐬛𐬁𐬝.	𐬀𐬜𐬬𐬁𐬥𐬆𐬨.
کیست	خورشید	ستارگان	برقرار کرد	مسیر، راه

کِه	یا	ماو	اوخشی یِئیتی	نِرف سَئیتی	توات
𐬐𐬇.	𐬫𐬁.	𐬨𐬂.	𐬎𐬑𐬱𐬌𐬌𐬈𐬌𐬙𐬌.	𐬥𐬆𐬭𐬆𐬟𐬯𐬀𐬌𐬙𐬌.	𐬚𐬡𐬀𐬝.
با کیست	که	ماه	میافزاید	می‌کاهد	گهگاه

تاچیت	مزدا	وَسِمی	اَنیاچا	ویدویه
𐬙𐬁𐬗𐬌𐬝.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬬𐬀𐬯𐬆𐬨𐬌.	𐬀𐬥𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁.	𐬬𐬍𐬛𐬎𐬌𐬌𐬈.
همه اینها را	ای *مزدا*	می‌خواهم	و دیگر چیزها را	دانستن

تَت   توا   پِرسا   اِرِش   مُوئی   وَئوچا   اهورا
کَسنا   زانتا   پتا   اشهیا   پُئورویُو
کَسنا   خِونگ   سترِم چا   دات   اَدوانِم
کِه   یا   ماو   اوخشی یِئیتی   نِرف سَئیتی   توات
تاچیت   *مزدا*   وَسِمی   اَنیاچا   ویدویه

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا براستی برای من آشکار کنی.
کیست سرچشمه (*پدر*) سامان و نظام هستی (*اشا*) در آغاز آفرینش.
کیست که مسیر خورشید و ستارگان را بنیاد نهاده.
با کیست که ماه گهگاه می‌افزاید و می‌کاهد.
ای *مزدا* دانستن اینها و چیزهای دیگر را آرزو دارم.

گزارش دستوری واژه‌ها

(tau): «این، این را» (*رائی، تک کماسه*) ← (*ضمیر اشاره*)

(rsH): «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*) ← (*ضمیر دوم کس تک*).

(peresH): «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*) ← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

(ereB): «راست، درست، صحیح» (*قید*) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

(mōi): «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*) ← . «من»

(vaocH): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*) ← – . «گفتن، پاسخ دادن».

(ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*) ←

(kasnH): «کیست» (*نهادی، تک، نرینه*) ← – (ضمیر نامعین)

(ząrH): «آفرینش، ایجاد» (*بائی، تک*) ← – [بارتولومه: زادن، تولید کردن. میلز: همچون تولید کننده‌ای کانکا: آفریننده. اینسلر: آفرینش. هومباخ: موجد، مولد. آذرگشسب: آفریدگار. اینسلر: به هنگام آفرینش].

(ptH): «پدر» (*نهادی، تک، نرینه*) ← – (نام، *نرینه*) گلدنر به استناد چند دست نوشته این واژه را با املاء «» نقل کرده تاراپوروالا و آذرگشسب از او پیروی کرده‌اند. در اینجا واژه پدر نمی‌تواند به مفهوم پدر فیزیولوژیکی یا کسی که فرزند می‌آورد باشد. اشاره‌ای است مجازی مانند «پدر بمب اتمی»، «پدر صنایع فولاد» و غیره. در *گاتاها* این واژه به غیر از مفهوم پدر که وظیفه تولید مثل در طبیعت دارد به مفهوم سرچشمه، به وجود آورنده، آفریننده به کار رفته است.

(aDahiiH): «اشا، سامان هستی» (*حالت وابستگی، یک*) ← –

.(pouruiiō): «نخستین، در آغـاز» (*نهـادی، تـک، نرینـه*)← – .
گلدنر این واژه را «» و اینسلر «» نوشـته‌انـد. هومبـاخ، تاراپوروالا، آذرگشسب «» نوشته‌اند. به پیروی از دستنویس‌های مختلف.

.(kasnH): «کیست» (*نهادی، تک*)← – (*ضمیر مجهول استفهامی*)

.(mHyg): «خورشید» (*حالت وابستگی، تک*)← – کـه شـکل گاتـائی واژه است و در اوستای نوین «» است. هم‌ریشه با خور در زبان فارسی.

.(strHmcH): «و ستارگان» (*حالت وابستگی، گروهه*)← – «ستاره»

.(dHU): «بنیاد نهاد، قرار داد، برقرار کرد» (*وجه تاکیدی، سـوم کـس، تـک، گذشـته ساده، گذرا*)← – «دادن، نهادن، قرار دادن، بنیاد نهادن، برقرار کردن»

.(advvHnet): «راه، مسیر» (*رائی، تک*)← – (*نام، نرینه*)

.(kH): «کیست» (*حالت نهادی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر استفهامی مجهول*)

.(yH): «که، آن که» (*بائی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر نسبی*)

.(mG): «ماه» (*نهادی، تک*)← –

.(uxDiieıti): «می‌آفریند» (*وجه اخباری، سـوم کـس تـک، زمـان حـال، گذشته‌ساده، گذرا*) «افزوده‌شدن، رشدکردن» ← – «افزودن، افزایش دادن»

.(narefsaıtj) : «می‌کاهد، کم می‌شود، خالی می‌شود» (*وجه اخباری. سوم کس، تک، زمان حال، گذشته ساده، گـذرا*)← – . «کاسـته شـدن، کـم شـدن، نقصان یافتن **to wane**» چنین ریشه‌ای برای این واژه در زبان سانسکریت وجود ندارد.

.(rwHU): «گاه گاه، دوباره، متناوباً **alternately. Then again**» (*قید*)

.(tHcjU) : **tH+cit** «و این‌ها را» (*رائی، گروهه*) [در حالت‌های *نهادی*، جفت *بـائی، تک، نرینه، کماسه* **m** نیز به کار می‌رود] ← – (*ضمیر اشاره*) «این»

. (mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← –

.(vasemı): «می‌خواهم، آرزو دارم» (*وجه‌اخباری، نخست‌کس گذرا*)← –

.(aniiHcH): «و دیگر چیزها را» (*رائی، گروهه، کماسه*)← – (*صفت*)

. (viduiic): «برای دانستن، آگاه شدن» (*مصدر، برائی*)

گاتاها / سرود نهم ـ بند چهارم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند چهارم

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا

𐬙𐬀𐬝 𐬚𐬡𐬁 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁 𐬆𐬭𐬆𐬱 𐬨𐬋𐬌 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁

این را تو می‌پرسم راست بمن بگو اهورا

کَسنا دِرِتا زانم چا اَدِ نَباوس چا

𐬐𐬀𐬯𐬥𐬁 𐬛𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁 𐬰𐬄𐬨𐬗𐬁 𐬀𐬛𐬆 𐬥𐬀𐬠𐬃𐬯𐬗𐬁

کیست نگه می‌دارد و زمین را پائین و آسمان‌ها را

اَوَپَستوئیش که اَپو اوروَراوس چا

𐬀𐬬𐬀𐬞𐬀𐬯𐬙𐬋𐬌𐬱 𐬐𐬇 𐬀𐬞𐬋 𐬎𐬭𐬬𐬀𐬭𐬃𐬯𐬗𐬁

فرو افتادن کیست آب گیاه

که واتائی دوان مَئیبی یَسچا یَئوُگَت آسو

𐬐𐬇 𐬬𐬁𐬙𐬁𐬌 𐬛𐬬𐬄𐬥𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬀𐬯𐬗𐬁 𐬫𐬀𐬊𐬔𐬆𐬝 𐬁𐬯𐬏

چه کسی باد ابرها به لگام می‌کشد تند

کَسنا ونگهئوش *مزدا* دان میش مَنَنگهُو

𐬐𐬀𐬯𐬥𐬁 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 𐬛𐬁𐬨𐬌𐬱 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋

کیست نیک *مزدا* آفریننده منش

𐬙𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁. 𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬨𐬋𐬌. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬐𐬀𐬯𐬥𐬁. 𐬛𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁. 𐬰𐬄𐬨𐬗𐬁. 𐬀𐬛𐬆. 𐬥𐬀𐬠𐬃𐬯𐬗𐬁.
𐬀𐬬𐬀𐬞𐬀𐬯𐬙𐬋𐬌𐬱. 𐬐𐬆. 𐬁𐬞𐬋. 𐬎𐬭𐬬𐬀𐬭𐬃𐬯𐬗𐬁.
𐬐𐬆. 𐬬𐬁𐬙𐬁𐬌. 𐬛𐬡𐬄𐬥𐬨𐬀𐬉𐬠𐬫𐬀𐬯𐬗𐬁. 𐬫𐬀𐬊𐬔𐬆𐬝. 𐬁𐬯𐬏.
𐬐𐬀𐬯𐬥𐬁. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬛𐬁𐬨𐬌𐬱. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.:

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
کَسنا دِرِتا زانم چا اَدِ نَباوس چا
اَوَپَستوئیش که اَپو اوروَراوس چا
که واتائی دوان مَئیبی یَسچا یَئوُگِت آسو
کَسنا ونگهِئوش *مزدا* دان میش مَنَنگهُو

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به ر استی برای من آشکار کن.
کیست که زمین را در پائین و آسمان‌ها را در بالا نگاه می‌دارد.
و نیز آب‌ها و گیاهان را که فرو نیفتند.
کیست که ابرها و باد تند رو را به لگام می‌کشد.
ای *مزدا* کیست آفریننده منش نیک.

گزارش دستوری واژه‌ها

(tau): «این، این را» *(رائی، تک کماسه)*← (ضمیر اشاره)

(rsH): «تو را» *(رائی، تک، پیوسته)*← (ضمیر دوم کس تک).

(**per**es**H**): «می‌پرسم» *(وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا)*← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

(ereB): «راست، درست، صحیح» *(قید)*

[هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.]

(**mōi**): «به من، برای من» *(حالت برائی، وابستگی، پیوسته)*← . «من» (ضمیر نخست کس).

(**vaoc**H): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا)*← – . «گفتن، پاسخ دادن».

(**ahur**H): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» *(ندائی، تک)*←

(**kasn**H): «کیست، چه کسی است» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (ضمیر *استفهامی* مجهول)

(**deret**H): «نگه می‌دارد» *(وجه تاکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر)*← – (*نگه داشتن، تکیه کردن* ***tenis to hold up, to support***)

(**ząmc**H): «زمین، و زمین را» *(رائی، تک)*← – *(نام، مادیه)*

(**ad**H): «پائین، زیر» *(قید)*

[تاراپوروالا: این واژه را همانند سانسکریت . «و حتی» گرفته]

(**nab**Gsc**H**): «آسمان، سپهر» *(رائی، گروهه)*← – .

(**avvapastō**ıB): «افتادن، سرازیر شدن» *(مصدر)*

[بارتولومه: ریشه با پیش واژه .]

[اینسلر: «**from falling** از افتادن»].

. (**kH**): «که، کسی، چه کسی» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (ضمیر *پرسشی*)

.(**apō**): «آب را» *(رائی، گروهه)*← – *(نام، مادینه)*

. (**urvvarGscH**): «گیاه» *(رائی، گروهه)*← – *(مادینه، گروهه)*

. (**kH**): «چه کسی» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (ضمیر *پرسشی نامعین*)

. (**vHtHi**): «باد» *(حالت برائی، تک)*← –

. (**dvvąnmaibııascH**): «و ابرها» *(برائی، گروهه)*← –

[سیلمن **Salemann** درگرامر زبان خود می‌پندارد که نام کوه دماوند پوشیده از ابر هم‌ریشه با واژه اوستای **dunma vand** است]

. (**yaogeu**): «به بند کشید، یوغ زد» (وجه *تاکیدی سوم کس، تک، زمان حال، گذرا*)← – «بستن گاری به اسب، **to yoke** یوغ زدن و بستن اسب **atteler**)

. (**Hsk**): «تند، سریع، سرکش» *(صفت)* هم‌ریشه با آهو در زبان فارسی " **speed swift rapide** "

. (**kasnH**): «کیست» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (ضمیر *پرسشی*)

. (**kasnH**): «خوب، نیک، بد» *(حالت وابستگی، تک، کماسه)*← –

. (**mazdH**): «*مزدا*، خدای دانا» *(ندائی، تک)*← –

. (**dąmiB**): «آفریدگار، پایه‌گذار» *(صفت)*← –

. (**manazhō**): «منش، اندیشه» *(حالت وابستگی، تک)*← –

گاتاها / سرود نهم ـ بند پنجم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند پنجم

تَت	توا	پِرسا	اِرِش	مُوئی	وَئوچا	اهورا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
این را	تو	می‌پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

کِ	هواپاو	رئوچاوس چا	تِماوسچا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کدام	استاد کار	روشنائی	تاریکی را

کِ	هِواپاو	خَوَفِنِم چا	دات	زَئِماچا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کدام	استاد کار، هنرمند	خواب	پدید آورد	بیداری

کِ	یا	اوشا	اَرِم پیتوا	خشاپاچا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کیست	او	بامداد	و نیمروز	و شب

یاو	مَنَئُوتریش	چَزدونگهوَنتِم	اَرِتَهیا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آنها	یادآور می‌شوند	ستاینده	وظیفه

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
کِ هواپاو رئوچاوس چا تِماوسچا
کِ هِواپاو خَوَفِنِم چا دات زَئِماچا
کِ یا اوشا اَرِم پیتوا خشاپاچا
یاو مَنَئُوتریش چَزدونگهوَنتِم اَرِتَهیا

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا، به راستی برای من آشکار کن.
کدام استاد کار روشنائی و تاریکی را بنیان نهاد.
کدام استاد کار خواب و بیداری را پدید آورد.
کیست که به وسیله او بامداد، نیمروز و شب وجود دارند.
همه آنها ستاینده را یادآور می‌شوند به وظیفه خود «ستایش» عمل کنند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (taṯ): «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← (*ضمیر اشاره*)

. (rsH): «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← (ضمیر دوم *کس تک*).

. (peresH): «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*)← –
«پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

. (ereB): «راست، درست، صحیح» (*قید*)

[هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**.]

کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

. (**mōi**): «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← . «من» (ضمیر *نخست کس*).

. (vaocH): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← –
. «گفتن، پاسخ دادن».

. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

. (**kf**): «که، چه کسی، کسی» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر استفهامی*)

. (hvvHpG): «استادکار، معمار، صنعت‌گر، استاد» (*نهادی، تک، نرینه*)← –
(*صفت*) «استاد کار، کاردان»

. (raocGseH): «روشنائی را» (*برائی، گروهه*)← –

. (temGscH): «داد، نهاد، اختصاص داد، پدید آورد، آفرید» (وجه *تاکیدی، سوم کس، تک، گذرا، گذشته ساده*)← –

. (**kf**): «که، چه کسی» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر استفهامی*)

. (hvvHpG): «استادکار» (*نهادی، تک، نرینه*)← –

. (mafemcH): «خواب» (*رائی، تک*)← –

. (dHu): «داد، پدید آورد» *(وجه تاکیدی، سوم کس تک. گذشته ساده، گذرا)*← –

. (zaemaca): «و بیداری» *(رائی، تک)*← –

. (kf): «که، چه کسی، کسی» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (ضمیر استفهامی)

. (yH): «کسی، که، **qui**» *(بائی، تک، نرینه، کماسه)*← – *(ضمیر نسبی)*

. (uDG): «بامداد **aurore, daun**» *(نهادی، تک)*← – *(نام، مادینه)*

. (arHm.pirsH): «نیم‌روز، ظهر» *(نهادی، تک)*← –

. (xDapHcH): «شب، وَشب» *(نهادی، تک)*← –

. (yG): «که، آنها که» *(نهادی، گروهه، مادینه)*← – (ضمیر نسبی)

. (manaorrıB): «یادآوری می‌کنند» *(نهادی، گروهه)*.

[اینسلر: **nemindnd** مونا: گوشزد کردن، هشدار دادن **to admanish»**]

[میلز و تاراپوروالا: مراقبت کردن **montor**]← –

. (cazdōyghvvaytem): «بـرای دانایـان. بـرای سـتایندگان»

[کلنس: خواستاران **desirenin**.]

[اینسلر: پرستندگان **worshiper**.]

[مونا: **rospansabl intelligent pruduct** مسئول. هشیار، محتاط]. *(رائی، تک، نرینه)*← –

(صفت)

. (arerahııH): «هدف، وظیفه **duty, aim. purpose**» *(حالت وابستگی، تک)*← –

گاتاها / سرود نهم ـ بند ششم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند ششم

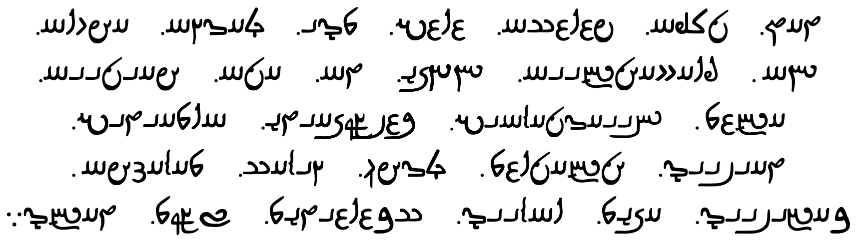
تَت	توا	پِرِسا	اِرِش	مُوئی	وَئوچا	اهورا
𐬙𐬀𐬙	𐬚𐬎𐬎𐬀	𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬀	𐬆𐬭𐬆𐬱	𐬨𐬋𐬌	𐬬𐬀𐬊𐬗𐬀	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀
این را	تو	می‌پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

یا	فرَوَخشیا	یِزی	تا	اَتا	هَئی تیا
𐬫𐬀	𐬟𐬭𐬀𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬀	𐬫𐬈𐬰𐬍	𐬙𐬀	𐬀𐬚𐬀	𐬵𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬀
که	خواهم گفت	آیا	این‌ها	بدین سان	راست است

اَشِم	شیَئوتَنائیش	دِبانزَئیتی	آرمَئی تیش
𐬀𐬴𐬆𐬨	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱	𐬛𐬆𐬠𐬄𐬰𐬀𐬌𐬙𐬍	𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱
اشارا	با کارهای	استحکام بخشد، افزایش می‌دهد	آرمئیتی(پارسائی)

تَئی بیوُ	خشَترِم	وَهو	چیناس	مَنَنگها
𐬙𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨	𐬬𐬊𐬵𐬎	𐬗𐬌𐬥𐬀𐬯	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬀
من بسوی تو	فرمانروائی	نیک	نوید دادی	اندیشه

کَ اِ ایبیوُ	اَزیم	رانیوُ	سکِرایتیم	گانم	تَشوُ
𐬐𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋	𐬀𐬰𐬍𐬨	𐬭𐬁𐬥𐬌𐬌𐬋	𐬯𐬐𐬆𐬭𐬆𐬙𐬍𐬨	𐬔𐬄𐬨	𐬙𐬀𐬴𐬋
برای چه کسانی	بارور	شادی بخش		جهان را	آفریدی



تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
یا فرَوَخشیا یِزی تا اَتا هَئی تیا
اَشِم شیَئوتَنائیش دِبانزَئیتی اَرمَئی تیش
تَئی بیوُ خشَترِم وَهو چیناس مَنَنگها
کَ اِ ایبیوُ اَزیم رانیوُ سکِرایتیم گانم تَشوُ

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
آیا اینها بدین‌سان که در زیر خواهم گفت درست است.
آیا کارهائی که همراه با پارسائی (*آرمیئتی*) باشد دسترسی به اشا را افزایش می‌دهد.
آیا نوید (*وعده*) دادی با پیروی وهومن (*نیک اندیشی*)
می‌توان به قلمرو فرمانروائی تو رسید.
برای چه کسانی زمین بارور و شادی‌بخش را آفریدی.

برداشت

به هیچ پرسشی پاسخ روشن دیده نمی‌شود ولی آخرین پرسش همه پاسخ‌ها را در بـردارد که زمین بارور و همه شادی‌های آن و زندگی خوب از آن کسانی است که کارشان همراه با پارسائی و پیروی از وهومن باشد (*آیا نه برای آنان است؟*)

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬀𐬝. **(tau)**: «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← **𐬙𐬀** (*ضمیر اشاره*)

𐬚𐬡𐬁. **(rsH)**: «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← **𐬙𐬎𐬎𐬆𐬨** (*ضمیر دوم کس تک*).

𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁. **(peresH)**: «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخسـت کـس، تـک، گـذرا*)← - **𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯** «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

𐬆𐬭𐬆𐬱. **(ereB)**: «راست، درست، صحیح» (*قید*)

[هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**.]

کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغـین وجـود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

𐬨𐬋𐬌. **(mōi)**: «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← **𐬀𐬰𐬆𐬨**. «من» (*ضمیر نخست کس*).

𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁. **(vaocH)**: «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← - **𐬬𐬀𐬗**. «گفتن، پاسخ دادن».

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. **(ahurH)**: «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)← **𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀**

𐬫𐬁 . **(yH)**: «که، آن که، کسی، آنچه که» (*بائی، تک، نرینه، کماسه*)← - **𐬫𐬀** (*ضـمیر نسبی*)

(fravvaxBɪɪH): «خواهم گفت» (*وجه اخباری نخست کس، زمان آینده. گذر*)← – «گفتن، سخن گفتن» از (*ستاک زمان حال* و *پیش فعل*)

(yezj): «آیا **whether**» (*حرف ربط*) چون که، زیرا، چنان که، هرگاه، آیا

(arH): «وَ، بنابراین، بدین سان **then, likewise**» (*قید*) [اشاره به آنچه در زیر گفته خواهد شد]

(tH): «این‌ها » (*نهادی، رائی، گروهه، کماسه*)← – (ضمیر اشاره)

(hairiiH): «راست، درست، حقیقی **true.real**» (*نهادی، گروهه، کماسه*)← –

همه زبان‌شناسان از بارتولومه، تارپوروالا، اینسلر، هومباخ، دوشن گیمن و دیگران این واژه را **true, truth,real** معنی می‌کنند.

در زبان سانسکریت نیز «**satya'**» به همین معنی است ولی «کلنیس **kellns**» برخلاف همه آن را: **qui se rapp orte ast aux hayt, cultuel** معنی کرده است.

(aBem): «آشا، سامان هستی، راستی» (*رائی، تک*)← – (*کماسه*)

(CiiaoranHiB): «با کارهای، کردار» (*بائی، گروهه*)← – (*کار، کردار، کنش، عمل*)

(debązaitj): «استوار می‌کند، استحکام می‌بخشد، تقویت می‌کند، افزایش می‌دهد» (*وجه اخباری سوم کس تک، زمان حال، گذر*)← –

[بارتولومه: بر آن است که این ریشه در اوستای نوین تبدیل به «» شده و آن را ترجمه می‌کند «پشتیبانی کردن، کمک دادن **to support,** ». ریشه در وندیداد ۱۳/۹ با به کار رفته.]

[کانگا: زیاد کردن، افزایش دادن و می‌پندارد واژه ، «ژرفا» در وندیداد ۲/۲۲ از همین ریشه است.]

[تاراپوروالا: بخش نخست این واژه را حذف می‌کند و آن را «... سانسکریت **bamh**» می‌خواند به معنی رشد دادن، افزون **to grow, toincrease**].

فاعل این فعل آرمَئیتی است. ارمَئیتی نماد راست منشی، رسانی، خیرخواهی، خوش‌نیتی، وفاداری و صلح و آرامش است. کسی که کار و کنش او هماهنگ با آرمَئیتی باشد دسترسی او به اشا و رسیدن به حقیقت و نظام کائنات را افزایش می‌بخشد و چنین کسی به‌نیروی فوق‌العاده معنوی و روانی، اراده استوار مجهز می‌شود.

... (**Hrmaiti**B): «آرمَئیتی، پارسائی، پرهیزگاری» *(نهادی، تک)*← – ...

... (**taibiiō**): «برای تو، تو» *(برائی، تک)*← – ... (ضمیر دوم کس، تک)

... (**xDarret**): «نیرو، قدرت، فرمانرواها، شهریاری» *(رائی، تک)*← – ... «فرمانروائی، قلمرو فرمانروایی، شهریاری، نیرو، توانایی، قدرت خدائی، یکی از شش *صفت* یا فروزه اهورا*مزدا*.»

... (**vohk**): «نیک، خوب، به» *(بائی، تک)*← – ...

... (**cinas**): «نوید، مژده دادی» (*وجه تاکیدی، سوم کس تک، حال، گذر*)

«اینسلر» واضح و روشن کردن، آشکار ساختن **make clear**.]

[تاراپوروالا: «وعده دادن، قول دادن، تعهد کردن **to promise**».]

[بارتولومه «از ریشه ... به معنی خبر دادن، اعلام کردن»].

... (**manazhH**): «اندیشه، منش» *(بائی، تک)*← – ...

... (**kacibiio**): «برای که، برای چه کسانی» (*برائی، گروهه، نرینه*)← – ... (*ضمیر استفهامی نامعین*)

... (**azjm**): «باروَر، باردار، آبستن، شیرده» *(رائی، تک)*← – ... (*صفت، مادینه*)

... (**rHniio.skereitim**): «شادی‌بخش، شاد کننده» *(رائی، تک)*← – ...

این واژه از دو جزء [illegible] از ریشه – [illegible] «خوشحالی و شادی و [illegible] از ریشه «[illegible]، کردن» آمده.

[اینسلر و تاراپوروالا: شادی‌آور **joy bringing**.]

[آذرگشسب: شادی آفرین.]

[هومباخ: فراهم کنند. شادی **joy-providing**.]

[پورداود: خرمی بخش].

𐬔𐬄𐬨. **(gąm):** «زمین، جهان، گاو» *(رائی، تک)*← – 𐬔𐬀𐬊 *(نام، مادینه)*

𐬙𐬀𐬜𐬋. **(taδō)** : «ساختی، آفریدی، شکل دادی» (وجه *تاکیدی دوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← – 𐬙𐬀𐬱.

گاتاها / سرود نهم ـ بند هفتم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند هفتم

تَت	توا	پرِسا	اِرِش	مُوئی	وَئوچا	اهورا
این را	تو	می‌پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

کِه	بِرِخزانم	تاشت	خشَترا	مَت	آرمَئیتیم
چه کسی	ارجمند را	آفرید	خشترای	با	آرمئیتی. پارسائی

که	اوزِمِم	چُورِت	ویانَیا	پوترِم	پیتر
چه کسی	ارجمند	آفرید	شور و شوق، عشق	پسر را	با پدر

اَزِم	تائیش	توا	فراخش‌نی	اَوامی	*مزدا*
من	با اینها	تو	شناختن	کوشش می‌کنم	ای *مزدا*

سپِنتا	مَئینیو	ویسپَنانم	داتارِم
پاک، مقدس	گوهر، ذات	همه آنها	آفریننده، دادار

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
کِه بِرِخزانم تاشت خشَترا مَت آرمَئیتیم
که اوزِمِم چُورِت ویانَیا پوترِم پیتر
اَزِم تائیش توا فراخش‌نی اَوامی *مزدا*
سپِنتا مَئینیو ویسپَنانم داتارِم

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
چه کسی خشترای گران‌مایه (*نیروی نیستی‌ناپذیر*) را با آرمئیتی بیافرید.
چه کسی شور و عشق پرارج پسر را برای پدر پدید آورد.
من با اینها (*پرسش‌ها*) ای *مزدا* در شناختن (*و دریافتن*) تو کوشش می‌کنم.
به راستی که تو با گوهر مینوی خود آفریننده همه آنها هستی.

برداشت

سپنتامئینیو گوهر ذات و پاک اهورا *مزدا* است که از خرد او سرچشمه مـی‌گیـرد و در راس شش *صفت* او (*امشاسپندان*) قراردارد. این گوهر سرچشمه آفرینش هستی است که چیزی جز پاکی، نیکی، شادی و خوشبختی نمی‌آفریند. این ذات پاک و گوهر مینـوی در برابـر و برضد انگرَمَئینیو یا اهریمنی در نهاد آدمی قرار گرفته و دشمن و رقیب یکدیگرند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(taṭ): «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← (*ضمیر اشاره*)

(rsH): «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← (*ضمیر دوم کس تک*).

(peresH): «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*)← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

(ereB): «راست، درست» (*قید*). کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی را پرستش می‌کرد.

(mōi): «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← . «من» (*ضمیر نخست کس*).

(vaocH): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← – . «گفتن، پاسخ دادن».

(ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

(kf): «که، چه کسی، کسی» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر استفهامی*)

(berextąm): «ارجمند را» (*رائی، تک، مادینه*)← – (*صفت*). از ریشه «». [تاراپوروالا: از ریشه – یا «سزاوار احترام، ارجمند، محترم، شایسته، گرامی»

(tHBt): «ساخت، آفرید، شکل داد» (وجه *تاکیدی سوم کس*، تک *گذشته ساده، حال، گذرا*)

(xDarrH): «توانائی، فرمانروائی» *(بائی، تک)*← – . (از *صفت* اهورا*مزدا* که دارای بالاترین نیروی آفرینندگی و فرمانروائی در آفرینش است)

(mat): «با، با هم» (حرف ربط)

. (Hrmaitjm): «پرهیزکاری» *(رائی، تک)* ← – (*مادینه*)

. (kf): «که، کیست، چیست» *(نهادی، تک، نرینه)* ← –

. (uzemfm): «بلندپایه، محترم، با ارزش، ارجمند» *(رائی، تک)* ← – از ریشه «احترام گذاشتن»

. (coret): «ساخت، آفرید، کرد، پدید آورد» (وجه *تاکیدی سوم کس* تک، *گذشته ساده، گذرا*) ← – (کردن)

. (viiHnaiiH): «علاقه و شایسته، قابل شدن و شور» *(حالت وابستگی، تک)* ← – (*مادینه*) [اینسلر: مراقبت، مواظبت، هومباخ: با شوق و شور تاراپوروالا: بارتولومه: با تدبیر و خرد خود.

. (purrem): «پسر را، فرزند را» *(رائی، تک)* ← – (نام *نرینه*)

. (pirrc): «با پدر» *(برائی، تک، نرینه)* ← – (نام، *نرینه*)

. (azHm): «من» *(نهادی، تک)* ← – (*ضمیر نخست کس تک*)

. (tHıB): «این‌ها» *(بائی گروهه)* ← – *(ضمیر اشاره)*

. (rsH): «تو را» *(رائی،* تک، پیوسته) ← – (ضمیر دوم کس تک)

. (fraxDni): «دریافتن، شناختن» *(مصدر، حالت دری)* ← – با پیشوند [اینسلر:درک‌کردن. کانگا:شناختن. بارتولومه:تشخیص دادن. هومباخ: پیش‌بینی].

. (avvHmj): «می‌خواهم، تمایل دارم، می‌کوشم، کمک می‌کنم» (*وجه اخباری نخست کس، تک، حال، گذرا*) ← – [بارتولومه: «کوشیدن». کانگا: «خواستن» لومل: «کمک کردن. تاراپوروالا: تمایل داشتن». اینسلر و هومباخ: «کمک کردن»].

. (mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» *(ندائی، تک)* ← –

. (speytH): «پاک، مقدس» *(بائی، تک، نرینه)* ← –

. (mainiik): «مینو، گوهر، ذات» *(رائی، تک)* ← –

. (vispanąm): «همه، همگی» (*گروهه. نرینه، کماسه*) *(صفت)*

. (dHtHrem): «آفریدگار، آفریننده، دادار» *(رائی، تک)* ← – [حالت دستوری این واژه *بائی* است ولی کانگا و دیگران آن را در حالت ندائی به کار برده‌اند.

گاتاها / سرود نهم ـ بند هشتم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند هشتم

تَت	توا	پِرسا	اِرِش	مُوئی	وَئوچا	اهورا
این را	تو	می‌پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

مِن دائیدیایی	یا	توئی	*مزدا*	آدیش تیش
به یاد سپردن	که	تو	ای *مزدا*	آموزش

یاچا	وُهو	اوخذا	فرَشی	مَنَنگها
و آنکه	نیک	سخنان	رایزنی	اندیشه

یاچا	اشا	انگهِئوش	اَرِم	وَئِدیائی
آنها را که	اشا	زندگی	شایسته	دست یافتن

کا	مِ	اوروا	وُهو	اورواخشَت	اَگِمَت تا
چه	من	روان	خوبی‌ها را	پیش رود	دریابد

𐬙𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁. 𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬨𐬋𐬌. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬨𐬇𐬥. 𐬛𐬁𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬫𐬁. 𐬙𐬋𐬌. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬁𐬛𐬌𐬱𐬙𐬌𐬱.
𐬫𐬁𐬗𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬎𐬑𐬜𐬁. 𐬟𐬭𐬀𐬱𐬍. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬫𐬁𐬗𐬁. 𐬀𐬱𐬁. 𐬆𐬧𐬒𐬵𐬆𐬎𐬱. 𐬀𐬭𐬆𐬨. 𐬬𐬀𐬉𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌.
𐬐𐬁. 𐬨𐬉. 𐬎𐬭𐬬𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁𐬑𐬱𐬀𐬝. 𐬁𐬔𐬆𐬨𐬀𐬝.𐬙𐬁.:.

تَت توا پِرسا اِرش مُوئی وَئوچا اهورا
مِن دائیدیایی یا توئی *مزدا* آدیش تیش
یاچا وُهو اوخذا فرَشی مَنَنگها
یاچا اشا انگهِئوش اَرِم وَئِدیائی
کا مِ اوروا وُهو اورواخشَت آگِمَت تا

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! برایم به راستی آشکارکن.
که آیا به یاد سپردن آموزش تو ای *مزدا*!
آیا رایزنی با وهومن و اشا در کاربرد سخنان و آموزش‌های تو برای دست یافتن
به یک زندگی شایسته (*کافی است*)
روانم در چه راهی باید پیش رود که خوبی‌ها را دریابد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(taḷ): «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← (*ضمیر اشاره*)

(rsH): «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← (ضمیر دوم کس *تک*).

(peresH): «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*)← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

(ereB): «راست، درست، صحیح» (*قید*) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

(mōi): «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← . «من» (ضمیر *نخست کس*).

(vaocH): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← – . «گفتن، پاسخ دادن».

(ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

(mendHıdiiHı): «به یاد آوردن، به یاد سپاردن، اندیشیدن» (*مصدر، برائی*)← – ← + [باتولومه: *مصدر برائی* از ریشه دوگانه – «به یاد آوردن»]. این واژه در هات ۳۱ بند ۵ نیز آمده است. مترجمین زبان پهلوی آن را «» خوانده‌اند زیرا بنا بر روایت مارتین هاک که کانگاه هم آن را پذیرفته اشاره به پنج نوبت نماز روزانه است که در آئین *مزدیسنا* در زمان ساسانیان رواج یافته بود. این قرائت و ترجمه درست نیست چون با ترجمه نریوسنگ مغایرت دارد.

(yH): «که» (*نهادی، تک، مادینه*)← – (*ضمیر نسبی*)

(tōi): «تو» (*حالت وابستگی، برائی، تک، پیوسته*)← – (ضمیر دوم کس *تک*)

(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← –

(HdıBtiB): «آموزش» (*نهادی، تک*)← – (*مادینه*)

. (yHcH): «که» **which** *(رائی، گروهه، کماسه)*← – **qui** *(ضمیر نسبی)*

. (vohk): «نیک، خوب» *(بائی، تک)*← –

. (uxtH): «گفتار، سخنان، دستورها» *(رائی گروهه)*← – . *(کماسه)*

. (fraDj): «پرسش کردم، رایزنی کردم» (وجه *تاکیدی نخست کس تک، گذشته ساده، ناگذر***med**)← – (پرسیدن، *سوال کردن، رایزنی کردن)*

. (manazhH): «منش، اندیشه» *(بائی، تک)*← –

. (yHcH): «که» *(رائی، گروهه، کماسه)*← – (ضمیر نسبی *«که»)*

. (aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات» *(بائی، تک)*← – *(کماسه)*

. (azhHuB): «زندگی» *(حالت وابستگی، تک)*← –

. (arHm): «راست، درست، صحیح، مناسب، کامل، شایسته، درخور» *(قید)*

. (vacdiiHi): «به دست آوردن، یافتن، مالک شدن، دست یافتن» *مصدر، برائی)*← – «یافتن، جستن، به دست آوردن، مالک شدن». معنی دیگر این واژه «دانستن، آگاه شدن».

. (kf): «که را» *(رائی، گروهه، کماسه)*← – «کی، کدام، چه کسی» (ضمیر *استفهامی*، نامعین)

. (mH): «من» (حالت *وابستگی، تک)*← – .

. (urvvH): «روان، روح» *(نهادی، تک)*← – *(نرینه)*

کلنس: به جای من روان یا روح که همه پذیرفته‌اند معنی «**etre**» را پیشنهاد کرد که یک اصل مشترک میان موجودات جاندار است. کلنس در وجود زرتشت شک می‌کند و معتقد است یک شخص تاریخی به نام زرتشت وجود نداشته و روایات مغرضانه نیبرگ را به صورت دیگری ارائه می‌دهد که *گاتاها* ادعیه و اورادی است مربوط به مسائل جن‌گیری، جادوگری و خرافاتی که جنبه مذهبی عقب افتاده دارد در ترجمه واژه‌های *گاتاهایی* گو اینکه در دانش زبان‌شناسی بضاعتی دارد ولی از روی غرض و تعصب که خود گونه‌ای از نادانی و بی‌خردی است معناهای غلط، بی‌مورد و دور از منطق تاریخی و فلسفی ارائه می‌کند.

نظیر این موجودات ناچیز که با فرهنگ و فلسفه و تاریخ ایران بی‌جهت غرض‌ورزی می‌کنند کم نبوده‌اند و هر یک برای این رفتار ابلهانه خود دلیلی دارند. ولی کلنس برای اینکه چیزی بگوید که دیگران نگفته‌اند و خود را مطرح کند به اینگونه اقدامات زننده و حقیرانه می‌پردازد. از سالیانی دراز در دانشگاه‌های بی‌شمار اروپا و آمریکا صدها تن به علم اوستاشناسی پرداخته‌اند که کوشش درخشان آنها بن‌مایه‌ای است برای آگاهی و شناخت فلسفه ایرانی که سرچشمه دانش امروزی ماست. در این میان از آزاداندیشی و شرائط مساعد اجتماعی در تحقیقات علمی، پاره‌ای افراد ناباب که وابستگی آنها معلوم نیست و هیچ‌گونه هویت و شخصیت فکری و فلسفی و سیاسی ندارند سوء استفاده می‌کنند که خود را از راه‌های نادرست که ظاهراً جنبه علمی دارد ولی باطناً از هزاران فحاشی و ناسزا بدتر است بشناسانند. یونانیان که خود از هر جهت رقیب و دشمن ایران بوده‌اند بارها گواهی و تکرار کرده‌اند که فلاسفه بزرگ آنها نظیر افلاطون و پیتاگور نظرات فلسفی خود را از زرتشت گرفته‌اند و حتی شاگرد زرتشت بوده‌اند. از بیشتر فیلسوفان پیش از سقراط، فقط چند جمله‌ای یا قطعه «**fragment**» باقی مانده نظیر هراکلیت که آن را پایه‌گذار دیالکتیک می‌دانند، در این‌باره جمله‌ای از او روایت شده که «یک شخص نمی‌تواند دوبار در رودخانه شنا کند، چون بار دوم نه آن آب همان آب است و نه آن انسان چون هر دو تغییر کرده‌اند» بدین‌معنی که همه چیز در حال تغییر یافتن و دگرگون شدن یا «شدن» است. از این‌گونه اشارات بسیار است در حالی که زرتشت که زمانش به تحقیق پیش از همه آن فیلسوفان است. یک دستگاه فلسفی کامل ارائه می‌دهد که نه تنها جهان هستی را در حال حرکت و تغییر و تحول می‌داند بلکه برای حرکت نیز سمت و جهتی به سوی تکامل آموزش می‌دهد که در جمله یاد شده از پدر دیالکتیک چنین برداشتی امکان ندارد. زرتشت درباره آفرینش هستی، وجود مادی و غیرمادی، تحول پدیده‌های طبیعی و حرکت جبری آنها، نقش انسان در پیشرفت زندگی و جهان مادی، تغییر و تحول ارادی پدیده‌های مربوط به انسان و جهان انسانی نظری روشن ارائه می‌کند و انسان را از لحاظ جسم و بدن مادی تابع قوانین علّی و جبری می‌داند ولی از لحاظ روانی دارای اختیار و آزادی اراده است و حرکتش تابع قوانین جبری پدیده‌های مادی نیست و می‌تواند مسیر خود را معین کند و آینده خویش و جهان فردا

را بهتر و کاملتر سازد. سمت و جهت حرکت آدمی را آموزش داده و شش اصل بنیادی را که مفاهیم مجرد و انتزاعی هستند یادآور می‌شود. شناخت و پیروی از آن شش اصل که آنها را صفات و خصوصیات آفریدگار هستی می‌داند ضامن خوشبختی، شادی و رشد جامعه انسانی به سوی کمال است این فلسفه و دیدگاه زرتشت با پیشرفت علوم و دانش بشری هماهنگی دارد و در سراسر *گاتاها* حتی یک جمله غیرمنطقی دیده نمی‌شود. آفرینش جهان را ناشی از یک خرد و عقل کلی که بر تمام جزئیات هستی تسلط دارد می‌داند. مسلماً پس از یک دوره دراز خاموشی که از بد حوادث، بررسی فرهنگ ایرانی از یاد رفته و به دست فراموشی سپرده شده بود در اینده نه چندان دور صدها بررسی و تحقیق فلسفی و اجتماعی و اخلاقی به عمل خواهد آمد، چنان که در ظرف پنجاه سال گذشته این گنجینه پر ارزش علمی و انسانی به اندازه همان ۱۴ قرن شناخته شده و پیشرفت کرده و ایرانیان باهمت که تشنه شناسائی هویت ملی و ریشه تاریخی خود هستند در این راه با شتاب گام می‌زنند. در این میان افراد ناچیز و بی‌ارزشی که از آنها یاد شد با هذیان‌گوئی و غرض‌ورزی، کمترین اثر منفی و بازدارنده در پیشرفت شناسائی زرتشت و فرهنگ ایرانی نخواهند داشت.

𐬬𐬊𐬵𐬏. **(vohū)**: «خوب، نیک» *(رائی، گروهه)*← – **𐬬𐬊𐬵𐬎**

𐬎𐬭𐬬𐬁𐬑𐬱𐬀𐬝. **(urvāxšat)**: «پیش رود، حرکت کند» (وجه *تاکیدی، گروهه سوم کس، گذشته ساده، گذر*)← – **𐬎𐬭𐬬𐬁𐬑𐬱** «پیش رفتن، رهسپار شدن، حرکت کردن، پیش رفتن به سوی، رسیدن» [بارتولومه: آن را *صفت* می‌گیرد برای تعریف **𐬬𐬊𐬵𐬏** به معنی «روزافزون، افزاینده **gui-ving increase**»]

𐬵𐬆𐬥𐬔𐬆𐬨𐬁𐬝𐬹𐬙𐬁. **(hə̄ngəmāt̰.tā)**: «برسد، دریابد» (*دری، تک*)← – **𐬵𐬆𐬥𐬔𐬆𐬨** «رسیدن، دریافتن، رسیدن به هدف»

گاتاها / سرود نهم ـ بند نهم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند نهم

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا

این را تو می‌پرسم راست بمن بگو اهورا

کَتا موئی یانم یَئوش دَئِناتم یَئُوژ دانِ

چگونه برای من که زندگی بینش معنوی به رسائی رسانم

یانم هودانَئوش پَئی تیشِ سَخیات خَشتَرم هیا

که خردمند سرور آگاه کند توانائی

اِرِشوا خَشترا تواوانس اسیش تیش *مزدا*

بلند پایه با توانائی همانند تو فرمانروا ای *مزدا*

هَدِموئی اشا وُهوچا شیانس مَنَنگها

پایگاه اشا و نیک زیست کننده اندیشی

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
کَتا موئی یانم یَئوش دَئِناتم یَئُوژ دانِ
یانم هودانَئوش پَئی تیشِ سَخیات خَشتَرم هیا
اِرِشوا خَشترا تواوانس اسیش تیش *مزدا*
هَدِموئی اشا وُهوچا شیانس مَنَنگها

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! برایم به راستی آشکار کن.
چگونه برایم (*ممکن می‌شود*)
که به بینش معنوی (*دئنا*) خود، زندگی بخشم و به رسایی برسانم.
تا که سرور خردمند و توانائی، مرا آگاه کند.
او فرمانروائی همانند توست ای *مزدا*
که با توانائی بدون مرز خود در پایگاهش با اشا و وهومن زیست می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(taū): «این، این را» *(رائی، تک کماسه)*← (*ضمیر اشاره*)

(rsH): «تو را» *(رائی، تک، پیوسته)*← (*ضمیر دوم کس تک*).

(peresH): «می‌پرسم» *(وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا)*← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

(ereB): «راست، درست، صحیح» *(قید)* [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست.

(mōi): «به من، برای من» *(حالت برائی، وابستگی، پیوسته)*← . «من».

(vaocH): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← – . «گفتن، پاسخ دادن».

(ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» *(ندائی، تک)*←

(karH): «چگونه، از چه راه» *(قید)*

(mōi): «برای من، من» *(برائی، وابستگی، پیوسته)*← –

(yąm): «که» *(رائی، تک، مادینه)*← – (*ضمیر نسبی*)

(yaoB): «زندگی بخشیدن، تندرست کردن، جاودان ساختن» [مونا:۱ـ زندگی، فعالیت، شور و شوق همیشگی و دائمی **life**. تندرستی، سلامتی **health**]. *(رائی، تک)*← – . تاراپوروالا: واژه‌ای است غیر قابل صرف مترادف با واژه ودانی. **yōs** به معنی «بهزیستی، خرسندی، شادی»

(dacnąm): «وجدان، ضمیر، آئین، بینش دینی و معنوی» *(رائی، تک)*← – (نام. *مادینه*) [بارتولومه: برای دَئِنا دو معنی داده ۱ـ دین ۲ـ شخص، فرد، نفس، خودِ درونی، در این معنی دَئِنا مفهوم فلسفی و دانش الهی **theologique** دارد که ویژگی‌ها و صفات روحی و معنوی شخص را نشان می‌دهد. دَئِنا در برابر گَئِتا قرار دارد. دئنا بخشی از انسان است که به جهان اندیشه، خرد وابسته است و گَئِتا (گیتی) بخش زمینی و مادی مربوط به وجود است.

(yož.dHnf): «به رسائی رسانم» (*وجه التزامی نخست کس، تک،*

گذشته ساده، ناگذر)← – [لومل **I would dedica to purity**، می‌خـواهم نثار پاکی کنم. بارتولومه: می‌خواهم به کمال برسانم **I would bring to perfection**].

. **(yąm)**: «که» *(رائی، تک)*← –

. **(hudHnaoB)**: «دانا، دارای بینش، شور» *(حالـت وابسـتگی تـک، نرینـه، کماسه)*← – (صفت) [اینسلر: «خوشـبخت، مقـدس، سـعادتمند **blessed**». مونا: «عاقل، باشعور، دارای قوه تمیز **judicious**». بارتولومه: «دارای بینش **possessed a good insight**»].

. **(paitiBe)**: «سرور، مالک، صاحب» *(نهادی، تک)*← –

. **(saoiiHu)**: «آگاه کند» *(سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)*← –

. **(xDarrahiiH)**: «نیرو» *(وابستگی، تک)*← –

. **(ereDvvH)**: «بلندپایه، رفیع، سربه فلک کشیده» *(بائی، تک)*← – *(صفت)* «بی‌حد و حصر. بدون اندازه و مرز»

. **(xDarrH)**: «شهریاری، نیرو» *(بائی، تک)*← –

. **(rsHvvąs)**: «همانند تو، کسـیماننـد تـو» *(نهـادی، تـک، نرینـه)*← – به گزارش دستوری هات ۴۴ بند ۱ نگاه کنید.

. **(asıBtıB)**: «کسی که فرمان می‌راند، فرمان، حکـم، دسـتور، فتـوا دادن» *(نهادی، تک)*← – *(فرمان‌روا، راهنما، فتوا دهنده)*.

. **(mazdH)**: «*مزدا*، خدای دانا» *(ندائی، تک)*← –

. **(ademōi)**: «جایگاه» *(حالت دری، تک)*← –

. **(aDH)**: «اشا، راستی، نظام کائنات» *(بائی، تک)*← –

. **(vohucH)**: «و نیک» *(بائی، تک)*← –

. **(Biiąs)**: «زیست کننده، سکنی کننده، زیست می‌کند» *(اسـم فاعـل، گـذرا، نهادی، تک* ←(***past.mon.*** – *(فعل گذرا)* «ساکن گزیدن، زندگی کردن»

. **(manazhH)**: «خوب، نیک» *(بائی، تک)*← –

گاتاها / سرود نهم ـ بند دهم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند دهم

تَت	توا	پِرسا	اِرِش	مُوئی	وَئوچا	اهورا
این را	تو	می‌پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

تانم	دئِنانم	یا	هاتانم	وَهیشا
این	آئین	که	وجود دارند	بهترین

یا	موئی	گَئِتاو	اَشا	فرادوئیت	هَچِم نا
که	من	آفریدگان	اشا	خوشبخت می‌کند	همبسته

آرمَه توئیش	اوخزائیش	شی یَئوُتَنا	اِرِش	دَئیدیَت
آرمئیتی	گفتار	کردار	درست	توجه دارند

مَخیاو	چیس تیش	توا	ایش تیش	اوسِن	*مزدا*
من	شناخت	تو	نیروی	آرزو	*ای مزدا*

𐬙𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁. 𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬨𐬋𐬌. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬙𐬅𐬨. 𐬛𐬀𐬉𐬥𐬅𐬨. 𐬫𐬁. 𐬵𐬁𐬙𐬅𐬨. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.
𐬫𐬁. 𐬨𐬋𐬌. 𐬔𐬀𐬉𐬚𐬃. 𐬀𐬴𐬁. 𐬟𐬭𐬁𐬛𐬋𐬌𐬝. 𐬵𐬀𐬗𐬌𐬨𐬥𐬁.
𐬁𐬭𐬨𐬀𐬙𐬋𐬌𐬱. 𐬎𐬑𐬜𐬁𐬌𐬱. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬁. 𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬛𐬀𐬌𐬛𐬌𐬌𐬀𐬝.
𐬨𐬀𐬑𐬌𐬌𐬃. 𐬗𐬌𐬯𐬙𐬋𐬌𐬱. 𐬚𐬡𐬁. 𐬌𐬱𐬌𐬱. 𐬌𐬱𐬙𐬌𐬱. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
تانم دئِنانم یا هاتانم وَهیشا
یا موئی گَئِتاو اَشا فرادوئیت هَچِم نا
آرمَه توئیش اوخزائیش شی یَئوُتَنا اِرِش دَئیدیَت
مَخیاو چیس تیش توا ایش تیش اوسِن *مزدا*

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا! به راستی برای من آشکار کن.
گفتی «این آئین را از میان آنها که وجود دارند بهترین است»
که آفریدگان مرا، آنها که همبسته با اشا هستند،
و به گفتار و کرداری که هماهنگ با آرمئیتی است توجه دارند، خوشبخت می‌کند»
من با شناخت تو در آرزوی نیروی تو هستم.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (taU): «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← (*ضمیر اشاره*)

. (rsH): «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← (*ضمیر دوم کس تک*).

. (peresH): «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*)← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

. (ereB): «راست، درست، صحیح» (*قید*) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

. (mōi): «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← . «من»

. (vaocH): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← – . «گفتن، پاسخ دادن».

. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

. (tąm): «این را» (*رائی، تک*)← – (*ضمیر اشاره «این»*)

. (dacnąm): «بینش معنوی، وجدان، دیدگاه، دین، مذهب» (*رائی، تک*)← – (*نام، مادینه*) [دین یا اندیشه معنوی که بخش اندیشمند و متفکر انسان را برای رسیدن به کمال تشکیل می‌دهد].

. (yH): «که» (*نهادی، تک، مادینه*)← – (*ضمیر نسبی*)

. (hHtąm): «آنها که موجودند، هستند» (*اسم فاعل، گذرا، وابستگی، گروهه، نرینه* ***pasticipopren pln.m***)← – (*بودن، هستن، وجود داشتن*)

. (vahıBtH): «بهترین» (*نهادی، تک*)← – (*صفت بهترین*)

. (yH): «که» (*نهادی، تک*)← – (*ضمیر نسبی*)

. (mōi): «من» (*برائی، ازی، وابستگی تک*)← – (*ضمیر شخصی*)

. (gactG): «آفریدگان، خلائق، مردم» (*رائی، گروهه*)← – [بارتولومه: این واژه مربوط است به جهان مادی و در پهلوی به **gchHn** برگردانده شده.

جهان مادی که در آن زندگی ظاهر می‌شود].

. (aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات» *(بانی، تک)*← –

. (frHdōiu): «رونق می‌دهد، خوشبخت می‌کند» (وجه *آرزویی سوم کس، تک، حال، گذرا)*← – رونق دادن، رشد دادن، آبادان کردن، خوشبخت کردن

. (hacHmnH): «هماهنگ، متحد» (*اسم فاعل، بائی، تـک، نرینـه)*← – «همراه بودن، هماهنگ بودن، پیرو بودن، موافق بودن، هم‌پیمان بودن»

. (armatōiB): «پارسائی، فداکاری» *(وابستگی، تک)*← –

. (uxtHiC): «سخنان، دستورها، آموزش‌ها» *(بائی، گروهه)*← –

. (CiiaoranH): «کار، کردار» *(بائی، تک)*← –

. (ereB): «راست، درست، صحیح» *(قید)*

. (daidiiau): «می‌بینند، ببینند» (وجـه *تاکیـدی سـوم کـس گروهـه، حـال، گذرا*←(***puls.*** – (*دیدن، نگاه کردن، مشاهده کردن)*

. (mapiiG): «من، مال من» *(وابستگی، تک، مادینه)*← – (*صفت ملکی)*

. (cistōiB): «دانـش، شـناخت» *(وابسـتگی، تـک)*← – «فکـر **thought**، اندیشه **insight**، شناخت، فهم، درک، بینش **doctrine** مکتب، نظریـه، طـرز فکر، اعتقاد [بارتولومه: آموزش، آئین] در این بند «درک، دانش، استنباط» و «بینش معنوی، وجدان، دین در کنار یکدیگر قرار دارند.

. (rsH.jBtjB): «نیـروی تـو» *(رائـی، گروهـه)*← –

[اینسلر: دو واژه «» و «» را روی هم یـک واژه مرکـب گرفتـه از ستاک به معنی «نیروی تو». *(رائی، گروهه)*. [هومباخ: آنها را دو واژه جدا از یکدیگر می‌داند و ترجمه کرده «نیروی شناخت من ناشی از تو»]

. (usHn): «خواهان، در آرزوی» *(دری، تک)*← – «تقاضا، تمایل، آرزو»

. (mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» *(ندائی، تک)*← –

گاتاها / سرود نهم ـ بند یازدهم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند یازدهم

تَت	توا	پِرِسا	اِرِش	مُوئی	وَئوچا	اهورا
𐬙𐬀𐬙.	𐬚𐬡𐬀.	𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬀.	𐬆𐬭𐬆𐬱.	𐬨𐬋𐬌.	𐬬𐬀𐬊𐬗𐬀.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀.
این را	تو	می‌پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

کَتا	تِنگ	آ	وی جِمیات	آرمَئی تیش
𐬐𐬀𐬚𐬀.	𐬙𐬇𐬧.	𐬀.	𐬬𐬍𐬘𐬌𐬨𐬌𐬌𐬁𐬝.	𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱.
چگونه	آنها		بیاید	آرمئیتی

یَئِی بیوُ	مزدا	توُئی	وَشی یتِ	دَئِنا
𐬫𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬚𐬡𐬋𐬌.	𐬬𐬀𐬱𐬌𐬌𐬈𐬙𐬉.	𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁.
برای آنها	ای *مزدا*	تو	گفته شده	آئین، بینش

اَزِم	توئی	آئیش	پُئورویوُ	فرَوُایویدِ
𐬀𐬰𐬆𐬨.	𐬙𐬋𐬌.	𐬁𐬌𐬱.	𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬋.	𐬟𐬭𐬀𐬬𐬋𐬌𐬬𐬌𐬛𐬉.
من	تو	با آنها	نخستین	دریافتم

ویسپِنگ	اَنی یِنگ	مئین یِئوش	سپَس یا	دوَاِشَنگها
𐬬𐬍𐬯𐬞𐬇𐬧.	𐬀𐬥𐬌𐬌𐬇𐬧.	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬇𐬎𐬱.	𐬯𐬞𐬀𐬯𐬌𐬌𐬁.	𐬛𐬬𐬀𐬉𐬱𐬀𐬢𐬵𐬁.
همگی را	دیگران را	گوهر مینوی	می‌نگرم	با نفرت

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
کَتا تِنگ اَ وی جِمیات آرمَئی تیش
ی یَئِئی بیوُ *مزدا* توُئی وَشی یِتِ دَئِنا
اَزِم توئی آئیش پُئورویوُ فَروُایویدِ
ویسپِنگ اَنی یِنگ مئین یِئوش سپَس یا دواِشَنگها

برگردان

این را از تو می‌پرسم ای اهورا برای من به درستی آشکار کن.
چگونه می‌شود آرمئیتی و پارسائی به سوی آنان فرا آید.
آنان که آئین تو به آنها آموخته شده.
من نخستین کسی هستم که با آنها آئین تو را دریافتم.
و دیگران همگی را با نفرت می‌نگرم.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (taṷ): «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← (*ضمیر اشاره*)

. (rsH): «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← (ضمیر دوم کس تک).

. (peresH): «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*)← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

. (ereB): «راست، درست، صحیح» (*قید*) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

. (mōi): «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← . «من» (ضمیر *نخست کس*).

. (vaocH): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← – . «گفتن، پاسخ دادن».

. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

. (karH): «چگونه، از چه راه، به چه ترتیب» *(قید)*

. . (tHyg.H): «پیش‌واژه برای حالت رائی» + «این‌ها، آن‌ها» (*رائی، گروهه، نرینه*)← – (*ضمیر اشاره*)

. (vıjHmiiHṷ): «بیاید، فرآید» (وجه *آرزوئی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← – (*آمدن*)

. (Hrmaitiβ): «آرمَئیتی، پارسائی» *(نهادی، تک)*← – (*مادینه*)

.(yacıbiiō): «آنها» *(برائی، گروهه، نرینه)*← – (*ضمیر نسبی*)

. (mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← –

. (rsōi): «تو» (*نهادی، تک، مادینه*)← – (*ضمیر ملکی دوم کس، تک*) [هومباخ (*ندائی* ←)]

. (vaCiietc): «گفته شده، آموزش داده شد» (وجه *اخباری سوم کس تک*،

گذشته ساده)← – (*گفتن، سخن گفتن، آموزش دادن، درس دادن*) [هومبـاخ: از فعل (***vayc***) گرفته است.

. (**dacn**H): «آئین، دین، بینش، وَجدان، ضمیر، درون، به بند ۹ همین هات نگـاه کنید» *(نهادی، تک)*← – *(مادینه)*

. (**az**H**m**): «من» *(نهادی، تـک)*← – (*ضـمیر شـخص نخسـت کـس تـک* (***pron.pass.***

. (**tōi**): «تو» (*برائی، وابستگی، تک، پیوسته*)← – (*ضمیر*)

. (**ai**B): «این‌ها، با این‌ها» (*بائی، گروهه، نرینه، کماسه*)← – یـا – (*صـفت، ضمیر اشاره*)

.(**pouruiiō**): «نخستین، بنیادین، اصلی، پیشین» *(نهادی، تک، نرینـه)*← – (*صفت*)

. (**fravvōivvıd**C): «دریافتم، به دسـت آوردم» (*وجـه اخبـاری نخسـت کس، تک، زمان حال، ناگذر*←(– + (*جستن، یافتن، به دست آوردن*)

. (**visp**H**yg**): «همـه را» *(رائـی، گروهـه، نرینـه)*← – (*صـفت*) «همه، همگی، هریک»

. (**arii**e**yg**): «دیگران را» *(رائی، گروهه، نرینه)*← –

. (**main**H**u**B): «مینو، گوهر مینوی، ذات» (*وابستگی، تک*)← –

. (**spasiiō**): «نگاه می‌کنم، مینگرم، می‌پندارم» (*وجه اخباری، نخست کس تک زمان حال گذر*)← – (*نگاه کردن، نگریستن، پنداشتم*)

. (**dvvac**D**azh**H): «بیـزاری، نفـرت، انزجـار **hatend**، فاجعـه، مصـیبت **disastes**» *(بائی، تک)*← – «دشمنی، تنفر، انزجار»

گاتاها / سرود نهم ـ بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند دوازدهم

تَت توا پِرِسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا

𐬙𐬀𐬙. 𐬚𐬡𐬁. 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁. 𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬨𐬋𐬌. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.

این را تو می‌پرسم راست بمن بگو اهورا

کِه اَشَوا یائیش پِرِسائی درِگواو وا

𐬐𐬆. 𐬀𐬱𐬀𐬬𐬁. 𐬫𐬁𐬌𐬱. 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁𐬌. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬃. 𐬬𐬁.

این را پرواشا درستکار که با آنها رایزنی کنم در وند، دشمنی اشا یا

کَتارِم آ اَنگروُ وا هوُ وا اَنگروُ

𐬐𐬀𐬙𐬁𐬭𐬆𐬨. 𐬁. 𐬀𐬢𐬭𐬋. 𐬬𐬁. 𐬵𐬬𐬋. 𐬬𐬁. 𐬀𐬢𐬭𐬋.

کدامیک پلید یا آندو یکی یا پلید

یِ ما درگواو توا سَوا پَئیتی اِرِتِ

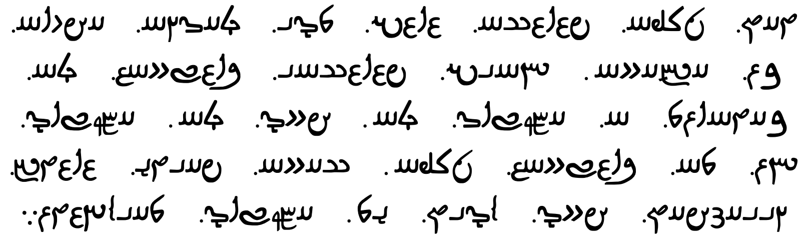
𐬐𐬆. 𐬨𐬁. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬃. 𐬚𐬡𐬁. 𐬯𐬀𐬬𐬁. 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍. 𐬆𐬭𐬆𐬙𐬈.

او که بررسی دروند تو مایه و راه رستگاری ببندد

چیَنگهَت هوُ نُوئیت اَیِم اَنگرو مَئین یِتِ

𐬗𐬫𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝. 𐬵𐬬𐬋. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬀𐬫𐬆𐬨. 𐬀𐬢𐬭𐬋. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬈𐬙𐬉.:

خواهد بود او نه، هرگز این پلید میاندیشد



تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
کِه اَشَوا یائیش پِرِسائی درِگواو وا
کَتارِم آ اَنگروُ وا هوُ وا اَنگروُ
یِ ما درگواو توا سَوا پَئیتی اِرِتِ
چِیَنگهَت هوُ نُوئیت اَیِم اَنگرو مَئین یِتِ

برگردان

این را از تو می‌پرسم، به راستی برایم آشکار کن ای اهورا.
چه کسی درستکار است یا چه کسی دروند است،
با (*کدام یک از*) آنها رایزنی کنم.
کدام یک از آن دو پلید است این یکی یا آن دیگر.
دروَند به راستی کسی است که راه رستگاری تو را ببندد (*با آموزش تو پیکار کند*)
او دروند و پلید است نه آن دیگر

گزارش دستوری واژه‌ها

. **(tau)**: «این، این را» *(رائی، تک کماسه)*← (*ضمیر اشاره*)

. **(rsH)**: «تو را» *(رائی، تک، پیوسته)*← (*ضمیر دوم کس تک*).

. **(peresH)**: «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*)← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

. **(ereB)**: «راست، درست، صحیح» (*قید*) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

. **(mōi)**: «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← . «من».

. **(vaocH)**: «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← – . «گفتن، پاسخ دادن».

. **(ahurH)**: «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

. **(kf)**: «که، چه کسی، کسی» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر استفهامی*)

. **(aDavvH)**: «درستکار، پیرو اشا» *(نهادی، تک، نرینه)*← –

. **(yHıB)**: «که با آنها» (*بائی، گروهه، نرینه، کماسه*)← – (*ضمیر نسبی*)

. **(peresHi)**: «رایزنی کنم، بپرسم» (وجه *التزامی نخست کس، تک، حال، گذشته ساده، ناگذر*)← – (*پرسیدن، سوال کردن، رایزنی کردن، گفتگو کردن*)

. **(dregvvG)**: «دُروند، هوادار دروغ، پیرو خدایان پنداری» *(نهادی، تک)*← – (*صفت*)

. **(vH)**: «یا **or**» (*حرف اضافه*)

. **(katHrfm)**: «کدام یک از آن دو، کدام یک از دو چیز، یکی از دو چیز» (*قید پرسشی که در ارتباط با «... » یا این یا آن به کار می‌رود*)

. (H): «قید پیشوند و پسوند» (*روی، بر، در، جلو، بر روی، درباره، به سوی*)

. **(angro)**: «پلید، زشت، خبیث، نابکار» *(نهادی، تک)*← – (*صفت*)

(vH): «یا or» (*حرف اضافه*)

(hvvō): «این» (*نهادی، تک، نرینه*) ← – (*ضمیر اشاره*)

(vH): «یا or» (*حرف اضافه*)

(aygrō): «خبیث، پلید، بدکار» (*نهادی، تک، نرینه*) ← – (*صفت*)

(yH): «که» (*نهادی، تک، نرینه*) ← – (*ضمیر نسبی*)

(mH): «به راستی» (*حرف تاکید*)

(dregvvG): «دُروَند، دروغکار، هوادار خدایان پنداری» (*نهادی، تک*)

(rsH): «تو» (*نهادی، گروهه، نرینه*) ← – (*ضمیر ملکی*)

(savvH): «رهائی، رستگاری» (*رائی، گروهه، کماسه*) ← –

(paitı): «*حرف اضافه* و پیش فعل است»

(paitı.eretc): «ببندد، جلوگیری کند، بتازد» (*وجه اخباری سوم کس تک، حال، گذشته ساده، ناگذرا*) ← – «راه بند کردن، شورش کردن، روی گرداندن، تاختن، جنگیدن، پیکار کردن، جلوگیری کردن»

(ciiazhaū): «کدام خواهد بود، کدام یک می‌باشد، که خواهد» (*وجه التزامی سوم کس تک، حال، گذرا*) [این پیشنهاد از میلز است که واژه ترکیب شده از «...»، بارتولومه و تاراپوروالا نیز آن را پذیرفته‌اند. ← با «*حرف اضافه*ای که پرسشی را مطرح کند»

(hvvō): «این» (*نهادی، تک، نرینه*) ← – (*ضمیر اشاره*)

(nōiū): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

(aiiHm): «این» (*نهادی، تک، نرینه*) ← – (*ضمیر اشاره*)

(aygrō): «خبیث، پلید، بدکار» (*نهادی، تک، نرینه*) ← – (*صفت*)

(mainyeyf): «اندیشه» (*وجه اخباری سوم کس تک، حال، گذشته ساده، گذرا*) ← – «اندیشیدن، پذیرفتن، فهمیدن»

گاتاها / سرود نهم ـ بند سیزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند سیزدهم

تَت	توا	پرِسا	اِرِش	مُوئی	وَئوچا
این را	تو	می‌پرسم	راست	بمن	بگو

کَتا	دروجِم	نیش	اَهمت	آ	نیش	ناشاما
چگونه	دروغ را	پیش واژه	از ما	همانا	پیش‌واژه	دور کردن

تِنگ	آ	اَوا	که	اَسروشتُوئیش	پرِناوِنگهُو
آنها	همانا	به سوی	که	نافرمانی	پر از، پافشاری

نوئیت	اَشَهیا	آدیوی یین تی	هَچِنا
نه، هرگز	اشا	گرایش	با یاری، همراهی پیوند

نوئیت	فرَسَیا	وَنگهِئوش	چاخ نَرِ	مَنَنگهوُ
نه، هرگز	هم پرسشی، رایزنی	نیک معنی	بهره	اندیشه

تَت توا پِرِسا اِرِش مُوئی وَئوچا
کَتا دروجِم نیش اَهَمت آ نیش ناشاما
تِنگ آ اَوا که اَسروشتُوئیش پِرِناوِنگهُو
نوئیت اَشَهیا آدیوی یین تی هَچِنا
نوئیت فرَسَیا وَنگهِئوش چاخ نَرِ مَنَنگهوُ

برگردان

ای اهورامزدا! این را از تو می‌پرسم. به راستی برایم آشکار کن
چگونه می‌توانیم دیو دروغ را از خود دور کنیم.
و نیز از کسانی که در نافرمانی و سرپیچی پافشاری می‌کنند،
آنها که به راستی گرایش ندارند و با آن هماهنگی نمی‌کنند
از رایزنی با اندیشه نیک «وهومن» بهره نمی‌گیرند.

برداشت

زرتشت در نشان دادن راه راستی به همگان کوشش می‌کرد، آموزش‌های او برای استواری و پایداری آرامش و سازندگی در جامعه بود، مخالفان او که از آشفتگی و هرج و مرج استفاده می‌بردند و به زورگویی و قتل و غارت خو گرفته بودند در نافرمانی از قانون و نظم اجتماعی پافشاری و اصرار می‌کردند. زرتشت با سرسختی به آنها آموزش می‌داد که از اشا و وهومن پیروی کنند و در این زمینه با آفریدگار یعنی نماد خردمندی رایزنی می‌کند که بهترین شیوه و روش را به کار برد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. **(tau)**: «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← (*ضمیر اشاره*)

. (**r**sH): «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← (*ضمیر دوم کس تک*).

. (**peres**H): «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*)← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

. (ereB): «راست، درست، صحیح» (*قید*) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

. **(mōi)**: «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← . «من».

. (**vaoc**H): «بگو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← – .

. (**ahur**H): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

. (**ka**r**H**): «چگونه، از چه راه» *(قید)*

. (**kal**H): «دروغ، نادرست، فریب، تقلب» *(رائی، تک)*←

. (**nı**B): «به دور از» (*قید که با حالت ازی به کار می‌رود*)

. (**ahma**u): «ما، از ما» (*ازی، گروهه*)← – (*ضمیر نخست کس، تک*)

. (H): «همانا، عیناً» (*حرف اضافه تاکیدی*)

.(**nı**B) : «به دور از، خارج از، جدا از» (*قید که با حالت ازی به کار می‌رود*)

. (**n**HDH**m**H): «دور کنیم» (*وجه التزامی نخست کس گروهه، گذشته سادهف*

گذرا←(**plun.**) – «بردن» + «بردن، حمل کردن، بار کردن» +
«اگر با حالت رائی به رائی به کار رود به معنی آوردن **apparter**» اگر با حالت ازی به کار رود «مانع را برداشتن، رفع کردن **debarrasser** از چیزی رها شدن است»

. (**tHyg**): «اینها را» *(رائی، گروهه، نرینه)*← – «این» *(ضمیر اشاره)*

. (H): «همانا، عیناً» (*حرف اضافه تاکیدی*)

. (**avvH**): «به، به سوی» (*قید، حرف اضافه*)

. (**kf**): «که، چه کسی، کسی» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر استفهامی*)

. (**asruBtōiB**): «سرکشی» *(حالت وابستگی، تک)*← –

.(**perenHzhō**): «پرشده از، پافشاری، اصرار بسیار» (*اسم مفعول، نهادی، گروهه، نرینه*)← – (پر کردن، پر شدن اصرار و لجاج کردن)

. (**nōiU**): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

. (**aDahiiH**): «اشا، راستی» (*وابستگی، تک*)← – (*کماسه*)

. (**Hdivviiyiytı**): «گرایش ندارند، کوشش نمی‌کنند» (*اخباری سوم کس گروهه، حال، گذرا*)← – درباره این واژه چند نظر وجود دارد [۱ـ اینسلر: این واژه دارای دو بخش است + «به دنبال چیزی رفتن **pursue**» هومباخ: «کوشش تلاش برای چیزی» واژه در اوستای نوین با آن هم‌ریشه است. مونا: از ستاک + به معنی کوشش کردن. تاراپوروالا «کوشش **strive**»

. (**hacfnH**): «بستگی، پیوند، همراهی، یاری» (*بائی، تک*)← –
تاراپوروالا: واژه را خوانده از فعل به معنی پیروی کردن»

. (**nōiU**): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

. (**frasaiiH**): «پرسش، رایزنی، همه پرسی» (*بائی، تک*)← –

. (**vazhfuB**): «نیک، به» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← –

. (**cHxnare**): «شاد می‌شوند» (وجه *اخباری، گروهه سوم کس، کامل، حال، گذر*)← – «شاد شدن، لذت بردن».

.(**manazhō**): «اندیشه، منش» (*حالت وابستگی، تک*)← –

گاتاها / سرود نهم ـ بند چهاردهم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند چهاردهم

تَت	توا	پِرسا	اِرِش	مُوئی	وَئوچا	اهورا
𐬙𐬀𐬙.	𐬚𐬡𐬁.	𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁.	𐬆𐬭𐬆𐬱.	𐬨𐬋𐬌.	𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
این را	تو	می‌پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

◆

کَتا	اَشایی	دروجِم	دیانم	زَستَیوُ
𐬐𐬀𐬚𐬁.	𐬀𐬴𐬁𐬌.	𐬛𐬭𐬎𐬘𐬆𐬨.	𐬛𐬌𐬌𐬄𐬨.	𐬰𐬀𐬯𐬙𐬀𐬌𐬌𐬋.
چگونه	به اشا	دروغ را	بسپاریم	دست‌های

◆

نی	هیم	مِرِنژدیایی	توَهیا	مانترائیش	سِنگهَ هَیا
𐬥𐬍.	𐬵𐬍𐬨.	𐬨𐬆𐬭𐬆𐬲𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌.	𐬚𐬡𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬨𐬄𐬚𐬭𐬁𐬌𐬱.	𐬯𐬆𐬢𐬵𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.
آنرا	او را	زدودن	تو	پیام معنوی	آموزش

◆

اِمَوئی تیم	سینانم	داوُیی	درِگوَسو
𐬆𐬨𐬀𐬬𐬀𐬌𐬙𐬍𐬨.	𐬯𐬌𐬥𐬄𐬨.	𐬛𐬁𐬬𐬋𐬌.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬯𐬏.
نیرومند، گسترده، فراگیر	دودسنگی	برای وارد آوردن	در میان دروندان

◆

آ	ایش	دوَفِشنگ	*مزدا*	اَناشِ	آنس تانس چا
𐬁.	𐬍𐬱.	𐬛𐬬𐬀𐬟𐬱𐬆𐬣.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬥𐬁𐬱𐬉.	𐬅𐬯𐬙𐬄𐬯𐬗𐬁.:
بر	آنها	رنج، بلا	*ای مزدا*	با خود بردن	دشمنی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
کَتا اَشایی دروجِم دیانم زَستَیوُ
نی هیم مِرِنژدیایی توَهیا مانترائیش سِنگهَ هَیا
اِمَوَئی تیم سینانم داوُیی درِگوَسو
اَ ایش دوَفِشنگ *مزدا* اَناشِ اَنس تانس چا

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکارکن.
چگونه می‌توان دیو دروغ را به دست اشا داد.
تا زدودن آن با آموزش پیام‌های مینوی تو،
و وارد آوردن دو دستگی و شکاف بزرگ میان پیروان دروغ فراهم شود.
و بلا و دشمنی را ای مزدا با خود ببرند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (taṷ): «این، این را» *(رائی، تک کماسه)*← *(ضمیر اشاره)*

. (rsH): «تو را» *(رائی، تک، پیوسته)*← (ضمیر *دوم کس تک*).

. (peresH): «می‌پرسم» *(وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا)*← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

. (ereB): «راست، درست، صحیح» *(قید)* [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

. (mōi): «به من، برای من» *(حالت برائی، وابستگی، پیوسته)*← . «من» (ضمیر *نخست کس*).

. (vaocH): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا)*← – . «گفتن، پاسخ دادن».

. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» *(ندائی، تک)*←

. (karH): «چگونه، از چه راه» *(قید)*

. (aDHi): «اشا، راستی، نظام کائنات، قوانین ازلی هستی که همیشه یکسانند و هماهنگ با هم» *(برائی، تک)*← – *(کماسه)*

. (drujfm): «دروغ، دیو دروغ، پلیدی، نماد خدایان دروغین و افسانه‌ای» *(رائی، تک)*← – *(مادینه)*

. (diiąm): «بدهد، بسپارد» (وجه *آرزوئی نخست کس، تک، گذشته ساده گذرا)*← – «دادن، نهادن، سپردن»

.(zastaiiō): *(حالت دری، جفت)*← – *(نرینه)*

. (nı): «پیش فعل برای زدودن، پاک کردن — از میان بردن»

. (him): «او را، آن را» *(رائی، تک، مادینه)*← – (ضمیر *اشاره)*

. (meręEdiiHi): «زدودن، نابود کردن» *(مصدر، برائی)* [بارتولومه: آن را

جا شده از مونا مصدر - «به دور افکندن، ویران کردن، تباه کردن]. پیش فعلی است که با فعل به کار رفته.

(rsahiiH): «تو، آن تو» (*وابستگی، تک، نرینه*)← -

(mąrrHiB): «پیام، پیام مینوی، اصل، دستور» *(بائی، گروهه)*← -

(sfyghahiiH): «آموزش» *(حالت وابستگی، تک)*← - «آموزش، تعلیم» (*نرینه*).

(fmavvaıtjm): «نیرومند، مهم، گسترده» (*رائی، تک، مادینه*)← - (*صفت*)

(sinamąm): «ویرانی، فروپاشی، دو دستگی» *(رائی، تک)*← - *(مادینه)* [مونا: انهدام، تخریب **destruction**. تاراپوروالا: **frustration**. اینسلر: جدائی، تفرقه، **schism**]

(dHvvōi): «دادن» (*مصدر برائی*)← -

(dregvvasō): «در میان دروندان، پیروان دروغ» (*گروهه*)← - «پیرو دروغ. هوادار دیو دروغ و خدایان افسانه‌ای، پلید، خبیث، *(صفت)*

(H): «همانا، عیناً» (*حرف اضافه تاکیدی*)

(iB): «آنها، آنها را» (*رائی، گروهه، نرینه، ضمیر پیوسته*)← - (*ضمیر اشاره، صفت*)

(dvvafDfyg): «مرض، بلا» (*دوشن گیمن: شکنجه، عذاب، مرض، تاراپوروالا: درد، رنج*) (*برائی، گروهه*)← - (*نرینه*)

(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← -

(anHDc): «با خود همراه داشتن، با خود بردن ← -

(ąstas): «گناه، بلا، بدبختی، شیطان *صفتی*» **evil** [*هومباخ*، ***harm***، *آزار، زیان، آسیب، صدمه*].

گاتاها / سرود نهم ـ بند پانزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند پانزدهم

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا

𐬙𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁. 𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬨𐬋𐬌. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.

این را تو می‌پرسم راست بمن بگو اهورا

یِزی اَهیا اَشا پُوئی مَت خشَ یِهی

𐬫𐬈𐬰𐬍. 𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬴𐬁. 𐬞𐬋𐬌. 𐬨𐬀𐬝. 𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬈𐬵𐬍.

چون آنان اشا پاسداری با توانائی داری

هیَت هِم سپادا اَنَ ئوچَنگها جَمَ اِتِ

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬵𐬆𐬨. 𐬯𐬞𐬁𐬛𐬁. 𐬀𐬥𐬀𐬊𐬗𐬒𐬵𐬁. 𐬘𐬀𐬨𐬀𐬉𐬙𐬈.

هنگامیکه (پیش فعل) دو سپاه ناسازگار به هم برسند

اَوائیش اورواتائیش یاتو *مزدا* دی وِرِژوُ

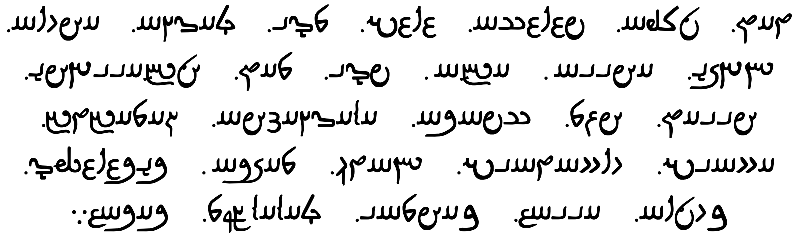
𐬀𐬎𐬎𐬁𐬌𐬱. 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁𐬙𐬁𐬌𐬱. 𐬫𐬁𐬙𐬏. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬛𐬍𐬛𐬆𐬭𐬆𐬲𐬋.

با آنها با دستورهای که تو ای *مزدا* استوار کرده‌ای

کوترا آیاو کَهمائی وَنَنانم دَداو

𐬐𐬎𐬚𐬭𐬁. 𐬀𐬌𐬌𐬃. 𐬐𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬬𐬀𐬥𐬀𐬌𐬧𐬙𐬍𐬨. 𐬛𐬀𐬛𐬃.:.

کجا آن دو برای کدام پیروزی می‌بخشی



تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
یِزی اَهیا اَشا پُوئی مَت خشَ یِهی
هیَت هِم سپادا اَنَ ئوچَنگها جَمَ اِتِ
اَوائیش اورواتائیش یاتو *مزدا* دی وِرِژوُ
کوترا اَیاو کَهمائی وَنَنانم دَداو

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکارکن.
چون تو در پرتو اشا توانایی داری به سوی آنها.
هنگامی که دو سپاه خوب و بد به هم رسند و به تو متوسل شوند
بر طبق قانون که تو ای *مزدا* نهاده‌ای
کی و کدام یک از آن دو را تو پیروزی می‌دهی.

گزارش دستوری واژه‌ها

. **(taṷ)**: «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← (*ضمیر اشاره*)

. **(rsH)**: «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← (ضمیر دوم *کس تک*).

. **(peresH)**: «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*)← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

. **(ereB)**: «راست، درست، صحیح» (*قید*) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

. **(mōi)**: «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← . «من» (*ضمیر نخست کس*).

. **(vaocH)**: «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← – . «گفتن، پاسخ دادن».

. **(ahurH)**: «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

. **(yezj)**: «چون، زیرا، اگر، زمانی که» (*حرف ربط*)

. **(ahyā)**:«این» (*حالت‌وابستگی، تک*)← – (*ضمیراشاره*)می‌توان← –

. **(aDH)**: «اشا، راستی، نظام کائنات» (*بانی، تک*)← –

. **(pōi)**: «نگاهبانی و پاسداری کردن، پائیدن، پناه دادن، پرهیزیدن» *(مصدر)*← –

. **(mat)**: «با» (*حرف ربط، اضافه، الصاق*) به واژه ← – مربوط می‌شود

. **(xDaiiehj)**: «نیرو و توان داری، می‌توان، نیروی فرمانروائی داری» (وجه *اخباری دوم کس تک، زمان حال، گذر*)← – «نیرو داشتن، فرمانروائی کردن، تصرف و تملک داشتن» (*تو که توانائی داری*)

. **(hiiaṷ)**: «هنگامی که **when**» (*شکل قیدی ضمیر موصولی*)

. **(hfm)**: «با هم، با یکدیگر، به یکدیگر» (*پیش فعل*)

(spadH): «سپاه، لشکریان» (*نهادی، جفت*)← – (*همریشه با سپاه در فارسی*) [بارتولومه: دو سپاه و نیروی مربوط به اشا و دروج. میلز: سپاه مزدیسنان بر ضد دیو نسیان یا دو نیروی روانی کهنه‌پرستی در برابر نوگرائی]

(anaocanhH): «ناسازگار، مخالف» (*نهادی، جفت، نرینه*)← – (*صفت*)

(jamaıtc): با پیش فعل «به هم آیند، به هم برسند» (*وجه التزامی، سوم کس جفت، گذشته ساده، گذرا*)← – (*آمدن*)

(avvHıB): «آنها» (*بائی، گروهه، نرینه، کماسه*)← – (ضمیر *اشاره*) «آن، آنها»

(urvvHtHıB): «دستور، قانون، فرمان، حکم» (*بائی، گروهه*)← –

(yH): «که» (*نهادی، گروهه، کماسه*)← – (*ضمیر موصولی*)

(tō): «تو» (*نهادی، تک، پیوسته*)← – (*ضمیر شخصی دوم کس تک*)

(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← –

(didereżō): «استوار کره‌ای، برقرار کرده‌ای» (*وجه تاکیدی دوم کس، تک، حال، گذرا*)← –

(kurrH): «کجا، جائی که» *(قید)*

(aıG): «این دو، این‌ها» (*حالت وابستگی، جفت نرینه*)← – (*ضمیر اشاره*)

(kahmai): «برای کدام» (*برائی، تک، نرینه*)← – کدام (*ضمیر پرسشی*)

(vananąm): «پیروزی» *(رائی، تک)*← –

(dadG): «می‌دهی، می‌بخشی» (*وجه تاکیدی دوم کس، تک، گذرا.*)

گاتاها / سرود نهم ـ بند شانزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند شانزدهم

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا

𐬙𐬀𐬙. 𐬚𐬡𐬁. 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁. 𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬨𐬊𐬌. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.

این را تو می‌پرسم راست بمن بگو اهورا

کِ وِرِترِم جا توا پُوئی سِنگها یُوئی هِنتی

𐬐𐬆. 𐬬𐬆𐬭𐬆𐬚𐬭𐬆𐬨𐬘𐬁. 𐬚𐬡𐬁. 𐬞𐬊𐬌. 𐬯𐬇𐬧𐬔𐬵𐬁. 𐬫𐬊𐬌. 𐬵𐬆𐬧𐬙𐬍.

کیست دلاور، زورمند، دلیر تو پاسداری کردن آموزش که هستند

چیترا موئی دانم اَهوم بیش رَتوم چیژدی

𐬗𐬌𐬚𐬭𐬁. 𐬨𐬊𐬌. 𐬛𐬄𐬨. 𐬀𐬵𐬏𐬨𐬠𐬌𐬱. 𐬭𐬀𐬙𐬏𐬨. 𐬗𐬍𐬲𐬛𐬍.

هوشمند من خانمان جهان پرور داور، رهبر مژده بده

اَت هویی وُهو سَرَاُشُو جَن تو مَنَنگها

𐬀𐬙. 𐬵𐬊𐬌. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬯𐬭𐬀𐬊𐬱𐬋. 𐬘𐬀𐬧𐬙𐬏. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.

برای او نیک فرمانبرداری روی آورد اندیشی

مزدا اهمائی یهمائی وَشی کَهمائی چیت

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬫𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬬𐬀𐬱𐬍. 𐬐𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌𐬗𐬍𐬙.

ای *مزدا* برای او آنکه می‌خواهی و برای هر کسی

تَت توا پرِسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
کِ وِرِترِم جا توا پُوئی سِنگها یُوئی هِنتی
چیترا موئی دانم اَهوم بیش رَتوم چیژدی
اَت هویی وُهو سَرَاُشُو جَن تو مَنَنگها
مزدا اهمائی یهمائی وَشی کَهمائی چیت

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکارکن.
کیست آن زورمندی که با پیروی از آموزش تو.
از کسان هوشمند (*و روشن بین*) که در خانمان و پیرامون من هستند پاسداری کند.
چون جهان پرور و درمان‌بخش هستی، رهبر و داوری را نوید بده که در پناه وهومن
از او فرمان برند (فرمانبرداری به سوی او آید)
برای او ای مزدا! که می‌خواهی

گزارش دستوری واژه‌ها

(taU): «این، این را» (رائی، تک کماسه)← (ضمیر اشاره)

(rsH): «تو را» (رائی، تک، پیوسته)← (ضمیر دوم کس تک).

(peresH): «می‌پرسم» (وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا)← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

(ereB): «راست، درست، صحیح» (قید) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست

(mōi): «به من، برای من» (حالت برائی، وابستگی، پیوسته)← . «من».

(vaocH): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا).

(ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (ندائی، تک)←

(kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه)← – (ضمیر استفهامی)

(varerrem.jH): «زورمند، دلیر، دلاور، پیروزمند» (نهادی، تک، نرینه)← – (صفت) [در اوستای نوین و نیز به معنای پیروزی دیده می‌شود که نام ایزد پیروزی است در پهلوی وَهران و در فارسی بهرام شده است.

(rsH): «تو» (رائی، تک، نرینه، کماسه)← – (صفت ملکی دوم کس تک)

(pōı): «پائیدن، پاسداری کردن، نگهدار کردن» (مصدر)← –

(sfyghH): «آموزش» (رائی، تک)← –

(yōı): «که، کسی که، آن که» (نهادی، گروهه، نرینه)← –

(hayti): «هستند» (وجه اخباری، سوم کس گروهه، حال، گذرا)← – () «بودن، هستن»

(cirrH): «هوشمند، روشنفکر bright» (رائی، تک، کماسه)← –

(mōi): «من» (حالت‌های برائی، وابستگی، ازی، تک، پیوسته)← –

(dąm): «خانه، زیستگاه، خانمان» (حالت دری، تک)← – (نرینه) [اینسلر، هومباخ و مُنا: «خانه، محل زیست». بارتولومه از ستاک – در حالت مصدری.

کانگا و تاراپوروالا: از ستاک به معنی اندیشمند wise].

. (ohkmbiB): «درمان بخش جهان، درمان بخـش زنـدگی، رهـائی بخـش» *(نهادی، تک)*← –

. (ratkm): «رهبر، داور، قانون، قاعده» *(رائی، تک)*← – *(نرینه)* [تاراپوروالا: آموزگار، رَد، بارتولومه، پورداود، آذرگشسب «منظور از رهبری زرتشت است»].

. (ciżdj): «قول بده، وعده بده، مژده بده، تعهد کن» *(وجه امری، دوم کس، تک، حال، گذرا)*← – . پیمان بستن، تعهد کردن، مژده دادن. نوید دادن.

. (aū): «پس، بنابراین، اما، هر، همچنین» *(حرف اضافه)*

. (hōi): «برای او، او» *(برائی*، وابستگی، *تک، نرینه)*← – *(صفت، ضمیر اشاره)*

. (vohk): «خوب، نیک» *(حالت بائی، تک)*← –

.(seraoDō): «فرمانبرداری، تسلیم به حق و حقیقـت» *(نهـادی، تـک)*← – در *گاتاها* بعد از امشاسپندان یعنی شـش *صـفت* اهـورا*مـزدا* از آتـش و سروش نیز یاد شده. در آئین زمان ساسانیان فرشته سروش نگهبان روان آدمی اسـت. بدون آنکه به خواب رود از همه آفریدگان مراقبت می‌کند و مردم پـاک و پارسـا را در پناه می‌گیرد.

. (jaytk): «بیاید، روی آورد» *(وجه امری، سوم کس، گذشـته سـاده، گـذرا)*← – *(آمدن، رفتن)*

. (manazhH): «منش، اندیشه» (حالت *بائی، تک)*← –

. (mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» *(ندائی، تک)*← –

. (ahmaj): «برای او» *(برائی، تک، نرینه)*← – *(ضمیر اشاره)* «این، او»

. (yahmai): «آن که، برای آن‌که» *(برائی، تک، نرینه)*← –

. (vaDj): «می‌خواهی، آرزو می‌کنی» *(وجه اخباری دوم کس تک، حال گذر)*← – «خواستن، آرزو کردن»

. (kahmaıcıū): «و برای هرکس» *(برائی، تک، نرینه)*← –

گاتاها / سرود نهم ـ بند هفدهم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند هفدهم

تَت توا پرِسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا

این را تو می‌پرسم راست بمن بگو اهورا

کَتا مَزدا زَرِم چَرانی هَچا خشمَت

چگونه ای مزدا هدف پیش روم به همراه شما

اَسکِ ای تیم خشماکام هیَت چا مُوئی خیات واخش اَاِشُو

دلبستگی به شما که با من بشود سخنان گیرا (نافذ)

سَرُوئی بوژدیائی هَئوروَتا اَمِرتاتا

برای پیوسته شدن با رسایی با جاودانگی

اَوا مانترا یِ راتِمُو اَشات هَچا

برابر آن پیام معنوی که وابسته اشا با

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
کَتا مَزدا زَرِم چَرانی هَچا خشمَت
آسکِ ای تیم خشماکام هیَت چا مُوئی خیات واخش اَاِشُو
سَرُوئی بوژدیائی هَئوروَتا اَمِرتاتا
اَوا مانترا یِ راتِمُو اَشات هَچا

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکارکن.
چگونه ای مزدا هماهنگ با شما به سوی هدفَم پیش روم
که با دلبستگی به شما سخنانم گیرا (و نافذ) شود
برای (به منظور) پیوسته شدن با رسایی و جاودانگی
برابر آن مانترا (پیام معنوی) که وابسته به شماست

برداشت

پرسش‌هائی که در هات ۴۴ به بررسی و گفتگو گذاشته شده درباره رفتار آدمی است به گونه‌ای که بهره و سود آن رسیدن به کمال و جاودانی باشد. از میان شش *صفت* و فروزه‌ای که زرتشت با آنها اهورا*مزدا* را می‌شناساند هئوروتات(*خرداد*) و امرتات(*مرداد*) است. هئورتات یعنی رسائی، کمال، آراسته شدن به تمام صفات و عواملی که موجب پیشرفت جسم و تن آدمی است. بنابراین به معنی تندرستی و سلامتی هم هست. امرتات به معنی جاودانی، بیمرگی و همیشه موجود بودن است و مربوط به روان آدمی جریان مداوم آفرینش است. زرتشت موجود انسانی را تشکیل شده از تن و روان می‌داند و برای هر دو به یک اندازه ارزش می‌دهد. در این بند هفده از هات ۴۴ می‌پرسد از چه راه می‌توانم با همراهی شما ای اهورا*مزدا* به سوی هدفم پیش روم. بنابراین درباره هدف خود و راه رسیدن به آن گفتگو می‌کند. هدف او یکی رسیدن به رسائی، تندرستی، بهره‌مندی از سلامتی و پیشرفت جسمانی است و دیگر آن که با رسیدن به این رسائی و کمال روانش به جاودانگی و پایندگی و به مرحلهء بیمرگی و ابدیت برسد. راه رسیدن به این هدف را سخن گرم و نافذ می‌داند که مردم از راه گفتگو و بیان روشن و شیرین با پیام معنوی خود (*مانترا*) آشنا کند و آنها را از گمراهی به سوی اشا «حقیقت هستی و نظام کائنات» و وهومن «منش نیک‌اندیشی که بر پایهٔ خردمندی و داوری درست استوار باشد» رهبری کند. این بند با بند بعدی دارای تناسب و پیوند منطقی است که در آن زرتشت برای رسیدن به این هدف علاوه بر سخن نافذ درخواست نیرومندی و روشن بینی می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬀𐬝. (taṱ): «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← 𐬙𐬀 (*ضمیر اشاره*)

𐬚𐬡𐬁. (θβā): «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← 𐬚𐬡𐬆𐬨 (*ضمیر دوم کس تک*).

𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁. (pərəsā): «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا*).

𐬆𐬭𐬆𐬱. (ərəš): «راست، درست، صحیح» (*قید*) [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست.]

𐬨𐬋𐬌. (mōi): «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← 𐬨𐬀𐬥𐬀. «من».

𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁. (vaocā): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*).

(ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

(karH): «چگونه، از چه راه » (قید)

(mazdH): «ای مزدا » (ندائی، تک)← (نرینه)

(zarem): «هدف» (رائی، تک)← [اینسلر: بیقرار، ناشکیبا]

(carHnj) : «بکنم، انجام دهم» (گذشته ساده، گذرا)←

(hacH): «با، برابر با، از» (حرف ربط)

(xDmHu): «شما» (بائی، گروهه)← . (ضمیر دوم کس گروهه)

(Hskeitjm): «دلبستگی، اتحاد» (رائی، تک)←

(xDmHkąm): «شما را» (رائی، تک، مادینه)← .

(hiiaucH): «و آنکه» (با دلبستگی به شما)

(mōi): «من» (برائی، ازی، وابستگی، تک)← – .

(piiHu): «بشود» (وجه تمنائی سوم کس تک، حال، گذرا)← – «بودن»

(vHxD): «سخن، حرف، بیان» (نهادی، تک)← – «سخن گفتن»

(acsō): «موثر، نافذ،گیرا» (نهادی، تک، نرینه)← – (صفت)

(sarōi): «برای پیوستگی، برای اتحاد» (برائی، تک)←

(bkEdiiai): «بودن، شدن» (مصدر)←

(haurvvatG): «رسائی، تندرستی» (بائی، تک)←

(ameretHtH): «جاودانی، بی‌مرگی» (بائی، تک)←

(avvH): «آن، آنها» *(بائی، تک، نرینه، کماسه)*← – «*ضمیر اشاره*»

(marrH): «پیام، پیام معنوی» (*بائی*)← –

(yH): «که، آن که، کسی که» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (ضمیر موصولی)

(rHremō): «وابسته» *(نهادی، تک)*← – (*صفت*)

(aDau): «اشا، از اشا، از راستی» (*حالت ازی، تک*)← – *(کماسه)*

(hacH): «از، به همراه، با» (*حرف ربط*)

گاتاها / سرود نهم ـ بند هجدهم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند هجدهم

تَت	توا	پرِسا	اِرِش	مُوئی	وَئوچا	اهورا
𐬙𐬀𐬝.	𐬚𐬡𐬁.	𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁.	𐬆𐬭𐬆𐬱.	𐬨𐬋𐬌.	𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
این را	تو	می‌پرسم	راست	بمن	بگو	اهورا

کَتا	اشا	تَت	میژدِم	هَنانی
𐬐𐬀𐬚𐬁.	𐬀𐬴𐬁.	𐬙𐬀𐬝.	𐬨𐬍𐬲𐬛𐬆𐬨.	𐬵𐬀𐬥𐬁𐬥𐬍.
چگونه	اشا	این	پاداش، مزد	به دست آورم

دَسا	اسپاو	اَرشنَ وَئی تیش	اوشترِم
𐬛𐬀𐬯𐬁.	𐬀𐬯𐬞𐬂.	𐬀𐬭𐬱𐬥𐬀𐬬𐬀𐬌𐬙𐬍𐬱.	𐬎𐬱𐬙𐬭𐬆𐬨𐬗𐬁.
ده	مادیان	به همراه *نرینه* آنها (حس جنبش)	شتر (حس روشن بینی)

هیَت	موئی	مزدا	اَپی وَئیتی	هَئوروَتات
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬨𐬋𐬌.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬞𐬌𐬬𐬀𐬌𐬙𐬍.	𐬵𐬀𐬎𐬭𐬬𐬀𐬙𐬁𐬙𐬁.
آن که	من	ای *مزدا*	الهام بخشد	رسانی

اَمِرتات	یَتا	هی	تَئی بیوُ	داوُنگها
𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬁.	𐬫𐬀𐬚𐬁.	𐬵𐬍.	𐬙𐬀𐬉𐬌𐬡𐬌𐬌𐬋.	𐬛𐬃𐬢𐬵𐬁.:
جاودانی	همانطور که	آن دو را	برای خودت	به دست آورده‌ای

𐬙𐬀𐬝. 𐬚𐬡𐬁. 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁. 𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬨𐬋𐬌. 𐬬𐬀𐬊𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬐𐬀𐬚𐬁. 𐬀𐬴𐬁. 𐬙𐬀𐬝. 𐬨𐬍𐬲𐬛𐬆𐬨. 𐬵𐬀𐬥𐬁𐬥𐬍.
𐬛𐬀𐬯𐬁. 𐬀𐬯𐬞𐬃. 𐬀𐬭𐬱𐬥𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬙𐬍𐬱. 𐬎𐬱𐬙𐬭𐬆𐬨𐬗𐬁.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬨𐬋𐬌. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬞𐬌𐬎𐬎𐬀𐬌𐬙𐬍. 𐬵𐬀𐬎𐬭𐬬𐬀𐬙𐬁𐬙𐬀.
𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬀. 𐬫𐬀𐬚𐬁. 𐬵𐬍. 𐬙𐬀𐬌𐬡𐬌𐬌𐬋. 𐬛𐬃𐬣𐬵𐬁.:

تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
کَتا اشا تَت میژدِم هَنانی
دَسا اسپاو اَرشنَ وَئی تیش اوشتِرم
هیَت موئی *مزدا* اَپی وَئیتی هَئوروَتات
اَمِرتات یَتا هی تَئی بیوُ داوُنگها

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکارکن.
چگونه می‌توانم در پرتو اشا این پاداش را به دست آورم.
ده مادیان، ده نریان (*اسب نر*) و یک شتر.
پاداشی که ای *مزدا* به من رسائی و جاودانگی را الهام می‌دهد.
همانطور که آن دو را تو برای خودت به دست آوردی.

برداشت

درباره این بند از سرود دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد. پژوهشگران و زبان شناسان غربی تنها به معنی ظاهری واژه نگاه می‌کنند و اسب ماده و نر و شتر را همانطور که در عالم محسوس و در چراگاه هستند به شکل جانوران چارپا می‌پندارند و پافشاری می‌کنند که معنی واژه همان است که هست بنابراین زرتشت برای خودش مزد و پاداشی برابر ده مادیان و ده نریان و یک شتر درخواست می‌کند. این برداشت یک زبان شناس و یا هر کس دیگری است که به فلسفه و اندیشه‌های زرتشت آگاهی ندارد و حتی از درک و آمیختن نکات موجود در این سرود عاجز و درمانده است. زرتشت که این درخواست را از اهورامزدا می‌کند آیا او به این چارپایان نیاز دارد؟ آیا کار و خدمت زرتشت برای مبارزه با دروغ و پلیدی و ساختن یک جهان نو بر پایه پیشرفت‌های اخلاقی و اقتصادی دارای ارزش به اندازه بهای این چارپایان است؟ در حالیکه کراراً در *گاتاها* زرتشت از اهورا *مزدا* درخواست توانائی و نیرومندی می‌کند و یا آرزوی زبان شیرین و نفوذ کلام دارد تا پیام خود را بگستراند و با آن صلح و آرامش برقرار کند در این بند از سرود همانطور که در همه سرودهای *گاتاها* پیوستگی و نظم منطقی وجود دارد، باید میان واژه‌ها که به کار رفته‌اند یعنی اشا، اسب ماده، و نر، شتر، رسائی (*هئوروتات*) و جاودانگی (*امرتات*)، یک پیوستگی که اندیشه یا خواستی را نشان بدهد به دست آید و با پرسشی که زرتشت از اهورا *مزدا* می‌کند هماهنگی منطقی داشته باشد.

واژه‌هایی که مربوط به نام چارپایان است هر کدام دارای یک معنای مجازی و استعاره‌ای هستند، در ادبیات اساطیری و افسانه‌ای ایران کهن پیش از زرتشت هر چارپائی را نماد و نشانه چیزی می‌گرفتند در بندهش(*ترجمه مهرداد بهار*) بخش هشتم درباره نبرد آفریدگان با اهریمن در یک داستان شیرین اشاره می‌کند.« تیشتر برای بردن آن زهر از زمین به تن اسب سفید و دراز دُمبی در دریا فروشد، اپوش، دیوی به همانندی اسب سیاه و کوتاه دُمبی به مقابله بتاخت. او تیشتر را یک فرسنگ به ستوهی برانید. تیشتر از هورمزد توان خواست. هرمزد نیرومندی را بر او ببرد چنین گوید که در زمان، نیروی ده اسب نر، ده شتر نر، ده گاو نر، ده کوه و ده رود بر تیشتر آمد.» بنابراین در داستان‌ها و ادبیات اساطیری هر یک از چارپایان و جانوران یا سایر پدیده‌ها همانند کوه و رود نماد یا نشانی از یک چیز غیر مادی

نظیر نیرو، خرد و محبت و غیره یاد شده مثلاً اسب یکی از نمادهای نیرو، آتـش یکـی از نمادهای خرد است. در این بند هم، اسب ماده (*مادیان*) نشان تندروی و سرکشی، اسب نر نشان نیرومندی و پائیدن (*کنترل*) و شتر نشان روشنائی و درخشیدن است. این مفاهیم و اشاره‌ها در زمان زرتشت دارای تعبیر معین و معنای روشنی بـوده‌انـد کـه حتـی در زمـان ساسانیان دیده نمی‌شود. اکثر زبان شناسان غربی کوششی در فهم معنای منطقـی *گاتاهـا* نمی‌کنند و پاره‌ای از آنها نظیر نیبرگ عمداً *گاتاها* را طوری معنی می‌کنند یا آنقدرآشفته و نادرست واژه‌ها را سر هم می‌کنند که هیچ اندیشهء اخلاقی و فلسـفی از زرتشـت دیـده و شناخته نمی‌شود. در حالیکه بر همگان روشن است که از اوستای موجود فقط *گاتاها* متعلق به زرتشت و در بر دارنده آموزش‌های اوست و سایر نوشته‌ها و متون افزوده شده در اوستا یادگار دوران‌های باستان پیش از زرتشت است یا به وسیله موبدانی که هنوز به دین‌هـای باستانی دیگر باور داشته‌اند تنظیم شده است. ولی اکثر زبان شناسان که هیچ سابقه ذهنی با فرهنگ ایرانی ندارند به علت‌های مختلف از قبیل اعتقاد شدید به دین عیسـوی یـا بـه دلیل عدم آشنائی به سابقه تاریخی و پایگاه بلند دانش فلسفی ایران و یا اینکه آنها خود را وارث فلسفهٔ یونانی می‌دانند و در این راه تعصب شدید می‌ورزند، قصد دارند آنچه مربـوط به زرتشت است ناچیز و مخصوصاً بی‌اهمیت جلوه دهند و برای توضیح و تعبیـر *گاتاهـا* از مسائل اساطیری و یا اوستای نوین و بخشی از ادبیات پهلوی کمک می‌گیرنـد در حالیکـه تمام آنها مباین و مخالف اندیشه‌ها و آموزش‌های زرتشـت اسـت. زرتشـت تمـام ایـزدان اساطیری را که شماره آنها به سی می‌رسد نفی کرد و آنها را خدایان باطل و پنداری شمرد که برای بیست و چهار ایزد از میان آنها نیایشی باقیمانده که در یشـت‌هـا مـدون شـده و ضمیمه اوستای موجود است. این نیـایش‌هـا و یشـت‌هـا کـه دارای ارزش والای ادبـی و تاریخی هستند هیچگونه بستگی و هماهنگی با *گاتاها* ندارند و متن آنها کاملاً بر خلاف و ضد آموزش‌های زرتشت در *گاتاها*ست. زرتشت قربانی کردن چارپایان و نوشـیدن نوشـابه سکرآور هوم را شدیداً و کراراً ممنوع کرده است ولی زبان شناسان می‌کوشند آن نیایش‌ها و داستان‌های تاریخی را با *گاتاها* پیوند بزنند و برای ترجمه *گاتاها* از آنهـا اسـتفاده کننـد مثلاً برای معنی همین بند ۱۸ از هات ۴۴ میلز که از خاورشناسان بی‌قرض است **ustra** را به معنی شتر می‌گیرد و معتقد است که در هیچ کجای اوستا برای آن معنی دیگری دیـده نمی‌شود و نیز اشاره می‌کند بر طبق روایات هرودوت، اسب موجودی است که در مراسـم

قربانی به کار می‌رفته است و معنی دیگری جز همین جانور چارپا نـدارد و قربـانی کـردن اسب را از یشت‌ها گرفته که در اکثر آنها نظیر مهریشـت اشـاره‌هـایی وجـود دارد کـه بـا اموزش‌های گاتایی هیچ ارتباطی ندارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (tau): «این، این را» (*رائی، تک کماسه*)← (*ضمیر اشاره*)

. (rsH): «تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← (*ضمیر دوم کس تک*).

. (peresH): «می‌پرسم» (*وجه اخباری، حال، نخسـت کـس، تـک، گـذرا*)← – «پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

. (ereB): «راست، درست، صـحیح» (*قیـد*) [هومبـاخ: آشـکارا، بـه وضـوح، راسـت **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است کـه در برابـر زرتشـت دیـن‌هـا و خـدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

. (mōi): «به من، برای من» (*حالت برائی، وابستگی، پیوسته*)← . «من» (ضمیر *نخست کس*).

. (vaocH): «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا*)← – . «گفتن، پاسخ دادن».

. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

. (karH): «چگونه» (*قید*)

. (aDH): «اشا، راستی » (*بانی، تک*)← –

. (tau): «این، این را» (*رائی، تک، کماسه*)← – (*صفت، ضمیر اشاره*)

. (mjżdem): «پاداش، مزد، اجر» (*نهادی، تک*)← – (*کماسه*)

. (hanHnj): «به دست آورم» (*وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، گـذرا*)← –

. (dasH): «ده، شماره ده **dix.ten**»

. (aspG): «اسب، مادیان» (*رائی، گروهه*)← –

(asDnavvaıtjB): «به همراه یک *نرینه* » *(رائی، گروهه، مادینه)*← – «همراه یک نر» [گلدنر و اینسلر: خوانده‌اند. هومباخ: قرائت متن.]

(uBtremcH): «شتر» *(رائی، تک)*← – [نماد روشنائی و روشنگری]

(hiiaU): «کسی، آن که» *(نهادی، تک، کماسه)*← – (*ضمیر نسبی*) آن پاداشی که

(mōi): «من، برای من» *(برائی، وابستگی، پیوسته)*← – (*ضمیر نخست کس تک*)

(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» *(ندائی، تک)*← –

(apivvaitj): «الهام بخشد، بدمد، بیاموزد» (*وجه تاکیدی، سوم تک، گذشته ساده، ناگذر*)← – «الهام شدن، ابقاء شدن، دم فرو بردن، یاد گرفتن + » پیش فعل [بارتولومه: + «وَعده شده بود» و یادآور می‌شود که واژه هیچ گاه به تنهائی به کار نرفته. تاراپوروالا: هرگاه با پیش فعل همراه باشد به معنی «فهمیدن **to understand** » خواهد بود. همانند آن در سانسکریت].

(haurvvatH): «رسائی، کامل، تندرستی» *(بائی، تک)*← –

(ameretHtH): «جاودانی، بی‌مرگی» *(بائی، تک)*← –

(yarH): «مانند، همانند، چنان که، همچنان‌که» (*قید وصفی*)

(hj): «این‌ها، این دو» *(رائی، جفت)*← – (*ضمیر اشاره*) «این»

(taibiiH): «برای تو» *(برائی، تک)*← – «تو» (*ضمیر دوم کس، تک*)

(dGzhH): «داده‌ای، برای خودت داده‌ای» (*وجه تاکیدی دوم کس تک، ناگذر*)← – «دادن، نهادن»

گاتاها / سرود نهم ـ بند نوزدهم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند نوزدهم

تَت توا پِرِسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا

این را تو می‌پرسم راست بمن بگو اهورا

یَس تَت میژدِم هَنِنتِ نوئیت دائیتی

کسی که یا دوش سزاوار نه می‌دهد

یِ ایت اهمائی اِرِژوخزا نا دائیتِ

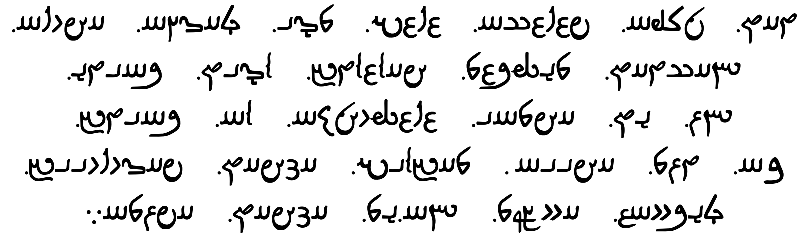
آن که برای او برابر با سخن و همان درست او را بدهد

کا تم اَهیا مَئِنیش اَنگهَت پَئُواوروی

چه او را این کیفر، مجازات خواهد بود نخستین

ویداوُ اَوانم یائیم اَنگَهت اَپِما

آگاهم آنچه را که برای او خواهد بود سرانجام



تَت توا پِرسا اِرِش مُوئی وَئوچا اهورا
یَس تَت میژدِم هَنِنتِ نوئیت دائیتی
یِ ایت اهمائی اِرِژوخزا نا دائیتِ
کا تم اَهیا مَئِنیش اَنگهَت پَئُواورویِ
ویداوُ اَوانم یائیم اَنگَهت اَپِما

برگردان

این را از تو می‌پرسم، ای اهورا به راستی برایم آشکار کن.
آنکه پاداش کسی را که برای دریافت آن سزاوار است نمی‌دهد.
آن چیزی را که برابر با سخن (*و پیمان*) درست باید بدهد.
نخستین کیفر او چه خواهد بود.
من آگاهم آنچه را که سرانجام سزاوار او خواهد بود [*نفرین و لعنت*].

گزارش دستوری واژه‌ها

. **(taṯ):** «این، این را» *(رائی، تک کماسه)* ← *(ضمیر اشاره)*

. **(rsH):** «تو را» *(رائی، تک، پیوسته)* ← *(ضمیر دوم کس تک).*

. **(peresH):** «می‌پرسم» *(وجه اخباری، حال، نخست کس، تک، گذرا)* ← –
«پرسیدن، سوال کردن، جویا شدن».

. **(ereB):** «راست، درست، صحیح» *(قید)* [هومباخ: آشکارا، به وضوح، راست **plainly**. کاربرد این واژه به دلیل آن است که در برابر زرتشت دین‌ها و خدایان دروغین وجود داشته‌اند و او راستی و درستی را پرستش می‌کرد.

. **(mōi):** «به من، برای من» *(حالت برائی، وابستگی، پیوسته)* ← . «من» *(ضمیر نخست کس).*

. **(vaocH):** «بگو، پاسخ بده، گو» (وجه امری، دوم کس، *گذشته ساده، گذرا)* ← –
. «گفتن، پاسخ دادن».

. **(ahurH):** «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» *(ندائی، تک)* ←

. **(yastaṯ):** + «کسی که، آنکس که» *(نهادی، تک)* ← –
«که» و – «آن»

. **(mıždem):** «پاداش، مزد» *(رائی، تک)* ← – *(کماسه)*

. **(hanentc):** «سزاوار، برنده، پاداش، مُحِق» *(اسم فاعل، برائی، تک، نرینه)* ←
– «به دست آوردن، سزاوار بودن، حق داشتن»

. **(nōiṯ):** «نه، هرگز» *(حرف نفی)*

. **(dHiti):** «بدهد، می‌دهد» *(وجه التزامی، گذشته ساده سوم کس، تک،* گذرا)

. **(yH):** «که، آن که» *(نهادی، تک، نرینه)* ← – *(ضمیر موصولی)* «که، کی، کسی که، آن که»

. **(jṯ):** «به درستی، به تحقیق، مسلماً» *(حرف تاکید)*

. **(ahmaı):** «برای او، برای کسی که» *(برائی، تک، نرینه)* ← – یا

(erežuptH): «سخن راست، حرف راست» *(رائی، تک)* ← –

(nH): «او را، او» *(رائی، تک، پیوسته)* ← – (ضمیر شخص نخست کس گروهه)

(dHıtc): «بدهد» (وجه *التزامی، گذشته ساده، سوم کس تک، ناگذر)* ← – «دادن، نهادن»

(kH): «کی، چه کسی» *(نهادی، تک)* ← – (ضمیر استفهامی، مجهول)

(tem): «این، این را» *(رائی، تک، نرینه)* ← – «این» *(ضمیر اشاره)*

(ahiiH): «این» *(وابستگی، تک، نرینه، کماسه)* ← – (ضمیر اشاره)

(macniB): «مجازات، کیفر» *(نهادی، تک)* ← – *(مادینه)*

(azhat): «می‌باشد، خواهد بود» (وجه *التزامی سوم کس، تک، حال، گذرا)* ← – (بودن، هستن)

(paouruııc): «نخستین، اصلی، اساسی، پیشین» *(نهادی، تک)* ← –

(vjdvvG): «دانا، آگاه» *(نهادی، تک، نرینه)* ← –

(avvąm): «آن، آنها» *(رائی، تک، مادینه)* ← – (ضمیر اشاره)

(yH): «که» *(رائی، تک)* ← –

(jm): «او» *(رائی، تک، نرینه*، پیوسته) ← – *(صفت ضمیر اشاره)*

(azhau): «می‌باشد، خواهد بود، خواهد رسید»

(apfmH): «سرانجام، در آخر، پایان کار» *(نهادی، تک، مادینه)* ← – (صفت)

گاتاها / سرود نهم ـ بند بیستم

یسنا / هات چهل و چهارم ـ بند بیستم

چی تِنا   *مزدا*   هوخشَترا   دَئِوا   اَونگ هَرِ

چگونه   ای *مزدا*   فرمانروایان خوب   دیوان   بوده‌اند

اَت   ایت   پِرسا   یُوئی   پیش یِ اینتی   اَ اِ ئی بیوُ   کانم

ونیز   این را   می‌پرسم   که آنها   مانع می‌شوند   آنها   بهره‌مندی

یائیش   گانم   کَرَپا   اوسیخش چا   اَ اِ شِمائی   داتا

با آنها   جهان را   کرپن   او سیج   خشم   می‌سپارند

یاچا   کَوا   اَن مِنِ   او رودُ یَتا

آنکه   فرمانروا   روان گاو و جهان را باز میدارند از کامجوئی   زاری، سوگواری

نوئیت   هیم   میزن   اَشا   واستِرم   فرادَاینگهِ

هرگز   او را   آرزو می‌کنند   با اشا   پشتیبانی   بالندگی، پیشرفت

چی تِنا مزدا هوخشَترا دَئِوا اَونگ هَرِ
اَت ایت پِرسا یُوئی پیش یِ اینتی اَ اِ ئی بیوُ کانم
یائیش گانم کَرَپا اوسیخش چا اَ اِ شِمائی داتا
یاچا کَوا اَن مِنِ او رودُ یَتا
نوئیت هیم میزن اَشا واستِرم فرادَاینگهِ

برگردان

ای مزدا! چگونه دیوان دروغ فرمانروایان خوبی بوده‌اند؟
آنها که بهره‌مندی از زندگی را با آن (دروغ پردازی‌ها) مانع می‌شوند
و با دستیاری کَرپَن و اوسیج جهان را به دست خَشم می‌سپارند
و نیز فرمانروائی که روان او را (جهان را) از بالندگی باز می‌دارد
آنها هرگز در آرزوی آن نیستند که با پشتیبانی اَشا (جهان) پیشرفت کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (cirenH): + «چگونه، چطور» (*حرف اضافه استفهامی*)

. (mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← –

. (huxDarrH): «فرمانروایان خوب» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← – «فرمانروای خوب» (*صفت*)

. (dacvvH): «دیوان، هواداران دروغ» (*نهادی گروهه*)← – «خدایان پنداری»

. (Gzharf): «بوده‌اند» (*وجه اخباری سوم کس، گروهه، گذرا*)← – «بودن، هستن»

. (aU): «اما، پس، بنابراین، وَ» (*حرف اضافه*)

. (jU): «این را» (*رائی، تک، کماسه*)← – (*صفت، ضمیر اشاره*)

. (peresH): «می‌پرسم، جویا می‌شوم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا*)← –

. (yōı): «که، کی» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← – (*ضمیر موصولی*)

. (piCiiciyti): «با تاخت و تاز، با ستیز» (*بانی، گروهه*)← –

[هومباخ: «روبرو شدن، باز داشتن» مانع شدن، مسدود کردن **to face. To appose. To block** یا «دیدن، مشاهده کردن، نگاه کردن **«To look at to see. To abserve.**]

[به نظر می‌آید از همان ریشه است / مانند فارسی هخامنشی **paıBiya** یا فارسی میانه pcB «پیش، **before**». اینسلر: «واژه را ← می‌خواند «دروغ گفتن **to lie**».]

[بارتولومه: واژه را (*بائی، گروهه*)← – «دیدن» می‌پندارد.]

[میلز و کانگا: این واژه را مرتبط با [illegible] «جنگ» می‌دانند از ستاک [illegible] «جنگ کردن».]

[تاراپوروالا: بر آن است که ستاک [illegible] در زبان اوستایی و معادل آن «pDt سانسکریت» دارای شکل‌های صرفی برای فعل نیستند و نظر بارتولومه و میلز را وارد نمی‌داند و آن را از ستاک [illegible] به معنی آراستن یا صف‌آرائی **to array** گرفته است.]

[illegible]. **(acibiiō)**: «آنها، برای آنها» *(برائی، گروهه، نرینه)*← – [illegible] «*ضمیر اشاره*»

[illegible]. **(kąm)**: «کامجوئی، بهره‌مندی، لذت» (*نهادی، رائی، گروهه*)← – [illegible] [هومباخ: **rootnoun**، نام ریشه]

[illegible].**(yHıB)**: «با آنها که» (*بانی، گروهه، نرینه، کماسه*)← – [illegible] «کی» (ضمیر نسبی)

[illegible]. **(gąm)**: «جهان را» *(رائی، تک)*← – [illegible]

[illegible]. **(karapH)**: «پیشوای دُرَوندان. نام رهبرانی که مخالف زرتشت بودند» (*نهادی*، تک)← – [illegible]

[illegible]. **(usixBcH)**: «نام رهبران دینی مخالف زرتشت» (*نهادی*، تک)← – [illegible]

[illegible]. **(acDemai)**: «خشم، خشونت، شهرت شدید» *(برائی، تک)*← – [illegible]

[illegible]. **(dHtH)**: «می‌دهند، می‌سپارند، می‌نهند» (وجه *تاکیدی*، *سوم کس، گروهه، گذشته ساده ناگذر*)← – [illegible]

[illegible]. **(yHcH)**: «با آنکه، با کسی که» *(بائی، تک، نرینه، کماسه)*← – [illegible] «کی، که» *(ضمیر موصولی)*

[illegible]. **(kavvH)**: «پادشاهانی که هوادار مذهب دیوان بودند، کَوی» (*نهادی*، تک)← –

«فرمانروایان ضد زرتشت»

(ąnmfnc): «روان، روح spirit roul» *(رائی، تک)*← –

در بند ۷ هات ۳۰ این واژه در برابر «جسم، پیکر» قرار گرفته، شاید بـا واژه HtmHn سانسکریت قابل تطبیق باشد (نَفَس souffl)

[بارتولومه: «همیشه، دائماً از ستاک .]

[تاراپوروالا آن را از ریشه – با به معنی انقیاد، اطاعت ترجمه کرده «در قیـد و بند in bandage».]

[هومباخ: نظر گلدنر را در خواندن این واژه به شکل تایید می‌کند و می‌پندارد با واژه «نَفَس، باد» هم‌ریشه است.]

[اینـسلـــر: دو واژه را مـبهـــم و غیـرقابـــل توضـــیح می‌دانـد].

(urkdōiiatH): «باز می‌دارد، جلوگیری می‌کند، مـانع مـی‌شـود» (وجـه *تاکیدی، سوم کس، تک، حال، ناگذر)*← –

[تاراپوروالا، بارتولومه، هومباخ: to bewail, to wail, mourn سـوگواری، مـاتم، زاری و شیون].

(nōiiı): «نه، هرگز» *(حرف نفی)*

(him): «او را، آن را» *(رائی، تک، مادینه، ضمیر، پیوسته)*← –

(mjzfm): «با *حرف نفی*، مایل نیستند، آرزو ندارند» (تاکیدی، *سوم کس گروهـه، حال، گذشته ساده*، گذرا)← –

(aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات» *(بانی، تک)*← –

(vHstrem): «پشتیبان، نگهبـان، محـافظ، مراقـب، پشـت و پنـاه، بیشـتر» مترجمین غربی واژه مزبور را به کار چوپانی، شبانی و چرا ترجمه می‌کنند که مراقبت از گله و مزرعه به عهده دارند.

در نیایش اهونَ وئیری واژه و استارِم نیز به معنی شـبان، آبـادگر، نگهبـان و پشـتیبان است.

(frHdaizhc): «پیشرفت، پیشرفتی، به جلو رفتن » (*مصدر، برائی*)← –

گاتاها

اُشتَوَدگات

سرود دهم

بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۴۵

گاتاها / سرود دهم ـ بند یکم

یسنا / هات چهل و پنجم ـ بند یکم

اَت فرَوَخشیا نو گوشُودوم نو سرَئوتا

وَ سخن خواهم گفت اکنون گوش فرا می‌دهد اکنون بشنوید

ی اِچا اَسنات ی اِچا دورات ایشَتا

آنها که نزدیک و کسانی که دور جستجو می‌کند

نو ایم ویسپا چیترِ زی مزداونگهُو دوم

اکنون اینها را همه شما روشن به درستی بیاد بسپارید

نُوئیت دَئیبی تیم دوش سَس تیش اهوم مِرانش یات

هرگز بار دوم آموزگار دروغ پرست جهان ویران کند

اَکا وَرَنا درِگواو هیزوا اَوِرِتوُ

پلید گزینش دُروَنه با سخن گمراه‌کننده

𐬀𐬝. 𐬟𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁. 𐬥𐬏. 𐬔𐬏𐬱𐬋𐬛𐬏𐬨. 𐬥𐬏. 𐬯𐬭𐬀𐬊𐬙𐬁.
𐬫𐬋𐬌. 𐬀𐬯𐬥𐬁𐬝. 𐬫𐬋𐬌.𐬗𐬁. 𐬛𐬏𐬭𐬁𐬝. 𐬌𐬱𐬀𐬚𐬁.
𐬥𐬏. 𐬍𐬨. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁. 𐬗𐬌𐬚𐬭𐬉. 𐬰𐬍. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂𐬢𐬵𐬋𐬛𐬏𐬨.
𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬛𐬀𐬌𐬠𐬌𐬙𐬍𐬨. 𐬛𐬎𐬱.𐬯𐬀𐬯𐬙𐬌𐬱. 𐬀𐬵𐬏𐬨. 𐬨𐬆𐬭𐬁𐬱𐬌𐬌𐬁𐬝.
𐬀𐬐𐬁. 𐬬𐬀𐬭𐬀𐬥𐬁. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬂. 𐬵𐬌𐬰𐬎𐬁. 𐬁𐬎𐬆𐬭𐬆𐬙𐬋.:

اَت فرَوَخشیا نو گوشُودوم نو سرَئوتا
ی اِچا اَسنات ی اِچا دورات ایشَتا
نو ایم ویسپا چیترِ زی مزداونگهُو دوم
نُوئیت دَئیبی تیم دوش سَس تیش اهوم مِرانش یات
اَکا وَرَنا درِگواو هیزوا آوِرتوُ

برگردان

اکنون برایتان سخن می‌گویم.
گوش فرا دهید و بشنوید ای کسانی که از راه دور و نزدیک برای جستجو آمده‌اید
همه شما این سخنان را که به راستی آشکار و روشن است
به یاد بسپارید و به کار برید
تا آموزگار دروغ‌پرست دوباره جهان را ویران نکند
همان دُروَندی که با گزینش پلید خود
سُخنش گمراه‌کننده است.

برداشت

مخالفان و دشمنان زرتشت ایزدانی را پرستش می‌کردند که نماد پدیده‌های طبیعی بودند، شمارهٔ آنها نزد ایرانیان سی و نزد هندی‌ها در دین وِدایی سی و سه است.

زرتشت آن ایزدان را خدایان پنداری دانست پرستش آنها را نهی و نکوهش کرد و مردم را به ستایش اهورامزدا آفریدگار یکتا دعوت کرد. زرتشت اهورامزدا را نماد خرد و بزرگترین نیرویی می‌داند که هستی را سامان داده و قانون لایزال و فراگیری که بر کاینات حکومت می‌کند به نام اشا یکی از صفات و ویژگیهای اوست.

زرتشت از راه بررسی و اندیشیدن بر پایهٔ خرد به وجود یک آفریدگار یکتا و سامان‌بخش هستی پی برد نه از راه وحی و تصورات بی‌اساس، در این بند یادآور می‌شود آموزگارانی پرستش ایزدان پنداری و نمادهای طبیعی را آموزش می‌دهند پیروان دین دروغ و باطل هستند که سرچشمه ویرانی و ستمکاری بوده و هستند و نباید دوباره در دام سخنان گمراه‌کننده آنان افتاد.

زرتشت مردم را فرا می‌خواند که از سپنتامئینو آن گوهر پاک و مقدس که نماد اهورامزدا در نهاد و نفس آدمی جای دارد و او را به سوی راستی، پاکی و پرهیزگاری می‌برد پیروی کنند. در نهاد آدمی انگرمَئینو یا اهریمن نماد پلیدی‌ها و ویرانگری نیز جای دارد که دشمن سپنتامئینو و صفات اهورایی است.

انسان باید با اهریمن، نماد نادانی، ویرانگری و تبهکاری بجنگد و او را از خود دور کند آموزش‌های آموزگاران دین دروغ اهریمن گمراه‌کننده است. چنین می‌توان نتیجه گرفت که کار و وظیفه زرتشت آموزش و آموزگاری است برای هدایت مردم به راه راست و مانند برخی دین‌ها تعبدی و تحمیلی نیست. او به انسان آزادی گزینش می‌دهد تا خودشان با اختیار راستی را برگزینند و اگر مایل باشند نیز می‌توانند به کژاندیشی روی آورند با این بینش که خوشبختی انسان در گرو نیک‌اندیشی است و دروغکار پیوسته در رنج و عذاب خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

(au): «وَ، پس، اکنون، از اینرو، اما» (*حرف اضافه*) برای آغاز کردن گفتگو در جمله

(fravvaxDiiā): «سخن خواهم گفت» (*وجه اخباری نخست کس تک، زمان آینده گذرا*) «سخن گفتن + …» [… قید هستند بر سر فعل و واژه قرار می‌گیرند]

(nk): «اکنون، حال» (*قید زمان*)

(gkBōdkm): «گوش فرا می‌دهد» (*وجه امری دوم کس گروهه، حال، گذرا*) ← - … [… «گوش»]

(nk): «اکنون» (*قید*)

(sraotā): «بشنوید، **to hear**» (*وجه امری، دوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا*) ← - … «شنیدن»

(yaēeā): … + … «و آنها که» (*نهادی، رایی و گروهه، کماسه*) ← - …

(asnāt): «نزدیک» (*صفت*)

(yaēcā): «و آنها که، کسانی که و همچنین کسانی که» ← - …

(dkrāt): «دور، از راه دور» (*ازی، تک*) ← - … (*صفت*)

(iBarH): «می‌خواهید، جستجو می‌کنید» (*وجه اخباری دوم کس گروهه، حال، گذرا*) ← - … «خواستن، مایل بودن، آرزو داشتن، جستجو کردن»

(nu): «اکنون»

(īm): «اینها را، اشاره به سخنان زرتشت» (*رایی، تک، نرینه، ضمیر پیوسته*) ← - … «این»

(vispā): «همه، همگی» (*نهادی، تک، نرینه*) ← - … (*صفت*)

(cirrf) «روشن، آشکار، واضح» (*نهادی، گروهه، نرینه*) ← - … (*صفت*)

(**zī**): «به راستی، به تحقیق، برای» (*حرف پیوسته*)

(**mazdGzhō.dkm**): «بیاد بسپرید، به یاد بگیرید» (*وجه امری، دوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذر*)← - «بیاد سپردن، بیاد داشتن»

(**nōīt**): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

(**daibitīm**): «برای بار دوم، دومین بار» (*قید*)← -

(**duBsastiB**): «آموزگار بدکار، آموزگار شیوه اهریمن، آموزگار دروغ‌پرست» (*نهادی، تک*)← - (*صفت*)

(**ahkm**): «زندگی، جهان، هستی» (*رایی، تک*)← - «هستی، جهان» [«خدایگان، ارباب، صاحب، استاد].

(**merą~iiat**): «ویران کند، نابود کند» (*وجه آرزویی سوم کس، تک، زمان حال، گذرا*)← - «ویران کردن، خراب کردن، نابود کردن»

(**akā**): «بد، بدنهاد، خبیث» (*بایی، تک، نرینه، کماسه*)← - «بدنهاد، خبیث»

(**varanā**): «گزینش» (*بایی، تک*)← -

(**dregvvG**): «هوادار دروغ، دُروَند، دروغ پرست» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

(**hizvvā.āvveretō**): «گمراه‌کننده با زبان، سخن گمراه‌کننده» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

[میلز، کانگا، بارتولومه، آندرآس و گلدنر: واژه را و حالت بایی تک می‌خوانند به معنی «سخن، گفتار»]

[مانند بند ۵ از هات ۲۸ چنانکه در سانسکریت هم زبان به معنی سخن و گفتار بکار می‌رود. در باره واژه نیز بارتولومه آنرا از ریشه **āvereti** و در حالت دری، تک گرفته و می‌افزاید که با حالت بایی **akā.varana** هماهنگی دارد.]

[لومل، نظر بارتولومه را رد کرده و دو پیشنهاد می‌کند:

۱ـ ممکن است از ریشه **vereti** با **ā** باشد.

۲ ـ ممکن است نهادی تک از ریشه **tar** باشد.
[تاراپوروالا: بر آن است که در این صورت شکل واژه باید **āveretā** باشد که چنین نیست.]
[هومباخ: **āveretō** را زمان گذشته **ā-var** به معنی «دعوت، درخواست، وسوسه کردن، پسندیدن **to invite, perfer**» گرفته و آنرا تطبیق می‌کند با بند ۲ و ۳ هات ۳۰ واژه **āvvaranG** «فرا خواندن، برتری و رجحان دادن».]
[اینسلر: واژه **āveretō** را ماضی بعید از **ā var** گرفته و آنرا تطبیق می‌کند با **vāurōmaidi** در بند ۵ هات ۲۸.]

گاتاها / سرود دهم ـ بند دوم

یسنا / هات چهل و پنجم ـ بند دوم

اَت فرَوَخشیا انگهِئوش مَئینیو پَئُواورویهِ

وَ سخن خواهم گفت هستی دو گوهر نخستین، آغازین

یَیاو سپَن یاو او ایتی مرَوَت یم اَنگرِم

یکی از آندو پاک‌ترین چنین گفت آنکه را پلید

نُوئیت نا مَناو نوئیت سِنگها نوئیت خرَتَ وُ

هرگز نه اندیشه‌ها نه آموزش‌ها نه خرد

نَئِدا وَرَنا نوئیت اوخذا نَئِدا شَیئُوتنا

وَ نه گزینش‌ها نه گفته‌ها وَ نه کردار

نوئیت دَئِناو نوئیت اوروانُو هَچَ اینتِ

نه ایین نه روان‌های سازگاری

𐬀𐬝. 𐬟𐬭𐬀𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬏. 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬉.
𐬫𐬀𐬌𐬌𐬃. 𐬯𐬞𐬀𐬥𐬌𐬌𐬃. 𐬏𐬌𐬙𐬍. 𐬨𐬭𐬀𐬬𐬀𐬝. 𐬫𐬇𐬨. 𐬀𐬢𐬔𐬭𐬆𐬨.
𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬥𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬃. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬯𐬇𐬧𐬔𐬵𐬁. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬀𐬬𐬋.
𐬥𐬀𐬉𐬛𐬁. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬥𐬁. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬎𐬑𐬜𐬁. 𐬥𐬀𐬉𐬛𐬁. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁.
𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬛𐬀𐬉𐬥𐬃. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬄𐬥𐬋. 𐬵𐬀𐬗𐬀𐬌𐬧𐬙𐬉.:

اَت فرَوَخشیا انگهئوش مَئینیو پَئُواورویهِ
یَیاو سپَن یاو او ایتی مروَت یم اَنگرِم
نُوئیت نا مَناو نوئیت سِنگها نوئیت خرَتَ وُ
نَئِدا وَرَنا نوئیت اوخذا نَئِدا شَیئُوتنا
نوئیت دَئِناو نوئیت اوروانُو هَچَ اینتِ

برگردان

اکنون سخن می‌گویم
درباره دو گوهر غیرمادی نخستین
که بنیاد هستی می‌باشد
یکی از آن دو که پاکترین است، به آنکه پلید (*و تبهکار*) است،
چنین می‌گوید: نه اندیشه‌های ما، نه آموزش‌های ما،
نه خرد ما، نه گزینش‌های ما، نه گفته‌های ما، نه کردار ما،
نه آیین ما و نه روان‌های ما با یکدیگر سازگاری ندارند.

برداشت

اشاره به ساختار و ویژگی‌های غیرمادی انسان است. اندیشه، آموزش، خرد، گزینش، گفته‌ها، کردار، آیین، روان، همه آنها پدیده‌هایی غیرمادی و مربوط به جهان مینوی و روان انسان است زرتشت به دو پدیده بنیادین اشاره می‌کند یکی تن، دیگری روان که هر کدام تابع قوانین معین هستند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(aṯ): «پس، اما، ولی، و» (*حرف اضافه*) برای شروع مطلب آورده می‌شود.

(fravvaxDiiā): «سخن خواهم گفت» (*به بند ۱ نگاه کنید*)

(azhfuB): «هستی، زندگی» (*وابستگی، تک*)← - (*نرینه*)

(mainiik): «مینو، گوهر، ذات (*رایی، جفت*)← - [اشاره به دو مینوی خوب و بد که در نهاد آدمی وجود دارند و برخی آنرا به روان **spirit** برمی‌گردانند.]

(paouruiiē): «آغازین، نخستین، پیشین، بنیادی، اساسی» (*رایی، جفت، نرینه*)← - (*صفت*)

(yaiiG): «از آندو، آندو کس، آندو که» (*وابستگی، جفت، نرینه*)← - (*ضمیر موصولی*)

(spaniiG): «پاکترین، مقدس‌ترین، سودمندترین» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*صفت تفصیلی*)

(kiti): «بنابراین، بدین طریق، چنین » (*قید*)

(mravvat): «می‌گوید، گفت» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← - «سخن گفتن، گفتن»

(yfm): «کی، که را» (*رایی، تک، نرینه*)← - (ضمیر موصولی)

(aygrem): «پلید، تبهکار، خبیث، شریر» (*رایی، تک، نرینه*)← -

. (**noiṯ**): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

. (**nā**): «نه» (*حرف نفی مو که پس از واژه **nōit** که خود حرف نفی بـه معنـی هرگـز است*)

. (**manᵹ**): «اندیشه» (*نهادی، تک*)← -

. این واژه شش بار در این بند تکرار شده، تغییـری در حالـت دسـتوری آن وجـود ندارد.

. (**sfyghā**): «آمـوزش‌هـا» [حکـم‌هـا، فتـوی‌هـا] (*رایـی، گروهـه*)← -

. «اراده، قصد، نیت، آهنـگ» ـــ فهـم، عقـل، شـعور، دَرک، طـرح، نقشـه» (*نهادی، گروهه*)← - «خرد»

. (**naēdā**): «و نه» (*حرف نفی، این واژه دو بار در این بند تکرار شده*)

. (**varanā**): «گزینش، انتخاب» (*نهادی، گروهه*)← - (*نرینه*)← -

. (**uxzā**): «گفتار، تفسیر، بیان، اعلام» (*نهادی، گروهه*)← -

. (**ßiiaoranā**): «کـار، کـردار، کـنش» (*نهـادی، رایـی، گروهـه*)← -

. (**daēnᵹ**): «دین، ایین، اندیشه مینوی، طرف فکر» (*نهادی، تک*)← -

. (**urvvąnō**): «روان، روح» (*نهادی، گروهه*)← -

. (**hacaiytē**): «سازگار بودن، همراه بودن، پیرو یکدیگر بودن، همـاهنگی داشتن» (*وجه اخباری، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا*).

گاتاها / سرود دهم ـ بند سوم

یسنا / هات چهل و پنجم ـ بند سوم

اَت	فرَوَخشیا	اَنگهِئوش	اَهیا	پَئُواورویم
𐬀𐬝.	𐬟𐬭𐬀𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁.	𐬀𐬢𐬵𐬈𐬎𐬱.	𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨.
	سخن خواهم گفت	هستی	آن، این	بنیاد

یا نم	مُویی	ویدواو	مزدا	وَئوچَت	اَهورو
𐬫𐬄𐬨.	𐬨𐬋𐬌.	𐬬𐬍𐬛𐬎𐬎𐬂.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂.	𐬬𐬀𐬊𐬗𐬀𐬝.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.
که را	برای من	داننده، دانا	مزدا	گفت، گوشزد کرد	اهورا

یُویی	ایم	وِ	نوئیت	ایتا	مانترِم	وَرِشِنتی
𐬫𐬋𐬌.	𐬍𐬨.	𐬬𐬇.	𐬥𐬋𐬌𐬝.	𐬌𐬚𐬁.	𐬨𐬄𐬚𐬭𐬈𐬨.	𐬬𐬀𐬭𐬈𐬱𐬈𐬧𐬙𐬍.
کسانی	این	شما	نه	درست	ایین	انجام دهند

یتا	ایم	مَنا ایچا	وَئوچَ چا
𐬫𐬀𐬚𐬁.	𐬍𐬨.	𐬨𐬈𐬥𐬁𐬌𐬗𐬁.	𐬬𐬀𐬊𐬗𐬀𐬗𐬁.
بسان	این	می‌اندیشم	گوشزد می‌کنم

اَ اِ ایبیُو	اَنگهه اوش	اَوُیی	اَنگهَت	اَپِ مَم
𐬀𐬇𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋.	𐬀𐬢𐬵𐬈𐬎𐬱.	𐬀𐬎𐬎𐬋𐬌.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝.	𐬀𐬞𐬈𐬨𐬈𐬨.:.
برای آنها	هستی، وجود	افسوس	خواهد بود	سرانجام

اَت فرَوَخشیا اَنگهِئوش اَهیا پَئُواورویم
یا نم مُویی ویدواو مزدا وَئوچَت اَهورو
یُویی ایم وِ نوئیت ایتا مانترِم وَرِشِنتی
یتا ایم مَنا ایچا وَئوچَ چا
اَ اِ ایبیُو اَنگهه اوش اَوُیی اَنگهَت اَپِ مَم

برگردان

اکنون سخن می‌گویم
از آنچه که بنیاد هستی (*و وجود*) است
که اهورامزدا، خدای دانا به من گوشزد کرده است.
کسانی از شما که پایه‌های بنیادین (*اصول*) این آیین را درست انجام ندهند
به آن سان که من می‌اندیشم (*درک کرده‌ام*)
و گوشزد می‌کنم برای آنها
در سرانجام هستی آه و افسوس خواهد بود

برداشت

انجام هستی، منظور از پایان زندگی است که هرگاه آدمی از وجـدان خـویش بـه حسـاب کردار و گفتار خود بپردازد چنانکه از آموزش‌های زرتشت در گاتاها درست پیـروی نکـرده باشد آنگاه است که پشیمان خواهد شد و در آن لحظه‌های واپسین دیگر چاره‌ای جـز آه و افسوس نخواهد داشت.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (**aṯ**): «وَ، اما، پس، ولی، اکنون» (*حرف اضافه*)

𐬟𐬭𐬀𐬬𐬀𐬑𐬴𐬌𐬌𐬁. (**fravvaxDiiā**): «سخن خواهم گفت» (*به بند یک نگاه کنید*)

𐬀𐬵𐬏𐬨. (**azhfuB**): «هستی، زندگی، وجود» (*وابستگی، تک*)← -**𐬀𐬵𐬎** (*نرینه*)

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**ahīiā**): «این» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← -**𐬀** (*صفت، ضـمیر اشـاره*)

«این» [مونا: این واژه را جدا شده از ضمیر **𐬀𐬌𐬌𐬆𐬨** گرفته که آن هم درست است.]

𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨. (**paourvvīm**): «آغـازین، نخسـتین، بنیـادین» (*رایـی، تـک، نرینـه*)← -**𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬀**

𐬫𐬄𐬨. (**yąm**): «که را، کسی را، کسی را که» (*رایی، تک، مادینه*)← -**𐬫𐬀** «که، آنکه» (*ضمیر موصولی*)

𐬨𐬋𐬌. (**mōi**): «برای من، مـن» (*برایـی، وابسـتگی، پیوسـته*)← -**𐬀𐬰𐬆𐬨** «مـن» (ضـمیر شخصی نخست کس»

𐬬𐬍𐬛𐬎𐬎𐬃. (**vidvvG**): «داننده، آگاه، دانا» (*اسم فاعل، گـذرا، نهـادی، تـک، نرینـه*)← -**𐬬𐬍𐬛𐬎𐬎𐬀𐬵**

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «مَزدا، خدای دانا» (*ندایی، تک*)← - **𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁**

𐬬𐬀𐬊𐬗𐬀𐬝. (**vaocat**): «گفت، گوشزد کرد» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← -**𐬬𐬀𐬗**

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. (**ahurō**): «اهورا، سرور» (*نهادی، تک*)← -**𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀**

𐬫𐬋𐬌. (**yōi**): «آنها که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← -**𐬫𐬀** «که، آنکه، کسی که» (ضمیر

موصولی)

. (īm): «این» (*رایی، تک، نرینه*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*) «این»

. (vf): «شما» (*وابستگی، برایی، گروهه، پیوسته*) (*ضمیر دوم کس، گروهه*)

. (noiu): «نه، هرگز» (*از ادات نفی*)

. (irā): «درست، با دقت، با شایستگی، بدین ترتیب» (*در مناسبت منطقی* ، *اگر با ستاک‌های ضمیری بکار رود قید تشخیص خواهد بود*)

. (mąrrem): «پیام، مانترا، اصول فکری و ایینی» (*رایی، تک*)← -

. (vareDeytī): «می‌کنند، انجام می‌دهند» (*وجه التزامی، سوم کس، گروهه، گذرا*)← - «کردن، انجام دادن، بجا آوردن» ب واژه نوئیت، حرف نفی که پیش از آن آمده یعنی «انجام نمی‌دهند»

. (yarā): «بسان آنکه، همچنانکه، همانطور که» (*قید تشبیه، حرف ربط*)← -

. (īm): «این» (*رایی، تک*)

. (mfnai-cā): «می‌اندیشم» (*وجه التزامی نخست کس، تک، گذشته ساده، ناگذر*)← - «اندیشیدن، درک کردن»

. (vaocacā): «گفتم، گوشزد کردم» (*وجه التزامی، نخست کس، گذشته ساده، گذرا*)← - «گفتن، گوشزد کردن»

. (aēibiiō): «برای آنها» (*برایی، گروهه، نرینه*)← - «این، آن» (*ضمیر اشاره*)

. (azhfuB): «هستی، وجود» (*وابستگی، تک*)← -

. (avvōi): «افسوس **hélas**» (*از اصوات، حرف ندا*)

. (anhat): «می‌باشد» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← - «بودن، هستن»

. (apfmem): «سرانجام، عاقبت، در آخر کار» (*نهادی، رایی، تک، نرینه، کماسه*)

گاتاها / سرود دهم ـ بند چهارم

یسنا / هات چهل و پنجم ـ بند چهارم

اَت	فرَوَخشیا	اَنگهِئوش	اَهیا	وَهیشتِم
[illegible]				
اکنون	سخن خواهم گفت	هستی	آن	بهترین

اَشات	هَچا	مزدا	وَ اِدا	ی	ایم	دات
[illegible]						
اشا	با	ای مزدا	می‌شناسم	که	این	آفریده

پَتَرِم	وَنگهِئوش	وَرِزَینتُو	مَنَنگها
[illegible]			
پدر	نیک	کارآمد، سودبخش	اندیشه

اَت	هویی	دوگِدا	هوش یئُوتَنا	آرمَئی تیش
[illegible]				
و	برای او	دختر	نیکوکار	آرمَئیتی، پارسایی

نوئیت	دیوژَ ئیدیایی	ویسپا	هیشس	اَهورُ
[illegible]				
نه	فریب	همه دانا، همه بینا		اهورا

𐬀𐬝. 𐬟𐬭𐬀𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬢𐬵𐬉𐬎𐬱. 𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.
𐬀𐬴𐬁𐬝. 𐬵𐬀𐬗𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬬𐬀𐬉𐬛𐬁. 𐬫𐬇. 𐬍𐬨. 𐬛𐬁𐬝.
𐬞𐬙𐬀𐬭𐬆𐬨. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬉𐬎𐬱. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬰𐬌𐬌𐬀𐬢𐬙𐬋. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
𐬀𐬝. 𐬵𐬋𐬌. 𐬛𐬎𐬔𐬆𐬛𐬁. 𐬵𐬎𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱.
𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬛𐬌𐬎𐬲𐬀𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁. 𐬵𐬌𐬱𐬀𐬯. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.:.

اَت فرَوَخشیا اَنگهِئوش اَهیا وَهیشتِم
اَشات هَچا مزدا وَ اِدا ی ایم دات
پَترِم وَنگهِئوش وَرِزَینتُو مَنَنگها
اَت هویی دوگِدا هوش یئُوتَنا آرمَئی تیش
نوئیت دیوژَ ئیدیایی ویسپا هیشس اَهورُ

برگردان

اکنون سخن خواهم گفت
از آنچه که در هستی بهترین
و هماهنگ با اشا (*نظام کاینات*) است.
ای مزدا کسی که آنرا (*اشا را*) آفریده می‌شناسم
او پدر (*بوجود آورنده*) وهومن کارورز و سودمند است
و نیز دخترش آرمئیتی (*که سرچشمه*) نیکوکاری و پارسایی است
اهورای بر همه چیز بینا نمی‌شود فریب داد.

برداشت

اهورامزدا، خدای دانا را، با صفاتی که دارد: اشا، وهـومن، آرمئیتـی نمـی‌تـوان فریـب داد. پیروان دروغ نباید پیروان اهورامزدا را با سخنان ناروا و گزینش‌های نادرست گمراه کننـد. دختر اهورامزدا اشاره به آرمئیتی است پدر وهومن و آرمئیتی منظور سرچشمه و منبع اصلی است و یک اشاره سمبلیک است.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (aṯ): «و، پس، اما، ولی، اکنون» (*حرف اضافه*)

. (fravvaxDiiā): «سخن خواهم گفت» (*اخباری، آینده، تک، گذرا*). به بند ۱ نگاه کنید.

. (azhfuB): «هستی، زندگی، وجود» (*وابستگی، تک*)← -

. (ahiiā): «این» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← - (*ضمیرهای اشاره*)

. (vahiBtem): «بهترین» (*رایی، تک، کماسه*)← - (*صـفت برتری از ستاک* «*خوب، به*»)

. (aDāt): «اشا، نظام کاینات، هنجار هستی، راستی، حقیقـت» (*ازی، تـک*)← - (*کماسه*)

. (hacā): «از، با، هماهنگ با». (*حرف ربط*)

، (mazdā): «خدای دانا، آفریدگار هستی» (*ندایی، تک*)← -

. (vaēdā): «می‌دانم، می‌شناسم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، زمان حال*) ←- «دانستن، شناختن، آگاه بودن»

. (yf): «که، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر موصولی*) «که، کی»

. (īm): «آنرا» (*رایی، تک، نرینه*)← - «ضمیر اشاره برای اشا»

. (dāt): «داد، آفرید» (وجه *تأکیدی سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← -

. (paterfm): «پدر» (*رایی، تک*)← - (*نرینه*)

. (vazhfuB): «خوب، به» (*وابستگی، تک، کماسه*)← -

. (varezaiiaytō): «کارآمد، کارآ، کارورز، ثمربخش، سودآور، آنکه شادمانی آسایش و فراوانی می‌آورد» (*اسم فاعل، گذرا، وابستگی، تک، کماسه*)← - (*اسم فاعل، دهنده نعمت، فراوانی و شادمانی*)

. (manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -

. (au): «و» (*حرف اضافه*)

. (hōi): «برای او» (*برایی، وابستگی، تک، ضمیر پیوسته*)← -

. (dugedā): «دختر» (*نهادی، تک*)← - (*مادینه*)

. (huDiiaoranā): «نیکوکار، خوش‌کردار» (*نهادی، تک، مادینه*)← - (*صفت*) «آنکه خوش رفتار و نیکو کردار است».

. (ārmaitiB): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزکاری، نماد مهر و دوستی و فداکاری»←

. (noiu): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

. (dißżaidiiai): «فریب دادن، گول زدن» (*مصدر*)← -

. (vispā.hiDas): «همه بینا، به همه چیز آگاه، به همه چیز دانا **all-comprehending all observing**». صفت است برای اهورامزدا که در این هات و هرمزدیشت بند ۸ دیده می‌شود که معنی شد «همه را نگهبان است» که هفدهمین نام اهورامزدا است. در پهلوی «همه بینا» ترجمه شده. تاراپوروالا: **All-prevailing**، همه جا پیروز و حاکم ترجمه کرده است.

. (ahurō): «اهورامزدا، خدای دانا، آفریدگار هستی» (*نهادی، تک*)← -

گاتاها / سرود دهم ـ بند پنجم

یسنا / هات چهل و پنجم ـ بند پنجم

اَت فرَوَخشیا هیت مُویی مرأُت سپِنتُوتِمُو

اکنون سخن خواهم گفت آنچه برای من گفت پاک‌ترین

وَچِ سروایدیایی هیَت مَرِتَ اِ ایبیو وَهیشتِم

گفتاری شنیدن آن برای مردم بهترین

یُویی مُویی اَهمایی سِرَ اُشِم دانم چَئیس چا

آن (سخنان) درمن برای او (مزدا) فرمانبرداری پدید می‌آورند گرامی داشت

اوپاجیمِن هَئوروَاتا اَمِرِتاتا

نزدیک می‌کنند رسایی جاودانی

ونگهِئوش مَئین یئوش شیی اوتَناییش مزداو اهورُ

نیک مینو، گوهر، روان کردار مزدا اهورا

𐬀𐬝. 𐬟𐬭𐬀𐬎𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁. 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬨𐬋𐬌. 𐬨𐬭𐬀𐬊𐬝. 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬋𐬙𐬆𐬨𐬋.
𐬬𐬀𐬗𐬇. 𐬯𐬭𐬏𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬨𐬀𐬭𐬆𐬙𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.
𐬫𐬋𐬌. 𐬨𐬋𐬌. 𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬯𐬆𐬭𐬀𐬊𐬱𐬆𐬨. 𐬛𐬄𐬥. 𐬗𐬀𐬌𐬌𐬀𐬯𐬗𐬁.
𐬎𐬞𐬁𐬘𐬌𐬨𐬆𐬥. 𐬵𐬀𐬎𐬭𐬬𐬁𐬙𐬁. 𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬁.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬇𐬎𐬱. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.:.

اَت فرَوَخشیا هیت مُویی مراُت سپِنتُوتِمُو
وَچِ سروایدیایی هیَت مَرِتَ اِ ایبیو وَهیشتِم
یُویی مُویی اَهمایی سرَاُشِم دانم چَئیس چا
اوپاجیمِن هَئوروَاتا اَمِرتاتا
ونگهِئوش مَئین یئوش شیی اوتَناییش مزداو اهورُ

برگردان

اکنون سخن خواهم گفت
از آنچه که پاک‌ترین (*اهورامزدا*) به من گوشزد کرد.
گفته‌ای که گوش دادن به آن
برای مردم بهترین است.
آن (*سخنانی که*) درمن برای او (*اهورامزدا*)
احساس فرمانبرداری و گرامی‌داشت پدید می‌آورند
و (*مردم را*) به رسایی و جاوادنی نزدیک می‌کند.

برداشت

اهورامزدا با گوهر پاکش (*سپنتامَئینو*) سرچشمه کردار نیک است. (*سپنتامئینو گوهر پاک و ستوده‌ای که در نهاد آدمی نهفته است نماد و مظهر اهورامزدا است که انسان را به سوی گزینش‌های درست و بهترین کردار راهنمایی می‌کند*).

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**aṯ**): «وَ، اکنون، پس، اما» (*حرف اضافه*)

. (**fravvaxDiiā**): «سخن خواهم گفت» (*به بند ۱ نگاه کنید*)

. (**hiiat**): «آنچه را، آنکه را» (*رایی، تک، کماسه*)← - (ضمیر)

. (**mōi**): «برای من، بمن» (*برایی، تک، پیوسته*)← - (*ضمیر نخست کس، تک*) «من»

. (**mraot**): «گفت» (وجه *تأکیدی، سوم کس، تک، گذرا*)← -

. (**speyto.temō**): «پاک‌ترین، مقدس‌ترین، سودمندترین» (نهادی، تک‌نرینه)← -. (*صفت تفصیلی، صفت برترین*)

. (**vacf**): «سخن، گفته، گفتار» (*رایی، تک*)← - «سخن، گفتار» (*نام، کماسه*)

. (**sruidiiai**): «شنیدن، گوش دادن، گوش کردن» (*مصدر*)← -

. (**hiiat**): «که، آنکه، کسی که» (*نهادی، تک، کماسه*)← - «که، کی» (*ضمیر موصولی*)

. (**maretaēibiiō**): «مردم، انسان، انسان میرنده و فناپذیر» (*برایی، گروهه*)← - «میرا، میرنده، انسان فناپذیر، مردم، بشر». **homme mortel**

. (**vahiBtem**): «بهترین» (*نهادی، تک، کماسه*)← -

. (**yoi**): «آنها، آنها که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - «که، آنکه» (*ضمیر موصولی*)

(**mōi**): «من، در من» (*حالت دری، تک*) ← -

(**ahmāi**): «آن، اوبرای او» (*برایی، تک، نرینه*) ← -

(**seraoDem**): «فرمانبرداری، اطاعت» (*برایی، تک*)

(**dąn**): «می‌دهند، پدید می‌آورند» (*التزامی، گذشته ساده، سوم کس، گروهه، گذرا*) ← -

(**caiiascā**): «احترام، گرامی‌داشت» (*رایی، تک*) ← -

(**upā.jimen**): «می‌آیند، می‌رسند، نزدیک می‌شوند» (*التزامی، سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا*) ← - با پیش فعل که نشان‌دهنده حرکت به سوی پیش است.

(**haurvvātā**): «رسایی، تندرستی، کمال» (*رایی، جفت*) ← -

(**ameretātā**): «جاوادنی، بی‌مرگی» (*رایی، جفت*) ← -

(**vazhfµB**): «خوب، نیک، به» (*حالت وابستگی، تک، نرینه، کماسه*) ← -

(**mainiifµB**): «گوهر، ذات، روان» (*حالت وابستگی، تک*) ← -

(**BiiaoranāiB**): «کارها، کردار» (*بایی، گروهه*) ← -

(**mazdG**): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*) ← -

(**ahurō**): «اهورا، سرور، خداوند صاحب» (*نهادی، تک*) ← -

گاتاها / سرود دهم ـ بند ششم

یسنا / هات چهل و پنجم ـ بند ششم

اَت	فرَوَخشیا	ویسپَنانم	مَزیشتِم
اکنون	سخن خواهم گفت	از همه	بزرگترین (نیرو)

ستَوَس	اَشا	ی	هوداو	یُویی	هِنتی
ستایش می‌کنم	با اشا	که	نیک‌خواه	آنانکه	هستند (آدمیان)

سپِنتا	مَئی نیو	سَراُتو	مزداو	اهورُ
پاک	گوهر	بشنود	مزدا	اهورا

یهیا	وَهمِ	وُهو	فرَشی	مَنَنگها
او که	در پرتو شکوه	نیک	رایزنی	اندیشه

اَهیا	خرَتو	فرُ	ما	ساستُو	وَهیشتا
خویش	خرد	(پیش فعل) مرا	مرا	بیاموزَد	بهترین را

𐬀𐬝. 𐬟𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬀𐬥𐬄𐬨. 𐬨𐬀𐬰𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.
𐬯𐬙𐬀𐬎𐬎𐬀𐬯. 𐬀𐬱𐬁. 𐬫𐬇. 𐬵𐬎𐬛𐬃. 𐬫𐬋𐬌. 𐬵𐬆𐬧𐬙𐬍.
𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬏. 𐬯𐬭𐬀𐬊𐬙𐬏. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.
𐬫𐬈𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬨𐬉. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬟𐬭𐬀𐬱𐬍. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬏. 𐬟𐬭𐬁. 𐬨𐬁. 𐬯𐬁𐬯𐬙𐬏. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.:

اَت فرَوَخشیا ویسپَنانم مَزیشتِم
ستَوَس اَشا ی هوداو یُویی هِنتی
سپِنتا مَئی نیو سَراُتو مزداو اهورُ
یهیا وَهمِ وُهو فرَشی مَنَنگها
اَهیا خرَتو فرُ ما ساستُو وَهیشتا

برگردان

اکنون سخن می‌گویم
از بزرگترین نیرو در همه هستی (*اهورامزدا*)
او را در پرتو اشا ستایش می‌کنم که نیک‌خواه هستی یافتگان (*آدمیان*) است
باشد که اهورامزدا با گوهر پاکش بشنود (*آرزوی مرا*)
او که در پرتو بزرگی و شکوهش با وهومن (*اندیشه نیک*)
رایزنی کردم تا بهترین‌ها را با خرد خویش به من بیاموزد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (aŭ): «وَ»

. (fravvaxDiiā): «سخن خواهم گفت»

. (vispanąm): «همه، همگی، هر یک، تمامی» (*حالت وابستگی، گروهه، کماسه*)← - (صفت، ضمیر)

. (masiBtem): «بزرگترین» (*رایی، تک، نرینه، کماسه*)← - (*صفت برترین*)

. (stavvas): «ستایش‌کنان، ثناگویان، ستایش‌کننده» (*اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه*)← - «ستایش کردن، ثنا گفتن، دعا کردن»

. (aDā): «راستی، اشا، نظام کاینات، هنجار هستی» (*بایی، تک*)← -

. (yf): «که، آنکه، او که، کسی که» (*نهادی، تک، نرینه*) (*ضمیر نسبی*)

. (hudG): «نیکوکار، نیک‌خواه، بزرگوار، گشاده است»

[کانگا: با توجه به ترجمه سنتی از پهلوی «دانا، خردمند، اشاره به اهورامزدا»]

(نهادی، تک، نرینه)← - – **généreux, beneficent, munificent** (*صفت*).

. (yōi): «آنانکه» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (heytī): «آنها که هستند، هستی یافتگان، آدمیان» (*وجه اخباری، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا*)← - «بودن، هستن»

. (speytā): «پاک، مقدس» (*بایی، تک، نرینه*)← -

. (mainiiū): «مینو، گوهر، روان» (*بایی، تک*)← -

. (sraotū): «بشنود» (وجه امری، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)← - «گوش دادن، شنیدن».

. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*)← -

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. (**ahurō**): «اهورا، سرور، خداوند» (*نهادی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬫𐬉𐬵𐬌𐬌𐬁. (**yēhiiā**): «او که، آنکه» (*وابستگی، تک، نرینه*) «که، آنکه» (*ضمیر نسبی*)

𐬬𐬀𐬵𐬨𐬉. (**vahmē**): «شکوه، عظمت، بزرگی، جلال» (*حالت دری، تک*)← -𐬬𐬀𐬵𐬨𐬀

[تاراپوروالا: **to love** و ترجمه کرده **regarding devotion** ← - 𐬬𐬀𐬵𐬎]

[اینسلر: **glory**. هومباخ: **laudation**]

𐬬𐬊𐬵𐬏. (**vohū**): «نیک، خوب، به» (*بایی، تک، کماسه*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬟𐬭𐬀𐬜𐬍. (**fraDī**): «رایزنی کردم، پرسیدم» (*تأکیدی، نخست کس، تک، گذر، گذشته ساده*)← -𐬟𐬭𐬀𐬯 «رایزنی کردن، پرسیدن، مشورت کردن»

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (**manazhā**): «اندیشه، منش» (*بایی، تک*)← -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**ahiiā**): «این، آن، او» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← -𐬙𐬀

𐬑𐬭𐬀𐬙𐬏. (**xratū**): «خرد، اراده، قصد، نیت، درک، روان» (*بایی، تک*)← -𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎

𐬯𐬁𐬯𐬙𐬏. (**sāstū**): «آموزش دهد، بیاموزد، دستور دهد» (وجه *اخباری سوم کس، حال، گذرا*)← -𐬯𐬁𐬯 باضافه 𐬟𐬭𐬀 «پیش فعل»

𐬨𐬁. (**mā**): «مرا، من» (*رایی، تک، پیوسته*)← -𐬀𐬰𐬇𐬨 (*ضمیر نخست کس*)

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁. (**vahiBtā**): «بهترین، خوبترین، نیکوترین» (*رایی، گروهه، کماسه*)← - 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀 (*صفت برترین*).

گاتاها / سرود دهم ـ بند هفتم

یسنا / هات چهل و پنجم ـ بند هفتم

یِهیا	سَوا	ایشانتی	رادَنگهوُ
او	رستگاری	جستجو می‌کنند	پناه‌دهنده

یُویی	زی	جوا	اَونگ هَرچا	بوَ اینتی چا
آنانکه	زنده اند	و بوده‌اند	وخواهند بود	

اَمِر تا ایتی	اَشائونُو	اوروا	اَ اِشُو
جاودانی	درستکار	روان	توانا

اوتَ یوتا	یا	نِرانش	سادرا	درِگوَ تُو
دیرپا	آنان	مردان	رنج	پیرو دروغ

تاچا	خَشترا	مزداو	دانمیش	اهوروُ
و اینرا	توانایی	مزدا	آفریننده	اهورا

𐬫𐬈𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬁. 𐬌𐬱𐬆𐬧𐬙𐬍. 𐬭𐬁𐬛𐬀𐬢𐬵𐬋.
𐬫𐬋𐬌. 𐬰𐬍. 𐬘𐬎𐬎𐬁. 𐬂𐬢𐬵𐬀𐬭𐬆𐬗𐬁. 𐬠𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬥𐬙𐬍𐬗𐬁.
𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬌𐬙𐬍. 𐬀𐬱𐬁𐬎𐬥𐬋. 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁. 𐬀𐬉𐬱𐬋.
𐬎𐬙𐬀𐬌𐬌𐬏𐬙𐬁. 𐬫𐬁. 𐬥𐬆𐬭𐬄𐬱. 𐬯𐬁𐬛𐬭𐬁. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋.
𐬙𐬁𐬗𐬁. 𐬑𐬴𐬀𐬚𐬭𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. 𐬛𐬁𐬨𐬌𐬴. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.

یِهیا سَوا ایشانتی رادَنگهوُ
یُویی زی جوا آونگ هَرچا بوَ اینتی چا
اَمِر تا ایتی اَشائونُو اوروا اَ اِشُو
اوتَ یوتا یا نِرانش سادرا درِگوَ تُو
تاچا خَشترا مزداو دانمیش اهوروُ

برگردان

او کسانی را که در جستجوی رستگاری هستند پناه می‌دهد
چه آنها که زنده‌اند، بوده‌اند، یا خواهند بود
چنانکه روان مرد درستکار در جاودانگی توانا (*و پیروز*) خواهد بود
و رنج دیرپای از آن مردانی است
که پیرو دروغ هستند. این را (*قانونی که هر کسی بد کند بد بیند*)
اهورامزدا با توانایی خود آفریده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (yēhiiā): «او، او که» (*وابستگی، تک، نرینه*)← - «که، آنکه» (ضمیر *نسبی*)

. (savvā): «رستگاری، رهایی» (*رایی، گروهه*)← - (*کماسه*) [هومباخ: بهره، سود، **benefit**» از سوی اهورامزدا برای آدمی معین و فراهم می‌شود.]

. (iDGytī): «جستجو می کنند، می‌خواهند» (*وجه التزامی، سوم کس، گروهه، حال، گذرا*)← -: [لومل، تلاش کردن، خواستن. بارتولومه: رسیدن، دست یافتن. هومباخ: نیرومند.]

. (radazhō): «پاسدار، نگهدار، پناه‌دهنده» (*وابستگی، تک*)← - [مونا: آماده بودن، با میل و رغبت در اختیار کسی بودن، **gracious disposition, readiness**. اینسلر: توجه کردن، مراقب و پاسدار بودن **offering care, solicitude**. کانگا: خیر، بخشنده نیکوکار **charitable**، یا **liberal** به معنی گشاده است، آزادمنش. بارتولومه: صفتی است برای اهورامزدا «مقدر داشتن، مقرر کردن **to ordain**» ← «آمادگی داشتن، حاضر بودن **to be ready**». تاراپوروالا:«**seeker**، جوینده، جویا آنکه خودش را برای رسیدن به مرحله بالاتر آماده می‌کند»]

. (yōi): «آنانکه» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (zī): «بدرستی، به تحقیق، زیرا» (*حرف اضافه*)

. (jvvā): «زندگان» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - (*صفت*) «زنده»

. (Gzhareca): «و بوده‌اند» (*وجه اخباری، سوم کس، گروهه، گذرا*)← - «بودن»

. (bvvaiyticā): «خواهند بود» (*وجه التزامی، سوم کس، گروهه، گذرا*) ← - «شدن، بودن» (*ستاک آئوریست، گذشته ساده*) [بارتولومه: اشکال گوناگون از ریشه «» غالباً در زمان آینده بکار می‌روند. در هات ۳۱ بند ۱۰ نیز سه زمان گذشته، حال و آینده در جمله دیده می‌شوند.]

. (ameretāiti): «جـاودانی، بـی‌مرگـی» (*حالـت دری، تـک*)← - (*مادینه*)

. (aDāunō): «پیرو اشا، اَشَون، درستکار» (*حالت وابستگی، تـک، نرینـه*)← - (*صفت*)

. (urvvā): «روان» soul (*نهادی، تک*)← - (*نرینه*)

. (aéDō): «نیرومند، پرتوان، توانا» (*نهادی، تک، نرینه*)← - [بارتولومه، تاراپوروالا: از ستاک گرفته‌اند.]

. (utaiiūtā): «» [۱ ـ سـر زنـدگی، نشـاط جـوانی freshness of youth Jouvence. ۲ ـ با دوام طولانی، ماندنی lasting. ۳ ـ اینسـلر: دیرپـا، پایـدار، مانـدگار enduring. ۴ ـ هومباخ: بطور ثابت و دائم stability.] ← (*صفت*)

. (yā): «که، آنکه» (*رایی، گروهه*)← - و تاراپوروالا بر آن اسـت کـه در اینجـا ضمیر اشاره مؤکد است و معنی می‌کند «به راستی indeed» یا «بـه راسـتی کـه، بـه راستی آنانکه»

. (nerąB): «مردان را» (*رایی، گروهه*)← - «مرد، نر»

. (sādrā): «رنج، زیان» (*نهـادی، گروهـه، کماسـه*)← - «غـم، درد، اندوه، آسیب، آزار» [تاراپوروالا: این واژه از لحاظ دستوری باید (*رایی*) باشد. هومباخ نیز همین نظر را دارد].

. (dregvvatō): «پیرو دروغ، دُروَند، زیانکار، نادرست» (*رایی، گروهه، نرینه*) ← - (*صفت*)

. (tacā): «و اینرا» (*حالت بایی، نرینه، کماسه*)← - «این، آن» (*ضمیر اشاره*)

. (xDaθrā): «خشرا، نیرو، توان، فرمـانروایی، شـهریاری» (*بـایی، تـک*)← -

. (mazdā): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*)← -

. (dąmiB): «آفریننده، بنیان‌گذار» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

. (ahurō): «اهورا، سرور، خداوندگار» (*نهادی، تک*)← -

گاتاها / سرود دهم ـ بند هشتم

یسنا / هات چهل و پنجم ـ بند هشتم

تِم	نِ	ستَئوتاییش	نِمَنگهُو	اَ. وی وَ دِشُو
او را	برای خود	با سرود	ستایش	فرا می‌خوانم

نو	زیت	چَشمَ اینی	ویا دَرِسِم
زیرا هم اکنون	در چشم	می‌بینم	

وَنگهِئوش	مَئین یئوش	شیئُو تَنَهیا	اوخ زَخیاچا
نیک	گوهر	کردار	و گفتار

ویدوش	اَشا	یم	مَزدانم	اهورِم
آگاه	اشا را	او را که	مزدا را	اهورا را

اَت	هُویی	وَهمِنگ	دِمانِ	گَرو	نیداما
آری	برای او	ستایش‌ها را	در خانه	سرود	پیشکش می‌کنم

تِم نِ ستَئوتاییش نِمَنگهُو آ. وی وَ دِشُو
نو زیت چَشمَ اینی ویا دَرِسِم
وَنگهِئوش مَئین یئوش شیئُو تَنَهیا اوخ زَخیاچا
ویدوش اَشا یم مَزدانم اهورِم
اَت هُویی وَهمِنگ دِمانِ گَرو نیداما

برگردان

او را با سرود و ستایش فرا می‌خوانم
زیرا هم اکنون او را در چشم (*دل و اندرون*) می‌بینم
اهورامزدا را که به همراه اشا آگاه است.
آگاه است به کردار و گفتاری که از گوهر پاک (*سپنتامَئینو*) سرچشمه می‌گیرد
آری آن ستایش‌ها را
برای او در خانه سرود پیشکش می‌کنم

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬆𐬨. (tfm): «این، این را، او را» (*رایی، تک، نرینه*)← -𐬙𐬀 (*ضمیر اشاره*)

𐬥𐬆. (nf): «برای ما، خودمان» (*برایی، وابستگی، گروهه، پیوسته*)← -𐬬𐬀𐬵𐬆𐬨 (*ضمیر نخست کس، گروهه*)

𐬯𐬙𐬀𐬊𐬙𐬁𐬌𐬠𐬌𐬱. (staotāiB): «سرود، سرود ستایش، ستایش» (*بایی، گروهه*)← -𐬯𐬙𐬀𐬊𐬙𐬀

𐬥𐬆𐬨𐬀𐬰𐬵𐬋. (nemazhō): «ستایش، پرستش، احترام، نماز» (*ازی، تک*)← -𐬥𐬆𐬨𐬀𐬵 (*کماسه*)

𐬁. (ā): «به، به سوی»

𐬬𐬍𐬎𐬎𐬀𐬭𐬆𐬜𐬋. (vivvareDō): «فرا می‌خوانم، به سوی خود بگردانم، جلب کنم» (*نهادی، تک، نرینه*)← - [مونا: a.vīvvareDō ←𐬬𐬀𐬭 «برگردان، دگرگون کردن، تبدیل کردن» هومباخ: «دعوت کردن، فرا خواندن، رهبری کردن to invite ←𐬁 - 𐬬𐬀𐬭 و یا ←𐬁.𐬬𐬀𐬭 «پوشاندن، در بر گرفتن» واژه𐬬𐬀𐬭 دارای سه معنی است ۱ـ برگزیدن. ۲ـ در برگرفتن. ۳ـ پیوستن، به چیزی ملحق شدن. اینسلر: «به سوئی برگرداندن، به جایی کشیدن، متوجه و جلب کردن **to turn**»]

𐬬𐬍. (vī): پیش فعل است که مفهوم پراکندن و نشر دادن و اشاعه دادن را می‌رساند، پیش از فعل𐬬𐬀𐬭.

𐬥𐬏. (nū): «اکنون» (*قید*)

𐬰𐬍𐬙. (zīt) =𐬰𐬍 +𐬌𐬙 «هم اکنون» [تاراپوروالا:𐬰𐬍 «برای، **for**» ــ 𐬌𐬙. «این» (*رایی، تک، کماسه، پیوسته*)← -𐬀𐬉𐬙𐬆𐬨 «این» از ضمیر اشاره𐬌 لومل بر آن است که سه واژه 𐬥𐬏 +𐬰𐬍 +𐬌𐬙 را باید به معنی «هم اکنون، به راستی هم اکنون **for verily now**» گرفت.

𐬗𐬀𐬱𐬨𐬀𐬌𐬥𐬍. (caDmainī): «در چشم، چشم دل» (*دری، تک*)← -𐬗𐬀𐬱𐬨𐬀𐬥

𐬬𐬌𐬌𐬁𐬛𐬀𐬭𐬆𐬯𐬆𐬨. (viadaresem): «دیدم، می‌بینم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک،*

گذشته ساده، گذرا) ← -𐬛𐬁𐬭𐬈𐬙 + 𐬬𐬌 + 𐬀.

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. (**vazhfuB**): «نیک، خوب، به» *(وابستگی، تک، کماسه)* ← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬇𐬎𐬱. (**mainiifuB**): «مینو، گوهر، ذات، روان» *(وابستگی، تک)* ← -𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎

𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**Ciiaoθanahiiā**): «کار، کوشش، کردار» *(وابستگی، تک)* ← -𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬀

𐬎𐬑𐬜𐬀𐬌𐬌𐬁𐬗𐬀. (**uxza|iiāca**): «و گفتار» *(وابستگی، تک)* ← -𐬎𐬑𐬜𐬀

𐬬𐬍𐬛𐬎𐬱. (**viduB**): «آگاه، آنکه می‌داند **knowing**» *(نهادی، تک)* ← -𐬬𐬍𐬛𐬎 [تاراپوروالا: به پیروی از بارتولومه آنرا ماضی بعید، **passé composé – perfect participle**. هومباخ: «شاهد، گواه»]

𐬀𐬴𐬁. (**aDH**): «اشا، راستی، نظام کاینات» *(حالت بایی، تک)* ← -𐬀𐬴𐬀

𐬫𐬍𐬨. (**yfm**): «که را، او را، خود را» *(رایی، تک، نرینه)* ← -𐬫𐬀 «که، کی» *(ضمیر موصولی)*

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬄𐬨. (**mazdā**): «مزدا، خدای دانا» *(رایی، تک)* ← -𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬈𐬨. (**ahurem**): «اهورا، سرور، صاحب، خداوندگار» *(رایی، تک)* ← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬀𐬝. (**au**): «پس، بنابراین، چنین، اکنون، وَ» *(حرف اضافه)*

𐬵𐬊𐬌. (**hoi**): «او، این، برای او، برای این» *(حالت برایی، وابستگی، تک، نرینه)* ← -𐬀𐬵𐬨 *(ضمیر اشاره)*

𐬬𐬀𐬵𐬨𐬇𐬧𐬔. (**vahmfyg**): «ستایش‌ها، گرامی‌داشت‌ها، آفرین‌ها» *(رایی، گروهه)* ← -𐬬𐬀𐬵𐬨𐬀

𐬛𐬈𐬨𐬁𐬥𐬈. (**demānē**): «خانه» *(دری، تک)* ← -𐬛𐬈𐬨𐬁𐬥𐬀

𐬔𐬀𐬭𐬋. (**garō**): «سرود، **song, hymn**» *(وابستگی، تک)* ← -𐬔𐬀𐬭

𐬥𐬌𐬛𐬁𐬨𐬁. (**nidāmā**): «در پیش نهیم، پیشکش کنیم» با سر واژه 𐬥𐬌 *(وجه تأکیدی، نخست کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا)* ← -𐬛𐬁 «نهادن، گذاشتن، دادن».

گاتاها / سرود دهم ـ بند نهم

یسنا / هات چهل و پنجم ـ بند نهم

تِم	نِ	وُهو	مَت	مَنَنگها	چیخش نوشُو
او را	برای خود	نیک	با	اندیشه	خشنود سازیم

ی	نِ	اوسِن	چُرِت	سپِن چا	اَسپِن چا
او که	ما	در گزینش	قرار داد، نهاد	خوشبختی را	و بدبختی را

مزداو	خشتَرا	وَرزی ناو	دیات	اهورُ
مزدا	با توانایی	به ما نیروی کار	ارزانی دارد	اهورا

پَسوش	ویرِنگ	اَهماکنگ	فرادَتایی. آ
گروه	انسان‌ها	ما را	به سوی پیشرفت

وَنگهِئوش	اشا	هَئُوزانت وَت	آ	مَنَنگهُو
نیک	اشا	پیوند		اندیشه

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تِم نِ وُهو مَت مَنَنگها چیخش نوشُو
ی نِ اوسِن چُرِت سپن چا اَسپِن چا
مزداو خشتَرا وَرِزی ناو دیات اهورُ
پَسوش ویرِنگ اَهماکنگ فرادَتایی. آ
وَنگهِئوش اشا هَئُوزانت وَت آ مَنَنگهُو

برگردان

ما می‌کوشیم او را برای خودمان با اندیشه نیک خوشنود کنیم
او که خوشبختی و بدبختی را (*خوبی و بدی را*)
در گزینش ما نهاده و به ما واگذار کرده است
باشد که اهورامزدا با توانایی خود
به ما نیروی این کار را ارزانی دارد
تا با پیوند با اشا و وهومن
گروه ما انسان‌ها به سوی (*گزینش خوب و خوشبختی*) پیش رود.

برداشت

خوشبختی و بدبختی انسان‌ها به دست آنها و مربوط به گزینش‌های آنهاست. انسان بایـد خود میان خوب و بد را بسنجد و با ضوابط و معیاریهای عقلی و آنچه در *گاتاها* آمده یعنی پیروی از صفات اهورامزدا خوب را برگزینند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (tfm): «او را» (*رایی، تک، نرینه*)← - «او، آن» (*ضمیر اشاره*)

. (nf): «برای ما» (*برایی، وابستگی، گروهه، پیوسته*)← - (*ضمیر نخست کس*)

. (vohū): «نیک، خوب، به» (*بایی، تک، کماسه*)← - (*صفت*)

. (mat): «با» (*حرف اضافه*)

. (manazhō): «منش، اندیشه» (*بایی، تک*)← -

. (cixDnuDō): «خشنود کنیم» (*صفت فاعلی، نهادی، تک*)← -

. «آنکه، او که» (*نهادی، تک، نرینه*)← - «که، آنکه (*ضمیر نسبی*)

. (nf): «برای ما»

. (usfn): «خواست، گزینش» (*دری، تک*)← - از ستاک «آرزو کردن».

. (coret): «کرد، انجام داد، قرار داد» (*تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «کردن، انجام دادن» [اینسلر: به نظر لومـل کـه ایـن واژه را آفریـدن معنی کرده خرده گرفته زیرا هرگز دیده نشده واژه گر به معنی آفرینش بکار رفته باشد و می‌پندارد اهورامزدا خوبی و بدی را برای انسان نیافرید. بلکه آنرا بـه اختیـار انسـان واگذار کرد که میان آندو یکی را برگزیند.] آنها که چنین برداشت کرده‌اند که اهورامزدا بدی‌ها و خوبی‌ها را با اراده خود برای انسان آفریده است به راه خطـا رفتـه‌انـد. آن دو گوهر مینوی و مجرد یعنی سپنتامئینو گوهر پاکی و نیکی و انگرمَئین یـو یـا اهـریمن گوهر پلیدی و بدی هستند که در نهاد آدمی جا دارند و آفرینندهٔ پاکی و نیکی یا زشتی و پلیدی هستند. آنها در برابر هـم و رقیـب یکدیگرنـد ولـی اهـورامزدا گـوهر و ذات یکتاست، در برابرخود رقیبی ندارد و تنها آفریننده کاینات است که به خودی خود همه

چیز آن بر اساس قانون همیشگی و هماهنگ یعنی اَشا منظم و برقرار شـده. خـوبی و بدی یا پاکی و پلیدی فقط مربوط به انسان و در نهاد اوست. در طبیعت و تمام کاینات اگر انسان، داوری و گزینش او وجود نداشته باشد، هیچ چیز خوب یا بد نیست.

. (**spfncā**): «خوشبختی، کامروایی، پیروزی» (*رایی، تک*)← - (*صفت*)

. (**aspfncā**): «بدبختی، ناکامی» (*رایی، تک*)← - (*صفت*)

. (**mazdG**): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*)← -

. (**xDaθrā**): «نیرو، شهریاری، فرمانروایی، توانایی، چیرگی» (*بایی، تک*)← - – یکی از شش صفت اهورامزدا «نیروی نیستی‌ناپذیر، برترین نیرویی که ویژه آفریدگار است، قدرت الهی» (*کماسه*)

. (**varezī.nG**): «نیروی کار، کارایی» (*دری، تک*)← - (نیـرو، تـوان [گلدنر، میلز، لومل آنـرا خوانـده‌انـد. اینسـلر: «کـارایی **effectiveness**. هومباخ: «تازگی، شادابی، تراوت»]

. (**diiāt**): «بدهد» (*وجه آرزویی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← -

. (**ahurō**): «اهورا، سرور، خداوندگار» (*نهادی، تک*)← -

. (**pasūB**): «گروه، دسته، گله، رمه» (*رایی، گروهه*)← -

. (**vīrfyg**): «مردان را، مردم را» (*رایی، گروهه*)← -

. (**ahmakfng**): «ما، مال ما» (*رایی، گروهه، نرینه*)← -

. (**fradaθāiG**): «پیشرفت، سامان، ترقی، برتری» (برایی، تک)

. (**vazhfuB**): «خوب، به، نیک» (*وابستگی، تک*)← -

. (**aDā**): «اشا، راستی، نظام کاینات». (*بایی، تک*)← -

. (**haoząθβāt**): «بستگی، پیوند» (*ازی، تک*)← -

(**ā**): پسوند یا پیشوند که با حالت **ablative** به کار رود معنی «از، تا، توی» بدهد.

. (**manazhō**): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -

گاتاها / سرود دهم ـ بند دهم

یسنا / هات چهل و پنجم ـ بند دهم

تِم | نِ | *یسنایی‌ش* | اَرمَ توییش | می مَغژوُ

[illegible]

او را | ما | با ستایش | پارسایی | بزرگ، ارجمند

ی | آن مِنی | مزدا | سراوی | اَهورُ

[illegible]

او که | در ذات مینوی | مزدا، دانا | نامبردار است | خداوند

هیَت | هویی | اشا | وُهوچا | چُوئیشت | مَنَنگها

[illegible]

کسی که | به او | با راستی | و نیک | پیمان بسپارید | اندیش

خشَتروُئی | هویی | هَئوروَتا | اَمِرتاتا

[illegible]

گستره فرمانروایی | خود | تندرستی را | دیر زیوی را

اَهمایی | ستُویی | دانم | تِویشی | اوتَ یوییتی

[illegible]

به او | برای بودن | می‌دهد | نیرومند | شاداب

𐬙𐬆𐬨. 𐬥𐬇. 𐬫𐬀𐬯𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬙𐬊𐬌𐬱. 𐬨𐬌𐬨𐬀𐬖𐬲𐬋.
𐬫𐬇. 𐬄𐬥. 𐬨𐬇𐬥𐬍. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. 𐬯𐬭𐬁𐬎𐬎𐬍. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙. 𐬵𐬊𐬌. 𐬀𐬴𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬎𐬗𐬁. 𐬗𐬊𐬌𐬱𐬙. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬊𐬌. 𐬵𐬊𐬌. 𐬵𐬀𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁𐬙𐬁. 𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬁.
𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬯𐬙𐬊𐬌. 𐬛𐬄𐬥. 𐬙𐬀𐬎𐬎𐬌𐬱𐬍. 𐬎𐬙𐬀𐬌𐬌𐬏𐬌𐬙𐬍.

تِم نِ *یسنایی‌ش* آرمَ توییش می مَغژوُ
یِ آن مِنی مزدا سراوی اَهورُ
هیَت هویی اشا وُهوچا چُوئیشت مَنَنگها
خشَتروُئی هویی هَئوروَتا اَمِرتاتا
اَهمایی ستُویی دانم تِویشی اوتَ یوییتی

برگردان

او را با ستایش به آرمئیتی (*پارسایی*) ارج می‌گذاریم او،
خداوندی که در ذات مینوی خود به دانایی نامبردار است
هر کسی که با راستی (*اشا*) و نیک‌اندیشی (*وهومن*)
به او پیمان بسپارد به آنکس در گستره فرمانروایی خود (*خشترا*)
رَسایی و دیر زیوی
نیرومندی و شادابی ارزانی می‌دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬚𐬡𐬄𐬨. (**tfm**): «او را» (*رایی، تک، نرینه*)← -𐬚𐬡𐬀 «او، آن» (*ضمیر اشاره*)

𐬥𐬆. (**nf**): «ما» (*وابستگی، برایی، گروهه، پیوسته*)← -𐬀𐬰𐬆𐬨 (*ضمیر نخست کس*)

𐬫𐬀𐬯𐬥𐬁𐬌𐬱. (**yasnāiB**): «نیایش، ستایش، پرستش» (*بایی، گروهه*)← -𐬫𐬀𐬯𐬥𐬀

𐬁𐬭𐬨𐬀𐬙𐬋𐬌𐬱. (**ārmalōiB**): «آرمئیتی، پرهیزکاری» (*وابستگی، تک*)← -𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌

𐬨𐬌𐬨𐬀𐬖𐬲𐬋. (**mimaγżō**): «بزرگ، ارجمند، محترم» (*نهادی، تک*)← -𐬨𐬀𐬰

𐬫𐬆. (**yf**): «او که، آنکه» (*نهادی، تک*)← -𐬫𐬀 (*ضمیر موصولی*)

𐬄𐬥𐬨𐬆𐬥𐬍. (**ąnmfnī**): «روان، جان، وجود مینوی، ذات روحانی» (*دری، تک*)← -𐬄𐬥𐬨𐬀𐬥
در بند ۷ هات ۳۰ این واژه بکار رفته در برابر با «**kehrp**، بدن، جسم، کالبد» [هومباخ: باد. این واژه را به نَفَس کشیدن و نَفَس «سانسکریت: **an**» و **ātmán**» نیز ارتباط داده‌اند. در افسانه‌ها آمده است که باد نَفَسِ اهورامزدا است. بارتولومه می‌پندارد در این واژه مفهوم تداوم و استمرار وجود دارد و آنرا از لحاظ دستوری قید به معنی «برای همیشه **for ever**» گرفته است.]

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. (**mazdG**): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*)← -𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃𐬵

𐬯𐬭𐬁𐬎𐬎𐬍. (**srāvvī**): «نامیده می‌شود، نامبردار است، شناخته می‌شود» (*وجه تأکیدی، سوم کس، گذشته ساده، مجهول*)← -𐬯𐬭𐬎 «شنیدن» [اینسلر: شهرت داشتن]

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. (**ahurō**): «اهورا، سرور، خداوند» (*نهادی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙. (**hiiat**): «او که، هر کس که» (*نهادی، تک، کماسه*)← -𐬫𐬀𐬙 (*ضمیر نسبی*) «که، کی» [شکل قیدی ضمیر نسبی 𐬫𐬀𐬙.]

𐬵𐬋𐬌. (**hōi**): «به او، برای او» (*برایی، تک، نرینه*)← -𐬵𐬀 (*ضمیر اشاره*)

𐬀𐬴𐬁. (**aDā**): «با اشا، راستی، نظام کاینات» (*بایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬬𐬊𐬵𐬎𐬗𐬁. (**vohucā**): «نیک، به» (*بایی، تک، کماسه*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬗𐬋𐬌𐬱𐬙. (**cōiBt**): «پیمان بسپارد، تعهد کند» (*وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← -𐬗𐬌𐬱 «پیمان بستن، قول دادن، **to promise**»

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (**manazhā**): «منش، اندیشه» (*بایی، تک*)← -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬋𐬌. (**xDarrōi**): «در قلمرو فرمانروایی، در شهریاری» (*دری، تک*)← – **𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀** «نیرو، قدرت الهی، توانایی بی‌مرز که از آن اهورامزداست»

𐬵𐬋𐬌. (**hōi**): «به او، برای او، آن او» (*برایی، وابستگی، تک، نرینه*)← -**𐬵𐬎**

𐬵𐬀𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁𐬙𐬁. (**haurvvātā**): «خرداد، رسایی، بالندگی» (*رایی، جفت*)← – **𐬵𐬀𐬎𐬭𐬎𐬀𐬙𐬁𐬙**

𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬁. (**ameretātā**): «جاودانی، بیمرگی، امرداد» (*رایی، جفت*)← – **𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙**

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. (**ahmai**): «برای او» (*برایی، تک، نرینه*)← -**𐬙𐬀** ضمیر اشاره

𐬯𐬙𐬋𐬌. (**stōi**): «بودن، برای بودن» (*مصدر برایی*)← -**𐬀𐬵** «بودن، هستن»

𐬛𐬅𐬥. (**dąn**): «می‌دهد، ارزانی می‌دارد» (*وجه تأکیدی سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذر*)← -**𐬛𐬀𐬥** [بارتولومه: واژه **dan** را در حالت (*دری، تک و نرینه*) گرفته به معنی «خانه، جایگاه». لومل با پذیرش این نظر می‌پرسد منظور از جایگاه آیا بهشت در جهان دیگر است یا در این جهان که ما وجود داریم. میلز و کانگا: این واژه را در حالت (*رایی و مصدری*) از ستاک ـ **𐬛𐬁** به معنی «بخشیدن و دادن» گرفته‌اند و به بارتولومه استناد می‌کنند که در *گاتاها* پسوند «**𐬅𐬥**» در حالت (*رایی، تک*) تبدیل به «**𐬅𐬥**» می‌شود، نظیر هات ۴۷ بند اول «**𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌 𐬛𐬅𐬥**» که این واژه را بارتولومه (*التزامی، سوم کس، گذشته ساده از ستاک* **𐬛𐬁** *گرفته، به همین ترتیب در هات ۴۵ بند ۵*). اینسلر: این واژه را**𐬛𐬅𐬥𐬆** به معنی خانه گرفته.]

𐬙𐬆𐬎𐬎𐬍𐬳𐬍. (**tevvīDī**): «نیروی تنی، توانایی جسمانی و بدنی، پایداری، تاب و توان» (*رایی، جفت*)← -**𐬙𐬆𐬎𐬌𐬳𐬍** «تاب و تحمل، پایداری، نیروی تن» که در ارتباط با «**𐬵𐬀𐬎𐬭𐬎𐬀𐬙𐬁𐬙**، تندرستی و پایداری» است.

𐬎𐬙𐬀𐬌𐬌𐬏𐬌𐬙𐬍. (**utaiiūitī**): «سرزندگی، شادابی، نیروی جوانی» (*رایی، جفت*)← – **𐬎𐬙𐬀𐬌𐬌𐬏𐬌𐬙𐬌** (*مادینه*) «روحیه جوانی و شادابی و دیرزیستی که در ارتباط است با **𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙** «بیمرگی، جاودانی، دیرپایی، دیرزیوی».

گاتاها / سرود دهم ـ بند یازدهم

یسنا / هات چهل و پنجم ـ بند یازدهم

یستا	دَئِونگ	اَپَرُ	مَشیانس چا
𐬫𐬀𐬯𐬙𐬁𐬹	𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬄𐬯𐬗𐬁𐬹	𐬀𐬞𐬀𐬭𐬋𐬹	𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬄𐬯𐬗𐬁𐬹
کسی که	خدایان دروغین	بزهکار	و مردم (پیروان)

تَرِمانستا	یویی	ایم	ترمَئین ینتا
𐬙𐬀𐬭𐬆𐬹𐬨𐬄𐬯𐬙𐬁𐬹	𐬫𐬋𐬌𐬹	𐬍𐬨𐬹	𐬙𐬀𐬭𐬆𐬹𐬨𐬀𐬌𐬦𐬌𐬌𐬀𐬥𐬙𐬁𐬹
نفی می‌کند	آنها که	او را	باور ندارد

اَن ینگ	اهمات	ی	هویی	اَرِم	مَئین یاتا
𐬀𐬥𐬌𐬌𐬇𐬧𐬔𐬹	𐬀𐬵𐬨𐬁𐬝𐬹	𐬫𐬋𐬹	𐬵𐬋𐬌𐬹	𐬀𐬭𐬇𐬨𐬹	𐬨𐬀𐬌𐬦𐬌𐬌𐬁𐬙𐬁𐬹
جدا هستند	از آنکس	که	برای او	درست	می‌اندیشد

سَئُو شین تُو	دِنگ	پَتُوایش	سپن تا	دَئِنا
𐬯𐬀𐬊𐬱𐬌𐬌𐬀𐬧𐬙𐬋𐬹	𐬛𐬆𐬧𐬔𐬹	𐬞𐬀𐬙𐬋𐬌𐬱𐬹	𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬁𐬹	𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁𐬹
رهایی بخش	سرا	سرور	پاک	ایین

اوروَتُو	براتا	پَتُو	وا	مزدا	اهورا
𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬚𐬋𐬹	𐬠𐬭𐬁𐬙𐬁𐬹	𐬞𐬙𐬁𐬹	𐬬𐬁	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁 ∴
دوست	برادر	پدر	بلکه	مزدا	اهورا

𐬫𐬀𐬯𐬙𐬁. 𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬆𐬧𐬔. 𐬀𐬌𐬰𐬎. 𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬄𐬯𐬗𐬁.
𐬙𐬀𐬭𐬆.𐬨𐬄𐬯𐬙𐬁. 𐬫𐬋𐬌. 𐬍𐬨. 𐬙𐬀𐬭𐬆.𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬈𐬌𐬥𐬙𐬁.
𐬀𐬥𐬌𐬌𐬆𐬧𐬔. 𐬀𐬵𐬨𐬁𐬙. 𐬫𐬆. 𐬵𐬋𐬌. 𐬀𐬭𐬆𐬨. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬁𐬙𐬁.
𐬯𐬀𐬊𐬱𐬌𐬌𐬀𐬧𐬙𐬋. 𐬛𐬆𐬧𐬔. 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬋𐬌𐬱. 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬁. 𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁.
𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬚𐬋. 𐬠𐬭𐬁𐬙𐬁. 𐬞𐬌𐬙𐬁. 𐬬𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁 ∴

یستا دَئِونگ اَیژُ مَشیانس چا
تَرِمانستا یویی ایم ترمَئین ینتا
اَن ینگ اهمات ی هویی اَرِم مَئین یاتا
سَئُو شین تُو دِنگ پَتُوایش سپن تا دَئِنا
اوروَتُو براتا پَتُو وا مزدا اهورا

برگردان

کسی که خدایان دروغین و پیروان بزهکار او را نفی می‌کند
و نیز آنها که او را (*زرتشت*) هم باور ندارند
جدا هستند از آنکس که برای او (*زرتشت*) درست می‌اندیشد (*و او را می‌شناسد*)
چنین کسی با باور به آیین پاک تو،
رهایی‌بخش (*سوشیانت*) مردم است.
ای اهورامزدا! او چون دوست،
برادر و بلکه پدر (*برای مردم*) در خانه تو جای دارد.

برداشت

در زمان زرتشت مردم به نمادهای طبیعت چون باد و خورشید و ماه بعنوان دَئِوَ **daeva** یـا خدا که در زبان فرانسه **Dieu** شده است باور داشـتند ولـی در میـان مـردم آن زمـان نیـز اختلاف نظر وجود داشت و گروهی آن نمادهای طبیعی را به عنوان خدا نمی‌پذیرفتند و در عین حال به آموزش‌های زرتشت هم باور نداشتند. در این بند اعلام شده که همه آنها که آموزش‌های زرتشت و اصل خردگرایی و اندیشهٔ درسـت را پـذیرا نیسـتند جـدا هسـتند از کسی که آیین پاک و مقدس زرتشت را باور دارد چنین کسی رهایی بخـش مـردم از بنـد تباهی و پلیدی و بداندیشی است رهایی‌بخش یا سوشیانت هر زن و مـردی اسـت کـه در اصلاح و پالایش جامعه بکوشد و مردم را به پیروی از اشا و وهومن فرا خواند چنین کسی دوست و همکار مردم بلکه برادر و پدر آنها است که در درگاه بلندپایهٔ مـزدا، خـدای دانـا، نماد خردمندی و درست‌اندیشی جای دارد.

مفهوم این بند با توجه به بندهای پیشین و بدون گم شدن در تصورات بی‌حاصـل روشـن است ولی در ترجمه آن میلز، بارتولومه، کانگا، تاراپوروالا، لومل و نیز پژوهشـگران جدیـد نظیر هومباخ و ایسنلر، پیشنهادهای گوناگون کرده‌اند که با یکدیگر تنـاقض فـراوان دارد. همه می‌کوشند به معنی و مفهوم سرودهای گاتایی پی ببرند و با بهـره‌گیـری از نظریـات دیگران اندیشه درست و آموزش زرتشت را به روشنی بیان کنند. در این میـان هـر کـس سلیقه و برداشتی دارد که نتیجهٔ آن اختلاف میان ترجمه‌های گوناگون است. تنهـا کسـی که کوشش می‌کند به *گاتاها* و آموزش‌های زرتشت جنبهٔ خرافی و رسوم مذهبی بدهد و یا به هیچ وجه معنی و مفهومی از *گاتاها* به دست نیاید شخصی به نام ژان کلنس است کـه زبان‌شناس است و تألیفاتی هم در زمینه دستور زبان *اوسـتایی* دارد ولـی ماننـد سـموییل نیبرگ سعی می‌کند که *گاتاها* و آموزش‌های فلسفی زرتشت را بی‌ارزش و خالی از معنی و مفهوم جلوه دهد چنین کسانی گو اینکه در رشته زبان‌شناسی و دستور زبان‌های باسـتانی اطلاعاتی داشته باشند ولی چون از لحاظ فکری، فلسـفی و تـاریخی بـا زرتشـت و آیـین ایرانی دشمنی دارند، کارشان نمی‌تواند جنبهٔ پژوهشی و علمی داشته باشد چون بی‌طرفـی را که لازمه پژوهش‌های علمی است رعایت نمی‌کنند جبهه‌گیری در برابـر یـک اندیشـه،

دروغ‌پردازی، دشنام دادن، ارایه فرضیه‌های بی معنی نمی‌تواند یک کار علمی و تحقیقـی باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬀𐬯𐬙𐬁. (yastā): «آنکس که، کسی که». 𐬙𐬁 (*بایی، تـک، نرینـه، کماسـه*)← -𐬙𐬀 «او، آن» 𐬫𐬀𐬯𐬙𐬀 «کسی که» (*نهادی، تک، نرینـه*)← -𐬫𐬀 «کـه» واژه 𐬫𐬀𐬯𐬙𐬁 ترکیب شده از 𐬫𐬀 (*ضمیر نسبی*) و 𐬙𐬀 (*ضمیر اشاره*) حـرف 𐬯 بـرای ارتبـاط دو واژه بکار رفته [تاراپوروالا: واژه 𐬙𐬁 را در اینجا قید گرفته است].

𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬁𐬌𐬱. (daēvvfyg): «دیوان، خدایان دروغین و پنـداری» (*رایـی، گروهـه*)← - 𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬀

𐬀𐬞𐬀𐬭𐬋. (aparō): به نظر اینسلر: 𐬀𐬞𐬀𐬭𐬋 = 𐬀.𐬞𐬀𐬭𐬋. «تبهکار، گنهکـار، گنـاه‌آلـود، مجرم» (*برایی، گروهه*)← -𐬀.𐬞𐬀𐬭 «بزهکار، گناه‌آلود، تبهکار» (*نام ریشه* ***rootnaun***) [هومباخ: واژه 𐬀𐬞𐬀𐬭𐬀 به معنی «دیگری، آندیگر»]

𐬨𐬀𐬳𐬌𐬌𐬀𐬯𐬗𐬁. (maŝiiascā): «مردم، انسان، انسان فانی، آدم‌ها» (*رایـی، تـک*)← - 𐬨𐬀𐬳𐬌𐬌𐬀 مردم، انسان، آدم. 𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬀 و 𐬨𐬀𐬳𐬌𐬌𐬀. دیوان و مردم گاهی با یکدیگر به کار می‌روند به معنی رهبران دین پیش از زرتشت. آموزگاران دروغ که اندیشه‌هـای نادرست را آموزش می‌دادند و مردمی که از آنها پیروی می‌کردند.

𐬙𐬀𐬭𐬆.𐬨𐬄𐬯𐬙𐬁. (tarf.mąnstā): «مخالفت می‌کند، نمی‌پذیرد، رد و نفی می‌کند». از دو واژه ترکیب شده:

۱ـ 𐬨𐬄𐬯𐬙𐬁. (*تأکیدی، سـوم کـس تـک، گذشـته سـاده، ناگـذر*← (***aorist.*** -𐬨𐬀𐬥 «اندیشیدن، شناختن، گواهی کردن».

۲ـ 𐬙𐬀𐬭𐬆 که به آن افزوده شده واژه مستقلی است همریشه با واژه سانسـکریت **tirás** بـه معنـی «مخالفـت کـردن، ضـد بـودن، در برابـر چیـزی قـرار گـرفتن» واژه *اوستایی* 𐬙𐬀𐬭𐬆.𐬨𐬀𐬥 نیز دارای همین مفهوم «مخـالف اندیشـیدن، بـر ضـد و در برابـر اندیشه‌ای قرار گرفتن».

لومل اشاره می‌کند که واژه «درست و راست» که در سطر سوم ایـن بنـد آمـده نشان‌دهنده ضدیت و مخالفت است. «نمـاد بداندیشـی، گناهکـاری، هرزگردی است که در برابر آرمئیتی «نماد پارسایی و اندیشه درست» قرار دارد (*سطر زیرین*) چنانکه در بند پیشین یاد شده کسی که با آرمئیتی هم پیمان شود اهورامزدا او را از دهش‌رسایی و دیرزیوی بهرمند می‌کند.]

. (**yōi**): «آنها، کسانی که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - «کـه، آنکـه» (*ضـمیر نسبی*)

. (**īm**): «او را» (*رایی، تک، نرینه، پیوسته*← **m. ic**)- «او، این» (*ضمیر اشـاره*). این ضمیر اشاره است به شخص زرتشت، سوشیانت یا رهایی‌بخش و نجات‌دهنده.

. (**trf.mainiiaytā**): «باور ندارند، مخالفند، رَد و نفی مـی‌کننـد در برابر اندیشه‌ای قرار گرفتن، با اندیشه کسی بـد بـودن» (*وجـه تأکیـدی سـوم کـس، گروهه، زمان حال، ناگذر*)← - «اندیشیدن، شناختن، درک کردن، گـواهی دادن» با واژه که به آن در بالا اشاره شده.

. (**aniifyg**): «چیز دیگر، جدا، سوا، دیگر، دیگری، جز، غیر» (*رایـی، گروهـه، کماسه*)← - (*صفت*)

. (**ahmāt**): «از او، از آن» (*ازی، تک، نرینه*)← - «او، آن» (*ضمیر سوم کس*)

. (**yf**): «که، او که، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (**hōi**): «برای او، او» (*برایی، تک، نرینه*)← - «این، ضمیر اشاره»

. (**arfm**): «راست، درست، صحیح» (*قید*)

. (**mainiiātā**): «اندیشه می‌کند، می‌اندیشد» (*تأکیدی، سوم کـس، تـک، حال، ناگذر*)← -

. (**sao~iiayto**): «سوشیانت، رهـایی‌بخـش» (*وابسـتگی، تـک*)← - (بر پایه آموزش زرتشت سوشیانت یا رهایی‌بخش کسی است کـه در برابر پلیدی، تباهی، فساد، زیان و آزاری که در میان مردم و گروه آدمیان وجود دارد

برخیزد درست بکار پالایش، آبادگری شود: با آنچه زیان‌آور است بستیزد و آنها را نابود کند.

زرتشت خود نخستین سوشیانت و رهایی‌بخش است و هر کس دیگر می‌تواند با پیروی از پایه‌های گاتایی به همین کار دست زند و رهایی‌بخش باشد. در *گاتاها* اشـاره نشـده است که سوشیانت در زمان آینده خواهد آمد. در هر زمان می‌توانـد بیایـد و باشـد. در *اوستای* نوین این اندیشه والای زرتشت با افسانه‌های خرافی کهن آمیخته شده و گفته می‌شود که سه تن سوشیانت از نسل زرتشت در پایان هر هزار سـال بـرای اصـلاح و پالایش جامعه از آلودگی و پلیدی ظهور خواهد کرد.

. (**dfyg**): «خانه، سرای، جایگاه» (*وابستگی، تک*)← -

. (**patōīB**): «سَروَر، فرمانروا، خداوند، شوهر» (*وابستگی، تک*)← -

. (**speytā**): «پاک، مقدس، پارسا، نیکوکار» (*بایی، تک*)← -

. (**daēnā**): «ایین، دین، بینش، دیدگاه» (*بایی، تک*)← -

. (**urvvaθō**): «همکار، دوسـت، متحـد» (*نهـادی، تـک، نرینـه*)← - (*صفت*)

. (**brātā**): «برادر» (*نهادی، تک*)← -

. (**vā**): «یا» (*حرف اضافه متصل*)

. (**mazdG**): «مزدا، خدای دانا» (*ندایی، تک*)← -

. (**ahurā**): «سرور، خداوندگار، اهورا» (*ندایی، تک*)← -

گاتاها

اُشتَوَدگات

سرود یازدهم

بند یکم تا بند نوزدهم

یسنا، هات ۴۶

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند اول

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند اول

کانم	نِمُوئی	زانم	کوترا	نِمُوئی	اَیِنی
𐬐𐬄𐬨.	𐬥𐬆𐬨𐬋𐬌.	𐬰𐬄𐬨.	𐬐𐬎𐬚𐬭𐬁.	𐬥𐬆𐬨𐬋𐬌.	𐬀𐬫𐬈𐬥𐬍.
که ام	روی آورم	سرزمینی	کجا	روی آورم	بروم

پئیری	خوَاِتئوش	اَئیریئی مَنَس چا	دَدَئیتی
𐬞𐬀𐬌𐬭𐬍.	𐬓𐬀𐬉𐬙𐬉𐬎𐬱.	𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀𐬨𐬀𐬥𐬀𐬯𐬗𐬁.	𐬛𐬀𐬜𐬀𐬌𐬙𐬍.
پیش فعل	خانواده	دودمان	دور میدارد

نوئیت	ما	خشنائوش	یا	ورِزِنا	هِچا
𐬥𐬋𐬌𐬙.	𐬨𐬁.	𐬑𐬱𐬥𐬁𐬎𐬱.	𐬫𐬁.	𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬆𐬥𐬁.	𐬵𐬉𐬗𐬁.
نه	مرا	خرسند	که با	مردم کوی و برزن	سر و کار دارم

نَئِدا	دَخی یُئوش	یوئی	ساستاروُ	درِگوَنتُو
𐬥𐬀𐬉𐬛𐬁.	𐬛𐬀𐬑𐬌𐬌𐬉𐬎𐬱.	𐬫𐬋𐬌.	𐬯𐬁𐬯𐬙𐬁𐬭𐬋.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬥𐬙𐬋.
و نه	کشور	که	فرمانروایان	دروغ پرور

کَتا	توا	*مزدا*	خشنَ اُشائی	اهورا
𐬐𐬀𐬚𐬁.	𐬚𐬡𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬑𐬱𐬥𐬀𐬊𐬱𐬁𐬌.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁∴
چگونه	تورد	*مزدا*	خشنود کنم	اهورا

𐬐𐬄𐬨. 𐬥𐬆𐬨𐬋𐬌. 𐬰𐬄𐬨. 𐬐𐬎𐬚𐬭𐬁. 𐬥𐬆𐬨𐬋𐬌. 𐬀𐬌𐬌𐬈𐬥𐬍.
𐬞𐬀𐬌𐬭𐬍. 𐬓𐬀𐬉𐬙𐬇𐬎𐬱. 𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀𐬨𐬀𐬥𐬀𐬯𐬗𐬁. 𐬛𐬀𐬛𐬀𐬌𐬙𐬍.
𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬨𐬁. 𐬑𐬴𐬥𐬁𐬎𐬱. 𐬫𐬁. 𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬇𐬥𐬁. 𐬵𐬀𐬗𐬁.
𐬥𐬀𐬉𐬛𐬁. 𐬛𐬀𐬒𐬌𐬌𐬆𐬎𐬱. 𐬫𐬋𐬌. 𐬯𐬁𐬯𐬙𐬁𐬭𐬋. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙𐬋.
𐬐𐬀𐬚𐬁. 𐬚𐬡𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬑𐬴𐬥𐬀𐬊𐬱𐬁𐬌. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.:

کانم نِمُوئی زانم کوترا نِمُوئی اَینی
پئیری خوَاِتئوش اَئیریئی مَنَس چا دَدَئیتی
نوئیت ما خشنائوش یا وِرِزِنا هِچا
نَئِدا دَخی یُئوش یوئی ساستاروُ درِگوَنتُو
کَتا توا *مزدا* خشنَ اُشائی اهورا

برگردان

به کدام سرزمین روی آورم، به کجا روم.
مرا از خانواده و دودمانم دور می‌دارد.
از مردم کوی و برزن که با آنها سر و کار دارم.
و از فرمانروایان دروغ پرور کشور خرسند نیستم.
ای اهورا *مزدا* چگونه می‌توانم تو را خشنود کنم.

برداشت

آنکس که در برابر آموزش‌های رهائی‌بخش زرتشت می‌ایستد دُروَند، دروغ‌پرور و پیرو دین دروغین است. ایزدانی که نماد فریب و نادانی هستند و هواداران آنها راستی و حقیقت را نمی‌پذیرند، با سازگاری و دوستی و گسترش شادی و آبادانی ستیزه می‌کنید. پیشهٔ آنها ستمگری و غارت دسترنج دیگران است. زرتشت در میان چنین مردمی به پا خاست و آنان را به پیروی از راه و روش درست و سامان دادن زندگی بر پایه‌های دادگری و خردمندی فرا خواند. آنها و فرمانروایانشان که به باورها و شیوه‌های پلید خود خو گرفته و پای‌بند بودند به زرتشت با خشم و درشتی می‌تازیدند و دشمنی می‌کردند با اینکه میدان کار و زندگی روز به روز بر او تنگتر می‌شد ولی امید به پیروزی را از دست نمی‌داد و در میان خیل مخالفان با دلیری و پایمردی آموزش‌های خود را گسترش می‌داد. گلایه او از خَشم دشمنان و ستم‌پیشگی فرمانرویان، نشان‌دهندهٔ دشواری پیکار در میان گروه کهنه‌پرستان است. سرسختی و کوشش زرتشت در ستیز با بیداد و پلیدی و سرانجام رسیدن به پیروزی بزرگترین، آموزش برای همه کسانی است که برای زندگی در فردایی بهتر باید بکوشند، بجنگند و هرگز ناامید نشوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬐𐬄𐬨. **(kąm):** «به کدام، به چه» 𐬐𐬄𐬨 ... 𐬰𐬄𐬨 «به کدام زمین» (*رائی، تک، مادینه*)← 𐬐𐬀 «کی، که» (*صفت، ضمیر استفهامی*)

𐬥𐬆𐬨𐬋𐬌. **(nemōi):** «فرار کنم، روی آورم» [لومل: (*التزامی، نخست کس، تک حال*)← 𐬥𐬀𐬨 بارتولومه: *مصدر*←𐬥𐬀𐬨 «فرار کردن»] ←- 𐬥𐬆𐬨𐬋𐬌- «قدم گذاشتن، روی آوردن»

𐬰𐬄𐬨. **(ząm):** «زمین، سرزمین» (*دری، تک*)← 𐬰𐬀𐬨

𐬐𐬎𐬛𐬭𐬁. **(kurrH):** «کجا» (*قید*)

𐬥𐬆𐬨𐬋𐬌. **(nemōi):** به سطر بالا نگاه کنید.

𐬀𐬌𐬌𐬈𐬥𐬌. **(aiienj):** «بروم» (*وجه التزام نخست کس، تک گذر*) ←- «رفتن، آمدن»

𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌. **(pairj):** پیش فعل برای فعل [illegible] ←-𐬀𐬌

(maētHuB): «خودی، خویش، خانواده» (ازی، تک)←

(airiiamanascH): «دودمـان، خانـدان، ایـل، هـم تیـره» (ازی، تک)← . دودمان، قبیله، تیره، خاندان.

(dadaiti): با پیش فعل «دور می‌کند، فرار می‌دهد.» (وجـه اخبـاری سوم کس، تک، حال، گذرا)← «دادن، نهادن»

(nōiU): «نه، هرگز، هیچ» (حرف نفی)

(mH): «مرا، بمن» (رائی، تک، پیوسته) ← ضمیر نخست کس تک «من»

(xDnHuD): «خرسند، شادمان، راضـی» (وجـه تاکیـدی، سـوم کـس، تـک. گذشته ساده. گذرا)←

(yH): «که، کی» (بائی، تک، نرینه، کاسه)← که، آنکه، اوکه (ضمیر نسبی)

(verezfmH): «کوی، برزن» (نهادی، گروهه)←

(hHcH): «پیوند دارم، پیوسته هستم» (وجه التزامـی، نخسـت کـس، تـک، حـال، گذرا)← همراه بودن، پیوند داشتن، سر و کار داشتن

(nacdH): «و نه، نه اینکه» (حرف نفی)

(daoiifuB): «کشور، سرزمین» (وابستگی، تک،)←

(yōi): «که» (نهادی، گروهه، نرینه)← «که، آنکه» (ضمیر نسبی)

(sHstHsō): «فرمانروایان» (نهادی، گروهه، نرینه)←

(dregvvaytō): «دُروَند، پیرو دروغ» (نهادی، گروهه، نرینه)

(karH): «چگونه، چطور» (قید پرسشی)

(rsH): «تو را» (رائی، تک، پیوسته)← (ضمیر دوم کسی تک)

(mazdH): «مزدا، خدای دانا» (ندائی، تک)←

(xDmaDHi) «خشنود سـازم، خشـنود تـوانم کـن، راضـی کـنم» (وجـه التزامی، نخست کس، تک، گذشته ساده، ناگذر)

(ahurH): «اهورا، سه در، خداوندگار» (ندانی، تک)←

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند دوم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند دوم

وَئِدا	تَت	یا	اَهمی	*مزدا*	اَنَ اِشُو
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
می‌دانم	این را	که	هستم	*مزدا*	ناتوان

◆

ما	کَم نَقش وا	هیَت چا	کَم نانا	اَهمی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
من	خواسته و رَمه ناچیز	و آن که	کم یار و یاور	هستم

◆

گِرزُئی	توئی	آ	ایت	اَوَئِنا	اهورا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دادخواهی می‌کنم	به تو	درباره	آن	رسیدگی کنی	ای اهورا

◆

رَفِزرِم	چَگواو	هیَت	فریُو	فریائی	دئیدیت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پشتیبانی	بده ببخش	همچنانکه	دوستی	به دوستش	می‌دهد

◆

آخسُو	ونگهِئوش	اشا	ایش تیم	مَنَنگهوُ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یاری کنی	نیک	اشا	نیرو	اندیشه، منش

𐬬𐬀𐬉𐬛𐬁𐬹 𐬙𐬀𐬝𐬹 𐬫𐬁𐬹 𐬀𐬵𐬨𐬍𐬹 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹 𐬀𐬥𐬀𐬉𐬱𐬋𐬹
𐬨𐬁𐬹 𐬐𐬀𐬨𐬥𐬀𐬟𐬱𐬎𐬎𐬁𐬹 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝𐬗𐬁𐬹 𐬐𐬀𐬨𐬥𐬀𐬥𐬁𐬹 𐬀𐬵𐬨𐬍𐬹
𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰𐬋𐬌𐬹 𐬙𐬋𐬌𐬹 𐬁𐬹 𐬍𐬝𐬹 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬉𐬥𐬁𐬹 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁𐬹
𐬭𐬀𐬟𐬆𐬜𐬭𐬆𐬨𐬹 𐬗𐬀𐬔𐬬𐬃𐬹 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝𐬹 𐬟𐬭𐬌𐬌𐬋𐬹 𐬟𐬭𐬌𐬌𐬁𐬌𐬹 𐬛𐬀𐬌𐬛𐬍𐬝𐬹
𐬁𐬑𐬯𐬋𐬹 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱𐬹 𐬀𐬱𐬁𐬹 𐬍𐬱𐬙𐬍𐬨𐬹 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋𐬺

وَئِدا تَت یا اَهمی *مزدا* اَنَ اِشُو
ما کَم نَفش وا هیَت چا کَم نانا اَهمی
گِرِزُئی توئی آ ایت اَوَئِنا اهورا
رَفِزرِم چَگواو هیَت فریُو فریائی دئیدیت
آخسُو ونگهِئوش اشا ایش تیم مَنَنگهوُ

برگردان

ای *مزدا* این را می‌دانم که چرا ناتوان هستم.
چون رَمه (*و خواسته‌ام*) ناچیز و شمار یارانم اندک است.
ای اهورا به تو دادخواهی می‌کنم، درباره آن رسیدگی کن.
مرا پشتیبان باش همچنان که دوستی به دوستش کمک می‌دهد.
با نیروی وهومن (*نیک اندیش*) که با اشا هماهنگ است مرا یاری کن.

برداشت

زرتشت رسیدن به پیروزی را در توانائی می‌داند. توانائی بدنی و نیروی روانـی، پایـه‌هـای پیشرفت و رسیدن به هدف هستند. اساس این توانائی‌ها در داشتن وسایل و ابزار است که باید با کار و کوشش فراهم شود. به دست آوردن سرمایه و وسیله کار که زمانی رمه و گله چارپایان بود و زمان‌های دیگر وسائل دیگر از بزرگ‌ترین دست‌افزارهای زندگی و مبـارزه است.

روشن است که هر کس از وسایل و امکانات مالی به اندازهٔ هوش و آگاهی خود می‌توانـد بهره‌مند شود. زرتشت به همان اندازه که در توانمندی مالی و تنی و بدنی سفارش می‌کند به همان اندازه در به دست آوردن دانش و گسترش دانائی تاکید می‌کند.

یک زرتشتی باورمند در پیرامون خود باید برای رفع نیازمندی و نادانی دیگران چاره‌جـوئی کند. بهترین راه اصلاح جامعه و مبارزه با نادرستی و دروغ و دزدی، توانگری و دانشمندی است. زرتشت برای پرورش زنان و مردانی که بتوانند با سرفرازی و شایستگی زندگی کنند ودر ساختن فردائی بهتر و جهانی آباد و آزاد بکوشند در سراسر *گاتاها* توانـائی و دانـائی را سفارش می‌کند و راه رسیدن به آن را آموزش می‌دهد.

اهورا*مزدا* خدای دانا دوست آدمیان است. برای آنها فرمان صادر نمی‌کند. آنها را از عـذاب آتش در آخرت نمی‌ترساند. برای کینه‌توزی و کشتار مخالفین دستور نمی‌دهد. همچنان که از یک دوست فداکار، خیرخواه و چاره‌ساز انتظار کمک و راهنمائی دارد انسان نیز بایسـتی با درستی و پرهیزکاری و پیروی از منش پاک به آفریدگار خود اهورامزدا، که برایش نقشِ دوست، یار و همراه را دارد هر لحظه نزدیک شود و از او کمک و پشتیبانی بخواهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬬𐬀𐬉𐬛𐬁. **(vafdH)**: «می‌دانم» *(وجه اخباری، نخست کس، تـک، وجـه کامـل، گـذر)*← **𐬬𐬌𐬛** «دانستن».

𐬙𐬀𐬝. **(taṯ)**: «این را، این» *(رائی، تک، کماسه)*← – **𐬙𐬀** «این، آن» *(صفت، ضمیر اشاره)*

. (yH): «که، آن که» *(بائی، تک، نرینه، کماسه)*← – «که، آن که» (*ضمیر یا موصولی*)

. (ahmj): «هستم، می‌باشم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا*)← – «هستن، بودن»

. (anacDō): «ناتوان، ضعیف» *(نهادی، تک، نرینه)*← –

. (mH): «مَن» «*صفت* و ضمیر ملکی»

[میلز: این واژه را در ابتدای جمله ضمیر پیوسته می‌داند.]

[بارتولومه و تاراپوروالا: (*بائی، تک*)]

. (kamnafDvvH): «کَم رَمه، دارنده گله و رمه ناچیز، کم مال و منال» (*بائی، تک*)← –

. (hiiaucH): «و آن که، کسی که» *(نهادی، تک، کماسه)*← – «که، آنکه» *(ضمیر موصولی)*

. (kamnHmH): «آنکه مردان کمی در اختیار دارد، کم و یار و یاور» (*نهادی، تک*)← –

. (ahmj): «هستم، می‌باشم» (*به سطر بالا نگاه کنید*)

. (gerezōi): «دادخواهی می‌کنم، گله دارم، شکایت می‌برم، گرزَش و نالش می‌کنم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، ناگذر*)

. (tōi): «تو، برای تو، به تو» (*برائی*، وابستگی، *تک*، پیوسته)← (*ضمیر دوم کس، تک*)

. (H): «درباره، راجع به» (*قید، حرف اضافه، پیشوند، پسوند*)

. (ju): «این، آن» (*رائی*، تک، *کماسه، پیوسته)*← «این» (*ضمیر اشاره*) [← – (*ضمیر اشاره*)]

. (a.vvacnH): با «آگاه باش، رسیدگی کن» (*وجه امری، دوم کس تک*،

حال، گذرا)← – [Avestan] «دیدن، توجه داشتن، آگاه بودن، اطلاع و خبر داشتن، رسیدگی کردن»

[لومل: این واژه را به استناد ده دستنویس [Avestan] خوانده.]

[گلدنر، بارتولومه و دیگران [Avestan] خوانده‌اند، حرف صدادار [Avestan] بنا به ضرورت شماره‌های هجائی است و می‌تواند حذف شود.]

[Avestan]. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» *(ندائی، تک)*← [Avestan]

[Avestan]. (rafezrfm): «پشتیبانی، کمک» *(رائی، تک، نرینه)*← – [Avestan]

[Avestan]. (agvvG): «تخصیص، ویژه، بخشش» *(نهادی، تک، نرینه)*← – [Avestan] «به کسی اختصاص دادن، بخشیدن، ویژگی دادن، پیشکش کردن، اعطاء کردن، دادن»

[Avestan]. (friiō): «دوست، دوستانه» *(نهادی، تک، نرینه)*← – [Avestan] «دوست»

[Avestan]. (friiHi): «برای دوست، به دوست» *(برائی، تک، نرینه)*← – [Avestan]

[تاراپوروالا و تنی چند دیگر به پیروی از او این واژه را دلبر، دلداده، عاشق ترجمه کرده‌اند که نه تنها نادرست است چون اهورامزدا در سراسر *گاتاها* دوست انسان و دوست زرتشت است به ویژه که این واژه از نظر دستوری *نرینه* و مذکر است. دلبری و دلدادگی خلاف جنسیت این واژه است.

متاسفانه برگردان تاراپوروالا از *گاتاها* با تمام دقت دستوری و علمی به دلیل تعصب دینی جنبه خردگرائی و فلسفی آن را تضعیف می‌کند.

در هات ۴۳ بند ۱۴ نیز این واژه به همین معنی باید به کار رود.]

[Avestan]. (hiiaṵ): «که، چنان که، همچنان که» *(رائی، تک، کماسه)*← – [Avestan] «که، آنکه» *(ضمیر موصولی)*

[Avestan]. (daidıṵ): «می‌دهد، می‌بخشد» *(وجه تمنائی، سوم کس، تک، حال، گذرا)*← – [Avestan] «دادن، بخشیدن، ارزانی کردن، نهادن، گذاشتن»

[Avestan]. (Hxsō): «آموزش بده، یاد می‌کنی» *(وجه تاکیدی دوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر)*← – [Avestan] «در دیده داشتن، یاری کردن، توجه کردن، آموختن، دست یافتن».

[illegible]. (**vazhfu**B): «خوب، نیک، بد» (وابستگی، *تک، نرینه*)← – [illegible]

[illegible]. (**a**DH): «راستی، اشا، نظام هستی، قانون ازلی کائنـات، هنجـار آفـرینش» *(بـائی، تک)*← – [illegible]

[illegible]. (jB**tjm**): «نیرو، توان، اراده، آرزو، امید **aspiration**» *(رائی، تک)*← – [illegible]

[illegible]. (**manazhō**): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← – [illegible]

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند سوم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند سوم

کَدا	*مزدا*	یُوئی	اوخشانُو	اسنانم
چه زمانی	ای *مزدا*	آنها	سپیده درخشان	روزها

اَنگِئوش	دَرِترائی	فروُ	اَشَهیا	فرارِنِت
جهان	پشتیبانی		اشا	خواهند دمید

ورِزدائیش	سِنگهائیش	سَئُوشیَن تانم	خرَتوُ
پر ارج	آموزش‌های	سوشیانت‌ها رهاننده‌ها	خردمندانه

کَ اِ ای بیُو	اوتائی	وُهو	جیمَت	مَنَنگها
آنها	یاری	نیک	آیه	اندیشه

مَ ای بیوُ	توا	سانسترائی	ورِنِ	اهورا
مَن	تو	آموزش	می‌گزینیم	ای اهورا

کَدا *مزدا* یُوئی اوخشانُو اسنانم
اَنگِئوش دَرِترائی فروُ اَشَهیا فرارِنت
وِرِزدائیش سِنگهائیش سَئُوشیَن تانم خرَتَوُ
ک اِ ای بیُو اوتائی وُهو جیمَت مَنَنگها
مَ ای بیوُ توا سانسترائی وِرِنِ اهورا

برگردان

ای *مزدا* چه زمانی سپیده‌دم درخشان روزها.
برای پشتیبانی اشا به جهان هستی خواهند تابید.
تا با آموزش‌های پرارج و خردمندانه سوشیانت‌ها.
مردم به پا خیزند و وهومن به یاری آنها آید.
ای اهورا برای رسیدن به آن من آموزش‌های تو را بر می‌گزینیم.

برداشت

زرتشت، آموزگاری رهائی‌بخش از نادانی‌ها و پلیدی‌هاست، او سوشـیانت و نجـات‌دهنـده است، آرزو می‌کند بامداد درخشان پیروزی بدمد تا آموزش‌های او و سایر سوشـیانت‌هـا را که بر پایهٔ خرد استوار است جهانیان و مردم دریابند و اشـا را کـه نظـام هسـتی و پایگـاه راستین آفرینش است پشتیبانی کنند تا منش و اندیشه نیک به سوی آنـان آیـد. زرتشـت تاکید می‌کند که او همان آموزش‌ها را که هماهنگ با قانون و نظـام آفـرینش اسـت و از اهورا*مزدا* نماد دانائی سرچشمه گرفته بر می‌گزینند و آموزش می‌دهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬐𐬀𐬛𐬃. (**kadH**): «*کِی*، چه هنگام» *(قید)*

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. (**mazdH**): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← – 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

𐬫𐬋𐬌. (**yōı**): «آنها که، که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← – 𐬫𐬀 *(ضمیر موصولی)*

𐬎𐬑𐬱𐬁𐬥𐬋. (**uxDHnō**): «سپیده دم، دمیدن خورشید، طلوع، بامداد» *(نهادی، گروهه)*← – 𐬎𐬑𐬱𐬀𐬥 [این واژه دارای دو معنی است ۱– گاو ۲– سپیده دم. بارتولومه نخست آن را به معنی گاو گرفته ولی ترجمه کرده سپیده دم یا پگاه در سانسکریت (ریگ ودا **RV.V.47.3**) نیز **urDHm** به معنی خورشید است. در وندیداد ۹/۳۷ و ۱۹/۲۱ و غیره 𐬎𐬑𐬱𐬀𐬥 به معنـی گاو آمده است. اینسلر بر آن است که از این واژه در این بند اهورا*مزدا* و نیروی لایـزال او اراده شده. هومباخ آن را به معنی گاو گرفته است و ترجمه کرده است «کی و چه هنگـام گاوان روز بر می‌خیزند تا مردم اشا را دریابند»!!] با چنین ترجمه و برداشتی هرگز نمی‌توان اندیشه و آموزش‌های زرتشت را درک کرد و انتقال داد.

𐬀𐬯𐬥𐬄𐬨. (**asnąm**): «روزها» (*وابستگی، گروهه*)← – 𐬀𐬯𐬥𐬀 «روز»

𐬀𐬢𐬵𐬊𐬱. (**azhHuB**): «هستی، آفرینش» (*وابستگی*، تک)← – 𐬀𐬢𐬵𐬎 «هستی، زنـدگی، آفرینش» [مونا ← – 𐬀𐬢𐬵𐬎]

𐬛𐬀𐬭𐬆𐬚𐬭𐬁𐬌. (**darerrHi**): «نگهداری، پشتیبانی، نگاهبانی» (*برائی، تک*)← – 𐬛𐬀𐬭𐬆𐬚𐬭𐬀.

𐬀𐬱𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**aDahiiH**): «اشا، راستی، نظام هستی» (*وابستگی*، تک)← – 𐬀𐬱𐬀

. (frHrentc): با پیشوند «خواهند دمید، بر می‌خیزنـد، بـالا مـی‌آینـد» (*وجه التزامی، سوم کس گروهه گذشته ساده، ناگذر*)← – «دمیدن، طلوع کردن»

. (verezdHiB): «بالغ، پخته، آزموده، کامل، ارزشمند، موثر، پـرارج» (*بـائی، گروهه*)← – (صفت)

. (scyghHiB): «آموزش، آئـین، تعلـیم، اعتقـاد» (*بـائی، گروهـه*)← –

. (saoDiiaytąm): «رهـائی‌بخـش‌هـا، سوشـیانت‌هـا» (*وابسـتگی، گروهه*)← –

. (xratavvō): «خرد، درک، هوش، دانش» (*نهادی، گروهه*)← –

.(kacibiio): «برای که، به که، برای کی، به کی» (*برائی، گروهه، نرینه*)← – (*ضمیر استفهامی و مجهول*)

. (krHi): «کمک کردن، به یاری آمدن، دلـداری و تسـلی دادن» (*مصـدر*)← – [هومباخ و کلنس این واژه را چربی و روغن ترجمه کرده‌اند از ریشـه – کـه درسـت نیست و برخلاف نظر بارتولومه، تاراپور والا، اینسلر و اکثر زبان‌شناسان است].

. (vohk): «خوب، به، وَه» (*بائی، تک، کماسه*)← –

. (jimat): «می‌آید» (*التزامی، سوم کس، تک، گذشته سـاده، گـذرا*)← – «آمدن» [درباره فاعل فعل آمدن. اینسلر: اهورا*مزدا*. کانگا: کسی که سوشیانت را رهبـری می‌کند. لومل: اشا. بارتولومه: وهومن. تاراپوروالا: خرد که در سطر سوم ذکر شده.]

. (manazhH): «اندیشه، منش» (*بائی، تک*)← –

. (maibiiō): «برای من، به من» (*برائی، تک*)← –

. (rsH): «تو، تو را» (*رائی، تک، پیوسته*)← – (*ضمیر دوم کس، تک*)

. (sąstrHi): «آموزش» (*برائی، تک*)← –

. (verenc): «بر می‌گزینیم» (*تک، حال، ناگذر*)← –

. (ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند چهارم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند چهارم

اَت تِنگ درِگواو یِنگ اَشَهیا وَژدرِنگ پات

وَ آنها را دُروَند. دروغ‌پرست که اشا پشتیبان باز می‌دراد

گاو فرُرِتوئیش شوئیترَهیا وا دَخ یِئوش وا

جهان را آبادانی – شکوفائی در شهر و کشور و

دوژَ زُباو هانس خوائیش شیئوتَنائیش اَهِموستو

زشت کار بودن خویش با کردار دشمن وار

یَستِم خشَترات مزدا موئی تَت جیاتِئوش وا

کسی که از فرمان راندن ای *مزدا* باز دارد گذران زندگی

هوُ تِنگ فرُ گاو پَت مِنگ هوچیس تُوئیش چِرَت

چنین کسی آنها را جهانیان را پرواز، راه‌یابی شناخت درست آزاد، رها

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اَت تِنگ درِگواو یِنگ اَشَهیا وَژدرِنگ پات
گاو فرُرِتوئیش شوئیترَهیا وا دَخ یِئوش وا
دوژَ زُباو هانس خوائیش شیئوتَنائیش اَهِموستو
یَستِم خشَترات *مزدا* موئی تَت جیاتِئوش وا
هوُ تِنگ فرُ گاو پَت مِنگ هوچیس تُوئیش چَرَت

برگردان

و اما دُروَند آنها را که پشتیبان اشا هستند (*و بار راستی را به دوش می‌کشند*)
از پیشرفت و شکوفائی جهان در شهر و کشور باز می‌دارد.
هم اوست که با کردار دشمن‌وار خویش به زشتکاری و ستیزه‌جوئی نامور شده.
کسی که او را از نیروی فرمانروائی و دستیابی به ابزار زندگی باز دارد.
چنین کسی، آنها را (*که پشتیبان اشا هستند*) رهائی می‌بخشد
تا به سوی شناخت و آموزش درست راه جویند.

برداشت

در *گاتاها* از هوچیستی و درک و شناخت درست و دیدگاه و دانش شایسته، و نیز از دَئِنا «دین، بینش، روشن، وجدان و ضمیر آگاه» بارها یاد می‌شود. این دو عامل یعنی شناخت و بینش درست از ویژگی‌های انسان و جهان انسانی است. در خارج از ذهن انسان، میان پدیده‌های طبیعی و غیر انسانی وجود ندارد. دین و باور آدمی که در ضمیر و نهاد او جای دارد باید با شناخت، فهم و درک درست همراه باشد. زرتشت آموزش می‌دهد که تمام هستی و کائینات بر مدار نظام و قانونی استوار شده که از آغاز آفرینش، تا پایان جهان حاکم و فرمانرواست جنبش هر پدیده در هستی از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین تابع آن نظام است که زرتشت آن را اشا می‌نامد. آن چیزی راست و درست است و حقیقت دارد که با نظام کائنات هماهنگ باشد. سرچشمه و آفریننده این نظام خرد اهورایی است هرکس با آن مخالف باشد از مسیر خردمندی و بیان علمی حوادث و روابط پدیده‌های طبیعی و اجتماعی منحرف خواهد شد. دُروندان و پیروان شیوه‌های غیرعقلانی هواداران قدرت‌های دروغین و نادرست هستند که با هیچ شیوه دانشی و علمی سازگاری ندارند. به جای گفتگو و بهره‌وری از زبان خوش و دانش درست به ستیزه‌جوئی و خشم و خشونت می‌پردازند باید در برابر آنها ایستادگی کرد و راه بهره‌وری از زندگی و امکانات اجتماعی را به روی آنها بست. باید چنین کرد و مردم را به صلح و دوستی فرا خواند و در روابط میان مردم و جامعه انسانی هماهنگی و تعادل برقرار کرد. همچنانکه این هماهنگی در سرتاسر کائنات از آغاز آفرینش تا کنون دیده می‌شود. هرکس چنین کند، پیرو اشا و نزدیک به اهورا نماد خردمندی و آفریننده هستی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. **(aṯ)**: «وَ، پس، بنابراین، از این رو، اما» (*حرف اضافه*)

𐬙𐬇𐬣𐬔.**(tfyg)**: «آنان را، آنها را» *(رائی، گروهه، نرینه)*← – **𐬙𐬀𐬝** *(ضمیر اشاره)* «آن، این»

𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬃.**(dregvvG)**: «هوادار دروغ و باطل، دُروَند» *(نهادی، تک)*← – **𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬀𐬧𐬙** *(صفت)*

.(yfyg): «که، آنها را که» *(رائی، گروهه، نرینه)*← – «که، آنکه، او که» *(ضمیر موصولی)*

.(aDahiiH): «اشا، نظام لایزال کائنات، هنجار هستی، راستی» *(وابستگی، تک)*← –

.(vaEdrfyg): «پیش برنده، پشتیبان، برنده باز» *(رائی، گروهه، نرینه)*← – *(صفت)*. [مونا: پیش برنده، به جلو راننده **driver funtheses**. تارپوروالا: پشتیبان، آن را از ستاک – *(سانسکریت* ***vah****)* گرفته به معنی «بردن، حمل کردن» کسی را در بردن بار یا در کاری کمک و پشتیبانی کردن. اینسلر: معنی بغوی آن را گاو یا چارپای باربَر **draftoxen** گرفته و اضافه می‌کند «استعاره است برای» باورمند و کسی که بار حقیقت و راستی را به دوش می‌کشد و برای رسیدن به اشا کوشش می‌کند. هومباخ: بَرَنده و انتقال دهنده راستی و حقیقت.

.(pHU): «باز می‌دارد، دور می‌کند، جلوگیری می‌کند» (وجه *تاکیدی سوم کس تک، زمان حال، گذر)*← – «دور کردن، جلوگیری کردن، باز داشتن، مانع شدن».

.(gG): «گاو، جانور باربَر، حمل کننده» [حمل کننده و پشتیبان اشا کنایه از کسانی است که اشا را پشتیبانی می‌کنند و بار دین را به دوش می‌کشند، مردم باورمند] *(رائی، گروهه)*← –

.(frōretōiB): «پیشرفت، آبادانی، شکوفایی» *(ازی، تک)*← – ← + [بارتولومه آن را مصدر ازی رفته از ستاک – با پیشوند «از شکوفائی، از پیشرفت»

.(Dōirrahiih): «شهر، جایگاه زندگی» *(وابستگی، تک)*← –

.(vH): «یا» *(حرف اضافه پیوسته، از ادات)*

.(dupiifuD): «کشور، سرزمین» *(وابستگی، تک)*← –

.(vH): «وَ، یا» *(حرف اضافه)*

(dużazōbG.): «بدنام، رسوا، کسی که همکاری و نزدیک شدن به او خطرناک است» مشهور به بدنامی و زشتکاری، ستیزه‌جوی لجباز *(نهادی، تک، نرینه)* ← – [گروهی از پژوهشگران این واژه را از دو بخش + گرفته‌اند مانند میلز و تاراپوروالا و بارتولومه. حالت واژه روشن است ولی شرح واژه از ستاک ، یا مورد گفتگو است.]

(hąs.): «بودن» **being** *(اسم فاعل از فعل)* «بودن، هستن»← – *(نهادی، تک)* [«» دشوار بودن، ستیزه‌جوئی و مبارزه با پیرو دروغی که به آئین خدایان پنداری باور دارد و نیز به بدنامی درشتکاری مشهور است، دعوت او به همکاری و نزدیک شدن به او خطرناک است]

(mHiB.): «خویش، خود» *(ضمیر انعکاسی)*← – «خود»

(CiiaoranHiB.): «کارها، کنش، کردار» *(بائی، گروهه)*← –

(ahfmustō.): «دشمن‌وار، پرخاشجو، ستیزه گر، دشمن ستیزه جو» بارتولومه و مونا: تنفرآور، زننده، **repellant, repulsive**. تاراپوروالا و آذرگشسب: نادوستانه و خصمانه. اینسلر: نزاع جو و واژه را به شکل «» می‌خواند.

(yastfm.): «آن که، کسی که، آنکس که» *(نهادی، تک، نرینه)* ← – «که» + ← «آن»

(xDarrHu.): «از فرمانروائی، از نیرو، از پایگاه نیرومندی و فرمانروائی» *(حالت ازی، تک)*← –

(mazdH.): «مزدا، خدای دانا» *(ندائی، تک)*← –

(mōirau.): «محروم کند، باز دارد، براند، دور کند» *(وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)*← – «مونا، هومباخ: محروم ولی بهره کردن **to rob of**، **to deprive**. اینسلر: «منفصل کردن، بیرون راندن» **to expel**. تاراپوروالا و آذرگشسب: «مخالفت کردن».

(jiiHtHuB): «وسیله و ابزار زندگی، معاش، گذران زندگی» (*ازی، تک*)← –

(vH): «یا، و» *حرف اضافه*

(hvvō): «این کس، او، چنین کسی» (*نهادی، تک، نرینه*)← – «این» (*ضمیر اشاره*)

(tfyg): «آنان را، آنها را» (*رائی، گروهه، نرینه*)← –

(frogG): بایـد gH خوانـده شـود. «چارپـا، جهـان» – «»

[اینسلر بر آن است که جمله «... » بایـد جـدا از یکـدیگر خوانـده شود. به شکل ... و ترکیـب ... همانـنـد آن در زبـان ودائی به معنی رهاکردن، آزاد کردن است. «آن کس که دُروَنـد و پیـرو دروغ را دور و نابود کند، اوست که پشتیبان اشا و بَرَنده بار راستی را از قید و بند اهریمنی رهـا و آزاد می‌کند».

[هومباخ: (frōgG): «چارپای پیشرو، رهبر، راهنما» (*رائـی، گروهـه*)← frō gau یا frō gu از یک هپاکس frō.gH «جلوتر و پیشتر از دیگران رفتن از ریشـه به معنی «رفتن to go»]

(parmfyg): «پرواز، جنبش تندباد و شراره آتـش راه جسـتن» (*وابسـتگی، تک*)← –

(hucistōiB): «شـناخت درسـت، دریافـت بهتـر، دیـدگاه شایسـته» (*وابستگی، تک*)← –

[بارتولومه: آموزش درست. لومل: بینش درست.]

(carat) : «حرکت کردن، گام زدن، طی کردن»

[اینسلر: ... «رها و آزاد کردن». چهارپا کـه اسـتعاره اسـت بـرای جهان و جهانیان]

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند پنجم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند پنجم

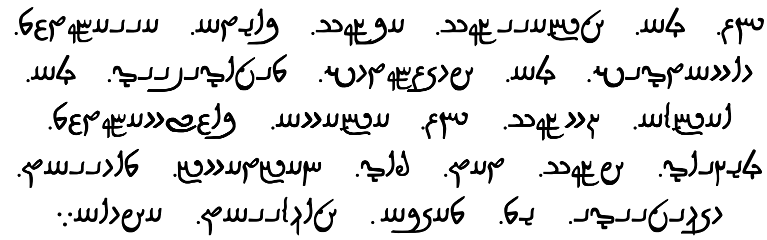
یِ | وا | خَشیانس | اَدانس | دریتا | اَیَن تِم
کسی که | اما | توانگر – دارنده | خانه | با احترام | روی آورند

اوروَتوئیش | وا | هوزِن توش | میتروئی بیوُ | وا
دستور | یا | آشنا به امور | پیمان و قرارداد | یا

رَشنا | جوانس | یِ | اَشَوا | درِگوَنتِم
درستکار، با صداقت | زندگی میکند | که | پیرو اَشا | دُروَند

وی چیروُ | هانس | تَت | فروُ | خوَاِتو | مرویات
دریا به | بودن | آن را | | برای خانواده | بگوید، در میان نهد

اوز او ای تیُوئی | ایم | *مزدا* | خرونیات | اهورا
رهانیدن | آن را | *مزدا* | آسیب نابودی | اهورا



یِ وا خَشیانس اَدانس دریتا اَیَن تِم
اوروَتوئیش وا هوزِن توش میتروئی بیوُ وا
رَشنا جوانس یِ اَشَوا درِگوَنتِم
وی چیروُ هانس تَت فروُ خوَاِتَو مرویات
اوز او ای تیُوئی ایم *مزدا* خرونیات اهورا

برگردان

کسی که توانگر، بزرگ خانه و از تیره خوب است
باید آن کس را که به او روی می‌آورد با آبرومندی و گشاده‌دستی بپذیرد.
خواه براساس دستور کار و پیشهٔ او باشد یا بنا بر پیمان و رسوم جاری.
اگر مرد درستکاری که بر اساس درستی زندگی می‌کند
دریابد کسی که نزد او آمده فریبکار و دروَند است
باید آن را به خانواده خود بگوید و در میان نهد.
برای آنکه ای اهورا!
آنها را از آسیب نابودی برهاند و نگهداری کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(yH): «که، آن که، کسی که» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (ضمیر نسبی)

(vf): «یا، وَ» (حرف) [تاراپوروالا: «howevere، لکن، ولی، با وجود این»].

(xDaiiąs): «مالک، ارباب، توانگر، صاحب قدرت و نیرو» *(نهادی، تک)*←
– (*اسم فاعل از ستاک*) «آنکه می‌تواند، توانمند، توانگر»

(adąs): «خانه، جایگاه زندگی» *(وابستگی، تک)*← – «خانه» اینسلر:
یک تغییر شکل تحریری است از اصل واژه که به صورت بود
برای تطبیق با واژه ... «مالک بزرگ خانه»

(drjtH): «احترام بگذارد، با آبرومندی بپذیرد» *(وجه آرزویی سوم کس تک، نرینه، گذشته ساده، ناگذر)*← – «نگه داشتن، پشتیبانی و حفظ و حمایت کردن» احترام کردن، با احترام پذیرفتن [واژه به معنی دوستانهٔ آن نگه داشتن و احترام کردن و به معنی غیر دوستانهٔ آن نگه داشتن کسی به زور است].

(aiiantem): «روی آورنده، آنکه می‌آید، آن که برای رفع نیاز می‌آید» *(رائی، تک، نرینه)*← – «آمدن» [تاراپوروالا این واژه را مشتق از گرفته که از ریشه است: (از واژه ۹ واژه فرعی دیگر وجود دارد: ، – – – – – – – – که دارای معنی‌های گوناگون هستند و بیشتر آن‌ها جنبه قیدی دارند].

(urvvHtōɪB): «دستور، قاعده، شرط – آنچه لازم برای کار یا مقامی باشد **vow order sule**» *(وابستگی، تک)*← –

(vH): «یا، وَ، خواه» *(حرف اضافه)*

(huzfytuB): «تبار خوب، تیره آموزش دیده، آشنا به چیزها و کارها» *(نهادی، تک)*← – [کانگا: «دارای بینش درست» میلز: شهرنشین خوب، دارای دل مهربان **noble-hearted**) آندرآس: «نجیب‌زاده **noble born**»

(mirrōibiō): «عهد و پیمان‌ها، قول و قرارها» (*آزی، گروهه*)← –

(پیمان، قرارداد، عهد)

(vH): «یا، وَ، خواه» (*از ادات، حرف اضافه*)

(raDnH): «درستکار» (*رائی، تک*)← –

(Jvvąs): «زندگی می‌کند، زندگی کننده» (*نهادی، تک*)← –

(yf): «که» (*نهادی، تک*)← – (*ضمیر نسبی*)

(aDavvH): «درستکار، هوادار اشا، پیرو راستی» (*نهادی‌ف تک، نرینه*)← – (*صفت*) «پیرو راستی، راستگو، درستکار»

(dregvvaytem): «دروَند، پیرو دروغ، نادرست» (*رائی، تک، نرینه*)

(vjeırō): «تشخیص دهد، مشاهده کند، دریابد» (*نهادی، تک، نرینه*)← – «داوری کردن میان خوب و بد، انتخاب و گزینش میان دو چیز»

(hąs): «بودن being» (*نهادی، تک، اسم فاعل*)← –

(tau): «او، آن را» (*رائی، تک*)← – (*ضمیر اشاره*)

(frō): پیش واژه برای فعل

(mactavvé): «خانواده، فامیل، اعضای یک خانواده» (*برائی، تک*)← – «خویشان، خانواده، فامیل، اعضای یک خانواده».

(mruiiHu): «بگوید، اظهار کند» (وجه آرزوئی *سوم کس، تک*، زمان *حال، گذرا*)← – «گفتن، اظهار کردن + (پیش فعل که نشان دهنده حرکت به پیش است به معنی مطرح کردن، به میان گذاشتن)

(uzkiriiōi): «محافظت و نگهداری کردن، رهانیدن، نجات دادن» (*مصدر برائی*)← – یا + «برای رهانیدن، برای حفظ و نگهداری کردن»

(jm): «آن را، او را» (*رائی، تک، نرینه، پیوسته*)← – «این» (*ضمیر اشاره*)

(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← –

(xrkniiau): «یورش، حمله، آسیب، گزند» (*ازی، تک*)← –

(ahurH) : «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند ششم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند ششم

اَت	یَستِم	نوئیت	نا	ایسِم نو	آیات
𐬀𐬙̰.	𐬫𐬀𐬯𐬙𐬆𐬨.	𐬥𐬋𐬌𐬙̰.	𐬥𐬁.	𐬌𐬯𐬆𐬨𐬥𐬋.	𐬁𐬌𐬌𐬁𐬙̰.
چنانچه	آن کس (نیازمند)	نه	مرد	توانگر	آید

دروجُ	هوُ	دامان	هَئِتَهیا	گات
𐬛𐬭𐬏𐬘𐬋.	𐬵𐬬𐬋.	𐬛𐬁𐬨𐬄𐬥.	𐬵𐬀𐬉𐬚𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬔𐬁𐬙̰.
دروغ	او	دام	اسیر، گرفتار	گات

هوُ	زی	درِگواو	یِ	درِگوا ایتِ	وَهیشتو
𐬵𐬬𐬋.	𐬰𐬍.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬃.	𐬫𐬈.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬌𐬙𐬉.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬋.
آن که	زیرا	پیرو دروغ	کسی که	برای پیرو دروغ	بهترین

هوُ	اَشَوا	یَهمائی	اَشَوا	فری یُو
𐬵𐬬𐬋.	𐬀𐬴𐬀𐬎𐬎𐬁.	𐬫𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬀𐬴𐬀𐬎𐬎𐬁.	𐬟𐬭𐬌𐬌𐬋.
آن که	پارسا	برای کسی که	درستکار	دوست

هیَت	دَئِناو	پَئُواور ویاو	داو	اهورا
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬙̰.	𐬛𐬀𐬉𐬥𐬃.	𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬌𐬌𐬃.	𐬛𐬀𐬛𐬃.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁 :.
که	بینش	آغاز	آفریدی	اهورا

اَت یَستِم نوئیت نا ایسِم نو آیات
دروجُ هوُ دامان هَئِتَهیا گات
هوُ زی درِگواو یِ درِگوا ایتِ وَهیشتو
هوُ اَشَوا یَهمائی اَشَوا فری یُو
هیَت دَئِناو پَئُواور ویاو داو اهورا

برگردان

چنانچه آن کس (*نیازمند*) نزد مرد توانگر نیاید.
او اسیر دام دروغ می‌شود و به سوی آن خواهد رفت.
زیرا پیرو دروغ برای پیرو دروغ. و پارسا برای پارسا بهترین دوست است.
که ای اهورا از آغاز،
وجدان و بینش ما را چنین آفریدی.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (aṯ): «وَ، پس، از این رو، بنابراین، چنان چه» (*حرف اضافه*)

𐬫𐬀𐬯𐬙𐬆𐬨.(yastəm): «کسی که، آن کس که، آن که» (*نهادی، تک، نرینه*) 𐬫𐬀𐬯𐬙 ←
𐬫𐬀 + 𐬙𐬆𐬨 ← 𐬙𐬀

𐬥𐬋𐬌𐬝.(nōiṯ): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

𐬥𐬁.(nā): «مرد» (*نهادی، تک*)← – 𐬥𐬀𐬭

𐬌𐬯𐬆𐬨𐬥𐬋.(isəmnō): «توانگر، آن کس که مالک و دارای نفوذ و توانا است» (*نهادی، تک، نرینه، اسم فاعل ناگذر*)← – 𐬌𐬯 «قادر و توانا بودن». [تاراپوروالا: توانا بودن ← – 𐬌𐬯 بارتولومه: ← – 𐬌𐬱 «خواستن، خواهش کردن برای رفع نیازمندی». لومل: ← – 𐬌𐬱 «در جستجو بودن. هومباخ: در جستجو و به دنبال چیزی بودن برای رفع نیاز. اینسلر و مونا: ← – 𐬌𐬯 «توانا بودن»

𐬁𐬌𐬌𐬁𐬝.(āiiāṯ): «آید، می‌آید» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا*)← – 𐬌 «آمدن، نزدیک شدن» [𐬥𐬋𐬌𐬝 (*حرف نفی*) + 𐬁𐬌𐬌𐬁𐬝 «نیاید، نزدیک نشود»]

𐬛𐬭𐬎𐬘𐬋.(drujō) : «دروغ، فریب، نادرست، گول، اغفال» (*وابستگی، تک*)← – 𐬛𐬭𐬎𐬘
[دیو دروغ: نماد نادرستی، گمراهی، دشمن راستی و آشا، آن که حقیقت را می‌پوشاند و نابود می‌کند، اهریمن]

𐬵𐬎𐬎𐬋.(hvvō): «او، آن» (*نهادی، تک، نرینه*)← – 𐬵𐬀𐬎 (*ضمیر اشاره*)

𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬉.(dəmānə): «خانه و جایگاه پیروان دروغ» (*رائی، گروهه*)← – 𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬀 [در اوستای نوین 𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬀 یا 𐬥𐬨𐬁𐬥𐬀 «آفریده شده، موجود آفریده شده» لومل: در اینجا ترجمه کرده «آفرینش» هومباخ: جایگاه دروغ، مسکن پیروان دروغ].

𐬵𐬀𐬟𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.(hafrahiiā): «در بند، گرفتار، در زنجیر» (*وابستگی، تک*)← – 𐬵𐬀𐬟𐬭𐬀 [هومباخ: از ستاک 𐬵𐬀𐬞 یا 𐬵𐬀𐬞 به معنی بستن، مرتبط کردن، به هم پیوستن گرفته و ترجمه کرده شریک، انباز. در این مورد واژه 𐬵𐬀𐬟𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁 از ریشه 𐬵𐬀𐬟𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀 (*صفت*) جدا می‌شود همانند 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁 از ریشه 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬔𐬁𐬝.(gāṯ): «می‌رود، خواهد رفت» (*وجه تاکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← – 𐬔𐬁 «رفتن»

(hvvō): «او، آن» *(نهادی، تک، نرینه)*← – *(ضمیر اشاره)* «این، او»

(zj) : «زیرا، برای آن که، به درستی که، چون که» (*حرف اضافه پیوسته*)

(dregvvG): «پیرو دروغ، دُروَند، هوادار نادرستی و فریب» *(نهادی، تک)*← – *(صفت)*

(yf): «که، آن که، کسی که» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر نسبی یا موصولی* ***pro***)

(dregvvHitc): «برای هوادار دروغ، برای دُروَند» *(برائی، تک)*← – *(صفت)*

(vahiBtō): «بهترین» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (*صفت برترین* ***super***)

(hvvō): «او، آن» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر اشاره*) «این، او»

(aDavvH): «درستکار، هوادار راستی، پیرو اشا» (*نهادی، تک نرینه*)← –

(yahmai): «برای او که، برای آن که» (*برائی، تک، نرینه*)← – (ضمیر *نسبی*) «او که، آن که، کسی که»

(aDavvH): «درستکار، پیرو اشا» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (*صفت*)

(friiō): «دوست، دوستانه، گرامی» (*نهادی، تک نرینه*)← – (*صفت*)

(hiiau): «که، از زمانی که» (*حالت قیدی از* –)

(dacnG): «بینش‌ها، ضمیرها، وجدان‌ها، سرشت‌ها» *(رائی، گروهه)*← –

(paourviiG): «آغاز، اساس، پایه، نخست، پیشین، آغازین، زمان نخستین» *(رائی، گروهه، مادینه)*← – *(صفت)*

(dG): «دادی، برقرار کردی، آفریدی» (وجه *تاکیدی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← – «دادن، نهادن، برقرار کردن، آفریدن»

(ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند هفتم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند هفتم

دَداو	پایوم	مَوایتِ	*مزدا*	کِم نا
می‌گماری	پناه‌دهنده	برای همانند من	ای *مزدا*	چه کس را

اَ اِ نَنگهِ	دی دَرِشَتا	درِگواو	ما	هیَت
برای آزار	آمده شود	پر و دروغ	من	آنگاه که

مَنَنگهَس چا	آترَسچا	توَهمات	اَنیِم
اندیشه	فروغ	از تو	دیگری

اهورا	ترَاُشتا	اَشِم	شیَ اُتَنائیش	یَیاو
ای اهورا	پیشرفت می‌دهند	آئین دوستی را	با کارهای	این دو

فراوَئوچا	دَئِنیائی	دانس توام	مُوئی	تانم
آشکار کن	بینش ـ نهاد	آموزش را	برای من	آن را

کِم نا مزدا مَوَایتِ پایوم دَداو
هیَت ما دِرِگواو دی دَرِشَتا اَ اِ نَنگهِ
اَنیِم توَهمات آترَسچا مَنَنگهَس چا
یَیاو شیَ اُتَنائیش اَشِم ترَاُشتا اهورا
تانم مُوئی دانس توام دَئِنیائی فراوَئوچا

برگردان

ای *مزدا*، چه کسی را پناه‌دهنده او که همانند من است می‌گماری.
آن گاه که پیرو دروغ برای آزار من آماده شود.
کس دیگری جز فروغ تو و اندیشه تو (پشت و پناه من) نیست.
این دو ای اهورا با کارآیی خود آئین راستی را پیشرفت می‌دهند.
آن آموزش را برای (پیشرفت) سرشت و وجدان من آشکار کن.

گزارش دستوری واژه‌ها

(kHmmH): «کی، چه کسی» (*ضمیر پرسشی*) + «*حرف اضافه* تاکیدی که پس از ضمیر پرسشی به کار می‌رود و جز پیوسته یا enelitic ضمیر می‌باشد [هومباخ: جزء در واژه حالت (*نهادی، تک*) ستاک «مرد» نمی‌باشد بلکه *حرف اضافه* است مانند در هات ۴۴ بند ۳].

(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← –

(mavvaitf): «همانند مـن، کسـی چـون مـن» (*برائـی، تـک، نرینـه*)← – (*صفت*)

(pHiikm): «نگهبان، محافظ، پناه دهنده، پشتیبان» (*رائی، تک*)← – «کسی که وظیفه پائیدن و پشتیبانی دارد. کسی پناه می‌دهد»

(dadG): «می‌گماری، تعیین می‌کنی» (*وجه تاکیدی، دوم کس، تک، زمان حـال، گذرا*)← – . «دادن، نهادن، گماردن، تعیین کردن»

(hiiaU): «هنگامی که، زمانی که، وقتی که، آنگاه که» (*قید*)← – «که»

(mH): «مرا، من» (*رائی، تک، پیوسته*)← – . (*ضمیر نخست کس، تک*)

(dregvvG): «پیرو دروغ، دُروَند، نادرست، دروغ پرست» (*نهـادی، تـک*)← – (*صفت*)

(djdareDatH): «پَروا کند، جرات کند، آماده سـتیز شـود، تهدیـد کنـد» (*وجه تاکیدی، سوم کس، تک، نرینه، حال، ناگذر*)← – «بی‌حرکت نگاه داشـتن، مجبور کردن، به خود جرات دادن، پروای کاری کردن، تهدید کردن، برای کاری آماده شدن»

(acnazhc): «برای آزار، برای آسیب» (*برائـی، تـک*)← – «زیـان رساندن، گناه کردن، در هات ۳۲ بند ۱۶ نیز به کار رفته»

(aniifm): «دیگر، دیگری» (*صفت*)← –

(rsahmHt): «از تو، تو» (*ازی، تک، نرینـه*)← – «تـو» (ضـمیر

ملکی *دوم کس، تک*)

(HrraseH): «فروغ، روشنائی، آتش» (*وابستگی، تک*)← –

(manazhaseH): «میل، نظر، نیت، رای – اندیشه، خیال، فکر» (*وابستگی، تک*)← – «نظر، نیت، رای – اندیشه، فکر، خیال، ذهن» [در برابر انگرَمَئینیو، نادائی واندیشه درست است که می‌تواند پایداری کند و پیروز شود. روشنائی و آتش نماد دانایی فراگیر اهورامزدا است که هر چیز را می‌بیند و بر همه چیز چیرگی دارد. آتش در *گاتاها* دارای یک معنی ذهنی و باطنی است، با دید و دل روشن است که آدمی به اشا و حقیقت پی می‌برد و با اهریمن نماد پلیدی و تاریکی ستیز می‌کند.

(yaııG): «این دو، این دو کس» (*وابستگی*، جفت، *نرینه*)← –

(CiiaoranHiB): «با کارها، با کردار» (*بائی، گروهه*)← – (نام، *کماسه*)

(aBem): «اشا، آئین راستی، نظام کائنات» (*رائی، تک*)← –

(rraoDtH): «پیشرفت می‌دهند، بالا می‌برند، به رسائی می‌رسانند» (وجه *تاکیدی، دوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا*) «پیشرفت دادن، بالا بردن، رسا و کامل کردن به ترفیع و ترقی رساندن، پروراندن»

(ahurH): «ای اهورا، ای خداوند» (*ندائی، تک*)←

(tąm): «آن، آن را» (*رائی*، تک، *مادینه*)← – (*ضمیر اشاره*)

(mōi): «برای من، من» (*رائی، تک*)← – (*ضمیر نخست کس*)

(dąstvvąm): «دستور، آموزش، پیام، آگاهی» (*رائی*، تک، *مادینه*)← – «آموزاندن، نشان دادن» [در پهلوی دَستُوبَر و در فارسی دستور به معنی قاعده و قانون وکسی که در کاربرد آموزش قواعد و قوانین دین زرتشت نظارت می‌کند. برای توضیح بیشتر، یادداشت‌های گاتای پورداود].

(dacnaiiHi): «برای دین، برای وجدان و بینش، ضمیر، سرعت، نهاد» (*برائی، تک*)← –

(frHvvaocH) : «آشکار کن، اعلام کن، بگو **proerlamer**»← –

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند هشتم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند هشتم

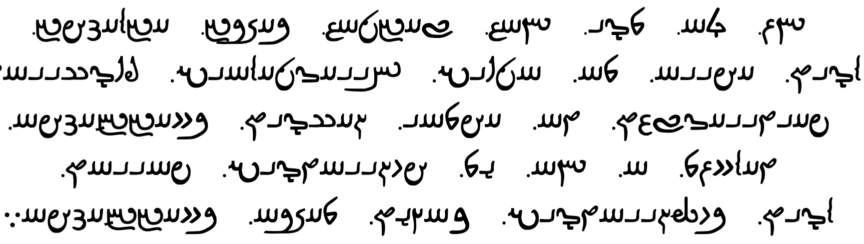
یِ	وا	موئی	یاو	گَیْتاو	دَزدِ	اَ اِنَنگهِ
کسی	هر آینه	من	آنها را	هستی	بپروراند	آزار

نوئیت	اَهیا	ما	آتریش	شییَ اُتَنائیش	فرُسیات
نه	آن	به من	آسیب	کارهای	رسد

پَئیت یَ اُگِت	تا	اَهمائی	جَسُوایت	دوَ اِشنگها
در پاسخ	با آن	برای او	بیاید	دشمنی، نفرت

تَنوِم	اَ	یا	ایم	هوجیاتوئیش	پایات
تن، خود	به	که	او	زندگی خوب	دور شود

نوئیت	دوژجیاتوئیش	کاچیت	*مزدا*	دوَاِشَنگها
هرگز	زندگی بد	هرگونه	*مزدا*	با دشمنی



یِ وا موئی یاو گَئِتاو دَزدِ اَ اِنَنگهِ
نوئیت اَهیا ما آتریش شییَ اُتَنائیش فرُسیات
پَئیت یَ اُگِت تا اَهمائی جَسُوایت دوَ اِشنگها
تَنوِم آ یا ایم هوجیاتوئیش پایات
نوئیت دوژجیاتوئیش کاچیت *مزدا* دواِشَنگها

برگردان

هر آینه کسی آنها را که از آنِ و هستیِ من می‌باشند در سر بپروراند.
باشد که آن آزار و کارهای زیان‌بخش به خود او برگردد.
و آن آزارها در پاسخ کردارش با دشمنی به سوی او برود.
زندگی خوب از تن و وجود او دور شود نه زندگی بد.
با هر گونه دشمنی و نفرت ای *مزدا*.

گزارش دستوری واژه‌ها

.(yf): «آن که، او که، آن کس که» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (ضمیر نسبی)

.(vH): «هر آینه، به راستی» (*حرف اضافه تاکیدی*)

.(mōi): «من» (حالت‌های *وابستگی و برائی، تک، پیوسته*)← – (*ضمیر نخست کس*)

.(yG): «آنها، آنها که» (*برائی، نهادی، گروهه*)← – «که، آن که» (*ضمیر نسبی*)

.(gactG): «هستی، آفریدگان، جهان، جهانیان، مردم» (*رائی، گروهه*)← – [در *یسنا* ۳۱ بند اول نیز به کار رفته برخی این واژه را به «محل سکونت، زیستگاه، املاک، گله و رمه» برگردانده‌اند].

.(dazdc): «بدهد، قرار دهد، در سر بپروراند، اراده کند، در نظر گیرد» (وجه *اخباری، سوم کس، تک، ناگذر*)← – «دادن، نهادن»

.(acnazhc): «آزار، آسیب، دست درازی، تجاوز» (*برائی، تک*)← – [بارتولومه: *مصدر برائی* «برای آزار، برای تجاوز کردن»]

.(nōiu): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

.(ahiiH): «این، آن» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← – یا (*صفت، ضمیر اشاره*)

.(mH): «مرا، به من» (*رائی، تک، پیوسته*)← – «من» (ضمیر *نخست کس*)

.(HrrıB): «گزند، خطر، بلا، آفت» (*نهادی، تک*)← – [بارتولومه: از ریشه «صدمه زدن» میلز و کانگا: از ریشه «آتش». تاراپوروالا: آن را هم‌ریشه واژه سانسکریت **athari** به معنی شعله یا آتش گرفته و معنی کرده «آتش خشم».

.(CiiaoranHiB): «با کارها، با کردار، کار، کردار، عمل» (*ابائی، گروهه*)← – (*کار، کردار، کنش، عمل*)

.(frōsiiau): «برساد، برسد» (وجه *آرزوئی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← – ( ). [+].

(paitiiaogeu): «در عـوض، در پاسـخ، برگشـت» *(رائـی، تـک، کماسه)*← - «در جواب، برگرداندن چیزی به عنوان عرض و پاسخ و تلافی»

(tH): «آن، با آن» *(بائی، تک، نرینه، کماسه)*← - (*صفت، ضمیر اشاره*) [اینسـلر: چنین می‌خواند: . تـاراپوروالا: بـرخلاف بارتولومـه، لومـل و سایرین این واژه را «» می‌خواند و آن را به واژه ربط می‌دهد].

(ahmaı): «او، این، برای او، برای آن» (*برائی، تک، نرینه*)← -

(jasōiu): «بیاید» (*وجه آرزوئی سـوم کـس، تـک، حـال، گـذرا*)← - «آمدن، رفتن، گام زدن»

(dvvacDazhH): «دشمنی، نفرت، کینه، بلا، مصیبت» *(بائی، تک)*← -

(tanvvfm): «تن، خود، شخص» *(رائی، تک)*← - «تن» *(مادینه)*

(H): «به، به سوی، تا» (*قید، حرف ربط*)

(yH): «که، آن که» *(بائی، تک، نرینه)*← - «کی، که» (ضمیر وابستگی)

(im): «او» (*رائی*، تک، *نرینه*، *ضمیر پیوسته*)← -

(hujiiHtōiB): «زندگی خوب و شایسته و پسندیده» (*ازی، تک*)← -

(pHiiau): «برکنار دارد، دور دارد، نگه دارد» (وجه آرزوئی، *سـوم کـس*، *تـک*، *حال*، *گذرا* ***Oopt.***) دور کردن از بدی یا خوبی «برکنار کردن، پائیدن».

(nōiu): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

(dužjiitōıB): «زنـــدگی بـــد و آلـــوده» (*ازی، تـــک*)← - (*مادینه*)

(kacju) :«کی، که، چه» (*ضمیر پرسشی و نامعین*)← - + «هرآنچه»

(mazdH): «*مزدا*، خداوند، آفریدگار، نماد خرد»

(dvvacDazhH) : «دشمنی، نفرت» *(بائی، تک)*← -

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند نهم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند نهم

کِ هوُ یِ ما اَرِد روُ چوئی تَت پَئُو اورویُو

کیست او که مرا باورمند آگاه کند نخستین

یَتا توا زِویشتیم اوزِمُوهی

چگونه تو را تواناترین ارج گزاردم

شییَ ئوتَنوئی سپِن تِم اَهورِم اَشَوَنِم

در کردار پاک اهورا اشارا

یا توئی اَشا یا اَشائی گِئوش تَشا مَرأُت

آنچه از آن توست با اشا آن ها برای اشا جهان آفریننده آشکار کرد

ایشِن تی ما تا توئی وهو مَنَنگها

جستجو می‌کند به درستی آنچه از آن تو نیک اندیشه

کِ هوُ یِ ما اَرِد روُ چوئی تَت پَئُو اورویُو
یَتا توا زِویشتیم اوزِمُوهی
شیئَ ئُوتَنوئی سپِن تِم اَهورِم اَشَوَنِم
یا توئی اَشا یا اَشائی گِئوش تَشا مَراُت
ایشِن تی ما تا توئی وهو مَنَنگها

برگردان

کیست آن مرد باورمندی که مرا در نخستین گام آگاه کند،
که چگونه تو را، تواناترین را ارج گزاردم.
اهورا را که نماد راستی و کردار پاک است.
آن‌ها آن چه را که آفریننده جهان هماهنگ با اشا اعلام کرده.
و آن چه از آن تو با وهومن همراه است جستجو می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(kf): «که، چه کسی، کسی» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر استفهامی*)

(hvvō): «او» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*) «این، آن، او»

(yH): «که» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

(mH): «مرا، به من» (*رائی، تک، چسبیده*)← - (*ضمیر شخص دوم کس تک*)

(aredrō): «باورمند، با ایمان، معتقد، بزرگوار» (*نهادی، تک*)← -

[اینسلر: صمیمی، هر مباخ: پرشور، تاراپو والا: فدائی و جان‌نثار. مونا: وفادار و سودمند. کلنس [«**qui obtient le success eitued**» (*کسی که در انجام آداب و رسوم مذهبی توفیق به دست می‌آورد*)] کلنس در بیشتر موارد نتوانسته در برابر یک واژه گاتائی یک کلمهٔ برابر و درست بیاورد و با یک جمله خواسته است مفهوم واژه را برساند، چون با نیت سوء و ضد زرتشت می‌خواهد وانمود کند که *گاتاها* خالی از آموزش‌های اخلاقی و فلسفی است و تمامی آن مربوط به آداب و رسوم دینی و خرافی است، برای هر واژه گاتائی، ده‌ها پژوهشگر و زبان‌شناس یا با توجه به واژه‌های زبان سانسکریت و یا با استفاده از ریشهٔ آن در زبان پهلوی، ترجمهٔ معین و روشنی برای هر واژه گاتائی ارائه داده‌اند. به ترتیبی که کلنس اختیار کرده ترجمه *گاتاها* غیرممکن شده و خود او هم از ترجمه آن عاجز مانده و آن‌جا هم که ترجمه‌ای کرده است سراسر بی‌معنی، غیرمنطقی و دور از عقل و واقعیت است.

(cōırat): «آگاه کند، آموزش دهد» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «*آموزش دادن*، آگاه کردن» هومباخ: بازشناختن.

(paouruiiō): «نخستین، در آغاز، از پایه و اساس» (*نهادی، تک، نرینه*)← - «نخست، آغاز، پیشین، آغازین، اصلی، پایه، اساس»

(yarH): «مانند، همانند، بسان، همان گونه که، چگونه، چطور، به چه سان» (*قید*)

(rsH): «تو را» (*رائی، تک، چسبیده*)← - (*ضمیر دوم کس تک*)

(zevvıBtjm): «تواناترین، تندترین، چابک‌ترین، برترین» (*رائی، تک، نرینه*)← - (*صفت برترین*) «سریع‌ترین، تندترین»

(uzfmōhj) : «نیایش کنم، ارج گزارم» *(وجه التزامی، نخست کس، تک، گذشته ساده، گذرا)* ← بارتولومه: ← اینسلر: ← . هومباخ: ←

(Ciiaoranōi): «کار، کردار» *(دری، تک)* ← –

(speytem): «پاک، مقدس، بزرگوار» *(رائی، تک، نرینه)* ← –

(ahurem): «اهورا، خداوند را، آفریدگار را» *(رائی، تک)* ← –

(aDavvanem): «پیرو اشا، درستکار» *(رائی، تک، نرینه)* ← –

(yH): «آنها که» *(نهادی، رائی، گروهه، کماسه)* ← – (ضمیر نسبی)

(tōi): «تو، برای تو، از آن تو» end – (ضمیر دوم کس تک)

(aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات» *(بانی، تک)* ← –

(yH): «که، آن که، چه، آنچه» *(نهادی، گروهه)* ← –

(aDHi): «برای اشا، اشا، به اشا» *(برائی، تک)* ← –

(gfuB): «جهان، جهانیان» *(وابستگی، تک)* ← – یا «زمین، گاو»

(taDH): «آفریننده زمین، آفریننده جهان» *(نهادی، تک)* ← –

(mraot): «گفت، آشکار کرد» *(وجه تاکیدی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا)* ← (***pren.*** – «صحبت کردن، گفتن، بیان کردن» آشکار کردن

(iDeytj) : «می‌خواهند، اشتیاق دارند، تلاش می‌کنند» *(وجه اخباری، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا)* «خواستن، تلاش کردن، رسیدن، آمدن»

(mH): «*حرف تاکید*»

(tH): «آنها، این‌ها» *(نهادی، رائی، گروهه، کماسه)* [در حالت‌های *بائی* و وابستگی نیز دیده می‌شود] ← – «این، آن» *(ضمیر اشاره)*

(tōi): «برای تو» *(برائی، وابستگی، تک)* ← – (ضمیر دوم کس تک)

(vohk) : «نیک، به، خوب، وِه» *(بائی، تک، کماسه)* ← – (صفت)

(manazhH): «اندیشه، منش» *(بائی، تک، کماسه)* ← –

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند دهم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند دهم

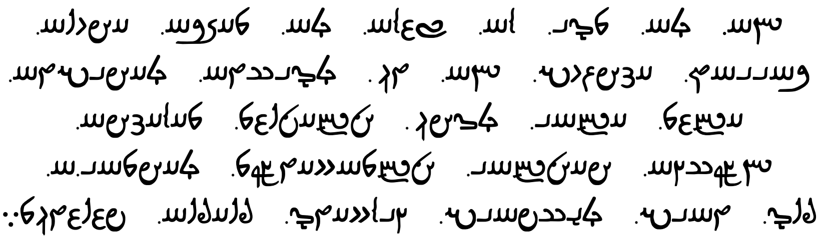
یا	وا	مُوئی	نا	گِنا	وا	*مزدا*	اهورا
او که آن‌که	یا	برای من	مرد	زن	یا	*مزدا*	اهورا

دایات	انگهِئوش	یا	تو	وُ ایستا	وَهیشتا
بدهد، انجام دهد	زندگی، وجود	آن که	تو	می‌شناسی، می‌دانی	بهترین

اَشِم	اشائی	وَهو	خشَترِم	مَنَنگها
راستی را	برای راستی	نیک	توانایی	اندیشه

یانس چا	هخشائی	خشماوَتانم	وَهمائی آ
آن‌ها را	همراه می‌شوم	کسی همانند شما	ستودن

فروُ	تائیش	ویسپائیش	چینوَتُ	فرَفرا	پِرِتوم
به پیش	به آن‌ها	همگی	جداکننده	گذر می‌کنم	پل، گذرگاه، مرز



یا وا مُوئی نا گِنا وا *مزدا* اهورا
دایات انگهِئوش یا تو وُ ایستا وَهیشتا
اَشِم اشائی وَهو خشَترِم مَنَنگها
یانس چا هخشائی خشماوَتانم وَهمائی آ
فروُ تائیش ویسپائیش چینوَتُ فرَفرا پِرِتوم

برگردان

ای اهورا *مزدا*، هر کس، خواه زن یا مرد.
آنچه را که تو برای زندگی، بهترین می‌دانی انجام دهد:
«راستی را برای راستی، نیرومندی را همراه اندیشه نیک».
من آنها را برای ستایش همچون شمایی همراهی می‌کنم.
و با آن‌ها، همگی را از گذرگاه چینوت (*مرز خوبی‌ها از بدی‌ها*) گذر خواهیم کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(yH): «آن که، او که» *(نهادی، تک، نرینه)*← – *(ضمیر نسبی)*

(vH): «یا، خواه» (*حرف ربط*)

(mōi): «من، به من، برای من» (*برائی، ازی، وابستگی، تک*، چسبیده)

(nH): «مرد» *(نهادی، تک)*← –

(genH): «زن» *(نهادی، تک)*← –

(vH): «یا» (حرف ربط)

(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← –

(ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» (*ندائی، تک*)←

(danHu): «بدهد» *(وجه آرزوئی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)*← – «دادن، نهادن، گذاشتن»

(azhHuB): «زندگی، وجود» (*وابستگی، تک*)← – «زندگی» یا – «وجود»

(yH): «که، آن که، کسی که» (*نهادی، رائی، گروهه، کماسه*)← – *(ضمیر نسبی)*

(tō) : «تو» (*نهادی، تک*، چسبیده)← – (ضمیر دوم کس تک) «تو»

(voistH): «میدانی، می‌شناسی، گواهی می‌دهی» (*وجه اخباری*، دوم کس تک، گذشته نقلی، *گذر*)← – «شناختن، دانستن، گواهی دادن، تصدیق کردن» [معناهای دیگری هم دارد]

(vahıBtH): «بهترین» (*نهادی، رائی، گروهه، کماسه*)← – (*صفت*)

(aBem): «اشا را، راستی را» *(رائی، تک)*← – [اینسلر: به دستنویس ۵۷ استناد کرده]

(aDHi): «اشا را، راستی را» *(رائی، تک)*← – «راستی، نظام هستی»

.(vohk) : «خوب، نیک» (*بائی، وابستگی، کماسه*)← –

.(xDarrem): «نیرو، توانائی، فرمانروائی، شهریاری، شهریور» (*نهادی، رائـی، تک*)

. (manazhH): «اندیشه، منش» (*بائی، تک*)← –

.(yąscH): «آنها، آنها را» (*رائی، گروهه، نرینه*)← – – (*ضمیر نسبی*)

.(haxDHi): «همراه می‌شوم، همراهی می‌کنم» (وجه *التزامی، نخست کـس، تک، زمان حال، ناگذر*)← – «همراه شدن، شریک بودن، سهم داشتن»

.(xDmavvatąm): «همانند شما، مانند شـما» (*وابسـتگی، تـک*)← – (*صفت*)

.(vahmai.H): «بزرگ دانستن، بـزرگ خوانـدن، سـپاس گفـتن، سـتودن» (*برائی، تک*)← –

.(frō): «به پیش، پیش، فراز، واژه‌ای است گاتائی، هنگامی که با یک فعل به کار رود با آن یک واژه می‌سازد و تبدیل می‌شود به یا »

.(tHıB): «آنها، آنان» (*بائی، گروهه، نرینه، کماسه*)← – «*ضمیر اشاره*»

.(cispaiB): «همه، همگی» (*بائی، گروهه، نرینـه*)← – «همـه، همگی، تماس، هریک» (*صفت*)

.(cinvvatō): «جدا کننده، سواکننده» (*وابستگی، تک، نرینه*)← – (*صفت*) ← از ستاک «به معنی چیدن، جدا کردن، سوا کردن، بریدن، روی یکدیگر چین».

چینه‌کش، کسی است که توده خاک و گِل را رویم می‌گذارد. چین به معنـی برداشـت فرآورده‌های کشاورزی در دفعات مانند یک یا چند چین برای یونجه. وجـه امـری آن «بچین، ببُر» یعنی جدا کن یا چیدن و مرتب کردن مثلاً ظروف در جای خـود. معنـی دیگر آن بناء و کسی که توده خاک را روی هم پُشته می‌کند و دیوار می‌کشد و چینـه می‌سازد، چینه‌کش صفت آن است.

در اوستای نوین چنین وانمود شده که روز واپسین نیکوکاران را از بزهکاران برای پاداش و کیفر کردارشان از یکدیگر جدا می‌کنند و این کار با داوری سه ایزد سروش، میترا و رَشن انجام می‌شود، و باور دارند که در روز واپسین همگان باید از گذرگاه و پُلی عبور کنند، آنان که نیکوکارند پُل برایشان پهن‌تر و گذر از آن آسان می‌شود و برای بزهکاران پهنای آن به اندازه تیغه شمشیر نازک می‌شود و از آن به سوی جهنم سرازیر می‌شوند.

مولتون و گروهی از دانشوران باور دارند اندیشه این پل به زمان‌های دور و دراز پیش از زرتشت برمی‌گردد و شاید ریشه آن از نگریستن به آسمان و دیدن راه شیری باشد که همچون رشته‌ای از انبوه ستارگان، گذرگاهی روشن به سوی جهانی ناپیدا نشان می‌داده و در افسانه‌های باستانی اندیشه پلی میان زمین و جهان دیگر یاد می‌شده که روان انسان پس از مرگ از آن گذر می‌کرده.

زرتشت در *گاتاها* سه بار از چینوت یاد می‌کند و این اندیشه افسانه‌ای را نفی می‌کند. چینوت مرز خوبی از بدی، نیکوکاری از بزهکاری را نشان می‌دهد. چینوت، گذرگاه مرز، پل یا دیواریست که یک سوی آن پاکی و خوبی و سوی دیگر پلیدی و بدی است. انسان با گزینش خود می‌تواند از مرز بدی، ناپاکی، نادرستی گذر کند و به سوی راستی (*اشا*) و منش نیک (*وهومن*) گرایش یابد. داوری میان خوب و بد پاک و ناپاک در بند هفده همین هات با اهورا*مزدا*ست.

نماد اهورا*مزدا* در نهاد آدمی آن گوهر مینوی است به نام سپنتامَئینو که انسان باید آن مینو و گوهر اهورایی را که دشمن و رقیب انگرمَئینیو (*اهریمن*) می‌باشد برمی‌گزیند. و این گزینش همراه با کار و کوشش است. انسان با کار و کوشش و پیشه کردن منش پاک باید از مرز بدی بگذرد و این گذر یک گذر دائمی همراه با جنگ و ستیز با پلیدی‌ها، نادرستی و ناپاکی است. این گزینش و داوری به دست انسان است. کاری است که در نهاد و روان و سرشت آدمی انجام می‌شود.

سرچشمه‌ی داوری از سپنتامَئینیو نماد اهورا*مزدا* است. پل چینوت، مرز خوبی بدی که یک اسطوره و افسانه باستانی پیش از زرتشت بود و از پدیده‌های طبیعت الهام می‌گرفت امّا در آموزش‌های گاتائی زرتشت، یک نهاد روانی و اخلاقی است. قضاوت

خوب از بد به وجدان آدمی و هماهنگی با سپنتامَئینیو و پیروی از اشا واگذار شده‌اند. نه در روز واپسین و با قضاوت ایزدان مهر و سروش و رشن، کـه زرتشـت آن‌هـا و ایـزد دیگران را در آموزش‌های خود، وازده و نفی کرده و تنها به اهورامـزد*ا* خـدای واحـد و بی‌رقیب باور دارد.

داوری خوب و بد در همین جهان و در زمان زندگی باید به آن رسـیدگی شـود. کیفـر بدی‌ها نه تنها از سوی قانونی به دست قانون‌گذار جامعه انسانی معین شـده مجـازات می‌شوند، بلکه در رابطه با سایرین به بدنامی شُهره می‌شوند.

از نیکوکاران و پیروان اَشا چنان که گناه و خطـایی سـر بزنـد و بـه آن آگـاه شـوند و وجدانشان آن‌ها را سرزنش کند، باید در برابر آن گناه آن‌قدر کار خوب و مفیـد انجـام بدهند که وجدانشان راحت و راضی شود و در همین دنیا کیفر بـدی و پـاداش خـوبی دریافت شود.

(FrafrH): «گذر می‌کند»

(peret l m) : «پل، مرز، گذرگاه» *(رائی، تک)*← –

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند یازدهم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند یازدهم

خشَترائی — فرمانروایی
یوجِن — به بند کشیدند
کَرَپَنوُ — کرپن‌ها
کاوَیَس چا — گوی‌ها

◆

اَکائیش — پلید
شیَئُو تَنائیش — کارها، کردار
اَهوم — جهان را
مِرِن گِئیدیانی — نابودی
مَشیم — مردم

◆

یِنگ — آن‌ها
خواِ — او، خودش
اوروا — روان
خواَ اِچا — او خودش
خرَ اُدَت — سرزنش می‌کند
دَئِنا — وجدان

◆

هیَت — آن‌گاه که
اَئیبی گِمِن — برسند
یَترا — جائی‌که
چینوَتُ — جداکننده
پِرِتوش — مرز، پل

◆

یَوُئی — عمر، زمان زندگی
ویسپائی — همه، تمام
دروجُ — دروغ، فریب
دِمانائی — جایگاه
اَستَیوُ — ماندگار، مقیم، ساکن

خشَترائی یوجِن کَرَپَنوُ کاوَیَس چا
اَکائیش شیَئُو تَنائیش اَهوم مِرِن گِئیدیانی مَشیم
یِنگ خواِ اوروا خواَ اِچا خرَ اُدَت دَئِنا
هیَت اَئیبی گِمِن یَترا چینوَتُ پرِتوش
یَوُئی ویسپائی دروجُ دِمانائی اَستَیوُ

برگردان

کَرَپَن‌ها (رهروان دین دروغ) و کَوی‌ها (*فرمانروایان دشمن زرتشت*)
مردم را با فرمانروائی خود به یوغ بندگی می‌کشند.
با کردار پلیدشان جهان را به سوی نابودی می‌برند.
هنگامی که به مرز سنجش خوبی‌ها از بدی‌ها برسند.
وجدان و روانشان آنها را سرزنش می‌کند و آزار می‌دهد.
در همه عمر و زمان زندگی در جایگاه دروغ (جهنم) ماندگار خواهند بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

(xDarraiB): «با فرمانروائی، با قدرت» *(بائی گروهه)*← –

(ykjfn): «به زیر یوق درآوردن، به قید و بند کشیدن، افسار زدن» (*وجه تاکیدی سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا*)← – . یوغ، چوبی که به گردن دو گاو شخم زن می‌نهند، یراق کردن، افسار بستن به چارپایان

(karapanō): «کَرپَن‌ها، یک مقام روحانی در دین مخالف زرتشت، راهنمای دینی پیروان دروغ» *(نهادی، گروهه)*← – «رهبران پیروان دروغ که رقیب و ضد زرتشت بود»

(kavvaiiascH): «کوی‌ها، فرمانروایانی که هوادار دین دروغ بوده‌اند، فرمانروایان مخالف زرتشت، از میان کوی‌ها که فرمانروایان نواحی و کشورهای مختلف بودند فقط کوی گشتاسب یا کی گشتاسب دین زرتشت را پذیرفت از سلسله کیانیان»

(akHiB): «بد، پلید، زشت، ناپاک» *(بائی، گروهه، کماسه)*← – *(صفت)*

(CiiaoranHiB): «کارها، کردار، اعمال» *(بائی، گروهه)*← – «کار، کردار، کنش» *(نام، کماسه)*

(ahkm): «وجود، هستی، جهان» *(رائی، تک)*← – «وجود مادی و جسمی در برابر ، ، که وجود و هستی غیر مادی و مربوط به روان و اندیشه آدمی است.

(mereygeıdiiHi): «نابودی، نیستی، مرگ» *(مصدر)*← – «مرگ، نابودی»

(maDjm): «مردم، آدمی، نوع بشر» *(رائی، تک)*← –

(yHyg): «آن‌ها را، آنها» *(رائی، گروهه، نرینه)*← – «که، آن که» *(ضمیر نسبی)*

(mH): «مال خودش، از آن خودش، متعلق به خودش» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*صفت ملکی انعکاسی*)

.(urvvH): «روان» *(نهادی، تک)*← – «روح. روان، خود»

.(maccH): «مال خودش، از آن خودش» *(نهادی، تک، مادینه)*← – *(صفت ملکی انعکاسی* **pass.seflech**)

.(xraodaU): «سرزش می‌کند، دگرگون می‌کند، آزار می‌دهد و **chide** و **vex**» *(وجه التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا)*← – «دگرگون کردن، به هراس انداختن، منقلب کردن، سرزنش کردن، آزار دادن»

.(dacnH): «وجدان، ضمیر، دین، بینش» *(نهادی، تک)*← –

.(hiiaU): «آنگاه که، هنگامی که، زمانی که» *(شکل قیدی ضمیر نسبی – ، قید مکان)*

.(aibi.gemen): «آنها برسند، آنها بیایند» *(وجه تاکیدی سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا)* – *(آمدن، رفتن، رسیدن)*

.(yarrH): «آنجا، جائی که» *(قید)*

.(cinvvatō): «جداکننده، سوا کننده» *(وابستگی*، تک)← –

.(peretuB): «پل، مرز» *(نهادی، تک)*← –

.(yavvōi): «وقت، هنگام، زمان، دوران زندگی» *(برائی، تک)*← –

.(vispHi): «همه، همگی، تمام» *(برائی*، تک، *کماسه)*← –

.(drkjō) : «دروج، دروغ، فریب» *(وابستگی*، تک)← –

.(demHnHi): «جایگاه، خانه» *(برائی، تک)*← – [اینسلر: حالت دری **loc**]

.(astHiiō) : «ساکنان، مهمانان، باشندگان» *(نهادی، گروهه)*← – «ساکن، مقیم، باشنده، مهمان ماندگار» [به سر بردن، ماندگار شدن] [دَئِنا و اوروا « و » دو پدیده یا دو عنصر اساسی از وجود آدمی هستند دئِنا را به دین، باور، نظر و طرز فکر، وجدان، ضمیر، باطن، نهاد و بینش می‌توان معنی کرد.

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند دوازدهم

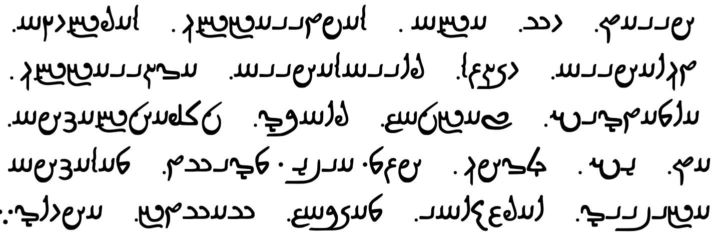
هیَت	اوس	اَشا	نَپ تیَی اِشو	نَفشوچا
هنگامی که	پیش آید	اشا	فرزندان	نوادگان

تورَهیا	اوزجِن	فریانهیا	اَ اُجی یَئِشو
تورانیان	به پیش آید	فرزندان فریا	نامدار، شایان توجه

اَرمَ توئیش	گَیْتاو	فراوو	توَخ شَنگها
آرمئی، نماد دوستی	آفریدگان، مردم	پیشرفت	کوشش کند

اَت	ایش	وُهو	هِم اَئیبی موئیست	مَنَنگها
آن گاه	آن‌ها را	نیک	گرد می‌آورد، متحد می‌کند	اندیشه

اَ اِ ایبیوُ	رَفِذرائی	مزدا‌و	سَستِ	اهورُ
برای آن‌ها	پشتیبان	*مزدا*	آگاه کردن	اهورا



هیَت اوس اَشا نَپ تیَی اِشو نَفشوچا
تورَهیا اوزجِن فریانهیا اَ اُجی یَئِشو
اَرمَ توئیش گَئِتاو فراوو توَخ شَنَگها
اَت ایش وُهو هِم اَئِیبی موئیست مَنَنگها
اَ اِ اِیبیوُ رَفِذرائی مزدا‌و سَستِ اهورُ

برگردان

هنگامی که از میان فرزندان و نوادگان تورانیان آنکه نامدار است.
پسر فریان، در پرتو اشا به پا خیزد. و در پیشرفت مردم در سایه آرمَئیتی بکوشد.
می‌تواند آن‌ها را به پیروی از منش نیک (وهومنی) گرد آورد.
و پشتیبانی خود را از آن‌ها آگهی کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(hiiaṷ): «زمانی که، هنگامی که» (*قید زمان، حالت قیدی*)

(us): «پیش فعل برای نشان دادن حرکت به سوی بالا و جلو، پیش»

(aṣ̌ə̄): «اشا، راستی، نظام کائنات» (*بانی، تک*)← –

(naptiiacᵊbiiō) : «نسل، فرزندان» (*دری، گروهه*)← –

(nafšu): «نوه، فرزند پسر، نواده» (*دری، گروهه*)← –

(tūrahiiā): «تورانیـان» (*وابسـتگی، تـک*)← – «تـورانی»، اهـالی توران»

(uzjǝ̄n): «نیاید» «» پیش فعل نشـان دهنـده حرکـت بـه جلـو + فعـل «آمدن» (*وجه تاکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← – «آمدن، رفتن»

(friianahiiā): «فرزنـد فریـان، پسـر فریـان» (*وابسـتگی، تـک*)← – در اوستای نوین یکی از فرزندان فریان به نام «یُوایشتَ **yōišta**» است که در آبان یشت و فروردین یشت از آن یاد شده که به ۹۹ معمای جادوگر اهریمن به نام «آختیا **axtya**» پاسخ می‌گوید و نیروی او را نابود می‌کند. ترجمـه فارسـی آن بـه نـام یوشت فریان چاپ شده، تورانی‌ها از دشمنان تاریخی ایرانیان بوده‌اندماننـد افراسـیاب «فرنگرسیان **frangrasyan**» و ارجاسب «**arjat-aspa**» دشمنی فرهنگی و دینی بـود میان ستایش اهورا*مزدا* و دَئِوا یعنی خدای واحد اهورا*مزدا* نمـاد خـرد گرائـی بـر ضـد ایزدان پنداری که نماد پدیده‌های طبیعی و یا بت‌های انسان ساخته بود. این دشمنی و اختلاف میان کشاورزان آبـادگر کـه سـاکن روسـتاها بودنـد و تیـره‌هـای بیابـانگرد و چادرنشین که از راه غارت و چپاول زندگی می‌کردند، فریان از گروه تورانیانی بود کـه امکان پیوستن به باور *مزدا*ئی داشت.

(aojiiacᵊbiiō) : «شایان توجه، نامدار، قابـل ملاحظـه، قابـل ذکـر، قابـل تحسین» (*دری، گروهه، نرینه*)← – (*صفت*)

(armaitoiš): «آرمَئیتی، نمـاد دوسـتی، آرامـش و پارسـائی» (*وابسـتگی، تک*)← –

(gactG): «مـردم، مخلـوق، آفریـدگان، جهانیـان» *(رائـی، گروهـه)*← –

(frHdō): «پیشرفت، ترقی» *(وابستگی، تک، نرینه)*← – *(صفت)*

(rsaxDazha): «شور، شوقف جانفشانی، تعصب، غیرت، علاقه‌مندی، توجه» *(بائی، تک)*← – «کار دشوار، فعالیت، شور وشوق، تعصب و حمیت»

(au): «پس، اما، و، بنابراین، آنگاه» (*حرف اضافه*)

(iB) : «آنها، آنها را» (*رائی، گروهه، نرینه، ضمیر چسـبیده*)← – «ایـن، آن» *ضمیر اشاره*

(vohk) : «خوب، نیک، بد» (*بائی، تک، کماسه*)← – (*صفت*)

(hfm): «پیش فعل، که جنبشی گروهی و با یکدیگر را نشان می‌دهد» که پیش از فعل جای گرفته

(aibj): «پیش فعل که حرکتی را به جهت معنی نشان می‌دهد، با فعل

(mōist) : «گرد می‌آورد، متحد می‌کند، پیوند می‌دهـد» (*وجـه تاکیـدی، سـوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← – (mir): «گرد آوردن– متحـد کـردن، پیونـد دادن» () «آنها را همسو و متحد می‌کند، دو پیش فعل با آن بـه کار رفته» که حالت رائی را با حات *بائی* یکسان می‌کند)

(manazhH): «اندیشه، منش» *(بائی، تک)*← –

(acibiiō): «برای آنهـا، آنهـا» *(برائـی، گروهـه، نرینـه)*← – «آن» (*ضمیر اشاره*)

(rafetrHi) : «پشتیبانی، کمک، حمایت» *(برائی، تک)*← –

(mazdG) : «*مزدا*، خدا، خدای دانا» *(نهادی، تک)*← –

(sastc) : «آگاه کردن، اعلام کردن، آگهی کردن» *(مصـدر)*← – یـا

(ahurō) : «اهورا، خداوند، سرور» *(نهادی، تک)*← –

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند سیزدهم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند سیزدهم

یِ	سپیتامِم	زَرَتوشتِرِم	رادَنگها
کسی که	سپنتامان را	زرتشت را	یاری

مَرِتَ اِشو	خشنائوش	هوُ	نا	فرَس روئی دیائی	اِرِت وُ
در میان مردم	خشنود سازد	آن	مَرد	نامور شدن	سزاوار، شایسته

اَت	هوئی	*مزدا*	اَهوم	دَدات	اَهوروُ
و	برای او	*مزدا*	زندگی	ارزانی دارد	اهورا

اَهمائی	گَئِتاو	وُهو	فرادَت	مَنَنگها
برای او	جهانیان	نیک	کامروا می‌کند	اندیشه

تِم	وِ	اَشا	مِهمَ ایدی	هوش هَخائیم
او را	ما	ای اَشا	ارج می‌نهیم	دوست

یِ سپیتامِم زَرَتوشتِرِم رادَنگها
مَرِتَ اِشو خشنائوش هوُ نا فرَس روئی دیائی اِرِت وُ
اَت هوئی *مزدا* اَهوم دَدات اَهوروُ
اَهمائی گَئِتاو وُهو فرادَت مَنَنگها
تِم وِ اَشا مِهِمَ ایدی هوش هَخائیم

برگردان

کسی که زرتشت اسپنتمان را یاری دهد و خشنود سازد.
آن مرد در میان مردم سزاوار ناموری است.
برای او اهورا*مزدا* زندگی خوب ارزانی می‌دارد.
و جهانیان (*و بستگانش*) را در پرتو وهومن کامروا می‌کند.
ای اشا ما چنین کسی را همچون دوست خوب تو ارج می‌نهیم.

گزارش دستوری واژه‌ها

.(yH): «که، آن که، کسی که» *(نهادی، تک)*← – *(ضمیر نسبی)*

.(spitamem) : «سپنتمان را» نام خانوادگی زرتشت *(رائی، تک، نرینه)*

.(zaratuBtrem) : «زرتشت را» *(رائی، تک)*← –

.(rHdazhH) : «یاری، خدمت» *(بائی، تک، نرینه)*← – «یاری، خدمت، سپاس»

.(maretacDk) : «مـردم، مـردان، افـراد بشـر» (دری، گروهـه **pl**)← –

.(xDnauB) : «خشنود کند، پذیرائی کند» *(وجه تاکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا)*

.(hvvō): «او» *(نهادی، تک، نرینه)*← – «*ضمیر اشاره*، این، او، آن»

.(nH): «مرد» *(نهادی، تک)*← – (مرد، نَر)

.(frasrkidiiHi) : با پیش فعل *(مصدر)*← – «شنیدن، گوش کردن، به گوش رساندن، شناخته شدن، نامور شدن، شهرت یافتن»

.(erersō): «سزاوار، شایسته» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (*صفت*)

.(aU): «و، پس، بنابراین» (*حرف اضافه*)

.(hōi): «این، او، برای او» (*برائی، تک، نرینه*)← – «این» *(ضمیر اشاره)*

.(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← –

.(ahkm): «هستی، وجود، زندگی» *(رائی، تک)*← – «زندگی، نیک بختی و سرافرازی»

.(dadHU) : «ارزانی دارد، ببخشد، بدهد» (*وجه تاکیدی، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← –

.(ahurō): «اهورا، خداوند، سرور» *(نهادی، تک)*← –

.(ahmaı): «اهورا، خداوند، سرور» *(نهادی، تک)*← –

(gactG): «آفریدگان، مردم، جهان، گیتی» *(رائی، گروهه)* ← –

(vohk) : «خوب، نیک، به» *(بائی، تک، کماسه)* ← – *(صفت)*

(frHdau) : «کامیاب کند، کامروا کند، موفق کنید، ترقی دهد» (وجه *تاکیدی سوم کس، تک، حال، گذرا)* ← – «کامیاب کردن، ترقی دادن، کامروا کردن»

(manazhH): «اندیشه، منش» *(بائی، تک، کماسه)* ← –

(tem): «او را» *(رائی، تک، نرینه)* ← – «او، این» (صفت، *ضمیر اشاره*)

(vH): «شما» *(حالت‌های برائی، وابستگی، گروهه*، ضمیر چسبیده) ← – (ضمیر *دوم کس گروهه*)

(aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات» *(بانی، تک)* ← –

(mfhmaidj) : «می‌شناسم، می‌اندیشیم، ارج می‌نهیم، گرامی می‌داریم» (وجه *تاکیدی، نخست کس*، کروهه، *گذشته ساده، ناگذر)* ← – «اندیشیدن، شناختن، ارج نهادن، احترام گذاشتن»

(huBhaxHim): «دوست خوب» *(رائی، تک، نرینه)* ← –

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند چهاردهم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند چهاردهم

زرتوشترا	کَستِ	اَشَوا	اوروَثو
𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬁.	𐬐𐬀𐬯𐬙𐬉.	𐬀𐬴𐬀𐬎𐬎𐬁.	𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬚𐬋.
ای زرتشت	کیست	راستگو	دوست

مَزُئی	مَگائی	کِ	وا	فرَس روئی دیانی	وَشتی
𐬨𐬀𐬰𐬋𐬌.	𐬨𐬀𐬔𐬁𐬌.	𐬐𐬇.	𐬬𐬁.	𐬟𐬭𐬀𐬯𐬭𐬏𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌.	𐬬𐬀𐬱𐬙𐬍.
بزرگ	مغان	کیست	به راستی	سرافرازی	خواستار باشد

اَت	هوُ	کَوا	ویشتاسپوُ	یاهی
𐬀𐬝.	𐬵𐬎𐬎𐬋.	𐬐𐬀𐬎𐬎𐬁.	𐬬𐬍𐬱𐬙𐬁𐬯𐬞𐬋.	𐬫𐬁𐬵𐬍.
و	او	کَوی	گشتاسب	دوست‌دار

یِنگستو	*مزدا*	هَدِموئی	مینَش	اَهورا
𐬫𐬇𐬧𐬔𐬯𐬙𐬏.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬵𐬀𐬛𐬆𐬨𐬋𐬌.	𐬨𐬌𐬥𐬀𐬱.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
کسانی را که	ای *مزدا*	در سرای	جای می‌دهی	اهورا

تِنگ	زبَیا	ونگهوش	اخوذائیش	مَنَنگهو
𐬙𐬄𐬧𐬔.	𐬰𐬠𐬀𐬌𐬌𐬁.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱.	𐬎𐬑𐬜𐬁𐬌𐬱.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.:.
آن‌ها	فرا می‌خوانیم	نیک	با سخنانی که	اندیشه

زرتوشترا کَستِ اَشَوا اوروَتُو
مَزُئی مَگائی کِ وا فرَس روئی دیانی وَشتی
اَت هوُ کَوا ویشتاسپوُ یاهی
یِنگستو *مزدا* هَدِموئی مینَش اَهورا
تِنگ زبَیا ونگهوش اخوذائیش مَننگهو

برگردان

ای زرتشت دوست راستگوی تو کیست؟
که به راستی خواستار سرافرازی انجمن بزرگ مغان باشد.
او کَوی ویشتاسپ دوست‌دار تو است.
از کسانی که ای اهورا*مزدا* آن‌ها را در بارگاه خودت جای خواهی داد.
من آن‌ها را با سخنانی
که از وهومن (*اندیشه نیک*) سرچشمه می‌گیرند فرامی‌خوانیم.

برداشت

زرتشت که خود رهاننده مردم از گمراهی، دروغ و پلیدی است، از یـاران راسـتینش بـرای پیشبرد این کار بزرگ کمک می‌خواهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(zararuBtrH) : «ای زرتشت» *(ندائی، تک)*← –

(kastc) : «کیست، چه کسی» *(نهادی، تک، نرینه)*← – «کـی» (صـفت، ضمیر پرسشی)

(aDavvH): «هوادار و پیرو اشا، درستکار، راستگو» (نهـادی، تـک، نرینـه)← –

(mrvvarō): «دوست، همراه، متحد» *(نهادی، تک)*← –

(mazoi) : «بزرگ» *(برائی، تک)*← –

(magai) : «مغان، برای مغـان» *(برائـی، تـک)*← – «مُـغ» [اینسـلر: وظیفه **task**، هومباخ: **offering** «پیشـنهاد، هدیـه». تـاراپوروالا: «بـرادری، اشـاره بـه انجمن برادری مغان که زرتشت پایه‌گذار آن بود». «مغ به تـازی مجـوس و صـاحب کتاب است. مَگ به محلی که نیایش می‌کنند نیز گفته می‌شده. واژه مُـغ بـه فارسـی موبَد است که دانای امور دینی است. در بیشتر دین‌های ایرانی در زمان‌های مختلف به رهبران دین مغ می‌گفتند، نظیر مغان مادی، اشکانی، ساسانی».

(kf): «که، چه کسی، کسی» (نهادی، تک، نرینه)← – (ضمیر استفهامی)

(vH): «یا، به درستی، همانا» (حرف ربط، حرف تاکید)

(frasrkidiiai) : «سرفرازی، ناموری، شهرت» *(مصدر)*

(vaBtj) : «می‌خواهد، نخواهد» (وجه اخباری، سوم کس تک، حال، گـذرا)← –

(au): «پس، آنگاه، اما، وَ» (حرف اضافه)

(hvvō): «آن، او» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (ضمیر اشاره)

.(kavvH) : «کَوی، کِی» *(نهادی، تک)*← – «لقب یا وَرنام فرمانروایان محلی که مخالف زرتشت بودند»

.(vistaspō): *(نهادی، تک)*← – «نام فرمانروائی است که از میان کَوی‌ها تنها کسی بود که از زرتشت هواداری کرد و به آموزش‌های او گوش فرا داد، کی گشتاسب از سلسله کیانیان»

.(yHhi) : «یار، همکار، دوستدار» *(دری، تک)*← – [هومباخ: «بخش کردن، شرکت کردن، تقسیم کردن» [اینسلر: یاری کردن، متحد شدن، واژه را می‌خواند. بارتولومه: آن را در حالت دری، تک به معنی داوری و تصمیم گرفته.

.(yfygstk) : «آنها را که» *(برائی، گروهه، نرینه)*← – «که، کسی که» *(ضمیر نسبی)*

.(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» *(ندائی، تک)*← –

.(hademōi): «جایگاه، سرا، منزل» *(دری، تک)*← –

.(mınaB) : «جای می‌دهی، نگه می‌داری» *(وجه تاکیدی دوم کس، تک، حال، گذرا)*← – *(جای دادن، مستقر کردن، نگاهداری کردن، به خانه خدا درآوردن)*

.(ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» *(ندائی، تک)*←

.(tHyg) : «آنها را» *(رائی، گروهه، نرینه)*← – «آن، این» *(ضمیر اشاره)*

.(zbaiiH) : «فرا می‌خوانم، دعوت می‌کنم» *(وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، گذر*←(– «فرا خواندن، دعوت کردن، خواستن»

.(vazhfuB): «خوب، نیک» *(وابستگی، تک)*← –

.(uxtHiC): «با سخنان، با گفتارها» *(بائی، گروهه)*← – «سخن، گفتار، نطق، بیان»

.(manazhō): «اندیشه، منش» *(وابستگی، تک)*← –

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند پانزدهم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند پانزدهم

هَئِچَت	اَسپا	وَخشیا	وِ	سپی‌تمانگهوُ
𐬵𐬀𐬉𐬗𐬀𐬝.	𐬀𐬯𐬞𐬁.	𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁.	𐬬𐬋.	𐬯𐬞𐬌𐬙𐬀𐬨𐬂𐬢𐬵𐬋.
هیچت	اسپه	گوشزد می‌کنم	برای شما	خانواده سپیتامَ

هیَت	داتِنگ	ویچِ یَتا	اَداتانس چا
𐬫𐬀𐬝.	𐬛𐬁𐬚𐬆𐬧𐬔.	𐬬𐬍𐬗𐬀𐬌𐬌𐬀𐬚𐬁.	𐬀𐬛𐬁𐬚𐬄𐬯𐬗𐬁.
که	درست‌ها را	باز شناسید	نادرست‌ها

تائیش	یوش	شیَئوتنائیش	اَشِم	خُشُمَ ای بیا	دَدوی
𐬙𐬁𐬌𐬱.	𐬫𐬏𐬱.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱.	𐬀𐬴𐬆𐬨.	𐬑𐬱𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁.	𐬛𐬀𐬛𐬎𐬌𐬌𐬉.
با آن‌ها که	شما	کردار کارها	راستی را	برای خودتان	به دست آورید

یائیش	داتائیش	پَئُو اورویائیش	اهورَهیا
𐬫𐬁𐬌𐬱.	𐬛𐬁𐬙𐬁𐬌𐬱.	𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬁𐬌𐬱.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.:
که	قانون	آغازین	اهورا

𐬵𐬀𐬉𐬗𐬀𐬝𐬀𐬯𐬞𐬁. 𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁. 𐬬𐬋. 𐬯𐬞𐬌𐬙𐬁𐬨𐬃𐬢𐬵𐬋.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬛𐬁𐬚𐬆𐬧𐬔. 𐬬𐬍𐬗𐬀𐬌𐬌𐬀𐬚𐬁. 𐬀𐬛𐬁𐬚𐬀𐬯𐬗𐬁.
𐬙𐬁𐬌𐬱. 𐬫𐬏𐬱. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬀𐬴𐬆𐬨. 𐬑𐬱𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁. 𐬛𐬀𐬛𐬎𐬌𐬌𐬉.
𐬫𐬁𐬌𐬱. 𐬛𐬁𐬙𐬁𐬌𐬱. 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬁𐬌𐬱. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.:

هَئِچَت اَسپا وَخشیا وِ سپیِ‌تمانگهوُ
هیَت داتِنگ ویچَ یَتا اَداتانس چا
تائیش یوش شیَئوتنائیش اَشِم خُشُمَ ای بیا دَدویِ
یائیش داتائیش پَئُو اورویائیش اهورَهیا

برگردان

به شما ای خاندان هیچَت اَسپا و نوادگان سپیتاما گوشزد می‌کنم.
آنچه که درست است از نادرست بازشناسید.
سپس با کارهای درست خودتان اشا (*راستی*) را به دست آورید (*و از آن خود سازید*).
آنکه با قانون آغازین اهورائی (*خردمندی*) هماهنگ باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(haccaᶙ.aspH) : «ای خاندان هَئِچَت اَسپا» (*ندائی، گروهه، نرینه voe.m*)← – . نام پدربزرگ زرتشت که از پنج نسل پیش از اوست که وی نیز از نوادگان پنج نسل گذشته وی به نام سپیتاما است. نام پیشینیان زرتشت بدین ترتیب در بندهش یاد شده است.

- زرتشت
- پو روشَسبَ
- اَئوروَت اَسپَ
- هَئِچَت اَسپَ
- چَخشنوش
- پئی تیر اَسپَ
- هَروَرشن
- هَریدار
- سپیتامَ.

نام‌هائی که دارای پایانه اَسپَ است نشان‌دهنده لقب و وَر نامی است وابسته به خانواده‌های ارتشی و جنگاور.

(vaxDiiH). : «سخن خواهم گفت، گوشزد می‌کنم، می‌گویم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، زمان آینده، گذرا*)← – «گفتن، سخن گفتن، گوشزد کردن»

(vf). : «شما» (*برائی، پیوستگی، گروهه، ضمیر چسبیده*)← – (*ضمیر دوم کس گروهه*)

(spitamGzhō).: «بستگان خانوادگی زرتشت» (*ندائی، گروهه، نرینه*)← – در *گاتاها* هفت بار از خانواده زرتشت یاد شده.

(hiiaᶙ).: «که» (*رائی، تک، کماسه*)← – «که، کی» (*ضمیر نسبی*)

(dHr fyg). : «درست‌ها را، درست» (*رائی، گروهه، نرینه*)← – «درست، منطقی»

(vicaiiatH).: «باز شناسید، تمیز دهید، تشخیص دهید» (*وجه التزامی، دوم

کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا) ← - با پیشوند

(adHrąscH) : «نادرست‌ها، آنچه نادرست است» *(رائی، گروهه، نرینه)* ← - نادرست، ناراست.

(tHıB): «آن‌ها، با آنها که» *(بائی، گروهه، نرینه، کماسه)* ← - *(صفت، ضمیر اشاره)*

(ykB) : «شما» *(نهادی، گروهه)* ← - «شما» *(ضمیر دوم کس گروهه)*

(CiiaoranHiB) : «بـا کـردار، بـا کارهـا» *(بـائی، گروهــه)* ← - «کار، کردار، عمل»

(aBem): «اشا را، راستی، نظام کائنات» *(رائی، تک)* ← -

(xDmaıbiiG) : «برای خودتان، برای شما» *(برائی، گروهه)* ← - *(ضمیر دوم کس گروهه)*

(daduiic) : «به خود می‌دهد، به دست می‌آورید» (وجـه *التزامـی، دوم کـس، گروهه، گذشته ساده ناگذر*←(- «دادن، نهادن»

(yHıB): «که» *(بائی، گروهه، نرینه، کماسه)* ← - «که، کی» *(ضمیر نسبی)*

(dHtHiB) : «قانون، قاعده، نظم» *(بائی، گروهه)* ← -

(paouruiiHıB) : «آغازین، نخستین، اصلی، اساسی» *(بـائی، گروهـه، نرینه)* ← - «نخست، آغاز، اصل، اساس، پایه، آغازین، نخستین»

(ahurahiiH) : «اهورا، خداوند یکتا» *(وابستگی*، تک) ← -

* این بند برخلاف بندهای این هات که همه دارای پنج سطر هسـتند فقـط دارای چهـار سطر است.

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند شانزدهم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند شانزدهم

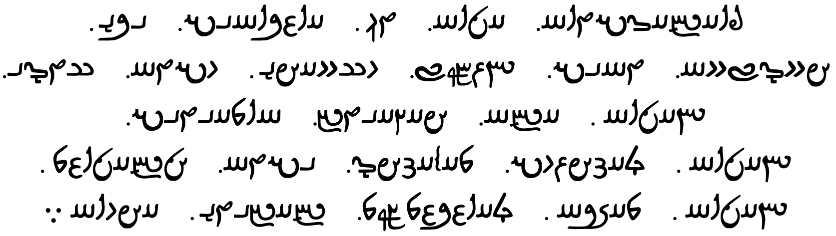
فرَشَ اوشترا	اَترا	تو	اَردرائیش	ایدی
ای فرشوشتر	آن‌جا	تو	دین‌داران بی‌ریا	برو

هوَگوا	تائیش	ینگ	اوسوَهی	اوشتا	ستوئی
ای هوُگوا	با آن‌ها	که	هر دو خواستاریم	خواهانیم	بودن

یَترا	اشا	هَچَ ایتِ	اَرمَ ئتیش
آن‌جا	اشا	همراه	با آرمَئیتی

یَترا	وَنگهئوش	مَنَنگهو	ایشتا	خشَترِم
آن‌جا	نیک	اندیشه	در توانِ	فرمانروائی

یَترا	*مزدا*	وَرِدِمانم	ش اِ ایتی	اهورا
آن‌جا	*مزدا*	با شکوه	جایگاه	اهورا



فرَشَ اوشترا اَترا تو اَردرائیش ایدی
هوَگوا تائیش ینگ اوسوَهی اوشتا ستوئی
یَترا اشا هَچَ ایتِ اَرمَ ئتیش
یَترا وَنگهِئوش مَنَنگهو ایشتا خشَترِم
یَترا مزدا وَرِدِمانم ش اِ ایتی اهورا

برگردان

ای فرشوشتر جائی برو که با دیندارانی بی‌ریا باشی.
ای هُوگوا با آن‌ها که هر دو همانندی با آن‌ها را آرزو داریم.
آنجا که آرمئیتی (*پارسائی*) و اشا (*راستی*) با آن‌ها همراهند.
آن‌جا که در حوزه فرمانروائی و نیروی وهومن (*اندیشه نیک*) است.
همان جا که جایگاه پرشکوه اهورا*مزدا* است.

گزارش دستوری واژه‌ها

(fraDaōBtrH): «ای فرشوشتر» *(ندائی، تک)*← –

(arrH) : «آنجا» *(قید مکان)*

(tk) : «تو» *(نهادی، تک، ضمیر چسبیده)*← – (ضمیر دوم کس تک)

(aredrHiB) : «با دینداران، وفادارن، آنها کـه صـمیمی و بـی‌ریـا و راسـتگو هستند» *(بائی، گروهه، نرینه)*← – *(صفت)* «دیندار، وفادار، صمیمی، راستگو، بی‌ریا»

(idj) : «برو» *(وجه امری، دوم کس، تک، زمان حال، گذرا)*← – *(رفتن، آمدن)*

(hvvō.gvvH) : «پسـر هوگـو» *(رائـی، تـک، نرینـه)*← – *(دارنده گاو زیبا)*

(tHıB): «با آنها» *(بائی، گروهه)*← – «این» *(ضمیر اشاره)*

(yfyg) : «برای آنها، برایشان» *(رائی، گروهه، نرینه)*← – «که، کسی که، آن که» *(ضمیر نسبی)*

(usvahj) : «هر دو خواهانیم، هـر دو مـایلیم» (وجـه *اخبـاری*، جفـت، *حـال، گذرا*←(*du.* – «خواستن، خواستار بـودن، گلـدنر مـی‌پنـدارد «هـر دو» یعنـی اهورامزدان و زرتشت ولی فرشوشتر نیز از جهـت ایمـان و اسـتواری در دیـن همپایـه آموزگار خود زرتشت است»

(uBtj) : «دلخواه، آزرو، به دلخواه، آرزو کردن، درخواست کردن، خواستن» *(دری، تک)*← – ← –

(stōi) : «بودن، هستن» *(مصدر)*← –

(yarra) : «جائی که» (قید مکان ***advebe de lieu***)

(aDH): «اشا، راستی، نظام کائنات» *(بانی، تک)*← –

(hacaitc) : «همراهی می‌کند، هماهنگ است» (وجه *اخبـاری، سـوم کـس تک، حال، ناگذر*)← – «همراه بودن، هماهنگ بودن»

(HrmaitiB): «آرمَئیتی، پارسائی، فداکاری، وفـاداری» *(نهـادی، تـک)* ← –

(yarra): «آنجا» *(قید مکان)*

(vazhfuB): «خوب، نیک» *(وابستگی، تک)* ← –

(manazhō): «اندیشه، منش» *(وابستگی، تک)* ← –

(iBtH) : «فرمان، نیرو، اراده، قـدرت» *(دری، تـک)* ← – «آرمـان، آرزو، امید، سرزندگی، شور، نشاط»

(xDarrem): «خشترا، شـهریاری، فرمـانروایی، نیـرو» *(نهـادی، تـک)* ← –

(yarra): «آنجا» *(قید مکان)*

(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» *(ندائی، تک)* ← –

(varedemąm) : «افزونی، شکوه، بزرگی» *(دری، تک)* ← –

(Baciti) : «جایگاه دارد، خانه و منزل دارد» *(وجه اخباری، سوم کـس، تـک، حال، گذرا)* ← – «جایگاه داشتن، منزل و مأوی و مسکن داشتن»

(ahurH): «اهورا، سرور، خدا، آفریننده» *(ندائی، تک)* ←

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند هفدهم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند هفدهم

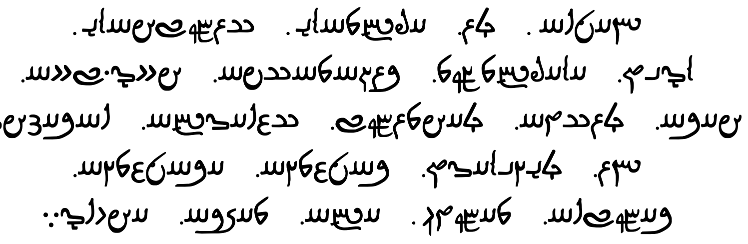
یَترا	وِ	اَفشمانی	سِنگهانی
این چنین	به شما	در کار و کوشش	سفارش می‌کنم

نُوئیت	اَنَفش مانم	دِجاماسپا	هوُگوا
نه	در بیکاری	ای جاماسب دانا	از خاندان هوگوُ

هَدا	وِستا	وَهمِنگ	سِراُشا	رادَنگهوُ
با	درونِ آگاه	نیایش	با شنیدن (پیام اهورا)	آماده

یِ	ویچی نَئوت	داتِم چا	اَداتِم چا
کسی که	باز می‌شناسد	درست را	نادرست را

دَنگرا	مَنتو	اشا	*مزدا*و	اهورُ
دوراندیش	رایزنی	اشا	*مزدا*	اهورا



یَترا وِ اَفشمانی سِنگهانی
نُوئیت اَنَفش مانم دِجاماسپا هوُگوا
هَدا وِستا وَهمِنگ سرِاُشا رادَنگهوُ
یِ ویچی نَئوت داتِم چا اَداتِم چا
دَنگرا مَنتو اشا مزدا و اهورُ

برگردان

اینچنین به شما سفارش می‌کنم:
در کار کردن بکوشید. نه در بیکاری و تنبلی،
ای جاماسب دانا از خاندان هوُگوُ.
با درونِ آگاه و شنیدن پیام اهورائی آماده نیایش او باشید.
همان کسی که درست را از نادرست بازمی‌شناسد.
او اهورامزدا با اشا، رایزنی دوراندیش است.

برداشت

زرتشت بهره‌وری از زندگی این جهان را برای خوشبختی و تندرستی مردم آموزش می‌دهد که با روزی فراخ از سر زندگی و شادی برخوردار شوند. زندگی در چنین جهانی که زرتشت آموزش می‌دهد همراه با کار و کوشش است، به مردم و خانواده خود سفارش می‌کند کار کنند و از بیکاری و تن‌پروری بپرهیزند. ریاضت و آزردن تن به امید نیک‌بختی روان چیزی واهی و اندیشه‌ای بی‌ارزش است از سوی دیگر مال‌اندوزی از راه نادرست گناهی بزرگ و پیروی از دیو «آز» است که نماد بزرگترین پلیدی‌ها است. پس باید یک هماهنگی بر پایه کار و کوشش در زمینه‌های اقتصادی و بهره‌گیری از داده‌های فراوان جهان از یک سو با پیروی از درستکاری و پیمانداری از سوی دیگر برنامه زندگی روزانه زرتشتیان باشد، تا خود، خانواده و دیگران را خوشبخت و شادمان کنند، چون زرتشتیان باید در بی‌نیازی و دانائی همه کسان و پیرامونیان خویش سخت‌کوش باشند.

گزارش دستوری واژه‌ها

[اوستایی] .(yarra): «کجا، برای، آنگاه آنجا، این چنین» (قید)

[اوستایی].(vf): «شما» (*برائی، وابستگی*)← – [اوستایی] «شما» (*ضمیر شخص، دوم کس گروهه*)

[اوستایی].(afBmHnj) : «کار، فعالیت، کوشش» *(دری، تک)*← – [اوستایی] «کار، فعالیت و کوشش»

[درباره ستاک این واژه دیدگاه‌ها گوناگون است. کانگاو میلز: «شعر و سخن موزون». نریوسنگ: «توانائی» بارتولومه: «خطا، گناه». لومَل: «شایستگی، سزاوار بودن». جکسون: «امر، حکم، دستور». تاراپور والا: دیدگاه‌های بالا را رد می‌کند به ویژه که اگر تصور شود این بند مربوط می‌شود به روز داوری پسین و زرتشت برای پیروان خود نزد اهورا*مزدا* شفاعت می‌کند که گناهانشان را ببخشاید.]

این گونه تعبیر بر خلاف آموزش‌های زرتشت در *گاتاهاست*، چون بخشودن گناه از سوی اهورامزدا در دین زرتشت وجود ندارد و زرتشت واسطه و رابطه‌ای میان مردم و اهورا*مزدا* نیست و در همین جهان است که نیکوکاران بهشت را و بزهکاران جهنم را

برای خود می‌سازند.

[تاراپور والا ریشهٔ این واژه را به معنی کار و کوشش و فعالیت گرفته که در این صورت این بند می‌تواند دارای معنی و مفهوم درست و منطقی باشد و با آموزش‌های زرتشت که هر کسی باید از دنیا و نعمت‌های آن لذت ببرد و با نادانی و نیازمندی مبارزه کند هماهنگی کامل دارد.]

[نیبرگ: «شاعری، کلام موزون» و به پیروی از او کلنس نیز از دشمنان سرسخت زرتشت بود، به غیر از زبان‌های عبری و عربی در حوزه زبان‌های ایرانی بسیار کار کرده بود و از پهلوی‌شناسان بنام بود ولی چون تصور می‌کرد فعالیت نازی‌ها در آلمان که ریشه نژادی داشت و خودشان را آریائی می‌دانستند با آموزش‌های زرتشت که بر اساس ارزش‌های انسان و شیوهٔ انسان‌مداری است هماهنگی دارد. بر پایه این گونه توهّم نادرست آن چه می‌توانست از زرتشت و *گاتاها* و آموزش‌های او انتقاد مغرضانه و بدگوئی کرد و ترجمه سراسر مخلوط و بی‌ربطی از *گاتاها* داده که سر و ته ندارد و همراه با افترا و تهمت و دروغ است، کلنس هم که به او استناد می‌کند زبان‌شناس متوسطی است که برای زرتشت یک شخصیت تاریخی قائل نیست و برای اینکه خودی نشان داده باشد و حرفی بزند که دیگران نگفته‌اند خود زرتشت را انکار و نفی می‌کند. پژوهش‌ها و نظریات این افراد گو اینکه دارای صلاحیت زبان‌شناسی باشند. چون آلوده با غرض‌ورزی و دشمنی است و جانب بی‌طرفی، نزاکت و حقیقت را رعایت نکرده‌اند دارای هیچ‌گونه ارزش تاریخی، اخلاقی و فلسفی که نشان‌دهندهٔ جایگاه والای زرتشت باشد نیست.]

(sfyghHnj). : «آموزش می‌دهم، بیان می‌کنم» (وجه *التزامی*، *نخست کس*، *تک*، زبان *حال*، *گذرا*)← – «آشکار ساختن روشن کردن، توضیح دادن، آموزش دادن، یاد دادن»

(nōiu): «نه، هرگز» (حرف *نفی*)

(anafDmąm). : «بی‌کاری، تنبلی، وظیفه نشناس» (دری، *تک*، *کماسه*)

(dfjamaepH). : «جاماسپ، جاماست دانا، جاماسپ حکیم» (*ندائی*، *تک*)← – «نام خاص» [جاماسب در سنت تاریخی ایران معروف

است به جاماسب حکیم یا دانـا. آنـدرآس: جـدا مـی‌شـود از دارند اسب تعلیم یافته. پوستی: «دارنده اسب نژاده]

(hvvōgvvH). : «هوگوا» *(ندائی، تک)*← – (نام خاص، پسر جدا شده از یا «دارنده گاو و زیبا»

(hadH). : «با، همراه، به همراه» *(حرف ربط)*

(vfstH). : «در ضمیر، در اندرون آگاه» *(دری، تک)*

[کانگا، گله نر، بارتولومه، لومل آن را به استناد دستنویس s1 و هشت نسخه دیگر، میلز آن را vistH بـه اسـتناد دسـتنویس **k4** و دو دسـتنویس دیگـر، اینسـلر آن را **vasta** پنداشته‌اند.]

[تاراپوروالا آن را واژه مرکب از دو بخش گرفته: ۱ـ *(ضمیر دوم کس، گروهۀ شما)* ۲ـ ستاک «ایستادن، مستقر شدن» و معنی دو بخش را روی هم رفته «ایستا و مستقر در شما، موجود در شما، یافت شده در شما، مـی‌دانـد.] «در ضـمیر روشـن، در اندرونِ آگاه»

(vahmfyg). : «نیایش، ستایش، بزرگداشت» *(رائی، گروهه)*← –

(seraoDH). : «پیروی از پیام اهورائی، فرمانبرداری، شنوائی» *(بائی، تک)*← – از ریشـه «شـنیدن، گـوش کـردن»، پیـروی از دسـتورهای اهورا*مزدا*.

در اوستای نوین سروش یکی از فرشتگانی است که پیش از پل چینوت، کارهای خوب و بد را داوری می‌کند ولی در *گاتاها* به معنی پیروی و فرمانبری از دستور و امری است که از جانب خرد انسانی صادر می‌شود، پیکی است که درون و ضمیر انسانی را از خبر و دستور خوب آگاه می‌کند.

(rHdazhō).: «آمادگی، آماده، راضی، مایل» *(وابستگی، تک)*← –

(yf).: «آن کس که، کسی که، همان کس که» *(نهادی، تک)*← – «که، کـی» *(ضمیر نسبی)*

(vjcinaoU). : «باز می‌شناسد، تمیز می‌دهد، تشخیص می‌دهد، از یکدیگر جدا

می‌کند» (*وجه تاکیدی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا*)← - با پیشوند .
(بازشناختن، تمیز و تشخیص دادن، از یکدیگر جدا و سوا کردن.

(dHremcH). : «درست، به جا، سالم، بی‌عیب» (*رائی، تک، نرینه*)← - (*صفت*)

(adHremcH). : «نادرست، ناسالم» (*رائی، تک، نرینه*)← - «نادرست، ناسالم، معیوب» (*صفت*)

(daygrH). : «نیرومند، شگرف، شگفت، دوراندیش» (*بائی، تک*)← - (*صفت*)

[بارتولومه: «محتاط». لومل: «نیروی شگفت آور» کانگا: «به همه چیز آگاه»]

(mantk). : «اراده، آگاهی، رایزنی، رایزن» (*بائی، تک*)← -

(aDH). : «اشا، راستی، نظام کائنات» (*بانی، تک*)← -

(mazdH). : «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← -

(ahurō). : «اهورا» (*نهادی، تک*)← -

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند هجدهم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند هجدهم

یِ　مَئی بیا　یَئوش　اَهمائی　اَس چیت　وَهیشتا

[illegible]

کسی که　به من　یاری دهد　برای او　من　بهترین‌ها را

مخیاو　ایش تُوایش　وُهو　چوایشِم　مَنَنگها

[illegible]

من　توان　نیک　نوید می‌دهم　اندیشه

اَنس تِنگ　اَهمائی　یِ ناو　اَنستائی　دَ ای دیتا

[illegible]

دشمنی　برای او　که ما را　آزار　می‌رسانم، می‌دهم

مزدا　اَشا　خشماکِم　وارِم　خشن اشِم نو

[illegible]

ای *مزدا*　با شا　شما را　اراده　برآورده می‌کنم، راضی می‌کنم

تَت　موئی　خرَتِ اوش　مَنَنگ هَسچا　وی چی تِم

[illegible]

این چنین　من　خرد　اندیشه　داوری

یِ   مَئی بیا   یَئوش   اَهمائی   اَس چیت   وَهیشتا
مخیاو   ایش تُوایش   وُهو   چوایشِم   مَنَنگها
آنس تِنگ   اَهمائی   یِ ناو   آنستائی   دَ ای دیتا
مزدا*   اَشا   خشماکِم   وارِم   خشن اشِم نو*
تَت   موئی   خرَتِ اوش   مَنَنگ هَسچا   وی چی تِم

برگردان

کسی که به من یاری دهد،
برای او بهترین چیزها را که. در توان من باشد
در پرتو وُهومن (*اندیشه نیک*) به او نوید می‌دهم.
و آنکس که دشمنی کند و ما را آزار رساند به او آزار می‌رسانم.
ای *مزدا* با پیروی از اشا اراده شما را برآورده می‌کنم.
این چنین است اندیشه و داروی من بر پایه خرد.

برداشت

آموزش زرتشت بر پایهٔ تعادل و هماهنگی میان روابط انسانی و پدیده‌های اجتماعی است. آن‌کس که بدکند باید بد ببیند و آن‌کس که یاری دهد و دوستی کند باید به او دوستی و یاری بیشترنشان داد. با اوکه هم‌پیمان است باید بردشمنان چیره‌شد و بدی و بدکننده را از خود دورکرد. این قانون ازلی وهمیشگی بر تمام هستی فرمان می‌راند و در سرتاسر کائنات وهمه زمان‌ها اجراء می‌شود. این دستور خرد است که آفرینش بر پایه آن استوار شده است.

گزارش دستوری واژه‌ها

(yf): «کسی که، آن کس که» (*نهادی، تک، نرینه*)← – «که، آن که» (ضمیر نسبی)

(maıbiiH) : «برای مـن» *(برائـی، تـک)*← – «مَـن»(*ضـمیر شـخص نخست کس)*

(yaoB): «باورمند، معتقـد، یـار، آنکـه بپیونـدد» (*نهـادی، تـک، صـفت فعلـی)* [تاراپوروالا: «تمام، تمامیت، کامل، با تمام وجود». اینسلر: زندگی، عمر. بارتولومه: باور و اعتقاد، پیوستن به کسی. هومباخ: مفید و سودمند بودن.]

(ahmaı): «برای او» (*برائـی، تـک، نرینـه، کماسـه)*← – «او، ایـن» (*صفت، ضمیر اشاره)*

(ascjU) : «مَن» *(نهادی، تک)*← – «مَن» (ضمیر شخص، *نخست کس)*

(vahıBtH): «بهترین‌هـا را» *(رائـی، گروهـه، کماسـه)*← – «مَـن» (ضمیر مشخص، *نخست کس)*

(mapiiG) : «خودم، من» (*وابستگی، تک، مادینه)*← – (*صـفت ملکـی، نخست کس)*

(iBtōiB) : «توان، قدرت، امکان» (*وابستگی، تک)*← – (*مادینه)*

(vohk) : «خوب، نیک» (*بائی، تک، کماسه)*← –

(coiBem) : «نوید می‌دهم، وعده می‌دهم، قول می‌دهم، عهد می‌کنم» (*وجـه تاکیدی، نخست کس، تک، گذشته ساده، گذرا)*← – «عهد کردن، وعده و نوید دادن، قول دادن)

(manazhH): «اندیشه، منش» *(بائی، تک)*← –

(ąstfyg). : «دشمنی، آزار، آسیب، صدمه» *(رائی، گروهه)*← –

(ahmai).: «برای او» *(رائی، تک)*← –

(yf).: «که» *(نهادی، تک، نرینه)*← – (ضمیر نسبی)

(nG). : «برای ما» *(رائی، گروهه، ضمیر چسبیده)*← – (ضمیر شخص نخست کس، گروهه)

(ąstHı). : «دشمنی، آزار، آسیب» *(برائی، تک)*← – «دشمنی، آسیب، آزار، بدبختی»

(daidjtH). : «می‌دهم، می‌رسانم، وعده می‌دهم» (وجه *آرزوئی، سوم کس، تک، زمان حال، ناگذر*←(– «دادن، نهادن، مقرر کردن، وعده دادن، رساندن»)

(mazdH).: «*مزدا*، خدای دانا» *(ندائی، تک)*← –

(aDH).: «اشا، راستی، نظام کائنات» *(بانی، تک)*← –

(xBmHkem). : «شما را، آن شما را، مال شما را» *(رائی، تک، نرینه، کماسه)*← – (صفت، ضمیر ملکی، دوم کس، گروهه)

(cHrem). : «اراده، خواست» *(رائی، تک)*← – *(اراده)*

(xDnaoDemno).: «خشنودی، رضایت، برآورد» *(نهادی، تک، نرینه)*

(xDnk).: «خشنود کردن، راضی کردن، خواست کسی را برآورد کردن، پذیرفتن، پذیرائی»

(taU).: «این، این است» *(نهادی، تک، نرینه)*← – «این، چنین» (*صفت*، *ضمیر اشاره*)

(mōi).: «برای من، به من، من» *(برائی، وابستگی، ازی)* «برای من»← – (ضمیر شخصی، *نخست کس*)

(xratfuB). : «خرد، عقل، فهم» *(وابستگی، تک)*← –

(manazhascH).:«اندیشه»*(وابستگی، تک)*← – «اندیشه، فکر»

(vıcırem). : «تصمیم، داوری» *(نهادی، تک)*← – «تصمیم، داوری، یک‌دل شدن در انجام کاری بدون روی‌گردانی»

گاتاها / سرود یازدهم ـ بند نوزدهم

یسنا / هات چهل و ششم ـ بند نوزدهم

یِ	موئی	اَشات	هَئی تیم	هَچا	وَرِش ایتی
کسی که	برای من	از روی اشا	درستی، از ته دل	از	به جای آورد، انجام دهد

زَرَتوشترائی	هیَت	وَسنا	فرَشُ تِمِم
برای زرتشت	آنچه را که	آرزو، خواست	درمان‌بخش‌ترینِ

اَهمائی	میژدِم	هَننتِ	پَراهوم
برای او	پاداش	سزاوار، شایسته	زندگی بی‌رنج

مَنِ ویستائیش	مَت	ویسپائیش	گاوا	اَزی
خواستنی‌ها (که در اندیشه می‌گذرد)	همراه با	همه	دو جهان	باروَر

تاچیت	موئی	سانس	توم	*مزدا*	وَادیشتوُ
این‌ها را همه	به من	آشکار شد	تو	ای *مزدا*	بهتر می‌دانی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یِ موئی اَشات هَئی تیم هَچا وَرِش ایتی
زَرَتوشترائی هیَت وَسنا فرَشُ تِمِم
اَهمائی میژدِم هَنِنتِ پَراهوم
مَنِ ویستائیش مَت ویسپائیش گاوا اَزی
تاچیت موئی سانس توم *مزدا* وَادیشتوُ

برگردان

کسی که از اشا پیروی می‌کند
اگر از ته دل آن آموزش‌ها را به جای آورد.
آن‌چه را که برای زرتشت درمان‌بخش‌ترین آرزوست.
پاداش شایسته او یک زندگی آرام و بی‌رنج است.
و نیز همه خواستنی‌هائی‌که در اندیشه گذرد در دو جهان باروَر بهره او خواهد بود.
ای *مزدا* تو همه این‌ها را که برایم آشکار شد از همه بهتر می‌دانی.

گزارش دستوری واژه‌ها

(y f): «کسی که، آن که، او که، که» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*ضمیر نسبی*)

(mōi): «برای من، به من» (*حالت‌های جوانی، ازی، وابستگی*)← – من (*ضمیر شخصی نخست کس تک*)

(aDaɯ): «از روی راستی، از روی اَشا» (*ازی، تک*)← –

(haırim) : «درست، درستی، حقیقتاً، به راستی» (*رائی، تک، کماسه*)← –

(haca): «از»

(vareBailı) : «انجام دهد، به جا آورد» (وجه *التزامی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← – «وَرزیدن، انجام دادن، به جا آوردن، عمل کردن».

(zararuBtrai) : «برای زرتشت» (*برائی، تک*)← –

(hiiaɯ): (*نهادی، تک*، کماسه)← – «که، آن که، آن چه» (ضمیر نسبی)

(vasnH) : «آرزو، خواست» (*بائی، تک*)← – درسنگ‌نبشته‌های پارسی هخامنشی این واژه اشاره به اراده اهورام*زداست*. «vHBnH.ahuramazdHha» ولی اینجا مربوط به آرزو و خواست زرتشت است که هماهنگی با بند پیشین دارد کـه مـی‌گویـد هرکسی به او بپیوندد و یاری دهد آنچه در توان و امکان دارد به او وعده می‌دهد.

(fraBō.temem) : «درمان‌بخش‌ترین، شفابخش‌ترین، نیروبخش‌تـرین» [هومباخ: «درخشان‌ترین»] نگاه کنید به گزارش هات ۳۰ بند ۹ (*رائی، تک، کماسه*) ← – (صفت برترین «تازه کردن، نو کردن — درمان کردن، مرمت و اصلاح کردن»)

(ahmaı): «برای او» (*برائی*، تک، *نرینه، کماسه*)← – «او، آن» (ضمیر *اشاره*)

(mıždem): «پاداش، مزد» (*رائی، تک*)← –

(haneytc) : «شایسته، سزاوار» (*برائی، تک، نرینه*)← –

(parHhkm) : «زندگی بهتر، زندگی بی رنج و به دور از گزند» (*رائی، تک*)← –

(manf.vistaiB): «آنچه در اندیشه گذرد، خواستنی‌ها» (*بائی، گروهه، نرینه، کماسه*)← - «قابل تصور، مورد تصور، هرچه خواستنی است و در اندیشه می‌آید» [اینسلر: آن را دردو واژه پنداشته به معنی «مایملک، آنچه دارائی انسان است]

(mat): «با، با هم» (*حرف اضافه*)

(vispaiB) : «با همه، همه، همگی، تمامی، کاملاً» (*بائی، گروهه، نرینه*)← - (*صفت*) «همه، هر یک، تمامی، به کلی»

(gavvH): «جهان، دوجهان، هر دوجهانی» (*نهادی، جفت*)← - «جهان، گیتی، هر دو جهان، گاو» [گاو نماد و مظهر طبیعت و جهان است، برخی از مترجمین غربی با اینکه به استعاره بودن آن اشاره می‌کنند، این واژه را با همین املاء گاو در جمله می‌آورند که در یک نوشته فلسفی، اخلاقی یا دینی، غیرعادی و ناهنجار است.]

(azi) : «باروَر، شیرده، باردار» (*نهادی، جفت*)← - [در این بند هیچ ترجمه منطقی جز جهان باروَر، به نظر نمی‌رسد. مفهوم دو جهان روشن است چون در همین بند در سطر بالاتر اشاره به زندگی بهتر و به قول اینسلر هستی و زندگی آینده می‌کند. منظور زندگی و جهان موجود و آن دیگر جهان آینده است که باید با پیروی از آموزش‌های درست و کوشش‌های گروهی جهانی بهتر و زندگی شادتر باشد.]

(tHcjU) : «این‌ها همه، همهٔ این‌ها» (*رائی، گروهه، کماسه*)← - «*صفت، ضمیر اشاره*» و «» (*حرف تاکید*)

(mōi): «به من، برای من» (*برائی، وابستگی، مادینه*)← - (*ضمیر نخست کس، تک*)

(sąs) : «آشکار کردن، ظاهر کردن» (وجه *تاکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «آشکار کردن، ظاهر شدن، به نظر رسیدن، نمودن»

(tvvfm) : «تو» (*نهادی، تک*)← - «تو» (ضمیر *دوم کس، تک*)

(mazdH): «*مزدا*، خدای دانا» (*ندائی، تک*)← -

(vacdiBtō) : «بهتر می‌دانی، بهتر می‌شناسی» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*صفت برترین*) از ریشه «دریافتن، شناختن»

گاتاها

سپَنتَمَدگات

سرود دوازدهم

بند یکم تا بند ششم

یسنا، هات ۴۷

گاتاها / سرود دوازدهم ـ بند اول

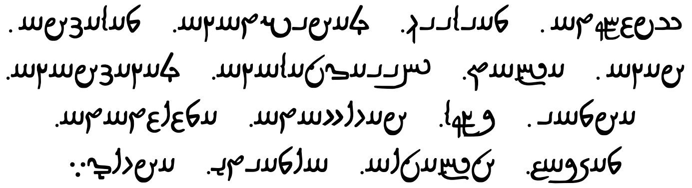
یسنا / هات چهل و هفتم ـ بند اول

مَنَنگها	وَهیش تاچا	مَئینیو	سپِنتا
اندیشه	بهترین	سرشت	پاک

وَچَنگ هاچا	شیِ یَ اُ تَناچا	اَشات	هچا
گفتار	کردار	اَشا	از روی

اَمِرتاتا	هَئورواتا	دان	اَهمایی
پایندگی	رسایی	ارزانی می‌دارد	برای او

اَهورو	آرمئیتی	خشَترا	مزداو
اهور	مهر	توانایی	مزدا



سپِنتا   مَئینیو   وَهیش تاچا   مَنَنگها
هچا   اَشات   شییَ اُ تَناچا   وَچَنگ هاچا
اَهمایی   دان   هئوروائا   اَمِرتاتا
مزداو   خشَترا   آرمئیتی   اَهورو

برگردان

آنکه پاک‌ترین سرشت
و بهترین اندیشه را داشته باشد
با کردار و گفتاری که از اشا سرچشمه می‌گیرد
برای چنین کسی
رسایی و پایندگی را
اهورامزدا با توانایی و مهر خود ارزانی می‌دارد.

برداشت

زرتشت در سراسر *گاتاها* که باور خود را در باره آفرینش انسان، سرنوشت و وظیفه او شرح می‌دهد. مهمترین اصل و بنیاد فلسفهٔ او آزادی اراده و اختیار انسان در انتخاب و گزینش راه و روش او در زندگی شخصی و اجتماعی است. انسان برخلاف همه پدیده‌های طبیعی دارای خرد و روان است که به او نیروی سنجیدن و گزینش می‌دهد و می‌تواند خوبی‌ها را از بدی‌ها تمیز دهد و از دو مینوی خوب و بد که در نهاد اوست بر طبق خواست و اراده خود یکی از آنها را برگزیند اگر مینوی خوب و سپنتامئینیو را برگزیند پارسا و رستگار است اگر مینوی بد انگرمَئینیو را برگزیند بزهکار و پیرو دروغ و گناه است.

پایه و اندیشهٔ و آموزش زرتشت وجود همین دو گوهر و ذات جداگانه در نهاد انسان است، این دو گوهر دشمن و بر ضد یکدیگرند هرگز سازش میان آنها برقرار نمی‌شود مانند روشنایی و تاریکی مطلق هستند. سپنتامئینو نماد و نشان اهورامزدا و صفات اهورایی است یعنی اشا، وهومن، خشترا و آرمئیتی و هئوروتات و اَمِرتات (*راستی، نیک‌اندیشی، توانایی و پارسایی، رسایی، پایندگی*). اَنگَرمئینو نماد و نشان همه پلیدی، زشتی و ویرانگری است. این دو گوهر یا ذات در مقابل و بر ضد یکدیگر عمل می‌کنند و می‌کوشند انسان را پیوسته در برابر گزینش راه و روش به سوی خود ببرند. انسان در سراسر زندگی هر روز و هر لحظه باید در گفتار و کردار خود تصمیم بگیرد و راهی را برگزیند و در آن گام بردارد. انسانی که بخواهد راه راستی و نیک اندیشی و پارسایی را گزینش کند به سوی سپنتامئینیو و گوهر پاک می‌رود و این توانایی و قدرت را دارد که با انگرمئینیو (*اهریمن*) بجنگد و بستیزد و بر او چیره شود.

در جهان طبیعت هیچ پدیده‌ای نمی‌تواند از قوانین جبری سرپیچی کند ولی انسان آنقدر آزاد و نیرومند است که می‌تواند برخلاف و بر ضد تمایلات و خواست اهریمن بایستد و مبارزه کند حتی قدرت دارد آنقدر نخورد و نیاشامد تا نابود شود و نیز می‌تواند زندگی و آینده خود را بسازد و به آن رنگ شادی و خوشبختی و آرامش بزند یا زندگی را با گزینش شیوه‌های اهریمنی نظیر حرص و آز ـ دشمنی و کینه‌توزی ـ پیروی از خشم و خودخواهی تیره و تار کند. بنابراین خوشبختی و بدبختی و آینده خوب و بد به دست خود انسان است به ویژه اهورامزدا خدای زرتشت هرگز بدی نیافریده و برای کسی سرنوشت ناگوار نمی‌خواهد. اهورامزدا سرچشمهٔ شادی و خوشبختی، کامروایی و پیروزی است. سپنتامئینیو،

مینو و گوهر پاک، حاصل و در بردارنده صفات اهورازمزداست.
هر اندازه انسان از این گوهر پاک و مقدس پیروی کند به همان اندازه به اهورامزدا یعنی خرد و دانایی کل نزدیکتر می‌شود، پیشروی انسان به سوی اهورامزدا گام زدن به سوی رسایی و کمال است که حد و حدودی ندارد. انسان در این راه می‌تواند آنقدر پیش رود که به خدا برسد و در آستان اهورامزدا جای گیرد و مَسکن گزیند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(speytā): «پاک و مقدس، ستودنی» (*بایی، تک*)← -

(mainiiū): «مینو، گوهر، سرشت» (*بایی، تک*)← -

(vahiBtācā): «و بهترین» (*بایی، تک، کماسه*)← -

(manazhā): «منش، اندیشه» (*بایی، تک*)← -

(hacā): «از، بیرون از، از روی» (*حرف اضافه*)

(aDāu): «اشا، راستی، قانون همیشگی هستی» (*ازی، تک*)← -

(Ciiaoθenāeā): «با، با کارها، با کردار» (*بایی، تک*)← -

(vaeanzhcā): «گفتار، سخن، بیان، کلام» (*بایی، تک*)← -

(ahmai): «برای او» (*برایی، تک، نرینه، کماسه*)← - «او، آن»

(dąn): «می‌دهند، ارزانی می‌دارند، میبخشند» (*وجه اخباری، سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا*)← -

(haurvvātā): «رسایی» (*رایی، جفت*)← -

(ameretātā): «پایندگی، جاودانگی» (*رایی، جفت*)← -

(mazdG): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*)← -

(xDaθrā): «خشترا، شهریاری، فرمانروایی» (*بایی، تک*)← -

(armaitī): «آرمئیتی، پرهیزگاری، پارسایی» (*بایی، تک*)← -

(ahurō): «اهورا، خداوند» (*نهادی، تک*)← -

گاتاها / سرود دوازدهم ـ بند دوم

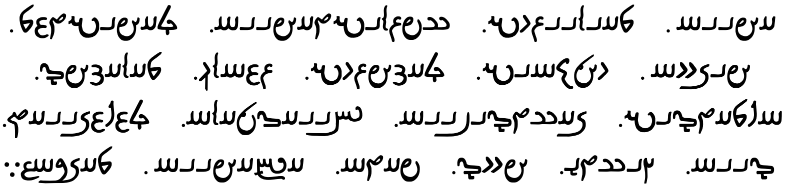
یسنا / هات چهل و هفتم ـ بند دوم

اَهیا	مَئین یِئوش	سپِنیش تَهیا	وَهیشتِم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آن	سرشت	پاک‌ترین	بهترین

هیزوا	اوخزاییش	وَنگهِئوش	اِ اِ آنو	مَنَنگهُو
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زبان	گفتار	خوب	برابر	اندیشه

اَرمَ تُوییش	زَستُوای بیا	شیَئوتَنا	ورِزیَت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پارسایی	دو دست	کردار	انجام دهد

اُیا	چیستی	هوُ	پَتا	اَشَهیا	مزداو
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تنها	اندیشه	او	پدر	اشا	مزدا



اَهیا مَئین یِئوش سپِنیش تَهیا وَهیشتِم
هیزوا اوخزاییش وَنگهِئوش اِا آنو مَنَنگهُو
آرمَ تُوییش زَستُوای بیا شیَئوتَنا وِرِزیَت
اُیا چیستی هوُ پَتا اَشَهیا مزداو

برگردان

آن پاک‌ترین و بهترین سرشت
گفتاری است که با پیروی از اندیشهٔ نیک از زبان جاری شود.
کرداری است که با پیروی از آرمئیتی
با دست‌ها انجام پذیرد.
با این بینش که اهورامزدا
پدر و تنها پدیدآورنده اشاست.

برداشت

بهترین سرشت و گوهری که در نهاد آدمی است سـپنتامئینیو، نمـاد اهـورامزدا و صـفات اوست که رقیب و دشمن اَنگرمئینیو (*اهریمن*) است. انسان بایـد گفتـاری کـه از زبـانش جاری می‌شود با پیروی از وهومن یعنی پاک‌ترین اندیشه فراگیر در جهان هستی و کاری که از دستهایش برمی‌آید هماهنگ با آرمئیتی یعنی نماد مهر و پارسایی باشد. با این بـاور که اهورامزدا تنها سرچشمه و آفریننده اشا یعنی نظام و قانونی است که در سراسر هسـتی اجرا می‌شود و از آغاز آفرینش تا پایـان هسـتی فرمـانروایی دارد. انسـان بایـد از صـفات اهورامزدا که در رأس آنها سپنتامیئنیو است پیروی کند تا رستگار شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**ahiiā**): «این» (*حالت وابستگی، تک، نرینه، کماسـه*)← -𐬀𐬌𐬌𐬆𐬨 «ایـن، او» (*ضمیر اشاره*)

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱. (**mainiifuB**): «مینو، گوهر، ذات، نفس» (*وابستگی، تک*)← -𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎

𐬯𐬞𐬆𐬥𐬌𐬱𐬙𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**spfniBtahiia**): «پاک‌ترین، مقدس‌ترین» (*وابستگی، تک، نرینه*) ←-𐬯𐬞𐬆𐬥𐬌𐬱𐬙𐬀 (*صفت برترین* ***super..***)

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨. (**vahiBtem**): «بهترین» (*رایی، تـک، نرینـه*)← -𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀 (*صـفت برترین*)

𐬵𐬌𐬰𐬎𐬎𐬁. (**hizvvā**): «زبان» (*بایی، تک*)← -𐬵𐬌𐬰𐬏

𐬎𐬑𐬜𐬁𐬌𐬱. (**uxδāiB**): «گفتار، سخن» (*بـایی، تـک*)← -𐬎𐬑𐬜𐬀 «بیـان کـردن، اظهـار کردن، آشکار نمودن، ساختن»

𐬟𐬭𐬀𐬥𐬏. (**feanū**): «برابر، برطبق، به سوی» (*حرف اضافه*)

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋. (**manazhō**): «اندیشه» (*وابستگی، تک*)← -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

𐬁𐬭𐬨𐬀𐬙𐬋𐬌𐬱. (**armatōiB**): «آرمئیتی، پارسایی، نیک‌خواهی، مهـر» (*وابسـتگی، تـک*) ←-𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌

𐬰𐬀𐬯𐬙𐬋𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁. (**zastōiBiiā**): «دو دست، دستها» (*برایی، صفت* ←-𐬰𐬀𐬯𐬙𐬀

𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁. (iiaōθanā~): «کردار، کار» (*بایی، تک*)← -𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬀

𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬌𐬌𐬁𐬝. (vereziiaṱ): «انجام دهد» (وجه *تأکیدی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا*)← -𐬬𐬀𐬭𐬆𐬰«ورزیدن، کردن، انجام دادن، به عمل آوردن»

𐬊𐬌𐬌𐬁. (ōiiā): «این، او» (*بایی، تک، مادینه*) [اینسلر ←𐬀𐬉𐬎𐬎𐬀 «یک، تنها، فقط»]

𐬗𐬌𐬯𐬙𐬍. (cistī): «بینش، شناخت، درک، فهم، دریافت، اندیشه» (*بایی، تک*)← -𐬗𐬌𐬯𐬙𐬌

𐬵𐬎𐬎𐬋. (hvvō): «او، آن» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬵𐬀𐬎 (*ضمیر اشاره*)

𐬞𐬀𐬙𐬁. (Patā): «پدر، سرچشمه، منبع، منشاء» (*نهادی، تک*)← -𐬞𐬀𐬙𐬀𐬭 «پدر، سرچشمه»

𐬀𐬱𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (aDahiiā): «اشا، راستی، نظام کاینات، قانون همیشگی طبیعت و هستی» (*وابستگی، تک*)← -𐬀𐬱𐬀

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*)← -𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

گاتاها / سرود دوازدهم ـ بند سوم

یسنا / هات چهل و هفتم ـ بند سوم

اَهیا مَئینی یئوش توِم اَهی (پ) تا سپِنتُو

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬆𐬎𐬱𐬹 𐬙𐬎𐬎𐬇𐬨𐬹 𐬀𐬵𐬍𐬹 (𐬞)𐬙𐬁𐬹 𐬯𐬞𐬇𐬣𐬙𐬋𐬹

این گوهر تو هستی پدر پاک

ی اَهمایی گانم رانیوُ سکرِ ای تیم هِم تشَت

𐬫𐬇𐬹 𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌𐬹 𐬔𐬅𐬨𐬹 𐬭𐬀𐬥𐬌𐬌𐬋𐬹𐬯𐬐𐬆𐬭𐬆𐬙𐬍𐬨𐬹 𐬵𐬇𐬨𐬹𐬙𐬀𐬱𐬀𐬙𐬹

آنکه برای این جهان شادی میآفریند

اَت هُویی واسترایی راماداو آرمَ ای تیم

𐬀𐬚𐬹 𐬵𐬋𐬌𐬹 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬀𐬌𐬌𐬁𐬌𐬹 𐬭𐬁𐬨𐬁𐬹𐬛𐬁𐬹 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬍𐬨𐬹

و برای آنکس پشتیبان آرامش میبخشی آرمَئیتی

هیت هِم وُهو مزدا هِمِ فرَشتا مَنَنگهُو

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬚𐬹 𐬵𐬍𐬨𐬹 𐬬𐬋𐬵𐬏𐬹 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹 𐬵𐬇𐬨𐬹𐬟𐬭𐬀𐬱𐬙𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁𐬺

هنگامی که هَم نیک مزدا رایزنی اندیشه

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬇𐬎𐬱. 𐬙𐬎𐬎𐬇𐬨. 𐬀𐬵𐬍. (𐬞). 𐬙𐬁. 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬋.
𐬫𐬇. 𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬔𐬅𐬨. 𐬭𐬅𐬥𐬌𐬌𐬋.𐬯𐬐𐬆𐬭𐬆𐬙𐬍𐬨. 𐬵𐬇𐬨.𐬙𐬀𐬱𐬀𐬗.
𐬀𐬗. 𐬵𐬋𐬌. 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬁𐬌. 𐬭𐬁𐬨𐬁.𐬛𐬃. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬍𐬨.
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬗. 𐬵𐬇𐬨. 𐬬𐬋𐬵𐬎. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬵𐬇𐬨.𐬟𐬭𐬀𐬱𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.:

اَهیا مَئینی یئوش تومِ اَهی (پ) تا سپِنتُو
ی اَهمایی گانم رانیوُ سکرِ ای تیم هِم تشَت
اَت هُویی واسترایی راماداو آرمَ ای تیم
هیت هِم وُهو مزدا هِمِ فرَشتا مَنَنگهُو

برگردان

آن گوهر پاک (*سپنتامئینیو*)
که تو پدر و پدیدآورنده آن هستی
همانست که برای این جهان خوشبختی و شادی می‌آفریند
و برای آنکس که پشتیبان آنست
به کمک آرمَئیتی آرامش می‌بخشی
هنگامی که ای مزدا
با کمک وهومن با آن (*سپنتامئینیو*) رایزنی کند.

برداشت

سپنتامَئینیو نماد (*و جلوه*) اهورامزدا در وجود انسان است که در رأس صـفات او قـرار دارد. اهورامزدا پدیدآورنده آن مینوی پاک و مقدس است که پیروی از آن سرچشمهٔ خوشبختی و شادی انسان است. هر کس که پشتیبان آن باشد به آرامش می‌رسد. هنگـام دو دلـی و تردید در گزینش راه باید با آن که نماد اهورامزدا یعنی خرد کل است رایزنی کرد تا به راه درست رفت و آرامش یافت.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**ahiiā**): «این» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← -𐬀𐬌𐬌𐬆𐬨 (*ضمیر اشاره*)

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬆𐬎𐬱. (**mainiifuB**): «مینو، گوهر، نفس، ذات» (*وابستگی، تک*)← -𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎

𐬚𐬡𐬆𐬨. (**tvvfm**): «تو» (*نهادی، تک*)← -𐬚𐬡𐬆𐬨 «تو» (*ضمیر دوم کس، تک*)

𐬀𐬵𐬍. (**ahī**): «هستی، می‌باشی» (*اخباری، دوم کس، تک، زمـان حـال، گـذرا*)← -𐬀𐬵 «بودن، هستن»

𐬙𐬁. (**tā**): «پدر، سرچشـمه، بنیـان، پایـه، اسـاس» (*نهـادی، تـک*) (*درجـه ضـعیف واژه* 𐬞𐬌𐬙𐬁.𐬞𐬀𐬙𐬁)

𐬯𐬞𐬈𐬧𐬙𐬋. (**speytō**): «پاک، مقدس، ستودنی» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀

𐬫𐬇. (**yf**): «که، او که» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬫𐬀 (*ضمیر نسبی*) «کی، که»

𐬀𐬵𐬨𐬀𐬌. (**ahmai**): «برای این» (*برایی، تک، نرینه، کماسه*)← -𐬀𐬌𐬌𐬆𐬨 «این» (*ضمیر اشاره*)

𐬔𐬄𐬨. (**gąm**): «جهان، گیتی، زمین» (*رایـی، تـک*)← -𐬔𐬀𐬎 «زمـین، مـادر زمـین، جهان، گاو» (*نام، مادینه*)

𐬭𐬀𐬥𐬌𐬌𐬋.𐬯𐬐𐬆𐬭𐬆𐬌𐬙𐬍𐬨. (**raniiō.skereitīm**): «شادی‌آفرینی، خوشبختی» (*رایی، تـک، مادینه*)← 𐬭𐬀𐬥𐬌𐬌𐬋.𐬯𐬐𐬆𐬭𐬆𐬙𐬌 -. «آنکـه شـادی مـی‌آفرینـد، آنکـه خوشـبختی می‌بخشد» (*صفت*)

𐬵𐬄𐬨𐬹𐬙𐬀𐬱𐬀𐬚. (**hfm.taDau**): «می‌آفریند، می‌سازد، شکل می‌دهد» (*وجه تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← –𐬙𐬀𐬱 «ساختن، پرداختن، شکل دادن» با𐬵𐬄𐬨 (*پیش فعل*) «با هم، به هم **together**» (*این پیش فعل نشان‌دهنده کار و فعالیت مشترک است*).

𐬀𐬚. (**au**): «و، اما، نیز، سپس، پس» (*حرف اضافه*)

𐬵𐬋𐬌. (**hōi**): «او، این» (*رایی، تک، مادینه*)← –𐬵𐬎 (*ضمیر اشاره*) «این، آن، او»

𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬀𐬌. (**vāstrai**): «نگهبان، پشتیبان، پاسدار، تیمارگر، آبادگر» (*برایی، تک*)← –𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬀 «پشتیبان، شبان، راهنما، کشاورز» کار مربوط به محافظت دام و چراگاه [هومباخ: «چراگاه، مرتع» واژه𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬀 را اینسلر به معنی شبان و راهنمای روحانی گرفته و در اینجا می‌پندارد منظور خود زرتشت است. بارتولومه: «[illegible]» را به معنی رَمه و «𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬀» را به معنی چراگاه گرفته].

𐬭𐬁𐬨𐬁. (**rāmā**): «آرامش، صلح، آرامی، آسودگی» (*رایی، تک*)← –𐬭𐬁𐬨𐬀𐬥

𐬛𐬃. (**dG**): «می‌دهی، می‌بخشی، ارزانی می‌داری» (*وجه تأکیدی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← –𐬛𐬁 «دادن، نهادن»

𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬨. (**ārmąitim**): «آرمئیتی، نماد پارسایی، نیکخواهی، درستی اندیشه» (*رایی، تک*)← –𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬚. (**hiiau**): «آنگاه که، هرگاه که» (*حالت قیدی از ضمیر نسبی 𐬫𐬀𐬚.*)

𐬵𐬄𐬨. (**hfm**): (*پیش فعلی که کار یا حرکت گروهی و متقابل را نشان می‌دهد*)

𐬬𐬊𐬵𐬏. (**vohū**): «نیک، خوب» (*بایی، تک*)← –𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «ای مزدا» (*ندایی، تک*)← – 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 «خدای دانا»

𐬵𐬄𐬨𐬇𐬹𐬟𐬭𐬀𐬱𐬙𐬁. (**hfme.fraBtā**): «هم پرسی می‌کند، رایزنی می‌کند» (𐬵𐬄𐬨𐬇 «پیش فعل»)

𐬟𐬭𐬀𐬱𐬙𐬁: (*وجه تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر*)← –𐬟𐬭𐬀𐬯

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬲𐬵𐬁. (**manazhā**): «منش، اندیشه» (*بایی، تک*)← –𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

گاتاها / سرود دوازدهم ـ بند چهارم

یسنا / هات چهل و هفتم ـ بند چهارم

اَهمات	مَئین یئوش	رارش یِه این‌تی	درِگوَنتُ
𐬀𐬵𐬨𐬁𐬙.	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬆𐬎𐬱.	𐬭𐬁𐬭𐬆𐬱𐬌𐬌𐬈𐬌𐬥𐬙𐬍.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬧𐬙𐬋.
از این	گوهر	دوری میجویند	پیروان دروغ

مزدا	سپنتات	نوئیت	ایتا	اشَ اُنُ
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂.	𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬁𐬙.	𐬥𐬋𐬌𐬙.	𐬌𐬚𐬁.	𐬀𐬴𐬁𐬎𐬥𐬋.
مزدا	پاک	نه	اینچنین	پیروان راستی

کسِ اوش چیت	نا	اَشائونِ	کاتِ	انگهت
𐬐𐬀𐬯𐬇𐬎𐬱𐬗𐬍𐬙.	𐬥𐬁.	𐬀𐬴𐬁𐬎𐬥𐬈.	𐬐𐬁𐬚𐬈.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬙.
تنگدست	مرد	درستکار	در دوستی	باشد

ایسواچیت	هانس	پَرَ اُش	اَکو	درِگواییتِ
𐬌𐬯𐬬𐬁𐬗𐬍𐬙.	𐬵𐬄𐬯.	𐬞𐬀𐬭𐬋𐬱.	𐬀𐬐𐬋.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬁𐬌𐬙𐬈.:
توانگر	باشد	پر درآمد	پلید	پیرو دروغ

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬝. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬆𐬎𐬱. 𐬭𐬁𐬭𐬆𐬱𐬌𐬌𐬈𐬌𐬥𐬙𐬍. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬥𐬙𐬋.
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬁𐬝. 𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬀𐬚𐬁.
𐬀𐬱𐬁𐬎𐬥𐬋. 𐬐𐬀𐬯𐬇𐬎𐬱𐬗𐬍𐬝. 𐬥𐬁. 𐬀𐬱𐬁𐬎𐬥𐬉. 𐬐𐬁𐬚𐬉.
𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝. 𐬌𐬯𐬬𐬁𐬗𐬍𐬝. 𐬵𐬅𐬯. 𐬞𐬀𐬭𐬋. 𐬀𐬐𐬋. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬁𐬌𐬙𐬉.:

اَهمات مَئین یئوش رارش یِه این‌تی درِگوَنتُ
مزدا سپِنتات نوئیت ایتا اشَ اُنُ
کسِ اوش چیت نا اَشائونِ کاتِ انگهت
ایسواچیت هانس پَرَ اُش اَکو درِگواییتِ

برگردان

پیروان دروغ از این گوهر دوری می‌جویند.
که پاک و ستودنی است.
ولی ای مزدا برای پیروان راستی اینچنین نیست
دو مرد گو اینکه به راستی تنگدست باشد
می‌تواند به گوهر پاکی گرایش جوید
و دوست درستکاران باشد
و نیز مرد توانگر پر درآمد
می‌تواند پلید باشد با پیروان دروغ درستی کند.

برداشت

برخی از برداشت‌های این بند چنانست کـه تصـور مـی‌شـود درسـتکاری و بزهکـاری بـا سرمایه‌داری و تنگدستی ارتباط دارد در حالی‌که بن‌مایه این آموزش چنان است کـه مـرد خواه توانگر یا تنگدست باشد باید در رفتار و منش خـویش بـا پیـروی از اندیشـه نیـک و خردمندی خوبیها و پاکی‌ها را گزینش کند و به سوی سپنتامئینیو آن گوهر پاک و ستودنی گرایش جوید.

در پاره‌ای از برگردانها مانند تاراپوروالا سطر سـوم و چهـارم ایـن بنـد ناسـازگار بـه نظـر می‌رسد: وی بر اساس ترجمه خود میپندارد: «مرد تنگدست و کم سرمایه، دوست درستکار است و آنکه توانگر و ثروتمند است پلید و دوست دروندان و هواداران دروغ است.»

در آموزش‌های گاتایی بهره‌مندی از جهان مادی و ساختن فردایی بهتر، کوشش در آبادانی و توانگری سفارش شده چون بدون ثروت و توان که وسیله کار است رسیدن به آن آرزوها میسر نیست ولی به دست آوردن دارایی و ثروت باید از راه درست با پیروی از سپنتامئینیو یعنی راستی، نیک‌اندیشی و پرهیزگاری باشد.

برداشت بارتولومه به گونه‌ایست: «مرد خواه دارایی زیاد داشته باشد یا کم باید به درستکار مهر بورزد و به دروند و بزهکار آسیب برساند.» اینسلر می‌پندارد که دو سطر سوم و چهارم شاید بخشی از سبک نیایشی (*مانترا، فرمول، قاعده، دستور، دعا یا ورد*) باشد. چون سـبک نگارش سطر دوم حالت ندایی دارد و به اهورامزدا خطاب می‌شود در صورتی که سطر سوم و چهارم روی سخنش با کسی نسیت و اندیشه‌ای کلی را بصورت یک دستور اخلاقی بیان می‌کند. پاکی و پلیدی که دو صفت خوب و بد است می‌تواند معرف انسـان خـوب یـا بـد یاشد و از سوی دیگر امری کلی و نشان‌دهنده سپنتامئینیو و انگرمئینیو است.

هات ۴۷ *گاتاها* در بردارنده تعریف و ویژگیهای آن گوهر پاک و ستودنی بنام سـپنتامئینیو است که همزاد با گوهری دیگر بنام انگرمئینیو در نهاد آدمی وجود دارد. این دو گـوهر یـا دو ذات و روان خوب و بد خود بخود هیچگونه حرکت و فعالیتی ندارد و انسان است که با گزینش خود به سوی این یا آن می‌رود. انسان با گزینش اندیشه، گفتار و کردار خوب بـه سوی گوهر پاکی و سپنتامئینیو می‌رود و با انتخاب مـنش و روش پلیـد بـه سـوی گـوهر

ناپاک یا انگرمئینیو و اهریمن کشیده می‌شود. این دو گوهر کـه در نمـاد و اخـلاق آدمـی است پایه و اساس فلسفه دوگانه‌گرایی و ثنویت اخلاقی است که مهمترین نکتـه فلسـفی آموزش‌های گاتایی است. بدیهی و روشن است که گوهر خوب و بد فقط در نهاد آدمـی و مربوط به آفرینش انسان است.

در هیچ پدیده دیگر طبیعی گوهر خوب و بد و نیروی گزینش وجـود نـدارد. هـیچ پدیـده طبیعی قدرت قضاوت و تصمیم‌گیری ندارد. حرکت و مسیر آنها جبری و تابع قوانین جهان مادی و بیجان است. انسان از لحاظ جسمی و تن خویش تابع قوانین جبری جهان مادی و از لحاظ روانی مختار و آزاد اسـت و مـی‌توانـد راه و روش و مسـیر خـویش را بسـنجد و برگزیند. بنابراین این دوگانه‌گرایی و ثنویت در خارج از انسان وجود ندارد و اگـر انسـان از صحنه هستی حذف شود داوری در باره خوب و بد و پاک و پلید نیز وجود نخواهد داشت. خوبی و بدی زاییده و مخلوق انسان است. اهـریمن هـم زاییـده و مخلـوق راه و روش و گزینش انسان است.

آنچه در اوستای نوین مربوط به ستارگان خوب و بد درباره عوامـل طبیعـی اهریمنـی یـا اهورایی یاد شده برخلاف آموزش‌های زرتشت و فلسفه خردگرایـی اوسـت. در طبیعـت و آفرینش کاینات قوانین ازلی و ابدی وجود دارد که بر سراسر هستی حکمروایـی دارد. هـر مهره‌ای بجای خود می‌چرخد و هر رابطهٔ میان پدیده‌ها تحت نظام و قاعـده معـین کـه از پیش وجود داشته و وجود خواهد داشت تنظیم می‌شود.

انسان فقط می‌تواند آن قوانین و روابط میان پدیده‌های طبیعی را با پیشرفت‌های علمی و بر اساس معیار و مقیاس خود کشف و درک کند. ولی در روابط اجتماعی و میان انسان‌هـا قوانین باید به دست خود انسان و بر حسب نیـاز او وضـع و ایجـاد شـود و هـر قـانونی را می‌توان فسخ و باطل کرد و قوانین دیگری بوجود آورد ولی قوانین مربوط به نظام کاینات از حدود دخالت و تصور انسان خارج است. قوانین عالم هستی در نظام کاینات بر مدار خرد استوار شده که سرچشمهٔ آن اهورامزدا خدای واحد و یگانه است که رقیبی نـدارد ولـی در نهاد انسان آن دو گوهر، دشمن و رقیب یکدیگرند و انسان بـا گـزینش هـر یـک از آنهـا می‌تواند صفت آفرینندگی داشته باشد. آفریننده خوبی، شادمانی، آبادانی و خوشبختی باشد یا آفرینندهٔ پلیدی، خشم، ویرانگری و بدبختی شود.

فلسفهٔ زرتشت بر اساس انسان‌مداری و سمت و جهت آن به سوی رسایی و تکامل آدمی است. ابرمردِ زرتشت انسانی است خردمند و دانا که باید توانا و توانگر باشد تا بتواند خوشبختی خویش و جامعه را با پارسایی، صلح‌جوئی و سازندگی و نوسازی تأمین کند. چنین انسان نیرومندی که با خشترا و توان اهورایی همراه شود می‌تواند بر تمایلات ناپسند و مخرب خود چیره شود و با اهریمن که سرچشمه شر و پلیدی است بجنگد. این جنگ آدمی با نفس پلید و گوهر ناپاک یک جنگ همیشگی است و در تمام لحظه‌های زندگی انسان بر سر دو راهی انتخاب خوب از بد قرار دارد. ممکن است برای گزینش‌ها کردار و رفتار خود دچار تردید و دو دلی شود. نباید وسوسه‌های اهریمن بر او چیره شود، در این نبرد دایمی که در نهاد آدمی جریان دارد در سر هر دو راهی تردید آدمی باید با خرد خویش مشورت کند و به سپنتامئینیو که نماد صفات اهورایی است متوسل شود.

سپنتامئینیو نماد شش صفت اهورامزدا یعنی راستی، اندیشه نیک، توانایی، پارسایی، رسایی و پایندگی است. این صفات، مجرد و وابسته بخود هستند هر اندازه انسان به آنها نزدیک شود به اهورامزدا، خدای بی‌همتا نزدیک می‌شود و این نزدیکی به خدا برای انسان مقید و محدود نیست که در این راه انسان می‌تواند آنقدر بکوشد تا همجوار اهورامزدا شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**ahmāu**): «این، از این» (*ازی، تک، نرینه، کماسه*)← - «این» (*ضمیر اشاره*)

. (**mainiiuš**): «گوهر، ذات، نفس، روان» (*وابستگی، تک*)← -

. (**rāreŠiiēinti**): «دوری میجویند، بیگانه هستند» (*وجه اخباری، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا*)← - «بیگانه بودن، دوری جستن»

. (**dregvvaytō**): «پیروان دروغ، دُروندان» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - «پیرو دروغ، هواخواه دروغ، نادرست، دُروند، بی‌ایمان، کافر» (*صفت*)

. (**mazdā**): «ای مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← -

. (**speṇtāu**): «پاک، مقدس، ستودنی» (*ازی، تک، نرینه*)← -

𐬥𐬋𐬌𐬝. (nōiṯ): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

𐬌𐬚𐬁. (iθā): «چنین، اینطور، اینگونه، اینچنین» (*قید*)

𐬀𐬜𐬀𐬊𐬥𐬋. (aδaonō): «پیروان اشا، درستکاران» (*رایی، گروهه، نرینه*)← -𐬀𐬜𐬀𐬊𐬥𐬀

𐬐𐬀𐬯𐬆𐬎𐬱𐬗𐬍𐬝. (kasəušcīṯ): «تنگدست، بی‌بضاعت، نادار» (*وابستگی، تک، کماسه*) ←-𐬐𐬀𐬯𐬎 (*صفت*) +𐬗𐬍𐬝 (*حرف تأکید*) «به راستی بی‌سرمایه، به راستی تنگدست، نیازمند»

𐬥𐬁. (nā): «مرد» (*نهادی، تک*)← -𐬥𐬀𐬭

𐬀𐬜𐬁𐬎𐬥𐬉. (aδāunē): «درستکار، پیرو اشا» (*برایی، تک، نرینه*)← -𐬀𐬜𐬀𐬊𐬥𐬀

𐬐𐬁𐬚𐬈. (kāθe): «دوستدار، مهربان» (*نهادی، تک*) [دری، تک] ←𐬐𐬁𐬚𐬀

𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝. (aŋhaṯ): «باشد» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا*)← -𐬀𐬢𐬵 «بودن، هستن»

𐬌𐬯𐬬𐬁𐬗𐬍𐬝. (isvvāeīṯ): «توانگر، به راستی بی‌نیاز» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬌𐬯𐬬𐬀𐬥+𐬗𐬍𐬝 (*حرف تأکید*) «به راستی توانگر و بی‌نیاز»

𐬵𐬄𐬯. (hąs): «باشنده، می‌باشد» (*اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه*)

𐬞𐬀𐬭𐬀𐬊𐬱. (paraoš): «پر درآمد» (*وابستگی، تک، کماسه*)← -𐬞𐬀𐬭𐬎 «پر، زیاد» این واژه متضاد 𐬐𐬀𐬯𐬆𐬎𐬱است.

𐬀𐬐𐬋. (akō): «پلید، بد» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬀𐬐𐬀

𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬁𐬌𐬙𐬉. (dregvāitē): «پیرو دروغ، دُروند، نادرست» (*برایی، تک*)← -𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬥𐬙

گاتاها / سرود دوازدهم ـ بند پنجم

یسنا / هات چهل و هفتم ـ بند پنجم

تاچا	سپِنتا	مَئینیو	مزدا	اهورا
𐬙𐬁𐬗𐬁.	𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬁.	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
آنچه را	پاک	گوهر	مزدا	اهورا

اَشائونِ	چوایش	یا	زی	چی‌چا	وَهیشتا
𐬀𐬴𐬁𐬎𐬥𐬈.	𐬗𐬊𐬌𐬱.	𐬫𐬁	𐬰𐬍.	𐬗𐬍𐬗𐬁.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.
پیرو اشا	نوید دادی	که	بدرستی	همه آنها	بهترین

هَنَرِ	توَهمات	زَ اُشات	درِگواو	بخشَ ایتی
𐬵𐬀𐬥𐬀𐬭𐬆.	𐬚𐬡𐬀𐬵𐬨𐬁𐬙.	𐬰𐬀𐬊𐬱𐬁𐬙.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬃.	𐬠𐬀𐬑𐬱𐬀𐬌𐬙𐬍.
بی (*حرف نفی*)	از	نوید	پیرو دروغ	بهره می‌برد

اَهیا	شیئوُ تَناایش	اَکات	آ	شیانس	مَنَنگهُو
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬴𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬁𐬌𐬱.	𐬁𐬐𐬃.	𐬁.	𐬴𐬌𐬌𐬈𐬌𐬧𐬙𐬋.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.:
او	با کردار	پلید	به	سر خواهد برد	اندیشه

تاچا سپِنتا مَئینیو مزدا اهورا
اَشائونِ چوایش یا زی چیچا وَهیشتا
هَنَرِ توَهمات زَ اُشات درِگواو بخشَ ایتی
اَهیا شیئُو تَناایش اَکات اَ شیانس مَنَنگهُو

برگردان

ای اهورامزدا،
آنچه را که با پیروی از گوهر پاک
برای مرد درستکار (*پیرو اشا*) نوید دادی
که همه آنها به راستی بهترین هستند
مردی که پیرو دروغ است
از آن نویدها بی‌بهره می‌ماند
و با کرداری که از اندیشه پلیدش مایه می‌گیرد
به سر خواهد برد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬁𐬗𐬀. (**tāca**): «وَ آن، آنچه» (*بایی، تک، نرینه، کماسه*)← -**𐬙𐬀** (*ضمیر اشاره*) [نهادی، رایی، گروهه، کماسه].

𐬯𐬞𐬈𐬧𐬙𐬁. (**speytā**): «پاک، ستودنی» (*بایی، تک، نرینه*)← -**𐬯𐬞𐬈𐬧𐬙𐬀**

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬏. (**mainiiū**): «مینو، گوهر، ذات، نفس» (*بایی، تک*)← -**𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎**

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «مزدا، خدای دانا، آفریدگار یکتا» (*ندایی، تک*)← - **𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁**

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «اهورا، پرودرگار، سرور» (*ندایی، تک*)← **𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀**

𐬀𐬴𐬁𐬎𐬥𐬈. (**aDāunf**): «برای درستکار، پیرو اشا» (*برایی، تک، نرینه*)← -**𐬀𐬴𐬀𐬎𐬎𐬀𐬥** (*صفت*)

𐬗𐬊𐬌𐬚. (**coiB**): «نوید دادی» (*وجه تأکیدی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*) «نوید دادن، قول دادن، تعهد کردن، پیمان دادن و بستن»

𐬫𐬁. (**yā**): «آنکه، آنچه» (*نهادی، تک، مادینه*)← -**𐬫𐬀** «که، کی، چه» (*ضمیر نسبی*)

𐬰𐬍. (**zī**): «بدرستی، به راستی، همانا»

𐬗𐬍𐬗𐬁. (**cīeā**): «همه آنها را که» (*رایی، گروهه، کماسه*)← -**𐬗𐬌𐬚** «همه آنها، همگی» (*ضمیر مجهول، ضمیر نامعین*)← -**𐬗𐬌𐬚** [**𐬗𐬍.𐬗𐬁**]

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁. (**vahiBtā**): «بهترین‌ها را» (*رایی، گروهه، کماسه*)← -**𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀** (*صفت برترین*)

𐬵𐬀𐬥𐬀𐬭𐬆. (**hanare**): «بی، بدون» (*حرف نفی، حرف اضافه + حالت ازی*). [واژه «**𐬥𐬀𐬵𐬀𐬴𐬀**» را در آخر جمله منفی می‌کند]

𐬚𐬡𐬀𐬵𐬨𐬁𐬝. «از تو، از آن تو» (*ازی، تک، نرینه*)← -**𐬚𐬡𐬀** (*ضمیر ملکی دوم کس، تک*)

𐬰𐬀𐬊𐬴𐬁𐬝. (**zaoDat**): «تصویب، تمایل، خواست خوب و پسندیده، نوید خوشبختی» (*ازی، تک*)← -**𐬰𐬀𐬊𐬴𐬀**

𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬙𐬋. (**dzegvvG**): «دُروند، پیرو دروغ، بزهکار» (*نهادی، تک*)← -**𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬧𐬙**

𐬠𐬀𐬑𐬜𐬀𐬌𐬙𐬌. (**baxDaiti**): «بهره می‌برد» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا ـ یا وجه اخباری سوم کس تک زمان حال*)← -**𐬠𐬀𐬑** ستاک حاضر: **𐬠𐬀𐬑𐬜𐬀**. ستاک گذشته ساده:**𐬠𐬀𐬑𐬜** «بخشیدن، دادن، تقسیم کردن، سهم کردن، بهره‌دادن، بهره‌مند کردن».

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**ahiiā**): «آن، این» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← -**𐬀𐬌𐬌𐬆𐬨** «این، ضمیر اشاره»

𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱. (**~iiaoθanāiB**): «کردار، کارها، با کردار، با کارها» (*بایی، گروهه*) ←-**𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬀**

𐬀𐬐𐬁𐬎. (**akāu**): «بد، پلید، بدکار، زشت» (*ازی، تک*)← -**𐬀𐬐𐬀** (*صفت*).

𐬁. (**ā**): «به، به سوی، تا» (*قید، پیش فعل، حرف اضافه*)

𐬱𐬌𐬌𐬄𐬯. (**~iiąs**): «زندگی می‌کند، به سر می‌برد» (*اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه*)← -**𐬱𐬌𐬌𐬁** «زیستن، زندگی کردن، به سر بردن».

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋. (**manazhō**): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -**𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵**

گاتاها / سرود دوازدهم ـ بند ششم

یسنا / هات چهل و هفتم ـ بند ششم

تا　داو　سپِنتا　مَئینیو　مزدا　اهورا

این　ارزانی داشته‌ای　پاک　گوهر　مزدا　اهورا

آترا　وَنگهاو　ویدا ای تیم　رانُ ای بیا

آتش　خوبی　سهم　دو گروه

آرمَ توییش　دبِان زَنگها　اَشَخ یا چا

پرهیزگاری　همبستگی　اشا

ها　زی　پً اوروش　ایشِنتُو　وا اورایِیتِ

این　همانا　بسیاری　جویندگان　گرایش میجوید

𐬙𐬁. 𐬛𐬃𐬊. 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬏. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬁𐬚𐬭𐬁. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬂𐬎. 𐬬𐬍𐬛𐬁𐬌𐬙𐬍𐬨. 𐬭𐬁𐬥𐬋𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁.
𐬁𐬭𐬨𐬀𐬙𐬊𐬌𐬱. 𐬛𐬆𐬠𐬅𐬰𐬀𐬢𐬵𐬁. 𐬀𐬴𐬀𐬑𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁.
𐬵𐬁. 𐬰𐬍. 𐬞𐬊𐬎𐬭𐬏𐬱. 𐬌𐬱𐬆𐬧𐬙𐬋. 𐬬𐬁𐬎𐬭𐬁𐬌𐬙𐬉.

تا داو سپِنتا مَئینیو مزدا اهورا
آترا وَنگهاو ویدا ای تیم رانُ ای بیا
آرمَ توییش دِبان زَنگها اَشَخ یا چا
ها زی پً اوروش ایشِنتُو وا اورایيتِ

برگردان

با این گوهر پاک
و در پرتو آتش خود ای اهورامزدا
سهمی را برای هر دو گروه به خوبی و درستی ارزانی داشته‌ای
آن سهم برابر همبستگی آنها به راستی و پرهیزگاری است.
بدین هنجار
همانا بسیاری از جویندگان و خواستاران به اشا می‌گروند.

برداشت

در این هات سخن از سپنتامئینیو آن گوهر پاک و مقدس است که در نهاد آدمی همـراه و همزاد با انگرمَئینیو یا اهریمن است. آن دو گوهر بدون اینکه حرکت، فعالیت و یا خاصیتی داشته باشند در نهاد آدمی آفریده شده و انسان است که به انتخاب خود می‌تواند هر یک از آنها را به حرکت و فعالیت وادار کند.

در این بند آموزش روشنی دیده می‌شود که هـر کـس از سـپنتامئینیو پیـروی کنـد دارای سهمی از خوشبختی درستکاری خواهد بود. میزان خوشـبختی هـر کـس برابـر و معـادل همبستگی آنها به اشا و آرمئیتی است یعنی هر کس بیشتر با راستی و پرهیزگـاری پیونـد داشته باشد سهم بیشـتری از خوشـبختی، آرامـش درونـی و نیـک‌نـامی خواهـد داشـت. سپنتامئینیو نماد اهورامزدا در نهاد آدمی است که آنرا به روان مقدس، گوهر و نفس پـاک تعبیر می‌کنند. سپنتامئینیو نشان‌دهنده شش صفت اهورامزداست و در رأس آنها قرار دارد. چون بهره‌مندی هر کس از خوشبختی و رسـتکاری بـه میـزان پشـتیبانی و پیـروی او از صفات اهورامزدا است بسیاری از مردم که خواهان خوشبختی و جویندگان حقیقت هستند با درک این حقیقت و آشنایی با آموزش‌های زرتشت در *گاتاها* دست از پیروی شیوه‌هـای اهریمنی می‌کشند و برای خوشبختی خود و جامعه خویش به شیوه‌ای که بر پایـه خـرد و اندیشه پاک استوار شده روی می‌آورند.

باید بر دانش و درستکاری پایه‌گذاری شده کوشش کرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

[اوستایی]. (tā): «آن، این» (*بایی، تک، نرینه، کماسه*)← -[اوستایی] (*ضمیر اشاره*)

[اوستایی]. (dG): «داده‌ای، مقرر کرده‌ای» (وجه *تأکیدی دوم کس، تک، گذشته سـاده، گـذرا*)

←-[اوستایی] «دادن، نهادن، بخشیدن، ارزانی داشتن، مقرر و معین کردن»

[اوستایی]. (speytā): «پاک، ستودنی، مقدس» (*بایی، تک، نرینه*)← -[اوستایی]

[اوستایی]. (mainiiū): «مینو، گوهر، ذات، نفس، روان» (*بایی، تک*)← -[اوستایی]

[اوستایی]. (mazdā): «مزدا، خدای دانا» (*ندایی، تک*)← - [اوستایی]

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «اهورا، سرور، خداوند، مالک، صاحب» (*ندایی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬀𐬚𐬭𐬁. (**aθrā**): «آذر، آتش، نماد روشنایی و نور» (*بایی، تک*)← -𐬁𐬙𐬀𐬭 (𐬁𐬙𐬈𐬭𐬈)

𐬬𐬀𐬵𐬁𐬎. (**vahāu**): «نیک، خوب، به» (*حالت دری، تک، نرینه، کماسه*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬬𐬍𐬛𐬁𐬌𐬙𐬍𐬨. (**vīdāitīm**): «بخش، تقسیم، سهم، تعیین سهم، بهره» (*رایی، تک*)← - 𐬬𐬍𐬛𐬁𐬌𐬙𐬌 (*نام، مادینه*) از «𐬬𐬍 + 𐬛𐬁»

𐬭𐬁𐬥𐬋𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁. (**rānōibiiā**): «دو گروه، دو دسته» (*برایی، جفت*)← -𐬭𐬁𐬥𐬀 (*نرینه*) «حریف، رقیب، رزمنده، ران، بازوی ترازو، دو چیز یا دو کس همپایه» همریشه با ران، دو اندام برابر در بدن انسان.

𐬀𐬭𐬨𐬀𐬙𐬋𐬌𐬱. (**armatōiB**): «آرمئیتی، پرهیزگاری، پارسایی، تقوا، دینداری» (*وابستگی، تک*)← -𐬀𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌

𐬛𐬈𐬠𐬄𐬰𐬀𐬵𐬁. (**debązazhā**): «همبستگی **solidarité**» (*بایی، تک*)← -𐬛𐬈𐬠𐬄𐬰𐬀𐬵

𐬀𐬴𐬀𐬵 𐬌𐬌𐬀𐬗𐬁. (**aDah (x) iiacā**): «اشا، راستی، نظام آفرینش» (*وابستگی، تک*)← - 𐬀𐬴𐬀

𐬵𐬁. (**hā**): «این» (*نهادی، تک*)← -𐬵𐬁 (*ضمیر اشاره*)

𐬰𐬍 (**zī**): «به درستی، به راستی همانا» (*حرف اضافه تأکیدی* **particule emphatique**)

𐬞𐬊𐬎𐬭𐬏𐬱. (**pourūB**): «بسیار، زیاد، فراوان، خیلی، پر» (*برایی، گروهه*)← -𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎

𐬌𐬱𐬆𐬌𐬙𐬋. (**iDeytō**): «خواستاران، جویندگان» (*رایی، گروهه*)← -𐬌𐬱 «خواستن، جستجوکردن»

𐬬𐬁𐬎𐬭𐬁𐬌𐬙𐬉. (**vāurāitē**): «گرایش می‌جوید، می‌پیوندد، می‌گرود» (وجه *التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر*)

گاتاها

سپَنتَمَدگات

سرود سیزدهم

بند یکم تا بند دوازدهم

یسنا، هات ۴۸

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند اول

یسنا / هات چهل و هشتم ـ بند اول

یزی	اَداییش	اَشا	دروجِم	وِنگ هَ ایتی
𐬫𐬈𐬰𐬍.	𐬀𐬛𐬃𐬌𐬱.	𐬀𐬴𐬀	𐬛𐬭𐬎𐬘𐬆𐬨.	𐬬𐬆𐬣𐬵𐬀𐬌𐬙𐬍.
هنگامی که	با اینها	با اشا	دروغ را	شکست بدهد

هیَت	اَنسَ شوتا	یا	دَئی بیتانا	فراُختا
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬅𐬯𐬇𐬎𐬙𐬁.	𐬫𐬁.	𐬛𐬀𐬌𐬠𐬌𐬙𐬁𐬥𐬁.	𐬟𐬭𐬀𐬊𐬑𐬙𐬁.
او که	دریافت می‌کند	آنرا	بارها	گفته شده

اَمره تا ای تی	دَ اِ وا ایش چا	مَش یا ایش چا
𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬌𐬙𐬍.	𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬁𐬌𐬱𐬗𐬁.	𐬨𐬀𐬴𐬌𐬌𐬁𐬌𐬱𐬗𐬁.
جاودانی	و دیوان	و مردم پیرو دروغ

ات	تویی	سَوا ایش	وهمِم	وخشات	اهورا
𐬀𐬝.	𐬙𐬋𐬌.	𐬯𐬀𐬎𐬎𐬁𐬌𐬱.	𐬬𐬀𐬵𐬨𐬇𐬨.	𐬬𐬀𐬑𐬱𐬀𐬝.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.:
آنگاه	برای تو	ستایش‌ها	بزرگداشت	افزایش می‌دهد	ای اهورا

یزی اَداییش اَشا دروجِم وِنگ هَ ایتی
هیَت آنسَ شوتا یا دَئی بیتانا فرَاُختا
اُمره تا ای تی دَ اِ وا ایش چا مَش یا ایش چا
ات تویی سَوا ایش وهمِم وخشات اهورا

برگردان

هنگامی که با اینها (*کردار درست*)
و با پیروی اشا کسی دروغ را شکست دهد
وی که پاداش آنرا دریافت می‌کند
درمی‌یابد آنچه از سوی دیوان و مردم پیرو آنها
بارها در باره جاودانی خود گفته‌اند نادرست است.
آنگاه ای اهورا او (*مرد درستکار*)
با ستایش‌های خود بزرگداشت تو را افزایش می‌دهد.

برداشت

هر کس برای چیره شدن بر دیو دروغ از اشا و راستی پیروی کند و کردار و رفتار اهریمنی را نابود سازد از پاداش آن که رسیدن به نیک‌بختی و آسایش و آرامش است بهره‌مند خواهد شد و هنگام رسیدن به آنها از آنچه که آموزگاران شیوه‌های دروغین در باره جاودانی خود بارها تکرار کرده‌اند عملاً آگاه می‌شود و با پیروزی خود برایش ثابت خواهد شد که سراسر آن آموزش‌ها ناشی از دورویی و نادرستی بود، پس آنگاه برای بزرگداشت اهورامزدا و شکوه آموزش‌ها و صفات او ستایش خود را افزون می‌کنند و با سنجش گفته‌های درست با نادرست درمی‌یابد که جاودانی و پایندگی از آن اهورامزدا و شیوه‌های خردمندانه است. اهریمن و آموزش‌های اهریمنی آنچنانکه زرتشت آموزش داده محکوم به شکست و نابودی است و سرانجام، راستی و نیک‌اندیشی و آنچه از سپنتامئینیو سرچشمه می‌گیرد پیروز می‌شود و پایدار می‌ماند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**yezi**): «هنگامی که، چون، اگر، چونکه» (*حرف ربط، حرف عطف*)

. (**adāiB**): «اینها، با اینها» (*بایی، گروهه*)← یا :**au** در ارتباط است با حرف ربط «**yezi**» و «اینها» ←- «بایی، گروهه، نرینه، کماسه».

تاراپوروالا: زمانی که در طول آن کاری انجام می‌شود و معنی کرد «هنگام پاداش دادن» و آنرا از ستاک با گرفته و سانسکریت (***ā-dhā***). «پاداش دادن و تقسیم کردن».

. (**aDā**): «با اشا، با راستی» (*بایی، تک*)← -

. (**drūjem**): «دروغ، دین دروغ، فریب، باطل» (*رایی، تک*)← -

. (**vfyghaitī**): «شکست بدهد، چیره شود» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «شکست دادن، چیره شدن، پیروز شدن».

. (**hiiau**): «که، کسی که، او که» (*نهادی، تک، کماسه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (**ąsaDutā**): «به دست می‌آورد، دریافت می‌کند سهم و پاداش خود را» (*وجه تأکیدی سوم کس، تک، ناگذر*)← - یا . [بارتولومه: می‌پندارد حرف

«[Avestan]» زاید است و این واژه در اصل [Avestan] بوده است. هومباخ: همین نظر را تایید می‌کند: [Avestan] تحریف شده واژه «[Avestan]»/«[Avestan]» یا «[Avestan]» می‌باشد و [Avestan] / [Avestan] از ریشه [Avestan] یا [Avestan] می‌باشد. به معنی به دست آوردن، دریافت کردن. اینسلر: آنرا از ریشه «[Avestan]-[Avestan]» به معنی «کار اهریمن» گرفته که [Avestan] حالت دری آن است.

[Avestan]. (yā): «که، با آنکه، چه، آنچه» (*نهادی، تک، مادینه*)← -[Avestan]: ضمیر نسبی)

[Avestan]. (daibitānā): «کراراً، مکرر، دوباره» (*قید*)

[بارتولومه «زمانی دراز **for a long time, long since**. تاراپوروالا: به پیروی از آندرآس «دو رو داشتن، دو گونه بازی کردن» **double dealing, double jeu** ــ و معنی کرده **delusion**، توهم، خیال واهی، تصور باطل.

[Avestan]. (fraoxtā): «بیان شده، اظهار شده، آگهی شده، اعلام شده **proclamer, déclarer**» (*صفت فعلی، نهادی، گروهه، کماسه*)← -[Avestan] + [Avestan].

[Avestan]. (ameretāitī): «در باره پایندگی» (*دری، تک*)← -[Avestan]

[Avestan]. (daēvvaiBca): «به وسیله دیوان، خدایان دروغین و پنداری» (*بایی، گروهه*)← -[Avestan] «دیو، خدای باطل، خدای دروغین» (*نام، نرینه*).

[Avestan]. (ma~iiāiBcā): «مردم، انسان فانی، آدم» (*بایی، گروهه*)← -[Avestan] [هر گاه دو واژه [Avestan] و [Avestan] با هم به کار روند یعنی دیوان و مردم پیرو آنها]

[Avestan]. (aū): «پس، بنابراین، بدین ترتیب، اما، وَ، سپس، بعد» (*حرف اضافه*)

[Avestan]. (tōi): «برای تو» (*برایی، تک، پیوسته*)← -[Avestan] (*ضمیر دوم کس، تک*) «تو»

[Avestan]. (savvāiB): «سپاس، ستایش» (*بایی، گروهه*)← -[Avestan]

[Avestan]. (vahmem): «بزرگداشت، گرامی‌داشت» (*رایی، تک*)← -[Avestan]

[Avestan]. (vaxDaū): «افزایش می‌دهد، افزون می‌کند، رشد می‌دهد» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← -[Avestan]+[Avestan]

[Avestan]. (ahurā): «اهورا، خداوند، سرور» (*ندایی، تک*)← -[Avestan]

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند دوم

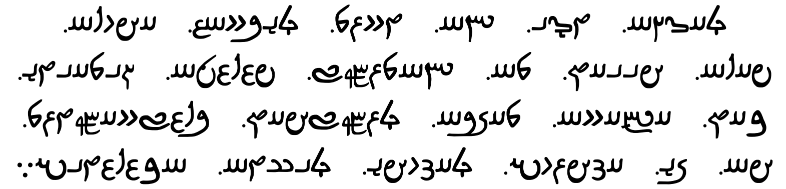
یسنا / هات چهل و هشتم ـ بند دوم

وَ اَچا	تُویی	یا	توِم	ویدوا	اهورا
آشکار کن	بمن	آنچه	تو	آگاهی	ای اهورا

پَرا	هیَت	ما	یامِنگ	پرِتا	جیمَئیتی
پیش از آن	آنکه	من	دوران زندگی	به پایان	برسد

کَت	اَشَه وا	مزدا	وِنگ هَت	درگوَنتم
چه زمان	مرد درستکار	ای مزدا	پیروز می‌شود	بر پیرو دروغ

ها	زی	اَنگِهوش	ونگوهی	ویستا	اَکرِتیش
این	به راستی	هستی	نیک	شناخته شده	فرجام



وَ اَچا تُویی یا تومِ ویدوا اهورا
پَرا هیَت ما یامِنگ پِرِتا جیمَئیتی
کَت اَشَه وا مزدا وِنگ هَت درگوَنتم
ها زی اَنگِهوش ونگوهی ویستا اَکِرِتیش

برگردان

ای اهورا آنچه را که تو آگاهی برایم آشکار کن
پیش از آنکه دوران زندگیم به پایان آید.
چه زمانی مرد درستکار
بر پیرو دروغ پیروز می‌شود؟
به راستی این فرجامی است
که برای جهان هستی نیک شناخته شده.

برداشت

پرسش اینست که مرد درستکار چه زمان بر پیرو دروغ پیروز می‌شود. پیروزی سرانجام از آن مرد درستکار است و پیش از آنکه دوران زندگیش به پایان رسد به آن خواهد رسید.
پرسش‌های زرتشت چنانست که پاسخ اهورامزدا یعنی یک پاسخ معقول و هماهنگ با خرد در آن نهفته است و هر مرد خردمند می‌تواند آنرا دریابد.
در اندیشه فلسفی زرتشت جهان هستی یک میدان نبرد همیشگی میان خوب و بد است. دو گوهر پاک و پلید که میان آنها هرگز سازش و آشتی امکان ندارد هر یک می‌کوشد آدمی را به سوی خود بکشد. نیروی اهریمنی نیز بسیار گیراست و نزد بسیاری خوشایند است در حالی‌که ذات پاک یا سپنتامئینیو می‌کوشد انسان را از آن وسوسه‌های اهریمنی دور کند این جدال دائم لحظه‌ای توقف ندارد و آدمی را آرام نمی‌گذارد. زرتشت آموزش می‌دهد در این پیکار بی‌امان گو اینکه نیروی نفس بزهکار بسیار پر تلاش و فراگیر است ولی سرانجام در جهان هستی پیروزی از آن سپنتامئینیو و شکست از آن اهریمن است بدین ترتیب پایان و فرجام زندگی همراه پیروزی و تسلط نیکی و شکست پلیدی و نادرستی است. و مرد پارسا بر مرد بزهکار پیروز خواهد شد. در *گاتاها* کراراً زرتشت پرسش می‌کند و پاسخ آن به گونه پوشیده و پنهان مثبت است و پیروزی پارسایان و بزهکاران حتمی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬬𐬀𐬊𐬗𐬀. (**vaoca**): «بگو، آشکار کن» (*وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*) ←-**𐬬𐬀𐬗** «گفتن، آشکار کردن»

𐬨𐬋𐬌. (**mōi**): «بمن، برای من» (*برایی، تک، پیوسته*)← - **𐬨𐬀𐬥𐬀** «من»

𐬫𐬁. (**yā**): «آنچه را که» (*رایی، گروهه، کماسه*)← -**𐬫𐬀** «کی، که» (*ضمیر نسبی*)

𐬚𐬠𐬄𐬨. (**tvvfm**): «تو» (*ضمیر شخصی، دوم کس، تک*)

𐬬𐬌𐬛𐬬𐬃. (**vidvvG**): «آگاه، داننده، دانا» (*نهادی، تک، نرینه*)← -**𐬬𐬌𐬛𐬬𐬀𐬵**

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «اهورا، خداوند، سرور» (*ندایی، تک*)← -**𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀**

. (**parā**): «پیش، پیش از» (*قید، پیش فعل*)

. (**hiiaū**): «آنگاه که» (*حرف ربط، حرف عطف، شکل قیدی ضمیر*)

. (**mā**): «بمن، مرا» (*رایی، تک، چسبیده*)← - (*نخست کس، تک*)

. (**ya**) (**mfyg**): «واژه مرکب»

. (**yāmfyg**): «دوره، طول و امتداد زندگی» (*وابستگی، تک*)← -

. (**peretā**): «پایان، انجام، انتها، آخرین حد، پُر» (*نهادی، تک*)← -

«پر، کامل، تمام، انتها، آخرین حد» برابر واژه وِدائی **pāre**

. (**jimaitī**): «برسد، فرا رسد، بیاید» (*وجه التزامی سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «آمدن، رسیدن، رفتن»

. (**kaū**): «آیا، کی، چه زمان» (*حرف اضافه استفهامی، سانسکریت* ***kád***)

. (**aDavvā**): «پیرو اشا، پیرو راستی، درستکار» (*نهادی، تک، نرینه*)← - «درستکار، پیرو اشا» (*صفت*)

. (**mazdā**): «مزدا، خدای دانا، آفریدگار» (*نهادی، تک*)← -

. (**vfyghaū**): «پیروز می‌شود، شکست می‌دهد» (*وجه التزامی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «پیروز شدن، برتری جستن، شکست دادند»

. (**dregvvantem**): «پیرو دروغ، دُروند، بزهکار» (*رایی، تک*)← - (*صفت*) «دروغگو، پیرو دروغ، دُروند»

. (**hā**): «این» (*نهادی، تک، مادینه*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*)

. (**zī**): «به راستی، همانا، هر آینه، بیگمان» (*حرف اضافه تأکیدی، از ادات متصل*)

. (**azhfuB**): «جهان، زندگی» (*وابستگی، تک*)← - (*نرینه*)

. (**vaŋuhī**): «نیک، خوب، به» (*نهادی، تک، مادینه*)← -

. (**vistā**): «یافته، دریافته، دانسته، دانسته شده» (*نهادی، تک، صفت فعلی*) از ریشه «دانستن، دریافتن، یافتن»

. (**ākeretiB**): «سرانجام، انجام» (*نهادی، تک، مادینه*)← - + .

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند سوم

یسنا / هات چهل و هشتم ـ بند سوم

اَت وَ اِ دِم نایی وَهیشتا سانَنانم

𐬀𐬝. 𐬬𐬀𐬉𐬛𐬆𐬨𐬥𐬁𐬌. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁. 𐬯𐬁𐬯𐬥𐬀𐬥𐬅𐬨.

آری برای آنکس که بپذیرد بهترین آموزش‌ها

یانم هوداو ساستی اَشا اَهورا

𐬫𐬅𐬨. 𐬵𐬎𐬛𐬃. 𐬯𐬁𐬯𐬙𐬍. 𐬀𐬴𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋.

آنچه را بخشنده آموزش می‌دهد اشا اهورا

سپِنتُو ویدواو ی اِچیت گوزرا سِنگهاوِنگهُو

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬋. 𐬬𐬍𐬛𐬬𐬃. 𐬫𐬀𐬉𐬗𐬍𐬝. 𐬔𐬏𐬰𐬭𐬁. 𐬯𐬇𐬧𐬵𐬃𐬢𐬵𐬋.

پاک سرشت دانا آنها ژرف آموزش‌ها

تواوانس مزدا ونگهِئوش خرَتو مَنَنگهُو

𐬚𐬬𐬁𐬬𐬅𐬯. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.:

همانند تو ای مزدا نیک خرد اندیشه

اَت وَ اِ دِم نایی وَهیشتا سانَنانم
یانم هوداو ساستی اَشا اَهورا
سپِنتُو ویدواو ی اِچیت گوزرا سِنگهاوِنگهُو
تواوانس مزدا ونگهِئوش خرَتو مَنَنگهُو

برگردان

آری این آموزش‌ها
برای آنکس که بپذیرد بهترین است
آنچه را که اهورای بخشنده در پرتو اشا آموزش می‌دهد
آن مرد دانای پاک سرشت
با آموزش‌های ژرف و در پرتو خرد و اندیشه نیک
ای مزدا کسی همانند تو خواهند شد.

برداشت

آیین زرتشت تعبدی نیست و هرگز بر کسی تحمیل نشـده، پـذیرفتن آن بـا اندیشـیدن و سنجیدن بر پایهٔ خرد استورا است. آزاداندیشی از ویژگیهای این آیین است و همه پایه‌ها و اصول آن بر اساس اندیشه خردمندانه نهاده شده. در این بند که هیچگونه امـر و فرمـانی صادر نشده اشاره بر اینست که هر کس آموزش‌های اهـورامزدا را کـه بـر پایـهٔ راسـتی و نیک‌اندیشی است و با نظام هستی هماهنگی دارد بپذیرد، آنکس دانای پاک سرشتی است که با آموزش‌های ژرف و با پیروی از خرد و اندیشه نیک می‌تواند آنقدر به سوی کمـال و رسایی پیش رود و به خدا نزدیک شود تا به همپایگی و همانندی او برسد. آیـین زرتشـت برای انسانی که رفتار و کردار خود را با راهنماییهای‌آن گوهر مینوی پاک یعنی سپنتامئینیو هماهنگ کند ارزش بسیار و حتی نامحدود می‌شناسد. این اندیشه‌ایست فلسفی و عرفـانی بر پایه انسان‌مداری که عقل و عرفان را پیوند می‌دهد. بجای عرفـانی کـه منشـاء دینـی داشته باشد عرفانی که منشاء عقلی دارد آموزش می‌دهد. به عقل و عشق یکسـان توجـه می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (**aṱ**): «پس، بنابراین، وَ، آری، دانا» (*حرف اضافه*)

𐬬𐬀𐬉𐬛𐬆𐬨𐬥𐬁𐬌. (**vaēdəmnāi**): «پذیرا، پذیرنده، دریابنده، یابنده، آنکس کـه مـی‌پـذیرد، آنکس که می‌یابد و به دست می‌آورد» (*اسم فاعل، ناگـذر، برایـی، تـک، نرینـه*)← – 𐬬𐬀𐬉𐬛

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁. (**vahištā**): «بهترین» (*نهادی، تک، مادینه*)← –𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀 (*صـفت*) این واژه در حالتهای دیگر نیز صرف شده ـ (*بایی، تک ـ ندایی، تک، نرینه ـ نهـادی، گروهه، کماسه ـ نهادی، رایی، کماسه ـ ندایی، گروهه، نرینه، نهادی، تک*)

𐬯𐬁𐬯𐬥𐬀𐬥𐬄𐬨. (**sāsnanąm**): «آموزش‌ها» (*وابستگی، گروهه*)← –𐬯𐬁𐬯𐬥𐬁 [این واژه را به معنای «درس، فرمان، دستور بکار برده‌اند. زرتشت در *گاتاها* بعنـوان آموزگـار و راهنما ظاهر می‌شود نـه بـه صـورت فرمانـده و دسـتور دهنـده. پـذیرش تعلیمـات و آموزش‌های زرتشت تعبدی و حاکی از امر و نهی نیست بلکه پذیرش آنها اختیـاری و

با گزینش دوستداران و خواستاران آنها همراه است.]

(yąm): «که، آنکه، چه، آنچه» (*رایی، تک، مادینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

(hudG): «بخشنده، سَخی» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*صفت*)

(sāsti): «آموزش می‌دهد، می‌آموزد» (*وجه اخباری سوم کس، زمان حال، گذرا*)← - «آموزش دادن، یاد دادن، تعلیم دادن» [دستور دادن، فرمان دادن]

(aDā): «اَشا، راستی، نظام آفرینش، حقیقت» (*بایی، تک*)← -

(ahurō): «اهورا، خداوند، آفریدگار» (*نهادی، تک*)← -

(speytō): «پاک، مقدس، با فضیلت» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

(vidvvG): «داننده، دانا» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (وجه نقلی، گذشته نقلی، وجه کامل، اسم و صفت مشتق از فعل) «دانستن»

(yaēciu): «و آنها که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*) +

(gūzrā): «نهایی، نهفته، پنهان، ژرف، ژرفا، عمق» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← -

(sfyghGhō): «آموزش‌ها، اندیشه‌ها، ایین‌ها، مسلک‌ها، حکمت‌ها، **doctrine, révélation, proclamation, explication, définition**» (*نهادی، گروهه*)

←-

(θβāvvąs): «کسی همانند تو، چون تو، مانند تو» (*نهادی، تک، نرینه*) ←- (*صفت*)

(mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا، ای دانای بزرگ» (*ندایی، تک*)← -

(vahfuB): «نیک، خوب» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← -

(xraθβā): «خرد» (*بایی، تک*)← - «اراده، عقل، خرد، فهم، شعور»

(manazhō): «اندیشه» (*وابستگی، تک*)← -

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند چهارم

یسنا / هات چهل و هشتم ـ بند چهارم

ی	دات	مَنُو	وَهیو	مزدا	اَش یس چا
𐬫𐬇.	𐬛𐬁𐬙.	𐬨𐬀𐬥𐬋.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬋.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬱𐬌𐬌𐬀𐬯𐬗𐬁.
آنکس که	بکار میبرد	اندیشه‌اش	بهتر	ای مزدا	و یا بدتر

◆

هُوُ	دَئِنام	شیی اُتَناچا	وَچَنگ‌هاچا
𐬵𐬏.	𐬛𐬀𐬉𐬥𐬄𐬨.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬗𐬁.	𐬬𐬀𐬗𐬀𐬢𐬵𐬁𐬗𐬁.
او	وجدان، منش درونی	کردار	گفتار

◆

اهیا	زَئُوشِنگ	اوش تیش	وَرِننگ	هَچَایتِ
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬰𐬀𐬊𐬱𐬇𐬧𐬔.	𐬎𐬱𐬙𐬍𐬱.	𐬬𐬀𐬭𐬆𐬥𐬇𐬧𐬔.	𐬵𐬀𐬗𐬀𐬌𐬙𐬉.
او	گرایش‌ها	آرزوها	گزینش‌ها	دنبال می‌کند

◆

توَهمی	خرَتاو	اِپمِم	نَنا	اَنگهَت
𐬚𐬡𐬀𐬵𐬨𐬍.	𐬑𐬭𐬀𐬙𐬁.	𐬀𐬞𐬇𐬨𐬆𐬨.	𐬥𐬀𐬥𐬁.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬙.:
در نزد تو	خرد	سرانجام	جدا	می‌باشد

𐬫𐬋. 𐬛𐬁𐬙. 𐬨𐬀𐬥𐬋. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬋. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬱𐬌𐬌𐬀𐬯𐬗𐬁.
𐬵𐬎𐬎𐬋. 𐬛𐬀𐬉𐬥𐬄𐬨. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬗𐬁. 𐬬𐬀𐬗𐬀𐬢𐬵𐬁𐬗𐬁.
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬰𐬀𐬊𐬱𐬇𐬧𐬔. 𐬌𐬱𐬙𐬍𐬱. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬥𐬇𐬧𐬔. 𐬵𐬀𐬗𐬀𐬌𐬙𐬉.
𐬚𐬡𐬀𐬵𐬨𐬍. 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬁. 𐬀𐬞𐬆𐬨𐬆𐬨. 𐬥𐬀𐬥𐬁. 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬚.:.

ی دات مَنُو وَهیو مزدا اَش یس چا
هُوُ دَئِنام شیی اُتَنا چا وَچَنگ‌ها چا
اهیا زَئُوشِنگ اوش تیش وَرِننگ هَچَ‌ایتِ
توَهمی خرَتاو اِپمِ نَنا اَنگهَت

برگردان

ای مزدا آنکس که اندیشه‌اش را در راه بهتر یا بدتر به کار می‌برد
منش درونی، کردار و گفتارش،
گرایش‌ها، آرزوها و گزینش‌هایش نیز همان را دنبال می‌کند
نزد خرد و داوری تو
سرانجام آنها جداگانه خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**yf**): «که، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

(**dāu**): «به کار بیاندازد، قرار می‌دهد» (*وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «نهادن، قرار دادن، گذاشتن، بکار انداختن، به کار بردن»

(**manō**): «اندیشه» (*رایی، تک*)← -

(**vahiiō**): «بهتر» (*رایی، تک، کماسه*)← - (*صفت تفصیلی*)

(**mazdā**): «ای مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← -

(**a~iiascā**): «بدتر» (*رایی، تک، کماسه*)← - (*صفت تفصیلی*)

(**hvvō**): «این، او، او به راستی» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر اشاره*)

(**daēząm**): «وجدان، دین، ضمیر، ضمیر باطن» (*رایی، تک*)← -

(**iiaoθanācā~**): «و کارهای، کارها، کردار» (*وابستگی، تک*)← - «کار، کردار، عمل»

(**vacazhacā**): «و گفتار، سخن» (*وابستگی، تک*)← -

(**ahiiā**): «این، او، آن» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← (*ضمیر اشاره*)

(**zaoDfyg**): «پذیرش، میل، تصویب، گرایش» (*رایی، گروهه*)← - «با میل و اختیار چیزی را پذیرفتن، تصویب کردن، گرایش داشتن، اختیار کردن، قبول کردن، میل داشتن، خوش بودن، به چیزی دل بستن» **préférence**.

(**uBtiB**): «خواست، آرزو، میل **loisir**» (*رایی، گروهه*)← - [جدا شده از]

(**varenfyg**): «انتخاب، گزینش» (*رایی، گروهه*)← -

(**hacaitē**): «دنبال می‌کند، پیروی می‌کند» (*وجه التزامی سوم کس، گروهه، حال، ناگذر*)← - «دنبال کردن، پیروی کردن، هماهنگ بودن، همراه بودن»

𐬚𐬡𐬀𐬵𐬨𐬌. (**rsahmi**): «در نزد تو، در نظر تو، تو» (*دری، تک، نرینه*)← -**𐬚𐬡𐬀𐬵**

𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎. (**xratG**): «خرد» (*دری، تک*)← -**𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎** «خرد، فهم، شعور، درک»

𐬀𐬞𐬆𐬨𐬆𐬨. (**apfmem**): «انجام، سرانجام، عاقبت» (*نهادی، تک، نرینه، کماسه*)← -**𐬀𐬞𐬆𐬨𐬀**

𐬥𐬁𐬥𐬁. (**nzanā**): «جدا، سوا، متفاوت، متمایز» (*قید*)

𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝. (**ahaɯ**): «می‌باشد، خواهد بود» (*وجه التزامی، سوم کس، حال، گذرا*)← **𐬀𐬵** «بودن»

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند پنجم

یسنا / هات چهل و هشتم ـ بند پنجم

هوخشَترا	خشِن تانم	ما	نِ	دوشِ خشَترا	خشِن‌تا
فرمانروایان خوب	فرمانروایی داشته باشند	مباد	برای ما	فرمانروایان بد	فرمان رانند

وَنگهویاو	چیستُوایش	شیی اُتَناایش	آرمَئیتِ
خوب، درست	بینش، دانایی	با کرداری	ای آرمئیتی

یئُوژداو	مَشیایی	اییپی	زانتِم	وَهیشتا
پاکی	برای انسان	از (هنگام)	زایش	بهترین

گَوُیی	وِرزیاتانم	تانم	نِ	خوَرتایی	فشویُو
برای جهان	بکار برد	آن را	نیز	بالندگی	شکوفایی

هوخشَترا خشِن تانم ما نِ دوشِ خشَترا خشِن تا
وَنگهویاو چیستُوایش شیی اُتَناایش آرمَئیتِ
یئُوژداو مَشیایی ایپیی زانتِم وَهیشتا
گَوُیی ورِزیاتانم تانم نِ خوَرِتایی فشویُو

برگردان

بشود که فرمانروایان شایسته
بر ما فرمان رانند نه فرمانروایان نادرست
با کرداری که از بینش خوب و دانایی سرچشمه می‌گیرد.
ای آرمئیتی! پاکی و *دوری از پلیدی‌ها* در سراسر زندگی از هنگام زایش برای مردم بهترین است
برای جهان نیز باید آنرا بکار برد
تا بالنده و شکوفا شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

(huxDaθrā): «فرمانروایان خوب» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← – (*صفت*) «فرمانروایی خوب» از +.

(xDfytąm): «فرمانروایی داشته باشند» (وجه *امری، سوم کس، گروهه، حال، ناگذر*)← – «نیرو داشتن، فرمانروا بودن، فرمانروایی داشتن»

(mā): «مباد که، مبادا، مباشد که» (حرف *نفی*)

(nf): «برای ما، بر ما» (*برایی، وابستگی*) «ما»← (*ضمیر متصل*)

(dusexDaθrā): «فرمانروایان بد» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← – «فرمانروای بد» (*صفت*)

(xDfytā): «فرمانروا باشند» (وجه *تأکیدی، سوم کس، گروهه، حال، ناگذر*) ←– «فرمانروا بودن»

(vazhuiiG): «خوب، به، نیک» (*وابستگی، تک، مادینه*)← –

(cistōiB): «بصیرت، بینایی، ادراک، دریافت، فهم» (*وابستگی، تک*)← – [هومباخ: مترادف است با بینش درست، دین درست]

(~iiaoθanāiB): «با کارها، با کردار» (*بایی، گروهه*)← – «کار، کردار، عمل»

(armaitē): «ای آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری، تقوی» (*ندایی، تک*)← – [اینسلر: خوانده باستناد دستنویس (**J2**) **Jp1** در حالت (*بایی، تک*)

(yaożdG): «زندگی‌بخش، رسایی‌بخش، پاک، بی‌آلایش» (*نهادی، تک، مادینه*)← – [تاراپوروالا: «واژه مرکب است از دو ریشه + . به گزارش دستوری هات ۴۴ بند ۹ نگاه کنید.

. (ma~iiāi): «انسان، آدم، مردم» (*برایی، تک*) [اینسلر: (*ندایی، گروهه*).] ← «انسان فانی، بشر، انسان»

. (aipi.ząrem): «از تولد، از هنگام زایش» [تاراپوروالا: «سراسر زندگی»] [بارتولومه: دو واژه را با یکدیگر ترکیب می‌کند به معنی «نوزادی و تولد آینده»]. «از، حتا، همچنین» (قید، حرف اضافه adverbe &). تاراپوروالا: حرف اضافه تأکیدی emphatic) «پاکی از آغاز تولد برای انسان بهترین است» . «تولد، زایش». تاراپوروالا: «زندگی» (نهادی، رایی، تک)← -

. (vahiBtā): «بهترین، خوبترین» (نهادی، خوبترین» (نهادی، تک، مادینه) ← - (*صفت برترین*)

. (gavvōi): «جهان، دنیا، جهانیان» (*برایی، تک*)← - یا gāv – به معنی «محله، روستا، قرارگاه و محل چارپایان، ماه، چارپای کوچک و بزرگ، گاو، گوشت، شیر، جهان و جهانیان، به کار می‌رود»

. (vereziiātąm): «به کار آید، انجام پذیرد، به کار رود» (*سوم کس، تک، وجه امری، حاضر، ناگذر*)← - ستاک حاضر «کار کردن، کردن، انجام دادن، ورزیدن»

. (tąm): «او را، آنرا» (*رایی، تک، مادینه*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*)

. (nf): «همانا، بدرستی» حرف اضافه تأکیدی.

. (maretai): «شکوه، درخشندگی» (*برایی، تک*)← - درباره این واژه نگاه کنید به بند ۱۱ هات ۳۴. [در زبان سانسکریت واژه در *اوستا* هم‌ریشه است با hvar به معنی «درخشیدن، روشن کردن و برابر با واژه sūrta به معنی درخشان که بارها در ریگ ودا به کار رفته میلر پیشنهاد می‌کند hvar را می‌توان به «for glory» «بالندگی، بزرگی، سرافرازی» نیز ترجمه کرد.

. (fDuiiō): «پرورش بده، شکوفا کن، بالنده کن» (*وجه تأکیدی، دوم کس، تک، زمان حال، گذرا*). اشاره به آرمئیتی

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند ششم

یسنا / هات چهل و هشتم ـ بند ششم

ها	زی	نِ	هوشُوایتِما	ها	نِ	اوتَ یویی تیم
او	همانا	برای ما	جایگاه آرام	او	برای ما	سرزندگی، پایداری

دات	تِویشیم	ونگهِئوش	مَنَنگهُو	بِرِخذِ
می‌دهد	نیرو	نیک	اندیشه	ستوده، ارزشمند

اَت	اَخیایی	اَشا	مَزداو	اورو‌َ راو	وَخشَت
و	برای او	با اَشا	مزدا	روزی	افزایش می‌دهد

اهورُ	انگهِئوش	زانتُویی	پَئُواورویهیا
اهورا	زندگی	آفرینش	آغاز

ها زی نِ هوشُوایتِما ها نِ اوتَ یویی تیم
دات تِویشیم ونگهِئوش مَنَنگهُو بِرِخزِ
اَت اَخیایی اَشا مَزداو اوروَ راو وَخشَت
اهورُ انگهِئوش زانتُویی پَئُواورویهیا

برگردان

او (*آرمئیتی*) همانا برای ما جایگاه آرام فراهم می‌کند
و به ما پایداری می‌بخشد.
نیرویی ارزشمند که از اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرد ارزانی می‌دارد
و مزدا در پرتو اشا برای او (*جهانیان*)
وسایل و روزی را افزایش می‌دهد.
اهورا در آفرینش زندگی
از آغاز چنین بوده است.

برداشت

این بند را باید با بند پیشین و پسین آن با هم و پیوسته با یکدیگر نگاه کرد. در بند ۵ گفتگو از فرمانروایان خوب و بد است و آرزو می‌شود که فرمانروایان خوب با پیروی از آرمئیتی که نماد پرهیزگاری و آرامش است با کرداری شایسته و بینشی درست بر ما فرمان رانند و نماد خردمندی و رسایی، دور از پلیدی برای انسان از زمان زایش بهترین دستمایه زندگی است نیز در گستره جهان به کار رود و آنرا شکوفا و بالنده و درخشان سازد.

این آرزو در بند ۶ دنبال می‌شود که پیروی از آرمئیتی در پیرامون انسان و زیستگاه او، صلح و سرزندگی و پایداری می‌بخشد، با نیروی اهورایی که از اندیشهٔ نیک سرچشمه می‌گیرد، روزی و وسایل زندگی و آسایش فراهم می‌شود. پاره‌ای از زبان‌شناسان در این بند که گفتگویی از گاو و چارپا نیست با توجه به برداشتهای نادرست در سایر بندها دچار اشکال می‌شوند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**hā**): «آن، او» (*نهادی، تک، مادینه*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*)

. (**zī**): «بدرستی، زیرا، همانا، چونکه» (*حرف اضافه تأکیدی*)

. (**nf**): «برای ما» (*برایی، وابستگی، گروهه، ضمیر متصل*)← - «ما»

. (**huDōiθemf**): «زیستگاه آرام، جایگاهی که با آرامش و صلح همراه است، خانه خوب، جای امن و آسوده» (*رایی، تک*)← -

. (**utaiiūitīm**): «نیروی جوان، پایداری، سرزندگی» (*رایی، تک*)← -

. (**dāt**): «داد، داده، ارزانی داشته» (وجه *تأکیدی گذشته ساده سوم کس تک، گذرا*) ← - «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن»

. (**tevviDīm**): «نیرو، زور، قدرت، توانایی، تحمل، دوام» (*رایی، تک*)← - . [با آرمئیتی مربوط می‌شود]

. (vazhfuB): «خوب، نیک، به» (*وابستگی، تک*)← -

. (manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -

. (berexδf): «پر ارج، با ارزش، محترم، ارجمند» (*رایی، جفت، مادینه*)← -

[بارتولومه: آنرا نام گرفته در حالت نهادی، تک به معنی گرامی و عزیز در ارتباط با وهومن. تاراپوروالا: این واژه صفت است در حالت رایی، جفت و برمی‌گردد به **utaiiūitim** و **tevviDim** که دو دهش وهومن هستند. هومباخ آنرا به معنی «**esteemed**، محترم، ستوده، گرامی و در حالت «**vocative**، ندایی» گرفته و نسبت می‌دهد به آرمئیتی. اینسلر: اندیشه نیک است که به انسان نیروی قابل احترام و پایداری می‌دهد. به باور اینسلر واژه «رایی، گروهه» که به معنی گیاه است استعاره‌ایست از باورمندان که هر اندازه شماره آنها افزایش یابد پشتیبانی از دانایی و بینش درست در جهان بیشتر خواهد شد.] نیرو و توان انسانی ممکن است خوب، با ارزش و محترم باشد که نیرویی پاک و اهورایی است، ممکن است بد و اهریمنی باشد.

. (aū): «پس، بنابراین، و» (*حرف اضافه*)

. (a|iiāi): «برای او، او» (*برایی، تک، مادینه*)← - «ضمیر شخصی

. (aDā): «اشا، راستی» (*بایی، تک*)← - «راستی، نظام کاینات»

. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*)← -

. (urvvarG): «ابزار و وسائل زندگی، روزی» [اینسلر: آفریده‌ها و موجودات» اشاره و استعاره به باورمندان و خدمتگزاران] (*رایی، گروهه*).←

. (vaxDaū): «افزایش می‌دهد» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «افزایش دادن، زیاد کردن، باعث بزرگ شدن»

. (ahurō): «اهورا، خداوند» (*نهادی، تک*)← -

. (azhfuB): «زندگی» (*وابستگی، تک*)← -

. (ząθōi): «تولد، زایش، آفرینش، ایجاد» (*دری، تک*)← -

. (pauruiiehiiā): «آغاز، نخست، مربوط به روزگار نخستین جهان، پیش از تاریخ، بنیادی» (*وابستگی، تک، نرینه*)← -

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند هفتم

یسنا / هات چهل و هشتم ـ بند هفتم

نی	اَ اِ شِمُو	نی	دیاتانم
(پیش فعل)	خشم		به زیر افکنید

پَئیتی	رِمِم	پَئیتی	سیودوم
(پیش فعل)	تندخویی	(پیش فعل)	دور کنید

یویی	آ	وَنگِهئوش	مَنَنگهُو	دیدرَغ ژوُ. دویِ
که		نیک	اندیشه	به پیوندید

اَشا	ویانم	یهیا	هیتائوش	نا	سپنتُو
با اشا	گرایش	او	همنشین	مرد	پرهیزگار

اَت	هُویی	دامانم	توهمی	آ	دانم	اهورا
و	او	جایگاه	در تو	در	سرا	اهورا

نی اَ اِشِمُو نی دیاتانم پَئیتی رِمِم پَئیتی سیودوم
یویی آ وَنگهِئوش مَنَنگهُو دیدرَغ ژوُ. دویِ
اَشا ویانم یهیا هیتائوش نا سپنتُو
اَت هُویی دامانم توهمی آ دانم اهورا

برگردان

خشم را به زیر افکنید،
تندخوئی را دور کنید
شما که می‌کوشید به وهومن (*اندیشه نیک*) بپیوندید
و به اشا گرایش دارید
هم اندیش مرد پرهیزگار هستید
که جایگاه او ای اهورا در سرای تو خواهد بود.

برداشت

کسی که به سپنتامئینیو گرایش جوید پیرو وهومن و اشا خواهد بود مردی نیک‌اندیش و درستکار است که با دیو خشم و تندخویی می‌جنگد او با پرهیزگاران همراه و هم‌اندیش است که به اهورامزدا و خردمندی نزدیک شده و در سرای او که جهانی دور از خشم و ستم و آراسته به منش راستی و دادورزی (*انصاف*) است جای خواهد گرفت.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**nī**): «پیشوند برای فعلی که حاکی از نزدیکی و مجاورت با زمین باشد، زیر، پایین

(**afBemō**): «خشم، خشونت، غضب، جنون آنی» (*نهادی، تک*)← -

(**nī**):

(**diiātąm**): «با پیش فعل به زیر افکنید، بازدارید، متوقف کنید، به پایین اندازید» (*وجه امری سوم کس، گروهه، حال*)← -

(**paitī**): «پیشوند فعل که حاکی از حرکت و در جهت مخالف باشد «ضد، خلاف، مغایر، دو رو» حرف اضافه **préposition**

(**remem**): «خشونت، نفرت، کینه‌جوئی، تندخوئی» (*برایی، تک*)← - این واژه در هات ۲۹ بند ۱ بکار رفته.

(**paiti**): پیش فعل

(**siiōdūm**): «قطع کنید، ببرید، دور کنید» (*وجه امری، دوم کس، گروهه، گذشته ساده، حال، گذرا*)← - «دور کردن، قطع کردن، بریدن» (*s. aorist.* *گذشته ساده با*)

(**yōi**): «که، آنانکه، کسانی که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

(**ā**): «به سوی» (قید، پیشوند، پسوند **préposition, postposition**)

(**vazhfuB**): «خوب، نیک، به» (*وابستگی، تک، کماسه*)← -

. (manazhō): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*)← -

. (didraγżo.duiiē): «به پیوندید، همراه شوید، پیوند محکم داشته باشید» (*وجه اخباری، دوم کس، گروهه، حال، ناگذر، تمایلی*)← - [حالت تمایلی désidératif شکل فعلی است که نشان‌دهنده تمایل می‌باشد و با پسوند ویژه‌ای همراه است]← - «بهم پیوستن، پیوند استوار و محکم کردن»

. (aDā): «اَشا، نظام کاینات، راستی» (*حالت بایی، تک*)← -

. (viiąm): «همراه، متمایل، گرایش» (*رایی، تک*)← - «همراه بودن، پوشاندن، احاطه کردن، با خود داشتن، گرایش داشتن»

. (yehiiā): «او که، آنکه، که، کسی که» (*وابستگی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (hiθāuB): «همراه، هم‌نشین، همانند، همسفر» (*نهادی، تک*)← -

. (nā): «مرد» (*نهادی، تک*)← -

. (speytō): «پاک، مقدس، سودمند» (*نهادی، تک*)← -

. (au): «پس، بنابراین، اما، وَ، سپس، آنگاه، پس از آن» (*حرف اضافه*)

. (hōi): «او، آن» (*حالت وابستگی، برایی، تک*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*)

. (damąm): «جایگاه، جای، زیستگاه» (*نهادی، گروهه*)← -

. (θβąhmi): «تو، در تو» (*دری، تک، نرینه*)← - (*ضمیر ملکی دوم کس*)

. (ā): «به، در، به سوی» (*قید مکان*)

. (dąm): «خانه، سرا، جایگاه» (*حالت دری، تک*)← - «خانه»

. (ahurā): «سرور، خداوند» (*حالت ندایی، تک*)← -

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند هشتم

یسنا / هات چهل و هشتم ـ بند هشتم

کا	تُویی	ونگهئوش	مزدا	خشَترَهیا	ایش تیش
𐬐𐬁.	𐬙𐬋𐬌.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬉𐬎𐬱.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬌𐬱𐬙𐬌𐬱.
کدامست	تو	خوب، سودمند	ای مزدا	فرمانروایی	خواست

کا	تویی	اَشوُئیش	توَخیاو	مَئیبیو	اهورا
𐬐𐬁.	𐬙𐬋𐬌.	𐬀𐬴𐬋𐬌𐬱.	𐬚𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
چیست	تو	پاداش	تو	برای‌من	ای اهورا

کا	تویی	اشا	آکاو	اَرِدرِنگ	ایشیا
𐬐𐬁.	𐬙𐬋𐬌.	𐬀𐬴𐬁.	𐬁𐬐𐬁.	𐬀𐬭𐬆𐬛𐬭𐬉𐬧𐬔.	𐬌𐬱𐬌𐬌𐬁.
چگونه	تو	راستی	در برابر	باورمندان	توانایی

ونگهِئوش	مَئین یئوش	شی یُوتَنَ نانم	جَوَروُ
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬉𐬎𐬱.	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬉𐬎𐬱.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬀𐬥𐬄𐬨.	𐬘𐬀𐬎𐬎𐬀𐬭𐬋.:.
خوب	روان پاک	کارها	انگیزه

𐬐𐬁. 𐬙𐬋𐬌. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬍𐬱𐬙𐬌𐬱.
𐬐𐬁. 𐬙𐬋𐬌. 𐬀𐬱𐬋𐬌𐬱. 𐬚𐬡𐬀𐬑𐬌𐬌𐬁. 𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬐𐬁. 𐬙𐬋𐬌. 𐬀𐬱𐬁. 𐬁𐬐𐬃. 𐬀𐬭𐬆𐬛𐬭𐬆𐬧𐬔. 𐬌𐬱𐬌𐬌𐬁.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬆𐬎𐬱. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬀𐬥𐬄𐬨. 𐬘𐬀𐬎𐬎𐬀𐬭𐬋.:

کا تُویی ونگهِئوش مزدا خشَترَهیا ایش تیش
کا تویی اَشوُئیش توَخیاو مَئی‌بیو اهورا
کا تویی اشا آکاو اَرِدرِنگ ایشیا
ونگهِئوش مَئین یئوش شی یئُوتَنَ نانم جَوَروُ

برگردان

ای مزدا!
خواست تو که هماهنگ با فرمانروایی خوب و سودمند تو باشد کدامست؟
ای اهورا! پاداش تو برای من (*که خواست و فرمان تو را بکار می‌بندد*) چیست؟
توانایی تو که با اشا (*راستی و دادگری*) همراه است،
پاداش باورمندان را چگونه در برابر آنها می‌نهد و آشکار می‌کند؟
تا انگیزه آنها در کارهایی باشد که از روان پاک (*سپنتامئینیو*) سرچشمه بگیرد.

برداشت

سپنتامئینیو آن گوهر پاک (*ذات مقدس*) است که نماد و جلوه اهورامزدا در نهاد آدمی است. انسان که دارای آزادی و اختیار است باید در تمام کارهای زندگی به سوی او گرایش جوید و از نزدیک شدن به انگرمئینیو (*اهریمن و ذات پلید*) بپرهیزد. پاداش او خوشبختی و درستکاری است که همیشه در برابر او آشکار و نمایان خواهد شد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**kā**): «چه، چگونه، کدام» (*نهادی، تک، مادینه*)← - (ضمیر پرسشی **interroga.**)

. (**tōi**): «تو، برای تو» (*برایی، وابستگی، تک، چسبیده*)← - «تو» (*ضمیر دوم کس*)

. (**vazhfuB**): «خوب، نیک، به» (*وابستگی، تک*)← -

. (**mazdā**): «مزدا، خدای دانا» (*حالت ندایی، تک*)← -

. (**xDaθrahiia**): «نیرو، توان، فرمانروایی، چیرگی، حاکمیت» (*وابستگی، تک*)← - «فرمان راندن، شهریاری داشتن، حکومت کردن، قاعده، قانون»

. (**iBtiB**): «آرزو، خواست» (*نهادی، تک*)← - (*مادینه*)

. (**kā**): «چیست» (*ضمیر پرسشی*)← - «چه، چی، کی»

. (**tōi**): «تو» (*برایی، وابستگی، تک، ضمیر متصل چسبیده*)← - (*ضمیر دوم کس تک*)

. (**aDōiB**): «سهم، بخش، پاداش، دهش» (*وابستگی، تک*)← -

. (**rsa|iiG**): «تو» (*وابستگی، تک، مادینه*)← - (*ضمیر دوم کس تک*)

. (**maibiiō**): «برای من، من» (*برایی، تک*)← - (*ضمیر نخست کس تک*)

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «اهورا، خداوند، سرور» (*ندایی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬐𐬁. (**kā**): «چیست» (*ضمیر پرسشی*)← -𐬐𐬀

𐬚𐬡𐬋𐬌. (**θβōi**): «تو، مال تو» (*ضمیر ملکی، دوم کس تک*)← -𐬚𐬡𐬀

𐬀𐬴𐬁. (**aDā**): «اشا، راستی، نظام کاینات» (*حالت بایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬁𐬐𐬒. (**ākG**): «در برابر، در مقابل» (*قید*) [تاراپوروالا: آنرا نام گرفته به معنی **manifestation**، «آشکار، ظاهر» و اشاره می‌کنند به ظاهر شدن و آشکار شدن نیرو و قدرت الهی. بارتولومه: به همین معنی ولی اشاره می‌کند به وندیداد و آشکار شدن آنچه در روز داوری پیش می‌آید که هر کس کردار خوب و بد خویش را مشاهده می‌کند!!!]

𐬀𐬭𐬆𐬛𐬭𐬐𐬌𐬌𐬋. (**aredrfyg**): «باورمندان، وفاداران، آیین» (*رایی، گروهه*)← -𐬀𐬭𐬆𐬛𐬭𐬀 (*نام، کماسه*) [تاراپوروالا: این واژه را با 𐬌𐬴𐬌𐬌𐬁 به معنی «**welcom to devotees**» مورد آرزو و خوشایند هواداران.

𐬌𐬴𐬌𐬌𐬁. (**iDiiā**): «نیرومند، توانمند» (*نهادی، تک، مادینه*)← -𐬌𐬴𐬌𐬌𐬀 (*صفت. این واژه در هات ۲۷/۵ و ۴۵/۱ در حالتهای صرفی دیگر نیز بکار رفته*).

𐬬𐬀𐬰𐬵𐬎𐬞𐬆. (**vazhfuB**): «خوب، به نیک» (*وابستگی، تک، کماسه*)← -𐬬𐬀𐬰𐬵𐬎

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬞𐬆. (**mainiifuB**): «روان، ذات، گوهر» (*وابستگی، تک*)← -𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎

𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬀𐬥𐬄𐬨. (**iiaoθananąm~**): «کارهای، کردار» (*حالت وابستگی، گروهه*)← -𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬀𐬥

𐬘𐬀𐬬𐬬𐬀𐬭𐬋. (**javvarō**): «برانگیزنده، محرک، مشوق» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬘𐬀𐬬𐬬𐬀𐬭𐬀

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند نهم

یسنا / هات چهل و هشتم ـ بند نهم

کدا	وَ اِدا	یزی	چهیا	خش‌َیتا
𐬐𐬀𐬛𐬁.	𐬬𐬀𐬉𐬛𐬁.	𐬫𐬇𐬰𐬍.	𐬗𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬚𐬁.
چه زمانی	خواهم دانست	آیا	که	چیره میشوند

مزدا	اَشا	یهیا	ما	آیی‌تیش	دوَ اِتا
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬴𐬁	𐬫𐬇𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬨𐬁.	𐬀𐬌𐬚𐬌𐬱.	𐬛𐬬𐬀𐬉𐬚𐬁.
ای مزدا	با اشا	که	مرا	خطر، آسیب	تهدید

اِ رِش	مویی	اِ رِژ ـ اوچانم	وَنگهِئوش	وَفوش	مَنَنگهُو
𐬆𐬭𐬆𐬱.	𐬨𐬋𐬌.	(𐬆𐬭𐬆𐬲)𐬎𐬗𐬄𐬨.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬈𐬎𐬱.	𐬬𐬀𐬟𐬎𐬱.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
درست، شایسته	بمن	آشکار کن	نیک	آموزش، نیایش	اندیشه

ویدیات	سَئوشیانس	یتا	هویی	اَشیش	اَنگهَت
𐬬𐬍𐬛𐬌𐬌𐬁𐬝.	𐬯𐬀𐬊𐬱𐬌𐬌𐬄𐬯.	𐬫𐬀𐬚𐬁.	𐬵𐬋𐬌.	𐬀𐬴𐬌𐬱.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝.:
میداند	رهایی‌بخش	چگونه	برای کسی که	پاداش	خواهد بود

𐬐𐬀𐬛𐬁𐬹 𐬬𐬀𐬉𐬛𐬁𐬹 𐬫𐬈𐬰𐬍𐬹 𐬗𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬚𐬁𐬹
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹 𐬀𐬴𐬁𐬹 𐬫𐬈𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬨𐬁𐬹 𐬁𐬌𐬚𐬌𐬱𐬹 𐬛𐬎𐬎𐬀𐬉𐬚𐬁𐬹
𐬆𐬭𐬆𐬱𐬹 𐬨𐬋𐬌𐬹 𐬆𐬭𐬆𐬲(𐬎𐬗𐬁𐬥𐬄𐬨)𐬹 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱𐬹 𐬬𐬀𐬟𐬎𐬱𐬹 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋𐬹
𐬬𐬍𐬛𐬌𐬌𐬁𐬝𐬹 𐬯𐬀𐬊𐬱𐬌𐬌𐬄𐬯𐬹 𐬫𐬀𐬚𐬁𐬹 𐬵𐬋𐬌𐬹 𐬀𐬴𐬌𐬱𐬹 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝𐬹

کدا وَ اِدا یزی چهیا خشَیتا
مزدا اَشا یهیا ما آیی‌تیش دوَ اِتا
اِ رِش مویی اِ رِژ ـ اوچانم وَنگهِئوش وَفوش مَنَنگهُو
ویدیات سَئوشیانس یتا هویی اَشیش اَنگهَت

برگردان

ای مزدا
می‌خواهم بدانم خطری (*که از سوی پیروان دروغ*) مرا تهدید می‌کند
چه زمان با همراهی اشا بر آن چیره می‌شوید.
آموزش‌های درست و شایسته را
که از اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرد برایم آشکار کن.
رهایی‌بخش (*زرتشت*) می‌داند
برای کسی که آنها را بکار برد
چه پاداشی مقرر خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**kadā**): «کی، چه زمانی **when**» (*قید*)

. (**vaēdā**): «خواهم دانست، در می‌یابم» (*وجه انشائی نخست کس، تک، گذشته کامل، گذرا*)← ‌- (*دانستن، شناختن*)

. (**yezī**): «اگر، آیا، کی، زیرا، که، چون» (*حرف ربط* ***conj***.)

. (**cahiiā**): «که، کی، هر کس» (*وابستگی، تک، کماسه*)← - (*صفت، ضمیر پرسشی*)

. (**xDaiiaθā**): «چیره می‌شوید، دست می‌ابید» (*وجه اخباری، دوم کس، گروهه، حال، گذرا*)← - «تسلط یافتن، چیره شدن، تصاحب کردن، دست یافتن»

. (**mazdā**): «مزدا، خدای دانا» (*حالت ندایی، تک*)← -

. (**aDā**): «اشا، راستی، نظام کاینات» (*بایی، تک*)← -

. (**yehiiā**): «که، آنکه کسی که» (*وابستگی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (**mā**): «من، مرا» (*رایی، تک، متصل*)← - (*ضمیر شخصی نخست کس تک*)

. (**āiθiB**): «خطر، بیم» (*نهادی، تک*)← - «خطر، بیم»

. (**dvvaerH**): «تهدید، ترس» (*نهادی، تک*)← -

. (**ereB**): «راست، درست، حقیقی، صحیح» (*قید*)

. (**mōi**): «برای من، بمن» (*برایی، تک*)← - [برایی، وابستگی، ازی، ضمیر نخست کس، متصل]

() . (**ereż-ucąm**): «بگو، آشکار کن» (*وجه امری، سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر*)← - «گفتن، اظهار کردن، بیان کردن، آشکار کردن». [هومباخ، اینسلر و تاراپوروالا هجای نخست را میان کمانک () گذاشته‌اند.

بارتولومه میپندارد که این هجا تکراری و بنا به ضرورت شعری آورده شده].

. (vazhfuB): «خوب، نیک، به» (*حالت وابستگی، تک*)← –

. (vafuB): «رازها، دستورها، سرودها، نیایش‌ها، آموزش‌ها» (*رایی، گروهه*← –
– از مصدر به معنی «یافتن، سرودن»
[برای توضیح بیشتر به گزارش دستوری هات ۲۹ بند ۶ نگاه کنید]

. (manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← –

. (vīdiiāu): «می‌داند، خواهد دانست» (وجه *تمنایی، سوم کس تک، گذشته کامل، گذرا*)← – «دانستن، شناختن»

. (sao~iiąC): «رهابخش، نجات‌دهنده، آنکه نجات می‌دهد» (*نهادی، تک*)← – «رهایی‌بخش»

(*زرتشت سوشیانت است و بر پایه آموزش‌های گاتایی هر زن یا مرد می‌تواند با جنگیدن با اهریمن و راهنمایی مردم به سوی آیین راستی و آفرینش نیکی‌ها و کوشش در راه سازندگی و خوشبختی، خود، رهایی‌بخش و سوشیانت باشد.*)

. (yaθā): «همانند، مانند، بسان، همانطور که» (*قید، حرف ربط*)

. (hōi): «او، آن» (*رایی، تک، نرینه*)← – (*صفت، ضمیر اشاره*)

. (aDiB): «پاداش، بخش، سهم» (*نهادی، تک*)← – (*مادینه*)

. (azhau): «خواهد بود، می‌باشد» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← –
«بودن، هستن»

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند دهم

یسنا / هات چهل و هشتم – بند دهم

کدا	مزدا	مانم نَرُئیش	نَرُ	ویسِنتِ
چه زمان	ای مزدا	باورمند	مردان	فرا میرسند

◆

کدا	اَجِن	موتِرم	اَهیا	مَدَهیا
چه زمان	نابود می‌کنند	پلید	آن را	نوشابه مستی‌آور (زهرآگین)

◆

یا	اَنگرَیا	کرَپَنُ	اوروپَ یئین تی
که با آن	بدکار	کرَپَن‌ها	فریب میدهند

◆

یاچا	خرَتو	دوشِ خشتَرا	دَخیونانم
همچنان که	نیت، اندیشه	فرمانروایان بدکار	کشورها

𐬐𐬀𐬛𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹 𐬨𐬁𐬥𐬀𐬭𐬋𐬌𐬱𐬹 𐬥𐬀𐬭𐬋𐬹 𐬬𐬍𐬯𐬆𐬧𐬙𐬉𐬹
𐬐𐬀𐬛𐬁𐬹 𐬀𐬘𐬆𐬥𐬹 𐬨𐬏𐬚𐬭𐬆𐬨𐬹 𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬔𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹
𐬫𐬁𐬹 𐬀𐬢𐬔𐬭𐬀𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬐𐬀𐬭𐬀𐬞𐬀𐬥𐬋𐬹 𐬎𐬭𐬏𐬞𐬀𐬌𐬌𐬈𐬌𐬧𐬙𐬍𐬹
𐬫𐬁𐬗𐬁𐬹 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬏𐬹 𐬛𐬎𐬱𐬆𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁𐬹 𐬛𐬀𐬑𐬌𐬌𐬎𐬥𐬄𐬨𐬹

کدا مزدا مانم نَرُئیش نَرُ ویسِنتِ
کدا اَجِن موتِرم اَهیا مَدَهیا
یا اَنگرَیا کرَپَنُ اوروپَ یئین تی
یاچا خرَتو دوشِ خشتَرا دَخیونانم

برگردان

ای مزدا!
چه زمان مردان باورمند فرا می‌رسند
چه زمان آن نوشابه زرد رنگ زهرآگین را نابود می‌کنند که با آن کرپن‌های بدآموز
و فرمانروایان بدکردار کشورها
با کژاندیشی مردم را فریب می‌دهند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**kadā**): «کی، چه زمانی، **when**» (*قید*)

. (**mazdā**): «ای خدای دانا، ای مزدا» (*ندایی، تک*)← -

. (**mąnarōiB**): «از بر دارندگان، باورمنـدان، پارسـایان» (*وابسـتگی، تـک*) [هومباخ: از و سـتاک بـه معنـای بیـاد آوردن، در بـر داشـتن، « **to memorize, remember**». (منظور از پارسایی که نیایش‌ها و *گاتاها* را از بر دارنـد و از باورمندان هستند). اینسلر: «کشتن، قتل، کشتار». اینسلر بـا اشـاره بـر ریـگ‌وِدا (**I 37.7**) و (**VIII7.34ac**) و (**I9122d**) و پاره‌ای تشابهات دستوری و نحوی این واژه را به معنی کشتار گرفته و مفهوم جمله چنین می‌شود. «چه زمانی مردان یا مردم از کشـتار دست می‌کشند» معلوم نمی‌کند منظور از قتل نفس است یا قربانی و کشـتن گـاو بـه دست پیروان دروغ و کرپن‌ها. بارتولومه: از ستاک (*سانسـکریت* — ***sm Ṛ***) «بیـاد آوردن، بخاطر سپردن پیـام» یوسـتی: از ریشـه «بجـای مانـدن آورده و مقایسـه می‌کند با واژه ماندن در زبان پارسی و معنی می‌کند ماندگار بودن، گستراندن».

. (**marō**): «مردان، آدمیان، مردم» (*نهادی، گروهه*) «مرد، نر» ←- [بارتولومـه: مردان شریف **nobles**: تاراپوروالا: مردان کمک کننده و پشتیبانان.]

. (**vīseytf**): «پذیرا می‌شوند، جای می‌گیرند» (*وجـه التزامـی، سـوم کـس، گروهه، حال، گذشته ساده، ناگذر*)← - [بارتولومـه:← - «دانسـتن، آگـاه شدن». اینسلر: این واژه را به معنی «دست کشیدن، دوری جستن، **To desist** گرفته و می‌پندارد با واژه **niviśate** در زبان ودایی برابر است که حرف **ni** از سر آن حذف شده].

. (**kadā**): «کی، چه زمانی، **when** (*قید*)

. (**ajfn**): «نابود می‌کند، می‌شکند، خرد می‌کند» (*وجـه تأکیـدی سـوم کـس تـک، گذشته ساده، گذرا*)← - با حرف «شکستن، خرد کردن، » (*سانسکریت* ***ā-han***) [تاراپوروالا: آنرا میتوان از لحاظ دستوری به صورت (*سوم کس، گروهه، گذشته سـاده، گذرا*) گرفت «می‌شکنند، خرد می‌کنند، نابود می‌کنند»].

𐬨𐬎𐬚𐬭𐬆𐬨. (**muθrem**): «پلیدی، کثافت، نجاست، ادرار» (*رایی، تک*)← -**𐬨𐬎𐬚𐬭𐬀** [هومباخ: منظور هوم زرد پر رنگ است، همانند سوما در زبان ودایی که برابر است بـا ادرار دیـو مستی] در هات ۳۲ بند ۴ واژه **𐬛𐬏𐬭𐬀𐬊𐬱𐬆𐬨** «مرگ زدا، دور کننده مرگ» لقب هوم است که از واژه‌های «**𐬛𐬏𐬭** دور» و «**𐬀𐬊𐬱𐬀** ـ مرگ» ترکیب شده. [اینسلر: این واژه را به معنای **folly**، دیوانگی، جنون، ابلهی گرفته است.]

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**ahiiā**): «این، او، آن» (*وابستگی، تک*)← -**𐬀𐬌𐬌𐬆𐬨** یا **𐬀𐬫𐬆𐬨** ضمیر اشاره

𐬨𐬀𐬛𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**madahii*ā***): «نوشابه مست‌کننده، نوشابه زهـرآگین» (*حالـت وابسـتگی، تـک*)← -**𐬨𐬀𐬛𐬀** «نوشـابه، مشـروب، **liqueur**، هـوم» [گلـدنر آنـرا باسـتناد یکـی از دستنویس‌ها (***magahiiā***) خوانده ولی بارتولومه، تاراپوروالا، میلز، کانگـا باسـتناد چنـد دستنوشته دیگر آنرا (***madahiia***) می‌خوانند در سانسکریت نیز ریشـه آن **mada** اسـت به دو معنی «نوشابه مستی‌آور» و «دیوانگی»

𐬫𐬁. (**yā**): «که، آنکه» (*بایی، تک*)← -**𐬫𐬀** (*ضمیر نسبی*)

𐬀𐬖𐬭𐬀𐬌𐬌𐬁. (**aygraiiā**): «بدکار، زیان‌بخش، ناتوان» (*بایی، تک*)← -**𐬀𐬖𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀**

𐬐𐬀𐬭𐬞𐬀𐬥𐬋. (**karpanō**): «کرپَن‌ها، رهبران دین دشـمن زرتشـت، رهبـران دیـن دروغ» (*نهادی، گروهه*) [کرپن‌ها، رهبران روحانی همکار کوی‌ها سیاسی دشمن زرتشت]

𐬎𐬭𐬏𐬞𐬀𐬌𐬌𐬈𐬌𐬥𐬙𐬍. (**urūpaiieintī**): «فریب می‌دهند، گول می‌زنند، شیفته مـی‌کننـد» (*وجه اخباری، سوم کس گروهه، حال، گذرا*)← -**𐬎𐬭𐬎𐬞** «فریب دادن، گول زدن»

𐬫𐬁𐬗𐬁. (**yācā**): «چنانکه، آنها که» (*نهادی، رایی، گروهه*)← -**𐬫𐬀** (*ضمیر نسبی*)

𐬑𐬭𐬀𐬙𐬏. (**xratū**): «خرد، نیت، اندیشه» (*بایی، تک*)← -**𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎** «خرد، هوش، نیت»

𐬛𐬎𐬱𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁. (**duBexDaθrā**): «فرمانروایان بدکار» (*نهـادی، گروهـه، نرینـه*)← -**𐬛𐬎𐬱𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀** [اینسلر: واژه **𐬀𐬖𐬭𐬀𐬌𐬌𐬁** را به دو واژه خرَتـو و دوشَ خشـترا مربوط است یعنی نیت بد و فرمانروایان بدکار.]

𐬛𐬀𐬒𐬌𐬌𐬎𐬥𐬄𐬨. (**da|iiunąm**): «سرزمین‌ها، نواحی کشورها» (*وابسـتگی، گروهـه*)← -**𐬛𐬀𐬒𐬌𐬌𐬎** «کشور، سرزمین».

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند یازدهم

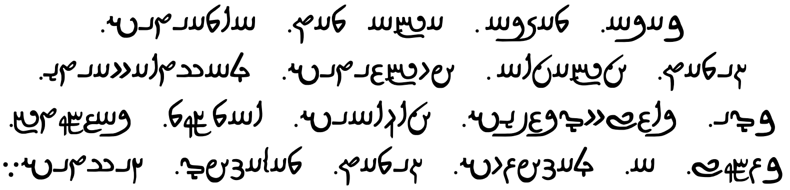
یسنا / هات چهل و هشتم ـ بند یازدهم

کدا	مزدا	اَشا	مات	آرمَئیتی‌تیش
𐬐𐬀𐬛𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬴𐬀	𐬨𐬀𐬙.	𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱.
چه زمان	ای مزدا	راستی	با هم	پارسایی

جیمَت	خشتَرا	هوشِ ایتیش	واسترَ وَئیتی
𐬘𐬌𐬨𐬀𐬙.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁.	𐬵𐬎𐬱𐬌𐬙𐬌𐬱.	𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬀𐬬𐬀𐬌𐬙𐬍.
میآیند	با نیرومندی	زیستگاه و خانه خوب	آبادانی

کوَیی	درِگوُدِبیش	خروراییش	رامانم	داون تِ
𐬐𐬊𐬌.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬊𐬛𐬆𐬠𐬍𐬱.	𐬑𐬭𐬏𐬭𐬁𐬌𐬱.	𐬭𐬁𐬨𐬄𐬨.	𐬛𐬄𐬧𐬙𐬉.
کیستند	دَروَندان	خون‌آشام	آرامش	برپا می‌کنند

کنگ	آ	ونگهِئوش	جیمت	مَنَنگهُو	چیس تیش
𐬐𐬇𐬣𐬔.	𐬁.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱.	𐬘𐬌𐬨𐬀𐬙.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.	𐬗𐬌𐬯𐬙𐬌𐬱.:.
چه کسان		نیک	خواهد آمد	اندیشه	درک، دریافت



کدا مزدا اَشا مات آرمَئیتی تیش
جیمَت خشتَرا هوشِ ایتیش واسترَ وَئیتی
کوَیی درِگوُدِبییش خروراییش رامانم داون تِ
کنگ اَ ونگهِئوش جیمت مَنَنگهُو چیس تیش

برگردان

ای مزدا!
چه زمان راستی و پارسایی به همراه یکدیگر با نیرومندی فرا می‌رسند
تا زیستگاه امن و آرام آبادانی و سازندگی را فراهم کنند.
کیستند آنان که آرامش را
با وجود دشمنی دُروَندان خون‌آشام برپا می‌کنند
آن دریافت درست که از اندیشهٔ نیک سرچشمه بگیرد
به سوی چه کسان خواهد آمد.

برداشت

هرگاه اشا نماد راستی و دادگری به همراه آرمئیتی نماد پارسایی و نیک‌خویی در میان مردم با نیرومندی فرمان برانند صلح و آرامش در زیستگاه و خانمان آنها برپا می‌شود. از آرامش و آسایش بهره‌مند می‌شوند و هر کس می‌تواند با آسودگی، به دور از کشتار و چپاول بکار و کوشش بپردازد. کشاورزی و دامداری و سازندگی گسترش می‌یابد، سرمایه‌های مادی و مینوی که پایه خوشبختی و زندگی با شادمانی است به فراوانی در دسترس همگان خواهد بود و دو عنصر و آخشیج پلید که مایه بدبختی و زبونی است یعنی «نیازمندی» و «نادانی» رفته رفته نابود خواهد شد. مردان پاک سرشت و باورمند با کوشش و از جان گذشتگی می‌توانند با کاربرد فروزه‌های اهورایی و گسترش پایه‌های اخلاقی سرانجام صلح و آرامش را که آشوبگران خون‌آشام با آن سازگاری ندارند برقرار کنند. آن به دست نمی‌آید جز با دریافت و درک درست که از اندیشه نیک یا وهومن سرچشمه می‌گیرد. پیشرفت‌های مادی و اقتصادی در میان مردم باید بدون چون و چرا بر پایه‌ها و اصول اخلاقی «دادگری و نیک‌اندیشی و خیرخواهی» استوار باشد تا خشنودی همگان و صلح خوشبختی پایدار به وجود آید.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬐𐬀𐬛𐬁. (**kadā**): «چه زمان، کی، **when**» (*قید*)

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «ای مزدا، ای خدای دانا» (*حالت ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

𐬀𐬴𐬁. (**aDH**): «اَشا، راستی، نظام کاینات» (*حالت بایی، ندایی*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬨𐬀𐬙. (**mat**): «با، با هم» (*حرف اضافه*)

𐬀𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱. (**armaitiB**): «آرمئیتی، پرهیزگاری، پارسایی» (*نهادی، تک*)← - 𐬀𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌

𐬘𐬌𐬨𐬀𐬗. (**jimaU**): «میآید، خواهد آمد» (وجه *التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا* (***subj.***

𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁. (**|Daθrā**): «نیرو، توانایی، چیرگی، نیروهی اهورایی، فرمان، راندن» (*بایی، تک*)← -𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀

(huDeitiB): «جایگاه آرام، صلح، امنیت، آرامش، آسایش، خانه امن، آسودگی» (*نهادی، تک*)←

(vastravvaitī): «سازندگی، آبادی، آبادانی، تولید» [اگر این واژه را چراگاه یا علفزار برای چریدن چارپایان تصور کنند جمله دارای معنی و مفهوم نخواهد بود چون در هر حال علفزار و چراگاه موجود است و آوردنی نیست ولی صلح و آرامش و سازندگی است که به دست مردان شایسته و با پیروی از پارسایی و دانایی آورده و فراهم می‌شود] (*بایی، تک، مادینه*)←

(**kōi**): «چه، کدام، **which**» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← (*ضمیر نسبی*)

(**dregvvō.debīB**): «دُروُندان، پیروان دین دروغ، فریبکاران» (*بایی، گروهه*)←

(**xrūrāīB**): «خونخواران، آلوده به خون» (*بایی، گروهه، نرینه*)← (*صفت*) «خونخوار، تشنه به خون، خون آلود، بی‌رحم»

(**rāmąm**): «آرامش، صلح، آسودگی» (*رایی، گروهه*)← [اینسلر: می‌خواند.]

(**dGytē**): «می‌نهند، برقرار می‌کنند، پابرجا می‌کنند، برپا می‌کنند» (وجه *التزامی، سوم کس، گروهه، گذشته ساده*)← «دادن، نهادن، برقرار کردن»

(**kfyg**): «چه کسان را، کدام را، که این را، به کدام کس» (*رایی، گروهه، نرینه*) ← (*صفت، ضمیر پرسشی*) «کی، که، چه کسی»

(**ā**): «به، به سوی، تا» [در اینجا پیش فعل است برای از فعل]

(**vazhfuB**): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک، کماسه*)←

(**jimau**): «خواهد آمد، می‌آید، می‌رسد، خواهد رسید» (وجه *التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← «آمدن، رسیدن، رفتن»

(**manazhō**): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*)←

(**cistiB**): «هوش، شعور، درک، دریافت درست» (*نهادی، تک*)←

گاتاها / سرود سیزدهم ـ بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و هشتم ـ بند دوازدهم

اَت	تویی	اَنگِهِن	سَئوُشینتُو	دَخیونانم
آری	آنها	هستند	رهایی‌بخش‌ها	کشورها

یویی	خشنِم	وُهو	مَنَنگها	هچان تِه
آنها که	دانش	نیک	اندیشه	همراهند

شی اُتَناییش	اَشا	توَهیا	مزدا	سِنگهَه‌هیا
با کارها	اشا	تو	ای مزدا	آموزش

تویی	زی	داتا	هَمَ اِستارُو	اَاِشِمِ‌مَهیا
اینها	بدرستی	گزیده	نابودکنندگان	خشم

اَت تویی اَنگهِن سَئوُشینتُو دَخیونانم
یویی خشنِم وُهو مَنَنگها هچان تِه
شی اُتَنابیش اَشا توَهیا مزدا سِنگهَههیا
تویی زی داتا هَمَ اِستارُو اَاِشِمَهیا

برگردان

آری، آنها رهایی‌بخش کشورها هستند،
آنها، ای مزدا
با دانشی که هماهنگ با آموزش توست
و با کرداری که از اشا و وهومن سرچشمه می‌گیرد همراهند.
آنها به درستی گزیدگانی هستند
که خشم را نابود خواهند کرد.

برداشت

دیو خشم سرچشمه آشوبگری و زورگویی است با درشتی و تندخویی هرگز هیچ کاری به سامان نمی‌رسد و نظام و هنجاری برقرار نمی‌شود. از آشفتگی تنها دزدان و غارتگران با ویرانی بسیار بهره‌ای ناچیز می‌برند.

گزارش دستوری واژه‌ها

(au): «پس، بنابراین، اما، و، اینچنین»

(tōi): «آنها. اینها» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← – (*صفت، ضمیر اشاره*)

(azhen): «می‌باشند» (وجه التزامی، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا)← – «بودن، to be»

(saoDiiaytō): «رهایی‌بخش‌ها، سوسیانت‌ها، نجات‌دهندگان» (*نهادی، گروهه*)← –

(da|iiunąm): «کشورها، سرزمین‌ها، نواحی» (*وابستگی، تک*)← – «کشور، سرزمین‌ها»

(yōi): «که، آنکه، آنها که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← – (*ضمیر نسبی*)

(xDnfm): «آموزش» (*رایی، تک*)← – [هومباخ: recognition «شناسایی، شناخت، تشخیص». اینسلر: «دانش، معرفت، آگاهی»

(vohū): «نیک، خوب» (*وابستگی، تک*)← –

(manazhā): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*)← –

(hacGytē): «دنبال می‌کنند، پیروی می‌کنند، همراه می‌شوند» (وجه *التزامی، سوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذر*)← – «دنبال کردن، پیروی کردن، همراه بودن، هماهنگ و موافق بودن»

(DiiaoθanāiB): «کارها، کردارها» (*بایی، گروهه*)← –

𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬀 «کار، کردار».

𐬀𐬴𐬁. (aDH): «راستی، نظام کاینات، نماد دادگری» (*بایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬚𐬡𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (rsahiiā): «تو» (*وابستگی، تک، نرینه*)← -𐬚𐬡𐬀

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

𐬯𐬆𐬢𐬵𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (sfyghahiiā): «آموزش» (*وابستگی، تک*)← -𐬯𐬆𐬢𐬵𐬀
«آموزش، اعتقاد، افشا، الهام، وحی»

𐬙𐬋𐬌. (tōi): «اینها» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← -𐬙𐬀 (*ضمیر اشاره*) «این»

𐬰𐬍. (zī): «به تحقیق، به راستی» (*حرف، ادات متصل*)

𐬛𐬁𐬙𐬁. (dātā): «داده شده، مقرر شده، معین شده» (*نهادی، تک، مادینه*)← -𐬛𐬁
«دادن، نهادن»

𐬵𐬀𐬨𐬀𐬉𐬯𐬙𐬁𐬭𐬋. (hamaēstārō): «بیرون کننده‌ها، دور کنندگان، رفع کنندگان، بازدارندگان، نابود کنندگان» (*نهادی، گروهه*)← -𐬵𐬀𐬨𐬀𐬉𐬯𐬙𐬁𐬭 «نابودکننده، دورکننده»

𐬀𐬉𐬱𐬆𐬨.𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (aēDem.mahiiā): «خشم، خشونت، جنون آنی» (*وابستگی، تک*)
←-𐬀𐬉𐬱𐬆𐬨𐬀

[میلز، بارتولومه، گلدنر و کانگا این واژه را «𐬀𐬉𐬱𐬆𐬨𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁» می‌خوانند برای رعایت وزن شعر و نزدیکی آن به زبان پهلوی.]

گاتاها

سپَنتَمَدگات

سرود چهاردهم

بند یکم تا بند دوازدهم

یسنا، هات ۴۹

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند اول

یسنا / هات چهل و نهم ـ بند اول

اَت	ما	یوا	بندوُ	پَفرِ	مَزیشتُو
𐬀𐬙	𐬨𐬁	𐬫𐬀𐬎𐬎𐬁	𐬠𐬆𐬧𐬛𐬎𐬋	𐬞𐬀𐬟𐬭𐬉	𐬨𐬀𐬰𐬌𐬱𐬙𐬋
وَ	من	زمان درازی	بندوا	سرشار شد	بزرگترین

ی	دوشِ رِتریش	چیخش‌نوشا	اَشا	مزدا
𐬫𐬇	𐬛𐬎𐬱𐬆𐬭𐬆𐬚𐬭𐬌𐬱	𐬗𐬌𐬑𐬱𐬥𐬎𐬱𐬁	𐬀𐬴𐬁	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁
	رنجدیده	خوشبخت کنم	راستی	ای مزدا

وَنگهوهی	آدا	گَئیدی	مویی	آمویی	اَرَپا
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬏	𐬁𐬛𐬁	𐬔𐬀𐬉𐬛𐬍	𐬨𐬋𐬌	𐬁𐬨𐬋𐬌	𐬀𐬭𐬀𐬞𐬁
خوب	پاداش	بیا	بمن	به سوی من	کمک کن

اَهیا	وُهو	اَ اُشُو	ویدا	مَنَنگها
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁	𐬬𐬊𐬵𐬏	𐬀𐬊𐬱𐬋	𐬬𐬍𐬛𐬁	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁
او	خوب	شکست، نابودی	پیدا کن، بنمای	اندیشه

𐬀𐬙. 𐬨𐬁. 𐬫𐬀𐬬𐬁. 𐬠𐬆𐬧𐬛𐬬𐬋. 𐬞𐬀𐬟𐬭𐬉. 𐬨𐬀𐬰𐬌𐬱𐬙𐬋.
𐬫𐬇. 𐬛𐬎𐬱𐬆𐬭𐬆𐬚𐬭𐬍𐬱. 𐬗𐬌𐬑𐬱𐬥𐬎𐬱𐬁. 𐬀𐬱𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬵𐬍. 𐬁𐬛𐬁. 𐬔𐬀𐬉𐬌𐬛𐬍. 𐬨𐬋𐬌. 𐬁𐬨𐬋𐬌. 𐬀𐬭𐬀𐬞𐬁.
𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬬𐬋𐬵𐬎. 𐬀𐬊𐬱𐬋. 𐬬𐬍𐬛𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.:

اَت ما یوا بندوُ پَفرِ مَزیشتُو
ی دوشِ رِتریش چیخش‌نوشا اَشا مزدا
وَنگهوهی آدا گئیدی مویی آمویی اَرَپا
اَهیا وُهو اَ اُشُو ویدا مَنَنگها

برگردان

و زمان درازیست که «بِندوَ» سر دسته دُروَندان از دانه و بذر من سرشار شده
در حالی‌که ای مزدا من با پیروی از اشا می‌کوشم
مردم رنجدیده را خوشبخت کنم.
اگر من سزاوار پاداش خوبی هستم،
بیا به سویم و مرا پشتیبانی کن
و راهی در پرتو اندیشه نیک برای شکست و نابودی او بنمای.

برداشت

بندوا سردسته پیروان دروغ از کوشش‌های زرتشت برای دستیابی مردم به دانایی و پارسایی که به بیداری و جنب و جوش اجتماعی انجامیده بهره فراوان برده و با آموزش‌های دو پهلو در فریب دادن تودهٔ مردم و گمراهی آنها کوشش می‌کند. در حالی‌که زرتشت با پیروی از اشا و آیین راستی مردم رنجدیده و بی‌پناه را به سوی خوشبختی و صلح و آرامش می‌برد. چون میان راستی و آیین دروغ سازش‌پذیری ممکن نیست زرتشت در برابر کردار خویش که آموزش آیین راستی و اهورایی است خواهان کمک و پشتیبانی است که با نیروی وهومن و همبستگی مردم، پیروان آیین پلیدی و دروغ را شکست دهد و نابود کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (**au**): «اما، پس، ولی، و» (*از ادات، حرف*)

𐬨𐬁. (**mā**): «من، آن من، مال من، **mien, mine**» (*صفت، ضمیر ملکی، نخست کس*) ← -𐬨𐬀

𐬫𐬀𐬎𐬎𐬁. (**yavvā**): «زمان زندگی، طول عمر، زمان، مدت» (*بایی، تک*)← -𐬫𐬀𐬎𐬎

𐬠𐬆𐬢𐬛𐬎𐬎𐬋. (**bfydvvō**): «اسم خاص، سردسته مخالفین و دشمنان زرتشت» (*نهادی، تک*)← -𐬠𐬆𐬢𐬛𐬎𐬎𐬀

𐬞𐬀𐬟𐬭𐬉. (**pafrē**): «پر کردن، انباشتن» [هومباخ: انباشته از جو، بذر، دانه، آبجو، **barley**، **beer**. تارراپوروالا: برخورد، تقاطع، عبور، **cross** و معنی کرده ایستادگی **resister** (*اخباری، سوم کس، تک، ناگذر*)← -𐬞𐬀𐬭

𐬨𐬀𐬰𐬌𐬱𐬙𐬋. (**maziBtō**): «بزرگترین» (*نهادی، تک، نرینه*)← -**𐬨𐬀𐬰𐬌𐬱𐬙𐬀** (*صفت*) [برمیگردد به بندو «بزرگترین سردسته دُروَندان»

𐬫𐬇. (**yf**): «که، او که، آنکه، کسی، کسی که» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬫𐬀 (*ضمیر نسبی*)

𐬛𐬎𐬲𐬆𐬭𐬆𐬚𐬭𐬌𐬱. (**duBererriB**): «نیازمند، رنجور» [اینسلر: «درمانده، بی‌پشت و پناه».

تاراپوروالا: راه و روش اهریمن. هومباخ: گرسنه، چارپای بد چریده، **ill herted**] (رایی، گروه، مادینه)← -[Avestan]، از ریشه [Avestan].

[Avestan]. (**cīxDnuDa**): «خشنود کنم، راضی کنم، خوشبخت کنم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا*)

[Avestan]. (**aDH**): «اشا، نظام کاینات، راستی» (*بایی، تک*)← -[Avestan]

[Avestan]. (**mazdā**): «ای مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← - [Avestan]

[Avestan]. (**vazuhī**): «خوب، نیک» (*نهادی، تک، مادینه*)← -[Avestan]

[Avestan]. (**ādā**): «در عوض، در تلافی، سهم، حصّه، مزد» (*حالت ندایی، تک*)← - [Avestan]

[Avestan]. (**gaidī**): «بیا» (*وجه امری، دوم کس، گذشته ساده، گذرا*)← -[Avestan] «آمدن»

[Avestan]. (**moi**): «من، بمن، برای من» (*حالتهای وابستگی، برایی، متصل*)← -[Avestan] (*ضمیر نخست کس تک*)

[Avestan]. (**āmōi**): ««به، به سوی من»

[Avestan]. (**arapā**): «کمک کن، پشتیبانی کن» (*وجه امری، دوم کس تک، حال*)← - [Avestan] «کمک کردن»

[Avestan]. (**ahiiā**): «این» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← -[Avestan]

[Avestan]. (**vahū**): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک*)← -[Avestan]

[Avestan]. (**aoDō**): «نابودیش را» (*رایی، تک*)← -[Avestan] «سقوط، زوال، نیستی، نابودی، شکست»

[Avestan]. (**vīdā**): «جستجو کن، پیدا کن، جویا شو» (*امری، دوم کس تک، حال، گذرا*) ←-[Avestan]«به دست آوردن، جستن»

[Avestan]. (**manazhā**): «اندیشه، منش»← - [Avestan]

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند دوم

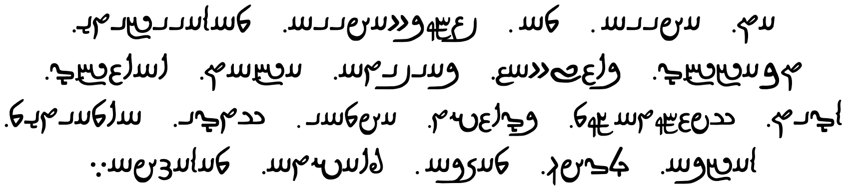
یسنا / هات چهل و نهم ـ بند دوم

اَت	اهیا	ما	بِندوَهیا	مانَ یئیتی
𐬀𐬝.	𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬨𐬁.	𐬠𐬆𐬧𐬛𐬎𐬎𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬨𐬁𐬥𐬀𐬌𐬌𐬈𐬌𐬙𐬍.
اینک	این	من	بندوا	نگران می‌کند

تک اِشَو	درِگ واو	دَئی بیتا	اَشات	اِرِشُو
𐬙𐬐𐬀𐬉𐬱𐬋.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬃.	𐬛𐬆𐬌𐬠𐬌𐬙𐬁.	𐬀𐬱𐬁𐬝.	𐬭𐬁𐬭𐬆𐬱𐬋.
آموزگار	دروند	دو پهلو	با اشا	دور می‌کند

نُوئیت	سپِنتانم	دُرِشت	اهمایی	ستُویی	آرمَ ئیتیم
𐬥𐬋𐬌𐬝.	𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬄𐬨.	𐬛𐬆𐬭𐬆𐬱𐬙.	𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬯𐬙𐬋𐬌.	𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬍𐬨.
نه	پاک را	پشتیبانی می‌کند	برای او	بودن، هستن	آرمئیتی

نه اِدا	وُهو	مزدا	فرَشتا	مَنَنگها
𐬥𐬋𐬌𐬝.	𐬬𐬊𐬵𐬏.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬟𐬭𐬀𐬱𐬙𐬀.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.:
نه	نیک	مزدا	رایزنی می‌کند	اندیشه



اَت اهیا ما بِندوَهیا مانَ یئیتی
تک اِشَو درِگ واو دَئی بیتا اَشات اِرِشُو
نُوئیت سپِنتانم دُرِشت اهمایی ستُویی اَرمَ ئیتیم
نه اِدا وُهو مزدا فرَشتا مَنَنگها

برگردان

اینک بندوا (*سردسته پیروان دروغ*)
مرا نگران می‌کند.
آن آموزگار دُروَند با آموزش دو پهلوی خود
از اشا دوری می‌جوید
نه، بودن با سپنتامئینیو (*پارسایی*) را پشتیبانی می‌کند
نه، ای مزدا با اندیشه نیک رایزنی می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (aṯ): «وَ، پس، بنابراین، سپس، آنگاه، اما»

𐬊𐬵𐬌𐬌𐬁. (ohiiā): «این» (*وابستگی، تک، نرینه، کماسه*)← -𐬀𐬌𐬌𐬆𐬨 (*ضمیر اشاره*)

𐬨𐬁. (mā): «من» (*رایی، تک، متصل*)← -𐬀𐬰𐬆𐬨 (*ضمیر نخست کس تک*)

𐬠𐬆𐬧𐬛𐬎𐬎𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (bəṇdvahiiā): «بندوَ، سر دسته پیروان دروغ» (*وابستگی، تک*)← -𐬠𐬆𐬧𐬛𐬎𐬎𐬀

𐬨𐬁𐬰𐬀𐬌𐬌𐬉𐬌𐬙𐬌. (māzaiiēiti): «به اندیشه وا می‌دارد، نگران می‌کند» (*وجه اخباری، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← -𐬨𐬀𐬰 «اندیشه، به اندیشه وا داشتن، اندیشیدن»

𐬙𐬐𐬀𐬉𐬱𐬋. (tkaēšō): «آموزگار» [در اینجا آموزگار دروغ و پلیدی]. (*نهادی، تک*)← -𐬙𐬐𐬀𐬉𐬱𐬀 «آموزش دادن، برگزیدن باور و اعتقاد»

𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬁. (dregvvā): «پیرو دروغ، پیرو دین ضد زرتشت، دُروَند» (*نهادی، تک، نرینه*)←-𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙 «دُروَند، دروغگو، مخالف آیین زرتشت»

𐬛𐬀𐬌𐬠𐬌𐬙𐬁. (daibitā): «دوگانه، دوگویی، دورویی، آموزشی که مفهوم دو پهلو داشته باشد» (*قید*)← -𐬛𐬀𐬌𐬠𐬌𐬙𐬁

𐬀𐬴𐬁𐬝. (ašāt): «با اشا، با راستی» (*بایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬭𐬀𐬭𐬆𐬱𐬋. (rarešō): «دور می‌شود، بیگانه می‌شود، جدا می‌شود» (*نهادی، تک*)← -𐬭𐬀𐬭𐬆𐬱𐬀 «دور کردن»

𐬥𐬋𐬌𐬝. (nōiṯ): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬄𐬨. (spəṇtąm): «پاک را، مقدس را، سودمند را» (*رایی، تک*)← -𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀 «پاک، مقدس، سودمند»

𐬛𐬋𐬭𐬆𐬱𐬙. (dōrešt): «پشتیبانی کند، نگهداری کند، یاری کند» (*وجه تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*) ← (**s-aor.**) -𐬛𐬀𐬭 «پشتیبانی کردن، نگهداشتن، نگهداری کردن، یاری کردن»

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. (**ahmāi**): «برای او، برای این» (*برایی، تک*)← -𐬀𐬌𐬌𐬆𐬨 «او، این، کسی»

𐬯𐬙𐬋𐬌. (**stoé**): «بودن، هستن» (*مصدر*)← -𐬀𐬵 «بودن، هستن»

𐬀𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬍𐬨. (**armaitīm**): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (*رایی، تک*)← -𐬀𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌.

𐬥𐬀𐬉𐬛𐬁. (**naēdā**): «نه» (*حرف نفی*)

𐬬𐬊𐬵𐬎. (**vohū**): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

𐬟𐬭𐬀𐬱𐬙𐬁. (**fraBta**): «پرسش کند، آگاه شود، رایزنی کند» (وجه *تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر*)← -𐬟𐬭𐬀𐬯

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (**manazhā**): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند سوم

یسنا / هات چهل و نهم ـ بند سوم

اَت چا	اَهمایی	وَرِنایی	مزدا	نیداتِم
با اینکه	برای هر یک	گزینش	ای مزدا	نهادن، مقرر شدن

اَشِم	سوئیدیایی	تک اِشایی	راشَ ینگهِه	دروخش
اشا	برای رهایی	آموزگار	آسیب رساندن	دروغ

تا	ونگهئوش	سَرِ	ایزیا	مَنَنگهُو
اینها	نیک	همبستگی	آرزومندم	اندیشه

اَنتَرِ	ویسپِنگ	درگوَتُو	هَخ مِنگ	اَنتَرِ	مروِی
میان	همه	دروندان را	گروه، جامعه	میان	دور کنیم

𐬀𐬝𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬥𐬁𐬌. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬥𐬌𐬛𐬁𐬙𐬆𐬨.
𐬀𐬱𐬆𐬨. 𐬯𐬎𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. 𐬙𐬐𐬀𐬉𐬱𐬁𐬌. 𐬭𐬁𐬱𐬀𐬌𐬌𐬈𐬢𐬵𐬉. 𐬛𐬭𐬎𐬑𐬱.
𐬙𐬁. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱. 𐬯𐬀𐬭𐬆. 𐬌𐬰𐬍𐬌𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
𐬀𐬥𐬙𐬀𐬭𐬆. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬆𐬧𐬔. 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋. 𐬵𐬀𐬑𐬨𐬇𐬧𐬔. 𐬀𐬥𐬙𐬀𐬭𐬆. 𐬨𐬭𐬎𐬌𐬌𐬉.:

اَت چا اَهمایی وَرِنایی مزدا نیداتِم
اَشِم سوئیدیایی تک اِشایی راشَ ینگهِه دروخش
تا ونگهِئوش سَرِ ایزیا مَنَنگهُو
اَنتَرِ ویسپِنگ درگوَتُو هَخ مِنگ اَنتَرِ مروئِ

برگردان

با وجود اینکه ای مزدا
گزینش برای هر یک نهاده شده
اشا برای رهایی و
آموزگار دروغ برای آسیب‌رسانی می‌کوشند.
من آرزومندم با همبستگی اشا و وهومن
همه پیروان دروغ را از میان گروه خود دور کنیم.

برداشت

با اینکه گزینش درست برای هر یک مقرر و نهاده شده. اشا نماد نظم و دادگری برای رهنمایی مردم از بند نادانی و ستمگری و دیو دروغ برای آسیب رساندن و گسترش پلیدی می‌کوشند زرتشت آرزومند است با همبستگی هر یک از ما با راستی و اندیشه نیک بتوانیم با دروندان و پیروان آیین نادرستی و ستمگری بجنگیم و آنها را از میان جامعه و گروه خود دور و نابود کنیم.

گزارش دستوری واژه‌ها

(aūcā): «و بدرستی»

(ahmai): «برای هر یک، برای او، برای همه» (*برایی، تک، نرینه، کماسه*) ←-

(varenāi): «گزینش، انتخاب» (*برایی، تک*) ←-

(nidātem): «دادن، نهادن» (*مصدر*) ←-

(aDem): «راستی، اشا، نظام هستی» (*نهادی، تک*) ←-

(sūidiiāi): «نجات دادن، نیرو دادن، رهایی بخشیدن» (*مصدر*) ←-

(tkaēDHi): «آموزش و گزینش اندیشه» (*برایی، تک*) ← -

(rāDaiievhē): «آسیب رساندن، آزار رساندن» (*مصدر*) ←-

(druxB): «دروغ، ضد اشا، فریب» (*نهادی، تک*) ←- «دروغ، فریب»

(tā): «اینها» (*رایی، گروهه، کماسه*) ←- «این» (*صفت، ضمیر اشاره*)

(vanzhfuB): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک*) ←-

(sarf): «اتحاد، پیوند، همبستگی» (*ازی، تک*) ←-

(iziia): «خواهانم، مشتاقم، آرزومندم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، زمان حال، گذرا*) ←-

(manazho): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*) ←-

𐬀𐬥𐬙𐬀𐬭𐬆. (**aytarf**): «میان، در میان، مابین، وسط» (*قید*)

𐬬𐬍𐬯𐬞𐬆𐬨. (**vīspfyg**): «هر یک، همه، تمام، همگـی» (*رایـی، گروهـه، نرینـه*)← - 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬀

𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬙𐬋. (**drēgvvatō**): «پیـرو دروغ، درونـد، دروغگـو» (*رایـی، گروهــه*)← - 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬥𐬝

𐬵𐬀𐬑𐬨𐬆𐬨. (**haxmfyg**): «جامعه، گروه، جمعیت» (*وابستگی، تک*)← -𐬵𐬀𐬑𐬨𐬀𐬥

𐬨𐬭𐬎𐬌𐬌𐬉. (**mruiiē**):+𐬀𐬥𐬙𐬀𐬭𐬆 «دور کنیم، منع و نهی کنـیم، جلـوگیری کنـیم» (وجـه *تأکیدی، نخست کس، تک، زمان حال، ناگذر*)

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند چهارم

یسنا / هات چهل و نهم ـ بند چهارم

یویی	دوش خرَتوا	اَ اِشِمِم	وَرِدِن	رامِم چا
𐬫𐬋𐬌.	𐬛𐬎𐬱𐬑𐬭𐬀𐬚𐬡𐬁.	𐬀𐬉𐬱𐬆𐬨𐬆𐬨.	𐬬𐬀𐬭𐬆𐬛𐬆𐬥.	𐬭𐬁𐬨𐬆𐬨𐬗𐬁.
آنکه	کج‌اندیش	خشم را	گسترش می‌دهد	ستمگری

خواییش	هیزوبیش	فشوَیسو	اَفشوینتُو
𐬒𐬁𐬌𐬱.	𐬵𐬌𐬰𐬎𐬠𐬍𐬱.	𐬟𐬱𐬎𐬫𐬀𐬯𐬏.	𐬀𐬟𐬱𐬎𐬫𐬀𐬧𐬙𐬋.
خویش	با زبان	دامپرور، تولیدکننده	کسی که دامپروری و تولید نمی‌کند

ی اِشانم	نوئیت	هوَرش تاییش	وانس	دوژوَرشتا
𐬫𐬀𐬉𐬱𐬄𐬨.	𐬥𐬋𐬌𐬝.	𐬵𐬬𐬀𐬭𐬱𐬙𐬁𐬌𐬱.	𐬬𐬅𐬯.	𐬛𐬎𐬲𐬬𐬀𐬭𐬱𐬙𐬁.
آنها که	هرگز نه	کار خوب	برتر	کار بد

تویی	دَئِونگ	دان	یا	درِگوَتُو	دَئِنا
𐬙𐬋𐬌.	𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬆𐬣.	𐬛𐬄𐬥.	𐬫𐬁.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋.	𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁.:
چنین کسی	دیوان را	پرورش می‌دهند	که	پیرو دروغ	آیین

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یویی دوش خرَتوا اَ اِشِمِم وَرِدِن رامِم چا
خواییش هیزوبیش فشوَیسو اَفشوینتُو
ی اِشانم نوئیت هوَرش تاییش وانس دوژوَرشتا
تویی دَئِونگ دان یا درِگوَتُو دَئِنا

برگردان

آنها که با کج‌اندیشی خشم و ستمگری را گسترش می‌دهند،
با زبان وگفتار خویش از کار تولید جلوگیری می‌کنند و دامی پرورش نمی‌دهند
کار بدشان برتری دارد. چون هرگز تولید و کار خوب انجام نمی‌دهند
آنها دیوان و خدایان پنداری را پرورش می‌دهند
این شیوه از پیروان دروغ است.

برداشت

هنگامی که زرتشت آموزش خود را در راه گسترش دانایی و راهنمایی مردم بـرای پشـت نمودن به‌خدایان پنداری و پرستش اهورامزدا، پروردگاریکتا آغاز کرد هنوز مردم چادرنشین و بیابان‌گرد در سرزمین‌های گوناگون و دور و نزدیک زندگی می‌کردند و نیازمندی خود را با غارت دارایی و چارپایان شهرنشینان برمی‌آوردند، مـردم نـاگزیر بودنـد بـرای نگهبـانی خواسته و هستی خویش در برابر آنان ایستادگی کنند و بجنگند کـه کـار بـه خـونریزی و کشتار می‌کشید. دشمنان آیین زرتشت که پرستندگان خدایان پنداری و نماد پدیـده‌هـای مادی بودند برای پیشرفت خود با آنها همدست می‌شدند و در نوشـیدن هـوم و برگـزاری آیین‌های قربانی گاو و چارپایان همکاری می‌کردند. رهبری آنان که دشمنان زرتشت بودند با بِندوا، اویسج و کرپن‌ها و فرمانروایان محلی بود که آنها را کوی (*کی*) می‌گفتند. در آن زمان هیچ گونه آرامش و آسودگی پا نمی گرفت و سود آنان در آشفتگی و بی‌سامانی بود، چپاول و غارت و جنگ و گریز درست مانند یک کار و پیشه عادت آنان بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬋𐬌. (**yoi**): «آن، او، آنکه، کسی که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← -𐬫𐬀 «کـه» (*ضـمیر نسبی*)

𐬛𐬎𐬱.𐬑𐬭𐬀𐬭𐬱𐬀. (**duB.xrarsH**): «نابخرد، نامعقول، بـا سـوءنیـت» (*بـایی، تـک*)← -𐬛𐬎𐬱𐬑𐬭𐬀𐬚𐬀 (*صفت*) «با سوء نیت، نابخرد»

𐬀𐬉𐬱𐬆𐬨𐬆𐬨. (**acDemem**): «خشم، خشونت، غضب» (*رایی، تک*)← -𐬀𐬉𐬱𐬆𐬨𐬀

𐬬𐬀𐬭𐬆𐬛𐬆𐬥. (**vareden**): «زیادمی‌کنند، گسترش می‌دهند» (*وجه‌تأکیدی، سوم‌کس، گروهه، زمان حال، گذرا*)← -𐬬𐬀𐬭𐬆𐬛 «زیاد کردن، افزودن، بزرگ کردن، رشد و نمو دادن»

𐬭𐬁𐬨𐬆𐬨𐬗𐬁. (**rāmemcā**): «و بی‌رحمی، ظلم» (*رایی، تـک*)← -𐬭𐬁𐬨𐬀 [𐬭𐬀𐬆𐬨𐬆𐬨 درسـت است]

𐬵𐬎𐬀𐬌𐬱. (**mHiB**): «خویش، خود» (*بایی، گروهه، نرینه، کماسه*)← -𐬵𐬎𐬀 (*صـفت ملکـی بازتابی*)

𐬵𐬌𐬰𐬎𐬠𐬍𐬱. (**hizubīB**): «زبان» (*بایی، گروهه*)← -𐬵𐬌𐬰𐬎

. (fDuiiasū): «پرورش‌دهنده، چارپایان، دامپرور، تولیدکننده» (*دری، گروهه، نرینه*) (تولیدکننده، دامپرور» ←- [تولید کشاورزی و دامپروری از آموزش‌های مهم زرتشت است، معنی واژه تولیدکننده کلی و عام است. کسانی که تولیدکننده بودند و در برابر آنها کسانی که با غارت و زورگوئی و خشونت دارایی و تولید دیگران را می‌ربودند.]

. (afDuiiaytō): «آنها که دام پرورش نمی‌دادند. کسانی که تولید دامی و کشاورزی نمی‌کنند، گروه بیکاران و غارتگران» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← -

. (yaēDąm): «که، کی، کسی که، آنها که» (*وابستگی، گروهه، نرینه، کماسه*)← -

. (noiu): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

. (hvvarBtāiB): «کردار خوب، کارهای خوب» (*بایی، گروهه*)← -

. (vąs): «بیشتر بودن از، برتر بودن، غالب آمدن، از میان برداشتن» (*تأکیدی سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← - [تاراپوروالا: «آرزو، اشتیاق»]

. (dužvvarBta): «کنش بد، کردار پلید» (*نهادی، گروهه*)← -

. (tōi): «آنها، چنین کسان» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - «این» (*ضمیر اشاره*)

. (daēvvfyg): «دیوان را، خدایان پنداری را» (*نهادی، گروهه*)← -

. (dąn): «می‌دهند، پرورش می‌دهند» (*تأکیدی، سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا*)← -

. (): «آن که، کسی که» (*نهادی، تک، مادینه*)← - «که، کی» (*ضمیر نسبی*)

. (dregvvatō): «دُروند» (*وابستگی، تک*)← -

. (daénā): «دین، وجدان، ضمیر» (*نهادی، تک*)← -

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند پنجم

یسنا / هات چهل و نهم ـ بند پنجم

اَت هوُ مَزدا ایژاچا آزوایتیش چا

[illegible]

اما آن ای مزدا نیرومند و توانگر

ی دَئنانم وُهو سارشتا منَنگها

[illegible]

او باور دینی نیک پیوند می‌دهد اندیشه

آرمَتوییش کس چیت اَشا هوزِن توش

[illegible]

با پارسایی هر یک از آنان با اشا آگاه

تَ ایش چا ویسپَ ایش توَهمی خشترَوُیی اهورا

[illegible]

و اینها همه تو نیرو ای اهورا

𐬀𐬝. 𐬵𐬬𐬋. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. 𐬌𐬲𐬁𐬗𐬁. 𐬁𐬰𐬏𐬌𐬙𐬌𐬱𐬗𐬁.
𐬫𐬇. 𐬛𐬀𐬉𐬥𐬄𐬨. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬯𐬁𐬭𐬱𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬁𐬭𐬨𐬀𐬙𐬋𐬌𐬱. 𐬐𐬀𐬯𐬗𐬍𐬝. 𐬀𐬴𐬁. 𐬵𐬎𐬰𐬇𐬥𐬙𐬎𐬱.
𐬙𐬁𐬌𐬱𐬗𐬁. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁𐬌𐬱. 𐬚𐬡𐬀𐬵𐬨𐬍. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬋𐬌. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.:.

اَت هوُ مَزدا ایژاچا آزوایتیش‌چا
ی دَئنانم وُهو سارشتا منَنگها
آرمَتوییش کس چیت اَشا هوزِن توش
تَ ایش چا ویسپَ ایش توَهمی خشتَروُیی اهورا

برگردان

ای مزدا
اما آنکس که نیرومند و توانگر است
باید باور دینی خود را با اندیشه نیک پیوند دهد
هر یک از آنان،
آگاه، با پرهیزگاری و راستی همراهند.
همه اینها ای اهورا زیر فرمان توست.

برداشت

سرچشمهٔ نیرومندی و توانگری پیروی از نیک‌اندیشی و راستی است. هر انسان آگاه و دانایی که راه و روش خود را با آنها همراه و هماهنگ کند و پیرو اهورامزدا، نماد خردمندی و دانایی باشد نیرومند و توانگر می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (**aṯ**): «وَ، همچنین، پس، اما» (*از ادات*)

𐬵𐬬𐬋. (**hvvō**): «او، این» (*نهادی، تک، نرینه*)← -**𐬵𐬀𐬎** ضمیر اشاره.

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «ای مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← - **𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬵**

𐬌𐬲𐬁. (**iżā**): «نیرو» (*نهادی، تک*)← -**𐬌𐬲𐬁**

[این واژه در پهلوی به معنی شیرینی و**𐬀𐬰𐬏𐬌𐬙𐬌** به معنی چربی یا پیه است.]

[تاراپوروالا: «تمایل» و سپس با تعبیرات زیاد پنداشته**𐬀𐬰𐬏𐬌𐬙𐬌** یعنی خود را قربانی و فدا کردن و دو واژه را با هم به مفهوم «میل قلبی و باطن دانسته».]

[اینسلر: دو واژه را شیر و کره معنی کرده و پنداشته که استعاره از نیرومندی و نیک‌بختی است.]

[بارتولومه: «خوشحالی و سیری»]

𐬀𐬰𐬏𐬌𐬙𐬌𐬱. (**azūitiš**): «فربه، توانگر»

[در *گاتاها* واژه‌های زیادی بطور مجازی و استعاری بکار رفته. مفهوم این جمله «ای مزدا چنین کسی را برای تو شیر و کره است یا مانند شیر و کره است با توجه به امکانات و رسوم زمان باید دریافت که ارزش دو ماده مهم غذایی که به عنوان صفت به یک مرد نسبت داده می‌شود حکایت از سودمند بودن آن شخص می‌کند.]

𐬫𐬋. (**yō**): «که، آنکه، او» (*نهادی، تک، نرینه*)← -**𐬫𐬀** (*ضمیر نسبی*)

𐬛𐬀𐬉𐬥𐬄𐬨. (**daēnąm**): «دین، باور دینی، اعتقاد، نظریه» (*رایی، تک*)← -**𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁**

𐬬𐬊𐬵𐬏. (**vohū**): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک*)← -**𐬬𐬊𐬵𐬎**

. (sareBtā): «وابسته می‌کند، پیوند می‌دهد، متحد می‌کند» (*وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر،*← (**s-aor.** –

. (manazhā): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← –

. (ārmatōiB): «آرمئیتی، پارسایی، پرهیزگاری» (*وابستگی، تک*)← –

. (kascit): «چه کسی، کدام کس، هر کس، هر یک» (*نهادی، تک، نرینه*) ←– (*ضمیر پرسشی*)

. (aDH): «اشا، راستی، نظام کاینات، دادگری، قانون ازلی» (*بایی، تک*)← –

. (huzfytuB): «آگاه» [اینسلر: «دودمان، نسب» هومباخ: «آشنا، آگاه». تاراپوروالا: «دانا» (*نهادی، تک، نرینه*)← –

. (taiBcā): + «و اینها» (*بایی، گروهه، نرینه، کماسه*) ← – «این» ضمیر اشاره.

. (vispaiB): «همه» (*بایی، گروهه، نرینه، کماسه*)← –

. (rsahmi): «آن تو، مال تو، توظ (*دری، تک، نرینه، کماسه*)← –

. (xDaθrōi): «خشترا، نیرو، توانایی، یکی از صفات اهورامزدا» (*دری، تک*) ←– «شهریاری، حکمرانی، شهریور»

. (ahurā): «ای اهورا، ای خداوند» (*ندایی، تک*)← –

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند ششم

یسنا / هات چهل و نهم ـ بند ششم

فروُ	واو	فرَ	اِش یا	مزدا	اشِم چا	مروئیتهِ
𐬟𐬭𐬋.	𐬬𐬂.	𐬟𐬭𐬀.	𐬌𐬱𐬌𐬌𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬴𐬆𐬨𐬗𐬁.	𐬨𐬭𐬏𐬌𐬙𐬉.
(اضافه)	شما	(اضافه)	درخواست می‌کنم	ای مزدا	و راستی	گفتن، آشکار ردن

یا	وِ	خرَتِئوش	خشماکهیا	آ	مَنَنگها
𐬫𐬁.	𐬬𐬉.	𐬑𐬭𐬀𐬙𐬆𐬎𐬱.	𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬁.	𐬨𐬆𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
که	برای شما	خرد، اندیشه	مال شما		برنامه، رَوَند

اِرِش	ویچی دیایی	یتا	ای	سراوَیِما
𐬆𐬭𐬆𐬱.	𐬬𐬍𐬗𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌.	𐬫𐬀𐬚𐬁.	𐬍.	𐬯𐬭𐬁𐬎𐬎𐬀𐬌𐬌𐬀𐬉𐬨𐬁.
درست	باز شناختن	بهمان گونه	آنرا	بفهمانیم، بگوش برسانیم

تانم	دئِنانم	یا	خشما وَتو	اهورا
𐬙𐬄𐬨.	𐬛𐬀𐬉𐬥𐬄𐬨.	𐬫𐬁	𐬑𐬱𐬨𐬁𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.:
این	دینی را	که	همانند شما	ای اهورا

𐬟𐬆𐬭𐬋. 𐬬𐬃. 𐬟𐬭𐬀𐬉𐬱𐬫𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬱𐬆𐬨𐬗𐬁. 𐬨𐬭𐬎𐬌𐬙𐬉.
𐬫𐬁. 𐬬𐬇. 𐬑𐬭𐬀𐬙𐬈𐬎𐬱. 𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬀𐬵𐬫𐬁. 𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬆𐬭𐬆𐬱. 𐬬𐬍𐬗𐬌𐬛𐬫𐬁𐬌. 𐬫𐬀𐬚𐬁. 𐬍. 𐬯𐬭𐬁𐬬𐬀𐬫𐬀𐬉𐬨𐬁.
𐬙𐬅𐬨. 𐬛𐬀𐬉𐬥𐬅𐬨. 𐬫𐬁. 𐬑𐬱𐬨𐬁𐬬𐬀𐬙𐬋. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.

فروُ واو فرَ اِش یا مزدا اشِم چا مروئیتهِ
یا وِ خرَتِئوش خشماکهیا آ مَنَنگها
اِرِش ویچی دیایی یتا ای سراوَیِاما
تانم دِئِنانم یا خشما وَتو اهورا

برگردان

از شما درخواست می‌کنم ای مزدا
و ای اشا برنامه‌ای که در اندیشه دارید آشکار کنید
تا با شناختن درست آن،
به همان گونه آنرا به گوش برسانیم
و این دینی را که از آن کسی چون شماست
ای اهورا آموزش دهیم.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬟𐬭𐬋. (frō): «حرف اضافه، پیش واژه، پیش فعل برای تأکید **préposition, préverbe** (*قید*)

𐬬𐬃. (vG): «شما» (*برایی، گروهه، دوم کس*)← -𐬫𐬏𐬲𐬇𐬨

𐬟𐬭𐬀𐬉𐬜𐬌𐬌𐬁. (fraeDiia): «خواهانم، می‌خواهم، درخواست می‌کنم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، حال، گذرا*)← -𐬌𐬜«خواستن، درخواست کردن» [𐬟𐬭𐬀𐬌𐬜𐬌𐬌𐬁]

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «ای مزدا» (*ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

𐬀𐬴𐬆𐬨𐬗𐬁. (aDemcā): «اشا، راستی» (*رایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬨𐬭𐬏𐬌𐬙𐬉. (mrūitē): «گفتن، اظهار و اعلام کردن» (*مصدر*)← -𐬨𐬭𐬏

𐬫𐬀. (ya): «که، چه، کی» (*نهادی، تک*)← -𐬫𐬀 (*ضمیر نسبی* ***relat.***)

𐬬𐬉. (vf): «شما» (*وابستگی، برایی*)← -𐬫𐬏𐬲𐬇𐬨 «شما» (*ضمیر شخصی دوم کس*) [چون خشماکهیا دارای همین معنی است بهتر است آنرا حرف تأکید بگیریم]

𐬑𐬭𐬀𐬙𐬆𐬎𐬱. (xratfuB): «خرد، اندیشه، پندار» (*وابستگی، تک*)← -𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎

𐬑𐬴𐬨𐬁𐬐𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (xDmHkahiiH): «مال شما، شما» (*وابستگی، نرینه*)← - 𐬑𐬴𐬨𐬁𐬐𐬀

𐬁𐬹𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (ā.manazhā): (*بایی تک یا نهادی گروهه*)← - 𐬁𐬹𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵 «برنامه، رَوَند، روش» [هومباخ: **passion**، احساس، دریافت. اینسلر: **intention**، قصد، نیت، مقصود. بارتولومه و تاراپوروالا: **plan**، طرح]

𐬆𐬭𐬆𐬱. (ereB): «درست، به درستی» (*قید*)

𐬬𐬌𐬗𐬌𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. (vicidiiai): «تشخیص دادن، باز شناختن، شناسایی کردن» (*مصدر*)← - 𐬗𐬌 «جدا کردن، تشخیص دادن» واژه چیدن در فارسی از همین ریشه است.

𐬫𐬀𐬚𐬁. (yalā): «بهمان سان، بهمان طور که» (*قید، حرف ربط* ***conj.***)

𐬍. (ī): «این» (*رایی، گروهه، کماسه*)← -𐬀𐬌𐬨 (*ضمیر اشاره* ***démon.***)

𐬯𐬭𐬁𐬬𐬀𐬌𐬌𐬀𐬉𐬨𐬁. (srāvvaiiaēmā): «شنواندن، حالی کردن، فهماندن» (*وجه تمنایی*

نخست کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا، سببی ← (***casat.*** -𐬗𐬀𐬯

𐬙𐬄𐬨. (**tąm**): «اینرا، این» (*رایی، تک، مادینه*) ← -**𐬙𐬀** «این» (*ضمیر اشاره*)

𐬛𐬀𐬉𐬥𐬄𐬨. (**dacnąm**): «دین، آیین، وجدان» (*رایی، تک*) ← -**𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁**

𐬫𐬁. (**yā**): «این، او» (*نهادی، تک، مادینه*) ← -**𐬫𐬀**

𐬑𐬱𐬨𐬁𐬬𐬀𐬙𐬋. (**xDmāvvatō**): «همانند شما» (*وابستگی، تک*) ← -**𐬑𐬱𐬨𐬁𐬬𐬀𐬥𐬙**

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «ای اهورا، ای خداوند» (*ندایی، تک*) ← -**𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀**

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند هفتم

یسنا / هات چهل و نهم ـ بند هفتم

تَت چا	وُهو	مزدا	سرااُتو	مَنَنگها
𐬙𐬀𐬙𐬗𐬀 .	𐬬𐬊𐬵𐬎 .	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬀 .	𐬯𐬭𐬀𐬊𐬙𐬎 .	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬀 .
و اینرا	نیک	ای مزدا	بشنود	اندیشه

سرَ اُتو	اَشا	گوشهَوا	تو	اهورا
𐬯𐬭𐬀𐬊𐬙𐬎 .	𐬀𐬱𐬀 .	𐬔𐬎𐬱𐬀𐬵𐬎𐬎𐬀 .	𐬙𐬎 .	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀 .
بشنود	با اشا	گوشدار	تو	ای اهورا

ک	اَ ایریما	ک	خوَ اِتوش	داتاییش	انگهَت
𐬐𐬋 .	𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀𐬨𐬀 .	𐬐𐬋 .	𐬑𐬀𐬉𐬙𐬎𐬱 .	𐬬𐬀 𐬛𐬁𐬙𐬁𐬌𐬱 .	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬙 .
کدام	تیره	کدام	خانواده	با قانون تو	خواهد بود

ی	ورِزِنایی	ونگوهیم	فرَسَستیم
𐬫𐬋 .	𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬆𐬥𐬁𐬌 .	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬵𐬌𐬨 .	𐬟𐬭𐬀𐬯𐬀𐬯𐬙𐬌𐬨 .:.
که	برای جامعه ما	نیک	نام‌آوری، شهرت

تَت چا وُهو مزدا سرَاُتو مَنَنگها
سرَ اُتو اَشا گوشهَوا تو اهورا
ک اَ ایریما ک خوَ اِتوش داتاییش انگهَت
ی وِرِزِنایی ونگوهیم فرَسَستیم

برگردان

ای مزدا
باشد که هر کس با اندیشهٔ نیک
این را بشنود با پیروی از راستی بشنود.
تو خود نیز به آن گوشدار (*و توجه کن*)
کدام تیره، کدام خانواده با قانون و دستورهای تو همراه خواهد بود
که برای مردم و جامعه ما نیک نامی آورد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬀𐬎𐬎𐬗𐬁. (tauucā): «این» (*رایی، تک، کماسه*)← -𐬙𐬀 (*صفت، ضمیر اشاره*)

𐬬𐬊𐬵𐬏. (vohū): «نیک، خوب» (*وابستگی، تک*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬵

𐬯𐬭𐬀𐬊𐬙𐬏. (sraotū): «بشنود، گوش دهد، بفهمد» (*وجه امری سوم کس تـک، گذشـته ساده، گذرا*)← -𐬯𐬭𐬀𐬎 «گوش دادن»

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (manenzhā): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵 «بشنود، گوش کند، ...»

𐬯𐬭𐬀𐬊𐬙𐬏. (sraotū): «بشنود، گوش کند، ...»

𐬀𐬴𐬀. (ąDH): «راستی، نماد دادگری» (*بایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬔𐬏𐬴𐬀𐬵𐬬𐬁. (gūDahvvā): «گوش کن» (*وجه امری دوم کس، تک، زمان حال، ناگذر*)← -𐬔𐬏𐬱 «شنیدن»

𐬙𐬏. (tū): «تو» (*نهادی، تک، متصل*)← -𐬙𐬎𐬎𐬆𐬨 «تو» (*ضمیر دوم کس تک*)

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (ahurā): «اهورا، ای خداوند» (*ندایی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬐𐬇. (kf): «کی، چه کسی، کدام» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬐𐬀 (*صفت ضمیر پرسشی*)

𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀𐬨𐬁. (airiiamā): «تیره، دودمان» (*نهادی، تک*)← -𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀𐬨𐬀𐬥

𐬐𐬇. (kf): «کی، که، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)

𐬓𐬀𐬉𐬙𐬎𐬱. (maētuB): «خانواده، اهالی خانه» (*نهادی، تک*)← -𐬓𐬀𐬉𐬙𐬎

𐬛𐬁𐬙𐬁𐬌𐬱. (dātāiB): «قانون، دستورها» (*بایی، گروهه، کماسه*)← -𐬛𐬁𐬙𐬀

𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝. (azhau): «می‌باشد، ساکن است» (*وجه التزامی، سوم کس تک، حـال، گـذرا*)← -𐬀𐬵 «بودن»

𐬫𐬇. (yf): «که، کی، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬫𐬀

𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬆𐬥𐬁𐬌. (**verezfnāi**): «گروه، جامعه» (*برایی، تک*)← -𐬬𐬆𐬭𐬆𐬰𐬆𐬥𐬀

𐬬𐬀𐬰𐬎𐬵𐬍𐬨. (**vazuhīm**): «خوب، نیک» (*رایی، تک، مادینه*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬟𐬭𐬀𐬯𐬀𐬯𐬙𐬍𐬨. (**frasastīm**): «شهرت، نام نیک، **fame**» (*رایی، تک*)← -𐬟𐬭𐬀𐬯𐬀𐬯𐬙𐬌

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند هشتم

یسنا / هات چهل و نهم ـ بند هشتم

فِرَشَ اُشترایی اوروازیشتانم اَشَهیا داو

به فرشوشتر پیروزی و نیک‌بختی اشا ارزانی دار

سَرِم تَت توا مزدا یاسا اهورا

همبستگی این را تو را ای مزدا درخواست می‌کنم ای اهورا

مَئی بیاچا یانم ونگهااو توَهمی آ خشَتروُئی

و برای من که نیک تو در فرمانروایی نیرومند

یا وُیی ویسپایی فرَ اِشتاونگهُو اَونگ‌هاما

زمان‌ها همه پیام‌رسانان خواهیم بود

فِرَشَ اُشترایی اوروازیشتانم اَشَهیا داو
سَرِم تَت توا مزدا یاسا اهورا
مَئی بیاچا یانم ونگهااو توَهمی آ خشَتروُئی
یا وُیی ویسپایی فرَ اِشتاونگهُو اَونگ‌هاما

برگردان

ای مزدا
اینرا از تو درخواست می‌کنم،
به فرشوشتر که به اشا پیوسته است
و همچنین برای من بالاترین پیروزی و نیک‌بختی را ارزانی دار
آن نیک‌بختی در پناه فرمانروایی نیرومند توست
ما برای همیشه پیام‌رسانان تو خواهیم بود.

برداشت

زرتشت از سوی اهورامزدا دستوری نگرفته بلکه خود به جستجوی آفریننده هستی رفته و به این نتیجه رسیده که آفرینش کاینات بر نظام و هنجاری استوار شده کـه در آن کـم و کاستی نیست. همیشه بود و خواهد بود و آن نیروی خرد و اندیشه جاوید است. زرتشت از آن اندیشه و خردی که پایه و اساس آفرینش است الهام گرفته و اهورامزدا، خدای دانا را با شش صفتی که برای آن برشمرده نیایش می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**fraDaoBtrai**): «فرَشَه اُشتر، فَرشوشتَر اسم خاص، یکی از پیروان زرتشت» (*برایی، تک*)← -

. (**urvvaziBtąm**): «برکت، خوشی، سعادت، نیک‌بختی» (*رایـی، تـک، مادینه*)← - (*صفت برترین*)

. (**aDahiiā**): «اشا، راستی» (*وابستگی، تک*)← -

. (**da**): «بدهد» (*وجه تأکیدی، دوم کس، تک، گذرا*)← -

. (**sorfm**): «همبستگی، پشتیبانی، پناه، اتحاد» (*رایی، تک*)← -

. (**tau**): «این را» (*رایی، تک، کماسه*)← - (*ضمیر اشاره*)

. (**θβā**): «تو را» (*رایی، تک، متصل*)← - «تو»

. (**mazdā**): «ای مزدا» (*ندایی، تک*)← -

. (**yasā**): «درخواست می‌کنم، می‌خواهم» (*اخباری، نخست کس، تک، حـال، گذرا*)← - «خواستن، درخواست کردن، آرزو داشتن، اشتیاق داشتن»

. (**ahurā**): «اهورا، خداوند» (*ندایی، تک*)← -

. (**maibiiacā**): «و برای من» (*برایی، تـک*)← - «ضـمیر شخصـی نخست کس»

. (**yąm**): «که را» (*رایی، تک، مادینه*)← - «کی، که» (*ضمیر نسبی*)

. (**vazhāu**): «خوب، نیک» (*دری، تک، کماسه*)← -

. (**rsahmi**): «مال تو، آن تـو، تـو» (*دری، تـک، نرینـه*)← - (*ضـمیر ملکی*)

. (**ā**): «به، به سوی، تا» (*حرف ربط، اضافه*)

. (**xDarroi**): «نیرو، توانایی، قدرت» (*دری، تک*)← -

. (**yavvōi**): «زمان، زمان زندگی، از همه زمانها، همیشـه» (*برایـی، تـک*)← -

. (**vispāi**): «همه، هـر کـس، همگـی» (*برایـی، تـک، نرینـه، مادینـه*)← -

. (**fraēBtGzhō**): «پیام‌رسانان، فرستادگان، مأموران» (*نهادی، گروهه*) ←-

. (**Gzhāmā**): «خواهیم بود، می‌باشیم، هستیم» (*وجه اخباری، نخست کس، گروهه، زمان حال، گذرا*)← - «هستن، بودن»

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند نهم

یسنا / هات چهل و نهم ـ بند نهم

سَر اُتو	ساسناو	فشِنگ هیُو	سوی	تَشَتُو
𐬯𐬭𐬀𐬊𐬙𐬏.	𐬯𐬁𐬯𐬥𐬃.	𐬟𐬱𐬆𐬧𐬵𐬌𐬌𐬋.	𐬯𐬎𐬌𐬌𐬈.	𐬙𐬀𐬱𐬋.
بشنود	آموزش‌ها را	کاروَرز، تولیدکننده	آبادگری	ساخته شده

نوئیت	اِ رِش وَچاو	سَرِم	دیدانس	درِگواتا
𐬥𐬋𐬌𐬙.	𐬆𐬭𐬆𐬱𐬬𐬀𐬗𐬃.	𐬯𐬀𐬭𐬆𐬨.	𐬛𐬌𐬛𐬄𐬯.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬁𐬙𐬁.
نه، هرگز	درست گفتار	همبستگی	میپذیرد	با دروند، با اهریمن

هیت	دَئِناو	وهیشتِ	یوجن	میژدِ
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬛𐬀𐬉𐬥𐬃.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬈.	𐬌𐬌𐬏𐬘𐬆𐬥.	𐬨𐬍𐬲𐬛𐬈.
هرگاه	باور دینی	بهترین	بپیوندند	با ارزش

اَشا	یوختا	یاهی	دِجاماسپا
𐬀𐬴𐬁.	𐬌𐬌𐬎𐬑𐬙𐬁.	𐬌𐬌𐬁𐬵𐬍.	𐬛𐬆𐬘𐬁𐬨𐬁𐬯𐬞𐬁.
اشا	پیوسته	پاداش	جاماسپا

[illegible]

سَر اُتو ساسناو فشِنگ هیُو سوی تَشتُو
نوئیت اِ رِش وَچاو سَرِم دیدانس درِگواتا
هیت دَئِناو وهیشتِ یوجن میژدِ
اَشا یوختا یاهی دِجاماسپا

برگردان

باشد، کشاورز و دامپرور (*تولید کننده*)
که برای آبادگری آفریده شده آموزش‌ها را بشنود.
مرد درست گفتار هرگز همبستگی با پیرو دروغ (*اهریمن*) را نمی‌پذیرد.
هرگاه آنها به اشا بپیوندند،
ای جاماسب باور دینی‌شان با بهترین ارزش‌ها و پاداش‌ها پیوسته شده.

برداشت

کشاورز و دامپرور طبقه تولیدکننده و شریف جامعه بودند در آبادیها و شهرها زندگی می‌کردند و به آموزش‌های زرتشت گوش فرا می‌دادند در برابر آنها مردم بیابان‌گرد به جای تولید، دسترنج دیگران را غارت می‌کردند. کوشش زرتشت ایجاد یک نظام اجتماعی بود که همگان با درستی و پیروی از راستی در کار تولید و آبادانی شرکت کنند و در خوشبختی خود و جامعه بکوشند.

گزارش دستوری واژه‌ها

[Avestan]. (sraotū): «بشنود» (*امری، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← -[Avestan] «شنیدن، گوش کردن»

[Avestan]. (sasnG): «آموزش‌ها را» (*رایی، گروهه*)← -[Avestan]

[Avestan]. (fDfyghiiō): «دامپرور و کشاورز، تولیدکننده، افزون کننده» [جکسون: که تاراپوروالا از آن پیروی کرد «زیاد کردن، پیشرفت دادن، ترفیع، ترقی دادن» که ظاهراً با واژه[Avestan] به معنی دامدار و نگهبان رمه بستگی دارد] (*نهادی، تک*)← -[Avestan]

[Avestan]. (suiiē): «به جلو بردن، پیشرفت دادن، نیرو دادن» (*مصدر*)← -[Avestan]

[Avestan]. (taBto): «ساخته شده، آفریده شده» (*اسم یا صفت مفعولی، گذرا، نهادی، تک*، ← (***participe passé***–[Avestan] «ساختن، آفریدن، شکل دادن»

[Avestan]. (nōiц): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

[Avestan]. (ereBvacG): «حقیقت‌گو، درست گفتار» (*نهادی، تک، نرینه*)← -[Avestan]

[Avestan]. (sarem): «همبستگی، پیوستگی، وحدت، اتحاد، پشتیبانی» (*برایی، تک*)← -[Avestan]

[Avestan]. (didąs): «می‌آموزد، آموزش می‌دهد» (وجه *تأکیدی سوم کس تک، زمان حال، گذرا*)← -[Avestan] یا [Avestan] دانستن، آموزش دادن، آموختن».

(dregvvātā): «دُروند، پیرو دروغ» (*بایی، تک*)← -

(hiiaṷ): «وقتیکه، هنگامی که، چنانکه، هر زمان که» (*حرف ربط، قید*)

(daēnG): «دین، ضمیر، باور دینی» (*رایی، گروهه*)← -

(vahiBtē): «بهترین» (*دری، تک*)← -

(yūjfn): «بپیوندند، متصل کنند» (*وجه تأکیدی، سوم کس، گروهه، گذشته ساده، گذرا*)← - — [یوغ، قید، بند، یراق کردن، چوبیکه به دو سوی آن سطلی می‌آویزند» ـ پیوستن، وابسته کردن، متصل کردن]

(mīždē): «مزد، جایزه» (*دری، تک*)← -

(aDā): اشا، راستی

(yuxtā): «پیوسته، متصل، بسته» (*اسم مفعول، ناگذر، نهادی، گروهه، نرینه* -*participe passé*) ←

(yāhī): «پاداش، داوری برای تعیین پاداش» (*دری، تک*)← -

(dfjāmaspā): «جاماسب، از یاران نزدیک زرتشت» (*نهادی، تک*) [میتوان آنرا ندایی گرفت] ←-

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند دهم

یسنا / هات چهل و نهم ـ بند دهم

تَت چا	مَزدا	توَهمی	آدانم	نیپاوِنگهِ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و این	ای مزدا	در تو	در خانه	پاسداری کن

مَنُو	وُهو	اورنَس چا	اَشائونانم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اندیشه	نیک	روانها را	درستکاران را

نِمَس چا	یا	آرمَ ایتیش	ایژاچا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گرانمایه را	که	پارسایی	توان

مانزا	خشترا	وَزدَنگها	اَومیرا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بزرگ	نیرو	پیوسته	پایدار

تَت چا مَزدا توَهمی آدانم نیپاوِنگهِ
مَنُو وُهو اورنَس چا اَشائونانم
نِمَس چا یا آرمَ ایتیش ایژاچا
مانترا خشترا وَزدَنگها اَوِمیرا

برگردان

ای مزدا
روان درستکاران نیک‌اندیش را
در سرای خود پاسداری کن.
پارسایی و توان گرانمایه آنرا
با نیروی بزرگ خود پیوسته پایدار بدار.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**tauucā**): «و، این» (*رایی، تک، کماسه*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*)

(**mazdā**): «ای مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← -

(**ruahmī**): «تو، در تو» (*دری، تک، نرینه، کماسه*)← - «تو»

(**ā+dąm**): «در خانه، توی خانه» (*دری، تک*)← - «خانه، زیستگاه»

(**nipGzhē**): «نگهداری کن، پاسداری کن» (*وجه اخباری، دوم کس، تک، حال، ناگذر*)← - «نگهداری و پاسداری کردن، نزد خود نگهداری کن» [این واژه در هات ۲۸/۱۱ نیز آمده].

(**manō**): «اندیشه، فکر» (*رایی، تک*)← -

(**vohū**): «خوب، نیک» (*رایی، تک، کماسه*)← -

(**urunascā**): «روان‌ها را» (*رایی، گروهه*)← - . +

(**aDaunąm**): «پیروان اشا، درستکاران، دشمنان دروغ» (*وابستگی، گروهه، نرینه*)← - «نیکوکار، راست‌گو، درست کردار، پیرو اشا»

(**nemascā**): «گرانمایه را، محترم را» (*رایی، تک*)← - . +

(**yā**): «کی، که» (*بایی، تک، نرینه، کماسه*)← - «ضمیر نسبی»

(**armaitiB**): «آرمئیتی، پرهیزگاری، پارسایی» (*نهادی، تک*)← -

(**iżfcā**): «نیرو، توان» (*نهادی، تک*)← - [هومباخ: **abondance**. اینسلر: شیر] به هات ۴۹/۵ نگاه کنید

(**mązā.xDarrā**): «نیروی بزرگ» (*بایی، تک، نرینه*)← -

(**vazdazhā**): (*بایی، تک، کماسه*)← -

[اینسلر: استمرار، همیشگی، **permanence**»]

[هومباخ: **with fatness** با فربهی و چربی].

(**avvfmirā**): «پایدار، نیستی‌ناپذیر»

[در برگردان این واژه هر یک از پژوهندگان نظر دیگری داده‌اند.

[اینسلر: می‌پندارد معنی آن روشن نیست و بنظر لومل اشـاره مـی‌کنـد کـه در نتیجـه نسخه‌برداری‌های پیشین میان حرف **v** و **n** اشتباه پـیش آمـده و در صـورتی کـه بـه اصلاح شود همریشـه بـا واژه ودایـی **an-ā-mirā** بـه معنـای فسـادناپذیر، تزلزل‌ناپذیر، پایدار» خواهد بود.]

[هومباخ: این واژه را به **helpful**، کمک‌کننده، سودمند، مفید برگردانده کـه مـی‌گویـد یک معنی تصوری و فرضی است.]

[بارتولومه: واژه را دو بخش کرده «**avfm+īrā**» به معنی «حفظ و نگهداری = **avfm**» «نیرو = **īra**».]

[گلدنر: واژه را به دو بخش پیشنهاد می‌کند **avfmi + rā** که پژوهشگران پیشـین آنـرا به **indestructible**، **deathless**، فناناپذیر، نامردنی، معنی کرده‌اند.]

[تاراپوروالا: با شرح و تفسیر معنی واژه را «لبخند زدن»!! می‌پندارد.]

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند یازدهم

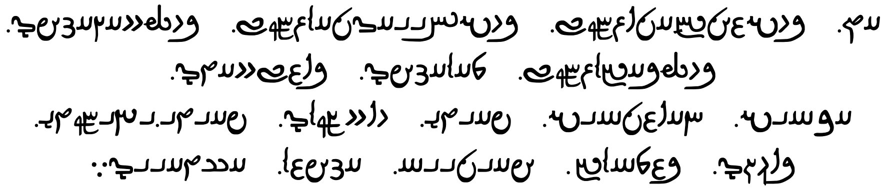
یسنا / هات چهل و نهم ـ بند یازدهم

اَت	دوشِ خشَترِنگ	دوش شییی اُتَنِنگ	دوژوَچَنگهُو
𐬀𐬝.	𐬛𐬎𐬱𐬆𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬧𐬔.	𐬛𐬎𐬱𐬆𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬆𐬧𐬔.	𐬛𐬎𐬲𐬎𐬎𐬀𐬗𐬀𐬢𐬵𐬋.
	قانون بد	کردار بد	گفتار بد

دوژ دَ اِنِنگ	دوژ مَنَنگهُو	درِگوَتُو
𐬛𐬎𐬲𐬛𐬀𐬈𐬥𐬆𐬧𐬔.	𐬛𐬎𐬲𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋.
باور دینی بد	اندیشه پلید	پیروان دروغ

اَکاییش	خوَرِتاییش	پَ ایتی	اوروانُو	پَئی تی ای ینتی
𐬀𐬐𐬁𐬌𐬱.	𐬓𐬀𐬭𐬆𐬚𐬁𐬌𐬱.	𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌.	𐬎𐬭𐬎𐬎𐬅𐬥𐬋.	𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌.𐬌𐬌𐬈𐬌𐬧𐬙𐬌.
پلید، بد	خوراک بد	حرف اضافه	روانها	روبرو می‌کنند

دروجُو	دِمانِ	هَئی تیا	اَنگهن	اَستَ یُو
𐬛𐬭𐬏𐬘𐬋.	𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬉.	𐬵𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬁.	𐬀𐬢𐬵𐬆𐬥.	𐬀𐬯𐬙𐬀𐬌𐬌𐬋.:
دروغ	خانه	راستین	خواهند بود	همنشینان



اَت دوشِ خشَترِنگ دوش شیی اُتَنِنگ دوژوَچَنگهُو
دوژ دَ اِئِنگ مَنَنگهُو درِگوَتُو
اَکاییش خوَرِتاییش پَ ایتی اوروانُو پَئی تی ای ینتی
دروجُو دِمانِ هَئی تیا اَنگهن اَستَ یُو

برگردان

روان پلید دُروندان،
آنها را، با قانون، کردار و گفتار بدشان
با باور دینی و اندیشه نادرستشان
به آلودگی و بدخوراکی دچار می‌کند.
آنها همنشینان راستین خانه دروغ خواهند بود.

برداشت

مخالفین زرتشت که دست از پرستش پدیده‌هـای طبیعـی نمـی‌کشـیدند، بـا شهرنشـینی، کشاورزی، دامداری و نظام درست اجتماعی دشـمن بودنـد بجـای کـار تولیـدی دسـترنج دیگران را غارت می‌کردند و با تمام آموزش‌های اخلاقی زرتشت سر جنگ داشتند. تـن و جسم آنها در این جهان از آسایش و آرامش بـی‌بهـره و روان آنهـا نیـز دچـار آشـفتگی و بی‌سامانی می‌باشد. جایگاه آنها خانه دروغ همانند جهنم و خوراک و گذران زنـدگی آنـان آلوده و چرکین خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (aṯ): «آری، آنگاه، پس، بنابراین» **alors.**

. (**duBexDarrfyg**): «فرمـانروایی بـد کـردن، فرمـانروایی پلیـد، نیروی پلید» (*رایی، گروهه، نرینه*)← - (*صفت*)

. (**duB.~iiąoranfyg**): «کردار پلید، کنش بد» (*رایی، گروهه*)

. (**duzvvacanzhō**): «بـد گفتـار» (*رایـی، گروهـه، نرینـه*)← - (*صفت*)

. (**duždaēneyg**): «اندیشه بد، شخصیت پلید، باور دینی پلیـد، ضـمیر بد» (*رایی، گروهه، نرینه*)← - - از + .

. (**dužmanazhō**): «اندیشه پلید، منش پست» (*رایـی، گروهـه، نرینـه*) ← - (*صفت*)

. (**drevvatō**): «درونـدان، پیـروان دروغ» (*رایـی، گروهـه، نرینـه*)← -

. (**akāiB**): «بد، پلید، زشت» (*رایی، گروهه، کماسه*)← - بر ضد .

. (**marerāiB**): «غذا، خوراک» (*بایی، گروهه*)← -

. (**paiti**): «حرف اضافه، پیش فعل نشان دهنده حرکت»

(urvvąnō): «روان‌ها» (*نهادی، گروهه*) ← -

(paitiieiytī): + . هومبــــــاخ [—] «می‌آیند، روبرو می‌شوند» (*وجه اخباری، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا*) ← - «آمدن، روبرو شدن»

(drūjō): «دروغ، فریب، نادرستی» (*وابستگی، تک*) ← -

(demānē): «خانه» (*دری، تک*) ← -

(hairiiā): «حقیقتاً درست، واقعی، حقیقی» (*نهادی، گروهه، نرینه*) ← -

(azhen): «خواهند بود، می‌باشند» (*وجه التزامی، سوم کس، گروهه، حال، گذرا*) ← - «بودن»

(astaiiō): «مهمانان، همنشین» (*نهادی، گروهه*) ← - «همنشین، همراه، مهمان، همدم» [تاراپوروالا: واژه را از به معنی ایستادن، مقیم و ساکن بودن گرفته «ساکنان»]

گاتاها / سرود چهاردهم ـ بند دوازدهم

یسنا / هات چهل و نهم ـ بند دوازدهم

کت	تویی	اَشا	زبَه یَنتِه	اَوَنگهُو
چه	تو	اشا	فرا خوانده	کمک

زرَتوشترایی	کت	تویی	وُهو	مَنَنگها
برای زرتشت	چه	تو	نیک	اندیشه

ی	وِ	ستَ اُتاییش	مزدا	فرینایی	اهورا
که	برای شما	با ستایش تو	ای مزدا	از خود میگذرد	ای اهورا

اَوَت	یاسانس	هیت	وِ	ایشتا	وهیشتِم
آنها را	خواستار	که	شما	در توان	بهترین

𐬐𐬀𐬝. 𐬙𐬋𐬌. 𐬀𐬱𐬀. 𐬰𐬠𐬀𐬌𐬌𐬈𐬧𐬙𐬈. 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬢𐬵𐬋.
𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬁𐬌. 𐬐𐬀𐬝. 𐬙𐬋𐬌. 𐬬𐬋𐬵𐬏. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬫𐬇. 𐬬𐬁. 𐬯𐬙𐬀𐬋𐬙𐬁𐬌𐬱. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬟𐬭𐬍𐬥𐬁𐬌. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝. 𐬫𐬁𐬯𐬄𐬯. 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬬𐬁. 𐬌𐬱𐬙𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.:

کت تویی اَشا زبَه یَنتِه اَوَنگهُو
زرَتوشترایی کت تویی وُهو مَنَنگها
ی وِ ستَ اُتاییش مزدا فرینایی اهورا
اَوَت یاسانس هیت وِ ایشتا وهیشتِم

برگردان

چه کمکی با اشا به من می‌رسانی
هرگاه تو را فرا خوانم
چگونه در پرتو وهومن به زرتشت کمک میکنی
که با ستایش‌هایش ای اهورا مزدا
برای شما از خود می‌گذرد
او آنچه را که بهترین است و در توان شماست خواستار است.

گزارش دستوری واژه‌ها

(kau): «که، چه» (*نهادی، تک*)← - «کی» (ضمیر پرسشی.interro)

(tōi): «تو» (*برایی، وابستگی، تک، متصل*)← - (*ضمیر شخصی دوم کس تک*)

(aDā): «اشا، راستی» (*بایی، تک*)← -

(zbaiieyc): «صدا کردن، ندا دادن، فرا خواندن، فرا خواننده، دعوت، احضار» (برایی، تک، نرینه)← - (*اسم و صفت فعلی **participe***) (*صدا کردن، فرا خواندن، دعوت و احضار کردن*)

(avvazhō): «کمک» (*وابستگی، تک*)← -

(zararuBtrai): «برای زرتشت» (*برایی، تک*)← -

(kat): «که، چه» (*نهادی، تک*)← - «کی، که، چه» (*ضمیر پرسشی*)

(tōi): «تو» (*برایی، وابستگی، تک، متصل*)← - (*تو، ضمیر شخصی دوم کس*)

(Vohō.manazhH): «اندیشه نیک، وهومن»

(yf): «چه کسی» (*نهادی، تک، نرینه*)← - «که» (*ضمیر نسبی*)

(vf): «شما» (*برایی، وابستگی، گروهه، متصل*)← - «شما» (*ضمیر شخصی دوم کس، گروهه*)

(staotāiB): «با ستایش‌هایش» (*بایی، گروهه*)← -

(mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← -

(frīnāi): «از خود می‌گذرد، فدا می‌کند، وقف می‌کند» (*وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، ناگذر*)← - «وقف کردن، اهدا کردن، اختصاص دادن، فدا کردن، از خود گذشتن»

(ahurā): «اهورا، خداوند» (*ندایی، تک*)← -

(avvau): «آن، آنها» (*رایی، تک، کماسه*)← - «آن، آنها» (*ضمیر اشاره*)

𐬫𐬀𐬯𐬄𐬥𐬯. (**yasąns**): «خواهان، خواستار» (*نهادی، تک، نرینه*)← -**𐬫𐬀𐬯**
«خواستن، درخواست کردن» [**𐬫𐬀𐬯𐬄𐬥𐬙𐬀** (*اسم و صفت مستقل از فعل*)]

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬊. (**hiiaṷ**): «که، که آن» (*نهادی، تک*)← -**𐬫𐬀** (*ضمیر نسبی*) [حرف ربط]

𐬬𐬟. (**vf**): «شما» (*برایی، وابستگی، گروهه*)← -**𐬫𐬎𐬱𐬨𐬀𐬐𐬆𐬨** (*ضمیر شخصی دوم کس، گروهه*)

𐬍𐬱𐬙𐬁. (**īštā**): «نیرو، توان، اراده» (*دری، تک*)← -**𐬌𐬱𐬙𐬌**

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨. (**vahištem**): «بهترین» (*رایی، تک، کماسه*)← -**𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀** (*صفت برترین*).

گاتاها

سپَنتَمَدگات

سرود پانزدهم

بند یکم تا بند یازدهم

یسنا، هات ۵۰

گاتاها / سرود پانزدهم ـ بند اول

یسنا / هات پنجاهم - بند ول

کت	مُویی	اوروا	ایسِه	چهیا	اَوَنگهُو
𐬐𐬀𐬝	𐬨𐬋𐬌	𐬎𐬭𐬬𐬁	𐬌𐬯𐬉	𐬗𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁	𐬀𐬎𐬎𐬀𐬢𐬵𐬋
چگونه	من	روان	شناسایی	آنکس که	کمک

که	مویی	پَسِئوش	که	مِنا	تراتا	ویستُو
𐬐𐬇	𐬨𐬋𐬌	𐬞𐬀𐬯𐬇𐬎𐬴	𐬐𐬇	𐬨𐬇𐬥𐬁	𐬚𐬭𐬁𐬙𐬁	𐬬𐬌𐬯𐬙𐬋
چه کسی	برای من	گروه، پیروان	که	من	پشتیبان	یافت می‌شود

اَنیو	اَشات	توَت‌چا	مزدا	اهورا
𐬀𐬥𐬌𐬌𐬋	𐬀𐬴𐬁𐬝	𐬚𐬡𐬀𐬝𐬗𐬁	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁
دیگری جز	اشا	تو	مزدا	اهورا

اَزدا	زوتا	وهیشتا اَت چا	مَنَنگهُو
𐬀𐬰𐬛𐬁	𐬰𐬏𐬙𐬁	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬝𐬗𐬁	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋
بی‌گمان	درخواست یاری	و بهترین	اندیشه

𐬐𐬀𐬝. 𐬨𐬋𐬌. 𐬎𐬭𐬬𐬁. 𐬌𐬯𐬉. 𐬗𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬢𐬵𐬋.
𐬐𐬉. 𐬨𐬋𐬌. 𐬞𐬀𐬯𐬇𐬎𐬱. 𐬐𐬇. 𐬥𐬁. 𐬚𐬭𐬁𐬙𐬁. 𐬬𐬌𐬯𐬙𐬋.
𐬀𐬥𐬌𐬌𐬋. 𐬀𐬱𐬁𐬝. 𐬚𐬡𐬀𐬝𐬗𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬰𐬏𐬙𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬀𐬝𐬗𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.

کت مُویی اوروا ایسِه چهیا اَوَنگهُو
که مویی پَسِئوش که مِنا تراتا ویستُو
اَنیو اَشات توَت‌چا مزدا اهورا
اَزدا زوتا وهیشتا اَت چا مَنَنگهُو

برگردان

چگونه می‌توانم (روانم می‌تواند)
آنکس که برای کمک می‌آید شناسایی کنم (به آن پشت گرم باشم)
برای پشتیبانی من و گروه پیروانم چه کسی یافت می‌شود.
ای اهورا مزدا
بی‌گمان زمانی که درخواست یاری کنم
کس دیگری جز تو،
اشا و وهومن نخواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

(kaŭ): «چه، چه هنگام» (*نهادی، تک، کماسه*)← – (*پرسشی، نامعین*)

(mōi): «من» (*برایی، ازی، وابستگی، متصل، تک*)← –

(urvvā): «روان» (*نهادی، تک*)← – «روان، شخص»

(isē): «می‌توانم شناسایی کنم، دلگرم و پشتگرم باشم» ← (*وجه اخباری سوم کس، تک، زمان حال، ناگذر*) «توانا بودن، اعتماد داشتن، در اختیار داشتن، کنترل کردن، فرمان دادن، شناسایی کردن»

(cahiiā): «هر که، هر کس، چه کسی» (*وابستگی، تک، نرینه*)← – (*صفت پرسشی، نامعین*)

(avvazhō): «کمک» (*وابستگی، تک*)← – «کمک»

(kf): «که، چه کسی» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*صفت پرسشی نامعین*)

(mōi): «من» (*برایی، ازی، وابستگی، متصل، تک*)← – «من» (*ضمیر شخصی نخست کس*)

(pasfuB): «گروه پیروان، انبوه پیروان» (*وابستگی، تک*)← – «گله، گروه، پیروان»

(kf): «چه کسی، آنکس» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*صفت استفهامی و مجهول*)

(mf.nā): «مال من، آن من» (*وابستگی، تک*)← – (*صفت، ضمیر ملکی، نخست کس، تک*)

(trātā): «نگهبان، نگهدار، پشتیبان، حامی» (*نهادی، تک*)← –

(vistō): «شناخته، شناخته شده، یافته و یافت شده» (*نهادی، تک، نرینه*)← – (*وجه وصفی مجهول، اسم مفعول، کلمه‌ایکه حاکی از عمل و صفت باشد*) «شناختن، یافتن»

(aniiō): «بجز، بغیر از، دیگر، دیگری» (*نهادی، تک، نرینه*)← –

(aDHt): «از اشا، از راستی» (*ازی، تک*)← –

. (rsatcā): «از تو، و از تو» (*ازی، تک*)← - «تو»

. (**mazda, ahurā**): «ای مزدا، ای اهورا» (*ندایی، تک*)

. (**azdā**): «مسلم، یقین، حتمی، بی‌گمان» (*قید*)

. (**zūtā**): «فراخوانی، درخواست کمک» (*دری، تک*)← - «طلبیدن، احضار کردن، صدا زدن، کمک خواستن، فراخواندن، دست بدامان شدن»

. (**vahiϐtāatcā**): «و بهترین» (*بایی، تک*)← -

. (**manazhō**): «اندیشه» (*وابستگی، تک*)← -

گاتاها / سرود پانزدهم ـ بند دوم

یسنا / هات پنجاهم - بند دوم

کتا مزدا رانیوُ سکرِای تیم گانم ایشَ سُوئیت

𐬐𐬀𐬚𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬭𐬁𐬥𐬌𐬌𐬋.𐬯𐬐𐬆𐬭𐬆𐬌𐬙𐬍𐬨. 𐬔𐬅𐬨. 𐬌𐬱𐬀𐬯𐬁𐬝.

چگونه ای مزدا زندگی با خوشبختی جهان بخواهد

ی هیم اَهمایی واستَر وَ ای تیم ستویی اوسیات

𐬫𐬇. 𐬵𐬍𐬨. 𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬀𐬬𐬀𐬌𐬙𐬍𐬨. 𐬯𐬙𐬋𐬌. 𐬎𐬯𐬌𐬌𐬁𐬝.

آنکس او برای او زیستگاه (با آزادی و آسودگی) بودن آرزو کند

اِرِژِجیش اَشا پُئوروشو هوَرِ پیش یَسو

𐬆𐬭𐬆𐬲𐬆𐬘𐬍𐬱. 𐬀𐬴𐬀. 𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎𐬱𐬏. 𐬓𐬀𐬭𐬆. 𐬞𐬌𐬱𐬌𐬌𐬀𐬯𐬏.

زندگی پاک اشا کسان بسیاری خورشید را جلوگیری می‌کند

آکاس تِنگ ما نی شانس یا داتِم داهوا

𐬀𐬐𐬇𐬯𐬙𐬆𐬢. 𐬨𐬁. 𐬥𐬌𐬱𐬅𐬯𐬌𐬌𐬁. 𐬛𐬁𐬚𐬆𐬨. 𐬛𐬅𐬵𐬬𐬁.

در برابر آنها بایستم همانا برگرین درستکار بپذیر

𐬐𐬀𐬚𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬭𐬁𐬥𐬌𐬌𐬋𐬯𐬐𐬆𐬭𐬆𐬙𐬍𐬨. 𐬔𐬄𐬨. 𐬍𐬱𐬀𐬯𐬋𐬌𐬙.
𐬫𐬋. 𐬵𐬍𐬨. 𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬀𐬬𐬀𐬌𐬙𐬍𐬨. 𐬯𐬙𐬋𐬌. 𐬎𐬯𐬌𐬌𐬁𐬙.
𐬆𐬭𐬆𐬲𐬆𐬘𐬍𐬱. 𐬀𐬴𐬁. 𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎𐬱𐬎. 𐬵𐬬𐬀𐬭𐬆. 𐬞𐬌𐬱𐬌𐬌𐬀𐬯𐬎.
𐬁𐬐𐬁𐬯𐬙𐬆. 𐬥𐬁. 𐬱𐬄𐬯. 𐬁. 𐬛𐬁𐬚𐬆𐬨. 𐬛𐬁𐬵𐬬𐬁.

کتا مزدا رانیوُ سکرِای تیم گانم ایشَ سُوئیت
یَ هیم اَهمایی واستَر وَ ای تیم ستویی اوسیات
اِرِژِجیش اَشا پُئوروشو هوَرِ پیش یَسو
آکاس تِنگ ما نی شانس یا داتِم داهوا

برگردان

چگونه ای مزدا
کسی می‌تواند برای جهانیان زندگی با خوشبختی بخواهد
آنکس باید برای او (*جهانیان*) محیط و پیرامونی با آزادی و آسودگی آرزو کند
آنکس که به اشا پیوسته و زندگی پاکی دارد
در میان بسیار کسانی زیست می‌کند
که راه خورشید و روشنایی را می‌بندند (*و خوشبختی را ناپدید می‌کنند*).
می‌خواهم در برابر آنها بایستم (*بر آنها بستیزم*).
مرا چون مردی درستکار بپذیر و برگزین.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (katā): «چطور، چگونه، چه سان، به چه ترتیب» (قید)

. (mazdā): «مزدا، خدای دانا» (ندایی، تک)← -

. (raniiōskereiti̯īm): «خرمی‌بخش، با آسـایش joy bringing»
(رایی، تک، مادینه)← -

. (gąm): «جهانیان، آفریدگان» (رایی، تک)← -

. (iDasōiti̯): «درخواست، تقاضا، آرزو implore» (وجه تمنایی، سـوم کـس، تک، زمان حال، گذرا)← - ← to implore - «میل داشتن، خواستن، آرزو داشتن»

. (yf): «که، کی، کسی که، آنکه» (نهادی، تک، نرینه)← -

. (hīm): «او را، این» (رایی، تک، مادینه)← - (ضمیر اشاره) «این»

. (ahmāi): «برای او» (برایی، تک، نرینه، مادینه)← - «ایـن» (ضـمیر اشاره)

. (vastravvaitim): «زیستگاه با آسـودگی و آزادی، محـیط امـن» (رایی، تک، مادینه) (محیط و پیرامون زندگی برای جهان و جهانیان باید امن و آرام همراه با آزادی و سازندگی باشد). (واژه واسترَ وَایتم را که پاره‌ای از مترجمین به چراگاه چارپایان معنی می‌کنند اشاره به زیستگاهی برای جهانیان است که در آن آزادی و صـلح و آرامـش باشد. گانم یعنی جهانیان و جامعه انسانی.)

. (stōi): «بودن، هستن» (مصدر)← - «هستن»

. (usiiāt): «آرزو می‌کند، می‌خواهد» (وجه تمنایی، سوم کس تک، حال، گذرا)
←- «آرزو کردن، درخواست کردن»

. (ereżejīB): «زندگی پاک و آراسته» (نهادی، تک)← - «زندگی شرافتمندانه»

. (aDā): «با اشا، با راستی» (بایی، تک)← - «راستی»

. (pouruDū): «پُر، بسیار، فراوان» (دری، گروهه)← - «پُر، فراوان»

. (hvvarf): «خورشید» (رایی، تک)← - (man)

. (piDiiasū): «سدکننده، مانع‌شونده، جلوگیری کننده» (*اسم فاعل، حال، گذرا، دری، گروهه، نرینه*)← - (*اسم فاعل*) بارتولومه: از ریشه ← و ترجمه کرده «آنها که خورشید را مـی‌پاینـد.» اینسلر: «خیانـت کردن، دروغ گفتن.» هومباخ: «بستن، مانع شدن، جلوگیری کردن.» تاراپوروالا: آنرا با واژه خورشید یک واژه مرکب می‌گیرد از ستاک و معنی می‌کند «بـا خورشـید پرتو می‌افکنند.»

. (ākāstfyg): «در برابر آنها ایستادن، مخالف آنهـا بـودن» [بـه هـات ۴۸/۸ نگاه کنید] (*رایـی، گروهـه*)← - [ایـن واژه را گلـدنر، بارتولومـه، کانگا، هومباخ، اینسلر و گروهی دیگر یک واژه مستقل ولی تاراپوروالا آنرا واژه مرکب از « و » می‌داند به معنی «در جهت مخالف ایستادن و ظاهر شدن].

اینسلر: پیشنهاد می‌کند این واژه به «» به معنی «این دُروَنـدان» اصـلاح شود. در این صورت معنی سطر آخر می‌شود «همانا این دُروَندان را طرد کن».

. (ma): «همانا، بررسی، دقیقاً، به تحقیق» (*حرف تأکید*)

. (niDąsiiā): «بگزین، قـرار بـده» (*امـری، دوم کـس تـک، گـذر*)← - [هومباخ، از ریشه «-»: به معنی قرار گرفتن در برابـر. یـا مـی‌تـوان تصـور کـرد از ریشـه - و اسـم فاعـل و ستاک که معنی آن « turned downward، رو به پایین رفتن، تنزل کردن، فرود آمدن». اینسلر:← - زمان حال -، گذشـته سـاده . بارتولومه: از ستاک یا «قرار بده، جای بده». تاراپوروالا: از ریشه با و پسوند فعلی آینده (*سانسکریت*) به معنی « to assign، واگذار کردن، گزیدن، تخصیص دادن، مجهز کردن، قرار دادن». [نظر هر یک از پژوهندگان در باره این واژه بگونه دیگر است ولی وجه مشترک آنها شاید نظر تاراپوروالا باشد].

. (dārfm): «مرد پیماندار و درستکار **Just. adequate**» (*رایی، تک، نرینـه*)← - «مناسب، کامل، درست، عادل، منصف، پیماندار».

. (dāhvvā): «بپذیر، جای بده، مقرر کن» (*فعل امری دوم کس تـک، گذشـته ساده، ناگذر*)← - «دادن، جای دادن، نهادن، مقرر کردن»

گاتاها / سرود پانزدهم ـ بند سوم

یسنا / هات پنجاهم - بند سوم

اَت چیت	اهمایی	مزدا	اشا	اَنگهَئیتی
𐬀𐬝𐬗𐬍𐬝.	𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬴𐬁.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬌𐬙𐬍.
و	برای او	ای مزدا	اشا	می‌باشد

یانم	هویی	خشتَرا	وُهوچا	چوایشت	مَنَنگها
𐬫𐬄𐬨.	𐬵𐬋𐬌.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁.	𐬬𐬊𐬵𐬎𐬗𐬁.	𐬗𐬋𐬌𐬱.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
او را	برای او	با خشترا	و نیک	پیمان بندد	اندیشه

ی	نا	اَشوئیش	اَ اُجَنگها	وَرِدَی اِتا
𐬫𐬇.	𐬥𐬁.	𐬀𐬴𐬋𐬌𐬱.	𐬀𐬊𐬘𐬀𐬢𐬵𐬁.	𐬬𐬀𐬭𐬆𐬛𐬀𐬉𐬙𐬁.
آن	مرد	پاداش	با پشتکار	آبادانی

یانم	نَزدیش تانم	گَئِتانم	درِگوا	بَخشَ ایتی
𐬫𐬄𐬨.	𐬥𐬀𐬰𐬛𐬌𐬱𐬙𐬄𐬨.	𐬔𐬀𐬉𐬚𐬄𐬨.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬁.	𐬠𐬀𐬑𐬱𐬀𐬌𐬙𐬍.:.
او را	نزدیک‌ترین	گیتی، جهان	دروند	رها می‌کنند

اَت چیت اهمایی مزدا اشا اَنگهَئیتی
یانم هویی خشتَرا وُهوچا چوایشت مَنَنگها
ی نا اَشوئیش اَ اُجَنگها وَرِدَی اِتا
یانم نَزدیش تانم گَئِتانم درِگوا بَخشَ ایتی

برگردان

ای مزدا، جهان از آن کس خواهد بود
که با اشا و خشترا و اندیشه نیک
در باره او پیمان بندد که با پشتکار برای آبادانی و گسترش آن بکوشد.
پاداش آو آنست
که آنچه دُروَند در کنار خود دارد و رها می‌کند
از آن او خواهد شد.

برداشت

جهان که زیستگاه خانواده‌ها و مردم است باید جایگـاهی آبـاد و بـارور باشـد. همگـان در گسترش آن بکوشند. برای آبادانی و بهروزی جهان که هر کس به آن نیاز دارد باید نظم و آرامش با دادگری حکفرما باشد و هر کس بکوشد با کار و دسترنج خـویش یـک زنـدگی آراسته و پاک برای خانواده‌اش فراهم سازد. در جامعه‌ای که پیروان دروغ و نادرستی بجای کار و کوشش اموال و فرآورده‌های دیگران را چپاول کنند و تن‌پروری و بیکاری را پیشـهٔ خود سازند هرگز آرامش و خوشبختی به کسی روی نخواهد کرد. زرتشت آموزش می‌دهد که با پشتکار و کوشش باید در آبادانی و رشـد ایـن جهـان کوشـید از تمـام نعمـت‌هـا و فرآورده‌های خوب طبیعت بهره‌برد، و آن امکان ندارد مگر با پیوند با راستی و اشا و پیروی از وهومن و اندیشه نیک در یک جامعه آشفته و بی‌بند و بار هیچ کس بهـره‌ای از زنـدگی نمی‌برد. در *گاتاها* برای خوب زیستن و بهره‌گیری از لذت‌ها و نعمت‌های این جهان بسیار تأکید شده ولی با پیروی از درستی و منش نیـک و پیونـد بـا خشـترا آن نیـروی شـگرف اهورایی، بالاترین نیروی پاک و آفریننده که پایهٔ سامان‌دهی به زندگی جهانست. آنها کـه از هیچ رسم و راه درستی پیروی نمی‌کنند روز بروز به سمت پستی و نـابودی مـی‌رونـد و سرانجام در برابر پیروان آیین راستی و خردمندی میدان را خالی می‌کننـد هـر گـامی کـه عقب‌نشینی کنند، یک گام پیشرفت نظام اهورایی است و باید امکانـات و جـایی را کـه از روی نادانی، کاهلی و خیانتکاری از دست می‌دهند گرفـت و آن پاداشـی بـرای پشـتکار و کوشش پیروان زرتشت است که پیمان بسته‌اند جهـان را آبـاد کننـد و صـلح و شـادی را بجای جنگ و آشفتگی به ارمغان آورند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝𐬗𐬍𐬝. (aṯcīṯ): «و اما، بویژه»**𐬀𐬝** «و، اما، پس، بنابراین» «**𐬗𐬍𐬝**» «و» (*حرف اضافه*)

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. (**ahmāi**): «برای او» (*برایی، تک، نرینه، کماسه*)← **-𐬀𐬌𐬌𐬨** «صفت، ضـمیر اشاره»

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← - **𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁**

𐬀𐬴𐬁. (**aDā**): «اشا، راستی» (*بایی، تک*)← **-𐬀𐬴𐬀**

𐬀𐬰𐬵𐬀𐬌𐬙𐬍. (**azhaitī**): «می‌باشد، خواهد بود» (*وجه التزامی، سوم کس تک، حال، گذرا*)

←-𐬀𐬵 «بودن»

𐬫𐬄𐬨. (yąm): «او را، آنرا» (*رایی، تک، مادینه*)← -𐬫𐬀 «که، آنکه» (*ضمیر نسبی*)

𐬵𐬋𐬌. (hōi): «برای او» (*رایی، تک، مادینه*)← -𐬵𐬀 (*ضمیر اشاره، مادینه*)

𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁. (xDarrā): «با نیرو، با توانایی، با فرمانروایی» (*بایی، تک*)← -𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀

𐬬𐬊𐬵𐬎𐬗𐬁. (vohucā): «نیک، خوب» (*بایی، تک*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬗𐬋𐬌𐬱𐬙. (coiBt): «وعده بدهد، موافق باشد، پیمان بندد، قرار گذارد» (وجه *تاکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا، حال*)← -𐬗𐬌𐬱 «پیمان بستن، عهد کردن، موافقت کردن، قرار گذاشتن»

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (manazhā): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*)← -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

𐬫𐬇. (yf): «او، آن کسی که، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬫𐬀 (*ضمیر نسبی*)

𐬥𐬁. (nā): «مرد» (*نهادی، تک*)← -𐬥𐬀𐬭 «مرد، نَر»

𐬀𐬱𐬋𐬌𐬱. (aDoiB): «پاداش، سهم، بخش، حصه، قسم» (*وابستگی، تک*)← -𐬀𐬱𐬌

𐬀𐬊𐬘𐬀𐬢𐬵𐬁. (aojazhā): «با نیرو، با پشتکار» (*بایی، تک*)← -𐬀𐬊𐬘𐬀𐬵

𐬬𐬀𐬭𐬆𐬛𐬀𐬌𐬌𐬀𐬉𐬙𐬁. (varedaiiaētā): «بگستراند، افزایش دهد، زیاد کند، رونق دهد، آبادان کند» (*وجه تمنایی، سوم کس، تک، ناگذر*)← -𐬬𐬀𐬭𐬆𐬛«افزودن، زیاد کردن، زیاد شدن».

𐬫𐬄𐬨. (yąm): «او را، آنرا» (*رایی، تک، مادینه*)← -𐬫𐬀

𐬥𐬀𐬰𐬛𐬌𐬱𐬙𐬄𐬨. (nazdiBtąm): «نزدیک‌ترین» (*رایی، تک، مادینه*)← -𐬥𐬀𐬰𐬛𐬌𐬱𐬙𐬀 «نزدیکترین» (*صفت برترین*).

𐬔𐬀𐬉𐬚𐬄𐬨. (gaēθąm): «گیتی، جهان، آفریدگان، جهانیان» (*رایی، تک*)← -𐬔𐬀𐬉𐬚𐬁 «گیتی، جهان»

𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬃. (dregvvG): «دُروند، پیرو آیین دروغ و باطل» (*نهادی، تک، مادینه*)← -𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬀𐬥𐬙

𐬠𐬀𐬑𐬱𐬀𐬌𐬙𐬍. (baxDaitī): «رهامی‌کند، ول‌می‌کند، صرفنظرمی‌کند، چشم‌پوشی می‌کند» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← -𐬠𐬀𐬔، 𐬠𐬀𐬑𐬱 (*ستاک حال*)

گاتاها / سرود پانزدهم ـ بند چهارم

یسنا / هات پنجاهم – بند چهارم

اَت	واو	یزایی	ستَوَس	مزدا	اهورا
𐬀𐬝.	𐬬𐬃.	𐬫𐬀𐬰𐬁𐬌.	𐬯𐬙𐬀𐬎𐬎𐬀𐬯.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
	شما را	نیایش	ستایش کنم	مزدا	اهورا

هَدا	اَشا	وهیشتاچا	مَنَنگها
𐬵𐬀𐬛𐬁.	𐬀𐬴𐬁	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬗𐬁.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
با	اشا	بهترین	اندیشه

خشتَراچا	یا	ایشو	ستاونگهَت	آپَ ئیتی
𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁𐬗𐬁.	𐬫𐬁.	𐬍𐬱𐬋.	𐬯𐬙𐬁𐬎𐬎𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝.	𐬁.𐬞𐬀𐬌𐬚𐬍.
خشترا	که با آن	توانایی	پای نهاد	در راه

آکاو	اَرِدرِنگ	دِمانِ	گَروُ	سرَ اُشانِ
𐬁𐬐𐬃.	𐬀𐬭𐬆𐬛𐬭𐬆𐬢𐬔.	𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬆.	𐬔𐬀𐬭𐬋.	𐬯𐬆𐬭𐬀𐬊𐬱𐬁𐬥.:.
در برابر	باورمندان را	خانه	سرود	فرمان برم

𐬀𐬝. 𐬬𐬃. 𐬫𐬀𐬰𐬁𐬌. 𐬯𐬙𐬀𐬎𐬎𐬀𐬯. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬵𐬀𐬛𐬁. 𐬀𐬴𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁𐬗𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁𐬗𐬁. 𐬫𐬁. 𐬌𐬱𐬋. 𐬯𐬙𐬁𐬢𐬵𐬀𐬝. 𐬁𐬞𐬀𐬌𐬚𐬍.
𐬁𐬐𐬃. 𐬀𐬭𐬆𐬛𐬭𐬇𐬧𐬔. 𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬉. 𐬔𐬀𐬭𐬋. 𐬯𐬆𐬭𐬀𐬊𐬱𐬁𐬥𐬉.

اَت واو یزایی ستَوَس مزدا اهورا
هَدا اَشا وهیشتاچا مَنَنگها
خشتَراچا یا ایشو ستاونگهَت اَپَ ئیتی
آکاو اَرِدرِنگ دِمانِ گَروُ سرَ اُشانِ

برگردان

ای اهورامزدا
می‌خواهم شما را نیایش کنم و بستایم.
اشا و بهترین اندیشه را نیایش کنم
و نیز خشترا را که بتوان با آن در راه نیرومندی پای نهاد
می‌خواهم با دیگر باورمندان در خانه سرود فرمانبر شما باشم.

گزارش دستوری واژه‌ها

(au): «وَ، اما، پس، بنابراین، همچنین» (*حرف اضافه*)

(vG): «شما را» (*رایی، گروهه*)← - (ضمیر دوم کس گروهه) «شما»

(yazāi): «ستایش کنم، پرستش کنم» (*وجه التزامی، دوم کس، تک، حال، ناگذر*)← - «پرستش کردن، ستایش کردن»

(stavvas): «نیایش‌کنان» (*اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه*)← - «نیایش کردن، نماز بردن، ستایش کردن، پرستش کردن»

(mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← -

(ahurā): «خداوند، سرور، مالک» (*ندایی، تک*)← -

(hadā): «با» (*حرف اضافه*)

(aDā): «اشا، راستی، نظام کاینات، هنجار هستی» (*بایی، تک*)← -

(vahiBtācā): «و با بهترین» ←- (*بایی، تک*)← - «بهترین، خوبترین» (*صفت برترین*)

(manazhā): «اندیشه، منش» (*بایی، تک*)← -

(xDaθrācā): «و با نیرو» (*بایی، تک*)← -

(yā): «که با آن، که بوسیله آن، که» (*بایی، تک، نرینه، مادینه*)← - «که، کی»

(īDō): «نیرو، قدرت، توان» (*وابستگی، تک*)← - «نیرو، توانایی، قدرت»

(stGzhau): «ایستاد، پای نهاد» (*وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «ایستادن، پای نهادن، قدم گزاردن»

(ā): «به، به سوی، روی» (*حرف اضافه*)

(paiθī): «راه، جاده» (*دری، تک*) «← - path»

(ākG): «در برابر، روبروی» (*قید*)

(aredrfyg): «بارومندان، آنها که صمیمی و بی‌ریا هستند، راستگویان»

(*رایی، گروهه*)← -𐬀𐬥𐬛𐬆𐬥𐬀

𐬛𐬆𐬨𐬄𐬥𐬉. (**demānē**): «خانه، سرای، جایگاه» (*دری، تک*)← -𐬛𐬆𐬨𐬄𐬥𐬀 «خانه»

𐬔𐬀𐬭𐬋. (**garō**): «سرود» (*وابستگی، تک*)← -𐬔𐬀𐬭 «سرود، سرود خواندن»

𐬯𐬭𐬀𐬊𐬜𐬄𐬥𐬉. (**seraoDānē**): «شنیده شوم، فرمان برم» (*وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، ناگذر*)← -𐬯𐬭𐬀𐬎 «شنیدن، فرمان بردن». 𐬯𐬭𐬀𐬊𐬜𐬄𐬥𐬀. «فرمانبردار، مطیع، آنکه به گوش می‌گیرد» (*صفت*)

گاتاها / سرود پانزدهم ـ بند پنجم

یسنا / هات پنجاهم - بند پنجم

آرُیی	زی	خشما	مزدا	اَشا	اهورا
فراگیر شود	همانا	با شما	خردمندی	با اشا	اهورا

هیت	یوشماکایی	مانترانِ	وَ اُرازَتا
چنانکه	شما	سراینده (*گاتاها*)	شادمان هستی

اییبی	دِرِشتا	آوی شیا	اَوَنگها
آشکار	چشمگیر	کمک	

زستا ایشتا	یا	ناو	خواتِر	دایات
با دستهایت	که	ما را	آسایش	بخشد

𐬁𐬭𐬋𐬌. 𐬰𐬍. 𐬑𐬴𐬨𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬴𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬵𐬫𐬀𐬙. 𐬫𐬏𐬱𐬨𐬁𐬐𐬁𐬌. 𐬨𐬄𐬚𐬭𐬄𐬥𐬈. 𐬬𐬀𐬊𐬭𐬁𐬰𐬀𐬚𐬁.
𐬀𐬌𐬠𐬍. 𐬛𐬆𐬭𐬆𐬱𐬙𐬁. 𐬁𐬬𐬍𐬱𐬫𐬁. 𐬀𐬬𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬰𐬀𐬯𐬙𐬁𐬌𐬱𐬙𐬁. 𐬫𐬁. 𐬥𐬃. 𐬓𐬁𐬚𐬭𐬉. 𐬛𐬁𐬫𐬁𐬙.:

آرُیی زی خشما مزدا اَشا اهورا
هیت یوشماکایی مانترانِ وَ اُرازَتا
ایبیی دِرِشتا آوی شیا اَوَنگها
زستا ایشتا یا ناو خواتِر دایات

برگردان

باشد که شیوه خردمندی همراه اشا
در سراسر زمین فراگیر شود
چنانکه از سراینده سرودها (*زرتشت*) شادمان هستی
با دستهای خود کمکی چشمگیر آشکار کن
که ما را آسایش بخشد.

برداشت

زرتشت برای بالندگی و خوشبختی مردم فقط خردمنـدی و راسـتی آرزو مـی‌کنـد کـه در سرتاسر جهان فراگیر شود. خردمندی و دانایی نه تنها برای سرزمین خود بلکه برای همـهٔ سرزمین‌ها و برای همه جهانیان و نژادها تا بر پایه قوانین و روابط درست هر کس کوشش کند و از کار و دسترنج خود برای بهبود زندگی و خانواده‌اش بهره‌مند شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬭𐬋𐬌. (**arōi**): «برخیزد، فراز آید، فراگیر شود» (*وجه تمنایی، سوم کس، تک، ناگذر*) ←-**𐬀𐬭** «آمدن، فراز آمدن، برخاستن، فراگیر شدن» [هومباخ: وجه اخباری].

𐬰𐬍. (**zī**): «بدرستی، همانا، زیرا» (*حرف اضافه*)

𐬑𐬱𐬨𐬁. (**xDmā**): «شما» (*بایی، گروهه*)← -**𐬫𐬎𐬱𐬨𐬀** «ضمیر دوم کس، گروهه»

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. (**mazdG**): «خردمندی، دانـایی» (*نهـادی، تـک*)← -**𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁** «نمـاد دانـایی و خردمندی»

𐬀𐬱𐬁. (**aDā**): «با اشا»

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «ای اهورا، ای خداوندگار» (*ندایی، تک*)← -**𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀**

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬎. (**hiiau**): «زمانی که، هنگامی که» (*حرف ربط، شکل قیدی ضمیر* **𐬫𐬀**)

𐬫𐬏𐬱𐬨𐬁𐬐𐬀𐬌. (**yūDmākai**): «شما، مال شـما، آن شـما» (*برایـی، تـک، نرینـه*)← -**𐬫𐬏𐬱𐬨𐬁𐬐𐬀** (*صفت، ضمیر ملکی، دوم کس گروهه* ***votre, your***)

𐬨𐬄𐬚𐬭𐬁𐬥𐬉. (**mąθrānē**): «شاعر، گوینده، سراینده» (*برایی، تک*)← -**𐬨𐬄𐬚𐬭𐬁𐬥** «مرید، پیرو» [اینسلر: به معنی پیامبر گرفته یعنی واسطه‌ای کـه برگزیـده، منصـوب و مـأمور پیام‌رسانی است، در حالی که زرتشت خود را واسطه نمی‌داند].

𐬬𐬀𐬊𐬭𐬁𐬰𐬀𐬚𐬁. (**vaorāzaθā**): «خشنود هستی، راضی هستی» (*وجه التزامی، دوم کس گروهه، ناگذر*)← -**𐬎𐬭𐬬𐬁𐬰**«خشنود بودن، راضی بودن، خوشـحال و شـعوف بـودن، شادمان بودن»

𐬀𐬌𐬠𐬍𐬛𐬆𐬭𐬆𐬡𐬙𐬁. (aibīdereBtā): «آشکار» (*بایی،تک، کماسه*)← - 𐬀𐬌𐬠𐬍𐬛𐬆𐬭𐬆𐬡𐬙𐬀

𐬁𐬬𐬬𐬍𐬜𐬌𐬌𐬁. (āvvīDiiā): «نمایـان، چشـمگیر، دیـدنی» (*بـایی، تـک، کماسـه*)← - 𐬁𐬬𐬬𐬍𐬜𐬌𐬌𐬀

𐬀𐬬𐬬𐬀𐬢𐬵𐬁. (avvazhā): «کمک» (*بایی، تک*)← -𐬀𐬬𐬬𐬀𐬵

𐬰𐬀𐬯𐬙𐬁𐬌𐬡𐬙𐬁. (zastāiBtā): «بـا دسـتهایت بیـاور» (*نهـادی، تـک، گروهـه*)← - 𐬰𐬀𐬯𐬙𐬁𐬌𐬡𐬙𐬀 «با دست حرکت دادن، با دست آوردن، با دست تکان دادن»

𐬫𐬁. (yā): «آنکه» (*بایی، تک، نرینه، مادینه*)← -𐬫𐬀 «کی، که»

𐬥𐬇. (nG): «ما، ما را» (*رایی، گروهه*)← -𐬀𐬵𐬨𐬁𐬐 (*ضمیر شخصی نخست کـس گروهـه* *we*)

𐬨𐬁𐬚𐬭𐬉. (māθrē): «آسایش، خوشحالی، نفس راحت کشیدن، آسـودگی» (*دری، تـک*) ←-𐬨𐬁𐬚𐬭𐬀

𐬛𐬁𐬌𐬌𐬀𐬝. (dāiiat̰): «بدهد، ببخشد» (*وجه اخباری، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*) ←-𐬛𐬁

گاتاها / سرود پانزدهم ـ بند ششم

یسنا / هات پنجاهم - بند ششم

ی	مانترا	واچِم	مزدا	بَرَئیتی
𐬫𐬇	𐬨𐬄𐬚𐬭𐬁	𐬬𐬁𐬗𐬆𐬨	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁	𐬠𐬀𐬭𐬁𐬌𐬙𐬍
که	سراینده	صدا	مزدا	سر می‌دهد

اوروَثُو	اَشا	نِمنگها	زَرَتوشتروُ
𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬚𐬋	𐬀𐬴𐬁	𐬥𐬆𐬨𐬀𐬢𐬵𐬁	𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬋
یار	اَشا	بزرگداشت	زرتشت

داتا	خرَتِئوش	هیزوُ	رَایتیم	ستویی
𐬛𐬁𐬙𐬁	𐬑𐬭𐬀𐬙𐬇𐬎𐬱	𐬵𐬌𐬰𐬎𐬎𐬋	𐬭𐬀𐬌𐬚𐬍𐬨	𐬯𐬙𐬋𐬌
آفریننده	خرد	زبان	ارابه‌ران	بودن

مَهیا	رازِنگ	وُهو	ساهیت	مَنَنگها
𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁	𐬭𐬁𐬰𐬇𐬧𐬔	𐬬𐬊𐬵𐬏	𐬯𐬁𐬵𐬍𐬝	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁
من	راهنمایی	نیک	آموزش دهد	اندیشه

ی مانترا واچِم مزدا بَرَئیتی
اوروَتُو اَشا نِمنگها زَرَتوشتروُ
داتا خرَتِئوش هیزوُ رَایتیم ستویی
مَهیا رازِنگ وُهو ساهیت مَنَنگها

برگردان

ای مزدا،
سراینده (*گاتاها*)، زرتشت که با اشا یار و همکار است
با بزرگداشت او (*اشا*) آواز سر می‌دهد.
«باشد که آفریننده خرد
زبانم را که ارابه‌ران (*و ابزار کار*) من است
برای راهنمایی مردم آموزش دهد.»

برداشت

آیین زرتشت آزاداندیشی بر پایهٔ خردمندی را آموزش می‌دهد. انسان باید در گزینش راه و روش خویش و همه کوشش‌ها و کارهایش آزاد باشد. ولی این انسان نیـاز بـه آمـوزش و راهنمایی دارد آموزش نادرست از سوی آموزگار بداندیش جنگ و نابسامانی ببار می‌آورد و آن آموزش اهریمنی است. هدف راهنمایی و آموزش باید رسیدن به خوشبختی و شادمانی باشد، زندگی انسان باید همراه با بهره‌مندی از نعمت‌ها و لذت‌های پسـندیده باشـد. آنهـم برای همگان، چون هر کس حق دارد زندگی آسوده و مرفه با خـانوادهٔ خوشـبخت داشـته باشد. این، امکان‌پذیر نیست مگر با ایجاد یک نظـام فراگیـر بـر پایـه‌هـای خردمنـدی و خیرخواهی. این نظام انسانی و اجتماعی را زرتشت آموزش می‌دهد که ضامن خوشبختی و رهایی از چنگِ پلیدی‌ها است. آنرا نباید و نمی‌توان با جنگ و خونریزی و چیرگی قوم بـر قوم دیگر بوجود آورد باید در دانایی و بی‌نیازی مردم کوشید ابزار این کار سخنی درست با زبانی گرم و دلنشین است. زرتشت برای کوشش‌های خود پاداش می‌خواهد. پاداش او نیرو و توان فزونتر است که در راه این آموزش با زبان شیرین و نرم آوازش رسـاتر و مـنطقش نیرومندتر شود. هر اختلاف و دشمنی را می‌توان برطرف کرد. بـه شـرط آنکـه دو سـوی اختلاف از خودخواهی، طمع‌ورزی و اراده چیرگی با زور و خشونت دوری جوینـد. در ایـن میان آنکس باید راهنما و داور باشد که با اشا یعنی راستی و درستی و حقیقت مطلق همراه با وهومن یعنی نیک‌اندیشی و خیرخواهی مجهز باشد. او زرتشت است و هر کس دیگر که همانند او بیندیشد و کار و کردارش هماهنگ با آموزش او باشد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬆. (yf): «که، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬫𐬀 «که، کی» (*ضمیر نسبی*)

𐬨𐬄𐬚𐬭𐬃. (mąθrG): «سراینده، سرودگو، شاعر» [آنکس که با مانترا یعنی اصل، قاعده و ضابطه دینی و ایینی سر و کار دارد، یا آنرا میسراید، آموزش می‌دهد. (*نهـادی، تـک*) ←-𐬨𐬄𐬚𐬭𐬀𐬥 «سراینده، سرودگو».

𐬬𐬁𐬗𐬆𐬨. (vācem): «[ایسنلر و تاراپوروالا 𐬬𐬁𐬗𐬀𐬨] «صدا» (*رایی، تک*)← -𐬬𐬁𐬗

. (**mazda**): «ای مزدا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← -

. (**baraitī**): «می‌برد، بالا می‌برد، بلند می‌کند» (*وجه اخباری سوم کس، تک، حال، گذرا*)← - «بردن، حمل کردن، بلند کردن».

. (**urvvaθō**): «همراه، دوست، رفیق، متحد، وابسته» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

. (**aDā**): «راستی، نظام کاینات، اشا» (*بایی، تک*)← -

. (**nemazhā**): «احترام، ستایش، سپاس، بزرگداشت» (*بایی، تک*)← -

. (**zaraθuBtrō**): «زرتشت» (*نهادی، تک*)← -

. (**dātā**): «آفریننده» (*نهادی، تک*)← - «آفریننده»

. (**xratfuB**): «خرد، هوش، درک، اراده» (*وابستگی، تک*)← -

. (**hizvvō**): «زبان» (*وابستگی، تک*)← -

. (**raiθīm**): «ارابه‌ران، وسیله کار و خدمت» (*رایی، تک*)← -

. (**stōi**): «بودن» (*مصدر*) «بودن، هستن»

. (**mahiiā**): «من، مال من، از من» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

. (**rāzfyg**): «رویارویی، در نیایش‌ها، نیایش، سخنرانی، گفتار آیینی و فلسفی» (*وابستگی، تک*)← - از ریشه [تاراپوروالا: ← - از ریشه (*سانسکریت* ***rāj***) «راهنمایی کردن، روشنگری کردن»

. (**vohū**): «نیک، خوب» (*بایی، تک*)← -

. (**sahīū**): «آموزش‌دهد، دستور دهد» (*وجه تمنایی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا*)← - «آموزش دادن، دستور دادن، فرمان دادن»

. (**manazha**): «اندیشه، منش» (*بایی، تک، کماسه*)← -

گاتاها / سرود پانزدهم ـ بند هفتم

یسنا / هات پنجاهم - بند هفتم

اَت	وِ	یئُوجا	زِویشت ینگ	اَئوروَتُو
آری	برای شما	آماده کنم	تندترین	تکاور

جَیاییش	پرِتوش	وَهمَهیا	یوشماکهیا
پیروزی	پهناور	ستایش	شما

مزدا	اشا	اوگرِنگ	وهو	مَنَنگها
مزدا	اشا	نیرومندی	نیک	اندیشه

یاییش	اَزاتا	مَهمایی	خیاتا	اَوَنگ هِه
آنها	پیش میروی	برای من	باش	کمک

𐬀𐬝𐬹 𐬬𐬃𐬹 𐬫𐬀𐬊𐬘𐬁𐬹 𐬰𐬆𐬎𐬎𐬍𐬱𐬙𐬌𐬌𐬆𐬧𐬔𐬹 𐬀𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋𐬹
𐬘𐬀𐬌𐬌𐬁𐬌𐬱𐬹 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬚𐬏𐬱𐬹 𐬬𐬀𐬵𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬫𐬏𐬱𐬨𐬁𐬐𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹 𐬀𐬴𐬁𐬹 𐬎𐬔𐬭𐬆𐬧𐬔𐬹 𐬬𐬊𐬵𐬏𐬹 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁𐬹
𐬫𐬁𐬌𐬱𐬹 𐬀𐬰𐬁𐬚𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬑𐬌𐬌𐬁𐬙𐬁𐬹 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬢𐬵𐬉𐬺

اَت وِ یئُوجا زِویشت ینگ اَئوروَتُو
جَیاییش پِرِتوش وَهمَهیا یوشماکهیا
مزدا اشا اوگرِنگ وهو مَنَنگها
یاییش اَزاتا مَهمایی خیاتا اَوَنگ هِه

برگردان

می‌خواهم شتابان‌ترین تکاوران را برای شما آماده کنم
که سرزمین‌های پهناور را
به پیروزی برای ستایش شما در نَوَردَند.
ای مزدا که با آنها و نیرومندی اَشا و وهومن به پیش میروی،
برای من کمک و پشتیبان باش.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (aṯ): «سپس، اما، بنابراین» (*حرف اضافه*)

. (vē): «شما، برای شما» (*برایی، وابستگی، گروهه، متصل*)← - «شما» (*ضمیر دوم کس گروهه*)

. (yaojā): «آماده کنم، زیر و بر آن کنم» (*وجه التزامی، نخست کس، گذشته ساده، حال، گذرا*)← - «یوغ، زین کردن، افسار زدن، آماده کار کردن، پیوند دادن، بهم بستن».

. (zevīštiiōŋg): «تندترین، سریعترین، بهترین، نیرومندترین» (*برایی، گروهه، نرینه*)← - «تندترین» (*صفت برترین*)

. (aurvatō): «تکاور، تیزرو، با جنب و جوش، اسب در زبان شاعرانه و مجازی»

[در ادبیات گاتایی واژه‌های مجازی بسیار بکار رفته، اینسلر نیز اشاره می‌کند منظور از تکاوران تیزرو و درستکاران باورمند هستند.]

[موبد آذرگشسب با پیروی از تاراپوروالا تصور می‌کند، آنچه در *گاتاها* آمده سراسر عرفانی و دستورهایی است برای رستگاری در جهان پسین که بهیچوجه جنبه مادی ندارد.]

[در حالتی که تمام آموزش‌های زرتشت برای خوشبختی در همین جهان و رهایی از خشونت و بیداد در میان انسان‌هاست، منظور از پارسایی و پرهیزگاری فقط راستگویی و درست‌اندیشی و خیرخواهی از راه خردمندی است که همه آنها جنبه اخلاقی و آموزشی دارد، توسل دایم به ذکر و نیایش و غفلت از کار و سازندگی خود گناه بزرگ است.]

[هر کس کار مثبت و تولیدی کند و جهان خود را تازه‌تر و بارور سازد بهترین نیایش را بدرگاه اهورامزدا بجا می‌آورد.

. (jaiiāiš): «پیروزی، ظفر، تکاند، نیروی جنبش» (*بایی، گروهه*)← -

(**fereθūš**): «پهناور، گسترده، وسیع» (*رایی، گروهه*)← - «گسترده، پهن، فراخ، گذر کردن از فضای گسترده»

[تاراپوروالا: «گذر، عبور، ورود». در ادبیات پهلوی پل چینوَت پنداشته شده.]

(**vahmaiiā**): «ستایش، حمد، نیایش، ثنا» (*وابستگی، تک*)← -

(**yūDmākahiia**): «شما» (*وابستگی، تک*)← - (*صفت، ضمیر ملکی*)

(**mazdā**): «ای مزدا» (*ندایی، تک*)← -

(**aDā**): «با اشا، با راستی» (*بایی، تک*)← -

(**ugreyg**): «نیرومند، قوی، پرزور» (*رایی، گروهه، نرینه*)← -

(**vohū**): «نیک، خوب» (*بایی، تک*)← -

(**managzhā**): (*بایی، تک*)← -

(**yHiB**): «با آنها که، که، آنها» (*بایی، گروهه، نرینه، کماسه*)← -

(**azāθā**): «پیش می‌روی، پشت سر می نهی» (وجه *التزامی، دوم کس، تک، حال، گذرا*)← - «پشت سر نهادن، پیشی گرفتن، پیش افتادن، جلو زدن»

[تاراپوروالا: **leadership** «رهبری، رهبری کردن».]

(**mahmāi**): «برای من، من» (*برایی، تک*)← - (*صفت، ضمیر ملکی*) **«my, mine»**

(**iiātā**): «هستی، میباشی، باش» (وجه *تمنایی، دوم کس، گروهه، حال، گذرا*)← - «بودن».

(**avvazhē**): «برای کمک، کمک» (*برایی، تک*)← -

گاتاها / سرود پانزدهم ـ بند هشتم

یسنا / هات پنجاهم – بند هشتم

مَت	واو	پَدائیش	یا	فرَس روتا	ایژَیاو
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
با	شما	با گامهای استوار	که	نامدار هستند	توانمندی

———◆———

پَئیری جَسایی	مزدا	*اوستانَ* زستُو
[illegible]	[illegible]	[illegible]
نزدیک شوم	ای مزدا	با دستهای برافراشته

———◆———

اَت	واو	اشا	اَرِدرَه خیاچا	نِمنگها
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	شما را	اشا را	باورمند	ستایش

———◆———

اَت	واو	وَنگهِئوش	مَنَنگهُو	هونَرِتاتا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	شما را	نیک	اندیشه	کاردانی

مَت واو پَدائیش یا فرَس روتا ایژَیاو
پَئیری جَسایی مزدا *اوستان*َ زستُو
اَت واو اشا اَرِدرَه خیاچا نِمنگها
اَت واو وَنگهِئوش مَنَنگهُو هونَرِتاتا

برگردان

ای مزدا
با گامهای استواری که به توانمندی نام آورند
و با دستهای برافراشته
می‌خواهم به شما نزدیک شوم
شما را و اشا را و آنکس که باورمند است
ستایش می‌کنم.
شما را که با کاردانی و ورزندگی همبسته وهومن هستید.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬨𐬀𐬊. (**maū**): «با، با هم» (*حرف اضافه*) [بارتولومه: «همیشه» (*قید*)]

𐬬𐬋. (**vō**): «شما، شما را» (*رایی، گروهه*)← -**𐬫𐬎𐬱𐬨𐬁𐬐** (*ضمیر دوم کس گروهه*)

𐬞𐬀𐬛𐬁𐬌𐬱. (**padāiš**): «پاها، قدمها، گامها» (*بایی، گروهه*)← -**𐬞𐬀𐬛𐬀** «پا، گام»

𐬫𐬁. (**yā**): «که، آنها که» (*نهادی، گروهه*)← -**𐬫𐬀**

𐬟𐬭𐬀𐬯𐬭𐬏𐬙𐬁. (**frasrūtā**): «نامدار، مشهور، سرشناس» (*نهادی، گروهه، کماسه*)← -**𐬯𐬭𐬎**+**𐬟𐬭𐬀** «صفت فعلی»

𐬍𐬲𐬀𐬌𐬌𐬋. (**īžaiiō**): «نیرومندی، توانایی» (*وابستگی، تک*)← -**𐬍𐬲𐬁** «شور، شوق، حرارت، غیرت، همت»

[تاراپوروالا: برای معنی واژه‌ها با آنکه دارای بالاترین صلاحیت علمی است همیشه متوسل به پندارهایی می‌شود که جنبه روحانی و دینی و رازآمیز داشته باشد. برای این واژه که به معنی شیر است و بیشتر پژوهندگان انرا اشاره به نیرو و توانایی می‌کنند. تاراپوروالا ترجمه می‌کند به وجود باطنی سپس اضافه می‌کند دل درونی و باور دارد برای هر واژه‌ای باید یک معنی غیرمادی و روحانی جستجو کرد.]

بدین ترتیب با دانش فراوان ترجمه‌ای به دست می‌دهد که بیشتر اوقات از ذهن دور است و اندیشه درست زرتشت را نشان نمی‌دهد.

[اینسلر: این واژه را به شیر معنی کرد و توضیح می‌دهد استعاره است برای نیایش یا نیرویی که از نیایش باورمندان ایجاد می‌شود.]

𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌𐬘𐬀𐬯𐬁𐬌. (**pairijasāi**): «نزدیک شوم، فرمان برم» (*وجه التزامی نخست کس، تک، زمان حال، ناگذر*) (*پیشوند فعلی*)← -**𐬘𐬀𐬯𐬁𐬌** + **𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌** «رفتن، آمدن»

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «ای مزدا» (*ندایی، تک*)← - **𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁**

𐬎𐬯𐬙𐬁𐬥𐬀𐬰𐬀𐬯𐬙𐬋. (**ustānazastō**): «با دستهای دراز شده، دستهای برافراشته» (*نهادی، تک، نرینه*)← -**𐬎𐬯𐬙𐬁𐬥𐬀𐬰𐬀𐬯𐬙𐬀**

(aū): «وَ» (*حرف ربط*)

(vō): «شما، شما را» (*رایی، گروهه*) ← (ضمیر دوم کس گروهه)

(aṣ̌ā): «اشا، راستی» (*بایی، تک*) ←

(aredra|iiacā): «باورمند، صمیمی، بی‌ریا» (*وابستگی، تک*) ←

(nemazhā): «نماز، احترام، ستایش» (*بایی، تک*) ←

(aū): «وَ» (*حرف ربط*)

(vō): «شما، شما را» (*رایی، گروهه*) ← (ضمیر دوم کس گروهه)

(vanzhfuš): «نیک، خوب» (*وابستگی، تک*) ←

(manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*) ←

(hunaretalā): «ماهرانه، استادانه، کاردانی» (*بایی، تک*) ←

«مهارت، هنرمندی، کاردانی»

گاتاها / سرود پانزدهم ـ بند نهم

یسنا / هات پنجاهم - بند نهم

تاییش	واو	*یسنایی‌ش*	پَئیتی	ستَوَس	اَینی
[illegible]					
با چنین	برای شما	ستایش‌ها	پس	نیایش‌کنان	میآیم

مزدا	اشا	ونگهِئوش	شیَه اُتَناییش	مَنَنگهُو
[illegible]				
مزدا	اشا	نیک	با کارها	اندیشه

یدا	اَشُوئیش	مَخیاو	وَسِ	خشَیا
[illegible]				
چه هنگام	پاداش	من	به دلخواه	دست یابم

اَت	هودانَئوش	ایشَ یانس	گِرِزدا	خی یم
[illegible]				
وَ	بزرگوار	نیرو	مهر	جای گیرم

𐬙𐬁𐬌𐬱𐬹 𐬬𐬂𐬹 𐬫𐬀𐬯𐬥𐬁𐬌𐬱𐬹 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍𐬹 𐬯𐬙𐬀𐬬𐬀𐬯𐬹 𐬀𐬫𐬈𐬥𐬍𐬹
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹 𐬀𐬱𐬁𐬹 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱𐬹 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱𐬹 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋𐬹
𐬫𐬀𐬛𐬁𐬹 𐬀𐬱𐬌𐬱𐬹 𐬨𐬀𐬉𐬐𐬀𐬌𐬌𐬀𐬧𐬙𐬋𐬹 𐬬𐬀𐬯𐬆𐬹 𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬁𐬹
𐬀𐬝𐬹 𐬵𐬎𐬛𐬁𐬥𐬆𐬎𐬱𐬹 𐬌𐬱𐬀𐬌𐬌𐬄𐬯𐬹 𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰𐬛𐬁𐬹 𐬒𐬌𐬌𐬄𐬨𐬼

تاییش واو *یسناییِ‌ش* پَئیتی ستَوَس اَینی
مزدا اشا ونگهِئوش شیَه اُتَناییش مَنَنگهُو
یدا اَشُوئیش مَخیاو وَسِ خشَیا
اَت هودانَئوش ایشَ یانس گِرِزدا خی یم

برگردان

با چنین ستایش‌ها برای شما،
پیوسته به سویتان می‌آیم و نیایش می‌کنم
ای مزدا با یاری اشا و کرداری که از اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرد
چه هنگام می‌توانم بدلخواه خود به هر پاداشی دست یابم
و از نیرویی بهره‌مند شوم، که در پناه مهر آن بزرگوار (مزدا) جای گیرم.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (taiB): «با چنین» (*بایی، گروهه*)← - (*ضمیر اشاره*) «این»

. (vG): «شما را، شما» (*رایی، گروهه*)← - «شما» (*ضمیر شخصی دوم کس گروهه*)

. (yasnāiB): «نیایش، ستایش، پرستش» (*بایی، گروهه*)← -

. (paitī): «پیش فعلی که نشان‌دهنده حرکت است. با فعل به معنی برگشتن.»

. (stavvas): «نیایش‌کنان» (*اسم فاعل، نهادی، تک، نرینه*)← - «نیایش کردن، پرستیدن»

. (aiienī): «بروم» (*وجه التزامی نخست کس، حال، گذرا*)← - «رفتن، آمدن» با پیش فعل که نشان حرکت به سوی مخالف است به معنی «برگشت، بازگشت»

. (mazdā): «، ای مزدا» (*ندایی، تک*)← -

. (aDā): «اشا، راستی» (*بایی، تک*)← -

. (vazhfuB): «نیک، خوب» (*وابستگی، تک، کماسه*)← -

. (~iiaoθānāiB): «با کارها» (*برایی، گروهه*)← -

. (manazhō): »اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -

. (yadā): «وقتی که، چه هنگام» (*قید*)

. (aDōiB): «پاداش، مزد، حصه، بهره» (*وابستگی، تک*)← -

. (ma|iiG): «من، مال من، از من» (*وابستگی، تک، کماسه*)← - (*صفت، ضمیر ملکی*)

. (vasf): «به میل خویش، به دلخواه، بسنده» [همریشه با بس در فارسی] (*پیش فعل*)

. (xDaiiā): «دست یافتن، به هدف رسیدن، کاری را انجام دادن» (*وجه التزامی، نخست کس، حال، گذرا*)← - «فرمان دادن، کاری را به انجام

رساندن، دست یافتن».

𐬀𐬝. (aıı): «وَ، اما، پس، بنابراین» (*حرف اضافه*)

𐬵𐬎𐬛𐬁𐬥𐬀𐬊𐬱. (hudānaoB): «بزرگوار، با سخاوت» (*وابستگی، تک*)← -𐬵𐬎𐬛𐬁𐬥𐬎

𐬍𐬲𐬀𐬌𐬌𐬃. (iDaiiąs): «فرصت، پروا، نیرو، تـوان، یـارا» (*نهـادی، تـک، نرینـه*)← -𐬍𐬲𐬀𐬌𐬌𐬀𐬌𐬌𐬁

𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰𐬛𐬁. (gerezdā): «مهر، مرحمت، نیک‌خواهی» (*دری، تک*)← -𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰𐬛𐬁

𐬵𐬌𐬌𐬄𐬨. (|iifm): «باشم، جای گیرم» (*وجه تمنایی، نخست کس تک، حال، گذرا*)← -𐬀𐬵

گاتاها / سرود پانزدهم ـ بند دهم

یسنا / هات پنجاهم - بند دهم

اَت یا وَرِشا یاچا پَئیری اییش شی یئُوتَنا

𐬀𐬝. 𐬫𐬁 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬱𐬁. 𐬫𐬁𐬗𐬁. 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬍. 𐬁𐬌𐬱. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁.

و آنها که انجام داده‌ام با آنها که پیرامون اینها کارها

یاچا وُهو چَشمانم اَرِجَت مَننگها

𐬫𐬁𐬗𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬗𐬀𐬱𐬨𐬅𐬨. 𐬀𐬭𐬆𐬘𐬀𐬝. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.

آنها را نیک در چشم ارزش دارد اندیشه

رَئُوچا خونگ اَسنانم اوخشا اَ اِئوروش

𐬭𐬀𐬊𐬗𐬃. 𐬒𐬇𐬧. 𐬀𐬯𐬥𐬅𐬨. 𐬎𐬑𐬱𐬁. 𐬀𐬉𐬎𐬭𐬎𐬱.

روشنایی خورشید روزها بامدادان درخشان

خشماکایی اشا وَهمایی مزدا اهورا

𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬁𐬌. 𐬀𐬴𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.:

برای شما اشا شکوهمندی مزدا اهورا

𐬀𐬝. 𐬫𐬁. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬱𐬁. 𐬫𐬁𐬗𐬀. 𐬞𐬀𐬌𐬭𐬍. 𐬁𐬌𐬱. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬥𐬁.
𐬫𐬁𐬗𐬀. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬗𐬀𐬱𐬨𐬄𐬨. 𐬀𐬭𐬆𐬘𐬀𐬝. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬭𐬀𐬊𐬗𐬂. 𐬓𐬆𐬧. 𐬀𐬯𐬥𐬄𐬨. 𐬎𐬑𐬱𐬁. 𐬀𐬉𐬎𐬭𐬎𐬱.
𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬁𐬌. 𐬀𐬴𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.:

اَت یا وَرِشا یاچا پَئیری اییش شی یئُوتَنا
یاچا وُهو چَشمانم اَرِجَت مَننگها
رَئُوچا خونِگ اَسنانم اوخشا اَ اِئوروش
خشماکایی اشا وَهمایی مزدا اهورا

برگردان

کارهایی که در پرتو وهومن انجام داده‌ام
و کارهایی که در این پیرامون انجام خواهد شد
و آن چیزها که در چشم ارزش دیدن دارد:
روشنایی خورشید، بامدادان درخشان روزها
همه آنها برای شما ای اهورامزدا
و ای اشا نشان شکوهمندی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (au): «و، پس، بنابراین» (*حرف اضافه*)

. (yā): «آنها که» (*نهادی، گروهه، کماسه*)← - «کی، که» (*ضمیر نسبی*)

. (vareDā): «انجام داده‌ام، کرده‌ام» (*وجه التزامی، نخست کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «کردن، انجام دادن، به عمل آوردن، همریشه با ورزیدن در فارسی»

. (yācā): «با آنها که» (*رایی، گروهه، کماسه*)← - «کی، که» (*ضمیر نسبی*)

. (pairī): «پیش فعل برای حرکت به پیش یا در پیرامون».

. (HiB): «با اینها» [با واژه بالا که پیش فعل است ترکیب می‌شود «با این کارها»] (*بایی، گروهه، نرینه*)← - «این»

. (~iiaoθanā): «با کارها، با کردار» (*بایی، تک*)← -

. (yacā): «آنها را که» (*رایی، گروهه، کماسه*)← - «که، کی» (*ضمیر نسبی*)

. (vohū): «خوب، نیک» (*بایی، تک*)← -

. (caDmąm): «چشم» (*دری، تک*)← - «چشم، نگاه»

. (arejau): «ارزش داشته باشد، ارزش دارد» (*تأکیدی، سوم کس تک، حال، گذرا*)← - «ارج»

. (manazhā): «اندیشه، منش» (*بایی، تک*)← -

. (raocG): «روشنایی، نور» (*رایی، گروهه*)← -

. (mfyg): «خورشید» (*وابستگی، تک*)← - - یا

. (asnąm): «روزها» (*وابستگی، گروهه*)← - «روز»

. (uxDā): «بامدادان» [اینسلر: کوی رخشان بهشت، شاید ماه] (*نهادی، تک*)← -

𐬀𐬉𐬎𐬭𐬎𐬱. (**aēuruB**): «درخشنده، رخشان» (*نهادی، تک، نرینه*)← -**𐬀𐬉𐬎𐬭𐬎**

𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬁𐬌. (**xDmākāi**): «شما، مال شما، از آن شما، برای شما» (*برایی، تک*)← -**𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬀**

𐬀𐬴𐬁. (**aDā**): «اَشا، راستی» (*ندایی، تک*)← -**𐬀𐬴𐬀**

𐬬𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. (**vahmāi**): «شکوهمندی، بزرگی» (*برایی، تک*)← -**𐬬𐬀𐬵𐬨𐬀**

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (**mazdā**): «مزدا، ای مزدا» (*ندایی، تک*)← - **𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁**

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (**ahurā**): «ای اهورا، ای خدای دانا» (*ندایی، تک*)← -**𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀**

گاتاها / سرود پانزدهم ـ بند یازدهم

یسنا / هات پنجاهم - بند یازدهم

اَت	وِ	ستَئُوتا	اَئُوجایی	مزدا	اَنگهاچا
و	برای شما	نیایش‌کننده	آگهی می‌کنم	ای مزدا	هستم

یوَت	اَشا	تَواچا	ایساییچا
تا هر اندازه	ای اشا	و بتوانم	و نیرو داشته باشم

داتا	اَنگهئوش	اَرِدَت	وُهو	مَنَنگها
آفریننده	هستی	درمان می‌بخشد	نیک	اندیشه

هَئی تیا وَ رِشتانم	هیت	وَسنا	فِرَشُ تمِمِ
انجام	که آن	آرزو	درخشان‌ترین

𐬀𐬙 𐬬𐬃 𐬯𐬙𐬀𐬊𐬙𐬀 𐬀𐬊𐬘𐬁𐬌 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 𐬀𐬢𐬵𐬁𐬗𐬁
𐬫𐬀𐬎𐬀𐬝 𐬀𐬴𐬁 𐬙𐬀𐬎𐬁𐬗𐬁 𐬌𐬯𐬁𐬌𐬗𐬁
𐬛𐬁𐬙𐬁 𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱 𐬀𐬭𐬆𐬛𐬀𐬝 𐬬𐬊𐬵𐬏 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁
𐬵𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬁𐬬𐬀𐬭𐬆𐬱𐬙𐬄𐬨 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝 𐬬𐬀𐬯𐬥𐬁 𐬟𐬆𐬭𐬀𐬱𐬋𐬙𐬆𐬨𐬆𐬨

اَت وِ ستَئُوتا اَئُوجایی مزدا اَنگهاچا
یوَت اَشا تَواچا ایساییچا
داتا اَنگهِئوش اَرِدَت وُهو مَنَنگها
هَئی تیا وَ رِشتانم هیت وَسنا فِرَشُ تمِ

برگردان

ای مزدا
نیایش‌کننده شما هستم
و آنرا آگهی می‌کنم (*بگوش همگان می‌رسانم*)
ای اشا تا آنجا که نیرو داشته باشم
و بتوانم چنین خواهد بود
آفریننده هستی با نیک‌اندیشی آنرا (*هستی را*) درمان می‌بخشد
که انجام آن درخشان‌ترین آرزوی من است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (aṯ): «وَ، پس، بنابراین» (*حرف اضافه*)

𐬬𐬋. (vf): «شما» (*رایی، وابستگی*)← -𐬫𐬎𐬱𐬨𐬁𐬐 (*ضمیر شخصی، دوم کس گروهه*)

𐬯𐬙𐬀𐬊𐬙𐬁. (staotā): «نیایش‌کننده، ثناگو» (*نهادی، تک*)← -𐬯𐬙𐬀𐬊𐬙𐬀𐬭

𐬀𐬊𐬘𐬁𐬌. (aojāi): «آگهی کنم، اعلام کنم، بازگو کنم» (*وجه التزامی، نخست کس، تک، حال، ناگذر*)← -𐬀𐬊𐬔 «گفتن، اعلام کردن، آگهی دادن، بازگو کردن»

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): مزدا

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬗𐬁. (azhācā): «می‌باشم، هستم» (*وجه التزامی، نخست کس، تک، حال*)← -𐬀𐬵 «بودن»

𐬫𐬀𐬬𐬀𐬝. (yavvaṯ): «هر اندازه که، تا هر زمانی که» (*قید*)

𐬀𐬴𐬁. (aDā): «ای اشا، ای راستی» (*ندایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬙𐬀𐬬𐬁𐬗𐬁. (tavvācā): «و بتوانم» (*وجه التزامی، نخست کس، تک، حال*)← -𐬙𐬎 «توانایی داشتن»

𐬌𐬯𐬁𐬌𐬗𐬁. (isaicā): «و نیرو داشته باشم» (*التزامی، نخست کس، تک، حال*)← -𐬌𐬯 «توانا بودن»

𐬛𐬁𐬙𐬁. (dātā): «آفریننده، برپا دارنده» (*نهادی، تک*)← -𐬛𐬁𐬙𐬀𐬭 «آفریدن، هستی دادن»

𐬀𐬢𐬵𐬈𐬊𐬱. (azhfuB): «هستی، هستی مادی و غیرمادی» (*وابستگی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎 «هستی، آنچه که موجود است»

𐬀𐬭𐬈𐬛𐬀𐬝. (aredaṯ): «درمان می‌بخشد، بالنده می‌کند» (*التزامی، سوم کس تک، حال، گذرا*)← -𐬀𐬭𐬈𐬛 «درمان بخشیدن»

𐬬𐬊𐬵𐬎. (vohū): «خوب، نیک» (*بایی، تک*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (manazhā): «اندیشه، منش» (*بایی، تک*)← -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

𐬵𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬁𐬬𐬀𐬭𐬈𐬱𐬙𐬄𐬨. (haiθiiāvvareBtąm): «انجام» (*رایی، تک، مادینه*)← -

𐬵𐬀𐬌𐬌𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬈𐬢𐬵𐬆𐬨

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬎. (**hiiaŭ**): «او که، آنکه» (*ضمیرنسبی و اشاره به‌فعل* **𐬵𐬀𐬌𐬌𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬈𐬢𐬵𐬆𐬨𐬀**)

𐬬𐬀𐬯𐬥𐬁. (**vasnā**): «خواست، آرزو» (*بایی، تک*)← **-𐬬𐬀𐬯𐬥𐬁**

𐬟𐬆𐬭𐬀𐬜𐬋.𐬙𐬆𐬨𐬆𐬨. (**feraDo.temem**): «درخشان‌ترین، شایان‌ترین، برجسته‌ترین» (*رایی، تک، کماسه*)← **-𐬟𐬆𐬭𐬀𐬜𐬋𐬙𐬆𐬨𐬀**

گاتاها

وُهوخشَترگات

سرود شانزدهم

بند یکم تا بند بیست و دوم

یسنا، هات ۵۱

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند اول

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند اول

وُهو خشتَرِم وَایریم باگِم ایبِی بَئی‌ریشتِم

𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨. 𐬬𐬀𐬌𐬭𐬍𐬨. 𐬠𐬁𐬔𐬆𐬨. 𐬀𐬌𐬠𐬍. 𐬠𐬀𐬌𐬭𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨.

نیک نیرو برگزیدنی توانگری بهترین بارآور

ویدی شِمنایی ایژاچیت اشا اَنتَرِ چَرَئیتی

𐬬𐬍𐬛𐬌𐬱𐬆𐬨𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬍𐬲𐬁𐬗𐬍𐬝. 𐬀𐬴𐬁. 𐬀𐬥𐬙𐬀𐬭𐬆. 𐬗𐬀𐬭𐬀𐬌𐬙𐬍.

خدمت‌گذاری و توان اشا میان بکند

شی یئوُتَناییس مزدا وَهیشتِم تَت نِ نوچیت وَرِشانِ

𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨. 𐬙𐬀𐬝. 𐬥𐬇. 𐬥𐬏𐬗𐬍𐬝. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬱𐬁𐬥𐬉.:

با کارها مزدا بهترین را آن ما هم اکنون بکار می‌برم

وُهو خشتَرِم وَایریم باگمِ اییبی بَئی‌ریشتِم
ویدی شِمنایی ایژاچیت اشا اَنتَرِ چَرَئیتی
شی یئوُتَناییس مزدا وَهیشتِم تَت نِ نوچیت وَرِشانِ

برگردان

آن نیرویی که شایسته برگزیدن است (*خشترا*)
بهترین بارآور و مایه توانگری است
برای آنکس که به یاری اشا آنچه (*به دست آمده*)
در میان گیرد و توان خدمتگزاری یابد
ای مزدا آن بهترین نیرو را
برای کارهایمان از هم اکنون بکار می‌برم.

گزارش دستوری واژه‌ها

(vohū): «خوب، نیک» (*رایی، تک، کماسه*،← -

(xDarrem): «نیرو، توان، نیروی اهورایی» (*رایی، تک*)← -

(vairīm): «شایسته گزینش، قابل انتخاب، پسندیدنی» (*رایی، تک، کماسه*) ←-

(bāgem): «بخت خوش، اقبال خوب، دارایی، ثروت، بهره و نصیب، مناسب» (*رایی، تک*)← -

(aibi.bairiBtem): «آورنده بسیار، بهترین آورنده، بهترین بارآور» (*صفت برترین*، ***bar + aibi***). (*نهادی، تک، کماسه*)← - «آورنده بار، بارآور».

(vīdīDemnai): «خدمت، سرویس، فرمانبری، کار کردن برای فرمانبرداری و خدمتگزاری» (*برایی، تک*)← - اسم فاعل [توضیح این واژه دشوار است در اینجا از نظر اینسلر پیروی شده].

(īżāciu): «نیرو، توان» (*بایی، تک*)← - «تقویت کردن، نیرو دادن» [این واژه به معنی شیر **milk** نیز آمده و بیشتر پژوهندگان معنی استعاری آنرا که با متن هماهنگی دارد می‌پذیرند.]

(aDa): «با اشا، بوسیله اشا، در پرتو اشا» (*بایی، تک*)← -

(aytare): «بین، مابین، وسط، در میان، میان» «قید، » (*آنچه محیط شده و در میان قرار دارد*)

(caraiui): «بکند، انجام دهد، می‌کند، انجام می‌دهد» (*وجه التزامی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «کردن» [با واژه «» به مفهوم در میان گرفتن و احاطه کردن»]

(~iiaoranaiB): «با کارها» (*بایی، گروهه*)← - . «کار، کردار»

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. (**mazdā**): «ای مزدا» (*ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨. (**vahiBtem**): «بهترین» (*رایی، تـک، کماسـه*)← -𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀 (*صـفت برترین*)

𐬙𐬀𐬝. (**tau**): «آنرا، آن» (*رایی، تک، کماسه*)← -𐬙𐬀 «این» (*صفت، ضمیر اشاره*)

𐬥𐬈. (**nf**): «برای ما» (*برایی، گروهه*)← -𐬬𐬀𐬉𐬨 «ما، **we**» (*ضمیر شخصی نخست کـس، گروهه*)

𐬥𐬏𐬗𐬍𐬝. (**nūcīt**): «اکنون، هم اکنون، الان، حال» (*قید زمان*)

𐬬𐬀𐬭𐬆𐬜𐬁𐬥𐬉. (**vareDānē**): «می‌کنم، انجام می‌دهم، فراهم می‌کنم، بکار بردن» (*وجـه التزامی، نخست کس، گذشته ساده، ناگذر*)← -𐬬𐬀𐬭𐬆𐬜«کـردن، انجـام دادن، فـراهم کردن» [همریشه با ورزیدن در فارسی است].

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند دوم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند دوم

اَت	وِ	مزدا	پَئُواورویم	اهورا	اشا	یِ‌چا
𐬀𐬙.	𐬬𐬋.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬬𐬍𐬨.	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.	𐬀𐬴𐬀.	𐬫𐬋𐬗𐬁.
اینها	برای شما	ای مزدا	در اصل و بنیاد	ای اهورا	اشا	و

تَئی‌بیاچا	آرمَئیته	دوئیشا	مُویی	ایشتوییش	خشَترِم
𐬙𐬀𐬉𐬠𐬌𐬌𐬁𐬗𐬁.	𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬋.	𐬛𐬋𐬌𐬱𐬁.	𐬨𐬋𐬌.	𐬌𐬱𐬙𐬋𐬌𐬱.	𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨.
و برای تو	ای آرمئیتی	آشکار می‌کنم	من	بتوان	نیرو

خشماکم	وُهو	مَنَنگها	وَهمایی	داییدی	سَوَنگهو
𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬆𐬨.	𐬬𐬊𐬵𐬎.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.	𐬬𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬛𐬁𐬌𐬛𐬍.	𐬯𐬀𐬬𐬀𐬢𐬵𐬋.:.
شما را	نیک	اندیشه	بزرگداشت	ارزانی دار	توان

اَت وِ مزدا پَئُواوروِیم اهورا اشا یِ‌چا
تَئی‌بیاچا آرمَئیته دوئیشا مُویی ایشتوییش خشَترِم
خشماکِم وُهو مَنَنگها وَهمایی داییدی سَوَنگهو

برگردان

ای اهورامزدا و ای اشا،
این نیروها و فروزه‌ها از آغاز برای شما بوده
برای توست ای آرمئیتی، می‌خواهم آنها را
به اندازه توانم آشکار کنم،
ای آرمئیتی به من نیروی نیک‌اندیشی ارزانی دار
که توان بزرگداشت شما را داشته باشم.

برداشت

صفات اهورامزدا از آغاز از آن او و وابسته به او بود. زرتشت و هـر انسـان دیگـر بایـد آن صفات اهورایی را یعنی راستی، نیک‌اندیشی و پرهیزگاری را در نهاد خود پرورش دهنـد و در جامعه انسانی بپراکنند. از آرمئیتی درخواست می‌کند، او را بـا خشـترا نیـروی اهـورایی پیوند دهد که با توانایی و نیروی فرمانروایی بتواند آنچه از آن اهورامزدا بـود بـه انسـان و جامعه انسانی منتقل کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬁. (tH): «اینها» (*نهادی، گروهه، کماسه*)← -𐬙𐬀 (*صفت، ضمیر اشاره*)

𐬬𐬋. (vf): «شما، برای شما» (برایی، گروهه، پیوسته ←-𐬫𐬎𐬱𐬨𐬀𐬐𐬆𐬨 «شـما» (*ضـمیر دوم کس گروهه*)

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «ای مزدا» (*ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬎𐬍𐬨. (paourvvīm): «نخست، آغاز، در صال، بنیاد» (*رایی، تـک، کماسـه*)← - 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬀

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁. (ahurā): «ای اهورا» (*ندایی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬀𐬴𐬁. (aDā): «راستی، اشا» (*رایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬫𐬈𐬗𐬁. (yecā): «و» (حرف اضافه، واو عطف) [اینسلر: «𐬀𐬴𐬀𐬫𐬈𐬗𐬁» را می‌خواند «و به اشا»

𐬙𐬀𐬌𐬡𐬌𐬌𐬀𐬗𐬁. (taibiiacā): «و برای تو» (*رایی، تک*)← -𐬙𐬎𐬎𐬆𐬨 «تو»

𐬀𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬉. (armaitē): «ای آرمئیتی» (*ندایی، تک*)← -𐬀𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌

𐬛𐬋𐬌𐬜𐬁. (dōiDā): «نشان می‌دهم، آشکار می‌کنم» (وجه *التزامی، نخست کس، تـک، گذشته ساده*)← - 𐬛𐬀𐬌 «نشان دادن»

𐬨𐬋𐬌. (mōi): «من» (*وابستگی، تک*)← -𐬀𐬰𐬆𐬨 - ضمیر نخست کس.

𐬌𐬱𐬙𐬋𐬌𐬱. (iBtōiB): «توان، توانایی» (*وابستگی، تک*)← -𐬌𐬱𐬙𐬌

𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨. (**xDarrem**): «فرمان، فرمانروایی، نیرو» (*رایی، تک*) ← -𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀

𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬆𐬨. (**xDmākem**): «شما را» (*رایی، تک، نرینه، کماسه*) ← -𐬑𐬱𐬨𐬁𐬐𐬀

𐬬𐬊𐬵𐬏. (**vohū**): «نیک، خوب» (*بایی، تک*) ← -𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (**manazhā**): «منش، اندیشه» (*بایی، تک*) ← -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

𐬬𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌. (**vahmai**): «بزرگداشت، تجلیل» (*برایی، تک*) ← -𐬬𐬀𐬵𐬨𐬀 «درود، استمداد، بزرگداشت»

𐬛𐬁𐬌𐬛𐬍. (**dāidī**): «ارزانی دار، بده» (*وجه التزامی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*) ← -𐬛𐬁

𐬯𐬀𐬬𐬬𐬀𐬢𐬵𐬋. (**savvazhō**): «توان، نیرو» (*وابستگی، تک*) ← -𐬯𐬀𐬬𐬀𐬵

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند سوم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند سوم

آ	وِ	گِئوش	آ	هِم	ینتو
شما را		گوش‌ها		گرد هم آیند	آنها که

یویی	وِ	شی‌یئُوتناییش	سارِنتِ
شما		با کارها	بپیوندند

اهورا	اَشا	هیزوا	اوخزاییش	وَنگهِئوش	مَنَنگهُو
اهورا	اشا	زبان	گفتار	نیک	اندیشه

ی اِشانم	تو	پُواورویو	مزدا	فرَدَخشتا	اَهی
آنها که	تو	برجسته‌ترین	مزدا	آموزگار	هستی

𐬁. 𐬬𐬇. 𐬔𐬇𐬎𐬱𐬁. 𐬁. 𐬵𐬇𐬨. 𐬫𐬀𐬥𐬙𐬎.
𐬫𐬋𐬌. 𐬬𐬇. 𐬱𐬫𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱. 𐬯𐬁𐬭𐬆𐬧𐬙𐬉.
𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. 𐬀𐬱𐬁. 𐬵𐬌𐬰𐬎𐬬𐬁. 𐬎𐬑𐬜𐬁𐬌𐬱. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
𐬫𐬀𐬉𐬱𐬄𐬨. 𐬙𐬏. 𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎𐬫𐬋. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬟𐬭𐬀𐬛𐬀𐬑𐬱𐬙𐬁. 𐬀𐬵𐬌.

آ وِ گِئوش آ هِم ینتو
یویی وِ شیِیئُوتناییش سارِنتِ
اهورا اَشا هیزوا اوخزاییش وَنگهِئوش مَنَنگهُو
یِ اِشانم تو پُواورویو مزدا فرَدَخشتا اَهی

برگردان

آنها که با کردارشان به شما پیوسته‌اند،
باید با گوش هوش نیز بپیوندند
ای اهورامزدا
تو با زبانت که هماهنگ با اشا و گفتارت که از اندیشه نیک سرچشمه می‌گیرد.
نخستین و برجسته‌ترین آموزش‌دهنده آنها هستی.

برداشت

باید راستی و نیک‌اندیشی که از صفات اهورامزداست با گوش جان شنیده شود و هر کاری که از انسان سر می‌زند باید با باور به آنها انجام پذیرد. انسان با تلقین و وایانیدن بخود باید هر لحظه با گوش نهان آوای وجدانش را برای پیروی از راستی و نیک‌اندیشی بشنود. انسان موجودی خوپذیر است و می‌تواند خود را به هر عادت و روشی وا دارد. آنها که آموزش‌های زرتشت بزرگترین آموزگار خردمند و رهایی‌بخش از نادانی و پلیدی را پذیرفته‌اند باید با تمرین و یادآوری آموزه‌های اخلاقی او، زندگی و محیط خود را از نو بسازند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (a): «به، به سوی» (*حرف اضافه، قید*)

. (vf): «شما، شما را» (*برایی، گروهه*)← - «شما»

. (gfuB.ā): «گوش‌ها» (*نهادی، گروهه*)← -

. (hfm.iiantū): ← - «آمدن»، گرد هم آیند، گرد آیند (وجه *امری، سوم کس، گروهه و حال، گذرا*)← - «آمدن» + من «با هم» (*پیش فعل*)

. (yōi): «که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - «که، کی» (*ضمیر نسبی*)

. (vf): «شما» (*برایی، گروهه*)← - «شما»

. (~iiaoranāiB): «کارها، با کارها» (*بایی، گروهه*)← - (*کار، کردار*).

. (sāreytē): «بپیوندند، متحد شوند» (*وجه اخباری سوم کس گروهه، حال، ناگذر*←) - «پیوستن، متحد شدن، ملحق شدن، همراه شدن»

. (ahurō): «اهورا، خداوند، هستی‌بخش» (*نهادی، تک*)

. (aDā): «اشا، راستی» (*بایی، تک*)← -

𐬵𐬌𐬰𐬎𐬎𐬋.𐬎𐬑𐬜𐬀𐬌𐬱. (hizvvG.uxzaiB): «بزبان آوردن، اندیشه و پنـدار» (*بـایی، گروهـه*)← -

𐬵𐬌𐬰𐬎𐬎 «بزبان آوردن، رأی یا پنداری را بزبان آوردن»

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬱. (vazhfuB): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋. (manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -𐬨𐬀𐬥

𐬫𐬀𐬉𐬱𐬄𐬨. (yaēDąm): «که، آنها که» (*وابسـتگی، گروهـه، نرینـه*)← -𐬫𐬀 «کـه» (*ضمیر نسبی*)

𐬙𐬏. (tū): «تو» (*نهادی، تک، متصل*)← -𐬙𐬎𐬎𐬆𐬨 «تو» (*ضمیر دوم کس تک*)

𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬋. (pouruiiō): «بنیادین، نخستین، اساسی، برجسـته‌تـرین» (*نهـادی، تـک، نرینه*)← -𐬞𐬀𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬀

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «مزدا، خدای دانا» (*ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

𐬟𐬭𐬀𐬛𐬀𐬑𐬱𐬙𐬁. (fradaxBtā): «آموزگار، آشکارکننده، الهام‌بخش» (*نهـادی، تـک*)← - 𐬟𐬭𐬀𐬛𐬀𐬑𐬱𐬙𐬀𐬭

𐬀𐬵𐬌. (ahī): «هستی میباشی» (*وجـه اخبـاری، دوم کـس، تـک، حـال، گـذرا*)← -𐬀𐬵 *«بودن، هستن»*

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند چهارم
یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند چهارم

کوترا   اَرُئیش   آ   فسِرَتوش   کوترا   مِرژدیکا   اَخش‌تَت

𐬐𐬎𐬚𐬭𐬁. 𐬀𐬭𐬊𐬌𐬱. 𐬁. 𐬟𐬯𐬆𐬭𐬀𐬙𐬎𐬱. 𐬐𐬎𐬚𐬭𐬁. 𐬨𐬆𐬭𐬲𐬛𐬌𐬐𐬁. 𐬀𐬑𐬱𐬙𐬀𐬝.

کجا   دردمندی   شادمانی   کجا   بخشش، گذشت   پابرجا می‌شود

———◆———

کوترا   یسُو   خی‌ین   اَشِم   کو   سپِنتا   آرمَئی‌تیش

𐬐𐬎𐬚𐬭𐬁. 𐬫𐬅𐬯𐬋. 𐬑𐬌𐬌𐬅𐬥. 𐬀𐬴𐬆𐬨. 𐬐𐬏. 𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬁. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬉𐬌𐬙𐬌𐬱.

کی   گرامی‌داشت   راستی   کجا   پاک، مقدس   آرمَئیتی

———◆———

کوترا   مَنُو   وَهیشتِم   کوترا   توا   خَشتَرا   مزدا

𐬐𐬎𐬚𐬭𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬋. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨. 𐬐𐬎𐬚𐬭𐬁. 𐬚𐬡𐬁. 𐬑𐬴𐬀𐬚𐬭𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.:

کجا   اندیشه   بهترین   کجا   تو   فرمانروایی   ای مزدا

کوترا اَرُئیش آ فسِرَتوش کوترا مِرِژدیکا اَخش‌تَت
کوترا یسُو خی‌ین اَشِم کو سپِنتا آرمَئی‌تیش
کوترا مَنُو وَهیشتِم کوترا توا خَشتَرا مزدا

برگردان

چه زمانی شادمانی جای دردمندی را می‌گیرد.
کجا بخشش و گذشت برپا می‌شود؟
کجا راستی را گرامی می‌دارند؟
چه هنگام آرمئیتی پاک،
بهترین اندیشه و فرمانروایی تو ای مزدا
استوار می‌شود؟

برداشت

در *گاتاها* زرتشت بارها از اهورامزدا پرسش می‌کنـد ولـی پاسـخی نمـی‌گیـرد. میـان او و اهورامزدا گفتگویی همچنان که میان دو کس انجام پذیرد هرگـز بـه چشـم نمـی‌خـورد. پرسش‌ها به گونه‌ایست که پاسخی استوار و بی‌گمان در خود آنها پنهان اسـت. شـادمانی، بخشش و گذشت، گرامیداشت اَشا، آرمَئیتی و وهومن با استقرار و برپایی حکومت گاتـایی امکان‌پذیر است. حکومت گاتایی یک حکومت دینی نیست بلکه یـک حکومـت بـر پایـه خردمندی است که مردم با نیک‌اندیشی و پیروی از راستی، خود آنرا برپا می‌دارند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬐𐬎𐬭𐬭𐬁. (**kurrā**): «کجا، چه هنگام، چه زمانی» (*قید*)

𐬀𐬭𐬋𐬌.𐬁. (**aroi~.ā**): «گزند، دردمندی، آسیب، آزار» (*وابسـتگی، تـک*)← -𐬀𐬭𐬎+𐬀 «درد، آسیب، صدمه، غم، اندوه، درد، آسیب، گزند» این واژه در بند ۱۴ همین هات بـا همین معنی تکرار شده. [کانگا: «خوبی، مهربانی، **goodness**» تاراپوروالا: با اشـاره بـه مرجع‌های گوناگون این واژه را «ستایش‌کنندگان» معنی می‌کنـد. هومبـاخ واژه را بـه معنی **joy** و شادمانی گرفته که نمی‌تواند در جمله دارای مفهوم منطقی باشد.]

𐬟𐬱𐬈𐬭𐬀𐬙𐬎𐬱. (**fseratuB**): «شـــادمانی، بهزیســـتی» (*نهـــادی، تـــک*)← -𐬟𐬱𐬈𐬭𐬀𐬙𐬎 [بارتولومه: «پاداش، به کسی که اشتباه یا خطایی را پیدا کنـد.» هومبـاخ: «پشـتیبان، سرپرست». کانگا: مالکیت و سرپرستی رمه و گله چارپایان». تـاراپوروالا: بـا تعمـیم و گسترش نظر کانگا و عشقی که همگان را در برگیرد!!! اینسـلر: نگهبـانی، محافظـت] تاراپوروالا دانشمند بزرگ پارسی واژهٔ عشق را در ترجمهٔ پـاره‌ای از واژه‌هـا و بنـدهای گاتایی به کار می‌برد که دور از ذهن است.

𐬨𐬈𐬭𐬈𐬲𐬛𐬌𐬐𐬁. (**mereżdikā**): «بخشش، بخشـایش، گذشـت» (*نهـادی، گروهـه*)← -𐬨𐬈𐬭𐬈𐬲𐬛𐬌𐬐𐬀 «دلسوزی، رحم، گذشت **pitié, merci, compassion, pardon**

𐬀𐬑𐬱𐬙𐬀𐬙. (**axBtat**): «پای‌گیر می‌شود، قرار می‌گیرد، برپا می‌شود» (وجه *التزامی سـوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← -𐬱𐬙𐬁 «ایستادن، پـاگرفتن، مسـتقر شـدن، قـرار

گرفتن، برپا شدن»

. (kutra): «کجا»

. (yasō.|iifn): «گرامیداشـت» (نهـادی، تـک)← -

[احترام داشتن، به بزرگی رسیدن، اعتبار بخشیدن، آبرو به دست آوردن، شأن و شـرف یافتن]

. (aDem): «راستی، اشا» (نهادی، تک)← -

. (ku): «کجا»

. (speytā): «پاک، مقدس، نیکوکار» (نهادی، تک)← -

. (ārmaitiB): «پارسایی، پرهیزگاری» (نهادی، تک)← -

. (کجا)

. (mano): «اندیشه، منش، فکر» (نهادی، تک)← -

. (vahiBtem): «بهترین» (نهادی، تک)← - (صفت برترین)

. «کجا»

. (rsa): «تو، از آن تو، مال تو» (بایی، تک، نرینه)← - «تو» (ضمیر ملکی)

. (xDarrā): «نیرو، توان، قدرت الهـی، نیـروی اهـورایی» (بـایی، تـک)← - «شهریاری، سلطه، فرمانروایی، قدرت، نیرو»

. (mazdā): «ای مزدا، ای خدای دانا» (ندایی، تک)← -

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند پنجم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند پنجم

ویسپا تا پِرِسانس یتا اَشات هَچا گانم ویدَت

[illegible]

همه اینها را می‌پرسم چگونه راستی از روی جهان را خدمت کند

———◆———

واستریو شیءچَوُ تَناییش اِرِزُوُ هانس هوخرَتوش نِمَنگها

[illegible]

راهنما با کارهای پرارج هست خردمند والا

———◆———

یا داتَ اِ ای بیُو اِ رِش رَتوم خشَیانس اَشیواوُ چیستی

[illegible]

که با برای داوری درست داور می‌تواند پاداش‌دهنده آموزش بیند

ویسپا تا پِرِسانس یتا اَشات هَچا گانم ویدَت
واستریو شیءچَوُ تَناییش اِرِژوُ هانس هوخرَتوش نِمَنگها
یا داتَ اِ ای بیُو اِرِش رَتوم خشَیانس اَشیواوُ چیستی

برگردان

دربارهٔ همه اینها، می‌پرسم.
راهنما چگونه می‌تواند به جهان خدمت کند
راهنمایی که خردمند است.
با کارهای پرارج خود
جایگاهی والا دارد
او که برای داوری در باره خود
چون داور پاداش‌دهنده می‌تواند آموزش بیند.

برداشت

در هات پیشین پرسش‌های فراوان شد که چگونه، کجا و چه هنگام زندگی شاد و آرامش جای دردمندی و آشفتگی را می‌گیرد. چه زمان گذشت، بخشش و انصاف بجای کینه‌توزی و خشونت برپا می‌شود. چه زمان راستی و پرهیزگاری و اندیشه نیک در میان مـردم رواج می‌گیرد؟ و فرمانروایی مزدا یعنی حکومت برپایهٔ خردمندی استوار میگردد.

در این هات پاسخی برای همه آنها پنهان است که هر کس می‌توانـد راهنمـای اخلاقـی برای خدمت به جهان باشد. راهنمایی انحصاراً در اختیار کسی نیست هر کس می‌تواند بـا پیروی از سپنتامئینو و خرد خویش نخست کارهای خود را داوری کند و بـر پایـه وجـدان خود آنها را بسنجد هرگاه با آن سنجش و داوری خود را شایسته پاداش بینـد آنگـاه خـود می‌تواند راهنمایی باشد که به خوشبختی و آبادسازی جهان خدمت کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬬𐬌𐬯𐬞𐬁. (**vispā**): «همه، هر یک، تماماً، بطـور کلـی» (*رایـی، گروهـه، کماسـه*)← - 𐬬𐬌𐬯𐬞𐬀

𐬙𐬁. (**tā**): «اینها» (*رایی، گروهه، کماسه*)← -𐬙𐬀 «این» (*صفت، ضمیر اشاره*)

𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬂𐬯. (**peresąs**): «می‌پرسم، پرسانم» (*نهادی، تک، نرینـه*)← -𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯𐬀𐬥𐬙 (*اسم فاعل*)← -𐬞𐬆𐬭𐬆𐬯 «پرسیدن»

𐬫𐬀𐬭𐬀. (**yara**): «به چه سان، همانند آنکه، چطور، بسان آنکه» (*قید، حرف ربط* ***conj*** .)

𐬀𐬜𐬁𐬙. (**aDāt**): «راستی، از روی راستی» (*ازی، تک*)← -𐬀𐬜𐬁

𐬵𐬀𐬗𐬁. (**hacā**): «از، از روی، بر طبق، بر اثر، هماهنگ با» (*حرف اضافه*)

𐬔𐬂𐬨. (**gąm**): «جهان، زندگی» [این واژه به معنی چارپا نیز هست، جهان و جهان زنده معنی مجازی و استعاره است. گروهی از مترجمین *گاتاها* واژه چارپا را به کار می‌برنـد. سپس برای فهم مطلب در زیرنویس توضیح می‌دهند] (*رایی، تک*)← -𐬔𐬀𐬊

𐬬𐬌𐬛𐬀𐬙. (**vidat**): «می‌جوید» [اینسلر: خدمت کند] (*وجه تأکیدی سوم کس، تک، حـال، گذرا*)← -𐬬𐬌𐬛 «پیدا کردن، جستن، به دست آوردن، خدمت کردن»

. (vastriiō): «کشاورز، آبادگر، سرپرست، راهنما» (نهادی، تک)← -

. (BiiaoranaiB): «با کارها، با کردار» (بایی، تک)← - «کار، کردار»

. (ereDvvō): «سودمند، رفیع، بالا، برتر» (نهادی، تک)← -

. (hąs): «باشند، آنکه هست، هست» (نهادی، تک، نرینه)← - (اسم فاعل)← - «بودن، هستن»

. (huxratuB): «هوشمند، خردمند، باهوش» (نهادی، تک، نرینه)← -

. (nenazhā): «گرامی، باارزش، بزرگوار، ارجمند» (نهادی، تک)← - [هومباخ←]

. (ya): «که، کی» (بایی، تک)← - (ضمیر نسبی ***pronom relatif***)

. (daraēibiiō): «برای داوری، در باره خود **just**» (برایی، گروهه، نرینه) ←-

. (ereB): «درست، صحیح و راست» (قید)

. (ratum): «داور، قاضی» (رایی، تک)← - «قاضی، داور» یا «حکم، قضاوت، داوری»

. (xDaiias): «دارنده نیرو، آنکس که نیرو دارد، توانا، توانمند» (اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه)← - (نیرو داشتن)

. (aDivvG): «پاداش‌دهنده، پاداش دارنده» (نهادی، تک)← -

. (cistā): «می‌آموزد، درمی‌یابد، آموزش می‌بیند» (تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر)← - آموزش دیدن، دریافتن، فهمیدن.

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند ششم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند ششم

ی	وَهیو	وَنگهِئوش	دَزدِ
آنکه	بهتر	خوب	میپذیرد

یَسچا	هویی	وارایی	رادَت
او که	آن	آرزو	برآورد

اَهورُ	خشتَرا	مزداو	اَت	اَهمایی	اَکات	اَشیُو
اهورا	با توانایی	مزدا	اما	برای آنکس	از بد	بدتر

ی	هویی	نُوئیت	ویداییتی	اَپِمِ	اَنگهِئوش	اوروَ اِسِ
آنکس	برای او	نه	خدمت کند	واپسین	زندگی	هنگام دگرگونی

𐬫𐬇𐬹 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬋𐬹 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱𐬹 𐬛𐬀𐬰𐬛𐬉𐬹
𐬫𐬀𐬯𐬗𐬁𐬹 𐬵𐬋𐬌𐬹 𐬬𐬁𐬭𐬁𐬌𐬹 𐬭𐬁𐬛𐬀𐬝𐬹
𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋𐬹 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂𐬹 𐬀𐬝𐬹 𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌𐬹 𐬀𐬐𐬁𐬝𐬹 𐬀𐬱𐬌𐬌𐬋𐬹
𐬫𐬇𐬹 𐬵𐬋𐬌𐬹 𐬥𐬋𐬌𐬝𐬹 𐬬𐬍𐬛𐬁𐬌𐬌𐬁𐬝𐬹 𐬀𐬞𐬇𐬨𐬉𐬹 𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱𐬹 𐬎𐬭𐬬𐬀𐬉𐬯𐬉𐬹

یِ وَهیو وَنگهِئوش دَزدِ
یَسچا هویی وارایی رادَت
اَهورُ خشتَرا مزداو اَت اَهمایی اَکات اَشیُو
یِ هویی نُوئیت ویداییتی اَپِمِ اَنگهِئوش اوروَ اِسِ

برگردان

آنکس که چیزی بهتر از خوب را می‌پذیرد
و می‌خواهد آن آرزو را برآورد
اهورامزدا با توانایی خویش
او را کمک می‌کند.
اما از بد بدتر در واپسین هنگام زندگی برای کسی خواهد بود
که برای او (*اهورامزدا*) خدمتی نکرده باشد.

برداشت

خدمت به اهورامزدا به آن معنی که می‌گویند خدمت در راه خدا و هدف و منظور معین از آن در نظر نیست و برخلاف آموزش‌های زرتشت است. در آیین زرتشت خدمت به اهورامزدا یعنی خدمت به خرد و پیروی از شیوه‌های خردمندی. اهورامزدا یک خدای مبهم و غیرقابل تصور نیست. هر کس بیشتر به خردمندی و خردورزی نزدیک شود به خدا نزدیک می‌شود. ستایش خرد یعنی ستایش اهورامزدا.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬋. (**yf**): «که، کی، کسی که» (*نهادی، تک*)← -**𐬫𐬀** (*ضمیر نسبی*)

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬋. (**vahiiō**): «بهتر» (*رایی، تک*)← -**𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬀𐬵** (*صفت قیاس* ***comparatif***)

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬋𐬎𐬱. (**vazhfuB**): «خوب، نیک» (*ازی، تک، نرینه*)← -**𐬬𐬊𐬵𐬎**

𐬛𐬀𐬰𐬛𐬉. (**dazdē**): «می‌دهد، می‌گذارد، می‌پذیرد، تصمیم میگیرد» (*وجه اخباری، سوم کس، تک، حال، ناگذر*)← -**𐬛𐬁** «دادن، نهادن»

𐬫𐬀𐬯𐬗𐬁. (**yascā**): **𐬫𐬀𐬯** «که، کی» +**𐬗𐬁** «و آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)← -**𐬫𐬀**

𐬵𐬋𐬌. (**hōi**): «این، برای این» (*برایی، تک، نرینه*)← -**𐬵𐬀** «این» (*ضمیر اشاره*)

𐬬𐬁𐬭𐬁𐬌. (**vārāi**): «خواست، اراده، آرزو، میل» (*برایی، تک*)← -**𐬬𐬁𐬭𐬀** [تاراپوروالا ←- **𐬬𐬁𐬭𐬀**]

𐬭𐬁𐬛𐬀𐬝. (**rādat**): «انجام دهد، جامعه عمل بپوشاند، برآورد، موفق شود» (*وجه تأکیدی، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← -**𐬭𐬁𐬛**«انجام دادن، اجرا کردن، جامعه عمل پوشاندن، به مرحله اجرا درآوردن، توفیق یافتن»

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. (**ahurō**): «اهورا، خداوند» (*نهادی، تک*)← -**𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀**

𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁. (**xDarrā**): «خشترا، نیروی اهورایی، فرمانروایی، توانایی» (*بایی، تک*)← - **𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬀**

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. (**mazdG**): «مزدا، خدای دانا» (*وابستگی، تک*)← -**𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁**

. (**aū**): «پس، وَ، بنابراین، اما» (*حرف اضافه*)

. (**ahmai**): «برای او، او» (*برایی، تک، نرینـه، کماسـه*)← - «او، ایـن» (*ضمیر اشاره*)

. (**akāt**): «بد، ناپسند، شیطانی، شر، مضر، زیان‌آور» (*ازی، تک*)← -

. (**a~iiō**): «بدتر، زیان‌آورتر» (*نهادی، تک، کماسه*)← - «بدتر»

. (**yf**): «که» (*نهادی، تک، نرینه*)← - «که، کی» (*ضمیر نسبی*)

. (**hōi**): «او، برای او» (*برایی، تک، نرینه*)← - «این، او» (*ضمیر اشاره*)

. (**noiū**): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

. (**vidaiti**): «خدمت کند، خود را وقف کند» (*وجه التزامی، سوم کـس، تـک، گذشته ساده، گذرا*)← - «خدمت کردن، توجه کردن، خود را وقف کردن»

. (**apfmē**): «واپسین، آخرین» (*دری، تک، نرینه*)← - (*صفت*)

. (**aozhfuB**): «زندگی، هستی، وجود» (*وابستگی، تک*)← - [ ]

. (**urvvaēsē**): «مرحله، نوبت، نقطه عطـف، نقطـه برگشـت، دوره» (*ازی، تک*)← - «مرحله تغییر، هنگام دگرگونی **turning point**»

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند هفتم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند هفتم

دائیدی	مُویی	ی	گانم	تَشُو	اَپَس‌چا	اوروَ راوس‌چا
𐬛𐬁𐬌𐬛𐬍	𐬨𐬋𐬌	𐬫𐬇	𐬔𐬄𐬨	𐬙𐬀𐬱𐬋	𐬀𐬞𐬀𐬯𐬗𐬁	𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬭𐬃𐬯𐬗𐬁
ارزانی دار	بمن	که	جهان را	آفریدی	و آب را	و گیاهان را

اَمِرتاتا	هَئوروآتا	سپِنیش‌تا	مَئی‌نیو	مَزدا
𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬁	𐬵𐬀𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁𐬙𐬁	𐬯𐬞𐬆𐬥𐬌𐬱𐬙𐬁	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁
با جاودانی	با تندرستی	با پاکترین	گوهر	ای مزدا

تِوشیی	اوتَ‌یوییتی	مَننگها	وُهو	سَنگهِ
𐬙𐬆𐬎𐬎𐬍𐬱𐬍	𐬎𐬙𐬀𐬌𐬌𐬎𐬌𐬙𐬍	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁	𐬬𐬊𐬵𐬎	𐬯𐬇𐬧𐬔𐬵𐬉
پایداری	نیرومندی	اندیشه	نیک	آموزش

𐬛𐬁𐬌𐬛𐬍. 𐬨𐬋𐬌. 𐬫𐬇. 𐬔𐬄𐬨. 𐬙𐬀𐬱𐬋. 𐬀𐬞𐬀𐬯𐬗𐬁. 𐬎𐬭𐬬𐬀𐬭𐬃𐬯𐬗𐬁.
𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙𐬁. 𐬵𐬀𐬎𐬭𐬬𐬁𐬙𐬁. 𐬯𐬞𐬆𐬥𐬌𐬱𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.
𐬙𐬇𐬬𐬍𐬱𐬍. 𐬎𐬙𐬀𐬫𐬏𐬌𐬙𐬍. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. 𐬬𐬋𐬵𐬏. 𐬯𐬆𐬢𐬵𐬉.:.

داییدی مُویی ی گانم تَشُو اَپَس‌چا اورو َراوس‌چا
اَمِرتاتا هَئوروآتا سپِنیش‌تا مَئی‌نیو مَزدا
تِوشیی اوت‌َیوییتی مَننگها وُهو سَنگهِ

برگردان

تو که جهان را،
آنها را و گیاهان را آفریده‌ای
با گوهرت که پاک‌ترین است
با جاودانی و رسایی در پرتو وهومن
پایداری و نیرومندی را به من آموزش بده.

گزارش دستوری واژه‌ها

(dāidī): «بده، ببخش، ارزانی دار» (*وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «دادن، نهادن»

(moi): «من، برای من» (*برایی، تک*)← -

(yf): «او که، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

(gąm): «جهان را» (*رایی، تک*)← - «جهان باروَر، زندگی چارپا»

(taDō): «ساختی، آفریدی» (*تأکیدی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)

(apascā): «آبها را، وَ آبها را» (*رایی، گروهه*)← - «آب»

(urvvarGscā): «گیاهان» (*رایی، گروهه*)← - «گیاه، نبات»

(ameretatā): «بی‌مرگی، جاودانی» (*بایی، تک*)

(haurvvata): «رسایی، تندرسی، تکامل» (*بایی، تک*)

(sffniBtā): «پاک‌ترین، مقدس‌ترین، نیکوکار، پرهیزگار» (*بایی، تک*)
←-

(mainiiū): «مینو، گوهر، روان» (*بایی، تک*)← -

(mazdā): «ای مزدا» (*ندایی. تک*)← -

(tevvīDī): «نیروی بدنی و مادی، دوام، استقامت، پایداری» (*بایی، تک*)← -

(utaiiuitī): «شادابی، جوانی، سرزندگی، نیرومندی» (*رایی، جفت* **dual.**)
←-

(manazha): «منش، اندیشه» (*بایی، تک*)← -

(vohu): «نیک، خوب» (*بایی، تک*)← -

(sfzhē): «آموزش، حکم، داوری، توضیح، اعلام» (*دری، تک*)← -

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند هشتم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند هشتم

اَت	زی	تویی	وَخشیا	مزدا
𐬀𐬝.	𐬰𐬍.	𐬙𐬋𐬌.	𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.
و	بدرستی	به تو	خواهم گفت	ای مزدا

ویدوشِ	زی	نا	مرویات
𐬬𐬍𐬛𐬎𐬱𐬉.	𐬰𐬍.	𐬥𐬁.	𐬨𐬭𐬎𐬌𐬌𐬁𐬝.
برای آنکس که میداند	بدرستی	مرد	بگوید

هیت	اَکویا	درِگواییتِ	اوشتا	ی	اَشِم	دادرِ
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝.	𐬀𐬐𐬋𐬌𐬌𐬁.	𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬁𐬌𐬙𐬉.	𐬎𐬱𐬙𐬁.	𐬫𐬉.	𐬀𐬴𐬆𐬨.	𐬛𐬁𐬛𐬭𐬉.
که	بدی کنم	دَروَندرا	خواسته شده	که	اشا	نگهداری شده

هوُ	زی	مانترا	شیاتُو	ی	ویدوشِ	مرَوَایتی
𐬵𐬎𐬎𐬋.	𐬰𐬍.	𐬨𐬄𐬚𐬭𐬁.	𐬱𐬌𐬌𐬁𐬙𐬋.	𐬫𐬉.	𐬬𐬍𐬛𐬎𐬱𐬉.	𐬨𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬙𐬍.:.
این	بدرستی	سرودگو	خشنود خواهد شد	که	برای داننده	بگوید

𐬀𐬝𐬹 𐬰𐬍𐬹 𐬙𐬋𐬌𐬹 𐬬𐬀𐬑𐬱𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬹
𐬬𐬍𐬛𐬎𐬱𐬉𐬹 𐬰𐬍𐬹 𐬥𐬁𐬹 𐬨𐬭𐬎𐬌𐬌𐬁𐬝𐬹
𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝𐬹 𐬀𐬐𐬋𐬌𐬌𐬁𐬹 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬁𐬌𐬙𐬉𐬹 𐬎𐬱𐬙𐬁𐬹 𐬫𐬈𐬹 𐬀𐬱𐬆𐬨𐬹 𐬛𐬁𐬛𐬭𐬉𐬹
𐬵𐬬𐬋𐬹 𐬰𐬍𐬹 𐬨𐬄𐬚𐬭𐬁𐬹 𐬱𐬌𐬌𐬁𐬙𐬋𐬹 𐬫𐬈𐬹 𐬬𐬍𐬛𐬎𐬱𐬉𐬹 𐬨𐬭𐬀𐬬𐬀𐬌𐬙𐬍𐬹

اَت زی تویی وَخشیا مزدا
ویدوشِ زی نا مرویات
هیت اَکویا درِگواییتِ اوشتا ی اَشِم دادرِ
هوُ زی مانترا شیاتُو ی ویدوشِ مرَوَایتی

برگردان

ای مزدا می‌خواهم چیزی را بتو بگویم،
چون در این باره مرد باید برای آنکس که آگاه است سخنی گوید
«می‌خواهم به دروند (پیرو دروغ) بدی کنم»
و آن هماهنگ خواسته کسی است (*اهورا*)
که اشا را نگهداری می‌کند
این سرودگو (*زرتشت*) خشنود خواهد شد،
آن را برای کسی که داننده و آگاه است بگوید.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (aū): «اما، پس، و» (*حرف اضافه*)

. (zī): «بدرستی، به تحقیق، همانا، زیرا» (*حرف اضافه*)

. (tōi): «تو، برای تو» (*برایی، تک*) «تو»← (*ضمیر شخصی دوم کس*)

. (vaxDiiā): «خواهم گفت» (*وجه اخباری نخست کس، تک، زمان آینده، گذرا*← (**fut.**) - «گفتن، سخن گفتن»

. (mazdG): «خدای دانا، مزدا» (*ندایی، تک*)← -

. (viduDē): «داننده، آنکه می‌داند، آگاه» (*برایی، تک*)← - (*اسم فاعل فعل*)

[آنکس که آگاه است، داننده به معنی عام، معرفی کردن و نشان دادن.

. (mruiiat): «بگوبد» (*وجه تمنایی، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← -

. (hiiat): «آنکس که، آنکه، او که» (*نهادی، تک، کماسه*)← - (*ضمیر نسبی*) «که و کسی که» [حرف ربط]

. (akōiiā): «پلید، کجاندیش، بد» (*نهادی، تک*)← - «کار پلید انجام دادن»

. (dregvvāitē): «دُرونـد، پیـرو دروغ، دروغگـو» (*برایـی، تـک*)← -

. (uBtā): «خواسته شـده» (*رایـی، گروهـه*)← - «خواسـتن، آرزو کـردن» تفسیرهای گوناگون وجود دارد:

۱ـ جدا شده از - «خواهش، آرزو»

۲ ـ جدا شده از «میل، خواست، آرزو» در حالت‌هـای (*اسـم مفعـول*)، (*حالـت حرفی امری*). (*قید*)

. (yf): «که» (*نهادی، تک، نرینه*)← - «که» (ضمیر نسبی)

(**aDem**): «اشا، راستی، نظام کاینات» (*نهادی، تک*) ← -

(**dādrē**): «نگه‌داشته» (وجه اخباری، تک، ناگذر) ← -

(**hvvō**): «این، او» (*نهادی، تک، نرینه*) «این» ← (*ضمیر اشاره*)

(**zī**): «بدرستی، به تحقیق، همانا، زیرا، چون» (*حرف اضافه پیوسته* ***enclit. particl***.)

(**mąθrā**): «سرودگو، سخن‌گو، شاعر، اشاره به زرتشت است» (*نهادی، تک*) ← -

(**iiātō~**): «خوشحال، راضی» (*نهادی، تک، نرینه*) ← -

(**yf**): «که، کی، آنکس که» (*نهادی، تک، نرینه*) ← - (*ضمیر اشاره*)

(**vīduDē**): «آگاه، داننده، آنکه می‌داند» (*برایی، تک*) ← -

(**mrovvaitī**): «بگوید» (*وجه التزامی، سوم کس، حال*) ← -

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند نهم
یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند نهم

یانم	خشنوتِم	رانُویی بیا
که	خشنودی (پاداش)	دو گروه

داو	توا	آترا	سوخرا	مزدا
میدهی	تو	آتش	سرخ	ای مزدا

اَینگها	خشوستا	ایبی	اَهواهو	دَخشتِم	داوُئی
فلز	گداخته	(پیش فعل)	زندگی	نشان	دادن

رَشَ ینگهِ	درِگوَنتِم	سَوَیو	اَشَوَنِم
نابودی	دُروند	رهانیدن	درستکار

𐬫𐬄𐬨 . 𐬑𐬱𐬥𐬏𐬙𐬆𐬨 . 𐬭𐬁𐬥𐬋𐬌𐬠𐬌𐬌𐬁 .
𐬛𐬃 . 𐬚𐬡𐬁 . 𐬁𐬚𐬭𐬁 . 𐬯𐬎𐬑𐬭𐬁 . 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 .
𐬀𐬫𐬀𐬢𐬵𐬁 . 𐬑𐬱𐬎𐬯𐬙𐬁 . 𐬀𐬌𐬠𐬍 . 𐬀𐬵𐬎𐬎𐬁𐬵𐬏 . 𐬛𐬀𐬑𐬱𐬙𐬆𐬨 . 𐬛𐬁𐬎𐬎𐬋𐬌 .
𐬭𐬀𐬱𐬀𐬌𐬌𐬈𐬢𐬵𐬇 . 𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬥𐬙𐬆𐬨 . 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬌𐬋 . 𐬀𐬱𐬀𐬎𐬎𐬀𐬥𐬆𐬨 .:

یانم خشنوتِم رانُویی بیا
داو توا آترا سوخرا مزدا
اَینگها خشوستا ایبی اَهواهو دَخشتِم داوُئی
رَشَ ینگهِ درِگوَنتِم سَوَیو اَشَوَنِم

برگردان

پاداشی که به هر دو گروه (*بزهکاران و درستکاران*) می دهی چیست؟
ای مزدا آتش درخشان تو و فلز گداخته
نشان‌دهنده (*آن پاداش*) در زندگی است
و آن نابودی دُروَند و رهانیدن درستکار است.

برداشت

جایگاه آتش در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی بسیار گسترده است ریشــه در افسـانه‌هـا، اساطیر، سنت‌ها و باورهای دینی دارد. آتش دارای سه ویژگی است:

۱ـ روشنایی و نور؛

۲ـ گرما و حرارت؛

۳ـ جنبش و تحرک.

نخستین برخورد انسان با این پدیده، پیش از تاریخ، نزد انسانی که رفتـه رفتـه اندیشــمند می‌شد خورشید بود که به او روشنایی و گرما می‌داد، با برآمدن از کرانه‌های خاوری و فرو رفتن در کرانه‌های باختری نمادی از جنبش و حرکت بود. سپس انسانی که در جستجوی شوندها و علت‌های آفرینش بود این پدیده باعظمـت طبیعـی و سـایر پدیـده‌هـا را دارای نیرویی می‌پنداشت که در آفرینش دستی دارند و قابل پرستش هستند. همه ملت‌ها و مردم جهان در قلمرو اندیشه از این مرحله گذر کرده‌اند تا بـه درجـات برتـر درک و دانشــمندی رسیده‌اند.

پیدایش آتش و بهره‌مندی از آن بزرگترین پیـروزی بـرای ادامـۀ زیسـت انسـان بـود، در افسانه‌های ایرانی آن را به هوشنگ نسبت می دهند که با دیدار جرقـه‌ای کـه از برخـورد سنگی با سنگ دیگر جهیده بود به وجود آن پی برد.

در آیین ایرانیان پیش از زرتشت هریک از پدیـده‌هـای طبیعـی ایـزدی داشـتند از جملـه خورشید که مورد ستایش بود. زرتشت همه ایزدان را نفی کرد و اهـورامزدا، نمـاد خـرد را آفریننده هستی دانست به این معنی که نظام آفرینش بر مدار خردمندی استوار شـده کـه آن همراه با علم و دانش است.

زرتشت در گاتاها فقط از اهورامزدا و شش فروزه او کـه همبسـته بـه او و از او جداشـدنی نیستند سخن می‌گوید. او خـدا را بزرگتـرین نیرویـی مـی‌دانـد کـه جهـان هسـتی را بـا ویژگی‌های عقلی و هنجاری پایدار به گردش آورده و اداره می‌کند. گاتاها آموزش می‌دهد که همه چیز در جهان هستی تغییر می‌کند و این دگرگونی در جهان مادی و طبیعی و نیز در جهان مینوی و غیرمادی دارای هدف و انگیزۀ معینی است و آن رسیدن بـه رسـایی و تکامل است که در گاتاها بارها به آن اشاره شده است. بنیادهای دین زرتشت نیز برگرفته

از بینش گاتاها است و از سایر بخش‌های اوستا گرفته نشده است.
در گردآوری اوستا در زمان ساسانیان، تمام دین‌ها و سنت‌های ایرانی را برای از میان بردن اختلافات اجتماعی و مذهبی در یک کتاب واحد به نام اوستا گردآوری کردند و سنت‌های باستانی و ایزدانی را که زرتشت نفی کرده و از دایرهٔ باورهای مردم بیـرون رانـده بـود در اوستا جا دادند. در اوستای زمان ساسانیان که آن را اوستای نوین نیز مـی‌نامنـد خورشـید دارای یشت و نیایشی است در احترام و ستایش آن در این ادبیات نیز خورشید بـه صـفت آفریدگار و خدا معرفی نشده. بلکه با ویژگی او در حال حرکت و جنبش است.
به عنوان تیز اسب از روشنایی و فروغ آن به صفت پاک کنندگی آن ستایش شده. آنچه در تاریکی و تیرگی شب از پلیدی و گمراهی به وجود آید از روشنایی خورشـید در روز پـاک خواهد شد.
ویژگی آتش همان صفات خورشید است. یعنی سرچشمهٔ روشنایی، گرما و جُنـبش اسـت. انرژی و کارمایه‌ای که زندگی و آسایش جهانیان را تامین می‌کند از وجود اوست.
در زمان‌های گذشته چون فراهم کردن آتش به آسانی میسر نبود، برای استفاده همگـانی در مکان ساخته شده‌ای آتش را نگهداری می‌کردند و هرکس می‌توانست بـرای افـروختن آتش در خانه خود از آن یاری بگیرد، آتشگاه مانند آب انبار محل ذخیره آتش برای مـردم بود رفته رفته این بهره‌مندی جنبه سپاسگزاری و ستایش نیز به خود گرفت. به این شـکل که آن را آلوده نمی‌کردند، زباله و زائده‌های مصرفی روزانه را در آن نمی‌ریختند، به همین ترتیب احترام به تمام داده‌های طبیعی که سودمند بودند مانند آب، خاک، هوا و آتش نـزد ایرانیان مرسوم بود، یعنی حفاظت محیط زیست و **"e'cologie"** پاک داری این پدیده‌ها که خود نوعی ستایش است.
از سنت‌های ایرانی سپس از آموزش‌های زرتشت در تمام دین‌ها و تمدن‌ها رخته کـرد. در همه اماکن متبرکه و نیایش‌گاه‌ها مانند کنیسـه، کلیسـا، مجسـد و آرامگـاه مقـدس همـهٔ دین‌ها، روشن کردن شمع و طراحی هاله‌های نورانی در اطراف چهره امامـان و پیـامبران رایج شد، ایرانیان مسلمان نیز به هنگام روشن شدن چراغ صلوات می‌فرسـتند، بـه سـوی روشنایی چراغ سوگند می‌خورند. این احترام به نور و روشنایی حاکی از پرستش نیست. اما افراد ناآگاه و کسانی که با آیین زرتشت ندانسته دشمنی دارند، احتـرام آتـش را بـه آتـش

پرستی تعبیر کرده‌اند. اگر چنین باشد پیروان ادیان دیگر نیـز کـه نـور و آتـش را گرامـی داشته‌اند آتش پرستند، این شیوه دشمنی و قرض‌ورزی برخی از پارسیان هندوستان را کـه باور زرتشتی دارند به یک واکنش غیرمنطقی وادار کرده که گفته‌اند، آری، اگر پاک داشتن و احترام به آب، خاک، هوا و آتش، آتش‌پرستی است، ما آتش‌پرستیم.

در گات‌ها، آتش بیان کنندهٔ احترام درونی و مینوی برای راستی، نیک‌اندیشـی، عشـق بـه حقیقت و خردمندی می‌باشد. آتش سمبل خردمندی است، نماد اهورامزدا است کـه معنـی آن دارنده و سرچشمهٔ خرد است. نور و روشنایی که ویژگی آتش است قبله و نیایش سوی زرتشتیان است هر زرتشتی برای نیایش باید رو به روشنایی و پشت بر تاریکی کند. در هر دینی قبله گاهی وجود دارد در دین مسیح صلیب را پیشاپیش حمل کرده و بـه سـوی آن نیایش می‌کنند در دین اسلام به سوی کعبه، سنگ چهار گوش مکعـب حجرالاسـود کـه خانهٔ خدا نام دارد نماز می‌گذارند و شاید در سایر دین‌ها نیـز قبلـه‌گـاهی نظیـر روشـنایی زرتشتیان، کعبه مسلمانان و صلیب مسیحیان وجود داشـته باشـد ولـی نبایـد آنـان را بـه آتش‌پرستی، سنگ‌پرستی و صلیب‌پرستی متهم کرد.

در گاتاها آتش، نماد جنبش، خرد و روشنگری برای تشخیص خوبی از بدی است. مفهـوم آن غیرمادی و نمادین است. در هشت هات از گاتاها به آتش اشاره شده است:

۱- هات ۳۱ بند ۳: نماد خردمندی و روشنگری

۲- هات ۳۱ بند ۱۹: پرتو روشنایی و خرد

۳- هات ۳۴ بند ۳: آتش نیرومند تو، یعنی آتش زرتشت که نمـاد خردمنـدی و جنـبش است.

۴- هات ۴۳ بند ۴: گرمای آتش تو که از راستی نیرو می‌گیرد.

۵- هات ۴۳ بند ۹: آتش تو را که نمـازم را بـه او نثـار کـنم، فـروغ اهـورایی کـه نمـاد خردمندی و صفات اوست.

۶- هات ۴۶ بند ۷: کس دیگری جز آتش و اندیشه تو پشت و پناه من نیست. روشـنایی آتش اهورا.

۷- هات ۴۷ بند ۶: در پرتو آتش تو، در پرتو خردمندی و راهنمایی خداوند

۸- هات ۵۱ بند ۹: آتش درخشان تو

آتش در سنت و فرهنگ ایرانی در تمام زمان‌ها تا به امروز میان دینداران، نویسندگان و به ویژه شاعران دارای معنا و جایگاه ویژه بوده است. در فرهنگ ایرانی یک تداوم و پیوستگی تاریخی از لحاظ زبان، سنت‌ها، آداب و رسوم، مفاهیم ادبی در زمینه‌های دیگر وجود دارد که ریشهٔ همه آنها را می‌توان جستجو کرد.

چنان که دیده می‌شود مفهوم آتش از زبان اوستا و در گاتاها، بیش از سه هزار و هفتصد سال دارای همان ویژگی‌ها و مفاهیم نمادین است. یعنی خرد، روشنایی، نیرو، جنبش و گرما که با ضمیرهای ملکی مانند تو، آتش تو ذکر شده است.

در گاتاها به آتش تو یعنی آتش اهورامزدا اشاره شده و اگر در اساطیر ایرانی آتش را پسر اهورامزدا گفته‌اند به این دلیل است که مزدا یعنی خرد و آتش نماد خردمندی است که ازآن سرچشمه می‌گیرد.

برای درک مفهوم نمادین آتش در ادبیات و فرهنگ ایرانی که بسیار است، به اشعار حافظ از برجسته‌ترین سرایندگان سنت‌های باستانی و اندیشه‌های ایرانی را بـه بهترین صورت شناخته است نگاه می‌کنیم.

حافظ در دیوان خود هشتاد و سه بار به آتش اشاره کرده، هم به معنای عنصری که می‌سوزاند و جنبه مادی دارد و هم در معانی غیرمادی آن:

آتش سوزنده: ای بسا خرقه که شایسته آتش باشد

آتش عشق: عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

آتش دل: که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

آتش غم: فکر عشق آتش غم در دل حافظ می‌سوخت

آتش نمرود: کنون که لاله برافروخت آتش نمرود

آتش مهر: همچنان در آتش مهر تو خندانم چو شمع

آتش طور: مددی گر به چراغی نکند آتش طور

آتش سینه: زین آتش نهفته که در سینه من است — سینه گو شعله آتشکده پارس بکش

آتش زُهد: آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت

آتش‌حرمان و هوس: لاجرم ز آتش حرمان و هوس می‌جوشم

آتش عقل: در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش

آتش هجران: آن کشیدم ز تو ای آتش هجران که چو شمع

به آتش موسی، آتش می، آتش درون و چندین آتش دیگر اشاره دارد که در فرهنگ بسامدی بانو مهین‌دخت صدیقیان می‌توان جستجو کرد.

در شاهنامه فردوسی بیش از صدبار به آتش در مفاهیم غیرمادی و نمادین اشاره دارد که از فرهنگ بسامدی ولف **WOLF** بر پایه شاهنامه فردوسی ژول‌مون می‌توان استفاده کرد.

از سده‌ها پیش که آغاز آن روشن نیست آتش، نور و گرما نزد همه ملت‌ها و در تمام فرهنگ‌ها عنصری سودمند بوده است در ایران آتشکده‌ها محل گردهمایی و نیایش اهورامزدا آفریدگار یکتاست و هرگز به نیت‌پرستش آتش نبوده است همانند مسجد و کلیسا محل دیدار و آموزش است در آتش نیایش که از افزوده‌های زمان ساسانیان به اوستا است نیز اثری از پرستش آن دیده نمی‌شود. در آتش بهرام نیایش چندین بار برای پرستش اهورامزدا و نیایش زرتشت یاد شده و از آتش به نام پسر اهورامزدا که نماد خردمندی است و در سه آتشکده معروف در ایران باستان نگهداری می‌شده نام می‌برد آتشکده آذرگشسب درشیز که آتش پادشاه و سپاهیان بود. آتشکده آذرفرن بغ ویژه پیشوایان دینی در شهر کاریان فارس، و آتشکده آذربرزین مهر در شهر نیشابور ویژه برزگران و تولیدکنندگان. در بلخ نیز آتشکده نوش آذر در تاریخ‌ها آمده که همزمان زرتشت بوده و در جنگی که میان ایرانیان و تورانیان در گرفته بود، زرتشت به همراه گروهی از پیشوایان روحانی به روایت شاهنامه در آن محل نیایش می‌کرده است.

در هیچ زمان به ویژه پس از آموزش‌های زرتشت که زمان آن را در حدود سه هزار و هشتصد سال پیش و بنا به روایت‌های دیگر تا شش و هشت هزار سال قبل از این تاریخ می‌دانند، آتش پرستش نمی‌شده، پاک نگهداری آن و سایر عناصر سودمند برای زندگی همیشه سفارش شده و جزء آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی است که اکنون پس از هزار سال سایر مردم جهان در اندیشه پاک‌سازی محیط زیست و جلوگیری از آلودگی آب و هوا به کار رفته است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬄𐬨. (**yąm**): «که، که او» (*رایی، تک، مادینه*)← **𐬫𐬀-** «که» (*ضمیر نسبی*)

. (xDnutem): «رضایت» (*رایی، تک*)← -

. (ranōibiiō): «هر دو دسته، دو گروه مخالف یکدیگر» (*رایی، جفت*)← -
«نرینه) [«ران، استخوان ران، دو بند ترازو، دو جنگجو» در هات‌های ۱۲ ـ۴۳، ۶ ـ ۴۷، ۱۹ ـ ۳۱، ۳ ـ ۳۱ با واژه «آتش بکار رفته].

. (dG): «میدهی، خواهی داد» (*وجه تأکیدی، دوم کس، تک گذشته ساده*)← -

. (θβā): «تو، خودت، مال خودت» (*بایی، تک، نرینه، کماسه*)← - (*ضمیر ملکی، دوم کس*)

. (ōrrā): «آتش» (*بایی، تک*)← - (*نرینه*) [ ]

. (suxrō): «سرخ، آتشین رنگ، درخشنده» (*بایی، تک، کماسه*)

. (mazdā): ای مزدا (ندائی، تک)← -

. (aiiazhā): «آهن، فلز» (*بایی، تک*)← -

. (xDustā): «مذاب، آب شده، مایع» (*بایی، تک، کماسه*)← -

(aibī): «پیش فعل که نشان‌دهنده حرکت است» (*قید، حرف اضافه*)

. (ahvvāhu): «زندگی» (*دری، گروهه*)← -

. (daxBtem): «علامت، نشان» (*رایی، تک*)← -

. (dāvvōi): «دادن» (*مصدر* ***infinitif***)

. (raDaiiezhē): «نابود کردن، خراب کردن، از بین بردن» (*مصدر*) ←- «نابود کردن»

. (dreegvvaytem): «دُروند، پیرو دین باطل و اهریمن» (*رایی، تک*) ←-

. (savvaiiō): «نجات دادن، نیرو دادن، ذخیره کردن» (*مصدر*)← -

. (aDavvanem): «راست‌گو، هوادار، اشا، پیرو دین راستین» (*رایی، تک، نرینه*)← -

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند دهم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند دهم

اَت	ی	ما	تا	مَرِخشَئیتِ	اَنیاتا	اَهمات	مزدا
بنابراین	آنکه	مرا	مرد	نابود کند	چیز دیگر، بغیر از	برای او	ای مزدا

هوُ	دامُوییش	دروجوُ	هونوش	تا	دوژداو	یویی	هِنتی
او	آفریننده	دروغ	فرزند	از اینرو	فرومایه	آنها	هستند

مَئیبیوُ	زبَیا	اَشِم	وَنگهُویا	اَشی	گَتِتِ
من	فرا می‌خوانم	اشا را	نیک	با پاداش	آمدن

𐬀𐬚. 𐬌. 𐬨𐬁. 𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬭𐬆𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬈𐬌𐬙𐬍. 𐬀𐬥𐬌𐬌𐬁𐬚𐬁. 𐬀𐬵𐬨𐬁𐬙. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.
𐬵𐬎𐬎𐬋. 𐬛𐬁𐬨𐬋𐬌𐬱. 𐬛𐬭𐬎𐬘𐬋. 𐬵𐬎𐬥𐬎𐬱. 𐬙𐬁. 𐬛𐬎𐬲𐬛𐬁𐬎𐬎𐬋. 𐬫𐬋𐬌. 𐬵𐬄𐬧𐬙𐬌.
𐬨𐬀𐬉𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬰𐬠𐬀𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬱𐬆𐬨. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬌𐬌𐬁. 𐬀𐬱𐬍. 𐬔𐬀𐬙𐬈.:

اَت ی ما تا مَرِخشَئیتِ اَنیاتا اَهمات مزدا
هوُ دامُوییش دروجوُ هونوش تا دوژداو یویی هِنتی
مَئی‌بیوُ زبَیا اَشِم وَنگهُویا اَشی گَتتِ

برگردان

ای مزدا آن مردی که بخواهد مرا نابود کند
چیزی غیر از ماست.
او فرزند آفریننده دروغ است،
از اینرو همه آنها بدسرشت و فرومایه هستند
من اشا را فرا می‌خوانم
که با آمدن به سویم پاداشی نیک بدهد.

برداشت

زرتشت بارها از اهورامزدا درخواست پاداش می‌کند. پاداش او نیرومندی است. چون زندگی میدان جنگ است و در هر دم آدمی باید با دروغ و پلیدی بستیزد از اینرو به توانایی روانی و نیروی بدنی نیازمند است. زرتشت آموزش مـی‌دهـد در ایـن نبـرد همیشـگی سـرانجام پیروزی از آن راستی است. در اینجا نیز از اهورامزدا خواهانست که اشا بـه سـویش آیـد و پاداش او را که نیرومندی و پیروزی بر فرمانروایی دروغ و پلیدی است به او ارزانی دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬝. (aṯ): «پس، بنابراین، اما، و» (*حراف اضافه*)

𐬫𐬁. (yā): «که، آنکه» (*نهادی، تک*)← -𐬫𐬀 «که، کی» (*ضمیر نسبی*)

𐬨𐬁. (mā): «مرا» (*رایی، تک، متصل*)← -𐬀𐬰𐬆𐬨 «من» (*ضمیر شخصی نخست کس*)

𐬥𐬁. (nā): «مرد» (*نهادی، تک*)← -𐬥𐬀𐬭 «مرد»

𐬨𐬀𐬭𐬆𐬑𐬱𐬀𐬌𐬙𐬉. (marexDaitē): «نابود کند، از بین ببرد» (*وجه التزامی سوم کس تک، گذشته ساده، ناگذر*)← -𐬨𐬀𐬭𐬆𐬐𐬀 «مرگ، نابودی» [تاراپوروالا: «**seeks to corrupt**» درصدد فاسد کردن و تباه کردن]. شـاید واژه «𐬨𐬀𐬭𐬆𐬐𐬀» بـا واژه مـرگ در فارسـی همریشه باشد.

𐬀𐬥𐬌𐬌𐬁𐬮𐬁. (aniiālā): «بغیر از، طور دیگر، چیز دیگر» (*قید*) [بکار می‌رود برای شخصی دیگر. **other than, otherwise**]

𐬀𐬵𐬨𐬁𐬝. (ahmāt): «برای او، برای این» (*برایی، تک، نرینه، کماسـه*)← -𐬀𐬫𐬆𐬨 «او، این»

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «مزدا، ای مزدا» (*ندایی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

𐬵𐬬𐬋. (hvvō): «او، این» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬵𐬬𐬀 «این» (*ضمیر اشاره*)

𐬛𐬁𐬨𐬋𐬌𐬱. (dāmōiš): «آفریننده، بنیانگذار، آفرینش» (*وابستگی، تک*)← -𐬛𐬁𐬨𐬌

𐬛𐬭𐬎𐬘𐬋. (drujō): «دروغ، باطل، دیو دروغ» (*وابستگی، تک*)← -𐬛𐬭𐬎𐬘

𐬵𐬎𐬥𐬎𐬡. (hunuB): «فرزند» (*نهادی، تک*)← -𐬵𐬎𐬥𐬎

𐬙𐬁. (tā): «بنابراین، در نتیجه، و بدین ترتیب، از اینرو» (*قید*)

𐬛𐬎𐬲𐬛𐬃. (duždG): «پَست، فرومایه، بی‌ارزش، بدسرشت» (*نهادی، تک*)← -𐬛𐬎𐬲𐬛𐬀𐬵 (*خسیس، پست*)

𐬫𐬋𐬌. (yōi): «آنها، آنها که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← -𐬫𐬀

𐬵𐬈𐬧𐬙𐬍. (heytī): «هستند، می‌باشند» (*وجه اخباری، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذرا*)← -𐬀𐬵 «هستن»

𐬨𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋. (maibiiō): «برای من، من» (*برایی، تک*)← -𐬀𐬰𐬆𐬨 «من» (*ضمیر شخصی نخست کس تک*)

𐬰𐬠𐬀𐬌𐬌𐬁. (zbaiiā): «فرا می‌خوانم، صدا می‌کنم، دعوت می‌کنم» (*التزامی، نسخت کس، تک، حال، گذرا*)← -𐬰𐬠

𐬀𐬴𐬆𐬨. (aDem): «اشا، راستی» (*نهادی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬌𐬌𐬁. (vazhuiiā): «خوب، نیک» (*بایی، تک*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬀𐬴𐬍. (aDī): «پاداش، سهم» (*بایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬌

𐬔𐬀𐬙.𐬙𐬇. (gat.tē): «رفتن، آمدن، گام زدن» (*مصدر*)← -𐬔𐬀𐬨

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند یازدهم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند یازدهم

ک	اوروثُو	سپی‌تَمایی	زَرَتوشترایی	نا	مزدا
𐬐𐬇.	𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬚𐬋.	𐬯𐬞𐬌𐬙𐬀𐬨𐬁𐬌.	𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬁𐬌.	𐬥𐬁.	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.
کیست	هم پیمان	سپنتمان	زرتشت	مرد	ای مزدا

ک	وا	اشا	اَفرَشتا	کا	سپِن‌تَا	آرمَئیتیش
𐬐𐬇.	𐬬𐬁.	𐬀𐬴𐬁.	𐬁𐬟𐬭𐬀𐬱𐬙𐬀.	𐬐𐬁.	𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬁.	𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱.
کیست	به راستی	با اشا	هم‌پرسی	کیست	ستودنی	آرمَئیتی

ک	وا	وَنگهئوش	مَنَنگهُو	اَچیستا	مَگایی	اِرِش‌وُ
𐬐𐬇.	𐬬𐬁.	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱.	𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.	𐬀𐬗𐬌𐬯𐬙𐬁.	𐬨𐬀𐬔𐬁𐬌.	𐬆𐬭𐬆𐬱𐬎𐬎𐬋.:
کیست	به راستی	نیک	اندیشه	بشناسد	انجمن مغان	بلندپایه، ارزشمند

𐬐𐬇. 𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬚𐬋. 𐬯𐬞𐬌𐬙𐬀𐬨𐬁𐬌. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬁𐬌. 𐬥𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.
𐬐𐬇. 𐬬𐬁. 𐬀𐬴𐬁. 𐬁𐬟𐬭𐬀𐬱𐬙𐬁. 𐬐𐬁. 𐬯𐬞𐬇𐬧𐬙𐬁. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱.
𐬐𐬇. 𐬬𐬁. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬇𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋. 𐬀𐬗𐬌𐬱𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬔𐬁𐬌. 𐬆𐬭𐬆𐬱𐬎𐬎𐬋.:

ک اوروتُو سپیتَمایی زَرَتوشترایی نا مزدا
ک وا اشا آفرَشتا کا سپِنتَا آرمَئیتیش
ک وا وَنگهِئوش مَنَنگهُو اَچیستا مَگایی اِرِشوُ

برگردان

ای مزدا
کیست آن مردی که هم‌پیمان زرتشت شود.
کیست آنکه به راستی با اشا و آرمَئیتی ستودنی هم‌پرسی کند:
کیست آن مرد ارزشمندی که با پیروی از وهومن
خود را برای انجمن مغان شایسته بشناسد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (kf): «چه کسی، کسی» (*نهادی، تک*)← - (*ضمیر پرسشی، مجهول و نامعین*)

. (urvvatō): «دوست هم پیمان، متحد، همبسته» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

. (spitamHi): «برای سپنتمان» (*برایی، تک*)← - «نام خانوادگی زرتشت»

. (zarru~trai): «برای زرتشت» (*برایی، تک*)← - «زرتشت»

. (nā): «مرد» (*نهادی، تک*)← - «مرد»

. (mazdō): «مزدا، خدای دانا» (*ندایی، تک*)← -

. (kf): «کی، چه کسی» (*نهادی، تک*)← - «چه کسی» (*ضمیر پرسشی*)

. (vā): «بدرستی، بتحقیق، همانا» (*حرف اضافه تأکیدی*)

. (aDā): (*اشا، راستی*) (*بایی، تک*)← -

. (āfraBtā): «رایزنی کند، پرسش کند» (*وجه اخباری، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر*)← - «پرسیدن، سئوال کردن» [با پیش فعل «» و «» به معنی هم‌پرسی و رایزنی]

. (kā): «چه کسی، کیست آنکه» (*بایی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر پرسشی، نامعین* ***inter. indef.***)

. (speytā): «پاک، مقدس، ستودنی» (*نهادی، تک، مادینه*)← -

. (ārmaitiB): «آرمئیتی، نماد پارسایی و محبت» (*نهادی، تک*)← -

. (kf): «چه کسی، کیست» (*نهادی، تک*)← - (*ضمیر پرسشی، نامعین* ***inter. & indefin.***)

. (vā): «بدرستی، به تحقیق» (*حرف اضافه تأکیدی*)

. (vazhfuB): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک*)← -

. (manazhō): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*)← -

. (aciotā) «می‌شناسد، بجا می‌آورد، تشخیص می‌دهد، درمی‌یابد، مشاهده می‌کند» (*وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر*)← - «بدقت ملاحظه کردن، تشخیص دادن، دریافتن، شناختن، بجا آوردن»

. (magāi): «جمعیت و گروه، پیروان زرتشت» ←- (*برایی، تک*)

[هومباخ: «offering، پیشکش، هدیه، قربانی»]

[اینسلر: «وظیفه مهم، خویشکاری ارزنده»]

[تاراپوروالا: برادری.]

این واژه به معنی «مغ یعنی رهبر روحانی، مجوس پیرو آیین مغان، شخص خوش کردار و جایگاه برگزاری مراسم آیینی نیز به کار رفته.

. (frfDvvō): «بلندپایه، والامقام، ارزشمند» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند دوازدهم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند دوازدهم

نوئیت	ما	ایم	خشنااوش
نه	از اینرو	او را	خشنود

وَ اِ پیُو	کِوی نُو	پِرِتاو	زِمُو
بدنهاد	کوی	گذرگاه	در زمستان

زَرَتوشترم	سپی تامم	هیَت	اهمی	اوروراُست	اَشتُو
زرتشت	سپی نامِم	هنگامی که	در آن	جلوگیری کرد	رسید

هیَت	هُویی	چَرَه تس چا	اَ اُدرش چا	زویی شِنو	وازا
در حالی‌که	برای او	باد تند	و سرما	لرزان	دو اسب

𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬨𐬁. 𐬍𐬨. 𐬑𐬱𐬥𐬁𐬎𐬱.
𐬬𐬀𐬉𐬞𐬌𐬌𐬋. 𐬐𐬆𐬎𐬎𐬍𐬥𐬋. 𐬞𐬆𐬭𐬆𐬙𐬋. 𐬰𐬆𐬨𐬋.
𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬆𐬨. 𐬯𐬞𐬌𐬙𐬁𐬨𐬆𐬨. 𐬌𐬀𐬝. 𐬀𐬵𐬨𐬍. 𐬎𐬭𐬎𐬭𐬀𐬊𐬯𐬙. 𐬀𐬱𐬙𐬋.
𐬌𐬀𐬝. 𐬵𐬋𐬌. 𐬗𐬀𐬭𐬆𐬙𐬀𐬯𐬗𐬁. 𐬀𐬊𐬛𐬆𐬭𐬆𐬱𐬗𐬁. 𐬰𐬋𐬌𐬱𐬥𐬎. 𐬬𐬁𐬰𐬁.

نوئیت ما ایم خشنااوش
وَ اِ پیُو کِوی نُو پِرِتاو زِمُو
زَرَتوشترم سپی تامم هیَت اهمی اوروراُست اَشتُو
هیَت هُویی چَرَه تس چا اَ اُدرش چا زویی شِنو وازا

برگردان

آن کوی (*فرمانروای دشمن زرتشت*) بدسرشت
به هیچ روی زرتشت اسپنتمان را خشنود نکرد،
زیرا هنگامی که در زمستان سرد
به گذرگاه زیر فرمان او رسید راه را بر او بست
در حالی‌که او و دو اسب او از سرما و باد تندی لرزان بودند.

برداشت

کوی یا کی فرمانروایان محلی بودند که با زرتشت سازگاری نداشتند از میان آنها فقط کوی ویشتاسب یا کی گشتاسب آموزش‌های زرتشت را پذیرفت و از او هواداری کرد. کوی‌ها که فرمانروایان سیاسی بودند با کرپَن‌ها که راهنمایان دین ضدزرتشت بودند نوشیدن هوم و قربانی کردن چارپایان را تشویق می‌کردند با تیره‌های بیابانگرد و چادرنشین که به راهزنی و غارت اموال کشاورزان و دامداران می‌پرداختند همدست بودند. آیین کوی‌ها و کرپن‌ها آیین دروغ و فریب بود که کار نکردن و غارت را که آسانتر از کار و سازندگی بود و بی‌نظمی و کشت و کشتار را که محیط چپاول را فراهم می‌کرد در میان مردم بیابانگرد آموزش میدادند آنها دُروندان و پیروان دیو دروغ بودند که با آموزش‌های زرتشت به سختی مخالفت می‌کردند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**noiṯ**): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

. (**mā**): «از اینرو، بنابارین، بدین ترتیب، در نتیجه» (*قید*)

. (**īm**): «او، او را» (*رایی، تک، نرینه*)← - «او، این» ضمیر اشاره.

. (**xšnāuš**): «خشنود، خرسند، راضی» (*تأکیدی، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← -

. (**vaēpaiiō**): «پست فطرت، بدنهاد، لاابالی، شهوتران، هرزه، بی‌ناموس» (*نهادی، تک*)← - [این واژه نشان‌دهنده صفات یک آدم بی‌بندوبار و فاسد و شرور است. پاره‌ای آنرا به معنی کسی که دارای انحراف جنسی است گرفته‌اند. میلز و کانگا. بارتولومه اشاره می‌کند به زبان پهلوی که ترجمه فارسی آن غلامباره است ولی ترجمه می‌کند به «شرور، هرزه، لاابالی، **wanton**». در وندیداد ۸.۳۲ به معنی انحراف جنسی و مفعول آمده. تاراپوروالا: «گول خورده و فریب خورده» از سوی کوی و فرماندار آن محل. اینسلر به معنی «**roguish**، پست فطرت، بدذات»] آنچه مسلم است نسک وندیداد که آنرا در زمان ساسانیان به همراه *گاتاها* در *اوستای* نوین

گرد آورده‌اند هیچ ارتباطی با *گاتاها* و آموزشهای زرتشت نـدارد. اسـتناد بـه منـدرجات وندیداد حتی از لحاظ اصطلاحات برای تعبیر و توضیح *گاتاها* کاری بیهوده و نادرسـت است. شیوه گفتار زرتشت با بکار بردن واژه‌های زشت سازگار نیست و شاید آنطور کـه پاره‌ای می‌پندارند یا اسم خاص یا شناسه یکی از کوی‌ها بود.

. (**kevvinō**): «کوی، کوی مانند» (*نهادی، تک*)← -

(**peretG**): «گذرگاه، پل» (*دری، تک*)← - (*نرینه، مادینه*)

. (**zemō**): «زمستان» (*وابستگی، تک*)← - یا «زمستان» (*نرینه*)

. (**zararuBtrem**): «زرتشت را» (*رایی، تک*)← -

. (**spitāmem**): «نام خانوادگی زرتشت» (*رایی، تک*)← -

. (**hiiat**): «آنگاه که، زمانی که» (*شکل قیدی*)

. (**ahmī**): «در آن، آن، این» (*دری، تک، نرینه، کماسه*)← - «این، آن، او»

. (**urūraost**): «جلوگیری کرد، راه نداد، دور کرد» (وجه *تأکیدی، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← - «مانع شدن، جلوگیری کردن، دور کردن، راه ندادن»

. (**aBtō**): «رسید» (*نهادی، تک*)← - (*اسم مفعول*)

. (**hiiat**): «همچنان که، آنگاه که، آنزمان که» (*شکل قیدی ضمیر*)

. (**hoi**): «او، برای او» (*برایی، تک، نرینه*) «او، این»← (*ضمیر اشاره*)

. (**īm**): «او، او را» (*رایی، تک، نرینه*)← - «او، این» (*ضمیر اشاره*)

. (**caratascā**): «بـاد تنـد» (*ازی، تـک*)← - - ایـن واژه را بـه معناهای گوناگون گرفته‌اند «دَوَنده، کوشش، مسافتی که پیموده شده» و به تعبیرهای متفاوت رسیده‌اند به ترجمه‌های بارتولومه، تاراپوروالا، هومباخ و اینسلر نگاه کنید.

. (**aoderescā**): «سرما» (*ازی، تک*)← - (*اسم، کماسه*)

. (**zoiDenū**): «لرزان» (*نهادی، جفت، نرینه*)← -

. (**vāzā**): «اسب یا چارپایانی که برای کشش بکار می‌رود» (*نهـادی، جفـت*)←-

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند سیزدهم
یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند سیزدهم

تا	درِگوَتُ	مَرِدایتی	دَئِنا	اِرِزَ اُش	هَئی تیم
نیز	پیرو دروغ	نادیده می‌گیرد	دین	راستین	حقیقی، واقعیت

یهیا	اوروا	خرَ اُدَئیتی	چینوَتُ	پِرِتاو	آکاو
او	روان	سرزنش می‌کند	مرز داوری	در گذرگاه	بی‌گمان

خواییش	شییِ‌اُتَناییش	هیزوَس‌چا	اَشَهیا	نانس واو	پَتُو
خویش	و با کارها	و گفتار با زبانش	راست	دور	راه

تا درِگْوَتُ مَرِدَایتی دَئِنا اِرِزَ اُش هَئی تیم
یهیا اوروا خرَ اُدَئیتی چینوَتُ پِرِتاو آکاو
خواییش شییُتَناییش هیزوَس‌چا اَشَهیا نانس واو پَتُو

برگردان

و نیز باور دینی پیرو دروغ
آنچه واقعیت راستین است نادیده می‌گیرد
بی‌گمان روانش در گذرگاهی که مرز داوری میان خوب و بد است
او را سرزنش می‌کند
چون با کارهایش و گفتار با زبانش از راه راست به دور افتاده.

برداشت

واژه پِرتو، گذر و عبور از مرز و خط جداکننده دو چیز است که آنرا به معنی پل گرفته‌انـد. سپس در *اوستای* نوین که در زمان ساسانیان گردآوری شده از آن پلـی در دنیـای دیگـر پنداشتند که هنگام گذشتن از آن برای دُروندان و پیروان دین دروغ باریک می‌شود و آنها را به ژرفای جهنم پرت می‌کند که بوی تعفنی و غذای گندیده و حیوانـات مـوذی آنهـا را غذاب خواهند داد. این تصورات در دین اسلام نیز بنام پل صراط وارد شده است. این مرز جداکننده در باور و آیین زرتشت در نهاد و وجدان آدمی است. انسان بـا پیـروی از ذات و گوهر پاک که سپنتامئینیو است و نماد اهورامزدا در باطن اوست باید براه راست و اهورایی رود. هر گاه کسی با گفتار و زبان بد یا کردار زیان‌آور براه پلیـد اهریمنـی گـرایش جویـد هنگام داوری با خرد خویش خود را محکوم میداند و مورد سرزنش و آزار وجدان می‌شـود که برای مرد خردمند بزرگترین عذاب دائمی است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬁. (**tā**): «او را، آنرا» (*رایی، تک، نرینه، کماسه*)← -**𐬙𐬀** «این» ضمیر اشاره.

𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋. (**dregvvatō**): «دُروند، پیرو دین دروغ و اهریمنی» (*وابستگی، تک*)← - **𐬛𐬭𐬆𐬔𐬎𐬎𐬀𐬥𐬙**

𐬨𐬆𐬭𐬆𐬛𐬀𐬌𐬙𐬍. (**meredaitī**): «نادیده می‌گیرد، غفلت می‌کند» (*وجه التزامـی، سـوم کـس تک، گذشته ساده، گذرا*)← -**𐬨𐬆𐬭𐬆𐬛**

𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁. (**daēnā**): «باور دین، وجدان، باور درونی، ایـین» (*نهـادی، تـک*)← -**𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁** «دین، ایین، باور دینی»

𐬆𐬭𐬆𐬰𐬀𐬊𐬱. (**erezaōB**): «راست، مستقیم» (*وابستگی، تک*)← -**𐬆𐬭𐬆𐬰𐬎**

𐬵𐬀𐬌𐬭𐬍𐬨. (**hairīm**): «واقعیت، هستی، بودش» (*رایی، تک، کماسه*)← -**𐬵𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀**

𐬫𐬆𐬵𐬌𐬌𐬁. (**yehiiH**): «که، که او» (*وابستگی، تک، نرینه*)← -**𐬫𐬀** «کی، کسی کـه» (*ضمیر نسبی*)

𐬎𐬭𐬎𐬎𐬁. (): «روان» (*نهادی، تک*)← -**𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬥**

. (xraodaiti): «سرزنش می‌کند، آنچه کرده منعکس می‌کند» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← - «واکنش کردار خود را دیدن، آنکس که بد گفته یا بد کرده دچار واکنش و سرزنش وجدان می‌شود».

. (cinvvatō): «جداکننده، تفکیک‌کننده، مرز میان دو چیز» (*وابستگی، تک، نرینه*)← - چینه‌کش، دیوارکش. بنا، آنکه چیزهایی را روی هم قرار می‌دهد مثلاً گل و آجر را برای دیوارکشی از ریشه «= چیدن» به معنی «جدا کردن و گل چیدن» به معنی «رویهم چیدن آجر، سنگ یا کتاب.»

. (peretG): «گذرگاه، گذر، پل» (*دری، تک*)← - «گذر کردن، گذشتن»

. (ākG): «بی‌گمان» [نظر به، در برابر، در مقابل، اگر در حالت رایی بکار رود. اینسلر: یقیناً، تحقیقاً]. قید

. (yāiB): «خویش، خودش» (*نهادی، تک، نرینه*)← - «خود» ضمیر انعکاسی [به همین سان در فارسی دیده می‌شود]

. (~iiaoranaiB): «با کارهایش» (*بایی، تک*)← -

. (hizvvaseā): «زبان» (*وابستگی، تک*) «زبان» ← (*نرینه*)

. (a~ahiia): «راستی، حقیقت، آشا» (*وابستگی، تک*)← -

. (nąsvvG): «کجراهه، منحرف، دور افتاده» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

. (parō): «راه، از راه» (*ازی، تک*)← - «راه، جاده»

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند چهاردهم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند چهاردهم

نوئیت　اورواتا　داتُویی بیس چا　کَرَپَنُو　واسترات　اَرِم

𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬎𐬭𐬬𐬁𐬚𐬁. 𐬛𐬁𐬙𐬋𐬌𐬠𐬌𐬌𐬀𐬯𐬗𐬁. 𐬐𐬀𐬭𐬀𐬞𐬀𐬥𐬋. 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬁𐬝. 𐬀𐬭𐬆𐬨.

نه　سازگاری　روش، آیین　کرَپَن‌ها　کار کشاورزی　دور

گاوُیی　آروئیش　آ.سِنگ دا　خوآیش

𐬔𐬀𐬎𐬎𐬋𐬌. 𐬁𐬭𐬋𐬌𐬱. 𐬁.𐬯𐬇𐬣𐬔𐬛𐬁. 𐬓𐬁𐬌𐬱.

جهان　آسیب　زیان‌آور　خودشان

شیَه اُتَ نائیش چا　سِنگ هائیش چا

𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱𐬗𐬁. 𐬯𐬇𐬣𐬵𐬁𐬌𐬱𐬗𐬁.

با کردار　آموزش‌ها

ی　و　سِنگ هُو　اَپِه مم　دروجُو　دِمانِه　آدات

𐬫𐬈. 𐬍𐬱. 𐬯𐬇𐬣𐬵𐬋. 𐬀𐬞𐬉𐬨𐬆𐬨. 𐬛𐬭𐬏𐬘𐬋. 𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬉. 𐬁𐬛𐬁𐬝.:

آنکه　آنها را　آموزش　در آخرین　دروغ　خانه　جای می‌دهد

𐬥𐬋𐬌𐬝. 𐬎𐬭𐬎𐬁𐬚𐬁. 𐬛𐬁𐬙𐬋𐬌𐬠𐬌𐬌𐬀𐬯𐬗𐬁. 𐬐𐬀𐬭𐬀𐬞𐬀𐬥𐬋. 𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬁𐬝. 𐬀𐬭𐬆𐬨.
𐬔𐬀𐬎𐬎𐬋𐬌. 𐬁𐬭𐬋𐬌𐬱. 𐬁.𐬯𐬇𐬧𐬛𐬁. 𐬓𐬁𐬌𐬱.
𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱𐬗𐬁. 𐬯𐬇𐬧𐬵𐬁𐬌𐬱𐬗𐬁.
𐬫𐬇. 𐬍𐬱. 𐬯𐬇𐬧𐬵𐬋. 𐬀𐬞𐬇𐬨𐬇. 𐬛𐬭𐬏𐬘𐬋. 𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬉. 𐬁𐬛𐬁𐬝.

نوئیت اوروآتا داتُویی بیس چا کَرَپَنُو واسترات اَرِم
گاوُیی آروئیش آ.سِنگ دا خوآیش
شیَه اُتَ نائیش چا سِنگ هائیش چا
ی و سِنگ هُو اَپِه مم دروجُو دِمانِه آدات

برگردان

کرپَن‌ها با ما سازگاری ندارند
هم روش آیینی هم شیوهٔ کار تولیدی آنها از ما بسیار دور است
با آموزش‌ها و کردارشان به جهان آسیب می‌رسانند و زیان آورند
آن آموزش، آنها را در آخرین خانه دروغ جای می‌دهد.

برداشت

کرپَن‌ها راهنمایان دین دروغ و خدایان پنداری با کارها و آموزش‌های زرتشت دشمنی می‌کردند. زرتشت مردم را به سوی نیک‌اندیشی و راستی راهنمایی میکرد. آنها را به کارهای سازنده کشاورزی و دامپروری برمی‌انگیخت که جهان را آباد و زندگی را شادمان سازند. کرپن‌ها با همه این آموزش‌ها ناسازگار بودند. روش ایینی و دینی آنها سود بردن از کار دیگران و دستبرد به دارایی مردم بود. در اینجا به دو چیز ناسازگار میان درستکاران و دروندان اشاره می‌کند. نخست روش آیینی یا قانون‌های دینی که زرتشت نشان می‌دهد با آموزش‌های زیان‌آور دروندان که به جهان آسیب می‌رساند، سپس کوشش سازنده برای فراهم آوردن فراورده‌ها و آبادسازی جهان که با واژه واسترَ **vastra** یعنی آبادانی و کشتزار را نشان داده است که باید با کار و کوشش مردم باورمند در آبادگری جهان انجام گیرد. فرجام آموزگار دروغ‌پرور که دشمن راستی و سازندگی است شکست و نابودی است و در آخرین جایگاه، دروغ و پلیدی که جهنم است خود و پیروانش را جای می‌دهد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**noiu**): «نه، هرگز» (*حرف نفی*)

(**urvvHtH**): «دوست، همکار، یار، سازگار» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

(**datōibiiascā**): «قانون، قاعده، بایا، بایستگی، روش قانونی و دینی» (*وابستگی، جفت*)← - [حالت این واژه را باید جفت گرفت که مربوط می‌شود به قانون هم به واژه .]

(**karapanō**): «کرپَن‌ها، راهنمایان دینی دروغ» (*نهادی، گروهه*)← -

(**vāstrāt**): «کشتزار که با کار و دسترنج کشاورز آباد می‌شود» (*ازی، تک*)← - [اینسلر: این واژه را به معنی مجازی «راستی و اندیشه نیک» تعبیر کرده. تاراپوروالا: «نگهداری، پشتیبانی»]

(**arfm**): «مسافتی دور، فاصله‌ای دراز، دور از، بسیار دور» [اینسلر: در زبان ودایی

ārē به معنی فاصله‌ای دور از». در اصل که مخفف آن شده است. هومباخ: سازگازی، مطابقت]

. (gāvvoi): «جهان» (*برایی، تک*)← - (*مادینه*) یا (*مادینه، نر*)

. (āroiB): «درد، آسیب، گزند» (*وابستگی، تک*)← - [برای گزارش به بند ۴ همین هات نگاه کنید]

. (ā.sfndā): «ناخوشایند، زیان‌آور، بدپذیرا، ناخدمتی» (*نهادی، تک*)← - (*صفت*). [اینسلر: را جداگانه می‌خواند به‌معنی شادی و لذت بردن که از آزار جهان که برای دروندان حاصل میشد.]

. (xāiB): «خود، خویش، خودشان» (*بایی، گروهه*)← - «خود» ضمیر انعکاسی **reflexive**

. (iiaoranāiBcā~): «با کارهایشان» (*بایی، گروهه*)← -

. (sfyghāiBcā): «با آموزش‌ها، باورها، نگرش‌ها» (*بایی، گروهه*) ←-

. (yf): «که، آنکه، کسی که» (*نهادی، تک*)← - «که، کسی که» (*ضمیر نسبی*)

. (īB): «آنها را» (*رایی، گروهه، نرینه، چسبیده*← (. *m.* - «این، او»

. (sfyghō): «آموزش، توضیح طرز فکر» (*نهادی، تک*)← -

. (apemem): «واپسین، آخرین» (*رایی، تک*)← - «آخرین» صفت

. (drujō): «دروغ، دیو دروغ، آیین دینی باطل» (*وابستگی، تک*)← -

. (deemānē): «سرای، خانه، منزل، زیستگاه» (*دری، تک*)← -

. (ākāt): «جای می‌دهد، می‌نهد، می‌گذارد» (*التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← - + «نهادن، جای دادن، گذاشتن»

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند پانزدهم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند پانزدهم

هیت	میژدم	زَرَتوشترُ	مَگَوَبیُو	چُوئیشت	پَرا
آنکه	پاداش	زرتشت	برای مغان	نوید داده	از پیش

گَروُ	دِمانِ	اهوروُ	مزدا	جَسَت	پَئوُاوروئیُو
سرود	خانه	اهورا	مزدا	میآید	نخست

تا	وِ	وُهو	مَنَنگها	اشاچا	سَواییش	چی‌ویشی
اینها	برای شما	نیک	اندیشه	و برای اشا	پاداش‌های سودمند	که نوید داده

𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝. 𐬨𐬍𐬲𐬛𐬆𐬨. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬋. 𐬨𐬀𐬔𐬀𐬎𐬎𐬀𐬠𐬌𐬌𐬋. 𐬗𐬋𐬌𐬱𐬙. 𐬞𐬀𐬭𐬁.
𐬔𐬀𐬭𐬋. 𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬉. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. 𐬘𐬀𐬯𐬀𐬝. 𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬋.
𐬙𐬁. 𐬬𐬁. 𐬬𐬊𐬵𐬏. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. 𐬀𐬴𐬁𐬗𐬁. 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬁𐬌𐬱. 𐬗𐬍𐬎𐬎𐬍𐬱𐬍.:

هیت میژدم زَرَتوشترُ مَگَوَبیُو چُوئیشت پَرا
گَروُ دِمانِ اهوروُ مزداو جَسَت پَئوُاورویُو
تا وِ وُهو مَنَنگها اشاچا سَواییش چی‌ویشی

برگردان

آنچه که زرتشت
به مغان (*پیروان درستکار*) از پیش نوید داده آنست
که اهورامزدا نخستین است که در خانه سرود (*بهشت*) می‌آید
با پیروی از اشا و اندیشه نیک،
این پاداش‌های سودمند برای شما نوید داده شده.

برداشت

پیروان زرتشت افراد درستکاری هستند که در انجمن برادری مغان به آموزش‌های او گوش فرا می‌دهند و می‌کوشند در برابر درستکاری و نابسامانی راه‌حل‌های درست و معقول بیابند و مردان باورمند در این مبارزه بزرگ بهره و پاداشی ندارند جز رضایت وجدان و آسودگی اندیشه. روشن است هر کس بکوشد و بجنگد برای رسیدن به هدف معین است. هدف‌های اجتماعی و مردمی همیشه پاداش مادی ندارد. مردمی که خواهان آزادی و ارامش هستند و با بیداد و پلیدی مبارزه می‌کنند همه چیز خود را در گرو و پیشرفت اندیشه خویش ایثار می‌کنند بویژه پیروان زرتشت که خدای آنها نماد خردمندی و دانایی است و آنچه دستور می‌دهد برای رسیدن به راستی و شادمانی است از راه ساختن جهانی بهتر و فردایی روشن‌تر. جایگاه آنان خانه سرود و بهشت اهورایی است که در ضمیر پاک مرد پارسا است.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬵𐬀𐬌𐬌𐬀𐬝. (**haiiat**): «که، آنکه، آنگاه که» (*نهادی، تک، کماسه*)← -𐬫𐬀 (*ضمیر نسبی*)

𐬨𐬍𐬲𐬛𐬆𐬨. (**mīždem**): «پاداش، مزد» (*رایی، تک*)← -𐬨𐬍𐬲𐬛𐬀

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬋. (**zaraɾuBtrō**): «زرتشت» (*نهادی، تک*)← -𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬀

𐬨𐬀𐬖𐬀𐬎𐬎𐬀𐬠𐬌𐬌𐬋. (**magavvabiiō**): «پیروان زرتشت، وابستگان به گروه مغان، نیکوکاران» (*برایی، گروهه*)← -𐬨𐬀𐬖𐬀𐬎𐬎𐬀𐬥 «مغان، پیروان آیین زرتشت» به زبان تازی مجوس، یک رهبر دینی زرتشتی را نیز مغ یا مَگوَپتَ می‌گفتند که به موبَد برگردانده شده. مغان به معنی زرتشتیان نیز بکار رفته، پیر مغان حاکی از زرتشت است.

𐬗𐬋𐬌𐬱𐬙. (**cōiBt**): «نوید داده، وعده داده» (*وجه تأکیدی، سوم کس، گذشته ساده، گذرا*) ←- 𐬗𐬌𐬱 «نوید دادن»

𐬞𐬀𐬭𐬁. (**parā**): «پیش، پیش از» (*قید*)

𐬔𐬀𐬭𐬋. (**garō**): «سرود» (*وابستگی، تک*)← -𐬔𐬀𐬭𐬀

𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬉. (**demānē**): «خانه» (*دری، تک*)← -𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬀

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. (**ahurō**): «اهورا، خداوند» (*نهادی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂. (**mazdG**): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*). چون اهورا در حالت نهادی است ناگزیر مزدا دارای همین حالت است.

𐬘𐬀𐬯𐬀𐬝. (**jasat**): «می‌آید، بیاید» (*تأکیدی، سوم کس، تک، گذرا*)← -𐬔𐬀𐬨 «آمدن»

𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬋. (**paouruiiō**): «نخست، آغاز» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬞𐬀𐬊𐬎𐬭𐬎𐬌𐬌𐬀

𐬙𐬁. (**ta**): «این‌ها» (*نهادی، گروهه، کماسه*)← -𐬙𐬀 (*ضمیر اشاره*)

𐬬𐬇. (**vf**): «شما» (*برایی، وابستگی، گروهه*)← -𐬚𐬡𐬀 «تو **θβa**» ضمیر دوم کس تک

𐬬𐬊𐬵𐬏. (**vohū**): «خوب، نیک» (*بایی، تک، کماسه*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁. (**manazhā**): «منش، اندیشه» (*بایی، تک*)← -𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵

𐬀𐬴𐬁𐬌𐬗𐬁. (**aDāicā**): «و برای اشا، برای اشا» (*برایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬱. (**savvaiB**): «رستگاری، پاداش توانایی، توانگری» (*بایی، گروهه*)← -𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀

𐬗𐬌𐬎𐬎𐬍𐬱𐬍. (**civvīDī**): «نوید داده شده، قول داده شده، تعهد شده» (*وجه تأکیدی سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*)← -𐬗𐬌𐬱 «پیمان بستن، عهد کردن، قول دادن، تعهد کردن»

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند شانزدهم
یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند شانزدهم

تانم کوا ویشتاسپُو مَگَهیا خشتَرا نانسَت

این را کوی ویشتاسپ گروه پیروان زرتشت با شهریاری پیوست

وَنگهِئوش پَدِبیش مَنَنگهُو یانم چیس‌تیم اَشا مَنتا

نیک راه‌های اندیشه آنرا شناخت اشا دریافت

سپِنتُو مزداو اهورُ اَتا نِ سَزدیایی اوشتا

پاک مزدا اهورا بهمان سان برای ما برآورد آرزو

تانم کوا ویشتاسپُو مَگَهیا خشتَرا نانسَت
وَنگهِئوش پَدِبیش مَنَنگهُو یانم چیس‌تیم اَشا مَنتا
سپِنتُو مزداو اهورُ اَتا نِ سَزدیایی اوشتا

برگردان

کوی ویشتاسب با شهریاری خود
به گروه برادری مغان پیوسته است
اینرا با شناخت راه درست‌اندیشی و ارج نهادن به اشا دریافته است.
باشد که اهورامزدای پاک
به همان سان آرزوی ما را هم برآورد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**tąm**): «اینها» (*برایی، تک، مادینه*)← – «این» (*ضمیر اشاره*)

. (**kavvā**): «فرمانروای دین دروغ، از فرمانروایان ضد زرتشت» (*نهادی، تک*)← – «کوی، کی»

. (**viBtaspo**): «ویشتاسپ، گشتاسپ، فرمانروایی که پشتیبان زرتشت بود» (*نهادی، تک*)

. (**magahiiā**): «مغان، پیروان زرتشت، درستکارن» (*وابستگی، تک*)← –

. (**xDarrā**): «خشترا، فرمانروایی، نیرو و توان خدایی، شهریاری» (*بایی، تک*) ← –

. (**nąsat**): «پیوست، نائل آمد» (*وجه تمنایی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← – «رسیدن، نائل شدن، دست یافتن، پیوستن به چیزی»

. (**vanzhfuB**): «خوب، نیک» (*وابستگی، تک، کماسه*)← –

. (**padfbī**): «راه، جاده» (*بایی، گروهه*)← –

. (**manazhō**): «منش، اندیشه» (*وابستگی، تک*)← –

. (**yąm**): «اینها را» (*رایی، تک، مادینه*)← – «که، کی، کسی که» (*ضمیر نسبی*)

. (**cistīm**): «دریافت، فهم، فکر، درک، دکترین» (*رایی، تک*)← –

. (**aDH**): «اشا، راستی، نظام کاینات» (*بایی، تک*)← –

. (**manrH**): «ارج نهاد، دریافت، فهمید، ارزش آنرا دریافت» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر*)← – «شناختن، ارج و ارزش، فهمیدن، دریافتن، گواهی کردن»

. (**speytō**): «پاک، مقدس، منزه» (*نهادی، تک، نرینه*)← –

. (**mazdG**): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*)← –

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. (**ahurō**): «اهورا، خداوند، صاحب، سرور» (*نهادی، تک*)← -**𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀**

𐬀𐬚𐬁. (**aθā**): «همانطور، نیز، همین طور هم، و، پس» (*قید*)

𐬥𐬆̄. (**nf**): «برای ما» (*رایی، وابستگی*،← (***enct.*** – ضمیر نخست کس گروهه «ما» **𐬬𐬀𐬉𐬨**.

𐬯𐬀𐬰𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌. (**sezdii**Hi): «آگاه کردن، نوید دادن، شناساندن، خبر دادن، اعـلام کـردن، برآوردن» (*مصدر*)← -**𐬯𐬀𐬰𐬛𐬌** – از ریشه **𐬯𐬀𐬵**

𐬎𐬱𐬙𐬁. (**uBtā**): «آرزو، خواست، دلخواه» (*دری، تک*)← -**𐬎𐬱𐬙𐬀** -«مـی‌توانـد حالـت قیدی داشته باشد «آرزو شده» (*اسم مفعول از ریشه* **𐬬𐬀𐬯**)

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند هفدهم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند هفدهم

بِرخِزانم	مویی	فِرَشَ اَشترُ	هوُگوُ	دَئِدُایشت	کهرپم
𐬠𐬆𐬭𐬆𐬑𐬜𐬄𐬨	𐬨𐬋𐬌	𐬟𐬭𐬀𐬱𐬀𐬊𐬱𐬙𐬭𐬋	𐬵𐬬𐬋𐬔𐬬𐬋	𐬛𐬀𐬉𐬛𐬋𐬌𐬱𐬙	𐬐𐬆𐬵𐬭𐬞𐬆𐬨
ارزشمند	برای من	فرشوشتر	هُوگو	نشان می‌دهد	بدن، وجود

دِئِنَیایی	وَنگهویایی	یانم	هویی	ایشیانم	داتو
𐬛𐬀𐬉𐬥𐬀𐬌𐬌𐬁𐬌	𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬌𐬌𐬁𐬌	𐬌𐬌𐬄𐬨	𐬵𐬋𐬌	𐬌𐬱𐬌𐬌𐬄𐬨	𐬛𐬁𐬙𐬏
برای دین	نیک	او (دَئِنا)	به او (فرشوشتر)	نیرومندی	ارزانی دارد

خشَیانس	مَزداو	اهورُ	اشَهیا	آژدیایی	گِرزدیم
𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬄𐬯	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋	𐬀𐬴𐬁	𐬀𐬰𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌	𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰𐬛𐬍𐬨
فرمانروا	مزدا	اهورا	اشا	رسیدن	گام

[illegible]
[illegible]
[illegible]

بِرخِزانم مویی فِرَشَ اَشترُ هوُگوُ دَئِدُایشت کهرپم
دِئِنَیایی وَنگهویایی یانم هویی ایشیانم داتو
خشَیانس مَزداو اهورُ اشَهیا آژدیایی گِرِزدیم

برگردان

برای من کوشش و رَوِشی را
که فرشوشتر برای باور دینی با وجود خود نشان می‌دهد ارزشمند است
باشد که اهورامزدای فرمانروا
به او نیرومندی ارزانی دارد
تا در راه رسیدن به اشا گامهای بلند بردارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (berexząm): «ارزشمند، باارزش» (*رایی، تک، مادینه*)← -

. (mōi): «من، برای من» (*رایی، تک، چسبیده*)← - (*ضمیر شخصی*) [دارای حالتهای وابستگی و ازی نیز هست]

. (fēraDaoBtrō): «فرشوشتر» (*نهادی، تک*)← -

. (hvvo.gvvō): «سرپرست، پشتیبان، نگهدار، فرزند» «» نام خانوادگی فرشوشتر از هواداران پرآوازه زرتشت (*نهادی، تک، نرینه*)← - «دارنده اسب زیبا»

. (daēdōiBt): «نشان می‌دهد، آشکار می‌کند» (*وجه التزامی سوم کس تک، حال، گذرا، تأکیدی*). ← - (*حالت تأکیدی آن است که یک یا چند سیلاب از یک واژه یا همه واژه بمنظور تأکید تکرار می‌شود که حالت تکراری یا مضاعف است*)

. (kehrpfm): «بدن، شکل ظاهری، وجود، رویه، روش» (*برایی، تک، مادینه*) ←-

. (daēnaiiāi): «دَئنا، باور دینی، ایینی، وجدان» (*برایی، تک*)← -

. (vazhuiiai): «خوب، نیک» (*برایی، تک، مادینه*)← -

. (yąm): «او، او را» (*رایی، تک، مادینه*)← - ضمیر شخصی چون این حالت نمی‌تواند مفعول وجه امری «» قرار گیرد.

بنابراین اینسلر آنرا به «» (= *yGt ودایی*) **im ordenfor** «در نتیجه آن»، باشد «اصلاح و معنی می‌کند».

[هومباخ برای رفع این اشکال واژه را در این مورد واژه‌ای می‌داند برای مرتبط کردن و ورود به جمله اصلی! «باشد که اهورامزدا بدن و جسم او را نیرو بخشد». در نتیجه به همان معنی اینسلر رسیده است ولی توضیح دستوری نداده است.]

[تاراپوروالا: 𐬀𐬌𐬌𐬁𐬨 را در حالت برایی و مادینه گرفته در ارتباط با دئنا مـی‌دانـد کـه از لحاظ دستوری نیز مادینه است می‌داند]

𐬵𐬊𐬌. (**hōi**): «او، آن، این» (*برایی، تک، نرینه*)← -𐬵𐬀 – ضمیر، اشاره به فرشوشتر

𐬌𐬌𐬌𐬀𐬨. (**i~iiąm**): «نیرومند، توانا، توانایی را» (*برایـی، تـک، مادینـه*)← -𐬌𐬌𐬌𐬀 (*صفت*)

𐬛𐬁𐬙𐬏. (**dātū**): «بدهد، ببخشد، ارزانی دارد» (*وجه امری، سوم کس، تک، گذشته سـاده، گذرا*)← -𐬛𐬁 «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن»

𐬑𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬯. (**xDaiiąs**): «فرمانروا، دارنده نیرو، آنکس که فرمان می‌راند» (*اسم فاعل، گذرا، نهادی، تک، نرینه*)← -𐬑𐬱𐬀 «نیرو داشتن، مالم بودن، فرمان راندن»

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. (**mazdG**): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*)← -𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. (**ahurō**): «اهورا، خداوند» (*نهادی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬀𐬱𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**aDahiiā**): «اشا، راستی» (*وابستگی، تک*)← -𐬀𐬱𐬀

𐬀𐬵𐬙𐬌𐬌𐬁𐬌. (**Hżdiiāi**): «رسیدن، دست یافتن، نائل شدن» (*مصدر*)← -𐬁𐬵𐬛

𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰𐬛𐬍𐬨. (**gerezdīm**): «گام بلند، کوشش برای رسیدن به چیزی» (*رایی، تـک*)← -𐬔𐬆𐬭𐬆𐬰𐬛𐬌

[اینسلر: معنـی ایـن واژه را گـام برداشـتن بـرای رسـیدن بـه هـدفی میدانـد کـه بـا واژه𐬐𐬆𐬵𐬭𐬞𐬆𐬨 یعنی جسم و بدن و رویه‌ایکه با کار بـدنی و فعالیـت جسـمی همـراه است ارتباط دارد. این واژه را به مهر، توجه، نوازش، عنایت، **favour, grace** نیز ترجمه کرده‌اند]

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند هجدهم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند هجدهم

تانم چیس‌تیم دجاماسپو هوُگوُ ایش‌تیش خوَرِناو

𐬙𐬄𐬨 𐬗𐬌𐬯𐬙𐬍𐬨 𐬛𐬆𐬘𐬁𐬨𐬁𐬯𐬞𐬋 𐬵𐬬𐬋𐬔𐬎𐬎𐬋 𐬌𐬱𐬙𐬋𐬌𐬱 𐬓𐬀𐬭𐬆𐬥𐬃

آن بینش جاماسب هوُگوُ آرزو فرایزدی

اَشا ورِنتِ تَت خشَترِم مَنَنگهُو ونگهِئوش ویدو

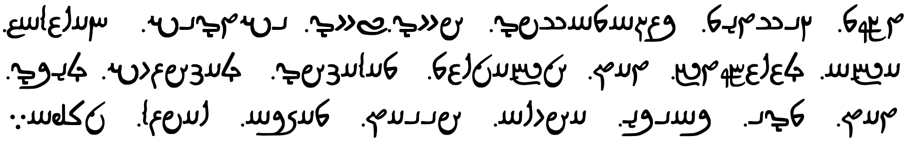
𐬀𐬱𐬁 𐬬𐬆𐬭𐬆𐬥𐬙𐬉 𐬙𐬀𐬝 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬆𐬨 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱 𐬬𐬍𐬛𐬋

با اشا برگزید آنرا نیرو را اندیشه نیک دست‌یافتن

تَت مُویی داییدی اهورا هیت مزدا رَپِن تَوا

𐬙𐬀𐬝 𐬨𐬋𐬌 𐬛𐬁𐬌𐬛𐬍 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀 𐬵𐬌𐬌𐬀𐬝 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 𐬭𐬀𐬞𐬆𐬥 𐬚𐬡𐬁𐬬𐬀

این من ارزانی دار اهورا که مزدا پشتیبان تو



تانم چیس‌تیم دجاماسپو هوُگوُ ایش‌تیش خوَرِناو
اَشا وِرِنتِ تَت خشَترِم مَنَنگهُو ونگهِئوش ویدو
تَت مُویی داییدی اهورا هیت مزدا رَپِن تَوا

برگردان

آن بینش و باور را
جاماسب برای رسیدن به فَر ایزدی آرزو کرد
برای آن نیروئی را برگزید که همراه اشا و اندیشه نیک بود
این را من پذیرا هستم تا اهورامزدا پشتیبان من باشد
و آن نیرو که از آن توست به من ارزانی شود.

برداشت

فَرّ، یا فره ایزدی آن فروغ و هاله‌ایست که هر مرد بزرگی از فرمانروایان، رهبران و آموزگاران برای انجام کارهای بزرگ باید از آن برخوردار باشند و هر کس که در راه اهورایی و ایزدی گام بردارد می‌تواند به آن برسد و برای خوشبختی و شادی مردم از آن بهره‌مند شود. هر فرهمندی که از راه اهورایی سرپیچی کند فر و شکوه از او دور می‌شود جاماسب برای به دست آوردن فرایزدی با باور اهورایی و دانش و بینش بزرگترین نیروی هستی یعنی خشترا را برگزید. آن نیرو همراه با راستی و اندیشه نیک است. با باورمندی و پیوستن به آن نیروی ازلی و اهورایی توانست به آرزوی خود برسد. زرتشت از اهورامزدا درخواست پشتیبانی می‌کند که آن نیروی و فرایزدی را به او و هر کس که در این راه گام بر می‌دارد ارزانی دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬄𐬨. (tąm): «آن، این» (*رایی، تک، مادینه*)← -𐬙𐬀 «ضمیر اشاره»

𐬗𐬌𐬯𐬙𐬍𐬨. (cistīm): «بینش، درک، درون‌بینی، دریافت، دانش» (*رایی، تک*)← -𐬗𐬌𐬯𐬙𐬌 (*مادینه*)

𐬛𐬖𐬁𐬨𐬁𐬯𐬞𐬋. (dfjāmāspō): «جاماسب، از بستگان و پیروان زرتشت» (*نهادی، تک*) ← -𐬛𐬖𐬁𐬨𐬁𐬯𐬞𐬀

𐬵𐬎𐬎𐬋.𐬔𐬎𐬎𐬋. (hvvō.gvvō): «نام خانوادگی جاماسب» (*نهادی، تک*)← -𐬵𐬎𐬎𐬋.𐬔𐬎𐬎𐬀

𐬌𐬱𐬙𐬋𐬌𐬱. (iBtōiB): «جستجو، طلب، خواست» (*وابستگی، تک*)← -𐬌𐬱𐬙𐬌 (*نام، مادینه*) [هومباخ ←𐬌𐬱 (*خواستن، آرزو کردن، در جستجو بودن*)

𐬨𐬀𐬭𐬆𐬥𐬋. (marenG): «فر، شکوه، هاله نور، سرفرازی، افتخار، فر پادشاهان و بزرگان» (*نهادی، تک*)← -𐬨𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀𐬵 «فر، فروغ ایزدی، همان فر کیانی است، هر پادشاه یا رهبر و آموزگار بزرگ دارای فر و فره است»

𐬀𐬴𐬀𐬵. (aDH): «اشا، راستی» (*بایی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬬𐬆𐬭𐬆𐬌𐬌𐬙𐬉. (vereytē): «برگزیده است» (وجه *اخباری، سوم کس، تک، حال، ناگذر*)←-

«انتخاب کردن، برگزیدن»

. (taṷ): «این» (*رایی، تک، کماسه*)← - (*ضمیر اشاره*)

. (xDaθrem): «خشترا، نیرو، توانایی، چیرگی» (*رایی، تک*)← -

. (mąnazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -

. (vazhfuB): «نیک، خوب» (*وابستگی، تک، کماسه*)← -

. (vidō): «یافتن، به دست آوردن، جستن، جستجو کردن» (*مصدر*)← - [در حالت صرفی وجه تأکیدی دوم کس، تک، گذرا دیده می‌شود]

. (taṷ): «این را» (*رایی، تک*)← - «این» (*ضمیر اشاره*)

. (mōi): «به من، برای من» (*برایی، تک*)← - «من» ضمیر نخست کس [ازی، وابستگی]

. (dāidī): «بده، ارزانی دار، ببخش» (*وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← -

. (ahurā): «اهورا، خداوند» (*ندایی، تک*)← -

. (hiiat): «که، آنکه» (*نهادی، تک، کماسه*)← - «که» (*ضمیر نسبی*)

. (mazdā): «مزدا، خدای دانا» (*ندایی، تک*)← -

. (rapfn): «پشتیبان‌کننده، نگهدارنده» (*اسم فاعل، گذرا، ندایی، تک، نرینه*)← -

. (tavvā): «تو» (*وابستگی، تک*)← - «تو» (*ضمیر دوم کس، تک*)

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند نوزدهم
یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند نوزدهم

هو	تات	نا	مَئیدیویی
𐬵𐬋.	𐬙𐬀𐬟.	𐬥𐬁.	𐬨𐬀𐬌𐬜𐬌𐬌𐬋𐬌.
آن	اینرا	مرد	مَدیو (مدیوما)

ماونگها	سپی‌تَما	اَهمایی	دَزدِ
𐬨𐬂𐬢𐬵𐬁.	𐬯𐬞𐬌𐬙𐬀𐬨𐬁.	𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.	𐬛𐬀𐬰𐬛𐬈.
ماه	سپی‌تَما	برای او	

دَئِنَیاو	وَاِ دِمنُو	ی	اهوم	ایش‌َسانس	اییبی
𐬛𐬀𐬉𐬥𐬀𐬌𐬌𐬁.	𐬬𐬀𐬉𐬛𐬆𐬨𐬥𐬋.	𐬫𐬇.	𐬀𐬵𐬏𐬨.	𐬌𐬳𐬀𐬯𐬄𐬯.	𐬀𐬌𐬠𐬍.
باور دینی	به دست آورد	آنکه	هستی را	کوشنده داشت	به سوی

مزداو	داتا	مرئوت	گَیهیا	شی‌اوتَناییش	وَهیو
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.	𐬛𐬁𐬙𐬁.	𐬨𐬭𐬀𐬊𐬟.	𐬔𐬀𐬌𐬌𐬈𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬌𐬱.	𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬋.:
مزدا	دستورها	میگوید	زندگی	با کارها	بهتر

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هو تات نا مَئیدیویی
ماونگها سپیتَما اَهمایی دَزدِ
دَئِنَیاو وَاِ دِمنُو ی اهوم ایش‌َسانس اییبی
مزداو داتا مرَئوت گَیهیا شی‌اوتَناییش وَهیو

برگردان

او، مَدیوماه اسپنتمان
مردی که خشترا را برای خود برگزید
آنرا با باور دینی (*دَئنای*) خود به دست آورد،
آن کوشنده‌ای که هستی را به سوی پیروزی می‌برد
او می‌گوید دستورهای مزدا
کارهای زندگی را بهتر سامان می‌دهد.

برداشت

در اینجا به بند پیشین در باره جاماسب اشاره می‌کند که با بینش و باور درست برای انجام کارهای بزرگ آن نیروئی را برگزید که بالاترین نیروها در سراسر هستی است. آن نیروی زوال‌ناپذیر اهورایی، خشتراست. با پیوستن به آن انسان می‌تواند بر خود و نفس خود مسلط شود، بر کارهای خود فرمان راند از انجام بدیها و پلیدیها بپرهیزد و در راه دستورها و آموزش‌های مزدا، نماد خردمندی و دانایی گام بردارد تا کارهای جهان هستی بهتر سامان پذیرد و خوشبختی و شادمانی برای مردم فراهم گردد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**hvvō**): «این» (*نهادی، تک، نرینه*)← - «این» (*ضمیر اشاره*)

(**tau**): «این را» (*رایی، تک، کماسه*)← - «این» (*ضمیر اشاره، صفت*)

(**nā**): «مرد» (*نهادی، تک*)← - «مرد، نر»

(**maidiioi.mGzhā**): «مَئیدیویی مانگهَ، مَدیوماه از خانواده زرتشت پدرش آراستی برادر پورشَسپ است که پسرعموی زرتشت می‌شود، گفته می‌شود نخستین پیرو زرتشت بود تا زمان گروِش ویشتاسپ»

(**spitamā**): «ای، سپیتاما» (*ندایی، تک*)← - «نام خانوادگی زرتشت»

(**ahmāi**): «برای او» (*برایی، تک، نرینه، کماسه*)← - «او، آن»

(**dazdē**): «ارزانی داشت، فراهم کرد، داد» (*اخباری، سوم کس، تک، حال، ناگذر*)← - «دادن، نهادن»

(**daēnaiiā**): «باور دینی، ایین، دین» (*بایی، تک*)← -

(**vaēdemnō**): «به دست آورد، دریافت» (*نهادی، تک، نرینه*)← -

(**yf**): «که، آنکه» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

(**ahūm**): «زندگی، هستی» (*رایی، تک*)← -

𐬌𐬛𐬀𐬱𐬄𐬯. (iDasąs): «میکوشد، کوشنده است، آرزو می‌کند» (*اسم فاعل، نهادی، تک*)← -𐬌𐬛 «خواستن، آرزو کردن، کوشش کردن»

𐬀𐬌𐬠𐬍 (aibī): «به سوی» (*پیش فعل، نشان‌دهنده حرکت است. قید* ***preverb.***)

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬄. (mazdG): «مزدا، خدای دانا» (*وابستگی، تک*)← -𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃𐬵

𐬛𐬁𐬙𐬁. (dātā): «دستورها، قانون‌ها» (*رایی، گروهه*)← -𐬛𐬁𐬙𐬀 «دستور، قانون»

𐬨𐬭𐬀𐬊𐬙. (mraot): «گفت» (*وجه تأکیدی، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← -𐬨𐬭𐬎 «گفتنی»

𐬔𐬀𐬌𐬌𐬈𐬵𐬌𐬌𐬄. (gaiiehiiH): «زندگی» (*وابستگی، تک*)← -𐬔𐬀𐬌𐬌 «زندگی»

𐬌𐬌𐬀𐬊𐬭𐬆𐬥𐬁𐬌𐬱. (~iiaoranāiB): «با کارها» (*بایی، گروهه*)← -𐬌𐬌𐬀𐬊𐬭𐬆𐬥𐬀

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬋. (vahiiō): «بهتر» (*رایی، تک، کماسه*)← -𐬬𐬀𐬵𐬌𐬌𐬀𐬵 (*صفت مقایسه‌ای از* 𐬬𐬊𐬵𐬎)

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند بیستم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند بیستم

تَت	وِ	نِ	هَرَئوشاوِنگهُو	ویسپاوِنگهُو	وَئیدیایی	سَوُ
آن	شما	ما	هماهنگ	همگی	ارزانی داشتن	رستگاری

اَشِم	وُهو	مَنَنگها	اوخزا	یاییش	آرمَئی‌تیش
اشا	نیک	اندیشه	گفتار	آنها که	آرمئیتی

یزِم‌ناوِنگهُو	نِمَنگها	مزداو	رَفِزرِم	چَگِدو
نیایش‌ها	با نماز	مزدا	پشتیبانی	دربرگیرد

𐬙𐬀𐬝 𐬬𐬉 𐬥𐬉 𐬵𐬀𐬰𐬀𐬊𐬱𐬂𐬢𐬵𐬋 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬂𐬢𐬵𐬋 𐬬𐬀𐬉𐬛𐬌𐬌𐬁𐬌 𐬯𐬀𐬬𐬋
𐬀𐬱𐬆𐬨 𐬬𐬋𐬵𐬎 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁 𐬎𐬑𐬜𐬁 𐬫𐬁𐬌𐬱 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬌𐬱
𐬫𐬀𐬰𐬆𐬨𐬥𐬂𐬢𐬵𐬋 𐬥𐬆𐬨𐬀𐬢𐬵𐬁 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂 𐬭𐬀𐬟𐬆𐬜𐬭𐬆𐬨 𐬗𐬀𐬔𐬆𐬛𐬋 :

تَت وِ نِ هَزَئوشاوِنگهُو ویسپاوِنگهُو وَئیدیایی سَوُ
اَشِم وُهو مَنَنگها اوخزا یاییش آرمَئی‌تیش
یزِم‌ناوِنگهُو نِمَنگها مزداو رَفِزرِم چَگِدو

برگردان

شما که همگی با یکدیگر هماهنگ هستید
آن رستگاری را به ما ارزانی دارید،
راستی که همبسته اندیشه نیک است
با گفتاری که از آرمَئیتی سرچشمه می‌گیرد
و ستایش آنها با نماز،
باشد که پشتیبانی مزدا ما را در برگیرد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(tau): «این، آن» (*رایی، تک، کماسه*)← - (*صفت، ضمیر اشاره*)

(vf): «شما» (*برایی، وابستگی*)← - «شما» (ضمیر دوم کس گروهه)

(nf): «ما، برای ما» (*رایی، وابستگی*، چسبیده)← - «ما، we» (ضمیر شخصی)

(hazaoDGzhō): «هماهنگ، همسو، همدل» (*نهادی، گروهه*)← -

(vispGszhō): «همه، همگی، هر یک» (*ندایی، گروهه، نرینه*)← -

(daidiiai): «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن» (*مصدر*)← -

(savvō): «رستگاری، نجات، بهره‌مندی» (*نهادی، تک*)← -

(aDem): «اشا را، راستی» (*رایی، تک*)← -

(vohū): «خوب، نیک» (*بایی، تک، کماسه*)← -

(manazhā): «اندیشه، منش» (*بایی، تک*)← -

(yāiB): «گفتار، بیان، گفته، گزارش» (*بایی، تک*)← -

(uxzā): «آنها که، که، با آنها که» (*بایی، گروهه، نرینه، کماسه*)← - (*ضمیر نسبی*)

(HrmaitiB): «آرمئیتی، پارسایی» (*نهادی، تک*)← -

(yazemnGzhō): «نیایش‌ها، ستایش‌ها» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - «ستایش کردن، نیایش کردن»

(nemazha): «نماز، نیایش، حرمت» (*بایی، تک*)← - «ارج نهادن، نماز گزاردن»

(mazdG): «مزدا، خدای دانا» (*وابستگی، تک*)← -

𐬭𐬀𐬟𐬆𐬰𐬭𐬆𐬨. (**rafezrem**): «پشتیبانی، کمک» (*رایی، تک*)← -𐬭𐬀𐬟𐬆𐬰𐬭𐬀

𐬗𐬀𐬔𐬆𐬛𐬋. (**cagedō**): «در بر گرفتن، فراگرفتن، در برگیرنده، فراگیرنده» (*وابستگی، تک، نرینه*)← -𐬗𐬀𐬔𐬆𐬛𐬀

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند بیست و یکم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند بیست و یکم

آرمَئی‌تیش نا سپِنتوُ هویی چیستی اوخزاییش شیی اُتَنا

ارمئیتی مرد پاک او بینش گفتار کردار

دَئِنا اَشِم سپِن‌وَت وُهو خشتَرِم مَنَنگها

باور دینی اشا ستودنی خوب خشترا اندیشه

مزداو دَدات اهورُ تِم وَنگوهیم یاسا اَشیم

مزدا ارزانی میدارد اهورا این نیک درخواست می‌کنم پاداش

[illegible]
[illegible]
[illegible]

آرمَئی‌تیش نا سپِنتوُ هویی چیستی اوخزاییش شیی اُتَنا
دَئِنا اَشِم سپِنوَت وُهو خشتَرِم مَنَنگها
مزداو دَدات اهورُ تِم وَنگوهیم یاسا اَشیم

برگردان

مردی که ستایشگر آرمئیتی باشد
پاک و پارسا است
او با بینش، گفتار، کردار و باور دینی خود
راستی را که ستودنی است،
و اندیشه نیک را با نیرومندی پرورش می‌دهد،
آنها را که اهورامزدا آفریده است
من می‌خواهم چنان باشم
و پاداش نیک آنرا درخواست می‌کنم.

گزارش دستوری واژه‌ها

(akmatōiB): «آرمئیتی، پرهیزگاری» (*وابستگی، تک*)←-

(nā): «مرد» (*نهادی، تک*)← - «مرد»

(spentō): «پاک، مقدس، ستودنی» (*نهادی، تک، نرینه*)←-

(hvvō): «این» (*نهادی، تک، نرینه*)←- «این» ضمیر اشاره

(cistī): «بینش، درک، دریافت، درون‌بینی، باور» (*بایی، تک*)←-

(uxzāiB): «گفتار، سخنان، بیان» (*بایی، گروهه*)←-

(~iiaoranā): «کار، کردار» (*بایی، تک*)←-

(daēnā): «آیین، دین، وجدان، باور دینی» (*بایی، تک*)←-

(aDem): «اشا، راستی» (*نهادی، تک*)←-

(spfnvvat): «پاک، منزه» (*نهادی، تک، کماسه*)←-

(vohū): «خوب، نیک» (*بایی، تک*)←-

(xDarrem): «خشترا، نیرو، توان، شهریاری، فرمانروایی، نیـروی اهـورایی» (*رایی، تک*)←-

(manazhā): «منش، اندیشه» (*بایی، تک*)←-

(mazdG): «مزدا، خدای دانا، نماد خرد» (*نهادی، تک*)←-

(dadāt): «می‌بخشد، ارزانی می‌دارد، می‌دهد، می‌آفریند» (وجه *تأکیدی، سـوم کس، تک، حال، گذرا*)←-

(ahurō): «اهورا، خداوند» (*نهادی، تک*)←-

(tfm): «این» (*رایی، تک، نرینه*)←- «این» (*ضمیر اشاره*)

(vanzhīm): «خوب، نیک» (*رایی، تک، مادینه*)←-

(yasā): «درخواست می‌کنم، خواهـانم، آرزو دارم» (*اخبـاری، نخسـت کـس،*

تک، *حال، گذرا*)← -𐬀𐬉𐬱 «درخواست کردن»

𐬀𐬛𐬍𐬨. (aDīm): «پاداش، بهره، سهم» (*رایی، تک*)← -𐬀𐬛𐬍

گاتاها / سرود شانزدهم ـ بند بیست و دوم

یسنا / هات پنجاه و یکم ـ بند بیست و دوم

یِهیا	مُویی	اَشات	هَچا	وَهیشتِم	یِسنِ	پَئی‌تی
کیست	برای من	اشا	از روی	بهترین	نیایش	(پیش فعل)

وَ اِدا	مزداو	اهورُ	یویی	آونگ‌هَرِچا	هنتی‌چا
میدانم	مزدا	اهورا	آنها که	بوده‌اند	هستند

تان	یزایی	خواییش	نامِنیش	پَئی‌ریچا	جَسایی	وَنتا
آنها را	نیایش می‌کنم	خودشان	نامهایشان	به سوی	میروم	با دلداگی

یِهیا مُویی اَشات هَچا وَهیشتِم یِسنِ پَئی‌تی
وَ اِدا مزداو اهورُ یویی آونگ‌هَرِچا هنتی‌چا
تان یزایی خواییش نامِنیش پَئی‌ریچا جَسایی وَنتا

برگردان

من می‌دانم در نیایش کیست
که از روی راستی بهترین *پاداش* برای من نهفته است
او اهورامزداست (*با فروزه‌های جاویدانش*)
که همیشه بوده‌اند و خواهند بود
آنها را با نامشان نیایش می‌کنم
و با دلدادگی به سویشان می‌روم.

برداشت

اهورامزدا خدای زرتشت نماد خردمندی است. هستی را بر پایهٔ دانـایی و مهـر آفریـد. او بزرگترین نیروئیست که هستی را بر هنجار و قانون ابدی نظم داده و بـه گـردش درآورده است. برای آنکه آدمی آن بزرگترین نیرو را بشناسد و بیندیشد، شش فروزه و صـفت او را نشان داده است: راستی، اندیشه نیک، نیرومندی، پرهیزگاری، رسـایی، جـاودانی» (*اشـا، وهومن، خشترا، آرمئیتی، هئوروَتات، اَمرِتات*) این صفات را امشاسپندان، پاکان جاویـدان و نامردنی می‌نامند که از ذات اهورامزدا سرچشمه می‌گیرند و با او همبسته و یکـی هسـتند. هر کسی آنها را نام برد و نیایش کند، اهورامزدا را نیایش کرده. در نهاد آدمی گوهری پاک و سـتودنی نهفتـه اسـت کـه نشـان و نمـاد اهـورامزدا اسـت. آن گـوهر مینـوی پـاک سپنتامئینیوست که در رأس اشاسپندان قرار دارد انسان پارسا باید بکوشـد خـود را بـه آن صفات بیاراید و با آنها همبسته شود، هـر انـدازه در ایـن راه پـیش رود بـه خـدا نزدیکتـر می‌شود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬫𐬈𐬵𐬌𐬌𐬁. (**yehiiā**): «کسی، کی **whose**» (*وابستگی، تـک، نرینـه*)← -𐬫𐬀 (*ضـمیر نسبی*)

𐬨𐬊𐬌. (**mōi**): «من» (*برایی، وابستگی، پیوسته*)← -𐬀𐬰𐬆𐬨 ضمیر نخست کس تک «من»

𐬀𐬴𐬁𐬙. (**aDāt**): «اشا، راستی» (*ازی، تک*)← -𐬀𐬴𐬀

𐬵𐬀𐬗𐬁. (**hacā**): «از، برطبق، از راه، از روی» (*حرف اضافه*)

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨. (**vahiBtem**): «بهترین» (*نهادی، تک، کماسه*)← -𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀 (*صفت برترین*)

𐬫𐬈𐬯𐬥𐬉. (**yesnē**): «نیـایش، سـتایش، پرسـتش، عبـادت، نمـاز» (*دری، تـک*)← -𐬫𐬀𐬯𐬥𐬀

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬍. (**paitī**): «هَر، هر یک، هر کدام» (*حرف اضافه، پیش فعل*)

𐬬𐬀𐬉𐬛𐬁. (**vaēdā**): «می‌دانم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، گذشـته کامـل، گـذرا*)

←-𐬬𐬀𐬉

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «مزدا، خدای دانا، نماد خردمندی» (*نهادی، تک*)← - 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬵

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. (ahurō): «اهورا، خداوند» (*نهادی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬫𐬋𐬌. (yōi): «که، آنها که، کسانی که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← -𐬫𐬀 «که» (ضمیر *نسبی*)

𐬃𐬢𐬵𐬀𐬭𐬆𐬗𐬁. (Gzharecā): «وجود داشته‌اند، بوده‌اند» (*اخباری، سوم کس، گروهه، گذشته کامل، گذرا*)← -𐬀𐬵 «بودن، هستن»

𐬵𐬆𐬧𐬙𐬌𐬗𐬁. (heyticā): «وجود دارند، هستند» (*اخباری، سوم کس، گروهه، حال، گذرا*) ←-𐬀𐬵 «بودن، هستن»

𐬙𐬄. (tą): «اینها، اینها را» (*رایی، گروهه، نرینه*)← -𐬙𐬀 «این» (*ضمیر اشاره*)

𐬫𐬀𐬰𐬁𐬌. (yazāi): «ستایش می‌کنم» (*التزامی، نخست کس، حال، ناگذر*)← -𐬫𐬀𐬰

𐬓𐬁𐬌𐬱. (mHiB): «خودشان» (*بایی، گروهه*)← -𐬓𐬁𐬌𐬱 «خود، خویش، » (ضمیر *انعکاسی*) [آنها را نام میبرم با نامهایشان]

𐬥𐬁𐬨𐬆𐬥𐬍𐬱. (nāmeniB): «نامشان، نام‌هایشان» (*وابستگی، تک*)← -𐬥𐬁𐬨𐬀𐬥 «نام»

𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌𐬗𐬁. (pairicā): «پیش فعلی که جنبش و حرکت را نشان می‌دهد. حرف اضافه «به، به سوی»

𐬘𐬀𐬯𐬁𐬌. (jasāi): «می‌روم، حاضر می‌شوم، خدمت می‌کنم، پذیرا می‌شوم، فرمان می‌برم» (وجه *التزامی، نخست کس، تک، حال، ناگذر*)← -𐬔𐬀𐬨 «آمدن، پذیرا شدن، خدمت کردن، فرمان بردن، رفتن»

𐬬𐬀𐬌𐬙𐬁. (vaytā): «با دلدادگی، با ثنا و دعا، با عشق» (*بایی، تک*)← -𐬬𐬀𐬌𐬙𐬀

گاتاها

وَهیشتُوایت‌گات

سرود هفدهم

بند یکم تا بند نهم

یسنا، هات ۵۳

گاتاها / سرود هفدهم ـ بند اول

یسنا / هات پنجاه و سوم ـ بند اول

وَهیشتا	ایشتیش	سراوی	زَرَتوشترَهِه
بهترین	آرزو	برآورده شده	زرتشت

اسپیتامَهیا	یزی	هویی	دات	آیپتا
اسپنتمان	زیرا که	برای او	ارزانی داشته	پاداش‌ها را

اَشات	هچا	اهوروُ	مزداو	یویی	ویسپایی	آ	هوَنگ هِویم
اشا	آرزوی	اهورا	مزدا	زندگان	سراسر		زندگی شایسته

یئِچا	هویی	دَبِن	سَش کن چا
و آنان	او	به کار بسته‌اند	آموخته‌اند

دَئِنَیاو	ونگ‌هویاو	اوخزا	شیئُوتناچا
ایین	خوب، به	گفتار	کردار

و 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁. 𐬌𐬱𐬙𐬌𐬱. 𐬯𐬭𐬁𐬎𐬎𐬍. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬀𐬵𐬉.
𐬯𐬞𐬌𐬙𐬁𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬫𐬈𐬰𐬍. 𐬵𐬋𐬌. 𐬛𐬁𐬝. 𐬁𐬌𐬌𐬀𐬞𐬙𐬁.
𐬀𐬱𐬁𐬝. 𐬵𐬀𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬃. 𐬫𐬀𐬎𐬎𐬋𐬌. 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁𐬌. 𐬁. 𐬵𐬎𐬎𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬎𐬍𐬨.
𐬫𐬋𐬌𐬗𐬁. 𐬵𐬋𐬌. 𐬛𐬀𐬠𐬆𐬥. 𐬯𐬀𐬱𐬐𐬆𐬥𐬗𐬁.
𐬛𐬀𐬉𐬥𐬀𐬌𐬌𐬃. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬌𐬌𐬃. 𐬎𐬑𐬜𐬁. 𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬗𐬁.

َهیشتا ایشتیش سراوی زَرَتوشترَهِه

اسپیتامَهیا یزی هویی دات آیپتا

اَشات هچا اهورُ مزداو یویی ویسپایی آ هوَنگ هِویم

یئِچا هویی دَبِن سَش کن چا

دَئِنَیاو ونگ‌هویاو اوخزا شیئُوتناچا

برگردان

بهترین آرزوی زرتشت اسپنتمان برآورده شده،

زیرا اهورا مزدا

برای او پاداش‌ها و زندگی شایسته‌ای در سراسر زندگانی ارزانی داشته است.

و همچنین برای آنانکه گفتار و کرداری را

که از آیین نیک او سرچشمه گرفته

آموخته و به کار بسته‌اند.

برداشت

زرتشت آرزوهای خود را برای آموزش گفتار و کردار نیک و رهایی جامعه از فساد و دروغ برآورده می‌داند. با این پیروزی پاداش خود را دریافت کرد و همچنین پیروان او نیز به پاداش و زندگی شایسته دست یافته‌اند که عبارتند از کی گشتاسب، فرشوشتر، پسرش و سایرین که در بند بعدی به آن اشاره می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁. (**vahistā**): «بهترین» (*نهادی، تک، مادینه*)← **𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀**- (*صفت*)

𐬌𐬱𐬙𐬌𐬱. (**iBtiB**): «آرزو، خواست، خواستک بزبان پهلوی» (*نهادی، تک*)← **𐬌𐬱𐬙𐬌**- (*نام، مادینه*)

𐬯𐬭𐬀𐬎𐬬𐬍. (**sravvī**): «شنیده شد، برآورده شد، اجابت شد» (وجه *تاکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر*)← **𐬯𐬭𐬎**- «شنیدن، پذیرفتن، اجابت کردن، شنیده شدن»

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬀𐬵𐬉. (**zaraϑuštrahē**): «زرتشت» (*وابستگی، تک*)← **𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬀**-

𐬯𐬞𐬌𐬙𐬁𐬨𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (**spitamahiiā**): «سپیتام، اسپنتمان، نام خانوادگی و تیره زرتشت» (*وابستگی، تک، نرینه*)← **𐬯𐬞𐬌𐬙𐬁𐬨𐬀**- [در اینجا زرتشت در حالت سوم کس از خود سخن می‌گوید].

𐬫𐬈𐬰𐬍. (**yezī**): «زیرا، هنگامی که، اگر، چنانکه» (حرف *ربط*) «بدین معنی که، بدین سان که»

𐬵𐬋𐬌. (**hōi**): «برای او، او» (*برایی، تک، نرینه*)← **𐬵𐬀**- (*ضمیر اشاره*) «این»

𐬛𐬁𐬎. (**dāu**): «داده است، بخشنده است» (*تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*) ←**𐬛𐬁**- «دادن، نهادن»

𐬀𐬌𐬌𐬀𐬞𐬙𐬁. (**aiiaptā**): «پاداش‌ها، دست‌آوردها، سودها» (*رایی، گروهه*)← **𐬀𐬌𐬌𐬀𐬞𐬙𐬀**-

𐬀𐬴𐬁𐬝. (**aśāt**): «اشا، از روی اشا، همراه و هماهنگ با راستی» (*ازی، تک*)← **𐬀𐬴𐬀**

𐬵𐬀𐬗𐬀. (**haca**): «از، از روی، هماهنگ با» (*حرف اضافه*)

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. (**ahurō**): «اهورا، خداوند» (*نهادی، تک*)← - **𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀**

(mazdG): «مزدا، خدای دانا» (*نهادی، تک*)← –

(yavvōi): «زمان زندگی، عمر، ایان عمر» (*برایی، تک*)← –

(vispāi.ā): «همه، همگی، تمام، سراسر» (*برایی، تک*)← –

(hvvazhevvīm): «زندگی خوب و آبرومند، هستی خوب و شایسته، وجود خوب» (*رایی، تک*)← – +

(yaēca): «آنها که، کسانی که» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← – + «و»

(hōi): «او، برای او، به او» (*برایی، تک، نرینه*)← – «او، این» ضمیر اشاره.

(daben): «پذیرفته‌اند، بکار بسته‌اند» (*وجه تأکیدی، سوم کس، گروهه، زمان حال، گذشته ساده، گذرا*)← – «بکار بستن» [بارتولومه، هومباخ: «بکار بسته‌اند». اینسلر: «پذیرفته‌اند». گلدنر نیز واژه را در اینجا «**they practice**» معنی کرده و خاطرنشان می‌کند و ← – و تصور آنکه شکل تحریف شده است را رد می‌کند. تاراپوروالا این واژه را از ریشه همریشه واژه سانسکریت **dabh** به معنی **deceive**، فریب دادن و گول زدن گرفته ولی ترجمه کرد مخالفت کردن یا مخالف بودن «**opposing**»

(sa~keycā): «آموخته‌اند، یاد گرفته‌اند» (*وجه تأکیدی، سوم کس، گروهه، مکرر، گذشته ساده، گذر*)← – [تاراپوروالا: از ستاک . هومباخ: واژه را می‌خواند و بر آنست که در دستنوشته و بجای نوشته شده که فقط در مورد زمان ماضی کامل (***perfect***) درست است: .

«having mastered best the esteem of truth»

(daēnaiiG): «ایین، دین، وجدان، باور دین» (*وابستگی، تک*)← –

(vazhviiG): «خوب، نیک، به» (*وابستگی، تک*) ← –

(uxôā): «سخنان، کلام، گفتار، بیان» (*برایی، گروهه*)← – «سخن، بیان، گفتار، کلام»

(~iiaoranācā): «کار، کردار» (*رایی، گروهه*)← –

گاتاها / سرود هفدهم ـ بند دوم

یسنا / هات پنجاه و سوم ـ بند دوم

اَت‌چا	هوُ	سچَنتو	مَنَنگها	اوخزاییش	شیئُوتَن‌ناییش‌چا
وچنین‌باشد	این	هماهنگ کند	اندیشه	گفتار	کردار

خِش‌نِم	مزداو	وَهمایی‌آ	فرَاُرِت	*یسنا*نس‌چا
دانش	مزدا	بزرگداشت	همواره	ستایش‌ها

کوَچا	ویشتاسپُو	زَرَتوشتریش	سپیتامُو	فرَشَ اُشترَس‌چا
کی	گشتاسپ	وابسته (پسر) زرتشت	اسپنتمان	فرشوشتر

داونگهُو	اِرزوش	پَتُو	یانم
خدمتگزار	راست، مستقیم	راه‌ها	آن

وَئِنانم	اَهورُ	سَئُوشینتُو	دَدات
ایین	اهورا	رهایی‌بخش	ارزانی داشته

اَت‌چا هوُ سچَنتو مَنَنگها اوخزاییش شیئُوتَن‌ناییش‌چا
خِش‌نِم مزداو وَهماییَ فرَاُرِت یسنانس‌چا
کوَچا ویشتاسپُو زَرَتوشتریش سپیتامُو فرَشَ اُشترَس‌چا
داونگهُو اِرِزوش پَتُو یانم
وَئِنانم اَهورُ سئُوشینتُو دَدات

برگردان

و چنین باشد که کی‌گشتاسب،
پسر زرتشت و فرشوشتر اندیشه
گفتار و کردار خود را برای بزرگداشت مزدا
همواره با دانش و نیایش‌هایشان پی‌گیری کنند.
و خدمتگزار راههای درست آن آیین باشند
که اهورا به سوشیانت (*رهایی‌بخش*) خود ارزانی داشته است.

برداشت

زرتشت در این بند خود را سوشیانت، رهایی‌بخش و نجات‌دهنده از جهل و نادانی معرفی می‌کند. سَئُوشییتَ به معنی نجات دادن از تیره‌روزی‌ها و فساد بشر و جامعه انسانی است. چون همیشه عوامل تیره‌روزی وجود دارد همیشه باید یک یا چند سوشیانت برای رهایی بخشیدن مردم از آلودگی و آشفتگی وجود داشته باشد. طبق آموزش‌های زرتشت هر مرد و زنی که پیرو آیین‌راستی و باورمند به‌دستورهای اخلاقی گاتایی باشدمی‌تواندنقش سوشیانت و رهایی‌بخش از پلیدی را به عهده داشته باشد. در روایات سنتی که در زمان ساسانیان گردآوری شده سوشیانت در رأس هر هزار سال از تُخمهٔ زرتشت باید ظهور کند که جنبه داستانی و اساطیری بخود گرفته که با اصول خردگرایی آیین زرتشت هماهنگی ندارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**atcā**): «و، پس، چنین» «». «و، اما، بعلاوه، از اینرو، چنین، و چون»

. (**hoi**): «این» (*برایی، تک*) «این» (*ضمیر پرسشی*)

. (**scaytū**): «دنبال کنند، پیروی کنند، هماهنگی کنند» (*وجه امری، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا*)← - «پیروی کردن، دنبال کردن، ادامه دادن»

. (**manazhā**): «اندیشه، منش» (*بایی، تک*)← -

. (**uxδāiB**): «گفتار، سخنان» (*بایی، گروهه*)← -

. (**iiaoθanāiBcā~**): «و با کردار، و با کارها» (*بایی، گروهه*)

. (**xDnfm**): «دانش، آگاهی» (*رایی، تک*)← - «آگاه بودن، دانش داشتن» [گلدنر این واژه«» ثبت کرده. تاراپوروالا از آن پیروی و به معنی خشنودی اهورامزدا گرفته است. هومباخ و اینسلر آنرا از ریشه به معنی همراه و سازگار بودن، پیروی و دنبال کردن گرفته‌اند]

. (**mazdG**): «مزدا، خدای دانا» (*وابستگی، تک*)← -

. (**vahmąi.ā**): «بزرگداشت، تجلیل، ستایش، دعا، ثنا» (*برایی، تک*)← - «بزرگداشتن، تجلیل کردن، ستایش کردن، دعا کردن، ثنا گفتن، حمد»

. (fraoreꞷ): «پیوسته، متوالی، دنبال هم، پی‌گیری، دائم» (*قید*) [تاراپوروالا: این واژه را از ریشه + گرفته به معنی برگزیدن که از بارتولومه پیروی کرد.

. (yasnąseā): «نیایش‌ها، ستایش‌ها» (*رایی، گروهه*)← -

. (kavvaeā): «کوی، کی، فرمانروا، فرمانروایان زمان زرتشت که به دین‌های بیهوده و باطل و خدایان دروغین باور داشتند و با زرتشت دشمنی می‌کردند».

. (vīBtaspō): «ویشتاسب، گشتاسب، کی‌گشتاسب، فرمانروایی که هوادار زرتشت بود.» (*نهادی، تک*)← -

. (zaraθuBtriB): «وابسته به زرتشت» (*نهادی، تک*)← - [بارتولومه: این واژه را با اسپنتامَ، پسر زرتشت بنام ایست واسترَ isaꞷvastra می‌داند، دیگران از او پیروی می‌کنند جز تاراپوروالا]

. (spitāmō): «اسپیتامُو، اسپنتمان» (*نهادی، تک*)← -

. (fraDaoBtiascā): «فرشوشتر، از یاران زرتشت» (*نهادی، تک*)

. (dGzhō): «بخشش، پیشکش، هدیه، خدمت، خدمتگزاری» (*وابستگی، تک*) ←- [(*سانسکریت* ـ ***dGsvant***). تاراپوروالا این واژه را از ستاک گرفته و آنرا همریشه با (*سانسکریت* ـ ***dhyai*** *یا* ـ ***dhyā***) تصور می‌کند و معنی کرده به فکر فرو رفتن، تعمق کردن «**meditating upon**».

. (erezůB): «راست، درست، مستقیم» (*رایی، گروهه*)← - «صفت»

، (paθō): «راه‌ها» (*رایی، گروهه*)← - «راه»

. (yąm): «آنرا، آنرا که، **which**» (*رایی، تک، مادینه*)← - «که» (ضمیر)

. (daēnąm): «دین، وجدان، بینش درونی» (*رایی، تک*)← -

. (ahurō): «اهورا، خدای دانا، سرور هستی» (*نهادی، تک*)← -

. (sao~iiaytō): «سوسیانت، رهایی‌بخش» (*وابستگی، تک*)

. (dadāꞷ): «داد، بخشید، ارزانی داشت» (وجه *تاکیدی، سوم کس، تک، زمان حال، گذرا*)← - «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن، نهادن»

گاتاها / سرود هفدهم ـ بند سوم

یسنا / هات پنجاه و سوم ـ بند سوم

تِم‌چا	تو	پُئوروچیستا	هَئِیچَت	اَسپانا
و او را	تو	پوروچیستا	هَئِیچَت	اَسپانا

سپیتامی	یزی‌وی	دوگِدرانم	زَرَتوشترَهِ
اسپنتمان	جوانترین	دختران	زرتشت

وَنگهِئوش	پَئیت‌یاس‌تیم	مَنَنگهُو	سَرِم
نیک	پای‌بند	اندیشه	همبستگی

اَشَهیا	مزداوس‌چا	تَئی‌بیوُ	دات
اشا	و خردمندی	به تو	می‌دهد

اَتا	هِم	فَرِشوا	توا	خرَت‌وا
همانطور	هم	پرستش، رایزنی	خودت	خرد

سپنیش‌تا	آرمَتوییس	هودانو	وَرِش‌وا
سودمندترین	پارسایی	استوار	کردار

𐬙𐬆𐬨𐬗𐬁. 𐬙𐬏. 𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎𐬗𐬌𐬯𐬙𐬁. 𐬵𐬀𐬉𐬗𐬀𐬝𐬀𐬯𐬞𐬁𐬥𐬁. 𐬯𐬞𐬌𐬙𐬁𐬨𐬍.
𐬫𐬈𐬰𐬌𐬬𐬍. 𐬛𐬎𐬔𐬆𐬛𐬭𐬄𐬨. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬀𐬵𐬈. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱. 𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌𐬌𐬁𐬯𐬙𐬍𐬨.
𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋. 𐬀𐬱𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂𐬯𐬗𐬁. 𐬙𐬀𐬌𐬠𐬌𐬌𐬋.
𐬛𐬁𐬝. 𐬀𐬚𐬁. 𐬵𐬆𐬨. 𐬟𐬆𐬭𐬀𐬱𐬎𐬎𐬁.
𐬚𐬡𐬁. 𐬑𐬭𐬀𐬚𐬡𐬁. 𐬯𐬞𐬇𐬥𐬌𐬱𐬙𐬁. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬙𐬋𐬌𐬱.
𐬵𐬎𐬛𐬁𐬥𐬏. 𐬬𐬀𐬭𐬆𐬱𐬎𐬎𐬁.

تِمچا تو پُئوروچیستا هَئِیچَت اَسپانا
سپیتامی یزی‌وی دوگِدرانم زَرَتوشترَهِ
وَنگَهِئوش پَئیت‌یاس‌تیم مَنَنگَهُو سَرِم
اَشَهیا مزداوس‌چا تَئی‌بیوُ دات
اَتا هِم فَرِشوا توا خرَت‌وا
سپنیش‌تا آرمَتوییس هودانو وَرِش‌وا

برگردان

تو پورچیستا اسپنتمان از تبار هَئِیچَت اَسپان
ای جوانترین دختر زرتشت
در باره او که پای‌بند اندیشه نیک است
و همبستگی با راستی و خردمندی را بتو ارزانی می‌دارد
با خرد خود رایزنی کنی
و سودمندترین کاری که بر پایهٔ پارسایی استوار است در پیش گیر.

برداشت

در این گردهمایی با حضور باورمندان و نزدیکان زرتشت میان پورچیستا دختر وی با جاماسب دانشمند و وزیر کی‌گشتاسب پیمان همسری بسته می‌شود. زرتشت او را در گزینش همسر ازاد گزارده ولی پند می‌دهد در باره همسر آینده‌ات با خرد خود رایزنی کنی. ازادی زن و ارزش او برای برگزیدن همسر و نیز راه و روش وی در زندگی نشان بزرگترین فرهنگ اجتماعی است که ساختار فکری ایرانی را از دیرزمان آشکار می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬙𐬟𐬨𐬈𐬁. (tfmeā): «و این، و اینرا، او را» (*رایی، تک، نرینه*)← -𐬙𐬀 «این» (*ضمیر اشاره*)

𐬙𐬏. (tū): «تو، خطاب، پوروچیستا» حرف اضافه متصل برای فرا خواندن یا نصیحت کردن که بجای ضمیر دوم کس تک نیز بکار می‌رود همانند (*ندایی، تک*) از ضمیر شخصی «𐬙𐬬𐬆𐬨».

𐬞𐬋𐬎𐬭𐬎𐬗𐬌𐬯𐬙𐬁. (pourucistā): «پوروچیستا، نام خاص، نام دختر زرتشت» (*ندایی، تک*) ←-𐬞𐬋𐬎𐬭𐬎𐬗𐬌𐬯𐬙𐬁

𐬵𐬀𐬉𐬗𐬀𐬣𐬹𐬀𐬯𐬞𐬁𐬥𐬁. (haēcaṱ.aspānā): «از تبار هَئِیچَت اَسپَ» (*ندایی، تک*)← -𐬵𐬀𐬉𐬗𐬀𐬣𐬹𐬀𐬯𐬞𐬁𐬥𐬀.

𐬯𐬞𐬌𐬙𐬀𐬨𐬍. (spitamī): «اسپنتمان، نام فامیل» (*ندایی، تک*)← -𐬯𐬞𐬌𐬙𐬀𐬨𐬀

𐬫𐬈𐬰𐬌𐬬𐬌𐬌. (yezivvi): «جوانترین فرزند، جوانترین» (*ندایی، تک، مادینه*)←-𐬫𐬈𐬰𐬌𐬬𐬀

𐬛𐬎𐬔𐬈𐬛𐬭𐬄𐬨. (dugedrąm): «دخترها» (*وابستگی، گروهه*)← -𐬛𐬎𐬔𐬆𐬛𐬀𐬭

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬀𐬵𐬉. (zaraθuBteahē): «زرتشت» (*وابستگی، تک*)← -𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬀

𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎𐬱. (vazhfuB): «خوب، نیک، به» (*وابستگی، تک، کماسه*)← -𐬬𐬊𐬵𐬎

𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌𐬌𐬀𐬯𐬙𐬍𐬨. (paitiiastīm): «پای‌بند، فرمانبر» (*رایی، تک*)← -𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌𐬌𐬀𐬯𐬙𐬌 [اداکننده، ذکرکننده، ذاکر، اظهار و بیان‌کننده. هومباخ: «فرمان برنده و اطاعت‌کننده از اندیشه نیک» اینسلر: «پایه گزارنده و دهنده اندیشه نیک».]

. (manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -

. (a~ahiiā): «اشا، راستی، دادگری» (*وابستگی، تک*)← -

. (mazdGscā): «مزدا، نماد خرد، خردمندی» (*وابستگی، تک*)← -

. (taibiiō): «برای تو» (*برایی، تک*)← - «تو» (*مضیر شخصی*)

. (dāu): «می‌دهد، ارزانی میدارد» (*وجه تأکیدی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)

←- «دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن، پیشکش کردن، نهادن»

. (sarem): «همبستگی، هماهنگی، همکاری» (*رایی، تک*)← -

. (atā): «همانطور، همچنین، بهمان ترتیب، بنابراین» (*قید*)

. (hfm): «با هم، با یکدیگر، باتفاق هم» (*پیش فعل*)

. (ferąDvvā): + . «رایزنی کنی، همپرسی کنی» (*وجه امری، دوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر*)← - «پرسیدن، سئوال کردن»

. (θβā): «تو، خودت» (*بایی، تک، نرینه، کماسه*)← - «خودت، تو»

. (xraθβā): «با خرد، خرد» (*بایی، تک*)← - «خرد، عقل»

. (spfniBtā): «پاک‌ترین، والاترین، سودمندترین» ← -

. (ārmatōiB): «آرمئیتی، پرهیزگاری» (*وابستگی، تک*)← -

. (hudanū): «بزرگوار، بخشنده، پایدار، استوار» (*رایی، گروهه، کماسه*)← - [بارتولومه: (*بایی، تک، مادینه*). تاراپوروالا: «درک و دریافت».]

. (vareBvvā): «انجام بده، بکار ببر، بکن» (*وجه امری دوم کس، تک، گذشته ساده، ناگذر*)← - «کردن، انجام دادن، بکار بردن» [هومباخ: واژه مبهم است. اگر از ریشه به معنی برگزیدن + حالت رایی (*acc.*) باشد به صورت و به همین ترتیب است اگر از ریشه به معنی «پوشاندن، پناه دادن» گرفته شود و با حالت بایی (*inst.*) باید بکار رود. می‌تواند از ریشه یا حالت رایی باشد.] گلدنر، هومباخ، اینسلر و دیگران دو واژه را با هم بصورت مرکب و به شکل می‌خوانند «کردار استوار»

گاتاها / سرود هفدهم ـ بند چهارم

یسنا / هات پنجاه و سوم ـ بند چهارم

تِم	زی	وِ	سپِردا	نیوَرانی	یا	فِرزُئی	ویدات
او را	از اینرو	شما	زناشوئی، همسری	پیوند میدهم	او که	برای پدر	خدمت می‌کند

پَئیت یئِچا	واستریَه اِ ییبی یوُ	اَت‌چا	خوَاِتَ اَوِ
همه	مردم کشاورز	همچنین	برای خویشاوندان

اَشائونی	اَشَ وَبیوُ	مَنَنگهُو	وَنگهِئوش
زن درستکار	برای درستکاران	اندیشه	نیک
خونْوَت	هِنگ‌هوش	مِمِ	بئِدوش
شکوهمند	بهره	در اندیشه بستگان	

مزداو	دَدات	اهورُ	دَئِنَ یایی
مزدا	ارزانی می‌دارد	اهورا	برای ایین
ونگهویایی	یویی	ویسپایی	آ
خوب	زمان زندگی	همه، سراسر	تا

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تِم زی وِ سپِردا نی‌وَرانی یا فِزرُئی ویدات

پَئیت یئِچا واستریَه اِ یبی یوُ اَت‌چا خوَاِتَ اَوِ

اَشائونی اَشَ وَبیوُ مَنَنگهُو وَنگهئوش خوِنْوَت هِنگ‌هوش مِمِ بِئدوش

خوِنْوَت هِنگ‌هوش مِمِ بِئدوش

مزداو دَدات اهورُ دَئِنَ یایی ونگهویایی یویی ویسپایی آ

ونگهویایی یویی ویسپایی آ

برگردان

بدین ترتیب او را با حضور و در میان شما به همسری و زناشویی پیوند می

دهم او که خدمتگزار پدر، همسر، مردم کشاورز و خویشاوندان خواهد بود.

زن درستکار در اندیشه آسایش درستکاران و بستگان است

باشد که اهورامزدا به او بهره شکوهمند اندیشه نیک را

برای پیروی از آیین بهی

در سراسر زندگی ارزانی دارد.

گزارش دستوری واژه‌ها

(**tfm**): «او را» (*رایی، تک، نرینه*) [اشاره به داماد، دیدگاه‌های دیگر نیز وجود دارد، اینسلر: می‌پندارد این ضمیر باید رایی، تک و مادینه باشد بنابراین آنرا به «» اصلاح می‌کند و اشاره به پوروچیستا دختر زرتشت میداند. کسانی که این واژه را ضمیر نرینه میدانند منظورشان چاماسپ است که در بندهش از او نام برده شده. کتاب بندهش از لحاظ سنتی و تاریخی و اساطیری ارزشمند است ولی ارتباطی با *گاتاها* و آموزش‌های زرتشت ندارد. دوهارله نیز این ضمیر را اشاره به فرشوشتر می‌داند که تحت‌تأثیر ادبیات سنتی پهلوی قرار گرفته. بارتلومه نیز آنرا اشاره به جاماسپ می‌داند. تاراپوروالا این ضمیر را مادینه می‌گیرد و اشاره به در سطر چهارم می‌داند.] چون در این بند به صحنه و نشستی اشاره می‌شود که زرتشت به نام پیامبر و آموزگار و سرپرست خانواده و جامعه زرتشتیان مراسم ازدواج و پیمان همسری برای دخترش را اجرا می‌کند منطقی به نظر می‌رسد که ضمیر مزبور را در حالت مادینه بدانیم.

(**zī**): «بدرستی، همانا، بی‌گمان» (*تأکیدی و الزامی، «بنابراین، از اینرو»*)

(**vf**): «شما» (*حالتهای وابستگی و برایی، گروهه، متصل*) «شما»← –

(**speredā**): «شور، شوق، اشتیاق، با گرمی و التهاب» (*بایی، تک*)← – [اینسلر: واژه را جدا شده از ستاک گرفته به معنی «زناشوئی، پیوند همسری» در حالت (*دری*) و این جمله را چنین می‌خواند «tfm. vf. zī. speredā: او را در میان شما و با حضور شما به همسری و زناشوئی پیوند می‌دهم.».

(**nivvaranī**): «پیوند، پیوند دادن، با هم پیوند دادن» [هومباخ: «احاطه کردن، در میان گرفتن، در بر گرفتن، **to encompass**». تاراپوروالا: برگزیدن».] ← (*وجه التزامی، نخست کس، تک، زمان حال، گذر*)

(**yā**): «آنکه، کسی که، او که» (*نهادی، تک، مادینه*) [این شکل حرفی برای (بایی، تک، نرینه، کماسه ـ نهادی، گروهه، کماسه ـ نهادی، تک، مادینه بکار می‌رود]

(**fezrōi**): «پدر» (*برایی، تک، نرینه*)← –

(vidāu): «خدمت می‌کند، توجه دارد، پرستاری و تیمار می‌کند، مراقبت و رسیدگی می‌کند» (وجه التزامی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا)← -

(paitiiaēcH): «همسر، شوهر» (*برایی، تک*)← -

(vastriiaēibiiō): «کشاورز، آبادگر» (*برایی، تک*)← -

(atcā): «بعلاوه، از اینرو، چون، همچنین، و اما، و، پس، سپس» (*حرف اضافه*)

(maétaōvvē): «خویشان، بستگان» (*برایی، تک، نرینه*)← -

(aBaunī): «درستکار، راستگو» (*نهادی، تک، مادینه*)← -

(aDavvabiiō): «راستگویان» (*برایی، گروهه، نرینه*)← -

(manazhō): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -

(vazhfuB): «نیک، خوب، به» (*وابستگی، تک*)← -

(mfnvvau): «درخشان، روشن» (*رایی، تک، کماسه*)← -

(hazhuB): «سود، بازده، میراث» (*رایی، تک*)← -

(mfm.bēeduB): شکل تحریف شده . بخش نخست واژه ریشه فعلی «اندیشه، تفکر، و بخش دوم واژه از ستاک «گروه و دسته خویشاوندان» (*رایی، تک، کماسه*)

(mazdG): «مزدا، خدای دانا، آفریدگار یکتا» (*نهادی، تک*)← -

(dadāu): «خواهد داد» (وجه *تاکیدی، حال، سوم کس، تک، گذرا*)← -

(ahurū): «اهورا، خداوندگار، سرور هستی» (*نهادی، تک*)← -

(daēnaiiāi): «برای دین، باور دینی» (*رایی، تک*)← -

(vazhuiiāi): «نیک، خوب» (*برایی، تک، مادینه*)← -

(yavvōi): «سراسر زندگی، همه عمر» (*برایی، تک*)← - یا

(vispāi): «همه، تمام، همگی» (*برایی، تک، کماسه*)← -

(ā): «به، به سوی، تا» (*قید، پیش واژه*)

گاتاها / سرود هفدهم ـ بند پنجم

یسنا / هات پنجاه و سوم ـ بند پنجم

ساخُونی　وَز یَم نابیو　کئی نی بیُو　مرَ اُمی

سخنان را　پیمان همسری می‌بندند　برای دختران　باز میگویم

خشمَ ای بیاچا　وَدِم‌نُو　مِن‌چا　مانزدَزدوم

برای شما　مردان، دامادها　بیاد آورید　توجه کنید

وادِوُ　دوم　دَئِنابیش　اَبی‌یس‌چا

به دست آورید　با　باورهای ایینی　سازگار، هماهنگ

اَهوم　ی　ونگهِئوش　مَنَنگهُو

هستی را　او که　نیک　اندیشه

اَشا　وِ　اَنیو　اآی‌نیم　وی‌وِنگ‌هَتو

راستی　شما　هریک　بر دیگری　پیشی گیرد

تَت　زی　هُویی　هوش‌نِم　اَنگهَت

این　بدرستی　برای او　سودمند　خواهد بود

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

ساخُونی وَز یم نابیو کئی نی بیُو مرَ اُمی
خشمَ ای بیاچا وَدِمنُو مِن‌چا مانزدَزدوم
وادِوُ دوم دَئِنابیش اَبی‌یس‌چا
اَهوم ی ونگهِئوش مَنَنگهُو
اَشا وِ اَنیو اَای‌نیم وی‌ونگ‌هَتو
تَت زی هُویی هوش‌نِم اَنگهَت

برگردان

این سخنان را برای دخترانی که پیمان همسری بندند
و برای شما مردان (*دامادها*) بازگو می‌کنم،
به آنها توجه کنید و آنها را بیاد آورید
با کاربرد باورهای دینی و هماهنگ با آنها
یک هستی شایسته که همراه با اندیشهٔ نیک است به دست آورید
بکوشید برای پیوند با اشا و راستی
هر یک بر دیگری پیشی گیرد
زیرا اینست که سودمند خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (sāmfnī): «سخن، دستور، فرمان» (*رایی، گروهه*)← -

. (vaziiamnābiiō): «ازدواج‌کننده، زناشوئی‌کننـده، دوشـیزه‌ای کـه پیمان همسری بسته» (*اسـم فاعـل، برایـی، گروهـه، مادینـه*)← -«همسـری، ازدواج، عروسی کردن».

. (kainibiiō): «دختران، دوشیزگان» (*برایی، گروهه*)← -

. (mraomī): «می‌گویم، بازگو می‌کنم» (*وجه اخباری، نخست کس، تک، حـال، گذرا*)← - «گفتن، صحبت کردن»

. (xDmaibiiacā): «شـما، و شـما» (*برایـی، گروهـه*)← - (*ضمیر دوم کس گروهه*)

. (vademnō): «بهترین مرد، داماد» (*نهادی، تک*)← - [اینسلر واژه را در حالت (*نهادی، گروهه*) میخواند که با متن و موقعیت سازگار است)

. (mHmcH): «و بیـاد آوریـد، و بخـاطر داشـته باشـید»← - پـیش فعـل برای با فعل بارتولمه می‌پندارد چون واژه تکـرار واژه اسـت کـه بلافاصله آورده شده میتوان آنرا نادیده گرفت در حالت حرفی (وجـه امـری دوم کـس گروهه، حال، ناگذر) گرفته از ستاک «بخـاطر آوردن، بیـاد آوردن» [تـاراپوروالا: می‌پندارد از ریشه مضاعف به معنی بخاطر آوردن است و متصـل به می‌باشد و تکرار بخش نخست ریشه مضاعف است بنابراین یک حالت تأکیدی برای واژه .

. (ī): «حرف اضافه تأکیدی»

. (mąz.dazdūm): «یاد آورید، توجه کنید. بـا واژه ← - » (وجـه *امری، دوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذر*)

. (vaédō.dūm): «به دست آورید» (وجه *امری، دوم کس، گروهـه، زمـان حال، ناگذر*)← -«به دست آوردن، جستن، جستجو کردن، کسب کردن»

. (daénabīB): «دَئِنا، باور دینی، ایین، دین، وجدان، » (*بایی، گروهـه*)← -

. (abiiascā): «مطابق، سازگار، همراه» [هومباخ (*ازی، گروهه*). اینسلر: واژه را **āhiiasca** میخواند. تاراپوروالا: آنرا فعل از ریشه + (*سانسکریت* ــ ***abhi- as***) در حالت صرفی (*وجه امری، دوم کس گروهه، حال، گذرا*) گرفته به معنی «همیشه بکار بردن».

«اینها، برای اینها» (*برایی، گروهه*)← - (*ضمیر اشاره*)

. (**ahum**): «وجود، هستی» (*رایی، تک*)← -

. (**yf**): «که، او که، آنکه، کی، کسی که» (*نهادی، تک*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (**vazhfuB**): «خوب، نیک، به» (*وابستگی، تک، کماسه*)← -

. (**manazhō**): «اندیشه، منش» (*وابستگی، تک*)← -

. (**aDā**): «اشا، راستی، نظام کاینات، دادگری، قانون هستی و ازلی» (*بایی، تک*) ← -

. (**vf**): «شما» (*برایی، وابستگی، گروهه، متصل*)← - (*ضمیر دوم کس گروهه*)

. (**aniiō**): «هر یک، هر، هر کدام، دیگر» (*نهادی، تک، نرینه*)← - (*صفت*)

. (**ainīm**): «دیگر، دیگری، » «هر یک، هر یک از دیگری»

. (**vīvvfyghatū**): «پیشی گیرد، برتر شود، جلو افتد، سبقت جوید، فائق اید» (*وجه تمنایی، سوم کس، تک، زمان حال*)← - «پیشی گرفت، تفوق جستن، برتر شدن».

. (**tau**): «این» (*نهادی، تک، کماسه*)← - «این» (*ضمیر اشاره*)

. (**zī**): «زیرا، بدرستی، همانا» (*حرف اضافه متصل*)

. (**hōi**): «او، برای او» (*برایی، تک، نرینه*)← - «این» (*ضمیر اشاره*)

. (**huDfnem**): «سودمند، ثمربخش، آسان به دست آمده» (*نهادی، تک، کماسه*)← - (*صفت*) «آسان به دست آوردن، سود بردن»

. (**azhau**): «خواهد بود» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← - «بودن، هستن».

گاتاها / سرود هفدهم ـ بند ششم

یسنا / هات پنجاه و سوم ـ بند ششم

ایتا	ای	هَئی‌تیا	نَرُ	اَتا	جِنَیو
شاید	چنین	رویداد، واقعیت	مردان	وَ نیز	زنان

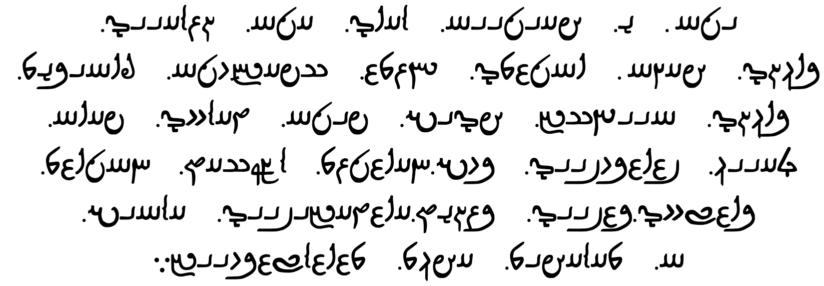
دروجُ	هَچا	راتمِوُ	یم	سپَشوتا	فراییدیم
دروغ	از، یا	پیرو	که	به ببینید	کامروا

دروجُ	آیسِ	هوییش	پیتا	تَنوُ	پرا
دروغ	برحذر میدارم	(جلوگیری و دور کردن)		آن کس را	((پیش فعل

وَیو	بِردوبیوُ	دوش‌خُوارِتِم	نانسَت	خُواتِرم
	دچار آه و افسوس	روزی تنگ، پریشان	ناپدید می‌کند	آرامش، آسودگی

دروگوُ دِبیو	دِجیت اَرِتُ اِ ایبیُو	اَنا ییش
پیروان دروغ	تباه‌کنندگان راستی	با آنها

آ	مَنَهیم	اَهوم	مِرِن گِدوی
به	مینوی	زندگی	نابود می‌کنید



ایتا ای هَئیتیا نَرُ اَتا جِنَیو
دروجُ هَچا راتمِوُ یم سپَشوتا فراییدیم
دروجُ اَیسِ هوییش پیتا تَنوُ پرا
وَیو بِرِدوبیوُ دوش‌خُوارِتِم نانسَت خُواتِرم
دروگوُ دِبیو دِجیت اَرِتُ اِ ایبیُو اَناییش
اَ مَنَهیم اَهوم مِرِن‌گِدویِ

برگردان

ای مردان و ای زنان، شاید چنین رویدادی پیش آید و به ببینید
یک پیرو و ابسته به دین دروغ کامروا شود
من چنین کسی را از آن کامروایی برحذر و دور میدارم
چون او آرامش را نابود می‌کند
چنین کسی دچار روزی تنگی و پریشانی می‌شود
و سرانجامِ او همراه با آه و افسوس خواهد بود.
پیروان دروغ تباه‌کنندگان راستی هستند،
اگر با آنها همکار شوید زندگی و هستی مینوی را نابود می‌کنید.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (itā): «بنابراین، شاید، بدینگونه» [تاراپوروالا: «اینجا، در این جهان» «سانسکریت «ihà»] (*قید*)

. (ī): «حتی، همچنین» (*حرف اضافه تأکیدی متصل*)

. (haiθiia): «واقعیت، رویداد حقیقی» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - (*صفت*)

. (narō): «مردان» (*نهادی، گروهه*)← - «مرد»

. (arā): «همانطور، همینطور، نیز، پس، بنابراین، وَ، وَ نیز» (*قید*)

. (jfnaiiō): «زنان» (*نهادی، گروهه*)← - «زن»

. (drūjō): «دروغ، دین دروغ و باطل، فریب» (*وابستگی، تک*)← -

. (hacā): «از، با، بر طبق، از راه، از روی، از میان» (*حرف اضافه*)

. (rāremō): «هواخواه، طرفدار، وابسته، متعلق به» (*نهادی، تک*)← -

. (yfme): «که، کی، کسی که، آنکه را» (*رایی، تک، نرینه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (spaDurā): «به ببینید، نگاه کنید، مشاهده کنید، دریابید» (*وجه اخباری نخست کس، تک، زمان حال، گذرا*)← - «مشاهده کردن، دیدن»

. (frāidīm): «امتیاز، رونق، کامروایی» (*رایی، تک*)← -

. «امتیاز، رونق، پیشرفت، رشد، کامروا، **frGidīm** از ستاک **frGidīia** به معنی رونق بخشیدن، کامروا شدن، رشد دادن، بجلو انداختن» از ریشه

. (drūjo): «دروغ، فریب» (*وابستگی، تک*)← -

. (āiiesē): «دور می‌دارم، می‌ترسانم، برحذر می‌دارم» (*وجه اخباری، نخست کس، زمان حال، گذرا*)← - + «برحذر داشتن، دور نگاه داشتن، ترساندن، بیمناک کردن، پرهیزاندن، سفارش به پرهیز کردن»

𐬵𐬋𐬌𐬡. (hōiB): «جملـــه 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬋. 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬙𐬆𐬌. 𐬵𐬋𐬌𐬡. 𐬞𐬌𐬭𐬁. 𐬙𐬀𐬥𐬎𐬎𐬋» دارای ساختار دشواریست با دوازده هِجا.

[بارتولومه «𐬬𐬍𐬯𐬞𐬋 و 𐬵𐬋𐬌𐬡.𐬞𐬌𐬭𐬁» را از این جمله حذف کـرد. همـانطور کـه گلدنر هم واژه «𐬬𐬍𐬯𐬞𐬋» را از لحاظ شماره هجاها و هم بدلیل تکراری بودن آن لازم ندانسته.]

[هومباخ می‌پندارد اگر واژه 𐬵𐬋𐬌𐬡 تحریف شده یا ادغام شده 𐬵𐬋.𐬌𐬡 باشـد در این حال باید آن به جای دومین واژه این سطر قرار گیرد. واژه «𐬬𐬍𐬯𐬞𐬋» بدلیل تکرار نادرست باید حذف شود.]

[اینسلر جمله را به ایـن شـکل اصـلاح مـی‌کنـد «𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬙𐬆𐬌.𐬵𐬋. 𐬀𐬵𐬆.𐬞𐬌𐬭𐬁. 𐬙𐬀𐬥𐬎𐬎𐬋.𐬞𐬀𐬭𐬁» به معنـی «مـن ایـن شـخص را از چنـین کـامروایی و رونـق دور می‌دارم»]

که در بند ۱۰ از هات ۳۰ نیز چنین اشاره‌ای شده است.

واژه 𐬵𐬋 که ضمیر اشاره است از لحاظ دستوری می‌تواند حالـت (*برایـی، تـک، نرینـه و مادینه*) داشته باشد.

[اینسلر دو واژه «𐬵𐬋𐬌𐬡.𐬞𐬌𐬭𐬁» را به شکل 𐬵𐬋.𐬀𐬵𐬆.𐬞𐬌𐬭𐬁 می‌خواند.]

𐬞𐬌𐬭𐬁. (pirā): «دفاع، جلوگیری، دوری، برکناری» (*نهادی، رایی، گروهـه*)← -𐬞𐬌𐬙𐬁

[نظر دیگر اینست که 𐬞𐬌𐬙𐬁 با ریشه فعل (*spī*) و ستاک 𐬀𐬵𐬞𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬙 مربوط است که در اینجا نمی‌تواند به کار آید.

[شرح این واژه در بند ۱۰ هات ۳۰ به تفصیل آمده است.]

𐬙𐬀𐬥𐬎𐬎𐬋. (tanvvō): «تن، بدن، تن آدمی، شـخص، کـس» (*وابسـتگی، تـک*)← -𐬙𐬀𐬥𐬎 «تن، بدن، شخص»

𐬞𐬀𐬭𐬁. (parā): «دور از، برکنار از» (*پیش فعل برای «𐬀𐬵𐬀𐬌𐬌𐬁𐬨» . با حالت «ازی» بکار می‌رود.*)

𐬬𐬀𐬌𐬌𐬏.𐬠𐬆𐬭𐬆𐬛𐬎𐬠𐬌𐬌𐬋. (vaiiū.beredubiiō): «غمـزده، دچـار آه و افسـوس، افسـرده،

اندوهگین» (*ازی، گروهه، نرینه*)← -[Avestan] [Avestan] (*صفت*) [این واژه مرکب است «[Avestan]» به تنهایی به معنی هوا و جو و آتمسفر است. هومباخ دو واژه را جدا از یکدیگر گرفته و بگونه دیگر ترجمه کرده است]. ← - [Avestan] (*صفت*) «آه و افسوس، فریاد پشیمانی و اندوه».[Avestan] ←- [Avestan] «آوردن، برون، حمل کردن، دادن، در پیش نهادن» بنابراین معنی واژه چنین است که نتیجه آن کار جز به یادآوردن آه و افسوس نیست.

[Avestan]. (**duBmarerem**): «خوراک بد، بدخوراک» (*نهادی، رایی، تک*)← - [Avestan] (*اسم*) بدخوراکی را شاید به پریشان حالی، درماندگی، دشواری‌های روانی در زندگی و کار برگرداند چون هر گاه کسی از زندگی پر رونق و روزی فراخی بهره‌مند باشد می‌تواند از خوراک بد دوری جوید ولی از دشواری‌ها و پریشان حالی‌ها که دست به گریبان همه می‌تواند باشد در رنج و عذاب دائم قرار گیرد.

[Avestan]. (**nąsaū**): با[Avestan] که در سطر بالا آمده. «ناپدید می‌کند، نابود می‌کند» (وجه *تأکیدی سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← -[Avestan] «ناپدید و نابود کردن»

[Avestan]. (**mHrrem**): «آسایش، آسودگی، خوشحالی، آرامش» (*نهادی، تک*)← - [Avestan]

[Avestan]. (**dregvvō.debiiō**): «دُوروندان، هواداران، دروغ، پیروان دروغ و فریب» (*برایی، گروهه*)← - [Avestan]

[Avestan]. (**dejīū.aretaēibiiō**): «زیر پا گذارنده و تباه کنندگان راستی، دشمنان راستی، خوارکننده راستی» (*نهادی، گروهه*)← - [Avestan]

[تاراپوروالا حرف[Avestan] در آغاز واژه را زائد و آنرا نوعی زینت می‌داند که کاتب بکار برده. ستاک واژه را[Avestan] از ریشه[Avestan] (*سانسکریت* [Avestan]) گرفته.]

ایرج تاراپوروالا از *اوستا*شناسان و دانشمندان بزرگ پارسی است که برداشت او از *گاتاها* و آموزش‌های زرتشت را بسیار روحانی و فقط مربوط به معنویت و اخلاق میداند. او که در فرهنگ و فلسفه وِدایی و هندی از دانشمندان بلندپایه است می‌پندارد

که باید آموزش‌های گاتایی با متون ریگ‌ودا شباهت داشته باشند به همان ترتیب که زبان *اوستایی* با زبان ودایی (سانسکریت) همریشه هستند و نزدیکی بسیار دارند در حالی‌که فلسفه هندی که در بیش از هزار فصل طی قرن‌ها از سوی ریشی‌ها نوشته شده با آموزش‌ها و فلسفه زرتشت که در *گاتاها* آمده هیچ شباهتی ندارد.

زرتشت آدمی را برای رسیدن به رسایی و تکامل اخلاقی جهان مادی را نفی نمی‌کند و آدمی را تشویق می‌کند از راه کار و کوشش و پیروی از راستی و درستی دارای زندگی پررونق و با آسایش باشد. زرتشت میان جهان مادی و معنوی معتقد به هماهنگی و تعادل است و هیچیک را نباید فدای دیگری کرد برخلاف آنها که تصور می‌کنند برای رسیدن به تکامل معنوی و اخلاقی باید جسم و جهان مادی را فراموش کرد زرتشت تأکید می‌کند که روح قوی نمی‌تواند در جسم ضعیف و رنجور جای داشته باشد حتی با روزه گرفتن نیز مخالفت دارد. ترجمه و برداشتهای تاراپوروالا دانشمند بلندپایه زرتشتی و پارسی در باره خوار شمردن جهان مادی در این هات و بندهای دیگر *گاتاها* بسیار به چشم می‌خورد که با آموزش‌های گاتایی هماهنگ نیست.

𐬀𐬥𐬁𐬌𐬌𐬱. (**anāiš**): «اینها، با اینها» (*بایی، گروهه، نرینه*)← -**𐬀𐬥𐬀** (*ضمیر اشاره*)

𐬁. (ā): «به، به سوی، نزد، نزدیک» (*قید، حرف اضافه، پساوند، پیشاوند*)

𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵𐬍𐬨. (**manahīm**): «معنوی، مینوی، روحانی، غیرمادی» (*رایی، تک، نرینه*)← -**𐬨𐬀𐬥𐬀𐬵𐬌𐬌𐬀**

𐬀𐬵𐬏𐬨. (**ahūm**): «زندگی، هستی» (*رایی، تک*)← -**𐬀𐬵𐬎**

𐬨𐬆𐬭𐬆𐬧𐬔𐬆𐬛𐬎𐬌𐬌𐬉. (**merengeduiiē**): «خراب می‌کنید، نابود می‌کنید» [هومباخ: **𐬨𐬆𐬭𐬆𐬧𐬔𐬆𐬛𐬎𐬌𐬌𐬁**] (*وجه اخباری، دوم کس، گروهه، زمان حال، ناگذر*)← -**𐬨𐬆𐬭𐬆𐬗**

گاتاها / سرود هفدهم ـ بند هفتم

یسنا / هات پنجاه و سوم ـ بند هفتم

اَت‌چا	وِ	میژدِم	اَنگهت	اَهیا	مَگَهیا
𐬀𐬝𐬗𐬁.	𐬬𐬇.	𐬨𐬍𐬲𐬛𐬈𐬨.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬝.	𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.	𐬨𐬀𐬔𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁.
و همچنین	برای شما	پاداش	خواهد بود	این	انجمن برادری

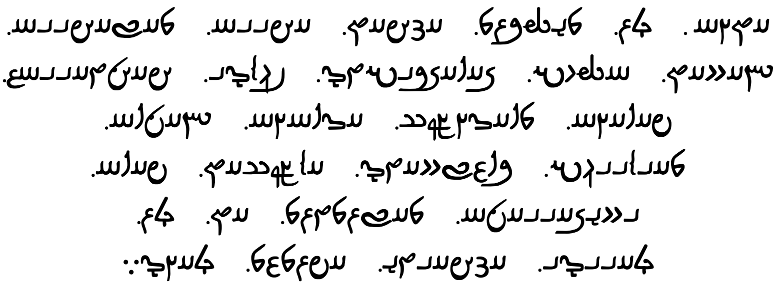
یوَت	آژوش	زَرَزدیش‌تو	بونُوئی	هَختَ‌یاو
𐬫𐬀𐬎𐬎𐬀𐬝.	𐬁𐬲𐬎𐬱.	𐬰𐬈𐬭𐬈𐬰𐬛𐬌𐬱𐬙𐬋.	𐬠𐬏𐬥𐬋𐬌.	𐬵𐬀𐬑𐬙𐬌𐬌𐬁.
تا زمانی که	شور، گرایش	وفادارترین	نهاد، اندرون	همسران همبسته

پَرَچا	مرَئوچانس	اَ اُرا چا	یترا
𐬞𐬀𐬭𐬁𐬗𐬁.	𐬨𐬭𐬀𐬊𐬗𐬄𐬯.	𐬀𐬊𐬭𐬁𐬗𐬁.	𐬫𐬀𐬚𐬭𐬁.
دیر یا زود	میگراید	به سوی پستی	تا آنجا که

مَئی‌نیوش	درِگوَتُ	اَنانسَت	پَرا
𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱.	𐬛𐬭𐬈𐬔𐬎𐬎𐬀𐬙𐬋.	𐬀𐬥𐬄𐬯𐬀𐬝.	𐬞𐬀𐬭𐬁.
روان	پیرو دروغ	ناپدید شود	(پیش فعل)

ایوی زَیتا	مَگِم‌تِم	اَت	وِ
𐬬𐬍𐬎𐬎𐬍𐬰𐬀𐬌𐬌𐬀𐬚𐬁.	𐬨𐬀𐬔𐬈𐬨𐬙𐬈𐬨.	𐬀𐬝.	𐬬𐬇.
دوری جویند	انجمن را	این	پس

وَیویی	انگهَ ایتی	اَپِمِم	وَچُو
𐬬𐬀𐬌𐬌𐬋𐬌.	𐬀𐬢𐬵𐬀𐬌𐬙𐬍.	𐬀𐬞𐬈𐬨𐬈𐬨.	𐬬𐬀𐬗𐬋.:.
برای شما افسوس	خواهد بود	واپسین	سخن



اَت‌چا وِ میژدِم اَنگهت اَهیا مَگَهیا
یوَت آژوش زَرَزدیش‌تو بونُوئی هَختَیاو
پَرَچا مرَئوچانس اَ اُ را چا یترا
مَئی‌نیوش درِگوَتُ اَنانسَت پَرا
ایوی زَیتا مَگِم‌تِم اَت وِ
وَیویی انگهَ ایتی اَپِمِم وَچُو

برگردان

و همچنینی برای شما در پیوستن به این انجمن برادری مغان (*و برگزاری آیین*)
پاداش خوبی خواهد بود.
و نیز برای همسران همبسته (*زوج پیوسته با پیمان همسری*) تا زمانی که شور و گرایش
باورمندی در نهادشان وجود داشه باشد
اما روان آنکس که پیرو دین دروغین است (*دُروَند*)
دیر یا زود به سوی پستی می‌گراید تا سرانجام نابود شود.
اگر شما این انجمن برادری مغان را رها کنید و دوری جویید
سرانجامِ شما پشیمانی و آخرین سخنان شما دریغا و افسوس خواهد بود.

گزارش دستوری واژه‌ها

𐬀𐬊𐬗𐬁. (aucā): «وَ، آنگاه، همچنین، سپس، و اما، بنابراین» (*حرف اضافه*)

𐬬𐬉. (vf): «شما» (وابستگی، برایی، گروهه)← -𐬌𐬏𐬲𐬆𐬨 (ضمیر شخصی، *دوم کس گروهه*)

𐬨𐬌𐬲𐬛𐬆𐬨. (miždem): «مزد، اجر، پاداش» (*نهادی، تک*)← -𐬨𐬌𐬲𐬛𐬀

𐬀𐬢𐬵𐬀𐬙. (azhau): «می‌باشد، خواهد بود» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، حال، گذرا*)← -𐬀𐬵 «بودن»

𐬀𐬵𐬌𐬌𐬁. (ahyā): «این» (*وابستگی، تک*)← -𐬀𐬌𐬌𐬆𐬨 «این» (*ضمیر اشاره*)

𐬨𐬀𐬔𐬀𐬌𐬌𐬁. (magaiiā): «انجمن برادری، جایگاه برگزاری مراسم ایین» (*وابستگی، تک*)← -𐬨𐬀𐬔𐬀 کار دینی و ایینی، وظیفه و خویشکاری برابر اصول دینی. انجمن برادری که به دست زرتشت تشکیل شده اعضای اصلی آن شخصیت‌های بزرگ و پیروان وفاداری بودند که برای بهبود وضع جهان با او همکاری می‌کردند مانند کوی ویشتاسب، فرشوشتر، جاماسب، مَدیوما و دیگران.

[هومباخ: می‌پندارد در اینجا «𐬨𐬀𐬔𐬀» برگزاری آیین دینی برای همسری است و پاداش آن توانایی جنسی است. در سایر بندهای *گاتاها* می‌پندارد مراسمی برای بخشش و قربانی است در صورتیکه آیین زرتشت از آغاز *گاتاها* تا پایان آن چیزی جز آموزش مسایل مهم اخلاقی، فلسفی و اجتماعی نیست.]

[اینسلر: این واژه را به معنی وظیفه و خدمت گرفته و گوشزد می‌کند نمی‌توان این واژه را از لحاظ معنی مرادف وِدایی ـ **maghá** به معنی دهش و بخشش گرفت، به ویژه در این بند به روشنی اشاره می‌شود «برای وظیفه باورمندی و اعتقاد به راستی در سراسر زندگی، پاداش خوبی وجود دارد.]

واژه مَگ یا مُغ در *گاتاها* چندین بار به کار رفته به معنی «نیکوکار، دانشمند، راهنمای دینی، محل عبادت و نیایش، انجمن دینی، انجمن برادری، واژه مَگ یا مُغ با تغییرات زبانی تبدیل شده به موبَد یعنی راهنمای امور دینی و معنوی، مَجوس (*در قرآن*).» این

واژه در هات ۲۹/۱۱ ـ ۴۶/۱۴ ـ ۵۱/۱۶ ـ ۵۳/۷ دو بار بکار رفته.

𐬫𐬀𐬎𐬎𐬀𐬗. (yavvaṭ): «هر اندازه، تا آنجا که، تا زمانی که» (*قید، حرف ربط*)

𐬀𐬰𐬎𐬱. (ażuš): «شور، شوق، گرایش، تلاش»

[بارتولومه: آنرا از ستاک ـ 𐬀𐬵 (*سانسکریت ـ īh*) به معنی «میل داشتن، تلاش کردن، در حالت (*نهادی، تک، نرینه*) گرفته» بعداً در پهلوی این واژه برای تمایل و کشش جنسی و هوی و هوس‌های شیطانی از سوی مردان بکار رفته و به همان ترتیب هم ترجمه شده یعنی ولع و طمع جنسی نامشروع.]

[بارتولومه گوشزد می‌کند ترجمه پهلوی نادرست است مگر آنکه مربوط شود به ناپاکی و نانجیبی زن.]

[میلز Mills نیز دچار آشفتگی و شگفتی شده، می‌پرسد چرا پاداش «میزدم ـ 𐬨𐬍𐬲𐬛𐬆𐬨» باید جایزه گناه باشد در حالی‌که پاداش برای پاکدامنی است.]

[هومباخ: برای ریشه‌یابی این واژه تقلای زیاد کرده و با پیروی از ترجمه سنتی نادرست نتیجه گرفته که معنی این واژه «آلت تناسلی مرد» است و ترجمه‌اش با حال و هوا و واقعیت این بند و آنچه در مجلس همسری دختر زرتشت باید پیش آید سازگاری ندارد.]

[سموئل نیبرگ در ترجمه و توضیح *گاتاها* در کتابی بعنوان دین ایران باستان بویژه همین هات بعلت دشمنی با زرتشت به چنان بدگویی و بدنویسی پرداخته که هر کسی را به حیرت وامی‌دارد.]

نیبرگ استاد زبان‌شناس و از پهلوی‌دانان بزرگ بود ولی کینه‌توزی و دشمنی شدیدی با زرتشت و آیین ایرانی داشت. در تعبیرات مغرضانه و اتهامات ناروا افسار گسیخته بود. با نهایت تأسف به چنین شخصی پنجاه سال پیش در دانشگاه تهران به علت عدم اطلاع از احوال و آثار ضد ایرانی او دکترای افتخاری هم داده‌اند.

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬛𐬌𐬙𐬆𐬨𐬋. (zarazdiŝtō): «وفادارترین، صادقانه‌ترین، فداکارترین، از خود گذشته‌ترین، صمیمانه‌ترین، با باورمندی و اعتقاد» (*نهادی، تک، نرینه*)← - 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬛𐬌𐬙𐬆𐬨𐬀 (*صفت برترین*)

𐬠𐬏𐬥𐬋𐬌. (**būnōi**): «نهاد، اندرون، باطن» (*دری، تک*)← - 𐬠𐬎𐬥 برای این واژه نظریات و معنی‌های گوناگون ذکر شده: «گوشت، زمین، دل، قلب».

𐬵𐬀𐬑𐬀𐬌𐬌𐬉. (**haxaiiG**): «جفت و زوجی همبسته و متحد باشند» (*وابستگی، نهادی، جفت*)

[بارتولومه: این واژه را از ستاک **haxt** و حالت (*وابستگی، تک، کماسه*) بـه معنـی مغـز استخوان گرفته و جملـه «𐬠𐬏𐬥𐬋𐬌. 𐬵𐬀𐬑𐬀𐬌𐬌𐬉» را ترجمـه کـرده «در گوشـت و خون یا گوشت و استخوان»]

[اینسلر: جمله را ترجمه کرده «تا زمانی که دو پای شما روی زمین قرار دارد».]

[مولتون: با پیروی از گلدنر می‌پندارد معنی این جمله «زوج ازوداج کرده» است.]

[تاراپوروالا: واژه را مشتق از 𐬵𐬀𐬑𐬀 از ریشه ـ «𐬵𐬀𐬗» یـا «𐬵𐬀𐬐» حالـت (*دری، وابستگی، جفت*) به معنی متحد و همبسته گرفته.]

باید توجه داشت که این بند وابسته به سایر بندهای همـین هـات اسـت و یـک مـتن هماهنگ مربوط به برگزاری یک جشن و مراسم همسری دختر زرتشت است. بنابراین نباید در جستجوی واژه‌ها و مطالب نامربوط با این موقعیت گشت، در غیر این صـورت مترجم خود را دچار سرگشتگی و پراکنده‌گوئی می‌شود.

𐬞𐬀𐬭𐬀𐬗𐬁. (**paracā**): «دیر یا زود، خواه و ناخواه (*قید*)

𐬨𐬭𐬀𐬊𐬗𐬄𐬯. (**mraocąs**): «زیر و بالا رونده، شناور، متزلزل، غرق‌شونده» (*اسـم فاعـل، نهادی، تک، نرینه، گذرا*)← -𐬨𐬭𐬎𐬗 در جنبش و حرکت بودن، گرایش داشتن بـه ایـن سو و آن سو.

𐬀𐬊𐬭𐬀𐬉𐬁. (**aoraeā**): «به سوی پایین، زیر افتادن، جنبیدن به سوی پایین» (*با ترکیب با واژه 𐬞𐬀𐬭𐬀 پیش فعل است برای نشان دادن حرکت به سوی پایین*).

𐬫𐬀𐬚𐬭𐬁. (**yaθrā**): «آنجا، جائی که، کجا» (*قید مکان*)

𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱. (**mainiivB**): «روان» (*نهادی، تک*)← -𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎

𐬛𐬭𐬆𐬔𐬬𐬁𐬙𐬋. (**dregvvātō**): «دُروند، پیرو دین دروغ و باطل، دروغ‌پـرور» (*وابسـتگی،*

تک) ← -𐬨𐬀𐬌𐬌𐬀𐬵𐬁𐬭𐬀

𐬀𐬥𐬅𐬯𐬀𐬝. (anąsaṱ): با واژه 𐬥𐬀𐬯 «نابود شود، ناپدید شود، نیست شـود، غـرق شـود» (*وجه اخباری، سوم کس تک، گذشته ساده، گذرا*) ← -𐬥𐬀𐬯 «ناپدید شدن»

𐬌𐬬𐬬𐬍𐬰𐬀𐬌𐬌𐬚𐬁. (ivvīzaiiθā): «رها کنید، خارج شـوید، تـرک کنیـد، دوری جوئیـد، از ستاک 𐬬𐬍𐬰 وارد شدن، داخل شدن است و با سـر واژه 𐬬𐬍 و حـرف 𐬌 بـه معنـی خـارج شدن، رها کردن است» (*وجه اخباری دوم کس گروهه حال، گذرا*) ← -𐬬𐬍𐬰

𐬨𐬀𐬔𐬆𐬨. (magfm): «مَگَ، انجمن بـرادری مغـان، مراسـم دینـی، برگـزاری تشـریفات آیینی».

𐬙𐬆𐬨. (tfm): «این» (*رایی، تک*) ← -𐬙𐬀 «این» (*ضمیر اشاره*)

𐬀𐬝. (aṱ): «پس، بنابراین، و، اما، در نتیجه» (*حرف اضافه*)

𐬬𐬆. (vf): «شما» (*وابستگی، برایی*) ← -𐬫𐬎𐬴𐬨𐬆𐬨 «شما»

𐬬𐬀𐬌𐬌𐬋𐬌. (vaiiōi): «وای، دریغ، افسوس، **woe**» (*حرف ندایی*)

𐬀𐬢𐬵𐬀𐬌𐬙𐬍. (azhaitī): «خواهد بود» (*وجه التزامی، سوم کس، تک، حال گذرا*) ← -𐬀𐬵 «بودن»

𐬀𐬞𐬆𐬨𐬆𐬨. (apfmem): «آخرین، واپسـین، » (*نهـادی، رایـی، تـک، نرینـه، کماسـه*) ← -𐬀𐬞𐬆𐬨𐬀

𐬬𐬀𐬗𐬋. (vacō): «سخن، کلام» (*نهادی، تک*) ← -𐬬𐬀𐬗𐬀𐬵

گاتاها / سرود هفدهم ـ بند هشتم

یسنا / هات پنجاه و سوم ـ بند هشتم

اَناییش	آ	دوژوَرِش‌نَنگهُو	دَفش‌نَیا	هِنتو
با اینها		بدکاران، دُروندان	فریب خورده	خواهند بود

زَخیاچا	ویسپاونگهُو	خرَئُوسِنتانم	اوپا
مایه ریشخند	همگی	میخروشند	(پیش فعل)

هوخشَتراییش	جِنرانم	خرونِرانم‌چا	ویژی‌بیُو
فرمانروا با نیروی خدایی	خونریزی	و دست درازی	روستاییان
رامانم‌چا	آییش	دَداتو	شی‌یئی‌تی‌بیوُ
و آرامش	اینها	ارزانی مشود	زیست

ایرَتو	ایش	دوَفِشُو	هوُ	دِرِزا
پایان گیرد	اینها	شکنجه	او	با زنجیر
مِرِیی‌تیا اوش	مَزیشتُو	مُوشوچا	اَشی	
مرگ	بزرگترین	هر چه زودتر	بشود	

اَناییش آ دوژوَرِش‌نَنگهُو دَفش‌نَیا هِنتو
زَخیاچا ویسپاونگهُو خرَئُوسِنتانم اوپا
هوخشَتراییش جِنِرانم خرونِرانم‌چا ویژی‌بیُو
رامانم‌چا آییش دَداتو شی‌یئی‌تی‌بیوُ
ایرَتو ایش دوَفِشُو هوُ دِرِزا
مِرِیی‌تیا اوش مَزیشتُو مُوشوچا اَشی

برگردان

با اینها (*که گفته شد*)
کسانی که کردارشان نادرست است فریب‌خورده همگی دچار خواری و ریشخند خواهندشد.
آنها ناگزیر می‌خروشند و خود را سرزنش می‌کنند
باشد که با فرمانروایی خوب که از خرد پیروی کند
خونریزی و دست‌درازی تبهکاران به اشا پایان پذیرد
و سازش و آرامش را به روستاییان و شهرنشینان ارزانی دارد
و او، اینها را (*دُروندان را*) هر چه زودتر با زنجیر شکنجه و مرگ دربند کند.

برداشت

خشترا، یکی از شش صفت اهورامزدا است. مزدا نماد و مظهر خرد و دانایی است نیروی اهورایی از خردمندی سرچشمه می‌گیرد و فرمانروای خوب آنست که مجهز بـه خشـترا و نیروی اهورایی باشد و از خرد پیروی کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**anāiB**): «اینها» (*بایی، گروهه، نرینه، کماسه*)← - (*ضمیر اشاره*)

. (H): «حرف اضافه، پسوند، پیشوند برای تایید»

. (**dużvvareDnazhō**): «بـــدکاران، تبهکـــاران، بـــدکرداران، خرابکاران» (*نهادی، گروهه، نرینه*)

. (**dafDniiā**): «اغفال شده، فریب خورده، فریفته، گول خورده، گمراه» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - «اغفال شدن، فریب خوردن، گمراه شدن، از ریشه ».

. (**hfntū**): «خواهند بود، می‌باشند» (*وجه امری، سوم کس، گروهه، حال، گذرا*) ←- «بودن»

. (**zamiiaca**): «مورد ریشخند، مایه ریشخند، مسخره‌آمیز» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - [بارتولومه: واگذار شده، ویرانی، واماندگی، وارفته]←

. (**vispGhō**): «همه، همگی، همه آنها» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← -

. (**xraoseytąm**): «بر خود می‌خروشند، خود را سرزنش می‌کنند، به خود فریاد می‌زنند» (*وجه امری سوم کس، گروهه، حال، ناگذر*) «خروشیدن، فریاد کردن با »

. (**upā**): «پیش فعل برای فعل ناگذر» «به خود نهیب زدن و سرزنش کردن»

. (**huxDarrāiB**): «فرمانروایی خوب، فرمانروایی اهورایی بر پایه خرد» (*بایی، گروهه، نرینه*)← - «فرمانروایی نیک و خوب، نیروی خوب، فرمانروایی روی خرد».

(jfnerąm): «آدم‌کشی، کشتار، خونریزی» (*وابستگی، گروهه*) ←-

(xrūnerąmcH): «تجـاوزکـاران، یازکـاران» (*وابسـتگی، گروهـه*) ← - «تجاوز به حقوق مردم، دست‌درازی، یازیدن»

(rāmąmca): «صلح و سازش، آرامش، آسودگی» (*رایی، تک*) ←-

(āiB): «این‌ها» (*بایی، گروهه، نزینه، کماسه*) ←- «این» (*ضمیر اشاره*)

(dadātū): «می‌دهد، می‌بخشد، ارزانی می‌دارد» (*وجه امری، سوم کس، تک، گذرا*) ←- «دادن، نهادن، بخشیدن، گذاشتن».

(~iiēitibiiō): «برای زیستن، برای زیست و زندگی» (*برایی، گروهه، مادینه*) ←- «زیستن، زندگی کردن»

(vižibiio): «مردم شهرنشین، روستاییان، مردم برزن» (*برایـی، گروهـه*) ←- «کوی، برزن، روستا»

(iratū): «از میان برمی‌خیزد، از میان می‌رود، ناپدید می‌شود» (*وجه امری، سـوم کس، تک، حال، گذرا*) ←- «از میان برخاستن، دور شدن، ناپدیـد شـدن، جنبیـدن برای رفتن و دور شدن و گم شدن».

(īB): «اینها، اینها را» (*رایی، گروهه، نرینه*) ←- «این» (*ضمیر اشاره*)

(dvvafDō): «شکنجه، عذاب، درد، دلتنگی، پریشـانی» (*نهـادی، تـک*) ← -

(hvvō): «او» (*نهادی، تک، نرینه*) ←- «این» (*ضمیر اشاره*)

(derezā): «زنجیر، غل و زنجیر، زنجیر کردن، پابنـد زدن» (*بـایی، تـک*) ← - [بارتولومه: ← «بستن»]

(mereiriiāuB): «مرگ، نابودی» (*وابستگی، تک*) ←-

(maziBtō): «بزرگترین، مهمترین» (*نهادی، تک، نرینـه*) ←- (*صفت برترین*)

(moDuca): «فوراً، درهمین آن، درهمین لحظه، همین‌دم، در دم» (*قید زمان*)

(astu): «باشد، بشود» (*وجه امری، سوم کس، تک، حال، گذرا*) ←-

گاتاها / سرود هفدهم ـ بند نهم

یسنا / هات پنجاه و سوم ـ بند نهم

دوژوَ رِناییش	وَ اِشُو	راستی	تُویی	نَرِپیش	رَجیش
به باوران	زَهر	وابسته	اینها	پستی	تاریک‌اندیشی

اَ اِشَسا	دِجیت	اَ رِتا	پِشُو	تَنُو
به اشا	آسیب		مرگ	ارزان

کو	اَشَوا	اَهورُ	ی	ایش
کجاست	درستکار	فرمانروای	که	اینها را

جیاتِئوش	هِمیت‌یات	وَسِ	ایتوییش‌چا
زندگی	باز دارد	و آزادی	

	مَزدا	خشتَرِم	یا	اِرِژجی‌یویی
آن	ای مزدا	نیروی فرمانروایی	که	زندگی با درستی

داهی	دریگَ اُوِ	وُهیو
ارزانی میداری	نیازمند	بهتر

دوژوَ رِناییش وَ اِشُو راستی تُویی نَرِپیش رَجیش
اَ اِشَسا دِجیت اَ رِتا پِشُو تَنُو
کو اَشَوا اَهورُ ی ایش
جیاتِئوش هِمیت‌یات وَسِ ایتوییش‌چا
مَزدا خشتَرِم یا اِرِژجی‌یویی
داهی دریگَ اُوِ وُهیو

برگردان

بدباوران با گزینش زهرآلود خود سمپاشی می‌کنند.
آنها نماد پستی و وابسته به تاریک‌اندیشی هستند.
با ددمنشی به اَشا (*نماد راستی و حقیقت*) آسیب می‌زنند،
آن مرگ ارزان و سزاوار کیفرند
کجاست آن فرمانروای درستکاری که آنها را از آزادی و زندگی باز دارد
آن، ای مزدا! نیروی فرمانروایی تست
که آنچه بهتر است، به آن نیازمندی ارزانی می‌داری که با درستی زندگی می‌کند.

گزارش دستوری واژه‌ها

. (**dužvvarenāiB**): «با بدباوران، بداندیشان، آنها که بد را برگزیده‌اند» (*بایی، گروهه*)← – «بد باور، بداندیش، بدکار، آنکس کـه بـد گـزینش کرده، بدگُزین، هواداران دیوان دروغ»

. (**vaēDō**): «سم، زهر، ماده‌ای که می‌کشد و نابود می‌کند»

[بارتولومه: جایگاه تباهی پلیدی و ترجمه می‌کند «مردم بد بـاور بـا جایگـاه تبـاهی و پلیدی تعلق دارند.»]

[تاراپوروالا: با پیروی از ترجمه پهلوی ترجمـه کـرده «تنفـر، انزجـار». لومل: «دشمن»] (*نهادی، تک*)

← «پوسیدگی، گندیدگی، کثافت»

. (**rastī**): «وابسته، متکی، پیرو، چسبیده، آلوده، متعلق به» (*وجـه اخبـاری سـوم کس تک، حال، گذرا*)← –

[تاراپوروالا: از ستاک به معنی «موفـق شـدن، دسـت یـافتن» هومبـاخ:← «پراکندن، پخش کردن، پاشیدن»

. (**tōi**): «آنها» (*نهادی، گروهه، نرینه*) «این، آن» (*ضمیر اشاره*)

. (**narepīB**): «به پستی گراییـدن، سـقوط کـردن، کـم و کاسـته شـدن، فـرو افتادن» ← (*نهادی، تک*)

[هومباخ (*نهادی، گروهه*).]

[بارتولومه (*رایی، گروهه*) از ستاک]

. (**rajīB**): «تیره و تار، تاریک» (*نهادی، گروهه، کماسه*)← –

[هومباخ: (*نهادی، گروهه*)]

[تاراپوروالا: با پیروی از بارتولومه که به یک دستنوشته استناد کرده حرف «» به این واژه افزوده و آنرا از ستاک به معنی ارزش داشتن و ارجمند بودن گرفته، با این

تصور و تعبیر معنی جمله و بطور کلی این بند را تغییر داده].

𐬀𐬉𐬜𐬀𐬯𐬁. (aēDasā): «افسار گسیخته، وحشی، ددمنش» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - 𐬀𐬉𐬜𐬀𐬯𐬀

[بارتولومه: «تمایل داشتن، خواستن».]

[هومباخ: «طمعورز، حریص، آزمند»]

𐬛𐬈𐬔𐬍𐬙.𐬀𐬭𐬈𐬙𐬁. (degīt.aretā): «تجاوز و درازدستی به اشا، زیان‌آور به اشا، آزاردهنده به اشا، آسیب زدن به اشا». (*نهادی، گروهه، نرینه*)← - 𐬛𐬈𐬔𐬍𐬙 +𐬀𐬭𐬈𐬙𐬀 [𐬛𐬈𐬔𐬍𐬙𐬀 + 𐬈𐬭𐬈𐬙𐬀«نابودکننده اشا»]

𐬞𐬈𐬜𐬋.𐬙𐬀𐬥𐬬𐬬𐬋. (peDo.tanvvō): «محکوم، گناه‌کاری که باید کیفر بیند، مـرگ ارزان، مجرمی که باید با تن خود تاوان بپردازد» (*نهادی، گروهه، نرینه*)← -𐬞𐬈𐬜𐬋.𐬙𐬀𐬥𐬏

[تاراپوروالا: آنکس که با نفس خود در حال جدال است.]

𐬐𐬏. (kū): «کجا، کی» (*قید پرسشی مکان*)

𐬀𐬜𐬀𐬬𐬬𐬁. (aDavvā): «هوادار راستی، درستکار» (*نهادی، تک، نرینه*)← -𐬀𐬜𐬀𐬬𐬀𐬥

𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋. (ahurō): «اهورا، خداوند، سرور، فرمانروا» (*نهادی، تک*)← -𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀

𐬫𐬈𐬨. (yf): «که، آنکه» (*نهادی، تک، ضمیر پرسشی*)← -𐬫𐬀 «که، آنکه»

𐬌𐬡. (iB): «اینها» (*رایی، گروهه، نرینه*)← -𐬀𐬌𐬌𐬈𐬨 «این» (*ضمیر اشاره*)

𐬘𐬌𐬌𐬀𐬙𐬟𐬎𐬡. (jiiatfuB): «زندگی، وجود» (*ازی، تک*)← -𐬘𐬌𐬌𐬀𐬙𐬎

𐬵𐬟𐬨𐬌𐬭𐬌𐬌𐬁𐬎. (hfmiriiāu):𐬨𐬌𐬭 +𐬵𐬟𐬨 «محروم کند، باز دارد، بی‌بهره سازد» (*وجـه تمنایی، سوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)←-𐬨𐬌𐬭 «متناوب، پی‌درپی»

𐬬𐬀𐬯𐬟.𐬌𐬙𐬋𐬌𐬡𐬗𐬁. (vasf.itoiBcā): «آزادی، توانایی به انجام آنچه دلخـواه اسـت» (*ازی، تک*)← -𐬬𐬀𐬯𐬟.𐬌𐬙𐬌

𐬙𐬀𐬎. (tau): «او، این، آن» (*نهادی، تک، کماسه*)← -𐬙𐬀 «این، آن» (*ضمیر اشاره*)

𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. (mazdā): «ای مزدا» (*ندایی، تک*)← -𐬨𐬀𐬰𐬛𐬀𐬵

. (**tavvā**): «تو» (*وابستگی، تک*)← - «تو» (*ضمیر دوم کس، تک*)

. (**xDarrem**): «خشترا، نیرو، توانایی، نیروی و توان خدایی» (*نهادی، تک*)
←-

. (**yā**): «که، کی، آنکس که» (*بایی، تک، نرینه، کماسه*)← - (*ضمیر نسبی*)

. (**ereżejiiōi**): «زندگی مناسب و درست، آنکه درست و خوب زندگی می‌کند، خوب زیستن» (*برایی، تک، نرینه*)← - «خوب زیستن، درست زیستن»

. (**dāhi**): «می‌دهی، ارزانی می‌داری» (*وجه التزامی، دوم کس، تک، گذشته ساده، گذرا*)← - «دادن، نهادن».

. (**drigaovvē**): «نیازمند» (*برایی، تک، نرینه*)← -

. (**vahiiō**): «بهتر» (*نهادی، تک، کماسه*)← - (*صفت مقایسه‌ای*)

حروف دین دبیره

ردیف	اوستا	آوا	صدا
۱	𐬀	**a**	اَ
۲	𐬁	ā	آ
۳	𐬌	**I**	ای
۴	𐬍	ī	ای
۵	𐬎	**u**	او
۶	𐬏	ū	او
۷	𐬆	ə	اِ
۸	𐬇	f	اِ
۹	𐬈	**e**	اِ
۱۰	𐬉	**e**	اِ
۱۱	𐬊	**o**	اُ
۱۲	𐬋	ō	اُ
۱۳	𐬂	G	آو
۱۴	𐬅	ą	آن
۱۵	𐬐	**k**	ک
۱۶	𐬑	**x**	خ
۱۷	𐬒	O	خ
۱۸	𐬓	P	خ
۱۹	𐬔	**g**	گ
۲۰	𐬖	q	غ
۲۱	𐬗	**c**	چ
۲۲	𐬘	**j**	ج
۲۳	𐬙	**t**	ت
۲۴	𐬚	U	ت
۲۵	𐬚	r	ث
۲۶	𐬛	**d**	د
۲۷	𐬜	t	ذ
۲۸	𐬥	**n**	ن
۲۹	𐬧	y	ن
۳۰	𐬢	Z	اَنگ
۳۱	𐬤	W	اَنگ
۳۲	𐬞	**p**	پ
۳۳	𐬟	**f**	ف
۳۴	𐬠	**b**	ب
۳۵	𐬡	S	و
۳۶	𐬨	**m**	م
۳۷	𐬫	**y**	ی
۳۸	𐬌𐬌	**ii**	ی
۳۹	𐬭	**r**	ر
۴۰	𐬬	**v**	و
۴۱	𐬎𐬎	**vv**	و
۴۲	𐬯	**s**	س
۴۳	𐬰	**z**	ز
۴۴	𐬲	E	ژ
۴۵	𐬱	B	ش
۴۶	𐬳	D	ش
۴۷	𐬴	C	ش
۴۸	𐬵	**h**	هـ

نمایه

۱ – 𐬀

۲- 𐬯

۳ـ [illegible]

۴ـ [illegible]

۵ـ [illegible]

۱۶- [illegible]

۱۷- [illegible]

۱۸- [illegible]

۱۹- [illegible]

۲۰- 𐬘

۲۱- 𐬗

۲۲- 𐬢

۲۳- 𐬨

۲۴- [illegible]

۲۵- [illegible]

۲۶- [illegible]

۲۷- [illegible]

۲۸- [illegible]

۲۹- [illegible]

۳۰- [illegible]

۳۱- [illegible]

۳۲- [illegible]

۳۳ ـ [illegible]

۳۴- [illegible]

۳۵- [illegible]

۳۶- [illegible]

۳۹ـ [illegible]

۴۰ـ [illegible]

۴۳- [illegible]

۴۴- [illegible]

۴۵- [illegible]

۴۶- [illegible]

۴۷- [illegible]

۴۸- [illegible]

کتابنامه

۱ـ گاتاها، ابراهیم پورداود، از انتشارات مشترک انـجمن زرتشـتیان و ایـران لیگ، بمبئی.

۲ـ یادداشت‌های گاتاها، ابراهیم پورداود، چاپ دوم انتشارات دانشگاه تهران.

۳ـ فرهنگ ایران باستان، ابراهیم پورداود، انتشارات دانشگاه تهران.

۴ـ یشت‌ها و گزارش آن، ابراهیم پورداود، دو جلد چاپ سوم انتشارات دانشگاه.

۵ـ هرمزدنامه، ابراهیم پورداود، انتشارات انجمن ایران‌شناسی.

۶ـ ویسپرد، ابراهیم پورداود، چاپ دوم انتشارات دانشگاه تهران.

۷ـ خرده اوستا، ابراهیم پورداود، انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی و انجمن ایران لیگ.

۸ـ فرهنگ ایران باستان، ابراهیم پورداود، انتشارات دانشگاه تهران.

۹ـ آموزگ گیهانیگ مغان، رهام آشه، چاپ پاریس.

۱۰ـ فرهنگ واژه‌های اوستائی در سه جلد و یادداشت‌های شخصی آقای رهام اشه که هنوز به‌چاپ نرسیده.

۱۱ـ فرهنگ نام‌های اوستا، هاشم رضی، سه جلد سازمان انتشارات فروهر.

۱۲ـ بندهش، رقیه بهزادی.

۱۳ـ بندهش، مهرداد بهار.

۱۴ـ گزیده‌های زادسپرم، محمدتقی راشد محصل، انتشارات توس.

۱۵ـ گات‌ها، پروفسور عباس شوشتری، چاپخانه خرّمی تهران.

۱۶ـ ستوت یسن، دکتر علی اکبر جعفری، سازمان انتشارات فروهر.

۱۷ـ گات‌ها سرودهای زرتشت (در دو جلد)، موبد فیروز اذر گشسب، سازمان انتشارات فروهر.

۱۸ـ اردا ویراف نامه، ترجمه ژاله آموزگار، شرکت انتشارات معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

۱۹ـ شایست ناشایست، کتایون مزداپور.

۲۰ـ اردا ویراف نامه، دکتر عفیفی، انتشارات توس.

۲۱ـ وِهرود و اَرَنگ، ژوزف مارکوارت، ترجمه داود منشی‌زاده، انتشارات موقوفات دکتر محیط افشار یزدی.

۲۲ـ اسطوره زندگی زرتشت، ژاله آموزگار.

۲۳ـ سی روزه کوچک ـ سی روزه بزرگ، دکتر آذرمیدخت دهدشتی.

۲۴ـ مینوی خرد، احمد تفضلی.

۲۵ـ زروان، فریدون جنیدی، ناشر نویسنده.

۲۶ـ فرهنگ واژه‌های اوستا، احسان بهرامی به‌یاری فریدون جنیدی، نشر بلخ وابسته به‌بنیاد نیشابور.

۲۷ـ تاریخ و تقویم در ایران، استاد ذبیح بهروز، انجمن ایران ویچ چاپخانه بانک ملی ایران.

۲۸ـ گزارش هات ۳۰ (سرود بنیاد دین)، استاد محمد مقدم.

۲۹ـ جهان فروری، دکتر بهرام فره وشی، شرکت انتشارات کاویان.

۳۰ـ فرشن‌ها رهام آشه.

۳۱ـ دبیره، استاد ذبیح بهروز، ایران کوده، شماره ۲، سازمان انتشارات فروهر.

۳۲ـ سوشیانت، علی اصغر مصطفوی، ناشر نویسنده، چاپخانه ندا، تهران.

۳۳ـ سوشیانت موعود مزدیسنا، استاد ابراهیم پورداود.

۳۴ـ دین‌های ایران باستان، سموئل نیبرگ، ترجمه آقای سیف‌الدّین نجم آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها

۳۵ـ درآمدی بر دستور زبان اوستائی، محمدتقی راشد محصل.

۳۶ـ فرهنگ فارسی به‌پهلوی، دکتر بهرام فره وشی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.

۳۷ـ گاتاها، گزارش پورداود، انتشارات دانشگاه تهران.

۳۸ـ یسنا، پورداود، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.

۳۹ـ یسنا، پورداود، بخش دوم، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۰ـ فرهنگ بهدینان، جمشید سروش سروشیان، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۱ـ زرتشت و جهان غرب، دوشن گیمن، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان
۴۲ـ جستاری چند در فرهنگ ایران، دکتر مهرداد بهار، انتشارات فکر روز.
۴۳ـ اورمزد و اهریمن، دوشن گیمن، ترجمه عباس باقری، مجموعه سپهر اندیشه،
۴۴ـ کیش‌های ایران در عهد ساسانیان، پرفسور عباس شوشتری، موسسه انتشارات آسیا.
۴۵ـ مزدا پرستی در ایران قدیم آرتور کریستن سن، برگردان دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات هیرمند،
۴۶ـ تعالیم مغان، آر، سی، زینر ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس.
۴۷ـ خط و فرهنگ، ذبیح بهروز، ایران کوده، شماره ۸، سازمان انتشارات فروهر.
۴۸ـ گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۹ـ زندگی و مهاجرت آریاییان، فریدون جنیدی، چاپ دوم، جای پخش بولوار کشاورز، خیابان جلالیه.
۵۰ـ روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵۱ـ زند بهمن یشت، محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵۲ـ زرتشت، مزدیسنا و حکومت، جلال‌الدّین آشتیانی، شرکت سهامی انتشار.
۵۳ـ نخستین انسان و نخستین شهریار، آرتور کریستن سِن، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، نشر نو.
۵۴ـ زرتشت سیاستمدار یا جادوگر هِنینگ، ترجمه کامران فانی، نشر سروش.
۵۵ـ اساطیر و فرهنگ ایران، دکتر رحیم عفیفی، انتشارات توس.
۵۶ـ دینکرد، محمدجواد مشکور.
۵۷ـ ایران در سپیده دم تاریخ، جورج کامرون، ترجمه حسن انوشه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

BIBLIOGRAPHIE

BADI', A. M., *Monde et parole de Zarathoustra*, Payot, Lausanne, 1961.

BARTHOLOMAE, CHRISTIAN, *Altiranisches Wörterbuch*, Walter de Gruyter, Berlin, 1979.

BEEKES, ROBERT S. P., *A grammar of Gatha-Avestan*, E. J. Brill, Leiden, 1988.

BENVENISTE, EMILE, *Le vocabulaire des institutions indo-européennes*, Vol. I et II, Les Editions de minuit, Paris, 1969.

BHARUCHA, DADABHAI, *Lessons in Avesta Part I*, The Trustees of the Parsee Punchayet Funds and Properties, Bombay, 1907.

BIDEZ J. ET F. CUMONT, *les Mages héllénisés*, Belles-Lettres, Paris, 1938.

BIN KAUS, MULLA FIRUZ (Traducteur), *The Desatir*, imprimé au Courrier Press par J. F. de Jesus, Bombay, 1818.

BLOCHET, E., *Lexique des fragments de l'Avesta*, Librairie C. Klincksieck, Paris, 1900.

BOYCE, MARY, *Zoroastrianism : Its antiquity and constant vigour*, Mazda Publishers, Costa Mesa, California, 1992.

BREUIL, PAUL DU, *Dieux de l'Ancien Iran*, Dervy-Livres, Paris, 1989.

BREUIL, PAUL DU, *Histoire de la religion et de la philosophie zoroastriennes*, Editions du Rocher, Monaco, 1984.

BREUIL, PAUL DU, *Zarathoustra*, Payot, Paris, 1978.

CARDONNA, ALFREDO, *Turfan and Tun-Huang : The texts*, Leo S. Olschki Editore, Venise, 1990.

CHRISTENSEN, ARTHUR, *Le règne du roi Kawâdh I et le communisme mazdakite*, Bianco Lunos Bogtrykkeri, Copenhague, 1925.

DADACHANJI, FAREDUN K., *Philosophy of Zoroastrianism*, The Times of India Press, Bombay, 1941.

DANIELOU, ALAIN, *Mythes et dieux de l'Inde*, Editions du Rocher, Monaco, 1992.

DARMESTETER, JAMES, *Etudes iraniennes*, Philo Press, Amsterdam, 1971.

DARMESTETER, JAMES, *Le Zend-Avesta*, Tomes I, II et III, Maisonneuve, Paris, 1960.

DARMESTETER, JAMES, *Ormazd et Ahriman*, Oriental Press, Amsterdam, 1971.
DELAMARRE, X., *Le vocabulaire indo-européen*, Maisonneuve, Paris, 1984.
DHALLA, M. N., *History of Zoroastrianism*, AMS Press Inc., New York, 1977.
DHALLA, M. N., *History of Zoroastrianism*, The K. R. Cama Oriental Institute, Bombay, 1963.
DHALLA, M. N., *Our perfecting world*, AMS Press Inc., New York, 1977.
DHALLA, M. N., *Zoroastrianism theology*, AMS Press Inc., New York, 1972.
DUCHESNE-GUILLEMIN, JACQUES, Les composés de l'Avesta, Librairie E. Droz, Paris, 1936.
DUCHESNE-GUILLEMIN, JACQUES, *Zoroastre : Etude critique avec une traduction commentée des Gâthâ*, Robert Laffont, Paris, 1975.
DUTT, CHINMAY, *Selections from Avesta and old Persian*, The World Press Private Ltd, Calcutta, 1973.
ÊMETAN, ATURPAT-I, *The Wisdom of the Sasanian Sages*, Westview Press, Boulder, Colorado, 1979.
GELDNER, KARL F., *Avesta : The sacred books of the Parsis*, W. Kohlhammer, Stuttgart, 1896.
GERSHEVITCH, ILYA, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge University Press,1967.
GRAY, LOUIS H., *The Journal of the K. R. Cama Oriental Institute N° 15*, Dr. Jivanji Jamshedji Modi, Bombay, 1929.
HARLEZ, C. DE, *Avesta : Livre sacré du Zoroastrisme*, Maisonneuve, Paris 1881.
HAUG, MARTIN, An old Zand-Pahlavi glossary, Biblio Verlag, Osnabrück, 1976.
HERZFELD, ERNST, *Zoroaster and his world*, Princeton University Press, Princeton, 1947.
JACKSON, A. V. WILLIAMS, *An Avesta grammar and the Avestan alphabet*, AMS Press Inc., New York, 1975.
JACKSON, A. V. WILLIAMS, *Zoroaster : The Prophet of ancient Iran*, Columbia University Press, New York, 1965.
KANGA, KAVASJI EDALJI, *A practical grammar of the Avesta language*, Education Society's Press, Byculla, Bombay, 1891.
KELLENS JEAN ET ERIC PIRART, *Les textes vieil-avestiques*, Vol. II, Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden, 1990.
MALMBERG, BERTIL, *Histoire de la linguistique*, PUF, Paris, 1991.

MEILLET, A., *Trois conférences sur les Gâthas de l'Avesta*, Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Paris, 1925.

MENANT, DAUPHINE, *Les Parsis*, Otto Zeller Verlag, Osnabrück, 1975.

MENASCE O.P., J. DE, *Traduction de Le troisième livre du Dênkart*, Librairie C. Klincksiek, Paris, 1972.

MILLS, LAWRENCE, *A Dictionary of the Gâthic language of the Zend-Avesta*, Vol. III, AMS Press Inc., New York, 1977.

MILLS, LAWRENCE, *Our own religion in Ancient Persia*, AMS Press Inc., New York, 1977.

MOLE, MARIJAN, *La légende de Zoroastre*, Peeters, Paris 1993.

MOULTON, JAMES H, *Early Zoroastrianism*, Philo Press, Amsterdam, 1972.

REICHELT, HANS, *Awestisches Elementarbuch*, Carl Winter Universitätsverlag, Heidelberg, 1978.

SETHNA, T. R., *Khordeh Avesta : Zoroastrian Prayer Book*, Ma'aref Printers Ltd, Karachi, 1984.

SOKOLOV, S. N., *The avestan language, Nauka Publishing House*, Moscou, 1967.

TARAPOREVALA, IRACH J. S., *The divine songs of Zarathusthtra*, AMS Press Inc., New York, 1977.

TILAK, BAL GANGADHAR, *Vedic chronology and Vedanag Jyotisha*, S. B. Tilak, Gaikwar Wada, Poona City, 1925.

TILAK, *Origine polaire de la tradition védique*, Arché Milano, Milan, 1979.

TRAVADIA, J. C., *Indo-Iranian Studies : A general account of Iranistic and other studies*, Visva-Bharati, Santiniketan, 1950.

WINDENGREN, G., *Les religions de l'Iran*, Payot, Paris, 1968.

ZAEHNER, R. C., *The dawn and twilight of Zoroastrianism*, Weidenfeld and Nicolson, London, 1961.

AVESTA

Traduction des
Gâthâs de Zarathoushtrâ

Abtine Sassanfar

EDITIONS BEHJAT